

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد دهم

جمال صفری

مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران

جلد دهم

جمال صفری

انتشار و نقل مطالب فقط با ذکر مأخذ آزاد است!

تیر ۱۳۹۷

ارتباط از طریق پست الکترونیک:

mosadegh.fatemi@yahoo.com

انتشارات مصدق – فاطمی



بمناسبت سالروز قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

فهرست

۳	فهرست
۸	پیشگفتار
۷۵	فصل اول
۷۵	ملاقات رحیم زاده صفوی نماینده مأمون و مدرس با احمد شاه
۷۶	اولین ملاقات با احمد شاه در شهر نیس
۹۶	گزارش اول نیس
۹۷	گزارش دیگران نیس ۴ حمل ۱۳۰۴
۹۸	یک پرده از زندگانی احمد شاه
۱۰۰	توضیحات و مآخذ
۱۰۰	شرح حال علی اصغر رحیم زاده صفوی
۱۰۱	فصل دوم
۱۰۱	گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین
۱۲۰	علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه به ایران
۱۲۲	توضیحات و مآخذ:
۱۲۳	فصل سوم
۱۳۱	متن تلگراف احمد شاه به رضا خان سردار سپه نخست وزیر
۱۳۹	بلوای نان بروایت ملک الشعرا بهار
۱۴۳	نطق مدرس در جلسه علنی
۱۴۵	پاسخ آقای تیمورتاش وزیر فواید عامه
۱۵۳	صورت مشروح مجلس شورای ملی در رابطه با بلوای نان
۱۵۳	نطق سید حسن مدرس
۱۶۱	نطق تیمورتاش - آقای وزیر - فواید عامه
۱۸۰	توضیحات و مآخذ:
۱۸۱	فصل چهارم
	دخالت رضاخان و نظامیان در انتخابات دوره پنجم تقنینیه برای تغییر سلطنت و انقراض
۱۸۱	سلسله قاجار
۱۸۸	انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان
۱۹۵	برگهایی از تاریخ
۲۰۳	توضیحات و مآخذ

۲۰۴	فصل پنجم
۲۰۴	دخالت رضاخان و نظامیان در انتخابات دوره پنجم تقنینیه
۲۱۷	سیر تحوّل مجلس در ایران
۲۱۸	روند تحوّلات اجتماعی تا آستانه انتخابات مجلس پنجم
۲۱۹	چگونگی تبلیغات در مجلس پنجم
۲۴۶	توضیحات و مآخذ:
۲۵۲	فصل ششم
۲۵۲	اسناد مهندسی انتخابات دوره پنجم تقنینیه به سرکردگی رضاخان و قشون کودتا
۲۵۴	◀ دستورات انتخاباتی وزیر جنگ
۲۵۵	◀ دستور وزیر جنگ برای انتخاب نمایندگان جنوب
۲۵۷	◀ تعیین نمایندگان کرمان و سیرجان از طرف وزیر جنگ
۲۵۸	◀ گفت و گوی اطمینان بخش رضا خان با لورن
۲۵۹	◀ دستورهای انتخاباتی به امیرلشکر غرب
۲۶۰	◀ دستور انتخاباتی وزیر جنگ به امیرلشکر شرق
۲۶۲	◀ شکایت اهالی خوانسار از دخالت نظامیان در انتخابات
۲۶۴	◀ شکایت گروهی از اهالی کرمان از سردار معظم خراسانی [تیمورتاش]
۲۷۰	◀ دیدار رضا خان با لورن و گفت و گو درباره اموال شخصی
۲۷۳	◀ بلاتکلیفی داور برای ورود به مجلس
۲۷۳	◀ ضرورت حضور تیمورتاش و فیروز در تهران
۲۷۷	◀ آقاسیدیعقوب به جای قوام الملک
۲۸۷	◀ ادامه حملات روزنامه ها به احمدشاه
۲۹۰	فصل هفتم
	ارباب کیخسرو، مؤسس کتابخانه شورای ملی و پی گیری دکتر مصدّق، درپای گیری آن و
۲۹۰	چگونگی قتل ارباب کیخسرو به دست عوامل رضا خان
۲۹۲	نشانه های عملی تأسیس کتابخانه
۲۹۶	مطبعه در کنار کتابخانه مجلس
۲۹۸	سخن پایانی
۲۹۹	کتابخانه مجلس چگونه شکل گرفت
۳۰۰	نخستین مرکز اسناد و نخستین کتابخانه رسمی
۳۰۲	نظامنامه کتابخانه

۳۰۳.....	تدوین نظامنامه توسط مصدق به درخواست ارباب کیخسرو
۳۰۵.....	مطبعه مجلس
۳۰۷.....	تاریخچه ساختمان‌های کتابخانه
۳۱۱.....	توضیحات و مآخذ:
۳۱۱.....	ارباب کیخسرو شاهرخ
۳۱۷.....	فصل هشتم
۳۱۸.....	◀ تصمیم قطعی رضا خان برای خلع احمدشاه
۳۲۱.....	◀ تصویب فرماندهی کل قوای رضا خان
۳۲۷.....	◀ استتکاف احمدشاه از بازگشت به ایران
۳۲۸.....	◀ آغاز عملیات ضد قاجار از آذربایجان
۳۳۱.....	◀ درخواست آزادی عمل برای سرنگونی قاجار
۳۵۹.....	◀ طرح مقدمات خلع قاجاریه در مجلس
۳۵۹.....	◀ سخنان ملک الشعراى بهار در مجلس
۳۶۰.....	◀ فرار نمایندگان از صحن مجلس و کشته شدن واعظ قزوینی
۳۶۳.....	◀ خلع سلطنت قاجار در مجلس شورای ملی
۳۶۴.....	◀ موافقان و مخالفان طرح ماده واحده خلع سلطنت قاجار
۳۶۹.....	فصل نهم
۳۶۹.....	تدارک برای تغییر سلطنت قاجار به پهلوی
۳۷۱.....	فعالیت رؤسای لشکر
۳۷۱.....	اجتماعات مدرسه نظام
۳۷۳.....	◀ شب هشتم آبان
۳۷۴.....	◀ تهدید و وحشت
۳۷۴.....	◀ ماده واحده
۳۷۶.....	ترور و مرگ!
۳۷۷.....	سیاست انگلیس
۳۸۱.....	« جنبش ملی »
۳۸۴.....	مقاومت مجلس
۳۸۷.....	تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت
۳۸۹.....	سورچرانی در مدرسه نظام
۳۹۰.....	جلب موافقت نمایندگان مجلس

۳۹۰	طرح نقشه برای سرگرم نمودن مردم.....
۳۹۲	فصل دهم
۳۹۲	جلسه هفتم آبانماه مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی.....
۳۹۹	نطق ملک الشعراء بهار.....
۴۱۴	بالاخره خونریزی هم شد!.....
۴۲۱	توضیحات و مآخذ.....
۴۲۲	زندگینامه ملک الشعراء بهار.....
۴۴۷	فصل یازدهم
۴۴۷	انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۱).....
۴۵۵	استعفای رئیس مجلس.....
۴۵۸	صبح روز دوشنبه ۹ آبان ۱۳۰۴.....
۴۶۶	تصمیم مخالفان:.....
۴۶۷	سردار سپه و مستوفی الممالک.....
۴۶۷	مدرس و تغییر سلطنت.....
۴۷۳	سرنگونی سلطنت قاجار.....
۴۷۶	توضیحات و مآخذ:.....
۴۷۷	شرح حال میرزا حسین پیرنیا ، ملقب به مؤتمن الملک.....
۴۸۲	شرح حال مرتضی قلیخان، اقبال السلطنه ماکویی.....
۴۸۵	دستگیری و قتل اقبال السلطنه.....
۴۹۰	شرح حال سردار عزیز الله معزز.....
۴۹۴	فصل دوازدهم
۴۹۴	انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی(۲).....
۴۹۴	«نطق تاریخی دکتر مصدق در جلسه تغییر سلطنت».....
۴۹۸	صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴.....
۵۰۲	نطق سید حسن مدرس.....
۵۰۶	نطق حسن تقی زاده.....
۵۱۴	نطق تاریخی دکتر مصدق.....
۵۲۰	نطق علی اکبر داور.....
۵۲۶	نطق یحیی دولت آبادی.....
۵۳۲	مجلس شورای ملی در روز ۹ آبان بروایت اسناد وزارت امور خارجه آمریکا.....

۵۳۷.....	در مورد سیاست بریتانیا و روسیه
۵۴۰.....	توضیحات و مآخذ:
۵۴۰.....	پی نوشت ها « از قاجار تا پهلوی »
۵۴۵.....	زندگینامه سیدمحمد تدین
۵۵۶.....	فصل سیزدهم
۵۵۶.....	انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۳)
۵۵۶.....	وقایع پس از تصویب لایحه خلع سلطنت
۵۶۲.....	ولیعهد در چه حال بود؟
۵۷۱.....	اخراج ولیعهد از ایران
۵۸۹.....	توضیحات و مآخذ
۵۹۰.....	فصل چهاردهم
۵۹۰.....	تصمیم انگلیسها به خلع قاجاریه
۵۹۴.....	زندگینامه احمد شاه قاجار
۶۰۴.....	شرح حال محمد حسن میرزا
۶۱۲.....	توضیحات و مآخذ:
۶۱۲.....	شرح حال امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی
۶۱۶.....	شرح حال سید یعقوب انوار اردکانی
۶۱۹.....	فصل پانزدهم
۶۱۹.....	میلنپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲
۶۲۳.....	نامه محرمانه میلنپو به دالس درباره رضا خان
۶۲۷.....	توضیحات و مآخذ:
۶۲۸.....	فصل شانزدهم
۶۲۸.....	مسائل « مرز ایران با شوروی »
۶۳۳.....	گفتار اول : مرز خاوری ایران و شوروی
۶۳۶.....	گفتار دوم: مرز باختری ایران و شوروی
۶۳۸.....	مذاکرات دوجانبه، فیروزه و طلب طلایی ایران
۶۴۰.....	بخش دوم: مرزهای ایران در عصر رضاشاه
۶۴۲.....	فصل اول : مرز ایران و شوروی
۶۷۱.....	توضیحات و مآخذ:

پیشگفتار

مصدق به جوانان هنوز به همه چیز نرسیده دل بسته و امید دوخته، نوشته بود: «آرزوی استقلال و آزادی ایران به جایی نمیرسد مگر به کمک مردمان از خود گذشته و» جوانان هنوز به همه چیز نرسیده" طی نیم قرن اخیر چه بسیار جوانان که در راه هدف استقلال در خاک و خون غلطیدند بی آنکه نامی و نشانی برجای گذارند. در شکنجه گاه ها، در زندانها، در میدانهای اعدام و در کلاسهای درسی قبول مرگ کردند و می کنند تا حیات ملی ما را مقهور اراده خویش ساختند.»

«به نقل از مقدمه انتشارات مصدق، جلد ۷ - ۲۹ اسفند ۱۳۴۹»

خواننده گرامی!

دهمین جلد از سری مجلدهای «مصدق، نهضت ملی و رویدادهای تاریخ معاصر ایران»، پیش روی شما است.

مقدمتاً لازم به این توضیح است که نظریه «توسعه و ترقی اقتصادی و اجتماعی» از طریق «استبداد سیاسی و وابسته و یا غیر وابسته در عصر پهلوی و رژیم آخوندی در جامعه کارساز نبوده و نیست و ذهنیت کور نظام های پیشین و حال با عدم رعایت قانون اساسی و زیر پا گذاشتن حقوق ملت، کشور را دچار ناهنجاریها و بحرانهای شدید سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کرده و می کند. یکی از عوامل عمده گسترش فساد و عدم رشد در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه، ناشی از این سیاست و نظرگاه است، سیاستی که منافات با آزادی و استقلال و تعارض با جامعه باز و حقوق شهروندی دارد. اکثر نخبگان ایرانی و روحانیت در اندیشه و عمل به زور در روش و منش فرومایه خود، باور دارند. زیرا این نظریه بازتاب دیرپای بنیادهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است. در رویدادهای تاریخ معاصر ایران، "ماسونها" و "انگلو فیل های" عصر پهلوی اول، نمونه بارز این مهم بودند. این نخبگان چپ، (سوسیالیستها به رهبری سلیمان میرزا) و راستها، خودقربانیهای سیاستی شدند که مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) که تحصیل کرده آلمان بود و از وزرای دوره قاجار است و در سلطنت رضاشاه به نخست وزیری رسید، در کتاب «خاطرات و خطرات» اینگونه بیان نموده است :

«سینه زن‌های پای علم جمهوری و تغییر سلطنت یکی یکی پاداش خدمت می‌یابند، نصرت الدوله، تیمورتاش، سردار اسعد و تدین،* از برای هیچکس امنیت نیست. بلی! رؤسای ایلات و بعضی اشرار قلع و قمع شدند، کم و بیش نظامی‌ها جای ایشان را گرفتند، ذخایر دریک مرکز جمع شد اما امنیت بهیچوجه حاصل نشد، عدلیه آلت تدارک پرونده جنایت است.

از سال هفتم و هشتم سلطنت پهلوی، امیدها به یأس مبدل شد، نظم کلی در امور، دایر شدن کارخانه، ساختمان راه آهن و گشاد کردن خیابانها جلوه‌ای کرد و اموری بود شدنی، پایه عدالت متزلزل شد و تمام محسنات باین عیب نمی‌ارزد.» (۱)

از منظر دیگر رضاخان «با عملیات نظامی موفقیت آمیز علیه جنبش‌های شورشی در ولایات و از راه کسب نفوذ در میان جناح‌های گوناگون سیاسی (به ویژه کسانی که به اصلاحات علاقه مندی نشان می‌دادند)، بر قدرتش و امتیازاتش افزود» و بتدریج بنام «امنیت و ترقی» «با تکیه فزاینده بر روش‌های اعمال فشار خود سرانه، به کسب قدرت و سلب اختیار از دیگر نهادها و افراد ادامه داد.» (۲)

«یک وجه مهم این سیاست را می‌توان در رفتار او با مجلس و سیاستمداران ایران مشاهده کرد. او طی یک سال و نیم نخست سلطنتش به ندرت دست به اصلاحی زد، بلکه به جای آن کوشید مجلس را ضعیف، بی اعتبار و [همانگونه که بعدها اذعان نمود «طویل»] سازد، چنان که تحلیل من از تحولات مجلس از آذر ۱۳۰۴ تا بهمن ۱۳۰۶ آن را نشان خواهد داد. از آن پس، تأسیس ایران نو و ترقی ضربه‌ای مهلک به عناصر بازمانده آزاد اندیشی در میان سیاستمداران ایران و وکلای مجلس وارد کرد. برخی گرایش‌های «سلطانی» شاه... آشکار شد: بد رفتاری و خشونت؛ بازداشت‌های خود سرانه و قتل‌های غیر قانونی؛ و غصب زمین‌ها در مقیاسی گسترده. واگذاری سمت‌های عالی دولتی، به ویژه نخست‌وزیری، به آدم‌های کم‌مایه و فادار نشانه شاخص بی‌اعتنایی به روح قانون اساسی بود. اما چنین سبک حکومتی با استبداد حکومت پیش از مشروطه ایران ناهمخوان نبود.» (۳)

به بیان دیگر، واقعیت اینست که «رضاخان در دوره‌های مختلف عملکرد و موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته است. یکی کودتاست که با [حمایت انگلیس] و نخست‌وزیری سید ضیاءالدین طباطبایی همراه بود. این دوره با بازداشت اشراف و رجال سیاسی زمان سپری شد و صد روز بیشتر نبود. دوره بعد از سید ضیاء تا ۱۳۰۴ و خلع سلطنت

قاجار همراهی رضاخان با روحانیت و نخبگان سیاسی بود. در همین دوران داستان جمهوری خواهی او نیز تأمل برانگیز است. در ابتدای دوران سلطنت وی نخبگان و شخصیت‌های سیاسی کم و بیش امکان فعالیت داشتند و بسیاری کارهای نیک و بد توسط آنان انجام گرفت، اما رضاشاه به تدریج به قلع و قمع و حذف آنان و تشدید دیکتاتوری روی آورد.

از ابتدای روی کار آمدن رضاخان سه تن از تحصیلکردگان و نخبگان سیاسی هسته‌ای [مثلثی] تشکیل دادند و هم داستان شدند که با جلب حمایت رضاشاه کارهایی صورت دهند. این سه تن عبارت بودند از: علی‌اکبر داور، نصرت‌الدوله فیروز و عبدالحسین تیمورتاش.

تیمورتاش قیل از کودتای رضاخان به ایران بازگشت. وی مدتی فرمانده قشون خراسان، استاندار گیلان، چندین دوره نماینده مجلس، وزیر دادگستری، وزیر فواید عامه و تجارت شد و سرانجام پس از به تخت نشستن رضاشاه، وزیر دربار و بعد از رضاشاه همه کاره مملکت بود. او نزدیکترین فرد به رضاشاه بود و بر همه امور دولتی و حکومتی نظارت و دخالت داشت. تیمورتاش و داور و نصرت‌الدوله یک تیم سه نفره بودند. این سه نفر در به سلطنت رسیدن رضاشاه نقش مؤثر و پشت پرده داشتند و می‌شود گفت افاق فکر رضاشاه بودند؛ اما هر سه نفر را خود رضاشاه از میان برداشت. (۴)

مخبر السلطنه هدایت موقعیت تیمورتاش را در آن زمان چنین وصف کرده است: «تیمورتاش وزیر دربار ماست و رافع بین شاه و هیئت و نافذ در هر کار، طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه. روزی (شاه) در هیئت فرمودند قول تیمور قول من است.» (۵)

مخبر السلطنه می‌افزاید:

«رضاخان تحمل اطرافیانی که از خود توانایی نشان میدادند، نداشت و می‌نویسد: «بهر حال تا تیمورتاش بود چرخ دولت و مجلس بآرامی می‌چرخید در تمام دوره‌ها از خراسان و کیل میشد، وزارت فواید عامه و عدلیه میکرد و از برای وزارت دربار این دوره ساخته شده بود، شاید شاه از بازیگران در دوره تغییرات اساسی نگران است و از بعضی روگردان، خوش نداشت کسی زیاد رشد کند حتی اگر حکام قبول عامه می‌یافتند بولایات سرکشی میکردند اوضاع را مطالعه فرموده و مدعی

را بتهران می‌آوردند. «(۶) تیمورتاش از سوم دی ماه تا ۲۹ بهمن ۱۳۱۱ در حصرخانگی زیر نظر شهربانی بود و از ۲۹ بهمن در شهربانی زندانی شد. دادگاه او را به سه سال حبس مجرد و محرومیت از تمام حقوق اجتماعی و استرداد مبلغ رشوه و پرداخت مبالغی دیگر محکوم کرد. می‌گویند این شعر را در وصف حال خود و رضاشاه گفته است: که رستم یلی بود در سیستان/ منش کردمی رستم پهلوان. سرانجام روز نهم مهرماه ۱۳۱۲ در زندان به هلاکت رسید و جنازه او را بدون تشریفات در امامزاده عبدالله به خاک سپردند. (۷)

با این طرز فکر، او و امثال فروغی ها ... با آدم مستبدی مثل رضاخان برای پیاده کردن برنامه «شبه مدرنیسم» فراماسون های وابسته با شیوه استبدادی و حمایت قدرتهای مسلط خارجی همکاری کردند و دکتر مصدق با این شیوه و روش سخت مخالف بود و در نهم آبان ۱۳۰۴ در مجلس در یک نطق تاریخی به آنها هشدار داد و گوش نکردند.:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

دیگر اینکه، پس از «واقعه مسجد گوهرشاد در خراسان، پلیس ضمن سانسورنامه های پستی، نامه ای از محمد علی فروغی، رئیس الوزرای آن روزگار و یکی از معماران استبداد رضاخانی، خطاب به محمد علی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی پدر همسر دخترش به دست آورد که در ضمن گله از روزگار و لاعلاجی و بیچارگی خود در برابر رفتار خشن حاکم زمانه این بیت شعر را نوشته بود:

در کف شیر نر خونخواره‌ای

غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای؟ « (مثنوی)

همانطور که قبلاً ذکر کرده ام، علی اکبر داور یکی دیگر از مشاوران و برنامه ریزان مهم عصر پهلوی اول بود و پروایت اصغر شیرازی در کتاب «ایرانیّت، ملیّت، قومیت» میرزا علی اکبر داور «اندیشه اقتدار را نه تنها تبلیغ می کرد، بلکه در اجرای آن نیز سخت سهیم بود، [او]، ناشر روزنامه، مردآزاد، پایه گزار «کمیته

ایرانیان» در سوئیس و «حزب رادیکال» در تهران، نماینده مجلس چهارم و پنجم و بعدها وزیر عدلیه و مالیه رضاشاه بود.

نظریات او در تبلیغ حکومت مقتدر را می توانیم در مقاله ای که کاوه بیات در دی ماه ۱۳۷۲ در شماره دوم مجله گفتگو منتشر کرد، مطالعه کنیم.

رکن اصلی نظریات داور موکول کردن آزادی و مشروطیت یا هرگونه تغییر و تحول دیگر به رشد اقتصادی بود. اصلاح سیاسی، اداری یا حتی ادبی در کشور عقب مانده ای مانند ایران در نظر او «و سمه بر ابروی کور» می نمود. او این رابطه را قانونی جهان شمول می دانست و تبعیت از آن را توصیه می کرد. در چشم او تمدن غرب نتیجه انقلاب صنعتی بود پس ما نیز اگر خواهان آن تمدن هستیم، باید همان راه را برویم. ما نیز، تابه لحاظ اقتصادی متحول نشویم، مفکوک و مستأصل باقی خواهیم ماند؛ تا انقلاب صنعتی «ایران را به حرکت نیندازد، ما همان ملت بلاکش، گرسنه، پلاس پوش نجیبی هستیم که خواهیم ماند». ژاپن برای داور و بسیاری دیگر از سیاستگران آن دوران سرمشق بود. به نظر او اگر ژاپن هم به دنبال مساوات و آزادی و استقلال و قصیده و غزل می رفت، وضعیتش بهتر نمی بود. داور از این موضع بر رهبران انقلاب مشروطیت خرده می گرفت و مشکل ایران را در آن می دید که مردم به حرف آنها گوش دادند. نتیجه آن شد که می بینیم. راهی که او پیشنهاد می کرد، راه زور بود. به نظر او فقط زور کار ساز بود. او برای اثبات لزوم زور از زور کمک می گیرد.

سالیان سال حکومت استبدادی «روح این ملت را قسمی معتاد به زور» کرده است که اگر [بدون] تازیان و تبعید و حبس هزار دلیل برایش اقامه کنی، يك ذره اثر نخواهد کرد». به نظر او «ایرانی به میل خود آدم نخواهد شد با وجود این سعادت را بر ایران تحمیل باید کرد». با وجود این یا شاید برای آگاهی به نقص توجیه استبداد با استبداد است که او میان استبداد سنتی و استبداد حکومتی که «آرزو» می کرد، تفاوت می گذاشت. استبداد مورد نظر او باید به دست ایرانی و برای ترقی ایران باشد و با اصول علمی اروپا مطابقت کند. او خواهان «اراده محکمی» بود که «اداره امور ایران را به دست گیرد و اختلافات امروزه را با «حکم می کنم» از بین بردارد.»

همان طور که می دانیم گفتمان دولت مقتدر در فضایی مجرد از واقعیات صورت نمی گرفت. همزمان با گفتمان، جستجو برای کسی یا کسانی که قادر به استقرار آن باشند، نیز در جریان بود. وثوق الدوله، قوام السلطنه، فیروزفرمانفرما و محبتقی

خان پسیان نام هایی بودند که هر کدام برای مدتی امیدهایی را بر می انگيختند، ولی در کشاکش میان قدرت های متنافر از گردونه بیرون می افتادند. کسی که نامش ابتدا به زبان نمی آمد، رضاخان بود. او افسری بود در قشون قزاق که با لیاقتی که در جنگ با شورشیان ایلات و شورش های ایالتی از خود نشان داده بود، نظر طراحان کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ را به خود جلب کرد. پس فرماندهی نیروی کودتا را پذیرفت و با این عمل راه ارتقاء به قتل قدرت را برای از ملت گرایی مشروطه به ایران گرایی آمرانه خود باز کرد. او در فاصله کوتاهی از سپهداری به وزیری جنگ و از این پایگاه به مقام نخست وزیری و سرانجام شاهی رسید.

این راه را پیش از هر چیز موفقیت های او در فرونشاندن هرج و مرج سیاسی هموار کرده بود. موفقیت ها را سیاستمداران و روشنفکران آن زمان می دیدند، آنها را می ستودند..... بهار و دیگران نیز از موفقیت های او در ایجاد آرامش استقبال می کردند. «در صفحات نوبهار» روزنامه ای که با مدیریت خود او در آن زمان منتشر می شد «آرزوی پیدا شدن مردی که همت کرده مملکت را از این منجلاب بیرون آورد، پرورده می شد. دیکتاتوری یا يك حکومت قوی یا هرچه می خواهد باشد.» او بلافاصله اضافه می کند، که او در این فکر تنها نبود «این فکرتبقه، با فکرو آشنا به وضعیات آن روز بود» آن شخص که دنبالش می گشتند، رضاخان بود. بهار در زمانی که این آرزو را می پرورید، «به این مرد تازه رسیده و شجاع و پرتاقت اعتقادی شدید داشت. اعتقادش آن قدر قوی بود که رضاخان را در مقام ریاست وزارت جنگ با این رباعی ستود:

سردار سپه راست دلی روشن و صاف چون آینه و رفیع چون قلّه قاف
از او عملست و از دگر مردان لاف سردار سپه نمی توان شد به گزاف
(بهار، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۰۱)

اما اعتقاد بهار به رضاخان زودترک خورد و او را درصفت معترضان به دستگیری، شکنجه و قتل مخالفان، توقیف مطبوعات، اعلام حکومت نظامی و غصب اموال «مقصرین» توسط نخست وزیر در آورد. این صف از آن اقلیتی در مجلس تشکیل می

شد که در ۷ مرداد ۱۳۰۳ تصمیم به استیضاح رضاخان گرفت. ولی جوّ ترورحاکم مانع پی گیری طرح استیضاح شد و این خود نشانی بود برای اینکه دیگر هیچ نیرویی را توان جلوگیری از دیکتاتوری معهودندوبد(همان، ص ۱۰۳ و بعد). بدین ترتیب بخشی از گفتمان در زمانی جاری بود که رضاخان مدارج قدرت را طی می کرد. دیکتاتوریا مرد قدرتمندی که مورد نظر شرکت‌مندان در آن گفتمان بود، همین رضاخانی بود که رضاشاه شد. (۸)

◀ فصل اول، گزارش ملاقات علی اصغر رحیم زاده صفوی نماینده محمد حسن میرزا نایب السلطنه، سید حسن مدرّس و ملیون با احمد شاه به قلم رحیم زاده صفوی آورده شده است. توضیح اینکه در «یازدهم آبان ۱۳۰۲ شمسی، احمد شاه، آخرین فرد سلسله سلاطین قاجار، به سومین و واپسین سفر اروپائی خود می رود، سفری که بازگشتی بدنبال ندارد، لیکن آغازی است برای پایان سلطنت او و دودمانش. سردار سپه که با دسیسه انگلیستان، گام، به گام و بدقت، برای کسب قدرت در تلاش است، فریبکارانه، احمدشاه را تا مرز کرمانشاه همراهی میکند. سلطان سست عنصر و سست اراده قاجار که سبب سفر خود را رسماً معالجه اعلام می کند، مسافرت فرنگ را گام و مجالی می داند برای ایجاد امکانات بهتر مبارزه با رضاخان. اما بسیاری از سیاستمداران و آزادیخواهان ایران، این سفر را نشانه ترس و بزدلی شاه جوان، و در واقع فرار از ایران برای حفظ پولهای هنگفتش می دانند. سردار سپه که میدان را برای ترکتازیهای خود، از خصم خالی می بیند، هوشیارانه از این فرصت سود می جوید تا با سرکوب مخالفین، به اهداف خود نائل آید.

مجلس دوره پنجم، مجلس سرنوشت ساز و قاجار برانداز، در بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲، توسط برادر و ولیعهد شاه، محمد حسن میرزا، افتتاح می شود. سید حسن مدرس، نماینده اول تهران، از همان آغاز، پرچم مخالفت با دیکتاتوری رضاخان را بدست می گیرد و اندک زمانی بعد، در فروردین ۱۳۰۳، باجمعی از همفکران خود، گروه کوچک ولی نیرومند و پرسروصدای «اقلیت» را بوجود می آورد. از سرشناسان این اقلیت چهارده نفری، ملک الشعراء بهار، حسن زعیم، اسماعیل عراقی، حائری زاده یزدی، محیی الدین شیرازی، علی کازرونی، اخگر و دیگران هستند.

یکی از نخستین و مهمترین اقدامات اقلیت برای مبارزه با رضاخان، ترغیب احمد شاه است جهت بازگشت به ایران. آنان چنین می اندیشند که بازگرداندن و تقویت

شاه دموکرات منش و مشروطه خواه، با همراهی اقلیت مبارز جوی مجلس و پشتیبانی اقشار گسترده و گوناگون مردم، می تواند سد استواری در برابر سلطه طلبی روزافزون رضاخان باشد.

برای مأموریت خطیر و دشوار بازگرداندن احمد شاه به ایران، کسانی نامزد می شوند، لیکن در پایان اندیشه ها، به گزینش محمد حسن میرزا نایب السلطنه و تأیید مدرس، رحیم زاده صفوی انتخاب می شود. (۹)

* رحیم زاده صفوی در ملاقات خود با احمد شاه در نیس می نویسد، شاه فرمود: من عملیات رضاخان را با هر یک از مبادی و اصول حقوقی مقایسه کرده ام، راست نیامده است و تشبّهات او و همراهانش تماماً نامشروع است و این قدر هم نزد همه کس مسلم است که اعمال نامشروع عاقبت ندارد و کاری که با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً به فرجام نخواهد رسید. بنابراین سردار سپه با این تشبّهات و اقداماتی که می کند هیچ گاه نخواهد توانست تخت و تاج سلطنت را از قاجاریه بریاید!

بیانات شاهانه و قیافه مطمئن و اعتماد عظیم آن پادشاه پاکدل به مبادی و اصول حقوقی، برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات و تظاهرات ضد سلطنت و عملیات جابرانه نظامیان و حبس و طرد و تبعیدی که در مرکز و ولایات نسبت به طرفداران رژیم قدیم اجرا می شد بیرون آمده بودم بسیار حیرت آور و در همان حال رقت انگیز بود.

من در حال تأثر عرض کردم: هرگاه مردم را وادار سازند به صورت انقلاب و طغیان، الغای سلطنت قاجاریه را تقاضا کنند و مثلاً کار منجر شود به اینکه آرای عمومی ملت به وسایل قانونی کسب شود، یا وکلایی انتخاب شوند که حق تجدید نظر قانون اساسی و حق الغای سلطنت و تغییر رژیم را دارا باشند و آن کسب آرای عمومی با انتخاب وکلای مؤسسان همه جا با فشار سخت و نظارت نظامیان و تهدید و فشار آنان انجام پذیرد در آن صورت چه اشکالی خواهد داشت که اکثریت آرا علیه سلطنت قاجاریه درآید.

شاه فرمود: بلی اشکال دارد و آسان نیست زیرا بر طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و قضات عالی مقام دیگر که من شخصاً با آنها مشورت کرده ام، سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفی شده است که «موهبتی است الهی» یعنی حق طبیعی و موروثی ما می باشد منتها اینکه ملت ایران نیز در حق سلطنت

شرکت دارد و البته هیچ شریکی حق ندارد به اراده و میل خود شریک دیگرش را از حقوق شرکت محروم کند، همچنان که من حق ندارم ملت ایران را از شرکتی که در سلطنت و فرمانروایی دارد محروم و ملت ایران نیز نمی تواند مرا از حق سلطنت محروم کند.

فرمایش شاهانه و طرز تفکر و یقین شاه در تشبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد و با لهجه نزدیک به استهزاء که البته مخالف نزاکت و ادبی بود که می باید در حضور پادشاه رعایت شود، عرض کردم: قربان! یعنی می فرمایید هرگاه مجلسی که اکثریت آن رضاخانی باشد بیایند و الغای سلطنت قاجاریه را اعلام کنند، رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی سپاهی تجهیز می کند و نمایندگان مجلس ایران را به رعایت اصول حقوقی مجبور می کند. در تاریخ عالم تنها قسمتی که از غلبه حقایق حکایت می کند، عبارت از تاریخ انبیا می باشد که آن را هم اهل زمان ما می گویند اساطیر و افسانه است و گرنه همه جا می بینیم زور و سرنیزه به مقصود رسیده است و صاحبان سرنیزه سالهای دراز کامیاب زیسته اند و هرگاه مردمی زنده و هشیار بوده اند، توانسته اند حتی حقایق تاریخی را هم به نفع خود برگردانند و ناحق خود را در زبان و قلم وقایع نگار، حق و عدالت جلوه دهند و قرنهای گذشته است تا پرده ریا و تزویر با خامه تتبع و تحقیقات مورخان درهم دریده شده، حق و حقیقت بر کرسی نشسته است.

اعلیحضرتا! رضاخان سردار سپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل را هم علیه تاج و تخت به کار انداخته و هر لحظه قدمی به جانب مقصود خود پیش می رود، پول او در محافل پول پرستان پراکنده می شود و سفره او در مجامع اهل شکم گسترده می شود و سرنیزه او زبان منتقدان و مخالفان را میبرد و تشکیلات وسیع شهربانی که در قبضه قدرت اوست درست به منزله همان مورخانه است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی کرد تا ناگهان درهم شکست و پادشاه به رو افتاد و مرگ وی بر جهانیان آشکار شد. (۱۰)

احمد شاه در ادامه گفتگوش سؤال می کند مدرس چه می گوید؟ رحیم زاده صفوی پاسخ می دهد:

«آقای مدرّس عرض می کند از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایللیاتی را خواهند برانداخت و شاید در نظر اول این

قضیه به نظرهای سطحی پسندیده آید و لیکن شایان دقت است. مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات یک چیزی نیست که تازه ها اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت، بشر، راحت طلب بوده و چون ده نشینی راحت تر از کوچ کردن دایم و نقل و انتقال همیشگی می باشد طبعاً در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب تولید سبزه و علفچرمی کند و همیشه بهار است مردم، حشم دارده نشین می شوند زیرا در اطراف قریه به قدر کفایت گوسفندان و رمه خود، علف پیدا می کنند. اما کشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سرزمین کم است لذا همین که فصل بهار گذشت جلگه ها خشک و از علف خالی می شود ناگزیر مردم حشم دار باید به تدریج در دنبال علف رو به کوه بروند و بدین طریق همواره تابستان را در سرد سیر و زمستان را در گرمسیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و رمه های بزرگ گاو و الاغ و مادیان علف به دست آورند و پیوسته این شعبه از فلاحت را که یکی از پر برکت ترین چشمه های ثروت مملکت است بیفزایند. این است که در نظریات پادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن یک ایل به منزله کیفری بود بسیار سخت، به طوری که در هر زمان یک ایل از حد فزون شرارت می کرد و با وسایل معمولی آرام نمی گرفت آن وقت دولت عزم می کرد آن ایل را تخته قاپو کند، یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد زیرا همین که یک ایل در تخته شد، ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل می فروشد و پس از دو سه سال به نان شب محتاج می شوند و همچنین افراد آن ایل که به ورزشی دائمی و هواهای لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده اند چون غذای سابق را نداشتند و در یک گوشه متوقف شدند آهسته آهسته ضعیف و بیمار می شوند و می میرند و یک ایل بزرگ طی ده دوازده سال به کلی نابود می شود.

آقای مدرّس عرض می کند این است آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدر ساخته اند. آیا تربیت ایلات غیر تخته قاپوراهی ندارد؟ آیا نمی توان برای ایلات مدارس سیار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسائل صحی و بهداری و مسائل ضروری فلاحتی به آنها آموخته شود و آیا نمی توان بیمارستان سیار و پزشک و دوا برای ایلات فرستاد و آیا نمی توان برای حفظ امنیت و آسایش آنها پستهای ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق ایلات گماشت تا آنها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اغنام خود اطمینان بیابند و تفنگ خود را زمین بگذارند و تسلیم کنند. آقای مدرّس عرض می کند اینها همه میسر و خیلی هم آسان است اما رژیم آینده

تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می یابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است رو به نابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما به جانب خارج کج باشد و دست حاجت بدان سو دراز کنیم. آقای مدرّس در همین موضوع به اعمال تخته قاپو صحبت کرده و پاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکت‌هایی تشکیل دهد که حشم داری کنند؛ اینها گویا نمی دانند که این گله های بزرگ که در صحاری ایران به نظر می رسد هرچند رأس تعلق به یک پیرزن یا طفل یتیم یا پیرمرد دارد و مادام از پشم و شیر و کشک و پنیر آن می توان سود برد که همان صاحب گوسفند در پی مالش باشد.» (۱۱)

احمد شاه مرحوم پرسید: «در نقشه آقای مدرّس علما هم شرکت دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هرچند روابط آقای مدرّس با روحانیان بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را ندارند که با دست روحانیان و پیشوایی آنان نهضتی و انقلابی به وجود آورند، زیرا به نظر آقای مدرّس در نهضت‌های روحانیون همواره نوعی ارتجاع وارد می شود و به جای آنکه جامعه روبه پیش حرکت کند، سوی عقب می رود. به خاطر دارم روزی خدمت آقای مدرّس رسیدم و در آن روزها اوضاع در تشنج سختی بود، ایشان حکایت کردند که همین حالا عده ای از علمای طراز اول تهران نزد من بودند و ضمن گفتگو آقای حاج آقا جمال اصفهانی به من گفتند ما چه اقدامی باید در کمک شما به عمل آوریم بفرمایید تا بکنیم. من گفتم: کاری که از دست شما برمی آید عبارت است از دعا، دعا بکنید!» (۱۲)

احمد شاه در بین صحبت‌هایش می فرماید: «من چه کرده ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمی خواست، آیا شاه قانونی با اختیارات محدود آرزو نمی کرد؟ اگر مردم پادشاهی می خواهند که در همه کارها مداخله کند و به اراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد، پس چرا به مرحوم مظفر الدین شاه غیر از این گفتند و چرا برخلاف پدرم قیام و چرا قانون اساسی نوشتند، و آن همه داد و فریاد و نوحه سرایی خود را به گوش دولتهای عالم رسانیدند؟ اگر راست است که مشروطه می خواستند و حال هم طرفدار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و دخالت نکردن شخص پادشاه در امور قانونگذاری و اجراییه می باشند، حرفشان چیست و طرفشان کیست؟ من چه خلافی مرتکب شده

ام؟ و مردم به من چه اعتراضی دارند. مگر من بر خلاف قانون اساسی رفتار کرده‌ام؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز کرده‌ام؟ کی، کجا تجاوز کرده‌ام بگویند، نشان بدهند. تو خودت یکی از اشخاصی بودی که در روزنامه به من اعتراض کردی و گفתי از مملکت بیرون بروم. اما نمی دانستی که من یک وقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و به من گفتند ملت به شما بدبین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون، در فرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که به دست دشمنان ترکیب شده است، به حلق مردم ریخته شود آن وقت به فکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست، من تنها و بدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا را بشنوم تا روزی که ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود به مملکت خود برگردم. حالا از تو چیزی های دیگر می شنوم. آیا می خواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند. خیر اشتباه است اگر سر من برود در مقابل خودم را به ضدیت با آزادی و حکومت ملی بدنام نخواهم کرد. تو می گویی ملت ایران پادشاهی می خواهد مقتدر که سرپرست عملی او باشد. بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی می خواهند قانونی بگذارند و آن وقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند. اما اینکه من هم مثل رضاخان با قانون، بازی کنم و بحق ملت و قانون اساسی را بازچیه قراردادهم محال است محال... تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصرالملک و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و دیگران که با من محشور بوده اند غیر از این است. من قسم خورده ام که با قانون اساسی همراه باشم و پایبند قسم خود هستم و نمی توانم واز من بر نمی آید که به طرزی که شما می گوئید رفتار کنم. به همین سبب تا امروز یک قدم برخلاف قانون و به ضرر سیاسی و اجتماعی ایران برنداشته ام و سعی کرده ام که رجال وطن دوست مصدر امور باشند و همیشه با مجلس تا مجلس بوده است و با رجال وطنخواه در غیاب مجلس مشورت می کرده ام و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد...» (۱۳)

◀ فصل دوم، اسنادی است که «کلاً در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ضبط است گزارشهای رسمی بلکه سرّی "سرپرسی لورن" است به "سراوستن چمبرلن"، وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۵ در خصوص دسیسه ها و توطئه ها و آهو گردانیهای رضاخان برای از بین بردن قاجاریه و نشستن بر اریکه سلطنت و برسر نهادن تاج کیان در کتاب ارزنده شادروان ملک الشعرای بهار به نام تاریخ

احزاب سیاسی و جلد دوم و سوم کتاب تاریخ بیست ساله حسین مکی و تاریخ طهماسبی فراهم آورده امیرلشکر عبدالله خان طهماسبی و خاطرات میرزا یحیی دولت آبادی و تاریخ مشروطه ملک زاده و خاطرات و خطرات مهدیقلی خان مخبرالسلطنه هدایت مطالبی له و علیه آمده اما این گزارشها «بوی» دیگری می دهد.

.. وقتی قرار شد که رضاخان روی کار آید و سلسله قاجاریه از صحنه خارج شود، تنی چند از بزرگان قاجاریه، من جمله یمین الدوله و شاهزاده عضد که در بیم مال و جان خود و خواجه تاشان دیگر بودند، در پاریس گردهم آمدند که اگر احمد شاه ناخدمتی کرد و در ضیافت رسمی از قرارداد اسمی نبرد و مغضوب «صاحب» گردید ولی دولت قاجاری همه وقت جانب منافع دولت فخریه را رعایت کرده است و چنانچه قرار به برکناری احمد شاه است هر یک از ما شاهزادگان می تواند به جای وی به سلطنت پردازد و نیازی به برانداختن این سلسله صد و پنجاه ساله نیست و انگهی ما شاهزادگان قاجاری هر کدام در ایران اموالی موروثی داریم که از پدران ما بر جای مانده و نزدیک به یک قرن و نیم است که ما در این سرزمین زندگی می کنیم و زن و فرزند و خویش دور و نزدیک داریم؛ نباید که به خطای احمد شاه خاندان ما نابود شود و اموالمان به یغما رود و آبرو و حیثیتمان ضایع گردد. متعاقب این نشست تصمیمی گرفتند که آقا خان محلاتی را که در دولت انگلستان احترامی و خصوصیتی تمام داشت واسطه قرار دهند و از وزیر خارجه انگلستان وقتی برای ملاقات حاصل کنند. این کار صورت می پذیرد و به حضور وزیر خارجه دولت فخریه می رسند و عرض حال خود می کنند و برای «مال» خود تقاضای تأمین می نمایند. وزیر خارجه بدیشان می گوید که این برنامه ای است تمام شده، قضای آسمان است این و دگرگون نخواهد شد. اما مجری این طرح که از زیر و بم طرح اطلاع کامل دارد، اکنون در یکی از روستاهای انگلستان ایام تعطیل خود را می گذراند. من به احترام آقاخان، یادداشتی برای وی می نویسم تا درین کار از بذل مساعدت دریغ نورزد.»

این یادداشت نوشته می شود و حضرات به اتفاق آقا خان محلاتی با لباس رسمی مجلل روانه محل استراحت آن مجری طرح می شوند و بالاخره او را می یابند و عرض ادب می کنند، آن مجری طرح هاج و واج مانده بود که اینان با لباس رسمی و سلیندرو فراک از او چه می خواهند؟ از آنان دعوت می کند تا بروی کنده های درختان بریده شده بنشینند و «عرض حاجت» کنند. شاهزادگان همراه با آقا خان

محلاتی- که خود نیز از جانب مادر نواده فتحعلی شاه بود- شروع به مطلب می کند که اگر سلطان احمد شاه خطا کرد ما در همراهی حاضر هستیم و احتیاجی به تغییر سلطنت نیست که هست و نیست ما به دست دیگری بیفتند. سیاستمدار انگلیسی در جواب اظهار می دارد که امر تغییر سلطنت کاری است تمام شده و دیگر بازگشتی بر آن متصور نیست. ولی به احترام یادداشت وزیر خارجه انگلستان و مقدم آقا خان، دولت انگلستان جان و مال خاندان قاجاریه را تضمین خواهد کرد. و چنین کرد و دیدم که هیچ گونه تعرضی به مال و جان احدی از شاهزادگان قاجاری نشد. (۱۴)

◀ در سند زیر، گزارش وزیر امور خارجه ایران احتمالاً با اطلاع رضاخان برای خوش خدمتی به «ارباب» به سرپرسی لورن وزیر مختار انگلیس در ایران می خوانید و همچنین همانطور که در متن سند آمده است راه حل نهائی «حذف سلسله قاجار و برتخت سلطنت کیانی نشستن رضاخان به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی براریکه قدرت» به اجرا درآمد.

سند [شماره ۳]

۱۱ نومبر ۱۹۲۵

گزارش کاملاً محرمانه شماره ۵۵۰ "سرپرسی لورن" برای آقای "اوستن چمبرلن" در وزارت امور خارجه بریتانیا در روز ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵ از تهران مخابره و روز یازدهم نوامبر ۱۹۲۵ دریافت شده است. شماره رمز این گزارش [۳۴ / ۱۸ / ۶۹۳۰ نی] می باشد و به عنوان بخش ۴ شماره ۱ کدگذاری شده است. متن گزارش بدین شرح است:

۱ - در گزارش شماره ۷۶ مورخ ۱۰ فوریه - و به ویژه در قسمت دوم آن گزارش- تا آنجا که می توانستم شرایط و ملاحظاتی را که رضا خان پهلوی را جهت دست یافتن به مقامی بالاتر از مقام فعلی او می دارد تشریح نمودم. حل بحرانی که از این بابت ایجاد شده، در گزارش شماره ۱۰۷ مورخ ۲۶ فوریه تشریح شده است.

در گزارش محرمانه شماره ۳۱۷ مورخ ۱۶ ژوئن خاطر نشان ساختم که به رغم

راه حل ارائه شده در گزارش ماه فوریه، مسأله شاه و شاید سلسله حل نگردیده و بلا تکلیفی در این مورد اثرات زیان باری بر اوضاع این جا دارد. در ضمن یاد آور شدیم که رضاخان برای بار سوم مسأله را مطرح نخواهد کرد بلکه تحمل می کند و مترصد اوضاع خواهد نشست.

۲ - همان طور که در یک رشته از تلگرامهای اخیر به اطلاع رسانده ام، پیش بینی فوق صورت تحقق نیافته و مشکل شاه و سلسله مجدداً مطرح گردیده است. لازم به یادآوری است که چند ماه پیش دعوتنامه ای برای اعلیحضرت ارسال و از وی خواسته شد تا به ایران بازگردد. لکن تاکنون جز پاسخهای طفره آمیز اقدامی در این باره صورت نگرفته. نتیجه ای که در این جا گرفته شده این است که شاه قصد بازگشت به ایران ندارد مگر آن که تضمینی از قدرتهای خارجی دریافت کند (به گزارش شماره ۵۰۸ مورخ ۲۹ سپتامبر مراجعه شود). تحت این شرایط اعلامیه غیرمنتظره اعلیحضرت مبنی بر تصمیم ایشان برای حرکت از بندر ماری در روز دهم اکتبر، تاحدودی موجب حیرت است و بدون چنین اعلامیه ای، به اعتقاد من، رضاخان به این امر رضایت می داد که اوضاع به گونه فعلی باقی ماند. لکن با صدور اعلامیه شاه، وی احتمالاً تصمیم خود را گرفته و طرح مجدد موضوع شاه و سلطنت را خواستار شده است.

اولین گامی که وی در آن راه برداشت شورش موسوم به بلوای نان است که تلگرام شماره ۵۰۷ مورخ ۱۰ اکتبر از آن یاد کرده ام این مانور تا حدودی ناموفق از آب درآمد. تلاش دوم در این زمینه نا آرامیهای تبریز آغاز شد که تلگراف شماره ۱۳۱ مورخ ده اکتبر به اطلاع رساندم. این ناآرامیها از مخالفت با مراجعت شاه و سعی در حفظ رژیم قاجار صورت گرفت و در ایالات دیگر همچون رشت و اصفهان و مشهد انعکاس یافت. همزمان با این نا آرامیها، عده ای که مظنون به داشتن عقاید کمونیستی بودند، دستگیر شدند و این کار قبلاً در تهران نیز صورت گرفته بود. در تلگرافهای شماره ۳۱۷ مورخ ۱۳ اکتبر و شماره های ۳۲۷ و ۳۲۸ مورخ ۱۹ اکتبر و ۳۳۲ مورخ ۲۱ اکتبر شما را با سیر تحولات بعدی بر اساس موثق ترین اطلاعاتی که در اختیار داشته ام قرار داده ام و علل و انگیزه و نیروهای دخیل در این رویدادها را تشریح نموده ایم.

۳ - کلّ اوضاع شدیداً بغرنج و تجزیه و تحلیل آن بسیار دشوار است. به عقیده من نکات ذیل که در مذاکرات خصوصی و محرمانه با وزیر امور خارجه به آنها دست یافته ام کاملاً موثّق است:

الف: هیچ کس از مقاصد رئیس الوزرا اطلاع نداشته و نمی داند که وی تا چه حدّ برای دست یافتن به مقاصد خود پیش خواهد رفت و در ایران هیچکس جرأت آن را ندارد و به علت احساس عدم امنیت شخصی، بیم دارد که از شاه بدون لقاغه سؤال کند چه خیالی در سر دارد و برای دریافت پاسخ برای سؤال خود پافشاری نماید.

ب: تمامی مسائل جدید و مهم کشور، اعم از داخلی یا خارجی به حال تعلیق درآمده و تا زمانی که مسأله شاه و سلسله قاجار روشن نشود، اوضاع به همین صورت باقی خواهد ماند و تمامی مسائل دیگر از سوی رئیس الوزرا در جهت ارتباط با مسأله شاه و سلسله مورد ارزیابی قرار می گیرد نه از لحاظ اهمّیت و ارزش ذاتی موضوع.

ج: این انتظار که یک کابینه متجانس در همکاری و تماس نزدیک با گروههای اکثریت احزاب راست گرای مجلس، تحت رهبری مدرّس، رهنمودهایی به رئیس الوزرا ارائه کند و او را تحت تأثیر قرار دهد و موجب شود که سیاست داخلی و خارجی ایران مشخص شود انتظاری بیهوده است. اکثریت پارلمانی یک اکثریت ساختگی است و با مانورهای رهبران فراکسیونها، در جهت رقابتهای و خوشآمدن ها و ناخوش آمدن های خصوصی و فردی حرکت می کند. رئیس الوزرا کاملاً بر اوضاع مسلط است و کابینه را در فرمان خویش دارد و می تواند گروههای پارلمانی را به دلخواه خود بازی دهد.

د: رئیس او را به این صرافت انداخته که تا وقتی که از نفوذ سلطنت - که به صورت اهرم سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم برضدّ وی استفاده می شود - رهائی نیابد نمی تواند طرحهای سیاسی و بازسازی اقتصادی کشورش را به مرحله اجرا در آورد.

ه: وزیر امور خارجه ایران می گوید در خلال چهارده ماه تصدّی این سمت، هرگز ندیده است که رئیس الوزرا در مقابله با نفوذ بلشویک ها تردید به خود راه دهد و

در خنثی کردن توطئه های روسیه و اقدامات براندازی آن کشور، در اشکال مختلف آن، از خود سستی نشان دهد و در اداره سیاست خارجی ایران به سود انگلیسها جبهه گیری نکند.

و: ابراز تمایل ازسوی رضا خان، برای حلّ و فصل مسائل مهمّ عقب افتاده با دولت پادشاه بریتانیا جنبه صادقاته دارد. لیکن رضاخان می داند که به علت جاه طلبی های شخصی خود، مخالفان بسیار دارد و به همین دلیل نمی خواهد از قدرت خود برای حلّ و فصل این مسائل استفاده کند. زیرا از آن بیم دارد که مخالفان آن را مستمسک قرار دهند و از آن برای مسائل مهمّ داخلی یا مشاجرات و مجادلات شخصی بهره برداری کند. هنگامی که مسائل مربوط به انگلیس مطرح می شود، خاصه در شورای وزیران که بیشتر چنین امری صورت می گیرد، رضا خان نمی تواند خواست خود را آشکارا عنوان کند بلکه ناچار است در برابر مخالفت یکی از کمیسیونها یا شنیدن نظرات مخالفین- که اغلب از عدم آگاهی و غفلت یا کارشکنی سرچشمه می گیرد- و ازسوی یک وزیر خاص به عمل می آید سکوت کند و مستقیماً خود را درگیر نسازد. وزیر امور خارجه ایران هشدار داد تا زمانی که تکلیف رضاخان و سلسله قاجار روشن نشود، مسائل مهمّ دولت انگلستان با ایران نیز همچنان به حال تعلیق باقی خواهد ماند.

ز: وزیر امور خارجه و دیگر شخصیت‌های آگاه و میانه رو ایران چنین عقیده دارند که وجود یک شاه سرسخت و غایب که با رضاخان دشمنی دارد نمی تواند تا ابد ادامه یابد و این کار به زیان کشور است. این شخصیت‌های ایرانی با تغییر [سلطنت مخالفی ندارند به شرط آن که ثبات برهم نخورد و رشته کارها از هم گسسته نگردد. اما این که چه نوع تغییری مناسب خواهد بود و چگونه باید این تغییر صورت پذیرد، یا چه چیزی رضایت رضاخان را فراهم خواهد آورد نکته ای است که آنها حقیقتاً از آن خبر ندارند. این مقامات ایرانی اگر به حال خود رها شوند و تحت تأثیر شخصیت رئیس الوزرا قرار نگیرند ترجیح می دهند که شاه به نفع برادر خود که در حال حاضر ولیعهد است از مقام سلطنت کناره گیری کند.

ح: وزیر امور خارجه ایران معتقد است که شاه احتمالاً در برابر دریافت حقوق و مزایای چشمگیری از دولت ایران به استعفا از سلطنت رضایت خواهد داد. به

عقیده وزیر امور خارجه ایران، شاه تصریح خواهد کرد که پرداخت تنظیم حقوق و مزایا از سوی یک طرف ثالث تضمین شود (تردید نیست که شاه به عنوان ضامن به جای دیگری جز دولت انگلستان چشم ندوخته است).

ط: همین شخصیت‌های میانه رو ایران روابط ایران با انگلیس را در سرلوحه برنامه‌ها و خواسته‌های خود قرار می‌دهند. آنها آماده‌اند تا از رهنمودهای دولت انگلیس برای حل و فصل هرچه بهتر مشکلات کنونی سود جویند. مقامات ایرانی به علت خودداری دولت انگلیس و نمایندگان آن در ایران، از ابراز تمایل به یک روند خاص احساس پلاتکلیفی می‌کنند و از آن بیم دارند که بر اثر عدم رهنمودهایی از سوی دولت انگلیس ایرانیها خود از عهده کارها برنمایند و آشفتگی ایجاد شود و حتی حتی بدتر از آن به دامن روسیه افتند یا از آن کشور پیروی کنند. [انگلو فیل ها]

ی: عقیده و نظر رضا خان به هیچ وجه مشخص نیست و حالت معما دارد. در صورتی که به ملاقات وی بروم تلاش خواهم کرد تا با دقتی بیشتر از نظرات و مقاصد وی آگاه بشوم. در وضعیت کنونی صلاح نمی‌بینم که با وی ملاقاتی انجام دهم. من نباید به گفت و شنودی که به یک تغییر اساسی درین کشور منجر می‌شود کشیده شوم و قطعاً نمی‌باید برای ساقط کردن پادشاهی از اریکه قدرت یا منقرض کردن سلسله‌ای که با آن پادشاه بدان تعلق دارد و من به عنوان نماینده به دربار او اعزام شده‌ام مداخله کنم. آیا باید در مسائل مهم دوجانبه میان خود و دولت ایران، مانند مسأله بدهی ایران، به رسمیت شناختن عراق، وضع عوارض و حقوق گمرکی ترجیحی در سرحدات شمال ایران و حل و فصل مسأله شیخ محمّره و غیره با رضاخان گفتگو کنم؟ آشکار است که در وضع کنونی هیچ‌گونه پیشرفتی در این زمینه حاصل نخواهد شد و حتی ممکن است با طرح این مسائل در زمانی که فکر و اندیشه عالی جناب رضاخان کاملاً به مسایل دیگری معطوف است اثر منفی و زیان باری به همراه داشته باشد. با توجه به مراتب فوق، فعلاً درصدد ملاقات با رضاخان نیستم به ویژه آن که قرائن حکایت از آن دارد که وی فکرمی‌کند که دولت پادشاهی انگلیس تا حدودی با شاه همدردی کرده و مخالف تحقق نظرات وی در قبال سلسله قاجار است.

به اعتقاد من بهتر است اگر رضاخان می‌خواهد از نظرات دولت انگلیس مطلع

شود؛ او از من درخواست ملاقات نماید تا دیدگاه خود را به وی اطلاع دهیم. اگر او نسبت به این مسأله بی اعتنا است در آن صورت تماس و گفتگو با وی ثمری نخواهد داشت. با این تفصیل به عقیده من بهتر است او را به حال خود واگذاریم. شاید با این کار، وی تحت نفوذ روسها درآید ولی اگر ارزیابی من از شخصیت و دیدگاههای وی کاملاً خلاف واقعیت نباشد باید بداند که هرگونه تبنانی با روسیه یا درخواست کمک از این کشور برای تحقق بخشیدن به اندیشه های خود محبوبیت خویش را درکشورش که بر اثر برخوردهای جاری میان او و خواندان سلطنت خدشه دار گردیده، کاملاً نابود خواهد کرد. اگر وی در موقعیتی قرارگیرد که تنها دو راه یعنی عقب نشینی کامل یا گرفتن کمک از قدرت خارجی در پیش داشته باشد این خطر وجود دارد که او خود را در آغوش روسها بیندازد ولی به نظر من مسأله تا این اندازه حاد نخواهد شد و تا آنجا که من می دانم رضاخان زیرکتر از آن است که خود را به این سرنوشت دچار سازد.

۵ - من تردیدی ندارم که رضاخان در نهایت معتقد است که ایران از پیوند نزدیکتر با انگلیس پیش از اتحاد جماهیر شوروی سود خواهد برد. از قرار، وی نمی تواند خود را متقاعد نماید که سیاست دولت انگلیس کاملاً در قبال وی دوستانه است و به همین دلیل او ارتباط با روسها را حفظ کرده است تا در صورتی که نظرات انگلیسها و او در باره مسائلی که برای وی اهمیت فوق العاده ای دارد، یکسان از آب در نیامد، بتواند از وزنه متقابل روسها در برابر انگلیس استفاده کند. به نظر من رضاخان حاضر نخواهد شد که در صحنه شطرنج سرباز روسی خود را قربانی کند مگر آنکه در مقابل تضمین همکاری با حمایت تلویحی دولت انگلیس را که تمامی دولتمردان مشخص تعبیرشخصی خاصی از آن دارند دریافت نمایند. رضاخان بی تردید مدعی است که وی به هر چه مرج در کشور خاتمه داده و نظم ایجاد کرده است و تلاشهای شوروی برای نفوذ در ایران را عقیم گذاشته است. از نظر او این دو دستاورد برای سیاست انگلیس از عدم حل و فصل برخی مسائل معوقه بین دولت ایران و انگلیس مهمتر است. شاید رضاخان عمداً این مسائل را معوق نگه می دارد تا مطمئن شود که دولت انگلیس در مبارزه وی علیه قاجار مخالفتی به عمل نخواهد آورد. اگر آنچه که گفته شد درست باشد به نظر من باید ما موضع کنونی خود را کاملاً حفظ کرده و از برداشتن هر قدمی که سبب شود وی حتی به طور غیرمستقیم متوجه شود که ما یک جناح را بر جناح دیگر ترجیح می

دهیم خودداری نماییم. رضاخان می خواهد ما دستمان را رو کنیم ولی به نظر من بهترین تاکتیک آن است که ما او را به نشان دادن دستش وادار کنیم. این نکته درعین حال با پیشنهاد مندرج در تلگراف ارسالی مبنی بر صدور اعلامیه ای از سوی دولت انگلیس در لندن و بیان این مطلب که دولت پادشاهی به هیچ وجه مصمم به مداخله و درگیری در این مسئله داخلی و ارائه دلیل اتخاذ چنین موضعی منافاتی ندارد. چنین اعلامیه ای به نظر من تا حدی به نیروهای سیاسی ایران به عنوان یک حمایت معنوی محسوب خواهد شد. چون این نیروها از درگیر شدن در تغییرات ناگهانی و بی نظمی واضطراری که احتمالاً همراه با تغییرات خواهد بود دوری جسته و ترجیح می دهند که اگر قرار است تغییر و تحوّل صورت بگیرد، مشروطه نباید به خطر افتد. صدور بیانیه در ضمن نشان خواهد داد که تا آن چنان که از ظاهر برمی آید چندان به مسأله بی اعتنا نیستیم و کسی به این صرافت نیفتد که بخواد به بهانه بی اعتنائی مسائل را چنان حلّ و فصل نماید که برای منافع ما زیان بار باشد.

۶ - از نظر منافع انگلیس اوضاع چندان خوشایند و مطلوب نیست. اوضاع جاری بدون تردید رضایت بخش نیست و تا زمانی که این مبارزه عجیب ادامه دارد، شک و تردید و سردرگمی طبیعتاً ادامه خواهد داشت و امکان این که ایران سیاستی روشن و مشخص اتخاذ کند اندک است از سوی دیگر هرگونه تغییری خود ممکن است به وقوع رویدادهای نامطلوب بسیاری منجر شود که آن رویدادها بالطبع بر منافع انگلستان تأثیر خواهند داشت. حتی اگر مسأله به این گونه بود که ما فکرمی کردیم حق انتخاب داریم در آن صورت نیز بر سر یک دوراهی قرار داشتیم. از آنجا که ما هرگونه دخالت را کنار گذاشته ایم، پس چاره ای غیر از انتظار وزیر نظر گرفتن دقیق تحولات و رویدادها نداریم.

۷ - از آنجا که ما در نهایت نمی توانیم در برابر تغییرات و تحولات بی اعتنا بمانیم و هنگامی که تغییر روی داد مفید خواهد بود چنانچه راه حلهای احتمالی مورد ارزیابی قرار گیرد، یکی از ساده ترین راه حلها بی تردید کناره گیری سلطان احمد شاه از مقام سلطنت به نفع برادرش ولیعهد است. من تردید دارم که بگویم تمامی ایران مخالف سلسله قاجارند و بیشتر بر این عقیده ام که استقرار سلسله پهلوی دیرپا زود حتی اگر با استقبال سیاستمداران هم مواجه شود با مخالفت عمومی روبرو خواهد شد و به هواداری از سلسله قاجار و اکنشهایی صورت خواهد گرفت. علاوه بر مطرح بودن سئوالات مربوط به جانشینی ولیعهد و سئوال کناره گیری و

انتقال قدرت باید دید آیا رضاخان این اقدام را خواهد پذیرفت و اگر هم وی نپذیرد آیا ظرف چند ماه مبارزه تازه ای بر ضد شاه جدید و سلسله قاجار آغاز نخواهد شد؟ لازم به تذکر است که به عقیده من و به فرض موافقت رضاخان با این طرح، راه حل فوق بهترین راه حل ممکن است و فکرمی کنم اگر رضاخان اجازه اجرای آن را بدهد این طرح با موفقیت انجام خواهد شد. باید اضافه نمایم که من با دقت بسیار تلاش نموده ام تا با هیچ کس، چه انگلیسی چه ایرانی، در باره دیدگاه خود صحبتی به میان نیاورم.

۸ - یک راه حل دیگر تشکیل شورای سلطنت است که می بایست در پی کناره گیری شاه و احتمالاً دست کشیدن از قدرت سلطنت از سوی ولیعهد صورت پذیرد. شورای سلطنت بی تردید به دست شخص دیگر جز رضاخان نخواهد افتاد و در آن صورت شخصیت پادشاهی که تنها صاحب یک عنوان است اهمیت چندانی نخواهد داشت. ممکن است این شخصیت یکی از دو پسر جوانتر محمدعلی میرزا باشد که حدود ۲۰ و ۲۲ سال دارند و همراه دیگر برادران خود، در حال حاضر از پاریس به ایران باز می گردند ولی اگر رضاخان عزم خود را برای رها شدن از دست سلسله قاجار جزم کرده باشد در آن صورت این راه حل نیز چاره کار نخواهد بود.

۹ - یکی دیگر از راه حلها حذف سلسله قاجار و تأسیس یک سلسله جدید است. این راه حلی است که به عقیده اکثریت مردم، رضاخان در پی آن است و قصد دارد تا خود به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی بر اریکه قدرت تکیه زند...» (۱۵)

◀ فصل سوم ، در باره بلوای نان است که حسین مکی در باره «حقه ای که رضاخان برای بلوای نان زد» اینگونه شرح می دهد:

از اواخر شهریور (دولتیها شایعه کردند که) جنس به خبازها کم داده شد و با شهرتی که از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند داده شده بود که امسال قحطی خواهد شد، محصول امسال ایران به اندازه سه ماه ایران کافی نخواهد بود، در مردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب می نمودند و با این تبلیغات و کمی نان مردم به دکانهای خبازی هجوم آوردند. شهربانی در ایجاد ازدحام در دکانهای نانوايي خیلی فعالیت نمود از جمله همه روزه به وسیله عناصری مرموز شهرت می داد که در فلان محله در فلان دکان نانوايي يك نفر زن زیر دست و پا

رفته، يك بچه خفه شده يافلان خانواده دو شب گرسنه خوابیدند، در فلان محله سه نفر از گرسنگی تلف شده‌اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی که محرمانه به عمل می‌آید تأثیر عجیبی در روحیه مردم کرده، نگرانی فوق العاده‌ای در آنها ایجاد نمود.

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زن‌های آن محله که به تهوّر و شجاعت معروفند به وسیله عده‌ای مجهول‌الیهویه تحریکات و تبلیغاتی نمودند که مسؤل تمام این بدبختی‌ها دولت سردار سپه است. باید جمع شد، به مجلس ریخت و بر علیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان به دست آورد، سردار سپه مخصوصاً می‌خواهد مردم را گرسنه نگاه دارد تا مطیع او باشند. این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه‌های مخالف از هر طرف بر علیه مجلس و دولت بلند شد، بالاخره با پول زیادی که به وسیله عمال محرمانه نظمییه بین رؤسای محلات و هوچی‌های بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده به طرف مجلس هجوم بردند و فریاد می‌زدند نان می‌خواهیم دنبال آنها عده زیادی هم مرد بود که در بین آنها عده معدودی یافت می‌شد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند، عده‌ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ارزاق شکایت می‌کردند؛ به طوری که منزل آنها را گروه نسبتاً زیادی پر کرده بود، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هرچه مردم آنها را تحریک و ترغیب کردند که با ازدحام کنندگان به مجلس بروند اغلب خودداری کرده و از منزل خارج نشدند. اما جمعیت زن و مردی که حرکت کرده بود با عده زیادی تماشاچی تمام خیابان

جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آنها تا سرچشمه و قسمتی از خیابان برق را گرفته بود، جمعیت به مجلس هجوم آورد و کلا که مورد تهدید و هتاک عده‌ای از زن‌ها قرار گرفته بودند کاملاً ترسیده و اغلب در صدد فرار بودند. این وضع غیرعادی موجب شد مدرّس که کابینه را کابینه خود می‌دانست و در صدد دفاع از دولت بود به مجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدهیم دولت جلوگیری کند، بالاخره به دربانان مجلس دستور جلوگیری از ورود جمعیت به مجلس داده شد. دولت که خودش این غائله را برپا کرده بود و در بین وکلای مجلس هم دوستانی داشت که در اتخاذ تصمیم بر علیه مردم کمک کنند و چون قبلاً هم به همین منظور عده زیادی سرباز مسلح آماده داشت، فوراً آنها را به در مجلس فرستاد و در روی ستون‌های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند ولی مدرّس و عده‌ای از وکلا

هر طور بود جمعیت را به موعظه و نصیحت متفرّق ساختند. روز بعد هم باز به همان ترتیب عده زیادی از مردم که در مضیقه غذایی بودند به منزل علما ریخته و آنها را بر علیه دولت و ادار به اقداماتی می کردند و عده‌ای نیز مجدداً به مجلس ریخته بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند، در این روز هم ازدحام کنندگان به نتیجه نرسیده متفرّق شدند.

صبح روز چهارم مهر، ازدحام و جمعیت در منزل علما بیش از روزهای قبل بود، در منزل حاجی آقا جمال اصفهانی یکی دو هزار نفر جمع شده بودند، جلوی منزل امام جمعه طهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده فضای مسجد شاه را پر کرده بودند درمسجد شاه ناطقین نطق‌های مهیجی کرده امیر لشکر طهماسبی به مسجد آمده مردم را به آرامش نصیحت کرد، در منزل سایر علما نیز به همین طریق کم و بیش جمعیت جمع شده همگی علیه دولت و از بدی وضع نان بنای داد و فریاد را گذاشته بودند. جمعیت زن‌های چاله میدان نیز در آن روز بیش از سایر روزها به فعالیت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلانتر نامی که از زن‌های معروف چاله میدان به شمار می‌رفت و بین زن‌های آن محله نفوذی داشت چادر نماز خود را به کمر بسته و با چوب نیم سوخته‌ای جلو افتاده چندین هزار زن دنبال او به طرف مجلس روان گردید، جمعیت سایر محلات و در منازل علما یکی بعد از دیگری به طرف مجلس روان گردیدند؛ به طوری که در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس و میدان جلو بهارستان را پر کرده بود؛ عده‌ای که داخل مجلس شده بود نسبت به چند نفر از وکلا بنای تعرض و فحاشی و هتاک را گذاشته و حتی نسبت به بعضی از آنها ضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرّس دوزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینه خود می‌پنداشت با اجازه اکثریت مجلس مجلس به رئیس دولت خبر داد که رفع غائله را بنماید. به همین لحاظ فوراً عده زیادی نظامی و سرباز مسلح به درمجلس فرستاده شد و مجدداً روی ستون‌های درآهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خود سردار سپه نیز به مجلس آمده هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام ازدحام کنندگان قرار گرفت. مدرّس پهلوی سردار سپه ایستاده بود و از هر طرف برای تفرقه جمعیت اندیشه می‌نمودند، بالاخره نزدیک در مجلس آمده و مدرّس روی پله ستون در مجلس رفت و خواست به وسیله نطق و بیان مردم را متفرّق سازد ولی از آنجایی که ماده این ازدحام از جای دیگر مستعد بود، حرف‌های او را نپذیرفته به او هم بنای توهین را گذاشتند عده‌ای هم فریاد می کردند ما شاه را می‌خواهیم و سردار سپه را نمی‌خواهیم، مدرّس نیز

به سردار سپه برای رفع غائله اجازه داد چند گلوله شلیک روی هوا از طرف نظامیان بشود. سردار سپه دستور شلیک روی هوا را داد و چندین تیر شلیک شد، از وسط جمعیت فریاد زده شد مردم نترسید این تیرها پنبه‌ای است هجوم کنید، بزنید گرسنگی ما را خواهد کشت. مردم هجوم کردند سردار سپه دستور چند تیر شلیک به طرف جمعیت داد، یک نفر سید جلوی جمعیت به زمین افتاد، چندین نفر نیز زخمی شدند، مردم عقب کشیده نعش سید را برداشته و به طرف مسجد جمعه روان گردیدند. در این غائله دو سه نفر کشته و از قراری که گفته می‌شد سی یا چهل نفر زخمی شدند؛ گفته می‌شد که عده‌ای از این جمعیت نیز به طرف سفارت روس رفته که در آنجا متحصن شوند ولی چون قبلاً عده‌ای سرباز در نزدیکی‌های سفارتخانه‌ها گذاشته بودند از حرکت جمعیت به طرف سفارتخانه‌های مهم جلوگیری به عمل آمد. به هر حال نظامی‌ها به نام اجرای دستور مجلس تا عصر آن روز در خیابان‌ها متفرق و از اعمال و رفتار خشونت‌آمیز (البته به نام مجلس) در باره مردم خودداری نمی‌کردند.

مدرس از اینکه سردار سپه اوامر او را اطاعت کرده و با اینکه در این گیر و دار عده‌ای کشته و زخمی شده بودند ولی چون از حمله مردم به مجلس جلوگیری شده بود یقین داشت که در این اجتماع و این بازی سیاسی دست دولت و نظمی در کار نیست و خیالش از این حیث کاملاً راحت بود، عصر روز چهارم مهر نیز در مجلس جلسه شد و به سردار سپه دستور داد که در تشدید حکومت نظامی اقدام نماید.

سردار سپه در این جریان خود را مطیع محض مجلس نشان داده و می‌گفت همیشه برای اجرای اوامر مجلس حاضر بوده و خواهم بود، آیا لزومی دارد کسانی را که در جریان این بلوا دست داشته‌اند دستگیر کنیم؟!

بدیهی است که در مجلس همه هم صدا شده گفتند باید محرکین دستگیر شوند. سردار سپه برای اینکه کاملاً به مقصود برسد گفت: البته محرکین این آشوب که در بادی امر مشخص نیستند ما باید به حکومت نظامی دستور بدهیم که تحقیقات نموده هر کس را متهم می‌داند دستگیر نماید، در این صورت ممکن است عده‌ای از مردم گرفتار شوند و کسان آنها مزاحم نمایندگان شده بگویند ما در این غوغا مداخله نداشته و بیچاره هستیم و برای مرخص شدن کسان خود اقدام نمایند در آن صورت

نتیجه مطلوب که تنبیه آشوب‌کنندگان باشد به دست نخواهد آمد زیرا توقیف‌شدگان باید اقلاً یکی دو ماه در زندان باشند تا کاملاً به وضعیت آنها رسیدگی شود.

مجلس که کاملاً از پیشامد آن چند روز عصبانی بود و مدرّس هم که گول تظاهرات سردار سپه که خیلی خود را ساده قلمداد می‌نمود خورده بود با نظر او موافقت کردند که هیچکس بعداً توصیه ننماید روز بعد حکومت نظامی در شهر طهران اعلامیه بلند بالایی منتشر کرده که مردم بر اثر تحریک و اغوای عده‌ای ماجراجو به مجلس شورای ملی حمله کرده و گویا سوء‌عقصد درباره‌ی عده‌ای از وکلای مجلس را داشته و چون دولت به موجب دستور مجلس ناچار شد که از این ماجرا جلوگیری نماید و چون در اثر این اقدام و تجزّی مردم عده‌ای کشته شده‌اند اینک به موجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید می‌شود و به دستور مجلس مسببین این بلوا دستگیر خواهند شد. بیانیه‌ی حکومت نظامی با مهارت خاصی تهیه و تنظیم شده بود که در عین آنکه دولت خود را مأمور اجرای اوامر مجلس معرفی می‌کرد به مردم می‌فهماند آن سرنیزه‌هایی که به طرف شما دراز شده به امر مجلس بوده و آن عده‌ای که کشته شده‌اند نیز فدایی دستور مجلس بوده و تشدید حکومت نظامی و دستگیری محرّکین هم طبق دستور صریح مجلس است. مدرّس که نمی‌توانست فکر کند آن نظامی‌خشن که در عین حال به سادگی تظاهر می‌کرد دارای چنان قدرتی باشد که نقشه‌ی عمیق تهیه کرده و بخواهد از این بیانیه استفاده کند خیال کرد عبارت اعلامیه در کمال حسن نیت منتشر شده و ابراز اطاعت سردار سپه از مجلس بوده و به همین نظر فکر سوئی را نسبت به سردار سپه به خود راه نداده بود و در صورتی که اگر واقعاً قرار می‌شد مسببین بلوا را دستگیر نمایند بدون شك بایستی اول سرهنگ محمدخان درگاهی و تمام عمال شهربانی و خود سردار سپه را دستگیر نمایند، ولی به عکس تمام مخالفین سردار سپه و تمام کسانی که در واقعه‌ی جمهوری مخالفت کرده و تمام دوستان مدرّس و عده‌ی زیادی از محترمین و کارکنان دربار را دستگیر نمودند، همچنین تمام تشکیلات محرمانه که بر علیه سردار سپه در کشور وجود داشته و شهربانی اسامی آنها را می‌دانست به این بهانه به آسانی توانست همه‌ی آنها را دستگیر کند و بالاخره برای طرح نقشه‌ی آینده هر کس را مخالف می‌دانست یا احتمال مخالفت می‌داد دستگیر کرد. با مذاکراتی که سردار سپه در مجلس با وکلا به عمل آورده بود با این که مدرّس می‌دید که از تمام احزاب و دسته‌جات مخالف عده‌ی زیادی دستگیر شده‌اند و از طرفی عده‌ای هم از نزدیکان او توقیف شده‌اند نمی‌توانست بر علیه

سردار سپه اقداماتی به عمل آورد. شهربانی تنها به گرفتن مخالفین دولت در تهران اکتفا نکرد و به فاصله سه روز که از اعلان حکومت نظامی نگذشته بود از طرف شهربانی به شهربانی‌های شهرستان‌های مهم مانند: تبریز، مشهد و غیره نیز تلگراف کرد که چون مسلم گردیده در ایجاد بلوای روز چهارم مهر فلان و فلان مقیم آن شهر نیز مداخله داشته‌اند فوراً آنها را دستگیر نموده و تحقیقات نمایند و نتیجه آن را نیز گزارش دهید در صورتی که هنوز خبر بلوای نان هم به شهرستان‌ها نرسیده بود تا عده‌ای به نام همدستی با محرکین تهران در آن شهرستان‌ها توقیف شوند.

بدیهی است که دستگیرشدگان شهرستان‌ها هم جزولیت سیاه شهربانی دولت سردار سپه بودند و منظور از گرفتاری آنها هم برای جلوگیری از عملیات آینده آنها و ممانعت در اجرای نقشه طرح شده سردار سپه بوده است.

مدرّس در شهرستان‌ها چندان دارو دسته‌ای نداشت، غالب دستگیرشدگان شهرستان‌ها ارتباطی با او نداشتند، ولی اغلبشان از حزب اجتماعيون «سوسیالیست» بودند که سلیمان میرزا لیدر آن به شمار می‌رفت.

با اینکه عمل دولت در ولایات و تهران اعلام خطری بود که مدرّس با آن هوش سرشار باید موضوع را درک کرده باشد، ولی متأسفانه یا بر اثر تظاهرات فریبنده سردار سپه در اطاعت نسبت به او یا بر اثر اینکه اغلب دستگیرشدگان شهرستان‌ها از حزب مخالف مدرّس بودند نتوانست خطر را احساس کرده در رفع و دفع آن بکوشد.

به هر حال سردار سپه از این بازی با یک تیر چندین نشان زد.

اولاً به مجلس فهماند که شما خیال نکنید در حادثه دوم حمل ۱۳۰۳ (جمهوریت) که این مردم بر علیه من قیام کردند، آن نهضت و قیام دارای پایه محکم و با ارزشی است که ملاک قضاوت قرار گیرد، زیرا دیدید همین مردم علیه شما هم قیام کردند و اگر تظاهرات آنها برای اشخاص سندیت داشته باشد نسبت به شما هم تظاهرات مخالف کردند. ثانیاً به وکلا حالی کرد که نباید متکی به مردم و احساسات عمومی باشند و اگر من نبودم جان همه نمایندگان در خطر بود و این سیل زن‌های چادر به سر که شناخته هم نمی‌شدند شما را قطعه قطعه می‌کردند.

ثالثاً اثر انتشار اعلامیه کذایی حکومت نظامی به مردم نشان داد که همین شما مردم تهران که از محلات جنوب شهر سرچشمه گرفته درحادثه جمهورییت با سوء نیت و تهیه مقدمات قبلی به مجلس ریختند، به من بد گفتید، خودم آمدم با شما صحبت کنم باز هم فحاشی کردید، برای من اجر انداختید، در صورتی که من در وسط شما بودم و هر دقیقه خطر جانی داشتم معهذا به نظامی‌ها اجازه شلیک نداده فقط گفتم مردم را متفرق کنید. حال آنکه مسلم بود آن اجتماع روی تحریکات سیاسی بود، ولی در این بلوا که گرسنگی محرک مردم شد و جز گروهی زن به طرف مجلس نرفتند و تمام و کلا هم در عمارت مجلس بودند و برای آنها هیچ گونه نگرانی هم مورد نداشت، با این احوال مجلس فرمان شلیک به طرف شما را داد و بالاخره عده‌ای که برای گرفتن نان آمده بودند به امر این مجلس گلوله را به قلب خود گرفتند و مجلس هم به این اندازه خشونت قناعت نکرده دستور داد حکومت نظامی تشدید شود و محرکین دستگیر کردند و به همین مناسبت عده زیادی به موجب امر مجلس دستگیر شدند.

رابعا به بهانه اجرای دستور مجلس تمام مخالفین خود را دستگیر کرده در زندان انداخت تا نقشه خود را بعداً در محیط کاملاً آزادی شروع به اجرا نماید. می‌گویند در قضیه بلوای نان در حدود هشتصد یا نهصد نفر از سر جنبانان محلات و دستجات تهران و شهرستان‌ها و درباریان و مخالفین دولت سردار سپه دستگیر شدند. سردار سپه با ایجاد بلوای نان هم مجلس را مرعوب نمود و هم قدرت خود را نشان داد و هم حسن تنفر مردم را نسبت به وکلا برانگیخت، ضمناً مخالفین خود را دستگیر و هم از حرکت احمدشاه به خوبی جلوگیری کرده او را کاملاً مرعوب و قدرت تصمیم حرکت به ایران را از او سلب نمود.

بنابراین سردار سپه با يك تیر چند نشان زد. دستگیر شدگان در مرکز و ولایات مدتها در زندان به سر می‌بردند و باز سردار سپه با آزاد کردن عده‌ای از زندانیان يك نقش حساس سیاسی دیگر را بازی نمود که اینک چگونه آن را بیان می‌نماییم:

بر اثر نزدیکی زیاد سردار سپه با مدرّس تقریباً در رابطه سوسیالیست‌ها و سردار سپه وقفه و تزلزلی ایجاد شده بود که حتی برای مرخص شدن دوستان مرکز و ولایات خود وسیله و راهی برای اقدام نداشتند و چون عده‌ای از نزدیکان و پادوهای مدرّس که آزاد بودند ولی با شهربانی مخفیانه سر و کار داشتند مدرّس را به اشتباه انداخته و نسبت به کسانی که از نزدیکان مدرّس دستگیر شده بودند نزد مدرّس

اظهاراتی کرده، می‌گفتند این اشخاص در بلوای روز چهارم مهر شرکت داشته و حتی مدعی رؤیت آنها هم در اجتماع و تحریک مردم می‌شدند.

سرهنگ محمدخان درگاهی موفق شد با چند نفر از مخالفین مدرّس در نظمیۀ کاملاً کنار بیاید و پس از کنار آمدن بستگان آنها را وادار کرد که به منزل مدرّس رفته از گرفتاری کسان خود گریه وزاری نمایند و استخلاص آنها را از او خواستار شدند. در خلال این احوال مدرّس چند ملاقات از سردار سپه کرده، ولی نمی‌خواست راجع به محبوسین صحبتی بکند، خود سردار سپه موضوع را مطرح کرده گفت اگر در بین محبوسین کسانی باشند که آقا اطلاع به بی‌تقصیری آنها داشته باشد بفرمایید فوراً دستور دهم مرخص شوند. مدرّس طبیعی بود اظهار می‌کرد نمی‌دانم کدام يك از آنها حقیقتاً تقصیر دارند و کدام يك بی‌تقصیرند، ولی امروز زن و بچه فلان و فلان و... به منزل من آمده گریه وزاری می‌کردند و می‌گفتند این اشخاص در روز واقعه چهارم مهر اساساً در شهر نبوده‌اند، البتّه نظمیۀ تحقیق می‌کند چنانچه صحت داشته باشد آنها را مرخص خواهد کرد.

سردار سپه فوراً با تلفن با درگاهی صحبت کرده و پس از مقداری مکالمه می‌گفت در این صورت این چند نفر را مرخص کرده و به آنها بگویید که آقای مدرّس فرمودند شما بی‌تقصیر هستید لذا شما را مرخص می‌کنیم. پس از خاتمه تلفن هم این طور به مدرّس خبر می‌داد:

از قراری که الساعه از نظمیۀ تحقیق کردم این اشخاص که فرمودید تقصیر زیادی نداشتند لذا دستور دادم آنها را فوراً مرخص نمایند.

با این ترتیب اگر احتمال سوء ظنّ برای مدرّس بود به کلی رفع می‌شد و نظمیۀ هم با آن چند نفر به نحوی که میل داشت قبلاً بند و بست کرده همان شب آنها را مرخص می‌نمود، همه آنها فردا صبح به منزل مدرّس رفته تلویحاً تصدیق می‌کردند که در قضیۀ مداخله داشته و صرفاً بنا به توصیه آقا مرخص شده‌اند، با این کیفیت مدرّس کاملاً غافلگیر شده به صمیمیت سردار سپه مطمئن‌تر می‌شد، در صورتی که غالب اشخاصی که دور او بودند از عمّال شهربانی بوده و سعی می‌کردند وقت مدرّس را نسبت به امور غیر لازم تضییع نمایند و اگر قضیۀ قابل گزارشی هم در منزل مدرّس رخ می‌داد فوراً به نظمیۀ اطلاع می‌دادند. در اثر تحقیقات از دستگیر شدگان مخالف سردار سپه و نقش‌هایی که بازی می‌شد سردار سپه تمام هم خود را مصروف

این می‌نمود که به مدرّس و نصرت‌الدوله بفهماند که او دارای هیچ گونه فعالیتی نیست و فقط يك رییس‌الوزرای تشریفاتی است که آلت دست آنها است.

هر قدر به اجرای نقشهٔ آبان ماه و تهیهٔ مقدمات انقراض قاجاریه نزدیکتر می‌شد سردار سپه وقت خود را بیشتر صرف ملاقات مدرّس و نصرت‌الدوله می‌نمود و طوری آنها را محصور و گرفتار می‌کرد که اصلاً نتوانند بفهمند چه نقشه‌ای در جریان است. (۱۶)

◀ فصل چهارم، پنجم و ششم، در بارهٔ «انتخابات مجلس پنجم» است. حسین آبادیان بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ نوشته است: بدون تردید مرحله مهم صعود رضا خان به منصب ریاست‌الوزرائی و البته به دنبال آن ایجاد بلوای جمهوری، تقلبات گسترده در انتخابات مجلس پنجم بود، به طوری که وقتی به اصطلاح این انتخابات انجام شد، معلوم گردید به جز تهران، قشون با انتخاباتی فرمایشی کسانی را روانه مجلس کرده است که مورد نظر وزارت جنگ و شخص رضا خان بوده اند. این انتخابات راه را برای به دست گرفتن سهل و آسان ریاست‌الوزرائی توسط رضا خان هموار کرد. به عبارتی وقتی قوه مقننه تحت سیطره قزاقان درآمد، تسلط بر قوه مجریه خود به خود در طالع آن‌ها هویدا شد. امرای لشکر در اطراف و اکناف کشور شروع به مداخله در صندوق‌های رأی کردند، حتی از قبل معلوم بود چه کسانی به عنوان نماینده وارد مجلس خواهند شد.

تقلب در انتخابات از مجلس به بعد رویه معمول کارگزاران رضاخان شد، تا جایی که کار به جایی رسید که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استئنا ابتدا باید رضایت دربار پهلوی را جلب می‌کردند، آن‌گاه نام آنها در فهرست نمایندگان آن دوره گنجانده می‌شد. هم چنین از قبل معین بود فلان نماینده از کدام حوزه انتخابیه باید برگزیده شود. فهرست مزبور در اختیار نظمیّه قرار داده می‌شد و نظمیّه هم هزاران تعرفه انتخاباتی را خود تکمیل می‌کرد و به صندوق‌های رأی می‌انداخت. گاهی اهل محل به هیچ وجه نمی‌دانستند نماینده شان کیست. بیشتر اوقات آنها حتی نام نماینده خویش را نمی‌دانستند. نمایندگان هم که دارای استقلال رأی بودند، ناچار استعفا می‌کردند. (۱۷)

* یحیی دولت آبادی دلیل انتخاب شدنش و برخی از رجال خوشنام ملی آنزمان در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی را اینگونه توضیح می دهد:

در این ایام انتخابات مجلس شورای ملی برای دوره پنجم شروع می شود سردار سپه در این انتخابات دو نظر دارد اول آنکه در تمام حوزه های انتخابی او نماینده اول نام برده شود برای اثبات و جاهت ملی داشتن وی. دوم آنکه نمایندگان مجلس اشخاصی باشند که با سیاست شخصی او موافقت کنند. با رعایت همین دو نظریه حکام نظامی ولایات و به نظمی ها دستور دخالت در کار انتخابات داده می شود و بصورت ظاهر هم گفته می شود انتخابات آزاد است.

... در چهارمین مجلس شورای ملی بدست میرزا حسنخان وثوق الدوله رئیس دولت وقت در کار انتخابات دخالت کرد و پایه انتخابات از محور طبیعی و قانونی خود خارج شد و خواستند اشخاصی بنمایندهای مجلس شورای ملی برگزیده شوند که با قرارداد [۱۹۱۹] ایران وانگلیس موافقت کنند. وثوق الدوله رفت قرارداد او بر حسب ظاهر بهم خورد ولی پایه انتخابات به محور طبیعی خود نیفتاد چه بعد از کودتا [1299] و تشکیل حکومت نظامی سیاست اقتضا کرد صورت مشروطه و مجلس ملی برای رنگ قانونی دادن بکارها محفوظ بوده باشد. با بودن زمام انتخابات بدست قوای نظامی و تفاوتی که انتخابات دوره پنجم با دوره چهارم دارد این است که در دوره چهارم رئیس دولت نظری نداشت به اینکه اشخاص دارای و جاهت ملی انتخاب بشوند بلکه تنها نقطه نظر او ساختن مجلسی بود که بتواند قرارداد خود را از آن بگذارد ولی سردار سپه بواسطه خیالات بلندی که در سر دارد مخصوصاً می خواهد اشخاصی که حرف آنها در جامعه ایرانی نفوذی داشته باشد بوکالت مجلس پنجم برگزیده شوند، نهایت با قید اطمینان داشتن از موافقت آنها با سیاست خود بتواند بدست ایشان به مقاصد شخصی ونوعی که دارد برسد و از روی این نظر حکومتها و نظمی ها برای اشخاص دارای و جاهت ملی که آنها را با سردار سپه موافق یا غیر مخالف می دانستند تبلیغات کردند و از موانعی که در پیش پای انتخاب آنها تولید گردد جلوگیری نمودند.

به این سبب زمینه انتخاب شدن نگارنده بوکالت مجلس پنجم در اصفهان حاضر شد چه تجدد خواهان اصفهان بمن علاقمند بودند و روحانی نمایان آن شهر هم که

موافقت نداشتند اولاً جرئت مخالفت نمی کردند و ثانیاً تصور احتیاجی بوجود نگارنده می نمودند. بهر حال مقتضای موجود و مانع مفقود بود و نگارنده با اکثریت هنگفتی از شهر اصفهان به نمایندگی مجلس پنجم شورایی انتخاب شدم بی آنکه به محذوراتی که نمایندگی این مجلس که یک مجلس عادی نیست در بر دارد خصوصاً برای من متوجه بوده باشد.

گفتم خصوصاً برای من ولی کسانی که در زندگانی خویش اصل یا اصولی اختیار نکرده باشند و به اصطلاح عوام نان را به نرخ روز بخورند با هر پیش آمدی توانستند موافقت کنند و برعکس اشخاصی که پایه زندگانی خود را بروی اصول معینی گذارده باشند بسیار مشکل است بتوانند وجدان کثی کرده و سیاست ابن الوقتی اختیار کنند که با حقیقت و واقعیت ملازمه نمی ندارد.

بالجمله خبر نمایندگی من از اصفهان بوسیله مکتوبی که امیر اقتدار حکمران اصفهان به سردار سپه می نویسد به تهران می رسد و سردار سپه بنگارنده تبریک گفته تصویری کندمانند یک سرباز هرچه بگوید می پذیرم در صورتیکه من در هر کار اول باید اصول زندگانی خود را رعایت کنم و بعد از آن هر چیز را (۱۸)

مصدق در خاطراتش به چگونگی انتخابات دوره پنجم تقنینیه در تهران اشاره می کند که: انتخابات طهران برای دوره پنجم تقنینیه در این دولت شروع شد و مشیرالدوله بریاست انجمن مرکزی انتخاب گردید و یکی از روزها که بدیدم آمد گفت می خواهیم شما را بعضویت انجمن فرعی محله دولت انتخاب کنیم و من مخصوصاً برای این آمده ام که از شما خواهش کنم آن را قبول کنید. گفتم اکنون برای خود اشتغالی دارم و مایل نیستم در کار انتخابات دخالت کنم. مجدداً اظهار نمود شما که بکرات در آزادی انتخابات اظهار عقیده نموده اید و اکنون فرصتی بدست آمده است که می توانید در یک حوزه انتخاب از اعمال خلاف قانون جلوگیری کنید چرا می خواهید از قبول کار خود داری نمانید که این بیان جای حرف نگذاشت و دعوت حاکم طهران را پذیرفتم و بریاست انجمن نیز انتخاب شدم و تاسرحد امکان در اجرای نظریات خود راجع به آزادی انتخابات و جلوگیری از هرگونه دسیسه و تزویر در آن انجمن کوشیدم و هنوز قرانت آراء خاتمه نیافته بود که دولت مستوفی سقوط نمود و مشیرالدوله مأمور تشکیل دولت

شد که من در آن دولت شرکت کردم و پست وزارت خارجه را تصدی نمودم. قرائت آراء هم که خاتمه یافت بنمایندگی دوره پنجم تقنینیه انتخاب گردیدم. (۱۹)

◀ فصل هفتم، در این فصل به نوشته تکمیل همایون می پردازم:

«حذف فیزیکی ارباب کیخسرو شاهرخ، که نمونه ای بارز از تروریسم دولتی در عصرپهلوی اول بود. ناصر تکمیل همایون در مقاله ای در ماهنامه بخارا تحت عنوان «پی گیری دکتر مصدق، در پای گیری کتابخانه و مطبعه مجلس» می نویسد: از آغاز تأسیس نظام پارلمانی در جهان، برای آگاهی نمایندگان (اشراف و عوام) به اوضاع واحوال سیاسی واجتماعی وانواع قوانین ومقررات، درگوشه ای از ساختمان، جایگاهی برای نگهداری کتب ورسائل وروزنامه ها و دیگر اسناد و مدارک ایجاد گردید و به مرور به صورت مرکز اسناد و کتابخانه های معتبر درآمد وهم اکنون کتابخانه های مجالس بسیاری از کشورها (انگلستان وفرانسه) وکنگره های جهان از نوع با ارزشترین کتابخانه هاو پایگاه حفظ و حراست اسناد و مدارک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی (آرشیو) به شمار می روند. (۲۰)

«در واقع حرکت سازنده پدیدار شدن کتابخانه را باید از دوره سوم مجلس دانست و خدمات ارباب کیخسرو در این امر فرهنگی بسیار چشمگیر بوده است. خود وی در جلسه دوازدهم دوره سوم (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳) با دقت تمام بیان کرده است «سیصد و نود تومان ودوهزار و پانصد دینار بابت خرید دویست و سه جلد کتاب از کتابخانه میرزا ابوالحسن خان جلوه برای مجلس...یکصد و بیست و هشت تومان و پنج هزار و یک شاهی برای ساخت قفسه های کتابخانه، و صحافی کتب و نیز پانزده تومان و دو هزار و هفتصد دینار برای خرید سایر کتب» (۲۱)

«شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ در دیباچه فهرستی که برای کتابهای فرانسوی زبان تهیه کرده، چنین آورده است:

«از آغاز افتتاح مجلس شورای ملی در دوره دوم که حقیر یکی از نمایندگان بودم و در تمام آن دوره از طرف مجلس برای اداره کردن امور اداره مباشرت مجلس [کارپردازی] انتخاب شده بودم. چنانکه در بودجه های پیشنهادی به مجلس متذکر می شدم. همان آرزوی تأسیس وترتیب کتابخانه را به وضع صحیح داشتم. لکن متأسفانه از کثرت کارهای اداری وادای تکالیف نمایندگی و علت قلت مالیّه مملکت. فراغت و سعادت موفق شدن به این مقصود حاصل ننمودم. بعد از انفصال مجلس

در سال ۱۳۳۰ [قمری] که به امر دولت مسئولیت کلیه امور اداری مجلس بر عهده حقیر ماند در هفتم ربیع الأول ۱۳۳۰ به طرف اروپا و چین و ژاپن رهسپار شدم.» (۲۲)

◀ فصل هشتم تا چهاردهم، را به «مقدمات و تدارک برای انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» که در جلسه نهم آبان با تصویب غیر قانونی لایحه انقراض سلطنت قاجاریه صورت گرفت، اختصاص داده ام:

یحیی دولت آبادی، جو شب نهم آبان را در خاطرات خود اینگونه شرح می دهد:

هیئت رئیسه مجلس این تدبیر را برای بدست آوردن رأی یکعده ای که درباره آنها مشکوک میباشند نموده است و الا کارکنان سردار سپه را میشناسند و میدانند عدد آنها بیش از نصف نمایندگان است این است که ورقه حاضر کرده صورت پیشنهادی را که بآن رأی گرفته میشود بالای آن نوشته میدهند کارکنان خود امضا میکنند و در شب هشتم آبان مجلسی در خانه سردار سپه دائر کرده مرکب از یک عده از هیئت رئیسه مجلس و یکعده از رؤسای نظام و نظمی و اشخاصی را از نمایندگان بآن مجلس بعنوان اینکه سردار سپه آنها را خواسته دعوت کرده آنجا از آنها امضاء میگیرند که دیگر مجال گفتگو نبوده باشد نگارنده در اینروز بواسطه کسالت مزاج بمجلس نرفته از این موضوع اطلاعی ندارم. شب است ساعت ده در حیاط را میزنند صاحبمنصبی است، میگوید از طرف حضرت اشرف آمدهام شما را احضار فرمودهاند میپرسم درشگهئی اتومبیلی آوردهاید؟ میگوید خیر! در اینوقت شب وسایل نقلیه عمومی مشکل بدست میآید و راه دور است چه باید کرد؟ میگوید نمیدانم بمن امر شده است بشما بگویم فوراً بروید بمنزل حضرت اشرف می پرسم شما مأمور هستید مرا ببرید؟ میگوید خیر ولی باید مطمئن باشم که رفتهاید.

ناچار روانه شده نزدیک نصف شب است بمنزل سردار سپه میرسم. اطاقها همه روشن است و جمعی از تجار و کسبه دیده میشوند که در اطاقها نشسته یا خوابیدهاند و اینها متحصنین هستند. سرپله عمارت، یکی از نمایندگان مجلس از کارکنان سردار سپه دیده میشود مانند قراول ایستاده است از او میپرسم حضرت اشرف کجا هستند میگوید؟ اندرون- پس کی مرا احضار کرده است؟ میگوید بروید در زیر زمین آنجا تکلیف شما معین میشود. می فهمم احضار از طرف سردار سپه حقیقت نداشته است و این تدبیری بوده که از طرف کارکنان سردار سپه بکار رفته. ناچار میروم باطاق

زیرزمین. جمعی از نمایندگان و صاحبمنصبان نظام و نظمیه در اطراف نشسته، میزی در وسط است و روی میز ورقه‌ایست. بمحض نشستن یاسائی نماینده سمنان ورقه را تبرداشته بدست من داده میگوید امضاء کنید ورقه را میخوانم و می فهمم مطلب چیست و می بینم مابین شصت و هفتاد نفر از یکصد و بیست نفر نماینده آنرا امضاء کرده‌اند. دیدن این ترتیب و عنوان غیر واقع احضار شدن از طرف سردار سپه طوری مرا منزجر ساخته است که هر پیش‌آمد ناگواری را بر این حال ترجیح میدهم ورقه را روی میز میگذارم. نماینده سمنان با تشدد میگوید امضا کنید! جواب میدهم اگر رایی داشته باشم در مجلس شورایملى میدهم نه در این سردابه. میگوید اگر امضا نکنید بد خواهد شد. اینجا من صدای خود را بلند کرده میگویم مرا تهدید میکنید از این بدتر برای من چه میشود؟ صدای من که بلند شد از اطراف آمدند ببینند چه خبر است یکی از نمایندگان که در این صحنه رل بزرگی بازی میکند با نگارنده دوست و شخص بافتوتی است، میرزا علی اکبر خان داور جای خود را تغییر داده نزدیک می نشیند و خیرخواهی میکند که اندکی ملاحظه کرده اسباب دردمسری برای من فراهم نشود و چون یقین میکند امضاء نخواهم کرد بحاضرین رو کرده میگوید اجازه بدهید با فلانی در باغچه گردش کرده، برگردیم. هر دو درآمده نگارنده با وسیله نقلیه یکی از دوستان که اتفاقاً میرسد، خود را بمنزل میرساند و داور بحوزمئی که بوده برمیگردد و میگوید فردا در مجلس رأی خود را خواهد داد. فردای این شب یعنی روز نهم آبانماه هنوز هوا روشن نشده است آقا سید حسن تقی‌زاده وارد شده میگوید برای تعیین تکلیف امروز در مجلس آقای علاء رفتند بمنزل مستوفی الممالک با او تبادل نظر کرده بیابند اینجا و یا با تلفون خبر بدهند بدیهی است هیچیک از ما خبر نداشته‌ایم از آنچه میان مدرس و مستوفی الممالک و آنچه میان این دو و سردار سپه گذشته است و تصور میشده است از منفردین ما سه نفر و دکتر مصدق و مؤتمن الملك و مشیرالدوله و مستوفی الممالک دارای يك نظر میباشند و هرچه بگویند و بکنند باتفاق یکدیگر خواهد بود. مستوفی الممالک هم تا این ساعت غیر از این نظر نظری اظهار نکرده است. در اینحال میرزا حسینخان علاء از خانه مستوفی الممالک تلفون میکند که رأی آقای مستوفی الممالک این است که همه برویم بمجلس و رأی مثبت ندهیم شما بروید بمجلس و ما هم خواهیم آمد نگارنده شرح واقعه شب را برای تقی‌زاده نقل میکنم میگوید بسراغ من آمدند رویشان ندادم. اینجا باید دانست که دکتر محمد خان مصدق که در این موضوع رأی مثبت ندارد يك چنین مناسبت که ما سه نفر با مستوفی الممالک در شور کردن درکار امروز داریم او با

مدرس دارد و تصور میکند همان مدرس قدیم است سردرسته هیئت روحانی مجلس و مخالف با آنچه کارکنان سردار سپه حاضر کرده‌اند و چون از مدرس میشوند که بمجلس خواهد آمد، قطع میکنند برای مخالفت کردن است و او هم با عزم جزم در عقیده خود بمجلس می‌آید و عده مخالفین با مؤتمن الملك و مشیر الدوله هشت نفر خواهند شد. (۲۳)

◀ حسین مگی در تاریخ بیست ساله ایران جلد سوم می نویسد: قبل از اینکه به جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴ (جلسه تغییر سلطنت) و نطق دکتر مصدق السلطنه پرداخته شود لازم است از نظر توضیح مطلب مقدّماتاً دوسه موضوع را بیان نموده، سپس به اصل نطق جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه ای با آقای دکتر مصدق به عمل آید و مقدمات جلسه و حقیقت آن روشن شود. طبق تحقیقاتی که به عمل آمده جریان امر به این ترتیب بوده است:

۱ - صبح نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی مستوفی الممالک که یکی از رجال شریف و خوش نام ایران به شماری رود به دکتر مصدق تلفون کرده بود که خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر؟

دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشته بود: «خبر ندارم» سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بود که به منزل مشارالیه رفته تبادل نظر نمایند. بلافاصله دکتر مصدق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات به ترتیبی که ذیلاً بیان می شود جریان یافت:

مستوفی الممالک پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییر سلطنت احمدشاه تهیه شده خبر دارید یا نه؟

خیر، خبر ندارم.

مجدداً اظهار نموده بود که «در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان رایک به یک به آنجا برده اند که آنرا امضاء نمایند، آقای میرزا حسین خان علاء راهم که برده اند امتناع نموده و امضاء نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملک بودم و با آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن الملک در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروزه مجلس برویم یا نه؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسئله تردید دارم خواستم در این مورد با جنابعالی هم مشورت بکنم که آیا به مجلس برویم یا نه؟»

دکتر مصدق در جواب اظهار می دارد که « بتوپ چی و سرباز هر ساله مواجب می دهند که یک روز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند، به وکیل هم دو سال مواجب می دهند برای اینکه یک روز بکار مملکت به خورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز به مجلس نرویم به وظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم...»

مستوفی الممالک رأی دکتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا حسین خان علاء هم تلفون کردند و به منزل ایشان آمده به اتفاق به مجلس رفتند.

در مجلس به اطاقی که سید حسن مدرّس و شاهزاده سلیمان میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از یک خبر و حادثه غیر منتظر و غیر مترقبه ای بود گشتند، در این اثنا به مستوفی الممالک اطلاع دادند که قائم مقام الملک (حاج آقا رضا رفیع) در خارج اطاق با جنابعالی کار لازم دارد. میرزا احسنخان مستوفی پس از ملاقات با ایشان مجدداً به اطاق آمده و به دکتر مصدق گفته بود که « چون با جنابعالی به مجلس آمده ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالا هم با شما مشورت می کنم که سردار سپه مرا خواسته است آیا صلاح می دانید که بروم یا نه؟»

دکتر مصدق در پاسخ اظهار می دارد « البته تشریف ببرید و شاید کاری بکنید این طرحی که برای تغییر سلطنت تهیه شده امروز مطرح نشود.»

هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که دکتر مصدق از مستوفی الممالک خواهش کرد چون ممکنست استعفای اولیة جنابعالی را در مجلس علنی مطرح نکنند، مجدداً استعفای دیگری مرقوم فرمائید تا آقای علاء در موقع رسمیت یافتن مجلس آنرا ارائه دهند بلکه مطابق نظامنامه داخلی بواسطه نبودن رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور و شور در طرح ماده واحده که تهیه کرده اند بشود. مستوفی الممالک استعفا نامه دیگری نوشت و به آقای علاء داده، به منزل سردار سپه رفتند.

توضیح اینکه هیئت رئیسه مجلس سالی دو مرتبه تجدید انتخاب می شوند، یکی ۱۴ فروردین و دیگر ۱۴ مهرماه، در انتخابات ۱۴ مهرماه آقای مؤتمن الملک که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناک پس پرده تا اندازه ای آگاه بود،

از قبول ریاست امتناع نمود و مجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی به ریاست انتخاب شود چون مشارالیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد و تدبیر هم به نیابت ریاست انتخاب می شود بنا بر این جلسه نهم آبان را بدون دغدغه خطر اداره خواهد کرد و از این بابت دیگر نگرانی نخواهد بود.

زمانی که زنگ جلسه رسمی زده شد، مخالفین ماده واحده بدون تشریک مساعی با یکدیگر وارد جلسه گردیدند، ولی برعکس موافقین قبلاً صف آرائی کرده برای هر یک از مخالفت کنندگان اشخاصی رامعین کرده بودند که جواب بدهند. مثلاً برای جواب دکتر مصدق داور و در مقابل تقی زاده، سید یعقوب انوار و در مقابل جناب میرزا حسین خان علاء، یاسائی!

۲ - قبل از تشکیل جلسه، تیمور تاش وزیرفوائد عامه و فروغی وزیر خارجه نمایندگان را برای تشکیل جلسه از دو دری که آنوقت داخل می شدند به محل خود وارد و مواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشود.

مشهور است که برای وارد کردن محمد ولیخان اسدی چون از ورود به جلسه خود داری داشت، تیمورتاش به او گفته بود شماعیال دارید؟ اولاد دارید؟ علاقه دارید یا ندارید. گفته بود ندارم. تیمورتاش پرسید آیا علم (شوکت الملک حاکم وقت بیرجند) راهم ندارید؟ اسدی در جواب، دارم. تیمورتاش میگوید اگر حضرت اشرف (سردار سپه) علم رادار بزند که چرا اسدی را انتخاب کردی شما چه خواهید کرد؟ گفته بود علم را دارم، و وارد مجلس می شوم! این بود که اسدی هم وارد مجلس شد.

۳ - نکته دیگر قابل ذکر اینست که به وکلای که ماده واحده را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دوره آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانی که ماده واحده را امضا کرده بودند غیر از شاهزاده سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دوره ششم همگی انتخاب شدند. (۲۴)

* عبدالله مستوفی در کتاب «خاطرات آورده است: من حیرت دارم، که چگونه مردمان فهیم عاقل، گاهی اینقدر باقل میشوند که

بدیهیات را انکار میکنند. مستوفی الممالک، در همانروز که بریاست انتخاب شد، شفاها گفته بود: مرا معاف بدارید. بعد هم، در جلسه گذشته، نامه‌ای غلیظ تر از استعفاء نوشته، و در آن صریحا قید کرده بود: که از پذیرفتن این خدمت امتناع میکنم. در این جلسه هم، چون قبل از تشکیل رئیس الوزراء با تلفون از مستوفی الممالک خواهش کرده بود، که بملاقاتش برود، قبل از رفتن يكبارديگر، استعفانامه خود را، با قید امتناع و استعفاء بوسیله آقای حسین علاء بمجلس داده است. در این صورت، بموجب نظامنامه، اول باید رئیس انتخاب شود، سپس وارد دستور روز شوند. زیرا، کار انتخاب رئیس برهر دستوری مقدم است.

من ازسید یعقوب انوار و سید تدین، که باصل مسلمهای درسی سابق خود پشت پا و بقول معروف، کلید جهنم را پر شال خود زده‌اند، خیلی تعجب نمیکنم، که چگونه این استعفای مکرر را استعفاء ندانسته، و میخواهند در ضمن این نقض قانون اساسی، که امروزخیال دارند مرتکب شوند، يك حرامخوری دیگری هم بکنند، ولی ازداورخیلی تعجب دارم، که بقول میرزا آقای شاعر شیرازی بمحمد شاه، او هم «خر خود را گلوی خرائنها بسته» جدا در این خلاف قانون دوآتشه، ایستادگی دارد. من اینها را مخصوصا قید میکنم، که وکلاو وزراء بدانند که گفته‌ها وکرده‌های آنها زیرنرهبین تاریخ می‌رود، و جلو دهن خود، و عملیات خود را نگاهداشته، و بهوای نفس در بدیهیات، تا این اندازه مخالفت را بخود اجازه ندهند.

ولی آقایان، که بحضرت اشرف آقای رضا خان پهلوی رئیس الوزراء قول داده‌اند، که درجلسه امروز، کلک قاجاریه را بکنند، پایی این‌که موافق قانون است یا مخالف، نیستند، و همگی جدا میگویند این استعفاء نیست، استعفا آنست که شخصی کار را قبول، وچندی هم متصدی شده، وبعد استعفا بدهد! بلکه این امتناع و ممکن است با مذاکره با آقای مستوفی الممالک ایشان را وادارند، که ترك امتناع نمایند!

مدرس عبث دوسه مرتبه نطق کرد. حتی گفت، بمن بگوئید ببینم فرمول استعفاء چه باید باشد؟ آقای مستوفی الممالک، هم آنروز شفاها و هم پریروزوهم امروز، بوسیله دو نامه استعفای خود را اعلام داشته، و بموجب نظامنامه، انتخاب رئیس برهر کاری مقدم است. ولی این حرفها بخرج نرفت، و آقایان با يك پاشو و بنشین این بیانات منطقی را نشنیده گرفته، و استعفای صریح را استعفاء ندانستند، و وارد دستور روز یعنی بقیه گزارش کمیسیون عرایض که پریروز بعلت بلند شدن صدای تیر، نیمه‌کاره مانده بود شدند.

در این دوروزه قانون دانه‌های طرفدار پهلوی، دور هم جمع شده رأی آقای حائری-زاده را عملی کردند، ماده واحده‌ای، با دو فوریت ساخته و پرداخته و تمام وکلای طرفدار هم در خارج آنرا پذیرفته حتی ذیل رونوشت آنرا هم امضاء کرده به پهلوی سپرده بودند بشرح ذیل:

ماده واحده- «مجلس شورای ملی، بنام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده، حکومت موقتی را، در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی، بشخص آقای رضا خان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است، که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی، تشکیل میشود.»

آقایان همین‌که موضوع عدم استعفاي مستوفی الممالک را با اعتقاد خود با يك برخاست و نشست، حل کردند، شیخ جلال نهاوندی گفت: راجع بدستور روز، ماده واحده‌ای از طرف عده زیادی از وکلا با قید دو فوریت، پیشنهاد شده است، جزو دستور شود. مخالفی نبود، زیرا مخالفین خبری از این ماده نداشتند. ماده ساخته و پرداخته فوق الذکر قرائت شد.

مدرس گفت: اخطار قانونی دارم. تدین که مانند نایب رئیس مجلس را اداره میکند گفت ماده‌اش را بفرمائید. مدرس گفت: ماده‌اش این است که خلاف قانون اساسی است.

تدین گفت: در موقعش (!) صحبت بفرمایید. مدرس گفت برخلاف قانون اساسی است، و نمیشود مطرح کرد، و از جا برخاست، و در حال خروج اضافه کرد «صد هزار رأی هم بدهید، خلاف قانون است» البته این تعرض مدرس، جلو آقایان را نگرفت، و بفوریت آن رأی گرفتند، و تصویب شد.

مخالفینی که در این جلسه از هیچ چیز، حتی تیرغیب هم، پروا نکرده، و حرف خود را مردمردانه، زده‌اند، غیر از سید حسن مدرس که حاضر برای اینکه در حضور او در این باب بحث هم شود نشده، و قبل از خارج شده بود بترتیب آقای تقی‌زاده، آقای حسین علاء، و آقای دکتر مصدق و حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی بودند.

آقای تقی‌زاده، البته با اظهار رضایت و قدرشناسی زیاد از پهلوی و برادری با همه نمایندگان، معتقد بودند که کمیسیونی تشکیل شود، و راه‌حل قانونی برای رفع این بحران، که از بیاناتشان پیدا است که آن را اساسی نمیدانند، پیدا کنند، و اضافه کردند چون یقین دارم، که این پیشنهاد پذیرفته نمیشود، برای همان شخص که اینکار برای او میشود، و برای اینکه گفته نشود، بفشار بوده است، و کارسوسه پیدا کند، در مقابل خدا و ملت و تاریخ و نسل‌های آینده، اینکار را با این ترتیب، مطابق با قوانین اساسی ندانسته، و صلاح مملکت هم تشخیص نداده و بیشتر از این حرف زدن راهم صلاح ندیده و بالاخره با مصرع معروف «آنجا که عیانست چه حاجت به بیان است» نطق خود را ختم کرده، از مجلس خارج شدند.

سید یعقوب انوار، مانند موافق لایحه، برخاسته و خیلی میل دارد که آقای تقی‌زاده حاضر باشند، و در فشانی‌های ایشان را راجع بعدم مخالفت این پیشنهاد با قانون اساسی بشنوند. ولی آنچه در این زمینه گفته است، هیچ منطقی ندارد. زیرا، بسابقه تغییر مواد راجع بانخابات، در استبداد صغیر متکی است که اولاً قیاسش مع الفارق است، و ثانیاً سابقه نقض قانون هیچوقت دلیل نمیشود، که نقض دیگری هم مرتکب شوند.

بعد، نوبت سخن آقای حسین علاء که مخالف دیگر بود، رسید.

ایشان اظهار داشتند که من شهوت کلام ندارم، و مختصراً عرض میکنم، ما هیچ اختیاری نداریم، که وارد مذاکره و طرح این مسأله بشویم. من هم ورود در این طرح را خلاف قانون میدانم، و هم این پیشنهاد را مخالف مصالح مملکتی میشمارم، زیرا بابتی مفتوح خواهد شد، که برای مملکت مضر خواهد بود. ایشانهم، بعد از ایراد این جمله مختصر مفید، از مجلس خارج شدند.

یاسائی، که یکی از همان آخوندهای پشت‌پا زده با اصول مسلم درسی خود بود، مانند موافق برخاست، و در مقابل این بیانات ساده منطقی پر معنی، یکمشت سفسطه تحویل داده و نشست.

آقای دکتر محمد مصدق برخاست اولاً قرآنی از بغل بیرون آورده، از حضار تقاضا کرد، با احترام قرآن همگی برخاستند. آقای دکتر، بعد از ادای شهادتین، و قسم

خوردن به قرآن، که در حرفهای خود جز خیر و صلاح ملت، غرضی ندارند وارد چگونگی فکری که آقایان بقصد عملی کردن آن بودند، شده در ضمن نطق مفصل، و بعادت خود رک و راست گفت مقصود آقایان سلطنت رضا خان پهلوی است. اگر این آقا شاه شود، و شاه قانونی باشد، دیگر نمیتواند، از وجود فعال خود، خیرهاییکه همگی از او منتظریم بکشور برساند. کارش منحصر بتعیین رئیس الوزراء خواهد بود، و بس. و اگر بخواهد فعالیتهای خود را در آبادی کشور بکار اندازد، مجبور خواهد شد، برخلاف قوانین اساسی شرح در همه کارها مداخله کند، و این استبداد خواهد شد، و هردو جانب قضیه برای کشور مضر خواهد بود، و آخر الامر بمخالفت اینکار با قانون اساسی رسیده، و در این زمینه شرحی افاده مرام کرده، از کرسی نطق بزیر آمدند، و از مجلس خارج شدند.

داورمانند موافق، شرحی در جواب بیانات دکتر مصدق، که باز هم از همان سفسطه های معمولی موافقین بود، تحویل داد، و به فریادهای «صحیح است» موافقین، که از پرده جگر می کشیدند، سرافراز شده! داور گفت:

[«فرمودند شما میخواهید بیانید این خانواده را بردارید و آقای پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده نمیدانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضاء دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند بنده چون راجع به این پیشنهاد صحبت میکنم، عرض میکنم در این پیشنهاد ابداً گفتگوی شاه کردن ایشان نبود، بلکه حلّ قضیه و ترتیب این کار واگذار شده است بیک مجلس که مجلس مؤسسان است! یک نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود. فرمودند خوب وقتی که ایشان شاه شدند، بایستی مسنول باشند یا نباشند، اگر مسنول نباشند که این خیانت به مملکت است. بنده کلاً موافقم و تصور نمیکنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش این قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن اختیاری بدست یک نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یکنفر بقول ایشان شاه باشد. رئیس الوزراء باشد، رئیس عالی قوا باشد وزیر جنگ باشد! یک همچو چیزی نه تنها یک مسئله ایست که همه به او خواهند خندید، بلکه یک مسئله ایست بقدری واضح و مسلم که هیچ کس زیر این بار نمیرود!! بنده تعجب میکنم چطور ایشان که مدتی است در مجلس هستند و غالب ماها را میشناسند درجه فهم رفقای پارلمانی خودشان را آنقدر کوچک تصور کردند که ممکن است اینطور فرض کند!»

توضیح اینکه، متأسفانه علی اکبر داور زیر بار استبداد رضاخانی بقول خودش «همه به او خواهند خندید» رفت و **خود یکی از معماران ذهنیت باز تولید استبدادی مستمر تاریخ تراژدی دیرپای ایران شد** و با خفت و خواری سرانجام برای اینکه دچار سرنوشت تیمورتاش و نصرت الدوله فیروز نشود، در ۲۰ بهمن ۱۳۱۵ با پشیمانی از کرده خویش، دست بخود کشی زد.

بعد آقای حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی برخاست. من یقین دارم، وقتی ایشان بسمت کرسی نطق میرفته‌اند، هیچکس از ایشان منتظر نطق باین قشنگی نبوده است. ایشان بطرز همشهریهای خود، با اصطلاحات و استعارات شیرین، شرحی از قاجاریه مذمت کردند، و مقداری از کلفت‌هایی که میگفتند بسطان احمد شاه گفته‌اند، صحبت داشته، و فصلی از خدمات پهلوی تحسین کردند. ولی ضمناً همه‌جا اشاره بحکیم فرموده بودن این اوضاع کرده، و بالاخره سبب مخالفت خود این موضوع را قرار دادند، که تغییر قانون اساسی کار خوبی نیست. حقوق‌دانه‌های دنیا قلمشان را توی مرکب گذاشته، منتظر هستند ببینند، چه تغییری در قوانین اساسی ما رخ میدهد، که در حاشیه قانون آنرا ثبت و ضبط نمایند! ولی ایشان، بعد از این مدح دو رویه‌ای که از پهلوی کردند، از مجلس خارج نشده، و پیدا بود که با سایر مخالفین همفکری نداشته، و بشخصه مخالف بوده‌اند.

صدای «مذاکرات کافی است» از هر طرف بلند شد. عده‌ای پیشنهاد کرده بودند، با ورقه رأی گرفته شود، تا بتوانند باین وسیله مرده‌ها را از راه ترس، مصمم کنند، و ضمناً خدمت خود را به پهلوی ظاهرتر کرده و بهتر تحویل داده باشند. البته مخالفی نداشت بنابراین، بماده پیشنهادی سابق الذکر، با ورقه رأی گرفته و با اکثریت هشتاد نفر از هشتاد و پنج نفر، تصویب شد. وجیه المله‌ها و مذبذبین، البته غیر از پنج نفر مخالف، همه با اجازه و بی‌اجازه، غایب شده بودند، که از موافقت و مخالفت خود اثری نگذارند.

ابلاغ قانون انقراض سلطنت قاجاریه:

آقای تدین، نایب رئیس و اداره کننده جلسه نهم آبان، با سایر اعضای هیئت رئیسه، ماده واحده راجع به انقراض قاجاریه را به والاحضرت اقدس پهلوی، رئیس حکومت موقتی، در منزل شخصی ایشان، در ضمن نطق مطنطنی، ابلاغ کردند.

فردا متن قانون مزبور با شرحی از طرف والا حضرت اقدس رئیس حکومت موقتی بتمام مراکز کشور مخابره شد، والیته مردم (؟) همهجا آرام گرفتند، و تلگراف تشکر آنها از همه جا بمرکز رسید!

بعد از ظهر روز ۹ آبان بعد از تصویب ماده واحده، و قبل از ابلاغ آن به پهلوی دو سه نفر از افسران ارشد مأمور شده بودند، اثاثیه سلطنتی را تحویل گرفته، دربها را مهر، و محمد حسن میرزا را از عمارات سلطنتی خارج نمایند. عبد الله خان امیر طهماسبی رئیس سابق قزاق گارد سلطان احمد شاه هم، یکی از آنها بوده است. از قراری که میگویند برخورد این افسرها، با محمد حسن میرزا زنده بوده است. بعد از مهر و موم کردن درها در ساعت ۱۰ شب او را با چند نفری، که داوطلبانه خواسته بودند همراه او باشند، در یکی دواتومبیل نشانده، و با چند کامیون مستحفظ، بجانب سرحد عراق روانه کردند.

من هیچ شك ندارم که عده زیادی در تهران و ولایات بوده‌اند که از این پیش آمد ناراضی بودند، ولی در مقابل این وضعیت، چه می‌کردند. روز ۱۱ آبان اعلامیه ذیل، از طرف رئیس حکومت موقتی، و رئیس عالی کل‌قوا منتشر شد.

اعلامیه رسمی:

«چنانکه عامه سابقه دارند از چندی باین طرف در اطراف و اکناف مملکت، در اظهار تنفر و انزجار از سلطنت قاجاریه و الغای آن، نهضت عمومی ایجاد، و احساسات ملی، روز بروز شدیدتر شده و طوری غلیان یافت که در مرکز نیز، هیجان فوق العاده‌ای برای نیل باین آمال ملی، بروز کرده، و دنباله آن بجائی ممتد گردید، که اگر مورد توجه عاجل واقع نمیشد، قطعاً به انقلاب عظیم و عواقب وخیم منتهی میگشت. دولت بیاس احترام آزادی افکار عمومی و احساسات ملی، در تمام این مدت، بالمره رویه بیطرفی را اتخاذ نموده تا عامه اهالی و مجلس شوری هر طریقه‌ایکه موافق صلاح ملت و مملکت میدانند. اختیار نمایند. مجلس شورای ملی بنا بر موافقت با افکار عمومی متوجه لزوم خاتمه دادن به اوضاع و بحران مملکتی شده و پس از چندی مطالعه و مذاکره در جلسه شنبه ۹ آبان ماه، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلان نموده و ریاست حکومت موقتی را باینجانب واگذار کرد، تا اینکه مجلس مؤسسان، بفوریت تکلیف قطعی حکومت را تعیین نمایند. اینست که در تعقیب رأی مجلس شورای ملی، انقراض سلطنت را ازال قاجار، و بدست گرفتن

حکومت موقتی را بوسیله این اعلامیه رسماً اعلان میکنم. امیدوارم که تمام علاقمندان به سعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی، با من کمک نمایند.
رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کل قوا - رضا»

از این روز تا ۱۵ آذر، که روز افتتاح مجلس مؤسسان است، هم تمام کارکنان دولت مصروف انتخاب نمایندگان مؤسسان و جمع‌آوری آنها در تهران بوده است. حاجت بذکر نیست، که در همه جا سعی شده است، که اشخاصی انتخاب شوند، که موافقت آن‌ها با سلطنت پهلوی مسلم باشد. (۲۵)

«به بیان دیگر، عباس خاکسار در کتاب «تأملی در انقلاب مشروطه ایران» فصلی به مجلس پنجم اختصاص داده است که با این گفته بهار وضع آن زمان را به نقد کشیده است:

«شب بر سر دست آمد. غوغا راه خانه گرفت. محلات خلوت شد. ولی در صحن مجلس، فراشان و سرایداران خرواری کفش و کلاه و عصا و سایر اسباب‌های خلق گرد آوردند. همه کفش‌ها کهنه بود. کفش و کلاه‌ها متعلق به مردم طبقه متوسط بود، قرار شد صاحبان آنها آمده، کفش و کلاه خود بردارند.»
«ص ۵۴، احزاب سیاسی بهار. ج. دوم»

غلبه تک صدایی بر تکثر گرایی:

مجلس پنجم در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ شمسی مطابق با پنجم رجب ۱۳۴۲ قمری با حضور ولیعهد حسن میرزا و سردار سپه رئیس دولت، پس از یک دوران فترت هفت یا هشت ماهه تشکیل شد. در این ایام که سردار سپه ریاست دولت را در دست دارد، تمام تلاش او بر این است تا از مجلس پنجم سکویی بسازد. برای خیز به سمت نهایی ترین هدف خود. خلع احمد شاه و انقراض قاجاریه و تأسیس دولت و نظام تازه. برای این امر، او نیاز به مجلسی دارد که در وجه غالب با سیاست او همسویی داشته باشد و ضمناً از عناصر ملی و وجیه‌المله هم در حدی محدودی خالی نباشد تا بتواند به انقراض نظام گذشته و تأسیس نظام تازه اش مشروعیتی قانونی و ملی ببخشد. به باور دولت آبادی این رویه دخالت در انتخابات به ظاهر آزاد، بنیادش توسط دولت وثوق الدوله که مجلس چهارم - مرحله اولش - در زمان او اجرا شد

ریخته شد. به منظور سرهم کردن مجلسی یکدست برای تصویب قرارداد ۱۹۱۹. بعد دیگر این روال کار مجلس پنجم توسط رضاخان هم شد. اگر برای وثوق الدوله فقط موافقت با قرارداد ۱۹۱۹ مهم بود، برای سردار سپه هم وجیه المله بودن و هم موافقت با او و سیاستش مهم بود. دولت آبادی می گوید در انتخابات مجلس پنجم سردار سپه دو نظر دارد: اول آن که در تمام حوزه های انتخاباتی او، نماینده اول نام برده شود، برای اثبات و جاهت ملی داشتن وی و دوم آنکه نمایندگان مجلس اشخاصی باشند که با سیاست شخصی او موافقت کنند. (۱) بعد از انتخابات، چهره ها و گرایش های درون مجلس پنجم را دولت آبادی این گونه ترسیم می کند:

اول-منفردین که یحیی دولت آبادی، دکتر محمد مصدق، میرزا حسن خان مشیرالدوله، میرزا حسین خان مؤتمن الملک و میرزا حسین خان علاء تشکیل می شد. این افراد که عموماً از شهرتی ملی برخوردار هستند و در این مجلس دارای نفوذ معنوی، ضمن افراد، با هم کار می کنند و نظریه یکدیگر را رعایت میکنند.

دوم- بعد از این یک هیأت روحانی و روحانی نما در مجلس هست به نام هیأت علمیه که بعضی از غیر روحانیان هم به آنها ملحق شده اند عددشان به پانزده می رسد و در رأس آنها سید حسن مدرس اصفهانی قرار دارد.

سوم - هیأت دیگری هست که خود را سوسیالیست می خواند با عده کمی و سلیمان میرزا محسن اسکندری رئیس آنها است.

چهارم - یک عده کثیری به نام «تجدد خواه» که عددشان میان شصت و هفتاد است و طرفداران سردار سپه می باشند. و اکثریت را در مجلس دارند. (۲) در نگاه و تحلیل یحیی دولت آبادی، خواست آشکار و پنهان سردار سپه رئیس الوزراء از مجلس پنجم، سه چیز است:

۱. افزودن بر بودجه وزارت جنگ تا حد ۵۰ درصد بودجه مملکت که به شکل آشکارا بیان میشود.

۲. گذراندن قانون نظام اجباری.

۳. گام گذاری جهت انقراض قاجار و سلطنت خود که نیت پنهان و آشکار اوست. از این سه خواست، اولی هرچند با مخالفت گروهی که در اقلیت هستند روبروی

شود از جمله ادارهٔ مالیه، ولی در نهایت تأیید می‌شود. خواست دوم که خواست عمومی مجلس هم هست بدون مخالفت پذیرفته می‌شود؛ اما در مورد خواست سوم که نیت پنهان و آشکار سردار سپه را در بر دارد، موانع جدی قانونی وجود دارد که برای رسیدن به آن به زمان و اقدامات چندی نیاز است.

ابراز ناخرسندی از طرف سردار سپه در همکاری با احمد شاه و ولیعهد، (پس از رفتن به محمره- خرمشهر- ظاهراً برای حل مسئله شیخ خزعل ولی در واقع دیدار با وزیرمختار انگلیس و گفتگو جهت چگونگی انقراض قاجار؛ و توصیهٔ لندن به مسیر قانونی و بدون خون ریزی این گذار) بعد از بازگشت از جنوب؛ و در فشار قراردادن گروه مشاوران و نرفته و مجلس در گذراندن قانونی در انقراض قاجار؛ و عدم پاسخ مناسب توسط گروه و در نهایت کسب مقام فرماندهی کل قوا از مجلس؛ گام بزرگی بود که او در این راه برای رسیدن به هدف نهایی برمی داشت. دولت آبادی در این باره و سفر بی مقدمه و سریع سردار سپه به خرمشهر آمدن وزیرمختار انگلیس با طیاره از لندن به آنجا، می نویسد: «سردار سپه از زبان وزیر مختار می شنود که اگر بتواند به صورت قانونی یعنی از راه مجلس، دست قاجار را از اریکهٔ سلطنت کوتاه کند که کار به خون ریزی نکشد و انجام مقاصد آنها هم که از پیش به بعضی از آن مقاصد اقتصادی اشاره شده است، به عهده بگیرد ایشان با سلطنت وی موافقت می نمایند. سردار سپه شاهد مقصود را در آغوش دیده، خزعل را به حال و کار خود گذارده با هر چه در بر دارد و به طرف مرکز بازگشت می نماید و از عملیات او اشخاص کنجکاو پی می برند که اوزحالا خود را بر اریکهٔ سلطنت مستقر می بیند. (۳)»

سردار سپه بعد از گرفتن فرماندهی کل قوا، جهت رسیدن به هدف نهایی خود، در اواخر سال ۱۳۰۳ مسئلهٔ جمهوری را مطرح می سازد. موضوعی که به قول یحیی دولت آبادی توافق انگلستان و با تعجب مخالفت سفارت شوروی را بر دارد.

ولی تعارض اجتماعی در سطح جامعه به ویژه درگیری خوانین در صحن بهارستان و مجلس بین طرفداران جمهوری که عمدتاً از طرفداران سردار سپه و مخالفین جمهوری که عموماً مخالفین سردار سپه بودند؛ و گفتگوی تند رئیس مجلس و سردار در نقض حریم مجلس و... در نهایت واسطه شدن عناصر ملی جهت حفظ آرامش؛ به فیصله بحران و مسئلهٔ جمهوریخواهی می انجامد و سردار سپه سیاستی دیگر برای هدف خود در پیش می گیرد.

سردار سپه بعدازشکست برنامه جمهوریخواهی اش در انقراض قاجار، بعد از دوسه ماه، دلجویی از اقبشار مختلف به ویژه روحانیان، با سیاستی جامع تر وارد عرصه سیاسی می شود. او برای پیشبردهدف نهایی خود به گفته یحیی دولت آبادی در چندین محور به کار می پردازد:

۱. موافقت دادن صاحب منصبان ارشد قزاق شرکاء کودتای خود با خیال سلطنت خویش و آرام نگه داشتن کسانی از آن ها که با وزارت و ریاست وی باطناً مخالف بوده و هستند چه رسد به پادشاهیش.

۲. موافق کردن روسای روحانی مرکز ولایات با این مقصد و انصراف آنها از حمایت سلطان احمد شاه و ولیعهد.

۳. به چشم ملت کشیدن کارهایی از آبادی مملکت و امنیت طرق و شوارع و توسعه دایره های نظامی و معارفی و اقتصادی که مردم بدانند از قاجاریه در مدت یک صد و پنجاه سال سلطنت خود، کاری برای ملک و ملت ساخته نشد و او در ظرف مدت کم این همه کارهای سودمند انجام داده است.

۴. به دست آوردن دل شاهزادگان قجرغیراز ولیعهد به برآوردن خواهشهای آنها و روی خوش نشان دادن به یک یک ایشان به طوری که آنها امیدوار بشوند در سلطنت وی بیشتر خوشوقت و خوشبخت خواهند بودتا در سلطنت سلطان احمد شاه.

۵. که از کارهای دیگر اومشکل تراست، راضی کردن دولت های دیگر غیر دولت انگلیس می باشد. مخصوصاً روس بلشویک. سردار سپه با اینکه از روس ها نهایت تنفر دارد و در دوران قزاقی خویش از دست صاحب منصبان روسی صدمه بسیار خورده است و در این دوره هم موجودیت او برای جلوگیری از نفوذ فکر و سیاست روس بلشویک است، در ایران با روس ها به ظاهر طوری رفتار می کند که آن ها در عین دلالتگی باطنی که از او دارند ناچارند به او وانمود کنند که او را دوست و طرفدار خویش می دانند چنان که یکی از نمایندگان رسمی روس ها می گفت چون سوسیالیستی ایران قوتی ندارد که ما بتوانیم به دست او مقاصد خود را در مقابل سیاست انگلیس پیش ببریم، ناچار هستیم از همان راه که آنها رفته و می روند برویم و با سردار سپه بسازیم که از راه دوستی کارهای ما را انجام بدهد و یک جهت خود

را در آغوش سیاست دشمنان ما نیندازد.

۶ - سردار سپه لازم دارد توده ملت به او نزدیک و با او موافق باشند و این کار آسانی نیست چه درباریان و روحانی و روحانی نمایان مخالف او میان وی و توده ملت حایل هستند و به اصطلاح توده ملت شمشیری در دست دشمنان او می باشند و گرفتن این شمشیر از دست آنها کار مشکلی است چنان که به عنوان جمع کردن اعانه برای بدبخت شدگانی در مدرسه نظام جشنی برپا کرد و مخارج اساسی آن را از خود داد و هیاهوی زیاد در اطراف آن برپا کردند بلکه مردم تهران را بدانجا بکشانند ولی مخالفین جلوگیری کرده به هزار یک از آنچه انتظار داشتند نرسیدند در صورتی که او خود همه روزه و گاهی در یک روز دو مرتبه با اعضاء و اجزای خویش بدانجا وارد می شد و ورودیه بعضی را هم خودش می داد. (۴)

سردار سپه به موازات این تمهیدات در عرضه اجتماعی، از کار مجلس غافل نبود. او بعد از ناکامی بساط جمهوری خواهی به ویژه واقعه خونین بهارستان و صحن مجلس در دوم فروردین ما ۱۳۰۴، در این فکر و سیاست بود که با تعویض ریاست مجلس از موتمن الملک - برادر مشیرالدوله - که شخصیتی ملی و در تقابل با او و سیاست هایش بود و آوردن عناصری چون تدین در رأس مجلس به سیاست خود جنبه عملی ببخشد. از طرف دیگر با ارسال سیل تقاضای ساختگی و فرمایشی توسط نظامیان از ولایات و ایالات به مجلس، موتمن الملک و مجلس را در فشار قرار می داد که به تقاضای مردم ایالات و ولایات در خلع احمد شاه و انقراض قاجار توجه کرده و این نامه ها را در دستور کار مجلس قرار دهند. سردار سپه همچنین از سیاست تهدید مخالفین خود در مجلس و بیرون مجلس، آن چنان که در قضیه قتل میرزاده عشقی و تیراندازی به مدرس و مضروب کردن او و توطئه ترور ناموفق بهار انجامید نیز، غافل نبود.

مجموعه این سیاست ها در آبان ماه ۱۳۰۴ منجر به کنار کشیدن موتمن الملک از ریاست مجلس و جایگزینی مستوفی الممالک به شکل تلویحی به جای او؛ ولی در حقیقت اساس کار به دست نایب رئیس مجلس محمد تدین می افتد و او در فرصتی کوتاه و چند روزه مسئله خلع احمد شاه و انقراض قاجار را با وجود مخالفت چهره های ملی چون مصدق، دولت آبادی و تقی زاده و بهار و میرزا حسن خان علاء و مدرس و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و موتمن الملک و... در ۹ آبان ۱۳۰۴ با اکثریت قاطع (۸۰ نفر از ۸۵ نفر حاضر) از تصویب مجلس می گذراند.

بهار در وصف روز ۹ آبان ۱۳۰۴ چنین می نویسد: این روز تاریخی با نهیب مرگ و فشار و قوه ترور نظامی آغاز گردید!

جسد واعظ قزوینی هنوز تازه بود! (واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت و رعد قزوین را اشتباهی گروه ترور به جای بهار، هدف گلوله قرار میدهند و بعد چند دشنه در قلبش فرو می کنند و سپس در حال بریدن سر او هستند که به آنها اطلاع داده می شود فرد مقتول بهار نیست. بهار به سبب مخالفت با سردار سپه و مخالفت با تغییر قانون اساسی به سود او و انقراض قاجار و به ویژه بیان نطقی در این زمینه در این زمینه در هشتم آبان در مجلس، از طرف سردار سپه و ایادی نظامی و امنیتی او زیر ضرب بود.)

هول و رعب و بهت شجاع ترین افراد را آزار می داد. پیدا بود که کار از کار گذشته است. فقط هشت نه نفر در انبوه نمایندگان هنوز توانایی داشتند که تقلا کنند. فکری بیندیشند، با هم در نهایت یاس و آرامی و اختصار شوری بنمایند!

چه باید کرد؟

اکثریت را ربوده بودند. دولت در دستی نوید و درستی وعید و تهدید داشت. گو آن شیرمرد و آزاده ای که بداند و درک کند و باور کند که حریف هم از ما می ترسد، بلکه او بیشتر می ترسد، چه حق با او نیست؟

باور کنید همه را بیم و رعب فراگرفته بود. اگر به نطق آقایانی که در روز ۹ آبان به نام مخالف با ماده واحده ایراد کرده اند دقیق شوید، علامت کمال ملاحظه و تأثیر ترور و وحشت را خواهید دید. از هر سطری بوی خوف و رعب می آید.

دبختانه، من آن روز به امر رفقا مأمور خانه نشینی شده بودم و در جلسه حاضر نبودم و اگر هم می بودم شاید از دیگر همفکران خود زیادتر مقاومت به خرج نمی دادم. ما دیگر از همه چیز مأیوس بودیم! به قضاوت تاریخ هم امید نداشتیم، حتی به دلیل جلسه شب هشتم آبان - که نطق مرا درجراید چاپ نکردند - از این هم مأیوس بودیم که لااقل نطق ما را هم کسی از خلق الله تواند شنید!

معدالک، سوگنده کلام خدا! حس خطر و مهلکه ملی این عده شیرمرد را بر آن داشت که در غرقاب خوف و بیم با عزیزان خود وداع کرده، به مجلس بیایند و هر چه هست سخنی بگویند!

و آمدند و گفتند!

بهار پس از ارائه گزارش گونه ای از سخنان مدرس و تقی زاده و دولت آبادی و علایی در جبهه مخالف تغییر قانون اساسی سخنان علی اکبر داور و سید یعقوب و... در جبهه مخالف تغییر قانون اساسی، به نطق تاریخی و مشروح مصدق به عنوان مخالف می پردازد تا فضای تاریخی آن زمانه و هوشیاری عناصر ملی را در آن مقطع تاریخ در چشم اندازی بر آینده سیاسی / تاریخی بازتاب دهد؛ و نگاه و بینش هایی را که در یک مدرنیسم ارتجاعی، ملّتی را به بی هویتی متهم می سازند تا از رضاشاه قهرمان انقلاب مشروطه بسازند؛ چالش بگیرد.

مصدق در مجلس پنجم با هوشیاری تمام، ضمن ارزش گذاری به اقدامات نظامی سردار سپه، واقعه آن روز را- پس از شرح گذشته تاریخی قاجار و اهداف انقلاب مشروطه، و خطر آن برای امروز و فردای ایران، در یک افق تاریخی که پس از نزدیک به یک قرن هنوز دارای حقانیت و جامعیت تاریخی است - در راستای نابودی اساسی ترین پیام و هدف انقلاب مشروطه می بیند. مصدق در نطق تاریخی خود، در فضایی که بهار به درستی آن را تصویر کرده است می گوید بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که بمملکت و ملّت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمان هستم و از آقایان تمنا دارم باحترام این قرآن بر خیزند. (در این موقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورده و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم :

اشهدان لا اله الا الله اشهد ان محمداً رسول الله، اشهد ان علیا ولی الله. من شخصی بوده ام مسلمان و به این کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم.

من همان بودم که هستم و امروز هم اگر یک چیزی بر خلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خودم ببینم. خودم را ناچار میدانم که برای حفظ مملکت و حفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری نکنم.

بنده همه آقایانی را که در اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوعه هستند همه رامسلمان و هوا خواه مملکت و طرفدار اصلاحات می دانم و خودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خودداری کنم. آقایان میدانند که بنده حرفم از روی عقیده است و هیچوقت تابع هوا و هوس و نظریات شخصی نیست. امروز هم روزی نیست که کسی در اینجانظریات شخصی بخرج دهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات

مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار نکند، بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل میدانم! اول لازمست که بنده یک عقیده نسبت بشخص آقای رئیس الوزراء اظهار کنم بعد نسبت به سلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را در باره اصول قانون اساسی عرض کنم. اولاً راجع به سلاطین قاجار بنده عرض میکنم، که کاملاً از آنها مایوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمیکنم کسی منکر این باشد. همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار ۳ هزار و پانصد نفر پلیس جنوب کرد و پس از آنکه من استعفا دادم، بعد از بیست و هفت روز نوشت که به تصویب جناب رئیس الوزراء آقای سید ضیاءالدین، استعفای شما را قبول کردم و فوری بطرف طهران حرکت کنید. مقصودش این بوده که من بیایم به طهران و مرا آقا سیدضیاءالدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور اشخاص نیستم. بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرات و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده نکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم. اگر دوست حقیقی و قوم خویش خودم هم باشد یا از آن بالاتر هم نباشد، وقتی که اینطور شد، بنده مدافع او نیستم.

اما نسبت به آقای رضا خان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و خودشان میدانند که در هر موقع آنچه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بود و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده اند، نه اینکه در حضور من فرموده باشند، بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند، به آنها فرموده اند. ایشان یک مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند و اگر یک فرمایشی بخواهند در غیاب من بفرمایند، در حضور من هم ممکن است بفرمایند.

ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این میکرده که خودشان هم دانسته اند که عرایضی که من عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده معتقدند.

اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند گمان نمیکنم برای احدی پوشیده باشد. وضعیت این مملکت و وضعیتی بوده که همه می دانیم که اگر کسی میخواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند.

ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد.

البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس الوزراء رضاخان پهلوی زمامدار این مملکت باشد؛ برای اینکه من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دوسه سال این طور چیزها را داشته ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت مادر چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و بحمدالله از برکت وجودایشان خیالمان راحت شده و میخواهیم یک کارهای اساسی بکنیم. این هم راجع به آقای رئیس الوزراء اماراجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم.

تغییر قانون اساسی یک تجدید نظر در قانون اساسی دوجنبه دارد؛ یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری میکند؟ یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت بامور خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟ اما نسبت به جنبه داخلی اگر آمدم گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند.

البته امروز کاندیدای مسلم شخص آقای رئیس الوزراء است. خوب، آقای رئیس الوزراء سلطان میشوند و مقام سلطنت را اشغال میکنند، آیا امروز، در قرن بیستم، هیچ کس میتواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم، آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت میشوند آنها پادشاه مسئول! هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوییم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند مخالف آزادی بوده اند مرتجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرائی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر قهقرائی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکنم در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد! اگر گفتیم که ایشان پادشاهند و مسئول نیستند، آنوقت خیانت به مملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند. در مملکت مشروطه رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه. پادشاه فقط می تواند بواسطه رأی

عدم اعتماد مجلس یک رئیس‌الوزرائی را بفرستد که در خانه اش بنشیند. یا بواسطه تمایل مجلس یک رئیس‌الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزراء پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می‌کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس‌الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند، تگه تگه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی‌روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که پای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می‌کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس‌الوزراء باشد، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می‌خواستید از روز اول بیانیید بگویند که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم، یک ملت است جاهل و باید با چماق آدم شود!! (قابل توجه آقا سید یعقوب های مدرن کنونی!!)

اگر مقصود این بوده، بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم. ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده و بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم؛ ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس‌الوزراء داریم. ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت مبری است و فقط وظیفه اش این است که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را به موجب اصل ۶۷ قانون اساسی بیک رئیس‌دولت یا وزیری اظهار کرد آن وزیر می‌رود توی خانه اش می‌نشیند، آنوقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سر کار می‌آورد. خوب اگر شما میخواهید که رئیس‌الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه، پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت. این خیانت به مملکت است برای اینکه یک شخص محترم و یک وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به مملکت داده است، برود بی اثر شود، هیچ معلوم نیست کی بجای او می‌آید؟

اگر شما یک کاندیدائی دارید و کسی را از پیش معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم!

بعد از آنکه ایشان شاه غیرمسئول شدند، آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار کند و خدمت کند و بتواند نظریات خیرخواهانه ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای سید یعقوب به بنده نشان بدهند، بنده نوکر شما، چاکر شما، مطیع شما هستم. من که در این مملکت هم چوکسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر درآورده بود. پس امروز که این یک نفر از بین تمام مردم سر در آورده و اظهار منیّت میکند و خدماتی هم کرده است، بنده به عقیده خودم خیانت صرف می دانم که شما یک وجود مؤثری را بلا اثر بکنید.

پس خوبست یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید، بعد این کار را بکنید. اوّل چاه را بکنید بعد منار را بدزدید! این نسبت به امورداخلی ... بنده قانون اساسی را یک قانون الهی نمیدانم که قابل تغییر نباشد، بلکه قانون اساسی را کار بشری می دانم و بشر هم او را باید تغییر بدهد، ولی وقتی یک ضرورت نامی پیدا کند و تمام معایب و محاسنش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و با اشخاصی که خیرخواه مملکت هستند مشورت شود. ولی نه بایک عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ بریده نشود، مملکت فلان میشود این را بنده ضروری و فوری نمی دانم. حالا بنده هم می گویم ضروری است ولی فوری نمی دانم که شما یک قانون اساسی را که در موقع استقلال ما را حفظ می کند و یک قانون اساسی که اسلامیّت و قومیت ما را حفظ می کند، امروز که هزار طور ایرادات هست، تغییر بدهید. بنده که صلاح نمی دانم والیتّه آقایان محترم هم مقصودشان این نیست که یک موادّ قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین المللی مؤثر باشد، ولی عرض می کنم که این طور تغییر مادهّ قانون اساسی یک سابقه می شود که قانون اساسی را بکلی سست و متزلزل میکند، که هر ساعت یک نفر اراده کرد بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم، این اصولی که همه خیر ما را تأمین میکند، تغییر بدهد، در صورتی که مجلس رئیس نداشته باشد و یک وکلای بدون فکری، فکر نکرده بیایند اینجا رأی بدهند که ما می خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم. قانون اساسی یک چیزی نیست که یک کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید می خواهم قانون اساسی را تغییر بدهم. قانون اساسی را باید فکر کرد و دید چطور باید تغییر داد؟ چه چیزش را می خواهید تغییر بدهید و در چه موقع می خواهید تغییر بدهید. ... خدایا ترا به شهادت می طلبم که آنچه گفتم عقیده خودم بود و این درخیر مملکت است می گویم و اینجا عتبه آقایان رامی بوسم و مرخص میشوم. (۵)

آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس - بفرمائید!

آقا سید یعقوب - آقای مصداق السلطنه نسبت به هفتاد و هفت نفر که یک مسئله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده اند گفتند، بی فکر. چطور میشود که هفتاد و هفت نفر بی فکر باشند و...» (۶).

مصداق و جریان منفردین در مجلس پنجم در ۹ آبان ۱۳۰۴، صدای انقلاب مشروطه را بازتاب می دهند. آنان به تفکیک قوا، اصلاحات و آزادی های انقلاب مشروطه در کلیتی همسو و هماهنگ مینگرند. و بایک هوشیاری تاریخی، دیکتاتوری تازه سر بر کرده را نشان می دهند و افشاء می کنند. آنان از دیسکورس مشروطه و انقلاب مشروطه سخن می گویند و هر صدایی غیر از آن را شوم و ناهنجار تلقی می کنند.

آنان به صراحت این رخداد تاریخی را سیری قهقرایی می دانند و می خوانند. سیری قهقرایی و تک صدایی که مجلس و ملت دیگر در آن نقش و صدایی ندارند و تا شهریور ۱۳۲۰ بر فضای سیاسی حاکم است. (۲۶)

◀ نصرالله سیف پور فاطمی در خاطرات خود بنام « آئینه عبرت » می نویسد:
دکتر مصداق با این نطق مکتب تازه ای در تاریخ سیاسی ایران بوجود آورد که تا به امروز این اصول مرام و ایده آل هر ایرانی وطن پرست و آزادیخواه است. هنگامی که مصداق صدای خود را بر ضد دیکتاتوری بلند کرد، من در کالج اصفهان مشغول تحصیل بودم و معلم ادبیات فارسی، احمد عرفان روزنامه ایران را به کلاس آورد و متن نطق را از اول تا آخر برای ما خواند.

با آنکه دکتر مصداق تا آن تاریخ در ایران رل مهمی بازی کرده بود و یکی از رجال عالم و تحصیل کرده و تنها دکتر حقوق در دولت و مجلس بود و علاوه بر نمایندگی مجلس از تهران، سمتهایی از قبیل معاونت وزارت مالیه، وزیر عدلیه، والی فارس، وزیر مالیه، والی آذربایجان و وزیر خارجه در کابینه های مشیرالدوله و قوام السلطنه را داشت، نام او در میان توده های مردم مانند مدرّس زیاد مشهور نبود. ولی این نطق منطقی و پرمعنا از آنروز وی را دشمن ظالم و افراد متعددی معرفی کرد و مردم مخصوصاً طبقه روشنفکر و مردم بازار دور او جمع شده و او هم با نطق هایش در دوره پنجم و ششم و مخالفت با دولت ها و مقالاتش، پایه مکتبی که تا به امروز طرف توجه اکثریت مردم ایران است، را گذارد.

اساس این مکتب روی اصول زیر بود:

۱- کشور احتیاج به قانون دارد و هیچ مقامی مافوق قانون نیست. کلیه مقامات کشور از شاه تا گدا باید مطیع قانون بوده و مجلس و جراید آزاد و محاکم صالح عدلیه باید مردم را از ظلم و کید مستبدین نجات بدهند.

او معتقد بود که رضاخان نمی تواند هم وزیر جنگ باشد، هم فرمانده قوا، نخست وزیر و شاه و دیکتاتور باشد. (این فلسفه جدائی قوای کشور در آن روزها در مشرق زمین تازه و بگوش ها نا آشنا بود. مصدق اولین کسی است که آن را با زبان تازه و با کمال صمیمیت ترویج و تبلیغ کرد.)

با رضا خان مطیع مجلس و شاه موافق بود. به رضا خان مستبد دیکتاتور می گفت:

ای زبر دست زیر دست آزار

گرم تا کی بماند این بازار؟

به چه کار آیدت جهانداری؟

مردنت به، که مردم آزاری

۲- سیاست خارجی هم سی سال قبل از ظهور نهر و ناصر و تیتو، مکتب اصل عدم تعهد را اعلام کرد. در وزارت خارجه اش به دولت پیشنهاد کرد که ایران باید در مقابل شمال و جنوب سیاست توازن منفی [موازنه منفی] یا عدم تعهد را پیشه خود قرار بدهد و به هیچکدام دلبستگی نشان نداد و ثروت زیر زمینی ایران را به کمک خود یا کشورهای کوچک دور از حدود ایران بیرون بیاورد.

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار

که بر و بحر فراخست و آدمی بسیار

۳- دکتر مصدق در مقالاتی که در مجله آینده و سایر روزنامه ها منتشر ساخت این نکته را تأکید می کند که بزرگی یک ملت بداشتن افراد با سواد و مطلع و آزاد و علاقمند به خانه و آشیانه خود است. ملت بیسواد و مجلس و جراید در قید و سلطنت استبدادی، اساس ملیت و قومیت را متزلزل و ویران می سازد و نمونه آن سوم شهریور ۱۳۲۰ و انقلاب اخیر ایران بود.

۴- دکتر مصدق معتقد بود که هیچگاه اجازه ندهید مقدرات کشورتان بدست خارجیها اداره شود. زیرا هیچگاه دایه از مادر مهربان تر نیست. اگر احتیاج بوجود خارجیها دارید آنها را استخدام کرده و از علم و صنعت آنان استفاده کنید. مردم را از قراردادهای مضر، مخصوصاً با کشورهای متکبر و زورگو بر حذر می خواست. (۲۷)

◀ در فصل پنزدهم، تقابل میلسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران با رضا خان در باره وضعیت خزانه کشور و غارت عشایر آذربایجان بوسیله نظامیان به سرکردگی رضا خان آمده است. محمد قلی مجد بنا بر روایت اسناد وزارت خارجه آمریکا «می نویسد:

در اواخر تابستان ۱۹۲۴، روابط میلسپو و رضاخان شدیداً شکرآب شده بود. یک مشکل همیشگی، مسئله بودجه وزارت جنگ بود. یکی دیگر اصرار میلسپو بر این بود که رضا خان باید حساب و کتاب طلا و اشیاء قیمتی را که ارتشش از عشایر آذربایجان گرفته بود؛ به ویژه جواهرات و اشیاء قیمتی اقبال السلطنه - که از روسای عشایر باکو بود - پس بدهد.

در سال ۱۹۲۳، ارتش رضاخان عشایر آذربایجان را سرکوب کرد، زمین هایشان را گرفت و اشیاء قیمتی شان را به غارت برد. تلاش دکتر میلسپو برای مشخص کردن سر نوشت این اشیاء قیمتی واکنش تند رضاخان را به دنبال داشت. این موضوع در چندین گزارش دیپلماتیک ذکر شده است که از روی آن ها می توان شواهدی رابازسازی کرد. علاوه بر این، مدت ها پس از «آرام سازی» آذربایجان، اخاذی ها و باج گیری های رضا خان از مردم تیره بخت آن منطقه ادامه داشت. در ماه نوامبر ۱۹۲۴، نمایندگان ایل شاهسون آذربایجان به تهران آمدند. موری در اینباره می نویسد: «یکی از قسمت های جذاب نزاع «اربابان باج گیر» وقتی بود که نمایندگان ایل شاهسون و ایلات دیگر آذربایجان در روز ۲۵ نوامبر وارد تهران شدند. سردار سپه بیشتر از یک سال پیش آن ها را خلع سلاح و مطیع فرمان خود کرده بود. این جنگجویان متهور و جان سخت کوهستان، به تهران آمده بودند تا دشنه ی مرصع گرانی قیمتی را به نشان این که سردار سپه ارباب و صاحب اختیار آن هاست به او هدیه کنند.» (۱)

در روز ۱۷ آگوست، میلسپو با ارسال نامه ای به وزارت جنگ از آن ها خواست تا پاسخ بدهند که چه بر سر باج هایی آمده که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته است:

وزارت جنگ:

چندین ماه پیش، وزارت جنگ تعدادی سکه خارجی را که ظاهراً توسط ارتش در آذربایجان جمع آوری شده بود تحویل ضرابخانه داد. ضرابخانه پس از ضرب

مجدد سکه ها، مبلغ ۶۵ / ۶۱۲۳۱ قران به ارتش تحویل داد، و اطلاع یافته ام که وزارت جنگ مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ قران به یک صراف فروخته است. آن وزارت هنوز هیچ حساب و کتابی بابت مبلغ ۶۵ / ۱۸۱/۲۳۱ قران تحویل نداده است. در مبلغ فوق از منبع دیگری غیر از خزانه کل به دست ارتش رسیده، طبق قانون باید در حکم در آمد به خزانه ی کل واریز می شد. اگر آن وزارت نتواند مدرکی دال بر این که مبلغ فوق الذکر را طبق مجوزات قانونی دریافت کرده، ارایه بدهد، ناکزیر وظیفه دارم این مبلغ را از بودجه ماه سرطان [ژوئن- جولای] آن کسر کنم. امید است که در اسرع وقت اطلاعات کامل در اختیار این جانب قرار دهید.

ای. سی. میلسپو، مدیر کل مالیه ها (۲)
نامه ی میلسپو پاسخ تند رضا خان را به دنبال داشت:

مدیر کل مالیه ها

عطف به نامه شماره ۳۸۲۹ شما در باره سکه های خارجی و ضرب آن ها به سکه های ایرانی، باید بگویم از آن جایی که امور مزبور به مسایل داخلی وزارت جنگ مربوط می شود، وزارت مالیه حق دخالت در آن ندارد.
رضا، وزیر جنگ و سردار سپه. (۳)

نامه ی بالا بخصوص وقتی معنای بیشتری پیدا می کند که بدانیم هنوز مطلقاً هیچ حساب و کتابی از وزارت جنگ دریافت نکرده ایم، و این که همه می دانند که می توان ماهیانه تا حدود احتمالاً ۲۰۰/۰۰۰ تومان در وزارت جنگ صرفه جویی کرد، و این که ارتش اموال و جوهری را جمع آوری کرده که هنوز به خزانه تحویل نداده است، و خیلی بیشتر از مبلغی است که در نامه ی شماره ۳۸۲۹ خود ذکر کرده ام. علاوه بر این، می خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که پس از تصویب بودجه ای بالغ بر ۹/۴۰۰/۰۰۰ [تومان] برای سال جاری، وزارت جنگ بدون مشورت با من لایحه ای را برای تصویب یک اعتبار ۵۰۰/۰۰۰ تومانی دیگر به مجلس ارایه داد. هم چنین، مایلم بدانید که پس از تلاش های بی نتیجه ای که در تمام طول این مدت در ایران مبذول کردم تا وزارت پست و تلگراف را وادار کنم حساب در آمدها و هزینه هایش تحت نظارت ما در آورد،

نهایتاً مجبور شدم به آن وزارتخانه دستور بدهم که مبلغ ۱۲۵/۰۰۰ تومان را بابت بودجه ماه سرطان [ژوئن، جولای] وزارت جنگ به آن وزارت بپردازد. وزیر جنگ، که رئیس کابینه هم هست، می تواند از قدرت و نفوذش بر وزارت خانه های دیگر استفاده کند، ولی نمی خواهد وزارت پست و تلگراف را وادار به پرداخت این مبلغ به وزارت جنگ کند. به عبارت دیگر، او توقع دارد که ما بودجه وزارت جنگ را بپردازیم، بدون این که هیچ کمکی به کنترل درآمدها و هزینه های وزارت پست و تلگراف به ما بکند؛ او انتظار دارد که ما تمام بودجه وزارت جنگ را که بالغ بر ۴۵ درصد کل بودجه مملکت است، بپردازیم، با این که همین حالا هم یک ماه هزینه های دولت را نپرداخته ایم، و حداقل یک میلیون تومان کسری داریم؛ او هم چنین توقع دارد که ما تمام اعتبارات اضافی را که از مجلس می گیرد پرداخت کنیم؛ و بالاخره توقع دارد همه ی این کارها را بدون بررسی حساب و کتاب های وزارت جنگ و بودن این که از آن خواهیم پولی را که به طور غیر قانونی به دست آورده به خزانه بریزد، انجام بدهیم. بدیهی است که این مطالبات نا معقول از خزانه، بدون هیچ گونه مساعدتی در جمع آوری و کنترل درآمدها، هر گونه تلاش موثر برای سر و سامان دادن به مالیه ها را غیر ممکن می سازد.

(۴)

موری متعاقباً درباره غارت عشایر توسط ارتش با میلسپو گفتگو کرد. او سپس درباره این موضوع با ذکاء الملک فروغی، وزیر مالیه رضا خان، به صحبت نشست که گزارش آن ها در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴ برای وزارت امور خارجه ارسال شد:

باردیگر در تاریخ ۵ سپتامبر، در گفتگویی که با دکتر میلسپو داشتم، مفصلاً درباره غیر ممکن بودن ادامه کارش در مدیریت کل مالیه ها صحبت کرد، و گفت مگر این که در این مدت تحولی در ذهنیت و نگرش رییس الوزراء [رضا خان] اتفاق بیفتد که او بتواند کارش را ادامه بدهد. میلسپو شدیداً از خودخواهی های رییس الوزراء شکایت داشت و می گفت به رغم همه مشکلاتی که مستشاران مالی با آن مواجهند، [رضاخان] اصرار دارد که هیچ کاهشی در بودجه وزارت جنگ صورت نگیرد و نامه ای را از سردار سپه (رضا خان) به من نشان داد که او را به دلیل پیشنهاد چنین چیزی سخت ملامت کرده بود. میلسپو پیشنهاد کرده بود که به دلیل

کسری یک میلیون دلاری بودجه سال جاری، لازم است که بودجه ی همه ی وزارتخانه ها از جمله وزارت جنگ را کاهش بدهند. دکتر میلسپو هم چنین نامه دیگری از سردار سپه نشانم داد که او را به دلیل استعلام درباره ی پول های طلا و نقره ای که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته بود شدیداً سرزنش کرده بود. می گویند سال گذشته که ارتش ایران عشایر آذربایجان را سرکوب و اقبال السلطنه، رییس ثروتمند ترک- کرد ماکو، و روسای ترک ایل شاهسون را دستگیر و همه ی ثروت نامشروع شان را از جیبشان خالی کرد، مبالغ هنگفتی پول طلا و نقره به دست ارتش افتاد. شدت لحن سردار سپه بدون شک به این مسئله بر می گردد که قرار بود اقلیت مجلس بابت همین غنایم دولت رادر ۱۹ آگوست استیضاح کند، که چنین اتفاقی نیفتاد. غیرمعقول نیست که اگر فکر کنیم رییس الوزراء بلافاصله به تبانی مدیرکل مالیه ها و اقلیت مجلس برای بی آبرو ساختنش مشکوک شده باشد. میلسپو هم چنین متذکر شد که از نظر او اقدام رییس الوزراء، در چند ماه پیش، در تقدیم لایحه ای برای اعطای یک اعتبار اضافی ۵۰۰/۰۰۰ تومانی به وزارت جنگ جهت پوشش هزینه های سرکوب شورش های لرستان کاملاً غیرموجه بوده است.

از نظر دکتر میلسپو، رئیس الوزراء از دولت می خواهد که این لوايح را علاوه بر بودجه هنگفتی که قبلاً [به وزارت جنگ] تخصیص یافته، بابت عملیات های نظامی ارتش بپردازد تا خودش بتواند غنایم را برای استفاده شخصی اش، به جیب بزند. از نظر مدیر کل مالیه ها [میلسپو] اگر ایران بخواهد از مصایب مالی کنونی اش نجات پیدا کند، باید بودجه وزارت جنگ را هر ساله به میزان یک میلیون تومان کاهش بدهد تا این که به ۶ میلیون تومان برسد که گمان او برای حفظ ارتشی با استعداد ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر کاملاً معقول است. (۵)

فردای همان روز، یعنی ۲۵ سپتامبر، موری با فروغی ملاقات کرد. موری صحبت های خود را با فروغی و هم چنین پاسخ فروغی به غارت عشایر توسط رضا خان را این طور گزارش داده است:

[فروغی] در ارتباط با تصاحب طلا و نقره های اقبال السلطنه توسط رضا خان گفت که هیچ علاقه ای به این مسئله ندارد و حتی مبلغ واقعی آن را نیز نمی داند، و افزود که سرکوب آذربایجان خیلی مهم تر از این حرف هاست؛ زیرا این ولایت برای اولین بار در طول سال های گذشته، بجای این که برای گذران امور از

دولت مرکزی بودجه بگیرد، دارد به دولت مرکزی مالیات هم می دهد. او هم چنین توجه من را به این نکته جلب کرد که هر چند ممکن است رییس الوزراء طلا و نقره به دست آمده را برای مصارف شخصی اش نگه داشته باشد، ولی همه اموال این رییس ثروتمند عشایر را ضبط و به دولت تحویل داده است. (۲۸)

◀ **در فصل شانزدهم**، به مسائل « مرز ایران با شوروی» در زمان رضاخان پرداخته ام.

محمد علی بهمنی قاجار در مقدمه کتاب خود تحت عنوان « تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» آورده است:

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، قدرتمند شدن دولت مرکزی این امید را به وجود آورده بود که از مرزهای ایران نیز به خوبی صیانت گردد و اختلافات مرزی ایران با همسایگان در راستای منافع ملی ایران حل و فصل شود. از این رو اقبال السلطنه ماکویی خواهان اعاده حاکمیت ایران بر منطقه راهبردی قره سوشد؛ و نیز دیپلماتهای ایرانی برای رفع اشغال از اراضی اشغالی ایران در منطقه بین خلیج حسینقلی و نهر موسی خانی و نیز وادار کردن شوروی به تسلیم قصبه فیروزه به ایران تلاش کردند. انگیزه اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب و پشتیانی از جنبش رهایی بخش مردم بحرین نیز نیرومند شد؛ و استرداد حقوق مغضوبه ایران در اروندرود و دشت زهاب نیز مورد توجه قرار گرفت. اما با به ریاست وزرایی رسیدن رضاخان سردار سپه و اقدامات آشکار وی علیه نظام مشروطه، به تدریج افکار عمومی قدرت خود را از دست داد و سکوت در برابر اشغالگریهای شوروی در فیروزه، خلیج حسینقلی و حتی مناطق مرزی آذربایجان، آغازی شد بر مماشات در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان؛ مماشاتی که بر اساس جلب حمایت شوروی در رقابت های داخلی به عمل آمده بود. در ادامه دوران فرمانروایی سردار سپه، چه در عصر ریاست وزرایی اش و چه در هنگام پادشاهی او، تحولات مهمی در پیوند با مسائل مرزی ایران رخ می دهد. مرزهای ایران و افغانستان با حکمیت آلتای ترسیم و در این حکمیت زیانبار نزدیک به هزار کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شد. در مورد مرز ایران و عراق نیز عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ منعقد گردید و انتقال

اراضی دشت زهاب و خاور رود دیاله به عراق رسمیت یافت و حتی به گونه ای غیرقانونی و در تضاد با حقوق بین الملل، مالکیت ایران بر نیمه ارونرود سلب شد. ترسیم خط مرزی ایران و ترکیه نیز با جدایی آرات کوچک و نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از مناطق اطراف آن و همچنین صرف نظر کردن از مالکیت تاریخی ایران بر قره سوه همراه بود. در شرایطی که دولت مرکزی ایران قدرتمند شده بود و دولت دارای نیروهای مسلح نیرومند و تشکیلات اداری و سیاسی منظم گردیده بود و خبری از ملوک الطوائفی و گردنکشان محلی نبود، چرایی آسیب پذیری تمامیت ارضی ایران بسیار قابل توجه است. در جستجوی پاسخهایی به این چرایی و پرسش، می توان از نه عامل یاد کرد که این عوامل در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد: (۲۹)

جمال صفری

فرانکفورت، تیر ۱۳۹۷

◀ توضیحات و مأخذ

« امید من این است که این یادداشتهای چشم و گوش نسل کنونی را باز کرده و دیگر اجازه ندهد که یک نفر یا هر لباسی هست بنام ظل الله یا آیت الله بر آنها سوار شده و کشور را به این روز بیندازد. پنجاه سال سلطنت پهلویها نه فقط نگذارد رجال لایق و وطن پرست و شجاع تربیت بشوند بلکه همه آنها را یا از میان برد یا اخته کرد. نتیجه آن پنجاه سال، روز سیاه و حال تباه امروز است.»

*- (سیف پور فاطمی « آئینه عبرت »، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - انتشارات جبهه ملی ایران - ۱۳۶۸ - ص ۱۸۱)

- ۱- مهدیقلی هدایت، «خاطرات و خطرات»، نشر زوار، ۱۳۴۴، ص: ۴۰۳
- ۲ - مقاله متیوالیوت « ایران نو زوال سیاست های حزبی در دوره رضا شاه» به نقل از کتاب تورج اتابکی «تجدد آمرانه:جامعه ودولت در عصر رضاشاه»، مهدی حقیقت خواه (مترجم)، ناشر: ققنوس - ۱۵ مرداد، ۱۳۸۵، ص ۹۵
- ۳- پیشین، صص ۹۶ - ۹۵
- ۴ - مهدی غنی «یک نفر به جای همه، نگاهی به خدمات و لطمات دوران رضاشاه» - چشم انداز ایران - شماره ۱۰۸ اسفند ۱۳۹۶ و فروردین ۱۳۹۷
- ۵ - مهدیقلی هدایت، «خاطرات و خطرات»، ص ۴۷۲
- ۶ - پیشین - ص ۳۹۷
- ۷ - مهدی غنی «یک نفر به جای همه ، نگاهی به خدمات و لطمات دوران رضاشاه» - چشم انداز ایران - شماره ۱۰۸ اسفند ۱۳۹۶ و فروردین ۱۳۹۷
- ۸ - اصغر شیرازی « ایرانیّت، ملیّت، قومیت»، انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری جهان کتاب-چاپ اول: ۱۳۹۵، ص ۶۲۸ - ۶۲۴
- ۹ -خاطرات رحیم زاده صفوی « اسرار سقوط احمد شاه» بکوشش بهمن دهگان، ناشر: فردوسی، ۱۳۶۲ صص ۱۰ - ۹
- ۱۰ - علی جانزاده «خاطرات سیاسی رجال ایران» جلد اول - انتشارات جانزاده - ۱۳۷۱ - صص ۲۱۸ - ۲۱۷
- ۱۱ - پیشین، صص ۲۳۰ - ۲۲۷
- ۱۲ - پیشین، صص ۲۳۷ - ۲۳۶

- ۱۳ - پیشین، صص ۲۳۸ - ۲۳۷
- ۱۴ - عبدالحسین نوائی « گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین » - تاریخ معاصر ایران (کتاب نهم) - مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۴ - صص ۲۵۸ - ۲۵۷
- ۱۵ - پیشین، صص ۲۷۳ - ۲۶۶
- ۱۶ - حسین مگی « تاریخ بیست ساله ایران » - جلد سوم، نشر ناشر - چاپ سوم - ۱۳۶۳ (صص ۳۷۹ - ۳۷۰)
- ۱۷ - حسین آبادیان، « انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان » بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ - فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۸ - صص ۱۲ - ۱۱
- ۱۸ - یحیی دولت آبادی « حیات یحیی » - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۳۰۵ - ۳۰۴
- ۱۹ - دکتر محمد مصدق « خاطرات و تألمات مصدق » به کوشش ایرج - انتشارات علمی - ۱۳۶۵ - صص ۱۶۱ - ۱۶۰
- ۲۰ - ناصر تکمیل همایون « پی گیری دکتر مصدق، در پای گیری کتابخانه و مطبعه مجلس » نشریه بخارا - سال چهاردهم - شماره ۸۲ - مرداد - شهریور ۱۳۹۰ - صص ۱۲۸
- ۲۱ - دکتر حسن باستانی راد، بهارستان در تاریخ، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰، صص ۱۲۲
- ۲۲ - ناصر تکمیل همایون « پی گیری دکتر مصدق، در پای گیری کتابخانه و مطبعه مجلس » نشریه بخارا - سال چهاردهم - شماره ۸۲ - مرداد - شهریور ۱۳۹۰ - صص ۱۳۰
- ۲۳ - یحیی دولت آبادی « حیات یحیی » - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۳۰۵ - ۳۰۴
- ۲۴ - حسین مگی « تاریخ بیست ساله ایران » جلد سوم - نشر ناشر - ۱۳۶۲ - صص ۴۲۴ - ۴۲۱
- ۲۵ - عبدالله مستوفی « زندگانی من »، متن ج ۳، صص: ۶۶۷ - ۶۶۴
- ۲۶ - عباس خاکسار « تأملی در انقلاب مشروطه ایران » - موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۹۴ - صص ۲۳۰ - ۲۱۷

پی نوشت ها:

- ۱- حیات یحیی، ج. ۴، ص ۳۰۴
- ۲- همان کتاب، صص ۳۱۱ و ۳۱۲
- ۳- همان کتاب، ص ۳۳۷
- ۴- همان کتاب، صص ۳۶۴ تا ۳۶۶
- ۵- بهار ج دوم صص ۳۴۸ تا ۳۵۵
- ۶- همان کتاب، ص ۳۵۶
- ۲۷- نصرالله سیف پور فاطمی «آئینه عبرت»، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - انتشارات جبهه ملی ایران - ۱۳۶۸ - صص ۴۶۷-۴۴۶
- ۲۸- محمد قلی مجد «میلیسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷ - ۱۹۲۲»، مترجم: امیری، مصطفی؛، فصل نامه مطالعات تاریخی، زمستان ۱۳۸۸ - شماره ۲۷- صص ۴۸ - ۴۴
- ۲۹- محمد علی بهمنی قاجار «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران»، نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۹۰ - صص ۲۲ - ۲۱

* در کتاب خاطرات محمود فروغی در گفتگو با حبیب لاجوردی آمده است:
 ح. ل: در اینجا مکث کنیم و برگردیم به رأی موافق پدرتان نسبت به انتقال سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی. آیا در این مورد در حضور شما صحبتی کردند که نیت چه بوده؟ همچنین برگردیم به مطلبی که دکتر مصدق در مجلس گفته بود که اگر سردار سپه قدرتمند را به سلطنت برسانیم تکلیف حکومت مشروطه چه خواهد شد؟ دیدگاه پدرتان در این مورد چه بود؟ چه می گفتند؟
 محمود فروغی: «مرحوم مصدق نطق شان در مجلس به نظر من شاهکار بود. برجسته ترین نطق مرحوم مصدق، به عقیده من، آن نطق است و من دارم متنش را اینجا بسیار استدلال قشنگی کرد. بسیار بسیار خوب بود.» (۱)
 در باره «دیدگاه پدرش محمدعلی فروغی» نسبت به رضا خان می گوید: «یک عده ای [از جمله پدرش، داور و ...] معتقد بودند که، خیر، بیاییم این حکومت مرکزی قوی را پشتیبانی کنیم، حمایت کنیم، نگهداریم. پاکش کنیم، تمیزش کنیم، نگذاریم زیاد آلوده بشود. شاید آنها خیلی خوش بین بودند. خیال می کردند که واقعاً موفق می شوند.» (۲)
 سپس فروغی در تکمیل آن می گوید: «ایشان [پدرم] از آنهایی بودند که عقیده

داشتند که باید این حکومت مرکزی قوی را بیاییم، بسازیم، حمایت کنیم، پشتیبانی کنیم. منتها خیلی زود است قضاوت کنیم که چه عواملی باعث شد که ما در این راه موفق نشدیم. و به تدریج فرض کنیم که بعد از هفت سال - هشت سال سلطنت رضا شاه، گرفتار آن دیکتاتوری شدیدی که مرحوم مصدق پیش بینی آن را در آن نطق کرده بود، شدیم.» (۳)

منبع: ۱- خاطرات محمود فروغی - ویراستار حبیب لاجوردی - طرح تاریخ شفاهی ایران- مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد- ۱۳۸۲ - ص ۳۲
۲ - همانجا - ص ۳۴
۲ - همانجا - صص ۳۶ - ۳۵

**** حسن تقی زاده در باره عزل تیمورتاش می گوید: بیچاره تیمورتاش تقصیری نداشت، ولی رضاشاه می گفت که آنکه می گوید سوراخ، خود تیمورتاش است و از راه او [ست که] آنها مطلع شده اند، این [شد که] همان روز جمعه که دفتر هم نبود به او کاغذ نوشت که او از وزارت دربار معاف است. فردا ما رفتیم دیدیم تیمورتاش نیست.**

در هیات وزرا شاه خودش آمد گفت آقایان مشغول کار خودتان بشوید. رضاشاه با مرحوم فروغی سر و سر داشتند. یعنی به او همه چیز را می گفت. شاه آمد خیلی با وزرا گرم گرفت و گفت این یاسایی ماشاءالله پهلوانی است، کار خودش را می کند (یعنی محتاج به تیمورتاش نیست). دستش را به صورت هر کسی کشید. مثل اینکه [او را] وحشت برداشته بود که تیمورتاش می خواسته کلکش را بکند. فروغی به من محرمانه گفت این صورت ظاهر را نگاه نکنید دم همه سست است، یعنی تمام این وزرا را ریشه کن خواهد کرد. گفت خودش به من گفت (به فروغی) غیر از شما و تقی زاده و منصور [رجبعلی منصور، منصورالملک] که الان سوئیس است. ما خیلی تعجب کردیم، معلوم می شود با او رغبت باطنی داشت. باقی وزرا غیر این سه نفر همه با آن حرامزاده همدست بودند. این بود که می گفت من می دانم ریشه همه این وزرا را خواهد کند. بعدا دیگر داستانش طولانی است.

قضیه یاسائی

بیچاره یاسائی که دست نشانده داور بود و تیمورتاش همه کار را به اسم یاسائی می کرد. یاسائی وحشت کرده بود.

تا یک روز گفته شد به کار این یاسائی هم باید رسیدگی بکنم. یاسائی دیگر مثل اینکه روح از بدنش رفته باشد. داور هم وقتی به یاسائی چیزی گفته می‌شد خیلی پریشان می‌شد. من یک قدری در هیات وزرا تند حرف زدم. گفتم شاه آمد که به کار یاسائی هیات وزرا رسیدگی کند. الحمدالله خبر خوشی است. تا حالا پلیس رسیدگی می‌کرد [و آن] برای وزرا مناسبت ندارد. خیلی خب، ما رسیدگی می‌کنیم، این را داور به یاسائی گفته بود.

[یاسائی] با من خوب نبود. دیدم بیچاره از در عقب آمد به وزارت مالیه و از من خیلی تشکر کرد. خیلی پریشان بود. ولی آخرش او را نجات دادیم. [به شاه] گفتم رسیدگی کردیم گناهی نداشت. هر چند، آنهای دیگر هم گناهی نداشتند، بدترین معامله‌اش با تیمورتاش بود. (۲)

۲ - حسن تقی زاده «زندگی طوفانی»، (خاطرات) انتشارات فردوس-۱۳۷۹-
صص - ۲۵۴ - ۲۵۳

*** انتقال اموال مصادره شده اقبال السلطنه به تبریز

اموال مصادره شده اقبال السلطنه، شامل ۲۰ بار شتر قران نقره، ۱۰ بار شتر طلا و سه صندوق روسی قفل شده با محتوای نامعلوم از ماکو وارد تبریز شد. پس از دستگیری اقبال السلطنه و اعزام او به تبریز، امیرلشکر عبد الله خان طهماسبی اجازه یافت اموال اقبال السلطنه را پیش از آن که توسط وارث های او تصاحب شود، ضبط کند. همچنین زمینها و روستا های متعلق به اقبال السلطنه خالصه اعلام شدونیز به ۵۰۰ هزار تومان جریمه محکوم گردید. (FO E 2417/255/34).

فصل اول

ملاقات رحیم زاده صفوی نماینده ملیون و مدرس با احمد شاه

یازدهم آبان ۱۳۰۲ شمسی، احمد شاه، آخرین فرد سلسله سلاطین قاجار، به سومین و واپسین سفر اوپائی خود می رود، سفری که بازگشتی بدنبال ندارد، لیکن آغازی است برای پایان سلطنت او و دودمانش. سردار سپه که با دسیسه انگلیستان، گام، به کام وبدقت، برای کسب قدرت در تلاش است، فریبکارانه، احمدشاه را تا مرز کرمانشاه همراهی میکند. سلطان سست عنصرو سست اراده قاجار که سبب سفر خود را رسماً معالجه اعلام می کند، مسافرت فرنگ را گام و مجالی می داند برای ایجاد امکانات بهتر مبارزه با رضاخان. اما بسیاری از سیاستمداران و آزادیخواهان ایران، این سفر را نشانه ترس و بزدلی شاه جوان، و در واقع فرار از ایران برای حفظ پولهای هنگفتش می دانند. سردار سپه که میدان را برای ترکتازیهای خود، از خصم خالی می بیند، هوشیارانه از این فرصت سودمی جوید تا با سرکوب مخالفین، به اهداف خود نائل آید.

مجلس دوره پنجم، مجلس سرنوشت ساز وقاجار برانداز، در بیست و دوم بهمن ۱۳۰۲، توسط برادر و ولیعهد شاه، محمد حسن میرزا، افتتاح می شود. سیدحسن مدرس، نماینده اول تهران، از همان آغاز، پرچم مخالفت بادیکتاتوری رضاخان را بدست می گیرد و اندک زمانی بعد، در فروردین ۱۳۰۳، باجمعی از همفکران خود، گروه کوچک ولی نیرومند و پرسروصدای «اقلیت» را بوجود می آورد. از سرشناسان این اقلیت چهارده نفری، ملک الشعراء بهار، حسن زعیم، اسماعیل عراقی، حائری زاده یزدی، محیی الدین شیرازی، علی کازرونی، اخگر و دیگران هستند.

یکی از نخستین و مهمترین اقدامات اقلیت برای مبارزه با رضاخان، ترغیب احمد شاه است جهت بازگشت به ایران. آنان چنین می اندیشند که بازگرداندن و تقویت شاه دموکرات منش و مشروطه خواه، با همراهی اقلیت مبارزجوی مجلس و پشتیبانی افشارگسترده و گوناگون مردم، می تواند سداستواری در برابر سلطه طلبی روزافزون رضاخان باشد.

برای مأموریت خطیر و دشوار بازگرداندن احمد شاه به ایران، کسانی نامزد می

شوند، لیکن در پایان اندیشه ها، به گزینش محمد حسن میرزا نایب السلطنه و تأیید مدرس، علی اصغر رحیم زاده صفوی انتخاب می شود. (۱)

رحیم زاده صفوی**، مدیر روزنامه تعطیل شده آسیای وسطی، از طرف محمد حسن میرزا، سیدحسن مدرس راهی پاریس شد. آنها به او گفتند که شاه به هرنحوی شده بایدبه ایران بازگردد. رحیم زاده صفوی گزارش ملاقات خود را با احمدشاه به قلم آورده است که در اینجا در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهم:

اولین ملاقات با احمد شاه در شهر نیس

اولین ملاقات نماینده ملیون ایران [رحیم زاده صفوی] با سلطان احمد شاه در شهر نیس روی داد و شرح مذاکرات فرستاده نامبرده با سلطان احمد شاه بدین قرار بوده است:

در هتل نگرسکو، با آسانسور به طبقه اول رفتم و در آپارتمان شاهانه در دفتر آقای حکیم الدوله نشستم. بعد از چند دقیقه آقای صالح مرا به اتاق شاهانه هدایت کردند. اعلیحضرت شاه با لباس ساده که رنگ بازی داشت در کناراتاق پشت میزی ایستاده بودند و با مهربانی و گرمی از من پرسش کردند و به لهجه شوخی گفتند: «...لابد از شهر پاریس و نیس خوشت نیامده»، عرض کردم: «هر کجا باشد شه ما را بساط- جنت است آن گری بود سم الخیاط» پس از دو سه دقیقه صحبت های عادی چون شاه احساس کرد که اینجانب مطالبی دارم با اشاره سر آقای صالح را مرخص فرمود و در اتاق بسته شد. آن گاه پرسید: آیا مطلبی داری؟ عرض کردم اگر بندگان اعلیحضرت فرصتی داشته باشند. فرمود من امروز نیم ساعات وقت دارم هر چه فوریت دارد امروز باقی را روزهای بعد به عرض برسانید.

در اینجا باید یاد آور شوم که شاه مرحوم در فرنگ به ندرت «ما» می گفت و اما در خطاب نیز به ندرت کلمه «شما» خطاب می کرد و در فعلها هم گاهی «می روید- می گوید» وقتی «می روی- می گویی» به هر دو صیغه سخن راند، ولی هیچ گاه از شرایط ادب و نزاکت خارج نمی شد و هر زمان که خشم می گرفت و عصبانی می شد فوری کلمات را تندادا می کرد بدون آنکه صدایش را بلند کند و بی آنکه یک لفظ زشت یا رکیک ادا کند.*

شاه پشت میز نشست و به من هم امر فرمود نزدیک خودش بنشینم. سپس اجازه خواستم و چنین گفتم:



احمد شاه

« چاکر عرض نمی کنم که قاجاریه نزد ایرانیان خیلی محبوب اند ، زیرا ملت ایران از سلطنت این طایفه محترم زیانها برده است اما با اطمینان خاطر عرضه می دارم که مرحوم مظفرالدین شاه و بندگان اعلیحضرت همایونی واقعا محبوبیت تام دارند و طبیعی است ملتی که اعلیحضرت را دوست می دارد توقعاتی دارد. ملت ایران توقع دارد که اعلیحضرت حدود سلطنت و حقوق ملت را صیانت فرمایند و در آن راهها پافشاری و مقاومت فرمایند و توقع ندارد که هر زمان خطری از یک جانب رخ می نماید تاج و تخت و مملکت را ترک فرموده و عازم فرنگستان شود، این رویه محبوبیت ذات شاهانه را خلل دار می سازد...»

شاه در اینجا سخن مرا برید و فرمود:- بهتر است آنچه را می گوئید یکایک جواب بگیرید: من به محبوبیت خودم نهایت اهمیت را می دهم و من هم از صمیم قلب ملت را دوست می دارم، اما رفقای شما و ملت ایران می خواهید من چگونه پادشاهی باشم؟ آیا می خواهید من پادشاهی مشروطه و قانونی باشم یا مختار و مستبد؟ اینکه یقین است که شما از استبداد می نالید و لازم می دانید پادشاه شما به قانون اساسی و قوانین عمومی احترام بگذارد و من از آن پادشاهانی هستم که هرگز از حدود قوانین تجاوز نخواهم کرد زیرا در این خصوص قسم خورده و قول شاهانه داده ام و مردم ایران و جهان شاهد و گواه آن اند.

حالا با ملاحظه حدودی که قانون برای ما معین کرده است نشان بدهید بدانیم در کدام نقطه ما کوتاهی ورزیده ایم. ما دوسفر به فرنگ آمدیم: سفر اول دچار قرار داد بودیم زیرا ما مأموران انگلیسی که قرارداد بسته بودند می خواستند هر طور شده، آن را به امضای ما برسانند تا در مقابل ملت و دولت انگلیس آبرویشان نریزد. بنابراین از هرگونه فشار و آنتزیک کوتاهی نداشتند. ما با مشورت عاقلترین رجال دولت که محرمانه اصرار می کردند، در نقاطی جا گرفتیم که محیط آزاد بود صدای ما به دنیا می رسید و به قوه الهی استقلال ایران رانجات دادیم و صریحاً به بسیار از رجال بزرگ گیتی گفتیم که هرگاه بخواهند با ابقای من استقلال ایران ضایع شود مرگ را ترجیح می دهم و آن چنان سلطنتی را نمی خواهم که متضمن بندگی ملت و مملکت باشد.

و اما در این سفر، من با مخاطرات بزرگتری روبرو شدم ، زیرا یک سیاست خارجی نیرومند در مقابل بود و سیاستهای داخلی کورو جاهلان، از طرفی برای پیش آمدن رضاخان و زمامداری اوفشار سخت و حتی تهدید خونریزی و تحریکات بود و از جانبی افکار عمومی علیه من مسموم می شد و تبلیغات قوی در کار بود که

شورش مصنوعی علیه دربارسازندومن خبر داشتیم که نغمه جمهوری رادر همان روزها می خواستند بلند کنند، در آن حال یا می بایستی من از حدود قانونی تجاوز کنم و من هم دست به آنتریک و یک دسیسه ببرم و من هم به یک سیاست خارجی دیگری تکیه کنم که البته در صورتی که یقین به موفقیت می داشتم برای من پسندیده نبود و خود را نزد ملت و نزد وجدان خود شرمنده می یافتم. راه دیگرش هم آن بود که استعفای مشیرالدوله را بپذیرم و رضاخان را به آرزویش که رئیس الوزرای بود، برسانم تا شاید قدری آرامش پیدا شود و خود از مملکت خارج شوم و از دور مواظب جریان اوضاع و پیچ و خم های سیاست خارجی و داخلی باشم و بگذارم ملت ایران خودش در کارها قضاوت کند زیرا قانون اساسی، مجلس شورای ملی را قاضی اعلی قرار داده است.

در اینکه هرگاه پیشنهاد بعضی از شاهزادگان و رجال را که می خواستند من با رضا خان وارد مبارزه شوم، می پذیرفتم یقین دارم که فرضاً من شخصاً موفق می شدم، برای کشور خوب نبود و همان محبوبیتی که شما اشاره کردید، برجا نمی ماند. در اینجا شاه قدری آرام گرفت مثل اینکه چیزی را می خواست به یاد آورد آن گاه تبسمی اندوهناک کرد و فرمود: چگونه افکار و قضاوت های مردمی که از دور تماشاگر اوضاع هستند راستی اسباب پریشانی خیال من می شود. مثلاً شاید شما یا رفقایان یا مردمی که دستی از دور بر آتش دارند نزد خود چنان می اندیشند که من آن قدرت و جریره را ندارم که سردار سپه را از میان بردارم و حال آنکه راجع به توقیف و تبعید و حتی کشتن این شخص مکرر از طرف افسران خود قراقرانه به من پیشنهاد شده است و اشخاص قابلی حاضر بودند به گفته خودشان «شاهسونی» یعنی شاه دوستی به خرج دهند و در همان عمارت گلستان کار او را خاتمه بدهند اما برای ما واقعه امیر کبیر درس عبرت بود. میرزا تقی خان، وزیر کاردان و به راستی نسبت به سلطنت و اداره امور جدّم ناصرالدین شاه خدماتی هم کرد اما در مقابل رفتاری کرد که هر کشور متمدنی باعث محکومیت وی می شد بدین معنی که خود را به سفارت روس بست و هشت نفر قزاق روس برای محافظت خانه خود برد و شاه با تهدیدها و اقدامات سخت موفق شد او را از تهران به کاشان تبعید کند. بعد هاتبلیغات مخالفان قاجاریه سبب شد که اعمال بدو خطاهای صدرا عظم مزبور فراموش شود و میرزا تقی خان به عنوان کسی معرفی شود که اگر ناصرالدین شاه گذاشته بود ایران رامی بایست هم دوش دولت های بزرگ ساخته باشد. توقیف و تبعید رضاخان حتماً یک پیراهن عثمان دیگر بر ضد من به وجود می آورد

و چیزی نمی گذشت که من می شدم ناصرالدین شاه منفور و اومی شد امیر کبیر محبوب!

در اینجا من عرض کردم: بنابراین می توان گفت که بندگان اعلیحضرت روشی را پسندیده اید که یک عامل عمده کامیابی سردار سپه شمرده شده و به اراده شاهانه خود وی را تقویت می فرمایید که نقشه هایش را بر ضد سلطنت قاجاریه انجام دهد.

شاه خندید و پاسخی داد که برای من خیلی یأس انگیز بود و شاید بعدها یک چشمه اختلاف نظرها همان پاسخ بود. شاه با لهجه روشن و با قیافه مطمئن که حاکی از عقیده راسخ و ثابتی بود فرمود: آقا بدان، که من در تحصیل حقوق پیشرفت بزرگی کرده ام و استاد من یکی از شخصیت‌های برجسته گیتی و رئیس جامعه حقوق می باشد. من عملیات رضاخان را با هر یک از مبادی و اصول حقوقی مقایسه کرده ام، راست نیامده است و تشبثات او و همراهانش تماماً نامشروع است و این قدر هم نزد همه کس مسلم است که اعمال نامشروع عاقبت ندارد و کاری که با موازین حقوقی وفق ندهد قطعاً به فرجام نخواهد رسید. بنابراین سردار سپه با این تشبثات و اقداماتی که می کند هیچ گاه نخواهد توانست تخت و تاج سلطنت را از قاجاریه برباید!

بیانات شاهانه و قیافه مطمئن و اعتماد عظیم آن پادشاه پاکدل به مبادی و اصول حقوقی، برای من که تازه از تهران از وسط تحریکات و تظاهرات ضد سلطنت و عملیات جابرانه نظامیان و حبس و طرد و تبعیدی که در مرکز و ولایات نسبت به طرفداران رژیم قدیم اجرا می شد بیرون آمده بودم بسیار حیرت آور و در همان حال رقت انگیز بود.

من در حال تأثر عرض کردم: هرگاه مردم را وادار سازند به صورت انقلاب و طغیان الغای سلطنت قاجاریه را تقاضا کنند و مثلاً کارمنجر شود به اینکه آرای عمومی ملت به وسایل قانونی کسب شود، یا وکلایی انتخاب شوند که حق تجدید نظر قانون اساسی و حق الغای سلطنت و تغییر رژیم را دارا باشند و آن کسب آرای عمومی با انتخاب وکلای مؤسسان همه جا با فشار سخت و نظارت نظامیان و تهدید و فشار آنان انجام پذیرد در آن صورت چه اشکالی خواهد داشت که اکثریت آرا علیه سلطنت قاجاریه درآید.

شاه فرمود: بلی اشکال دارد و آسان نیست زیرا بر طبق نظریه رئیس جامعه حقوق انسانی و قضات عالی مقام دیگر که من شخصاً با آنها مشورت کرده ام



احمد شاه

سلطنت ایران در قانون اساسی چنین معرفّی شده است که « موهبتی است الهی » یعنی حقّ طبیعی و موروثی ما می باشد منتها اینکه ملّت ایران نیز در حقّ سلطنت شرکت دارد و البتّه هیچ شریکی حق ندارد به اراده و میل خود شریک دیگرش را از حقوق شرکت محروم کند، همچنان که من حق ندارم ملّت ایران را از شرکّتی که در سلطنت و فرمانروایی دارد محروم و ملّت ایران نیز نمی تواند مرا از حقّ سلطنت محروم کند.

فرمایش شاهانه و طرز تفکرویقین شاه در تشبیت سلطنتش حال طبیعی مرا تغییر داد و با لهجه نزدیک به استهزاء که البتّه مخالف نزاکت و ادبی بود که می باید در حضور پادشاه رعایت شود، عرض کردم: قربان! یعنی می فرمایی هرگاه مجلسی که اکثریت آن رضاخانی باشد بیابند و الغای سلطنت قاجاریه را اعلام کنند، رئیس جامعه حقوق انسانی یا جامعه وی سپاهی تجهیز می کند و نمایندگان مجلس ایران را به رعایت اصول حقوقی مجبور می کند. در تاریخ عالم تنها قسمتی که از غلبه حقانیت حکایت می کند، عبارت از تاریخ انبیا می باشد که آن را هم اهل زمان مامی گویند اساطیر و افسانه است و گر نه همه جا می بینیم زور و سرنیزه به مقصود رسیده است و صاحبان سرنیزه سالهای دراز کامیاب زیسته اند و هرگاه مردمی زنده و هشیار بوده اند نتوانسته اند حتّی حقایق تاریخی را هم به نفع خود برگردانند و ناحقّ خود را در زبان و قلم وقایع نگار، حق و عدالت جلوه دهند و قرنهای گذشته است تا پرده ریا و تزویر با خامه تتبع و تحقیقات مورّخان درهم دریده شده، حقّ و حقیقت برکسی نشسته است.

اعلیحضرتا! رضاخان سردار سپه امروزه وسایل گوناگون در دست دارد و تمامی آن وسایل را هم علیه تاج و تخت به کار انداخته و هر لحظه قدمی به جانب مقصود خود پیش می رود، پول او در محافل پول پرستان پراکنده می شود و سفره او در مجامع اهل شکم گسترده می شود و سرنیزه اوزبان منتقدان و مخالفان را میبرد و تشکیلات وسیع شهربانی که در قبضه قدرت اوست درست به منزله همان موریانه است که درون عصای حضرت سلیمان را تهی کرد تا ناگهان در هم شکست و پادشاه به روافد و مرگ وی برجانیان آشکار شد.

در این وقت شاه برخاست و فرمود: مطالبی که عرض کردی چون از روی صراحت و صداقت و شاه دوستی است، برای من مطبوع است. یکی دوزخ قدری استراحت کن و چهارشنبه ساعت ده برای عرض پیغام ما بیاید.

طیّ اولین روزهایی که وارد نیس شدم بعد از ملاقات نخستین و پیش از ملاقات

دومین، یک روز شاه را در خیابان «گردشگاه انگلستان» کنار دریا در یک قسمت خلوتی تنها یافتیم که گویا به حال انتظار گردش می کردومن عرض احترام کردم. مرحوم احمد شاه با قیافه‌ی باز پرسش کرد و همان طور که صورتش به جانب من رد شد ومن متحیرماندم که چه کنم؟ آیا شرط ادب آن است که دنبال شاه بروم تا مرخص شوم یا پی کار خود بروم؟ با این اندیشه قدمی چند از عقب شاه رفتم. در این اثنا مرحوم سلطان احمد شاه برگشت و فرمود: صفوی چرا متفکری، شاید زیباییها و شکوه نیس ترا گرفته؟ من با منتهای سادگی علت حیرتم را بیان کردم. شاه خندید و گفت: تو با آنکه مدعی هستی از آداب و رسوم بی خبری می بینم خیلی هم مقید هستی حالا با من بیا چند دقیقه می توان صحبت کرد من می خواهم امروزتا باغهای مرگبات در نزدیکی گردش بروم ومنتظر اتموبیل هستم. من بی اختیار این شعر به یادم آمدم بدون پروا خواندم: «شاه چودل بر کند زبزم و گلستان- مملکت آرد به چنگ آسان آسان»، شاه مرحوم پرسید: این شعر را کی ساخته؟ گفتم: این شعرا ز قصیده ای است که در عهد غزنویان و هنگام انحطاط سلطنت آن سلسله ساخته شد. شاه فرمود: راستی خوب شد به یادم آمد که این مطلب را از تو بی رسم. بگو بدانم من به این شاعرها و نویسندگان چه بدی کرده ام که بیشتر آنها علیه من هستند؟! من عرض کردم قربان شاید در این وقت بندگان اعلیحضرت فرصت نداشته باشند که چاکر در این زمینه هر چه را می دانم عرض کنم. شاه فرمود: خیر بگو من خیلی میل دارم علت را بدانم. من گفتم: قربان ملت ایران به طور عموم ذات همایونی ملوکانه را دوست می دارند و هرگاه میان طبقات روشنفکر کسانی یافت می شوند که انتقادی دارند آنها متوجه روال سلطنت و رویه مخصوص دربار است.

اعلیحضرت همایونی در شرفیابی قبل فرمودند که در حدود مقررات قانون اساسی، سلطنت نمی فرمایند. البته این روش هرگاه انگلستان یا بلژیک و حتی در ممالک درجه دوم اروپا مثل رومانی و بلغارستان تعقیب شود بسیار پسندیده است و نتایج نیکو دارد، اما ملت ایران هنوز به حدود و حقوق خود آشنا نشده اند و از مشروطیت ایران هنوز بیست سال نگذشته است و فقط پنج دوره مجلس داشته ایم که سه دوره آن دم بریده شده و از کار افتاده است و دستهای فتنه انگیز خارجی و داخلی مانع شده اند که قوانین لازم و مؤسسات تشکیلات ضروری در کشور به وجود آید و طبقه روشنفکر در برابر همه این مشکلات و هرگونه مخاطرات دیگر که پیش آمد، چشم امید و دست توسل خود را به جانب شاه جوان خود معطوف داشت و مترصد

بود پادشاهی که پدارانش در مدت یکصد و پنجاه سال بر این کشور فرمانروایی کرد و در مقابل حادثات با پشتیبانی و همدستی ملت ایران عمل کرده اند و پادشاهی که وارث مشروع تاج و تخت و نگهبان شرعی کشور است امروز نیز دامن همت برکمرزند و با طبقه روشنفکر اتفاق فرماید و علیه مخاطرات خارجی و داخلی مبارزه کنند. این بود توقع طبقه روشنفکر. چنانکه چاکر قبل از حرکت به اروپا روزی بنا به دعوت عارف برای صرف ناهار به خانه اورفتم و بعد از ظهر که دوفری تنها بودیم برای چاکر قصه کردیم که تصنیف مشهور خودش را در شور که به عنوان پیام به حضور شاهانه ساخته است در استانبول طی چندین روز می سروده و هر شعر آن را که می ساخته و در تارمی نواخته است با احساسات شورانگیز شاه پرستی و اشک سوزان توأم بوده و مترصد بوده است بعد از ورود به ایران واقعاً اعلیحضرت به قدرت ملی تکیه فرمایند و وضع مهاجران و عمل آنان به امر شاهانه در یک محکمه عالی ملی مورد بازپرسی قرار گیرد و بد و نیک و جبهه المله ها و پیشوایان احزاب از طرف اعلیحضرت همایونی که حقاً می بایست قائد ملیون ایران باشند آفتابی شود و گویا این شاعر بینوا بعد از ورود به ایران با همان احساسات سرشار سعی کرده بود خود را به حضور شاهانه برساند اما به حدی اوضاع را برخلاف تصورات شاعرانه خود یافته بود که به کلی نا امید شده و بعد از کودتا به امید آنکه شاید در آقا سید ضیاءالدین قیافه آرزوهایش را بیابد به او نزدیک می شود و مدیحه سرای وی می شود. شاه مرحوم پرسید: این تصنیف من با صدای کودکان تهران در فضای سراسر ایران انعکاس یافت و در دل هر ایرانی اثر کرد مگر در دربار... شاه سخن مرا برید و با تبسمی فرمود که: ... که در آنجا دلی نبود تا اثری کند. من عرض کردم: به هر حال آغاز تصنیف این است: چه شورها که من به پا به شاه ناز می کنم؛ در شکایت از جهان به شاه بازمی کنم. مرحوم سلطان احمد شاه بالحن استهزا به نوعی که راستی احساسات مرا جریحه دار کرد فرمود: خوب این را شنیده ام. امامی خواهم بدانم این شاعر شمامی خواست من در حق او مثلاً چه کار بکنم!...

عرض کردم او معتقد است که درهای دربارشاهی نباید فقط به روی اعیان پوسیده و صاحبان القاب الملک و فلان السلطنه باز باشد، زیرا طبقه اعیان و اعیان زاده ها در نیمه اخیر سلطنت قاجاریه دچار انحطاط فکری شده اند و از لحاظ عقل و همت و بلندی نظر سخت بینوا شده اند و به عقیده روشنفکران ایرانی در این سوء تربیت سیاست خارجی هم دست داشته است و این طبقه نسبت به نیروی ملی ایرانی

باتر دیدوشبهبه نمی نگرندوبه قدرت بیگانه تسلیم هستند ودر برابر اجانب عاجزو ناتوان و مطیع ودرمقابل ایرانی مغرورومتکبرمی باشند و مادام که کارهای کشوردر کف این طبقه است ووزارت و معاونت و ایالت و حکومت وکارگزاریهابه این اشخاص سپرده می شود روزبه روزملت و مملکت ضعیف ترخواهد شد. مردمی امثال عارف می گویند فهرست دعوت شدگان به سلام ها ومیهمانیهای دربار ازعهد مرحوم ناصرالدین شاه ومظفرالدین شاه تاکنون عوض نشده است وهنوزبه نام فلان الملک وبهمان الدوله که سالهاست مرده اند، رقعۀ دعوت می رود اما یک نویسنده و یک شاعرملی ویک روزنویس رنگ دربارراندیده است وحال آنکه مدتهاست عنان افکار عمومی از طبقۀ پوسیده اعیان گرفته شده و به دست طبقۀ روشنفکر افتاده است وهرگاه می باید دربار شاهنشاهی برملت ایران حکومت کند لازم است با طبقه ای که زمامدار افکار ملت می باشند همکاری ورزد.

اعلیحضرت همایونی تصوّر فرمایید هر گاه درتشکیلات دربارودرروال و روش آن برطبق مقتضیات زمانه تجدید نظرشده بود وبازماندگان احزاب که از مهاجرت برگشتند مورد تفقد و دلجویی قرار می گرفتند واز آنها یک حزب قوی ملی به وجود می آمد که به طور غیر مستقیم دربارپشتیبان آن می شد وآن حزب پشتیبان ذات شاهانه می بود آیا امکان داشت درپایتخت شاهنشاهی آسان آسان کودتا شود ویک روزسید ضیاء وروز دیگرسردارسپه با اختیارات و اقتدارات قانونی سلطنت بازی کنند؟!

در این وقت شاه مرحوم مثل اینکه از خواب عمیق به درآید با قیافه ای که به هیچ وجه بشناخت اوّل را نداشت، فرمود: این چیزها درست است... و پس از تأملی بازآهسته فرمود: اما هیچ کس با ما از این مقوله حرفی نزده بود و ما تازه این حرفها را می شنویم. صدای شاه خیلی نرم وآهسته بود و به راستی قلب مرا به درد آورد وبه حال وی سخت رقت کردم، در این ضمن آقای صالح به دنبال رسیدو خبر داد اتموبیل حاضر است و هنگامی که شاه مرا رخصت می داد، فرمود: حتماً چهارشنبه بیایید.

روز چهارشنبه ساعت ۹ صبح به هتل نگرسکورفتم وبعد از چند دقیقه که دراتاق آقای حکیم الدوله گذشت ایشان کسب اجازه کردو مرا تا دراتاق شاهانه همراهی کردند و در آنجا با همان لهجۀ پر از نزاکت وادب که مخصوص خانواده ادهم و فرزندان مرحوم حکیم الممالک است، آهسته گفتند: سعی کنید شاید وقت شاه را

بیش از حدّ لزوم نگرفته باشید. من با خنده گفتم مطمئن باشید مادام که اراده و امر خود اعلیحضرت نباشد من پرحرفی نخواهم کرد! با تأسّف در آن روز برخلاف توصیه آقای حکیم الدوله و برخلاف میل خودم ملاقات این جانب از ساعت ۹ و چند دقیقه کم تا ساعت ۱۱ و نیم به طول انجامید.

همین که وارد اتاق شدم شاه مرحوم که پشت میز ایستاده بود به جانب دیگر راه افتاد و در حال قدم زدن نسبت به من اظهارالتفات فرمود و در این مرتبه هیچ کس با من وارد اتاق نشد. تنها اعلیحضرت بودند و من. بعد از یک لحظه که شاه در حال قدم زدن بود به جانب من برگشت و فرمود: خوب حالا شما راحت هستید، من خیال می کردم شما پیغام هایی هم برای عرض داری اما لازم بود قبلاً کمی استراحت کنی، شهرنیس دیدنی است شنیدم مونت کارلو هم رفته ای؟

در پاسخ پرسش ملوکانه عرض کردم: مسلّم است قربان که هرکس در پرتو توجّهات شاهانه قرار بگیرد منتهای آسایش و راحتی را خواهد داشت، به سیاحت مونت کارلو هم همراه آقای جلیل الملک و سیف الدین بهمن رفتم. واقعاً شهری است دیدنی امیدوارم روزی بیاید که از برکات مساعی و توجّهات شاهانه در ایران هم چندین شهر نظیر مونت کارلو داشته باشم... شاه سخن مرا برید و با لحن شوخی فرمود: که همین طور آنجا هم قمار بزنند! من عرض کردم: خیر قربان آنجا به فرمان ملوکانه مردم نماز خواهند خواند!

شاه خندید و فرمود: خوب پیغام از چه کسانی بود؟ عرض کردم سه پیغام دارم: یکی از والا حضرت دیگر از آقای مدرّس و سوّمی زبان حال ملّت ایران است که این بنده با سمت یک نویسنده ملّی شب گذشته آن را به شعر در آوردم و به صورت یک قصیده تقدیم می دارم. شاه مرحوم با بشاشتی پرسید شعر هم می سازی؟ عرض کردم گاه گاهی. فرمود: من در شعر فارسی خیلی مطالعه ندارم، اولش را بخوان ببینم.

من بیت اول از قصیده را که واقعاً همان شب پیش در خیابان گردشگاه انگلیسی ها کنار دریا ساخته بودم خواندم:

بگو که تاج کیانی و تخت طاووست
زدوری تو گرفته غباری از کدوری
خوشا هوای شمیران و لار فصل بهار
پر از ترانه بلبّل سرود کبک دری
برای مرد موحد جهان پراز تسییح

برای شه همه تعلیم عدل و دادگری
شاه فرمود: از او خورش هم بخوان. من این بیت را خواندم:

چو مردحق بود و می رسد تفاوت چیست

به روی بالشی از خاک یا ز پرّ و زری

شاه فرمود مطلب دستم آمد، اما من معلّمی داشتم به نام صدرالافاضل و او می گفت در شعر فارسی قدما، یای معلوم و مجهول را با هم قافیه نمی ساخته اند. آیا تو هم رعایت این نکته را کرده ای؟ خوب پیغام آقای مدرّس را بگو. من از توجّه شاهانه به این نکته از علم عروض دلشاد شدم و چون فرصتی برای جواب ندادند خود را آماده گزاردن پیغام ساختم و عرض کردم: پیغام آقای مدرّس با مقدمهٔ مجملی همراه است که امیدوارم هرگاه برای ذات شاهانه مطالب آن توضیح واضح باشد و از جمله مکرّرات شمرده آید خاطر مبارک کسالت نیابد و طول مقدمه را بر دراز نفسی چاکر حمل نفرمایند.

شاه با تبسمی فرمود: حال که چنین است پس بنشینیم. خود اعلیحضرت پشت میز قرار گرفت و اشاره فرمود من هم روی یک صندلی نزدیک میز نشستم. سپس آغاز سخن نموده و چنین عرض کردم:

آقای سیدحسین مدرّس عرضه می دارد که ذات همایون شاهانه البته مستحضرند من و رفقای من با تمام نیروی خود در راه تأیید مبانی شوکت و قدرت قانونی اعلیحضرت می کوشیم و از هیچ گونه فداکاری دریغ نورزیده و نخواهیم ورزید و علت این فداکاری نه فقط علاقه مندی ما به پادشاهی اعلیحضرت است بلکه روزگار و گردش آن چنین پیش آورده است که بزرگترین و مقدّس ترین مبادی ایمانی ما یعنی اصولی که موجب مصونیت اجتماعی و سیاسی قوم ایرانی و تأکید استقلال و تمامیت ایران است با بقا و دوام سلطنت اعلیحضرت توأم شده است بدین معنی که تغییر رژیم ایران در حال حاضر مفهومی اختلال مبانی دوام و بقای جامعهٔ ایرانی است، غرض آن است که هرگاه مقصود دیگران تنها عبارت از این بود که اعلیحضرت را از سلطنت برکنار کنند و دیگری را بر تخت نشانند من که مدرّس هستم صریحاً می گویم که مبارزه نمی‌کردم، اما بر من ثابت است که مقصود دیگران در حال حاضر تغییر رژیم حقیقی است با تمام معنای آن و تغییر رژیم در تمام شعب اجتماعی و سیاسی یعنی تغییر تمام آن چیزهایی که هر چند امروز در بعضی انظار بدنما باشد یا خوش نما، به هر حال همان چیزها باعث انتظام رشته های مختلف حیات ملی ما بوده و همان چیزها بوده است که ایرانی

را از سخت ترین مخاطرات خلاصی بخشیده است. آری مقصود کلی از تغییر رژیمی که امروز مورد بحث می باشد این چنین تبدیل و تحوّل است و این تغییر و تحوّل، هرگاه واقعاً به وجود آید بزرگترین ضربه انتقامی است که بر پیکر ایران وارد می کنند. اینک به لحاظ حصول روشنایی بیشتری، مقتضی است به اوضاع تاریخی قرن اخیر توجهی فرمایید.

اعلیحضرت شهریاری بهتر از هر کس متوجه می باشد که دولتهای مستعمره جوی اروپا از سه قرن پیش برای استعمار ممالک شرقی کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی به اسارت در آوردند و از میان ملتهای آسیای وسطی، قومی که در مقابل مطامع بیگانه مقاومت کرد و خود را لقمه چرب اما پرازخار و خس نشان داد ملت ایران بود. بیشتر ملتهایی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند اسارت آنها از راه اقتصادیات آغاز شد، اما ملت ایران به حکم سابقه مدیدی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوشمندی و استعداد ذاتی تا توانست و تا برایش ممکن و میسر بود از تله های مستعمره جویان گریخت و عجب آن است که از تله های میسریخت بی آنکه خودش چنان قصدی داشته باشد و بدون آنکه بداند که دارد از تله می گریزد. در این موضوع همین یک مثال کافی است که قبل از آنکه واقعه رژی و تنباکو که به امتیاز بانک شاهنشاهی منجر شد پیش آید، فرنگی ها در جنوب ایران یک شعبه از یکی از بانکهای معتبر تأسیس کرده بودند تا به معاملات تجارتي بپردازد. بعد از چند سال یک کنسول فرنگی به زبان شکایت در موضوع معاملات آن بانک می نویسد: بازرگانان ایرانی چندین برابر بانک ما بر طلب خود تنزیل می بندند و اگر تاجر ایرانی آن صدی دوازده قرض بدهد بانک ما صدی سه میدهد با این وصف از فرط تعصب ایرانی صدی دوازده را بر صدی سه ترجیح می دهند، به طوری که صورت معاملات حاجی ... از تجار ایرانی در یک سال متجاوز از سیصد هزار تومان است و معاملات بانک ما به چهار هزار تومان نرسیده است. عجب تر آن است که فتنه طلب این قبیل تجار ایرانی از طلای استرلینگ عزیز تر است و در همه جا و نزد همه طبقات اعتبار دارد و با آنکه مکرر واقع می شود که تاجری ورشکست می شود و پولهای مردم سوخت می شود، باز هم تاجر دیگری جای او را می گیرد. در آن زمان اروپایی ها غالباً تصور می کردند عامل عمده حسن توجه مردم به بازرگانان ایرانی همانا تعصب دینی و مذهبی است اما بعدها دیدند که مثلاً تجارتخانه های ارباب جمشید و جهانیان

وفلان تاجر ارمنی و زردشتی نیز مانند تجارتخانه های مسلمانان مورد توجه عموم طبقات واقع می شود و دانستند که این حسّ ایرانیّت و ملیّت است نه تعصّب مذهبی و دینی، ملت ایران نسبت به تجّار ایرانی میل می کند خواه مسلمان باشد خواه زردشتی و مسیحی، و بنابراین درصدد افتادند بنیاد چنین حسّی را براندازند. هنگامی که قضیه تشکیّل یک شرکت به نام شرکت عمومی پیش آمد چنان جوش و خروشی در مردم سراسر ایران پدید آمد که در بسیاری از شهرهای کوچک زنها برای خرید سهام شرکت، زیورآلات خود از سر و گردن گشودند و در همان زمان رجال جهان دیده و گیتی شناس گفتند و نوشتند: «چشم به دور! محال است مستعمره جویان اجازه دهند چنین احساسات و چنین ایمانی در یک ملت مشرقی رشدونمو کند!»

کسانی که به برکات دوراندیشی و گیتی شناسی از حُسن توجه و احساسات مرد و زن ایرانی نسبت به شرکت عمومی دردل خود بیمناک می شدند حق داشتند، زیرا چیزی نگذشت که با فشار آشکار سفارتخانه ها و دوبانک مشهور خارجی، شرکت عمومی و صدها تجارتخانه معتبر مسلمان ورزشتی و رشکسته و پایه های حیات اقتصادی ایران متزلزل شد و با سرعتی باورنکردنی درآمد مخفی ایران هم مانند صادرات علنی روبه تنزل گذاشت زیرا صادرات ایران از اواخر عهد مرحوم ناصرالدین شاه نسبت به واردات کمبود پیدا کرد و سال به سال بیشتر تنزل می گرفت، اما از آنجایی که همه ساله هزاران کارگر ایرانی در خارجه مزدوری می کردند با اندوخته خود به داخل برمی گشتند و نیزبازرگانان ایرانی درکار صادرات و واردات دخالت داشتند و منافعی که کسب می کردند در واقع به کشور ایران عاید می شد طبعاً از این قبیل راهها کسری صادرات نسبت به واردات تاحدی جبران می شد، اما از زمانی که صرافخانه ها و تجارتخانه های ایرانی غفلتاً طی چند ماه یکی پس از دیگری ورشکست شدند درآمدهای مخفی کشور نیز روبه تنزل رفت و تنگدستی عمومی با شدت آغاز شد...

به عقیده آقای مدرّس همان سیاستی که باعث ورشکستگی تجارتخانه های ایرانی شد امروز می کوشد که آخرین رشته های بازرگانی و اقتصادی ما را و از گون کند. آقای مدرّس عرض می کند از مذاکرات با سردار سپه بر من مسلم شده است که در رژیم آینده بنیاد معیشت ایلّیاتی را خواهند بر انداخت و شاید در نظر اوّل این قضیه به نظرهای سطحی پسندیده آید و لیکن شایان دقّت است. مسئله تخته قاپو یعنی در تخته شدن و ده نشین شدن ایلات یک چیزی نیست که

تازه ها اختراع کرده باشیم بلکه از آغاز خلقت بشر راحت طلب بوده و چون ده نشینی راحت تر از کوچ کردن دائم و نقل و انتقال همیشگی می باشد طبعاً در ممالکی که رطوبت هوا و فراوانی آب تولید سبزه و علفچرمی کند و همیشه بهار است مردم حشم دارده نشین می شوند زیرا در اطراف قریه به قدر کفایت گوسفندان و رمه خود، علف پیدا می کنند. اماکشور ایران همیشه بهار نیست و چهار فصل منظم دارد، آب هم در این سرزمین کم است لذا همین که فصل بهار گذشت جلکه ها خشک و از علف خالی می شود ناگزیر مردم حشم دار باید به تدریج در دنبال علف رو به کوه بروند و بدین طریق همواره تابستان را در سردسیر و زمستان را در گرمسیر بگذرانند تا بتوانند برای گوسفندان و رمه های بزرگ گاو و الاغ و مادیان علف به دست آورند و پیوسته این شعبه از فلاحت را که یکی از پربرکت ترین چشمه های ثروت مملکت است بیفزایند. این است که در نظریادشاهان قدیم ایران تخته قاپو کردن یک ایل به منزله کفوری بود بسیار سخت، به طوری که در هر زمان یک ایل از حد فزون شرارت می کرد و با وسایل معمولی آرام نمی گرفت آن وقت دولت عزم می کرد آن ایل را تخته قاپو کند، یعنی دچار فقر و گرسنگی سازد زیرا همین که یک ایل در تخته شد ناچار حشم گرسنه و بی علف خود را به قیمت نازل می فروشتند و پس از دو سه سال به نان شب محتاج می شوند و همچنین افراد آن ایل که به ورزشی دائمی و هواهای لطیف و خوردن لبنیات فراوان عادت کرده اند چون غذای سابق را نداشتند و در یک گوشه متوقف شدند آهسته آهسته ضعیف و بیمار می شوند و می میرند و یک ایل بزرگ طی ده دوازده سال به کلی نابود می شود.

آقای مدرّس عرض می کند این است آن سرنوشتی که امروزه برای ایلات ایران مقدّر ساخته اند. آیا تربیت ایلات غیر تخته قاپو راهی ندارد؟ آیا نمی توان برای ایلات مدارس سیّار با برنامه متناسب درست کرد که اصول وطن دوستی و مسائل صحّی و بهداشتی و مسائل ضروری فلاحتی به آنها آموخته شود و آیا نمی توان بیمارستان سیّار و پزشکی و دوا برای ایلات فرستاد و آیا نمی توان برای حفظ امنیت و آسایش آنها پستهای ژاندارم در راه بیلاق و قشلاق ایلات گماشت تا آنها به امنیت و محفوظ ماندن احشام و اغنام خود اطمینان بیابند و تفنگ خود را زمین بگذارند و تسلیم کنند. آقای مدرّس عرض می کند اینها همه میسر و خیلی هم آسان است اما رژیم آینده تصمیمی جز این ندارد که ایلات ایران را تخته قاپو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می یابد و

سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است رو به نابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر و پنیر و پشم و پوست هم گردن ما به جانب خارج کج باشد و دست حاجت بدان سو درازکنیم. آقای مدرّس در همین موضوع به اعمال تخته قاپو صحبت کرده و پاسخ شنیده بود که ممکن است دولت شرکتهایی تشکیل دهد که حشم داری کنند؛ اینها گویا نمی دانند که این گله های بزرگ که در صحاری ایران به نظر می رسد هرچند رأس تعلق به یک پیرزن یا طفل یتیم یا پیرمرد دارد و مادام از پشم و شیروکشک و پنییر آن می توان سود برد که همان صاحب گوسفند در پی مالش باشد.

در اینجا مرحوم سلطان احمد شاه سخن مرا برید و فرمود: بلی من هم قدری گوسفند داشتیم و با آنکه دراملاک خودم می چرید خیری نمی داد و در جواب اعتراض من پیرمردی عرض کرد که نادرشاه گفته است گوسفند وقتی نفع دارد که پسر صاحبش آن را بچراند و مادر پسر آن را بدوشد.

من عرض کردم: بله قربان، این سخن نادرشاه عین واقع است و اما از لحاظ حیات اجتماعی ایران، به عقیده آقای مدرّس در این قسمت تیشه را قطعاً به ریشه خواهند زد، زیرا یکی از عوامل عمده مقاومت منفی ایرانی همانا خصوصیتی است که در حیات اجتماعی وی موجود می باشد. برای روشنایی این موضوع چند نکته عمده از نوشته های یک اجنبی به عرض می رسد زیرا نویسنده کوشیده است هموطنانش را به جهات اصلی قوت و ضعف ایرانی و علل مقاومت وی آشنا کند. گذشته از نکات اساسی به عقیده آقای مدرّس در رژیم نوی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده اند نوعی از تجدّد به ما داده می شود که تمدن مغربی را با رسواترین قیافه، تقدیم نسلهای آینده خواهند کرد. آقای مدرّس می گویند قریباً چوپانهای قریه های قرا عینی و کنگاور با فکل سفید و کراوات خود نمایی می کنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است تعداد کارخانه های نوشابه سازی روز افزون شود اما کوره آهن گدازی و کاغذ سازی پا نخواهد گرفت، درهای مساجد و تکایا به عنوان منع خرافات و اوهام بسته خواهد شد اما سیل ها از رمان ها و افسانه های خارجی که در واقع جز حسین کرد فرنگی و رموز حمزه فرنگی چیزی نیستند به وسیله مطبوعات و پرده های سینما به این کشور جاری خواهد شد به طوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه های نسل جوان از دختر و پس به تدریج بر بنیاد همان افسانه های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل مترقی را

در رقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوپین و بی عفتی ها و مفساد اخلاقی دیگر خواهند شناخت مثل آنکه آن چیزها لازمه متمدن بودن است.

در اینجا شاه مرحوم سخن را برید و فرمود: راستی تازگی بعضی چیزهای عجیب در روزنامه های تهران می بینم از آن جمله یکی مخالفت سختی است که با بازارها میشود. من خودم از دانشمندان فرنگ شنیده ام که بازار سرپوشیده یکی از اختراعات بسیار خوب ایرانیان می باشد زیرا در آب و هوای ایران چه چیزی بهتر از بازار است که در زمستان از بادهای کشنده مخصوص آنجا واز گل و بارش و کثافت محفوظ است و سلامت کسبه و متاع آنها صیانت می شود و در تابستان از گرمای سوزان ایران، اهالی بازار آسوده اند و گردوخاک بی حسابی که نتیجه اقلیم و هوای خشک ایران است در بازارها سرایت نمی کند و به تازگی در ممالک اروپا بازارهای سرپوشیده را تقلید کرده اند و در چند شهر مهم بازارهای زیبا از طرف بلدیّه ها یا سرمایه داران بنا شده است. عجبت آنکه در جراید تهران می نویسند بازارها آفتابگیر نیست و جای سل و دق است و حال آنکه بلای ایران و مصیبت ملت ایران از همان آفتاب است که با تولید گرمای فوق طاقت، مردم را از کار و فعالیت باز می دارد. و اصلاً بیچارگی ملت شرق از تابش آفتاب بیش از لزوم آن می باشد. آن ممالکی باید برای روشنایی آفتاب تلاش کنند که مانند سرزمینهای شمالی اروپا رویهمرفته سالی بیست روز آفتاب روشن ندارند. نمی دانم چرا نویسندگان ما هرچه را از ملل اروپا می شنوند بدون ملاحظه هوا و مقتضیات اقلیم بی پروا تقلید می کنند!

من عرض کردم: قربان، مخالفت روزنامه های طرفدار سردار سپه با بازارهای سرپوشیده از آن لحاظ نیست که دلشان به حال مردم بازار سوخته باشد، بلکه به هیچ وجه فکر صلاح و رفاه اهالی در میان نیست و گرنه خودشان هم می دانند که نیم ساعت نور آفتاب سوزان تهران بیش از حد لزوم انسان است.

این مخالفتی که با بازارها می شود برای سرکوبی بازاریان می باشد، زیرا سردار سپه اهالی بازار را مردمی با ایمان تشخیص داده و می داند که مشروطیت ایران و بسیاری از امور مهم دیگر را مقاومت بازاریان درست کرده است و چون بازار نسبت به رژیم آینده و انقلابات ساختگی با دیده بدگمانی می نگرند و احیاناً بازاریهای هوشیار ضدیت هم کرده اند آقای سردار سپه و عمال ایشان روزنامه های مزدور خود را و ادار کرده اند اصلاً و اساساً با نوع بازار سرپوشیده مخالفت کنند.

شاه خندیده فرمود: یعنی برای یک دستمال قیصریه را با همه بازار آتش بزنند! عرض کردم: بله قربان نظیر این مطلب قضیه حمامها می باشد. آقای مدرّس حکایت کرد که روزی با حضور من و سردار سپه و چند نفر از اولیای امور در باره اصلاح گرمابه های تهران صحبت شد. من گفتم گرمابه عمومی از اختراعات ایران است که در نتیجه علاقه مفراط این ملت نسبت به نظافت به وجود آمده است و گرنه در اروپا گرمابه عمومی هنوز هم دیده نمی شود مگر درجایی برای تقنن یکی دو تا تازگی ساخته باشند و مخصوصاً ایرانیان به گرمابه جنبه خیرات می دهند به طوری که حمامی حق ندارد درباره حق آب اصرار کند و هرچه کم یا زیاد مردم بدهند باید بپذیرد و در مذهب قدیم ایران که زردشتی بوده و در مذهب اخیر که شیعه جعفری است غسلهای بسیار امر شده است تا مردم حتماً پاک و تمیز بمانند. خصوصیت دیگر حمامهای ایران داشتن حزینه است که از لحاظ طیبی فواید بسیار دارد حال شما اگر می خواهید حزینه های عمومی را ببندید باید حتماً در همه حمامها مانند گرمابه های اروپایی و آن های متعدد بگذارید که مردم بتوانند در آب گرم فرو بروند و لازم است بلدیه های شهرها حتماً به حمامها کمک خرج بدهند تا مزد حمامی گران نشود و به نرخ کنونی همین طور ارزان بماند تا هر کس از فقیر و غنی بتوانند همیشه از گرمابه استفاده کنند و در این یک نکته لااقل هم مراعات شرع اسلام را کرده باشید و مفهوم حقیقی تجدد و فرقی که مبتنی بر نظافت و پاکی است به وجود آمده باشد. فردای آن روز که این صحبت ها شد دیدم در یک روزنامه فکاهی نوشته اند:

« مدرّس درس پیری هم از جوانی دست برنداشته و چون همه روزه باید غسل جنابت کند و از پنجشاهی هم بیشتر پول نمی خواهد بدهد با دوش ساختن گرمابه ها رسماً مخالفت کرده و به حمام های نمره اعلان جنگ داده است! »

شاه مرحوم تبسمی فرمود: با تفصیلی که می دهید یقین است خطر مسلم برای مملکت در پیش است ولی خوشحالم می بینم در مملکت اشخاصی هستند که به حقایق این اوضاع واقف می باشند به چاره اندیشیده اند؟

در پاسخ شاهانه من عرض کردم: هر چند این چاکر به هیچ وجه میل ندارم در عرایض خود لفظی آورده باشم که مطبوع خاطر مبارک نباشد ولیکن بر پیامبر بلاغ باشد و بس. آقای مدرس پیشنهاد می کنند که اعلیحضرت همایونی یا باید تصمیم به سلطنت بگیرند و این در صورتی است که فداکاریهای بزرگ هم ضمیمه آن باشد و تا همه جا ایستادگی فرمایند یا تصمیم به کناره گیری فرمایند، در آن

صورت لااقل می باید منافع ملت ایران و حقوق خاندان قاجار رارعايت فرمایند و سلطنت رابه برادر خود واگذار کنند و از فداکاریهای مالی نیز دریغ نفرمائید.

نگ شاه از شنیدن قسمت اخیر سخن من تغییر کرد و با شتابی فرمود: مقصود از فداکاریهای بزرگ که باید ضمیمه سلطنت من نباشد چیست؟

عرض کردم: مقصود آن است که اعلیحضرت همایونی از راه عراق تشریف فرمای ایران شوند و در حدود پشتکوه گروهی از امرا و سران عشایر که موکب ملوکانه را استقبال خواهند کرد توقف می فرمایند و در همانجا مقدمات عزل سردار سپه و اعلان عزل او و اجرای این امر فراهم خواهد آمد:

شاه فرمود: در این خصوص شیخ خزعل هم عریضی کرده است، ولی من یقین دارم که رؤسای بختیاری اتفاق نخواهند داشت و به علاوه کمپانی نفت جنوب که در خوانین عشایر آنجا نفوذ دارد به عنوان آنکه امور کمپانی اختلال خواهد یافت مداخله خواهد کرد و انگلیسی ها نمی گذارند نقشه آقای مدرّس عملی شود از طرفی شاید شماها نمی دانید که با این پرده از بازی ایمبری چه نتیجه های بزرگی به نفع سردار سپه گرفته شد، زیرکشته شدن ایمبری کنسول آمریکا هر چند علت اصلی آن قضیه نفت بود با وجود این با یک تیر چند هدف را زدند. از آن جمله تبلیغات حضرات چنان وانمود کرد که در ایران یک دسته مرتجع و مذهبی برضدّ سردار سپه و اصلاحات متجدّدانه او قیام کرده اند و قتل کنسول آمریکا به دست همان مرتجعان صورت گرفته است. بدتر از همه سیاست نیرومند مخالف ما توانسته است در مسکو هم حقیقت را وارونه نشان دهد، به طوری که دیگر آن گرمی و حسّ همدردی که در روس ها نسبت به جانب ما محسوس بود حالا به سردی تبدیل شده و گویا چنین وانمود شده است که سردار سپه یک عنصر مّلی است که دارد علیه نفوذ اجانب می جنگد، با این تفصیل نمی دانم آقای مدرّس چگونه نقشه خود را عملی خواهد کرد.

من عرض کردم: آقای مدرّس مطمئن است که هر گاه بتوانیم تا دو میلیون تومان اعتبار در دست داشته باشیم به مجرد ورود اعلیحضرت همایونی به پشتکوه یک قوه عشایری آماده خواهید یافت و از این اعتبار کسر و نقصان آن قوه جبران خواهد شد. از طرفی برای آنکه راه عزیمت اعلیحضرت از حدودی نباشد که کمپانی بهانه جویی کند قوای تبلیغاتی مارا همراه کرمانشاه را آماده می کند و سیّد اجاق تعهد کرده است ایلات و مردم آن قسمت را برای خدمتگزاری اعلیحضرت آماده داشته باشد و نیز با عده ای از زعمای روحانی شهرهای مختلف و تهران به طور

متفرّق و جدا جدا زمینه سازی شده است که هنگام لزوم دکانها را بسته مردم را به هواخواهی شاه دروایات مختلف تحریک کنند. همچنین آقای مدرّس شخصاً از چند تن از افسران و فرماندهان ارتش قول گرفته است که وقت لزوم وفاداری خود را نسبت به اعلی حضرت ثابت کنند. قدر مسلم است که امروز قوه قوی و پشتیبانی اصلی سردار سپه، قشون ایران نیست بلکه شهربانی تهران است و هرگاه در موقع لزوم شهربانی از دست عوامل سردار سپه گرفته شود از میان افسران گارد مخصوص سردار سپه کسانی هستند که به توقیف او اقدام می کنند. چیزی که در این نقشه شایان هر گونه دقت است مسئله هماهنگی آن است هنگام اجرای آن مثل اینکه قضیه فرماندهی قوای غرب در همدان باشد یا کرمانشاه و قضیه نظمیّه تهران و شروع به انقلاب دروایات مختلف همه باید در روز و ساعت معین انجام شود و همچنین کیفیات عزیمت شاهانه از اروپا و عنوان عزیمت و مخابراتی که با سردار سپه و مجلس خواهند فرمود و به همه این مخابرات و ملاطفت و نوازشی که از جانب شاهانه به عمل می آید و در همان حال تجهیزات عشایری که به انتظار ورود موکب شاهانه عملی خواهد شد می باید جداگانه و طبق دستور معین بوده باشد. بعضی معتقدند که ممکن است سردار سپه را شخصاً به استقبال موکب ملوکانه تاسرحدّ ایران آورد او قطعاً به اطمینان قشونی که در غرب دارد و شاید هم با نقشه نهایی علیه سلطنت شاهانه عازم شود و در آن صورت ممکن است نقشه او به قوه اقبال شهریاری معکوس شود.

شاه مرحوم پرسید: در نقشه آقای مدرّس علما هم شرکت دارند؟ در پاسخ عرض کردم: هر چند روابط آقای مدرّس با روحانیان بسیار خوب است اما ایشان این عقیده را ندارند که با دست روحانیان و پیشوایی آنان نهضتی و انقلابی به وجود آورند، زیرا به نظر آقای مدرّس در نهضت‌های روحانیون همواره نوعی ارتجاع وارد می شود و به جای آنکه جامعه روبه پیش حرکت کند، سوی عقب می رود. به خاطر دارم روزی خدمت آقای مدرّس رسیدم و در آن روزها اوضاع در تشنج سختی بود، ایشان حکایت کردند که همین حالا عده ای از علمای طراز اول تهران نزد من بودند و ضمن گفتگو آقای حاج آقا جمال اصفهانی به من گفتند ما چه اقدامی باید در کمک شما به عمل آوریم بفرمایید تا بکنیم. من گفتم: کاری که از دست شما برمی آید عبارت است از دعا، دعا بکنید!

شاه مرحوم خندید و فرمود: بسیار درست گفته اند واقعاً وظیفه روحانی غیر از دعا نیست، اما باید دید آقای مدرّس خودش از طبقه روحانی هست یا نیست؟

عرض کردم: «قربان، اگر به واقع امر نگاه کنیم در اسلام یک طبقه مخصوصی به نام روحانی مقرر شده است که مانند روحانیان دیگر دین ها در معابد بنشینند یا منزوی باشند یا لباس مخصوص بپوشند و به سبک مخصوص زندگی کنند. در اسلام خدمات روحانی مانند امامت و پیشنمازی و خطبه و منبر و قضاوت همه بر عهده سرداران سپاه، امرا و خلفا می باشد و شخص پادشاه یا خلیفه و نمایندگان او که فرماندهان ممالک اسلام بودند وظایف روحانی را انجام می دادند و بنابراین یک نفر عالم مسلمان باید هم اهل سیاست باشد و هم اهل شمشیر و نظام و آقای مدرس در حقیقت از آن فرقه روحانیان است که با تمام معنی وظایف دینی خود را شناخته...»

گزارش اول نیس

روز دوازدهم اوت ۱۳۰۳ دو ساعت قبل از ظهر شرفیاب حضور شدم، شاه صحبت کردند و تا ظهر این صحبت طول کشید و اینکه قسمتهای برجسته بیانات شاه را می نویسم:

من چه کرده ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمی خواست، آیا شاه قانونی با اختیارات محدود آرزو نمی کرد؟ اگر مردم پادشاهی می خواهند که در همه کارها مداخله کند و به اراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد، پس چرا به مرحوم مظفر الدین شاه غیر از این گفتند و چرا بر خلاف پدرم قیام و چرا قانون اساسی نوشتند، و آن همه داد و فریاد و نوحه سرایی خود را به گوش دولتهای عالم رسانیدند؟ اگر راست است که مشروطه می خواستند و حال هم طرفدار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و دخالت نکردن شخص پادشاه در امور قانونگذاری و اجراییه می باشند، حرفشان چیست و طرفشان کیست؟ من چه خلافی مرتکب شده ام؟ و مردم به من چه اعتراضی دارند. مگر من برخلاف قانون اساسی رفتار کرده ام؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز کرده ام؟ کی، کجا تجاوز کرده ام بگویند، نشان بدهند. تو خودت یکی از اشخاصی بودی که در روزنامه به من اعتراض کردی و گفתי از مملکت بیرون نروم. اما نمی دانستی که من یک وقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و به من گفتند ملت به شما بدبین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید از مملکت بیرون، در فرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که به دست دشمنان ترکیب شده است، به حلق مردم ریخته شود آن وقت به فکر شما خواهند

افتاد و قدرشمارا خواهند دانست، من تنها و بدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا را بشنوم تا روزی که ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود به مملکت خود برگردم. حالا از تو چیزی های دیگر می شنوم. آیا می خواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند. خیر اشتباه است اگر سرمن برود در مقابل خودم رابه ضدیت با آزادی و حکومت ملی بدنام نخواهم کرد. تو می گویی ملت ایران پادشاهی می خواهد مقتدر که سرپرست عملی او باشد. بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی می خواهند قانونی بگذرانند و آن وقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند. اما اینکه من هم مثل رضاخان با قانون، بازی کنم و حق ملت و قانون اساسی را باز بچم قرار دهم محال است محال... تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصر الملک و مستوفی الممالک و مشیر الدوله و دیگران که با من محشور بوده اند غیر از این است. من قسم خورده ام که با قانون اساسی همراه باشم و پایبند قسم خود هستم و نمی توانم و از من بر نمی آید که به طرزی که شما می گوئید رفتار کنم. به همین سبب تا امروز یک قدم برخلاف قانون و به ضرر سیاسی و اجتماعی ایران برنداشته ام و سعی کرده ام که رجال وطن دوست مصدر امور باشند و همیشه با مجلس تا مجلس بوده است و با رجال و طنخواه در غیاب مجلس مشورت می کرده ام و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد...»

اینجا شاه قدری عصبانی به نظر رسید، کسل شد و وقت هم گذشته بود مرخص شدم.

گزارش دیگر از نیس ۴ حمل ۱۳۰۴

این روزها شنیدم که تیرگی هایی از جانب جنوبی ها در روابط با شاه موجود است، این موضوع رادریکی از شرفیابی هایم به عرض رساندم. شرحی فرمودند ، از جمله قسمتی را می نویسم:

« آنچه را که راجع به سیاست خارجی می گویند درست است من این ضربه را می دانی از کجا می خورم؟ از آنجا که زیر بار قرار داد ۱۹۱۹ نفرتم و آن را امضا نکردم.

... اینها را خوب می دانم اما توهم خوب بدان که این قدر ملت ملت می گوید این ملت است که دوستانش را به دست خود برای میل دشمنانش خفه می کند...»

در پاسخ پرسش اینک از طرف شاه در لندن آیا اقداماتی به عمل آمده است و مردم موثق و قابلی برای مذاکره توانسته اند بفرستند چنین فرمودند: «چند نفر از محترمترین رجال ایران و حتی دو سه نفر از دوستان خارجی من که در محافل لندن نفوذ و دوستان مؤثر دارند داوطلبانه رفتند و با اولیای وزارت خارجه و رئیس اداره شرق و بعضی وزرا صحبت کردند. نظر انگلیسی ها نسبت به من عوض نمی شود و اشکارا می گویند که با من نمی شود کار کرد. با تجربه هایی که کرده ام این قدریقین دانسته ام که دوستی سیاسیون خارجه خیری ندارد ولی دشمنی آنها مضراست. ماباید خودمان به فکر خودمان باشیم، هر روزی که بتوانیم خودمان را روی پای خود نگاه داریم. خواهی دید که آنها اول کسی هستند که دست دوستی به ما بدهند و الا نظریه انگلیسی ها تنها به من نبوده است که این را عیب کار من یا خطای من بدانند. آنها از عهد فتحعلی شاه به بعد به خاندان قاجار بد نگاه می کردند. با وجود این صد و چهل سال است که قاجاریه هستند و پادشاه اند و آنها هم هستند. هر زمان یکی از ما قوی بود آنها دوستی می کردند و هر زمان ضعیف بود می گفتند با اونمی شودکار کرد. از همین دوره مرحوم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و دوره پدرم داستانها شنیده ام. خلاصه آنکه باید باید ما خودمان قوی باشیم و بس...» (۱)

یک پرده از زندگانی احمد شاه

به بیان دیگر حسین مگی در کتاب «زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه» به نقل از کتاب «آرزو» که نویسنده آن عباس میرزا اسکندری و احمد شاه را در پاریس ملاقات کرده است، نظر احمد شاه در قبال اوضاع سیاسی آن روز های بحرانی، اینگونه شرح می دهد: پس از مسافرت سوم سلطان احمد شاه به اروپا و پیش آمدن اوضاع جمهوری مصنوعی و برهم خوردن آن به منظور تهیه وسائل مقدمات تغییر سلطنت لازم بود یک پرده دیگری بازی شود.

در این نمایش شیخ خزعل وجه المصالحه قرار گرفت؛ لذا نقشه قیام سعادت ایران طرح گردید و طبق اسنادی که در دست است (این اسناد در کتاب سفرنامه خوزستان که اسماً به قلم سردار سپه نوشته شده موجود است). [یادداشتهای این کتاب از دبیر اعظم بهرامی و به قلم و کوشش عباس اقبال تطین شده است.] از جمله تلگرافات زیادی است که بین خزعل و قنصل انگلیس در بوشهر و محمّره

مبادله شده است و چون خیلی مفصل است از ذکر آن در این مختصر قناعت نموده بجای دیگری یعنی در کتاب «انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی» احاله مینمایم. همسایه شمالی به تصور اینکه خزل به تحریک همسایه جنوبی در صدد وسائل استقلال خوزستان و خیال تحت الحمایه قرار دادن خوزستان را دارد با سردار سپه معناً موافقت کرده حتی مخفیانه مقداری اسلحه و مهمات هم به سردار سپه دادند.

در صورتی که نقشه قیام سعادت ایران غیر از این بود و منظور از بین بردن خزل ایجاد حسن ظن بین همسایه شمالی و سردار سپه بوده تا بدین طریق وسائل تغییر رژیم و انقراض قاجاریه را فراهم نمایند.

بهر حال خزل به کمک عده ای از رؤسا و خوانین بختیاری و رؤسای ایل بویبر احمدی و عده ای از رؤسای عشایر عرب خوزستان بدو به تحریک انگلیسها بر علیه حکومت مرکزی و سردار سپه قیام می نماید و از احمد شاه دعوت می کنند که از راه محمّره به ایران بازگشت نماید. ولی چون احمد شاه از جریان این سیاست تا اندازه ای آگاه بود و قسمتی از ایران در مخاطره دید، نه تنها با قیام خزل روی خوشی نشان نداد؛ بلکه برای آنکه استقلال ایران را حفظ کرده باشد و قسمتی از ایران مستقل نگردد حاضر شد که حتی از سلطنت خودش هم صرف نظر کند که از حدود و ثغور ایران چیزی کاسته نگردد.

به همین لحاظ هم بعداً همان سیاستی که خزل را به قیام تشویق و تحریک کرده بود به او دستور داد که تسلیم سردار سپه بشود. این بود که عدم موافقت احمد شاه با قیام سعادت، خوزستان به حال اولیه خود باقی ماند.

در موقعی که قیام سعادت برپا شده بود سؤال و جواب زیادی با سلطان احمد شاه درپاریس راجع به موافقت شاه با خزل شده و حتی نماینده ای هم از طرف خزل به نزد شاه ایران درپاریس فرستاده می شود، در همین موقع نیز عباس میرزا اسکندری که در آن موقع از طرف ملیون و مرحوم مدرّس مأمور بوده با احمد شاه ملاقات و مذاکره نماید درپاریس بود و از جریانات و اظهارات احمد شاه اطلاعات دقیقی بدست آورده و قسمتهائی از آن در کتاب «آرزو» بصورت ادعا مدّعی العموم و مجلس محاکمه ای در آورده است که اینک عین آن اطلاعات را ذیلاً به نظر خوانندگان گرامی می رساند، تا بیشتر شخصیت سلطان احمد شاه مورد توجه قرار گرفته زندگانی سراسر اسرار مشارالیه روشنتر بنظر خواننده برسد. (۲)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - خاطرات رحیم زاده صفوی «اسرار سقوط احمد شاه» بکوشش بهمن دهگان، ناشر: فردوسی، ۱۳۶۲، صص ۱۰ - ۹
- ۲ - علی جانزاده «خاطرات سیاسی رجال ایران» جلد اول - انتشارات جانزاده - ۱۳۷۱ - صص ۲۴۰ - ۲۱۱

شرح حال علی اصغر رحیم زاده صفوی

علی اصغر رحیم زاده صفوی فرزند میر سید رحیم در ۱۲۷۳ ش در مشهد متولد شد. پدرش پیشه پزشکی داشت. تحصیلاتش را در مشهد، تهران و بیروت گذراند. آنگاه از جانب مستشاران بلژیکی در گمرک و دارایی استخدام شد. رحیم زاده صفوی فعالیت‌های سیاسی خود را با سردبیری روزنامه چمن ارگان حزب دموکرات خراسان آغاز کرد. پس از انحلال حزب دموکرات، بار دیگر به تهران آمد و با روزنامه ایران به همکاری پرداخت. مدتی نیز سردبیری ستاره صبح را پذیرفت. وی در آبان ۱۳۰۱، روزنامه آسیای وسطی را در تهران منتشر کرد؛ اما حدود یک سال بعد روزنامه اش به علت انتشار مقاله ای تند در نقد مسافرت های احمدشاه توقیف شد. رحیم زاده صفوی در پنجمین دوره مجلس شورای ملی (۴-۱۳۰۲ ش) به نمایندگی مردم ساوجبلاغ مکری (مهاباد) راهی مجلس شد. وی در اواخر آذر ۱۳۰۳ از جانب محمدحسن میرزانیب السلطنه و سیدحسن مدرس به فرانسه رفت تا مقدمات بازگرداندن احمدشاه به ایران و عزل سردار سپه را فراهم کند. سپس به شوروی رفت تا نظر موافق شورویها را نسبت به احمدشاه جلب نماید. وی هنگام بازگشت به ایران در اول آبان ۱۳۰۴، به دستور رضاخان توقیف شد که پس از اعلام انقراض قاجاریه، به موجب عفو عمومی آزادی یافت. در ۱۳۰۷ ش به افغانستان و هندوستان سفر کرد و مدتی سردبیر روزنامه حبل المتین گردید. در سال بعد به ایران مراجعت کرد و به عنوان مترجم در اداره قوانین دادگستری به خدمت مشغول شد. رحیم زاده صفوی در ۱۳۱۳ ش به عضویت کنگره فردوسی درآمد و از ۱۳۱۴ ش ریاست هیأت های بازرسی کل کشور را به عهده داشت، اما در ۱۳۱۶ ش در یکی از همین مأموریت‌های بازرسی مغضوب رضاشاه واقع و مدتی زندانی شد. وی در ۱۳۲۱ به درخواست زین العابدین رهنما سردبیری روزنامه ایران را پذیرفت و در کنار آن با وزارت خوار و بار نیز همکاری میکرد. در ۱۳۲۲ ش به تقاضای ملک الشعرا ی بهار، مدت کوتاهی سردبیری روزنامه نوبهار را پذیرفت تا اینکه در آذرماه ۱۳۳۸ بر اثر سکنه مغزی در تهران درگذشت. آثار به جای مانده از او عبارتست از: ایران اقتصادی، داستان نادرشاه، داستان شهربانو. (رحیم زاده صفوی، اسرار سقوط احمدشاه، صص ۱۴-۱۱). ص: ۶۰۷

فصل دوم

گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین

عبدالحسین نوائی با مقدمه ذیل «گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» رادر اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهد: قرارداد ۱۹۱۹ برای این منظور طرح شد و ماحصل آن این بود که دولت انگلستان برای تقویت و اصلاح امور اداری ایران و همچنین تقویت نیروی نظامی این کشور و امی در اختیار دولت ایران قرار دهد تا با اصلاح مقررات و قوانین، مالیاتها به نحو درستی وضع و گرفته شود و به مصرف لازم برسد و امنیت در کشور ایجاد شود تا مردم بتوانند به کاردر زمینه های زراعت و صنعت و تجارت و تعلیمات و اصلاحات بپردازند. اما این قرارداد را ملت ایران نپذیرفت زیرا دولت انگلستان پرداخت وام را مشروط به فرستادن مستشاران انگلیسی کرده بود و من باب مقدمه آرمیتازاسمیت را هم برای اصلاح امور اداری به ایران فرستاده بود. مردم ایران هم مستشار خارجی را نپذیرفتند و با همه فشارکرزن و ترفندهای وثوق الدوله و اذنباش قرارداد پا نگرفت و از میان رفت. اما انگلیسی ها تغییراتی در صورت طرح - نه در ماهیت آن - دادند و آن این که موضوع مستشار خارجی را از طرح حذف کردند و به جای آن قراردادند که یک ایرانی انجام طرح را برعهده گیرد.

البته پیدا کردن چنین فردی کار ساده ای نبود. این که آبرونساید مدتها موضوع را بررسی کرد و در پرونده افراد مطالعه نمود برای آن بود که اجرای چنین طرح مهمی در قدرت هرکسی نبود؛ مردی می خواست زورمند، زورگو، جاه طلب، قلدر و بی ریشه، خشن و بی رحم و بی ادب و دهن دریده که در مقابل داعیه داران و هوچیان و منفی بافان و سنت گرایان بتواند بایستد و از اصل و ریشه آنان اندیشه نکند و محبت و عنایت و رفاقت و حرمت حقوق و امثال آن را زیر پا گذارد و در پی جاه طلبی خود، دودمانهای کهن حتی خاندان سلطنتی را براندازد و باید گفت که آبرونساید انتخاب درستی کرده بود و رضاخان همان کس بود که سیاست روزجویای او بود.

قرارداد را سرپرسی کاکس با وثوق الدوله بست و بعد، از ایران رفت و نورمن به جای او آمد. در زمان نورمن، که عدم رضایت مردم را از قرارداد در گزارش



سر پرسی لورن (Sir Percy Loraine)

های خود تکرار می کرد، نفرت داشت. لذا او رفت و سرپرسی لورن آمد و او بود که کارها را رویراه کرد و خزعل رامتوجه ساخت که سیاست «صاحب» تغییر کرده و او با همه نشانهایی که از دولت انگلستان به پاس وفاداری و خدمتگزاری و دریافت کرده، باید به ریاست بلکه سلطنت رضا خان گردن نهد و از استقلال و گردنکشی دست بردارد. خزعل هم چنین کرد و رضا خان هم که خود شخصاً به خوزستان رفته بود، در بازگشت چونان سرداری فاتح مورد استقبال طبقات مختلف قرار گرفت و این پذیرایی «حکیم فرموده» مجلل راه را برای توقعات بیشتر رضا خان گشود و خلاصه با هر ترفندی که بود به سلطنت رسید و همین سرپرسی لورن در مجلس تاجگذاری وی شرکت کرد.

اسنادی که در ذیل از نظر خوانندگان عزیز می گذرد، و کلاً در مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ضبط است گزارشهای رسمی بلکه سرّی "سرپرسی لورن" است به "سراوستن چمبرلن"، وزیر خارجه انگلستان در سال ۱۹۲۵ در خصوص دسیسه ها و توطئه ها و آهو گردانیها رضاخان برای از بین بردن قاجاریه و نشستن براریکه سلطنت و بر سر نهادن تاج کیان، در کتاب ارزنده شادروان ملک الشعراى بهار به نام تاریخ احزاب سیاسی و جلد دوم و سوم کتاب تاریخ بیست ساله حسین مکی و تاریخ طهماسبی فراهم آورده امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی و خاطرات میرزا یحیی دولت آبادی و تاریخ مشروطه ملک زاده و خاطرات و خطرات مهدیقلی خان مخبر السلطنه هدایت مطالبی له و علیه آمده اما این گزارشها «بوی دیگری می دهد.

.. وقتی قرار شد که رضاخان روی کار آید و سلسله قاجاریه از صحنه خارج شود، تنی چند از بزرگان قاجاریه، من جمله یمین الدوله و شاهزاده عضد که در بیم مال و جان خود و خواجه تاشان دیگر بودند، در پاریس گردهم آمدند که اگر احمد شاه ناخدمتی کرد و در ضیافت رسمی از قرار داداسمی نبرد و مغضوب «صاحب» گردید ولی دولت قاجاری همه وقت جانب منافع دولت فخریه را رعایت کرده است و چنانچه قرار به برکناری احمد شاه است هر یک از ما شاهزادگان می تواند به جای وی به سلطنت پردازد و نیازی به برانداختن این سلسله صد و پنجاه ساله نیست و انگهی ما شاهزادگان قاجاری هر کدام در ایران اموالی موروثی داریم که از پدران ما برجای مانده و نزدیک به یک قرن ونیم است که ما در این سر زمین زندگی می کنیم و زن و فرزند و خویش دور و نزدیک داریم؛ نباید که به خطای احمد شاه خاندان ما نابود شود و اموالمان به یغما رود و آبرو و حیثیتمان ضایع

گردد. متعاقب این نشست تصمیمی گرفتند که آقا خان محلاتی را که در دولت انگلستان احترامی و خصوصیتی تمام داشت واسطه قراردهندواز وزیر خارجه انگلستان وقتی برای ملاقات حاصل کنند این کار صورت می پذیرد و به حضور وزیر خارجه دولت فخمیه می رسند و عرض حال خود می کنند و برای « مأل » خود تقاضای تأمین می نمایند. وزیر خارجه بدیشان می گوید که این: « برنامه ای است تمام شده، قضای آسمان است این و دگرگون نخواهد شد. اما مجری این طرح که از زیربوم طرح اطلاع کامل دارد، اکنون دریکی از روستاهای انگلستان ایام تعطیل خود را می گذراند. من به احترام آقاخان، یادداشتی برای وی می نویسم تا درین کار از بذل مساعدت دریغ نوزد.»

این یادداشت نوشته می شود و حضرات به اتفاق آقا خان محلاتی با لباس رسمی مجلل روانه محل استراحت آن مجری طرح می شوند و بالاخره او را می یابند و عرض ادب می کنند، آن مجری طرح هاج و واج مانده بود که اینان با لباس رسمی و سلیندرو فراک از اوچه می خواهند از آنان دعوت می کند تا بروی کنده های درختان بریده شده بنشینند و « عرض حاجت » کنند. شاهزادگان همراه با آقا خان محلاتی- که خود نیز از جانب مادر نواده فتحعلی شاه بود- شروع به مطلب می کند که اگر سلطان احمد شاه خطا کرد ما در همراهی حاضر هستیم و احتیاجی به تغییر سلطنت نیست که هست و نیست ما به دست دیگری بیفتند.

سیاسمندان انگلیسی در جواب اظهار می دارند که امر تغییر سلطنت کاری است تمام شده و دیگر بازگشتی بر آن متصور نیست. ولی به احترام یادداشت وزیر خارجه انگلستان و مقدم آقا خان، دولت انگلستان جان و مال خاندان قاجاریه را تضمین خواهد کرد-. و چنین کرد و دیدیم که هیچ گونه تعرضی به مال و جان احدی از شاهزادگان قاجاری نشد.

این داستان را من از آقای زارع حائری زاده پسر مرحوم ابوالحسن حائری زاده ، وکیل مجلس در ادوار متعدد و عضو شورای دیوان عالی ، کشور شنیدم و ایشان اظهار می داشتند که من روزی در اصفهان، در مجلسی به مناسبتی این داستان را بازگو کردم. چند روز بعد صارم الدوله اکبر میرزا مرا به ناهار دعوت کرد و این بهانه ای بود برای آن که بپرسد من این داستان را از کی و کجا شنیده ام من گفتم از پدرم شنیده ام، آیا درست نیست؟ شاهزاده گفت کاملاً درست است ولی این مطلب بی نهایت محرمانه و صرفاً بین دو تن از شاهزادگان قاجاریه بود در حیرتم که چگونه پدر شما بر آن آگاه شد.

سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت
در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

[ترجمه اسناد]

گزارش محرمانه

۱۳۲

وزیر امور خارجه

۱۲۸ این مدرک جزء اموال دولت اعلی حضرت پادشاه انگلیس می باشد

شماره ۱۲۸ آرشیو

سوم نوامبر ۱۹۲۵

بخش ۳۰

ایران

محرمانه [ئی ۳۴ / ۱۸ / ۶۷۲۳]

[شماره ۱]

از سر پی . لورن به آقای آوستن چمبرلن

دریافت شده روز سوم نوامبر

شماره ۵۰۸

قلهک، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵ [۲۹ مهر ۱۳۰۴]

آقای محترم

در گزارش شما ۵۰۷ خود که امروز برایتان ارسال داشتم این افتخار را یافتیم تا

نا آرامی های اخیر ایران که ظاهراً از کمبود نان ناشی شده است تشریح و انگیزه ها

و پیامدهای آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم این رویدادها فرصت مناسبی

فراهم آورده است تا خلاصه ای از اوضاع کلی سیاسی این کشور همراه با

گرایشهای و فراز و نشیب های آن ارائه شود.

۲ - همانگونه که از گزارش فوق الذکر برمی آید مسأله مراجعۀ شاه به کشورش

دقیقاً باناآرامیهای تهران ارتباط دارد. دولت ایران وبه اعتقاد من تمامی شخصیت

های مهم در صحنه سیاسی ایران معتقدند که اعلی حضرت همایونی بدون تضمین یک قدرت خارجی، حداقل تا زمانی که رضاخان موضع قدرت خود را در این کشور حفظ کرده است، به ایران مراجعت نخواهد نمود. این افراد همچنین عقیده دارند که تنها تضمینی که رضایت خاطر اعلی حضرت را فراهم خواهد آورد تضمین بریتانیای کبیر یا روسیه است. به اعتقاد دولت فعلی ایران شخصیت های مهم شاه به احتمال زیاد این تضمین را در لندن جستجو خواهند کرد تا مسکو، و هنگامی که خبر مربوط به تصمیم شاه مبنی بر حرکت از مارس در روز دهم اکتبر به تهران رسید، عقیده عمومی بر این بود که یا تضمینهایی از سوی دولت پادشاهی انگلیس داده شده یا تضمینهایی به دولت اعلی حضرت داده است که صادقانه با دولت فعلی ایران همکاری خواهد کرد.

۳ - شخصاً و به طور خصوصی، من به نخست وزیر و وزیر امور خارجه ایران این نکته را تشریح کردم که شاه با سفارت انگلیس در پاریس، درباره بازگشت خود به تهران تماس گرفته و نظر خواهی کرده و این بار نیز پاسخی که در سال گذشته به وی داده شد با این مضمون که مسئله بازگشت وی به ایران یک مسئله کاملاً داخلی است که به اعلی حضرت و دولت مربوط می شود و عدم تمایل و امکان ارائه هرگونه توصیه و مداخله ای از سوی انگلیس در قبال این مسئله مجدداً تکرار شد. این اطلاعات بدون شک اکنون به دیگر اعضای کابینه و هواداران سیاسی دولت فعلی رسیده است. این عده معتقدند در صورتی که هیچ گونه قرار و مدار خاصی بین شاه و دولت اعلی حضرت پادشاه انگلیس وجود نداشته باشد، در آن صورت یکی از دو فرضیه زیر می بایست واقعیت داشته باشد: یا اعلامیه شاه ضمن بازگشت به ایران برای پی بردن به واکنشهایی است که این خبر در تهران به همراه دارد که درین مورد باید منتظر ماند و دید ناآرمیهای اخیر در چه جهت تصمیم وی را تحت تأثیر قرار داده اند یا این که شاه با مسکو به توافقهایی دست یافته است. من از منابع موثق شنیده ام که در صورت صحت داشتن فرضیه دوم، احزاب راستگرا که اساساً سلطنت طلب هستند و حتی مدرس از آرمان خود در مورد سلطان احمد شاه دست خواهند کشید.

۴ - لازم به تذکر است که علت حمایت احزاب راستگرا از رضاخان که علاقه شخصی و سیاسی خاصی نسبت به وی ندارند و در مجلس او را دارای اکثریت ثابتی می بینند این است که معتقدند رضاخان مناسبترین سیاستمداری است که با بهره گیری از موقعیت خوب خود می تواند کشور را از خطر بلشویزم و روند

دسیسه آمیزی که سران انقلابی مسکو در پیش گرفته اند حفظ کند. باید در نظر داشت که اوضاع اکنون در مقایسه با سال ۱۹۲۱ تغییر چشمگیری داشته است و در حال حاضر دولتی وجود دارد که در زمینه سیاست داخلی دارای هماهنگی است و تلاش می کند که با حمایت اکثریت ثابتی در مجلس شورای ملی سیاست خارجی خود را نیز سرو سامان دهد و قول داده است تا در برابر رخه گریها و طرحهای براندازیهای روسها و نفوذ روز افزون آنها مقاومت کند.

۵ - در واقع این مقوله ای است که در حال حاضر سه جریان عمده وجود دارد که سلطان احمد شاه را به عنوان یک فرد ترجیح می دهد:

اولین گروه از افراد با نفوذ و از کسانانی هستند که از رضا [خان] به علت شیوه های مستبدانه وی بیزار و خواستار آنند تا شاه به کشور بازگشته و رضاخان را از مسند قدرت به زیر آورد. میتوان گفت این اندیشه و خواست احزاب شدیداً سلطنت طلب و ضد رضاخان است.

گروه دیگر می خواهند و لعیهد به جای برادرش بر تخت سلطنت بنشینند و نسبت به دولت رضاخان و بر قدرت ماندن یا برکنار شدن وی بی اعتنایند و می گویند این وظیفه شاه است که دولت مناسب خود را انتخاب کند.

دسته سوم صادقانه طرفدار رضاخان و هرگونه دولتی هستند که وی به تشکیل آن دست بزند و شاه و لعیهد و در مجموع تمامی سلسله قاجار را نهادی فرسوده و بی مصرف می دانند که بهتر است شرانها از سر کشور کم شود.

۶ - با توجه به مراتب فوق، از دید یک ناظر خارجی، هر دولتی که حقیقتاً به آینده این کشور علاقه مند است باید گفت در حال حاضر دو جریان در ایران، در حال شکل گیری است و در آینده ای نه چندان دور، این دو مسأله جنبه حادّ خواهد یافت. مسأله اول یک امر داخلی است و به حفظ پادشاه و سلسله قاجار مربوط می شود و موضوع مسأله خارجی است که به جهت گیری سیاست خارجی ایران مربوط است. آنچه اکنون در حال شکل گیری است گرایش آشکار تفاهم با دولت انگلیس و احتمالاً بروز مشکل و بحران در روابط با روسیه است.

رونوشت این گزارش به دولت هند، کمیسر عالی اعلی حضرت پادشاه و در بغداد و سرکنسول دولت اعلی حضرت پادشاه در بوشهر ارسال می گردد.

با تقدیم احترامات فائقه

سرپرسی لورن

[۳ - ۹۸ - ۶۴۵۲ الف]

[شماره ۲]

ایران

۱۱ نوامبر ۱۹۲۵

محرمانه

بخش دوم

گزارش ۵۶۲

از سر پرسى لورن به اوستن چمبرلن

این گزارش روز یازدهم نوامبر ۱۹۲۵ دریافت شده است. بخش دوم

تهران ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵

اقای محترم

۱- افتخار دارم که گوشه ای از بازتابهای تظاهرات اخیر در امور داخلی مجلس به اطلاع برسانم:

۲- بر اساس آئین نامه های داخلی، مجلس ایران هر شش ماه، در طی دو سال دوره وکالت نمایندگان، برای تعیین رئیس مجلس، دو نایب یک کمیته اداری کوچک انتخابات صورت می گیرد.

۳- میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن الملک، به غیر از یک دوره، همواره ریاست مجلس را عهده دار بوده است و همه او را برای احراز این سمت از هر نظر شایسته ترین فرد می دانند. اطلاعات وی در مورد قوانین و مقررات پارلمانی ایران و نفوذش بر دیگر نمایندگان بی نظیر است اخیراً بعضی از نمایندگان که جاه طلبی بیشتر دارند از انحصاری بودن ریاست مجلس به تنگ آمده اند و از خود و دیگران می پرسید آیا این امر به سود مجلس است که ریاست همواره در انحصار یک فرد مشخص باشد.

۴- تشکیل یک جناح اکثریت که اخیراً در مجلس به وجود آمده زمینه را برای نامزدی و انتخاب یک رئیس تازه فراهم آورده است. در این زمینه تبلیغاتی در میان نمایندگان جریان داشته تا در هنگام انتخابات داخلی مجلس، در خلال شش ماه گذشته، اکثریت می بایست درباره نامزدی شخص دیگری برای گرفتن سمت میرزا حسین خان پیرنیا تصمیماتی اتخاذ کنند.

۵ - داوطلب مورد نظر اکثریت سید تدین است. اما انتخاب وی با تظاهرات اخیر در جلومجلس مقارن گردید. همان طور که قبلاً نیز خاطرنشان کرده ام، برپایی این تظاهرات بار دیگر مسئله حاد و کهنه سلسله قاجار را مطرح کرده است و چنین به نظر می رسد که نمایندگان مجلس احساس می کنند که در چنین مقطع بحرانی لازم است که شخصی که همه او را به عنوان مطلع ترین فرد در مسائل مربوط به قانون اساسی میباید بار دیگر ریاست مجلس را عهده دار گردد.

۶ - بدین ترتیب سید تدین به سود میرزا حسین خان پیرنیا کنار رفت ولی در طی سخنانی که به عنوان اعلام کناره گیری از رقابت برای احراز کرسی ریاست مجلس نمود، سخنان تندی بر زبان آورد و همین بیان شدید اللحن موجب رنجش خاطر پیرنیا و انصراف قطعی او از انتخاب مجدد به ریاست مجلس گردید. نمایندگان مجلس که انتظار چنین و اکنشی را از جانب پیرنیا نداشتند شدیداً نگران شدند و نمایندگان کلیه احزاب به تکاپو افتادند و از رئیس سابق مجلس خواستند تا بار دیگر امور را بر عهده گیرد. اما تمام تلاش آنان بی اثر ماند. در حقیقت دسیسه نمایندگان و نطق بی نزاکت تدین در هنگام کناره گیری از نامزدی ریاست مجلس به سود پیرنیا فرصتی را که پیرنیا متر صد آن بود فراهم آورد. پیرنیا دریافته بود که طرح دو باره موضوع سلسله قاجاری و جنجالی که بر سر آن ایجاد شده اگر تداوم یابد موجب خدشه دار شدن قانون اساسی خواهد شد و زمانی فرا خواهد رسید که وی به عنوان ریاست مجلس و نخستین پاسدار قانون اساسی با دشوارترین مسائل مواجه گردد. بدین ترتیب وی از فرصتی که فراهم آمده بود مشتاقانه سود جست و تصمیم گرفت تا خود را از درگیری در خطوط مقدم نبرد دور نگهدارد و درین مورد پافشاری نمود.

۷ - پس از چند روز مشورت نمایندگان تصمیم گرفتند که مستوفی الممالک رابه ریاست مجلس برگزینند و این کاربرد هیچ گونه مشکلی صورت گرفت. اما نمایندگان مجلس مجدداً با مشکل رو به رو شدند. زیرا مستوفی الممالک به بهانه آن که از آئین نامه ها و مقررات مربوط به مجلس اطلاع کافی ندارد از پذیرفتن سمت ریاست خود داری کرد. گرچه این ادعا ممکن است تا حدی صحت داشته باشد، لیکن خودداری مستوفی الممالک قطعاً علتهای دیگری دارد و آن این است که مستوفی الممالک از دوستان دیرینه پیرنیا بود و نمی خواست جای وی را بگیرد. مستوفی الممالک از طرفداران سرشناس سلطنت است و از اتخاذ تصمیم در هر زمینه ای خودداری کرده چه رسد به تصمیم گیری درباره مسأله مهمی مانند

قانون اساسی اطلاعات محرمانه حکایت از آن دارد که وی برتصمیم خود مبنی برامتناع از قبول چنین سمتی پافشاری خواهد کرد.

۸ - غیراز پیرنیا و برادرش مشیرالدوله و مستوفی ، هیچ یک از نمایندگان آگاهی لازم و نفوذ و حیثیت ضروری را برای اداره مجلس و مجاب کردن نمایندگان را ندارد. اکنون مجلس با مشکل انتخاب رئیس رو بروست.

۹ - سرانجام یک نماینده گمنام و احتمالاً بی تجربه برای احراز کرسی ریاست مجلس پیدا خواهد شد. لکن این شخص و وظیفه دشواری درپیش رو خواهد داشت و خطوط مشخصی که حاکم بر مجلس بود احتمالاً دچار تغییر خواهد شد و این دگرگونی بدون شک درجهت مثبتی نخواهد بود.

رونوشت این گزارش برای حکومت هند و کمیسر عالی دولت پادشاهی انگلستان دریغداد ارسال می گردد.

با تقدیم احترامات فائقه، سرپرسی لورن

[شماره ۳]

۱۱ نومبر ۱۹۲۵

گزارش کاملاً محرمانه شماره ۵۵۰ "سرپرسی لورن" برای آقای "اوستن چمبرلین" دروزارت امور خارجه بریتانیا در روز ۲۲ اکتبر ۱۹۲۵ از تهران مخابره و روز یازدهم نوامبر ۱۹۲۵ دریافت شده است. شماره رمز این گزارش [۳۴ / ۱۸ / ۶۹۳۰ نی] می باشد و به عنوان بخش ۴ شماره ۱ کدگذاری شده است متن گزارش بدین شرح است:

۱ - درگزارش شماره ۷۶ مورخ ۱۰ فوریه - و به ویژه در قسمت دوم آن گزارش - تا آنجا که می توانستم شرایط و ملاحظاتی را که رضا خان پهلوی را جهت دست یافتن به مقامی بالاتر از مقام فعلی و امی دارتشریح نمودم. حل بحرانی که از این بابت ایجاد شده، درگزارش شماره ۱۰۷ مورخ ۲۶ فوریه تشریح شده است.

درگزارش محرمانه شماره ۳۱۷ مورخ ۱۶ ژوئن خاطر نشان ساختم که به رغم راه حل ارائه شده درگزارش ماه فوریه ، مسأله شاه و شاید سلسله حل نگردیده و بلا تکلیفی در این مورد اثرات زیان باری بر اوضاع این جا دارد. در ضمن یاد آور شدیم که رضاخان برای بار سوم مسأله را مطرح خواهد کرد بلکه تحمل می

کند و مترصد اوضاع خواهد نشست.

۲ - همان طور که در یک رشته از تلگرامهای اخیر به اطلاع رساننده ام، پیش بینی فوق صورت تحقق نیافته و مشکل شاه و سلسله مجدداً مطرح گردیده است. لازم به یادآوری است که چند ماه پیش دعوتنامه ای برای اعلی حضرت ارسال و از وی خواسته شد تا به ایران بازگردد. لکن تاکنون جز پاسخهای ظفره آمیز اقدامی در این باره صورت نگرفته. نتیجه ای که در این جا گرفته شده این است که شاه قصد بازگشت به ایران ندارد مگر آن که تضمینی از قدرتهای خارجی دریافت کند (به گزارش شماره ۵۰۸ مورخ ۲۹ سپتامبر مراجعه شود). تحت این شرایط اعلامیه غیرمنتظره اعلی حضرت مبنی بر تصمیم ایشان برای حرکت از بندر ماری در روز دهم اکتبر، تا حدودی موجب حیرت است و بدون چنین اعلامیه ای، به اعتقاد من، رضاخان به این امر رضایت می داد که اوضاع به گونه فعلی باقی ماند. لکن با صدور اعلامیه شاه، وی احتمالاً تصمیم خود را گرفته و طرح مجدداً موضوع شاه و سلطنت را خواستار شده است.

اولین گامی که وی در آن راه برداشت شورش موسوم به بلوای نان است که تلگرام شماره ۵۰۷ مورخ ۱۰ اکتبر از آن یاد کرده ام این مانور تا حدودی ناموفق از آب درآمد. تلاش دوم در این زمینه ناآرامیهای تبریز آغاز شد که تلگراف شماره ۱۳۱ مورخ ده اکتبر به اطلاع رساندم. این ناآرامیها از مخالفت با مراجعت شاه و سعی در حفظ رژیم قاجار صورت گرفت و در ایالات دیگر همچون رشت و اصفهان و مشهد انعکاس یافت. همزمان با این ناآرامیها، عده ای که مظنون به داشتن عقاید کمونیستی بودند دستگیر شدند و این کار قبلاً در تهران نیز صورت گرفته بود. در تلگرافهای شماره ۳۱۷ مورخ ۱۳ اکتبر و شماره های ۳۲۷ و ۳۲۸ مورخ ۱۹ اکتبر و ۳۳۲ مورخ ۲۱ اکتبر شما را با سیر تحولات بعدی بر اساس موثق ترین اطلاعاتی که در اختیار داشته ام قرار داده ام و علل و انگیزه و نیروهای دخیل در این رویدادها را تسریع نموده ایم.

۳ - کلّ اوضاع شدیداً بغرنج و تجزیه و تحلیل آن بسیار دشوار است. به عقیده من نکات ذیل که در مذاکرات خصوصی و محرمانه با وزیر امور خارجه به آنها دست یافته ام کاملاً موثق است:

الف: هیچ کس از مقاصد رئیس الوزرا اطلاع نداشته و نمی داند که وی تا چه حدّ برای دست یافتن به مقاصد خود پیش خواهد رفت و در ایران هیچکس جرأت آن را ندارد و به علت احساس عدم امنیت شخصی، بیم دارد که از شاه بدون لقا فیه سؤال

کند چه خیالی درسر دارد و برای دریافت پاسخ برای سؤال خود پافشاری نماید. ب: تمامی مسائل جدید و مهم کشور، اعم از داخلی یا خارجی به حال تعلیق در آمده و تا زمانی که مسأله شاه و سلسله قاجار روشن نشود، اوضاع به همین صورت باقی خواهد ماند و تمامی مسائل دیگر از سوی رئیس الوزرا در جهت ارتباط با مسأله شاه و سلسله مورد ارزیابی قرار می گیرد نه از لحاظ اهمیت و ارزش ذاتی موضوع.

ج: این انتظار که یک کابینه متجانس در همکاری و تماس نزدیک با گروههای اکثریت احزاب راست گرای مجلس، تحت رهبری مدرّس، رهنمودهایی به رئیس الوزرا ارائه کند و او را تحت تأثیر قرار دهد و موجب شود که سیاست داخلی و خارجی ایران مشخص شود انتظاری بیهوده است. اکثریت پارلمانی یک اکثریت ساختگی است و با مانورهای رهبران فراکسیونها، در جهت رقابتها و خوشآمدن ها و ناخوش آمدن های خصوصی و فردی حرکت می کند. رئیس الوزرا کاملاً بر اوضاع مسلط است و کابینه را در فرمان خویش دارد و می تواند گروههای پارلمانی را به دلخواه خود بازی دهد.

د: رئیس اورابه این صرافت انداخته که تا وقتی که از نفوذ سلطنت - که به صورت اهرم سیاسی مستقیم یا غیرمستقیم بر ضد وی استفاده می شود - رهائی نیابد نمی تواند طرحهای سیاسی و بازسازی اقتصادی کشورش را به مرحله اجرا در آورد.

ه: وزیر امور خارجه ایران می گوید در خلال چهارده ماه تصدی این سمت، هرگز ندیده است که رئیس الوزرا در مقابله با نفوذ بلشویک ها تردید به خود راه دهد و در خنثی کردن توطئه های روسیه و اقدامات براندازی آن کشور، در اشکال مختلف آن، از خود سستی نشان دهد و در اداره سیاست خارجی ایران به سود انگلیسها جبهه گیری نکند.

و: ابزار تمایل از سوی رضاخان، برای حلّ و فصل مسائل مهمّ عقب افتاده با دولت پادشاه بریتانیا جنبه صادفانه دارد. لیکن رضاخان می داند که به علت جاه طلبی های شخصی خود، مخالفان بسیار دارد و به همین دلیل نمی خواهد از قدرت خود برای حلّ و فصل این مسائل استفاده کند. زیرا از آن بیم دارد که مخالفان آن رامستمسک قرار دهند و از آن برای مسائل مهمّ داخلی یا مشاجرات و مجادلات شخصی بهره برداری کند. هنگامی که مسائل مربوط به انگلیس مطرح می شود، خاصه در شورای وزیران که بیشتر چنین امری صورت میگیرد، رضاخان

نمی تواند خواست خود را آشکارا عنوان کند بلکه ناچار است در برابر مخالفت یکی از کمیسیونها یا شنیدن نظرات مخالفین - که اغلب از عدم آگاهی و غفلت یاکارشکنی سرچشمه می گیرد - وازسوی یک وزیر خاص به عمل می آیدسکوت کند و مستقیماً خود را درگیر نسازد. وزیر امور خارجه ایران هشدار داد تا زمانی که تکلیف رضا خان و سلسله قاجار روشن نشود، مسائل مهم دولت انگلستان با ایران نیز همچنان به حال تعلیق باقی خواهد ماند.

ز: وزیر امور خارجه و دیگر شخصیت‌های آگاه و میانه رو ایران چنین عقیده دارند که وجود یک شاه سرسخت و غایب که با رضاخان دشمنی دارد نمی تواند تا ابد ادامه یابد و این کار به زیان کشور است. این شخصیت‌های ایرانی با تغییر [سلطنت مخالفتی ندارد به شرط آن که ثبات برهم نخورد و رشته کارها از هم گسسته نگردد. اما این که چه نوع تغییری مناسب خواهد بود و چگونه باید این تغییر صورت پذیرد، یاچه چیزی رضایت رضاخان رافراهم خواهد آورد نکته ای است که آنها حقیقتاً از آن خبرنگارانند. این مقامات ایرانی اگر به حال خود رها شوند و تحت تأثیر شخصیت رئیس الوزرا قرار نگیرند ترجیح می دهند که شاه به نفع برادر خود که در حال حاضر ولیعهد است از مقام سلطنت کناره گیری کند.

ح: وزیر امور خارجه ایران معتقد است که شاه احتمالاً در برابر دریافت حقوق و مزایای چشمگیری از دولت ایران به استعفا از سلطنت رضایت خواهد داد. به عقیده وزیر امور خارجه ایران، شاه تصریح خواهد کرد که پرداخت تنظیم حقوق و مزایا از سوی یک طرف ثالث تضمین شود (تردید نیست که شاه به عنوان ضامن به جای دیگری جز دولت انگلستان چشم ندوخته است).

ط: همین شخصیت‌های میانه رو ایران روابط ایران با انگلیس را در سرلوحه برنامه ها و خواسته های خود قرار می دهند. آنها آماده اند تا از رهنمود های دولت انگلیس برای حل و فصل هر چه بهتر مشکلات کنونی سود جویند. مقامات ایرانی به علت خود داری دولت انگلیس و نمایندگان آن در ایران، از ابراز تمایل به یک روند خاص احساس بلا تکلیفی می کنند و از آن بیم دارند که بر اثر عدم رهنمودهایی از سوی دولت انگلیس ایرانیها خود از عهده کار هابر نیابند و آشفتگی ایجاد شود و حتی حتی بدتر از آن به دامن روسیه افتند یا از آن کشور پیروی کنند.

ی: عقیده و نظر رضاخان به هیچ وجه مشخص نیست و حالت معما دارد. در صورتی که به ملاقات وی بروم تلاش خواهم کرد تا با دقتی بیشتر از نظرات و مقاصد وی آگاه بشوم. در وضعیت کنونی صلاح نمی بینم که با وی ملاقاتی انجام

دهم. من نباید به گفت و شنودی که به یک تغییر اساسی درین کشور منجر می شود کشیده شوم و قطعاً نمی باید برای ساقط کردن پادشاهی ازاریکه قدرت یا منقرض کردن سلسله ای که با آن پادشاه بدان تعلق دارد و من به عنوان نماینده به دربار او اعزام شده ام مداخله کنم. آیا باید در مسائل مهمّ دو جانبه میان خود و دولت ایران، مانند مسأله بدهی ایران، به رسمیت شناختن عراق، وضع عوارض و حقوق گمرکی ترجیحی در سرحدات شمال ایران و حلّ و فصل مسأله شیخ محمّره و غیره بارضاخان گفتگوکنم؟ آشکار است که در وضع کنونی هیچ گونه پیشرفتی در این زمینه حاصل نخواهد شد و حتّی ممکن است با طرح این مسائل در زمانی که فکر و اندیشه عالی جناب رضاخان کاملاً به مسایل دیگری معطوف است اثر منفی و زیان باری به همراه داشته باشد. با توجّه به مراتب فوق، فعلاً در صدد ملاقات با رضاخان نیستم به ویژه آن که قرائن حکایت از آن دارد که وی فکرمی کند که دولت پادشاهی انگلیس تا حدودی باشاه همدردی کرده و مخالف تحقّق نظرات وی در قبال سلسله قاجار است.

به اعتقاد من بهتر است اگر رضاخان می خواهد از نظرات دولت انگلیس مطلع شود؛ او از من درخواست ملاقات نمایندتا دیدگاه خود را به وی اطلاع دهیم. اگر او نسبت به این مسأله بی اعتنا است در آن صورت تماس و گفتگو با وی ثمری نخواهد داشت. با این تفصیل به عقیده من بهتر است او را به حال خود واگذاریم. شاید با این کار، وی تحت نفوذ روسها درآید ولی اگر ارزیابی من از شخصیت و دیدگاههای وی کاملاً خلاف واقعیت نباشد باید بدانکه هر گونه تبنانی با روسیه یادرخواست کمک از این کشور برای تحقّق بخشیدن به اندیشه های خود محبوبیت خویش را درکشورش که بر اثر برخوردهای جاری میان او و خاندان سلطنت خدشه دار گردیده، کاملاً نابود خواهد کرد. اگر وی در موقعیتی قرار گیرد که تنها دوراه یعنی عقب نشینی کامل یا گرفتن کمک از قدرت خارجی درپیش داشته باشد این خطر وجود دارد که او خود را در آغوش روسها بیندازد ولی به نظر من مسأله تا این اندازه حاد نخواهد شد و تا آنجا که من می دانم رضاخان زیرکتر از آن است که خود را به این سرنوشت دچار سازد.

۵ - من تردیدی ندارم که رضاخان در نهایت معتقد است که ایران از پیوند نزدیکتر با انگلیس پیش از اتحاد جماهیر شوروی سود خواهد برد. از قرار، وی نمی تواند خود را متقاعد نماید که سیاست دولت انگلیس کاملاً در قبال وی دوستانه است و به همین دلیل او ارتباط با روسها را حفظ کرده است تا در صورتی که نظرات

انگلیسها و او درباره مسائلی که برای وی اهمیت فوق العاده ای دارد، یکسان از آب در نیامد، بتواند از وزنه متقابل روسها در برابر انگلیس استفاده کند. به نظر من رضاخان حاضر نخواهد شد که در صحنه شطرنج سرباز روسی خود را قربانی کند مگر آنکه در مقابل تضمین همکاری با حمایت تلویحی دولت انگلیس را که تمامی دولت مردان مشخص تعبیر شخصی خاصی از آن دارند دریافت نمایند. رضاخان بی تردید مدعی است که وی به هرج مرج در کشور خاتمه داده و نظم ایجاد کرده است و تلاشهای شوروی برای نفوذ در ایران را عقیم گذاشته است. از نظر او این دودستاورد برای سیاست انگلیس از عدم حلّ و فصل برخی مسائل معوقه بین دولت ایران و انگلیس مهمتر است. شاید رضاخان عمداً این مسائل را معوق نگه می دارد تا مطمئن شود که دولت انگلیس در مبارزه وی علیه قاجار مخالفتی به عمل نخواهد آورد. اگر آنچه که گفته شد درست باشد به نظر من باید ما موضع کنونی خود را کاملاً حفظ کرده و از برداشتن هر قدمی که سبب شودوی حتی به طور غیر مستقیم متوجه شود که ما یک جناح را بر جناح دیگر ترجیح می دهیم خود داری نماییم. رضاخان می خواهد ما دستمان را رو کنیم ولی به نظر من بهترین تاکتیک آن است که ما اورا به نشان دادن دستش و ادار کنیم این نکته در عین حال با پیشنهاد مندرج در تلگراف ارسالی مبنی بر صدور اعلامیه ای از سوی دولت انگلیس در لندن و بیان این مطلب که دولت پادشاهی به هیچ وجه مصمم به مداخله و درگیری در این مسئله داخلی و ارائه دلیل اتخاذ چنین موضعی منافاتی ندارد. چنین اعلامیه ای به نظر من تا حدی به نیروهای سیاسی ایران به عنوان یک حمایت معنوی محسوب خواهد شد. چون این نیروها از درگیر شدن در تغییرات ناگهانی و بی نظمی و اضطرابی که احتمالاً همراه با تغییرات خواهد بود دوری جسته و ترجیح می دهند که اگر قرار است تغییر و تحوّل صورت بگیرد، مشروطه نباید به خطر افتد. صدور بیانییه در ضمن نشان خواهد داد که تا آن چنان که از ظاهر بر می آید چندان به مسأله بی اعتنا نیستیم و کسی به این صرافت نیفتد که بخواد به بهانه بی اعتنائی مسائل را چنان حلّ و فصل نمایند که برای منافع مازیان بار باشد.

۶ - از نظر منافع انگلیس اوضاع چندان خوشایند و مطلوب نیست. اوضاع جاری بدون تردید رضایت بخش نیست و تازمانی که این مبارزه عجیب ادامه دارد، شکّ و تردید و سردرگمی طبیعتاً ادامه خواهد داشت و امکان این که ایران سیاسی روشن و مشخص اتخاذ کند اندک است از سوی دیگر هرگونه تغییری خودممکن است به وقوع رویدادهای نامطلوب بسیاری منجر شود که آن رویدادها بالطبع

بر منافع انگلستان تأثیر خواهند داشت. حتی اگر مسأله به این گونه بود که ما فکرمی کردیم حق انتخاب داریم در آن صورت نیز برسریک دوراهی قرار داشتیم. از آنجا که ماهرگونه دخالت راکنار گذاشته ایم پس چاره ای غیر از انتظار وزیر نظر گرفتن دقیق تحولات و رویدادها نداریم.

۷ - از آنجا که ما در نهایت نمی توانیم در برابر تغییرات و تحولات بی اعتنا بمانیم و هنگامی که تغییر روی داد مفید خواهد بود چنانچه راه حلهای احتمالی مورد ارزیابی قرار گیرد، یکی از ساده ترین راه حلها بی تردید کناره گیری سلطان، احمد شاه از مقام سلطنت به نفع برادرش ولیعهد است. من تردید دارم که بگویم تمامی ایران مخالف سلسله قاجارند و بیشتر بر این عقیده ام که استقرار سلسله پهلوی دیرپا زودحتمی اگر با استقبال سیاستمداران هم مواجه شود با مخالفت عمومی عمومی روبرو خواهد شد و به هواداری از سلسله قاجار و اکنشهایی صورت خواهد گرفت. علاوه بر مطرح بودن سئوالات مربوط به جانشینی ولیعهد و سئوال کناره گیری و انتقال قدرت باید دید آیا رضاخان این اقدام را خواهد پذیرفت و اگر هم وی نپذیرد آیا ظرف چند ماه مبارزه تازه ای بر ضد شاه جدید و سلسله قاجار آغاز خواهد شد؟ لازم به تذکر است که به عقیده من و به فرض موافقت رضاخان با این طرح، راه حل فوق بهترین راه حل ممکن است و فکرمی کنم اگر رضاخان اجازه اجرای آن را بدهد این طرح با موفقیت انجام خواهد شد. باید اضافه نمایم که من با دقت بسیار تلاش نموده ام تا با هیچ کس، چه انگلیسی چه ایرانی، در باره دیدگاه خود صحبتی به میان نیاوردم.

۸ - یک راه حل دیگر تشکیل شورای سلطنت است که می بایست در پی کناره گیری شاه و احتمالاً دست کشیدن از قدرت سلطنت از سوی ولیعهد صورت پذیرد. شورای سلطنت بی تردید به دست شخص دیگر جز رضاخان نخواهد افتاد و در آن صورت شخصیت پادشاهی که تنها صاحب یک عنوان است اهمیت چندانی نخواهد داشت. ممکن است این شخصیت یکی از دو پسر جوانتر محمدعلی میرزا باشد که حدود ۲۰ و ۲۲ سال دارند و همراه دیگر برادران خود، در حال حاضر از پاریس به ایران باز می گردند ولی اگر رضاخان عزم خود را برای رها شدن از دست سلسله قاجار جزم کرده باشد در آن صورت این راه حل نیز چاره کار خواهد بود.

۹ - یکی دیگر از راه حلها حذف سلسله قاجار و تأسیس یک سلسله جدید است. این راه حلی است که به عقیده اکثریت مردم، رضاخان در پی آن است و قصد

دارد تا خود به عنوان اولین پادشاه سلسله پهلوی براریکه قدرت تکیه زند. ۱۰ - آخرین راه حل، تشکیل جمهوری است و انتخاب رضا خان به عنوان اولین رئیس جمهوری. این مسئله اخیرمسکوت مانده است ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که مجدداً مطرح شود.

۱۱ - همان طور که پیشتر نیز اشاره کردم، حتی اگر رضا خان بتواند تاج سلطنت را از آن خود کند و امکانات این کار را نیز فراهم داشته باشد آیمی تواند بر احساسات مردم کشور نیز فائق آمده و حمایت همگان را جلب کند. اگر رضاخان باتوسل به زور مسأله را درین جهت مطرح کند به عقیده من موفق نخواهد شد و اگر هم موفق شود تنها از طریق توسل به زور و سرکوب شدید و از میان بردن مخالفان به مقاصد خود دست خواهد یافت. مسئله اعلام جمهوریت، اندیشه خطرناک و زبان بارتتری است. چون اگر ایران در مسیر جمهوری سوق داده شود و سلطنت همراه با سلسله پادشاهی از میان رود، به عقیده من امکان موفقیت آن بسیار اندک است و این خطر وجود دارد که ایران دچار ضعف و ناتوانی شود و به طعمه مناسبی برای انقلابیون مسکو تبدیل گردد.

۱۲ - از آنچه که گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که هرگونه تغییری در ایران با استقبال روسها مواجه خواهد شد و فرصت تازه ای در اختیار آنها قرار خواهد داد تا آنها بر طرحهای خود در قبال ایران که تاکنون قادر به اجرای آن نبوده اند جامه عمل بپوشانند. از سوی دیگر، در حالی که وضع کنونی به هیچ وجه رضایت بخش نبوده و نمی تواند با وجود یک شاه غیابی به طور نا محدود ادامه یابد ممکن است برخی تغییرات برای منافع انگلیس در این کشور مفید واقع شود. ولی هر تغییری چه از نظر نا آرامیهایی که بلافاصله ایجاد می شود و به علت عدم امکان پیش بینی سیر تحولات از سوی مسببین تغییر، دارای جنبه های خطرناک نیز هست.

۱۳ - در این راستا، دیدگاههای روحانیون باید مورد نظر قرار گیرد. از زمانی که سید حسن مدرس رهبری جناح اکثریت را در مجلس به دست گرفته به علت اقدامات وی در صفوف روحانیت شکاف افتاده است. لکن از زمان بروز هیجانات و غلیان کنونی مشخص شده که سید حسن با خیالاتی که رضاخان در سر می پروراند سرناسازگاری ندارد و تلاشهای مربوط به ایجاد آشتی و تفاهم میان روحانیون احتمالاً به نتیجه خواهد رسید. دیدگاه روحانیون با تأخیر شکل گرفت. ولی وقتی در ماه مارس ۱۹۲۴ نظر روحانیون اعلام شد. مشخص گردید که حمایت توده های

نا آگاه را به همراه دارد و توانست جنبش جمهوری طلبی را عقیم گذارد. در تبریز روحانیون به مخالفت با جمهوری پرداخته و برای هم قطاران خود در تهران تلگراف ارسال داشته اند و این در حالی است که روحانیون تهران نیز با احتمال زیاد با روحانیون تبریز همگام خواهند شد. مخالفت روحانیون با نهضت جمهوری جنبه بنیادی و اساسی دارد. چون هرگونه تغییر مهم تا آنجا که ممکن است برای کشور مفید واقع شود لکن ضرورتاً به از دست رفتن نفوذ روحانیون [خواهد انجامید] و احتمالاً حیات آن را به مخاطره خواهد انداخت. توده های مردم ناآگاهند و مستعد تحریکات تعصب آلودیه سادگی تحت تأثیر روحانیون قرار خواهند گرفت، روحانیونی که در برابر به خطر افتادن منافع خود، بی تردید از قدرت خود استفاده خواهند کرد.

۱۴ - گرچه احتمال دستیابی به یک راه حلّ شروع که مورد قبول همگان قرار گیرد منتفی نمی باشد با وجود این در حال حاضر امید چندانی به یافتن چنین راه حلّی نخواهد بود.

۱۵ - با توجه به این مطالب، سیر تحولات ممکن است به خلق و خو و دگرگونی احوال یک شخص خاص یعنی رضاخان بستگی داشته باشد. کسانی که می توانند توصیه های سودمندی به وی ارائه دهند از آن بیم دارند که نصایحشان مورد پسند واقع نشود یا به اندازه ای از احتمال ناخرسندی وی در هر اسناد که حاضر نیستند نظرات خود را عنوان کنند. آنهایی که رهنمودهای نادرست به وی ارائه می دهند برای دست یافتن به جاه طلبیهای حقیر خود و پیشبرد منافع شخصی خویش به چابلوسی و تملق گویی بی اندازه نسبت به وی مبادرت می ورزند قادرند که او را به انجام هر کار نا بخردانه ای ترغیب کنند، و هیچ انسان بزرگی در شرق (بجز تعداد اندکی در دیگر نقاط دنیا) پیدا نمی شود که تحت تأثیر میل چابلوسی طفیلی گونه که تعبیرکننده رؤیا و خیالات اوست و فکر او را با ستایشهای پست و حقیر خود اشباع می کند و با ظاهر فریبی و نشان دادن وفا داری و خدمتگزاری از نظرات و قضاوت او ستایش و تمجید می کند، قرار نگیرد. اگر انسانهای خردمند و فرزانه سکوت اختیار کنند نظرات افراساده لوح و فرصت طلب غالب خواهد شد و خطر در اینجاست. اگر رضاخان صادقانه از منظر بخواهد من خواهم توانست برایش بازگو کنم ولی بنا به آنچه در بند چهار این نامه گفتم مصلحت نمی بینم با وی درین زمینه به گفتگو بپردازم.

من اطلاع دارم از کار کسانی که رضاخان را تحت نفوذ نظرات بد خواهانه خود

قرارداده و نمی گذارند وی به من نزدیک شود و تلاش می کنند تا نظر او را نسبت به دیدگاهها و نظرات دولت انگلیس مشوب کنند. این مسئله چیز تازه ای نیست و همیشه با آن مواجه بوده ام. ولی در مواردی که وی از ما دوری جسته و مسیر دیگری در پیش گرفته است من همیشه به این عقیده بوده ام که وی مجدداً به سوی ما باز خواهد گشت و متوجه اوضاع خواهد شد و اغلب هم انتظار من بر آورده می شد. ولی این بار من همچون دفعات پیشین چندان اعتماد به نفس ندارم و بیم آن می رود که او گامهای برگشت ناپذیری بردارد که تمامی آینده را به مخاطره اندازد.

۱۶ - به هرحال پیشنهاد من این است که من موضع قلعی خود را حفظ کنم مگر آن که ضرورت ایجاب کند که برای مقابله با خطراتی که منافع انگلیس را به مخاطره می اندازد به مداخله شخصی بپردازم. امیدوارم چنین وضعی پیش نیاید و ماهیت و قضاوت صحیح رضاخان حاکم و غالب باشد و این فرصت فراهم آید که نامبرده بتواند به خدمات آشکاری که به رغم اشتباهات و لغزشهای فراوان به کشورش ارائه کرده همچنان ادامه دهد.

رونوشت این گزارش برای دولت هند کمیسر عالی اعلی حضرت در بغداد ارسال می گردد. با تقدیم احترام
پرسی لورن

[شماره ۴]

تلگرام بسیار محرمانه که مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۲۴ دریافت شده
در اول ژانویه ۱۹۲۵

اوضاع سیاسی ایران

تدابیری اتخاذ شده است که رئیس الوزرا در بازگشت قریب الوقوع خود به تهران خود را شاه اعلام کند. دولت ایران از قرار، دخالتی در این کار نداشته و نسبت به موفقیت این اقدام مطمئن نیست. فرماندهان نظامی ارتش به طور محرمانه از تغییرات قریب الوقوع داخلی و سیاست خارجی اطلاع یافته اند و دستور العمل های پیشین در مورد هموار کردن راه بر صبوری در حال حاضر متوقف شده است.

[شماره ۵]

تلگراف کاملاً محرمانه سرپرسی لورن از تهران به وزارت امور خارجه انگلستان در تاریخ دوم مارس ۱۹۲۵ ارسال و روز سوم مارس دریافت شده است.

اوضاع سیاسی ایران

عطف به تلگراف شماره ۳۳۹ مورخ ۱۴ فوریه ۳۴ / ۱۸ / ۹۰۹ عادی شدن اوضاع داخلی تا حد زیادی به مسئله بازگشت شاه ربط دارد. نخست وزیر احتمالاً به خواست عمومی مبنی بر دعوت از شاه برای بازگشت، رضایت خواهد داد. رهبران سلطنت طلب مجلس از سرپرسی لورن پرسیده اند که آیا دولت انگلیس قدر نیست شاه را تشویق به مراجعت به کشور کند؟ درخواست این مطلب که وی به طور خصوصی به ولیعهد بگوید که در صورت درخواست دولت و مجلس، غیر عاقلانه خواهد بود که شخص دعوت به بازگشت به وطن را رد کند. (۱)

علت تأخیر ناگهانی مراجعت احمد شاه به ایران

حسین مگی می نویسد: قرار شد سلطان احمد شاه به ایران مراجعت کند، سردار سپه چند تلگراف به مشارالیه کرده و انتظار پذیرائی و استقبال موکب ملوکانه را به عرض رسانیده بود، مدرّس و درباریان نیز بوسیله سفرائی که از تهران به پاریس اعزام داشته بودند به شاه جداً فشار وارد آورده که هرچه زودتر به توقف خود در اروپا خاتمه داده به ایران مراجعت کند. شاه تصمیم به مراجعت گرفت، یکی دو مرتبه مفتاح السلطنه سفیر ایران مقیم در بار لندن را احضار نموده به او گفت که بعداً سویت سلطنتی و تمام فامیلش جا در کشتی تهیه دیده که از طریق مارسی به بیروت با خلیج فارس که محل عبور و مرور کشتیهای انگلیسی بود به ایران مراجعت کند. مفتاح السلطنه گویی با اشاره انگلیسها همیشه بعد از اینکه برای اینهمه عده جا در کشتی نیست و اعلیحضرت همایونی اروپای به این قشنگی را گذاشته چرا به ایران می روند بدفع الوقت می گذارند. در خلال این مدت هم عده ای از رجال ایرانی با شاه ملاقات کرده در ضمن این ملاقاتها همگی دلالتی اقامه می نمودند که فعلاً صلاح شاه نیست به ایران مراجعت نماید، مخصوصاً یکی دو مرتبه ناصرالملک (نایب السلطنه) به شاه گفته بود چرا به

ایران می‌روید این همان سردار سپه است که نسبت به مشیرالدوله چنان توهینی کرده است، آقا خان محلاتی هم در یک ملاقات به شاه گفته بود صلاح نیست به ایران برود. در همین تهران به شاه فشار آوردند که در حرکت تعجیل نماید اما شاه متوجه شده بود که انگلیسها مایل نیستند به او وسیله داده به ایران مراجعت نماید، بالاخره با یکی دوتن از اطرافیان محرم خود به مشاوره می‌پردازد و جریان عدم تمایل انگلیسها را در مورد حرکت خودبه ایران تشریح می‌نماید، از این جلسه مشاوره که شاید چند ساعت دوام داشته اینطور نتیجه گرفته شد که با سفیر روسیه «مسیوکراسین» مقیم پاریس وارد مذاکره شوند که اگر سلطان احمد شاه بخواهد از طریق روسیه به ایران مراجعت نماید با او راه خواهند داد یا نه؟

«مسیو راسین» سفیر روسیه در پاریس که از دوستان لنین هم بود به شاه ایران پیغام داد نه تنها به او راه خواهند داد بلکه در مسکو هم پذیرائی شایانی از او خواهد شد. ولی شاه خیلی ملاحظه می‌کرد و از انگلیسها و اومه داشت که اگر از راه روسیه به ایران مراجعت کند با او بیشتر مخالفت نمایند، از طرفی از رژیم کمونیستی هم خیلی می‌ترسید و نمی‌خواست از این طریق به ایران مراجعت کرده باشد، بالاخره مجبور شد که برای مراجعت به ایران یک مانور سیاسی بدهد و از طریق بیروت و خلیج فارس، انگلیسها را حاضر کرده به ایران مراجعت نماید. این مانور عبارت از این بود که یک روز صبح شاه تلگرافاً مفتاح السلطنه، سفیر ایران مقیم دربار لندن را احضار کرده گفت «فوراً جاتیه کنید می‌خواهم به ایران بروم». مفتاح السلطنه مانند مراتب پیش خواست به مزاح گذارانیده شاه را از حرکت بازدارد و در جواب شاه اظهار کرده بود اعلیحضرت همایونی اروپای به این زیبایی را گذاشته کجا می‌خواهند بروند؟ شاه کلام او را قطع کرده گفت مفتاح السلطنه حوصله این شوخی‌ها را ندارم اگر جانی نمی‌دهند به انگلیسها بگویند از راه روسیه خواهم رفت. مفتاح السلطنه همینکه دید شاه جداً می‌خواهد برود اظهار کرد اجازه بدهید بلندن بروم و وسایل حرکت را تهیه نمایم.

پس از یک هفته از لندن تلگراف کرده کشتی «نالدرا» در روز ۱۳ ربیع الاول حرکت خواهد کرد و برای تمام ملتزمین رکاب هم جا تهیه شده است. پس از این تلگراف شاه اثاثیه خود را جمع کرده بولیعهد هم تلگراف نمود که فلان روز حرکت خواهد کرد و نیز تلگرافی هم به سردار سپه نموده که عیناً در زیر نقل می‌شود:

«تلگراف سلطان احمد شاه»

تلگراف ذیل روز ۱۶ سپتامبر برابر ۲۵ شهریور از طرف سلطان احمد شاه به سردار سپه مخابره شده است:

«جناب اشرف رئیس الوزراء - بعون الله تعالی دوّم اکتبر (۱۳ ربیع الاول) با کشتی موسوم به «نالدان» از پاریس از راه بمبئی به ایران حرکت می کنم، از مراجعت بوطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوش وقتم که آن جناب اشرف را بزودی ملاقات خواهم نمود. شاه»

تلگراف ذیل نیز از طرف رئیس الوزراء در جواب مخابره شده است.

«پاریس- تلگراف مبارک مبشرتشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً باعث کمال مسرت گردید. استدعا دارم معلوم فرمایند موکب ملوکانه بکدام یک از بنادر سرحدی نزول اجلال خواهند فرمود. رئیس عالی کلّ قوا و رئیس الوزراء»

با این ترتیب حرکت شاه به ایران حتمی بود و دیگر بهانه ای برای توقّف شاه در اروپا و برای سردار سپه در استقبال از شاه باقی نماند.

اما سردار سپه و بالاخره معلّمین او که نمی خواستند شاه به ایران مراجعت نماید مجبور شدند که آخرین تیر را از ترکش رها نموده و بالنتیجه دست به اقداماتی زده که شاه از حرکت به ایران منصرف گردد بهمین منظور بلوای مصنوعی نام را در تهران راه انداخته عدّه زیادی از موافقین دربار و در باریان و موافقین مدرّس را گرفته توقیف کردند.»

توضیحات و مأخذ:

۱ - عبدالحسین نوائی «گزارش های محرمانه لورن به چمبرلین» - تاریخ معاصر ایران (کتاب نهم) - مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۴ - صص ۲۷۸ - ۲۵۷

۲ - حسین مگی «تاریخ بیست ساله ایران» - جلد سوّم ، نشر ناشر - چاپ سوّم ۱۳۶۳ - صص ۳۷۰ - ۲۶۸)

فصل سوم

حقیقه‌ای که رضاخان برای بلوای نان زد

حسین مکی در باره «حقیقه‌ای که رضا خان برای بلوای نان زد» اینگونه شرح می‌دهد: از اواخر شهریور (دولتی‌ها شایعه کردند که) جنس به خبّازها کم داده شد و با شهرتی که از طرف ایادی مرموزی که با شهربانی رابطه داشتند داده شده بود که امسال قحطی خواهد شد، محصول امسال ایران به اندازه سه ماه ایران کافی نخواهد بود، در مردم تولید نگرانی و وحشت و اضطراب می‌نمودند و با این تبلیغات و کمی نان مردم به دکان‌های خبّازی هجوم آوردند. شهربانی در ایجاد ازدحام در دکان‌های نانوائی خیلی فعالیت نمود از جمله همه روزه به وسیله عناصری مرموز شهرت می‌داد که در فلان محله در فلان دکان نانوائی يك نفر زن زبردست و پا رفته، يك بچه خفه شده یا فلان خانواده دو شب گرسنه خوابیدند، در فلان محله سه نفر از گرسنگی تلف شده‌اند و نظیر این شایعات با تحریکاتی که محرمانه به عمل می‌آید تاثیر عجیبی در روحیه مردم کرده، نگرانی فوق‌العاده‌ای در آنها ایجاد نمود.

در محلات شهر و مخصوصاً چاله میدان در بین زن‌های آن محله که به تهوّر و شجاعت معروفند به وسیله عده‌ای مجهول‌الهویه تحریکات و تبلیغات نمودند که مسؤل تمام این بدبختی‌ها دولت سردار سپه است. باید جمع شد، به مجلس ریخت و بر علیه مجلس و دولت قیام کرد تا نان به دست آورد، سردار سپه مخصوصاً می‌خواهد مردم را گرسنه نگاهدارد تا مطیع او باشند. این تبلیغات و تحریکات کار خود را کرد و زمزمه‌های مخالف از هر طرف بر علیه مجلس و دولت بلند شد، بالاخره با پول زیادی که به وسیله عمال محرمانه نظمیه بین رؤسای محلات و هوچی‌های بازار تقسیم شده بود ناگهان چندین هزار زن را حرکت داده به طرف مجلس هجوم بردند و فریاد می‌زدند نان می‌خواهیم دنبال آنها عده زیادی هم مرد بود که در بین آنها عده معدودی یافت می‌شد که آماده برای همه‌گونه شرارت و هرزگی بودند، عده‌ای از اهالی بازار و ساکنین محلات هم در منزل علمای محل ریخته از وضع بدی ارزاق شکایت می‌کردند؛ به طوری که منزل آنها را گروه

نسبتاً زیادی پر کرده بود، در این روز از طرف علما تظاهرات زیادی نشد و هرچه مردم آنها را تحریک و ترغیب کردند که با ازدحام‌کنندگان به مجلس بروند اغلب خودداری کرده و از منزل خارج نشدند. اما جمعیت زن و مردی که حرکت کرده بود با عده‌زیدی تماشای تمام خیابان جلوی مدرسه و مسجد سپهسالار تا در مجلس را اشغال کرده و دنباله آنها تا سرچشمه و قسمتی از خیابان برق را گرفته بود. جمعیت به مجلس هجوم آورد و کلا که مورد تهدید و هتّاک عده‌ای از زن‌ها قرار گرفته بودند کاملاً ترسیده و اغلب در صدد فرار بودند. این وضع غیرعادی موجب شد مدرّس که کابینه را کابینه خود می‌دانست و در صدد دفاع از دولت بود به مجلس پیشنهاد کرد اطلاع بدهیم دولت جلوگیری کند، بالاخره به دربانان مجلس دستور جلوگیری از ورود جمعیت به مجلس داده شد. دولت که خودش این غائله را برپا کرده بود و در بین وکلای مجلس هم دوستانی داشت که در اتخاذ تصمیم بر علیه مردم کمک کنند و چون قبلاً هم به همین منظور عده زیادی سرباز مسلّح آماده داشت، فوراً آنها را به در مجلس فرستاد و در روی ستون‌های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند ولی مدرّس و عده‌ای از وکلا هر طور بود جمعیت را به موعظه و نصیحت متفرّق ساختند. روز بعد هم باز به همان ترتیب عده زیادی از مردم که در مضیقه غذایی بودند به منزل علما ریخته و آنها را بر علیه دولت و ادار به اقداماتی می‌کردند و عده‌ای نیز مجدداً به مجلس ریخته بنای هیاهو و جنجال را گذاشتند، در این روز هم ازدحام‌کنندگان به نتیجه نرسیده متفرّق شدند.

صبح روز چهارم مهر ازدحام و جمعیت در منزل علما بیش از روزهای قبل بود، در منزل حاجی آقا جمال اصفهانی یکی دو هزار نفر جمع شده بودند، جلوی منزل امام جمعه طهران نیز چندین هزار نفر جمعیت گرد آمده فضای مسجد شاه را پر کرده بودند در مسجد شاه ناطقین نطق‌های مهیجی کرده امیر لشکر طهماسبی به مسجد آمده مردم را به آرامش نصیحت کرد، در منزل سایر علما نیز به همین طریق کم‌وبیش جمعیت جمع شده همگی علیه دولت و از بدی وضع نان بنای داد و فریاد را گذاشته بودند. جمعیت زن‌های چاله‌میدان نیز در آن روز بیش از سایر روزها به فعالیت پرداخته و مخصوصاً دختر حاجی کلانتر نامی که از زن‌های معروف چاله میدان به شمار می‌رفت و بین زن‌های آن محله نفوذی داشت چادر نماز خود را به کمر بسته و با چوب نیم سوخته‌ای جلو افتاده چندین هزار زن دنبال او به طرف مجلس روان گردید، جمعیت سایر محلات و در منازل علما یکی

بعد از دیگری به طرف مجلس روان گردیدند؛ به طوری که در حدود بیست و چند هزار نفر جمعیت اطراف و صحن داخل مجلس و میدان جلو بهارستان را پر کرده بود؛ عده‌ای که داخل مجلس شده بود نسبت به چند نفر از وکلا بنای تعرض و فحاشی و هتاک‌های را گذاشته و حتی نسبت به بعضی از آنها ضرباتی وارد آوردند. گفتیم چون مدرّس دو وزیر در کابینه داشت و کابینه را کابینه خود می‌پنداشت با اجازه اکثریت مجلس به رییس دولت خبر داد که رفع غائله را بنماید. به همین لحاظ فوراً عده زیادی نظامی و سرباز مسلح به در مجلس فرستاده شد و مجدداً روی ستون‌های در آهنی مجلس مسلسل گذاشتند، خودسردار سپه نیز به مجلس آمده هنگام عبور از وسط جمعیت مورد دشنام از دحام‌کنندگان قرار گرفت. مدرّس پهلوی سردار سپه ایستاده بود و از هر طرف برای تفرقه جمعیت اندیشه می‌نمودند، بالاخره نزدیک در مجلس آمده و مدرّس روی پله ستون در مجلس رفت و خواست به وسیله نطق و بیان مردم را متفرّق سازد ولی از آنجایی که ماده این از دحام از جای دیگر مستعد بود حرف‌های اورانپذیرفته به او هم بنای توهین را گذاشتند عده‌ای هم فریاد می‌کردند ما شاه را می‌خواهیم و سردار سپه را نمی‌خواهیم، مدرّس نیز به سردار سپه برای رفع غائله اجازه داد چند گلوله شلیک روی هوا از طرف نظامیان بشود. سردار سپه دستور شلیک روی هوا را داد و چندین تیر شلیک شد، از وسط جمعیت فریاد زده شد مردم نترسید این تیرها پنبه‌ای است هجوم کنید، بزنید گرسنگی ما را خواهد کشت. مردم هجوم کردند سردار سپه دستور چند تیر شلیک به طرف جمعیت داد، یک نفر سید جلوی جمعیت به زمین افتاد، چندین نفر نیز زخمی شدند، مردم عقب کشیده نعش سید را برداشته و به طرف مسجد جمعه روان گردیدند. در این غائله دو سه نفر کشته و از قراری که گفته می‌شد سی یا چهل نفر زخمی شدند؛ گفته می‌شد که عده‌ای از این جمعیت نیز به طرف سفارت روس رفته که در آنجا متحصّن شوند ولی چون قبلاً عده‌ای سرباز در نزدیکی‌های سفارتخانه‌ها گذاشته بودند از حرکت جمعیت به طرف سفارتخانه‌های مهم جلوگیری به عمل آمد. به هر حال نظامی‌ها به نام اجرای دستور مجلس تا عصر آن روز در خیابان‌ها متفرّق و از اعمال و رفتار خشونت‌آمیز (البته به نام مجلس) درباره مردم خودداری نمی‌کردند.

مدرّس از اینکه سردار سپه اوامر او را اطاعت کرده و با اینکه در این گیرودار عده‌ای کشته و زخمی شده بودند ولی چون از حمله مردم به مجلس جلوگیری شده بود یقین داشت که در این اجتماع و این بازی سیاسی دست دولت و نظمی در کار

نیست و خیالش از این حیث کاملاً راحت بود، عصر روز چهارم مهر نیز در مجلس جلسه شد و به سردار سپه دستور داد که در تشدید حکومت نظامی اقدام نماید. سردار سپه در این جریان خود را مطیع محض مجلس نشان داده و می‌گفت همیشه برای اجرای اوامر مجلس حاضر بوده و خواهم بود، آیا لزومی دارد کسانی را که در جریان این بلوا دست داشته‌اند دستگیر کنیم؟!

بدیهی است که در مجلس همه هم صدا شده گفتند باید محرکین دستگیر شوند. سردار سپه برای اینکه کاملاً به مقصود برسد گفت: البته محرکین این آشوب که در بادی امر مشخص نیستند ما باید به حکومت نظامی دستور بدهیم که تحقیقات نموده هر کس را متهم می‌داند دستگیر نماید، در این صورت ممکن است عده‌ای از مردم گرفتار شوند و کسان آنها مزاحم نمایندگان شده بگویند ما در این غوغا مداخله نداشته و بیچاره هستیم و برای مرخص شدن کسان خود اقدام نمایند در آن صورت نتیجه مطلوب که تنبیه آشوب‌کنندگان باشد به دست نخواهد آمد زیرا توقیف‌شدگان باید اقلاً یکی دو ماه در زندان باشند تا کاملاً به وضعیت آنها رسیدگی شود.

مجلس که کاملاً از پیشامد آن چند روز عصبانی بود و مدرّس هم که گول تظاهرات سردار سپه که خیلی خود را ساده قلمداد می‌نمود خورده بود با نظر او موافقت کردند که هیچکس بعداً توصیه ننماید روز بعد حکومت نظامی در شهر طهران اعلامیه بلند بالایی منتشر کرده که مردم بر اثر تحریک و اغوای عده‌ای ماجراجوبه مجلس شورای ملی حمله کرده و گویا سوء قصد درباره‌ی عده‌ای از وکلای مجلس را داشته و چون دولت به موجب دستور مجلس ناچار شد که از این ماجرا جلوگیری نماید و چون در اثر این اقدام و تجرّی مردم عده‌ای کشته شده‌اند اینک به موجب دستور مجلس حکومت نظامی تشدید می‌شود و به دستور مجلس مسببین این بلوا دستگیر خواهند شد. بیانیه حکومت نظامی با مهارت خاصی تهیه و تنظیم شده بود که در عین آنکه دولت خود را مأمور اجرای اوامر مجلس معرفی می‌کرد به مردم می‌فهماند آن سر نیزه‌هایی که به طرف شما دراز شده به امر مجلس بوده و آن عده‌ای که کشته شده‌اند نیز فدایی دستور مجلس بوده و تشدید حکومت نظامی و دستگیری محرکین هم طبق دستور صریح مجلس است. مدرّس که نمی‌توانست فکر کند آن نظامی‌خشن که در عین حال به سادگی تظاهر می‌کرد دارای چنان قدرتی باشد که نقشه عمیق تهیه کرده و بخواهد از این بیانیه استفاده کند خیال کرد عبارت اعلامیه در کمال حسن نیت منتشر شده و ابراز اطاعت سردار سپه از مجلس

بوده و به همین نظر فکر سوئی را نسبت به سردار سپه به خود راه نداده بود و در صورتی که اگر واقعاً قرار می‌شد مسببین بلوا را دستگیر نمایند بدون شك بایستی اول سرهنگ محمدخان درگاهی و تمام عمال شهربانی و خودسردار سپه را دستگیر نمایند، ولی به عکس تمام مخالفین سردار سپه و تمام کسانی که در واقعه جمهوری مخالفت کرده و تمام دوستان مدرّس و عده زیادی از محترمین و کارکنان دربار را دستگیر نمودند، همچنین تمام تشکیلات محرمانه که بر علیه سردار سپه در کشور وجود داشته و شهربانی اسامی آنها را می‌دانست به این بهانه به آسانی توانست همه آنها را دستگیر کند و بالاخره برای طرح نقشه آینده هرکس را مخالف می‌دانست یا احتمال مخالفت می‌داد دستگیر کرد. با مذاکراتی که سردار سپه در مجلس با وکلا به عمل آورده بود با این که مدرّس می‌دید که از تمام احزاب و دسته‌جات مخالف عده زیادی دستگیر شده‌اند و از طرفی عده‌ای هم از نزدیکان او توقیف شده‌اند نمی‌توانست بر علیه سردار سپه اقداماتی به عمل آورد. شهربانی تنها به گرفتن مخالفین دولت در تهران اکتفا نکرد و به فاصله سه روز که از اعلان حکومت نظامی نگذشته بود از طرف شهربانی به شهربانی‌های شهرستان‌های مهم مانند: تبریز، مشهد و غیره نیز تلگراف کرد که چون مسلم گردیده در ایجاد بلوای روز چهارم مهر فلان و فلان مقیم آن شهر نیز مداخله داشته‌اند فوراً آنها را دستگیر نموده و تحقیقات نمایید و نتیجه آن را نیز گزارش دهید در صورتی که هنوز خیر بلوای نان هم به شهرستان‌ها نرسیده بود تا عده‌ای به نام همدستی با محرکین تهران در آن شهرستان‌ها توقیف شوند.

بدیهی است که دستگیرشدگان شهرستان‌ها هم جزو لیست سیاه شهربانی دولت سردار سپه بودند و منظور از گرفتاری آنها هم برای جلوگیری از عملیات آینده آنها و ممانعت در اجرای نقشه طرح شده سردار سپه بوده است.

مدرّس در شهرستان‌ها چندان دار و دسته‌ای نداشت، غالب دستگیرشدگان شهرستان‌ها ارتباطی با او نداشتند، ولی اغلبشان از حزب اجتماعیون «سوسیالیست» بودند که سلیمان میرزا لیدران به شمار می‌رفت.

با اینکه عمل دولت در ولایات و تهران اعلام خطری بود که مدرّس با آن هوش سرشار باید موضوع را درک کرده باشد، ولی متأسفانه یا بر اثر تظاهرات فریبنده سردار سپه در اطاعات نسبت به او یا بر اثر اینکه اغلب دستگیرشدگان شهرستان‌ها از حزب مخالف مدرّس بودند نتوانست خطراً احساس کرده در رفع و دفع آن بکوشد.

به هر حال سردار سپه از این بازی با يك تیر چندین نشان زد. اولاً به مجلس فهماند که شما خیال نکنید در حادثهٔ دوّم حمل ۱۳۰۳ (جمهوریت) که این مردم بر علیه من قیام کردند، آن نهضت و قیام دارای پایهٔ محکم و با ارزشی است که ملاک قضاوت قرار گیرد، زیرا دیدید همین مردم علیه شما هم قیام کردند و اگر تظاهرات آنها برای اشخاص سندیت داشته باشد نسبت به شما هم تظاهرات مخالف کردند. ثانیاً به وکلا حالی کرد که نباید متکی به مردم و احساسات عمومی باشند و اگر من نبودم جان همهٔ نمایندگان در خطر بود و این سیل زنی‌های چادر به سرکه شناخته هم نمی‌شدند شما را قطعه‌قطعه می‌کردند.

ثالثاً در اثر انتشار اعلامیهٔ کذابی حکومت نظامی به مردم نشان داد که همین شما مردم تهران که از محلات جنوب شهر سرچشمه گرفته در حادثهٔ جمهوریت با سوء نیت و تهیهٔ مقدمات قبلی به مجلس ریختند، به من بد گفتید، خودم آدم با شما صحبت کنم باز هم فحاشی کردید، برای من آجر انداختید، در صورتی که من در وسط شما بودم و هر دقیقه خطر جانی داشتم معذراً به نظامی‌ها اجازه شلیک نداده فقط گفتم مردم را متفرّق کنید. حال آنکه مسلم بود آن اجتماع روی تحریکات سیاسی بود، ولی در این بلوا که گرسنگی محرک مردم شد و جری گروهی زن به طرف مجلس نرفتند و تمام وکلا هم در عمارت مجلس بودند و برای آنها هیچ گونه نگرانی هم مورد نداشت، با این احوال مجلس فرمان شلیک به طرف شما را داد و بالاخره عده‌ای که برای گرفتن نان آمده بودند به امر این مجلس گلوله را به قلب خود گرفتند و مجلس هم به این اندازه خشونت قناعت نکرده دستور داد حکومت نظامی تشدید شود و محرکین دستگیر کردند و به همین مناسبت عدهٔ زیادی به موجب امر مجلس دستگیر شدند. رابعاً بهانهٔ اجرای دستور مجلس تمام مخالفین خود را دستگیر کرده در زندان انداخت تا نقشهٔ خود را بعداً در محیط کاملاً آزادی شروع به اجرا نماید. می‌گویند در قضیهٔ بلوای نان در حدود هشتصد نفر از سرجنابان محلات و دستجات تهران و شهرستان‌ها و درباریان و مخالفین دولت سردار سپه دستگیر شدند. سردار سپه با ایجاد بلوای نان هم مجلس را مرعوب نمود و هم قدرت خود را نشان داد و هم حسّ تنفر مردم را نسبت به وکلا برانگیخت، ضمناً مخالفین خود را دستگیر و هم از حرکت احمدشاه به خوبی جلوگیری کرده او را کاملاً مرعوب و قدرت تصمیم حرکت به ایران را از او سلب نمود. بنابراین سردار سپه با يك تیر چند نشان زد. دستگیر شدگان در مرکز و ولایات مدّت‌ها در زندان به سر می‌بردند و باز سردار سپه با آزاد کردن عده‌ای از زندانیان

يك نقش حسّاس سیاسی دیگر را بازی نمود که اینک چگونگی آن را بیان می‌نماییم: بر اثر نزدیکی زیاد سردار سپه با مدرّس تقریباً در رابطه سوسیالیست‌ها و سردار سپه وقفه و تزلزلی ایجاد شده بود که حتی برای مرخص شدن دوستان مرکز و ولایات خود وسیله و راهی برای اقدام نداشتند و چون عده‌ای از نزدیکان و پادوهای و مدرّس که آزاد بودند ولی با شهربانی مخفیانه سروکار داشتند مدرّس را به اشتباه انداخته و نسبت به کسانی که از نزدیکان مدرّس دستگیر شده بودند نزد مدرّس اظهاراتی کرده، می‌گفتند این اشخاص در بلوای روز چهارم مهر شرکت داشته و حتی مدّعی رویت آنها هم در اجتماع و تحریک مردم می‌شدند.

سرهنگ محمدخان درگاهی موفق شد با چند نفر از مخالفین مدرّس در نظمیۀ کاملاً کنار بیاید و پس از کنار آمدن بستگان آنها را وادار کرد که به منزل مدرّس رفته از گرفتاری کسان خود گریه و زاری نمایند و استخلاص آنها را از او خواستار شدند. در خلال این احوال مدرّس چند ملاقات از سردار سپه کرده، ولی نمی‌خواست راجع به محبوسین صحبتی بکند، خود سردار سپه موضوع را مطرح کرده گفت اگر در بین محبوسین کسانی باشند که آقا اطلاع به بی‌تقصیری آنها داشته باشد بفرمایید فوراً دستور دهم مرخص شوند. مدرّس طبیعی بود اظهار می‌کرد نمی‌دانم کدام يك از آنها حقیقتاً تقصیر دارند و کدام يك بی‌تقصیرند، ولی امروز زن و بچه فلان و فلان و... به منزل من آمده گریه و زاری می‌کردند و می‌گفتند این اشخاص در روز واقعه چهارم مهر اساساً در شهر نبوده‌اند، البته نظمیۀ تحقیق می‌کند چنانچه صحّت داشته باشد آنها را مرخص خواهد کرد.

سردار سپه فوراً با تلفن بادرگاهی صحبت کرده و پس از مقداری مکالمه می‌گفت در این صورت این چند نفر را مرخص کرده و به آنها بگویید که آقای مدرّس فرمودند شما بی‌تقصیر هستید لذا شما را مرخص می‌کنیم. پس از خاتمه تلفن هم این طوره مدرّس خبر می‌داد: از قراری که الساعه از نظمیۀ تحقیق کردم این اشخاص که فرمودید تقصیر زیادی نداشتند لذا دستور دادم آنها را فوراً مرخص نمایند.

با این ترتیب اگر احتمال سوء ظنّ برای مدرّس بود به کلی رفع می‌شد و نظمیۀ هم با آن چند نفر به نحوی که میل داشت قبلاً بند و بست کرده همان شب آنها را مرخص می‌نمود، همه آنها فردا صبح به منزل مدرّس رفته تلویحاً تصدیق می‌کردند که در قضیۀ مداخله داشته و صرفاً بنا به توصیه آقا مرخص شده‌اند، با این کیفیت مدرّس کاملاً غافلگیر شده به صمیمیت سردار سپه مطمئن‌تر می‌شد، در صورتی که غالب اشخاصی که دور او بودند از عمال شهربانی بوده و سعی می‌

کردند وقت مدرّس را نسبت به امور غیر لازم تضييع نمایند و اگر قضیه قابل گزارشی هم در منزل مدرّس رخ می‌داد فوراً به نظمیّه اطلاع می‌دادند. در اثر تحقیقات از دستگیرشدگان مخالف سردار سپه و نقش‌هایی که بازی می‌شد سردار سپه تمام همّ خود را مصروف این می‌نمود که به مدرّس و نصرت‌الدوله بفهماند که او دارای هیچ گونه فعالیتی نیست و فقط يك رییس‌الوزرای تشریفاتی است که آلت دست آنها است.

هر قدر به اجرای نقشهٔ آبان ماه و تهیهٔ مقدمات انقراض قاجاریه نزدیکتر می‌شد سردار سپه وقت خود را بیشتر صرف ملاقات مدرّس و نصرت‌الدوله می‌نمود و طوری آنها را محصور و گرفتار می‌کرد که اصلاً نتوانند بفهمند چه نقشه‌ای در جریان است.

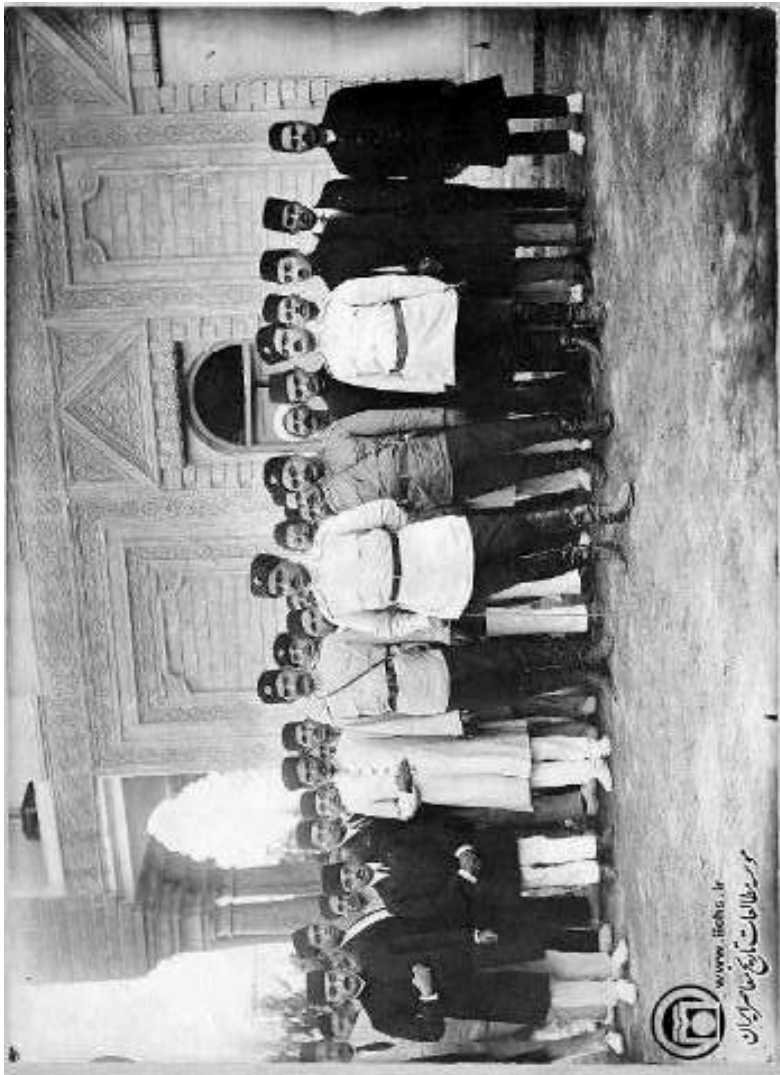
اما موضوع مراجعت احمد شاه به ایران

در خلال این بگیر و ببندها شاه یکی دو تلگراف رمز به ولیعهد نموده بعضی مسائل را جویا شده بود ولی هر چه به انتظار پاسخ تلگرافات خود نشست جوابی از ولیعهد نرسید تا اینکه در اخبار رویتر و اخبار دیگر و بعضی جرائد فرانسه خواند که عده‌ای از درباریان او را گرفته‌اند، و قوف این خبر درست برابر روزهایی بود که شاه جداً خیال حرکت به طرف ایران را داشت و بلیط کشتی هم تهیه کرده و حتی مادر خود ملکهٔ جهان (زن محمد علی شاه) را به بیروت فرستاده بود و تمام اثاثیه و چمدانهای خود را جمع کرده در شرف حرکت بود. بدیهی است این خبر ایجاد نگرانی فوق العاده‌ای در شاه نموده رمزاً چگونگی را از ولیعهد و کشفاً از سردار سپه خواستار شد. پس از چند روز ولیعهد تلگراف کشفی بعنوان شاه مخابره نمود، مطالب همان است که حضرت اشرف رئیس‌الوزرا، بعرض رسانیده‌اند. شاه متوجّه شد که در طهران یک خبرهای مهمی است و ولیعهد بواسطهٔ اینکه تحت مضیقه و سانسور است نتوانسته حتی رمزاً هم قضایا را توضیح دهد. اما تگرافاتی که سردار سپه به شاه مخابره شده و شاه جواب داده است عیناً در زیر نقل می‌شود:

متن تلگراف احمد شاه به رضا خان سردار سپه نخست وزیر

نمره ۱۹۱ چهارم مهر ماه ۱۳۰۴ استخراج تلگراف رمز لوزان، جناب اشرف رئیس الوزراء، امروز روزنامه های اینجا خبری از ایران درج کرده بودند که بواسطه کمی آذوقه در تهران هیجان در اهالی تولید شده بازارها را بستند خیلی اسباب نگرانی من شد انتظار دارم جناب اشرف فوراً مرا از تفصیل مطلع نمائید، جواب این تلگراف را پاریس مخابره نمائید. شاه
متن تلگراف رضا خان سردار سپه به احمد شاه

نمره ۱۹۳ پنجم مهرماه ۱۳۰۴، اعلیحضرت شاهنشاه ایران پاریس مهمانخانه نگرسکو، تلگراف مبارک زیارت گردید. چهارشنبه اول مهرماه عده ای از کسبه بازارها را بسته بعنوان کمی نان بحال اجتماع بطرف مجلس می رفتند با اینکه مقررات حکومت نظامی اقتضا می کرد که از اجتماع آنها قویاً جلوگیری بشود لیکن بملاحظه آنکه کارارزاق سختی نان باشد و شاید پس از اظهار مطالب تسکین یابد ممانعتی به عمل نیامد ولی جمعیت همینکه وارد مجلس شدند شروع به شکستن درب و پنجره و برهم زدن میز و صندلی و کتک زدن و کلاء و پاره ای حرکات زشت نمودند بهرنحوی بود بعضی از نمایندگان آنان را قانع کرده و بر اثر اقدامات فوری و مجدانه دولت هم فردای آنروز وضع ارزاق خوب و نان فراوان شد، امبا برخلاف انتظار از دحام مردم زیادتر و دودسته هفت هشت هزار نفری تشکیل یکی بطرف مجلس و دیگری به سمت سفارت روس روانه شدند اگرچه مقاومت مأمورین انتظامات اجتماعات آنها را درهم شکست و عده ای از محرکین را دستگیر نمودند لکن صد نفری توانستند خود را به سفارتخانه بیاندازند، عصر پنجشنبه که وزیر امور خارجه وزیر مختار روس را راجع به این مسائل ملاقات و از مقاصد متحصنین پرسش نمود جواب دادند که حضرات از حکومت فعلی ناراضی و شاه را می خواهند نظر به اینکه چند روز قبل بشارت فرمائی موکب مبارک همایون بعامه اعلام و تلگراف مبارک در جرائد درج گردید و از طرفی هم بنا به تلگراف مبارک اطمینان قطعی داشت که این عناوین به هیچوجه پسند خاطر ملوکانه نمی تواند باشد به تأیید تحقیقات خارج معلوم شد سیاست روسیه در کار استفاده از موقع و تولید انقلابست، فعلاً تحقیقات شدید در کشف دسیسه ادامه دارد علاوه بر سر دسته ها و کسانیکه مردم را تشویق و ترغیب به



اغتشاش می کردند چند نفری نیز از اعضاء دربار که تصوّر می رفت مناسباتی با بعضی مقامات خارجی داشته باشند برای تحقیقات با اطلاع والاحضرت توقیف و پس از انجام تحقیقات مستخلص شدند. امیدوارست مسئله سوء تفاهمی برای اعلیحضرت همایونی پیش نیارودزیرا قطع و یقین دارد هیچوقت خاطر خطیرمایل باینگونه پیش آمدها نیست خصوصاً که دست اجانب در کار و از این رو مخاطرات عظیم برای مملکت تولید شود، عجالاً شهر در کمال آرامش است و تا حرکت موکب همایونی که انشاءالله بطوریکه وعده فرموده اند در دویم اکتبر حسن و قرع خواهد یافت جریانات مهمه را به عرض اعلیحضرت می رساند.

رضا

استخراج تلگراف پاریس شماره ۲۰۰ - ۱۱ مهر ۱۳۰۴

جناب اشرف رئیس الوزراء بطوریکه سابقاً به جناب اشرف اطلاع داده بودم مصمم بودم باکشتی دویم اکتبر حرکت نمایم مع التأسف چون وسائل حرکت حاضر نشدنواقصی داشت خودم نتوانستمبا آن کشتی عازم شوم ولی علیا حضرت ملکه و همراهانش با کشتی مزبور حرکت فرمودند خودم هم مشغول تکمیل نواقص حرکت هستم که با کشتی که بعدها حرکت کند جا پیدا کرده حرکت نمایم البته تاریخ حرکت خود را مجدداً به شاه با تلگراف اطلاع می دهم اکنون که فرصتی هست لازم می دانم این نکته را اظهار نمایم که وقایع اخیر از هرجهت قابل تأسف بوده و چون به هیچوجه نمی توانم محرکین این وقایع و علت حقیقی آنها را اینجا کشف نمایم با اینکه از تلگرافهای جناب اشرف تا اندازه ای اطلاعات حاصل شد ولی چون هنوز تا موجد تحقیقات کامل نبوده بنابراین انتظار دارم درباب قضایای اخیر هرگاه در تحقیقات اطلاعات بیشتری بدست آمد رمزاً با تلگراف اطلاع دهید که مسائل بر من روشن تر شود.

شاه

متن تلگراف رضاخان سردار سپه به احمد شاه

تلگراف مبارک زیارت گردید بطوریکه اعلیحضرت امتحان فرموده اند همیشه این قبیل حوادث و خود سری مفسدین ناشی از تحریکات خارجی است مردم هم جاهلند و به حقایق پی نبرده آلت سیاست آنها می شوند البته نفع و غرض نیز ضمیمه شده عوامل سیاسی داخلی را گاهی شریک می سازد مبدأ وقایع اخیر هم

همین قسم بوده، فعلاً حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است و زاید بر آنچه که قبلاً عرض شده چیز مهمی بدست نیامده بهرحال اگر نظر اعلیحضرت در تأخیر عزیمت موکب همایونی به این اخبار بوده باید عرض کنم که اهمیتی نداشته این قبیل اتفاقات در همه جا رخ می دهد بهتر است بطوریکه تصمیمی فرموده بودند با کمال اطمینان زودتر حرکت فرمایند.

رضا

تلگراف احمد شاه به رضا خان سردار سپه

استخراج تلگراف پاریس شماره ۲۰۵ - ۲۲ مهر ۱۳۰۴
جناب اشرف رئیس الوزراء از اینکه اطلاع داده بودند شهر خاموش کمال انتظام و سکونت برقرار است خوشوقت شدم، در باب قضیه آذربایجان هم که اطلاع داده بودند با اطمینانی که به مراقبت و حسن کفایت جناب اشرف دارم یقین است از این غائله نیز جلوگیری نموده موجبات نظم و آسایش رادر آن حدود فراهم خواهید کرد، انتظار دارم جناب اشرف از حسن جریان امور منظمأ مرامطع و خرسند دارید.

شاه

متن تلگراف رضا خان

تلگراف مبارک راجع بوقایع اخیر و اینکه از علل و عوامل آن استفسار فرموده بودند زیارت شد، جریان واقعات در ایران سالهای متمادی بدین منوال بوده و همیشه سیاست های اجانب به مقتضیاتی جریانهای تولید می کرده اند جهل مردم و دست خیانتکاران آنها هم آلت و مزید بر علت می گردد یک روز در سفارت روس جمع شده می گویند شاه می خواهیم فردای آنروز عنوان دیگر می کنند بهر حال مادام که تشکیلات مملکت و شرایط یک زندگانی مستقلی کاملاً مستقر نگردد از این وضعیت مسموم خلاصی نمی توان یافت، فعلاً شهر در کمال انتظام و حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است البته محرکین و مسببین برای عبرت دیگران سخت تنبیه خواهند شد لیکن در آذربایجان نیز تشریف فرمائی اعلیحضرت را وسیله قرار داده پاره ای منویات مخالفت می کنند و تلگرافاتی هم بمرکز مخابره می نمایند، معلوم نیست نغمات آنجا مبتنی بر چه دسیسه است، عجالناً تعلیماتی

داده شده که مراقبت نمایند و علل و کیفیت آنرا کشف و از این غائله جلوگیری کنند.

رضا

با این ترتیب شاه از مراجعت به ایران منصرف شد و حتی تلگرافاً هم به تهران اطلاع داد که مراجعت او بتأخیر افتاده است. متن این تلگراف در دست نیست ولی در روز ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۴ برابر ۱۷ مهر ۱۳۰۴ روزنامه ایران در شماره ۱۹۲۴ دوخبردرج کرده بود که اینک در زیر نقل می شود.

خبر اول تلگراف از پاریس

« بر طبق اطلاعی که تحصیل شده این چند روزه تلگرافی از اعلیحضرت شاه از پاریس به والاحضرت ولایتعهد و تلگرافی هم به آقای رئیس الوزراء مخابره شده و اطلاع داده اند که ۱۳ ربیع الاول که قرار بود بطرف ایران عزیمت نمایند ممکن نشده و حرکت به ایران راچندی به تأخیر انداخته اند و حالیه در پاریس توقف دارند.»

خبر دوم عزیمت به ایران

« به قرار اطلاع حاصله اخوان اعلیحضرت شاه، سلطان محمود میرزا و سلطان مجید میرزابه اتفاق ملکه مادرشاه وعده ای همراهان که همشیره های اعلیحضرت هم جزو آنها هستند در تاریخ ۱۳ ربیع الاول با کشتی (نالدارا) که کشتی مهم و خوبی است از پاریس به عزم ایران حرکت نموده اند و از راه بمبئی به بوشهر و از آنجا بعنایات عالیات خواهند رفت که پس از زیارت اعتاب مقدسه و ملاحظه مقبره مرحوم محمدعلی میرزا از راه کرمانشاهان به طهران بیایند. (۲)

◀ ملک الشعرا بهار می نویسد: شاه از ایران بدش می آید! شاه گمان می کند که منفور ملت است! ونمی داند که یک مرد غیرمسئول هیچوقت از روی مواقع منفور واقع نمی شود، ولو به تحریک دشمنان هزاران هزار بار او را لعنت کنند! ولی او از مردم مأیوس است، از سردار سپه می ترسد، از ایران بدش می آید، مکرر

گفته بود: «مگر من خلق شده ام که همیشه این دیوارهای خراب را ببینم؟»
باردیگر گفته بود: «کلم فروشی در سویس بر این پادشاهی با این وضع ترجیح دارد!»

او هنوز از حقایق افکار عمومی و از تبادلاتی که بعد از «جمهوری» در اجتماع روی داده بود، خیر نداشت. او قدر و قیمت صاحبان قلمها و منطقهای قوی را که اتفاقاً به هواداری او، محض الله و برای وطن و قانون، قد برافراشته و جان شیرین را وقف بقای پادشاهی او کرده بودند، نمی دانست، برادرش هم نمی دانست. این دویان تربیت ناقص درباری اصلاً از قوه اشخاص و از اثر شخصیت هایی که گاه بگاه در جامعه پیدا می شود و آثار عجیبی از آنها باقی می ماند، خبر نداشتند، مایوس بودند!

آنها قوه ای را در عالم جزدو قوه، یکی خارجی و دیگر دولت و وزارت جنگ مؤثر در امور ایران نمی شناختند، از قوه قانون و تشریفات قانون از قوه رجال و اشخاص و از قوه افکار بی خبر بودند! و شاه دلسرد تر و مایوس تر بود!
از تهران اشخاصی فرستاده شدند، قاصد های سیاسی و رسولانی رفتند، شاه را به آمدن و آماده شدن برای کار تشویق کردند.

در اواخر تابستان، شاه مصمم حرکت شد، اما کارکشتی دشوار بود. بعد از جنگ هنوز اوضاع دریاها خوب نبود و هنوز کمپانیهای معتبر و کشتیهای مطمئن راه نیافتاده بود. شاه قدری منتظر تدارک کشتی شده بود، یا این معنی را بهانه می کرد. بیست و یک نفر باید بلیت درجه اول از یک کشتی خوب انگلیسی بگیرند. شاه و کسان او از زن و مرد - مادرش، برادران و کسان دیگر - اینها باید با یک کشتی از راه بمبئی به ایران برگردند.

در تدارک کشتی و بلیت تأمل و تأتی می شد. گاهی مفتاح السلطنه وزیر مختار در لندن و گاهی اوانس خان مساعد السلطنه و ناصر الملک شاه راملقات می کردند و از حرکت شاه مانع می شدند. پرنس آقا خان محلاتی با شاه ملاقات می کرد، پیامهایی به لندن می برد و می آورد. او گفته بود که حضرات صلاح نمی دانند شما حرکت کنید. سرپرسی لورن نیز در این سفر با شاه صحبت کرده بود. اینجا اطلاعاتی است که چون سندی در دست نیست از نوشتن آنها صرف نظر می شود. [مکاتبات سرپرسی لورن با چمبرلن در آن زمان در دسترس شادروان ملک الشعراء نبود.]

بالجمله، معلوم شد آنها صلاح نمی دانند شاه به تهران بیاید؛ ولی شاه به خلاف

سابق، اکنون تصمیم قطعی دارد که قبل از زمستان حرکت کند! یکی از دیپلماتهای جوان طرف اعتماد شاه که در سوئیس بود، وارد پاریس شد و شاه قضایای جاریه را با او در میان نهاد:

رجال ایرانی اینجا مانع از حرکت منند، مخصوصاً مفتاح السلطنه و مساعد السلطنه و ناصرالملک صلاح نمی دانند که حرکت کنم. از تهران اخبار بد می رسد. ظاهراً دیگر ولیعهد با رمز نمی تواند با من مخابره کند. اوضاع را وخیم می دانند. از طرف دیگر، اقلیت مجلس و بعضی از اعیان اصرار دارند که من به تهران برگردم. نمی دانم چه سرّی است که حضرات کشتی مهیا نمی کنند. بعضی صحبتها هم کرده اند. اما بالاخره مصمم شده ام که به تهران بروم. هر چه می شود بشود، خسته شده ام!

بعضی دیپلماتهای ایرانی در پاریس رفیق کراسین نماینده سیاسی شوروی را ملاقات کردند. کراسین به ایشان قول داد که اگر شاه ایران از راه مسکو-باکو به ایران بازگردد، دولت شوروی کمال موافقت و تجلیل در باره شاه ایران بعمل خواهد آورد و از شاه ایران همه جا با نهایت احترام پذیرایی خواهد شد.

شاه توسط وزیرمختار ایران در لندن پیغام داد که می خواهد از راه مسکو به ایران برگردد، مگر اینکه بفور کشتی خوبی با ۲۱ بلیت در بندر ماریسی آماده شود و اشکال تراشیها را کنار بگذارند.

قول داده شد و بزودی کشتی آماده شد و شاه این تلگراف را به رئیس الوزرا از پاریس مخابره کرد:

۱۶ سپتامبر، مطابق ۲۵ شهر یور ۱۳۰۴، جناب اشرف رئیس الوزرا. بعون الله تعالی، دوّم ماه اکتبر با کشتی موسوم به تلنار از پاریس از راه بمبئی به ایران حرکت می کنیم. از مراجعت به وطن عزیز نهایت مسرت حاصل و خوشوقتم که آن جناب را بزودی ملاقات خواهم نمود.
شاه

جوابی که رئیس الوزرا داده بود چنین بود:
«پاریس-تلگراف مبارک میسر شریف فرمائی اعلیحضرت همایونی بود زیارت و حقیقتاً باعث کمال مسرت گردید. استدعا دارم معلوم فرمایند موبک ملوکانه بکدام یک از بنادر سرحدی نزول اجلال خواهند فرمود.
رئیس عالی کلّ قوا و رئیس الوزراء»

این هردو تلگراف درجراید پایتخت منتشر شد. گویا تلگراف رمزی هم به شاه مخایره کرده بود که با شرحی دایربر خوشوقتی خود از خبر عزیمت شاه و تقاضای تعیین بندری که باید به استقبال بیاید و اظهار خدمتگزاری؛ اینکه بعد از تشریف آوردن ملاحظه خواهید فرمود که خیانت کارکیها هستند و چه مردم مغرض مشغول دسیسه و تیرگی روابط بوده اند... در آن متذکر شده بود.

ستاره ایست بر این بام لاجورد اندود

که پیش آرزوی بیدلان کشد دیوار!

شاه بیچاره و منززل را با اهرمهای قوی حرکت داده بودند، رقابت روس و انگلیس هم کار خود را کرده بود؛ و اگر شاه شاه بود و مردم حسابی آمده بود! اینک در جناح عزیمت است، شاه ایران به فکر وطن خود افتاده است و می آید؛ و رئیس الوزرا نیز در این عزیمت او را تشویق کرده است و رجال کشور وی را به سرعت و عجله ترغیب می کنند.

ولی در همین حال، او نباید بیاید! او رفتنی است! او نمی تواند دولتی که ایران تشنه آنست بوجود بیاورد! رجال ایران سالهاست از فرط خستگی به تنگ آمده، در صدد ایجاد دولت مقتدر و مرکزی ثابت افتاده اند. اکنون این رجال خسته و فرسوده در برابر دولتی فعال و ثابت قرار گرفته اند، و همه می دانند که با این دولت سرپنجه نمی توانند نرم کرد، زیرا همان چیزی که می طلبیدند پیش رویشان قرار گرفته است!

با این وصف حسّ خطر - حسّ خطر تزلزل قانون اساسی و حسّ خطرایجاد حکومت دیکتاتوری این رجال وطن خواه ولی ناتوان را به اندیشه و ادار کرده، چاره ای که اندیشیده اند اینست که شاه بیاید و هر طور هست، با سردار سپه همکاری و هم قدمی کند.

ولی سردار سپه بیدار تر از آنهاست! سردار سپه شاید نه به فکر ریاست وزرائی و نه به خیال پادشاهی بود؛ اما افکار ناراضی و خسته طبقه دوم که تشنه حکومت مرکزی مقتدری بودند، او را به پیش آمدن تشویق کرد و کرد. او هم قدم به قدم با کمال تائی پیش می آمد و هر کس فکر می کرد که آن حکومت مقتدر و مرکزی همین است. سردار سپه نیز می دانست که حکومت موعود و منتظر همان حکومت او است. از این روی اهمیتی به شاه و آمدنش نمی داد. به ولیعهد صریح گفته بود که من با تو حاضر م کار کنم ولی با شاه نمی توانم کار کرد؛ و به او وعده داده بود که اگر خود او - یعنی ولیعهد - تنها بیاید و خود را در

اغوش فرمانده کلّ قوا بیفکند، او را قبول خواهد کرد. ولیعهد هم خود را تنها به او سپرده بود(۱) و با رفقای سیاسی خود بازی می کرد. اینک در این حالت، شاه می خواهد به ایران باز گردد! چه فکر می کنید؟(۱)

بلوای نان بروایت ملک الشعرا بهار

بروایت ملک الشعرا بهار درباره «بلوای نان» آمده است: در اواخر تابستان ۱۳۰۴، زمان وزارت مالیه آقای فروغی، خواربار و بخصوص نان کمیاب بود و مردم در مضیقه بودند. در مجلس نیز تذکراتی از طرف نمایندگان در این خصوص به دولت داده می شد و در اواخر شهریور نیز در روضه خوانی مجلس شورای ملی، که رئیس الوزرا هم در آنجا حضور داشت، از طرف یکی دوفتر از واعظان، بنا به درخواست مردم، راجع به ارزاق شهر اظهاراتی شد و آقای رئیس الوزرا جوابی مبنی بر بهبود امرنان و اقدامات دولت دادند.

صبح روز چهارشنبه اول مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۴ ربیع الاول ۱۳۴۴، مردم به بازار ریخته، بازار را بسته، بعد در مسجد شاه اجتماع کردند و از طرف بعضی از ناطقان نطقهایی ایراد شد. در این ضمن امیر لشکر طهماسبی به مسجد شاه آمده، به مردم امیدواریهایی داد. لکن مردم قانع نشده، بحالت اجتماع رو به مجلس آوردند و در مسیر خودشان، خیابان ناصریه و چراغ برق، کلیه دکاکین را بستند. به محض ورود به مجلس شروع کردند به اینکه فریاد نمایند: «ما شاه را می خواهیم و سردار سپه را نمی خواهیم!» و سپس به داخل مجلس هجوم آورده و شیشه های درو پنجره و غیره را شکستند. آن روز جلسه رسمی نبود. ولی عده ای از وکلا، منجمله مرحوم مشیرالدوله و مرحوم مدرّس، از این واقعه اطلاع یافته، برای اسکات و خواباندن سرو صدای مردم به مجلس آمدند. من روزمبور قبل از ظهر به سعد آباد رفته بودم، و از وقایعی که در شهر روی می داد بیخبر بودم.

جمعی هم در سعد آباد نزد رئیس الوزرا ساکت، آرام و غیر متوحّش بنظر می رسید. مابیش از ایشان متوحّش شدیم. رئیس الوزرا گفت: «چیزی نیست، فرستاده ام ساکتشان کنند! شما هم بروید و آنها را نصیحت کنید!» من و مرحوم نظام الدوله به عجله به شهر آمدیم.

من خدمت مرحوم مدرّس رسیدم ، کسل بود و از قضایا مثل من بیخبر بود؛ ولی با عجله برخاست و به مجلس آمد.

با حال کسالت از میان ازدحام مردم که تا دم سرچشمه ، پشت در پشت، تیپ شده بودند، گذشتیم. مرحوم مدرّس و ما رامردم راه دادند . مدرّس در داخل صحن مجلس، دم سردرایستاده ، نطقی در نصیحت خلق و امیدواری به اصلاح اوضاع ایراد کرد و مردم را دلداری داده به آرامش و سکوت دعوت نمود. این نطق تأثیر غریبی در مردم بخشید، ولی پیدا بود که جمعی در صدد تحریک خلق هستند تا مردم را به فساد و حرکات خارج از قاعده و شورش آمیز تحریک کنند. اما بیان مدرّس در توده اثر خود را بخشید و حالت آرامش و سکونتی در مردم پیدا شد و شروع به متفرّق شدن نمودند.

در همین حین، ادارهٔ نظمیّه عدّهٔ زیادی از مردم را که به طرف خانه های خود می رفتند، توقیف کرد، خاصّه جمعی کثیر از زنان و خانمها را حبس کرد، به حدّی که گفتند در بازداشتگاه زنانه دیگر جائی باقی نمانده بود.

شب آن روز خیر توقیف این عدّه در شهر منتشر گردید. این حرکت درگاهی، که خود نوعی تحریک بود، کار خود را کرد و تحریک بزرگی در اعصاب مردم بخشید.

مرحوم مدرّس و ما رفقا که مطلب را دریافته بودیم ، با عدم فرصت ، هر قدر توانستیم به محلات و به زعمای بازار پیغامها دادیم که فردا حرکتی نکنند تا ما خود در مجلس با دولت قضیّه را حل کنیم، مبادا کار بجای بدی بکشد و نتیجهٔ معکوس بدست آید.

فردای آن روز، پنجشنبه دوّم مهرماه، جلسۀ رسمی قبل از ظهر بنا بود تشکیل گردد. صبح به ما خبر دادند که بازار جمعی بنام و نشان که معلوم نیست از کجا آب می خورد و به سازچه کسی می رقصند، امروز خیال دارند به مجلس بریزند و از حبس زنان و بانوان شکایت بیاغازند. برآستی حرکت شهربانی بی اندازه مردم را عصبانی کرده بود!

قبل از ظهر به مجلس رفتم، مدرّس کسالت داشت و از حرکت دیروز نظمیّه هم ناراضی بود و وحس کرده بود که دست دیگری در کار است، لذا امروز به مجلس نیامد. در عیادتی که از آن مرحوم کردم گفت: «هرچه ما می باقیم، این جوانمرگ شده (یعنی محمّد درگاهی) پنبه می کند!»

از نزد مدرّس به مجلس رفتم، همقطاران در اتاق جلسۀ خصوصی ، روی سرسرا جمع بودند. بعضی مثل من متأثر و کسل و پریشان و گروهی که با شهربانی و

کارچاق کن ها آشنا بودند ، متبسم و مطمئن بودند! خیراجتماع مردم و رجّاله از زن و مرد ، چندین برابر روز پیش درمسجد شاه، منتشربود. ناگاه خبررسید که جمعیت بطرف مجلس آهنگ کرده، امام جمعه را هم جلو خود انداخته ، می آید!

در این حین، من و مرحوم مشیرالدوله و جمعی دیگرفوری در اتاقی جلسه کردیم، زیرا ما از تهیه و تدارک دولت و وکلای طرفدار دولت بی خبر بودیم. در این جلسه قرارشد اگر مردم آمدند، کدام یک از ما برود و به مردم چه بگوید؛ و در همان حال تصمیم گرفتیم که درجلسه علنی ازدولت راجع به دستگیری زنان سئوالی بکنیم ودولت را واداریم که آنها را مرخص کند.

دراین حین رئیس الوزرا و عده ای دیگر از وزرا وارد مجلس شدند ودراتاق تنفس قدری با وکلا صحبت کردند.

قبل از ورود رئیس الوزرا، بدون اینکه ما ملتفت شده باشیم، عده ای سرباز وارد مجلس شده بودند؛ ودرباغ پشت مجلس متفرّق بودند . رئیس الوزرا پس از آنکه قدری با این و آن صحبت کرد، امرداد سربازها برپشت بامهای عمارات مجلس قسمت شدند!

این حرکت، بی اندازه بعضی ازوکلا را عصبانی کرد! ولی اکثریت بسیار این حرکت را پسندید، چه بیم آن داشت که رجّاله نسبت به آنها سوء قصدی کند! گفتندکه وقتی سردار سپه بادرشکه به طرف مجلس می آمده است، ازطرف دسته های رجّاله سوء ادبی شده، درخصوص تعرّض شهربانی به بانوان و نوامیس خود چیزهایی گفته بودند. نیزخبرآمدکه جمعی هم بسوی سفارت دولت شوروی که بعدازمجلس یگانه مأمن مردم شناخته می شد، شتافته اند. گروهی درسفارتخانه رفته و گفته اند ما شاه خودرا می خواهیم و باید فوری شاه حرکت و بیاید!

سردار سپه با وزرا و معاون خود درنزدیک دربهارستان ایستاد. طهماسبی بالای بام رفت، واحدی ازنظامیان درصحن بهارستان نماند، و فقط جوانی گرد با لباس کُردی و موزری برهنه در دست، به محافظت رئیس الوزرا، همراه ایشان بود. من به ایشان نزدیک شدم، ولی رنگم پریده و بی اندازه متأثر بودم. غریومردم که ازجلوسرچشمه رددش، به مسجدسپهسالارنزدیک می شدند، بگوش می رسید. رئیس الوزرا مطمئن و مثل روزقبل که درسعد آباد دیده شد، خاطرجمع می نمود؛ از آن تبسمهای مخفی که بندرت ودرمواردی خاص اثرش درچشم وکنج لب او دیده می شد، برلب داشت.

شیخ احمدی بود که همیشه با مرحوم مدرّس راه می رفت. این شیخ احمد هم با آن قد بلند در آن حال پیدا شده پی در پی به سردار سپه اظهار خلوص می کرد. قوام الدوله و جم و دیگران که کیف های باد کرده زیر بغل داشتند، یکی دوتا بنوبت دم در رفته، به بیرون مجلس سرکشی می کردند و برمی گشتند. غریو خلق نزدیک و نزدیکتر می شد.

آمدند، دم مسجد سپهسالار رسیدند! زنی که می گفتند از زنان چاله میدان است، و دیروز سر دسته رجباله و مادر فساد بوده و با قندشکن پاسبانی را مجروح کرده بوده و درگاهی او را نگرفته و حبس نکرده بود، پیشاپیش جماعت حرکت می کرد.

این ضعیفه دویدو خود را به در مجلس رسانید؛ ولی رجّاله که پیروان او بودند، هنوز دم مسجد بودند. بدیهی است این زن را قراولان دم در مجلس گرفته، در اتاق گارد توقیف کردند. اواز آنجا ناله و دادو فریاد می کرد و رئیس الوزرا می خندید و به او منک می گفت!

خروش شلیک تفنگ، و نزدیک رسیدن غریو جمعیت بهم پیچید! یکباره غوغای بزرگی برپا شد. رجّاله حمله کردند ولی شلیک تفنگ آنها را عقب راند. یک جوان هفده هیجده ساله خود را بدم مجلس انداخت، و با قوام الدوله و جم گلاویز شد، آن دو با کیف های باد کرده از خود دفاع می کردند و سردار سپه به منازعه آنها می خندید... دماغی داشت!

پشت دست آقای جم زخم برداشت. زخم چندان خطرناک نبود، زیرا زخم ناخن پسر بود که بقدر نصف ناخن خونین کرده بود! با زخنده کردند! و پسر هم توقیف شد.

بالاخره گلوله داغ بر حرارت مردم بی اسلحه که نان و شاه می خواستند غلبه کرد و سر جمعیت برگشت!

جماعتی مجروح و عده ای مقتول شد! از جمله کشتگان سیّدی بود که مردم نعش او را توانسته بودند بردارند، و باقی را پاسبانان فوراً جمع کردند. من که پس از این واقعه بیرون رفتم که نزدیک مدرّس بروم، خون زیادی را که ده قدم مانده به جلو خان مسجد بر زمین ریخته بود، مشاهده کردم!

مردم نعش سیّد را برگرفته، روی تخته گذاشتند و از خیابان چراغ به میدان سپه بودند و گویا می خواستند به همان هیأت به سفارت آمریکا بروند، ولی عده ای پاسبان و نظامی در میدان سپه به آنها حمله کردند و مردم با سنگ و چوب از خود

دفاع می کردند.

در این حین، مدخل خیابان علاء الدوله و لاله زار را پاسبانان و نظامیان مسدود کردند، جمعیت ناچار جنازه را برداشته، بطرف بازار رفتند و از آنجا جنازه را به مسجد حاج سید عزیزالله نزد حاج آقا جمال مجتهد بردند. ایشان اجازه دفن جنازه را داد، به مردم گفتند با دولت با نهایت آرامش صحبت کنید و متفرق شوید. عصر همان روز عده ای پاسبانان در بازار و خیابان ناصریه ریخته، درحالی که بازار تعطیل بود، هرکس را از اهل بازار و کسبه می دیدند دستگیر و توقیف می کردند و آن روز متجاوز از ۵۰۰ نفر زندانی شدند. روز پنجشنبه که بنا بود قبل از ظهر جلسه رسمی تشکیل شود، بواسطه ورود مردم به مجلس تشکیل نگشت و موکول به روز یکشنبه ۶ مهرماه گردید. آن روز مجلس دوساعت و نیم قبل از ظهر به ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل شد.

نطق مدرّس در جلسه علنی

مدرّس - بنده قبل از وقوع این وضعیات ناگوار غیر منتظره تبار بودم. مقارن شد با این وضعیات. حال من هم خیلی سخت تراست. این دوسه روزه که قدرت بر حرکت نداشتیم حالا هم باعانت اعانت کنندگان خدمت آقایان رسیدم و خودم را مکلف دیدم که یک عرایضی بکنم و از مقام ریاست تقاضا و خواهش بکنم دولت را احضار کنند و کشف حقیقت و هویت این اوضاع کماهو حقه از برای من و سایر آقایانی که شاید بلد نباشند بشود. البته همچو نمود که اگر من نیایم این صحبت داشته نشود البته همه آقایان بعقیده من به وظیفه خودشان رفتار میکردند ولی از باب اینکه از هم قطار های خودم عقب نمانده باشم آدمم. حالا هیئت دولت نیستند من هم ناخوشم ولی اظهاراتم را میکنم البته اظهارات من بگوش آقایان میرسد مقام ریاست هم آنها را احضار میکنند یا در همین مجلس یا در مجلس دیگر بیاناتی که آنها بفرمایند البته آنوقت من هم میشنوم آقایان هم میشوند. یا قانع میشویم یا نمیشویم. من و همه (گمانم این است همه یا اکثر) با اینکه نظریه بدولت نداریم و او را در حفظ اصلاح مافات می بینم و امیدوارم تکمیل شود آن مقاصد از برای مملکت ولی ما تمام خدمت گزار مردمان این مملکت هستیم خاک بر سر و کیلی که یکیش خودم باشم که شکمش سیر باشد و یک مو گلش را گرسنه و مضطرب ببیند و

بقدر امکان تلاش خودش را نکند .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است) البتّه پریروز (روز اوّل که مسئله ارزاق بود) یک مسئله بود مهم. جای تأسف از برای همه بود هست. البتّه تصدیق داریم که امسال آفات بوده است نقطه کم آبی بوده است. خصوص در اطراف طهران حوادث بوده است ولی دولت و مجلس تمام مکلفند بذل جهد کنند از برای اینکه بقدر میسر راحتی مردم را از جهت معاش اقلّ فراهم کنند(البتّه معاش درجه اعلا مال دیگران است) اوّل این عنوان شد بعد در خلل این مطالب یک چیزهایی اتفاق افتاد. در مجلس ریختن اتفاق افتاد. شکستن وزدن و بعضی نغمات دیگر اتفاق افتاد.

بنده هم با حالت تب آدم بیرون مجلس بواسطه اینکه مجلس قدری خلوت شود آنجا ایستادم و قدری دلداری دادم بمردم با آنها شریک شدم در این مصیبت که حق را بجانب آنها میدهم. اطمیناناتی هم بقدر خودم به مردم دادم بعد منتهی شد بگرفتنها. بستنها. حبسها. زنها. مردها. کوچکها. بزرگها. و منتهی شد بتوسلاتی که بعقیده من خیلی غیر مشروع است. البتّه موکلین حق دارند هر مطلبی دارند خدمت آقایان و کلا و مجلس شورای ملی که خدمتگذار آنها است اظهار بدارند و آنها هم بذل جهد باید بکنند در انجام آن و هم چنین دولت که سر کار است ولی منتهی شدن ببعضی تشبّات هیچ داخل هیچ کاری نبود . یا اینکه توهین ببعضی مردمان محترم داخل نبود و حقایق این مطلب و مطالب و هویت آنها کاملاً به شخص من که مکشوف نیست. اگر بر شخص من معلوم بود با این کسالت که شرعاً و عقلاً ملزم نبودم نمی آدمم اینجا. و به شخص من یک حرفی پیغام دادن قانع نمی شوم. باید بیان حقایق و هویت مطالب در این مقام مقدّس بشود که یک مقام رسمی است که حقیقت مورد اثبات و نفی بشود. الان که دولت حاضر نیست که این اظهارات مرا جواب بدهد و کشف حقایق بشود و ببینیم مردمانی که حبسند منشأش نان خواستن است؟ مردمانی که حبسند منشأش عملیات دیگر است. علاوه بر این منشأش توسلات غیر مشروع است؟

علاوه بر این فکر شب و روزی را خرج ارزاق کرده اند؟ نصایح بنده را که در عرض ده روز صد فرسخ راه اطراف طهران رفتیم و تحقیق از وضعیات کردم و با آنها گفتم ترتیب اثر برش دادند یا ندادند؟ امروز که روز سختی نیست اگر بنا شد سخت بر مردم باشد پس فردا که یک سرما و یک بارندگی میشود آنوقت چه میشود؟ اگر یک طفلی از گرسنگی بمیرد از باب نبودن نان... یک دفعه از باب

نداشتن پول است که المفلسون فی خطر عظیم . یک دفعه از باب نبودن نانست. من عقیده ام این است که حضرت می فرماید: بدترین درداست که شخص بخواید سیرواطرافش باشند که از درد گرسنگی بنالند. وای بر ما اگر همچو اتّفاقی بیفتد. (جمعی از نمایندگان صحیح است) حالا از مقام ریاست معذرت میخواهم که خیلی با کمال بی ادبی ایستادم و هم صحبت داشتم. البتّه این عرایض که من کردم خیلی مختصر است ولی اصل مطلب این است که خبرکنند دولت بیایند حقیقت مطلب کشف شود از آن یک طفلی که قدم برداشته است و او را گرفته اند یا اینکه آمده است این شیشه را شکسته است مسبب این کار را معین کنند چه اشخاصی بودند حقیقت را بفمایند و اینکه بر من تنها خبر بدهند که حسن یا حسین یا فلان من قانع نمی شوم. باید همین طور که من در این مقام رسمی با دولتی که نظر مخالفت با او ندارم و او را در حفظ اصلاح مافات می دانم آدم اینجا و دردم را اظهار کردم آنهم بیاید علاج داد همه را باید اینجا بفمایند و همه را قانع کنند. (جمعی از نمایندگان صحیح است). روزنامه ایران، شماره ۱۹۱۵ و شفق سرخ

پاسخ آقای تیمورتاش وزیرفوائد عامّه

پس از بیانات آقای مدرّس، بعضی نمایندگان مذاکراتی نمودند. در این موقع بعضی از آقایان وزراء منجمله تیمورتاش، وزیرفوائد عامّه، با چند نفر معاونین خودشان در جلسه حضور پیدا کردند.

آقای وزیر- فوائد عامّه از طرف هیئت دولت حاضر شده اند که راجع به بیانات آقای مدرّس توضیحاتی بدهند اگر مجلس موافقت میکند بفمایند.

جمعی از نمایندگان - چه ضرر دارد وزیرفوائد عامّه - چون شنیده شد که امروز صبح آقای مدرّس اظهاراتی فرموده اند و توضیحاتی از دولت راجع به عملیات دوسه روزه اخیر خواسته اند .

اگرچه در آن موقع که ایشان اظهاراتی میفرمودند ما نبودیم ولی پس از اطلاع لازم شد بعرض آقایان نمایندگان برسانم البتّه محتاج به عرض بنده نیست و همه آقایان مسبقند که امسال بواسطه آفت زده گی محصول پاره ای از ولایات و مخصوصاً اطراف طهران مردم قدری از حیث آذوقه در عسرت هستند و بالنتیجه از وقتی که این مسئله محرز و مسلم شده است .

دولت تمام وسایل خود را صرف تهیه آذوقه و تأمین نان اهالی تهران نموده است . دستورالعملهای مؤکدی داده است چه از حیث حمل جنس دولتی از محلهایی که جنس موجود است و چه از حیث خرید جنس در ولایات مختلفه و از این حیث نگرانی موجود نیست و امیدواری کامل می‌رود که تا آخرسال نان اهالی تهران تأمین شده باشد . از طرف دیگر آقایان محترم میدانند که در مملکت ما وسائل نقلیه هنوز کاملاً موجود نیست و البته یکی از مسائلی که ممکن است یک اختلال و توحشی در اذهان حاصل کند مرتب نبودن وسایل نقلیه است .

اگر فرض کنیم چند قطار شتری که باید گندم از زنجان یا همدان بار کند و یک روز دیرتر از آن موعدی که مقرر است برسد ممکن است برای همان یکروز تولید یک اضطراب و نگرانی بشود و اتفاقاً همین ترتیب هم پیش آمده بود و روز چهارشنبه گذشته نسبت به آن جنسی که به خباز داده میشد بیست یا سی خروار کمتر داده شد و بالنتیجه یک مقدار کمی تفاوت در نان آنروز اهالی تهران حاصل شده بود با وجود این که الحمدالله فصل خوب است یعنی یک کمکهایی از نقطه نظر ارزاق عمومی موجود است که اگر بیست سی خروار نان کم باشد به وسائل دیگر میتوان جبران کرد .

ولی به تصور این که شاید نظر به مشوب بودن اذهان از اینکه امسال محصول بد است و بواسطه این سی خرواری که کمتر به خباز داده شده حقیقت عده ای از اهالی تهران مضطرب و نگران شده اند و خواسته اند اظهارات خودشان را از مجرای مجلس شورای ملی به اطلاع دولت برسانند با وجود اینکه در تهران حکومت نظامی برقرار است و باوجود اینکه ممکن بود همانروز اول از اجتماعات جلوگیری شود ولی نظر به اینکه دولت قصد خاصی ندارد و تمام توجه دولت معطوف به حفظ آسایش عامه است از این جهت آنروز از اعمال و ظایف نظامی حکومت نظامی مسامحه کرد به این اطمینان که مردم آزادتر بتوانند دردهای خود و گرفتاری و اضطراب خودشان را به سمع مصادر امور و بعرض مجلس شورای ملی برسانند به این جهت فقط اکتفا به نظارت در حفظ انتظامات ضروری شد .

عده ای وارد مجلس شدند پس از ورود به مجلس شروع کردند به شکستن در و پنجره و شیشه . حتی درجه خسارت و بی ادبی را بجایی رساندند که ذبه پاره ای از آقایان نمایندگان محترم جسارت نمودند و ضمناً وارد در بعضی مطالب شدند که هیچ مربوط به نان و ارزاق عمومی نبود از قبیل اینکه ما شاه می‌خواهیم . ما شاه نمی‌خواهیم . عناوینی کردند که بالاخره تولید سوءظن کرده که آیا حقیقت

از نقطه نظر تامین نان است یا اینکه خیر یک عده که همیشه ماجراجو هستند و همیشه میخوانند آب را گل آلود کنند این بار احساسات و اضطراب مردم را مورد استفاده خودشان قرار داده اند و یک عده را تحریک کرده اند. برای اینکه امنیت عمومی را متزلزل کنند و بالاخره انتظامات مرکز را از بین ببرند با وجود اینکه این سوء ظن در مراکز دولتی پیدا شد و اطلاعاتی هم رسید که تأیید میکرد چون ابتدا لازم بود تمام توجّهات دولت معطوف به تأمین امر ارزاق شود همانروز اقدامات خیلی جدی از طرف دولت بعمل آمد و مخصوصاً درین اقدامات شخص رئیس محترم دولت بیشتر از همه ابراز جدیت کردند و اوامر مؤکد صادر شد.

نقلیه قشون به اختیار اداره ارزاق گذاشته شد و به ولایات تلگرافات شد و همان روز اطمینان حاصل شد که ارزاق تهران تأمین شده است و همین اطلاع به وسیله سردسته ها و بوسیله کسانی که با اجتماع کنندگان ارتباطی داشتند به آنها گفته شد و به آنها اطمینان داده شد که بیخود اضطراب نکنند و نگران نباشند زیرا نان اهالی تهران تأمین شده است حتی خود آقای مدرّس که این بیانات را فرمودند برای اطمینان اهالی مجبور شدند نوشته بدهند در تأمین ارزاق طهران و بالنتیجه یک قضیه بود و پیش آمد ولی باوجود این تصوّر میرفت که وقتی فردا مردم دیدند دکانین خبازی پرازان است و بیشتر از روزهای معمول نان در طهران وجود دارد و بهتر از روزهای دیگر هم هست دیگر بکلی موضوع از بین میرود و البته اکثریت اهالی طهران که مردمان صلح و امنیت طلبی هستند و از هر نوع از این عملیات بیزارند و ندمیروندپی کسب کار خودشان بالاخره صبح پنجشنبه باوجود اینکه علاوه بر دستور العملهایی که شب داده شده بود مأمورین خاصی هم از طرف اداره ارزاق و حکومت نظامی مأمور شدند که مراقبت کنند در امر نان و به این مناسبت صبح پنجشنبه بهترین وضعیت نان در شهر بود بقسمی که تمام دکانهای خبازی مملو بود از بهترین نان و برای اینکه کمی نان و گرسنگی روز قبل جبران شده باشد یک مقداری هم زیادتر از آنچه مقرّر بود پخت شد.

با وجود اینکه دیده شد که یک عده از دکانین باز نشده و اجتماعات متفرّق نشده و بالاتر اطلاعات قطعی هم به دولت رسید که بدون مراجعه به مجلس یا به دولت در صدد تشبث بپاره ای مقامات غیر مشروع شدند. دو دسته شدند یک قسمت خواستند بپاره ای جاها بروند که برای هر ایرانی غیر سزاوار است و یک عده هم بطور مهاجمه خواستند بیایند و به مجلس.

آقا سید یعقوب - عملیات روز قبل را بفرمایند.

وزیر فواید عامه عرض کردم از قبیل شکستن درب پنجره مجلس و مزاحمت به آقایان. همه اینها را عرض کردم. البته در آن موقع دولت نمیتوانست همان رویه که روز قبل داشت یعنی اغماض و مسامحه در جلو گیری بنماید.

اینجا بود که اولین وظیفه دولت که عهده دار امنیت عمومی و عهده دار آسایش اهالی طهرانست. این بود که به هر قیمتی که شده و به هر قدرتی که شده ایادی فساد را قطع کند و حتی سعی نماید که مراکز فساد را کشف کند زیرا که نه آقایان نمایندگان محترم و نه دولت نمیتوانند و نیابند امنیت عمومی را ملعبه تصور کنند و برعکس هر کس منبع فساد باشد و هر طوری ایادی فساد باید کشف شود و قطع شود باین جهت بود که ابتدا یک اقداماتی به عمل آمد و جلوگیری شد از دسته جاتی که میخواستند بپاره ای جاها بروند و جلوگیری هم شد از آنهایی که میخواستند به مجلس حمله کنند و بالاتر .

نظر باینکه آن سوء ظن روز چهارشنبه مبدل به یقین شد که دست های فساد در کار است و میخواستند شورش کنند دولت مجبور شد برای کشف حقیقت امر یک عده را هم توقیف کند البته در یک همچو مواقعی در میان این عده ابتدا نمی شود زیاد تحقیقات مقدماتی کرد و مقصر حقیقی را تشخیص داد و بعد توقیف کرد . یک عده یعنی ابتدا آنهایی که مورد سوء ظن واقع شوند بایستی دعوتشان کرد بعد از آنکه بیگناهی آنها هم ثابت شد البته مرخص می شوند و اگر برعکس مسلم شد که آنها مقصر هستند و در ایجاد این فساد ذینفع بوده اند من یقین دارم که تمام نمایندگان محترم تصدیق خواهند کرد که بایننسبت به آنها شدیدترین مجازاتها اعمال شود این بوده است قضیه تا بحال و اطلاعاتی که ما داشتیم و لازم بود که خیلی ساده و واضح بعرض نمایندگان محترم برسد در این موقع درخاتمه میخوام عرض کنم که ابداً از نقطه نظر آذوقه اهالی تهران نگرانی نیست و تمام اقداماتی که برای تأمین آذوقه و ارزاق عمومی لازم بوده است بعمل آمده است و روز بروز بهبودی اوضاع مشاهده خواهد شد . ضمناً دولت هم به هیچکس اجازه نمی دهد زندگی مردم را باز بچه قرار بدهد. هر کس بخواد برخلاف امنیت و انتظامات عمومی عمل کند شدیداً مجازات خواهد شد. (نمایندگان : صحیح است)

از شفق سرخ و ایران

عجیبست در اخبار جراید پایتخت که از واقعه بدین مهمی که در مجلس نیز در اطراف آن این همه صحبت شد، بیش از دو سطر در خصوص مختصر اجتماعی در مسجد یاد نگردید. دولت که در ایالات مشغول تدارک زمینه بزرگی برضد قاجاریه بود، نمی خواست مردم ایالات از احساسات مردم تهران مطلع گردند.

شاه نیامد!

بعد از وقایع مهرماه، به شاه خبر رسید که دولت همه درباریان را دستگیر کرد، و ولیعهد نیز خطر را حس کرده است و از این رو دیگر باب مخابرات مرموز بین شاه و ولیعهد هم بسته شد! بدیهی است مراد اصلی بازیگران مرکز و صول همین اخبار بود به شاه، و رسید و کار خود را کرد. کشتی حاضر شد و نوزده تن از بستگان شاه و مادرش در کشتی نشستند و بسوی بیروت حرکت کردند. ولی شاه با نوکرهای مخصوصش در پاریس ماندند.

در واقعه بلوای نان رویتر چنین خبر داد: تهران ۲۸ سپتامبر - در جواب سئوالی که در مجلس راجع به وقایع اخیر شد، وزیر فواید عامه چنین اظهار داشت: هر چند دولت تهیه آذوقه بطوری که سلب وحشت عامه را بنماید، کرده است، مع هذا معلوم شد که اغتشاشات اخیر به بهانه و عنوان قلت نان و جهات دیگری در پرده بوده است. بنابراین دولت تصمیم گرفته است تحقیقاتی در آن علل و جهات بعمل آورده، برای جلوگیری از وقوع اغتشاشات محرکین را تنبیه و سیاست نماید.

بیسیم مسکو، اول اکتبر

تهران - ۲۳ سپتامبر جمعیت معظمی که اکثریت آنها را زنها و اطفال نارس تشکیل می دادند، به بهانه اینکه در شهرنان نیست، از مسجد شاه بیرون آمده، به مجلس هجوم آورده، در آنجا به یک سلسله عملیات ناشایسته مبادرت کردند. ولی بواسطه اقداماتی که بفوریت از طرف حکومت به عمل آمد، جمعیت متفرق شد. روز دیگر جمعیت دوباره در مقابل مجلس اجتماع نمود ولی بواسطه اقدامات مؤثر حکومت که بر طبق تصمیم وکلایی که در مجلس بودند (۴) بعمل آمد، جمعیت مجدداً متفرق گردید.

در همان وقت جمعیتی بالغ بر صد نفر در پارک شهری نمایندگی مختار اتحاد شوروی را شکسته و داخل آنجا شدند. متهاجمین اظهار داشتند که مقصود آنها از نمایش و اختیار تحصن، ورود فوری شاه و اتخاذ یک سلسله اقدامات دیگری است که کلاً نمایندگی مختار ممکن نمی دانست که حتی الامکان داخل مطالعه آنها بشود. نمایندگی مختار به نمایش دهندگان اظهار داشت که نمایندگی مختار ممکن نمی داند به هیچوجه حمایتی از آنها بکند. علاوه بر آن، به تحصن در سفارتخانه های خارجه با نظر منفی می نگرد، زیرا این تحصنها وسیله جلب مداخله اجانب به امور داخلی است که باید جداً مطرود ملت واقع بشود. در نتیجه اقداماتی که از طرف نمایندگی مختار بعمل آمد و اشخاص ترقی خواه اجتماعی و رجال دولت ایران با آنها موافقت نمودند، ۲۷ سپتامبر بست خاتمه یافت. نمایندگی مختار با دولت ایران داخل مذاکرات شد که مقصرین اقدامات تحریک آمیز فوق الذکر که عناصر مخالف اتحاد شوروی می خواهند برای پیشرفت مقاصد خود از آنان استفاده کنند، معلوم شود. (۲)

◀ یحیی دولت آبادی نظر رضاخان را درباره مراجعت احمدشاه به ایران اینگونه روایت می کند:

در این احوال سلطان احمد شاه روز حرکت خود را از پاریس معین بولیعهد با تلگراف خیر می دهد بی آنکه در این باره هیچگونه جواب و سؤال با سردار سپه

شده باشد] یحیی دولت آبادی از ارتباط تلگرافات بین احمد شاه و رضاخان مثل اینکه اطلاع نداشته است [نگارنده از سردار سپه می پرسد آیا شاه می آید؟ جواب می دهد مطمئن باشید نخواهد آمد روزی چند می گذرد در مجلس شورای ملی اقامه روضه خوانی است که جای نگارش این کار بی تناسب در مجلس و علت‌های آن اینجا نیست ولیعهد به آن مجلس می آید در موقع خارج شدن چشمش بنگارنده افتاده تقاضا می کند از او ملاقات کنم. با تعیین وقت و بدیهی است همان روز سردار سپه خبردار می شود اما نگارنده چنانکه به هیچ کدام طمعی ندارم از هیچکدام هم ملاحظه ای ندارم روز وعده بدیدن ولیعهد میروم و این آخرین ملاقات من است با او در ایران این ملاقات در حوضخانه زیر طالار برلیان باغ گلستان می شود و بطور خصوصی ولیعهد می گوید شاه وارد میشود تلگراف شاهانه بمن نموده روز ورود خود را معین کرده است و از جنوب خواهد آمد می گویم اگر پای او را به خاک بوشهر ببینم باور نخواهم کرد که وارد شود ولیعهد بی آنکه علت این بدبینی را پرسد از من سؤال مشورت آمیز می نماید که در این گیرودار تکلیف او چه خواهد بود می گویم اگر شاه آمد بمحض ورود او مرخصی گرفته برای تکمیل تحصیلات خویش به اروپا سفر نمائید و اگر نیامد آنطور که عقیده من است هرچه زودتر و بهر وسائلی که ممکن است با سردار سپه بسازید و هر رضای اوست همانطور بنمائید گرچه هیچ دخالت در کارها نکنید و گرنه برای شما خطرناک است ولیعهد اظهار ناامیدی میکند که بشود با سردار سپه کنار آمد و از نگارنده تقاضا می کند سردار سپه را ملاقات کرده پیغام ذیل را به او برسانم. « میان من و شما دویست قدم فاصله است بیست قدم آنرا شما بردارید و یک صد و هشتاد قدم را من برمی دارم تا بیکدیگر برسیم.

فردای این روز سردار سپه را ملاقات کرده پیغام ولیعهد را به او می رسانم می گوید جواب بدهید که مستقیماً به شما جواب خواهم داد نگارنده این جواب را به ولیعهد می نویسد.

و اما سلطان احمد شاه در پاریس مانند کسی که از هر چه در تهران می گذرد بگلی بیخبر بوده باشد خود و خانواده و کسانش کشتی گرفته در شرف حرکت هستند که از طرف انگلیسیان به او اظهار می شود رفتن شما به ایران خطرناک است. بدیهی است سردار سپه به انگلیسیان گفته است اگر سلطان احمد شاه به ایران بیاید

از ورود اوجلوگیری خواهد شد آنها هم نمی خواهند در این وقت آنهم در جنوب و در اطراف زمینهای نفت خیز آتشباری بشود از طرف دیگر نگاهداری سردار سپه را لازم می دانند برای منافع مادی و معنوی که در ایران دارند بعلاوه وعده هائی هم به او داده اند که نمی توانند وفا نکنند این است که لازم دیده اند به شاه تذکر بدهند به ایران حرکت ننماید و از روی سیاست به او بگویند با تخت و تاج خود نباید بازی بکند در صورتیکه او از پیش بازی کرده و باخته است و در حقیقت پدرش تخت و تاج را از دست داده در آنوقت که به زرگنده تهران زیر بیرق روس و انگلیس از ترس جاننش پناهنده شد چقدر شباهت دارد فسخ عزیمت کردن سلطان احمد شاه از پاریس از آمدن به ایران با فسخ عزیمت نمودن ولیعهد از مسافرت به آذربایجان از تهران اولی به سعی غیر مستقیم سردار سپه و دومی به سعی مستقیم او در صورتیکه سلطان احمد شاه بایستی قیاس کار خود را از کار ولیعهد گرفته باشد.

بهر حال شاه پول کشتی را برای خود و تمام همراهانش پرداخته است و پس گرفتن آن ممکن نیست و صرف نظر کردنش با خسست اوباز غیر ممکن این است که ملکه سابق مادر خود و قسمت عمده از همراهان را با همان کشتی به طرف بصره و بغداد روانه می کند و خود با یکی دو سه نفر از خلوتیان در پاریس می ماند به انتظار پیش آمدها بی آنکه شنیده شده باشد تشبیهائی برای جبران این توهین و یا نگاهداری تخت و تاج خود کرده باشد مگر آنکه گفته شود این آخرین تیر نا امیدی بوده است که بدل و دماغ رسیده و دیگر کار خود را گذشته دانسته باشد و سعی و کوشش را بی نتیجه.

خبر نیامدن شاه در ایران منتشر شد و میان مردم بی علاقه به پادشاه بی علاقه به مملکت تأثیر بدی نکرد مگر در وجود کسانی که برای صلاح شخصی خود انتظار آمدن او را داشتند و البته در وجود ولیعهد بسیار بد اثر می کند زیرا که این خبر به آخر رسیدن سلطنت آنها را می رساند علاوه بر سختی و بی تکلیفی که برای خود اوهست و افسردگی او افزوده می شود وقتیکه می فهمد ملکه جهان مادرش به ایران وارد نشده بلکه از بصره به بغداد رفته است و در کربلا و نجف توقف خواهد کرد.

صورت مشروح مجلس شورای ملی در رابطه با بلوای نان

◀ جلسه دویست صورت مشروح مجلس شورای ملی یکشنبه مهرماه ۱۳۰۴ در رابطه با بلوای نان به عنوان سند:

جلسه دویست صورت مشروح مجلس یکشنبه مهرماه ۱۳۰۴ مطابق هشتم ربیع الاول ۱۳۴۴ مجلس دو ساعت و نیم قبل از ظهر بریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل گردید صورت مجلس سه شنبه سی و یکم شهریور را آقای آقا میرزا شهاب قرائت نمودند.

نایب رئیس - آقای مدرس (اجازه)

مدرس - بعد از تصویب صورت مجلس عرض دارم.

نایب رئیس - آقای اتحاد (اجازه)

اتحاد - قبل از دستور عرض دارم

نایب رئیس - آقای شوشتری (اجازه)

شوشتری - قبل از دستور عرض دارم.

نایب رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)

شریعت زاده - قبل از دستور عرض دارم

نایب رئیس - نسبت بصورت مجلس اعتراضی نیست؟ (گفته شد: خیر)

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد.

نطق سید حسن مدرس

آقا مدرس (اجازه)

مدرس - بنده قبل از وقوع این وضعیات ناگوار غیر منتظره تبار بودم. مقارن شد با این وضعیات. حال من هم خیلی سخت تر است. این دو سه روزه که قدرت بر حرکت نداشتیم حالا هم با اعانت اعانت کنندگان خدمت آقایان رسیدیم و خودم را مکلف دیدم که یک عرایضی بکنم و از مقام ریاست تقاضا و خواهش بکنم دولت را احضار کنند و کشف حقیقت و هویت این اوضاع گماهو حقه از برای من و سایر آقایانی که شاید بلد نباشند بشود. البته همچو نمود که اگر من نیایم این صحبت داشته نشود البته همه آقایان بعقیده من به وظیفه خودشان رفتار میکردند ولی از باب اینکه از هم قطارهای خودم عقب نمانده باشم آمدم. حالا هیئت دولت نیستند

من هم ناخوشم ولی اظهاراتم را میکنم البته اظهارات من بگوش آقایان میرسد مقام ریاست هم آنها را احضار میکنند یا در همین مجلس یا در مجلس دیگر بیاناتی که آنها بفرمایند البته آنوقت من هم میشنوم آقایان هم میشنوند . یا قانع میشویم یا نمیشویم . من و همه (گمانم این است همه یا اکثر) با اینکه نظر بد بدولت نداریم و او را درحفظ اصلاح مافات می بینم و امیدوارم تکمیل شود آن مقاصد از برای مملکت ولی ما تمام خدمت گزار مردمان این مملکت هستیم خاک برسر وکیلی که یکیش خودم باشم که شکمش سیر باشد و یک مو کفش را گرسنه ومضطرب ببیند و بقدر امکان تلاش خودش را نکند .

(جمعی از نمایندگان - صحیح است) البته پریروز (روز اول که مسئله ارزاق بود) یک مسئله بود مهم. جای تأسف از برای همه بود و هست . البته تصدیق داریم که امسال آفات بوده است نقطه کم آبی بوده است. خصوص در اطراف طهران حوادث بوده است ولی دولت و مجلس تمام مکلفند بذل جهد کنند از برای اینکه بقدر میسرور راحتی مردم را از جهت معاش اقل فراهم کنند(البته معاش درجه اعلا مال دیگران است) اول این عنوان شد بعد در خلل این مطالب یک چیزهایی اتفاق افتاد. درمجلس ریختن اتفاق افتاد. شکستن وزدن و بعضی نغمات دیگر اتفاق افتاد.

بنده هم با حالت تب آدمم بیرون مجلس بواسطه اینکه مجلس قدری خلوت شود آنجا ایستادم وقدری دلداری دادم بمردم با آنها شریک شدم در این مصیبت که حق را بجانب آنها میدهم. اطمیناناتی هم بقدرخودم به مردم دادم بعدمنتهی شد بگرفتنها. بستنها. حبسها. زنها. مردها. کوچکها. بزرگها. و منتهی شد بتوسلاتی که بعقیده من خیلی غیر مشروع است. البته موکلین حق دارند هر مطلبی دارند خدمت آقایان وکلا ومجلس شورای ملی که خدمتگذار آنها است اظهار بدارند و آنها هم بذل جهد باید بکنند در انجام آن و هم چنین دولت که سرکار است ولی منتهی شدن بعضی تشبشات هیچ داخل هیچ کاری نبود . یا اینکه توهین ببعضی مردمان محترم داخل نبود وحقایق این مطلب ومطالب وهویت انها کاملاً به شخص من که مکشوف نیست. اگر بر شخص من معلوم بود با این کسالت که شرعاًو عقلاً ملزم نبودم نمی آمدم اینجا. و به شخص من یک حرفی پیغام دادن قانع نمی شوم .باید بیان حقایق و هویت مطالب در این مقام مقدس بشود که یک مقام رسمی است که حقیقت مورد اثبات ونفی بشود.



سید حسن مدرس، متک الشعراءای بهار و عده ای از نمایندگان گروه اقلیت دوره پنجم مجلس شورای ملی

Photography
ICRHS, TP
Iranian Contemporary Historical Studies

الان که دولت حاضر نیست که این اظهارات مراجواب بدهد و کشف حقایق بشود و ببینیم مردمانی که حبسندمنشأش نان خواستن است؟ مردمانی که حبسند منشأش عملیات دیگر است. علاوه بر این منشأش توسلات غیر مشروع است؟ علاوه بر این فکر شب و روزی را خرج ارزاق کرده اند؟ نصایح بنده را که در عرض ده روز صد فرسخ راه اطراف طهران رفتیم و تحقیق از وضعیات کردم و بآنها گفتم ترتیب اثر برش دادند یا ندادند؟ امروز که روز سختی نیست اگر بنا شد سخت بر مردم باشد پس فردا که یک سرما و یک بارندگی میشود آنوقت چه میشود؟ اگر یک طفلی از گرسنگی بمیرد از باب نبودن نان... یک دفعه از باب نداشتن پول است که المفلسون فی خطر عظیم. یک دفعه از باب نبودن ناتست. من عقیده ام این است که حضرت می فرماید: بدترین درد است که شخص بخوابد سیرو اطرافش باشند که از درد گرسنگی بنالند. وای بر ما اگر همچو اتفاقی بیفتد. (جمعی از نمایندگان صحیح است) حالا از مقام ریاست معذرت میخوام که خیلی با کمال بی ادبی ایستادم و هم صحبت داشتم. البته این عرایض که من کردم خیلی مختصر است ولی اصل مطلب این است که خبر کنند دولت بیایند حقیقت مطلب کشف شود از آن یک طفلی که قدم برداشته است و او را گرفته اند یا اینکه آمده است این شیشه را شکسته است مسبب این کار را معین کنند چه اشخاصی بودند حقیقت را بفرمایند و اینکه بر من تنها خبر بدهند که حسن یا حسین یا فلان من قانع نمی شوم. باید همین طور که من در این مقام رسمی با دولتی که نظرمخالفت با او ندارم و او را در حفظ اصلاح مافات می دانم آدم اینجا و دردم را اظهار کردم آنهم بیاید علاج داد همه را باید اینجا بفرمایند و همه را قانع کنند. جمعی از نمایندگان صحیح است.

نایب رئیس آقای اتحاد (اجازه)

اتحاد عرابضی که بنده حضور مبارک آقایان باشد محترم میخوام عرض کنم مجبورم قبل از دستور عرض کنم. اگر بخاطر مبارک آقایان باشد در سال گذشته در موقعی که بودجه وزارت داخله مطرح بود بنده بعنوان مخالفت با بودجه وزارت داخله راجع بوضعیات دیلمان و سیاهکل که یکی از حوزه های انتخابیه لاهیجان است عرایض کردم و آنروز عرض کردم که دو نفر از اشقیای و قطاع الطریق و دزدها را بعنوان رئیس امنیه آنجا گماشته اند و اینها با مال و نفوس و اعراض مردم بازی میکنند. باین هم اکتفا نکردم در همان تاریخ آقای رئیس امنیه را که آقای سردار رفعت باشد ملاقات کردم و با ایشان مذاکره کردم و بالاخره

بامروز و فردا گذشت تا این واقعه که به عرض آقایان میرسانم اتفاق افتاده است. در چند روز قبل که تقریباً یک هفته یا کتر باشد برحسب اشاره دولت اهالی محل یک نفر را کشته اند و برادر آن شخص که یکی از این قطاع الطریق باشد تمام سیاهکل که یک قصبه ایست و شش هزار نفر نفوس دارد و تقریباً هفت هشت دو نفر (آنچه تا بحال خیر رسیده) کشته اند و تمام مردم متواری و بی خانمان شده اند و من هیچ وسیله ندارم جز اینکه بعرض آقایان برسانم که امروزه ده هزار نفر ایرانی بواسطه غفلت یا تغافل در زیر آسمان متواری هستند. دیروز شنیدم که تلگرافاتی از آنحدود دائرباین مسئله رسیده است و تلگرافخانه گفتند چون این مسئله سیاسی است بصاحبان تلگراف نرسانیده اند. تا اینکه مکاتبت رسید از یکی از وزراء هم پرسیدم اطلاع نداشت گفتند تحقیق میکنیم. بهر صورت اینها ایرانی هستند. اینها ودیعه الهی هستند. اینها امانت هستند. این شخص که این عریضه را نوشته است یکی از مجتهدین آنجا است که تمام دارائی و زندگانی او را سوزانیده اند سربرهنه و پا برهنه بلاهیجان آمده. از این جهت از مقام محترم مجلس مقدس تمنی دارم که بدولت اخطار شود.

اولا هرچه زودتر بقیه نفوس که فعلا در آن حدود زنده هستند بوسائلی که در دست دارد محافظت کند و بعد یک کمیسیونی تشکیل بدهند که شاید یک اعانه باین بدبختها برسد. بعضی از نمایندگان - دستور

نایب رئیس - خریست از کمیسیون عریاض و مرخصی راجع بتمدید مرخصی آقای آقا شیخ عبدالرحمن کمیسیون هم تصویب کرده است. (بشرح ذیل قرائت شد)

آقای آقا شیخ عبدالرحمن نماینده محترم بواسطه کسالت مزاج و عدم وسائل حرکت تقاضای پانزده روز تمدید مرخصی از تاریخ اول شهریور نموده اند. کمیسیون عذر ایشان موجه دانسته و تصویب می نماید که از تاریخ اول شهریور لغایت پانزده روز غائب مجاز باشند. نایب رئیس نسبت باین خیر مخالفی نیست. (اظهاری نشد)

نایب رئیس - آقایانی که مدت پانزده روز مرخصی آقای آقا شیخ عبدالرحمن را تصویب می کنند قیام فرمایند. (اکثر قیام نمودند)

نایب رئیس - تصویب شد .

آقای حائری زاده. (اجازه)

حائری زاده - بنده در دستور عرض دارم. اگرچه قانون ممیزی قانونی است که

نباید بگذاریم معطل شود ولی فرمان انتخابات تقریباً معطل یک اصلاحی است که در قانون انتخابات باید بشود و نشده و راپورتش تقدیم مقام ریاست شده یکی دو فقره از مواد است که باید حذف شود که منافات با مواد جدید دارد و یک کلمه هم در مواد است که باید تبدیل شود. خوبست در اول جلسه جزء دستور قرار داده شود که تکلیف وزارت داخله معلوم شود. نایب رئیس نسبت باین پیشنهاد مخالفی نیست؟ اتحاد - بنده مخالفم.

نایب رئیس - بفرمائید.

اتحاد - بطوری که دیروز بیعضی از آقایان عرض کردم مخالفت بنده با اصل موضوع نیست البته یک قانونی که وضع می شود موادی که منافات با آن قانون دارد باید لغو شود و فعلاً هم بنده مخالف نیستم برای اینکه دوقانون مخالف را دولت نمی تواند اجراء کند ولی کیفیت این پیشنهاد بنده مخالفم برای اینکه ما یک قانون اساسی داریم و آن نظامنامه داخلی مجلس است. یک کمیسیونی کار خودش را کرده و راپرت داده.

شور دومش هم شده و بالاخره تمام مراحل قانونی را طی کرده و فعلاً این خبر بعنوان کمیسیون است یک خبردیگر هم تهیه کرده اند راجع بجدولها آنهم مربوط بکمیسیونست و بالاخره معلوم نیست کمیسیون انتخابات تا کی بایستی کارش را تمام کند. بنده عقیده دارم یک کمیسیونی که راپرتش را دادکارش تمام شده است و بعقیده بنده این راپرت بشکل طرح قانونی پیشنهاد و تصویب شود که مخالفتی هم با نظامنامه نداشته باشد.

نایب رئیس - آقای حائری زاده (اجازه)

حائریزاده - من به آقای اتحاد حق میدهم که اگر کمیسیون فراغت حاصل کرده بعد بنشیند یک راپورتی تنظیم کند و تقدیم مقام ریاست کند کار ناصحیحی است ولی کمیسیون مشغول بکار است و چون وقت تنگ بود بکمیسیون اجازه دادند بعضی موادی که لازم است آنرا استخراج بکند و تصویب شود که تکلیف وزارت داخله در کار انتخابات معلوم باشد حتی بعضی از آقایان با ما همراهی میکردند و می گفتند ما رای به این مواد می دهیم و بعد از تمام شدن مواد جدول را تنظیم کنید و برحسب وعده که آقای مخبر دادند که ما بفاصله ۳ روز راپرتش را تقدیم میکنیم مجلس هم موافقت کرد و حقیقت کمیسیون مشغول بکار است و مطابق آن راپرتی که کمیسیون داده اگر مجلس قبول کند در ماده اول قانون عده و کلاء بهم میخورد صد و سی و شش نفر ۵۰ نفر میشود و اگر این کمیسیون مشغول بکار نمود فرمایش

آقای اتحاد وارد بود ولی چون مشغول بکاراست این ایراد وارد نیست. نایب رئیس - رای میگیریم به پیشنهاد آقای حائری زاده. آقایانی که تصویب میکنند قیام بفرمایند.

(اکثر نمایندگان برخاستند)

نایب رئیس - تصویب شد. (راپورت کمیسیون تجدید نظر در قانون انتخابات بشرح ذیل قرائت شد)

ماده واحده - ماده بیست و پنج و سی و نه قانون انتخابات مورخه بیست و هشتم شوال ۱۳۲۹ و فقره سوم و چهارم از ماده ۲۳ قانون مزبور همچنین عبارت « در ۳ روز متوالی» مندرجه در ماده ۲۱ قانون دوازدهم شهریور ۱۳۰۴ نسخ و عبارت « دارنده تعرفه » مندرجه در ماده بیست و ششم قانون بیست و هشتم شوال ۱۳۲۹ عبارت « رای دهنده» تبدیل می شود. کمیسیون تجدید نظر و قانون انتخابات مکلف است مواد پنجاه و سه گانه قانون انتخابات را که قسمتی از آن برطبق قانون دوازدهم شهریور ۱۳۰۴ تصویب شده و بقیه از مواد قانون انتخابات بیست و هشتم شوال ۱۳۲۹ میباشد تحت نمره ترتیبی در آورد.

نایب رئیس - توضیحاً عرض می کنم خبر این کمیسیون که طبع و توزیع شده است با آنچه که قرائت شد یک مختصر فرقی دارد. این را ثانیاً تنظیم کرده اند.

آقای یاسائی (اجازه)

یاسائی - موافقم

نایب رئیس - آقای کازرونی (اجازه)

کازرونی - موافقم

نایب رئیس - آقا دست غیب

دست غیب - راجع به تعیین ساعت که نوشته است آنهم حذف شود این را بنده محتاج بحذف نمی دانم برای خاطر اینکه فلان شخص می آید تعرفه میگیرد و رای هم در همان مجلس میدهد و چون در قانون تعرفه و رای را در دو مجلس در آندوماه اشاره میکند و قانون جدید این است که تعرفه و رای بایستی در یک مجلس داده شود البته این تقریباً مخالفست و بایستی حذف شود ولی آن فقره که نوشته است ساعت را هم حذف کنند بنده این را محتاج نمی دانم و تعیین ساعت ضرر ندارد. بلی مدت را در قانون جدید داشت و آن دیگر تکرار است و باید حذفش کرد یعنی انجمن نظار اعلان میکند که در ۵ روز یا ۱ روز تعرفه میدهد در همان مجلس هم رای می گیرد اما ساعتش را معین نکرده و در این فقره از ماده ۳۴ یا

۳۵ که تعیین ساعت هم کرده خبر کمیسیون نوشته محتاج نیست باید حذف شود در صورتیکه تعیین ساعت باید بشود و این را نباید حذف کرد مدت را باید حذف کرد ولی ساعت باید باشد و زیادی نیست.

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه)

یاسائی - متأسفانه چند ماده از قانون سابق باید لغو شود و مخالف بعضی از مواد است که جدیداً رای داده شده و بواسطه عجله که شد این اشکال تولید شد و این چیزهایی که کمیسیون پیشنهاد کرده است از نقطه نظر تناقضی است که در قانون هست و اینکه فرمودید حذف کلمه ساعت لازم نیست و باید باشد بنظر بنده آنکلمه زیادی است زیرا ماده ۲۱ جدید که بتصویب رسیده راجع باعلان انتخابات که قبل از توزیع تعرفه داده میشود در آنجا قید شده است که در همان اعلان اوقات توزیع تعرفه و اخذ رای معین خواهد شد و فقره اولش این است: محل انعقاد انجمن و اوقاتی که برای دادن تعرفه و اخذ رای معین می شود و همان کافی است. اوقاتی که برای توزیع تعرفه و اخذ رای معین می شود در خود اعلان انتخابات که از طرف انجمن نظار معین می شود قید خواهد شد و ساعت هم از اوقات خارج نیست لذا حذفش لازم است

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

آقا سید یعقوب - بنده میخوام تذکر بدهم که این قانون انتخابات یک قانونی است که مبتلابه است و طرف توجه است و امروز صبح آقای حائریزاده بنده اطلاع دادند و هنوز این خبر بنده نرسیده. بنده حقیقت توجه ندارم و همین طور آنرا که آقای منشی خواندند نگاه میکنم باین هیچ تطبیق نمی کند. اگر آقای مخبر کمیسیون اجازه بدهند یک روز این مسئله تعویق بیفتد برای نگاه کردن عرض ندارم و الا بنده مخالف نیستم مقصود مهلت است که بنده نگاه کنم. این عذر برای بنده هست که بگویم ندیده ام و مخصوصاً آن چیزی را که آقای دست غیب فرمودند تناقض و عدم تناقض را ندانستم لهذا از جهت ندانستن و مطالعه نکردن و مستحضر نبودن نمی توانم رای جاهلانه بدهم. این عذر برای بنده هست. یک روز بما فرصت بدهند روز سه شنبه مطرح شود. حائری زاده - این راپرت در سی و یکم شهریور ماه طبع شده است در بیست و پنجم شهریور ماه از کمیسیون صادر شده است و امروز پنجم مهرماه است مدتی است که منتشر شده است. اما آن فرمایشی که آقای دست غیب فرمودند که اسباب خیال آقای آقا سید یعقوب شده در قانون سابق طریقه تعرفه دادن را که معلوم کرده بود آن ساعتی که تعرفه داده میشود یا ساعتی

را که اخذ رای میکردند معلوم کرده بودچون امروز تعرفه می دادند پنج روز دیگر می آمدند اخذ رای میشد و روی تعرفه لازم بود زمان و مکان و ساعتیکه اخذ رای میشود بنویسند آنوقت روی تعرفه مینوشتند:

روز جمعه هفتم مهرماه ساعت چهار بظهر تا ظهر مشغول اخذ رای خواهیم شد که من امروز میروم تعرفه بگیرم درموقع خودش بتوانم بروم رای خودم را بدهم ولی اینطوری که در مجلس پسندیده اند که همانساعتی که تعرفه داده می شود همان ساعت هم اخذ رای شود محتاج نیست که زمان و مکان و ساعت افتتاح مجلس انتخاب را روی تعرفه بنویسند و این یک چیز زائد و لغویست از این جهت حذفش را کمیسیون لازم دید.

نایب رئیس - رای میگیریم بماده واحده بطوریکه قرائت شد آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند (اغلب قیام نمودند)

نطق تیمور تاش - آقای وزیر - فوائد عامه

نایب رئیس - تصویب شد آقای وزیر - فوائد عامه از طرف هیئت دولت حاضر شده اند که راجع به بیانات آقای مدرس توضیحاتی بدهند اگر مجلس موافقت میکند بفرمایند.

جمعی از نمایندگان - چه ضرر دارد وزیر فوائد عامه - چون شنیده شد که امروز صبح آقای مدرس اظهاراتی فرموده اند و توضیحاتی از دولت راجع به عملیات دو سه روزه اخیر خواسته اند .

اگر چه در آن موقع که ایشان اظهاراتی میفرمودند ما نبودیم ولی پس از اطلاع لازم شد بعرض آقایان نمایندگان برسانم البته محتاج به عرض بنده نیست و همه آقایان مسبقاً میدانند که امسال بواسطه آفت زده گی محصول پاره از ولایات و مخصوصاً اطراف طهران مردم قدری از حیث آذوقه در عسرت هستند و بالنتیجه از وقتی که این مسئله محرز و مسلم شده است .

دولت تمام وسایل خود را صرف تهیه آذوقه و تامین نان اهالی تهران نموده است . و دستورالعملهای مؤکدی داده است چه از حیث حمل جنس دولتی از محلهای که جنس موجود است و چه از حیث خرید جنس در ولایات مختلفه و از این حیث نگرانی موجود نیست و امیدواری کامل میرود که تا آخرسال نان اهالی تهران تامین شده باشد . از طرف دیگر آقایان محترم میدانند که در مملکت ما وسائل

نقلیه هنوز کاملاً موجود نیست و البته یکی از مسائلی که ممکن است یک احتلال و توحشی در اذهان حاصل کند مرتب نبودن وسایل نقلیه است .
 اگر فرض کنیم چند قطارشتری که باید گندم از زنجان یا همدان بار کند و یک روز دیرتر از آن موعدی که مقرر است برسد ممکن است برای همان یکروز تولید یک اضطراب و نگرانی بشود و اتفاقاً همین ترتیب هم پیش آمده بود و روز چهارشنبه گذشته نسبت به آن جنسی که به خباز داده میشد بیست یا سی خروار کمتر داده شد و بالنتیجه یک مقدار کمی تفاوت در نان آنروز اهالی تهران حاصل شده بود با وجود این که الحمد لله فصل خوب است یعنی یک کمکهایی از نقطه نظر ارزاق عمومی موجود است که اگر بیست سی خروار نان کم باشد به وسائل دیگران میتوان جبران کرد .

ولی به تصور این که شاید نظر به مشوب بودن اذهان از اینکه امسال محصول بد است و بواسطه این سی خرواری که کمتر به خباز داغده شده حقیقت عده از اهالی تهران مضطرب و نگران شده اند و خواسته اند اظهارات خودشان را از مجرای مجلس شورای ملی به اطلاع دولت برسانند با وجود اینکه در تهران حکومت نظامی برقرار است و باوجود اینکه ممکن بود همانروز اول از اجتماعات جلوگیری شود ولی نظربه اینکه دولت قصد خاصی ندارد و تمام توجه دولت معطوف به حفظ آسایش عامه است از این جهت آنروز از اعمال وظایف نظامی حکومت نظامی مسامحه کرد به این اطمینان که مردم آزادتر بتوانند دردهای خود و گرفتاری و اضطراب خودشان را به سمع مصادر امور و بعرض مجلس شورای ملی برسانند به این جهت فقط اکتفا به نظارت در حفظ انتظامات ضروری شد .

عده وارد مجلس شدند پس از ورود به مجلس شروع کردند به شکستن در و پنجره و شیشه. حتی درجه خسارت و بی ادبی را بجایی رساندند که پاره از آقایان نمایندگان محترم جسارت نمودند و ضمناً وارد در بعضی مطالب شدند که هیچ مربوط به نان و ارزاق عمومی نبود از قبیل اینکه ما شاه می خواهیم . ما شاه نمی خواهیم . عناوینی کردند که بالاخره تولید سوءظن کرده که آیا حقیقت از نقطه نظر تامین نان است یا اینکه خبر یک عده که همیشه ماجراجو هستند و همیشه می خواهند آب را گل آلود کنند بار این احساسات و اضطراب مردم را مورد استفاده خودشان قرار داده اند و یک عده را تحریک کرده اند .

برای اینکه امنیت عمومی را متزلزل کنند و بالاخره انتظامات مرکز را از بین ببرند با وجود اینکه این سوء ظن در مراکز دولتی پیدا شد و اطلاعاتی هم رسید

که تأیید میکرد چون ابتدا لازم بود تمام توجهات دولت معطوف به تامین امر ارزاق شود همانروز اقدامات خیلی جدی از طرف دولت بعمل آمد و مخصوصاً درین اقدامات شخص رئیس محترم دولت بیشتر از همه ابراز جدیت کردند و اوامر مؤکد صادر شد.

نقلیه قشون به اختیار اداره ارزاق گذاشته شد و به ولایات تلگرافات شد و همان روز اطمینان حاصل شد که ارزاق تهران تامین شده است و همین اطلاع به وسیله سردسته ها و بوسیله کسانی که با اجتماع کنندگان ارتباطی داشتند به آنها گفته شد و به آنها اطمینان داده شد که بیخود اضطراب نکنند و نگران نباشند زیرا نان اهالی تهران تامین شده است حتی خود آقای مدرس که این بیانات را فرمودند برای اطمینان اهالی مجبور شدند نوشته بدهند درتامین ارزاق طهران وبالنتیجه یک قضیه بود وپیش آمد ولی با وجود این تصور میرفت که وقتی فردا مردم دیدند دکاکین خبازی پرازنان است و بیشتر از روزهای معمول نان در طهران وجود دارد وبهتر از روزهای دیگر هم هست دیگر بکلی موضوع از بین میرود و البته اکثریت اهالی طهران که مردمان صلح و امنیت طلبی هستند و از هر نوع از این عملیات بیزارند میروند پی کسب کارخودشان . بالاخره صبح پنجشنبه با وجود اینکه علاوه بر دستور العملهایی که شب داده شده بود مامورین خاصی هم از طرف اداره ارزاق و حکومت نظامی مامور شدند که مراقبت کنند در امر نان و به این مناسبت صبح پنجشنبه بهترین وضعیت نان در شهر بود بقسمی که تمام دکانهای خبازی مملو بود از بهترین نان و برای اینکه کمی نان و گرسنگی روز قبل جبران شده باشد یک مقداری هم زیادتر از آنچه مقرر بود پخت شد .

با وجود اینکه دیده شد که یک عده از دکاکین باز نشده واجتماعات متفرق نشده وبالاتر اطلاعات قطعی هم به دولت رسید که بدون مراجعه به مجلس یا به دولت درصدد تشبث پاره مقامات غیرمشروع شدند. دودسته شدند یک قسمت خواستندبپاره جاها بروند که برای هر ایرانی غیرسزاوار است ویک عده هم بطور مهاجمه خواستند بپایندرو به مجلس.

آقا سید یعقوب - عملیات روز قبل را بفرمایند.

وزیر فوائد عامه عرض کردم از قبیل شکستن درب پنجره مجلس ومزاحمت به آقایان. همه اینها را عرض کردم. البته در آن موقع دولت نمیتوانست همان رویه که روز قبل داشت یعنی اغماض ومسامحه در جلو گیری بنماید.

اینجا بود که اولین وظیفه دولت که عهده دار امنیت عمومی وعهده دار آسایش

اهالی طهرانست. این بود که به هر قیمتی که شده و به هر قدرتی که شده ایادی فساد را قطع کند و حتی سعی نماید که مراکز فساد را کشف کند زیرا که نه آقایان نمایندگان محترم و نه دولت نمیتوانند ونباید امنیت عمومی را ملعبه تصور کنند و بر عکس هر کس منبع فساد باشد و هر طوری ایادی فساد باید کشف شود قطع شود باین جهت بود که ابتدا یک اقداماتی به عمل آمد و جلوگیری شد از دسته جاتی که میخواستند بپاره جاها بروند و جلوگیری هم شد از آنهایی که میخواستند به مجلس حمله کنند و بالاتر .

نظر باینکه آن سوء ظن روز چهارشنبه مبدل به یقین شد که دست های فساد در کار است و میخواهند شورش کنند دولت مجبور شد برای کشف حقیقت امر یک عده را هم توقیف کند البته در یک همچو مواقعی در میان این عده ابتدا نمی شود زیاد تحقیقات مقدماتی کرد و مقصر حقیقی را تشخیص داد و بعد توقیف کرد . یک عده یعنی ابتدا آنهایی که مورد سوء ظن واقع شوند بایستی دعوتشان کرد بعد از آن، که بیگناهی آنها هم ثابت شد البته مرخص می شوند و اگر برعکس مسلم شد که آنها مقصر هستند و در ایجاد این فساد ذینفع بوده اند! من یقین دارم که تمام نمایندگان محترم تصدیق خواهند کرد که باید نسبت به آنها شدیدترین مجازاتها اعمال شود این بوده است قضیه تا بحال و اطلاعاتی که ما داشتیم و لازم بود که خیلی ساده و واضح بعرض نمایندگان محترم برسد و در این موقع در خاتمه میخواهم عرض کنم که ابداً از نقطه نظر آذوقه اهالی تهران نگرانی نیست و تمام اقداماتی که برای تامین آذوقه و ارزاق عمومی لازم بوده است بعمل آمده است و روز بروز بهبودی اوضاع مشاهده خواهد شد .

نایب رئیس - پیشنهاد های نهادهای واصله راجع به ماده اول قانون ممیزی قرائت می شود (بشرح ذیل قرائت شد) پیشنهاد آقای شیروانی : دو فقره اصلاح ذیل را بماده اول پیشنهاد میکنم مالیات املاک اربابی (بغیر از خالصجات انتقالی که صدی شش دریافت خواهد شد). الی آخر در قسمت (ج) طواحین و آبدنگها از عایدات مطلق مالکانه صدی پنج .

نایب رئیس - آقای شیروانی (اجازه)

شیروانی - راجع به اینماده دو سه تا پیشنهاد شده بود و قرار شد که به کمیسیون برود و در آنجا در این باب مذاکرات شود و به مجلس بیاید . بنده همچو احساس میکنم که هنوز بکمیسیون نرفته و در آنجا راجع خالصجات انتقالی یک مذاکراتی نشده و حل نشده این است که بنده هم اجازه میخواهم اظهارات خودم را بکنم

موضوع خالصجات انتقالی را البته همه آقایان میدانند که در تمام نقاط مملکت اسباب زحمت یک عده از مالکین شده .

در اینجا بعضی ها اظهار کردند که خالصجات انتقالی را مردم از دولت خریده اند منتهی با یک شرایطی از دولت به موجب فرمان خریده اند و شاید هر کدامش پنج دست و شش دست گشته و بدست مردم افتاده است و در قباله های زنهانشان افتاده است و ملک مردم است. ولی با یک شرطی خریده اند که در قباله ذکر شده است که مالیات اوفلان قدر است. حالا مجلس شورای ملی تشخیص میدهد که اگر یک مالیات سنگینی از یک چنین ملکی گرفته بشود. آن ملک بکلی از بین می رود حتی صاحبش هم از بین می رود و دولت هم نمیتواند استفاده کند. این است که شاید یک عده از آقایان موافقت کنند و یک مالیات سنگینی مرتفع شود و همان طور که آقای مدرس اظهار کردند هم سبب آبادی ملک می شود و هم دولت می تواند بیشتر از امروز از آنها استفاده کند. بنده اطلاع دارم در اصفهان خالصه انتقالی هست که در سال باید چهارصد خروار جنس بدهد و دولت مجبور شده است سی خروار مقاطعه بدهد این است که بالاخره باید یک تصمیمی برای خالصجات انتقالی گرفته شود .

آقای وزیر مالیه فرمودند که بعدها ما یک لایحه تنظیم میکنیم و میاوریم در مجلس. این طور وعده ها غالباً داده شده است ولی متأسفانه کمترش عمل شده است امروز که ما بخواهیم تمام املاک و اراضی و مالیات این مملکت را معین کنیم نمیتوانیم از یم قسمتش صرف نظر کنیم و یک عده از مردم را دچار بدبختی بکنیم و بالاخره همانطور که آقای مدرس پیشنهاد کردند و بنده هم پیشنهاد کردم صدی سه را صدی شش کننند یعنی دوبرابر مالیات از املاک خالصه گرفته شود و با آن شرطی که درش شده است. در اینجا گفته شد که ممکن است عایدات دولت کم شود. بنده خیال میکنم اینطور نباشد برای اینکه همین طور که یک خالصجات انتقالی داریم که مالیاتش خیلی کم است یک خالصجات انتقالی هم داریم که مالیات ندارد. وقتی اینها را باهم تطبیق کردیم یک قدری هم عایدات دولت زیادت می شود حالا فرض میکنیم زیاد هم نشود. ما اینجا نیامده ایم که هر قدر دولت میل دارد عایدات را زیاد کند ما در اینجا نشسته ایم که هم آسایش عمومی را تامین کنیم و هم اینکه ضمناً نگذاریم عایدات دولت از بین برود . بنابراین بنده پیشنهاد کردم که مالیات خالصجات انتقالی همین امروز تکلیفش معلوم شود و راجع به آن قسمت دوم هم یک مرتبه توضیح میدهم که پادنگ در واقع یک مالیاتی است که

از دسترنج گرفته میشود و مقصود از پادنگ اگر محل است که یک دکانی است و جزء مستغلات مالیات از او گرفته می شود . ولی پادنگ در عمل آن کسی است که آنجا دنگ می اندازد بنده اینطور به نظرم میرسد و هیچ سزاوار نمیدانم که از عمل و دسترنج اشخاص مالیات گرفته شود.

وزیر معارف - بنده قسمت مهم اظهارات آقای شیروانی را تصنیق میکنم ولی اینکه فرمودند که بنده در مجلس عرض کردم که در کمیسیون مذاکره خواهد شد. بنده اینطور عرض نکردم بنده عرض کردم نظر باینکه این کار در محل خودش نهایت اهمیت را دارد عنقریب یعنی همین چند روزه یک جلسه در هیئت وزراء با حضور مستشاران امریکایی تشکیل خواهد شد و در این باب یک تصمیمی گرفته می شود و بعرض مجلس میرسد و اگر تا آخر قانون ممیزی آن تصمیم دولت بعرض مجلس نرسید البته مجلس شورای ملی مختار است هر طور که صلاح بداند بخواهد مالیات وضع کند . ولی یک مطالعاتی لازم است در این باب بشود و بعداً بعرض مجلس شورای ملی برسد اما در قسمت دوم پیشنهاد ایشان دولت هم با این پیشنهاد مخالفتی ندارد حالا دیگر بسته است به نظر آقایان .

شیروانی - بنده تقاضا میکنم پیشنهاد تجزیه شود قسمت اولش بماند برای بعد و نسبت به قسمت دوم رای گرفته شود . نایب رئیس - آقای مخبر هم قبول میکنند .

آقا سید عبدالحسین صدر مخبر کمیسیون - بلی قبول میکنم . نایب رئیس - (خطاب به آقای آقا سید یعقوب) پیشنهاد شما دیگر مورد ندارد مقصودتان تامین شد و آقای دامغانی هم پیشنهاد کرده اند از پادنگ صدی سه گرفته شود دیگر مورد ندارد. پیشنهاد آقا اخگر هم آن قسمت اخیرش مورد ندارد قسمت اولش هم مطابق است با ماده اخگر - بفرمائید قرائت شود. (بشرح ذیل قرائت شد)

راجع به قسمت (ج) . بنده پیشنهاد میکنم قسمت (ج) به این طریق اصلاح شود :
طوابعین و ابدنگ از عایدات مطلق مالکانه و پادنگ از عایدات خاص مالکانه صدی پنج .

نایب رئیس - قسمت پادنگ تقریباً حذف میشود بنابراین عین خبر کمیسیون خواهد بود .

اخگر - پس گرفتم.

نایب رئیس - پیشنهاد آقای سلطانی هم راجع به حذف پادنگ است پیشنهاد آقای اتحاد .

اتحاد - بنده مسترد میدارم .

نایب رئیس - پیشنهاد دیگری است راجع به قسمت (د) از طرف جمعی از آقایان . (بشرح ذیل قرائت شد) امضاء کنندگان اصلاح قسمت اخیر ماده اول را بطریق ذیل پیشنهاد میکنیم :

(د) - از عایدات قنواتی که به صرف شرب میرسد

نایب رئیس - این پیشنهاد را تبدیل کرده اند باین یکی (بشرح ذیل خوانده شد) بنده پیشنهاد میکنم قسمت (۱) اینطور اصلاح شود: از عایدات خالص قنواتی که اراضی ندارد صدی پنج. (یوسف عدلی - لطف الله لیقوانی - اسکندری) نایب رئیس - آقای عدلی (اجازه)

عدلی - قنواتی که بشهر میاید غالباً یک قنواتیست که در دهات اراضی داشته اند و آن اراضی را مشروب میکرده اند بعد آن اراضی را بحال دیم گذاشته اند و آب آنها را بشهرها آورده اند. در قسمت اول ما گفتیم که اراضی اعم از آبی و دیمی صدی سه مالیات اخذ می شود ولی این قنواتی که بشهر میاید مستلزم یک مخارجیست که سالیانه ارباب قنوات می دهند و وقتیکه مخارج آنها را موضوع نکنند و این مالیات صدی پنج را بر آنها تحمیل کنند آن وقت برای صاحب قنات صرف نخواهد کرد که آب را به شهر بیاورد و آب قنات را به صاحبان اراضی میفروشد آنوقت شهرها از حیث آب در مضیقه می افتند. بعلاوه قنوات یک ملکی است که مخارج زیاد دارد و مثل سایر مستقلات نیست. قنوات رانمی شود در شماره خانه و غیره حساب کرد برای اینکه اینها اینقدر خرج ندارد ولیقات یک ملکیتست که سالیانه برای آن باید یک مبلغ گزافی خرج کرد. این که ما پیشنهاد کردیم که مخارج را هرچه باشد صدی سه یا صدی پنج موضوع کنند بعد مالیات بگیرند. این یک قسمت.

اما قسمت دوم که مینویسد از عایدات قنواتی که به صرف شرب می رسد قنوات همه شان بصرف شرب میرسد از قنوات که لباس نمیدوزند این است که بنده این اصلاح عبارتی را هم پیشنهاد کردم. قنواتی که به صرف اراضی نمیرسد و اراضی ندارد دیگر بسته به نظر آقایان است.

وزیر معارف - بنده تصور میکنم بعد از آنکه بنده مختصری عرض کردم خودآقا قانع خواهند شد.

اولاً اینکه نوشته شده است از عایدات قنوات صدی پنج و صدی ده نوشته نشده برای اینست که پس از وضع صدی پنج بقیه اش برای مخارج قنوات منظور شده

باشد. مثلاً.. از برای یک قناتی که صد تومان عایدی دارد چه قدر مخارج صرف می‌کنید؟ فرض بفرمائید یک قناتی که سالیانه صد تومان عایدی دارد چهل تومان مخارج داشته باشد باز شصت تومان عایدی خالص دارد از شصت تومان پنج تومان بعنوان مالیات می‌دهد. پس اگر قنواترا با املاک مقایسه کنند خواهند دید که نسبت به قنوات فوق العاده رعایت شده و سزاوار بود که یک اندازه هم از این مقدار اضافه تر نوشته شود.

عدلی - اجازه می‌فرمائید؟

نائب رئیس - متأسفانه نظامخانه اجازه نمیدهد. سایر آقایان که پیشنهاد را امضا کرده اند اگر بخواهند میتوانند صحبت بکنند. رأی می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای عدلی. عده برای رأی کافی نیست. آقا میرزا سید احمد بهبهانی - تنفس بدهید. (یک نفر از نمایندگان - وارد شدند)

نائب رئیس - فعلاً عده کافی شد رأی می‌گیریم بعد تنفس داده میشود. رأی می‌گیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای عدلی. آقایانی که قابل توجه میدانند قیام فرمایند. (عده ای برخواستند) نائب رئیس. قابل توجه نشد چند دقیقه تنفس داده میشود. (در این موقع جلسه برای تنفس تعطیل و پس از نیم ساعت مجدداً تشکیل گردید)

نائب رئیس - پیشنهاد آقای تهرانی.

وزیر عدلیه - اجازه می‌فرمائید.

نائب رئیس - بفرمائید.

وزیر عدلیه - لایحه ایست از طرف وزارت فوائد عامه راجع به امتیاز چراغ برق در شهرها تقدیم میشود.

نائب رئیس - ظاهراً باید به کمیسیون فوائد عامه ارجاع شود. پیشنهاد آقای تهرانی (بشرح آتی خوانده شد) این بنده پیشنهاد می‌نمایم از ماده اول (که بموجب قانون علیحده مشخص میشود) حذف و فقره پنج ذیل اضافه شود. ۵- خالصات انتقالی باید مالیات سابق خود را بپردازند ولی مالکین خالصات میتوانند زائد بر صد سه را از قرار هر یک خروار و هر یک تومان ده تومان از دولت خریداری نمایند که مقطاً در مدت ده سال یا کمتر بپردازند و پس از قرارداد با مالیه مالیات خالصات انتقالی مانند سایر املاک اربابی تادیه مالیات می‌نمایند.

طهرانیه بنده هر مرانامه را که مشاهده کردم دیدم در یکی از موادش نوشته‌اند که کلیه خالصات بایستی واگذار بر عایا و افراد مملکت بشود و این یکی از آمال

و آرزوهای پیروان مالک مختلفه است. حالا که خالصجات انتقالی را تملیک کرده اند و دست بدست هم گشته است نظر به اینکه دولت هر سال از برای گرفتن مالیات یک مذاکرات فوق العاده با مالکین میکنند و مالکین از ترس اینکه مبادا آنجا را آباد کنند و دولت دست روی آن بگذارد آنجا را آباد نمیکند از این جهت کلیه املاک خالصجات انتقالی مخروبه است.

لذا بنده پیشنهاد کردم از روی آن اصل اساسی که کلیه خالصجات به افراد مملکت فروخته شود هر کسی که دارای خالصه انتقالی است بآن اندازه که امروز دولت از آنها مالیات میگیرد همیشه بگیرد. ولی اگر مالک منفعتش را در این طور ندانست میآید و مازاد بر صدی سه را از قرار یک برده میخرد و قیمت آنها هم مثل سایر املاک باشد خالصجات انتقالی با سایر املاک چه فرقی میکند. املاک دیگر هم که خرید و فروش میکنند بملاحظه ده یک قیمت میکنند. مثلاً اگر هزار تومان قیمتش است باید در سال صد تومان عایدی بدهد و اگر ده هزار تومان قیمتش است باید در سال هزار تومان عایدی داشته باشد.

بنابراین نگاه میکنیم میبینیم یک ملکی که صد خروار محصول دارد صد سه او مثلاً سی خروار است می ماند هفتاد خروار را از قرار هفتصد خروار میخرند و هفتصد خروار جنس به دولت میدهند و آن را تملیک میکنند و مالک میشوند وقتی این شکل شد آن وقت مالکین خالصجات انتقالی خودشان را مالک میدانند و در صدد آبادی املاک بر می آیند. اگر دارند دفعه میخرند و اگر ندارند در مدت ده سال قیمت آن را به دولت میدهند. هم آنها از دست دولت راحت می شوند و هم دولت از دست آنها راحت میشود.

نائب رئیس - عقیده مخبر کمیسیون چیست ؟

مخبر. چون راجع خالصجات انتقالی مذاکراتی شد و بنا شد قانون جدیدی در آن باب تهیه شود ممکن است بماند برای بعد حالا دیگر بسته برای آقایان است.

نائب رئیس - رای میگیریم به قابل توجه بودن این پیشنهاد . آقایانی که موافقت قیام فرمایند . (عده بر خواستند)

نائب رئیس - قابل توجه نشد . پیشنهاد آقای حائریزاده .. (بشرح آتی خوانده شد)
بنده عوض ماده اول سه ماده ذیل را پیشنهاد میکنم .

۱- مالیات کلیه املاک اربابی عبارت از عشر عایدات دو عامل مهم زراعت یعنی آب و زمین است بعد از وضع مخارج .

۲- تادیبه کننده مالیات کسی است که عوائد دو عامل آبی زمین را میبرد.

۳- مخارج مذکوره در ماده اول در هیچ مورد بیش از ضمن منظور نمیشود .
تبصره اول و دوم راپورت سابق بحال خود باقی است.

حائری زاده - این لایحه که ما الان داریم در اطرافش صحبت میکنیم در مجلس چهارم دولت هائی که آمدند رفتند یکی بعد از دیگری یک لایحه در این موضوع آوردند و تمام اینها پایه مالیات را روی عایدات مالک گذارده بودند لوايحشان موجود است اول آقای مصدق السلطنه یک لایه آوردند بعد آقای مدبرالملک و بعد آقای ذکا الملک در تمام این لوايح پایه را روی عایدات مالک گذارده بودند. ولی آقایان آمریکائی را که برای اصلاحات مالیه استخدام کرده بودیم به عقیده من سلیقه کج آنها نگذاشت این قانون در دوره چهارم بگذرد و این دوره هم تا کنون نگذاشته است . ما باید به بینیم که مالیات را از چه میخواهیم بگیریم مالیات را ما بر دست رنج و حاصل زحمت زارع نمی خواهیم وضع کنیم . مالیات را بر بذری که زراعت میکنند نمی خواهیم وضع کنیم . مالیات را بر عاملی که خیش میکند نمی خواهیم وضع کنیم. اگر یک روزی خواستیم مالیات بر سرمایه وضع کنیم آنوقت بر اینها هم مالیات وضع میکنیم و آن یک مبحثی است علیحده که مربوط به این قانون نیست .

مالکین که از منابع دو عامل مهم زراعت که آب و زمین است استفاده میکنند دولت از آنها یک سهمی میگیرد که آب و زمینشان را حفظ کند که از دستبرد سارقین محفوظ باشد فرض کنید دو خروار در اینجا موجود است و در صد خروار روی این دو زمین گذاشته است یکی این صد خروارها ۸۰ خروارمخارج موجود شدنش شده یا بذرش بوده یا خوراکی که به گاوها داده اند بوده یا مزد عمه بوده و یا کودی بوده که برای محصول مصرف شده ما بر این ۲۰ خروار ۱۰عشر ۲ عشر ۳ عشر هرچه که مخارج مملکتی را تامین می کند باید مالیات وضع کنیم. یک خرمن دیگر که صد خروار است ۵۰ خروار خرج موجود شدنش شده است.

مثلاً قنات نداشته چشمه بوده است یا دیم بوده است بهر صورت ۵۰ خروار خرج موجود شدنش شده است و ۵۰ خروار هم عایعات مالک است که وارد انبار میشود.

ما این دو خرمن صد خرواری را نباید مثل هم مالیات ازشان مطالبه کنیم و از هر کدام سه خروار مالیات بگیریم چون یکی از این دو خرمن ۵۰ خروار خرج موجود شدنش شده و آنچه وارد انبار مالک می شود ۵۰ خروار بوده است و خرمن دیگر هشتاد خروار خرج موجود شدنش شده و بیست خروار وارد انبار مالک می شود از این دو خرمن از هر کدام سه خروار مالیات بگیریم این بی تناسب است .

بنده عرض نمی‌کنم که مالیات تحمیل بر کارگر می‌شود خیر مالک اگر محتاج به کارگر است مالیاتش را خودش می‌دهد و کارگر را حفظ می‌کند و اگر کارگر احتیاج دارد که سر ملک آقا برود البته مالیات را تحمل میکند و منت اربابش را میکشد. ولی از دوخرمی که یکی هشتاد خروار خرج موجود شدنش شده و دیگری ۵۰ خروار مخارجش شده از هر کدام سه خروار بگیریم. این بی تناسب است و بی عدالتی است و پایه که آقایان آمریکائی گذاشته اند روی این اساس است و این غلط است.

دولت های دوره چهارم که این لایحه را یکی بعد از دیگری آورده بودند تمام پایه را روی عایدات مالک گذارسته بودند و می‌گفتند که ما می‌انیم تشخیص می‌دهیم که مالک چقدر از این خرمن سهم می‌برد آنوقت از مالک عشر می‌گیریم. مجلس می‌گفت زیاد است آنها میگفتند کم است این حرفها در بین بود. ولی حالا بنده معتقدم که پایه غلط گذاشته شده و بی عدالتی است. اما اگر پایه را روی عایدات مالک بگذارند و عشر را کافی ندانند و خمس را ربع بگیرند من مخالفت نمی‌کنم. ولی در این لایحه پایه را وری خرمن گذاشته اند و میگویند که ا خرمن و محصول باید مالیات گرفت و این اصل را بنده بر خلاف عدالت میدانم و متناسب با طرز زراعت و معیشت رعیتی ما نیست.

آقایان امریکایی این را درست ملتفت نشده اند یعنی آقایان وزراء ما نتوانسته اند درست مطلب را به آنها بفهمانند. راست است که برای دولت وصول این گونه مالیات خیلی سهل میشود و بی دردسر میتواند مالیات را وصول کند و هر جا چشمش افتاد و دید یک خرمنی است میاید سر آن خرمن و مالیاتش را میگیرد. ولی ما معتقد نیستیم که دولت برای اینکه تسهیلاتی در کار خودش فراهم کند اسباب زحمت بمردم را فراهم بیاورد. اصلا وجود دولت برای آسایش مال مردم است نه تولید زحمت برای مردم. این لایحه را آقایان امریکایی تنظیم کرده و بوسیله دولت تقدیم مجلس نموده اند و اگر ما بخواهیم این لایحه را تصویب کنیم آنوقت از این دسته کم مالیات گرفته می‌شود و از یک دسته دیگر زیاد مالیات گرفته می‌شود و از حدود عدالت خارج است. بنده در ضمن شوردر کلیات میخواستم اسن مطالب را بعرض برسانم ولی زود مذاکرات را کافی دانستند بنده هم در ضمن این پیشنهاد عرایض خودم را عرض کردم.

وزیر معارف - اولاً بنده خیال میکنم اینکه آقای حائریزاده فرمودند بواسطه سلیقه کج امریکا نیهامعوق مانده است. به این وسیله معوق نمانده بلکه بواسطه

پیشنهادهای متشنتی است که هر موقعی که این لایحه بمجلس آمد از طرف آقایان نمایندگان میشد حالا هم سه چهار مرتبه است که این لایحه به مجلس آمده است و برگشته است. اما اینکه فرمودند دولتهای سابق که این لایحه را پیشنهاد کرده بودند پایه را روی عایدات مالک گذارده بودند و این دفعه پایه روی عایدات مالک گذاشته نشده است این طور نیست این دفعه هم پایه روی عایدات مالک گذاشته شده است برای اینکه بذروسهم رعیت و مخارج تمام اینها موضوع میشود یعنی از صدخوار محصولی که بعمل میاید شصت یا هفتاد خروار گرفته میشود. پس درحقیقت حال هم از عایدات مالک هم گرفته میشود نه از عایدات رعیت. اما اینکه فرمودند تفاوت عایدی. این صحیح است و آقایانی که اینجا تشریف دارند غالبشان ملاک هستند و از همه ولایات هم هستند میدانند که این تفاوت در اغلب ولایات هست مثلا آن طوریکه در بلوک قزوین معمول است در یزد نیست. در یزد تمام مالیات را ارباب میدهد ولی در قزوین این طور نیست در یک بلوکش مالیات نقدی را رعیت می دهند. در یک بلوکش مالیات جنسی را رعیت میدهد و بسته به آن سهمی است که رعیت می برد. یک جا رعیت یک ثلث می برد در آنجا مالیات بعهد ارباب است در یکجا رعیت از صدخروار هفتاد خروار میبرند آنوقت رعیت مالیات و سایر عوارض را میدهند و درحقیقت در آنجا مالک رعیت است یعنی کسی هست که هفتاد خروار را میبرد آنوقت سه خروار بدولت میدهد. پس به هر طریقی که ما حساب کنیم صدی سه درحقیقت نزدیک به عشرخالص عایدات مالکانه است و یک چیزی هم کمتر پیشنهاد خودتان خواهد شد.

والبته همانطور که فرمودید تسهیل کار دولت را هم نباید از نظر دور داشت و وصول مالیات به این ترتیب هم برای دولت و هم برای مالک و هم برای رعیت و هم برای زارع سهل است بعد دیگر دولت چکار دارد که ببیند رعیت و ارباب با هم چه مذاکراتی میکنند یا فلان شخص با رعیتش چطور سلوک میکند. این بسته برضایت طرفین است یک رعیتی به ثلث حاضر میشود معامله کند یک رعیت به ربع یکی به خمس و این دیگری چیزی نیست که دولت بتواند در این قسمت مداخله کند.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است .

نایب رئیس - آقای مخبر این پیشنهاد را قبول میکنند؟

مخبر - رای بگیریید.

نایب رئیس - رای میگیریم به قابل توجه بودن این پیشنهاد . آقایانی که قابل توجه

اش میدانند قیام فرمایند (عده کمی قیام نمودند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد .

پیشنهاد آقای آقا میرزا شهاب بعنوان تبصره دوم (بشرح ذیل خوانده شد) تبصره دوم را بماده اول به طریق زیر پیشنهاد میکنم.

تبصره دوم - مالیات هایی که بر طبق ماده اول از کل عایدات گرفته میشود تعلق به سهم رعایا و زارعین ندارد و مالکین از سهم مالکانه خواهند پرداخت . آقا میرزا شهاب - اگر چه اینجا از طرف دولت اظهار شد که این مالیات صدی سه که بنده همانطور که سابق اظهار کردم حالا هم عقیده دارم که این کار غیر عملی است یعنی بالنتیجه معلوم خواهد شد که این مالیات بی اندازه کمتر خواهد شد از مالیاتی که بایستی بدولت داده شود حالا کار نداریم .

این رأفت راجع به مالکین شده است که مالیا تصدی سه شده است بنده هم از طرف عموم ملاکین تشکر میکنم ولی حالا که مأخذ مالیات را از آن مأخذهای گزافی که بوده است آورده ایم به صدی سه تنزل داده ایم بنده از طرف یک مشت رعیت زحمتکش استدعا میکنم که آقایان این صدی سه را دیگر تحمیل بر سهم رعیت نکنند و آن به چه طریق خواهد شد ؟ به این طریق که در قانون هم پیش بینی بشود یعنی یک تبصره . یک ماده . یک چیزی باشد که معلوم کند این صدی سه که گرفته میشود از سهم مالکانه است و تعلق به سهم رعیت ندارد ولو چنانچه عرض کردم آقای فاطمی اینجا اظهار فرمودند که این صدی سه متعلق به مالک است بعد از وضع بذراست، بعد از وضع سهم رعیت است؟ بعد از چیست؟ بعد از چیست؟ تمام اینها را فرمودند ولی اینها را که می فرمایند در همین فضای بهارستان میماند یا در صورت مشروح مجلس نوشته می شود و جزء ماده قانون نمیشود.

لذا بنده این طور تبصره را پیشنهاد کردم که این صدی سه را که اینجا وضع میکنند تعلق به سهم مالک داشته باشد. یعنی از کل محصول گرفته شود ولی مالک از سهم خودش بدهد مثلا فلان ده که صد خروار عایدات دارد از این صد خروار سه خروار را دولت ببرد بعد تقسیم کنند به این ترتیب که درپاره جاها که معمول است سی خروار از این صد خروار را رعیت ببرد باز رعیت همان سی خروار را ببرد سایر مخارج را هم همان طوریکه بود مالک بدهد نه اینکه مالکین رعیت بگویند که از صد خروار حاصل این مزرعه سه خروار موضوع شد نودو هفت خروار باقی مانده پس شما باید از همین نودو هفت خروار صدی سی ببرید آنوقت از سهم آنها هم یک خروار کم کنند. این دیگر بسته به انصاف آقایان است که در صورتی

که مقتضی میدانند یعنی میخواهند جلوگیری کنند که یک لطمه بر عایا وارد نیاید و از آنطرف هم یک اختلاف جدیدی بین مالکین و رعایا ایجاد نشود که بالنتیجه مورث یک زحماتی بشود بهتر این است که با این تبصره که چیزی هم نیست و عقیده دولت هم همین است موافقت کنند و این تبصره را قبول کنند. اگر هم مقصود این است که این نرکه بین مالک و رعیت است به هم بخورد و یک کشمکشهایی بین مالک و زارع تولید شود شاید آنوقت بنده هم مخالف نباشم.

وزیر معارف - اولاً بنده در ضمن اظهاراتم عرض نکردم که این لایحه پیشنهادی دولت از مالیات سابق کمتر خواهد شد. بنده نسبت به پیشنهاد آقا حائریزاده عرض کردم که لایحه دولت از آن کمتر است ولی این اظهارات آقای آقا میرزا شهاب بجای خودش کاملاً صحیح است. البته به هیچوجه من الوجوه دولت نظر ندارد که از سهم رعیت چیزی گرفته شود ولی اگر این قید هم بشود یک اختلافی در امور رعایا و اربابها حاصل خواهد شد. عرض کردم در این مملکت ترتیب تقسیم یک طور نیست مثل هم زدن باز هم ممکن است عرض کنم زنجان کردستان و قزوین بعضی بلوکات آنجاها هست (اینها در نظرم هست شاید خیلی نقاط دیگر هم باشد) که این رعیت خیلی زیادتر میبرد و شاید یک قسمت مالیات را نمیدهد. اگر امروز ما این تبصره را بخواهیم تصویب بکنیم آن وقت بین مالکین و رعایا اختلافی حاصل خواهد شد ولی این قانون هیچوقت مکلف نمیکند رعیتی را که برای تأدیه مالیات حاضر بشود برای اینکه این مسئله مالک و رعیت هم یک چیزی است که باید به رضایت طرفین باشد و اگر یک مالک بی انصافی باشد بخواهد یک همچو تحمیلی را بکنند میگوید من حاضر برای رعیتی تو نیستم.

نایب رئیس - عقیده کمیسیون چیست؟

مخبر - بسته به رای مجلس است.

نایب رئیس - قابل توجه نشده پیشنهاد آقای یاسائی (بشرح ذیل خوانده شد) بنده تبصره ذیل را پیشنهاد میکنم که ضمیمه ماده اول شود.

تبصره ۲ - صدی سه مالیات در فقره اولی فقط شامل عایدی سهم مالک متعلق به آب و زمین خواهد بود.

بعضی از نمایندگان - این پیشنهاد رد شده است.

یاسائی - اجازه میفرمائید

نائب رئیس - مختصر بفرمائید

یاسائی - عرض میشود در جلسه گذشته بنده راجع به ماده اول مخالفت کردم و

عرض کردم که در زمان مرحوم شاه شهید ناصر الدین شاه بدهقان مالیات نبستند و لی حالاً مجلس پنجم که متشکل است از یک آزادیخواهان میخواهند مالیات به دهقان بعمل دهقان ببندند. بعضی از نمایندگان - اینطور نیست یاسائی - همین است که عرض میکنم بگذارید توضیح بدهم بعد بیایید جواب بدهید درصد خروار باختلافی که آقای وزیر معارف فرمودند در بعضی جاها بیست و پنج خروارش مال عمل دهقان است در بعضی جاها بیست خروار مال عمل دهقان است و در بعضی جاها کم و زیاد علی ایحال ما مالیات را که از کل محصول برداشت کنیم شامل سهم دهقان هم میشود ایشان فرمودند اختلافاتی که در تقسیم زراعت هست باعث میشود که اختلافی در امر ممیزی حادث شود این طوری که بنده پیشنهاد کردم نمیشود برای اینکه بنده پیشنهاد کردم از سهم مالک متعلق به آب و زمین گرفته شود آنوقت هرطور زراعت تقسیم شود تفاوت نمی کند علی ایحال این دهقان و رعیتی که در عرض سال در گرما و سرما کار میکنند در نتیجه صدو پنجاه من جو و صدو بیست من گندم درسال عادی بیشتر گیرش نیاید و در این سنوات سی من چهل من بیشتر گیرش نیاید این را نباید رفت یک مقداری بعنوان مالیات ازش گرفت گفته شد که ترتیب مزارعه است و بنا بر ترازوی است خود مالکین با زارعین کنار میروند قرار داد زور مند با ناتوان نتیجه اش معلوم است اگر مالکیت ایستادگی کردند در یک حوزه ای که میخواهند ممیزی شود گفتند حتماً بایستی دهاقین شرکت کنند در دادن مالیات آنها چه میتوانند بکنند؟ فرار میکنند؟ از فلان مزرعه علاقه شان را بیرون میبرند؟ از این ده هم که بیرون رفتند در ده دیگر گیر مالک دیگر می افتند زور که ندارند بالاخره قرار داد بین یک نفر زورمند و یک نفر ناتوان است

یک دهقانی که سرتا پایش پانزده قران قیمتش نیست لباسش ده قران قیمت ندارد این را نمیشود مالیات ازش گرفت در قدیم هم که ممیزی کردند همیشه مالیات را تعلق بمالکین داده اند مالیات اربابی است مالیات مال املاک است مالیات آب و زمین است ربطی به دهقان ندارد مالیات به کارگرواجرت کارگر ما نمیخواهیم ببندیم چشم بندی هم که نیست عبارت را یک طوری بنویسید که تامین کرده باشد بنده که میفهمم خوددهقان ممکن است ملتفت نشود ولی در موقع عمل البته خود دهقان هم خواهد فهمید و البته مقاومت خواهد کرد وزیربار نمیرود که مالیات بدهد اسباب زحمت و کشمکش خواهد شد و کمک میکند بیعضی قضایا بنده عقیده ام اینست که در این قانون قید کنیم که این تعلق بسهم بزرگ و رعایا نخواهد داشت .

نایب رئیس - عقیده کمیسیون چه چیز است
 وزیر معارف - بنده توضیحات مفصل دارم ولی اظهارات آقا یاسائی خیلی شبیه بود باینکه یکصد خروار عملی در این میان گذاشته شده باموردولت هم وارد می شود و یک سه خروار بر میدارد و می رود بعد میگوید قسمت کنید. خیر آقا همانطوریکه در قانون نوشته شده مالک یک اظهارنامه می دهد که این ملک دارای این اندازه عمل است و این ترتیب ده سال برقرار است در صورتیکه آفت نرسد مطابق آن ترتیبیاتی که نوشته شده مثلاً صد خرواریکه در یک ملکی عمل آمد آن رعیت مطابق قراریکه دارد تلتش را باید ببرد سی و سه خروار و سی و سه من آنرا بر می دارد میبرد بعد بقیه اش را مالک هر قدر که بذر است میگذارد و از بقیه مالیاتش را می دهد و این توهمی که می فرمائید نیست و گمان نمی کنم در سرتاسر این مملکت یکنفر پیدا شود که بخواهد از این مقدار مالیاتی که امروز وضع می شود چیزیش را تحمیل بر عایا بکند.

یاسائی - توضیح بدهید تا توهم نشود .

نایب رئیس - رای میگیریم بقابل توجه بودن پیشنهاد آقای یاسائی آقایان موافقین قیام فرمایند (چند نفری قیام نمودند)

نایب رئیس - قابل توجه نشد پیشنهاد دیگر مال آقای دامغانی است (بشرح ذیل خوانده شد) بنده پیشنهاد میکنم تبصره ذیل را: یک خمس محصول بابت سهم رعیت معاف از مالیات خواهد بود

دامغانی - اینجا بنده آقایان را در افراط و تفریط می بینم یک قسمت نظرشان این است که تمام مالیات قبل از تقسیم همه اش بر مالک توجه پیدا کند مثلاً صد خروار که یک مزرعه عمل آورده سی خروار سهم مالک شده بقیه را رعیت بدهد تمام مالیات صد خروار را مالک بدهد این خیلی ظلم است یک قسمت دیگر عقیده شان این است که فقط از آب و ملک بگیرند بنده عقیده ام این است که قسمت عادلانه همان پنج اصلی است که غالباً مذاکره شده است آب و ملک و بذر و گاو کار از سهم کار رعیت باید مالیات گرفته نشود و توضیح بشود که از آن چهار سهم دیگر مالیات گرفته می شود اعم از اینکه مال مالک باشد یا مال رعیت باید مالیات بدهد این است عقیده بنده و باین جهت این پیشنهاد را کردم .

نایب رئیس - عقیده کمیسیون چیست ؟

مخبر - رای بگیریید

نایب رئیس - رای که بنده هم میدانم باید گرفت عقیده کمیسیون را باید فهمید که

قبول میکند یا خیر؟

مخبر - خیر

نایب رئیس - آقایانی که این پیشنهاد را قابل توجه میدانند قیام فرمایند (عده کمی برخاستند) نایب رئیس - قابل توجه نشد. دو تبصره دیگر است که تقریباً یک اختلاف مختصری دارد هر دو قرائت می شود. اول پیشنهاد آقای شریعت زاده و جمعی - دوم هم پیشنهاد آقای بیات (بشرح آتی خوانده شد) علاوه بر مالیاتی که نسبت بکل عایدات املاک در قسمت اول ماده این قانون مقرر است صدی نیم برای توسعه تعلیمات ابتدائی و تأمین حفظ الصحه عمومی مملکت از املاک مزبوره دریافت خواهد شد وزارت مالیه مکلف است وجوه حاصله از اجرای این ماده را بدون کسر مخارج وصول و در خزانه مملکت نگاهدارد نماید تا موافق مقررات قانونیه بمصارف راجعه بتعلیمات ابتدائی و صحی مملکت برسد.

شریعت زاده - تدین - محمد ولی اسدی - بهرامی - داور - دیوان بیگی - صدرائی - دکتر امیر - سلیم ایزدیه - عظیمی - محمود وحید - کاشانی - شیروانی - ضیائی - محمد هاشم میرزا - مقام منبع ریاست محترم مجلس شورای ملی دامت شوکته تبصره ۲ را بماده اول پیشنهاد مینماید

تبصره ۲ - علاوه بر مالیات مأخوذه در فوق صدی نیم از عائدات کل برای معارف مأخوذ و عایدات هر دهی صرف معارف همان ده خواهد شد.

مرتضی بیات

نایب رئیس - تفاوتی که بین این دو پیشنهاد است فقط این است که پیشنهاد اول صحیه را هم شامل است پیشنهاد دوم صحیه را ندارد .

بیات - اختلاف دیگری هم دارد

نایب رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)

شریعت زاده - بنده هیچ لازم نمیدانم که اهمیت تعلیمات عمومی و صحیه مملکتی را بعرض آقایان برسانم و تصدیق خواهند فرمود که این دو موضوع منشأ و مبدأ تمام سعادتها برای مملکت است زیرا بدون معلومات و بالاخره بدون اجرای تعلیمات و بدون اینکه ادبیات جامعه تکمیل شود برای افراد جامعه قضاوت در حقوق خودشان و انجام وظیفه شان حاصل نخواهد شد و همچنین بدون سلامتی مزاج تکثیر نفوس که سرچشمه سعادت مملکت است مقدور نخواهد شد بنابر این بنده امیدوارم که در این پیشنهاد آقایان توجه مخصوصی بفرمایند و تصدیق بفرمایند که اگر در ضمن اصلاح قوانین یک رعایتی از این قبیل برای معارف

بشود در یک آتیه نزدیکی موفقیت‌های فوق العاده این مملکت حاصل خواهد شد. نایب رئیس - آقای بیات توضیحی دارید بفرمائید.

بیات - این پیشنهادی را که بنده عرض کردم با پیشنهادی که آقای شریعت زاده و جمعی از آقایان کردند یک اختلافی دارد که نظر بنده بیشتر متوجه به آن نکته است پیشنهاد آقای شریعت زاده و سایر آقایان که فرمودند بطور عموم است ولی پیشنهاد بنده بطور خصوصی است. تا بحال اگر دقت فرموده باشند مالیات را یک اشخاص دیگری میدادند و به مصرف یک مردمان دیگری می رسید و این خودش تقریباً ظلم و بی انصافی است. امروزه رعایا یک مالیاتی را در یک دهی میدهند و از هیچ چیز فوائد آنها بهره مند نیستند اگر حفظ الصحه است اگر معارف است اگر چیزهای دیگر است برای سهرها یا بیشتر برای مرکز اختصاص داده می شود و به مصرف دهاتی که این مالیات را میدهند نمیرسد بنده این جا پیشنهاد کردم که این مالیات یعنی این صدی نیم اقلاً به مصرف خود آنها برسد مثلاً امروز این مالیاتی که دولت وضع کرده است صدی نیم هم اضافه بگیرند و این راهم از خود همان دهی که میگیرند برای معارف همان ده مصرف کنند در واقع این جادو خدمت است یکی از حیث تحصیل اجباری که همه آقایان در نظر دارند در تمام مملکت مجرا شود اگر این ترتیب خصوصی را درست میکنند آن تعلیم عمومی اجرا خواهد شد و نظر آقایان حفظ نخواهد شد.

ولی اگر این صورت خصوصی محفوظ شود تصور میکنم آن نظر تعلیمات عمومی اجباری در تمام مملکت مجرا شده و اگر چیزی از دست رنج رعیت گرفته میشود به مصرف خودش میرسد این است که اگر آقایان آن تفاوت را قبول بفرمایند که مال هر محلی به مصرف محل خودش برسد. در تمام مملکت یک خدمتی شده و ترویجی هم برای معارف شده و برای صحیه هم به عقیده بنده اگر بخواهیم این مقدار را صرف کنیم آن وقت هر دو قسمت ناقص خواهد ماند و بنده عقیده ام این است که اختصاص به معارف بدهیم و از برای صحیه هم یک راه دیگری پیدا کنیم و در یک موقع دیگری پیشنهاد کنیم.

مخبر - پیشنهاد آقای بیات را قبول میکنم.

وزیر معارف - بنده میخواستم یک مسئله را در ضمن پیشنهاد آقای بیات عرض کنم. ولی برای اینکه آقایان نفرمایند که چون امروز متصدی وزارت معارف هستم این عرض میکنم عرض چندی قبل هم در موقع مدافعه از بودجه مملکتی این عرض را کردم مخصوصاً راجع به معارف ایالات و ولایات چند روز قبل هم

در موضوع پیشنهاد آقای ساکنیان عرض کردم که این طرح وقتی ممکن است قابل قبول شود که وسائل عمل را مجلس شورای ملی فراهم کنند و مخصوصاً هم همین چند روزه بنده مذاکراتی با وزارت مالیه میکردم که یک چیزی را برای معارف تخصیص بدهند که بمجلس بیاید و از تصویب بگذرد. امروز که خوشبختانه آقایان متوجه این نکته شدند بنده به آقایان نمایندگان تذکر میدهم که بودجه معارف تمام مملکت ایران فقط صدو ده هزار تومان است حالا با این حال بسته بنظر آقایان است اگر این را تصویب بفرمایند البته در مدارس در ولایات و ایالات و قصبیات و قرائیکه بکلی از معارف دورند دائر میشود و اگر از تصویب نگذرد باید تکلیف دیگری معین شود.

نایب رئیس - آقای شریعت زاده (اجازه)

شریعت زاده - عرض میکنم چون تأثیر قبول پیشنهادانشان قابل اهمیت است بنده قبول میکنم نایب رئیس - رای میگیریم بماده اول.....
حائریزاده - با تبصره .

نایب رئیس - اگر تأمل کنید بهم میرسیم . رای میگیریم بماده اول که مشتمل بر چهارده جزء و دو تبصره است با حذف کلمه پادنگ بر حسب پیشنهاد آقای شیروانی آقایانی که تصویب میکنند قیام فرمایند.

(اکثر قیام نمودند) نایب رئیس - تصویب شد اگر آقایان موافقت کنند جلسه ختم میکنیم جلسه آتیه روز سه شنبه چهار قبل از ظهر دستور بقیه قانون ممیزی (مجلس نیم ساعت بعد از ظهر ختم شد) نایب رئیس مجلس شورای ملی سید محمد تدین منشی م . شهاب

منشی دکتر احتشام طباطبائی(۴)

توضیحات و مأخذ:

- ۱- حسین مگی «تاریخ بیست ساله ایران» - جلد سوّم ، نشر ناشر - چاپ سوّم - ۱۳۶۳ - صص ۳۸۳ - ۳۷۰ (
- ۲ - - محمّد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوّم - ناشر: امیر کبیر- ۱۳۶۳ صص ۲۷۷ - ۲۶۱ و نگاه کنید به گزارش دوره پنجم مجلس شورای ملی - جلسه دویست صورت مشروح مجلس یکشنبه مهرماه ۱۳۰۴
- ۳ - یحیی دولت آبادی «حیات یحیی» - جلد چهارم - انتشارات عطّار - ۱۳۶۱ صص ۳۷۰ - ۳۶۸
- ۴- «گزارش مشروح مذاکرات دوره پنجم مجلس شورای ملی» کتابخانه مجلس - جلسه دویست - یکشنبه مهرماه ۱۳۰۴

فصل چهارم

دخالت رضاخان و نظامیان در انتخابات دوره پنجم تقنینیه برای تغییر سلطنت و انقراض سلسله قاجار

شجاعی دیوکلائی در مقاله «مقدمه سلطنت پهلوی» - مسأله جمهوریخواهی در ایران می نویسد: رضاخان با حمایت انگلیس پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ بتدریج و "مقتدرانه" با در دست گرفتن قدرت بلامنازعه در شکل گیری مجلس پنجم (۱۳۰۲-۱۳۰۴) و نقض قانون اساسی، برای تغییر سلطنت و انقراض سلسله قاجاریه نقش اساسی را ایفا نمود. او، نظامیان و هوادارانش با دخالت در انتخابات مجلس دوره پنجم تقنینیه اکثریت نمایندگان خود را وارد مجلس نمودند و سرانجام یکی از قدرتمندترین نهاد مشروطه را در اختیار خود درآوردند. با اعتقاد یحیی دولت آبادی و عبدالله مستوفی «سردار سپه در صدد بود بدین وسیله مقدمه برقراری سلطنت خود را فراهم آورد؛ یعنی ابتدا با خلع احمدشاه و انقراض سلسله قاجار توسط مجلس، رژیم جمهوری را با ریاست جمهوری خود در ایران برقرار سازد و پس از مدتی، به بهانه عدم آمادگی جامعه ایران برای حکومت جمهوری، دوباره رژیم سلطنتی را در ایران احیا کند و این بار با به کارگیری اهرمهای قدرت، سلطنت را خود اوبه دست گیرد.»^(۱) و مستوفی میافزاید: «بعد از مراجعت (رضا خان) از سفر مشایعت شاه، و تمشیت کارهای عمومی کشور و سفری به آذربایجان تغییر طرز حکومت را محرمانه، با خواص خود از نظامیان و وکلای که با او همدست شده بودند، به میان گذاشته، و از رؤسای آنها قول مساعد گرفت، و بلافاصله انتخابات را با سلیقه و نظرات لیدرها، که هم خیالان خود را باو معرفی کردند، بانجام برساند.»^(۲) و همچنین مدرّس با مخالفت شدید خود «با سیلی ای که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سید حسن مدرّس نواخته شد» باعث واکنش شدید مردم و افکار عمومی به پشتیبانی از مدرّس شد و مردم تظاهراتی بر علیه جمهوریخواه و عمل آن نماینده در خارج از مجلس نمودند.

در دوره پنجم مجلس شورای ملی به دلیل انحلال سلطنت قاجاریه که یکی از مهمترین ادوار مجلس بود، مخالفت اقلیت مجلس به رهبری مدرّس و همچنین دکتر مصدّق، سید حسن تقی زاده، حسین علاء، مدرّس و حاجی میرزا یحیی دولت آبادی

با کودتای رضاخان بر علیه قانون اساسی برای انحلال سلطنت قاجاریه و نطق تاریخی دکتر مصدق در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ که شجاعانه با پیش‌بینی ژرف خود عواقب خلع احمدشاه از سلطنت و انقراض سلسله قاجاریه و جانشین شدن رضاخان سردار سپه را گوشزد و هشدار داد.

ملک‌الشعرا بهار که در آن روز تاریخی نیز به توصیه دوستان و از بیم سوء قصدی دیگر در خانه نشست و در مجلس حضور پیدا نکرد، جو ترس و وحشت آنزمان را چنین نوشته است: جسد واعظ قزوینی هنوز تازه بود (واعظ قزوینی اشتباهی به جای ملک‌الشعرا بهار در روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۴ ترور شد) هول و رعب و بهت، شجاع‌ترین افراد را آزار می‌داد. پیدا بود که کار از کار گذشته است، فقط هشت نفر در انبوه نمایندگان هنوز توانائی داشتند که تقلا کنند، فکری بیاندیشند، با هم در نهایت یأس و آرامش و اختصار شوری بنمایند چه باید کرد؟ اکثریت را ربوده بودند. دولت در دستی نوید و در دستی وعید و تهدید داشت. کوان شیر مردوآزاده ای که بداند و درک کند که حریف هم از ما می‌ترسد، بله او بیشتر می‌ترسد، چه با اوست، باور کنید همه را بیم ورعب فرا گرفته بود. اگر به نطق آقایانی که در روز ۹ آبان به نام مخالفت با ماده جدید ایراد کرده اند دقیق شوید، علامت کمال ملاحظه و تأثیر خوف و وحشت را خواهید دید. از هر سطری بوی خوف ورعب می‌آید. بدبختانه من آن روز به امر رفیق مأمورخانه نشینی شده بودم و در جلسه حاضر نبودم، و اگر می‌بودم شاید از دیگر همفکران خود زیادتر مقاومت بخرج نمی‌دادم. ما دیگر از همه چیز مأیوس بودیم! به قضاوت تاریخ هم امید نداشتیم. حتی به دلیل جلسه شب هشتم آبان که نطق مرا در جراید چاپ نکردند از این هم مأیوس بودیم که لااقل نطق ما را هم کسی از خلق‌الله تواند شنید. معذالک سوگند به کلام خدا این عده شیرمرد را برآن داشت که در غرقاب خوف و بیم با عزیزان خود وداع کرده، به مجلس بیایند و هر چه هست، سخنی بگویند! و آمدند و گفتند» (۳)

دکتر مصدق بدرستی در مجلس دوره چهاردهم در نطق خود در مخالفت با اعتبار نامه سید ضیاء، از انتخابات دوره پنجم و ادوار بعد که رضا خان مجلس را فرمایشی نمود و به مورد مدرس اشاره میکند و میگوید: «معروف است که بعد از خاتمه انتخابات مرحوم» مدرس که از رئیس شهربانی وقت پرسید که در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رأی داشتم در این دوره [هفتم] اگر از ترس شما کسی به من رأی نداد پس آن رأی که من بخودم دادم کجا رفت! - این است

مختصری از مفصل انتخابات آن دوره و ادوار بعد» (۴) بدینرو، اسناد منتشر شده، نشان دهنده مداخله رضا خان و نظامیان به شکلی گسترده و وسیع، در این انتخابات است. در اینجا خوانندگان ارجمند چگونگی شکل گیری انتخابات مجلس پنجم شورای ملی و ترکیب جناح ها و گروه ها و روند اتفاقات درون مجلس را خواهید خواند.

◀ عبدالله مستوفی در هنگام انتخابات نمایندگان مجلس پنجم شورای ملی در مورد رضاخان و انتخابات مجلس اینگونه شرح می کند: سردار سپه امروز، غیر از سردار سپه دوسال قبل است، و بخوبی میداند که در کشور مشروطه، و لوظاهرأ باید همه چیز بموجب قانون باشد، بودجه ها را باهر اجحاف و تعدی و اصراف و تبذیر و حیف و میلی که دارد، باید مجلس تصویب کند و هرگونه تغییری که بخواهند در اوضاع کشور بدهند، قانون لازم دارد و تصویب قوانین بر عهده مجلس، و مجلس از لوازم کار دولت است. حالا دیگر بخوبی فهمیده است، که اگر بتواند اکثریت مطیع حرف شنوی در مجلس برای خود دست و پا کند، تمام کارها بر وفق مرام انجام خواهد گرفت، و آلا باشخاص ماجرا جو، و وطن پرست های خشک که حفظ وطن را فقط به ضدیت با کارکنان دولت می دانند، مصادف شده، و تمام وقت او صرف کشمش با این دو طبقه باید بشود.

وکلای تهران و پاره ای از شهرها انتخاب شده بودند، و تغییر آنها دیگر ممکن نبود، ولی باز هم، عده انتخاب نشده در ولایات بقدری بود، که با دسته ای که از سابق در مجلس هوا خواه اوگشته، و باز هم بوسائل محلی خود انتخاب شده بودند، اکثریت حسابی تشکیل کنند. بنابراین، توجه خود را بابتخابات ولایات معطوف داشته، و افراد مطیعی را برای و کالت در نظر گرفت که بی رضای سردار سپه نمی توانند بوکالت برسند، نزد او رفته، و سرسپردند و باین کیفیت سردار سپه خاطر خود را از جانب اکثریت مجلس آینده آسوده نمود، و گرما گرم انتخابات را خاتمه داده، روز ۲۲ دلو ۱۳۰۲ را روز افتتاح مجلس، مقرر است.

در اینروز مجلس با نطق افتتاحی و لיעهد محمد حسن میرزا، که با اثاثه قدرت و تشریفات لازم به بهارستان آمد، گشایش یافت. مجلس چند روزی به کارهای مقدماتی، از قبیل تعیین هیئت رئیسه، و تشکیل شعب پارلمانی و رسیدگی اعتبار نامه ها در شعب و تهیه گزارش آنها، پرداخته، و بالاخره در دهه آخر حوت، توانست وارد رسیدگی باعتبار نامه وکلا در مجلس علنی بشود.

در میان وکلای مجلس پنجم دودسته بودند، که با نظرات بلند پروازانه سردار سپه

همراه، و قبلاً همه گونه و عده همراهی، در ترقی مقام باو داده بودند. یکی دسته سید محمد تدین، که در این روزها به اسم فراکسیون تجدّد معروف شده، و عده آن شاید، به چهل نفر می رسید، دیگری سوسیالیست ها که به لیبری سلیمان میرزا و میرزا محمد صادق طباطبائی، چهارده پانزده نفری عده داشتند، بطوری که قبل از افتتاح مجلس هم سردار سپه امیدوار بود که با این پنجاه شصت نفر هواخواه، هر چه بخواهد از مجلس بگذراند.

در میان افرادی دودسته، گذشته از لیبرها که مردمان سابقه دار کارآموزده مشروطه بودند، بعضی یافت می شدند، که واقعاً معتقد بودند، که جمهوری برای ایران نافع تر از سلطنت است، ولی اکثریت آنها اهل این افکار نبوده، و نفوذ کلمه و قدرت سردار سپه، آنها را جمهوری خواه کرده و لیبرها بوعده و وعید آنها را با این فکر همراه نموده بودند (۵)

◀ یحیی دولت آبادی دلیل انتخاب شدنش و برخی از رجال خوشنام ملی آن زمان در انتخابات مجلس پنجم شورای ملی را اینگونه توضیح می دهد:

در این ایام انتخابات مجلس شورای ملی برای دوره پنجم شروع می شود سردار سپه در این انتخابات دو نظر دارد اول آنکه در تمام حوزه های انتخابی او نماینده اول نام برده شود برای اثبات و جاهت ملی داشتن وی دوم آنکه نمایندگان مجلس اشخاصی باشند که با سیاست شخصی او موافقت کنند.

با رعایت همین دو نظریه نظامی ولایات و به نظمیها دستور دخالت در کار انتخابات داده می شود و بصورت ظاهر هم گفته می شود انتخابات آزاد است.

... در چهارمین مجلس شورای ملی بدست میرزا حسنخان وثوق الدوله رئیس دولت وقت در کار انتخابات دخالت کرد و پایه انتخابات از محور طبیعی و قانونی خود خارج شد و خواستند اشخاصی بنمایندهای مجلس شورای ملی برگزیده شوند که با قرارداد [۱۹۱۹] ایران وانگلیس موافقت کنند و وثوق الدوله رفت قرارداد او بر حسب ظاهر بهم خورد ولی پایه انتخابات به محور طبیعی خود نیفتاد چه بعد از کودتا [۱۲۹۹] و تشکیل حکومت نظامی سیاست اقتضا کرد صورت مشروطه و مجلس ملی برای رنگ قانونی دادن بکارها محفوظ بوده باشد با بودن زمام انتخابات بدست قوای نظامی و تفاوتی که انتخابات دوره پنجم با دوره چهارم دارد این است که در دوره چهارم رئیس دولت نظری نداشت به اینکه اشخاص دارای و جاهت ملی انتخاب بشوند بلکه تنها نقطه نظر او ساختن مجلسی بود که بتواند قرارداد خود را از آن بگذارند ولی سردار سپه بواسطه خیالات بلندی

که در سردارد مخصوصاً می خواهد اشخاصی که حرف آنها در جامعه ایرانی نفوذی داشته باشد بوکالت مجلس پنجم برگزیده شوند، نهایت باقید اطمینان داشتن از موافقت آنها با سیاست خود بتواند بدست ایشان به مقاصد شخصی و نوعی که دارد برسد و از روی این نظر حکومتها و نظمیة هابرای اشخاص دارای وجاهت ملی که آنها را با سردار سپه موافق یا غیر مخالف می دانستند تبلیغات کردند و از موانعی که در پیش پای انتخاب آنها تولید گردد جلوگیری نمودند.

به این سبب زمینه انتخاب شدن نگارنده بوکالت مجلس پنجم در اصفهان حاضر شد چه تجددخواهان اصفهان بمن علاقمند بودند و روحانی نمایان آن شهر هم که موافقت نداشتند اولاً جرئت مخالفت نمی کردند و ثانیاً تصور احتیاجی بوجود نگارنده می نمودند بهر حال مقتضی موجود و مانع مفقود بود و نگارنده با اکثریت هنگفتی از شهر اصفهان به نمایندگی مجلس پنجم شورای ملی انتخاب شدم بی آنکه به محذوراتی که نمایندگی این مجلس که یک مجلس عادی نیست در بردارد خصوصاً برای من متوجه بوده باشد.

گفتم خصوصاً برای من ولی کسانی که در زندگانی خویش اصل یا اصولی اختیار نکرده باشند و به اصطلاح عوام نان را به نرخ روز به خورند با هر پیش آمد می توانستند موافقت کنند و برعکس اشخاصی که پایه زندگانی خود را بروی اصول معینی گذارده باشند بسیار مشکل است بتوانند وجدان کشی کرده و سیاست ابن الوقتی اختیار کنند که با حقیقت و واقعیت ملازمه نمی ندارد.

بالجملة خبر نمایندگی من از اصفهان بوسیله مکتوبی که امیر اقتدار حکمران اصفهان به سردار سپه می نویسد به تهران می رسد و سردار سپه بنگارنده تبریک گفته تصور می کند مانند یک سرباز هر چه بگوید می پذیرم در صورتیکه من در هر کار اول باید اصول زندگانی خود را رعایت کنم و بعد از آن هر چیز را (۶)

مصداق در خاطر ازش به چگونگی انتخابات دوره پنجم تقنینیه در تهران اشاره می کند که: انتخابات طهران برای دوره پنجم تقنینیه در این دولت شروع شد و مشیرالدوله بریاست انجمن مرکزی انتخاب گردید و یکی از روزها که بدیدم آمد گفت می خواهیم شما را بعضویت انجمن فرعی محله دولت انتخاب کنیم و من مخصوصاً برای این آمده ام که از شما خواهش کنم آن را قبول کنید.

گفتم اکنون برای خود اشتغالی دارم و مایل نیستم در کار انتخابات دخالت کنم. مجدداً اظهار نمود شما که بکرات در آزادی انتخابات اظهار عقیده نموده اید و اکنون فرصتی بدست آمده است که می توانید در یک حوزه انتخاب از اعمال خلاف قانون

جلوگیری کنید چرامی خواهید از قبول کار خود داری نمائید که این بیان جای حرف نگذاشت و دعوت حاکم طهران را پذیرفتم و بریاست انجمن نیزانتخاب شدم و تا سرحد امکان در اجرای نظریات خود راجع به آزادی انتخابات و جلوگیری از هرگونه دسیسه و تزویر در آن انجمن کوشیدم و هنوز قرائت آراء خاتمه نیافته بود که دولت مستوفی سقوط نمود و مشیرالدوله مأمور تشکیل دولت شد که من در آن دولت شرکت کردم و پست وزارت خارجه را تصدی نمودم. قرائت آراء هم که خاتمه یافت بنمایندهای دوره پنجم تقنینیه انتخاب گردیدم. (۷)

◀ خانم زهرا شجیعی درمورد پنجمین دوره قانونگذاری براین نظر است: پنجمین دوره قانونگذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۲ ش. (مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ هجری قمری و ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ م.) افتتاح شد. تاریخ رسمیت این دوره در ۲۵ اسفند ماه ۱۳۰۳ ش. برابر با ۹ شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری بود.

فرمان انتخابات پیش از انفعال مجلس چهارم صادر و انتخابات تهران با رسمیت داشتن مجلس چهارم شروع گشت و خاتمه یافت. ولی انتخابات دیگر نقاط کشور پس از مدت قانونی و پایان یافتن مجلس چهارم بدست امرای لشکر و وزارت جنگ و گروههای منتفذ دیگر انجام پذیرفت.

دوره پنجم مجلس شورای ملی و تأثیری که نحوه فعالیت نمایندگان این دوره از مجلس در تاریخ ایران باقی گذاشت شایان توجه و بررسی عمیق می باشد. فعالیت نمایندگان اقلیت و اکثریت این دوره و واکنش آن در برابر حوادث و وقایعی که بر طبق طرح و نقشه اساسی رخ می داد تأثیر قابل ملاحظه ای در تغییر میسر حکومت ایران و جریانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آینده گذاشت. اکثریت مجلس را در این دوره نمایندگان ائتلافی فراکسیون تجدید (حدود ۴۰ تن) بر رهبری سید محمد تدین و فراکسیون سوسیالیستها (حدود ۱۴ تن) بر رهبری سلیمان میرزا تشکیل میداد و در برابر این اکثریت فراکسیون اقلیت قرار داشت که با لیدری سید حسن مدرس اداره می شد. اقلیت و اکثریت بموجب سنت پارلمانی در برابر یکدیگر به فعالیت پرداختند و جریانات و حوادث سیاسی روز بیش از پیش مسئله ناهماهنگی نمایندگان را مطرح کرد و بحران و تشنج پدید آمده در صحنه پارلمان که تحت تأثیر اوضاع خارج از مجلس بود در جلسه پنجم مورخ ۷ اسفند ماه ۱۳۰۲ (مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۴۲ هجری قمری) به نزاع و مناقشه بین نمایندگان اقلیت و اکثریت منجر گردید و با سیلی ای که از طرف یکی از نمایندگان اکثریت به لیدر اقلیت سید حسن مدرس نواخته شد، زمینه تظاهراتی از طرف مردم در خارج

از مجلس مهیا شد. منشاء این تظاهرات رادر نهضت جمهوریخواهی برهبری سردار سپه باید جستجو کرد که در تاریخ اسفند ماه ۱۳۰۲ ش. با پشتیبانی فراکسیون اکثریت دست بکار شد. توهین به لیدر اقلیت که به سبب شخصیت بارز سیاسی و خصوصیات و امتیازات اخلاقی دارای وجهه ملی خاصی بود سبب شد که طبقات مختلف مردم و بازاریان با حمایت و پشتیبانی از علمای تهران در صدم مخالفت با رژیم جمهوری برآمدند و با تشکیل اجتماعات در مسجد شاه زمینه انقلاب را فراهم کردند. در داخل مجلس نیز واکنش کتک خوردن لیدر اقلیت به صورت امتناع عده ای از نمایندگان مجلس از همکاری با اکثریت پدید آمد. پاره ای از آنها به گروه اقلیت پیوستند و عده ای دیگر نیز در شمار منفردان مجلس درآمدند. بدین کیفیت جنبش جمهوریخواهی بعزت مخالفت فراکسیون اقلیت و منفردان در داخل مجلس و مخالفت علما و روحانیان و رؤسای محلی و اصناف که در تاریخ ۲ فروردین ماه ۱۳۰۳ ش. در محوطه عمارت مجلس و میدان بهارستان اجتماع بزرگی تشکیل دادند و به تظاهرات پرداختند عقیم و خنثی ماند.

ولی نغمه مخالفت با خاندان قاجاریه با برهم خوردن نقشه جمهوریخواهی خاموش نگردید زمینه برچیده شدن بسلاط این خاندان را عوامل مختلف بسیاری از هر حیث فراهم ساخت انعکاس مطلب در مجلس شورای ملی بصورت آشکار و علنی نخست از طرف یکی از نمایندگان مجلس در جلسه ۲۹ خرداد ماه ۱۳۰۳ ش. هنگام ادای مراسم سوگند که در متن قسم نامه تحریف کرد پدیدار شد. سرانجام در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ ش. (مطابق با ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ م) با خلع احمد شاه قاجار بر طبق ماده واحده با اکثریت ۸۰ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف سلطنت قاجاریه انقراض پیدا کرد و حکومت موقتی به سردار سپه واگذار شد.

مجلس برای تعیین پادشاه و ولیعهد، تأسیس مجلس مؤسسان را ضروری دانست و پیش از اختتام مجلس پنجم انتخابات مجلس مؤسسان شروع شد و این مجلس نخستین جلسه خود را در ۱۵ آذرماه ۱۳۰۴ ش. تشکیل داد و در ۲۱ آذرماه همین سال (مطابق با ۱۳ دسامبر ۱۹۲۵ م.) در طی چهارمین جلسه خود در ضمن تفسیر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۴۰ متمم قانون اساسی سلطنت را به رضاخان پهلوی و اعقاب ذکور ایشان وا گذاشت.

مجلس پنجم در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۴ ش. (مطابق با ۲۷ رجب ۱۳۴۴ هجری قمری) خاتمه یافت. رضاخان پهلوی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ ش. (مطابق با ۲۶ آوریل ۱۹۲۶ م) بطور رسمی تاجگذاری کرد. (۸)

انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان

«حسین آبادیان دربارهٔ «انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان»، براساس اسناد منتشرشده وزارت جنگ می نویسد: بدون تردید مرحله مهم صعود رضا خان به منصب ریاست الوزرائی والبته به دنبال آن ایجاد بلوای جمهوری، تقلبات گسترده درانتخابات مجلس پنجم بود، به طوری که وقتی به اصطلاح این انتخابات انجام شد، معلوم گردید به جز تهران، قشون با انتخاباتی فرمایشی کسانی راروانه مجلس کرده است که مورد نظروزارت جنگ وشخص رضا خان بوده اند. (۳) این انتخابات راه را برای به دست گرفتن سهل و آسان ریاست الوزرائی توسط رضا خان هموار کرد. به عبارتی وقتی قوه مقننه تحت سیطره قزاقان درآمد، تسلط برقوه مجریه خودبه خوددرطالع آن ها هویداشد. امرای لشکردر اطراف واکناف کشورشروع به مداخله درصندوق های رأی کردند، حتی ازقبل معلوم بودچه کسانی به عنوان نماینده وارد مجلس خواهند شد.

تقلب درانتخابات از مجلس به بعد رویه معمول کارگزاران رضاخان شد، تا جائی که کاربه جائی رسید که نمایندگان مجلس هفتم به بعد بدون استئنا ابتدا باید رضایت دربار پهلوی را جلب می کردند، آن گاه نام آنها درفهرست نمایندگان آن دوره گنجانده می شد. هم چنین ازقبل معین بود فلان نماینده از کدام حوزه انتخابیه باید برگزیده شود. فهرست مزبور دراختیار نظمیته قراردادده می شد ونظمیته هم هزاران تعرفه انتخاباتی را خودتکمیل می کردوبه صندوقهای رأی می انداخت. انداخت. گاهی اهل محل به هیچ وجه نمی دانستند نماینده شان کیست. بیشتر اوقات آنها حتی نام نماینده خویش را نمی دانستند. نمایندگانی هم که دارای استقلال رأی بودند، ناچاراستعفا می کردند. (۴)

انتخابات مجلس پنجم به طور طبیعی باید در اوایل ۱۳۰۲ انجام می شد. به همین دلیل از اواخر سال ۱۳۰۱ تمهیدات لازم برای تسلط برقوه قانون گذاری آغاز گردید. به طور مثال فرمانده لشکر اصفهان در پاسخ نامه ای از رضا خان که توازن قوا در انتخابات آتی آن شهر را جویا شده بود نوشت در این حوزه انتخابیه تعداد کاندیداها زیاد است و هر گروه و طبقه ای برای خویش کسی را در نظر گرفته اند: «از طرف ملاها حاجی میرزا علی، شیخ مرتضی پسر حاجی آقا جمال اصفهانی»، حاجی میرزا یحیی دولت آبادی، سید عبدالله محرر، حاجی آقانور الله [نجفی اصفهانی]

از طرف فرقه دمکرات شیخ محمدحسین [قمشه ای]، افتخارالسادات؛ [از طرف] بازاری و غیره اعتمادالتجار، امین التجار، شیخ الاسلام جهاداکبر رئیس معارف، از طرف شاهزاده ها معتمدالدوله رئیس پست، [حسین] کی استوان کارگزاران سابق، [و] حاجی محمدعلی خان» کاندیدا هستند. طبق این گزارش در صورتی که انتخابات اردستان ضمیمه نائین گردد، حاجی میرزا حسین خان نائینی ممکن بود آرائی را به خود اختصاص دهد. حاکم نظامی از بین اینها فقط افتخارالسادات رادارای «صلاحیت نمایندگی» میدانست. (۶) رضاخان در تلگرامی جداگانه باز هم از حاکم نظامی اصفهان خواست نظر خویش را برای صلاحیت این افراد اعلام نماید. (۷) در گزارشی محرمانه آمده است: «در اتحادیه تجار (اصفهان) مذاکره بوده است که بعد از این که اعتمادالتجار وارد طهران می شود. چندین مرتبه برای ملاقات از حضرت اشرف وقت می خواهد و ایشان وقت به او نمی دهند و اخیرا برای اعتمادالتجار پیغام می کند که اگر می خواهید آسوده باشید برای زیارت عتبات حرکت کنید، بعد از این پیغام ایشان فوراً حرکت می کنند.» (۸) یعنی رضاخان، اعتمادالتجار را تهدید کرد یا به عتبات رود یا به آسانی از رقابتهای انتخاباتی کناره گیری کند و در غیر این صورت جان خود را از دست خواهد داد.

تقلب در انتخابات سنت پارلمانی رژیم رضا خان بود، کما این که بعدها هم امیر لشکر شرق امان الله جهانبانی با همکاری امیر شوکت الملک علم حاکم قانئات از انتخابات مجلس هفتم تاسه دوره بعد، سلمان اسدی فرزند مصباح السلطنه اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی را از صندوق های رأی به عنوان نماینده سیستان بیرون می آورد. لحن تلگرامی در این زمینه به خودی خود روشن بود و صراحت داشت. طبق این تلگرام: «مقرر است از سیستان سلمان خان پسر آقای اسدی انتخاب شود. لازم است در این موضوع اقدام وجدیت نمائید که پیشرفت نماید.»

(۹) مصباح دیوان یا مصباح السلطنه یا همان محمد ولیخان اسدی، مستوفی امیر شوکت الملک علم در سیستان بود. او یکی از سه ضلع مثلثی بود که همراه با علم و معتصم السلطنه فرخ، علیه کلنل محمد تقی خان پسیان فعالیت می کرد و سرانجام باعث گردید ماجرائی را که می شد با مسالمت خاتمه داد، به خون کشیده شود.

همان طور که بالاتر آمد فرآیند تقلب گسترده انتخاباتی از مجلس پنجم شروع شد. به جز حوزه انتخابیه تهران که به واسطه رجلی مثل مدرس نمی توانست مورد دستبرد واقع گردد، در کلیه حوزه های دیگر کشور، تقلبات آشکار و نهانی به کارگردانی قزاقها صورت گرفت.

در زمان انتخابات مجلس پنجم، رضاخان به والی فارس هم نامه نوشت و از او خواست کاندیداها را معرفی کند و مسلک و مرام آن ها را توضیح دهد تا او دستور دهد کدام یک باید انتخاب شوند. (۱۰) در واقع از سال ۱۳۰۱ رضاخان برای مجلس پنجم نقشه می کشید. قشون بازوی اجرائی او بود در نیل به اهداف از پیش تعیین شده؛ در این راستا امرای لشکر موظف بودند گزارش هایی از آرایش نیروهای سیاسی در نقاط مختلف کشور تهیه نمایند و آن ها را به اطلاع سردار سپه برسانند. از مهر سال ۱۳۰۱ رضا خان به فرماندهان قشون خود دستور می داد «نظر به مقتضیات وقت» از طرف اهالی تلگرافهائی به جراید و مجلات ارسال نمایند که مثلاً وکلای تبریز که انتخاب شده اند، از طرف مردم آذربایجان نشده اند و مردم آن ها را به رسمیت نمی شناسند و «ابتداً از تعیین آنها اطلاع ندارند.» (۱۱) از آن طرف اداره ارکان حزب قشون جنوب گزارش می داد، اهالی شیراز بر دو دسته اند که به دموکرات های غربی و شرقی مشهورند، «دمکرات های شرقی که متمایل به انگلیسیها می باشند»، این اشخاص رانامزد وکالت مجلس نموده اند: نصرت الدوله فیروز، سید یعقوب انوار، نصر السلطنه و عده ای دیگر، «دمکرات های غربی که ضد انگلیس محسوب می شوند»، این عده را برای مجلس کاندیدا نموده اند: صدر الاسلام، ناظم التولیه، ضیاء الادبا و سردار فاخر حکمت. در این گزارش فرقه شرقی «مطلقاً با تشکیلات قشون مخالف» قلمداد شده حال آن که طبق این گزارش فرقه غربی بالعکس با قشون موافقتند. از بین غربی ها صدر الاسلام، ضیاء الادبا و ناظم التولیه لایق تر و طرف اعتماد خوانده شدند. طبق همین سند اهالی سیاست در یزد عبارت بودند از تشکیلی و ضد تشکیلی. تشکیلی ها ابوالحسن حائر یزاده و آقا سید کاظم را کاندیدا کرده بودند که در مجلس چهارم هم نمایندگان یزد بودند؛ بعلاوه آقا شیخ هادی و میرزا عباس صراف. اما ضد تشکیلی ها فرخی یزدی و عده ای گمنام مثل نواب وکیل آقا، سید عبدالرسول، موسوی زاده، اناری زاده و حاجی افتخار را کاندیدا کرده بودند. ارکان حزب قشون جنوب از بین اینان سید عبدالرسول، شیخ هادی و سید کاظم را «نسبتاً صالح» دانست. در کاشان با این که هنوز حوزه جلسات حزبی تشکیل نمی شد، اما نامزدهای وکالت به این شرح بودند: «از دسته ای که با قشون موافق و مساعد می باشند.» میرزا سید حسین نماینده فعلی، جلیل الملک و آقا احمد معروف به گنبد. وحید الملک شیبانی، متین السلطنه (۱۲) حاجی آقا علی فرزند میرزا شهاب الدین، میرزا محمد حسین، سید عبدالرحیم تمبر فروش، حسام الاسلام و سید محمد مدیر جزو مخالفین

قلمداد گردیدند که از سوی تجار کاندیدا شده بودند. در کنار این ها معین الممالک، رئیس مالیات های غیر مستقیم اصفهان، از طرف اهالی نطنز و جوشقان کاندیدا شده بود، در عین حال معظم السلطنه، مفتش اداره تحدید تریاک هم مشغول اقداماتی برای کاندیدا توری از همان حوزه انتخابیه بود. (۱۳)

فرمانده تیپ شمال هم ضمن این که گزارش داد در سواحل بحر خزر سکه های نقره روسی رواج دارد و دائماً هم این سکه ها روبه تزیاید است (۱۴)، در نامه ای دیگر نوشت، کمیته کمونیست های رشت، نیر السلطان و آخوند زاده را نامزد وکالت کرده اندو برای موفقیت آنها شروع به تبلیغات نموده اند. طبق این گزارش: «انتخاب هردو بر علیه منافع و لازم خواهد بود که جلوگیری شود.» (۱۵) در مورد رواج سکه های دولت شوروی در سواحل خزر پی نوشت شد « ضرری ندارد»، اما در مورد دوم پاسخ داده شد «حسب الامر» رضا خان «از انتخاب نیر السلطان و آخوندزاده جلوگیری فرمائید تا دستور برسد.» (۱۶) اندکی بعد گزارش شد: «محمود آقا کمیسر عالییه زمان انقلاب گیلان به طهران می آید برای اخذ امتیاز جریده نور و طلیعه، یوم ۲۷ ثور حرکت؛ این دستور از طرف روس ها [ست] و تمام مخارجات را آن ها می دهند، این جراند با حال امروزه گیلان منافی است، راپرتاً معروض داشت.» (۱۷) در ذیل نامه نوشته شده است: «به وزارت علوم نوشته شود که از دادن اجازه انتشار خود داری نمایند.» (۱۸) روز دوم تیرماه هم تلگرامی از رئیس تیپ شمال به وزارت جنگ ارسال گردید، در این تلگرام هم قید شده بود: «شریفی نام می خواهد از مرکز امتیاز طبع روزنامه رستاخیز را صادر نماید، مستدعی است بوسائل مقتضیه از صدور امتیاز این روزنامه جلوگیری و بعدها هم امتیاز به هیچ روزنامه در گیلان ندهند، چون که کلیه جرائدی که از اینجا امتیاز گرفته می شود، فقط به تحریک روس ها و مقاصد آنان طبع خواهد شد.» (۱۹) وزارت جنگ ضمن ارسال نامه ای محرمانه به وزارت معارف در مورد امتیاز جراید گیلان، تقاضا کرد «مقرر فرمایند از اعطای امتیاز بجراید آن صفحات کلیتاً خودداری نمایند.» (۲۰) بنابراین نمایندگان که مورد نظر رضا خان نبودند، نه تنها نباید وارد مجلس پنجم می شدند، بلکه حتی نباید روزنامه ای برای رسانیدن صدای خود به مردم می داشتند.

با این وصف در صفحات شمال تبلیغات به نفع محمد آخوند زاده ادامه داشت. حاکم نظامی انزلی گزارش می داد، آخوند زاده همراه با شومیاتسکی، وزیر مختار روسیه در تهران به انزلی وارد شده و به محض ورود «شروع به تشکیل اتحادیه

هائی نموده است از قبیل کرجی بانان و صیادان و حلبی سازان و نجاران و بیکاران و غیره»، این اتحادیه ها عموماً از حمایت کنسولگری شوروی در انزلی بر خور دارند و «مرام این اتحادیه ها مرامنامه سوسیالیست می باشد». طبق اظهارات آخوندزاده این اتحادیه ها یک اتحادیه مرکزی هم در تهران داشتند، او ظاهراً مأمور بوده است در انزلی هم اتحادیه هائی تشکیل دهد و آن ها را با مرکز مرتبط نماید تا «در موقع لزوم حفظ حقوق اقتصادی خود را بنمایند». طبق گزارش حاکم نظامی انزلی، از شوروی مستقیماً کمک های مالی در اختیار این گروه ها قرار می گیرد و «این عمل به توسط آخوند زاده به طور مخفیانه اجرا می شود»، نتیجه گرفته شد این ها همه مقدماتی است برای «وکیل شدن محمد آخوند زاده» حاکم نظامی گزارش داد «گرچه از جلسات آنها جلوگیری شده است ولی بدیهی است این قبیل تشکیلات اتحادیه ها در آینده نتیجه خوبی نخواهد داشت و ریاست محترم تیپ شمال نیز هنوز از استر آباد تشریف نیاورده اند که تکلیف قطعی معین نمایند، خاتماً به عرض می رساند که کلیه این اقدامات از طرف شخص آخوندزاده می شود ولی به طور مخفی خود قونسول روسیه و اجرای آن هم کمک پولی و غیره می نمایند. راپورتاً عرض و منتظر اوامر مطاع مبارک می باشد.» (۲۱) پیش از این حاکم نظامی انزلی خطاب به رئیس تیپ مستقل شمال نوشته بود: «اتحادیه کارگران انزلی، صیادان، کرجی بانان، (۲۲) حلبی سازان، حمالان اجازه می خواهند یوم سه شنبه اول ماه مه را جشن بگیرند، منتظر اوامر مبارک و دستور فوری می باشد.» اما محمد حسین آیرم، رئیس تیپ مستقل شمال پاسخ گفته بود: «با کمال تعجب از مفاد تلگراف، اجازه نداده ام.» (۲۳) این موضوعات همه به انتخابات مربوط می شد.

در ارتباط با مسئله انتخابات هم چنین نوشته شد، اطمینانی به رئیس تلگرافخانه رشت نیست، اما اکنون او را به کفالت حکومت تعیین کرده اند که وی هم به نوبه ی خود شیخ محمد حسن «لیدر کمونیست» را به ریاست بلدیه تعیین کرده است. هشدار داده شد به زودی انتخابات شروع می شود و هم زمان روس ها هم مشغول پراکنده کردن جزواتی می باشند تا مردم را تشویق به رأی دادن به کاندیداهائی نمایند که مورد نظر آن هاست. آیرم نوشت، اگر این وضع ادامه یابد، این گروه اکثریت رأی ها را به خود اختصاص خواهند داد. راه حل این بود که رئیس سابق تلگرافخانه رشت را از کفالت حکومت بردارند و شخص دیگری را از مرکز به جای او تعیین کنند. (۲۴) نیز می گفتند رئیس تلگرافخانه رشت هم «خود را از

پس پرده اختفا خارج و قویاً مشغول آنتریکات و پارتی بازی جهت روس هاست»، پیشنهاد گردید این شخص را عزل نمایند و رئیس تلگرافخانه استرآباد را که «شخص امین و بدخالی» است به جای رئیس کنونی تلگرافخانه تعیین نمایند، زیرا «قطعاً روس ها مشارالیه را نمی توانند به طرف خود جلب کنند»، بنابراین مصلحت اقتضاء می کند تا او به دلیل موقعیت به ریاست تلگرافخانه مرکزی رشت معین شود. (۲۵) البته مدت ها پیش از این رضا خان نوشته بود: «چون حکومت گیلان هم عنصر انقلابی است به زودی عوض خواهد شد» (۲۶)، اما معلوم نیست چرا این موضوع این همه ادامه پیدا کرده بود.

در نامه ای دیگر وضعیت گیلان بحرانی توصیف شده است، در این نامه آمده است: «با کفیل حکومت رشت که آشکارا بر له کمونیزمی است و حتی در مجمع انتخابیه هم اقتدارات خود را اعمال می نماید، چگونه باید رفتار شود.» توضیح داده شد روس ها اظهار داشته اند «اگر وکلای ملیون منتخب نشوند، روابط ما قطع خواهد شد»، پس اوضاع در حالت عادی قرار ندارد، لازم است حاکمی بی طرف به رشت اعزام گردد و ضرورت فوق العاده این مهم مسئولین بالاتر یادآوری شود. (۲۷) در حاشیه این نامه نوشته شده «توسط رمز قشونی توبیخ شود.» هم چنین اطلاع داده شد زمانی که اتحادیه کارگران انزلی برای امر انتخابات مشغول تبادل نظر بوده اند، «از طرف حکومت نظامی انزلی آن ها را متفرق و صاحب خانه و رئیس اتحادیه را تبعید نموده اند.»

و اما وضع انتخابات فارس به حدی مغشوش بود که مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت خواست مانع از «مداخلات غیر مشروع منتفدین» در این انتخابات شوند. (۲۹) با این که انتخابات فارس خاتمه یافته بود، لیکن رضاخان دستور داد به جای سید ابراهیم ضیاء قشقائی و ضیاء الادب، حاجی آقا شیرازی و حاج سید محمد سلطانی مشهور به سلطان العلماء رئیس معارف انتخاب شوند، «و الا خاتمه خوش ندارد.» (۳۰) اکبر میرزا صارم الدوله حاکم وقت شیراز پاسخ داد انتخابات خاتمه یافته و حتی چند روزی دیگر قرائت آراء خاتمه می یابد، بنابراین هیچ گونه اقدامی امکان پذیر نیست. (۳۱) با این حال رضا خان از فرستادن تلگرام خود داری نکرد. اودستور داد جلو انتخاب شدن حبیب الله نوبخت از حوزه انتخابیه بوشهر گرفته شود، رضاخان هم چنین دستور داد سردار فاخر حکمت که جزو کاندیداهای شهر شیراز بود، «از جهرم بفرمائید [انتخاب] بشود.» (۳۲)

در شمال غرب کشور هم وضع به همین قرار بود. دستور به این شرح بود: «نظر به این که انتخابات آتیه باید موافق صلاح و خیر مملکت انجام گرفته و از دسایس و نظریات خصوصی متنفذین (۳۳) منزه و میرا باشد کسانی که در این دوره به نمایندگی ملت و کرسی نشینی مجلس منتخب می شوند باید به استقلال و عظمت وطن مقدس علاقمند بوده[!] و از وکالت جز خدمتگذاری [خدمتگزاری] و خیر خواهی ملت و مملکت ق

صد قصه دیگری نداشته باشد. بدیهی است این قبیل اشخاص بالطبع [!] طرفدار و حامی قشون که حافظ ... استقلال [!] و تمامیت مملکت است خواهند بود، لهذا اکیداً امر می دهم در حوزه مأموریت خود مراتب فوق را در نظر گرفته و کمال مراقبت و مواظبت را در خصوص انتخابات محل به عمل آورید که مراتب فوق کاملاً رعایت شود.» (۳۴) اندکی بعد سر لشکر عبدالله طهماسبی، فرمانده لشکر شمال غرب کشور، بخشنامه ای خطاب به همان فرمانده صادر کرد و دستور داد، این نامه هم مثل نامه سابق شخصاً توسط مقام مربوطه کشف و رمز شود، طبق این فرمان طهماسبی، «امر» داده بود مدلول نامه سابق کاملاً مخفی بماند و «غیر از خودتان ابدأ دیگری اطلاع حاصل نکند و برای اجرای آن نیز باید مراقبت تام نمایید که با نهایت استادی انجام گیرد» (۳۵) در ضمن دستور داده شد «لازم است اسامی اشخاصی که در حوزه مسئولیت شما برای نمایندگی مجلس نامزد گردیده و یا احتمال می رود دوما (۳۶) انتخاب شوند سریعاً را پورت دهید.» (۳۷) مجلسی که به این شکل تشکیل شد، زمینه را برای صعود رضاخان به اریکه سلطنت هموار کرد و صدای نمایندگی مثل سید حسن مدرس، ملک الشعرای بهار و میرزا هاشم آتشینانی که از حوزه انتخابیه تهران به مجلس راه یافته بودند، گوش شنوایی نیافت. تجربه مجلس پنجم باعث گردید همان رویه درتاسیس نخستین مجلس موسسان کشور، اعمال گردد. آن زمان فقط قیام و قعودی لازم بود تا قدرت را رسماً به رضا خان سردار سپه به عنوان پادشاه جدید کشور منتقل نمایند؛ این بود فلسفه تشکیل مجلس مؤسسان. (۹)

علیرضا زهیری می نویسد: اقدامات رضاخان برای کسب و تثبیت قدرت دخالت در انتخابات و فرستادن طرفداران خود به مجلس؛ رضاخان خوب می دانست برای اینکه اقداماتش در آینده مورد مخالفت قرار نگیرد و حتی پشتوانه مجلس را نیز به همراه داشته باشد، باید عناصر سرسپرده خود را وارد مجلس سازد. بر همین اساس، با دخالت های غیرقانونی در انتخابات مجلس پنجم و به کمک

فرماندهان قشون، به جز در تهران و چند شهر دیگر که انتخابات آنها نسبتاً آزاد بود، سایر مناطق را در سلطه و سرنیزه نیروهای نظامی خود در آورد و افراد مورد نظر را به مردم تحمیل کرد [س ش ۷ و ۸]. اما به رغم تلاش مأموران سردار سپه، تعدادی از مخالفان وی، از جمله سیدحسن مدرّس به مجلس راه یافتند و فراکسیون اقلیت را تشکیل دادند. (۱۰)

برگهایی از تاریخ

◀ محمد ترکمان در مقاله «برگهایی از تاریخ» دخالت رضاخان و نظامیان را در انتخابات مجلس دوره پنجم شورای ملی بنا بر اسناد زیر شرح می دهد:

۱- کشف تلگراف رمز رضاخان وزیر جنگ به والی فارس، صارم الدوله، به تاریخ اول خرداد ۱۳۰۲. نمونه ای دخالتهای نابجا و غیرقانونی رضاخان وزیر جنگ در انتخابات دوره پنجم تقنینیه است. رضاخان که در سرسودای ریاست سلطنت داشت، بر آن شده بود که نمایندگان مجلس را به کمک فرماندهان قشون از ناصرسر سپرده خود، خصوصاً در شهرستانها که اختناق کامل حکمفرما بود، انتخاب کند. او در این امر موفق شد و این مشی را تا برکناری از سلطنت توسط حامیان اولیه اش همچنان ادامه داد.

سند شماره ۲۲

[کشف تلگراف رمز رضا خان وزیر جنگ به صارم الدوله والی فارس] ایالت جلیله فارس! رمز نمره ۲۰ اصل و از مفاد آن مستحضر شدم. اگر چه اینجانب شخصاً هم به ضیاء الواعظین حسن نظر ندارم، ولی چون اعلیحضرت با او مخالفت دارند و مخصوصاً امر فرمودند از آنجا تبعید شود، البته در صورتی که انتخاب شود اسباب دلتنگی فوق العاده شده و تصور نمی کنم انجام پذیر باشد. راجع به تبعید او نظریه ایالت چیست و به چه ترتیب باید اقدام شود؟ بعضی نامزد [ها] را هم، از قبیل سید یحیی الدین، شیخ عبدالله، سید عبدالله، مهذب الدوله حکمت، چون نمی شناسم لازم است مسلک و منش آنها را معرفی نمائید تا نظریات خود را اظهار دارم.

نمره ۹۳۳. رضا: وزیر جنگ و فرمانده کلّ قوا. نمره ۴۷. اول جوزا

۲ - کشف تلگراف رمز مستوفی الممالک به والی فارس، به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۰۲ شمسی رئیس الوزراء وقت در این تلگراف اعتراض برخی از مردم شیراز در مورد انجمن نظارت و دخالت‌های متنفذین آن سامان در انتخابات را به اطلاع صارم الدوله رسانده و خواهان انجام انتخابات مطابق قانون می‌شود.

سند شماره ۲۳

[کشف تلگراف رمز مستوفی الممالک به والی فارس]

[نشان شیر و خورشید و تاج]

ایالت فارس

سواد...

مورخه [13۰۲]

نمره..

ایالت جلیله فارس؛ از هیأت اتحاد اسلام فارس تلگرافی رسیده، حاکی است که وضع انتخابات فارس موجب عدم رضایت و ایادی تنفّذین در کار و اطمینان ملیون سلب و افکار عمومی از تعیین و عملیات انجمن ناراضی است. لازم است در حسن جریان انتخابات و تعیین انجمن نظار بر طبق... عامه و جلوگیری کامل از مداخلات غیر مشروع متنفذین بر طبق قانون انتخابات مساعی جدی مبذول گردد که رفع شکایت بشود. ۲ جوزا. نمره ۱۰۱. حسن بن یوسف. نمره ۴۹. ۳ جوزا ۱۳۰۲

۳ - جواب والی فارس، صارم الدوله، به رئیس الوزراء مستوفی الممالک، به تاریخ خرداد ۱۳۰۲ شمسی. صارم الدوله در جوابیه خود سعی کرده است اعتراضات معترضین را بی اساس، و خود را در اجرای انتخابات بی طرف و هوادار قانون بخواند. البته با اسناد دیگری که در پی خواهد آمد، بر خواننده روشن خواهد شد که صارم الدوله در امر انتخابات نه تنها بی طرف و هوادار انتخابات قانونی نبوده است، بلکه در بیرون آوردن اسامی جانبداران رضاخان از صندوقها با وزیر جنگ همکاری نیز داشته است.

خورشید و تاج]

تاریخ ... برج [جوزا ۱۳۰۲]

وزارت جلیله داخله

ایالت فارس

نمره کتاب ثبت...

ذکر نمره های قبل...

کارتن ... دوسیه ... ضمیمه...

تهران، مقام منبع ریاست وزرای عظام، دامت شوکتہ! در جواب نمره ۱۰۱، با مراجعه به نمره ۴۲ رمز مورّخه ۲۶ ثور معروضه به وزارت جلیله داخله، عرض می نماید: خود این تلگرافات از ناحیه همان منتفدین محلی است که از بنده منتظر و متوقّع بودند انجمن نظارت را از بستگان مخصوص و به میل خودشان انتخاب نمایم و هر چه را میل دارند باین حق مشروع عمومی بنمایند. چون بنده شرافت و نام نیک خود را به میل آنها ترجیح داده و مثل دیگران کاندید شخصی نداشتم، ناچار متوسّل و متشبّث به این قبیل تلگرافات شده اند. در صورتی که افراد اتحاد اسلام از اینکه شنیده اند به عنوان آنها تلگرافی شده بر آشفته و شدیداً با چند نفری که این اقدام را کرده اند مخالف شده و عموماً، از علماء و احزاب و طبقات دیگر، از انجمن نظار و طرز جریان انتخابات و حفظ و انتظام و بیطرفی کاملی که بنده اختیار کرده ام کمال تشکر را دارند و اطمینان می دهم که، انشاءالله، انتخابات شیراز هر جهت موافق با قانون و حفظ مراتب بیطرفی و مراعات جهات لازمه به عمل آید و خاطر مبارک از هر جهت مطمئن باشد.

[امضاء:] اکبر

۴ - کشف تلگراف رمز رضاخان، وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، به والی ایالت فارس در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۰۲ شمسی؛ یک نمونه دیگر از بازی رضا خان با قوه مقننه کشور که باید جایگاه نمایندگان حقیقی و طبیعی مردم باشد تا بتواند در لحظات سخت با بسیج مردم از کیان کشور و مصالح ملی مردم دفاع کرده، میهن را از خطرات برهاند. همین اعمال بود که قوه مقننه را از خاصیت وجودی عاری کرد، به گونه ای که مجالس دوران رضاشاهی در برابر دیکتاتوری و اعمال ضدّ ملی، همچون تمدید قرارداد داری و اشغال کشور در سوم شهریور ۱۳۲۰، تنها تماشاچی محض بودند و بس.

سند شماره ۲۵

[کشف تلگراف رمز رضاخان وزیرجنگ و فرمانده کل قشون به والی ایالت فارس]

از تهران [تاریخ مخابره: ۱۶ جوزا ۱۳۰۲] ایالت جلیله فارس! در تعقیب تلگرافات سابق، مقتضی است قدغن فرمائید که در انتخاب نوبخت از بوشهر مساعدت نشود. حکمت هم که جزء کاندید شهر شیراز است، از جهرم بفرمائید بشود. راجع به ضیاءالواعظین بایستی هرطور است اقدامی بفرمائید که از انتخاب مشارالیه جلوگیری به عمل بیاید. نمره ۱۲۳۳. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون: رضا

۵ - کشف تلگراف رمز رضاخان، وزیر جنگ و فرمانده کل قشون، به والی فارس در تاریخ ۳ تیر ۱۳۰۲ و جواب آن در تاریخ ۴ تیر ۱۳۰۴ ش. که گویای نمونه ای دیگر از مداخلات رضا خان در امر انتخابات است.

سند شماره ۲۶

[کشف تلگراف رمز رضاخان وزیرجنگ و فرمانده کل قشون به والی ایالت فارس]

ایالت جلیل فارس شخصاً کشف فرماید. مقتضی است در عوض ضیاءالواعظین و ضیاء الادباء اقدام فرمایند. حاجی آقا و سلطان العلماء رئیس معارف انتخاب شوند، و الا خاتمه خوش ندارد. نمره ۱۵۶۱. وزیر جنگ و فرمانده کل قشون: رضا. ۳ سرطان ۱۳۰۲

[جواب والی فارس به رضا خان]

مقام منیع حضرت اشرف آقای وزیرجنگ، دامت شوکتہ! در جواب نمره ۱۵۶۱ عرض می نماید: انتخابات خاتمه یافته و چند روز دیگر از قرأنت آراء فراغت حاصل می نمایند و هیچگونه اقدامی مقدور نیست. اکبر لیلہ چهارم سرطان مخابره شد..

۶- نقش عملی پارلمانی در تغییر رژیم، سند بسیار مهمی است در مسئله جمهوریت که تاکنون منتشر نشده و ملک الشعراء بهار در کتاب خود «تاریخ مختصر احزاب سیاسی»، تنها اشاره ای به آن کرده است. این لایحه توسط تعزیه گردانان امور رضاخان در این مقطع تنظیم و قرار بوده است در آغاز شروع به کار مجلس پنجم و پس از گذشتن قسمتی از اعتبارنامه های نمایندگان و رسمی شدن مجلس، تحت عنوان ماده واحده به تصویب نمایندگان فرمایشی و مرعوب و مجذوب رسیده و خلع احمد شاه و قاجاریه را از سلطنت اعلام و مقدمات ریاست جمهوری مادام العمر رضا خان را فراهم آورد. شهید مدرس با تعدادی از یارانش در مجلس، که متکی به آراء مردم بودند و از طریق اعمال سرنیزه قشون بر کرسیهای مجلس تکیه ندادند، به مخالفت با اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی برخاستند و در پایان نیز با انداختن مجلس از اکثریت و بسیج مردم مانع تصویب این ماده و موجب شکست رضا خان در این مرحله گردیدند.

سند شماره ۲۷

[نقشه ملی پارلمانی در تغییر رژیم]

پس از گذشتن اعتبارنامه ها و رسمی شدن مجلس و به جریان افتادن کارها به طور ساده و عادی پانزده نفر وکیل، که بر حسب قانون پیشنهاد این عده قابل توجه مجلس می شود، به مضمون ذیل پیشنهادی به مجلس علنی تقدیم می کنند:

اصل پیشنهاد

نظریه اینکه بعضی از اصول مهمه قوانین اساسی، به واسطه عدم تناسب به وضعیات اجتماعی، امروزه غیر عملی و بعضی دیگران، که راجع به حقوق عمومی و طرز حکومت ملی و تعیین و تحدید امور سلطنتی است، امروزه کاملاً منافی با حفظ حقوق عمومی افراد جامعه ایرانی و مخالف آزادی حقیقی اهالی و مانع از پیشرفت ملت در طریق تجدید حیات بین المللی و محلّ ترقیات مملکتی است و وو، ما، امضاء کنندگان، تجدید نظر در قانون اساسی را لازم می دانیم، بلکه از تکالیف فریضه اولیه جامعه می شماریم و چون مجلس شورای ملی صالح نیست برای تجدید نظر در قانون اساسی و این حق ثابت برای عموم افراد ملت ایران؛ به این معنی که دولت به مضمون ذیل متحد المالی به ایالات و ولایات ایران

عموماً صادر نموده و عقیده مجلس را به معرض افکار عمومی گذارده و از عموم ولایات تحصیل آراء نموده و به مجلس تقدیم دارد تا اگر افکار عموم تجدید نظر در قانون اساسی را لازم دانست، به موقع عمل گذارده شود. ماده پیشنهادی قریب به این مضمون:

مجلس شورای ملی رأی می دهد که دولت به اسرع زمان به افکار عمومی ملت ایران مراجعه نماید و به اصطلاح «رفراندوم» به عمل آورد و معلوم نماید دولت ایران حق تجدید نظر قانون اساسی را به همین مجلس پنجم می دهند یا به عده معینی که محل و ثوق خود بدانند می دهند؟ در هر صورت، هر چه زودتر عقاید خود را به مجلس شورای ملی به توسط دولت متبوعه اظهار دارند تا برطبق آن عمل شود.

پس از آنکه مجلس به ماده فوق تقریباً رأی داد، از طرف ریاست مجلس به مقام ریاست وزراء باید کتباً ابلاغ شود. آنگاه دولت امر مجلس را با سند کتبی ضبط نموده، به وسیله متحد المال به تمام نقاط مرکزی ایالات و ولایات ابلاغ می نماید، در تحت نظارت نمایندگان دولت مراجعه به افکار عامه می شود. و البته ملت ایران، یعنی اهالی ولایات، این حق بزرگ را به تمام مجلس نخواهد داد که وسیله مهمل سرایی اشخاص نالایق بشود و به علاوه مجبور باشند که در مجلس علنی مذاکره نمایند و مطالب عمده را در مجلس علنی نمی توان حل نمود. اگر این حق را به مجلس بدهند، موجب محظورشده خواهد شد. زیرا که به موجب قانون تصمیمات مجلس وقتی عملی و رسمی خواهد بود که مجلس علنی باشد و در مجلس علنی هم که معرض و میدان عوام فریبی و یاوه سرایی است، نمی شود قانون اساسی نوشت.

عیب دیگر مجلس این است وقتی که این حق به مجلس داده شد، مجلس خودش هیأت مؤسسه خواهد شد و از وظایف مجلس و جریان امور عادی باز خواهد ماند؛ ممکن است دولت کارهایی داشته باشد که باید سریعاً از مجلس بگذرد.

با دلایل مذکور فوق، ممکن است تمام ایالات و ولایات به دوازده نفر معین این حق را بدهند یا آنکه ایالات مهم به دو نفر از وکلای خودشان و سایر ولایات به یک نفر که مجموع منتخبین از بیست نفر تجاوز ننماید و دوازده نفر کمتر نباشد. پس از آنکه عده مؤسسه را اهالی ولایات معرفی کردند، دولت به مجلس می فرستد و خودش ابداً دخالت نمی نماید و مشغول حفظ انتظامات مملکتی و اجرای امور عادی و ارسال لوایح لازمه به مجلس میشود. در آنوقت هیأت مؤسسه تشکیل

می شود، قوانین اساسیه را تدوین می نماید و تمامی مؤسّسین امضاء می کنند و به عموم ایالات و ولایات به توسط دولت ابلاغ می شود؛ آنگاه مجلس مشروطه را تبدیل به مجلس جمهوری مینماید به عدّه وکلایی که قانون جدید تعیین نموده است؛ و مجلس جمهوری در اولین جلسه رسمی به انتخاب رئیس جمهوری بارأی مخفی اقدام می نماید پس از تعیین رئیس و نایب رئیس به مبارکی به عمل می پردازند. (۱۱)

* در کنار این اقدامات و تبلیغاتی که از سوی هواداران رضاخان به راه افتاد، وی دستورالعملی به امیران لشکرهای خودارسال داشت تا به حمایت از جمهوریت تلاش کنند [س ش ۱۳]

نشانی شیر و خورشید

تاریخ ۳ برج حوت ۱۳۰۲

وزارت جنگ

اداره [:] کابینه

دایره [:] خصوصی و شخصی

نمره [:] ۱۶۵۴۱

خیلی محرمانه و خصوصی است

امیرلشکر غرب، البتّه جراید مرکز را ملاحظه کرده و موضوع تغییر رژیم مملکت را که با چه شدتی تعقیب می نمایند دیده اید. [.] برای این که دنباله این کار به یک انقلاب خونینی منجر نشود و سلب امنیت از مردم نشود همه دست به دامن شده اند که با عقاید آنها همراهی کرده و من هم برای این که افتخارات جدیدی برای عموم نظامیان تحصیل نمایم بالاخره مجبور شدم که و عدّه مساعدت به آنها بدهم. [.] و این است که در ضمن این مختصر شما را متوجّه می سازم که موضوع جمهوریت یک امری است ملی و باید با صدای ملت و دست ملت صورت اجرا پذیرد.

در میان مردم سه طبقه هستند که مداخلیت تمام در پیشرفت کار دارند [.:] اوّل تجار و اصناف بازار که در موقع لزوم بازارها را بسته [،] دویم روزنامه نویسها که معایب قاجاریه و محاسن جمهوریت را شدیداً و بدون ترس پروپاگاند کرده [،] سوّم سلسله روحانیون و علما که فتوای لازم در این مورد صادر کرده و عامّه را به تغییر رژیم یا تثبیت امور مملکت تهییج نمایند [.]

شما باید بدون این که کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می شود خیلی محرمانه اما با کمال جدیت سه طبقه فوق را در تمام خطه غرب دلگرم و تشویق کرده و بالاخره طوری موضوع را ساخته و پرداخته داشته باشید که به مجرد این که تلگراف رمز من به شما رسید فوراً با یک آهنگ از تمام خطه غرب به توسط نمایندگان خود به مجلس شورای ملی و دولت فشار آورده و اختیار تام به وکلای همین مجلس بدهند که قانون اساسی را تبدیل و رژیم مملکت را به جمهوریت تغییر نمایند.]

این امر به طوری عاقلانه و ملی باید صورت پذیرد که کمترین توهمی هم از طرف من و شما و نظامیان ظاهراً در ضمن آن متصور نباشد.]
 لازم است فوری شروع به اقدام و عمل کرده منتظر دستور تلگرافی من باشید.]
 [محل امضای رضاخان 12 ((

توضیحات و مأخذ

- ۱- سیدحسین شجاعی دیوکلائی «مقدمه سلطنت پهلوی» - مسأله جمهوریخواهی در ایران (بهمن ۱۳۰۲ - فروردین ۱۳۰۳) - زمانه - شماره: ۳۸
- ۲ - عبدالله مستوفی «شرح زندگانی من» (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه) جلد ۳ - انتشارات زوار - ۱۳۷۷ - ص ۵۸۵
- ۳ - ملک الشعراى بهار «تاریخ مختصر سیاسی ایران» - جلد ۲ - صص ۳۳۰ و ۳۲۹
- ۴ - نگاه کنید به گزارش صورت مشروح مجلس چهاردهم شورای ملی در روز سه شنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۲۲ و نگاه کنید به مقاله جمال صفری «مخالفت دکتر مصدق با اعتبار نامه سید ضیاء، عامل کودتای انگلیسی ۱۲۹۹» از سلسله مقالات «۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و نهمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق» زندگینامه دکتر محمد مصدق (۴۰)
- ۵ - عبدالله مستوفی «شرح زندگانی من» - صص ۵۸۳ - ۵۸۲
- ۶ - یحیی دولت آبادی «حیات یحیی» - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۳۰۵ - ۳۰۴
- ۷ - دکتر محمد مصدق «خاطرات و تألمات مصدق» به کوشش ایرج - انتشارات علمی - ۱۳۶۵ - صص ۱۶۱ - ۱۶۰
- ۸ - زهرا شجیعی «نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب ایران» جلد ۴ - انتشارات سخن - ۱۳۷۲ - صص ۲۱۱ - ۲۰۹
- ۹ - حسین آبدیان، «انتخابات مجلس پنجم و مجلس مؤسسان» بر اساس اسناد منتشر شده وزارت جنگ - فصلنامه مطالعات تاریخی شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۸
- ۱۰ - علیرضا زهیری عصرپهلوی به روایت اسناد - دفتر نشر معارف - ۱۳۷۹
- ۱۱ - محمد ترکمان - «برگهایی از تاریخ» به نقل از «تاریخ معاصر ایران» - کتاب پنجم - انتشارات مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی - ۱۳۷۲ - صص ۳۳۳ - ۳۲۷
- ۱۲ - عصرپهلوی به روایت اسناد/علیرضا زهیری - دفتر نشر معارف - ۱۳۷۹

فصل پنجم

دخالت رضاخان و نظامیان در انتخابات دوره پنجم تقنینیه

◀ محمد جواد عبداله‌هی در مقدمه نوشته خود تحت عنوان «روزنامه صدای اصفهان و مجلس پنجم» درباره سند زیرمی نویسد: پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، رضاخان به طور پیوسته ای بر قدرت خود افزود. او در این تاریخ با لقب سردار سپه وارد کابینه شد و در خرداد ماه ۱۳۰۰ با برکناری سید ضیاء وزارت جنگ را بر عهده گرفت.

از این طریق تسلط خود را بر ارتش تثبیت و ژاندارمری را از وزارت داخله به وزارت جنگ انتقال داد و با اخراج افسران سوئدی و جایگزینی آنها به وسیله نیروهای قزاق، ژاندارمری را تحت کنترل خود درآورد. با استعفای مشیرالدوله (حسن پیرنیا) سرانجام در مهرماه ۱۳۰۲ نخست وزیری را نیز به دست گرفت. ۱ رضاخان در روند صعودی خود در دستیابی به قدرت به اهمیت مجلس واقف بود. با پیروزی جنبش مشروطه در ایران و به تبع آن اهمیت یافتن نقش مجلس در جریانات سیاسی، افراد و گروه‌های مختلفی سعی در دستیابی به قدرت از طریق این نهاد مردمی را داشتند. ۲ رضاخان نیز در شمار همین افراد قرار می گرفت. او هر چند قدرت خود را در اصل بر ارتش استوار ساخته بود، اما رویدادهای نشان می دهد که او نیز کوشش می نمود از راه قانون اهداف سیاسی خود را پیگیری نماید.

با اتمام عمر مجلس چهارم او به مقام رئیس الوزرای رسیده بود. اکنون در پی تغییر سلطنت بود و در این میان مجلس پنجم برای او اهمیت ویژه ای داشت. بنابراین او از طریق نظامیان و عمال حکومتی به طور عمده به اعمال نفوذ در انتخابات به منظور برکشیدن نامزدهای مورد نظر خود از حوزه های انتخابی دست زد. ۳ و سرانجام «حزب تجدد» با کمک رضاخان توانست اکثریت را در مجلس پنجم کسب کند. این مجلس مقدمات صعود رضاشاه را به سلطنت فراهم نمود ۴ در واقع با چنین اقداماتی بود که در دوره پهلوی مجلس عملاً به تعطیلی کشانده شد. «تعطیل بالفعل مشروطیت ضربه مهلکی بود که حکومت پهلوی به ایران زد، سدّ راه رشد اجتماعی و تکامل مشروطیت و حکومت ملی گردید. گناهی که بخشودنی نیست.» ۵

حوزه انتخابی اصفهان نیز از جمله همین حوزه ها بود که موضوع بحث اصلی این مقاله را با محوریت سندی از آن که در مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلا می موجود میباشد به خود اختصاص می دهد.

معرفی سند

محمدعلی مکرم متصدی کتابخانه وکیل دعاوی شهرداری اصفهان بوده است. ۶ روزنامه صدای اصفهان به سال هزاروسیصد و سی و نه هجری قمری (جدی ۱۳۹۹) به مدیریت و سردبیری وی در شهر اصفهان تأسیس و انتشار یافته است. شیوه انتشار آن غیرمرتب گاهی هفتگی، زمانی پانزده روزیک بارومدتی هم هر چند ماه یک بار بوده است. این روزنامه به خوانندگان خود، روزنامه ای اخلاقی، ادبی، اخباری و فکاهی معرفی شده ولی قسمت عمده مندرجات آن حاوی مبارزه هایی است که مدیر روزنامه بر علیه خرافات و اوهام عامه نموده است که به صورت نظم و نثر در روزنامه به چاپ رسیده است. ۷ باید در نظر داشت که مطبوعات در این زمان با توجه به نبود رادیو و دیگر وسایل ارتباط جمعی، یگانه قدرت تأثیرگذار بر افکار عمومی به حساب می آمدند. ۸. در این میان مکرم به همراهی جمعی دیگر از مردم اصفهان به هنگام انتخابات مجلس پنجم به فعالیت انتخاباتی میپردازند. در این حوزه افرادی چون دکتر سیداحمدخان (احتشام الحکما)، حاج میرزایحیی دولت آبادی، مهدی فاطمی (عمادالسلطنه) و حبیب الله امین تجار نامزدهای نمایندگی مجلس بودند. امین التجار نماینده بازاریها بود و مکرم به همراهی جمعی دیگر به حمایت از او برخاست. این حمایت او و همراهانش با مخالفت محمود انصاری فرماندار اصفهان و محمود آیرم امیر لشکر جنوب مواجه میشود. آن دو میکوشند تا از طریق تهدید، مکرم و همراهانش را از این امر بازدارند. هنگامی که تهدید مؤثر واقع نمیشود، انصاری عده ای از آنها را تبعید و عده ای دیگر را به شلاق می بندد. مکرم نیز مورد سوء قصد قرار میگیرد اما چون جان سالم به در میبرد او را نیز برای مدتی به قریه «جزیر خوار» در حوالی اصفهان تبعید می کنند و تنها پس از گرفتن تعهدی مبنی بر این که دیگر در امر انتخابات مداخله نکند، وی را آزاد می کنند. ۹ به این ترتیب به نظرمی رسد که آنها افراد مورد نظر خود را راهی مجلس کنند ۱۰

اصل سند

مدیر روزنامه صدای اصفهان (محمدعلی مکرّم) تاریخ ۱۳۲۰/۷/۵ توسط آقای دشتی نماینده آزادیخواه مجلس شورای ملی در ذیحجه ۱۳۴۱ قمری که محمود انصاری فرماندار اصفهان و محمود آیرم امیر لشکر جنوب بود گفتگوی انتخابات بود، عده زیادی بودیم که به آقای حبیب الله امین التجار اصفهانی علاقه داشتیم و تمام سعی ما این بود که آقای امین به نمایندگی اصفهان انتخاب شود آقای محمود انصاری مرا تهدید کرد که در انتخاب امین حرف مزین بنده دستور او را چون برخلاف قانون بود تمرد کردم در این ضمن گفتگوی تلگرافخانه پیش آمد چون دستور از مرکز رسید آقای اعتماد التجار را به کرمان تبعید کردند جمعی کثیر را به سربازخانه بردند ریش و سیل آنها را تراشیدند و همه را شلاق زدند سهم بنده هم این بود که غیر مستقیم مقتول شوم در شب یازدهم ذیحجه پشت منزل که در محله مسجد جامع بود حسب دستور اکید گلوله هفت تیر به پهلویم زدند بنده را در حال بیهوشی و در خون غلطیده به بیمارستان مرسلین بردند.

مدتی تحت معالجه بودم و در همان ایام عشقی ناکام مقتول شد روزیکه با حال ضعف از بیمارستان خارج شدم محمود انصاری دستور داد که به منزل خود بروم و بنده را به منزل رئیس معارف فرستادند و مدت دو ماه در آنجا بودم اهل و عیال من و طفل کوچکم اجازه ملاقات نداشتند در آنوقت حکم شد به قریه (جربزوار) بروم مدتی هم در آن جا بودم تا بالأخره به من تکلیف شد که دیگر در امر انتخابات قلمفرسایی مکن و الا همین آس است و همین کاسه بنده که طعم غیر مطبوع گلوله را چشیده بودم تا چند روز قبل در منزل و خیابان و بازار محبوس متحرک بودم اینکه استدعا دارم عریضه بنده توسط آن وجود عدالتخواه در مجلس شورای ملی قرائت شود و احقاق حق به عمل آید استدعا دارم حق مظلوم را هر کسی باشد رعایت نماید انتظار دادخواهی دارم.

علی مکرّم مدیر

صدای اصفهان (۱)

◀ انتخابات قلبی و تشکیل مجلس فرمایشی در دوران پهلوی اول و دوم و همچنین در دوران نظام مذهبی ولایت فقیه تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادیهای

فردی و اجتماعی و نقض قانون اساسی بوده و می باشد. اسناد زیر که در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می گیرد نمونه ای از زیرپا گذاشتن این حقوق است و مشخص می کند که سلسله پهلوی از ابتدا غیرقانونی بوده است و شورای نویسندگان کتاب «انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد» در توضیح اسناد زیر چنین آورده اند:

۱- سند شماره ۳۵ - ملاحظه میشود که دستور عدم مداخله تا جایی است که به ضررکاندیداهای مورد نظر رضاخان نباشد. در غیر اینصورت باید مداخله کرد.
۲ - سند شماره ۳۶ - اعتراف حاکم نظامی اصفهان به اینکه در ظاهر تظاهر به بی طرفی می کند و درخفا و پنهان جانبداری کرده و در این راستا تلاش خود را می کند.

۳ - سند شماره ۱۰۵ - انتخابات مجلس پنجم در کل کشور تحت حکومت نظامی و با دخالت شخص سردار سپه رضا پهلوی صورت گرفت و در حقیقت مجلس پنجم، مجلسی دست نشانده بود تا زمینه را برای حکومت رضا خان تهیه کند و به آن شکل قانونی بدهد. سلسله حکومت پهلوی با چنین مجلسی تأسیس شده و از ابتدا غیر قانونی است.

۴ - سند شماره ۴۲۴ - همان گونه که تا به حال دنبال شده است. دیدیم که عبدالله طهماسبی به تمامی فرماندهان نظامی در نقاط مختلف آذربایجان دستور می دهد که کلیه تلگرافهای ارسالی جهت تقلب انتخاباتی و اعمال نفوذ نظامیان را به او بازگردانند. (بعنوان نمونه تلگراف رمز او را به یکی از مسئولین می خوانید) (۲)

I (سند شماره ۳۵

دولت علیه ایران

شیر و خورشید

طهران به تاریخ ۳ برج عقرب ۱۳۰۲

وزارت جنگ اداره

نمره صادره، ۳۳۳۲

حکومت اصفهان

از قرار معلوم طرز جریان انتخابات اصفهان داربدر خلاف انتظار پیش می رود و بالمره در تحت استیلا و نفوذ علما واقع شده است. اگر تذکر بی طرفی را مرعی

داشته اید، این بی طرفی باید تا جایی ممتدگردد که احساس خلاف انتظار و نفوذ عوامل غیر مربوطه نشود. لازم است در این موضوع وظیفه اولیه خود را در تحت نظر داشته و فوری بر مراقبت و جدیت بیفزایید.

نمره ۳۳۳۲

وزیر جنگ و فرمانده کل قوا

[حاشیه] : مخابره شد.

(II) سند شماره ۴۶

کشف تلگراف: حکومت اصفهان

شیرو خورشید

نمره اندیکاتور: استخبارات ۳۴۰۱

تاریخ اصل تلگراف : ۴

وزارت جنگ

تاریخ کشف ۶ برج عقرب ۱۳۰۲

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته
نمره ۳۳۳۲ زیارت [شد.و] درکمال بی طرفی [است]، حضرت اشرف انتخاب
خواهید شد.

شیخ نورالله علناً کوس مخالفت می نوازد و حتی به دهات می نویسد: مردم گول
این اختلافات را نخورید. به قدری که لازم است جلوگیری از دسیسه آخوندها می
شود. آئی از وظیفه غفلت نشده و نمی شود. منتهی در ظاهر خود را بی طرف
قلمداد نموده ام.

نمره ۶۸۳۵

حکومت اصفهان – (انصاری)

[حاشیه] : ضبط

(III) سند شماره ۸۹

دولت علیه ایران

شیرو خورشید

طهران به تاریخ ۳۰ برج نور ۱۳۰۲

وزارت جنگ اداره

نمره صادره ، ۹۴۶

امیر لشکر جنوب

از قرار معلوم امان الله خان رئیس نظامیان آباده علناً اهالی را دعوت و بی پرده اقداتی راجع به انتخابات نموده است چون مداخله علنی در این قبیل امور صلاح نیست، لزوماً قدغن دارید رویه خود را تغییر دهد.

نمره ۹۴۶

وزیر جنگ و فرامانده کل قشون

[حاشیه] : مخابره شد. احمد

(IV) سند شماره ۹۰

دولت علیه ایران

شیر و خورشید

طهران به تاریخ ۳۰ برج نور ۱۳۰۲

وزارت جنگ اداره

نمره صادره ، ۹۴۸

رئیس تیپ فارس

رمز نمره ۳۰۸ ملاحظه شد. با انتخاب امین الشریعه و نصیر الملک موافقم ولی ضیاءالادباء را نمی شناسم. لازم است در آتیه جریان انتخابات راپورت کرده و با نظریات من اقدام نمایید.

نمره ۹۴۸

وزیر جنگ و فرامانده کل قشون

[حاشیه] : مخابره شد.

(V) سند شماره ۱۰۳

دولت علیه ایران

شیر و خورشید

طهران به تاریخ ۱۲ جوزا ۱۳۰۲

وزارت جنگ اداره

نمره صادره ، ۱۱۵۹

امیر لشکر جنوب ، شخصاً کشف فرمایند. سابقاً در طی دستوراتی که صادر شده

سیف الله خان برای نمایندگی آباده معین شده است، اینک لزوماً متذکر می شود که سیف الله خان اشتباهاً نامزد گردیده و بایستی سردار فاخر از آباده انتخاب شود. ضمناً لازم است به امان الله خان دستور دهید که با نصره الممالک حاکم آباده موافقت نماید.

نمره ۱۱۵۹

وزیر جنگ . فرمانده کل قشون

VI (سند شماره ۱۰۴)

شیر و خورشید

نمره کتاب : ۱۲۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سنه ۱۳۰۲

مقام منبع بندگان حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته دستخط تلگرافی رمز نمره ۱۱۵۹ زیارت ؛ دستورات لازمه صادر گردید.

نمره ۴۵۷

امیر لشکر جنوب - محمود آیرم

[حاشیه]: نمره ۳۳۴۸ - ورودیه کابینه وزارت جنگ ، ۱۳ جوزا [۰۲]: ۱۳

[حاشیه]: نمره ۱۱۸۹ - استخبارات ۱۳ جوزا ۱۳۰۲

[حاشیه]: ارکان حرب کل قشون ۱۳ برج: جوزا ۱۳۰۲ نمره ثبت : ۴۶۳۲

[حاشیه]: آقای خدایار خان امیر لشکر

VII (سند شماره ۱۰۵)

دولت علیه ایران

شیر و خورشید

طهران به تاریخ ۱۶ برج جوزا ۱۳۰۲

وزارت جنگ اداره

نمره صادره ، ۱۲۳۵

امیر محترم لشکر جنوب

مراسله محترمه نمره ۲۳۲ متضمن سواد راپرت رئیس قشون فارس به نظر بندگان حضرت اشرف رسید. حسب الامر، اقدام ریاست در این خصوص بی

مورد و وجود حکومت نظامی با انتخابات منافاتی ندارد. به طوری که در اغلب نقاط حکومت نظامی برقرار و انتخابات در جریان است.
نمره ۱۲۳۵
متصدی ارکان حرب کلّ قشون

VIII (سند شماره ۴۲۴

۹ برج دلو ۱۳۰۲

سر هنگ داراب میرزا

لازم است از ابتدای عمل انتخابات تا کنون هرچه مراسلات خصوصی و نوشتجات و تلگرافات رسمی و رمز دایر انتخابات حوزه مأموریت خودتان از طرف اینجانب نوشته شده و یا جواب داده اید کلیه سابقه و لاحقۀ این مسئله را به فوریت از جزوۀ دوسیه جات و دفاتر خودتان خارج کرده، سریعاً با همین مراسله به عنوان خوداینحانب ارسال دارید و اگر یک فقره مراسله و یا تلگرافاتی کشفاً یا رمزاً در این باب در دفاتر خودتان بماند مسئول خواهید بود
عبدالله طهماسبی

IX (سند شماره ۴۲۵

۱۶ برج دلو ۱۳۰۲

تصدقت شوم

دستخط مبارک بی نمره مورخه نهم برج جاری زیارت و فوراً اطاعت امر مبارک را نموده، هفده ورقه مراسلات و تگرافات رمز و کشف و نوشتجات دایر به انتخابات ایلات از سابقه و لاحقۀ از ابتدا تا انتها در دفتر ایلخانی گری موجود بود، همه را جمع کرده و تلواً تقدیم داشت. دیگر به هیچ وجه مراسله و تلگرافی در این خصوص نزد فدوی نمانده است و آنچه از طرف جناب آقای سرتیپ ابوالحسن خان و آقای یاور عبدالحسین خان در این باب مکاتبات رسیده بود، همه را امضاء کرده و به خودشان عودت داده و رسید از حامل گرفته شده است. ضمناً محض استحضار خاطر مبارک عرض می نماید که آقای مرتضی خان متش انتخابات در خیزه هفت نفر نظارانجمن مرکزی انتخابات ایلات صورت مجلس و رسید گرفته که به هر کدام آنها چهل تومان پول داده است ولی از قراری که خود همان هفت نفر اظهار می نمایند، یک شاهی هم به آنها نداده فقط بیست تومان

توسط فدوی مخارج شام و ناهار به آنها داده شده است. در انجام اوامر مبارکه همواره حاضر است. عین دستخط مبارک عودت داده شد. فدوی داراب میرزا

◀ ملک الشعراء بهار درباره قانون انتخابات دوره پنجم مجلس می نویسد: روز سه شنبه ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۰۱ صد هزار تومان اعتبار مخارج انتخابات دوره پنجم مجلس از مجلس گذشت و به موجب قانون بایستی از اول (فروردین) ۱۳۰۲ انتخابات شروع شود.

در مجلس کمیسیونی برای تجدید نظر در قانون انتخابات تشکیل شده بود که بعضی از اعضاء آن از قبیل دکتر مصدق و حایری زاده و بهار سعی بسیار در این معنی بروز دادند که انتخابات حتی الامکان از دستبرد ارباب نفوذ ایمن بماند، ولی بقدری از طرف صاحبان نفوذ با آن قانون مخالفت بعمل آمد که بموقع نرسید و به عمل انتخابات و صلت نداد.

نوبهار هفتگی در زیر عنوان « انتخابات و هرج و مرج » چنین نوشت: «..... بتاریخ برگردیم و بطرف بالا برویم - بعد از اعلان انتخاب در سنه ۱۳۳۵ (قمری کابینه اول وثوق الدوله) همین قسم یک کابینه فعال بر زمین زده شد، کابینه هائی از مرغان بهشتی بروی کار آمد، ترور خونین و بیربطی در تهران و سپس در تمام شهرها: تبریز، خمسه، مشهد، کرمانشاه، رشت، اصفهان و غیره شروع گردید و انتخابات بهمین واسطه و بواسطه پیشرفت دموکراتها در تهران - از طرف دولتهای مذکور عقیم ماند و دامنه هرج و مرج بقدری بالا گرفت که عکس العمل آن ایجاد شده ملت بصدا آمده دموکراتها و اعتدالیون متفق شده حکومت فعال و ثوقی را ایجاد کردند!

حالا هم باز روح لفاظ و کم کار، روح مطالعه و هرج و مرج به مناسبت نزدیکی انتخابات خودی به میان معرکه انداخته است!

«.... ما نمی دانیم اقدامات عنیفی که در مرکز بر ضد قانون انتخابات جدید - که جلو تمام بدبختیها و تمام مداخلات دولت و مأمورین دولتی و منتفدین را می گرفت. بعمل آمد و عملیاتی که از طرف افراد صاحب نفوذ مجلس که در اکثریت و اقلیت مختلط بودند و فقط از گرده منافع شخصی کار می کردند بعرضه بروز رسید و بالاخره قانون جدید را بقدری عقب انداختند و در آن حرف زدند که بانخابات جدید و صلت نداد. به گوش ملت ایران رسیده و در سامعه ایالات و ولایات صدای حقیقی

و خطرناک خود را منعکس نموده است یانه؟.....» انتهی .

انتخابات بجای آنکه دراول فرودین که درست سه ماه تا آخردوره چهارم بود اعلان شود، پانزده روز بتأخیرافتاد، تا عاقبت درتحت فشارنطقها وانتقادات اقلیت، دولت مجبور شد در ۱۳ فروردین ۱۳۰۲ انتخابات را اعلام نماید .

نگرانی ماهمه این بود که کندی شخص رئیس الوزرا انتخابات را آنقدرعقب بیندازد که دوره مجلس به پایان آید و کار بدست وزیر جنگ بیفتد - و از قضا سوای شهرتهران سایر نقاط بدست امرای لشکرافتاد چنانکه خواهیم دید!

بالجمله اعلانات انتخابات چنانکه دیدم ازاول حمل به ۱۵ و شروع آن از ۱۷ حمل به ۲۴ موكول گردید وصدای مخالفان درمجلس وجراید بلند شد!

درمجلس ازطرف مدرس وجمعی دیگر از افراد اقلیت بدولت درموضوع تغلل و مسامحه وی در امر انتخابات حمله های شدید بعمل آمد و آقای ادیب السلطنه کفیل وزارت داخله (کشور) مدافعاتی نمود ولی نتوانست مدلل دارد که دولت مسامحه واهمال نکرده است. باز در جلسه دیگر اعتراضاتی شد که وزیر خارجه بدفاع برخاست و مغلوب شد و مسامحه دولت معلوم گردید.

این دوسه جلسه حمله اقلیت بدولت شدید بود و بهانه خوبی هم در دست داشتند و طوری مجلس را اداره کردند که کفیل وزارت داخله موفق به جمع آوری آن نگردید وحتی رئیس مجلس آقای مؤتمن الملک هم در تغلل و مسامحه دولت دایر بر امر انتخابات، مخالفان دولت را تصدیق کرد و نتیجه همان شد که دولت شروع بکار انتخابات کرد و کفیل وزارت کشور هم استعفا کرد و رئیس دولت هم از آن بیعد در مجلس حاضر نشد!

انجمن نظار مرکز بتاریخ ۲۴ حمل مطابق ۲۷ شعبان بریاست مشیرالدوله پیرنیا انتخاب گردید و انجمنهای جزء را بتدریج تعیین نمود و روز ۲۷ حمل مطابق غره رمضان اعلان انتخابات از طرف انجمن نشر شد که از روز ۱۱ رمضان تا ۱۸ و از روز ۲۴ رمضان تا آخر همان ماه که مجموعاً پانزده روز (سوای ایام عزاداری و تعطیل) باشد تعرفه پخش شود و شبانه روزی هفت ساعت انجمن کار کند - و از روز سوم شوال تا غروب هفتم شوال مجموعاً چهار روز تعرفه ها با رأی برگردد و در صندوق ریخته شود.

از طرف جراید اقلیت، مدت دادن تعرفه و استرداد آنرا کم دانستند و انتقادها شروع شد، وگفتند که :... تمام ساعات تعرفه دادن عبارت از ۹۸ ساعتست و اگر در تمام هشت نقطه ای که انجمن نظارت در داخل و خارج منعقد است با صحبت

وصمیمیت بدون اعمال غرض تعرفه بدهندواشکالات نتراشندتازه بیش از پانزده الی بیست هزار تعرفه توزیع نخواهد شدویدیهی است که درشهرتهران و بلوکات آن متجاوز از پنجاه هزار تعرفه بایستی توزیع گردد...»

فعالیت انتخابات دردودسته قوی شروع شد، یکدسته حزب اجتماعیون (سوسیالیست) که بریاست سلیمان میرزا و طباطبائی ودرزیر حمایت دولت آقای مستوفی مشغول کاربود،ودسته دیگر جمعیت اصلاح طلب و دموکراتها و قسمتی ازاعتدالیون که در مجلات اتحادیه هائی بوجود آورده ودرمجلس به حال اقلیت افتاده بودند.

هیئت نظار زیرنظرمرحوم مشیر الدوله پیرنیا تا اندازه ای بی طرف بود، اما صلاح خود و مملکت را دروسعت دامنه پخش تعرفه نمی دانست ودراعلانی که کرد گذشته از کمی مدت دادن وپس گرفتن تعرفه که قبلاً اشاره کردیم، قید تازه ای هم برشرایط انتخاب کنندگان افزوده بودوآمن داشتن ورقه هویت وسجل احوال (شناسنامه) بود که ظاهراً تکرار اخذ تعرفه ممانعت بعمل آید ودرضمن از عده رای دهندگان کاسته گردد!

این حقیقت را باید بنام تاریخ گفت که: مرحوم مشیرالدوله بخلاف برادرش مؤتمن الملک درکیفیت اجرای قوانین هرچندبا مد لول ظاهری آن مخالفت داشته باشد گاهی جرئت غریبی ازخود به خرج می داد!

دراوایل مجلس چهارم، روزی مرحوم حاج آقای شیرازی قبل از دستور بر ضد کارهای خلاف قانون صدوردوره فترت با نهایت حرارت نطقی ایراد کرد. این نطق مبتنی براین بودکه باید رئیس الوزراهای ایام فترت که بخلاف قانون اسسی کارهائی کرده اند محاکمه شوند.

مشیرالدوله آنروزدرردیف و کلا بود درآخرین صف پشت بدیوار جای داشت، وطوری ازنطق حاج آقاعصبانی شدکه بی اختیارسیگاری ازقوطی بیرون آورد. واتش زد وبفورآنرا خاموش نمود- و بعد ازختم نطق که طولانی بود، رئیس مجلس تنفس داد، مشیرالدوله دراطاق متصل به اطاق جلسه فریادش بلند شد ودرضمن انتقاداتی که از ناطق می کرد و گفت:

«من قانون اساسی را برای مملکت می خواهم نه مملکت را برای قانون اساسی، وهرگاه پای صلاح مملکت درمیان باشد من قانون اساسی را زیرپالگدمی کنم!»

قانون انتخابات مخفی ومستقیم ویکدرجه که هنوزهم مبتلای آن می باشیم از بدترین قوانین و مضرترین آنهاست ومی توان گفت این قانون از روی تقلید

صرف و بدون یک ذره فکرو اندیشه از طرف حزب دموکرات داخل مرام آنها شده و در دوره دوم پیشنهاد و پذیرفته گردیده بود.

این قانون بود که در انتخابات دوره سوم تا دوره کنونی چهاردهم قانونگذاری امتیازفضلی رادرمورد انتخاب کننده و انتخاب شوند از میان برداختیار انتخابات را همه جا چه در مرکز و چه در ولایات از دست آزادیخواهان و احزاب و اهل فضل گرفته، بدست ملاکان یادالان روستائی و عوام بی فضیلت سپرد که در مقابل پول یا زور یا توصیه ارباب نفوذ زودتر از صاحبان سوادو تربیت شدگان تسلیم می شوند! این قانون بود که نگذاشت در ادوار قانون گذاری جوانان و رجال صاحب فضیلت وارد مجلس شوند و کار در دست رجال کهنه کار و هواداران دولت با پول دهندگان و توانگران افتاد و نیز نگذاشت مردانی که بدرد مشروطه بخورند برای ما زیادتیر ازینها تربیت شوند.

بهمین نظر بعد از نخستین بار جریان این قانون - در دوره سوم، من در روزنامه نوبهار بفساد این قانون اشاره کردم - و در مجلس چهارم در کمیسیونی که برای اصلاح قانون انتخابات تشکیل گردید شرکت جستم و مخبری آن کمیسیون را بعهده گرفتم و یکدوره قانون با مطالعه و زحمت و مشورت بوجود آمد و از مجلس هم گذشت، لیکن ارباب نفوذ، از طریق خاص مانع اعلام و اجرای آن شدند و باز همان قانون دیرین با تمام معایبش به حال خود باقی ماند و بعد از بیست سال در انتخابات دوره چهاردهم نیز دیدم که باز هم آراء خریداری شده از روستائیان یا آرائی که در بلوک و حومه شهر تهران تحت نفوذ دولت گرفته بود چگونه آراء شهر را پایمال ساخت - و این ابتلا در غالب بلدان ایران مشهود افتاد!

انتخابات مجلس پنجم در تهران به نفع دودسته خاتمه یافت یعنی مستوفی و قوام السلطنه و مدرس و آشتیانی و سلیمان میرزا و بهبهانی و غیرهم بهمین ترتیب مختلط از صندوق بیرون آمدند و بیش از ۲۶ هزار تعرفه در شهر و بلوکات تقسیم نشد و یک ربع از آراء هم برنگشت!

اما انتخابات ایالات بقدری دیرکشید که مجلس چهارم پایان یافت و کار انتخابات ایالات برای بار اول بدست امرای لشکر و وزارت جنگ افتاد.

در تهران کمیته ای تحت ریاست «امیر لشکر خدایارخان» و بهمراهی حزب تازه ای بنام «دموکرات مستقل» که شرحش خواهد آمد، تشکیل گردید و سردار سپه که آنروز رئیس الوزراء شده بود، اختیار انتخابات را بخدایارخان و افراد حزب دموکرات مستقل واگذار کرد و امرای لشکر را مأمور کرد که طبق

صورتی که از این کمیته فرستاده میشود فعالیت انتخابی بعمل آورند. از آنروز نطفه مجلس پنجم که «مجلس خلع قارجاریه» نام دارد بسته میشود و اکثریت قاطعی که بواسطه خبط حزب دموکرات مستقل برهم خواهد خورد بوجود می آید...» (۲)

در مقدمه «کتاب انتخابات مجلس پنجم به روایت» از انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی که چگونگی انتخابات بنا بر اسنادی که آنها در دست داشته اند آمده است: علت اصلی پیدایش انقلاب مشروطیت در ایران، تأسیس عدالتخانه‌ای بود که بر اساس قانون شریعت به اختلافات و مشکلات مردم رسیدگی کند علاوه بر حفاظت از منافع و حقوق آنان، از دیکتاتوری و بی‌قانونی درکشور نیز جلوگیری نماید. از این رومی‌توان این نهاد مردمی را یکی از مهمترین نهادهای دموکراسی دانست.

این روند تکاملی در نهایت منجر به تشکیل مجلس شورای ملی شد که با توجه به نقش و جایگاه آن، بنیاد نظام، مشروطه تلقی می‌شود. متأسفانه تکوین چنین نهادی در ایران بر خلاف انتظار مشروطه‌خواهان و آزادی خواهان به خاطر وجود عناصر وابسته در میان نمایندگان و در نتیجه عملکرد ضعیف آن، نه تنها مشکلی از مشکلات مردم را برطرف نکرد، بلکه بعدها دیدیم با فراهم کردن زمینه ایجاد دیکتاتوری نوین و قوی‌تر، بر مشکلات آنان افزود. و در واقع از مهمترین هدف خود که رهایی کشور از دیکتاتوری و مشروطه‌کردن قدرت سلطان بود، دور ماند.

با آنکه مجلس به عنوان گرانگه تحولات کشور شناخته شده بود، سه مجلس آغازین دوره مشروطه، هر یک به گونه‌ای و به بهانه‌ای در میانه راه بسته شدند. مجلس چهارم نیز پس از یک دوره طولانی فترت پس از کودتای ۱۲۹۹ شروع به کار کرد. اما در دوره فعالیت مجلس چهارم و به ویژه مجلس تلاشهای فراوانی برای تغییر نظام سیاسی مشروطه صورت گرفت.

از یک سو رضاخان، سردار سپه و تجددگرایان، تمام تلاش خود را مصروف استقرار حکومتی مطلقه و متمرکز کردند، و از دیگر سو، نیروهای وفادار به مبانی مشروطیت بر این باور بودند که تحول نظام سیاسی به منزله بازگشت مجدد دیکتاتوری و بر باد رفتن آرمان‌های مشروطیت خواهد بود. به هر حال، در چنین فضایی مجلس با وجود نقش تعیین کننده‌اش مغلوب رضاخان و عواملش شد و بر خلاف فلسفه وجودی خود تغییر ماهیت داد.

بنابراین می‌توان گفت مجلس شورای ملی مهمترین عامل در تشکیل و تحکیم

دیکتاتوری رضاخان بود و با قانونی نمودن تغییر نظام سیاسی و تمایلات رضاخان پایه‌های رژیم خودکامه او را تثبیت کرد.

سیر تحوّل مجلس در ایران

بررسی چگونگی تحوّلات در ساختار مجلس ایران بین سالهای مورد بحث در این پژوهش نسبت به دوره‌های قبل، نشانگر تغییرات معنی‌داری است که در این ادوار به منظور هماهنگی بیشتر با تغییرات اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران صورت گرفته است.

به جز مجلس اول که دارای ویژگی‌های خاصی در ارتباط با جامعه متحوّل ایران و نمایانگر تمامی اقشار جامعه فعال در عرصه سیاست و اقتصاد بود، ۱ با تغییر نظامنامه‌ای انتخاباتی و خارج شدن آن از انتخابات صرفاً صنفی و طبقاتی، مجلس و ترکیب نمایندگان آن دچار تحوّل اساسی شدند. این تحوّل درباره نمایندگان اصناف و تجار بیشتر به چشم می‌خورد. ۲ از مجلس دوم به بعد، احزاب سیاسی به عنوان قدرت سیاسی، در سطح مجلس مطرح شدند که هر يك از آنها مشی سیاسی خاصی را پی گرفتند.

نخستین گروه، خواستار اصلاحات و نوسازی به شیوه ملایم و تدریجی بودند که طیف وسیعی را در مجلس و در میان دولتمردان داشتند. گروه دیگر خواستار اصلاحات عمیق و گسترده به شیوه‌ای انقلابی بودند. ۳ گروه اخیر که پرچمدار حرکات ترقی‌خواهانه در مجلس بود، در اقلیت قرار داشت. اما مبارزات پارلمانی اعتدالیون و دموکرات‌ها همچنان با قوت تا دوره چهارم انتخابات مجلس ادامه یافت. از این مقطع به بعد با افول قدرت احزاب - ناشی از عوامل داخلی و خارجی - به تدریج گروه‌های سیاسی در شکل فراکسیون‌ها در مجلس شورای ملی شکل گرفتند. از این پس مبارزات پارلمانی و ائتلاف‌های پیرامونی آن در قالب این فراکسیون‌ها انجام می‌پذیرفت. فراکسیون‌های تجدّد، ترقی، رادیکال، اقتصاد، اصلاح اصلاح طلبان، آزاد، اتحاد، مستقل و... زاینده همین مقطع هستند. ۴

روند تحولات اجتماعی تا آستانه انتخابات مجلس پنجم

به دنبال پایان کار مجلس اول و تغییرات ایجاد شده در نظامنامه انتخاباتی، گروهها و طبقات مختلف، خود را در قالب احزاب سیاسی سازماندهی کردند و مبارزات خویش را به صورت مبارزات پارلمانی ادامه دادند و از آن پس نه به عنوان نماینده يك گروه خاص، که به عنوان نماینده يك جریان سیاسی و سازمان یافته تجلی یافتند.

در طول دوره‌های دوم تا چهارم، سعی نمایندگان در تنظیم خواسته‌های سیاسی و قانونی کردن آن توسط مجلس، تنها به منظور قبضه قدرت انجام می‌گرفت لذا قدرت‌نمایی احزاب یاد شده به دلیل عدم دستیابی به يك اکثریت قابل قبول، يك دوره آشفته سیاسی را در پی داشت. ۵

سرعت تعویض کابینه‌ها و وزرا، حملات بی‌امان نمایندگان هر جناح به مخالفان خود، انجام يك سری اقدامات تروریستی برای از میان برداشتن عناصر قدرتمند هر جناح و سرانجام اعمال قدرت بیگانگان به مناسبات داخلی، ضعف زودرسی را برای جامعه و حکومت مشروطه در ایران به ارمغان آورد. ۶

اقدام بی‌نتیجه برخی از نمایندگان و آزادیخواهان ایران در منازعات بین‌المللی و حمایت عملی از نیروهای متحد، از سویی باعث از دست رفتن نیروهای نظامی طرفدار مشروطیت (ژاندارمری) شد. ۷ و از سویی دیگر، عملکرد سازنده آنها را در معرض سؤال جدی قرار داد. اولین نمود ضعف عمومی احزاب و گروهها در درخواست ناصرالملک - نایب‌السلطنه - مبنی بر ضرورت اشکار شدن اهداف احزاب سیاسی و روشن شدن مواضع آنها جلومگر شد. ۸ به دنبال آن يك سری اقدامات در جهت انزوای گروههای سیاسی به ظهور رسید.

ضعف مستمر گروهها و احزاب سیاسی که برخاسته از فقدان طبقه‌ای قدرتمند به عنوان طرفداران آنها بود، خود را در بحران کابینه‌های زودگذر نشان داد. بحرانی که از يك سو حرکت‌های استقلال‌طلبانه در سطح کشور به آن دامن می‌زد ۹ و از دیگر سو نقش مهم خارجی‌ان در نابسامانی و هرج و مرج مناطق مختلف. ۱۰ این دو عامل به تدریج زمینه‌های مناسبی را برای استقرار يك قدرت واحد در کشور به وجود آورد.

عملکرد احزاب به ویژه در مناطق مهم کشور مانند آذربایجان، گیلان و خراسان بیش از پیش بر مشکلات احزاب افزود و احزاب سیاسی در سطح مرکز و مناطق

نتوانستند به نیازهای اساسی برآمده از نهضت مشروطیت در زمینه نوسازی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوابی روشن و قاطع ارائه دهند و در نتیجه موجبات هرج و مرج داخلی را فراهم آورند. ۱۱

روند قدرتیابی نظامیان به تدریج در میان منازعات سیاسی داخلی و برخی ملاحظات خارجی، با فکر ایجاد کودتایی نظامی شکل گرفت. اطلاعات موجود نشانگر آن است که گروه‌ها و اشخاص مختلفی در یک طیف گسترده تدارک يك کودتای نظامی را می‌دیدند. ۱۲

این تفکر، روشن‌گر چاره‌جویی بود که روشنفکران، سیاسیون و دست‌اندرکاران مختلف سیاسی بدان دست یافته بودند و این اندیشه، نقطه آغاز سقوط احزاب سیاسی در معادلات قدرت به شمار می‌آمد. در واقع کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ هـ. ش مرحله‌ای اساسی بود در تضعیف روزافزون احزاب و گروه‌های سیاسی، که از مدتها قبل عدم کارایی خویش را در ایجاد يك توافق کلی در امور سیاسی و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به اثبات رسانیده بودند. بدین ترتیب، دوره جدیدی با ماهیت نظامی‌گری برای قبضه‌کردن قدرت آغاز شد. ۱۳

چگونگی تبلیغات در مجلس پنجم

انتخابات مجلس قانونگذاری همیشه یکی از فصول شورانگیز و جنجالی رویدادهای سیاسی در ایران بود و کشمکش فکری و مرامی و برخوردهای حزبی و تبلیغاتی معمولاً در این مقاطع به اوج می‌رسید. انتخابات مجلس پنجم نیز خارج از این قاعده نبود. مواد آخرین قانون انتخابات که در تاریخ ۲۹ میزان ۱۲۹۰ شمسی در مجلس دوم تصویب گردید، همچنان به قوت خود باقی بود. سیاست اکثریتهای پارلمانی در هر دوره معمولاً بر تغییر قانون انتخابات و انجام اصلاحات جهت بهره‌برداری مناسب و ادامه حکومت پارلمانی در دوره بعد استوار بود. در مجلس چهارم نیز گروهی از نمایندگان با تشکیل کمیسیون تجدید نظر در صدد بودند به منظور افزایش کارایی این مجلس و جلوگیری از دخالت اشخاص با نفوذ در مرکز، مأمورین دولت و متنفذین محلی، اصلاحاتی در قانون انتخابات به عمل آورند که از جمله آنها تجدید انتخابات يك ثلث از نمایندگان در هر سال بود. در صورت انجام چنین اصلاحی توالی و تسلسل مجلس حفظ و از ایجاد دورانهای فترت جلوگیری می‌شد. از دیگر اصلاحات، تعیین وکیل هر محل از همان حوزه انتخابیه و یا حداقل ساکنین ۴ یا ۵ ساله همان حوزه بود. ۱۴ بدیهی است که این

امر نمی‌توانست به آسانی از سوی افراد منتقد سیاسی که معمولاً در پایتخت ساکن بودند مورد پذیرش قرار گیرد و به محض مطرح شدن، از سوی جراید مختلف مورد انتقاد قرار گرفته و با مقاله‌هایی چون «ناصیه ارتجاع خطر لامرکزیت» به این اصلاحات پاسخ داده شد. ۱۵ مخالفان، سکوت چهار و پنج ساله را در محل حوزه انتخابیه قدمی به سوی تنزل دانسته و استدلال می‌کردند از آنجا که غالباً اشخاص عالم و مطلع در شهرهای بزرگ و پایتخت ساکن می‌باشند بایستی از تحصیلات و تجربیات آنها در این جهت استفاده شود، این اشخاص ممکن است معروفیت محلی داشته ولی اقامت ۴ و ۵ ساله در حوزه انتخابیه نداشته باشند. ۱۶ در مجلس چهارم نیز مذاکرات مربوط به مواد قانون انتخابات معوق گذاشته شد و سرانجام با بهانه عدم زمان کافی برای مذاکرات و نزدیکی اعلان انتخابات مجلس پنجم که ناشی از اعمال نفوذ همان افراد منتقد بود، مقرر شد به شیوه سابق انتخابات انجام گردد. ۱۸ گذشته از خوبی اقدامات مذکور، این امر مبین نقش مجلس و اهمیت انتخابات در میان جامعه و گروه‌های سیاسی بود دولت طبق اصل ۵۳ قانون انتخابات موظف بود نسبت به اعلان انتخابات در سراسر کشور سه ماه قبل از پایان هر دوره تقنینیه اقدام نموده و تدارک لازم را جهت انجام انتخابات بنماید. به همین منظور مجلس چهارم پیش از فرا رسیدن موعد مذکور مبلغ صد هزار تومان مخارج انتخابات در اختیار دولت گذاشت. ۱۹ انتخابات که یکصدوسی و شش نماینده را جهت مجلس پنجم فراهم می‌آورد، می‌بایستی قبل از اتمام دوره مجلس چهارم یعنی ۳۱ جوزا [خرداد] ۱۳۰۲ شمسی به پایان می‌رسید ولی این امر با تأخیر انجام شد و در طول سه کابینه مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و سردار سپه ادامه یافت و تا پایان دوره دو ساله مجلس تعداد نمایندگان آن تکمیل نگردید. سوسیالیست‌ها در اواخر اجرای استراتژی خود در خصوص بدست گرفتن اکثریت مجلس به منظور شرکت در انتخابات دوره بعد توانستند از شرایط موجود استفاده کنند و با نزدیکی به رضاخان و کسب اکثریت مجلس چهارم، کابینه مستوفی‌الممالک را روی کار آوردند.

مستوفی‌الممالک همانند کلیه کابینه‌هایی که در دوره انتخابات مصدر کارند، مسئله انتخابات را مطمح نظر داشت. وی اگر چه در بند دوم برنامه تقدیمی خود به مجلس چهارم با اعلام تسریع در انتخابات بر اهمیت مجلس تأکید نمود، ۲۰ ولی قاطبه نمایندگان که با عملکرد گذشته وی آشنایی داشتند، نسبت به نتیجه انتخابات بیمناک بودند. وجود سوسیالیست‌ها یا اجتماع‌یون در کابینه مستوفی و اتحاد این گروه

با سردار سپه و عوامل اجرایی وی یعنی فرماندهان نظامی که به مرور قدرت لازم در ولایات را بدست آورده بودند، برهراس نمایندگان مجلس و دستجات سیاسی افزود. روزنامه اتحاد در مقاله‌ای با عنوان «نگرانی از چیست» نوشت:

«مستوفی عقل خود را به دست چند لیدر پوسیده داده و معاون رسمی او ۲۱ دسته پلنتیکی تشکیل و علناً از يك دسته مدافعه کرده و با دسته دیگر مخالفت می‌نماید و رئیس کابینه ۲۲ خود را از يك دسته انتخاب کرده و بر ضد دستجات دیگر است. این پارتی بازی ما را از نتیجه انتخابات دريك مملکتی که حکام بدون شبهه در مسائل دخالت می‌نمایند، مشکوک و نگران ساخته است.» ۲۳

در بسیاری از نقاط کشور حکومت نظامی برقرار و فرماندهان نظامی قدرت زیادی پیدا کرده بودند. مستوفی‌الممالک به هنگام تشکیل فراکسیون هیئت مؤتلفه قول داده بود که انتخابات مجلس پنجم را مطابق قانون انجام دهد و نسبت به تعویض حکام و رؤسای نظمیه و مأمورین نظامی اقدام نماید. ۲۴ اما تعلل در انجام وعده و عدم اجرای قولهایی که به اکثریت هوادار خود (هیئت مؤتلفه) داده بود، سبب تزلزل کابینه وی گردید. اقلیت مجلس چهارم با احضار کفیل وزارت داخله (ادیب‌السلطنه سمیعی) نسبت به تعلل دولت در انجام انتخابات و اکنش نشان داد، حتی رئیس مجلس که معمولاً در این قبیل گروه‌ها و فراکسیونهای پارلمانی موضعی بی‌طرفانه داشت، تعلل و مسامحه دولت را تصدیق کرد. ۲۵ دولت در اثر فشار نمایندگان سرانجام با ۱۵ روز تأخیر در ۱۵ حمل ۱۳۰۲ شمسی «مدلول فرمان همایونی مبنی بر اعلان انتخابات» را به وزارت داخله و حکام ایالات و ولایات صادر کرد. ۲۶ فعالیت گروههای سیاسی که از پیش آغاز شده بود با اعلان انتخابات از گرمی بیشتری برخوردار گردید. نکته قابل توجه، کثرت کاندیداهای نمایندگی مجلس بود. روزنامه‌ها و جراید در این خصوص نوشتند: «مطابق قانون انتخابات، تهران ۱۲ وکیل دارد. به گفته یکی از رفقای مطلع در يك شهر ۲۵۰ هزار نفری به عدد نجوم سماوات احزاب تشکیل شده و ۱۵۰۰ نفر برای وکالت کار می‌کنند.» ۲۷ این انتخابات شبیه به انتخابات سابق نیست و فقط در تهران ۱۰۰۰ نفر داوطلب شده‌اند. شاید قزوین ۲۴ برابر ساری و مازندران ۳۰ برابر رشت و زنجان و کرمان ۱۰ برابر عده وکلا منتظرالوکاله هستند. ۲۸ هرگاه احصائیه عده فرق سایر ممالک را با مملکت خودمان بررسی کنیم می‌بینیم ظرف چند ماه... در تهران دسته‌هایی که تشکیل شده بیش از تعداد فرق فرانسه از انقلاب کبیر تا امروز می‌باشند. «همه برای خودکار می‌کنند. در برابر سیاست

اجتماعی و حزبی هر کس يك سياست مشخصی دارد که بالمره ضد سياست اجتماعی است.» ۲۹ در تهران مجامع بسیار برای انتخابات تشکیل شده و جمعی که لیاقت و کالت ندارند مشغول پروپاگاندا و پول خرج کردن می‌باشند. ۳۰ در انتخابات تهران احزاب و دستجات مختلفی به فعالیت پرداختند. دو دسته به نام حزب دموکرات در این فعالیتها شرکت داشتند گروهی که نام مطلق حزب دموکرات را برای خود حفظ نموده بودند با اشاره به استخراج ۱۳۹۴ ورقه رأی از شعبات و حوزه‌های حزبی، ۱۲ نفری را که صاحب اکثریت آرا بودند، به عنوان کاندیداهای این حزب در تهران به شرح ذیل معرفی کرده بودند: ۱- میرزا علی اکبرساعت‌ساز ۲- نقیب‌زاده اصفهانی ۳- مشیر معظم ۴- مهدی‌خان ملک‌زاده ۵- سید ابوالفتح ۶- حاجی مخبرالسلطنه ۷- میرزا محمدصادق طباطبایی ۸- دکتر حسن‌خان مدعی‌العموم مالیه ۹- سالار منصور قزوینی ۱۰- مصدق‌السلطنه ۱۱- معزز‌الملک ۱۲- ممتازالدوله، اعلان فرقه دموکرات ایران، ناظم مجلس محلی تهران میرزا محمدصادق طباطبایی. ۳۱

دسته دیگر به نام حزب دموکرات مستقل با ابراز تأسف نسبت به تفرقه‌ای که در حزب دموکرات به وجود آمده، طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: [این حزب] در بین افراط و تفریط، يك خط مشی متوسطی را انتخاب [کرد] و با افزودن کلمه مستقل بر نام دموکرات به دنبال استقرار اصول مقدسه دموکراسی است. این حزب با اشاره به اینکه در آغاز از ورود غیر منظم در سياست اجتناب داشته و در بدو تشکیل، مداخله در سياست را اسباب تفرقه فرقه می‌داند یگانه وسیله مداخله اسامی يك حزب را در سياست از راه تشکیل فراکسیون پارلمانی دانسته و به همین منظور با جمع‌وری آرای حوزه و شعبات حزبی ۱۲ نفر کاندیدای خود را به ترتیب ذیل معرفی نمود: ۱- تدین ۲- عدل‌الملک ۳- رهنما ۴- مشیرالدوله ۵- محمدعلی طهرانی ۶- احیاءالسلطنه ۷- مؤتمن‌الملک ۸- احتشام‌زاده ۹- امیراعلم ۱۰- نظام‌الدوله ۱۱- مؤید دربار ۱۲- میرزا حسن (مدیر حلاج)» ۳۲

البته در فهرست مذکور مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک از اعضای اصلی دموکراتهای مستقل نبودند ولی به دلیل تأیید صلاحیت، مورد تمایل اکثریت فرقه دموکرات مستقل قرار گرفته بودند ۳۳ دسته دیگر حزب رادیکال بود، علی‌اکبر داور که با ایده همکاری و تقویت سردار سپه برای تشکیل حکومتی مقتدر به میدان آمده بود، نمایندگی مجلس، انتشار روزنامه و تشکیل حزب را عامل مهم در کمک به این امر می‌دانست. ۳۴

داور برای تحقق چنین امری در نیمه مجلس چهارم با همکاری و مساعدت سردار سپه و امرای قشون توانسته بود با عنوان نمایندگی خوار و ورامین به مجلس راه یابد. ۳۵ و سپس روزنامه مرد آزاد را از ۸ دلو ۱۳۰۱ ش با کمک عده‌ای از همفکران خود منتشر نماید. این روزنامه تا تشکیل کابینه سردار سپه در عقرب ۱۳۰۲ منتشر می‌شد. ۳۶ آخرین اقدام داور تشکیل حزب رادیکال بود که در اواخر ۱۳۰۱ ش با کمک گروهی از اعضای مؤسس پس از تهیه اساسنامه و مراننامه نسبت به عضوگیری اقدام کرد و تعداد آنان متجاوز از ۳۳۰ نفر گردید. ۳۷ داور در آن مقطع زمانی، در مجلس چهارم و نیز روزنامه مرد آزاد حمایت آشکاری از سردار سپه ندارد زیرا خود رضاخان نیز در این زمان بیش از کارهای سیاسی، سرگرم تجهیز قشون و عملیات قشونی است. با بررسی صورت جلسات حزب رادیکال که مربوط به سال ۱۳۰۴ ش. است، به نظر می‌رسد حزب رادیکال در اواخر سال ۱۳۰۱ و اوایل سال ۱۳۰۲ ش، درست فصل انتخابات، قدرت چندانی نداشت زیرا در این زمان کمیسیون انتخابات حزب رادیکال با صدور قطعنامه‌ای اعلام نمود «در تهران کاندیدایی ندارد ولی نظر به اهمیت امر انتخابات البته نمی‌تواند به کلی بی‌مداخله، شرکت در انتخابات وکلای تهران ننماید، لذا تصمیم دارد ۲ نفر از اعضای حزب [دموکرات] مستقل را تقویت و به علاوه از بین کاندیداهای غیر حزبی تهران نیز افراد مبرز را در نظر گرفته، برای انتخاب آنها اقدام نماید. این هفت نفر عبارتند از: تدین، رهنما، مشیرالدوله، مؤتمن‌الملک، تقی‌زاده، حکیم‌الملک و علایی». ۳۸

سوسیالیستها نیز در این زمان دارای جمعیت قابل توجهی بودند و با توجه به نقش و دخالت آنها در دولت مستوفی‌الممالک قدرت بسیاری در مجلس و دولت داشتند. آنان قبل از شروع انتخابات موفق شدند از ائتلاف سوسیال اونیفیه گروه بی‌طرف مجلس چهارم و سوسیالیستها جمعیت اجتماعيون را بوجود آورند. این جمعیت طبق قطعنامه‌ای با اعلام ورود خود در هیئت مؤتلفه در ۵ حمل ۱۳۰۲ ش تصمیم گرفت از کابینه مستوفی‌الممالک حمایت نماید. ۳۹

در منابع از این جمعیت به نام سوسیالیستها، اجتماعيون و آزادیخواهان، نامبرده می‌شود که تقریباً اشاره به يك جمعیت و دسته سیاسی می‌باشد. ۴۰

اجتماعيون در انتخابات تهران نیز فعال بودند. با توجه به مواضع سیاسی در برابر اشراف و اعیان و طرفداری از طبقات محروم از اجتماعيون انتظار می‌رفت این

ضابطه را رعایت نمایند، ولی شواهد حاکی از آن است که اجتماعيون بر خلاف شعارهای خود عمل نمودند. فرّخی مدیر روزنامه طوفان، در انتقادی آشکار بر شیوه انتخاب کاندیداهای اجتماعيون در تهران می‌نویسد: «چون سوسیالیست‌ها سه نفر از اشراف: مشیرالدوله، مستوفی‌الممالک و مؤتمن‌الملک را کاندید کردند ما هم سه نفر از لیبرهای آنها: طباطبایی، سلیمان میرزا و مساوات را اضافه کرده، می‌گوییم به جز این شش نفر از نفر هفتم تا هیجدهم رأی بدهید» ۴۱ بهار در خصوص فعالیت انتخاباتی احزاب در تهران می‌نویسد:

«فعالیت انتخابات در دو دسته قوی شروع [شد] يك دسته حزب اجتماعيون (سوسیالیست‌ها) [که] به ریاست طباطبایی، سلیمان میرزا وزیرنظر مستوفی‌الممالک مشغول کار بودند و دسته دیگر جمعیت اصلاح‌طلب و دموکراتها و قسمتی از اعتدالیون بودند که در محلات اتحادیه‌هایی بوجود آورده بودند.» ۴۲

علاوه بر تبلیغات حزبی، تبلیغات انفرادی نیز در انتخابات صورت گرفت. گروهی در صدد تطهیر بعضی از رجال سیاسی همچون وثوق‌الدوله، مشار‌الملک و سید ضیاء بوده و تبلیغات گسترده‌ای برای آنها انجام می‌دادند. عارف قزوینی شاعر معروف با اجرای نمایش و کنسرت برای سید ضیاء تبلیغ می‌کرد. ۴۳ اعلامیه‌ای به امضای ۴۳ نفر یتیم منتشر و طی آن از مردم درخواست می‌کردند به پدر یتیم‌ها یعنی سید ضیاء‌الدین طباطبایی رأی دهند. ۴۴

روزنامه‌ها در مقالاتی به نام زودباور و فراموشکار نسبت به این تبلیغات واکنش سختی نشان داده، معتقد بودند: «این افراد با تطهیر رجال سیاسی خیانتکار، تلاش دارند زمینه را برای وکالت آنها مهیا نمایند» و دلیل این امر را «فراموشکاری و زودباوری» مردم دانسته که «سابقه افراد و رجال سیاسی و عملکرد آنها را زود به فراموشی می‌سپارند.» ۴۵

کمیتة رنجبران با اشاره به اجتماعات و کثرت احزاب و مرامنامه‌ها، توصیه کرد مردم با توجه به ماهیت حقیقی افراد، نمایندگان و کاندیداهای خود را انتخاب نمایند. ۴۶ جمعیت معارف پرور ضمن اعلام حمایت خود از حکومت افاضل، بر ضرورت وجود خصیصه‌های علم و فداکاری در نمایندگان تأکید نمود و طرفداران این عقیده را به تشکیل شعبه و انتخابات کاندیدا در تهران و ولایات دعوت کرد این جمعیت تشکیلات مذکور را موقتی دانست و پیشنهاد کرد پس از خاتمه انتخابات و تشکیل حکومت افاضل شعبه انتخابیه به صورت کلاسهای اکابر علمی و صنعتی در آید. ۴۶ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید ساکن در عراق طی

اعلامیه‌ای اعلام نمود: «آقای سید ابوالقاسم کاشانی مدتی است که به تهران آمده و صفات حمیده و شایسته دارد. رأی وی در مسائل شرع نافذ است. مردم وجود اورا غنیمت شمرده در خدمت وی مسامحه نکنند.» ۴۸ این اطلاعیه در آستانه انتخابات صادر گردید و آقای کاشانی کاندیدای نمایندگی تهران شد.

علاوه بر تبلیغات مثبت، تبلیغات سوء نیز در جریان انتخابات انجام می‌شد. نمونه بارز چنین تبلیغاتی چاپ قبض رسید تقلبی ۱۲۰۰ لیره‌ای بود که مدرّس آن را از نصرت الدوله فیروز گرفته بود. مدرس ساختگی بودن آن را پس از اتمام انتخابات اعلام و تکذیب نمود. ۴۹

در ولایات نیز تبلیغات فراوانی صورت گرفت. اگر چه وجود افراد سیاسی در تهران بودند ولی احزاب و دستجاتی که تبلیغات آنها ذکر گردید، شعب و تشکیلاتی در ولایات نداشتند و تبلیغات مؤثر بیشتر از جانب تشکیلات قدیمی همچون دموکراتها صورت می‌گرفت که از گذشته شعب و حوزه‌هایی در ولایات بوجود آورده و از نظر حزبی متشکل‌ترین دسته سیاسی بودند. در انتخابات مجلس پنجم آزادیخواهان، سوسیال دموکراتها و اتحادیه فلاحین آذربایجان، هیئت آزادیخواهان قزوین، دموکراتهای خراسان، اتحادیه کارگران انزلی، اتحاد اسلام فارس، دموکراتهای فارس، جمعیت کارگران فارس و دموکرات زرهپوش کرمانشاه، از دستجاتی هستند که در جراید و روزنامه‌ها فعالیت انتخاباتی آنها درج گردیده است. ۵۰

تعلل مستوفی الممالک در آماده‌سازی زمینه انتخابات و اعلان با تأخیر او سبب گردید که انجام انتخابات نیز با تأخیر بیشتر صورت گیرد. یکی از اشکالاتی که به شیوه برگزاری و اجرای انتخابات گرفته می‌شد و دولت مستوفی را به آن متهم می‌کردند، عدم اعلان و انجام انتخابات همزمان در تهران و ولایات بود:

«حاکم تهران آقای ظهیرالدوله که يك نفر وطن‌پرست فعال. جدی، درویش و هم مسلک سوسیالیستها می‌باشد، انتخابات ولایت را يك جا شروع نمی‌کند، زیرا فرقه سوسیالیست که به موجب قطعنامه اخیر طرفدار مستوفی است اقلّاً ۱۲۳ عضو دارد و تمام اینها بایستی وکیل شوند حالا اگر تمام ایالات و ولایات يك دفعه انتخابات را شروع کردند. نمی‌شود مطمئن بود که اینها وکیل هستند، بنابراین بایستی که یکی، شروع و خاتمه یابد، اول تهران هر کس از تهران نشد قزوین و غیره.»

۵۱

اشکال دیگری که به دولت گرفته می‌شد عدم تهیه وسایل و ابزار انتخابات بود،

زیرا برای شروع انتخابات بلوکات اطراف تهران هنوز وجه لازم را به طور همزمان نفرستاده بودند. ۵۲

«علی‌رغم تلاش دولت مستوفی‌الممالک و هیئت مؤتلفه، انتخابات تهران با مسالمت بیشتری برگزار شد. دلیل عمده چنین سلامتی، نظارت و دقت مشیرالدوله پیرنیا در مقام نظارت انجمن مرکزی انتخابات بود. مشیرالدوله که از میزان دخالت حکام، امرای نظامی و احزاب و دستجات سیاسی باخبر بود با توجه به عدم توانایی و فقدان ابزار لازم جهت ممانعت از اعمال نفوذ در انتخابات صلاح خود مملکت را در بسط دامنه انتخابات نمی‌دانست و به همین منظور با پیش‌بینی تمیهداتی از گسترش دامنه پخش تعرفه جلوگیری و قیودی برقرار نمود. وی علاوه بر کوتاه نمودن مدت تحویل و اخذ تعرفه، قید تازه‌ای برای شرایط انتخاب‌کنندگان قرارداد و آن دقت در شناسایی افرادی بود که جهت اخذ تعرفه به حوزه‌ها می‌رفتند [که] بایستی دارای اوراق شناسایی بوده و اشخاص مجهول‌المکان از کمیسر محل ورقه هویت دریافت نمایند.» ۵۳

افراد اقلیت مجلس چهارم در اعتراض به مدت زمان تحویل و استرداد تعرفه‌ها نوشتند: «با اتمام ساعات تعرفه دادن که عبارت است از ۹۸ ساعت؛ و اگر در ۸ نقطه‌ای که انجام نظارت منعقد است با صحت و بدون اعمال غرض، تعرفه بدهند و اشکالات نتراشند. تازه بیش از پانزده الی بیست هزار تعرفه توزیع خواهد شد و بدیهی است که در شهر تهران و بلوکات آن متجاوز از پنجاه هزار تعرفه بایستی توزیع گردد.» ۵۴

با وجود مراقبت‌ها و آن همه دقت نظر مشیرالدوله در انتخابات، جلوگیری از همه تخلفات ممکن نبود. روزنامه‌ها گزارشهایی از ورود افراد مجهول‌الهویه به انجمن‌های انتخاباتی و ایجاد اخلاص در امر انتخابات و خرید و فروش تعرفه‌های رأی درج نمودند. اگرچه مشیرالدوله از طریق ضابطین قانونی نسبت به جلوگیری و برخورد با این موارد اقدام می‌نمود ولی وجود مراکز متعدد ذی نفوذ و کثرت کاندیداها رفع همه آنها را غیر ممکن می‌ساخت. روزنامه‌ها در مقاله‌هایی به نام اندرزهای مهم، با اشاره به روز اخذ رأی نوشتند: «ای طبقه رنجبر و کاسب تو که به طرف صندوق رأی می‌روی آیا می‌دانی حیات دو سه ساله مملکت را مورد تأثیر قرار می‌دهی؟ اگر فریب خورده و رأیت را فروخته باشی به ناموس مملکت خیانت کرده‌ای و اگر تعرفه‌ات را فروختی، بد کردی و اگر همان رأی را که خریدار به تو داده در صندوق رأی بیندازی، خیانت کرده‌ای. ممکن است در

اثر احتیاج تعرفه‌ها را فروخته باشی ولی با این [حق] رأی که به تو داده‌اند، نام وکلای خوب را به صندوق ببنداز.» ۵۵

اگر چه جلوگیری از تخلفات انتخابات تهران با همه سختی، امکان‌پذیر بود، ولی در بلوکات اطراف تهران به دلیل اعمال نفوذهایی که انجام می‌گرفت این امر به آسانی قابل کنترل نبود. بحثهای زیادی بر سر انتخابات لواسانات و کن در گرفت و عوامل نصرت‌الدوله فیروز و قوام‌السلطنه تخلفات فراوانی در این حوزه‌ها نمودند. ۵۶ که بر اثر شکایات بسیار، جریان انتخابات در آن نواحی متوقف و دوسه انتخابات به عدلیه منعکس گردید و از سوی وزیر عدلیه مورد پیگیری و پیگرد قرار گرفت. ۵۷ با وجود تخلفاتی که صورت گرفت در اثر مراقبتهای مشیرالدوله انتخابات تهران وضعیت نسبتاً بهتری داشت؛ زیرا اولاً در مجموع، انتخابات در موعد مقرر انجام و نتیجه آن معلوم شد؛ ثانیاً منتخبین از هر دسته و با گرایش سیاسی متفاوت حضور داشتند. البته در این انتخابات کاندیداهای خاص دموکراتها و دموکراتهای مستقل نتوانستند از تهران انتخاب شوند. انتخابات ولایات به مراتب مشکل‌تر بود و افراد صاحب نفوذ که به عناوین مختلف می‌توانستند در جریان انتخابات تأثیر گذارند، فراوان بودند. دولت و گرایش سیاسی هوادار وی نیز در انتخابات به دنبال منافی بود که این امر بر مشکلات انتخابات می‌افزود. به عنوان نمونه در گزارش حکومت نظامی دامغان، خطاب به رضاخان، وزیر وقت جنگ و فرمانده کل قشون، چنین آمده است:

«توسط متصدی محترم ارکان حزب کل قشون زیداجلاله مقام مقدس وزارت جلیله جنگ و فرمانده کل قشون دامت قدرته تعقیب راپورت معروضه ۳۹۰ مورخه ۲۲ سرطان که به طور سفارشی تقدیم گردیده - نظر به وصول دودستخط تلگرافی مقام وزارت جلیله داخله دامت شوکته که سواد آن را نیز محض مزید استحضار خاطر مقدس تلویحاً تقدیم می‌دارد. بدیهی است پس از امعان نظر در مدلول تلگرافات و سواد راپورت قبل فدوی، تصدیق خواهند فرمود که رفته رفته می‌خواهند [اعتبار (آبروی)] فدوی را لگه‌دار نمایند. و فدوی هم، چون جز آن آستان مقدس ملجأ و امیدگاهی نداشته و ندارد و به طور یقین و اکمل در این زمینه می‌تواند ثابت نماید که انتخابات دامغان بر خلاف اغلب نقاط ایران، به طور قانونی خاتمه یافته و جعبه آرائی [آرا] هم دست نخورده، لذا چنانچه رأی مبارک اقتضا فرماید، همان قسمی که فدوی در جواب

قبلاً و بعداً از آن وزارتخانه جلیله تقاضای عزیمت نماینده و مفتش بی‌غرضی را از مرکز نموده تا به دامغان اعزام دارند و ضمناً شاکو و راپورت دهنده را هم معلوم و معرفی کنند تا با حضور عامه اهالی و رؤسای دواپردر این باب رسیدگی به عمل آید. از مقام مقدس نیز این مسئله مورد تعقیب واقع گردد تا فی‌الحقیقه در این اثنا هم کمتر مورد حملات و تعرض (شاکو و راپورت دهنده نامعلوم) واقع شده باشد و هم اینکه اگر فی‌الواقع به وزارت جلیله داخله تاکنون صحت عملیات فدوی واضح و روشن نشده از تحقیق این مسئله واضح گردد تا بدانند که چاکران آستانه وزارت جنگ روحی فداه از روی وظیفه‌شناسی و مقام دوستی يك عمری طی مراحل زندگانی کرده و حتی‌الامکان کوشش دارند که عملیات صحیح آنها به طور دیگر در انظار جلوه‌گر نشود.

زیاده جسارت نمی‌ورزد. امر، امر مبارك است - فدوی» ۵۸

ملاحظه می‌شود که صراحتاً در مطلب فوق آورده شد، «انتخابات دامغان بر خلاف اغلب نقاط ایران، به طور قانونی خاتمه یافته و جعبه‌آرایی دست نخورده...» که این مطلب گویای تقلب گسترده در سایر مناطق ایران است.

دولت مستوفی‌الممالک از نظر تهیه وسائل و تدارکات انتخابات در ولایات تغل بی‌سابقه‌ای از خود نشان داد. تا ۲۳ و ۲۶ حوت ۱۳۰۱ ش تعداد ۶۱۵۰۰۰ تعرفه و ۶۵ اعتبارنامه برای حدود ۳۸ ولایات فرستاده شده که با توجه به وضعیت حمل و نقل آن روز، نمی‌توانست به موقع دست مجریان انتخابات برسد. ۵۹ وزارت داخله اعلام نمود که انتخابات انجمنهای نظارت ولایت منوط به وصول دستورالعمل و اوراق انتخابات است که در اثر چنین اعلامیه‌هایی این شائبه برای بسیاری از افراد بوجود آمد که دولت به نقاطی که مایل است دستورالعمل می‌فرستاد و درهرجا که میل نداشته باشد فرستادن اوراق و دستورالعمل را به تأخیر می‌اندازد. ۶۰

از بعضی ولایات مثل قم، اراک و ساری به وزارت داخله اطلاع می‌دهند مخارج انتخابات تاکنون وصول نگردیده و ممکن است انتخابات به تعویق بیفتد. ۶۱ بسیاری از ولایات بی حاکم رها شده و بلا تکلیف مانده بودند. بدیهی است بدون وجود حاکم در ایالات، انتخابات از انتظام و نظم مناسبی برخوردار نمی‌باشد. ۶۲ علاوه بر تغل دولت، وجود حکومت نظامی در ولایات مشکلات افزونتری برای انتخابات ایجاد کرده بود. اگر چه کابینه مستوفی‌الممالک، مشیرالدوله و سردار سپه

هر کدام انتخابات رابه نوعی برگزار کردند ولی در هر سه کابینه مسئله اعمال نفوذ رؤسای نظامی تقریباً محرز و آشکار بود. روزنامه کاریاتوجه به نطق عبدالله خان امیر لشکر می نویسد:

«آزادخواهان آذربایجان تصمیم گرفتند، با این حال اگر اعلان انتخابات بدهند، شرکت نمایند مگر اینکه دولت با فرستادن يك نفر والی بی طرف به این فجایع خاتمه دهد. مردم ضمن احترام به نظامیان امروز می بینند حاکم نظامی آذربایجان از لباس نظام استفاده [می کند] و مشغول ظلم و تعدی است.» ۶۳

از قزوین مراسلاتی رسیده که حکومت نظامی، مخالفین ملک آرای را دستگیر کرده، چوب می زند. صدراتی خود را به وزیر جنگ بسته می گوید وزیر جنگ طرفدار انتخابات من است. برای بهتر روشن شدن موضوع، نامه سردار سپه را در این خصوص مرور می کنیم.

«حکومت نظامی قزوین، شخصاً کشف نماید.

در تعقیب نمره ۳۰۵۶ لازم است از حوزه مأموریت شما اشخاص ذیل جهت نمایندگی پارلمان انتخاب شوند.

احیاء السلطنه و میرزا ابراهیم خان ملک آرائی

نمره ۴۵۰

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون ۶۴

روزنامه کار پس از اشاره به مطالب فوق با توجه به نفوذ و محبوبیت سردار سپه بین مردم که در اثر فعالیت و موفقیت های قشون بدست آمده بود، می گوید: لازم است سردار سپه متحد آلمانی به ولایات صادر و در آن قید نماید: هر نظامی در انتخابات دخالت کند، فوری احضار و مجازات می شود، ۶۵ البته این سخن روزنامه یاد شده بی گمان یا از روی جهل نسبت به زد و بندهای پشت پرده و یا از روی تجاهل بیان شده است. روزنامه طوفان در خصوص دخالت فرماندهی نظامی نوشت:

«منتظر الوکاله های زیاد هستند. از همه خطرناکتر کاندیداهای اداره لشگری است. به قرار معلوم حاج حسن آقای ملک، وثوق السلطنه، امیراعلم، سردار انتظار کاندیدای اداره لشکر شرق می باشند. به طوری که امیر لشکر اظهار داشته این چهار نفر را وزیر جنگ پیشنهاد کرده که باید از مشهد انتخاب شوند ولو به زور سرنیزه باشد.» ۶۶

در اثر اقدامات مذکور، وقتی انتخابات با اعتراض اهالی ولایات مواجه می‌شد در این هنگام نیز دولت به جای آنکه با متخلف برخورد نماید به شیوه دیگری عمل نموده، و با اعزام بازرسانی که عمدتاً همفکر و هوادار جناح سیاسی وابسته به دولت بود به تهیه گزارش خلاف واقع از انتخابات می‌پرداخت. جالب آنکه رضاخان در نامه‌ای در خصوص شکایت اهالی قزوین از دخالت نظامیان به گونه‌ای اظهار نظر کرده که گویی هیچ اطلاعی از جریان امور ندارد! در این خصوص سند ذیل آورده می‌شود:

«آقایان مظفر لشکر، رئیس مافی و محمدتقی خان، رئیس ایل چگینی مشروحه به امضای جمعی از اهالی قزوین دایره اظهار شکایت از شما واصل گردیده و اظهار داشته‌اند که در امر انتخابات آنجا مداخلات غیر قانونی نموده اهالی را جبراً به انتخاب آقا شیخ محمدالموتی و ادار می‌نمایید. لزوماً متذکر می‌شود که مطابق قانون انتخابات بایستی جریان این امر، آزادانه و به میل اهالی خاتمه پذیر گردد. مراتب را اطلاع داده و البته در صورتی که اقدامات خارج از وظیفه از طرف شما به عمل آمده متروک خواهم داشت.»

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون ۶۷

در سندی بالاتر - که آن هم مربوط به انتخابات قزوین بوده - دیدیم که سردار سپه جبراً و تحکماً به حکومت نظامی قزوین فرمان می‌دهد: باید «احیاء السلطنه و میرزا ابراهیم خان ملک‌آرائی» انتخاب شوند؛ اما در این سند وقتی متوجه می‌شود که «مظفر لشکر رئیس مافی و محمدتقی خان رئیس ایل چگینی» برخلاف میل او «شیخ محمدالموتی» را تبلیغ می‌کنند نامه تند و تهدیدآمیز فوق را ارسال می‌کند تا هم نظر خود را تأمین کرده و هم مردم را فریفته باشد. افزون بر آن اسناد فراوان دیگری نیز در خصوص دخالت مستقیم شخص رضاخان در انتخابات وجود دارد. سند ذیل نمونه‌ای از آن دخالت‌هاست:

رئیس تیپ شمال، شخصاً کشف نمایند.

به طوری که به یاور محتشم‌الدوله حاکم شاهرود نیز دستور داده‌ام بایستی دکتر حسینقلی‌خان از شاهرود انتخاب شود. علیهذا لازم است، جدیت کامل در انجام مقصود به عمل آورید. نمره ۱۳۰۵

وزیر جنگ و فرمانده کل قشون. «۶۸»

مجموعه اقدامات مذکور سبب گردید که اکثریت هوادار دولت مستوفی الممالک تضعیف گردد و به دنبال آن بحران آغاز شد و به یکباره ۱۶ نفر از اکثریت مجلس چهارم (هیئت مؤتلفه) کناره گرفتند. ۶۹

دولت مطابق اساسنامه داخلی مجلس می‌بایست پس از کاهش رأی استعفا نماید؛ ولی مستوفی الممالک تصمیم به مقاومت در برابر مجلس گرفت. داور، این امر را ناشی از اقدامات طباطبایی و سلیمان میرزا دانسته، می‌نویسد:

«تمام تقصیر از ابتدا تاکنون همه زیر سر آن دو سیاست بازی است که این بیچاره مرد محترم را آلت اغراض خود کرده، به دست او حاکم مغزول می‌کنند، پول می‌پاشند، عوامل انتخاباتی می‌سازند، رفقا را بر سر کار می‌آورند. آیا مستوفی فکر می‌کند کمیته اجرایی اجتماعین بالاخره نجاتش می‌دهد و یا نطق کاراخان به جان دولتش می‌رسد؟ باید به او گفت ایران برای قبول حکومت اجتماعین حاضر نیست.» ۷۰

اجتماعین و دولت برای فشار بر اکثریت جدید مجلس تصمیم گرفتند، از شیوه تحریک و آشوب استفاده نموده با مجلس مقابله کنند و خود را نجات دهند، ولی این اقدامات آرای آنها را بیشتر کاهش داد. ۷۱

آنان در روزهای پایانی مجلس سعی می‌کردند با جلوگیری از تشکیل جلسات و عدم حضور در مجلس باعث فترت دوره پارلمانی گردند و حتی درصدد تعطیل کردن مجلس نیز برآمدند. ۷۲

بدین وسیله می‌خواستند دولت را بر سر کار نگاه دارند که نتیجه آن، استیضاح دولت مستوفی الممالک و جانشینی مشیرالدوله بود. یکی از دلایل انتخاب مشیرالدوله بی‌طرفی وی در انجام انتخابات بود. این ویژگی به نمایندگان مجلس چهارم جرأت می‌داد که اختیار مملکت را در دوره فترت به مشیرالدوله بسپارند. ۷۳

در جلسات اولیه کابینه با بررسی گزارش انتخابات مقرر گردید در خصوص تشریح امر انتخابات، دستورالعملی از سوی وزارت داخله صادر گردد. ۷۴ چون اهالی قزوین حکومت نظامی را منافی با قانون انتخابات می‌دانستند، مشیرالدوله به نمایندگان آنان قول مساعد داد که اوامر مؤکد مبنی بر انجام صحیح انتخابات صادر نماید؛ لذا نسبت به اعزام بازرسان برای جلوگیری از سوء جریان انتخابات اقدام کرد. ۷۵ بدین ترتیب مشیرالدوله توانست با تهیه ابزار و وسایل و اعزام بازرسان، به انتخابات سرورسامان دهد. ولی مشکل اصلی، وجود حکومت نظامی

و فرماندهان قشون در بسیاری از ولایات بود. نظریه شکایات متعدد اهالی دامغان از حکومت نظامی آنجا، وزارت داخله به وزارت جنگ نوشت: حکومت آنجا را احضار و دیگری را اعزام نمایند. ۷۶ از سقز نیز طی تلگرافی به رئیس الوزراء نوشتند:

«رئیس قشون قهراً و جبراً مشغول تهیه آرا برای صدورالعلمای مفتی است که از دیانت و امانت مبرّی و ضدّ آسایش مردم است. قبل از وقت عرض می‌کنیم که وکیل جبری و قشونی است نه ملّیتی.» ۷۷

مشیرالدوله در برابر تعدّی و اعمال نفوذ حکام و فرماندهان نظامی از این ابزار لازم جهت مقابله و نیز نحوه مناسب برای برخورد بهره گرفت ولی تعطیلی مجلس چهارم نیز قدرت مانور لازم را از او گرفته بود.

فشار نظامیان، استعفای مشیرالدوله و تشکیل کابینه سردار سپه را در پی آورد. او که به اهمّیت نقش مجلس از نیمه مجلس چهارم پی برده و در این مدّت اقدام لازم جهت نزدیکی به نمایندگان انجام داده بود، از ابتدای انتخابات مجلس پنجم از طریق حگام نظامی، دخالت‌های بسیاری در انتخابات کرد. این دخالت‌ها از ابتدای تشکیل کابینه، صورت آشکارتری به خودگرفت. دشتی اقدامات سردار سپه را ناشی از خواست طرفین او و نمایندگان مجلس چهارم می‌دانکه وی را به دخالت در انتخابات تشویق و تحریض می‌کرده‌اند. ۷۸ در کابینه سردار سپه علاوه بر نظامیان، اجتماعيون نیز- پس از چند صبحی دوری از قدرت و حضور در کابینه مشیرالدوله مجدداً به صحنه سیاست بازگشتند، مخصوصاً دخالت وزارت خارجه، وزارت داخله بر عهده یکی از اعضای فعال آنها، میرزا قاسم خان صوراسرافیل قرار گرفت که مجری انتخابات نیز بود. سردار سپه پس از انتصاب مقام ریاست وزرایی، دو مقصود عمده را در نظر داشت و بر این اساس نهضت انتخاباتی دولتش را پی‌ریزی کرد. در وهله اول، اکثریت قاطع هواداران خود را جهت اجرای مقاصدش در مجلس پنجم سازمان داد که در بین این عده حتماً عده‌ای از وجوه سیاسی و رجال شناخته شده نیز بودند، ثانیاً با کاندیدا شدن - به وسیله عوامل خود - در اقصی نقاط کشور سعی داشت خود را محبوب همه مردم قلمداد نماید.

او برای رسیدن به اهداف فوق، کمیته‌ای تشکیل داد و اختیار انتخابات را به خدایار خان و افراد حزب دمکرات مستقل واگذار نمود و امرای لشکر مأمور شدند، طبق صورتیکه از طرف این کمیته فرستاده می‌شود، فعالیت انتخاباتی به عمل آورند.

بهار که خود کاندیدای انتخابات از حوزه کاشمر بود و به کمیته مذکور مراجعه نموده بود، می‌نویسد:

«سوای این طریق، محال بود انتخاباتی به عمل آید یا کاندیدایی در محل موقف شود.» ۷۹

دولت‌آبادی نیز با اشاره به اهداف سردار سپه از انتخابات و مجلس پنجم در این خصوص می‌نویسد:

«برای این کار سردار سپه به حکومت‌ها و نظمی‌ها دستور داده موانع را از راه انتخابات این قبیل اشخاص بردارند و زمینه انتخاب نگارنده از اصفهان فراهم شد و بعد از آن هم امیر اقتدار حاکم نظامی از فارس خبر را به سردار سپه داده و [به] او به خاطر انتخاب شدن تبریک گفت.» ۸۰

امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی، که در آن زمان حاکم نظامی آذربایجان بود با صراحت اعلام نمود:

«... شیخ محمد علی تهرانی را از حوزه آذربایجان انتخاب کرده و سرتیپ مرتضی خان حاکم نظامی تهران طی حکمی به اعظام قدسی، حاکم خوارو و رامین صریحاً می‌نویسد: سید علاء الدین اعتماد الاسلام را انتخاب نماید و اعتبار نامه اش را بدهد.» ۸۱

در بررسی اعتبار نامه علی دشتی، کاندیدای ساوه در مجلس نیز مواردی از دخالت دولت بر انتخابات بیان می‌شود. یکی از اعضای انجمن نظارت بر انتخابات ساوه طی نامه‌ای به انجمن مرکزی می‌نویسد:

«نایب‌الحکومه رسماً در انجمن اظهار کردند که حکومت از من التزام گرفته که باید آقای شیخ علی دشتی انتخاب شود و آرا باید قبلاً خوانده شود تا کسی تقلب نکند.» ۸۲

در یکی از اسناد در این باره آمده است:

«توسط آقای تدین نماینده محترم

مقام منیع ریاست و زرای عظام دامت شوکته

حکومت جدید ساوه دیشب و امروز حاجی سالار شجاع را احضار و اظهار نموده که من از طرف شخص رئیس‌الوزراء حکم دارم در انتخاب آقای دشتی، یا باید تسلیم شوید، یا فوراً به تهران تبعید خواهید شد. مشارالیه تقاضا دارد که اگر

چنانچه این امر، امر حضرت اشرف است، اطاعت نماید و الا، حضرت اشرف امر فوری و سریع به حکومت صادر نماید که بی طرفی را از دست داده و وسایل تبعید او را فراهم نکند.» ۸۳

فطن الدوله، پیشکار نصرت الدوله فیروز طی نامه‌ای به وی می‌نویسد: «نصیرالسلطنه از حضرت والا دلتنگ است که چرا او را از قشقایی وکیل نکردند. هر چه به او حالی می‌کنم که این مسئله نسبت به حضرت والا نبوده و از مراکز امر شده ضیاءالواعظین وکیل بشود، به خرجش نمی‌رود.» ۸۴

کاشان یکی از نقاطی بود که انتخاباتش به طول انجامید و به دلیل درگیری در انتخابات و اعمال نفوذ حکومت نطنزو اجتماعيون جریان انتخابات مدتها متوقف گردید. حکومت کاشان طی نامه شماره ۲۳۹۶۷ به وزارت داخله می‌نویسد:

«عدم بی طرفی صدیق اکرم نایب‌الحکومه نطنزناظر من الشمس است و حتی خودش از نقطه نظر ابراز حسن خدمت نسبت به اجتماعيون را منکر نیست و با وجود مشاهده حکم حضرت اشرف به واسطه استظهار کاملی که به موافقت عقیده خود با تمایلات باطنی کفیل وزارت داخله دارد بر شدت اقدامات خود افزوده است. وی دست هواداران اجتماعيون را در انتخابات باز [گذارده] و نسبت به دسته دیگر شدت عمل نشان می‌دهد.» ۸۵

سردار سپه همچنين برای اثبات وجاهت و محبوبیت ملی از طریق نظامیان و حکومت ایالات، کاندیدای نمایندگی مجلس می‌شود. حکام نظامی با صدور احکام کتبی و تلگرافی از ولایات و دهات التزام می‌گیرند، سوای سردار سپه و نمایندگان مورد نظر وی کسی را ننویسند. ۸۶ سرکشیک‌زاده کاندیدای نمایندگی لاهیجان در نامه‌ای به نصرت الدوله فیروز می‌نویسد:

«انتخابات لاهیجان در شرف خاتمه و فقط معطل برای این است که آقای رئیس‌الوزراء اول باشند. با تمام کوشش‌هایی که در این خصوص به عمل آمده فعلاً نصف بنده رای دارند.» ۸۷

با این شیوه در بسیاری از نقاط سردار سپه با عنوان نماینده اول انتخاب گردید. از همدان با ۲۴۸۹۱ رأی، در ایلات شاهسون آذربایجان ۳۸۱۶ رأی، از قراچه‌داغ و توابع ۶۳۱۰، از اصفهان با ۸۰۹۹، از سراب و کرهرود با ۴۰۲۲ رأی، از ارومیه با ۲۷۵۷، از لاهیجان ۱۷۰۶۵، از طوالش و گرگان رود با ۴۷۷۳ رأی، از مراغه ۲۵۴۰۸، از رشت ۷۲۹۹ و از خوی ۲۲۰۳۷ رأی به عنوان نماینده اول انتخاب گردید؛ ولی هیچ کدام از نقاط مذکور را نپذیرفته و فقط نمایندگی

ساری را قبول نمود و نامش به عنوان نماینده اول این حوزه ثبت گردید. وی از مجموع ۲۲۰۴۵ رأی در ساری صاحب ۱۲۶۶۰ رأی گردیده بود. ۸۸ نمونه‌ای از انصراف نمایندگی از شهرهای دیگر توسط رضاخان چنین است:

حکومت در جز، کپیبه هیئت نظار با اظهار امتنان از حسن ظن اهالی نسبت به اینجانب، نظر به مسئولیتهای سنگین که برای خدمت به مملکت عهده‌دار هستم. بدین وسیله استعفاى خود را از نمایندگی در جز اطلاع می‌دهم.
نمره ۳۶۲۸

رئیس‌الوزراء و فرمانده کل قوا ۸۹ در ابتدای تشکیل کابینه سردار سپه، تعداد ۶۱ نفر از نمایندگان تعیین شده که عده‌ای در تهران حاضر و بقیه نیز به پایتخت احضار شده بودند. در عین حال نقاط دیگری نیز انتخاباتش در حال اتمام بود که بدین ترتیب با تعیین حد نصاب لازم مقدمات تشکیل و افتتاح مجلس پنجم مهیا گشت. این در حالی بود که هنوز انتخابات در بعضی از نقاط کشور ادامه داشت و حتی بعد از افتتاح مجلس بعضی از نقاط کشور در مجلس نماینده‌ای نداشتند.

انتخابات از جنبه آماری نیز قابل غور و بررسی است. اگر چه تخلفاتی که در انتخابات صورت گرفت تا حدود زیادی واقعیت ارزیابی آماری را با اشکال مواجه می‌سازد، ولی با این همه ارائه آمار و ارقام در خصوص انتخابات مجلس پنجم خالی از لطف و فایده نیست. آمار جمعیت و نفوس در گذشته از دقت چندانی برخوردار نب و دو بررسی‌های انجام شده مقادیر متفاوتی از جمعیت را بیان میدارند.

در يك بررسی، کل جمعیت ایران در سال ۱۳۰۲ ش ۱۱۶۱۰۰۰۰ نفر برآورد گردیده که از این تعداد ۲/۴۴۷/۰۰۰ نفر جمعیت شهری و ۹/۱۷۰/۰۰۰ نفر جمعیت روستایی بودند. ۹۰

همین بررسی در سال ۱۳۰۵ به فاصله سه سال پس از انتخابات مجلس پنجم طی آماری، تعداد مردان - پس از ده سال در کل جمعیت ایران - ۳۹ درصد تخمین زده می‌شود که جمعیتی در حدود ۴/۵۲۷/۹۰۰ نفر را شامل گردد. ۹۱ از طرفی با توجه به حداقل سن انتخاب کنندگان که بیست سال بود و نیز عدم حق رأی زنان به نظر می‌رسد تقریباً ۱/۳ جمعیت کل کشور می‌بایست در انتخابات

مجلس پنجم شرکت می‌کردند که جمعیتی در حدود ۳۸۷۰/۰۰۰ نفر را شامل می‌گردید. به این ترتیب با در نظر گرفتن دو ضابطه فوق اگر با کمی اغماض جمعیت رای دهندگان رادر انتخابات ۴/۰۰۰/۰۰۰ تخمین بزنیم، پایه تقریبی جهت بررسی آماری تا حدودی می‌تواند از واقعیت برخوردار گردد.

در انتخابات مجلس پنجم به جز ایلات ترکمان، کوکلان و یموت، که گزارشی از انتخابات آنها به مجلس نرسید و نماینده‌ای در پارلمان نداشتند. میزان آرای اخذ شده در کل کشور بالغ بر ۹۲۶۳۰۶ نفر بود که با توجه به افراد تقریبی ایلات ترکمان به نظر نمی‌رسد کل آرای اخذ شده از ۹۳۰۰۰۰ نفر تجاوز نماید. این تعداد حدود ۲۳/۲ درصد آرای کل افرادی است که حق رای داشتند و با توجه به تبلیغات و شور و هیجان انتخابات مذکور شرکت کمتر از ۱/۴ افراد را در این انتخابات مبین عدم استقبال عمومی در این انتخابات بوده است. البته این درصد در نقاط مختلف کشور متفاوت است. در مجموع کل آرای کشور، مردم آذربایجان جهت انتخاب ۱۹ نماینده در مجلس پنجم، تعداد ۱۶۰/۹۶۹ رای به صندوقها ریختند. یعنی آذربایجانیها، برای چهارده درصد از نمایندگان مجلس، تنها ۱۷/۳ درصد کل آرای کشور را به صندوقها ریختند.

پس از آذربایجان ولایات خراسان و سیستان با تعداد ۱۵ نماینده در مجلس ۱۰۳۶۶۵ رای به صندوق ریختند در حالی که تهران و بلوکات اطراف آن با ۱۵ نماینده در مجلس فقط ۳۸۳۲۷ رای دادند. یعنی مردم تهران برای انتخابات ۱۱ درصد نمایندگان فقط ۴ درصد از آرا را به خود اختصاص داده بودند که نشان از عدم استقبال بی‌سابقه مردم تهران از انتخابات بود و به دلایلی که قبلاً گفته شد، مشیرالدوله از وسعت توزیع تعرفه رای برای جلوگیری از تخلفات بیشتر خودداری کرد که این امر تا حدود بسیار زیادی در کاهش آرای تهران و بلوکات اطراف تاثیر داشته است. در تهران و بلوکات اطراف بایستی حداقل پنجاه هزار برگ تعرفه رای توزیع می‌شد زیرا جمعیت آن در حدود ۲۱۰ تا ۲۱۵ هزار نفر تخمین زده شده است؛ ۹۲ ولی میزان تعرفه‌های توزیع شده از ۲۶۰۰۰ برگ تجاوز نمود و از این تعداد فقط ۱۹۴۲۶ رای به صندوقها برگردانده شد، ایلات نیز در انتخابات شرکت نموده و به جز ایلات ترکمان سایر ایلات با ۴ نفر نماینده در مجلس، ۲۰۴۴۷ رای به صندوق ریختند. یعنی برای انتخاب ۳ درصد نمایندگان مجلس آرای در حدود ۲/۱ درصد کل آرای کشور از آنها اخذ شده بود. ملل متنوعه (اقلیت دینی) نیز با ۴ نماینده در مجلس ۱۴۰۳۷ رای داده بودند

که برای انتخاب ۳ درصد نمایندگان، ۱/۵ درصد کل آرای کشور را به خود اختصاص دادند. در هر انتخابات آزاد که بدون اعمال نظر و دخالت مؤثر حکومتها صورت گیرد میزان رأی هر نماینده حکایت از محبوبیت وی و استحکام موقعیتش در مجلس قانون‌گذاری دارد.

در بین نمایندگان مجلس پنجم ارباب کیخسرو شاهرخ با تعداد ۲۵۳۸ رأی از مجموع ۲۵۹۰ رأی توانسته بود ۹۸ درصد آرای زرتشتیان را کسب نماید. پس از وی، میرزا محمدعلی خان مصباح دیوان با ۳۵۵۷ رأی از مجموع ۳۶۷۱ رأی ۹۷ درصد آرای مردم سیستان و میرزا شهاب‌الدین بقائی کرمانی با ۸۰۳۱ رأی از مجموع ۸۳۰۶ رأی ۹۶ درصد آرای مردم رفسنجان را کسب کرده بودند. کمترین میزان آرا نیز از آن سید یعقوب شیرازی بود. وی با کسب ۵۲۵ رأی از مجموع کل ۳۴۹۳ رأی تنها توانسته بود ۱۵ درصد آرای ایلات خمسه فارس را به خود اختصاص دهد. این میزان برای نماینده اول تهران میرزا حسین خان مؤتمن‌الملک ۳۸ درصد؛ نماینده اول فارس، ضیاء‌الادب ۵۴ درصد، نماینده اول تبریز، میرزا زین‌العابدین رهنما ۵۵ درصد؛ نماینده اول مشهد، صولت‌السلطنه، ۵۳ درصد و نماینده اول کرمانشاه، نصرت‌الدوله فیروز، ۶۹ درصد بوده است.

۹۳

مجلس پنجم - طبق قانون انتخابات ۹۴ - باید از ۱۳۶ نماینده تشکیل می‌شد، لذا به مرور ۱۳۵ نماینده انتخاب شدند و شش نفر دیگر به علت رد شدن اعتبارنامه نمایندگان منتخب یا استعفای آنها مجدداً انتخاب گردیدند و گزارش انتخابات نماینده ایلات ترکمان به مجلس نرسید. در نتیجه ایلات ترکمان و کولان و یموت در مجلس پنجم نماینده‌ای نداشتند. در عین حال در طول دو سال فعالیت مجلس پنجم هیچ گاه عده حاضر نمایندگان مجلس از یکصد و بیست نفر بالاتر نرفت. عده‌ای از نمایندگان پس از انتخابات، مشاغل دولتی را حفظ نموده و با وجود نمایندگی در مجلس، از شرکت در جلسات، تن می‌زدند. حفظ عنوان نمایندگی و عدم تمایل به استعفای رسمی از آن، شاید به دلیل برخورداری از مصونیت پارلمانی و بیمه شدن در مقابل حوادث و اتفاقات آتی بوده است. نمونه بارز این افراد رضاخان سردار سپه وزیر جنگ و رئیس‌الوزراء و معاضدالسلطنه پیرنیا، وزیر عدلیه کابینه رضاخان و نماینده نائین بود. طبق قانون انتخابات فقط استعفای رسمی نماینده قبل از صدور اعتبارنامه نمایندگی و یا رد صلاحیت نماینده توسط مجلس پس از صدور اعتبارنامه، سلب‌کننده عنوان نمایندگی مجلس بود. ۹۵

مجلس پنجم از نظر سنّی به رده‌های مختلفی تقسیم می‌شد. با توجه به مسئولیت سیاسی مجلس با آنکه ۱۳۵ نماینده مجلس پنجم در رده‌های سنی متفاوت بودند، مع الوصف می‌توان آن مجلس را، به لحاظ سنّی، مجلس جوانی دانست. قانون انتخابات حداقل سن نمایندگان را ۳۰ و حداکثر آن را ۷۰ سال تعیین کرده بود. ۹۶ اما چون در آن زمان قانون سلب احوال و تهیه شناسنامه به تصویب نرسیده بود و تهیه آن برای تشخیص هویت الزامی نبود، تشخیص اثبات سن حقیقی نمایندگان، دشوار بود.

بعضی از نمایندگان مثل حسین نوری زاده، نماینده بار فروش یا حسن آقای ملک نماینده مشهد که خود را ۳۲ و ۳۰ ساله معرفی نموده بودند جوانتر به نظر می‌رسیدند. در روز افتتاح مجلس که به موجب قطعنامه داخلی مسن‌ترین نماینده به عنوان رئیس سنّی و جوانترین نمایندگان به سمت منشی تعیین می‌شدند میرزا یحیی دولت‌آبادی با ۶۱ سال سن به مقام ریاست سنّی و غلامحسین میرزا سرکشیک زاده، اعتبارالدوله و نوری زاده با سنین ۳۲ تا ۳۴ سال منشی مجلس شدند. ۹۷

البته در جلسات بعدی مجلس نمایندگان مسن و جوان‌تری نیز شرکت نمودند که به دلیل وقفه در انجام انتخابات در موعد مقرر نتوانسته بودند در جلسات افتتاحیه و ابتدایی مجلس شرکت نمایند.

بالین همه جوان‌ترین عضو مجلس پنجم حسن آقای ملک، ملک‌التجار، نماینده مشهد با ۲۰ سال سن و مسن‌ترین فرد مجلس، میرزا لطف‌الله صدق‌السلطنه لبقوانی، نماینده تبریز با ۶۳ سال سن بود. از نظر سنّی تعداد ۳۱ نفر از نمایندگان در رده سنّی ۳۰ تا ۳۵ سال و ۳۱ نفر در رده سنّی ۳۶ تا ۴۰ سال، ۳۰ نفر در رده سنّی ۴۱ تا ۴۵ سال، ۲۰ نفر در رده سنّی ۴۶ تا ۵۰ سال - ۱۶ نفر در رده سنّی ۵۱ تا ۵۵ سال و هفت نفر از نمایندگان در رده سنّی ۵۶ تا ۶۳ قرار داشت و معدّل سنّی مجلس پنجم ۴۱ سال بود که این سن برای مجلس با توجه به نقش و مسئولیت سیاسی، سن جوانی محسوب می‌گردد. از حیث لباس و پوشش، مجلس پنجم حائز تفاوت‌هایی بود. تعداد ۳۳ نفر از مجموع نمایندگان روحانی و معمم و ۱۰۲ نفر پوشش معمولی داشته و مکلاً بودند. از نظر سابقه نمایندگی ۵۳ نفر از نمایندگان مجلس پنجم قبلاً سابقه نمایندگی داشتند.

از این تعداد دوازده نفر سه دوره، سیزده نفر دو دوره و ۲۹ نفر يك دوره نماینده مجلس بوده و از مجموع نمایندگان تعداد ۴۷ نفر نمایندگان مجلس چهارم مجدداً به

نمایندگی انتخاب شده بودند. از حیث طبقات مشاغل، تعداد ۶۳ نفر از نمایندگان مستخدم دولتی، ۲ نفر زارع و کاسب و دو نفر از افراد لشگری و نظامی بودند. البته از حیث دسته بندی مشاغل، موارد مذکور دقیقاً بیانگر وضعیت طبقاتی نمایندگان نیست، زیرا عده‌ای از نمایندگان دارای چند شغل بودند و در رده‌های اعیان، کارمند دولت، مالک و تاجر قرار گرفتند. از حیث فعالیت مطبوعاتی در بین نمایندگان شماری از صاحبان و سردبیران جراید و مطبوعات قرار داشتند و تعداد ۱۹ نفر از نمایندگان مجلس پنجم از زمره کسانی بودند که قبلاً و یا در حین نمایندگی، نویسنده، صاحب روزنامه و یا به نوعی دارای سابقه مطبوعاتی شده بودند.

نمایندگان مجلس پنجم از حیث تحصیلات نیز در دو رده کلی قرار داشتند. بعضی تحصیلات جدید نموده، برخی تحصیلات قدیم و عده‌ای نیز به هر دو نوع تحصیل پرداخته بودند در میان نمایندگان مجلس پنجم تعداد ۳۱ نفر تحصیلات عالی داشتند. که از این تعداد ۱۴ نفر در کشورهای اروپایی کسب علم کرده، شش نفر پزشک بودند و چهار نفر نیز وکیل عدلیه بودند. در بین نمایندگانی که تحصیلات قدیم داشتند، اعم از روحانی و غیر روحانی - ۱۷ نفر در حد سطح، ۲۴ نفر در حد مدرسین و ۹ نفر مجتهد بودند. در تقسیم‌بندی دیگر از تحصیلات مجموع نمایندگان مجلس پنجم می‌توان آمار دیگری را ارائه نمود که ۱۷ نفر از آنان تحصیلات در حد متعارف (خواندن و نوشتن) و ۴۰ نفر در حد متوسطه (دیپلم و سطح) و ۷۸ نفر تحصیلات عالی (اجتهاد، پزشک و دکترا) داشتند.

مجلس پنجم از حیث سابقه کار دولتی نیز دارای نمایندگانی بود که بعضاً در گذشته پست‌های دولتی را در سطح بالا بدست آورده بودند. پنج نفر از آنان قبلاً به مقام رئیس‌الوزرای رسیده و تعداد ۱۹ نفرشان از وزرای کابینه‌های بعد از مشروطیت بودند.

مجلس پنجم به اعتبار مسلک سیاسی نیز تقسیمات و شعباتی داشت که شکل واقعی آن به مرور پس از گذشتن اعتبارنامه‌ها در مجلس و در طول دو سال فعالیت آن مشخص گردید.

بازتاب برپایی انتخابات دوره پنجم در بررسی اعتبارنامه‌های این دوره درخور توجه است. در این دوره مذاکرات مفصل و طولانی پیرامون انتخابات و مشکلات آن از قبیل فشار، تقلب و تأثیر نظامیان توسط جناح‌های مخالف مباحث مهمی مطرح شده و مجادله طولانی را میان نمایندگان اکثریت و اقلیت ایجاد نموده

بود که در نوع خود بی‌سابقه بود.

مدرّس به عنوان اولین مخالف در نوع طرح اعتبارنامه معتمدالسلطنه نماینده کلات و سرخس مخالفت خویش را ابراز داشت.

وی گفت:

«بنده با چهار نفر مخالف هستم که به جهت یکسان بودن موارد آن، همه را يك جا صحبت می‌کنم.»

مدرّس دلایل اجمالی مخالفت خود را با نمایندگان مذکور «از جهت کیفیت انتخابات آقایان ذکر» کرد و گفت:

«مجلس از اول باید معرفی خود را بکند و عقیده من این است که این انتخابات از روی فشار شده و از روی اختیار نشده است.» ۹۸

تدّین، نماینده طرفدار سردار سپه و سخنگوی اکثریت مجلس، به دفاع پرداخت و گفت:

«خلاف است، کذب است.»

مدرّس در ادامه صحبت ضمن ذکر مواردی گفت:

«مثلاً در دوسیه [پرونده] آقای شریعت‌زاده می‌گوید: حکومت گفته است من باید اجازه از رئیس تیپ شمال بگیرم، این انتخاب، انتخاب ملی است؟ یا مثلاً در قمشه ۳۰ نفر را تبعید کردند و انتخاب را انجام دادند.»

و در اشاره طنزآمیز به معتمدالسلطنه گفت:

«از بخت ایشان است که همیشه حسب‌الفرموده آقای رئیس‌الوزراء باید انتخاب شوند. در دوره سابق هم همین طور شد و بنده به ایشان رأی ندادم.»

تدّین در دفاعی امرانه خواستار آن شد که:

«روح خبیث در این مجلس [دوره پنجم] طلوع نکند.»

وی به عنوان موافق به شدت از رئیس‌الوزراء سردار سپه پشتیبانی کرد و خواستار آن شد تا چنانچه مدرکی دال بر اعمال نفوذ ایشان وجود دارد، ارائه گردد. با بالا گرفتن مباحثات مدرّس، ۱۶ نفر از نمایندگان خواستار رأی‌گیری به صورت مخفی شدند. براساس رأی‌گیری از مجموع ۸۷ نفر حاضر، ۵۷ نفر رأی کیود دادند و نمایندگی معتمدالسلطنه رد شد. ۹۹

مدرّس با سید حسن اجاق، شریعت‌زاده کازرونی نیز مخالفت کرد که در نهایت مخالفت خود را در خصوص اجاق نماینده کرمانشاه و کازرونی نماینده بوشهر پس گرفت و اعتبارنامه شریعت‌زاده به رغم مخالفت وی رأی آورد. از جناح

اکثریت مجلس پنجم، با اعتبارنامه میرزا هاشم آشتیانی نماینده تهران توسط تدبیر مخالفت شد. تدبیر در يك حرکت متقابل، با چهار نفر از نمایندگان تهران مخالفت کرد و دلایل آن را سوء انتخابات در تهران و اعمال نفوذ دانست. وی خواستار تشکیل کمیسیون تحقیق شد. مدرّس به عنوان موافق از انتخابات تهران به شدت دفاع کرد و در تأیید گفته‌هایش افزود.

«حتی دولت هم با ما [منظور اقلیت مجلس پنجم] نبوده است.»

داور، سخنان بعدی به دفاع از انتخابات تهران و آشتیانی پرداخت و مشکل دوسیه انتخاباتی وی را بی‌اهمیت خواند و گفت:

«حتی اگر آرای مورد اختلاف را هم حذف کنیم، باز هم ایشان رأی لازم را آورده‌اند.» ۱۰۰

رئیس مجلس - مؤتمن‌الملک - هر چه تلاش کرد تا کفایت مذاکرات اعلام شود، ولی اکثریت در يك موضع تهاجمی اجازه نداد تا حدّ نصاب لازم برای کفایت مذاکرات به دست آید. مدرّس در حمله‌ای سخت نسبت به تدبیر و طرفدارانش گفت:

«ایشان جنگ بیرونی را می‌خواهند بیندازند توی مجلس»

به دنبال این سخن، تدبیر در حین خارج شدن از مجلس، فراکسیون تجدّد را جهت خروج از جلسه فراخواند و بدین صورت مجلس از اکثریت افتاد. در جلسه بعد با رأی اکثریت نمایندگان، اعتبارنامه آشتیانی تصویب شد. ۱۰۱ در این مجلس تدبیر و اکثریت مجلس تلاش فراوانی کردند تا اعتبارنامه‌ها به سرعت مورد تصویب قرار گیرد تا جلسات رسمی مجلس آغاز شود. در مقابل، مدرّس تأخیر را پیشنهاد می‌کرد. در نهایت پنجمین دوره قانون‌گذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ ش مطابق با ۵ رجب ۱۳۴۲ هـ. ق و ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ م افتتاح شد. و در تاریخ رسمیت یافتن آن ۲۵ اسفند ماه ۱۳۰۲ هـ. ش بود. ۱۰۲

در ۳۰ اسفند ۱۳۰۲ هـ. ش در اولین جلسه رسمی، نامه تغییر سلطنت به جمهوری قرائت شد و با فشار نمایندگان اکثریت مجلس، بررسی آن به جلو انداخته شد. ۱۰۳

يك نکته مهم و قابل توجه در انتخابات دوره پنجم که سهم فراوانی در ایجاد فضای ذهنی برای محبوبیت رضاخان سردار سپه فراهم آورد، انتخاب وی از حوزه‌های انتخاباتی شهرهای مهم کشور به عنوان نماینده اول بود. هرچه محمّدتی بهاردر تحلیل این پدیده می‌نویسد:

«پنجاه هزار وکلایی که انتخاب شده‌اند طبیعی نیستند. هر جایی که سردار سپه

وکیل اول شد یا وکیل شده انتخاباتش دستورالعمل بوده و نماینده با دستور از بالا انتخاب شده» ۱۰۴ است؛ ولی وجود تعدادی قابل توجه از آرا، نشانگر تبلیغات وسیعی بود که نظامیان به نفع رضاخان در سطح کشور انجام می‌دادند. علاوه بر این، انتخابات همراه را تقلب و زور و تهدید و دخالت گسترده نظامیان بود. جالب آنکه مراکزی که سردار سپه در آن شهرها وکیل اول شده بود، جانبداری از او را در غوغای جمهوری نیز برعهده داشتند. (۳)

◀ میرزاده عشقی (سید محمد رضا کردستانی) در آغاز انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی مقاله ای تحت عنوان «آن نجار سیاسی» در باره کاندیدای انتخابات مجلس و اوضاع و احوال آن زمان نوشت: نجارها برای استفاده اطفال خردسال روی یک چوبه خراطی شده پاکیزه به ارتفاع نیم زرع یک آدمک کوچک چوبی درست می‌کنند. دست‌های آن آدمک چوبی را طوری ترتیب می‌دهند که در موقع سکون به بالای چوب چسبیده و بدن آن آدمک به حالت طبیعی متصل بر آن چوبه عمودی ایستاده است.

شاهکاری که در این بازیچه به کار برده شده این است که: «یک ریسمانی به دست و پای آن اسکلت تخته‌ای بسته و ازسوراخی که در بالای آن چوبه است، می‌گذرانند و به همین وسیله هر وقت آن ریسمان کشیده شود آدمک چوبی با کمال چابکی بر بالای چوبه جستن کرده و پس از رها کردن ریسمان پایین می‌افتد.»

وثوق‌الدوله آن نجارسیاسی و صنعتگر طرار و حقه‌باز زبردست، موقع زمامداری خود و زمان انتخابات دوره حاضر عده‌ای از همین آدمک‌ها، با جمیع آن خصوصیات به اسم وکلای ملت ساخته و دست و پا و جمیع افکار و اراده آنها را به یک ریسمان و بند مخصوصی بسته از سوراخ کرسی‌های پارلمان گذرانده و سر آن رشته را به دست نماینده دولت انگلیس سپرده که هر وقت آن ریسمان را آنها بخواهند بکشند و آن آدمک‌ها از جای جستن کنند، هر وقت نکشند آنها نشسته باشند. این را هم بگویم که قسمت اعظم مجلس را نمی‌توان در ردیف آدمک‌ها فرض کرد ولی تک تک میان آنها از این آدمک‌ها پیدا می‌شود. می‌گویید نه، حالا یکی از آنها را نشان می‌دهم. جناب آقای حاجی میرزا عبدالوهاب (آن خزانة گوشت) ایشان هر وقت برمی‌خیزند من یقین می‌کنم که آن ریسمان مخصوص راکشیده‌اند. اگر می‌خواهید آن ریسمان را ببینید آن ریسمان غیرمرئی نیست، ولی یک نمونه از آن ریسمان را ذیلاً به نظر قارئین می‌رسانم.

ویس قنسول بریتانیا نوشته است: خدمت جناب مستطاب استظهاری مشفق محترم مهربان آقای حاجی میرزا عبدالوهاب دامت برکاته پس از طی مراسم ارادت و موذت باطنی لازم گردید، محض استحضار خاطر شریف مشروحه ذیل را تصدیق دهد از قرار اطلاعات واصله دو سه روز قبل مجلسی از کلیه آقایان و خوانین معظم شهر تشکیل و جنابعالی هم در آنجا تشریف داشته‌اید پس از مذاکرات چندی گویا قرار شده و رأی داده‌اند که تلگرافی مبنی به تقاضای رفع مزاحمت اغیار به آستان اقدس شهریاری شاه ایران مخابره نمایند؛ اولاً دوستدار از این حسن نیت جنابعالی و اهالی شهر نهایت تشکر را دارم که اغلب اوقات وقت خودتان را صرف رفع ظلم اغیار می‌فرمایید البتّه این نوع اقدامات بسیار مفید و سودمند و ناشی از جدیت اهالی و رفع اغتشاش از خود و همراهی آنها با اشخاصی که کمک آنها را می‌نمایند خواهد بود چون می‌دانم که ممکن است در آتیه برای طرح مذاکرات جلساتی تشکیل بشود و البتّه جنابعالی هم تشریف خواهید داشت. این است که محض اطلاع خاطر جنابعالی و عموم طبقات محترم مردم اشعار می‌دارد که در چندی قبل موقعی که در بغداد جزئی اغتشاش از طرف بعضی اشخاص هرج و مرج طلب بی‌اهمیت شروع شده بود حضرت اجلّ آقای مستر ویلسن حاکم کلّ سیاسی عراق عرب و ایران مجلسی از طبقات اهالی بغداد تشکیل داده و خود ایشان در آن مجلس نطقی فرموده و اشعار داشته‌اند که اهالی بغداد باید به خوبی مسبوق باشند که نظامیان دولت فحیمه انگلیس فقط به واسطه تقاضای مجمع اتفاق ملل عهده دار تشکیل حکومت آتیه بین‌النهرین شده و تعلل و تسامحی که متأسفانه رخ می‌دهد برای علل و جهاتی است که ما نمی‌توانیم به این آسانی حل کنیم مثلاً موانع سرعت مقصد ما در قبل حکومت آتیه بین‌النهرین اولاً به واسطه طول مدت جنگ بین‌المللی و امتداد قبول امضای صلح عمومی و قبول معاهده صلح خصوصی با دولت عثمانی و غیره و غیره بوده ولی من امیدوارم که دولت به این زودی‌ها موفق به اقدام مقصد خود بشود. منتها و مهم‌ترین خبری که باید خاطر نشان آقایان نمود این است که در هر موقع دولتی یا مملکتی قیمومیت امور سیاسی و غیره دولت و مملکت دیگری را عهده‌دار شود اول و مهم‌ترین شرط آن این است که افراد و اهالی آن مملکت که قیم لازم دارند همواره در فکر اصلاح انتظامات امور مملکتی خود باشند و تا موقعی که شما ترتیب و نظم خود را داده و اسباب هرج و مرج مملکت خود را به هر وسیله مرتکب می‌شوید دولت دیگر چگونه می‌تواند قیمومیت شما را به عهده خود بگیرد. اقلّ چیزی که برای شما لازم، بل الزام است

این مسأله خواهد بود که اسباب انتظام مملکت را به هر شکلی که ممکن است فراهم نموده و مجری دارید زیرا اهالی بغداد مخصوصاً شورشیان باید به خوبی بدانند که تمام اقدامات آنها علیه اصلاحات امور وطن خود آنها خواهد بود فقط اسباب جزئی معطلی کار هموطنان محترم خودشان خواهد گردید. به طور حتم بدانید من اوضاع را قدری ناپسندیده و از نظامیان دولت فخریه تقاضای رفع این زحمت و غائله بنمایم به فوریت به اندازه قشون و قوای حاضر می‌نماید که هیچ قوه از بین‌النهرین و اطراف آن طاقت مقاومت نداشته باشد و جلوگیری از او نشود لهذا به وسیله اولتیماتوم به شما می‌گویم که به کلی درس جای خود راحت و آرام باشید و ابدأً در خیال اقدامی بر علیه اوضاع کنونی نباشید زیرا که فقط ضرر و خسران آن به خود شما و هموطنان محترم شما خواهد بود و در آخرنطق خودشان فرموده‌اند دولت انگلیس قیمومیت بین‌النهرین را فقط به واسطه تقاضای مجمع اتفاق ملل به عهده و کفایت خود گرفته و ابدأً به هیچ وجه من‌الوجه امکان ندارد که دولت قوایی که نقداً در بین‌النهرین دارد بیرون ببرد مگر موقعی که بتواند مجمع اتفاق ملل را راضی و قانع نمایند که دیگر بین‌النهرین احتیاجی به وجود قیم ندارد و خود به تنهایی می‌تواند حکومت خود را اداره نماید و این مسأله هم ابدأً ممکن نخواهد شد زیرا که بین‌النهرین همواره تا مدت بسیار متمادی محتاج به وجود مرتبی خواهد بود.

این فوق را [سخنرانی ویلسون] در سیم ماه جون فرنگی ۱۹۲۰ در چهل و چهارم یوم قبل در بغداد و حضور عموم اشراف بغداد فرموده‌اند. در خاتمه تقاضا دارد هرگاه تاکنون تلگرافی به طهران مخابره فرموده یا می‌فرمایید سواد آن را جهت دوستدار ارسال دارید که دوستدار هم عین آن را به انگلیسی ترجمه و به طهران خدمت جناب وزیر مختار دولت فخریه انگلیس ارسال خواهم داشت به این وسیله موذت و دوستی صمیمانه خود را تجدید می‌نماید (قنصل و حاکم سیاسی دولت فخریه انگلیس مقیم همدان). غرض از غیری گویا روس‌ها است؛ معلوم می‌شود که انگلیس‌ها خودشان را با ما غیر نمی‌دانند بلکه خودمانی می‌دانند یا شاید فقط با آقای حاجی میرزا عبدالوهاب خودمانی هستند. باری از این مراسم مراسله چنین فهمیده می‌شود که در کلی قضایا از قنصل‌گری یا سفارت به آقای حاجی میرزا عبدالوهاب دستور داده می‌شود و تمام نشست و برخاست جناب ایشان منوط به امر و نهی نمایندگان دولت انگلیس است. ایرانی‌ها! این نتیجه دو سال زمامداری وثوق‌الدوله است. ایرانی‌ها فکر بکنید و ببینید چقدر شرم‌آور است که وکیل و نماینده یک مملکت

در اموریاتی رأی خود را اسیر اراده یک دولت دشمنی بدارد. گذشته، گذشته است.

ایرانی‌ها برای دوره پنجم در فکر باشید لاف‌کاری نکنید که این قبیل مزدورها داخل مجلس نباشند. همدانی‌ها مراسله فوق را بخوانید و بفهمید که چه آدمی به نام وکالت و نمایندگی از طرف شما در مجلس شورای طهران نشسته است، در صورتی که روح عموم اهالی همدان از این مرد در زجر است و ایشان در حقیقت وکیل پسر فرمانفرما سالار لشگر هستند. (خدا به ایران رحم کرده و بحمدالله این قبیل اشخاص در مجلس تا آن اندازه که انگلیس‌ها انتظار داشتند نه مدد پیدا کردند و نه نفوذ و گرنه ایران جزو هندوستان شده بود!)

همدانی‌ها، همشهری‌های عزیز برای دوره پنجم مجلس دیگر این آقای انگلیسی را در نظر نگیرید. همدان گهواره باباطاهر و قبرستان بوعلی است. برای دوره پنجم مجلس کسی را انتخاب کنید که وقتی گفتند این مرد نماینده همدان است بتوان گفت که این مرد همشهری بوعلی‌سینا و باباطاهر عریان است دیگر کسی را انتخاب نکنید که بند و بستی با مقامات اجنبی داشته و در حکم آدمک‌چوبی بوده و از خود اراده نداشته باشد.

میرزاده عشقی

(روزنامه قرن بیستم - ۷ اسفند ۱۳۰۱) (۴)

توضیحات و مآخذ:

- ۱- محمد جواد عبدالمهی «روزنامه صدای اصفهان و مجلس پنجم» نشریه پیام بهارستان - دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ - شماره ۱ و ۲ صص ۴۱۰ - ۴۰۶
- ۲ - «انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد» - جلد اول - ناشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت کشور - ۱۳۸۴ -
 - I - پیشین - ص ۴۴
 - II - پیشین - ص ۴۵
 - III - پیشین - ص ۱۱۰
 - IV - پیشین - ص ۱۱۱
 - V - پیشین - ص ۱۲۶
 - VI - پیشین - ص ۱۲۸
 - VII - پیشین - ص ۱۲۹
 - VIII - «انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد» - جلد اول، ص ۴۵۰
 - IX - پیشین - ص ۴۵۱
- ۳ - ملک الشعراء بهار، محمّدتقی، «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران»، جلد اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، صص ۳۰۷ - ۳۰۳
- ۴ - «کتاب انتخابات مجلس پنجم به روایت»، جلد اول - انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات چاپ اول - ۱۳۸۴ - صص ۴۰ - ۹ و نگاه کنیبد به "مجله الکترونیکی تاریخ معاصر ایران * دوران * شماره ۱ - فروردین ۱۳۸۵
- ۵ - میرزاده عشقی - «آن نجار سیاسی» ۷ اسفند ۱۳۰۱ روزنامه قرن بیستم - به نقل از دنیای اقتصاد - سه شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۰
- * «روزنامه قرن بیستم نام یکی از نشریات دوران جنگ جهانی اول در شهر همدان است. این روزنامه ابتدا توسط میرزاده عشقی تا ۳ شماره در همدان انتشار یافت و پس از بازگشت وی از استانبول به تهران، انتشار آن را در این شهر ادامه داد. نخستین شماره این نشریه البته در تهران در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۰۰ شمسی مصادف با شعبان ۱۳۳۹ قمری با حروف سربی در ۱۶ صفحه در قطع وزیری و به طور هفتگی انتشار می‌یافت. شیوه و روش آن سیاسی، ادبی و

اجتماعی بود. تا سال ۱۳۰۳ شمسی که میرزاده عشقی به شهادت رسید، ۲۳ شماره از این نشریه منتشر شد. « (محمد رضا فروتن «اوضاع سیاسی اجتماعی همدان در جنگ جهانگیر اول» تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران - ۱۳۸۹ ص ۱۷۷)

◀ پی نوشت: نوشته محمد جواد عبدالمهی «روزنامه صدای اصفهان و مجلس پنجم»

۱- آبراهامیان، یراوند؛ ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران نشر نی، ۱۳۸۷، ۱۳۸۷، ص ۱۳۸۷، ۱۴۹-۱۴۸، ۲- از جمله می توان به تلاش افراد مرتجعی چون وثوق الدوله و سپهدار به جهت در اختیار گرفتن مجلس به منظور تصویب قرارداد ۱۹۱۹ توجه کرد. غنی، سیروس؛ ایران بر آمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها؛ ترجمه حسن کامشاد، انتشارات نیلوفر، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۷-۱۵۸، ۳- برای یافتن اسنادی در این ارتباط می توان به این کتاب مراجعه کرد. «انتخابات مجلس پنجم، به روایت اسناد، دو جلد، مرکز برای اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تابستان ۱۳۸۴.»

۴- ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۱. ۵- آدمیت، فریدون؛ آشفستگی در فکر تاریخی؛ (تهران بینا، ۱۳۶۰)، ص ۱۸. ۶- اسماعیلی، علیرضا؛ اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا (۱۳۳۴-۱۳۳۲ ه.ش، دو جلد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول تابستان ۱۳۸۳، ج اول، سند شماره ۳۵، ص ۵۹-۵۸، ۷- صدر هاشمی، محمد؛ تاریخ جراید و مجلات ایران؛- اصفهان: کمال، ۱۳۶۴، ص ۱۱۹-۱۱۷، ۸- قائد، محمد؛ میرزا عشقی؛ - تهران: طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۲۳۹-۲۳۸، ۹- کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای ملی، دوره ۱۲، کارتن ۵۸، جزوه دان ۲۵، پوشه ۷۳. البته توجه داشت اقدامات آقای مکرّم را باید به حساب چیزی همچون رقابتهای محلی گذاشت و نه آزادیخواهی و مخالفت با استبداد رضاخانی. او بعدها در مکاتباتی که با دولت کودتا داشت خود را هواخواه سلطنت و مخالف مصدق و توده ایها معرفی کرد. او حتی موفق شد دولت تامقرری ماهیانه ای به مبلغ هزار و چهارصد ریال دریافت دارد. برای اسنادی در این ارتباط میتوان به این کتاب مراجعه کرد: اسنادی از مطبوعات ایران و دولت کودتا (۱۳۳۴-۱۳۳۲ ه.ش)، سند شمار ۴/ ۳۵

و ۷ / ۳۵ ، ۶۳ - ۶۱ ، ۱۰ - انتخابات مجلس پنجم به روایت اسناد، ج اول، سند
نمره ۱۵۰۲، ص ۴۴.

**پی‌نوشت: «مقدمه کتاب انتخابات مجلس پنجم به روایت- انتشارات مرکز
بررسی اسناد تاریخی» :**

۱- اتحادیه، منصوره، مجلس و انتخابات، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۷۵، ص
۱۰۰. ۲- همان ، ص ۵۸. ۳- بهار، محمدتی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی
ایران، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۹-۱۲. ۴- با شروع مجلس ششم
احزاب دچار افول شدند و فراکسیون‌ها در عرصه مجلس خودنمایی کردند. برای
آگاهی از فعالیت‌های این فراکسیون‌ها در آغاز مجلس ششم، بنگرید به روزنامه
اطلاعات، سال اول، تاریخ ۱۳۰۵/۵/۱۹؛ نیز شماره‌های پنج - ۲۳ / ۵/۵ / ۱۳۰۵ و
هفته - ۱۳۰۵/۶/۸، ستون گزارشهای مجلس. ۵- اتحادیه منصوره، همان،
صص ۶۵ - ۷۱. ۶- اتحادیه، منصوره، همان، ص ۲۸. ۷- بهار، محمدتی،
همان صص ۱۷ - ۱۸؛ نیز ر. ک: دیوان بیگی، سفر مهاجرت در نخستین
جنگ جهانی، تهران، بی‌نا ۱۳۵۱؛ و برای آگاهی از یک تحلیل خارجی، ر. ک:
سفرنامه بلوشر. ۸- بهار، محمدتی، همان، ج ۱، ص ۸. ۹- اتحادیه، منصوره،
همان ص ۲۲۴؛ نیز، ر. ک: پروانده آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، تهران،
نشر نی، ۱۳۷۷، صص ۱۷۲-۱۷۳. ۱۰- برای آگاهی از دخالت‌های بیگانگان
در ایران، ر. ک: پیو، کارلوترنزیو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان
، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳. ۱۱- اتحادیه،
منصوره، همان، صص ۲۸، ۶۵-۷۱. ۱۲- مکی، حسین ، تاریخ بیست ساله
ایران، تهران، نشر ناشر، ۸ ج ۱۳۶۱، ج ۳، صص ۴۲۸-۴۳۰. ۱۳- روزنامه
نوبهار، شماره ۱۴- ۲۷ قوس ۱۳۰۱. ۱۴- روزنامه اتحاد، شماره‌های ۲۷۵ و
۲۷۶- ۵ و ۷ جدی ۱۳۰۱. ۱۵- روزنامه ایران، شماره ۱۲۷۰ - ۱۲ قوس
۱۳۰۱. ۱۶- بهار، محمدتی، همان، ص ۳۰۴. ۱۷- روزنامه کوشش، شماره
۳۴- ۱۶ حمل ۱۳۰۲. ۱۸- مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲۲ حوت
۱۳۰۱. ۱۹- قوانین موضوعه مجلس سوم و چهارم، همان، صص ۳۳۲-
۳۳۵. ۲۰- ۲۱- میرزا مهدی خان ملک‌زاده و میرزا قاسم خان صور اسرافیل،
روزنامه کار، شماره ۲۵- ۲۷ ثور ۱۳۰۲. ۲۲- روزنامه اتحاد، شماره ۳۲۵-
۱۶ ثور ۱۳۰۲. ۲۳- مشروح مذاکرات مجلس چهارم، جلسه ۲۱ جوزای

۱۳۰۲. ۲۴- بهار، محمدتقی، همان، ص ۳۰۴. ۲۵- روزنامه ایران، شماره ۱۳۴۸- حمل ۱۳۰۲. ۲۶- روزنامه کار، سال اول، شماره ۴- ۲۳ حوت ۱۳۰۱. ۲۷- روزنامه اتحاد، سال دوم، شماره ۸۲- ۹ حوت ۱۳۰۱. ۲۸- روزنامه کار، سال اول، شماره ۱۰- ۱۱ حمل ۱۳۰۲. ۲۹- یادداشتهای ملكالمورخین، ص ۶۶. ۳۰- روزنامه مرد آزاد، شماره‌های ۶۰ و ۶۱- ۲ و ۳ جوزای ۱۳۰۲. ۳۱- بیانیه کمیته حزب دموکرات مستقل ایران به نقل از روزنامه ایران، شماره‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸- ۲۷ و ۲۸ ثور ۱۳۰۲. ۳۲- روزنامه ایران، شماره ۱۳۶۷. ۳۳- صدیق، عیسی، یادگار عمر، کتابفروشی دهخدا، تهران ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۶۹. ۳۴- عاقلی، باقر، داور و عدلیه، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۹. ۳۵- صدیق، همان، ص ۲۶۷. ۳۶- همان، ص ۲۷۷.

۳۷- صورت جلسات حزب رادیکال از ۲۹ اردیبهشت تا ۲۵ اسفند ۱۳۰۴؛ پرونده دکت عیسی صدیق، پژوهشهای فرهنگی بنیاد مستضعفان. ۳۸- بیانیه کمیسیون انتخابات حزب رادیکال، روزنامه مرد آزاد، شماره ۵۹- ۳۱ ثور ۱۳۰۲. ۳۹- اعلامیه جهت اجتماعین به نقل از روزنامه کار، شماره ۹- ۸ حمل ۱۳۰۲. ۴۰- اسکندری، ایرج، خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۹. ۴۱- روزنامه طوفان، شماره ۶۲- ۲ ثور ۱۳۰۲. ۴۲- بهار، همان، ص ۳۰۵. ۴۳- روزنامه کوشش شماره ۳۸- ۲۶ حمل ۱۳۰۲. ۴۴- روزنامه کوشش شماره ۴۹- ۳ جوزای ۱۳۰۲؛ روزنامه کار، شماره ۱۷- اول ثور ۱۳۰۲. ۴۵- روزنامه کوشش، شماره ۳۴- ۱۶ حمل ۱۳۰۲. ۴۶- روزنامه کار شماره ۱۹- ۶ ثور ۱۳۰۲. ۴۷- روزنامه ایران، شماره ۱۳۷۰- ۳۱ ثور ۱۳۰۲. ۴۸- روزنامه کوشش، شماره ۵۰- ۵ جوزای ۱۳۰۲. ۴۹- روزنامه کار، سال اول، شماره‌های ۲۲ و ۲۴- ۲۴ و ۲۶ و ۲۷ ثور ۱۳۰۲؛ وطن، سال اول، شماره ۱۴- ۸ جدی ۱۳۰۲. ۵۰- روزنامه اتحاد، شماره ۳۱۵- ۱۶ ثور ۱۳۰۲. ۵۱- روزنامه ایران، شماره ۱۳۶۱- ۱۰ ثور ۱۳۰۲. ۵۲- روزنامه ایران، شماره‌های ۱۳۵۷- ۱۳۶۲، ۵ و ۱۳ ثور ۱۳۰۲. ۵۳- نوپهار، یادداشتهای هفته، شماره ۲۶- ۲۱ ثور ۱۳۰۲. ۵۴- روزنامه ایران شماره‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۶۷- ۱۳ و ۲۷ ثور ۱۳۰۲. ۵۵- روزنامه ایران شماره ۱۳۶۹- ۳۰ ثور ۱۳۰۲. ۵۶- کوشش سال دوم، شماره ۱۱- ۱۷ دلو ۱۳۰۲؛ یادداشتهای ملكالمورخین، ص ۹۸. ۵۸- از اسناد کتاب

- حاضر، نمره ثبت ۸۳۳۲، تاریخ ۳۱ سرطان ۱۳۰۲، ۵۹- کوشش، شماره ۳۰- ۲۸ حوت ۱۳۰۱، ۶۰- بهار، همان، ص ۳۰۸، ۶۱- روزنامه ایران، شماره ۱۳۶۳- ۱۴ ثور ۱۳۰۲، ۶۲- مرد آزاد، شماره ۶۳- ۶ جوزای ۱۳۰۲، ۶۳- کار، شماره ۳۳- ۱۷ جوزای ۱۳۰۲، ۶۴- از اسناد کتاب حاضر، نمره ۴۵۰، تاریخ ۲ سنبله ۱۳۰۲، ۶۵- کار، شماره ۳۴- ۱۸ جوزای ۱۳۰۲.
- ۶۶- طوفان، شماه ۸۶- ۴ سرطان ۱۳۰۲، ۶۷- از اسناد کتاب حاضر، نمره ۲۳۶۹- تاریخ ۲ سنبله ۱۳۰۲، ۶۸- از اسناد کتاب حاضر نمره ۱۰۳۵- ۵ جوزا ۱۳۰۲، ۶۹- کوشش، شماره ۳۳- ۱۲ حمل ۱۳۰۲، ۷۰- مرد آزاد، شماره ۵۷- ۲۸ ثور ۱۳۰۲، ۷۱- مرد آزاد، شماره ۶۱ و ۶۳ و ۶ جوزای ۱۳۰۲؛
- نوبهار، شماره ۳۰- ۱۵ جوزای ۱۳۰۲؛ ایران، شماره ۱۳۸۵- ۲۱ جوزای ۱۳۰۲، ۷۲- بهار، همان، ص ۳۱۰؛ روزنامه اتحاد، شماره ۳۲۰- ۷ جوزای ۱۳۰۲؛ روزنامه کار، شماره ۲۶- ۳۰ ثور ۱۳۰۲، ۷۳- سپهر، احمدعلی، سالنامه دنیا، سال ۱۸، ص ۸۴، ۷۴- مشروح مذاکرات کابینه وزراء، جلسه ۱۹ سرطان ۱۳۰۲، ۷۵- کار، شماره ۴۹- ۹ سرطان ۱۳۰۲؛ مرد آزاد، شماره ۹۵- ۲۲ سرطان ۱۳۰۲، ۷۶- مرد آزاد، شماره ۲۱۰- ۳۱ سرطان ۱۳۰۲، ۷۷- سازمان اسناد ملی ایران، پرونده وزارت کشور، شماره ۲۹۰۰۰۴۴۴ تلگراف ۲۲۹، مورخ ۱۳/۴/۱۳۰۲، ۷۸- دنتشی، علی، ایام محبس، به کوشش مشفق همدانی، چاپ شرق، تهران، ۱۳۳۹، صص ۲۷۷- ۲۷۹، ۷۹- بهار، همان، ص ۳۰۷، ۸۰- دولت آبادی، همان، ص ۳۰۵.
- ۸۱- اعظام قدسی، حسن، خاطرات من یا تاریخ صدساله، چاپخانه حیدری، تهران ۱۳۴۲- ج ۲، صص ۶۲ و ۷۲، ۸۲- مشروح مذاکرات مجلس پنجم، ص ۱۲۵، ۸۳- از اسناد کتاب حاضر، نمره ۱۷۱، تاریخ ۱۷ دلو ۱۳۰۲، ۸۴- اسناد فیروز، همان، ص ۱۲۷، ۸۵- مشروح مذاکرات مجلس پنجم، صص ۶- ۲۰۵، ۸۶- اسناد فیروز، ص ۱۵۳، ۸۷- همان، ص ۱۱۸، ۸۸- مشروح مذاکرات مجلس پنجم صص ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۵۹، ۶۰؛ روزنامه مرد آزاد، شماره ۱۲ سرطان ۱۳۰۲؛ روزنامه ایران، شماره ۱۳۹۵- ۳ سرطان ۱۳۰۲، ۸۹- از اسناد کتاب حاضر، نمره ۳۶۲۸، تاریخ ۲۸ عقرب ۱۳۰۲، ۹۰- بایبیر، جولین، اقتصاد ایران ۱۹۰۰- ۱۹۷۰ مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه و بودجه، تهران ۱۳۶۳، صص ۳۹- ۴۰، ۹۱- همان، صص ۴۷، ۹۲- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه

محمد رفیعی مهر آبادی - انتشارات عطائی، تهران ۱۳۶۳- ج ۱ ۴۴۹؛ صدیق، عیسی، همان، ص ۲۸۴. ، ۹۳- اعتبارنامه‌های نمایندگان مجلس پنجم، کتابخانه شماره یک مجلس شورای اسلامی؛ مشروح مذاکرات مجلس پنجم؛ فرهنگ قهرمانی، عطاءالله اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی، چاپخانه مجلس شورای ملی، تهران ۱۳۵۶؛ شجیعی، زهرا، نمایندگان مجلس شورای ملی در ۲۱ دوره قانونگذاری، موسسه مطالعات اجتماعی، تهران ۱۳۴۴؛ صفائی، ابراهیم، نخست‌وزیران، انتشارات انجمن تاریخ، تهران ۱۳۵۱، ج ۱. ، ۹۴- قانون انتخابات، ماده ۲ و جدول ضمیمه قانون انتخابات. ، ۹۵- همان، ماده ۴۶ و ۵۲. ۹۶- همان، ماده ۶ بند ۵. ، ۹۷- مشروح مذاکرات مجلس پنجم، جلد اول، ۲۲ دلو ۱۳۰۲ شمسی

۹۸- مشروح مذاکرات مجلس پنجم، صص ۱۲- ۱۳. ، ۹۹- همان، ص ۱۴. ، ۱۰۰- همان، ص ۱۷.

۱۰۱- همان، ص ۱۸. ، ۱۰۲- شجیعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، سخن، ۱۳۷۲، ج ۴. ، ۱۰۳- ر. ک: کوهی کرمانی، حسین برگی از تاریخ معاصر ایران، با نمونه‌های جمهوری، تهران بی‌نا، ۱۳۲۱. ، ۱۰۴- بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹. ، ۱۰۵- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۴۹۰. ، ۱۰۶- طبق اصل ۳۹ متمم قانون اساسی (سابق) «هیچ پادشاهی بر تخت نمی‌تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و با حضور اعضای شورای ملی (و سنا) در هیئت وزرا سوگند فوق را ادا نماید. منبع: مقدمه کتاب انتخابات مجلس پنجم به روایت - انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی

"مجله الکترونیکی تاریخ معاصر ایران* دوران*- شماره ۱- فروردین ۱۳۸۵"

فصل ششم

اسناد مهندسی انتخابات دوره پنجم تقنینیه به سرکردگی رضاخان و قشون کودتا

دوشنبه

۱۲ فروردین ۱۳۰۲

۲ آوریل ۱۹۲۳

۱۵ شعبان ۱۳۴۱

◀ صدور فرمان انتخابات

امروز احمدشاه فرمان انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای ملی را صادر کرد. در این فرمان آمده بود که دوره چهارم تقنینیه پایان خرداد به انتها میرسد و طبق قانون سه ماه زودتر باید انتخابات شروع شود. «در این موقع لازم میدانیم به عموم اهالی خاطر نشان نماییم که این وظیفه ملی و مهم خود را کاملاً در تحت نظر گرفته دقت های لازم را نموده و از این نکته غفلت ننمایند که مقدرات مملکت و رفاه و آسایش خودشان مربوط به حسن انتخاب و برگزیدن عناصر صالح است.» (۱)

۱ سازمان اسناد ملی ایران، سندشم ۲۹۲۰۵۲۹۳۰۰۶، آرشیو ۶۰۶، ف ۲ ب الف ۱.

«روز شمار تاریخ معاصر ایران/ جلد سوم» حسن فراهانی. نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵-ص ۲۱

جمعه

۹ فروردین ۱۳۰۲

۳۰ مارس ۱۹۲۳

۱۲ شعبان ۱۳۴۱

◀ درخواست حاکم مازندران برای معرفی نامزد های مجلس

امیراکرم حاکم مازندران امروز به رضا خان وزیر جنگ نوشت که نام کسانی را که باید از مازندران به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند، ابلاغ کنید

تاانتخابشان کنم. «چاکر افتخار مینماید که نمایندگان دوره پنجم به تصویب بندگان حضرت اشرف انتخاب میشوند و علاقهمند به استقلال مملکت خواهند بود.» وی در ادامه افزود: «در مازندران کسی که به سیاست امروزه مملکت آگاه و لیاقت اشتغال کرسی وکالت را داشته باشند نیست؛ اگر هم باشند پنج نفر نیستند.» سهمیه مازندران برای کرسی های مجلس شورای ملی پنج نفر بود. «تا موقع نگذشته اسامی اشخاصی که باید انتخاب شوند ابلاغ فرمایند که قبل از وقت ومسائل، جریان امر تهیه شده از تشبثات جلوگیری [شود]، منتظرالوکاله ها هم تکلیف خود را دانسته به ولایات دیگر حمله ببرند.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۶۵۲. پیشین، ص ۱۶

سه شنبه

۲۰ فروردین ۱۳۰۲

۱۰ آوریل ۱۹۲۳

۲۳ شعبان ۱۳۴۱

◀ کمک به انتخاب نصرت الدوله از کرمانشاه

رضا خان وزیر جنگ امروز در تلگرام کوتاهی که به امیرلشکر غرب فرستاد نوشت: «برای این که مخالفین ما در انتخابات محدود باشند در موضوع انتخاب نصرت الدوله مخالفت ننموده بلکه مساعدت هم به عمل آورید.» (۱)

طُرفه این که رضا خان با انتخاب نصرت الدوله مخالف بود و پیش از این توصیه هایی برای پیشگیری از برآمدن او و نشستن بر کرسی مجلس کرده بود. از این رو امیرلشکر غرب در پاسخ وزیر جنگ نوشت که زمینه های انتخاب او را از بین برده بودم «حتی طرفداران مشارالیه را نیز قانع نموده که از این نظریه منصرف شوند [اما] اینک امر مبارک زیارت و دستورات مؤکد لازم صادر شد که بر عکس دستور سابق رفتار نمایند.» (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، پ ۱۷، ص ۲۶۳.

۳- همان، پ ۱۷، ص ۲۶۷. نصرتالدوله در نهایت با تمهیدات لشکر غرب از کرمانشاه به نمایندگی انتخاب میشود.

پیشین، ص ۵۱

سه شنبه

۲۷ فروردین ۱۳۰۲

۱۷ آوریل ۱۹۲۳

۳۰ شعبان ۱۳۴۱

«دستورات انتخاباتی وزیر جنگ»

رضا خان وزیر جنگ امروز در دو تلگرام جداگانه یکی به امیرلشکر غرب و دیگری به امیرلشکر شرق اسامی نامزد های موردتوجه خود را برای ورود به مجلس شورای ملی به اطلاع آنها رساند. وی خطاب به حسین خزاعی امیرلشکر شرق نوشت: «اشخاص ذیل جهت نمایندگی مجلس صلاحیت داشته، اقدامات لازمه در انتخاب آنها بشود. مشهد: امیراعلم، ملکالتجار، محمدهاشم میرزا، رئیس التجار. سرخس: معتمدالسلطنه. ترشیز: سردارانتصار. سبزوار: معتصم السلطنه. تربت: ضیاءالاطباء. قوچان: دبیرالسلطان. سیستان: صباح دیوان. تون و طبس: مشیرمعظم. بیرجند:..... شاهرود: دکتر حسینقلی.

اسامی موردنظر رضا خان در منطقه نفوذ امیرلشکر غرب چنین بود؛ همدان: ضیاءالملک. کرمانشاه: امیرمقتدر، امیرکل. خرم آباد و بروجرد: میرزایوسف خان مشارعظم مدیر اداره غرب وزارت داخله. ملایر و تویسرکان: شیخ الاسلام ملایری، شیخ جلال نهاوندی. گلپایگان: غضنفر خان. محلات: صدراالاشراف. همچنین تلگرام دیگری که به امیرلشکر جنوب ارسال شد برای اصفهان، حاجی میرزاعلی خان نایینی، افتخارالسادات و حاجی امین التجار، برای یزد آقاسیدکاظم و طبیب زاده، و برای نایین سلطان محمد خان تعیین شدند.

رضا خان به یاور فتحعلی خان رئیس گردان کاشان هم دستور داد سیدعبدالرحیم کاشانی و میرزا احمد خان از شهر کاشان باید به مجلس راه یابند. (۱)

«وظایف حاکم قزوین در انتخابات»

رضا خان وزیر جنگ امروز در تلگرامی به حاکم نظامی قزوین تأکید کرد که «لازم است از حوزه مأموریت شما اشخاص ذیل جهت نمایندگی پارلمان انتخاب شوند: احیاءالسلطنه و میرزاابراهیم خان ملک آرایی.» (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷؛ صص ۴،

۱۱۵، ۲۲۲ و ۴۱۵.

۲- همان، پ ۱۷، ص ۱۹.

پیشین، ص ۴۹

◀ تلاش روسیه برای برگزیدن نمایندگان طرفدار خود

در سفر اخیری که شومیاتسکی به گیلان داشت به کنسول های خود در این منطقه دستور داده است که نمایندگان طرفدار روسیه را به نمایندگی پنجمین دوره مجلس شورای ملی برسانند. «یک مبلغ کلی جهت برد انتخابات کلیه شمال به قونسولها اعتبار داده و مشغول مصرف کردن هستند.» این اعتقاد مححسین آیرم رئیس تیپ مستقل شمال بود که امروز به وزارت جنگ فرستاد. (۱)

وی در تلگرام دیگری نوشت که رئیس تلگراف خانه رشت آدم معتمدی نبود، اما اینک به کفالت حکومت انتخاب شده است «و شیخ مححسین لیدر کمونیست را به ریاست بلدیہ تعیین نموده، قریباً انتخابات شروع و روسها... اکثریت رأی را خواهند برد.» (۲)

◀ تعیین نماینده بارفروش توسط رضا خان

رئیس ارکان حرب کل قشون به دستور رضا خان از رئیس تیپ شمال خواست که اعتمادالممالک برادر سرهنگ عبدالرضا خان «باید از بارفروش انتخاب شود و در این باب به حکومت هم دستور داده شده است. مقتضی است با سابق های که دارید به رئیس قسمت مازندران محرمانه دستور فرمایید که در انجام مقصود اقدام لازم بنمایند.» مححسین آیرم نیز امروز پاسخ داد که اطاعت امر شد.

در نام های که رضا خان به حاکم مازندران نوشته بود رتبه خسرو خان اعتمادالممالک را نیز میان نامزد های بارفروش تعیین کرده بود: «در انتخابات اکثریت چهارم را داشته باشد.» بنابر اسناد موجود سه نفر اول از بارفروش عدل الملک، نوریزاده و نظامالدوله بودند. دستور وزارت جنگ برای شهر ساری، «انتخاب» شیخ العراقینزاده و نجات بود. (۳)

◀ دستور وزیر جنگ برای انتخاب نمایندگان جنوب

رضا خان وزیر جنگ در تلگرامی که امروز به امیرلشکر غرب فرستاد به وی دستور داد «حاجی سیدنصر الله شوشتری و میرزا حسین خان امین مالیه از

- شوشتر و جلیل‌الملک از بنی طرف برای دوره هفدهم مجلس انتخاب شوند.» (۴)
- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۰۶، ص ۲۱.
 - ۲- همان، پ ۸۳، ص ۴۲.
 - ۳- همان، پ ۱۷، صص ۵۴۱، ۵۴۷، ۵۴۸ و ۵۵۰.
 - ۴- همان، پ ۱۷، ص ۲۲۳.
- پیشین، ص ۵۱

◀ ضرورت وجود اقتدارالملک در قزوین

پس از آن که رضا خان، وزیر جنگ، به حاکم نظامی قزوین دستور داد احیاءالسلطنه و میرزاابراهیم خان ملک آرایی را راهی مجلس پنجم کند (ر.ک: ۲۷ فروردین) حاکم قزوین امروز در پاسخ نوشت که ن‌هایت جدیت را در این مورد به خرج خواهد داد، با این حال تأکید کرد وجود اقتدارالملک، که اخیراً راهی تهران شده، در قزوین «برای اجرای امر مبارک» بسیار ضروری است. (۱)

- ۱- همان، پ ۱۷، ص ۱۸. چند روز بعد نظر وزارت جنگ عوض شد و در تلگرافی به قزوین دستور تازه ای داده شد: «حسب الامر، سردار مفخم در عوض احیاءالسلطنه در نظر گرفته شده، در انتخاب مشارالیه مساعدت کامل بفرمایید.» (همان، پ ۱۷، ص ۱۷).

◀ تعیین نامزد های گیلان توسط وزیر جنگ

رضا خان وزیر جنگ در تلگرافی به رئیس تیپ شمال خواست که «با اقدامات مجدانه از ایالت گیلان اشخاص ذیل که صلاحیت نمایندگی پارلمان را دارند [انتخاب شوند]: سپهدار اعظم، سردار معتمد، سرکشیک زاده، ادیب السلطنه، امین‌الملک. از ولایت استرآباد آقاشیخ آقا استرآبادی.» پس از این تعیین تکلیف رئیس تیپ شمال امروز نوشت که این دستور را به رشت، فومنات، طوالش، لنگرود و انزلی رسانده است. (۱)

- ۱- همان، پ ۱۷، صص ۶۶۰ و ۶۶۱.

پیشین، ص ۵۴

«حاکم بارفروش و انتخابات مجلس پنجم

در پی رسیدن اخباری که نشان میداد اعظامالسلطنه حاکم بارفروش (بابل) در مسیر اراده وزارت جنگ برای انتخاب نمایندگان موردنظر مانعی ایجاد کرده، رضا خان وزیر جنگ خطاب به امیراکرم حاکم مازندران نوشت «اعظام السلطنه را از حکومت بارفروش منفصل نموده دیگری را که با جریانات فعلی انتخابات موافقت داشته باشد منصوب دارید.» (۱)

۱- اسنادمؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۱۱، ص ۲۹. پیشین، ص ۶۵

یکشنبه

۹ اردیبهشت ۱۳۰۲

۲۹ آوریل ۱۹۲۳

۱۲ رمضان ۱۳۴۱

«تعیین نمایندگان کرمان و سیرجان از طرف وزیر جنگ

رضا خان، وزیر جنگ، در پیامی فوری برای حاکم کرمان، سردارمعظم خراسانی (تیمورتاش)، از او خواست که اصفالممالک از کرمان و میرزاشهاب از سیرجان برای مجلس پنجم انتخاب شوند. (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۵۰۴. پیشین، ص ۷۱

«همگامی رئیس عدلیه ساری با روسها برای انتخابات

بنابر تلگرامی که امروز به وزارت جنگ فرستاده شد سیدعبدالهادی رئیس عدلیه ساری و رئیس حزب اجتماعيون با نماینده سیاسی روس مشغول تبلیغات برای انتخاب نامزد های موردنظر خود هستند. یکی از این نامزدها خود سیدعبدالهادی است که با وکالت خود «نفوذ روسها را در مازندران» گسترش خواهد داد. امیراکرم حاکم مازندران با ارسال این گزارش به تهران خواست در تعویض رئیس عدلیه ساری اقدام شود. (۱)

۱- همان، پ ۱۱۱، صص ۳ و ۴.

پیشین، ص ۷۳

شنبه

۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۲

۱۲ مه ۱۹۲۳

۲۵ رمضان ۱۳۴۱

◀ رضا خان، نماینده اول آذربایجان

بنا بر دستوری که از طرف ارکان حرب کل قشون به امرای لشکر و حاکمان نظامی داده شده بود، رضا خان وزیر جنگ باید در همه حوزه های انتخاباتی تحت نظر نظامیان به عنوان نماینده اول آن ناحیه برگزیده میشد. عبدالله طهماسبی امیرلشکر شمال غرب امروز پیرو همین دستور خطاب به رئیس ارکان حرب کل قشون نوشت همان طور که دستور داده شده بود مقام وزارت جنگ به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد «و اکثریت تام و تمامی را احراز فرموده اند. در صورت اقتضاء اگر اشخاص دیگری هم از اهالی طهران یا غیره که طرف اعتماد و قابل... کرسی وکالت بوده و طرفدار نظام [= قشون] باشند در نظر هست خوب است با تحصیل اجازه معرفی فرمایند به طور حتم انجام داده خواهد شد.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۵۱، ص ۱۰۳.
امان الله میرزا رئیس ارکان حرب کل قشون در پاسخ به این تلگرام امیرلشکر شمال غرب نوشت که «اشخاص مناسب معین و اطلاع داده خواهد شد.» (همان، پ ۵۱، ص ۱۰۲).

پیشین، ص ۹۳

◀ گفت و گوی اطمینان بخش رضا خان با لورن

در دیداری که امروز رضا خان با سر پرسی لورن داشت به اطلاع رساند که هدف قطعی وی آن است که ایران را واقعاً مستقل و منظم سازد و برای حصول به این منظور باید که بر سراسر کشور و از جمله مناطق جنوبی، حاکمیت مرکز مجری گردد.

وی تأکید کرد که نه تنها منافع بریتانیا را تهدید نکرده یا در تعارض با آن نیست،

بلکه میخواهد آنها را تضمین کند. «تا زمانی که هم سفارت و هم شرکت نفت رضایت خود را از اقداماتی که برای حفاظت از منافع در نظر گرفته شده است، اعلام نکنند ما به عربستان [خوزستان] نخواهیم رفت.» (۱)

۱- زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و...، ص ۱۱۳.

پیشین، ص ۱۰۴

دوشنبه

۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۲

۲۱ مه ۱۹۲۳

۴ شوال ۱۳۴۱

◀ دستورهای انتخاباتی به امیرلشکر غرب

امروز احمد خان امیراحمدی چهار تلگرام جداگانه از طرف رضا خان درباره کارهایی که باید برای انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای ملی انجام دهد دریافت کرد. یکی از آنها درباره شهرهای گلپایگان و خوانسار بود. چون این دو شهر دارای یک نماینده هستند. «غضنفر خان برای نمایندگی این دو محل نامزد [شود و] ... مشارالیه از دو محل اکثریت را دارا باشد.» (۱)

دومین تلگرام رضا خان وزیر جنگ درباره برهان المتکلمین بود. از آن جا که او عضو لشکر غرب است و تلاشهایی برای راهیابی خود به مجلس میکند، «گوشزد شود که از اعمال خود دست کشیده به وظایف محوله اشتغال ورزد.» (۲)

در تلگرام بعدی امیرلشکر غرب دستور یافت «راجع به انتخاب آقای شیخ اسدالله [محلاتی] جداً سعی نمایید که در کمره و محلات او انتخاب شود.» رضا خان در این تلگرام تأکید کرده بود: «فوق العاده علاقه مندی به انتخاب اوداریم.» (۳) و بالاخره آخرین دستور این بود که «سهام السلطان بایستی از عراق (اراک) انتخاب شود.» (۴)

◀ دستورهای انتخاباتی به امیرلشکر جنوب

پس از این که وزارت جنگ تصمیم گرفت شاهزاده یمین السلطنه از اصفهان به مجلس پنجم راه یابد و امیرلشکر جنوب توصیه کرد اگر در اصفهان حضور یابد در انتخاب او مؤثر است، اینک یمین السلطنه عازم اصفهان شده و وزارت جنگ

تأکید میکند «حسب الامر قدغن فرمایید درخصوص منتخب شدن ایشان اقدامات مؤثری به عمل آورند.» (۵)

تلگرام دیگری هم به امیرلشکر جنوب فرستاده شد که مضمون آن درباره یاور فتحعلی خان، رئیس گردان کاشان، بود. گویا این صاحب منصب «علیه اشخاصی که برای نمایندگی کاشان در نظر گرفته شده اقدام مینماید. حسب الامر لازم است... اجرای امر صادره را گوشزد فرمایید.» (۶)

◀ دستور انتخاباتی وزیر جنگ به امیرلشکر شرق

رضا خان، وزیر جنگ، امروز در تلگرامی به حسین خزاعی، امیرلشکر شرق، به اودستور داد «اقدامات مقتضیه به عمل آید که وثوق السلطنه برای دوره پنجم تقنینیه از مشهد انتخاب شود.» (۷)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۲۳۲،
 - ۲- همان، پ ۱۷، ص ۲۵۹.
 - ۳- همان، پ ۱۷، ص ۲۳۳. پیش از این شیخ اسد الله محلاتی به حاکم مراغه سفارش شده بود که او نوشت زمینه سازی برای وی هزینه دارد. چون هر چه پول برای این کار بود برای نامزد اولی که توصیه شده بود خرج شده است.
 - ۴- همان، پ ۱۷، ص ۲۳۱.
 - ۵- همان، پ ۱۷، ص ۵۱۴.
 - ۶- همان، پ ۱۷، ص ۵۱۵.
 - ۷- همان، پ ۱۷، ص ۱۷۳.
- پیشین، ص ۱۱۰

◀ دستورهای انتخاباتی وزیر جنگ

رضا خان وزیر جنگ امروزه تلگرام جداگانه به امرای قشون فرستاد و در آن نمایندگان موردنظر خود را برای رسیدن به کرسی های مجلس مشخص کرد. وی به رئیس تیپ شمال نوشت که «برای نمایندگی طالش قائم مقام الملک در نظر گرفته شده است... به سلیمان پاشا خان نیز دستور دهید... جدیت کامل در انتخاب مشارالیه بنماید.» در تلگرام دیگری به محمدحسین خان آیرم تأکید شد: «بایستی دکتر حسینقلی خان از شاهرود انتخاب شود.» وزیر جنگ به رئیس تیپ شمال

یادآور شد در این مورد به محتشم الدوله حاکم شاهرود هم دستورات لازم داده شده است. رضا خان در تلگرام سوم خود به امیرلشکر غرب تأکید کرد: «درانتخاب آقانشیخ اسد الله [محلاتی] از کمره ومحلات جدیت به عمل آورید... تا موقع نگذشته موجبات انتخاب ... [او] فراهم گردد.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، صص ۶۴۵، ۶۴۶ و ۶۴۷.
پیشین، ص: ۱۲۰

چهارشنبه

۱۶ خرداد ۱۳۰۲

۶ ژوئن ۱۹۲۳

۲۰ شوال ۱۳۴۱

◀ آخرین دستورهای انتخاباتی به امیرلشکر جنوب

رضا خان وزیر جنگ امروز در تلگرامی به محمود آیرم امیرلشکر جنوب دستور داد که «نوبخت» از بوشهر انتخاب نشود. علی اصغر حکمت از فهرست نامزد های شیراز خارج شده، «انتخاب او را از چهارم فراهم دارید.» ضیاءالواعظین نباید انتخاب شود. «بایستی به هر قسم [که] شده از انتخاب مشارالیه جلوگیری شود.» در این تلگرام آمده است که برای کرمان، عطاءالملک روحی، آصف الممالک، عدل السلطنه و رفعت الدوله در نظر گرفته شوند. (۱)

◀ آخرین دستورهای انتخاباتی به امیرلشکر شمال غرب

در تلگرامی که امروز برای عبد الله خان طهماسبی امیرلشکر شمال غرب فرستاده شد، تأکید شد حسب الامر وزیر جنگ، پس از مشورت با میرزا علی هیأت - که پیش از این به عنوان نماینده سیاسی رضا خان راهی آذربایجان شده بود - «اشخاصی را که صلاحیت و زمینه دارند فراهم دارید... آن چه در این جا تعیین میشود میرزارضا خان افشار، ناصرالسیف و میرزاسلیم خان ایزدی که یکی از اجزاء... خالصه طهران است» هستند. در این دستورالعمل تأکید شد: «میرزاسلیم خان را از نقاطی که... اقتدار قشون زیاد باشد از قبیل قراچه داغ، اردبیل، مراغه انتخاب نمایید.» (۲)

◀ شکایت اهالی خوانسار از دخالت نظامیان در انتخابات

پس از شکایتی که اهالی گلپایگان از دخالت نظامیان در انتخابات آن شهر کردند، وزارت داخله امروز نامه گروهی از اهالی خوانسار را برای وزارت جنگ فرستاد. در این نامه آمده بود: «گذشته از دخالت های مستقیمی که امیرمعمد حکمران در تحریص و تهدید اهالی به انتخاب اخوی خود غضنفرخان معمول میدارد، غلامعلی خان آزاد که گویا، درجه نایب اولی دارد اخیراً به خوانسار ورود کرده و در تحت این عنوان که از طرف امیرلشکر غرب مأمور انتخابات هستم مداخله و اهالی را به وسیله تهدید مجبور به انتخاب غضنفر خان مینماید.» (۳)

◀ نتیجه مشورت های امیرلشکر شرق و والی خراسان در امر انتخابات

حسین خزاعی، امیرلشکر شرق، در تلگرام امروز خود به وزیر جنگ، ضمن اعلام نتیجه رایزنی های خود با جعفرقلی بختیاری والی خراسان در موضوع انتخابات، پیشنهاد کرد چهار نفر مانند امیراعلم و سردار انتصار از تهران و توسط شخص وزیر جنگ توصیه شوند و اگر اجازه داده شود، هشت نفر دیگر را از میان «طرفداران حضرت اشرف و تعالی قشون» در نظر گرفته، انتخاب شوند. وی در این تلگرام افزود که وثوق السلطنه و دبیرالسلطان به دلیل سابقه بدی که دارند قابل طرح نیستند. وی در پایان تأکید کرد: «با دسته بندی هایی که از طرف اهالی در موضوع انتخابات، که حتماً باید خراسانی انتخاب شود، لازم به اقدامات جدی و علنی است.» (۴)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۳۸۷.
 - ۲- همان، پ ۱۷، صص ۶۸، ۳۸۸ و ۳۸۹.
 - ۳- همان، پ ۱۷، صص ۲۴۹ و ۲۵۰.
 - ۴- همان، پ ۱۷، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- پیشین، ص ۱۴۰

◀ اعتراض مردم سبزوار به انتخابات فرمایشی

گروهی از مردم سبزوار با فرستادن تلگرامی، نسبت به روند انتخابات در این شهر اعتراض کردند. آنها نوشتند: «تاکنون گمان میرفت که دولت حافظ حقوق و راعی رعیت است. حالیه معلوم شد که آلت اجرای اغراض شخصیه و فلسفه

تغییرات مسئله انتخابات است. بدیهی است به قوه قهریه تعیین وکیل غیرممکن و اگر تعیین وکیل اجباری است ممکن است همان اشخاص را که در نظر دارند معرفی فرمایند تا انتخاب نموده، این همه اهالی و مملکت را دچار محظورات نفرمایند.» (۲)

◀ سفارش وزارت جنگ در مورد اعتمادالممالک

وزارت جنگ امروز در تلگرامی به محمدحسین خان آیرم نوشت که سفارش اعتمادالممالک را به رئیس قشون مازندران بکند؛ این سفارش قبلاً به حاکم مازندران شده است. اعتمادالممالک نامزد قشون از مازندران برای مجلس شورای ملی بود. (۳)

◀ بخش نامه رضا خان به امرای لشکر

رضا خان بخش نامه ای با شماره ۱۲۳۱ به امرای لشکر فرستاد. در میان اسناد، متن این بخش نامه یافت نشد؛ اما از پاسخ هایی که امروز امرای لشکر به این متحدالمال دادند روشن میشود که رضا خان از تغییرسلسله قاجارسخن به میان آورده است. به این موضوع در جوابیه محمدحسین خان آیرم رئیس تیپ شمال تصریح شده است: «رجال پوسیده این مملکت تا امروز همه گونه امتحانات خود را داده و قاجاریه هم به جزازدلت وطن عمداً یا سهواً به هیچوجه نظری های نداشته و پرورش خائنین و زبونی اولادان غیور وطن، مسلک آنها بوده است.» آیرم سپس میافزاید: «اشخاصی که با مرام مقدس حضرت اشرف ضدیت نمایند هر کس و هرچه باشد با زورتوانای حضرت اشرف و فداییان نظامی در هم خواهد شکست.» (۵)

- ۱- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۲۸۵.
 - ۲- اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شم ۰۴۰۳۴۱۷۰۳۲۸۱۰۰۲۰۰۵۰.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۶۳۷.
 - ۴- همان، پ ۴۱، ص ۱۰.
 - ۵- همان، پ ۱۱۹، ص ۴. با توجه به سقوط قریب الوقوع دولت مستوفی الممالک این بخشنامه مفهوم مییابد که نشاندهنده صعود برنامه ریزی شده رضاخان ازپله های قدرت است.
- پیشین، ص ۱۴۳

◀ شکایت گروهی از اهالی کرمان از سردار معظم خراسانی [تیمورتاش]

گروهی از کرمانی ها امروز در تلگرامی به رضا خان وزیر جنگ، با یادآوری نطق او پس از سرکوب سیمیتقو و فتح قلعه چهریق که انتخابات دوره پنجم مجلس از اعمال نفوذها به دور خواهد بود، اول شرط انتخابات سالم در کرمان را تغییر سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) دانستند. آنها نوشتند که تیمورتاش برای به کرسی نشاندن دوستان خود در مجلس تلاش میکند و آزادی انتخابات با روش او امکانپذیر نیست. (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۵۰۲. توسل گروه هایی از مردم از شهر های مختلف به وزیر جنگ برای برگزاری سالم انتخابات در حالی صورت میگرفت که عوامل او اعم از نظامی و غیره در حال اجرای اوامر او بودند و این روش هایی که توسط مردم تقبیح میشد، دستور العمل وزیر جنگ به زیردستان خود، از جمله تیمورتاش بود. پیشین، ص ۱۵۳

جمعه

۲۵ خرداد ۱۳۰۲

۱۵ ژوئن ۱۹۲۳

۲۹ شوال ۱۳۴۱

◀ امتناع رضا خان از حضور در دربار

امروز احمدشاه در کاخ گلستان مشیرالدوله را به حضور پذیرفت. احمدشاه در طول روز سه بار به رضا خان وزیر جنگ پیغام داد که به کاخ بیاید و در جلسه مشترکی با حضور مشیرالدوله حاضر شود، اما وی هر سه بار بهانه آورد که «کسالتم شدید است و معذرت میخواهم.» (۱)

۱- بهبودی و...، رضاشاه (خاطرات...)، ص ۴۶. رضا خان بسیار امیدوار بود و شاید هم مطمئن که با سقوط مستوفی الممالک مجلس و احمدشاه به نخست وزیری او ابراز تمایل کنند. او با همین خیال بخشنامه هایی هم به امرای لشکر فرستاد و به آنها آماده باش داد تا با رسیدن به این منصب اقدامات خود را (در زمینه هایی چون جمهوریخواهی، ساقط کردن سلسله قاجار و حتی کودتا) انجام دهد. این اتفاق

نیفتاد و او برای چند روزی به شدت منفعل شد. استتکاف او از حضور در دربار از همین رو بود؛ مضاف بر این، وی با مشیرالدوله اختلافات عمیقی داشت و غیر از این که او را تصاحب کننده جایگاه خود میدید، میدانست که استعفای مشیرالدوله در بهار ۱۳۰۱ از ریاست الوزرائی به دلیل مداخلات بیحد و حصر خودش در امور کشوری بود.

پیشین، ص: ۱۶۰

دوشنبه

۲۸ خرداد ۱۳۰۲

۱۸ ژوئن ۱۹۲۳

۳ ذی‌قعدة ۱۳۴۱

◀ تعیین جاسوس برای احمدشاه

رضا خان، وزیر جنگ، امروز نایب اول منصور مزینی (۱) را برای جاسوسی از احمدشاه تعیین کرد. سرتیپ جان محمد خان، مزینی را به وزیر جنگ معرفی کرده بود. سلیمان خان بهبودی با ذکر این خبر مینویسد: «سرتیپ جان محمد خان به من گفت: از فردا یا پس فردا همه روزه، مأموری یک پاکت سربسته لاک و مهر شده، به مارک تیپ عراق یا گارد سلطنتی [از طرف] منصور خان مزینی مستقیماً پیش شما می‌آورد، بگیری و فوراً تقدیم کنید. این مطلب را حضرت اشرف هم فرمودند. از دو روز بعد مأمور مرتب می‌آید و پاکت را می‌آورد. حضرت اشرف مضمون پاکت را میخواندند و بعداً طبق دستوری که داده بودند پاکت و مضمون آن را از بین میبردیم. مضمون نامه‌ها عبارت بود از گزارش فرمانده گارد سلطنتی از اسامی اشخاصی که حضور شاه شرفیاب میشدند و همچنین کارهایی که شاه انجام میداد یا هر جا که شاه میرفت.» (۲)

۱- منصور مزین در ۱۲۸۱ش در تهران زاده شد. پدرش علی اکبر خان مزین الدوله بود که از نقاشان مشهور عصر قاجار به شمار میرود. منصور تحصیلاتش را از «مدرسه نظام» که مشیرالدوله تأسیس کرده بود آغاز کرد. سپس به دانشگاه جنگ رفت. مدتی هم در خارج از ایران تحصیل نمود. سلیمان بهبودی در خاطرات اواخر خرداد ۱۳۰۲ که دیدارها و مذاکرات رضا خان سردار سپه (پهلوی بعدی) را باز می‌گوید، از نائب اول منصور مزینی نام میبرد که بیشتر

رجال کشور را میشناخت و به صورت پنهانی گزارش های فرمانده گارد سلطنتی را درباره اسامی اشخاصی که به حضور احمدشاه میرفتند به سردار سپه میرساند. این گزارشها کارهایی را که شاه انجام میداد یا هر جا که میرفت شامل میشد. مزین پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ با درجه سرهنگی به فرماندهی لشکر دوم تهران منصوب شد. سال ۱۳۲۷ش به درجه سرلشکری رسید. او چندی هم معاون وزیر جنگ بود تا آنکه در ۱۳۳۰ش ریاست شهربانی کل کشور را بر عهده گرفت. اما چندان دوام نیاورده، به دنبال اتهامی که علیه افراد شهربانی وارد ساخت، از آن سمت برکنار گردید. او در قتل افشارطوس (رئیس شهربانی وقت) دست داشت. مزین در اول شهریور ۱۳۳۵ بازنشسته شده، از آن پس به کار خصوصی پرداخت. مدتی رئیس کارخانه توربین (برق) اصفهان و زمانی هم مسئول کارخانه زاینده رود بود. اما در اواسط ۱۳۳۷ به خدمت فراخوانده شد و به ریاست املاک سلطنتی در گرگان و گنبدکاووس رفت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امریکا رفت و در ۱۳۷۶ش درگذشت. (بهبودی و...، رضاشاه (خاطرات...))، صص ۴۷ و ۴۸؛ عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و...، ج ۳، ص ۱۴۱۰.

پیشین، ص: ۱۶۵

چهارشنبه

۳۰ خرداد ۱۳۰۲

۲۰ ژوئن ۱۹۲۳

۵ ذیقعدة ۱۳۴۱

◀ اطلاعیه رضا خان برای آزادی انتخابات

رضا خان وزیر جنگ در تلگرامی که امروز به امیرلشکر شرق فرستاد از انتخابات به عنوان حقوق مخصوص مردم یاد کرد که باید در آزادی برگزار شود. این تلگرام که باید به صورت اطلاعیه در خراسان نشر مییافت پوششی بود برای همه اعمال نفوذهای و سلب آزادی های ابتدایی در انتخابات نمایندگان مجلس. وی نوشت: «لازم است در رفع هرگونه سوءتفاهمی که ممکن است در اذهان بعضی اشخاص تولید نماید اقدام و خاطر عموم را از نیات اینجانب در این موضوع مستحضر دارید که من در هیچیک از ولایات در این خصوص که مخصوص

حقوق عموم است نظریات شخصی نداشته و ندارم و اقوی دلیل این که در عدم مداخله نظامیان در کار انتخابات و حسن جریان این امر بر طبق قانون مصوبه به کلیه مأمورین نظامی به طور متحدالمال دستور دادم» [!]] (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۱۴۱. پیشین، ص ۱۶۹

◀ تثبیت نمایندگی تدین از بیرجند

پس از این که وزارت جنگ تصمیم گرفت تدین از شهر بیرجند راهی مجلس شورای ملی شود، موضوع به حاکم قدرتمند منطقه ابراهیم خان شوکت الملک ابلاغ شد و «امیرشوکت الملک تصویب و عرض مینمایدقولی که حضور مبارک [امیر لشکر شرق] داده، او امر حضرت اشرف رامطیع هستم.» (۳)

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۱۶۷. پیشین، ص ۱۹۷
جمعه

۲۱ تیر ۱۳۰۲

۱۳ ژوئیه ۱۹۲۳

۲۸ ذیقعدة ۱۳۴۱

◀ نمایندگان تهران

روزنامه ایران که از روز های پیش تعداد آراء نمایندگان تهران را پس از استخراج هر ناحیه درج میکرد، امروز، در پی پایان شمارش آراء، نام ۲۴ نفر از کسانی را که در رتبه اول تا بیست و چهارم حائز اکثریت شدهاند چاپ نمود: «مؤتمن الملک ۶۹۸۱ رأی، سلیمان میرزا ۶۲۷۸ رأی، مشیرالدوله ۶۲۷۲ رأی، مستوفی الممالک ۵۸۷۶ رأی، آقاشیخ علی مدرس ۵۱۷۵ رأی [سیدحسن] تقی زاده ۴۴۷۷ رأی، آقاسیدحسن مدرس ۳۸۴۲ رأی، میرزاهاشم آشتیانی ۳۶۳۰ رأی، مصدق السلطنه ۳۴۹۸ رأی، آقاسیداسد الله خرقانی ۳۳۱۴ رأی، میرزاحسین خان علائی ۳۳۱۳ رأی، آقاسیدضیاءالدین [طباطبایی] ۳۲۳۰ رأی، میرزا محمدصادق طباطبایی ۳۱۸۷ رأی، قوام السلطنه ۳۱۶۸، آقاسیدابوالقاسم کاشانی ۳۱۵۲ رأی، نصرت الدوله ۳۱۰۴ رأی، آقاسیداحمد بهبهانی ۳۰۶۳، ذکاءالملک ۲۷۵۸ رأی، میرزارضا خان نایینی ۲۵۸۵ رأی، حاجی عباسقلی

آقابتبریزی ۲۵۶۰، آقاسیدمحمدرضا مساوات ۲۵۱۴ رأی، شیخ العراقرین عراقی ۲۳۹۰ رأی، آقاسیدرضا فیروزآبادی ۲۱۴۰ رأی، آقاعلی نجم آبادی ۲۱۱۱ رأی. «(۱)»
 ۱- روزنامه ایران، شم ۱۴۰۷، ص ۱.
 پیشین، ص ۲۱۲

۱۷ شهریور ۱۳۰۲

۹ سپتامبر ۱۹۲۳

۲۷ محرم ۱۳۴۲

◀ دستورات جدید انتخاباتی

رضا خان، وزیر جنگ، امروز به امیرلشکر جنوب دستور داد چون دکتر حسین خان احياء السلطنه (۱) برای نمایندگی بهبهان و کهگیلویه در نظر گرفته شده است، «زمینه انتخاب او را حاضر و در انجام مقصود اهتمام لازم به عمل آورند.» (۱)
 ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۴۶۳.
 همان، ص ۳۱۲

◀ سخنرانی شیخ احمد بهار علیه رضاخان

در پی اعتراض گروهی از اهالی مشهد به فعالیت های انتخاباتی حاجحسن آقا ملک التجار و این که او نماینده وزارت جنگ برای راهیابی به مجلس پنجم است (ر.ک: ۳ مهر) رضا خان دستور داد اسامی امضاکنندگان این تلگرام توسط امیرلشکر شرق شناسایی شود.

حسین خزاعی امیرلشکر شرق در پیگیری موضوع خبر داد که شیخ احمد بهار (۱) بانی جمع آوری امضاها و ارسال تلگرام به تهران بوده است. وی امروز نماینده لشکر را به مسجد جامع [گوهرشاد] فرستاد تا ضمن قرائت تلگرام به شناسایی امضاکنندگان اقدام کند. در این بین شیخ احمد بهار پس از این که عد های فریاد زنده باد وزیر جنگ سر دادند به منبر رفت و سخنان انتقادآمیزی علیه نظامیان و دخالت آنها در انتخابات کرد. حسین خزاعی در پایان می افزاید که حاضران شیخ احمد را از منبر پایین کشیدند. (۲)

۱- برای آگاهی از زندگینامه شیخ احمدبهار، ر.ک: همین کتاب، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.
پیشین، ص: ۳۵۶

◀ رضاخان، قدرت راستین و چهره چیره ایران

سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس در تهران، در گزارش امروز خود به کشورش تحلیل خود را از چند دیدارش با احمدشاه و موقعیت سیاسی ایران ارائه داد. وی احمدشاه را نگران قدرت فزاینده رضا خان معرفی کرد که بر تاج و تخت دودمان قاجار سایه انداخته است. لورن با معرفی رضا خان به عنوان قدرت راستین و چهره چیره ایران نوشت که اینک اودربرابر آخرین نهاد قدرت، یعنی سلطنت قرار گرفته است. «شاه اینک به این نتیجه رسیده است که ایران آن چنان بزرگ نیست که گنجایش او سردار سپه رایک جاداشته باشد.» وزیرمختار انگلستان پیشبینی کرد احمدشاه چار های جز راهی شدن به اروپا ندارد. (۱)

۱- آصفی رامهرمزی و..، سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، صص ۱۵۴ تا ۱۵۷.

پیشین، ص: ۳۵۸

یکشنبه

۱۴ مهر ۱۳۰۲

۷ اکتبر ۱۹۲۳

۲۵ صفر ۱۳۴۲

◀ تلاش رضا خان برای گرفتن مقام رئیس الوزرای

والدین مقام سیاسی سفارت روسیه امروز به بصیرالدوله، نماینده ویژه احمدشاه، گفت که «وزیر جنگ با دوستانش صحبت نموده و مصلحت بینی کرده که بایستی من [سردار سپه] رئیس الوزراء بشوم. بعضی گفته اند صلاح است باشد در موقع باز شدن مجلس. یکی دو نفر با خودش گفته اند همین دو سه روزه باید اقدام نمود و از شاه دست خط ریاست وزرای» گرفت. (۱)

◀ پیشبینی و تمایل لورن برای ریاست الوزرایی رضاخان

سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس، در تهران امروز به وزارت امور خارجه کشورش نوشت که «جو تغییر دولت وجود دارد، اما انتظار ندارم که این تغییر در آینده نزدیک انجام پذیرد. نظر همگانی این است که وزیر جنگ نخست وزیر خواهد شد.» لورن ادامه میدهد که موضوع را از خود وزیر جنگ پرسیدم و او تأیید کرد که این یک «خواست همگانی» است. «او مرا مطمئن ساخت اگر تغییری روی دهد در چارچوبی کاملاً نظام دار و قانونی خواهد بود [!] من بر آنم که اگر او میخواهد نخست وزیر شود، بسیار بهتر خواهد بود که بگذاریم بشود.» (۲)

- ۱- اصفی رامهرمزی و... سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، ص ۱۵۸.
- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، صص ۳۳۸ و ۳۳۹.

پیشین، ص: ۳۶۰

چهارشنبه

۳۱ مهر ۱۳۰۲

۲۴ اکتبر ۱۹۲۳

۱۳ ربیعالاول ۱۳۴۲

◀ دیدار رضا خان با لورن و گفت و گو درباره اموال شخصی

امروز سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس، با رضا خان دیدار کرد. وزیر جنگ در این دیدار بدون مقدمه اطلاعاتی درباره اموال شخصی خود در اختیار لورن گذاشت. لورن به رضا خان گفت از این که نمیگذارد به حساب های وزارت جنگ رسیدگی شود مورد انتقاد است. همچنین به دلیل انباشت اموال شخصی نیز به او حمله میشود. وی در پاسخ به انتقاد اول به لورن گفت که کسی را با صلاحیت تر از خود برای اداره وزارت جنگ نمی بیند؛ کسی که از نظر اخلاق مالی از او برتر باشد. رضا خان به لورن گفت که در دو مورد با زور پول هایی گرفته است. یکی به مبلغ ۷۰ هزار تومان از پسران ظل السلطان [به واسطه ارثی های که ظل السلطان در بانک سوئیس داشت.] (ر.ک: همین کتاب، ج دوم، صفحات متعدد، ذیل معتمدالدوله) [که از این مبلغ ۳۰ هزار تومان به مدرسه نظام

داده و باقی را به حساب شخصی خود گذاشته است. وی افزود ۳۰ هزار تومان از فرمانفرما گرفته و مال خود کرده است. لورن مینویسد: «این دو رقم را ایشان برای تأمین آینده ۶ فرزندش به کناری نهاده است» [!].» (۲)

۲- آصفی رامهرمزی و... سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، صص ۱۶۹ تا ۱۷۲.

پیشین، ص ۳۹۲

◀ نبود جا در خراسان برای نامزد های پیشنهادی وزارت جنگ

امیرلشکر شرق در تلگرام امروز خود به رضا خان با برشمردن نامزد های هر شهر در خراسان که زمینه سازی انتخاب آنها هم تمام شده، تلویحاً یادآور شد که برای میرزا محمد نجات، جایی نیست. «حال جهت نجات هر طور امر فرمایند اطاعت نمایم.» پس از دستگیری سردار انتصار، یک جای خالی در خراسان پیدا شد که به دستور وزارت جنگ ملک الشعرا ی بهار جایگزین سردار انتصار در ترشیز شد. (۱) البته با حذف سردار انتصار، اسد الله تبریزی معروف به زوار در نام های به وزیر جنگ ضمن برشمردن مراتب وفاداری خود به قشون، خواستار جایگزینی خود به جای سردار انتصار شد تا «یک نفر مثل بنده را بر طرفداران قشون ایران بیفزایند.» (۲)

۱- همان، پ ۱۷، صص ۸۸ تا ۹۱.

۲- همان، پ ۱۷، صص ۱۲۱ و ۱۲۲. رضا خان در تلگرامی به امیرلشکر شرق خواستار ارائه اطلاعاتی از اسدالله تبریزی شد. (همان، پ ۱۷، ص ۱۲۰).

پیشین، ص: ۳۸۱

شنبه

۳ آبان ۱۳۰۲

۲۷ اکتبر ۱۹۲۳

۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲

◀ صدور دستخط ریاست وزرائی رضا خان

احمدشاه امروز فرمان ریاست الوزرائی را برای رضا خان صادر کرد. احمدشاه در این فرمان نوشته است: «چون برای خدمت مهم ریاست وزرا وجود یک نفر شخص کافی لایقی لازم بود، لهذا جناب اشرف سردار سپه را که کمال مرحمت و اعتماد را به ایشان داریم به ریاست وزرائی منصوب و برقرار نمودیم که مشغول این خدمت مهم باشند.» (۱)

رضا خان عملاً از امروز کارهای اجرایی کشور را به دست گرفت و شروع به اداره وزارت خانه ها کرد. (۲)

- ۱- روزنامه ایران، شم ۱۴۷۱، ص ۱.
 - ۲- همان، شم ۱۴۷۰، ص ۱؛ الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱، ص ۱۴۲.
- پیشین، ص: ۳۹۸

◀ پاسخ حاکم اصفهان در مورد انتخابات این شهر

پس از آن که وزیر جنگ از روند انتخابات اصفهان ابراز نارضایتی کرد (ر.ک: ۳ آبان) امیر لشکر محمودآقا انصاری امروز پاسخ داد که «در کمال بیطرفی حضرت اشرف انتخاب خواهید شد.» رضا خان تذکر داده بود که بیطرفی در انتخابات نباید به خروج جریان انتخابات از مسیر منتهی به اهداف قشون شود. انصاری افزود که آقا نورالله اصفهانی علناً کوس مخالفت میزند؛ حتی به روستاها مینویسد که گول اقتدارات [قشون] را نخورید. «به قدری که لازم است جلوگیری از دسیسه آخوندها میشود.

- آنی از وظیفه غفلت نشده و نمیشود، منتها در ظاهر خود را بیطرف قلمداد نموده ام.» (۱)
- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۴۲۵.
- پیشین، ص: ۴۰۱

◀ پیروزی انتخاباتی کازرونی واخگر در بوشهر و دستور جدید رضا خان

رئیس تیپ فارس که به بوشهر رفته امروز در تلگرامی خطاب به رئیس الوزراء اطلاع داد که علی کازرونی و احمد خان اخگر اکثریت آراء را احراز کرده اند و وکیل دوره پنجم مجلس هستند. رضاخان نیز دستور داد از انتخاب اخگر جلوگیری

شود «وزکاندیداهای وزارت جنگ به جای اوبگنجانند.» (۱) (ر.ک: ۱۳ آبان)
 ۱- اسنادمؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، صص ۳۵۵ و ۳۵۶.
 پیشین، ص: ۴۰۳

پنجشنبه

۸ آبان ۱۳۰۲

۱ نوامبر ۱۹۲۳

۲۱ ربیعالاول ۱۳۴۲

◀ بلاتکلیفی داور برای ورود به مجلس

لشکر جنوب دستور داشت که علی اکبر داور را از شهر لار به مجلس بفرستد اما فضل الله زاهدی رئیس تیپ فارس امروز خبر داد که «امام جمعه از لار معین شده بود. حسب الامر حضرت اشرف داور پیشنهاد شد. نقداً جایی نیست.» زاهدی برای رفع نگرانی افزود: «امام جمعه را هم بنده از طرفداران واقعی قشون» میدانم. (۱)
 ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۳۵۷.
 پیشین، ص ۴۰۷

یکشنبه

۱۸ آبان ۱۳۰۲

۱۱ نوامبر ۱۹۲۳

۲ ربیعالثانی ۱۳۴۲

◀ ضرورت حضور تیمورتاش و فیروز در تهران

وزارت جنگ امروز در تلگرامی به والیان کرمان (عبدالحسین تیمورتاش) و فارس (نصرت الدوله فیروز) خواست به دستور وزیر جنگ «چون موقع افتتاح مجلس نزدیک و بایستی مشغول صف آرای شده، مقتضی است تدریجاً در صدد تهیه وسایل حرکت بوده» به تهران بیایید. (۱)
 همان، ۱۰ و ۹-۳۷-۳-۱۳۰۲.
 ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۱۶، ص ۲۵.
 پیشین، ص: ۴۳۰

◀ ضرورت حضور نصرت الدوله در تهران

امروز از طرف رضا خان از نصرت الدوله حاکم فارس خواسته شد از آنجا که «موقع افتتاح مجلس و صف آراییی نزدیک است، ابلاغاً زحمت افزا میشود که تدریجاً درصدد تهیه وسایل حرکت بوده تا در موقع، از حیث امورات داخلی، موانعی برای عزیمت» به تهران نداشته باشید. (۱)

۱- همان، پ ۱۱۶، ص ۲۴. نصرتالدوله آمدن خود را منوط به بازپرداخت دو فقره وجه استقراضی کرد. (همانجا)

پیشین، ص: ۴۳۱

◀ دیدار رضا خان با لورن

امروز رضاخان، رئیس الوزراء و وزیر جنگ، به همراه ذکاءالملک وزیر امور خارجه به دیدار سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس رفتند و «تمایل خود را به دوستی بادولت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] و تصمیم خویش را به یافتن راه حل برای مسائل عمده میان دو دولت در میان» گذاشتند. رضا خان در این دیدار از لورن خواست که برای حل مسائل، شکیبیا باشد و «ملاحظه سختی وظیفه او در به سامان آوردن آشفتگی های همجانبه را» بنماید. (۱)

۱- آصفی رامهرمزی و...، سردار سپه و فروپاشی دودمان قاجار، صص ۱۷۲

پیشین، ص: ۴۳۲

دوشنبه

۱۹ آبان ۱۳۰۲

۱۲ نوامبر ۱۹۲۳

۳ ربیع الثانی ۱۳۴۲

◀ بیانیه رئیس الوزراء

امروز بیانی های به امضاء رضا خان منتشر شد؛ این بیانیه را دبیراعظم رئیس کابینه وزارت جنگ نوشته بود (۱) و طبعاً پس از تأیید رضا خان منتشر شد. در این بیانیه «اختلال انتظامات و عدم امنیت داخلی، و هرج و مرج افکار و تشتت عقاید و اخلاق» به عنوان دو عامل بدبختی یک ملت فرض شده، با اشاره به رفع

مورد اول و تحصیل امنیت داخلی، آمده است که در سال های اخیر عده ای «توسل به مبادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد خود قرار داده اند.» بیانیه در تحلیل و تفسیر بند دوم قلم فرسایی کرده، در پایان میگوید «اگر دیده شود که باز این رویه نامطبوع تعقیب میگردد و یا اشخاص غیرصلاحیت دار طرف مشاوره با مقامات غیرمربوطه واقع میگردد بدون شبهه آنها را در ردیف خائنین وطن محسوب» میکنیم؛ و مجازات خواهند شد. (۲)

۱- بهبودی و...، رضاشاه (خاطرات...)، ص ۸۸. «از بدو ظهور سردار سپه در صحنه سیاست ایران یعنی از همان اوانی که کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ انجام گرفت در نزد کسانی که به اوضاع و احوال سیاست آشنا بوده و در زوایای قضایا مطالعه میکنند و با کمال دقت به اوضاع آینده و گذشته مینگریستند یک سلسله انتشارات و یک سوءظن شدید و بدبینی نسبت به سردار سپه ایجاد شده بود. از جمله در اذهان مطلعین و سیاسیون زمزمه هایی آغاز شده بود که سردار سپه با دست اجانب روی کار آمده و بدون اجازه آنها کوچکترین کاری انجام نمیدهد. رفته رفته این موضوع از خواص به عوام هم سرایت کرده در افکار و اذهان عده ای جایگیر شده بود که سردار سپه بدون اجازه هاوارد مستشار سفارت انگلیس آب هم نمیخورد. بنابراین لازم بود که سردار سپه بر ضد این انتشارات تظاهراتی بنماید و به مردم وانمود کند انتشارات و شایعات مزبور خالی از حقیقت بوده و او از این عمل یعنی گرفتن دستور از اجانب کاملاً متنفر بوده و یک نفر آدم ملی به تمام معنی میباشد و هیچ ارتباط مخفی و همکاری غیررسمی با آنها ندارد. لذا در روز نامبرده بیانیه ذیل را در تهران منتشر ساخت و به طوری که در این بیانیه مشاهده میشود رسماً نسبت به کسانی که با بیگانگان ارتباط دارند اظهار تنفر و بدبینی نموده خود را مبرا و منزله قلمداد کرد. به علاوه نظر دیگر سردار سپه از نشر بیانیه مزبور این بود که به همسایه شمالی هم وانمود کند که او کاملاً بیطرف بوده تا در مواردی که جزء دستور است بایستی بعداً انجام دهد کاملاً موافقت دولت شوروی را جلب نموده مخالفتی اظهار نشود.» (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، صص ۴۳۱ و ۴۳۲). در همه منابع روز انتشار این اعلامیه به واسطه درج در مطبوعات ۲۱ آبان ذکر شده است، اما زمان درست آن ۱۹ آبان است.

پیشین، ص: ۴۲۶

چهارشنبه

۱۳ آذر ۱۳۰۲

۵ دسامبر ۱۹۲۳

۲۶ ربیع الثانی ۱۳۴۲

◀ عطاءالملک یا مؤیدالاسلام

عبدالحسین تیمورتاش، حاکم کرمان، در تلگرامی که امروز به وزارت جنگ فرستاد تأکید کرد که بر اساس دستورالعمل سابق، عطاءالملک باید از سیرجان انتخاب شود. در این مورد با قشون هماهنگی لازم به عمل آمد، اما وزارت داخله «تعلیماتی که در انتخابات سیرجان میدهد نتیجه آن انتخاب مؤیدالاسلام است.» تیمورتاش پرسید چه باید کرد؟ رضا خان پس از دیدن این تلگرام به حاکم کرمان پاسخ داد: «حکم من بیشتر اهمیت دارد یا وزارت داخله؟» (۱)

۱- اسنادمؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۳۸۶. چندروزپس از این پاسخ تند، وزارت جنگ از قول رضا خان نوشت هر طور مقتضیات وقت و سیاست اجازه میدهد اقدام فرمایید اما انتخاب عطاءالملک ارجح است. (همان، پ ۱۷، ص ۳۸۳).

پیشین، ص: ۴۶۴

◀ زمره های جمهوریت

روزنامه وقت چاپ اسلامبول، در شماره امروز خود مقاله بلندی در تمجید از رضا خان به چاپ رساند. نویسنده مقاله احتمال داد که با روی کار آمدن رضا خان جریاناتی در باب جمهوریت آغاز شود. نویسنده درباره شخصیت رضا خان مینویسد: «امروزه آقای رضا خان سردار سپه دیکتاتور ایران بوده و نفوذ او همان نفوذ یک نفر دیکتاتور است به طوری که از نتایج و آثار اجرائیات و عملیات او روز به روز بر عده طرفداران... او افزوده میشود.»

در این مقاله با ذکر گذشته رضا خان، توسعه قشون، استعمال اجباری البسه وطنی، معارف، وضعیت زنان، نوشیدنی های الکلی و... چنین نتیجه گیری شده که «رضا خان هم میخواهد مصطفی کمال پاشای ایران بشود. در ایران مردم میگویند نادر ایران آمد.» (۱)

۱- اسناد وزارت امور خارجه، ۵۹ تا ۵۶ و ۱-۲۳-۱۵-۱۳۰۲.

پیشین، ص: ۴۶۹

پنجشنبه

۲۱ آذر ۱۳۰۲

۱۳ دسامبر ۱۹۲۳

۴ جمادی الاول ۱۳۴۲

◀ آفاسیدیعقوب به جای قوام الملک

رضا خان وزیر جنگ و رئیس الوزراء در تلگرامی که امروز برای قوام الملک فرستاد، با اشاره به این که «از عدم میل جنابعالی به آمدن طهران مطلع هستم» از او خواست «در انتخاب آفاسیدیعقوب به جای» خودش جهت احراز کرسی مجلس کوشش کند. (۱)

۱- اسنادمؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۲۸۹.
پیشین، ص: ۴۷۵

◀ نظر مدرس نسبت به عملکرد رضاخان

در نشست خصوصی که امروز در خانه آیت الله سیدحسن مدرس برگزار شد، وقتی یکی از حاضران صحبت از دخالت رضا خان در اصلاح امور عدلیه کرد، مدرس گفت: «خیلی کارها است که باید حضرت اشرف بکنند ولی نمیکند. من جمله در این مملکت کارخانه و راه آهن لازم است. شخص حضرت اشرف صاحب چندین کرورداری و مکنت شده است. مثلاً یک کرور خودشان بدهند و مبلغی هم سایر متمولین از قبیل عین الدوله و فرمانفرما و حاجی معین بوشهری و غیره بدهند. آن وقت همه چیز در مملکت درست میشود. نقداً هر طوری که می‌لشان است میکنند. انشاء الله پس از افتتاح مجلس شورا نوبه [= نوبت] اقدامات ما هم خواهد رسید.» (۱)

◀ انتقال اموال مصادره شده اقبال السلطنه به تبریز

اموال مصادره شده اقبال السلطنه، شامل ۲۰ بار شتر قران نقره، ۱۰ بار شتر طلا و سه صندوق روسی قفل شده با محتوای نامعلوم از ماکو وارد تبریز شد. (۲) پس از دستگیری اقبال السلطنه و اعزام او به تبریز، امیر لشکر عبد الله خان طهماسبی اجازه یافت اموال اقبال السلطنه را پیش از آن که توسط وارث های او تصاحب

شود، ضبط کند. همچنین زمینها و روستا های متعلق به اقبال السلطنه خالصه اعلام شد و نیز به ۵۰۰ هزار تومان جریمه محکوم گردید. (۳)

۱- شهید آیت الله سیدحسن مدرس به...، ص ۵۲.

۲- FO E 1948/255/34.

۳- FO E 2417/255/34.

پیشین، ص ۴۸۳

سه شنبه

۲۶ آذر ۱۳۰۲

۱۸ دسامبر ۱۹۲۳

۹ جمادی الاول ۱۳۴۲

◀ تأکید رضا خان به تشکیل مجلس پنجم

روزنامه ایران در شماره امروز خود اطلاعیه رضا خان را خطاب به حاکمان ایالات و ولایات درباره لزوم گشایش مجلس شورای ملی چاپ کرد. «چون برای اول شهر رجب (۱۸ بهمن) مجلس شورای ملی حتماً باید افتتاح شود و تا آن تاریخ کلیه نمایندگان باید در مرکز حضور داشته باشند؛ لزوماً تأکید میکنم که آقایان نمایندگان را بدون فوت وقت باید حرکت داده روانه نمایید. در صورت تأخیر شدیداً مسئول خواهید بود.» (۱)

۱- روزنامه ایران، شم ۱۵۱۸، ص ۱۰. «فکر جمهوریت و تغییر سلطنت دائماً در کشتزار مغز سردار سپه پرورش مییافت و دست دیگران ریشه این خیال را آبیاری میکرد. سردار سپه ظاهراً مشغول خدمتگزاری به کشور بود ولی باطناً درصدد بود که نفوذ رؤسای عشایری و ایلات را بیش از پیش بکاهد و در مرکز نیز مخالفین را به طور کلی مرعوب و با رفقای همدست خود زمینه را برای جمهوری حاضر نماید. بنابراین کم کم بعضی از جراید شروع کردند به مقایسه سلطاناحمدشاه با سایر سلاطین معاصر و در ضمن از شاه ایران انتقاد کردند، در همین اوان سردار سپه دو نفر را مأمور میکند که به اروپا رفته از سلطان احمدشاه با شاپو عکس بردارند [شاید منظور راهی شدن زینالعابدین رهنما و دو تن دیگر به اروپا باشد] و به تهران بفرستند. ضمناً در برنامه این طور معین شده بود

که بایستی مجلس حتماً باز شود تا وسیله نمایندگان سلسله قاجاریه را خلع نماید این بود که سردار سپه درصدد برآمد که مجلس شورای ملی را هرچه زودتر افتتاح و مقاصد خود را برای روزاول فروردین ۱۳۰۳ خورشیدی به وسیله وکلایی که قبلاً در انتخاب آنها اعمال نفوذ کرده بود عملی نماید. بنابراین تلگراف مؤکدی به تمام حکام ایالات و ولایات مخابره کرده که هر چه ممکن است در انجام کار انتخابات تسریع نموده نمایندگان را معرفی نمایند.» (مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، ص ۴۴۱).

پیشین، ص: ۵۱۲

سه شنبه

۱۷ دی ۱۳۰۲

۸ ژانویه ۱۹۲۴

۱ جمادی الثانی ۱۳۴۲

◀ تحلیل ملک الشعراى بهار درباره اوضاع سیاسى و نقش سوسیالیستها

ملک الشعراى بهار میگوید «که امروز قدرت و اقتدار در دست سوسیالیست است و شرط عقل نیست که فعلاً با آنها مبارزه نمود.

ما هم تشکیلات خصوصی داریم. باید جدیت و سعی کنیم که عده و نفوذ خود را زیاد کنیم. پس از آن که قوت گرفتیم البته همه به طرف ما خواهند آمد.» پلیس مخفی تهران با درج این گفته ها در گزارش امروز خود، از قول بهار مینویسد: «چنانچه اگر سوسیالیستها قدرت نداشتند نمیتوانستند که روسها را قانع نموده و با انگلیسها بند و بست کرده و وسایل تشکیل حکومت حاضره را فراهم نمایند. ما هم وقتی که قدرت پیدا کردیم باید مقابله به مثل نماییم.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴-۱، ص ۸۴.

پیشین، ص ۵۱۷

چهارشنبه

۲۵ دی ۱۳۰۲

۱۶ ژانویه ۱۹۲۴

۹ جمادی ثانی ۱۳۴۲

◀ ضرورت انتخاب شدن علی دشتی از ساوه

امروز فرج الله بهرامی (دبیر اعظم) رئیس کابینه وزارت جنگ در نامه محرمانه های به ارکان حرب کل قشون، حسب دستور رضا خان تأکید کرد «هر وسیله که تسریع آن راعقیده دارید با کمال فوریت تصمیمی اتخاذ فرمایید که انتخاب ایشان [دشتی] در ساوه حتمی و دچار تردید نگردد.» (۱)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۹. پیشین، ص ۵۳۱

◀ پایان انتخابات لار

پس از پایان انتخابات لار و شمارش آراء معلوم شد که امام جمعه شیراز با ۳۵۴۱ رأی و علی اکبر داور با ۳۱۶۹ رأی از حوزه انتخابیه لار حائز اکثریت شده‌اند. روزنامه ایران با چاپ این خبر افزود که امام جمعه شیراز از قبول نمایندگی استعفا داده و از این رو داور نماینده لار شد. این روزنامه بدون اطلاع از اجبار امام جمعه توسط حاکم فارس و رئیس تیپ این ولایت به استعفا - متن استعفانامه امام جمعه قبلاً گرفته شده بود - به تمجید از داور پرداخت و نوشت که اهالی لار باید به چنین نمایند های ببالند! (۲)

۱- روزنامه ایران، شم ۱۵۲۶، ص ۲.

۲- همان، صص ۲ و ۳.

پیشین، ص ۵۳۲

سه شنبه

۲ بهمن ۱۳۰۲

۲۲ ژانویه ۱۹۲۴

۱۵ جمادی الثانی ۱۳۴۲

◀ سنوال نصرت الدوله از رضا خان

نصرت الدوله والی فارس که برای حرکت به طرف تهران و تصدی سمت نمایندگی باید بدهی های خود را پرداخت میکرد و در این مورد از رضا خان استعلام کرده بود، امروز بار دیگر از او پرسید با توجه به موعد قریب الوقوع

افتتاح مجلس «استدعا دارد تکلیف فدوی را معین فرمایید.» رضا خان که پیش از این مایل به حضور نصرت الدوله در مجلس بود این بار پاسخ داد که «منوط به میل خود شما است.» و نیز افزود که از اول سال آتی حقوق ایالتی ششصد تومان خواهد بود [هر کدام به صرفه است انتخاب کنید]. (۱)

۱ - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، همان، پ ۱۱۶، ص ۳۲.

پیشین، ص: ۵۴۱

◀ دیدار ولیعهد با رضا خان

به گزارش منابع انگلیسی محمدحسن میرزا، ولیعهد، امروز با رضا خان دیدار کرد. ولیعهد متوجه رواج مقالات حامی تشکیل جمهوری در مطبوعات محلی شده است. در این مقالات گفته میشود که ولیعهد پیشنهاد خروج فوری از کشور را با جدیت دنبال میکند. البته بعد از گفتگو با رضا خان از اضطراب او کاسته شده است. رضا خان به وی اطمینان داده که هیچ اقدامی علیه تاج و تخت نکرده و نخواهد کرد و فوراً به انتشار این گونه تبلیغات در مطبوعات پایان خواهد داد. رئیس‌الوزراء سپس به دنبال سردبیران روزنامه ها فرستاد و به آنها گفت که چاپ مقالات با این مضمون را متوقف کنند. (۱)

۱ - FO E 2419/255/34

پیشین، ص ۵۴۲

شنبه

۶ بهمن ۱۳۰۲

۲۶ ژانویه ۱۹۲۴

۱۹ جمادی الثانی ۱۳۴۲

◀ جلسه در خانه مدرس

امروز در خانه آیت الله سیدحسن مدرس جلس های برپا شد که موضوع گفت و گوی حاضران راجع به روند نامطلوب انتخابات مجلس در ولایات مختلف بود. «صحبت میکردند که غالب وکلا به زور سرنیزه نظامیان انتخاب میشوند. مدرس گفت چندی قبل در این موضوع به خدمت حضرت اشرف رفته شرحی

راجع به انتخابات ولایات عرض کردم که جریان امور انتخابات در ولایات خیلی بد شده است، نظامیان دخالت میکنند و این ترتیب صلاحیت ندارد و بالاخره ضرر این امر به شخص حضرت اشرف متوجه میشود. ولی عرض من مورد توجه نشده» است. (۱)

۱- شهید آیت الله سیدحسین مدرس...، ص ۳۵.

پیشین، ص ۵۴۹

شنبه

۱۳ بهمن ۱۳۰۲

۲ فوریه ۱۹۲۴

۲۶ جمادی الثانی ۱۳۴۲

◀ نامه مدرس به رضا خان

آیت الله سیدحسین مدرس امروز در نام های به رضا خان رئیسالوزراء از او خواست به والی کرمان، تیمورتاش، دستور دهد که «در مسئله انتخاب آقای حاجشیخ اسد الله [محلای] از بلوچستان» توجه لازم را مبذول دارد. (۱)

◀ ناامیدی مسیو هاوارد از احمدشاه

هاوارد از مقامات سفارت انگلیس، در گفت و گو با معذل شیرازی (۱) در برابر این سؤال که احمدشاه با انگلیس بد نبود، آیا دولت شما در بقای سلطنت وی اقدامی خواهد کرد یا نه؟ پاسخ داد: «نظر به این که سلطان احمدشاه به مملکت خود چندان علاقه‌مند نیست گمان نمیکنم که سلطنت او دوام پیدا کند. باید از او مایوس باشید.» معذل شیرازی از هاوارد میپرسد که آیا رئیس جمهور آتی ایران رضا خان است؟ هاوارد میگوید: «فعالاً نمیشود در این موضوع پیشبینی کرد. باید چندی تأمل کرد. در موقع به شما اطلاع میدهم.» (۲)

۱- لطفعلی معذل شیرازی ملقب به معذل السلطنه فرزند اسعدالملک شیرازی است که در ۱۲۷۷ش به دنیا آمد. چندی در شیراز بود. آنگاه به تهران آمد و مقدمات و متوسطه را در مدارس آلیانس و سنلوی به پایان برد. قصد مسافرت به اروپا و ادامه تحصیل در آنجا را داشت که به سبب آغاز جنگ جهانی اول از آن تصمیم منصرف گردید. در اوایل سده اخیر به شیراز بازگشت، ابتدا کفیل و در ۱۳۱۰ش

شهردار آنجا شد. اما چندان در آن شهر نیابید و به تهران آمد. از دوره دهم تا شانزدهم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم فارس انتخاب گردید. در کابینه عبدالحسین هژیر معاونت نخستوزیر و سرپرست اداره کل تبلیغات و انتشارات را برعهده گرفت که در همین دوره با جهانگیر تفضلی (معاون سیاسی نخستوزیر) اختلاف پیدا نمود و پس از چند روز از عضویت در کابینه دولت استعفا کرد. برخی او را طرفدار سیاست انگلیس در ایران دانسته، نوشته‌اند که به تحریک خسرو قشقایی عد های بر ضد او در شیراز فعالیت مینمودند. او در شعر و شاعری هم دست داشت و گاهی شعر میسرود. انجمن ادبی هم به نام «شب شیراز» تشکیل داده، بسیاری از شاعران را در آن گرد آورده بود. لطفعلی معدل شیرازی در شب ۸ اسفند ۱۳۳۶ بر اثر سکت قلبی درگذشت و جسدش در عتبات عالیات (عراق) به خاک سپرده شد. (آرامش، خاطرات سیاسی، صص ۲۹۹ و ۳۰۰؛ رکن زاده آدمیت، دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، صص ۴۸۷ و ۴۸۸).

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱-۲، ص ۷۹. پیشین، ص ۵۶۶

چهارشنبه

۱۷ بهمن ۱۳۰۲

۶ فوریه ۱۹۲۴

۳۰ جمادی الثانی ۱۳۴۲

◀ سرمقال های علیه احمدشاه

روزنامه کوشش در شماره امروز خود با نقل مطالبی از یک جریده آمریکایی علت سفر احمدشاه به اروپا را خوشگذرانی خواند و نوشت «مطابق شایع های که عمومیت پیدا کرده شاه ایران فریفته یک نفر رقاصه تیتر شده» است. کوشش این نقل قول را شاهدهی بر ردّ مطلب روزنامه وقت ترکیه میداند که نوشته بودرضا خان عامل سفر اخیر احمدشاه به اروپا بود تا به این وسیله اعلام جمهوریت کند. روزنامه کوشش در پایان سرمقاله خود چنین آورد: «اما راجع به خوشگذرانی های اعلیحضرت و صرف پول های گزاف این مملکت گداو فقیر... افسوس که ما

را از اظهار عقاید و نظریات خود ممنوع میدانند.» (۲)
 - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱۷، ص ۷.
 ۲- همان، پ ۴-۱، صص ۱۶۳ و ۱۶۴. باید گفت چراغ سبز رضا خان به آغاز حملات علیه احمدشاه با این مقاله روزنامه کوشش شروع شده است. وی در پنجم بهمن روزنامه قانون رابه علت توهین به احمدشاه تعطیل کرده بود؛ مضاف بر این که رضاخان رأی روسهارا هم برای تغییر رژیم سیاسی داشت. «مقام‌های روسیه از تبلیغات برای جمهوری ایران حمایت میکنند، وگمان میکنند که این تغییر آنها را قادر خواهد ساخت که نه تنها نفوذ خود در ایران را افزایش دهند، بلکه فعالیت‌های تبلیغاتی خود در هند را تأثیر بیشتر گسترش دهند. تبلیغات در مطبوعات برای برپایی جمهوری ادامه دارد.» (FO E 2885/255/34)
 پیشین ص ۵۶۸

جمعه

۱۹ بهمن ۱۳۰۲

۸ فوریه ۱۹۲۴

۲ رجب ۱۳۴۲

◀ اطلاعیه رضا خان برای گشایش مجلس پنجم

در اطلاعی‌های که امروز به امضاء رضا خان رئیس‌الوزراء و عدلالملک رئیس کمیسیون ویژه افتتاح مجلس در جراید چاپ شد، اعلام گردید که چون اکثریت نمایندگان انتخاب شده در تهران حاضر شده‌اند، تصمیم گرفته شد روز دوشنبه ۵ رجب مطابق ۲۲ دلو (بهمن) پنجمین دوره تقنینیه گشایش یابد. در این اطلاعیه تشریفات افتتاح پنجمین دوره قانونگذاری یاد شده بود. (۱)

۱- روزنامه ایران، شم ۱۵۴۲، ص ۱.

پیشین، ص: ۵۷۱

دوشنبه

۲۲ بهمن ۱۳۰۲

۱۱ فوریه ۱۹۲۴

۵ رجب ۱۳۴۲

◀ افتتاح پنجمین دوره مجلس شورای قانونگذاری

امروز پنجمین دوره مجلس شورای ملی در بهارستان گشایش یافت. محمدحسن میرزا ولیعهد نطق افتتاحیه را ایراد کرد و مجلس را «به نام اعلیحضرت شاهنشاهی افتتاح» نمود. ولیعهد پس از قرائت لایحه افتتاحیه درنگ نکرد و مجلس را ترک نمود. در این جلسه از ۸۰ نماینده حاضر در تهران شیخ علی مدرس، آیت الله سیدحسن مدرس و میرزا محمدصادق طباطبایی شرکت نداشتند. بعد از ختم مراسم افتتاحیه، رضا خان، مؤتمن الملک و عدل الملک هم مجلس را ترک کردند. هیأت رئیسه سنی مجلس عبارت بودند از یحیی دولتآبادی مستنیرین نماینده به عنوان رئیس و غلامحسین میرزامسعود، اعتبار الدوله، سرکشیکزاده و نوریزاده به عنوان جوانترین نمایندگان اعضاء هیأت رئیسه را تشکیل دادند. (۱) تعداد مدعوین مراسم امروز نزدیک به چهارصد نفر بود. (۲) در انتخاب هیأت رئیسه دائمی مؤتمن الملک با ۶۸ رأی از ۷۴ رأی به عنوان رئیس و تدین با ۶۰ رأی به عنوان نایب رئیس انتخاب شد. در انتها سهام السلطان به عنوان نایبرئیس دوم برگزیده شد و سپس اعضاء شعب ششگانه تعیین شدند. قرار شد جلسه بعدی ۲۳ حوت (اسفند) برپا شود. (۳)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱-۲، صص ۲۱ و ۲۲؛ مروارید، از مشروطه تا جمهوری...، ج ۱، ص ۴۱۸؛ مدرسی، مدرس شهید، ص ۳۰۳.

۲- مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۱-۲، ص ۱۰.
پیشین، ص ۵۷۰

◀ حمله شفق سرخ به احمدشاه

روزنامه شفق سرخ در شماره امروز خود عکس احمدشاه را با لباس اروپایی، همان عکسی که روزنامه ستاره ایران در شماره دیروز خود چاپ کرد، درج نموده، نوشت: «این است اعلیحضرت سلطان احمدشاه که تاج کیانی بر فرق آن سنگینی کرده و آن را به یک شاپوی عادی بی قیمت تبدیل نموده است.» نویسنده با اشاره به این که برخی درباریان شروع به انتشار «اوراق محقر» علیه «صیحه حق جمهوری» کرده‌اند، سکوت خود را علیه احمدشاه خیانت دانست و افزود اگر این احمدشاه نماد مقام سلطنت است پس دیگر برای سلطنت «عظم و اهمیتی باقی

نمانده است، زیرا برای یک پادشاهی که مانند جلفترین مردمان بوالهوس هر روزه خیابان های نیس و پاریس را گذ [= گز] کند و بدون مقصد فقط برای تفنن به اروپا رود، دیگر وقعی باقی نمی ماند. نویسنده با اشاره به ماهیانه چهل هزار تومان حقوق احمدشاه پرسید: «کدام فلسفه غلطی، کدام اصول مشئومی میگوید عرق پیشانی رعایای کرمان، بلوچستان و پشت خمیده برزگران آذربایجان و خراسان قیمت بوالهوسی یک جوان بیعلاقه به مملکت و ملت بوده باشد؟» این مقاله با تحقیر شاهان گذشته قاجار افزود: «اصل جمهوری دنیا را روشن کرده و زنجیر اسارت ملی را پاره کرده و ما هنوز کمر خود را در زیر بار سلطنت مشئوم قاجاریه خم کرد هایم؟... امیدوار باشید این مخبر سعادت [جمهوری] به زودی آسمان تیره زندگانی شما را سپید خواهد کرد.» (۱)

۱- همان، پ ۴-۱، صص ۲۰۲ تا ۲۰۴. این عکس اصلیتترین عنصر تبلیغاتی علیه احمدشاه و پیشبرد جمهوریخواهی و همراه آن خلع سلطنت بود. چاپ و توزیع سراسری این عکس و تلاشی که عوامل قشون در تهییج مردم با نشان دادن این عکس از خود بروز دادند، فوقالعاده بود. این عکس نخست در روزنامه تایمز لندن چاپ شد. (FO E 3358/255/34). اما این منبع یاد میکند که عکس مربوطه احمد شاه را در لباس اروپایی و کلاه شاپو نشان میدهد، و از همراهی با زن فرانسوی سخنی به میان نمیآورد.

پیشین، ص ۵۸۰

◀ تشکیل کمیسیون مختلط برای بررسی بدهی ایران به انگلیس

در ملاقاتی که میان رضا خان و سر پرسی لورن صورت گرفت، مقرر شد برای بررسی آن بخش از بدهی ایران که انگلیس مدعی است با دادن اسلحه در مقاطع مختلف به اشخاص محلی یا دولت فراهم شده، کمیسیون مختلط با شرکت اعضاء طرفین

تشکیل شود. (۱) (ر.ک: ۵ بهمن) سفارت فرانسه معتقد بود فشار انگلیس برای دریافت این طلب یکی از شرایط او برای پذیرش رژیم جمهوری توسط رضا خان است. (۲)

۱- غنی، ایران بر آمدن رضا خان...، ص ۳۲۳.

۲- پورشالچی، قزاق: عصر رضاشاه...، ص ۱۱۵. «در حالی که تبلیغات علیه خاندان قاجار و انقراض سلطنت و استقرار رژیم جمهوری در مطبوعات اوج

گرفته و به نظر میرسد بردامنه جمهوریخواهان افزوده شده است علاوه بر نمایندگان مجلس شورای ملی، وزیران و معاونان نیز بدانها پیوسته‌اند، کاردار جمهوری فرانسه در تهران، موریس دایه، گزارش میدهد در میان وزیران ذکاءالملک (امور خارجه)، شاهزاده سلیمان میرزا (معارف)، خدایارخان (پست و تلگراف) در مدار جمهوریخواهان سرشناس درآمده اند. در میان مقامداران قضائی باید از نصر الله تقوی رئیس دیوان جزا نام برد. در میان مخالفان جمهوری اعضای دربار سلطنتی، مدرس وکیل مجلس، نصرت الدوله، شاهزاده فیروز قرار دارند. روسها تمایلی به تغییر رژیم نشان ندادند. به عکس انگلیسها که اوایل سر و صدا، با جمهوریخواهی میانه نداشتند حال پس از شرایطی از آن حمایت میکنند. یکی از شرایط انگلیسها برای پذیرش رژیم جمهوری موافقت دولت ایران با پرداخت بیست میلیون تومان است که بریتانیا آن را به جبران خسارت جنگ و تسلیم مهمات در سال ۱۹۱۹ تقاضا کرده است.» (همان) پیشین، ص ۵۸۴ - ۵۸۳

◀ ادامه حملات روزنامه ها به احمدشاه

روزنامه گلشن، امروز هر آن چه در چنجه مخالفت داشت با کلماتی موهن و سخیف علیه احمدشاه و درباره فساد، زنبارگی، عیاشی، رشوه‌گیری و خیانت او قلمفرسایی کرد. این جریده شعری هم در وصف جمهوری به چاپ رساند: زین سپس ایران سراسر باغ رضوان میشود/ از کف دیوان برون، مهد سلیمان میشود/ بیرق جمهوریت بر طاق کسری میزنیم/ نعره جمهوریت تا چرخ مینا میزنیم/ حکمرانی قجر اینک از ایران دور شد/ خاطر یک عده از شهزادگان رنجور شد... روزنامه شمس در مقال های با عنوان «ارتقاء ملل» با این جمله از ناپلئون که هر ملتی لایق همان حکومتی است که بر او حکمرانی میکند و با انتقاد از احمدشاه نوشت که «ملت ایران امروز تحصیل لیاقت کرده، موافق لیاقت و قابلیت امروزه تعیین حکومت خواهد نمود.» روزنامه کوشش نیز با مقال های تحت عنوان «ملت ایران قیام کنید» احمدشاه را غاصبی دانست که مانند سلاطین اشکانی و مغول غاصب تاج و تخت است.

ستاره ایران با چاپ عکس احمدشاه با لباس اروپایی، کلاه لگنی به همراه یک زن اروپایی، نوشت: «آیا جز در پرتو سوزاندن خانمان سلسله قاجاریه ممکن است این لکه ننگ را از دامان جامعه ایران برطرف نمود؟» در این مقاله احمدشاه به

جغد شومی تشبیه شده که بر کنگره عمارت بدبختی و سیهریزی ایران لانه کرده است. (۱)

۱- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲-۱، صص ۴۸ تا ۵۴.

جمعه

۲۶ بهمن ۱۳۰۲

۱۵ فوریه ۱۹۲۴

۹ رجب ۱۳۴۲

◀ ادامه حملات به احمدشاه در روزنامه ها

روزنامه ها ضمن تمجید از رضا خان همچنان علیه احمدشاه قلمفرسایی میکنند. روزنامه ناصرالملله با چاپ مقاله وارده با عنوان «مکتوب مهم بیغرضانه» برخلاف مثنی دیگر روزنامه ها بیان که از احمدشاه دفاع کند، نویسندگان جرأید را به حقیقت گویی و رجوع به قانون اساسی دعوت کرد تا شاه بیت مطالب خود را جمهوریت و سقوط سلطنت قرار ندهند. (۱) اما روزنامه قانون که به تازگی از توقیف خارج شده، امروز ضمن بیان علت تعطیلی خود احمدشاه را به باد انتقاد گرفت و نوشت «پادشاه بوالهوس ایران هر روز سند افتضاح ملت ایران را امضاء و تسلیم ملل متمدن دنیا مینماید.» قانون درباره جمهوریت هم افزود: «اگر ملت بخواهد قانونی را بپذرد [= سلطنت را ساقط کند] هیچ چیز نمیتواند جلوگیری کند.» روزنامه میهن با تاختن به قانون اساسی آن را پوسیده خواند. «این قانون پوسیده تاب اسارت یک ملت بدبخت دور از تمدن را که به دست پسر محمدعلیمیرزا دشمن سعادت ایران سپرده و هر روز آبروی او در تیاتر های اروپا ریخته میشود ندارد.» روزنامه شفق سرخ با چاپ تلگرامی از ساوجبلاغ از قول نویسنده نوشت که «نغمه طربانگیزتان راجع به جمهوریت ایران، آذربایجان حساس را تکان داد.» (۲)

۱- در خبر های روز های قبل آمده بود که روزنامه ناصرالملله تحت حمایت «کمیته دربار» است که طبعاً با اقدامات سیاسی رضا خان علیه سلسله قاجار مقابله میکرد. (ر.ک: ۲۱ بهمن).

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴ - ۱، صص ۲۱۷ تا ۲۲۵. سفارت انگلیس در تهران معتقد بود روزنامه های قانون، شفق

سرخ و ستاره ایران که آشکارا به انتقاد از احمدشاه و تبلیغ جمهوریت میپردازند، از سوی سفارت روسیه حمایت مالی میشوند. (O E 3511/255/34) پیشین، ص ۵۸۵

شنبه

۲۷ بهمن ۱۳۰۲

۱۶ فوریه ۱۹۲۴

۱۰ رجب ۱۳۴۲

◀ نظر مدرس درباره مجلس پنجم

امشب گروهی از همفکران آیت الله سیدحسن مدرس در خانه وی گرد آمدند. مدرس در خلال گفت و گوها از حاضران خواست به هر وسیله‌ای که میتوانند به مردم بفهمانند که وکلای دوره پنجم بدون موکل هستند. «اینها از طرف ملت انتخاب نشده‌اند؛ اگر شکایتی دارید به توسط شعبه انتخابات به مجلس شورا بنویسید.» (۱)

۱ - اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۴-۱، ص ۹۵. پیشین، ص: ۵۸۸

فصل هفتم

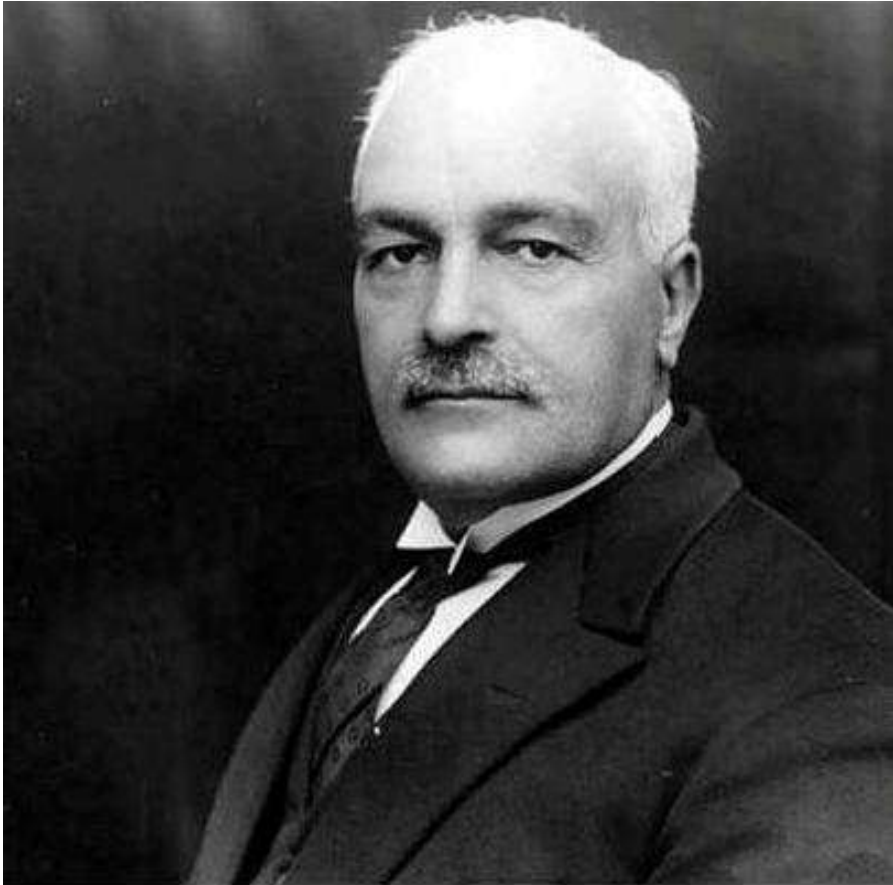
ارباب کیخسرو، مؤسس کتابخانه شورای ملی و پی گیری دکتر مصدق، درپای گیری آن و چگونگی قتل ارباب کیخسرو به دست عوامل رضا خان

در این فصل به حذف فیزیکی ارباب کیخسرو و شاهرخ، نمونه ای بارز از تروریسم دولتی در عصر پهلوی اول بود، اشاره کرده ام و امانا صر تکمیل همایون در مقاله ای در ماهنامه بخارا تحت عنوان «پی گیری دکتر مصدق، در پای گیری کتابخانه و مطبوعه مجلس» می نویسد: از آغاز تأسیس نظام پارلمانی در جهان، برای آگاهی نمایندگان (اشراف و عوام) به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و انواع قوانین و مقررات، در گوشه ای از ساختمان، جایگاهی برای نگهداری کتب و رسائل و روزنامه ها و دیگر اسناد و مدارک ایجاد گردید و به مرور به صورت مرکز اسناد و کتابخانه های معتبر درآمد و هم اکنون کتابخانه های مجالس بسیاری از کشورها (انگلستان و فرانسه) و کنگره های جهان از نوع با ارزشترین کتابخانه ها و پایگاه حفظ و حراست اسناد و مدارک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی (آرشیو) به شمار می روند.

در ایران نیز پس از برپایی نظام مشروطیت، در همان مجلس اول، نیاز به این امر پارلمانی و فرهنگی محسوس گردید و برای نخستین بار مرحوم دکتر ولی الله خان نصرکه سوابق علمی و مطالعات سیاسی داشت (رئیس مدرسه علوم سیاسی)، در دهم شوال ۱۳۲۵ قمری (آغاز دومین سال پارلمانی ایران) در مذاکرات مجلس به لزوم تأسیس «کتابخانه» بدینسان اشاره کرد:

«چون مرا برای کمیسیون لوایح قانونی و معارف معین کرده اند، لازم است این عرض را بکنم که در همه جا پارلمان ها یک کتابخانه مخصوصی دارند که در آن از تمام معاهده نامه ها و قانون نامه های دول هست. اینجام لازم است که همچو کتابخانه ای دایر شده از کتب فقهیه و معاهده نامه ها و کدهای منتم موجود باشد اگر این کتابخانه مرتب نشود قوانین ما درست تنقیح نمی شود» (۱)

تذکر مرحوم ولی الله خان نصر، مورد تأیید نمایندگان مجلس قرار گرفت، حتی مرحوم وکیل التجار منضم کردن یک «قرائتخانه» به کتابخانه مزبور را به منظور استفاده بیشتر مراجعه کنندگان، پیشنهاد کرد. (۲)



ارباب کیخسرو شاهرخ

در دوره اول مجلس، نه تنها از چگونگی کتابخانه آگاهی زیادی در دسترس پژوهشگر آن قرار ندارد، بلکه برپایه یکی از مقالات سید حسن تقی زاده اطّاع حاصل می شود که پس از واقعه شوم کودتایی «یوم التّوپ ۱۳۲۶ قمری» به دستور محمدعلی شاه زمانی که قزاق ها و سربازان سیلاخوری و سواران کشیک خانه خاصّه (سواران شاه) به سرکردگی لیاخوف روسی به مجلس حمله کردند، بسیاری از اسناد و مدارک و اوراق ارزشمند پارلمان ایران (گونی گونی) به غارت برده شد، به احتمال زیاد در میان آنها کتابهایی هم بوده است. (۳)

پس از خلع و اخراج پادشاه مستبد (محمدعلی شاه قاجار)، دوره دوم مجلس شورای ملی افتتاح شد و در تاریخ ۲۶ ذیحجه الحرام ۱۳۲۷ قمری (۱۷ دیماه ۱۲۸۷ ش) به هنگام تصویب ماده ۱۳۵ نظامنامه داخلی مجلس شورای ملی، نام کتابخانه به عنوان «یکی از دوایر شعبه اداری مجلس» مطرح گردید. شادروان ارباب کیخسرو شاهرخ (نماینده واجب التّعظیم زردشتیان کشور در مجلس شورای ملی) در دیباچه فهرستی که برای کتابهای فرانسوی زبان تهیه کرده، چنین آورده است:

«از آغاز افتتاح مجلس شورای ملی در دوره دوم که حقیر یکی از نمایندگان بودم و در تمام آن دوره از طرف مجلس برای اداره کردن امور اداره مباشرت مجلس [کارپردازی] انتخاب شده بودم. چنانکه در بودجه های پیشنهادی به مجلس متذکر می شدم. همان آرزوی تأسیس و ترتیب کتابخانه به وضع صحیح داشتم. لکن متأسفانه از کثرت کارهای اداری و ادای تکالیف نمایندگی و علت قلت مالیه مملکت فراغت و سعادت موفق شدن به این مقصود حاصل ننمودم. بعد از انفصال مجلس در سال ۱۳۳۰ [قمری] که به امر دولت مسئولیت کلیه امور اداری مجلس بر عهده حقیر ماند در هفتم ربیع الاول ۱۳۳۰ به طرف اروپا و چین و ژاپن رهسپار شدم.» (۴)

بدی نسان تا سال مزبور (۱۲۹۰ خورشیدی) کتابخانه و قرائتخانه ای به وجود نیامد و دوره فترت دوم و سوم مجلس شورای ملی به پایان رسید.

نشانه های عملی تأسیس کتابخانه

محقق فاضل آقای دکتر حسن باستانی راد در کتاب بهارستان (که هم اکنون به زیور طبع آراسته می شود)؛ و نگارنده توفیق خواندن آن را پیش از انتشار داشتم، چنین آورده است:

«در طی دوره دوم قانون گذاری، و دومین دوره فترت، به دستور ارباب کیخسرو

که مؤسس کتابخانه مجلس بود، «دفاتر و اسناد تحریرات» مجلس زیر نظر اداره مباشرت مجلس که وی رئیس آن بود بازنگری و اسناد آن تنظیم و طبقه بندی شد. دفاتر و اسناد چه در دوره اول و چه در دوره دوم لاک و مهر و در قفسه ها جمع آوری شد در واقع این زمان نخستین دوره تنظیم و طبقه بندی، اسناد مجلس بود و می تواند نقطه آغازین تأسیس مرکز اسناد مجلس به شمار آید. به تعبیری اگر چه فترت مجلس روند قانون نگذاری را متوقف کرد اما مجالی داد تا این اقدام مهم فرهنگی صورت پذیرد. درست است که پیش از این در نهادهایی مانند اوقاف و دربار (کاخ گلستان) تلاشهایی برای نگهداری اسناد وقفی و حکومتی شده بود، اما بایگانی اسناد مجلس فراگیر بود به اسنادی خاص محدود نمی شد. از دیگر سو باید توجه داشت که اسناد مجلس پس از یک بار بمباران در «یوم التوب» و دو آتش سوزی ویران کننده بازمانده اند. (۵)

در واقع حرکت سازنده پدیدار شدن کتابخانه را باید از دوره سوم مجلس دانست و خدمات ارباب کیخسرو در این امر فرهنگی بسیار چشمگیر بوده است. خود وی در جلسه دوازدهم دوره سوم (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۳) با دقت تمام بیان کرده است «سیصد و نود تومان و دو هزار و پانصد دینار بابت خرید دویست و سه جلد کتاب از کتابخانه میرزا ابوالحسن خان جلوه برای مجلس... یکصد و بیست و هشت تومان و پنج هزار و یک شاهی برای ساخت قفسه های کتابخانه، و صحافی کتب و نیز پانزده تومان و دو هزار و هفتصد دینار برای خرید سایر کتب» (۶)

این بیان علاوه بر کاردانی، دقت نظر و پاکدستی وی را نشان هم می دهد. ارباب کیخسرو کتابخانه مجلس و کتابهای آزاد در دوره فترت را چنین توضیح داده است:

«در موقع انفصال مجلس بیش از ۵۱ جلد کتاب در مجلس وجود نداشت. پس از انفصال، ۲۰۲ جلد کتب معروف مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه بعد که به مساعدت آقای حاجی سید نصرالله آن معامله سرگرفت. بعد نیز به معیت معزی آلیه آقای مخبر السلطنه را ملاقات و تقاضا نمودیم کتبی را که آقای احتشام السلطنه برای کتابخانه ملی به ایشان سپرده شد، به جهت کتابخانه مجلس بدهند و در ۱۵ شعبان برابر با هشتم اسد سیجان ثیل ۱۳۳۰ موازی یک هزار و نود و یک جلد کتب فرانسه، فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، و آلمانی و روسی تسلیم و رسید دریافت نمودند. موازی ۵۰ جلد نیز بعداً خریداری شده که جملگان بانضمام آنچه از سابق بوده تاکنون موازی ۱۳۹۴ جلد کتب موجود است. (۷)

بر کتابهای یاد شده کتابهای دیگری نیز افزوده شد و تا سال ۱۳۷۴ خورشیدی شمار اهداکنندگان کتب از احتشام السلطنه تا شیخ کاظم معزی دزفولی به ۲۱ فقره رسیده است (۸)

و تا همان سال ۱۶ / ۵۰۰ نسخه خطی و ۱۵۷ / ۰۰۰ کتاب چاپی و بسیاری از اسناد تاریخی، تابلوهای نقاشی و عکس در کتابخانه یاد شده نگهداری شده که در حال حاضر فزونی چشمگیری یافته است و کتا بها و مجلات و فهرست های انتشار یافته، چگونگی تحولات کتابخانه مزبور را نشان می دهد. (۹)

شکل گیری کتابخانه و تنظیم نظام نامه

کتابخانه مجلس در همان دوره سوم با همت ارباب کیخسرو و همکاریهای محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) آقا شیخ ابراهیم زنجانی، میرزا سیدحسن خان پورفرزانه، حاجی میرزا رضاخان (دکتر رضا افشار)، سید نصرالله تقوی، درود اتاق تو در تو در قسمت شرق حوضخانه، با برپایی چند قفسه چوبی، توسط مرحوم حسین پیرنیا (موتن الملک) افتتاح شد و پس از مدتی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی با ساختن کتابخانه ای نسبتاً معتبر در شرق مجلس و گزیدن مرحوم یوسف اعتصام الملک آشتیانی به ریاست آن، دوره نوین فعالیت خود را آغاز کرد و به صورت رضایت بخشی درآمد که اکنون یکی از معتبرترین کتابخانه ها و مراکز تحقیقاتی ایران به شمار می رود.

اداره مباشرت مجلس نخستین نظامنامه تفصیلی کتابخانه مجلس را در هفت ماده (از ۶۳ تا ۶۹) تدوین کرد، اما ارباب کیخسرو که انسانی دانش دوست و منصف و با فضیلت بود به نوشته دکتر باستانی داد:

« این نظامنامه را کافی ندانست و در سال ۱۳۰۳ شمسی به درخواست وی دکتر محمد مصدق السلطنه که نمایندگی مجلس را داشت، نظامنامه جدیدی را در چهار فصل و ۲۷ ماده تدوین کرد که طی چند جلسه شور و بررسی در کمیونی مرکب از کیخسرو شاهرخ و دکتر مصدق با حضور سلیمان اسکندری، سیدحسن تقی زاده، نصرت الدوله فیروز، سیدمحمد تدین، رضا افشار، عطاءالملک روحی در هفتم حوت (اسفندماه) ۱۳۰۴ به تصویب رسید. یک سال بعد نیز به همت ارباب کیخسرو، نظامنامه داخلی کتابخانه به عنوان نظام نامه اساسی تهیه کرد و در پنج

فصل و ۲۷ ماده توسط وی و رضا افشار و محمدولی اسدی تصویب شد.» (۱۰) نظام نامه داخلی «ویژه وظایف کتابدار و شرایط مراجعه به کتابخانه» است اما نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی که امضای دکتر مصدق (مصدق السلطنه) را دارد در ۲۷ ماده در چهار فصل (تشکیلات) ۷ ماده (تنظیمات) ده ماده، دفتر سفارش دفتر کل، دفتر و فیش اشخاص، ذون، دفتر یادداشت، در محل کتب، در نمره گذاری فیش و فهرست به اضافه (۳ بصره) استفاده از کتابخانه (چهارماده مواد مختلف (شش ماده)) «(۱۱)

در باره تهیه متن نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی، ارباب کیخسرو نوشته است:

« اداره مباشرت کمیسیون از پنج نفر از آقایان نمایندگان عظام تشکیل داد تا در اساس و تهیه نظام نامه آن بذل توجه فرمایند. در آن کمیسیون، تهیه نظام نامه بر عهده حضرت آقای مصدق السلطنه نماینده محترم و عضو آن کمیسیون و اگذار شد، مشارالیه نیز تحمل زحمت و تهیه فرموده اند که در سواد مشخصه موجودست «(۱۲)

در پایان نظام نامه آمده است:

« مواد بیست و هفتگانه مرقومه در جلسات عدیده با حضور اعضاء کمیسیون منتخبه از طرف اداره مباشرت مجلس با حضور مباشرین مطرح و در جلسه هفتم حوت ۱۳۰۳ با اتفاق آرا تصویب گردید.» «(۱۳)

لازم به یادآوری است که دکتر مصدق در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف مردم اصفهان به نمایندگی انتخاب شد اما به علت نرسیدن سن وی به حد نصاب نمایندگی ایشان مورد قبول واقع نشد. پس از بیماران «خانه ملت» از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۳ قمری دکتر مصدق سرگرم تحصیل در فرانسه و سویس (نوشتار)، مداوای مادر، تهیه رساله دکتری و جز اینها بود. پس از ورود به ایران تا برپایی مجلس پنجم در مشاغل دانشگاهی و حکومتی و وزارت، انجام وظیفه میکرد.

وی در انتخابات مجلس پنجم شرکت کرد، و به نمایندگی مردم تهران برگزیده شد و در مجلس به عضویت «کمیسیون معارف» درآمد، در آن دوره ضمن مبارزه با عوامل ضد مشروطه (کودتاگران ۱۲۹۹ خورشیدی) با همگامی تنی چند از آزادیخواهان استقلال طلب مجلس، فرصت های لازم برای خدمات فرهنگی گسترده فراهم نیامد. وی در این مدت دوجزوه: حقوق پارلمانی در ایران و اروپا (برای آقایان محترم نمایندگان دوره پنجم تقنینیه) و اصول قواعد و قوانینی مالییه

در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره مشروطیت و چهارمقاله در مجله آینده انتشار دادویه عنوان یک نماینده آگاه بیشتر شناخته شد. (۱۴) در دوره ششم با آنکه رضاشاه توسط قوای نظامی دست نشانندگان خود در انتخابات ایران دخالت کرد و آراء مردم را نادیده انگاشت، اما در تهران چندتن از رجال ملی و آزادیخواه همانند مرحوم مدرّس، مستوفی المالک، مؤتمن الملک، دکتر مصدق و... به مجلس راه یافتند.

دکتر مصدق به دلیل مطالعات و تألیفات خود نسبت به امور پارلمانی و چگونگی اداره آن و ساختار و تشکیلات آن نهاد جدید آگاهی زیادی داشت. شادروان ارباب کیخسرو با بصیرت کامل از وی خواست تا «تحمل زحمت فرموده» نظامنامه اساسی کتابخانه مجلس شورای ملی ایران را تهیه نماید.

مطبعه در کنار کتابخانه مجلس

یکی از کارهای مهمی که مرحوم ارباب کیخسرو انجام داد تأسیس مطبعه ای بوده که بتواند برخی از مشکلات مجلس و کتابخانه را نیز مرتفع نماید. وی در مذاکراتی در جلسه ۱۷۰ دوم ذی‌عقده ۱۳۳۸ بیان می‌دارد: «در سابق آنچه لوایح و قوانینی که می‌گذشت، از برای طبع و توزیع، چاپخانه می‌رفت و به چاپ می‌رسید و چون مخارج زیادی به آن تعلق می‌گرفت در صدد برآمدیم که چاپخانه خودمان داشته باشیم. سپس برای صرفه جویی در همین جا با ژلاتینی طبع و توزیع می‌شد که به این منتهی می‌شد که برای صرفه جویی در همینجا چاپ کنیم. ولی باید ملاحظه کرد که با این همه لوایح و قوانین راپورت کمسیون‌ها، فهرست عرایض که باید طبع و توزیع شود، برای تمام این کارها همان دو نفر هستند که سایر لوایح و قوانین را طبع و توزیع میکنند» (۱۵)

ارباب کیخسرو در جلسه دیگری از مجلس (دوازدهم خرداد ۱۳۰۴ خورشیدی) به دنبال سخنان دکتر مصدق بیان می‌کند:

«راجع به مطبعه که آقای مصدق السلطنه شرح مبسوطی فرمودند، اول در قسمت آنچه که از قدیم بوده و در اینجا آورده شده است، در ابتدای دوره چهارم جز سه ماشین شکسته که اگر تقویم می‌کردند شاید بیش از سه چهار هزار تومان ارزش نداشت و قریب یک خروار هم حروف شکسته به ما دادند که با آنها نمی‌شد کار کرد و در نتیجه در همان ابتدا یک خروار حروف از خارج خریدیم تا

توانستیم شروع به کار کنیم.» (۱۶)

دکتر مصدق که هم در کار کتابخانه های مجالس صاحب نظر بود و هم در امور مالی مطبعه دقت نظر نشان می داد، در موردی از شادروان ارباب توضیحاتی را خواستار می شود و ارباب پاسخ می دهد:

فاما مبلغی را که آقای مصدق السلطنه فرمودند، خودشان تصدیق می فرمایند که آن مبلغ تمام سرمایه نبوده و در بودجه هائی که به مجلس آمده و تصویب شده است یک مبلغ از آن برای خرید اثاثیه تشخیص داده شده بود و یک مبلغ هم جهت خرج بوده است. خرج که جزو سرمایه محسوب نمی شود بلکه در موازنه دخل و خرج به حساب می آید. که تمام اسناد

حاضر است که مفصلاً به عرض آقایان خواهد رسید. راجع به مطبعه مجلس خیلی صحبت در این مجلس شده است. خیلی اعتراضات از طرف دسته هائی که در مطابع ذینفع هستند شده است. البته بنده هم تصدیق می کنم که با دائر شدن مطبعه مجلس ضررهائی متوجه مطابع دیگر شده است، برای اینکه یک قسمت از کارهایی که باید به آنجا برود می آورند اینجا. این چیز تازه ای نیست که بنده حالا عرض کنم. همان روزی که وکلا رأی دادند می دانستند که این کار می شود. حالا هم می دانند اگر اقدامی مطبعه مجلس کرده، برحسب اراده خودش نبوده بلکه به موجب اسنادی است که در اداره مباشرت موجود است که به موجب مراسلاتی است که از طرف وزارت مالیه به اداره مجلس نوشته اند و در موقع خودش به عرض هیئت رئیسه رسیده است. و به موجب همان اسناد هیئت رئیسه تصویب کردند و بعد از اینکه بودجه را مجلس تصویب کرد اداره مباشرت اقدام نمود. بعلاوه ماشین هائی که ما تهیه کرده ایم قسمتی اش در سایر مطابع نیست. دوازده ماشین تمبرپست و ماشین کاغذ باندرل، این ماشینهایی است که بطرز جدیدی ساخته شده است و همین ماشین های قالب ریزی و خط کشی و ماشینهای دیگر که نظیر هیچ یک در ایران نبوده و نیست در هر صورت اداره مباشرت هر اقدامی که کرده است مطابق تصویب مجلس بوده است.

اماراجع به جرائم که آقای دکتر مصدق السلطنه فرمودند که ایشان نامحرم بوده اند. این موضوع در جلسه خصوصی هم مطرح شد و آقایان وکلاء حضور داشتند پس از صورت دادن به ایشان مضایقه نشده است. آقایان اعضاء کمیسیون محاسبات اینجا تشریف دارند و تصدیق می فرمایند که هر وقت صورت خواسته اند تقدیم شده است فقط اختلافی که بین نظر آقای مصدق السلطنه و اداره مباشرت واقع شد

این بود که ایشان می خواستند که آن صورت را بالجزء چاپ کنیم و چون این مسئله جریمه وکلا بود آقایان و کلاء راضی نشدند که به آن رأی بدهند. صاحبان جریمه می بایست رأی بدهند تا اداره مباشرت اطاعت کند. (۱۷)

سخن پایانی

اندیشه پدید آوردن کتابخانه (و مرکز اسناد و مدارک) در مجلس شورای ملی ایران، همانند دیگر کشورهای جهان، امری مدنی و سنجیده بوده که نخستی نبار دکتر ولی الله خان نصریه آن اشاره کرد و نمایندگان فرهیخته مجلس آن روزگار با گزینش ارباب کیخسرو شاهرخ نماینده زردشتیان در مجلس و رئیس تدارکات و کارپردازی، در عملی شدن آن تلاشهای بسیار از خود نشان دادند و سرانجام باکوشش های علاقه مندانه ارباب کیخسرو کنارحوضخانه مجلس در دوهراتاق، کتابخانه و مرکز اسناد کوچکی پدید آمد و مرحوم مؤتمن الملک رئیس مجلس آن را افتتاح کرد.

در مجلس پنجم و ششم که شادروان دکتر محمد مصدق به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده بود، با آگاهی زیادی که در امر پارلمانی و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن داشت، بی تردید به عنوان عضو کمیسیون معارف، نسبت به کتابخانه مجلس و ایجاد نظم و مقررات دقیق در آن، مورد مشورت و گفت و گو قرار گرفت و ارباب کیخسرو از وی تقاضا کرد که نظامنامه اساسی درباره کتابخانه تهیه نماید. دکتر مصدق با علاقه مندی خاصی نظامنامه مزبور را در ۴ فصل و ۲۷ ماده فراهم آورد و پس از رایزنی با دیگر صاحب نظران مجلس، آن نظامنامه مورد تصویب قرار گرفت ایجاد چاپخانه برای مجلس از ضروریات بود که ارباب کیخسرو در آن باره نیز خدمات ارزنده های از خود نشان داد.

دکتر مصدق چندبار در مجلس درباره مطبوعه مزبور و مسائل گوناگون، آن پرسش هایی به عمل آورد و ارباب کیخسرو با ارائه مدارک و اسناد و صورتهای مالی پاسخ های لازم را ارائه داشته است. از آن زمان بدین سو کتابخانه و مطبوعه مجلس در فعالیت های مستمر و ثمربخش پارلمانی و مردمی قرار داشته اند و از نخبه گرانبهای فرهنگی که میراث تاریخی ملت ایران است، پاسداری کرده اند و خدمات شایسته آن نهاد ملی در سالهای اخیر جلوه بیشتری داشته که قابل قدرانی است و امید فراوان وجود دارد که یاد همه کسانی که در بر پا داشتن این موسسه

عظیم فرهنگی و علمی کوشش کرده اند، جاودان نگاه داشته شود به زبان خواجه شیراز
بدین رواق زبرجد نوشته اند به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند (۱)

کتابخانه مجلس چگونه شکل گرفت

دکتر حسن باستانی راد در باره تاریخ شکل گیری کتابخانه مجلس تحقیقاتی کرده است که بدینگونه در اینجا در دسترس خوانندگان ارجمند قرار می گیرد: پیش از آنکه در مجلس شورای ملی کتابخانه و قرائتخانه‌ای تأسیس شود، قرائتخانه‌های چندی در تهران و دیگر شهرهای آن بنیان نهاده شده بود. با این همه، از همان زمان که مجلس بنیان گرفت، اندیشه تأسیس کتابخانه نیز در میان نمایندگان مورد مذاکره قرار گرفت. در دهم شوال ۱۳۲۵، ۱۴ ماه پس از شکل‌گیری مجلس، دکتر ولی‌الله‌خان در مذاکرات مجلس و کلا را به تأسیس کتابخانه متوجه کرد:

«چون مرا برای کمیسیون لوایح قانونی و معارف معین کرده‌اند، لازم است این را عرض بکنم که در همه جا پارلمان‌ها یک کتابخانه‌ی مخصوصی دارند که در آن از تمام معاهدنامه‌ها و قانون‌نامه‌های دول هست. اینجا هم لازم است که همچو کتابخانه‌ی دایر شده از کتب فقهیه و معاهدنامه‌ها و گدها موجود باشد. اگر این کتابخانه مرتب نشود قوانین ما درست تنقیح نمی‌شود...»

وکیل‌التجار هم در آن جلسه ضمن تأیید گفته‌های دکتر ولی‌الله‌خان، منضم کردن یک قرائتخانه را به کتابخانه لازم دانست تا در آن روزنامه‌ها را برای مطالعه بگذارند. بر این اساس، تأسیس کتابخانه و قرائتخانه از مهمترین تشکیلات اداری مجلس بود که برای افزودن به آگاهی‌های نمایندگان از اوضاع و احوال روز، مطالعه‌ی قانون‌نامه‌ها، معاهده‌ها، و دسترسی به منابع قانون‌گذاری نیاز به آن به شدت احساس می‌شد؛ قاعدتاً بایسته بود که نمایندگان با چنین مسائلی آشنا شوند به ویژه آنکه شمار بسیاری از نمایندگان به واسطه پیشینه‌ی شغلی‌شان آگاهی چندانی از نهاد قانون‌گذاری و چند و چون آن نداشتند. حتی بسیاری‌شان از سواد خواندن و نوشتن بهره‌مند نبودند و می‌بایست در این زمینه نیز کتابخانه نقش سوادآموزی و آگاهی‌بخشی داشته باشد.

کتابخانه مجلس در آغاز برای استفاده نمایندگان از قانون‌نامه‌ها و معاهدات و مطالعه‌ی روزنامه‌ها و کتاب‌ها تأسیس شد که این رویکرد در بررسی نظامنامه‌ی

کتابخانه بیان خواهد شد. اما به تدریج به ویژه در چند دهه ی اخیر کتابخانه به گونه‌ای فراگیر خدمات خود را ارائه می‌دهد. پژوهشگران از آن بهره ی فراوان می‌برند و همگان می‌توانند بی‌آنکه هزینه‌ای بپردازند از خدمات آن، به ویژه امکانات الکترونیکی بهره ببرند.

نخستین مرکز اسناد و نخستین کتابخانه رسمی

آنچه به فکر و مذاکره درباره ی تأسیس کتابخانه در میان نمایندگان دوره ی اول مجلس مطرح می‌شد، به قلم و قدم نرسید؛ در این باره قانون و نظامنامه‌ای تدوین نشد و پی کتابخانه‌ای استواری نیافت. با این همه مشروح مذاکرات مجلس که منشی‌های میرزاابنویس یادداشت می‌کردند، پاره‌ای از اسناد مجلس، یادداشت‌هایی مربوط به نمایندگان و صورت حساب‌ها و سیاق دستمزدهایشان به انضمام پاره‌ای از عرایض در مجلس نگهداری می‌شد. در برخی از منابع تاریخی آگاهی‌هایی درباره ی اسناد و اوراق دوره ی نخست مجلس شورای ملی ارائه شده است. به توپ بستن مجلس توسط نظامیان روسیه اسناد مجلس اول غارت شد و برخی از آنها سرازسفات انگلیس درآورد. سیدحسن تقی‌زاده در این باره آگاهی‌های ارزشمندی ارائه کرده است:

«وقتی که مجلس شورای ملی اولی هدف توپ شد و تمام اثاثه و دفتر و باقی اشیاء و اوراق بهارستان معرض غارت قزاق‌های لیاخوف و سربازان سیلاخوری و سواران کشیک خاصه (سواران شاهی) گردید و در ضمن اشیاء و اسباب دیگر مقداری هم اوراق و به اصطلاح آن زمان دوسیه و کارتن بردند و این اوراق متفرق شد، قریب سه چهار کیسه یا جوال پراز اوراق هم سربازان کشیک دم در سفارت انگلیس که به رسم آن زمان چاتمه و قراول درمدخل سفارت داشته و مستحفظین سفارت دولت خارجی بودند درضمن اشتراک درغارت مجلس و خانه ظل‌السلطان (عمارت وزارت معارف کنونی) و خانه ظهیرالدوله (که گویا روز بعد از توپ بستن مجلس آنجا را نیز توپ بسته و غارت کردند)، همراه آورده بودند، اتاشه ی نظامی سفارت انگلیس کپیتن (بعدها کولونل)، استوکس ... از اشتراک سربازان مستحفظ سفارت درغارت متغییر و برآشفته شده، سربازها را جواب داد و رفتند و کیسه‌های پر از اوراق در سفارت ماند و به وزارت جنگ نوشت که یک دسته دیگر سرباز که در امر غارت شرکت نکرده باشند، برای

کشیک سفارت بفرستند. اوراق مزبور همه از غارت دفتر مجلس بود و سفارت آنها را بر متحصنین مشروطه طلب سفارت عرضه کرد که اگر می‌خواهند بردارند ولی پس از ملاحظه ی قسمتی معلوم شد اوراق دفتری و عریضه‌جات مردم و صورت حساب و غیره است و کسی حاضر نشد آنها را با خود به منزل ببرد و از عاقبت آن اوراق اطلاعی ندارم».

ماده ی ۱۳۵ نظامنامه ی داخلی مجلس شورای ملی مبنی بر تأسیس کتابخانه به عنوان یکی از ادارات مجلس در ۱۶ ذی‌الحجه ۱۳۲۷، یک و نیم ماه پس از افتتاح دومین دوره قانون‌گذاری به تصویب رسید. پیشنهاد بنیان‌گذاری کتابخانه و پیگیری برای افتتاح آن توسط ارباب کیخسرو شاهرخ، و با تلاش‌های بی‌وقفه او به انجام رسید. اما این مهم در سال ۱۳۳۰ ق. به نتیجه رسید و در سال‌های فترت قانون‌گذاری در میانه دوره دوم و سوم مجلس شورای ملی تأسیس کتابخانه عملی شد. ارباب دردیباچه ی فهرستی که بر کتاب‌های فرانسه زبان در مخزن کتابخانه نوشته است در این باره چنین یادآوری کرده است:

«از آغاز افتتاح مجلس شورای ملی در دوره تقنینیه، که حقیریکی از نمایندگان بودم و در تمام آن دوره از طرف مجلس برای اداره کردن امور اداره ی مباشرت مجلس انتخاب شده بودم، چنانکه در بودجه‌های پیشنهادی به مجلس متذکر می‌شدم، همواره آرزوی تأسیس و ترتیب کتابخانه به وضع صحیح داشتم. لکن متأسفانه از کثرت کارهای اداری تکالیف نمایندگی و علت قلت مالیه ی مملکت، فراغت و سعادت موفق شدن به این مقصود حاصل ننمودم».

در طی دوره دوم قانون‌گذاری و دومین دوره فترت، به دستور ارباب کیخسرو که مؤسس کتابخانه ی مجلس بود، «دفاتر و اسناد تحریرات» مجلس زیر نظر اداره ی مباشرت مجلس که وی رئیس آن بود، بازنگری و اسناد آن تنظیم و طبقه‌بندی شد. دفاتر و اسناد، چه در دوره اول و چه در دوره دوم لاک و مهر و در قفسه‌ها جمع‌آوری شد؛ در واقع، این زمان نخستین دوره ی تنظیم و طبقه‌بندی اسناد مجلس بود که می‌تواند نقطه ی آغازین تأسیس مرکز اسناد مجلس به شمار آید؛ به تعبیری اگرچه فترت مجلس، روند نهاد قانون‌گذاری را متوقف کرد، اما مجال داد تا این دو اقدام مهم فرهنگی صورت پذیرد. درست است که پیش از این در نهادهایی مانند اوقاف و دربار (کاخ گلستان) تلاشهایی برای نگهداری اسناد وقفی و حکومتی شده بود، اما بایگانی اسناد مجلس فراگیر بود و با اسنادی خاص محدود نمی‌شد، از دیگر سو باید توجه داشت که اسناد مجلس پس از یک بار بمباران

مجلس در «یوم التوب» و دو آتش سوزی ویران کننده باز مانده اند. ارباب کیخسرو را نخستین کتابدار این کتابخانه و کوشش های او را مهم ترین عامل در تداوم اقدامات و خدمات این نهاد فرهنگی دانسته اند. از نخستین اقدامات برای تأسیس کتابخانه، خرید قفسه و کتاب برای آن بود که در گزارش ارباب به مجلس سوم توضیحی درباره ی آن ارائه شده است:

«سیصد ونود تومان و دو هزار و پانصد دینار بابت خرید دویست و دو جلد کتاب از کتابخانه ی میرزا ابوالحسن خان جلوه برای مجلس، ... یکصد و بیست و هشت تومان و پنج هزار و یک شاهی برای ساخت قفسه های کتابخانه و صحافی کتب و نیز، پانزده تومان و دوهزار و هفتصد دینار برای خرید سایر کتب [هزینه شد]».

نظامنامه کتابخانه

پیش از آنکه نظامنامه ی مستقلی برای کتابخانه ی مجلس تهیه شود، در دو - سه آغازین فعالیت آن مطابق با ماده ی ۹ نظامنامه ی داخلی مجلس (مصوب سوم ذی قعدة ۱۳۲۹)، کتابخانه زیر نظر رئیس مجلس و اداره ی مباشرت مجلس اداره می شد. به تدریج که فعالیت کتابخانه گسترش یافت، اداره ی کتابخانه فزون بر امور گسترده و پر دردرس اداره ی مباشرت مجلس باعث شد که نظامنامه ای ذیل شرح وظایف و عملکرد اداره ی مباشرت برای کتابخانه تدوین شود. از آنجا که ریاست هر دوی این اداره ها بر عهده ی ارباب کیخسرو بود، نخستین نظامنامه ی تفصیلی کتابخانه ی مجلس را وی در مواد ۶۳ تا ۶۹ نظامنامه ی اداره ی مباشرت مجلس تدوین کرد که مشتمل بود بر این مواد:

«ماده ی ۶۳: عمده وظایف مشارالیه (کتابدار) ضبط اصل قوانین است و باید تحت نمره ی مخصوص باشد که در استخراج دچار اشکال نشود.

ماده ی ۶۴: سایر کتب مثل قوانین، دارای نمره ی مخصوص خواهد بود.

ماده ی ۶۵: استخراج از کتب یا قانون بعد از تحصیل اجازه از رئیس دفتر به موجب قبض چاپی مخصوصی است که کتابدار از نماینده اخذ می نماید.

ماده ی ۶۶: استخراج کتاب یا اصل قانون با اجازه مخصوص باشد.

ماده ی ۶۷: کتابخانه مخصوص نمایندگان است.

ماده ی ۶۸: کتب کتابخانه به هیچ وجه از مجلس نباید خارج شود.

ماده ی ۶۹: اشخاصی که کتابی به کتابخانه تقدیم می کنند، قبض رسید به امضاء اداره ی مباشرت دریافت می کنند.

تدوین نظامنامه توسط مصدق به درخواست ارباب کیخسرو

در این نظامنامه وظایف کتابداریه خوبی مشخص شده است. اما بعدها ارباب کیخسرو این نظامنامه را کافی ندانست و در سال ۱۳۰۳ ش به درخواست وی، دکتر محمد مصدق السلطنه، که نمایندگی مجلس را داشت، نظامنامه ی جدیدی را در چهار فصل و ۲۷ ماده تدوین کرد که طی چند جلسه شور و بررسی در کمیسیونی مرکب از کیخسرو شاهرخ و دکتر مصدق، با حضور سلیمان اسکندری، سید حسن تقی زاده، نصرت الدوله فیروز، سید محمد تدین، رضا افشار و عطاء الملک روحی در هفتم حوت (اسفندماه) ۱۳۰۴ به تصویب رسید. یک سال بعد نیز به همت ارباب کیخسرو، نظامنامه ی داخلی کتابخانه به عنوان نظامنامه ی اساسی، تهیه شد که در پنج فصل و ۲۷ ماده توسط وی و رضا افشار و محمد ولی اسدی به تصویب رسید.

در جلسه ی ۶۴ دوره ی سیزدهم مجلس شورای ملی (۲۸ خردادماه ۱۳۲۱)، دوباره نظامنامه کتابخانه مورد بررسی نمایندگان قرار گرفت و بر سر اینکه بایستی کتابهای این کتابخانه به امانت داده شود یا نه، مذاکراتی مطرح شد. کتابخانه از آن پس نیز به همان نظامنامه پایبند بود چنانکه در بخش بعد توضیح داده می شود، رؤسای کتابخانه و واقفان کتب همواره در راستای تکمیل گنجینه ی آن و استفاده ی کاربران در محل کتابخانه کوشیدند.

اداره ی کتابخانه و اهدای کتاب

با خرید کتابهای میرزا ابوالحسن خان جلوه و قفسه برای کتابخانه، مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۰ ق (۱۲۹۰ ش)، صاحب کتابخانه شد؛ تا این زمان فقط اسناد آرشیومی شدند و کتابخانه‌ای که روزگاری دکتر ولی الله خان ضرورت تأسیس آن را برمی شمرد، هنوز پدید نیامده بود.

تأسیس کتابخانه ی مجلس شورای ملی از مهم ترین اقدامات فرهنگی است که در مجموعه بهارستان انجام گرفت. ارباب کیخسرو شاهرخ تلاش زیادی نیز برای سروسامان دادن به اوضاع کتابخانه ی مجلس انجام داد و این راه تنی چند از نمایندگان مجلس مانند میرزا نصرالله تقوی، دکتر رضا افشار و شیخ ابراهیم زنجانی

به او یاری کردند. به گونه‌ای که تنها در سال ۱۳۳۰ ق، ۱۰۹۱ جلد کتاب به زبان‌های فرانسه، فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی، آلمانی و روسی متعلق به میرزا محمودخان علامیر احتشام‌السلطنه، از رؤسای دوره‌های یکم و دوم مجلس، توسط مخبرالسلطنه هدایت به کتابخانه‌ی مجلس هدیه شد. احتشام‌السلطنه بعدها نیز در سال ۱۳۰۲ ش، ۷۹۸ جلد کتاب به کتابخانه هدیه کرد و از دیگر سو گنجینه‌ی غنی این کتابخانه، مشتمل بر اسناد و نسخ خطی، با خریداری یا هدیه گرفتن کتاب‌های دیگری رونق گرفت. معتبرترین مجموعه‌ی اهدایی به کتابخانه از سید محمدصادق طباطبایی بوده است که شامل ۱۴۳۸ جلد نسخه خطی و ۱۷۰۵ جلد چاپی بود.

از آن پس نیز مجموعه‌های چندی از کتاب‌های خطی، چاپ سنگی و چاپ سربی به کتابخانه‌ی مجلس اهدا شد و از آن میان مجموعه‌هایی که تا سال ۱۳۷۲ اهدا شدند:

مجموعه‌های پاریسیان هند (۲۷ جلد)، میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله / نجم‌الملک (۴۵۴ جلد)، ناصرالدوله مجید فیروز (۶۳۶۸ جلد)، حاج سید عبدالجواد لالانی (۱۱۶ جلد)، کتاب‌ها، یادداشت‌ها و نامه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی توسط دکتر اصغر مهدوی (۵۶۸ جلد و ۴۳۵ نامه)، حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی تهرانی (۵۹۸ جلد)، دکتر احمد متین دفتری / اعتضاد لشکر / متین‌الدوله (مجموعه‌ای از اسناد و مدارک مالی دوره‌ی قاجاریه و دفتر رقبات ناصری)، حاج سید نصرالله تقوی (۹۱۵ جلد)، محمدحسن رهی معیری (۲۳ جلد خطی، ۱۶۵۵ جلد چاپی و لوازم شخصی او)، جعفر سلطان القرائی (۴۲۲ جلد)، هلاکورامبد (۴۶ جلد خطی و ۲۲۷ جلد چاپی)، نورالدین امامی (۳۱۷ جلد چاپی)، محتشم نوری (۲۵۲۶ جلد چاپی، ۱۱۷ سند و ۵۹۹ روزنامه)، غلامحسین سرود (۱۴۷ جلد خطی، ۴۱۴۶ جلد چاپی)، نورالدین مدرسی چهاردهی (۲۱۸ جلد چاپی)، کریم کشاورز (۹۲۱ جلد چاپی به زبان روسی و لاتین)، علی‌اکبر پروانه (۲۴۲۳ جلد چاپی)، عبدالحمید معرفت (۱۴۵ جلد چاپی)، خاندان معزی دزفولی / شیخ کاظم دزفولی (۴۲۰ جلد خطی، ۷۳۳ جلد چاپی).

اداره و سامان‌دهی کتابخانه مجلس از سال ۱۲۹۰ ش. تا کنون، مرهون خدمات این افراد به عنوان رئیس کتابخانه بوده است:

ارباب کیخسرو و شاهرخ از ۱۳۳۰ ق / ۱۲۹۰ ش، یوسف اعتصامی (اعتصام‌الملک) از ۱۳۰۵، ابراهیم شریفی از ۱۳۱۶، دکتر تقی تفضلی از ۱۳۴۶، خانم فخری راستکار از ۱۳۴۷، محمدشهادی از ۱۳۵۳، عبدالحسین حائری از ۱۳۵۴، غلامرضا

فدایی عراقی از ۱۳۷۴، محمدعلی احمدی ابهری از ۱۳۷۷، احمد جلالی از ۱۳۸۵، رسول جعفریان از ۱۳۸۷.

اهدای کتاب به کتابخانه مجلس به سان گذشته تداوم دارد و از دیگر سو این کتابخانه از مراکز واسپاری انتشارات و اسناد سازمان ملل بوده، و بر این اساس انتشارات و اسناد سازمان ملل به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی به کتابخانه مجلس اهدا می‌شود.

در سال‌های اخیر فعالیت کتابخانه ی مجلس رشد چشمگیری داشته است که آن را می‌توان در این‌گونه خدمات برشمرد؛ بنیان نهادن ساختمان جدیدی در جنوب خیابان نخشب/ شریف رضی (زیرمسجد سپهسالار)، کوشش برای تهیه ی نسخه الکترونیکی از نسخه‌های خطی و چاپ سنگی و سربی و روزنامه‌های یکصد و پنجاه سال اخیر در ایران، خرید نسخه‌های خطی و چاپی، خرید مجموعه‌های عکس و تصویر از مؤسسات و اشخاص، فهرست‌نویسی، بازخوانی و تهیه نسخه ی الکترونیک از اسناد در مرکز اسناد مجلس، مرمت گسترده ی نسخه‌های خطی، به کارگماردن شمارزیادی از دانشجویان رشته‌های تاریخ و کتابداری در مرکز اسناد و کتابخانه، بهره‌گیری از پژوهندگان عرصه ی تاریخ برای پژوهش درباره اسناد مجلس و انتشار دستاوردهای تحقیقی آن‌ها، انتشارنامه بهارستان و فصلنامه پیام بهارستان به گونه‌ای جدید و با تعدادی شماری از مقالات تاریخی و ادبی، برگزاری نشست‌های تخصصی پیرامون تاریخ مجلس و تحولات تاریخی ایران در یک سده اخیر، بنیانگذاری و افتتاح موزه مجلس شورای اسلامی، ارائه خدمات گسترده الکترونیک در پایگاه اینترنتی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.

مطبعة مجلس

کتابخانه ی مجلس از سال ۱۳۳۰ ق. تاکنون، گذشته از گردآوری گنجینه‌های خطی، کتب چاپی، روزنامه‌ها، اسناد، نقشه‌ها، لوازم و ابزار آموزشی، امکانات نگهداری و مرمت نسخه‌های خطی، کوشش‌های بسیاری در راستای چاپ و نشر کتاب داشته است. مجلس از همان دوره نخست به فکر انتشار روزنامه بود که این اقدام مهم برای انتشار اخبار درون مجلس و بیرون آن با تأسیس روزنامه مجلس زیر نظر سید محمدصادق طباطبایی، به عنوان نخستین روزنامه عصر مشروطه به نتیجه رسید. آن روزنامه را مطبعة دولتی (چاپخانه خورشید) چاپ می‌کرد و مجلس

بعدها چاپخانه‌ای رابه نام مطبعه مجلس، زیر نظر کتابخانه دایر کرد که گذشته از انتشار منظم روزنامه‌ی مجلس و صورت مذاکرات مجلس در روزنامه رسمی کشور، کتاب‌های بسیاری از رجال علمی را در زمینه‌های گوناگون انتشار داد. چاپخانه خورشید تا ۱۸ محرم ۱۳۲۵ در خیابان ناصریه (ناصر خسرو) بود. از آن پس به لاله‌زار منتقل شد و به نام «مطبعه مجلس» درآمد.

ارباب کیخسرو در سال ۱۳۰۰ ش. زمینه‌های تأسیس چاپخانه‌ی جدیدی را در مجلس فراهم کرد. وی در یادداشت‌های خود از گزارشی که به نمایندگان چهارمین دوره‌ی قانون‌گذاری درباره‌ی تأسیس مطبعه‌ی مجلس ارائه کرده چنین می‌نویسد:

«نظر به اینکه در دوره‌های سابق مجلس، مطبوعات مقدماتی مجلس با ژلاتین چاپ می‌شد و به علاوه اغلب وسایل آن از حیث گرانی و کمی مقدور به فراهم کردن نبود، و برای مجلس شورای ملی مطبوعات ژلاتینی زیبایی نداشت و نظر به اتحادی که برای گرانی قیمت مطبوعات در بین اولیای مطابع شده بود و نظر به اینکه از مطبعه‌ی مفصله‌ی دولتی جز چند پارچه آهن چیزی باقی نمانده بود، و روز به روز رو به نابودی می‌رفت و از خیلی نظرات دیگر، نقل بقیه‌السیف مطبعه‌ی دولتی را به عمارت مجلس شورای ملی لازم دیدم، علیهذا در کابینه‌ی آقای سپهدار اعظم و مجدداً در کابینه‌ی آقای قوام السلطنه متذکر شدم، تصویب گردید و بعد از افتتاح مجلس شورای ملی، با صوابدید هیئت محترم رئیسه به تعمیر و تغییر شکل ساختمان آن پرداخته و در تاریخ ۱۲ سرطان ۱۳۰۰ ماشین‌آلات را نقل نموده، به تهیه‌ی قسمتی از نواقص پرداخته و فعلاً به طوری که عملیات آن را ملاحظه فرموده‌اید در جریان و موسوم به مطبعه مجلس شورای ملی می‌باشد و تکمیل آن تا حدی که بتواند رفع تمام حوایج ادارات دولتی را نیز بنماید، موکول به پیشنهاد بودجه و توجهات آقایان نمایندگان محترم است.»

ارباب کیخسرو در دی‌ماه ۱۳۰۴ به آلمان رفت و چند دستگاه چاپ را خرید تا با دستگاه‌های چاپ سربی قدیمی جایگزین کند. او به همراه خود دو متخصص چاپ را آورد که یکی به نام موسیو موزر برای چاپ تمبر و باندرول و دیگری به نام موسیو برکه برای نصب ماشین‌های جدید در چاپخانه فعالیت خود را آغاز کردند. با این اقدام، از این پس تمبر در مطبعه‌ی مجلس چاپ می‌شد و کشور از پرداخت هزینه‌ی گزاف چاپ تمبر در خارج رهایی یافت.

در طی این سال‌ها کریم آزادی مطبعه مجلس را زیر نظر ارباب کیخسرو اداره می‌کرد و پس از درگذشت ارباب، تا سال ۱۳۳۷ چند تن دیگر اداره‌ی آن را بر

عهدہ گرفتند و در این سال با تأسیس چاپخانه ی دولتی، چاپ تمبر و اوراق بهادر از مطبعه ی مجلس جدا شد.

تاریخچه ساختمان‌های کتابخانه

از دوره ی یکم قانون‌گذاری تاکنون، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس، سه مرحله جابه‌جایی را در سه ساختمان تجربه کرده و امروزه ساخت ساختمان جدید کتابخانه در زمینی واقع در جنوب مسجد سپهسالار آغاز شده که چهارمین مرحله ی جابه‌جایی و ساخت کتابخانه به شمار می‌رود.

در آغاز، دفتر رئیس بازرسی مجلس و بایگانی آرشیو اداره ی مباشرت در سالن غربی عمارت (پس از ایوان ورودی، کنار تالار اصلی) و نزدیک به میدان بهارستان در جوار حوضخانه عمارت، قرار داشته است، جایی که امروزه راهروی موزه ی مجلس واقع شده و روی بناهای پیش از دوره سپهسالار و روی حمام عمارت بوده است. در همین‌جا ارباب کیخسرو، کتابخانه را هم تأسیس کرد و قفسه‌هایی که در سال ۱۳۳۰ ق. خریده بود در آنجا کار گذاشت و خود به عنوان نخستین کتابدار کتاب‌ها را فهرست‌نویسی کرد و در قفسه‌ها چید.

کتابخانه دو اتاق تو در تو بود و نمایندگان برای مطالعه به آنجا می‌رفتند. به منظور نوسازی عرصه ی میدان بهارستان در سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۰ ش. بخش غربی عمارت را بازسازی کردند و در پی ساخت و سازهای دوره ی پهلوی به نام سردر ورودی عمارت تماشاجیان، خوانده شد که با آجرکاری‌های زیبایی رو به میدان بهارستان است. بایگانی اسناد در بخش زیرین این ساختمان باقی ماند و تا سال ۱۳۷۲ ش. یعنی یک سال پیش از آتش‌سوزی آذرماه ۱۳۷۳، آرشیو اسناد مجلس در اینجا بود که خوشبختانه در آن سال به بایگانی کتابخانه و بخشی از اسناد به ساختمان مجلس سنای سابق (در خیابان امام خمینی) انتقال یافته و از زبانه‌های آتش مصون ماندند. مطابق اسناد که در مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی موجود است مشخص می‌شود که برای زیباسازی بدنه ی شرقی میدان بهارستان، این ساختمان را در سال ۱۳۰۹ ش. تخریب کرده و تغییر چهره دادند.

بنای شرقی بهارستان، دومین محل کتابخانه است. چسبیده به کتابخانه قدیم، محل نگهداری مدارک و اسناد و در واقع دفتر مجلس بوده و بایستی نوعی آرشیو در کنار کتابخانه محسوب شود. از یک عکس منحصر به فرد چنین برمی‌آید که آن

ساختمان، عمارت «پست و تلگراف مجلس شورای ملی» بوده که بعدها کارکرد دفتر یا آرشیو دفاتر و اسناد یافته است و چنان که پیش از این بیان شد، دکتر کردستانی مدتی را در آن کار می‌کرده و احتمال دارد که او در زمان وزارتش در پست و تلگراف آن را ساخته باشد. در استعفانامه‌ی ارباب کیخسرو از اداره‌ی مباشرت در سال ۱۳۰۳ ش.، اشاره شده که لوازمی برای شرکت تلفن ایران و مجلس از اروپا خریداری کرده که از مسیر شوروی بدون پرداخت هزینه‌ی گمرکی به ایران وارد خواهند شد. احتمال دارد که برخی از این لوازم مربوط به همین ساختمان بوده است و در یکی از این اسناد (به تاریخ ۱۳ آبان‌ماه ۱۳۰۴)، ارباب کیخسرو شاهرخ، فردی به نام میرزا سید احمدخان اعتبارالدوله که نماینده بوده را به ریاست مرکزی تلگراف معین کرده است. قاعدتاً کیخسرو به عنوان رئیس اداره مباشرت می‌توانسته رئیس تلفن‌خانه‌ی مرکزی مجلس را تعیین کند نه رئیس شرکت تلفن مرکزی کشور را. این نشانه‌ها کافی است تا سال ساخت و تجهیز ساختمان تلگرافخانه‌ی مجلس را هم‌زمان با ساخت کتابخانه دانست که برپیشانی ایوان غربی آن روی سنگی مرمرین چنین نوشته شده است: «کتابخانه‌ی مؤسسه ۱۳۰۲ ش.».

نمای جنوبی بنای تخریب شده‌ی تلگرافخانه، شبیه به نمای جنوبی کتابخانه (طاق و پنج‌دری بدون ایوان) بوده، به بلندی کتابخانه ارتفاع داشته و شیروانی و پنج طاق‌نما به مانند طاق‌های نمای کتابخانه، اما بدون ایوان، آرایش ظاهری آن راشکل می‌داده است. این بنا با دوازده پله در ضلع جنوبی از سطح حیاط مشترک بین عزیزیه و کتابخانه جدا می‌شد که این تعداد پله نشانه‌دهنده‌ی گودی آن حیاط است؛ حیاطی که امروزه بین کتابخانه‌ی قدیم و عزیزیه قرار گرفته است.

از بررسی وضع موجود پله‌های ورودی شمالی عزیزیه برمی‌آید که نخستین پله‌ی این کوشک، هم‌سطح با حیاط اختصاصی (اندرونی) بوده است. این حیاط به وسیله‌ی دیواری در جانب غربی آن، به طور کامل از فضای باز جلوی مجلس جدا می‌شده است. بدین سان، فضای باز اندرونی را برای سه عمارت عزیزیه، کتابخانه و عمارت تخریب شده‌ی پست و تلگراف، تشکیل می‌داده، که به ویژه مورد استفاده‌ی کتابخانه و دفتر آرشیو مجلس بوده است.

کتابخانه‌ی قدیم مجلس را روی اتاق‌های کالسکه‌خانه‌ی اندرونی باغ میرزا حسین خان سپهسالار ساختند. عمارت کالسکه‌خانه عمارتی یک طبقه که نمای دیوار آن اجری با تزئین طاق و ستون بوده است. عمارت کتابخانه در سال ۱۳۰۲ ش. افتتاح شد

و اکنون در شرقی‌ترین قسمت حیاط مجلس و درست روبه‌روی در اصلی قرار دارد، با ایوان و آجرکاری زیبایی رو به غرب، به این حیاط مرتبط می‌شده است. با تخریب بنای شرقی مجلس و برداشتن دیوار غربی حیاط اندرونی این بناها، عمارت عزیزیه و کتابخانه به صورت دو بنای منفرد در شرق عمارت مجلس درمیانه‌ی فضای وسیعی از باغ و زمین‌های شرقی مجموعه‌ی بهارستان قرار گرفتند و به گونه‌ای بخش شرقی بهارستان از فضای بازتری برخوردار گشت. این دگرگونی باعث شد که نمای شرقی عمارت مجلس به گونه‌ای در سادگی تمام با استفاده از سه طاق آجری در میانه‌ی دیوار، آرایش یابد در واقع این دیوار با نماهای جنوبی، شمالی و غربی عمارت مجلس همسان نبوده و به دور از آرایش ظاهری انجام گرفت. در گزارشی که ارباب کیخسرو شاهرخ در دوره‌ی چهارم، به مجلس ارائه کرد، اشاره‌ای شده است بر «عمارتن خرابه سمت مشرق باغ شمالی که از آثار به توپ بسته شدن مجلس به یادگار مانده». این عمارت بعدها مرمت شد و با انجام تعمیراتی که در آن صورت گرفت به پیشنهاد و کوشش وی به کتابخانه مجلس تبدیل شد.

در فاصله سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۰۲ ش. در قسمت شرقی باغ بهارستان و در پشت کوشک عزیزیه، کتابخانه مجلس شورای ملی بنا شد که تحت نظر اداره‌ی مباشرت مجلس و شخص ارباب کیخسرو اداره می‌شد. سنگ‌نوشته‌ی مرمین ورودی غربی کتابخانه، تاریخ ۱۳۰۲ ش. رانشان می‌دهد، اما در کتاب تاریخچه‌ی کتابخانه‌ی مجلس، تاریخ افتتاح آن ۱۳۰۴ ش. (۱۳۴۴ ق/ ۱۹۲۴ م) بیان شده است.

بنای طاق‌ها و نیم‌طاق‌های کتابخانه که بر فراز ستون‌های باریک و ظریف قرار گرفته‌اند یادآور آمیختگی طاق شبستان مساجد و نیم‌طاق‌های معماری کلیسایی اما به سبک گوتیک اروپایی در قرون وسطی (به ویژه در زیرطاق‌های سقف) است. این بنا که با ایوانی زیبا رو به مجلس خودنمایی می‌کند در واقع تداوم هنر و معماری دوره‌ی قاجار با وام‌گیری از عناصر هنری درون‌مرزی و برون‌مرزی را نمایان می‌سازد.

در سال ۱۳۴۴ ش.، بنای شرقی مجلس (عمارتن پست و تلگرافخانه) که به محل دفتر مجلس تبدیل شده بود، تخریب شد. مطابق مدارک تاریخی و برخی تصویرها، می‌توان از قسمت‌های شرقی بنا یعنی از ضلع شرقی تا ساختمان قدیمی کتابخانه، که شامل حیاط شمالی عمارت عزیزیه و فضای باز غربی کتابخانه می‌شود،

تصویری ذهنی را بازسازی کرد؛ این حیاط بادیواری (نرده‌ای) از دیگر بخش‌های باغ بهارستان و مجلس جدا می‌شده است که آن دیوار در اواخر دوره ی قاجاریه و اوایل دوره ی پهلوی ساخته شده بود و بعدها برچیده شد.

در دوره پهلوی دوم به دستور سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، کتابخانه کنونی (شماره یک: مرکزی) در کنار دیوار حائل میان مسجد و مدرسه با باغ و عمارت بهارستان در زمینی به مساحت ۱۲۰۰ متر مربع در چهار طبقه بنا نهاده شد که عبارت است از تالارهای مطالعه، نمایشگاه، مخزن‌های کتب خطی، اهدایی، چاپی، عربی و فارسی، لاتین، نشریات ادواری و اتاق‌هایی برای کارمندان و محققان، تصحیح نسخه‌های خطی، واحدهای مرمت نسخ و اسناد، و بخش میکروفیلم. در سال‌های اخیر نیز در دوره ریاست دکتر رسول جعفریان، بخش کتاب‌های دیجیتال با تصویربرداری الکترونیک از نسخه‌ها، تلاش‌های شایسته‌ای در ارائه خدمات نوین انجام داده است. همچنین، ساختمان دیگری برای کتابخانه ی مجلس در محدوده ی بهارستان و در کنار ساختمان کتابخانه ی مرکزی (شماره یک)، به دستور دکتر رسول جعفریان ساخته شده که قرار است بخشی از کتابخانه مرکزی به آنجا انتقال یابد. مدیریت کتابخانه بر آن است که در زمینی بیرون از محدوده ی بهارستان، ساختمانی جدید برای این مرکز فرهنگی ساخته و همه ی بخش‌های آن جمع شود.

کتابخانه ی قدیمی که نخستین کتابخانه رسمی و با شیوه ی کتابداری نوین در ایران به شمار می‌آید. امروزه در مجموعه کتابخانه‌های مجلس شورای اسلامی، به نام کتابخانه ایران‌شناسی (شماره دو) نامیده می‌شود و در کنار ساختمان عزیزیه که مدیریت مرکز اسناد (دفتر کار دکتر علی طبری) در آن قرار دارد، با فعالیت‌های چشمگیر، آرشیو تحقیقاتی اسناد مجلس است. (۲)

توضیحات و مآخذ:

ارباب کیخسرو شاهرخ

ارباب کیخسرو شاهرخ (زادروز ۷ تیر ۱۲۵۴) کرمان، مرگ ۱۱ تیر ۱۳۱۹ تهران) (۱۳۱۹ - ۱۲۵۳ ش)، «در طفولیت از داشتن پدر محروم گردید. تحصیلات مقدماتی را تحت توجه مادر خود در دبستان کرمان به پایان برد و در نه سالگی به تهران آمد و به ادامه‌ی تحصیل پرداخت. سپس به بمبئی رفت و تحت حمایت و سرپرستی دینشاه به تحصیل مشغول شد. پس از پایان تحصیلات، از طرف انجمن اکابر صاحبان پارسی، به آموزگاری در کرمان منصوب شد. در این مدت به اصلاحات فرهنگی اقدام کرد. پس از مدتی از طریق مشهد و عشق‌آباد به روسیه رفت و بیش از یکسال در ادسا ماند، سپس به تهران آمد و جزو مدیران اداره‌ی ارباب جمشید بهمن درآمد. در دوره‌ی دوم، از طرف همکیشان خود به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و جمعا یازده دوره نماینده‌ی زردشتیان در مجلس بود.» (۱) «درسی سالگی در جنبش مشروطه شرکت داشت و از مشروطه خواهان بود. در زمان قرارداد ۱۹۱۹ ارباب کیخسرو در آمریکا بود و رهبری مخالفان قرارداد در خارج از کشور را در استکهلم و ایالات متحده برعهده داشت. در اواردوره احمد شاه در مقطعی انگلیسی‌ها پرداخت درآمدهای نفتی به دولت ایران را مشروط به «تشکیل کمیسیون مالی» نمودند تا اختیار مالی ایران را به دست بگیرند.» (۲)

دکتر بوذرجمهر مهر به این مهم اشاره می‌نماید که: «نخست‌وزیر در این هنگام، حسن وثوق‌الدوله بود. نخست‌وزیر از ارباب کیخسرو خواست که گندم و غلات تهیه کند. وضع دشوار بود، وسیله‌نقلیه نبود. حسن مشیرالدوله، وزیر دارایی بود. ارباب کیخسرو در یادنامه‌ی (خاطرات) خود می‌نویسد؛ در زمان کوتاهی با عدم همکاری مسوولین، استعفا می‌دهد. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی با پافشاری وثوق‌الدوله دوباره مسوولیت را می‌پذیرد ولی وثوق‌الدوله در این زمان استعفا می‌دهد و مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر می‌شود. ارباب کیخسرو از مجدالدوله و سردار کل غلات می‌خرد. در بازار آزاد، گندم بسیار گران شده بود. مردم در سختی بودند، تیفویید هم در تهران شیوع یافته بود.

احمد شاه در این هنگام انبار گندم بزرگی داشت. ارباب ناچار شد نزد او برود. احمد شاه می‌خواست گندم انبار خود را خرواری ۹۰ تا ۱۰۰ تومان بفروشد، ولی سرانجام ارباب کیخسرو به رنج بسیار و خواهش و درخواست فراوان از احمد شاه، به این عنوان که گندم را برای رعایای پادشاه می‌خرد، نه برای خودش، گندم را ارزان خریداری می‌کند. در این هنگام چند وزیردارایی مانند اسفندیاری، حاج محتشم‌الدوله و پس از او، ممتازالدوله استعفا دادند.

مستوفی‌الممالک نخست وزیر هم استعفا داد و عین‌الدوله، نخست‌وزیر شد. سپس او هم استعفا داد و صمصام‌السلطنه بختیاری، نخست‌وزیر شد. ولی ارباب کیخسرو حاضر نبود برای گندمی که برای مردم خریداری می‌شود مبلغ گران بپردازد.

ارباب کیخسرو چند بار استعفا داد ولی هر بار نخست‌وزیرها از او درخواست می‌کردند که مسوولیت را بپذیرد. سرانجام ارباب کیخسرو در این مدت گندم را برای ملت از قرار خرواری ۳۷/۵ تومان بیشتر نخرید. ارباب در یادنامه‌اش نوشته؛ خرید گندم و تهیه آن در این دوره بسیار دشوار و کار بسیار سختی بود که با رنج بسیار ولی با موفقیت انجام شد و سرانجام در زمان صمصام‌السلطنه، ارباب کیخسرو، کار را پایان داد و استعفا کرد. (۳)

همچنین مورگان شوستر درباره او می‌نویسد: «او کسی بود که هیچ‌وقت از اوقات شبانه‌روزی، از پیشرفت مقاصد و اصلاحات مملکتی کوتاهی نمی‌نمود. در دوره قریب شش ساله مجلس با خرابی وضع مالی کشوری، با سیاست و تدبیر غریب، آن دوره را طی نمود. تا دوره فترت منقضی و باز مجلس شروع به کار کرد. در جنگ بین الملل اول بود که با خطرات جانی که متوجه مشار الیه بود، از طرف مستوفی‌الممالک، در مرتبه مأمور مذاکره با کمیته دفاع ملی قم شد.»

ملک‌الشعرا بهار با دیدن وکلای فاسد و وابسته دوره چهاردهم مجلس شورای ملی قصیده فصیحی سرود و به نمایندگان واقعی دوره‌های پیش افسوس خورد. در بخشی از این قصیده آمده است:

به بهارستان افتاد مرا دوش عبور / جنتی دیدم بی حور و سراپای قصور
جای کیخسرو، بگرفته فلان گیر به زر / جای مستوفی، بنشسته فلان رندبه زور

(۴)

بوذرجمهر مهر تاکید می‌کند: کتابخانه مجلس در دوره اول و دوم دارای ۵۱ جلد کتاب بود. در دوره دوم به کوشش حاج سید نصراله تقوی ۲۰۲ جلد کتاب از

طرف میرزا عبدالحسین جلوه به کتابخانه اهدا شد. بعد آقای مخبرالسلطنه ۱۰۹۰ جلد کتابهای فارسی-فرانسه-انگلیسی-آلمانی-روسی-عربی-ترکی به کتابخانه مجلس اهدا کردند. سپس ۵۰ جلد کتاب دیگر خریداری شد و تعداد کتاب ها به ۱۳۹۴ جلد بالغ شد. متأسفانه در این موقع بعضی روزنامه ها هم شایعات بی اساسی منتشر می کردند و برای انجام کار صحیح مشکلات فراهم می کردند. در دوره دوم مجلس شورای ملی ارباب کیخسرو از اینکه در انتخابات انجمن ولایتی (به جای انجمن شهر) از اقلیت ها دعوت نشده بودند، تذکرات مفید و علمی داد که مورد توجه همه قرار گرفت. همچنین در مورد مشکل نان که دوبرتبه در کشور باعث ناراحتی مردم شده بود، تذکراتی داد و به علاوه راجع به برابری مردم ایران در مقابل قانون نکات مهمی را به دولت تذکر داد. ارباب کیخسرو همچنین راجع به خط و زبان فارسی به دولت یادآوری کرد و ضمناً از نایب السلطنه تقاضا کردند که احمد شاه جوان را از مسایل و معضلات کشور آگاه سازد و به علاوه به گرفتاری های شهرهای دیگر غیر از تهران هم توجه داشته باشند چون ایران فقط تهران نیست. پس از سخنان ارباب کیخسرو، مدرس و رییس مجلس از خدمات ارباب کیخسرو تشکر کردند و همچنین سایر نمایندگان هم در تایید بیانات رییس مجلس و مدرس از خدمات ارباب کیخسرو سپاسگزاری کردند. (۵) زنده یاد سید حسن گفته بود، اگر یک مسلمان در مجلس باشد، ارباب کیخسرو زرتشتی است!]]

«در سال ۱۳۱۰ ش، تتی چند از رجال دانشمند، به منظور تجلیل از بزرگان علم و ادب ایران و حفظ آثار باستانی و ابنیه‌ی تاریخی، انجمنی به نام «انجمن آثار ملی» تأسیس کردند که وی نیز با آنان همکاری داشت. نخستین اقدام انجمن مذکور، ساختن آرامگاه فردوسی در طوس بود. «ساخت بنای آرامگاه فردوسی در کمیسیون پیگیری می‌شده که محمدعلی فروغی نخست وزیر، ارباب کیخسرو، هرتسفلد آلمانی و گدار فرانسوی اعضای آن بوده‌اند.» وی مردی امین و صدیق و میهن دوست بود. به زبان انگلیسی تسلط داشت. او طبع شعر داشت و دارای تالیفاتی است از جمله: «آئین پارسیان»، ترجمه از انگلیسی؛ «آئینه آئین مزدیسنی»؛ «فروغ مزدیسنی» (۶)

به روایت مهدی بامداد در کتاب شرح حال رجال ایران درباره زندگی و چگونگی کشته شدن کیخسرو به وسیله عوامل رضاشاه نوشت: کیخسرو شاهرخ فرزند شاهرخ از زرتشتیهای کرمان بود. پس از اینکه به تهران آمد، در تجارتخانه ارباب جمشیدبهم استفاده شد و مدتی در آنجا مشغول به کار بود. در دوره مشروطیت،

ارباب جمشید فقط برای یک دوره نماینده مجلس شورای ملی بود. اما ارباب کیخسرو با حمایت‌های اقلیت زرتشتی در تمام دوران مشروطیت یازده دوره متوالی یعنی از دوره دوم تا دوازدهم به سمت نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شده بود. وی در این مدت ریاست اداره مباشرت مجلس را هم بر عهده داشت و علاوه بر ریاست اداره مباشرت مجلس و رئیس انجمن زرتشتیان چندسالی هم رئیس اداره تلفن بود و در ابتدای احداث راه آهن مدیربنگاه راه آهن دولتی هم شد. در جنگ بین‌المللی دوم، پسرش شاهرخ در اداره تبلیغات آلمان در برلن گوینده اخبار به زبان فارسی بود. او در ضمن نقل اخبار، از اعمال شاه و هیأت دولت ایران انتقاد می‌کرد. شاه از این موضوع بسیار عصبانی شد و نسبت به ارباب کیخسرو بدبین گشت و در اواخر ارباب کیخسرو را زیر نظر گرفت.

ارباب کیخسرو که از این قضیه آگاه شد، سخت نگران شد و یکی دوبار به حسن اسفندیاری ملقب به محتشم‌السلطنه رئیس مجلس آن زمان متوسل شد تا بلکه برایش کاری بکنند او را از این گرفتاری نجات دهد. از قرار معلوم محتشم‌السلطنه هم با شاه مذاکره کرد و بعداً معلوم شد که وساطت و مذاکراتش اثربخش نبوده است. اداره شهربانی هم چند بار دستور داشت که او را بکشد ولی موفق به انجام این کار نشد و محظوراتی در پیش داشت تا اینکه در یکی از شبهای تیرماه ۱۳۱۹ خورشیدی در مجلس عروسی او را دستگیر کردند و با وسایلی که از قبل تهیه شده بود، در همان شب او را کشتند و... جنازه‌اش را در مسیر خانه‌اش انداختند. (۷)

بنوشته ماهنامه حافظ: «ارباب کیخسرو شاهرخ که جمعاً دوازده دوره از سوی زرتشتیان به نمایندگی مجلس شورای ملی رسیده بود، به دلیل عدم موفقیت در اسکات پسرش که در آن تاریخ در برلن در بخش فارسی رادیو آلمان به سخن پراکنی مشغول بود، در تهران ترور شد. مأموران و مقتضیان اداره آگاهی او را قدم به قدم تا منزل حسن محتشم‌السلطنه اسفندیاری (رییس مجلس شورای ملی) تعقیب می‌کردند و خود او نیز دقیقاً یک روز پیش از قتلش به دست مأموران رژیم رضاشاهی طی نامه ای به تاریخ ۱۰/۴ / ۱۳۱۹ به فرزندش با علم این که مأموران نامه را تفتیش می‌کنند، نوشته است: «در پیش که حسب الامر مطاع، اعلان بی طرفی ایران منتشر گردید، به شما نوشته خواهم کرد کاملاً رعایت نمایید... هر چند شما دور از این جا هستید، ولی من در دسترس و نزدیکم؛ من سمت رسمی نمایندگی مجلس را دارم؛ امتثال و اطاعت اوامر شاهانه بر من و هر فرد

ایرانی حتم و فرض است... من نمی توانم به هیچ عذری متعذر شوم، زیرا که شما پسر من هستید و احدی باور نمی کند که مسلک شما با من در این مسائل به کلی منافی و دور از هم است. من خود را برای این کار در معرض حملات و مخاطرات می بینم. آیا ممکن است بر من و خود و خانواده رحم کنید... علی ای حال، در موقعی این مراسله را می نویسم که حال دگرگون است... خلاصه اگر بتوانید... از این کارها... دست بکشید، رحمی به من و خود کرده اید... اگر نتوانید... تیشه به ریشه من و خود زده اید و نتیجه معلوم است... این ندامت ها جبران ناپذیر است. بیش تر نمی نویسم» - مرد امروز، شماره ی ۱۳۴، صفحات ۴ و ۹ (۲۶ دی ۱۳۲۶)

چند روز پس از نگارش این نامه، در یازدهم تیر ۱۳۱۹، جسد خون آلود نویسنده ی این نامه یعنی ارباب کیخسرو شاهرخ را در خرابه یی در تهران پیدا کردند. حذف فیزیکی ارباب کیخسرو شاهرخ، نمونه یی بارز از تروریسم دولتی در عصر رضاشاه پهلوی بود و با قتل‌های سیاسی به دست فعالان سیاسی که در کمیته مجازات یا حزب توده به قتل مخالفان خود دست می زدند، فرق داشت.» (۸)

منابع:

- ۱- سایت راسخون
- ۲- ویکی‌پدیا،
- ۳- دکتر بوذرجمهر مهر «ارباب کیخسرو شاهرخ، دومین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی»- سایت امرداد
- ۴- ویکی‌پدیا،
- ۵ ارباب کیخسرو شاهرخ - نوشته : دکتر بوذرجمهر مهر- وبلاک وهومن
<http://vahoman.blogfa.com/post-6.aspx>
- ۶- راسخوان
- ۷- مهدی با مداد: شرح رجال ایران، ج ۳، ص ۱۸۰.
- ۸- نشریه حافظ - ماهنامه ی ایران شناسی ۷۷ - دی ۱۳۸۹

- ۱ - ناصر تکمیل همایون « پی گیری دکتر مصدق ، در پای گیری کتابخانه و مطبوعه مجلس » نشریه بخارا- سال چهاردهم- شماره ۸۲- مرداد - شهریور ۱۳۹۰ پی نوشت ها :
- ۱ - مذاکرات مجلس شورای ملی (دوره یکم، جلسه ۱۸۹ ، دهم شوال ۱۳۲۵ ، مجلس: روزنامه رسمی همان
- ۲ - همان
- ۳ - تقی زاده. سید حسن «نخستین مجلس شورا» مقالات تقی زاده زیر نظر ایرج افشار تهران، افسست ۱۳۴
- ۴ - [کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی]، تاریخچه کتابخانه مجلس، اولین کتابخانه رسمی کشور (تهران، کتابخانه، موزه، ۱۳۷۴) ص ۱۱ و ۱۰
- ۵ - باستانی راد. حسن، بهارستان (تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی ۱۳۹۰) ص ۱۲۲
- ۶ - مذاکرات مجلس شورای ملی دوره سوم جلسه ۱۲ ، پنجم ربیع الثانی ۱۳۳۳ مجلس، روزنامه رسمی
- ۷ - شاهرخ، ارباب کیخسرو، یادداشتهای کیخسرو و شاهرخ به کوشش و زیرنویس دکتر جهانگیر اشیدری (تهران، پرچم ۱۳۵) ص ۹۲ - ۹۱
- ۸ - تاریخچه کتابخانه مجلس ص ۷۱ - ۴۳
- ۹ - برای آگاهی بیشتر ← تاریخچه کتابخانه مجلس و منابع دیجیتالی و اینترنتی پاورقی کتاب بهارستان ص 129
- ۱۰ - باستان یراد همان ص ۱۲۶
- ۱۱ - تاریخچه کتابخانه مجلس ص ۱۱۷ - ۱۰۹
- ۱۲ - یادداشت های کیخسرو و شاهرخ ص ۲۳۲
- ۱۳ - تاریخچه کتابخانه مجلس ص ۱۱۷
- ۱۴ - برای آگاهی بیشتر ← افشار ایرج مصدق و مسائل حقوق و سیاست تهران. زمینه ۱۳۵۸
- ۱۵ - یادداشتهای کیخسرو و شاهرخ ص ۲۱
- ۱۶ - همان ص ۲۳
- ۱۷ - همان ص ۲۳۲
- ۲ - دکتر حسن باستانی راد، بهارستان در تاریخ، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- به نقل از سایت « معاونت حقوقی و امور مجلس »
- <http://hvm.ir/detailnews.asp?id=35288>

فصل هشتم

مقدمات فروپاشی سلسله قاجار و تغییر سلطنت به روایت اسناد

◀ پرسش رضا خان از کمیته جمهوری

رضاخان امروز از فطن السلطنه رئیس کمیته جمهوری خواست که کمیته نظرش را در این باره که موضع او در قبال تناوب سال‌های ریاست جمهوری چه باید باشد به او پیشنهاد دهد؛ آیا او باید برای ۵ سال رئیس جمهور باشد یا ۷ سال؟ کمیته جمهوری در پاسخ به این سؤال گفت بعد از آغاز دوره جمهوری با کودتا میتوان جمهوریت را برچید تا رضاخان بر تخت سلطنت بنشیند. فطن السلطنه به رضا خان گفت که تهران هنوز آگاهی کافی درباره نظام سیاسی جمهوری ندارد؛ برای ایجاد زمینه تلاش‌های بیشتری باید صورت گیرد. (۱)

۱- همان، پ ۸۸، صص ۳ تا ۵؛ همان، س ۱۳۰۳، پ ۷، ص ۸۶.

«روزشمار تاریخ معاصر ایران/جلد سوم» حسن فراهانی. نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵-ص ۶۴۱

چهارشنبه

۲۹ اسفند ۱۳۰۲

۱۹ مارس ۱۹۲۴

۱۳ شعبان ۱۳۴۲

◀ دیدار دوم نمایندگان رضا خان با ولیعهد

مخبر السلطنه که همراه معین‌الدوله و احتشام السلطنه از طرف رضا خان امروز به کاخ گلستان رفت، این کاخ را به خارستان تشبیه میکند. گروه اخیر دیروز هم با ولیعهد ملاقات داشتند. مخبر السلطنه از جزئیات گفت و گوها چیزی ننویسد الا این که «شهرت دارد که به گلستان حمله خواهند آورد... هیاهوی هولناکی در خارج باغ بلند شد و چند تیر تفنگ هم شنیده شد... تیراندازی موقوف شد. گفتند در قور خانه که نزدیک عمارت است مشق میکردند.» (۱)

۱- هدایت (مخبر السلطنه)، خاطرات و خطرات، ص ۳۶۶.

پیشین، ص ۶۵۲

چهارشنبه

۲۷ فروردین ۱۳۰۳

۱۶ آوریل ۱۹۲۴

۱۱ رمضان ۱۳۴۲

◀ **ابلاغ نظر وزارت جنگ در تغییر سلطنت به فرماندهان نظامی آذربایجان**

امیرلشکر شمال غرب، امروز نظر جدید رضا خان را در خصوص تغییر سلطنت به همه فرماندهان نظامی آذربایجان ابلاغ کرد. وی خطاب به آنان نوشت که «از اقدامات سابق [تعطیلی ادارات و سازمان های دولتی و ارسال فل های تلگرام به مرکز] صرفنظر نموده، فقط اهالی میتوانند مقاصد خودشان را با نزاکت به مرکز اظهار دارند.» (۱) شاید به همین دلیل امروز تلگرامی که از اهر خطاب به محمدحسن میرزا ولیعهد فرستاده شده بود، از تهران برگشت خورد. تهران به تلگراف خانه اهر نوشت مخاطب را محمدحسن میرزا نوشت هاید که شناخته نمیشود. «اگر چنانچه به مقام ولایتعهد باید برسد چون مطلب از نزاکت خارج است نمیتوان به مقصد برساند.» (۲)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۷، ص ۲۱۲.
 - ۲- همان، پ ۷، ص ۱۳۱.
- «روزشمار تاریخ معاصر ایران/ جلد سوم» حسن فراهانی. نشر : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵-ص ۴۴

یکشنبه

۲۱ دی ۱۳۰۳

۱۱ ژانویه ۱۹۲۵

۱۵ جمادیالثانی ۱۳۴۳

◀ **تصمیم قطعی رضا خان برای خلع احمدشاه**

شارژدافر آمریکا در تهران، امروز با ارسال گزارشی به وزارت امور خارجه کشور متبوعش نوشت که مطمئن است رضا خان برای خلع احمدشاه از سلطنت نقشه میکشد. «دیگر هیچ شکی نیست که عزمش را برای عملی کردن چنین نقش های جزم کرده است، زیرا صراحتاً به چند تن از وکلای مجلس گفته که دیگر

نمی‌تواند این بلاتکلیفی را تحمل کند؛ یا شاه باید برود یا او [!]» موری مینویسد که انگلیس عاقلانه خود را نسبت به چنین تغییری بی‌اعتنا نشان می‌دهد، چرا که حمایت انگلیس علنی شود بدگمانی مردم و خصومت آنها فوراً خواهد کرد. وی می‌افزاید برای پنهان ماندن این ارتباط شولنبرگ، وزیرمختار آلمان، نقش واسطه را میان این دو ایفا می‌کند. (۱)

موضوع یکسره کردن کار احمدشاه به گوش سفارت انگلیس هم رسید. این سفارت خانه به وزارت امور خارجه کشور متبوعش نوشت که در طول هفته گذشته گزارش شده است که رئیس الوزراء بیش از یک بار اظهار داشته که اوضاع به سرعت به سمتی می‌رود که دیگر وی می‌باید میان خود و شاه یکی را انتخاب کند؛ تحریکات شاه موضع وی را ناممکن ساخته است، و تلاش های وی برای اصلاحات را بی‌اثر می‌کند. اکنون اینکه آیا رئیس‌الوزراء در صدد طرح مسئله به صورت آشکار در زمانی نزدیک است، امری کاملاً مکتوم است. گزارش شده که وی قصد ندارد تاج و تخت را برای خود به دست آورد، و با یک پادشاه آلت دست خشنود است؛ احتمالاً با یکی از شاهزادگان جوان و خودش به عنوان نایب السلطنه. هنوز روشن نیست که وی چگونه می‌خواهد این مطلب را مطرح کند. اگر وی بخواهد با فرزندم در کشور این کار را انجام دهد، به نظر می‌رسد که برای جلوگیری از خطر شکست در میان مردم هنوز کار کافی در مجلس صورت نگرفته است. او همچنان تلاش می‌کند روحانیت را به خود جلب کند و آنها را تشویق کند تا نگاهی که برخی از آنها [علیه او دارند] کنار بگذارند. برخی از روحانیون معتقدند که شاه را تا زمانی که کاری علیه قانون اساسی نکرده است نمیتوان قانوناً برکنار کرد. حاکم نظامی تهران، یکی از دستیاران وفادار وی، اخیراً برنامهریزی برای برپایی تظاهراتی در مجلس را آغاز کرده است. قرار است جمعی از تجار و دوکانداران در ساختمان مجلس بست نشسته و خواستار خلعشاه از قدرت شوند. گزارش شده که رئیس‌الوزراء به رهبران حزب حاضر در مجلس هشدار داده است که مراقب احساسات طرفداران خود درباره خلع یا حفظ شاه باشند. (۲)

۱- مجد، از قاجار به پهلوی...، ص ۱۷۷.

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۹، ص ۲۲۵.

پنجشنبه

۲۳ بهمن ۱۳۰۳

۱۲ فوریه ۱۹۲۵

۱۸ رجب ۱۳۴۳

«جلسه فراکسیون های مجلس درباره افزایش اختیارات رضا خان

صبح امروز مجلس شورای ملی جلسه رسمی تشکیل نداد، اما نمایندگان فراکسیونها گردهم آمدند تا راجع به طرحی که اواخر دیشب درباره تفویض فرماندهی کل قوا به رضا خان تهیه شده بود، گفتگو کنند. بر اساس این طرح: «۱- مجلس شورای ملی به موجب اصل ۱۰۴ و ۱۰۷ قانون اساسی آقای سردار سپه را به فرماندهی کل قواء دفاعیه و امنیه منصوب میدارد که با اختیارات تامه انجام وظیفه نماید. ۲- فرمانده مزبور در حدود قوانین مملکتی مسئول مجلس شورای ملی خواهد بود.» طرح دیگری که در همین مورد تهیه شده بود، میگفت: «۱- مجلس شورای ملی با توجه به ماده ۴۸ و ۱۰۷ قانون اساسی آقای سردار سپه را به ریاست کل قوای دفاعیه و امنیه مملکت منصوب میدارد که با اختیارات کامله در حدود قوانین اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید. ۲- رئیس کل قوای مزبور مسئول مجلس شورای ملی است.» در جلسه مشورتی فراکسیونها ذکاءالملک، وزیر مالیه، و سردار معظم خراسانی، وزیر فواید عامه، شرکت داشتند. (۱) مواد تهیه شده به اطلاع رضا خان رسید، اما او آنها را نپسندید. نمایندگان فراکسیونها بار دیگر در نشست این ماده واحده را به تصویب رساندند: «مجلس شورای ملی، ریاست عالیه کل قواء دفاعیه و تأمینیه مملکتی را مخصوص آقای رضا خان سردار سپه دانسته که با اختیارات تامه در حدود قانون اساسی و قوانین مملکتی انجام وظیفه نماید و سمت مزبور بدون تصویب مجلس شورای ملی از ایشان سلب نتواند شد.» (۲)

۱- روزنامه کوشش، س ۳، شم ۱۸، ص ۱.

۲- روزنامه ایران، شم ۱۷۷۴، ص ۱.

◀ انتقاد از طرح مجلس برای افزایش اختیارات رضا خان

روزنامه شفق سرخ در سرمقاله امروز خود با عنوان «یک راه حل» با اشاره به بحران سیاسی پیش آمده در محافل سیاسی و موانعی که بر سر راه رضا خان وجود دارد، به طرح ارائه شده از طرف مجلس پرداخت (خبر اول) و نسبت به آن تردید وارد کرد و نوشت که آیا این طرح «وافی به جلوگیری از مخالفین امنیت عمومی» خواهد بود؟ نویسنده مقاله تلویحاً این حد از اختیارات را در شأن رضا خان ندانست و ادامه داد: «ما در کیفیت حل قضیه نظریاتی داریم که چندان متناسب با محیط فعلی نیست.» (۱) نویسنده این مقاله نتوانست صراحتاً بگوید که تنها راه همانا پادشاهی رضا خان بر مملکت ایران است.

۱- روزنامه شفق سرخ، س ۳، شم ۳۰۴، ص ۱.
پیشین، ص ۵۴۴

شنبه

۲۵ بهمن ۱۳۰۳

۱۴ فوریه ۱۹۲۵

۲۰ رجب ۱۳۴۳

◀ تصویب فرماندهی کل قوای رضا خان

مجلس شورای ملی امروز تشکیل جلسه داد. ماده واحد های که به امضای ۱۹ تن از نمایندگان رسیده بود، قرائت شد. در مقدمه این طرح با اشاره به تشکیل قشون، جدیت رضا خان در تأسیس آن و ادامه کار او تا رسیدن به امنیت عمومی، تقاضای تصویب ماده واحده شده بود. نمایندگان به فوریت طرح رأی داده و سپس درباره آن گفتگو شد و درنهایت به تصویب رسید. (۱) اقلیت مجلس به رهبری آیت الله سیدحسن مدرس نیز به این طرح رأی دادند. «مدرس به شرط این که سردار سپه وسایل حرکت شاه را از اروپا فراهم آورده و به تهران رجعت دهد قبول موافقت داد.» (۲)

۱- روزنامه ایران، شم ۱۷۷۵، ص ۱. بااستناد به مراسلات وزارت جنگ، یادآوری این نکته لازم است که رضاخان از مدتها قبل در ذیل نامه ها، تلگرافها و

مراسلات داخلی عنوان فرمانده کل قوا را نیز در کنار اسم خود و بعدها با ترکیب رئیس الوزرا به کار میبرد، اما این اطلاق «خودبخشیده» رسمیت نداشت. وی برای رسمیت دادن به این خواسته چارهای جز گذشتن از گذر مجلس نداشت و در آنجا رهبر اقلیت، آیت الله سیدحسین مدرس مانع اصلی شمرده میشد؛ این که چرا آیت الله مدرس به تفویض فرماندهی کل قوا به رضا خان رضایت داد، پاسخ قانع کننده های در منابع دیده نمیشود. مدرس زمانی با این خواسته موافقت کرد که نمایندگانش رحیم زاده صفوی به فرانسه رفته بود تا با احمدشاه دیدار کند و او را وادار به بازگشت نماید. برخی منابع در علت جلب نظر مدرس توسط رضا خان چنین نوشته اند: «از آنجا که معلوم بود مدرس و گروه اقلیت سد راه پیشرفت او خواهند شد و در آینده نیز نقشه های دیگر را عقیم خواهند گذاشت. طرح ایجاد ارتباط سیاسی با مدرس به مرحله اجرا درآمد. اقدام اخیر چندان مشکل نبود زیرا مدرس مردی بیکیسه و باگذشت بود و چنانچه دشمن شماره یک او هم از در تسلیم درمیآمد و با توافقی که حاکی از ندامت و تصمیم جدید باشد با او برخورد میکرد مدرس او را میپذیرفت. از این جهت بود که رضاخان توانست طی چند ماه به تدریج و بدون اشکالی به مدرس نزدیک شود و اعتماد او را جلب کند.» (طاهری، یک بررسی تحلیلی از...، ص ۳۹۷). این توجیهاات برای بازگویی علت همراهی آیت الله مدرس در این مورد با رضا خان، نه تنها قانعکننده نیست، بلکه وهن شخصیت سیاسی ایشان است. باید اذعان کرد که آیت الله مدرس شناخت کاملی از رضا خان داشت. پیش از این، هم خشم او را دیده بود و هم محبت های ظاهریاش را. رضا خان هم به درستی مدرس را میشناخت. این که گفته میشود مدرس بیکیسه بود و هر کسی را که به او مراجعه میکرد و ابراز نزدیکی و محبت مینمود، میپذیرفت و میگذاشت، ربطی به رخداد های سیاسی و مهم آن روز که مدرس و رضاخان در کوران آن قرار داشتند، نداشت. علت پذیرش این ماده واحده توسط آیت الله مدرس، همانا عدم اهمیت آن است. برای رضاخان تصویب این ماده تحصیل حاصل بود. امتیاز جدیدی به او بخشیده نشد. او عملاً این سمت را به عهده داشت و در دو سال گذشته خود را فرمانده کل قوا مینامید. واقعیت این است که وزارت جنگ و فرماندهی قشون چنان با رضا خان آمیخته شده بود که اگر اقلیت مجلس پنجم، به اکثریت مبدل میشد، نه میخواست و (شاید) نه میتوانست آن را از رضا خان بگیرد. آن چه برای اقلیت مجلس و مشروطه خواهان واقعی مهم بود، حذف رضا خان نبود، بلکه تحدید قدرت رو به رشد و افزونخواهی های

بیمرز او و جلوگیری از گسترده شدن سایه دیکتاتوری بر سر مملکت بود. سپردن فرماندهی کل قوا به رضا خان نوعی بازدارندگی از پرش او برای نشستن بر تخت سلطنت هم محسوب میشد، چرا که رضا خان قول داد، زمینه های بازگشت احمدشاه را فراهم خواهد کرد. برای تأیید موضوع بالا خوب است به گفته های سران قشون و خود رضا خان هم مراجعه شود. امیرلشکر شمال غرب وقتی خبر تصویب ماده واحده را شنید گفت که ما انتظار دیگری داشتیم و اتفاق تاز های نیفتاده است. رضا خان هم در اظهارنظری گفت که موضوع مهمی رخ نداده است. (ر.ک: ۲۶ بهمن) مجلس در این مصوبه تصریح کرد که قدرت عزل رضا خان را از این سمت محفوظ میدارد. در واقع این سمت که پیش از این عملاً از دست احمدشاه خارج شده بود، در اختیار مجلس قرار گرفت. اما افسوس که مجلس نتوانست بر استقلال خود پایفشاری نماید. از قول مدرس در علت موافقت با این موضوع، همچنین آمده است: «رئیس دولت میخواست شاه را بر دارد و مملکت را جمهوری کند و خودش رئیس جمهور شود. مردم نخواستند، ما هم نخواستیم. این کار نشد، ولی اگر چیزی به رئیس دولت داده نشود، او را راضی نکنیم ممکن است باز همان خیالات اولیه را تجدید کند. می خواهیم یک چیزی به حلقش بیندازیم تا اسباب زحمت ما نشود.» (عاقلی، داور و عدلیه، ص ۶۰). اگر این نقل قول را بپذیریم باز باید گفت که موافقت با فرماندهی کل قوا ناشی از کیاست آیت الله مدرس برای دور نگه داشتن رضاخان از تعرض به قانون اساسی بوده است. اما در علت پیگیری این موضوع توسط رضا خان و نزدیکان سیاسی او باید به اعلامیه های شیخ خزعل هنگام مخالفت با رضا خان اشاره کرد که یکی از موارد غاصب بودن او را تعرض به فرماندهی کل قوا عنوان میکرد که طبق قانون بر عهده احمدشاه بود. (مؤلف) گزارش سفارت انگلیس نیز از این ماجرا چنین است: «رن هایتاً قطعنامه های تصویب شد که در آن دعاوی خاص سردار سپه تأمین شد. مقرر شد که فرمانده قوای مسلح باشد به استثناء نظمیه، و به وی در چارچوب قوانین کشور اختیار تام داده شود، و اینکه تنها مجلس میتواند وی را برکنار کند. باید توجه کرد که پیشنهاد انتصاب وی به «فرمانده کل» ناکام ماند، و مسئولیتی که به وی داده شد در فارسی با عنوان «ریاست» توصیف شد که در ظاهر عملاً هیچ تفاوتی با عنوان قبلی ندارد، مگر آن که در آن از تعرض به جایگاه شاه در قانون اساسی به عنون فرمانده ارتش پرهیز شده است. معلوم شده است که سردار سپه این پیشنهاد را که با اکثریت قاطع در ۱۴ [فوریه / ۲۵ بهمن] مورد تصویب

مجلس قرار گرفت پذیرفته است، و این که در مقطع فعلی وی از خواستهایش برای خلع احمدشاه دست کشیده است. بنا بر گزارشی که نیاز به تأیید دارد، تبعیت مدرس، قدرتمندترین رهبر مخالف، از این اقدام تنها به شرط فراخواندن شاه میسر شده است. در واقع، با تصمیم مجلس مبنی بر این که وی از سمت نامعلومی که تنها به وسیله مجلس به آن منصوب شده است قابل برکناری نیست، امنیت سردار سپه در سمتی افزایش داده شده که به نظر نمی‌رسد اساساً تغییری نسبت به قبل کرده باشد.» (FO E 1582/82/34)

۲- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۳۵۵.
پیشین، ص ۵۴۷

◀ ابراز اطمینان مشاور الممالک از موضع مثبت شوروی

مشاور الممالک، سفیر کبیر ایران در مسکو، در تلگرامی به رضا خان گزارش داد که وزیر امور خارجه، مشار الملک، امروز پیغام داد که در تهران گروه‌های مخالف شایع کرده‌اند که شوروی نسبت به حضرت اشرف تغییر موضع داده و از من خواسته است اطلاع دهم که «دخالت در امور داخلی ایران و این انتشارات به کلی بی‌اصل است. روابط دولت روسیه با حضرت اشرف به طور سابق باقی و روسیه نیز مایل وجود دولت مقتدر در ایران است.» (۱)

رضا خان هم در پاسخ به مشاور الممالک گفت که «صمیمیت و حسن ظن دولت شوروی را مدتی است درک نموده و ذی‌قیمت می‌شمارم.» (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۲۰، ص ۶.
۱- همان، پ ۲۰، ص ۵.
پیشین، ص ۵۴۷

دوشنبه

۱۲ اسفند ۱۳۰۳

۲ مارس ۱۹۲۵

۶ شعبان ۱۳۴۳

◀ دیدار رحیم زاده صفوی با احمدشاه

رحیم زاده صفوی نماینده ویژه آیت الله سیدحسن مدرس، امروز برای بار سوم (ر.ک: ۲۹ بهمن) با احمدشاه ملاقات کرد. احمدشاه در این دیدار علت خروج خود از ایران را گرفتار شدن در میان تهدیدهای خودی و بیگانه عنوان کرد. «به من گفتند ملت به شما بدبین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید و از مملکت بیرون در فرنگستان بنشینید، بگذارید این شربت تلخی که به دست دشمنان ترکیب شده به حلق مردم ریخته شود، آن وقت به فکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست.» احمدشاه به رحیم زاده صفوی گفت که من نمیتوانم پادشاهی مستبد باشم. «اگر سر من برود، در مقابل خودم را به ضدیت با آزادی و حکومت ملی بدنام نخواهم کرد.» احمدشاه گفت که من نمیتوانم مثل رضا خان با قانون بازی کنم و قانون اساسی را بازیچه قرار دهم. «من قسم خورده‌ام که با قانون اساسی همراه باشم و پایبند قسم خود هستم.» آن چه رحیم زاده صفوی از این مکالمه ضبط کرده در پاورقی آمده است. (۱)

۱- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، صص ۳۴۷ و ۳۴۸. «من چه کرده‌ام؟ آیا ملت ایران مشروطه نمیخواست، آیا شاه قانونی با اختیارات محدود آرزو نمیکرد؟ اگر مردم پادشاهی میخواستند که در همه کارها مداخله کند و به اراده و میل خودش هر طور مقتضی بداند فرمان بدهد، پس چرا با مرحوم مظفرالدینشاه غیر از این گفتند و چرا برخلاف پدرم قیام کردند و چرا قانون اساسی نوشتند، و آن همه داد و فریاد و نوحه سرایی خود را به گوش دول عالم رسانیدند؟ اگر راست است که مشروطه میخواستند و حال هم طرفدار مشروطه و آزادی و قانون و محدود بودن اختیارات شاه و عدم مداخله شخص پادشاه در امور قانونگذاری و اجراییه میباشند، حرفشان چیست و طرفشان کیست؟ من چه خلافی مرتکب شده‌ام، و مردم به من چه اعتراضی دارند؟ مگر من برخلاف قانون اساسی رفتار کرده‌ام؟ مگر من از حدودی که قانون معین کرده است تجاوز نموده‌ام؟ کو، کجا تجاوز کرده‌ام، بگویند، نشان بدهند. توخودت یکی از اشخاصی بودی که در روزنامه به من اعتراض کردی و گفתי از مملکت بیرون بروم. اما نمیدانستی که من یک وقت نگاه کردم دیدم در تهدید خودی و بیگانه هستم و به من گفتند ملت به شما بدبین شده است و بعضی عقلا گفتند بروید و از مملکت بیرون در فرنگستان بنشینید بگذارید این شربت تلخی که به دست دشمنان ترکیب شده به حلق مردم

ریخته شود آن وقت به فکر شما خواهند افتاد و قدر شما را خواهند دانست، من تنها و بدون پشتیبان بودم و گفتم حرف عقلا را بشنوم تا روزی که ملت مرا بخواهد و پشتیبان من شود به مملکت خود برگردم. حالا از تو چیزهای دیگر میشنوم. آیا میخواهید من پادشاه مستبدی باشم تا مردم مرا دوست داشته باشند؟ خیر اشتباه است. اگر سر من برود در مقابل، خودم را به ضدیت با آزادی و حکومت ملی بدنام نخواهم کرد. تو میگویی ملت ایران پادشاهی میخواهند مقتدر که سرپرست عملی او باشد، بسیار خوب اگر عقلا و وکلای مجلس که آنجا نشسته اند چنین چیزی میخواهند قانون بگذارند و آن وقت لیاقت مرا ببینند و تجربه کنند. اما این که من هم مثل رضا خان با قانون بازی کنم و حق ملت و قانون اساسی را بازیچه قرار دهم محال است محال... تربیت من از اول عمر با وجود اشخاصی مانند ناصرالملک و مستوفی الممالک و مشیرالدوله و دیگران که با من محشور بودهاند غیر از این است. من قسم خوردهام که با قانون اساسی همراه باشم و پابند قسم خود هستم و نمیتوانم و از من برنمیآید که به طرزی که شما میگویید رفتار کنم. به همین سبب تا امروز یک قدم برخلاف قانون و به ضرر سیاسی و اجتماعی ایران برنداشتهام و سعی کردم که رجال وطندوست مصدر امور باشند و همیشه با مجلس تا مجلس بوده است و با رجال وطنخواه در غیاب مجلس مشورت میکردهام و شاید گناه بزرگ من نیز همین باشد...»

(همانجا)

پیشین، ص ۵۷۰

◀ بازگشت احمدشاه و نظر لورن

سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس در تهران، امروز در نام های به آستین چمبرلین، وزیر امور خارجه انگلیس، نوشت که عادی شدن وضع سیاسی ایران به بازگشت یا عدم بازگشت احمدشاه بستگی دارد. به نظر من رضا خان با گرایش همگانی به فراخوانی شاه مخالفت خواهد کرد. گروهی از سران مجلس از من میپرسند آیا انگلیس نمیتواند کمکی به بازگشت احمدشاه بکند؟ آنها میگویند شاه از ترس رضا خان نمیتواند به ایران بازگردد. لورن میافزاید هر چند تصویر بیطرفان های از انگلیس ارائه میدهم اما نظر من نسبت به احمدشاه منفی است، و بازگشت او را در شرایط فعلی مفید نمیدانم. لورن در پایان نامه از چمبرلین پرسید: «آیا جنابعالی مخالفت مینمایید [که] خصوصی این نظرم را به ولیعهد بیان

دارم که هر آینه کابینه و مجلس از شاه دعوت به بازگشت نمایند، در آن صورت دور از خرد خواهد بود اگر آن را نپذیرند؟» (۱)

۱- آصفی رامهرمزی و...، سردار سپه و فروپاشی...، صص ۲۱۲ و ۲۱۳. پیشین، ص ۵۷۰

جمعه

۱۰ مهر ۱۳۰۴

۲ اکتبر ۱۹۲۵

۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۴۴

«حرکت خانواده احمدشاه به ایران

امروز خانواده احمدشاه با کشتی «نالدرا» از پاریس به طرف ایران حرکت کردند. برادران احمدشاه، محمودمیرزا و مجیدمیرزا؛ مادر شاه؛ خواهران شاه؛ و عد های دیگر از مسافران این کشتی هستند. آنان ابتدا به بمبئی رفته، از آنجا به بوشهر و سپس بین‌النهرین میروند. قصد خانواده شاه زیارت مراقد ائمه اطهار علیهم السلام و حاضر شدن بر قبر محمدعلیشاه است. قرار است پس از توقف در عراق، از طریق کرمانشاه وارد ایران شوند. (۱)

«استکاف احمدشاه از بازگشت به ایران

تأثیر رویداد های اول و دوم مهر، کمبود نان در تهران، تظاهرات مردم و...، امروز خود رانشان داد. «تلگرافی از شاه رسیده است که ملکه را حرکت دادند، ولی خودشان به بهانه این که کشتی مناسب نبود، حرکت نکردند. به طوری که تصور هم میرفت، جریانات اخیر پایتخت سبب این تصمیم شده. در مقابل این جریانات، ملاحظه و ترس غلبه کرده است و مصلحت را در نیامدن دیده‌اند.» (۲)

منابع انگلیسی نوشتند که اخبار رسیده مبنی بر به تعویق افتادن بازگشت احمدشاه به ایران، چندان با شگفتی در تهران روبرو نشده است. (۳) همین منبع میگوید که احمدشاه در تلگرامی به رضا خان خواسته است مجلس را ببندد، خودش نیز معزول است. «رضا خان این تلگرام را از همگان مگر همکاران نزدیکش مخفی داشته است.» (۴) منابع انگلیسی در موثق بودن گزارش اخیر تردید داشتند.

۱- پورشالچی، همان، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

- ۲- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۳- FO E 6931/82/34.
 ۴- FO E 7535/82/34. گفته میشود این تلگرام روند براندازی قاجار را از طرف رضا خان شتاب داد.
 «روزشمار تاریخ معاصر ایران/ جلد پنجم» حسن فراهانی. نشر: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۵- ص ۳۴۲

یکشنبه

۱۲ مهر ۱۳۰۴

۴ اکتبر ۱۹۲۵

۱۵ ربیعالاول ۱۳۴۴

«آغاز عملیات ضد قاجار از آذربایجان»

پس از چیده شدن زمینه های لازم برای شروع عملیات براندازی سلطنت قاجار، و نیز در پی آغاز عملیات تبلیغی از تهران (ر.ک: ۱۱ مهر) امروز نخستین تلگرام با امضاء «کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» خطاب به مجلس شورای ملی از تبریز به تهران فرستاده شد. «مقام مقدس مجلس شورای ملی شید الله ارکانه. پس از طی دوره انقلابات خونین و تحمل صدمات طاقتفرسا با تأییدات الهی، کم کم مملکت ایران به یک دوره سکونت و آرامش و آسایش وارد میشود. اخیراً صدای تحریکات و تشبثات غیرمنتظره از داخله و خارجه شنیده میشود. این است که حسب الوظیفه خاطر نمایندگان محترم را از عواقب وخیمه این دسائیس و ایستادگی ملت در ابقای نعمت و امنیت و خلاصی از چنگال سلسله ناقابل قاجاریه متذکر ساخته، جلوگیری فوری و جدی خواستاریم. کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان.» (۱) راهبری این اقدام سازمان یافته در آذربایجان توسط فرمانده لشکر شمال غرب،

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۴۰.
 پیشین، ص ۳۴۴

◀ دوشنبه

۱۳ مهر ۱۳۰۴

۵ اکتبر ۱۹۲۵

۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۴

◀ تلگرام دوم نهضت ملی آذربایجان

در پی ارسال تلگرامی از «کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» به مجلس شورای ملی (ر.ک: ۱۲ مهر) این جمعیت برساخته قشون، امروز با ارسال تلگرامی به چند مؤسسه و فرد، از جمله اتحادیه اصناف تهران، پیشنهاد کرد بازار تهران تا سقوط قاجار دست به اعتصاب زده، تعطیل کند. «برای کوتاه کردن دست غاصبانه قاجار، بازار تعطیل و تا موفقیت کامل نشود دست بردار نخواهیم بود. محض هم‌آواز شدن، بازار طهران هم تعطیل نماید.» (۱)

منابع انگلیسی هم که در جریان رخداد های ایران بودند نوشتند مجلس تلگرام هایی از رشت، تبریز و اصفهان دریافت داشته که در آنها خلع شاه از تاج و تخت خواسته شده است، اما تهران تردید دارد که این تلگرامها نمایانگر خواسته بخش بزرگی از سکنه این شهرها باشد. (۲)

دوشنبه

۱۳ مهر ۱۳۰۴

۵ اکتبر ۱۹۲۵

۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۴۴

◀ تلگرام دوم نهضت ملی آذربایجان

در پی ارسال تلگرامی از «کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» به مجلس شورای ملی (ر.ک: ۱۲ مهر) این جمعیت برساخته قشون، امروز با ارسال تلگرامی به چند مؤسسه و فرد، از جمله اتحادیه اصناف تهران، پیشنهاد کرد بازار تهران تا سقوط قاجار دست به اعتصاب زده، تعطیل کند. «برای کوتاه کردن دست غاصبانه قاجار، بازار تعطیل و تا موفقیت کامل نشود دست بردار

نخواهیم بود. محض هم‌آواز شدن، بازار طهران هم تعطیل نماید.» (۱)
منابع انگلیسی هم که در جریان رخداد های ایران بودند نوشتند مجلس تلگرام
هایی از رشت، تبریز و اصفهان دریافت داشته که در آنها خلع شاه از تاج و تخت
خواسته شده است، اما تهران تردید دارد که این تلگرامها نمایانگر خواسته بخش
بزرگی از سکنه این شهرها باشد. (۲)

◀ مواضع شوروی از دیدگاه انگلیس

در پی آغاز تحرکات رضا خان در براندازی احمدشاه، سفارت انگلیس در
تحلیلی، روسها را درموازات این سیاست ارزیابی کرد نوشت: «به نظر میرسد
موضع روسها درحال حاضر حمایت آشکار از رضا خان است، اما روشن است
که آنها نسبت به برنامه های او، و نه به اعتماد نفسش بیتفاوت هستند. شایعات
متعددی وجود دارد مبنی بر اینکه آنها حمایت کامل خود را از رضا خان در
امر برکناری شاه، ولوبا قدرت قهریه، تضمین کرده‌اند. اما اطلاعات قابل اعتماد
اندکی که در دسترس هستند، این شایعات را تأیید نمیکنند.» (۳)

◀ حمایت لشکر شرق از مواضع نهضت ملی آذربایجان

سرتیپ جانمحمد خان، فرمانده لشکر شرق، به رضا خان اطلاع داد که تلگرام
کمیسرین مختلط نهضت ملی آذربایجان به مشهد رسیده و از افسار مختلف مردم
خواسته است اقدام به برانداختن [سلطنت قاجار] کنند. فرمانده لشکر شرق نوشت
که خراسان آماده این اقدام است. «فدوی با کمال بیصبری جهت شروع به اقدامات
منتظر اشاره و دستور از طرف آن مقام منیع میباشم.» (۴)
پاسخ رضا خان به این درخواست که دیدگاه او را نسبت به عامه مردم میرساند
درخور اهمیت است. (۵)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۴۰.
- ۲- FO E 6931/82/34.
- ۳- FO E 6931/82/34.
- ۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، صص
۸۳ و ۸۴.

۵- رضا خان در پاسخ گفت که «شما کار های مهمی دارید.» که منظور او آغاز
عملیات نظامی علیه ترکمنها بود. «حالیه شما کارهای مهمتری دارید که درمقابل

آن توجه به اینگونه امور بیهوده است.» ص: ۳۴۷

پیشین، ص ۳۵۱

چهارشنبه

۱۵ مهر ۱۳۰۴

۷ اکتبر ۱۹۲۵

۱۸ ربیعالاول ۱۳۴۴

◀ درخواست آزادی عمل برای سرنگونی قاجار

سرتیپ محمدحسین آیرم، فرمانده لشکر شمال غرب، امروز از رضا خان خواست «تا انتشار اعلامیه رسمی مملکتی در خصوص عزل و انحلال قاجار به سمع عموم نرسد، او امر جلوگیری از احساسات اهالی، از طرف مقام مقدس صادر نگردد.» وی تأکید کرد اقداماتی در آذربایجان در حال تکوین است که یک بار برای همیشه به حاکمیت قاجار خاتمه میدهد. (۱) منابع فرانسوی نوشتند آیرم امروز نظامیان را واداشت از برابر عکس رضاخان رژه بروند و سپس از معاریف شهر خواست در تلگراف خانه حاضر شده از رئیس مجلس بخواهند احمدشاه را از سلطنت خلع کند. (۲)

۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۲۸. اشاره آیرم به عدم جلوگیری از «احساسات اهالی» به تجربه شکست خورده جمهوریخواهی باز میگردد که رضا خان مجبور شد به فرماندهان قوای خود دستور دهد از ادامه تبلیغات جمهوریخواهی صرفنظر کنند.

۲- پورشالچی، همان، ص ۲۱۵.

همان، ص: ۳۵۱

◀ پنجشنبه

۱۶ مهر ۱۳۰۴

۸ اکتبر ۱۹۲۵

۱۹ ربیعالاول ۱۳۴۴

◀ درخواست آیرم از حاج رحیم آقا قزوینی

محمدحسین آیرم، فرمانده لشکر شمال غرب، با ارسال تلگرامی به حاجرحیم

قزوینی، نوشت که «آذربایجان با تصمیم قطعی که گرفته است وضعیت پارلمانتاریستی را مساعد به عزل یا انقراض دوره قاجار خواهد کرد. جنابعالی از مقام مقدس [= رضا خان] استرحام نمایید که بار دیگر تأخیر این مسئله حیاتی را روا ندانسته به هر قیمتی است اجازه فرمایند که این موضوع [=سلطنت قاجار] خاتمه داده شود.» (۱) سرتیپ محمدحسین آیرم این تلگرام را در پاسخ به این تلگرام قزوینی به تهران فرستاد: «فرمانده محترم لشکر شمال غرب... به آقای [حسین] فشنگچی مخابره شده، شفاهاً به مشارالیه بفرمایید عموم مردم را به زور به تلگراف خانه بیاورند. آن کسی که [= احمدشاه] با حمایت خارجیان میخواهد بیاید به مملکت، او مستخدم خارجی است و قابل سلطنت نیست. دربار طهران با زور پول، مردم را دعوت به سفارت خانه های خارجی مینماید.» (۲)

آیرم در تلگرام جداگان های از قزوینی، درخواست کرد ضمن تماس با حاجیوسفآقا تبریزی از او بخواهد در عملیات ضد قاجار آذربایجان مشارکت کند؛ نبود او امور را مختل میکند. (۳) یوسفآقا قزوینی برای عدم مداخله در برنامه های قشون از شهر خارج شده بود. (ر.ک: ۱۵ مهر) منابع انگلیسی که این تحریکات را دنبال میکردند نوشتند که «مقام های ارتش یک جنبش ضدشاه بسیار فعال را در آذربایجان دنبال میکنند و گفته میشود این کار با دستور تهران صورت میگیرد. این منبع میافزاید که احتمالاً در آذربایجان علاقه چندانی نسبت به احمدشاه وجود ندارد اما گزارشها نشان میدهد که رضاخان در جریان دیدار اخیرش از آذربایجان چهار های نامحبوب از خود به جا گذاشته است.» (۴)

◀ ورود روزنامه های پایتخت به عملیات ضدقاجار

روزنامه ستاره ایران در شماره امروز خود بیانی های را به امضاء جمعی از آذربایجانی های مقیم تهران خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی منتشر کرد که در آن با بازگشت شاه مخالفت، و او به تنبیری، غفلت از امور مملکت و نوکری بیگانگان متهم و مسئول عقبافتادگی ایران شناخته شده بود. این روزنامه اضافه کرده است که بازاریان آذربایجان به نشانه اعتراض به بازگشت شاه اماکن کسب خود را تعطیل کردهاند. ستاره ایران همچنین اطلاعیه کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان را نیز منتشر کرد. (۵)

◀ تحلیل منابع آمریکایی از حرکات ضدقاجار

سفارت آمریکا در گزارشی به وزارت امور خارجه کشور متبوع خود با اشاره به آغاز تحرکات روزنامه ها علیه خاندان قاجار و احمدشاه نوشت «اگر چنین مخالفت هایی خودجوش بود

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۳۹.
 - ۲- همان، ص ۳۸.
 - ۳- همان، ص ۳۹.
 - ۴- FO E 6931/82/34.
 - ۵- مجد، همان، ص ۳۸۳.
- همان، ص ۳۵۳

◀ نشست فراکسیون های مجلس برای تعیین رئیس

فراکسیون های مجلس امروز بار دیگر برای تعیین ریاست مجلس شورای ملی تشکیل جلسه دادند. روزنامه ایران خبر داد که این نشست برای انتخاب رئیس با موفقیت همراه نبوده است. «مقارن ظهر فراکسیون های اقلیت، قیام، آذر، تجدد، تکامل و اتفاق که جلسه واحده تشکیل داده بودند برای ریاست رأی گرفته و سه نفر دارای رأی بودند و قرار بود نتیجه قطعی [عصر امروز] معین گردد که اکثریت عده حاضر نبود و به این جهت مجلس علنی تشکیل نیافت.» (۵) اما محمولی میرزا فرمانفرما در یادداشت امروز خود خبر داد که حسین پیرنیا با ۶۹ رأی به عنوان رئیس و تدین با ۵۲ رأی به عنوان نایب رئیس اول انتخاب شدند. (۱)

- ۱- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۲۹.
- همان، ص: ۳۵۴

◀ تهدید مجلس شورای ملی

«کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» با ارسال تلگرامی به مجلس شورای ملی، ضمن اشاره به تلگرام پیشین خود و عدم دریافت پاسخ نوشت که برای آخرین بار به نمایندگان گوشزد میکنیم که اقدام عملی خود را در ریشه کن کردن

قاجار انجام دهند، وگرنه «ملت آذربایجان بدون مراجعه به طهران در ختم غائله مقدم گردیده و در این صورت توسلی به آن ذوات محترم نجسته، فارغ البال به وظایف ملی و وجدانی خود در راه تحصیل مقصود قیام و اقدام» خواهند کرد. کمیسیون یادشده با این که تحت حمایت و نظارت قشون فعالیت میکرد، عوامفربانه افزود که «نظامیانی که تا امروز خدمت و فداکاری خود را به مدفن سیروس [کوروش] ثابت کرده اند اگر سرنیزه خود را بخواهند یا مجبور شوند برخلاف آمال ملی ما اعمال دارند، با خون کلیه افراد آذربایجانی رنگین ساخته و در کمال اسف و اندوه، آن مانع را نیز به نیروی ملی از پا در خواهیم آورد.» (۱)

«ظاهرسازی در تهدید رضا خان»

«کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» با ارسال تلگرامی به رضا خان ضمن اشاره به پاسخ رئیسالوزراء به احمدشاه مبنی بر این که «با کمال اطمینان زودتر [به طرف ایران] حرکت» کنید (۲) (ر.ک: ۱۱ مهر) نوشت که چرا باید از یک خائن برای بازگشت به وطن دعوت کرد. «خیال نفرمایید که یک ملت غیور، مانند آذربایجان، تن به یک چنین پستی و رذالت داده و آلت اجنبی را به مملکت خود راه دهد. خیر این طور نیست... آقای پهلوی! ملت آذربایجان چنین انتظاری از شما نداشته و ندارد. امیدوار است عملاً این رفتار خود را جبران» کنید. (۳) تلگرام مشابهی نیز از جانب حاجصادق تبریزی که ظاهراً یکی از مسئولان اصناف آذربایجان بود به رضا خان فرستاده شد. (۴)

- ۱- همان، ص ۱۱.
 - ۲- پورشالچی، همان، ص ۲۱۲.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، صص ۱۴ و ۱۵.
 - ۴- همان، ص ۱۳.
- همان، ص ۳۵۳

سه شنبه

۲۱ مهر ۱۳۰۴

۱۳ اکتبر ۱۹۲۵

۲۴ ربیعالاول ۱۳۴۴

◀ استعفای حسین پیرنیا از ریاست مجلس

حسین پیرنیا پیش از ظهر امروز و پیش از رسمیت جلسه مجلس شورای ملی در نام های «به آقای شریفی، رئیس کابینه» مجلس و نمایان رئیس مجلس از ریاست مجلس استعفا داد. پیرنیا در جلسه نوزدهم مهرماه به ریاست مجلس برگزیده شده بود. نمایندگان تلاش کردند وی را از این تصمیم منصرف کنند، اما موفق نشدند. مجلس برای تشکیل جلسه به حدنصاب نرسید و تعطیل شد. بعد از ظهر نمایندگان فراکسیونها برای منصرف کردن حسین پیرنیا از تصمیم خود به خانهاش رفتند که فایده‌های نداشت. عمده‌ترین علتی که برای استعفای حسین پیرنیا گفته شده آگاهی او از اقدامات رضا خان برای تغییر سلطنت و در نتیجه مشارکت بالاجبار او در این قضیه بود. (۱)

◀ بخشنامه وزارت جنگ برای اسقاط سلطنت قاجار

وزارت جنگ در بخشنامه‌های به فرماندهان ارشد قشون در سراسر کشور دستور داد در انقراض سلطنت قاجاریه اقدام کنند. «برای اجرای این منظور باید تمام ایالات و ولایات به مردم حساس و غیور آذربایجان تأسی نموده و از همه طرف احساسات تنفرآمیز خود را نسبت به این طبقه سلاطین ابراز و انقراض قطعی آنها را از مجلس شورای ملی و سایر مقامات عالی‌تر تکراراً تقاضا نمایند.» (۲) نظر به اهمیت این بخشنامه متن کامل آن در پاورقی می‌آید.

◀ نامه احمدشاه به رضا خان

احمدشاه در تلگرامی خطاب به رضا خان ضمن ابراز رضایت از آرامش حاکم بر تهران [پس از حوادث اول و دوم مهر] از رضا خان خواست در باب قضیه آذربایجان نیز وارد عمل شده از غائل‌های که ممکن است پیش آید جلوگیری نماید. (۳) «جناب اشرف رئیس‌الوزراء از اینکه اطلاع داده بودند شهر خاموش، کمال انتظام و سکونت برقرار است خوشوقت شدم. در باب قضیه آذربایجان هم که اطلاع داده بودند با اطمینانی که به مراقبت و حسن کفایت جناب اشرف دارم یقین است از این غائله نیز جلوگیری نموده موجبات نظم و آسایش را در آن حدود فراهم خواهید کرد. انتظار دارم جناب اشرف از حسن جریان امور منظم‌اً مرا مطلع و خرسند دارید. شاه.» (۴)

◀ توصیف بهبودی از اقدامات ضدقاجار

سلیمان بهبودی، پیشکار رضاخان، در یادداشت امروز خود، اوضاع سیاسی تهران را توصیف کرد. هرچند این یادداشت ذیل تاریخ امروز آمده اما به نظر میرسد شامل رخداد های روزهای آتی هم میشود. (۵) این متن در پاورقی آمده است.

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۲۹، ص ۱.
 ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، صص ۶۶ تا ۶۸. «نظر به اهمیت موقعیت ایران در معبر آسیا به اروپا از سال های دراز اجانب همیشه چشم طمع خود را به سرزمین ما دوخته و همواره سعی و کوشش میکنند که به وسیله تولید اختلافات و مناقشات داخلی با وجود احترام استقلال ظاهری مملکت در باطن از این دوئیتهای استفاده برده و ما را ذلیل و زبون خود نمایند. این سیاست خانمانسوز مخصوصاً از دوره ملکداری سلاطین قاجاریه روزبروز رو به شدت گذاشته و در اثر بی لیاقتی و سبک مغزی آنها بالاخره کار به جایی رسید که در حوت ۱۲۹۹ عنقریب بود یک ملت چند هزار ساله با داشتن آن سوابق تاریخی به نحوست یک صدوچهل سال زمامداری این طبقه سلاطین نالایق به کلی پایمال گردد. در آن روز های سیاه که از هر حیث خطرناکترین ایام تاریخی مملکت به شمار میرفت ناگهان قائد توانا و فرمانده برومند کل قشون در آن هنگامه کبری یکه و تنها فقط با اعتماد به نفس برای نجات مملکت کمر همت گماشته و کرد آنچه را که امروز در نتیجه آن تمام موانع و مشکلات عظیمه آن روزها از بین رفته و سرتاسر مملکت در مهد امن و امان غنوده است. قشون و مملکت میروود که در پرتو همت بلند و مساعی آن سرپرست معظم دوره ترقیات خود را تکمیل و در ردیف متمدنین عالم داخل شود. اما باز در اثر همان سیاستها و خرابکاری های سابق برای تولید نفاق و ضدیت داخلی و بالنتیجه سخته وارد آوردن به این موفقیت های بزرگ یک رشته دسایس و تحریکاتی به دست درباریان شروع شده که چنانچه به فوریت جلوگیری نشود قضایا مطابق انتظار و میل اجانب فیصله یافته و ضدیتها و اختلافات داخلی در این نوبت به خرابی قطعی مملکت منتهی خواهد گردید. لذا برای اینکه از یک طرف در اثر این پیشآمد بهان های به دست اجانب داده نشود و از طرف دیگر آخرین سنگ راه ترقیات قشون و مملکت از بین برداشته شده و اصلاحات عمده که منظور نظر

بلند نابغه تاریخی ایران است، بدون هیچ مانع و رادعی اجرا گردد، باید به دوسیه ننگین دوره زمامداری این پادشاهان نالایق خاتمه داده و دست آنها را از ساحت مقدس وطن کوتاه و قطع نمود. عموم ملت نیز با این تصمیم کاملاً همراه و موافق میباشند، چنانچه به محض استماع خبر مراجعت شاه از هر جانب حتی ایرانیان مقیم خارجه صدا به مخالفت و ضدیت بلند ساختند. برای اجرای این منظور باید تمام ایالات و ولایات به مردم حساس و غیور آذربایجان تاسی نموده و از همه طرف احساسات تنفرآمیز خود را نسبت به این طبقه سلاطین ابراز و انقراض قطعی آنها را از مجلس شورای ملی و سایر مقامات عالیله تلگرافاً تقاضا نمایند.» (همانجا)

۳- منظور احمدشاه اقدامات قشون علیه خاندان قاجار در آذربایجان بود که این روزها به اوج خود رسیده بود.

۴- نورمحمدی، همان، ص ۲۱۳.

۵- بهبودی و دیگران، همان، صص ۲۴۳ و ۲۴۴. «آمد و رفت و مذاکرات در اطراف عزل خاندان قاجار زیاد شده است. عد های از روزنامه ها علیه، و چند روزنامه بر له خاندان قاجار قلمفرسایی میکنند. روزنامه قانون که مدیر آن رسا و چند روز قبل طرفدار اقلیت و از دوستان مدرس بود، حالا از صف اقلیت جدا شده است. همین روزنامه حالا مینویسد باید در خیابان ناصریه سیل خون از خاندان قاجار راه بیفتد و با این گونه نوشته ها همه سعی میکنند خود را طرفدار دولت نشان بدهند. چون دیگر از مدرس و دوستانش کاری ساخته نیست، فقط چند روزی به مناسبت کشید های که از احیاءالسلطنه بهرامی خورد، قیافه مظلومیت به خود گرفت. از ولایات تلگرافات برای نجات مملکت و عزل قاجار سرازیر است. تلگراف خانه از عهده گرفتن تلگرافها برنمیآید، شب و روز مردم مشغول تلگراف هستند. اغلب ولایات نمایندگان خود را به تهران فرستادهاند. دیگر جا برای نمایندگان ولایات نیست. عده زیادی در مدرسه نظام چادر زدهاند و در چادرها میگذرانند. از وزارت خانه ها دسته دسته میآیند و در محوطه باغ جلو عمارت سخنرانیها میکنند و حضرت اشرف به مناسبتی جواب هر دسته را میدهند. بیشتر شکایت دستجات از مسافرت های شاه است که دایم در خارج ایران به سر میبرد. امروز دسته دوخته فروشها از بازار آمده بودند. بین آنها یک نفر به شاه توهین کرد. حضرت اشرف نتوانستند تحمل کنند، با مشت به دهان آن شخص کوبیدند. دهانش خونین شد و دستور فرمودند از بین جمعیت خارجش کنند، بعد به

مردم نصیحت کردند که نباید به شاه بیادبی کرد و کلمات زننده ادا کرد. جمعیت از مدرسه نظام خارج نمیشود، میخواهند کار یکسره شود و مملکت از بلاتکلیفی نجات یابد.» (همانجا) تجمع در مدرسه نظام مربوط به روز های آتی است. به نظر میرسد این یادداشت در ذیل ۲۲ مهر درست نباشد.
همان، صص: ۳۶۳ - ۳۶۲

◀ قرائت تلگرام های ضدشاه در مجلس

به نوشته روزنامه ایران، کمیسیون عرایض و مرخصی مجلس شورای ملی تصمیم گرفت تلگرام هایی که در این چند روزه از تبریز، کرمان، اصفهان، خراسان، گروس و فارس راجع به خلع احمدشاه رسیده در جلسه علنی قرائت کند. (۱)

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۲۸، ص ۱.
همان، ص: ۳۶۴

◀ قرائت استعفانامه حسین پیرنیا (مؤتمن الملک)

پیش از ظهر امروز مجلس شورای ملی تشکیل جلسه. ابتدا استعفانامه حسین پیرنیا از ریاست مجلس قرائت شد. از آنجا که بیشتر نمایندگان با آن موافق نبودند، با تشکیل جلسه خصوصی مقرر شد نمایندگانی از فراکسیونها تشکیل شده با حسین پیرنیا دیدار کنند. همچنین نمایندگان قرار گذاشتند سه تن از میان خودشان بآیت الله مدرس، که به دلیل بیماری در منزل است ملاقات کرده، ایشان را به منصرف کردن حسین پیرنیا از تصمیم خود وادارند. مستوفی الممالک، سیداحمد بهبهانی و طباطبایی دیبا با حضور در منزل آیت الله مدرس، طرح موضوع میکنند. آقای مدرس نیز با استعفای حسین پیرنیا موافقت نشان نمیدهد. جلسه بعدی مجلس برای جمعبندی این اقدامات به روز شنبه آینده موکول شد. (۱)
همان، ص ۳۶۷ - ۳۶۶

جمعه

۲۴ مهر ۱۳۰۴

۱۶ اکتبر ۱۹۲۵

۲۷ ربیعالاول ۱۳۴۴

◀ پاسخ رضا خان به احمدشاه

در پی استعلام احمدشاه از اوضاع کشور به ویژه حوادث اخیر آذربایجان از رضا خان (ر.ک: ۲۲ مهر) رضا خان امروز پاسخی به احمدشاه فرستاد که در آن از آرامش بازگشته به پایتخت سخن رفته است. رضا خان در این پاسخ از تلگرام های پیدریپی که از آذربایجان، با برنامه ریزی قشون علیه احمدشاه به تهران و دیگر شهرها فرستاده میشود، اظهار بیاطلاعی کرد[!] ۱ متن کامل این پاسخ در پاورقی آمده است. (۵)

◀ رضا خان به دنبال پادشاهی به هر قیمت

محمد ولی میرزا فرمانفرما، نماینده مجلس شورای ملی، در یادداشت امروز خود با اشاره به حوادث آذربایجان، نوشت که [قشون] هر چه تلاش کرده، نتوانسته بازار را ببندد. روحانیان درجه اول شهر، برای نشان دادن مخالفت خود با حرکت قشون علیه احمدشاه از شهر خارج شده‌اند. وی میافزاید: «همه میدانند که این آدم به هر قیمتی شده میخواهد به اوج برسد و تا بالاخره تاج را بر سر نگذارد، قانع به مقامات بین بین نمیشود. احساسات مردم موافق نیست. باید دچار مضیقه بشوند، تا پا خسته و تسلیم، یا از ناچاری و عادت موافق و همراه گردند.» وی از اوضاع پایتخت هم خبر میدهد که شایعه تحصن گروه هایی در حضرت شاهعبدالعظیم(ع) به گوش میرسد. «سیدابوالقاسم کاشی [کاشانی] و ظهیرالاسلام یک دسته را اداره میکنند، ولی روح اجتماع و بازاری و توده هیچ رغبتی ندارند. در صورتی که پول هم منحصراً از طرف حکومت داده میشود و در دستجات مخالف پول پیدا نمیشود. با وجود این نتیجه قابلی گرفته نمیشود. بیشتر این تحریکات شهری به نقشه و دستور سرهنگ محمد خان درگاهی، رئیس نظمی، میشود.» (۱)

۱- پورشالچی، همان، ص ۲۱۳. «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایونی. تلگراف مبارک راجع به وقایع اخیر و اینکه از علل و عوامل آن استحضار فرموده بودند زیارت شد. جریان وقایع در ایران سال های بیشماری بدین منوال بوده و همیشه سیاست های اجانب به مقتضیاتی جریان هایی تولید میکردند. جهل مردم و دست خیانتکاران هم آلت و مزید بر علت میگردد. یک روز در سفارت روس جمع شده میگویند شاه میخوایم، فردای آن روز عنوان دیگر میکنند. به هر حال مادام

که تشکیلات مملکت و شرایط یک زندگانی مستقل کاملاً مستقر بگردد از این وضعیت مسموم خلاصی نمیتوان یافت. فعلاً شهر در کمال انتظام و حکومت نظامی مشغول تحقیق و تعقیب است. البته محرکین و مسببین سخت تنبیه خواهند شد. لیکن در آذربایجان نیز تشریففرمایی اعلیحضرت را وسیله قرار داده پارهای سازمانها مخالفت میکنند و تلگرافاتی هم به مرکز مخابره مینمایند. معلوم نیست نغمات آنجا مبنی بر چه اساس است؟ عجالاً تعلیماتی داده شده که مراقبت نمایند و علل و کیفیت آن را کشف و از این غائله جلوگیری کنند. رضا» (همانجا) پیشین، ص: ۳۶۷ - ۳۶۶

◀ رد و بدل پیام میان رضا خان و آیت الله مدرس

در پی اقدامات وسیع قشون علیه احمدشاه، ناظران سیاسی از رد و بدل شدن پیام هایی میان رضا خان و آیت الله مدرس میگویند. رضا خان اظهار میدارد که موج ایجاد شده علیه خاندان قاجار، یک نهضت ملی و خواست عمومی است و نمیتواند مقابل این موج بایستد. آیت الله مدرس نیز در جواب گفته است که آنچه در میان نیست، «مردم» است؛ مبدأ و منشأ این تلگرامها خود نظامیان هستند؛ و من بر اساس همین باور به تکلیف خود عمل خواهم کرد. (۲) ناظران آگاه، همگی از باطن اقدامات مطلع هستند؛ از جمله نمایندگان مجلس؛ با این حال به روی خود نمیآورند و تظاهر به موقعیت خطرناک آذربایجان میکنند. «فرقی که در اوضاع مجلس هست، همان قضیه آخردوره بودن و نزدیک تجدید انتخابات است که خیلها را که میخواهند مقام خود را مجدد اشغال نمایند، متزلزل میکند و طرف احتیاج موافقت با دولت میشوند. ولی روح اکثریت تام مجلس، مخالف با این پیشامد و جریانات حاضر است.» (۳)

◀ درخواست ابقای رئیس تلگراف خانه ساری

چراغعلی پهلوی، حاکم مازندران، با ارسال تلگرامی به وزارت جنگ نوشت که در آستانه انتخابات مجلس ششم «بعضی عناصر معلوم الحال برای پیشرفت مقاصد خود» میخواهند حسینعلی خان، رئیس تلگراف خانه ساری، را عوض کنند. وی از وزارت جنگ خواست از این تغییر جلوگیری نماید. (۴)

۱- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲- همانجا.

۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۷، ص ۲۴۶.

موضوع از طرف وزارت پست و تلگراف تأیید نشد. (همان، ص ۲۴۴)
پیشین، ص: ۳۶۸

شنبه

۲۵ مهر ۱۳۰۴

۱۷ اکتبر ۱۹۲۵

۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۴۴

◀ گزارش کنسولگری آمریکا از تظاهرات ضدقاجار تبریز

کارمند کنسولگری آمریکا در تبریز با ارائه گزارشی از تظاهرات ضدقاجار ظرف دیروز و امروز چنین نوشت: «دیروز حدود ۶۰ نفر در بازار به راه افتاده و شعار میدادند «زننده باد پهلوی» (رئیس‌الوزرا) و «نابود باد خاندان قاجار». خبردار شدم که همه آنها را برای این کار اجیر کرده بودند. همین طور عد‌های، که از بدنامترین و فاسدترین آدمها هستند، در تلگراف خانه مستقر شده‌اند و به نام مردم تلگرام‌های مختلفی به تهران ارسال میکنند. امشب حدود ۱۰۰ نفر در اطراف تلگراف خانه جمع شده‌اند و چند نفر هم درباره سرنگونی خاندان قاجار سخنرانی میکنند. رئیس‌الوزرا از تهران تلگرامی ارسال کرده به این مضمون که «من مخالفتی با خواست بر حق مردم ندارم، ولی همه چیز باید قانونی و آرام انجام شود و نباید هیچ کاری برخلاف نظم عمومی صورت بگیرد و اینکه شخصاً در این باره سکوت اختیار کرده است.» بازارها باز است و شهر هیچ جنب و جوشی ندارد. در شهر بزرگی مثل تبریز تنها کمتر از ۱۰۰ نفر دارند به تلگراف خانه میروند. اظهارات فوق بیانگر اوضاع واقعی و فعلی تبریز است.» (۱)

□ یکشنبه

۲۶ مهر ۱۳۰۴

۱۸ اکتبر ۱۹۲۵

۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۴

◀ گرفتن امضاء از نمایندگان مجلس

سلیمان خان بهبودی، پیشکار رضا خان، در یادداشت امروز خود آورده است که عبدالحسین تیمورتاش، وزیر فواید عامه، و علیاکبر داور، نماینده مجلس، در خانه رضا خان حاضر شدند. قصد آنان گرفتن امضاء تأیید برای سرنگونی خاندان قاجار از نمایندگان مجلس شورای ملی بود. «چون روز پذیرایی از نمایندگان مجلس بود، به تدریج سر و کله آنها پیدا میشد. سردار معظم و داور بر طبق لیست، یک یک آنها را به اتاق بنده میآوردند و نام های را که قبلاً تهیه دیده بودند به امضاء آنها میرساندند. متن نامه را که خواندم معلوم شد پیشنهاد خلع احمدشاه و انقراض سلطنت قاجار است.» نمایندگان حاضر به امضاء بیانیه یاد شده، در شمار فراکسیون اقلیت نبودند. (۳)

◀ جلسه رضا خان با گروهی از علماء تهران

رضا خان امشب به دیدار گروهی از علما که در خانه حاجآقا اسماعیل عراقی گرد آمده بودند، رفت و با آنها [احتمالاً در موضوع الغاء سلطنت قاجار] گفت و گو کرد. حاضران حاجآقا جمالالدین اصفهانی، سیدمحمد بهبهانی، حاجشیخ محمدحسین یزدی، حاجشیخ اسحاق رشتی و حاجسیدابوالقاسم کاشانی بودند. جلسه امشب طولانی بود. (۴)

◀ دیدار های مکرر رضا خان با آیت الله مدرس

سلیمان بهبودی در یادداشت امروز خود نوشته است: «مدتی است سیدحسین مدرس هفت های دو یا سه مرتبه، صبح خیلی زود قبل از آفتاب به وسیله بنده شرفیاب میشود. خانه ایشان در کوچه محمود وزیر، بین سرچشمه و سه راه امینحضور است. پس از ملاقات در کالسکه، ایشان را تا خانه همراهی میکنم. اکنون مدرس نقش اقلیت را بازی میکند. بنده محرمانه رابط بین حضرت اشرف و ایشان هستم. اغلب شبها بعد از ساعت ۱۲ پیغام میبرم و صبح زود جواب را به عرض حضرت اشرف میرسانم. به علاوه واسطه بیشتر آقایان روحانی و علما و واعظ، مثل حاجمیرزا عبد الله واعظ نیز بنده میباشم.» (۵)

◀ گزارش وزیرمختار فرانسه از اقدامات رضا خان

بونزوم، وزیرمختار فرانسه، در گزارشی به پاریس نوشت که رضا خان عمداً میخواهد احمدشاه را وحشتزده کند و اکنون تبریز و تهران برای این کار فعال هستند. وی مینویسد که علیرغم این تلاشها، و نیز خرج مبالغی و بازداشت عد های، هدف مورد نظر تحقق نیافته است. بونزوم از التجاء شاهزاده نصرتالسلطنه به وی نوشت که «آیا ما میتوانیم شاه را بر آن داریم که این قدر آمدن خود را به تعویق نیندازد و امروز و فردا نکند... شاهزاده فیروز در عبارات عاریتی و رمزی نیز همین درخواست را داشت.»

وزیرمختار فرانسه با اشاره به بدبینی خود و برخی از درباریان نسبت به وزیرمختار ایران در پاریس، صمد خان ممتازالسلطنه، نوشت که او نه تنها مفاد تلگرام های ارسالی را به نظر احمدشاه نمیرساند، بلکه نسخ های از آن را برای رضاخان میفرستد. بونزوم از وزیرامور خارجه فرانسه خواست احمدشاه «پنهانی و محرمانه از سوی شما تشویق و تحریض به بازگشت به ایران بشود.» (۶)

۱- اسناد وزارت امور خارجه، ۴۲-۱۲۳-۱۸-۱۳۰۴. موضوع به فرماندهی لشکر شمال غرب منعکس شد. پس از تحقیق مفاد گزارش مورد تأیید قرار نگرفت. (اسناد مؤسسه مطالعات و...، پ ۱۴۵، ص ۱۱)

۲- FO E 6931/82/34.

۳- بهبودی و دیگران، همان، ص ۲۴۶.

۴- همان، ص ۲۴۷.

۵- همانجا.

۶- پورشالچی، همان، ص ۲۱۴.

پیشین، ۳۷۱ - ۳۷۰

◀ آمادگی تیپ شمال برای تبلیغات ضدقاجار

سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، که مشغول زد و خورد با ترکمنها و خلعتسلاح آنان است، در پاسخ به این درخواست رضا خان که هر طور مقتضی میدانید در شروع تبلیغات ضدقاجار اقدام نمایید، نوشت که دستور های لازم برای این کار داده شد. گویا وزارت جنگ فردی به نام چایچی را برای مدیریت این کار، همانند حسین فشنگچی در تبریز به تیپ شمال معرفی کرده بود. زاهدی در این مورد نوشت: «چایچی اصلاً اهل گیلان نیست و نفوذ کاملی در اهالی ندارد.»

وی اهالی گیلان را به غیر از «چند نفر بی سر و پا و مزدور اجانب» طرفدار رضا خان دانست. (۱) (ر.ک: ۲۱ و ۲۲ مهر)

◀ پاسخ ابراهیم قوام به کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان
 ابراهیم قوام (قوام الملک) با ارسال تلگرامی به رضا خان، با اشاره به تلگرامی که از طرف کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان، خطاب به اعیان فارس فرستاده شده بود، اطلاع داد که «مطابق با عقیده علاقه‌مندان به سعادت مملکت» پاسخ آن داده شد؛ غیر از تبریز به تهران و سایر ولایات هم تلگرام هایی [علیه قاجار] ارسال گردید. (۲) (ر.ک: ۴ آبان)

◀ حرکت یگان های لشکر شرق به طرف ترکمن صحرا
 ظرف دیروز و امروز یگان های لشکر شرق برای تهاجم به ترکمنها حرکت خود را آغاز کردند. فوج پهلوی در واپسین ساعت های امروز خود را به اینچه بالا رساند. (۳) این فوج تحت فرماندهی سرهنگ محمود پولادین بود. در نخستین ساعات امروز اینچه بالا و اینچه پایین به دست نظامیان لشکر شرق افتاد. ترکمنها بیش از رسیدن قوای دولتی اینچه بالا را تخلیه کرده، اما در اینچه پایین بدون مصادمه، عقب نشینی کردند. (۴)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، ص ۶۱.
 - ۲- جانپولاد، همان، صص ۴۲ و ۴۳.
 - ۳- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۴، ص ۱۱۵.
 - ۴- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۵، ص ۲۱.
- پیشین، ص: ۳۷۱

◀ مجلس زیر فشار رضاخان

امروز مجلس جلسه خصوصی تشکیل داد تا درباره درخواست رضا خان از سیدمحمد تدین، مبنی بر واکنش نسبت به تلگرام هایی که از تبریز میرسد، مشورت کند. تدین در این جلسه به نمایندگان گفت که رضا خان او را به هیأت دولت فراخوانده و پرسیده مجلس چه عکسالعملی درباره این تلگرامها نشان خواهد داد؟ تدین پاسخ داد که این تلگرامها را ندیده است. رضا خان به او گفت که آنها را ببیند

و به نمایندگان بگوید تا تصمیمی بگیرند. کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان در تلگرام پیشین خود خواسته بود که ده تن از نمایندگان در تلگراف خانه حاضر شده پاسخ درخواست های آنان را بدهند. در ن هایت ده تن از نمایندگان انتخاب شدند که به تلگراف خانه رفته با کمیسیون یاد شده تلگراف حضوری داشته باشند. (۱)

◀ منابع مالی عملیات ضدقاجار

بونزوم، وزیرمختار فرانسه، در گزارش بلندی از روند عملیات رضا خان علیه احمدشاه، در بخشی به تأمین مالی این اقدامات اشاره کرد و نوشت: «برای تغذیه عملیات و آنچه در نظر است صورت گیرد، به پول های شیخ خزعل احتیاج مبرم هست. از این رو از او دعوت شد دست به جیب کند و مبلغ پانصد هزار تومان بپردازد. شیخ از این درخواست ابراز شگفتی نمود و اکتفا به ارسال یک برگ چک به مبلغ [۲۵۰ هزار تومان] به عهده بانکی در بغداد کرد تا مثلاً نشان دهد امیری است آزاد و آنچه بخواهد انجام میدهد. با این همه رضا خان چک را نپذیرفته و شخصاً آن را پس فرستاده و گفته که این تکه کاغذ به نظر او بیارزش است؛ شیخ باید پول نقد، آن هم اسکناس هایی بدهد که روی آنها نقش بانک شاهنشاهی ایران ملاحظه شود! شیخ خزعل در منافع کمپانی نفت انگلیس و ایران سهم دارد. بدین جهت از آقای مورای [رئیس بانک شاهنشاهی] خواستند به ازای چک از حساب جاری مشتری صاحب نام خویش این مبلغ را تأدیه نماید. او اطاعت کرد و یک اتومبیل فرستادند تا اسکناس های تانخورده را حمل نماید. با این همه هنوز دویست و پنجاه هزار تومان دیگر کسر داشت بنابراین آن را از والی پشتکوه و دارندگان انحصار تریاک گرفتند.» (۲)

*- «بر شدت دشمنی علیه شاه در تبریز به سرعت افزوده میشود، و کمیت های به نام «نهضت ملی» برای خلع وی تشکیل شده است. دست پشت پرده، هر چند که بسیار خوب پنهان شده است، به نظر میرسد که بیتردید، افسر فرمانده کل لشکر باید باشد. این کمیته که به سختی میتوان گفت کاملاً نماینده مردم آذربایجان است، برخی افراد سرشناس را دربر دارد. آنها همه خدمات تلگراف خانه را در قبضه خود درآورده‌اند و پیوسته در حال ارسال تلگرام هایی به دیگر استانها و مجلس هستند که در آنها خلع سلسله قاجاریه خواسته شده است. آنها در این تلگرامها با پیشبینی بروز خشم مردم در اثر بیتحرکی مجلس، اعلام کردند

آذربایجان رابطه خود را با پایتخت قطع کرده است، و تهدید کرده‌اند که داوطلبان آذربایجان عازم تهران خواهند شد. از سوی کمیته ناظرانی در هر یک از ادارات دولتی منصوب شده‌اند. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهند، هدف برخی از افراد پیوسته به این موج دشمنی، بیش از آنکه خلع پادشاه باشد، ایجاد جمهوری است.» در این گزارش آمده است: «موجب قشون لشکر شمال غرب تاکنون سه تا چهار ماه عقب افتاده است.» (FO E 7216/82/34)

◀ تأکید وزیرمختار فرانسه به بازگشت احمدشاه

بونزوم، وزیرمختار فرانسه، در گزارشی به وزارت امور خارجه کشورش منافع فرانسه را در ابقای احمدشاه بر سریر سلطنت دانست. وی از قول نصرت‌السلطنه، عموی احمدشاه، نوشت که اگر فرانسه بیطرف بماند، مصالح کشور خود را نادیده گرفته است. بونزوم افزود که تماس مستقیم با شاه به مصلحت نیست، اما همسرم که در پاریس بسر میبرد میتواند ضرورت بازگشت به ایران را به شاه تفهیم نماید. «احمدشاه هرگز محبوب نبوده است ولی اکثریت عظیم ایرانیان طرفدار قانون هستند و از پادشاه خود انتظار اقدامات فوقالعاده ندارند... در مرحله اول مایلند او در میان آنها حضور داشته باشد.»

وی نوشت که آمدن احمدشاه میتواند باخروج رضاخان همراه شود. رضاخان به اندازه ای ثروت اندوخته است که بتواند دوران بازنشستگی خوبی داشته باشد. (۳)

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۳۳، ص ۱.

۲- پورشالچی، همان، صص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳- همان، ص ۲۱۶.

پیشین، ۳۷۳ - ۳۷۲

سه شنبه

۲۸ مهر ۱۳۰۴

۲۰ اکتبر ۱۹۲۵

۲ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ انتخاب حسن مستوفی به ریاست مجلس شورای ملی

پیش از ظهر امروز مجلس شورای ملی تشکیل جلسه داد. نخستین دستور، انتخاب ریاست مجلس بود. حسین پیرنیا که پیش از این به عنوان رئیس مجلس انتخاب شده بود، استعفا داده بود. در رأیگیری امروز از ۹۲ نماینده حاضر، ۶۲ تن به حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) رأی دادند. در ادامه جلسه منشیان و مباشران نیز با انتخاب نمایندگان مشخص شدند. (۱)

◀ وزیر امور خارجه فرانسه با دیدگاه بونزوم

وزارت امور خارجه فرانسه، در پاسخ به بونزوم، وزیرمختار فرانسه در ایران، مبنی بر تلاش دولت فرانسه برای متقاعد کردن احمدشاه در بازگشت به ایران، نوشت که تشویق شاه برای بازگشت به ایران [بیاحتیاطی] است؛ این که بر اساس درخواست عمومی شاه یا وزیر دادگستری ایران، دولت فرانسه وارد چنین اقدامی گردد، گام برداشتن در جهت منافع آن اشخاص است. برتهلو نظر بونزوم را نسبت به ممتازالسلطنه، وزیرمختار ایران در پاریس، مبنی بر این که علیه احمدشاه اقدام میکند، نپذیرفت. ممتازالسلطنه «میداند پادشاهش طبیعتاً بیقید و عاجز از گرفتن تصمیم جدی در برابر سردار [سپه] ... مییاشد... او باور ندارد نفوذ سردار [سپه] همه روزه رو به کاهش است، بنابراین منفعت شاه در این خواهد بود که بگذارد نخستوزیر چند ماه دیگر فرسوده‌تر شود.» (۲)

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۳۵، صص ۱ و ۲. «مسکو - اخیراً مطبوعات اروپا مصراً اخباری انتشار میدهند دائر بر این که گویا دولت جماهیر شوروی نسبت به حکومت ملی ایران که رضا خان پهلوی در رأس آن قرار گرفته نظریه منفی داشته و گویا دولت شوروی از شاه ایران که حالیه در اروپا توقف دارد تقویت میکند. انتشارات جراید اروپا ظاهراً این مقصود را تعقیب میکنند که دولت شوروی را در این مبارزه سربست های که در سنوات اخیره در ایران به عمل میآید طرفدار شاه قلمداد کرده و روابط کدورت‌آمیزی بین دولت شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین وسیله اجرای سیاست امپریالیستی را در ایران تسهیل کنند. غائله سلطنت‌طلبان که در چندی قبل به تحریک عناصر ارتجاعی تهران روی داد [منظور حوادث اول و دوم مهرماه سال ۱۳۰۴ است] همین مقصود را تعقیب میکرد. آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای این

که تمام این اخبار بیمعنی را از اذهان خارج کند اطلاع میدهد که دولت شوروی کمافیالسابق اصل عدم مداخله کامل به امور داخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت ملی ایران که رضا خان رئیسالوزراء در رأس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد.» (همانجا)

۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۸، ص ۱۴۶.
پیشین، ص ۳۷۷

پنجشنبه

۳۰ مهر ۱۳۰۴

۲۲ اکتبر ۱۹۲۵

۴ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ زمینه سازی دیپلماتیک انگلیس برای صعود رضا خان

سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس در ایران، برای نشان دادن موضع رسمی دولت انگلیس به وزارت امور خارجه کشورش پیشنهاد کرد بیانی های صادر کننده برای این که انگلیس خواهان مداخله و یادرگیر شدن در قضایای داخلی ایران نیست. لورن گفت که به این ترتیب اگر رضا خان پرسشی درباره تغییر رژیم سیاسی ایران از من کند «من میتوانم خطر های احتمالی را یادآور گردم.» (۱)

ناظران آمریکایی نمایش بیطرفی انگلیس را درباره برانداختن سلسله قاجار و برآمدن رضا خان باور نمیکردند. آنان اعتقاد داشتند که انگلیس و رضا خان در قضیه شیخ خزعل با یکدیگر معامله کرده بودند و اکنون زمان اهدای پاداش انگلیس به رضا خان بود. «اصلاً نمیتوان باور کرد که سر پرسی لورن وقتی که رئیس الوزراء در محرمه بود، واقعاً با او به تفاهمی سری و بده بستانی مناسب برای خاتمه خصومتها با شیخ نرسیده باشد... موضع رسمی بریتانیای کبیر در حال حاضر نوعی بیاعتنایی توأم با بیحوصلگی و عدم دخالت در امور ایران است. البته منطقی هم نمیتوانست چیز دیگری باشد. ولی از سوی دیگر، به اعتبار همان منطق [معامله سیاسی] امکان ندارد موضع واقعی این کشور چنین چیزی باشد. آن طور که حسین علاء میگوید، ظاهراً انگلیسیها موضع واقعیشان را به طور محرمانه به شاهزاده فیروز گفته اند، که جالب است بدانیم بالاخره گناهان گذشتهاش را بخشیده و به بازی راهش داده اند. به گفته فیروز، بریتانیای کبیر با

شرایط زیر از نیابت سلطنت و یاحتی پادشاهی سردار سپه حمایت خواهد کرد: اول اینکه این تغییر بایدهائی باشد؛ دوم این که باید با خواست مردم باشد؛ و سوم این که نظم باید حفظ شود و هیچ لطم های به منافع بریتانیادر کشور وارد نیاید.» (۲)

◀ تحلیل بونزوم از روابط رضا خان و فرانسه

بونزوم، وزیرمختار فرانسه، در گزارشی تحلیلی به وزارت امور خارجه کشورش نوشت که رضا خان به فرانسه اعتمادی ندارد، چرا که ما احمدشاه را پناه داده، در برابر تغییر صمد خان ممتاز السلطنه، وزیرمختار ایران در پاریس، مقاومت کرد هائیم. وی با تأکید بر این نکته که سیاست داخلی ایران توسط سفارت خانه ها تنظیم میشود، نوشت که اگر میخواهیم در قضایای فعلی ایران بیطرف نشان دهیم، دلیلی ندارد تبدیل به یک ناظر بیعلاقه شویم. بونزوم بار دیگر بر نظر خود پافشاری کرد و افزود: «برای ما سودمندتر بود اگر میتوانستیم پنهانی شاه را تشجیع کنیم که به مملکتش بازگردد، نه برای کنار رفتن از سلطنت، بلکه به این منظور که در هر حال به اقدامی متشبث شود تا سریعتر اوضاع را روشن سازد. اگر ولیعهد در آن صورت جانشین برادرش گردد دست کم از ما سپاسگزار خواهد بود.»

بونزوم در این گزارش تحلیلی منافع فرانسه در ایران را از دست رفته توصیف کرد. (۳)

◀ دیدگاه وزیرمختار فرانسه به موقعیت سیاسی آینده ایران

وزیرمختار فرانسه در یادداشتی بلند به وزیر امور خارجه کشور متبوعش نوشت که در پرتو تبلیغات دروغین و ساختگی نظامیان در شهرستانها و ارسال تلگرام های ناشی از تهدید و ارباب، محیط تبلیغی مناسبی برای رضا خان فراهم شده است. این فضا «قطعاً نشست آتی مجلس را تحالشعاع قرار خواهد داد و از هماکنون شنیده میشود [رضا خان] خواهد گفت با توجه به خواست عمومی ملت هر چه زودتر باید مجلس مؤسسان تشکیل گردد. تنها یک مرد میتواند شهادت مخالفت با طرح مطلب و اعلام در مجلس را داشته باشد، مدرس، که اظهار داشته بیمار است و نمیتواند در جلسه های آتی پارلمان شرکت جوید.» (۴)

◀ اقدامات ضد قاجار حاکم گیلان

امیراصلان خواجه نوری، حاکم گیلان، در تلگرامی محرمانه به رضا خان خبر داد که صبح امروز راهی لاهیجان و لنگرود می‌شوم. وی نوشت «در تعقیب جلسه قبل دعوتی که بالغ بر سیصد نفر است... شده است که اقدامات جدی و ملی را به پایان رساند. چنانچه عرض شد در تمام قسمت های گیلان از طرف طبقات، این رویه ادامه داده شده.» (۵)

◀ یک سفارش انتخاباتی دیگر

وزارت جنگ از قول رضاخان به امیرلشکر جنوب دستور داد اقدامی علیه تقی خان، پسر نظام السلطنه، که در یوشهر برای رسیدن به مجلس ششم فعالیت خواهد کرد، انجام نگیرد. «بندگان حضرت اشرف اعظم باین انتخاب مخالفی ندارند.» (۶)

- ۱- اصفی رامهرمزی و...، همان، ص ۲۹۸،
 - ۲- مجد، همان، ص ۳۵۴.
 - ۳- پورشالچی، همان، صص ۲۱۹ تا ۲۲۱.
 - ۴- همان، ص ۲۲۱.
 - ۵- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، ص ۵۹.
 - ۶- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۱، ص ۴۶.
- پیشین، ص ۳۷۹

شنبه

۲ آبان ۱۳۰۴

۲۴ اکتبر ۱۹۲۵

۶ ربیع الثانی ۱۳۴۴

◀ یکسره شدن کار قاجار در مجلس پنجم

رضا خان با ارسال تلگرامی به امیرلشکر شمال غرب گفت که در نظر بود خلع قاجاریه با دادن اختیار به وکلای دوره ششم (مجلس آینده که در بهمن ماه تشکیل میشود) انجام شود ولی لازم است در همین دوره از مجلس شورای ملی کار آن یکسره گردد. این کار باید ظرف ده تا بیست روز آینده به پایان برسد. (۱) نظر به اهمیت این تلگرام متن کامل آن در پاورقی می‌آید.

◀ بخشنام های در تسریع وکالت دادن به آذربایجان

وزارت جنگ با ابلاغ بخشنام های به یگان های نظامی خود تأکید کرد «مقتضی است در مخابره تلگرافات راجع به وکالت دادن به آذربایجانیان برای اقدام در خلع قاجاریه تسریع گردیده و کپیبه تلگرافات نیز به مجلس و سایر مقامات لازمه مخابره شود. ممکن است به تجار و علما و اصناف به وسیله یکی از محترمین آنان کپیبه صادر شود.» (۲)

◀ وفور اعلامیه های ضدقاجار در تهران

منابع آمریکایی از توزیع اعلامیه های فراوان در تهران خبر دادند. «اعلامیه های بیامضایی دارد در میان مردم پخش میشود که حاوی تلگرام های ارسالی برای مجلس و رئیسالوزرا از تبریز و کرمان است و در آنها خواهان خلع شاه و سرنگونی سلسله قاجار شدهاند. در تلگرام های ارسالی از تبریز اعلام شده است که چنانچه مجلس تا روز سهشنبه (۲۷ اکتبر) تصمیمی نگیرد، آذربایجان روابط خود را با تهران قطع خواهد کرد. در تلگرام دیگری هم از نمایندگان آذربایجان خواستهاند که در مجلس حاضر نشوند، و آنها را تهدید کردهاند که در صورت حضور در مجلس «عواقب وخیمی» در انتظارشان خواهد بود... اقدامات لازم برای خلع شاه از سلطنت و سرنگونی سلسله قاجار انجام خواهد شد. علاوه بر این، پیشنهاد کردهاند که تمام ولایات ایران برای انجام اقدام مقتضی به کمیته ملی تبریز اختیار تام بدهند. مردم آذربایجان در انتخابات آتی شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه مطمئن شوند مجلس جدید صلاحیت بازنگری در قانون اساسی را دارد، به ویژه از حیث خاتمه دادن به سلطنت سلسله قاجار. در تلگرام ارسالی از کرمان، از رئیسالوزرا خواستهاند که موقتاً پایتخت را ترک کند تا مردم کرمان به تهران بریزند و خواسته هایشان را عملی سازند.» (۴)

همچنین شبنامه هایی در تهران توزیع میشود که نسبت به سلسله قاجار ابراز تنفر و انزجار میکند. این شبنامه ها در روز روشن میان مردم توزیع میشود و توزیع کنندگان آن، که گویا از عمال نظمیه هستند، واهم های از این کار ندارند. (۷)

◀ تجمع گروهی از اهالی بارفروش علیه قاجار

سلطان محمود افسری [احتمالاً حاکم نظامی بابل] در گزارشی به وزارت داخله خبر داد که پیش از غروب گروه هایی از طبقات مختلف مردم در مسجد کاظم بیگ

گردد هم آمدند و نسبت به سلسله قاجار ابراز تنفر کردند. گردانندگان این مجلس تلگرام رسیده از کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان و پاسخ بارفروش به آن را خواندند. همچنین «تلگرافی که توسط نمایندگان محترم مازندران به دارالشورای کبری و عموم جراید تهران نوشته، تقاضای انجام مقاصد خود را کرده بودند» خوانده شد و به امضاء حاضران رسید. (۸)

◀ اجتماع ضدقاجار در مسجد جامع ساری

گردد همایی امروز گروه هایی از مردم ساری در مسجد جامع شهر با سخنرانی محمد رضا تجدد، نماینده مجلس شورای ملی، همراه بود. وی در سخنان خود علیه قاجار صحبت کرد و از بیعلاقه بودن احمدشاه نسبت به کشور گفت. در این مجلس «یک عده بیست و چهار نفری از طبقات شش گانه معین کردند که با احساسات اهالی مملکت شرکت جسته، برای خلع شاه و سلاله قاجاریه اقدام و با ایالات و پارلمان و ولایات مشغول مذاکره و مخابره شود.» (۹)

۱- تمرکز عملیات ضدقاجار در آذربایجان، شروع آن از تبریز و دمیدن در این تنور ساختگی، معطوف به سابقه موفق بود که آذربایجان در پیشگامی مبارزه علیه استبداد صغیر به دست آورده بود. طراحان براندازی قاجار میخواستند از حیثیت آذربایجان در ساقط کردن محمدعلیشاه، بهره برده، این بار نیز آن خطه را پیشقراول برکناری احمدشاه قرار دهند. نقطه آغاز این حرکت تغییر امیرلشکر آذربایجان، عبد الله خان طهماسبی، و با جایگزین کردن سرتپ محمدحسین آیرم بود. سازماندهی این طرح با همکاری افرادی که از تهران به تبریز مأمور شدند، همچون حسین فشنگی ادامه یافت. آنان با ایجاد تشکیلاتی به نام «کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» اطلاعیه هایی را به تهران و دیگر شهرها مخابره کرده، ضمن این که رضا خان را منجی ایران دانستند، بازگشت احمدشاه را بر هم زننده امنیت کشور توصیف نموده، تهدید کردند، اگر مجلس شورای ملی در اسقاط قاجار قدمی برندارد، آذربایجان را از ایران جدا خواهند کرد! مجلس شورای ملی که در ابتدا اهمیتی به این تهدیدها نمیداد و از ساختگی بودن آن آگاه بود، با فشار رضا خان در پاسخدهی به کمیسیون یادشده روبرو شد. حسین پیرنیا که از لایه های زیرین این حرکت ساختگی آگاه بود، ریاست خود را بر مجلس

نپذیرفت و استعفا داد. مستوفی‌الممالک نیز که پس از او به ریاست مجلس انتخاب شد، نمیخواست نامش به عنوان رئیس وکلایی که با فرصتطلبی تن به همکاری با رضا خان داده بودند، ثبت شود. از این رو درصدد استعفا بود. جلسه‌های نیمبند مجلس در این دوره به ریاست تدین، نایب رئیس، برپا میشد. با آغاز ماه آبان، زمانی که اطلاعیه‌های ضدقاجار آذربایجان به بیشتر شهرهای بزرگ رسیده بود، عملیات براندازی قاجار شدت بیشتری یافت. تهران نیز عملاً وارد کار شد و با تمرکز فعالیتها در مدرسه نظام روند تازهای به نقشه داده شد. رضا خان مطمئن بود که انگلیس نظارت رضایتمندان‌های از این طرح دارد. روسها هم رسماً اعلام کردند که رضا خان برای آنان نفر اول آن کشور ایران است. با این اطمینان، ماه آبان، ماه به پایان رسیدن عمر قاجار در ایران تشخیص داده شد؛ چرا که پیش از این رضا خان و برنامهریزان او برای تغییر سلطنت، مجلس ششم را در نظر گرفته بودند، اما اینک زمینه تغییر را بسیار آماده یافته، تصمیم گرفتند در عمر باقیمانده مجلس پنجم اقدام به اسقاط سلطنت قاجار کنند. (مؤلف)

- ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، ص ۵۷.
 - ۳- مجد، همان، صص ۳۸۳ و ۳۸۴.
 - ۴- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹ش، ص ۶۸۸.
 - ۵- سازمان اسناد ملی ایران، سند شم ۲۹۳۶۲۰۴.
 - ۹- همانجا.
- پیشین، ص ۳۸۶

چهارشنبه

۶ آبان ۱۳۰۴

۲۸ اکتبر ۱۹۲۵

۱۰ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ دستور به افزایش شمار تلگرام‌های ضدقاجار

وزارت جنگ در تلگرامی به امیرلشکر غرب با اشاره به تأکیدیاتی که در اجرای سریع عملیات ضد قاجار داده شده، نوشت که تحصنها در تهران شدت گرفته، اماتأخیر یا عدم وصول تلگرامها از نقاط مختلف حوزه آن لشکر فوقالعاده اثر بد

داشته است. «مقرر فرمایید هر چه زودتر، به نحوی که دستور داده شده تلگرافات مؤثری به آذربایجان مخابره و مخصوصاً با ذکر مراتب بیصبری و شتابزدگی خود برای اجرای این مقصود آنها را وکیل خود قرار داده و خلع سلاطین قاجار را مصرانه بخواهند و کپیبه تلگرافات را نیز به مجلس و هیأت دولت و غیره ارسال دارند.» در ادامه این تلگرام تأکید شده که در مناطق تحت نظر لشکر غرب «تظاهرات ملی دیگر از قبیل نطق و میتینگ و غیره نیز در این موقع بایستی ظاهر» گردد. (۱)

حسین خزاعی، امیرلشکر غرب، در پاسخ نوشت که در طول دو روز گذشته تلگرام های متعددی به تهران، آذربایجان و دیگر ولایات فرستاده شده. «دستور دادم تفتیش نمایند؛ ممکن است از طرف تلگراف خانه غفلت و مسامحه شده باشد.» (۲) وی در تلگرام دیگری ضمن تأکید بر اقدامات انجام شده توسط لشکر غرب افزود که در کرمانشاه اظهار میشود که ما نمیخواهیم از آذربایجان عقب بیفتیم؛ خودمان مستقلانه اقدام خواهیم کرد. «از نقطه نظر حسن خدمت این نظریه را اظهار میدارند.» (۳)

- ۱- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، ص ۵۱.
 - ۲- همان، ص ۳۳.
 - ۳- همان، ص ۴۹.
- پیشین، ص ۳۹۱

◀ دستور های جدید به مقامات لشکر جنوب

وزارت جنگ به امیرلشکر جنوب و رئیس ساخلو اصفهان خیر داد که باید اقدامات خود را برای تحریک مردم، تهیه نامه ها و تلگرام های ضدقاجار و تعیین وکالت آذربایجان شتاب دهید. به محمود آیرم دستور داده شد فعالیتها را به تمام نقاط استحقاظی لشکر جنوب گسترش دهد و در متن تلگرام هایی که تهیه میشود «مخصوصاً به آذربایجانیان تذکر داده شود که دیگر ملت طاقت تحمل زمامداری این سلسله سلاطین را نداشته و با کمال بیصبری و شتابزدگی اجرای این امر را از وکلای خود که آذربایجانیها هستند خواستارند.» (۱) مشابه این دستور به رئیس ساخلو اصفهان نیز فرستاده شد، اما توصیه شد در اصفهان تظاهراتی انجام نشود، اما سخنرانی و گردهمایی خوب است. (۲)

◀ تأسیس جامعه ملی نهضت فارس

سرتیپ محمدحسینمیرزا، رئیس ارکان حرب لشکر جنوب، خبر داد که «جامعه ملی نهضت فارس» جمعه گذشته تشکیل شده «مشغول اقدامات و عملیات شدیده» علیه سلطنت قاجار است. (۳)

◀ دستور های تبلیغی به حاکم شاهرود

در پی کسب تکلیف حاکم نظامی شاهرود از وزارت جنگ در قبال اطلاعی های که از کمیسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان رسیده بود (ر.ک: ۵ آبان) امروزه او نوشته شد «لازم است از طرف طبقات مختلفه اهالی شاهرود با امهار زیاد تلگرافاتی مخابره و آذربایجانیان را برای خلع سلاطین قاجار از طرف خود وکیل نمایند.» در این دستورالعمل تأکید شد که این کار در اسرع وقت انجام گیرد و نسخ های از پاسخها به تهران فرستاده شود. همچنین توصیه شد از نطق و میتینگ غافل نشوید. (۴)

◀ دستور های تازه به امیرلشکر شرق

وزارت جنگ مشابه دستورالعمل هایی که برای یگان های نظامی خود فرستاده بود، به فرمانده لشکر شرق هم که در بجنورد مستقر است فرستاد و نسخ های از آن را به کفیل ایالت خراسان، مرتضی مگری، و رئیس ارکان حرب لشکر در مشهد مخابره کرد. «مقتضی است از نقاط مختلفه و مهمه خراسان نیز تلگراف هایی دایر بر لزوم فوری خلع سلاطین قاجار و عدم صبر و شکیبایی اهالی برای ادامه زمامداری آنها به آذربایجان مخابره و با عبارات مؤثری آنها را وکیل خود قرار دهند» و نسخ های از آن را به مجلس شورای ملی و هیأت دولت بفرستند. در اینجا نیز مقامات لشکری و کشوری خراسان به راهاندازی سخنرانی و اجتماعات توصیه شدند. (۵) سرتیپ جانمحمد خان، فرمانده لشکر شرق، نیز در پاسخ به این تأکیدات نوشت که «دستورات متین و فوری هم صادر شده که از تمام نواحی شرق تلگرافات خشن و مؤثری ... بنمایند.» وی افزود اگر این تلگرامها دیر به مرکز میرسد، علتش دوری من از مشهد است. «باور بفرمایید که ناحیه شرق از هر حیث در مسئله نجات مملکت بر آذربایجان مقدم» است. (۶)

◀ ابلاغ نامه چمبرلین به مشار

سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلیس، با ارسال نام‌های به حسن مشار، وزیر امور خارجه، نوشت که پیام شخصی مستر آستین چمبرلین، وزیر امور خارجه انگلیس، را تقدیم میدارم. متن نامه در ظاهر عدم دخالت انگلیس در حوادث جاری ایران (اقدام رضا خان به براندازی قاجار و رسیدن به رأس هرم قدرت) است اما چمبرلین تصریح میکند «ایران باید مانند سابق مطمئن باشد که در مجاهداتی که برای تأمین سعادت مملکت و ایجاد حیات ملی منظم و تأسیس مؤسسات بهتری در خور عظمت و ابهت تاریخی و احتیاجات یوم اخیر خود دارد، دولت انگلیس کاملاً موافقت و مشارکت نظر صمیمانه دارد.» (۷) لورن از چمبرلین خواسته بود که چنین نام‌های به دولت ایران بنویسد. متن کامل نامه در پاورقی آمده است.

◀ فریاد مرگ بر احمدشاه در کرمان

در پی ایجاد تشکل‌های قشون ساز در شهرهای مختلف، «کمیسیون نهضت ملی» نیز در کرمان تأسیس شد تا دستورهای سران نظامی را در خلع سلطنت قاجار به کار بندد. این کمیسیون امروزتوانست گروه‌هایی از مردم را به خیابان بکشد. «جمعیت فوقالعاده حرکت و با بیرق [= پلاکارد] های مرده باد احمدمیرزا و سرود ملی از بازار عبور نمودند.» (۸)

۱- همان، ص ۱۲.

۲- همان، ص ۳۷.

۳- همان، ص ۳۹.

۴- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۸۰، صص ۷۳ و ۷۴.

۵- همان، س ۱۳۰۴، پ ۱۷۷، ص ۱۹.

۶- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۰۶ تا ۱۰۴-۱۳-۳۱-۱۳۰۴. «اخیراً راپرت‌هایی به دوستدار رسیده که در بعضی از مراکز اظهار عقیده میشود که دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان در این اواخر شاه را به مراجعت به ایران ترغیب و تشویق مینمودند. این اسنادات به هیچوجه اساس و مأخذی ندارد. دولت انگلیس میل ندارند در مسائل و امور داخلی مملکت دیگر که با آن روابط دوستی دارند دخالتی نمایند. دولت انگلیس نه فقط این قبیل خیالات را به خود راه نمیدهند بلکه در مشاجرات و اختلافات راجع به طرز اداره مملکتی که معلول به علل و اسبابی است که کاملاً مربوط به مسائل داخلی ایران است و فقط باید به اقدام خودملت

ایران حل و تصفیه شود، به هیچوجه میل ندارند دخالت یا جابنداری از هیچ طرفی نمایند. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حال کمافی السابق نسبت به ایران کاملاً دارای احساسات و داد و صمیمیت هستند و این احساسات مبتنی بر روابط دوستی قدیم و مستحکمی است بین مملکتین که مؤسس بر منافع و مصالح مشترک دائمیه طرفین است. بنابراین ایران باید مانند سابق مطمئن باشد که در مجاهداتی که برای تأمین سعادت مملکت و ایجاد حیات ملی منظم و تأسیس مؤسسات بهتری در خور عظمت و ابهت تاریخی و احتیاجات یوم حاضر خود دارد دولت انگلیس کاملاً موافقت و مشارکت نظر صمیمانه دارد. دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خوب ملتفتند که در مسائلی که بالاخص قطع و فصلش با خود ایران است مملکت ایران در صدد و مترصد نیست که نصیحت یا رأی به او اظهار شود.» (همانجا)

۷- سازمان اسناد ملی ایران، سند شم ۲۹۳۲۷۴۶.

۸- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۷، ص ۶۴. پیشین، ص ۳۹۲

پنجشنبه

۷ آبان ۱۳۰۴

۲۹ اکتبر ۱۹۲۵

۱۱ ربیعالثانی ۱۳۴۴

◀ دیدار رضا خان و لورن

صبح امروز رضاخان با لورن، وزیر مختار انگلیس، دیدار کرد. کسانی که منتظر ملاقات با رضا خان بودند، نوشتهاند این دیدار بیش از دو ساعت به درازا کشید و آن دو نزدیک ظهر از یکدیگر جدا شدند. (۱) آنچه در منابع از محتوای این دیدار آمده، توضیحات لورن درباره مواضع دولت انگلیس در قبال حوادث اخیر ایران است. لورن گفت که «دولت انگلستان مصمم است که ایران را کاملاً آزاد بگذارد تا مشکلات خود را حل کند و این راه، تنها عقیده یک دوست وفادار ایران است. در ازاء آن توقع داریم که به درخواست های ما رسیدگی و هرچه زودتر حل و فصل شود.» (۲) رضاخان نیز در قبال این خواستها قول مساعد به لورن داد. (۳)

◀ تنور داغ مدرسه نظام

تنور تحصن در مدرسه نظام با دمیدن وزارت جنگ هر روز گرمتر میشود. امروزه «عد های از تجار و رؤسای اصناف بازار که از طرفداران سردار سپه و یا لااقل از کسانی که از سردار سپه و نفوذ او ملاحظه داشتند تلفن کردند که سردار سپه برای امر لازمی با آنها میخواهد به مشاوره پردازد و بایستی به منزل مشار الیه بروند. این عده نیز که شاید در حدود سی چهل نفر از اشخاص معروف و محترم بازار بودند حرکت کرده به طرف منزل سردار سپه رفتند ولی همین که در منزل وی رسیدند آنها را به مدرسه نظام راهنمایی کرده، گفتند آنجا باشید تا سردار سپه بیاید. این عده وقتی وارد مدرسه نظام شدند... فهمیدند که آنها را برای چه خواستهایند و چه کلاهی سر آنها رفته» است. (۴) محمدولیمیرزا فرمانفرما درباره ترکیب افراد گرد آمده در مدرسه نظام که خواستار براندازی سلطنت قاجار هستند، مینویسد: «همه اینها اشخاصی هستند که بدون هیچ عقیده در آنجا جمع شدهاند. بعضیها هم منافعشان در رشته هایی تأمین شده است. چایی و غلیان معمول است.» (۵) «پذیرایی متحصنین خیلی خوب بود و اگر این پذیرایی ادامه داشت شاید همه روزه بر تعداد متحصنین افزوده میگردد.» (۶)

◀ تشدید محاصره دربار

دربار، محل سکونت محمدحسن میرزا ولیعهد، چند روزی است که تحت مراقبت نیروهای نظمیه است. همه افرادی که به آنجا رفت و آمد میکنند شناسایی میشوند. از امروز تعداد مراقبان دربار بیشتر شده، نظامیان نیز در کنار مأموران نظمیه دیده میشوند. (۷)

◀ جلسه رضا خان با سران نیرو های نظامی و انتظامی

ساعت ۳ بعد از ظهر امروز و ساعتی پیش از تشکیل جلسه مجلس شورای ملی، رضا خان با احضار امیر لشکر عبد الله طهماسبی، معاون پارلمانی وزارت جنگ و حاکم نظامی تهران، سر تیپ مرتضی یزدانپناه، فرمانده لشکر مرکز و سرهنگ محمد درگاهی، رئیس نظمیه، با آنان دیدار کرد. (۸) از موضوع این ملاقات مطلبی بیرون درز نکرد.

◀ دیدار رضا خان با گروهی از نمایندگان مجلس

پیش از تشکیل جلسه مجلس شورای ملی، گروهی از نمایندگان به دیدار رضا خان رفتند. محل دیدار خانه رئیس الوزراء بود. حیاط پر بود از وکیل و بازاری. رضاخان خطاب به وکلا گفت که [تغییر رژیم قاجار] از طریق رفتارندم، معطلی دارد و پسندیده نیست! [بروید] و زودتر به این کار خاتمه دهید. باید راه آسانی در نظر گرفت. علی اکبر داور، که «تعزیه گردان» این دیدار بود، در آنجا حضور داشت. (۹)

◀ طرح مقدمات خلع قاجاریه در مجلس

مجلس شورای ملی پنج و نیم بعد از ظهر تشکیل جلسه داد. شش تن از نمایندگان خواستار قرائت گزارش کمیسیون عرایض شدند. سیدمحمد تدین، نایب رئیس مجلس، با خواندن مقدمه این گزارش گفت که از اواسط مهر تا امروز تلگرام های فراوانی از آذربایجان و دیگر نقاط مملکت رسیده که همگی از عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجار و خلعید آنها خبر میدهند. کمیسیون عرایض خواستار تعیین تکلیف این خواستها از طرف نمایندگان مجلس شده است. یاسایی در ادامه گفت که اگر این کار به مجلس ششم سپرده شود، شاید عواقبی برای مملکت داشته باشد. ملت به ما اختیار داده و ما میتوانیم با تجدیدنظر در مواد ۳۵، ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به خواست مردم پاسخ دهیم. یاسایی سیل تلگرام های ارسالی به مجلس را یک فرماندوم خواند که بیسابقه است! علی اکبر داور ادامه سخنان یاسایی را گرفت و با چیدن مقدماتی، موقعیت مملکت را رو به بحران توصیف کرد که اگر نمایندگان دست به اقدامی نزنند در ن هایت به زیان کشور تمام خواهد شد. وی نمایندگان را به قاطعیت و دوری از مسامحه و نشان دادن روی موافق به این تلگرام های سراسری توصیه کرد. وی غیرمستقیم نمایندگان را تهدید کرد که اگر مسئله خلع قاجار از طریق مسالمتآمیز حل نشود، مسئولیت پیشآمد های بعدی که همگی غیر عادی خواهد بود متوجه نمایندگان خواهد شد. (۱۰)

◀ سخنان ملک الشعرای بهار در مجلس

محمدتقی بهار، تنها سخنرانی بود که خلاف جریان غالب بر مجلس ابراز نظر کرد. بهار طرفدار رفتارندم بود. وی گفت: «این روزها در تهران وضع غیر عادی است و اتفاقاً تمام سنگینی این وضعیات مستقیماً به دوش اشخاصی است که در این

تالار جلوس فرموده اند... به جای اینکه با طفره بخواهیم با این وضعیات مقابله کنیم بهتر این است که ما بارشادت و با شجاعت... مقرون به صلاح مملکت و منافع ملت وارد قضیه بشویم... اگر بشود رفراندوم کرد من کاملاً موافق هستم... اگر برای صلاح مملکت بایستی تجدیدنظر در بعضی مواد قانون اساسی کرد با عجله نباید این کار بشود...» (۱۱)

◀ فرار نمایندگان از صحن مجلس و کشته شدن واعظ قزوینی

نمایندگان مجلس در ادامه مذاکرات امروز خود راجع به تلگرام های رسیده به مجلس، متوجه صدای تیراندازی میشوند. یکی از این تیرها شیشه صحن را شکسته، گویا به لوستراصابت میکند. وکلا وحشت زده صحن را ترک میکنند. تماشاچیها هم فرار میکنند. برخی منابع نوشته اند خبرسرخان بهار توسط مأموران مخفی به رضاخان یا مأموران او میرسد؛ و دستور کشتن بهار ابلاغ میشود: اگر از مجلس خارج شد بکشیدش. بهار پس از سخنرانی برای کشیدن سیگار به یکی از اتاق های اطراف صحن میرود. امامیرزا ایحیی واعظ قزوینی، مدیر نشریه تعطیل شده نصیحت در قزوین که در پوشش و چهره شبیه بهار بود در بیرون مجلس ظاهر میشود و بلافاصله هدف مأموران رضاخان قرار میگیرد. گلوله به گردن واعظ قزوینی اصابت میکند. وی به طرف مسجد سپهسالار فرار میکند. ضاربین در تعقیب او در نزدیکی مسجد به او میرسند و با چند ضربه چاقو قلب او را از کار میاندازند و شروع به بریدن سرش میکنند. وقتی به قاتلین خبر میرسد که مقتول بهار نیست، قاتلان سر نیمه بریده را رها کرده، فرار میکنند. چندی بعد مأموران نظمیه از راه رسیده، جسد واعظ قزوینی را به بیمارستان منتقل و همان شب در مکان نامعلومی دفن میکنند. (۱۲)

- ۱- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۲- اخوان توکلی، همان، ص ۱۶۰.
- ۳- پرسی، همان، ص ۱۱۹.
- ۴- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۳۹۵.
- ۵- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.
- ۶- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۳۹۵.

- ۷- همان، ص ۴۷۰.
 ۸- بهبودی و دیگران، همان، ص ۲۵۴.
 ۹- فرمانفرمائیان، همان، ج ۲، ص ۱۳۳.
 ۱۰- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۴۲، ص ۱.
 ۱۱- پورشالچی، همان، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.
 پیشین، ۳۹۶ - ۳۹۵

◀ اطلاعیه فراکسیون اتفاق

فراکسیون اتفاق، یکی از فراکسیون های مجلس و طرفدار رضا خان، در اطلاعی های که خطاب به مجلس نوشت با اشاره به تلگرام های پرشماری که از آذربایجان و دیگر نقاط مملکت به مجلس شورای ملی میرسد، «لاقیدی و خونسردی و بالاخره عدم توجه نمایندگان» را بهتآور خواند. در این اطلاعیه به مجلس تذکر داده شده که هر چه زودتر به درخواست های رسیده به تغییر سلطنت قاجار رسیدگی کند. همچنین فراکسیون اتفاق تهدید کرد اگر مجلس به این کار اقدام نکند «در پیشگاه ملی وظایفی را عهدهدار است که به اتمام آن مبادرت خواهد نمود.» (۲)

◀ پاسخ زاهدی به تشکیک رضا خان

- سرتیپ فضل الله زاهدی، فرمانده تیپ شمال، در پاسخ به تشکیک رضا خان به عملکرد نایب سرهنگ عزت الله میرزا، رئیس ارکان حرب این تیپ، در عملیات براندازی قاجار، نوشت که او را احضار کردم. با هواپیما به بندرجز آمد. «فدوی گمان نمیکند قادر به مخالفت باشد.» فرمانده تیپ شمال افزود که برای احتیاط ناظری بر کار هایش قرار دادم و دستور های ضروری را ابلاغ کردم. «فدوی هم در قسمت مازندران و استرآباد مشغول هستم.» (۳)
- ۱- مسعودانصاری، همان، ص ۲۰۳.
 ۲- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، س ۱۳۰۴، پ ۱۱، ص ۵۵.
 پیشین، ص ۳۹۶

جمعه

۸ آبان ۱۳۰۳

۳۰ اکتبر ۱۹۲۴

۱۲ ربیعالثانی ۱۳۴۴

«خلع سلطنت قاجار در زیرزمین خانه رضا خان»

امروز گروهی* از نمایندگان مجلس به خانه رضا خان فراخوانده شدند تا ماده واحد های که علیاکبر داور آن را تهیه کرده بود، امضاء کنند. این ماده واحده قرار بود در جلسه فردای مجلس شورای ملی قرائت شود. براساس این ماده مجلس شورای ملی انقراض سلطنت قاجار را تصویب و اعلان حکومت موقتی میکند. سیدمحمد تدین، نایب رئیس مجلس، در این مورد مینویسد: «غروب روز جمعه ۸ آبانماه ۱۳۰۴ بود. بنده در شمیران بودم. دیدم تلفن کردند حضرت اشرف (رضاخان) میفرمایند به شهر بیایید که شما را ملاقات کنم. آمدم شهر. رفته منزل خدمتشان رسیدم. فرمودند در زیرزمین داور مشغول کار هایی است بروید به او کمک کنید. رفته زیرزمین دیدم داور پشت میزی نشسته و وکلا ورق های را امضا میکنند و داور به پیشخدمت میگوید به منزل بقیه وکلا هم تلفن کنید بیایند. بعد از آن وکلا رفتند و اطاق خلوت شد، داور آمد پیش من، ماده واحده را نشان داده گفت: این وکلا این نامه را امضا کردهاند شما هم موافقت دارید امضا کنید.» (۱)

نماینده سیاسی آمریکا درباره جلسه امروز نمایندگان در خانه رضا خان مینویسد: «بعد از ظهر روز جمعه، مورخ ۳۰ اکتبر، به نمایندگان پیغام دادند که به خانه رئیسالوزرا بروند. در آنجا از آنها خواسته شد قول بدهند که به نفع این لایحه (برکناری خاندان قاجار از سلطنت) که فردای همان روز به مجلس ارائه شد رأی خواهند داد. از قرار معلوم نمایندگان مجلس هم خیلی عجولانه «رنگ عوض کردند»، و البته شکی نیست که به انحاء مختلف تطمیع و تهدید شده بودند، که فقط خشونت فیزیکی کم داشت.» (۲)

◀ هشدار آیت الله مدرس به بهار

آیت الله سیدحسین مدرس، به محمدتقی بهار هشدار داد فردا در جلسه مجلس شورای ملی شرکت نکند، چراکه مأموران رضا خان قصد کشتن او را دارند. (۳)
 ۱- باقریزاده، علی، سیر تحول روشنفکری در دوره پهلوی اول، تهران، ودیعت، ۱۳۸۳ش، ص ۹۶.

۲- مجد، همان، ص ۳۸۹.

۳- بهار، دیوان ملک الشعرا بهار،...، ص ۴۹. بهار در منت های مثنوی «حکایت حاج واعظ قزوینی» به این موضوع اشاره کرده است:
 همان، ص ۳۹۷

◀ درج تلگرام های ضدقاجار در روزنامه ایران

روزنامه ایران در شماره امروز خود دو تلگرام، یکی به امضاء «جامعه احرار فارس» از شیراز، و دیگری با امضا های متعدد افراد از ناصری درج کرد. (۱) این دو تلگرام که علیه سلطنت قاجار و با تمهیدات قشون به مرکز فرستاده شده بود، به همراه دیگر تلگرام های پرشمار تاکنون در این جریده چاپ نشده بودند.

◀ خلع سلطنت قاجار در مجلس شورای ملی

مجلس شورای ملی پیش از ظهر تشکیل جلسه داد. همه مقدمات از روزها قبل برای طرح ماده واحده خلع سلطنت قاجار آماده شده بود. آیت الله سیدحسین مدرس از مخالفان طرح ماده واحده بود. وی خواستار تعیین ریاست مجلس شد و تأکید کرد استعفانامه حسن مستوفی که پیش از این نوشته بود و امروز هم بار دیگر نوشت و به دست حسین علایی داد باید خوانده شود. در ن هایت هر دو استعفانامه مستوفی خوانده شد و آیت الله مدرس پیشنهاد کرد: «نظر به این که مطلب مهمی در کار است ... عصر دوباره مجلس تشکیل شده، رئیس معین و وارد دستور شویم.» پیشنهاد وی رأی نیابورد و مجلس ماده واحده انقراض سلطنت قاجار برای رأیگیری درموردفوریت آن را قرائت کرد: «مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکت به شخص آقای رضا خان پهلوی واگذار

میکند. تعیین تکلیف قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که از تغییر مواد ۳۶-۳۷-۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تکمیل میشود.»
 پس از خواندن این ماده آیت الله مدرس گفت: «مطابق قانون اساسی این را نمیشود اینجا مطرح کرد.» و صحن مجلس را ترک کرد. (۲) وی در حال ترک مجلس گفت: «صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.» (۳)

◀ موافقان و مخالفان طرح ماده واحده خلع سلطنت قاجار

پس از آن که نمایندگان به دو فوریت طرح ماده واحده خلع سلطنت قاجار رأی دادند، سیدحسن تقی‌زاده پس از ذکر مقدماتی که همگی برای نشان دادن موافقت او با دولت رضا خان بود، طرح موضوع را خلاف قانون اساسی دانست و توصیه کرد قضیه انقراض سلطنت قاجار به یک کمیسیون ارجاع داده شود. تقی‌زاده پس از سخنان خود صحن مجلس را ترک کرد. در ادامه سیدیعقوب در موافقت طرح با اشاره به جریاناتی که علیه استبداد صغیر پدید آمد، حوادث رخ داده امروز را شبیه رخداد های آن زمان توصیف کرد و گفت که برای بازگشت مشروطه کمیسیونی در باغشاه تشکیل شد و این کمیسیون به انجمن های ایالتی و ولایتی رجوع کرد و همه انجمنها رأی خود را به انجمن ایالتی آذربایجان تفویض نمود. آذربایجان رأی خود را به کمیسیون ابلاغ کرد و چهار پنج ماده در قانون اساسی تغییر کرد. حسین علایی نیز در سخنان کوتاهی انقراض قاجاریه را بدین شکل خلاف قانون اساسی دانست و مجلس را ترک کرد. پس از سخنان موافق یاسایی، محمد مصدق با تأکید بر مسلمان بودن خود و قسم به قرآن سخن آغاز کرد و ضمن تمجید از دوران حکمرانی رضاخان گفت که تفویض قدرت پادشاه به رضاخان یعنی استبداد. «خوب اگر ما قائل شویم که آقای رئیس‌الوزراء شاه هستند آن وقت در کارها هم دخالت دارند

و ایشان همه جور زمامدار هستند؛ پادشاه هستند؛ رئیس‌الوزراء هستند؛ وزیر جنگ هستند؛ رئیس عالی کل قوا هستند؛ من اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه، ریز ریزم کنند، به این شکل حکومت رأی نخواهم داد.» مصدق این تصمیم مجلس را سیر قهقرایی خواند و در پایان سخنان خود مجلس را ترک کرد. علیاکبر داور موافق بعدی با تأکید بر این که رضا خان شاه خواهد شد، در پاسخ به اظهارات

مصدق گفت که «پس وقتی آقای پهلوی شاه بشوند و البته شاه هم خواهند بود، موافق قوانین ممالک متمدنه و به طوری که مشروطیت ایران هم تصویب میکند، غیرمسئول و فقط شاه، نه شاه و رئیس‌الوزراء و رئیس قوا و وزیر جنگ؛ قطعاً باز در عمل اثرات وجود ایشان بسیار است.» در انتها یحیی دولتآبادی نیز با ابراز تنفر از قاجار و تأیید کارهای رضا خان تلویحاً با طرح ماده واحده مخالفت کرد. در رأیگیری ۸۰ تن از نمایندگان به ماده واحده انقراض قاجاریه رأی مثبت و ۵ تن رأی منفی دادند. (۴)

۱- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۴۲، ص ۲. درج نشدن این نوع مراسلات که در رخدادهای جمهوریخواهی به کرات در نشریات پایتخت چاپ میشد، در این زمان به صلاحدید برنامهریزان در روزنامه‌های پایتخت درج نشدند. علت آن را باید در فضای نه چندان مساعد پایتخت نسبت به خلع سلطنت قاجار دانست. آنها ترجیح دادند سیل تلگرام‌های قشونساز نه به طرف جراید، بلکه به سوی مجلس شورای ملی باشد و افکار عمومی چندان متوجه حجم عملیات انجام شده نگردد، چرا که هرگونه تحریک افکار عمومی در مرکز، چندان به نفع رضا خان تمام نمیشد. (مؤلف)

۲- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۴۳، صص ۱ و ۲.

۳- مدرس در پنج دوره تقنینیه، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۴۳، صص ۲ و ۳ و ۴.

پیشین، ص ۳۹۹ - ۳۹۸

◀ احضار مستوفی توسط رضا خان

حسن مستوفی، که پس از مشورت با محمد مصدق در جلسه امروز مجلس شورای ملی شرکت کرده بود، پیش از آغاز جلسه پیامی دریافت کرد که رضا خان او را احضار کرده است. مستوفی پیش از خروج از مجلس بار دیگر استعفانامه خود را از ریاست مجلس نوشت و به حسین علایی داد. (۱) مستوفی وقتی به محل ملاقات با رضاخان رسید، منتظر نشست. در طول مذاکرات مجلس، دیداری بین آنان انجام نشد، اما پس از پایان مذاکرات و تصویب ماده واحده انقراض قاجاریه رضاخان نزد مستوفی آمد و گفت که بناچار شما را منتظر گذاشتم تا ماده واحده به تصویب نهایی برسد، چون تمایل نداشتم میان من و شما کدورتی حاصل شود. (۲)

◀ شلیک توپ

مجلس کار انقراض سلطنت قاجار را ساعت ۱۳:۳۰ به پایان رساند و ساعت ۱۴:۰۰ صدای شلیک چهار توپ در فضای تهران پیچید. با برخاستن این صدا، همه کسانی که در تحصن بوده یا در خانه رضا خان اجتماع کرده و یا نقشی در ماجراهای اخیر تهران داشتند، فریاد شادی بلند کردند. «صدای زنده بادها از منزل رئیس‌الوزراء و اجتماعات آن حدود بلند شد.» (۳)

◀ اخراج محمدحسن میرزا از ایران

رضا خان، خوشحال از تصمیم مجلس شورای ملی (۴)، با احضار سرتیپ امان‌الله جهانبانی، رئیس ارکان حرب قشون؛ محمد درگاهی، رئیس تشکیلات نظمیه؛ امیرلشکر عبدالله طهماسبی، حاکم نظامی تهران؛ سرتیپ مرتضی یزدانپناه، فرمانده لشکر مرکز؛ دستور داد محمدحسن میرزا ولیعهد و برادر احمدشاه را تحت‌الحفظ به مرز برده از کشور بیرون کنند. سرهنگ گلشایان و سرهنگ احمد زاویه نیز در اجرای این دستور مشارکت داشتند. (۵) دستور دیگر آن بود که هر چه اتاق در کاخ گلستان، محل اقامت محمدحسن میرزا، وجود دارد باید قفل، و مهر و موم شود. (۶) مأموران ساعت ۱۴:۱۰ وارد کاخ گلستان شدند. (۷) همان شب با خسونت و بینزاکتی محمدحسن میرزا را حرکت دادند. (۸) محمدحسن میرزا پس از آگاهی از اقدام مجلس از طریق سفارت فرانسه به برادرش احمدشاه در پاریس خبر داد که دیگر تلگرامی به ایران ارسال نکند. همچنین از این طریق به مادرش که در بغداد بسر میبرد اطلاع داد که همانجا بماند و حرکتش را به ایران عقب اندازد. (۹) خانواده احمدشاه، در پی تصمیم او پس از حوادث اول و دوم مهرماه (غائله نان) در عدم بازگشت به ایران، راهی ایران شده بودند. آنان تصمیم داشتند پس از زیارت عتبات عالیات وارد ایران شوند. منابع آمریکایی در این باره نوشتند که «ولیعهد را ظاهراً در شرایط بسیار تحقیرآمیزی به بغداد فرستادند. میگویند که او را تفتیش بدنی کردند و عملاً هیچ پول و حتی اسباب سفری در اختیارش نگذاشتند.» (۱۰) «ولیعهد خواهش کرد پول خرجی برای او تهیه کنند. همان شب پنج هزار تومان حکومت نظامی برای او حاضر کردند.» (۱۱) محمدحسن میرزا با خودرو رولزرویس سفید رنگ خود راهی مرز شد. (۱۲)

◀ عنوان جدید رضا خان

عنوان رضا خان اینک پس از انقراض سلطنت قاجار، «والاحضرت اقدس» است. (۱۳)

◀ ابلاغ مصوبه مجلس به رضا خان

نزدیک غروب نایبان رئیس و اعضای هیأت رئیسه مجلس، مصوبه مجلس را درباره انقراض سلطنت قاجار و تعیین رضا خان به عنوان رئیس موقت مملکت، با حضور در خانه رئیس‌الوزراء به وی ابلاغ کردند. در این دیدار تدین، نایب رئیس مجلس، گفت که همه نمایندگان با قلبی امیدوار انتظار دارند که «سعادت ایران و ایرانیان در سایه عطوفت والاحضرت تأمین» گردد. رضا خان هم این اقدام مجلس را گامی مهم و تاریخی در راه سعادت ایران دانست که به مملکت روح تازهای میبخشد. رضا خان از اعطای ریاست مملکت به او تشکر کرد و دوره پنجم مجلس را یادگاری مهم در صفحات تاریخ دانست و گفت: «من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره پنجم و روابط حسن‌های که با آقایان دارم فراموش نخواهم نمود.» سیدمحمد تدین در ادامه این دیدار از رضا خان خواست که با کارمندان دربار با عطوفت رفتار شود و زندانیان حوادث اخیر آزاد شوند. رضا خان تقاضای نخست را پذیرفت، اما در توضیح درخواست دوم گفت که بازداشتشدگان با خارج مرتبط بودند و شش تن از آنان در محکمه نظامی محکوم به اعدام شده‌اند، با این وصف عفو عمومی خواهم داد. «بلافاصله رئیس نظمیہ احضار و امر به استخلاص محبوسین صادر گردید.» (۱۴)

- ۱- مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، صص ۷۰۸ و ۷۰۹.
- ۲- ملایی توانی، همان، ص ۲۰۰.
- ۳- فرمانفرمائی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵.
- ۴- خاطرات سیاسی رجال ایران، ج ۱، به کوشش علی جانزاده، تهران، جانزاده، ۱۳۷۱ش، ص ۲۴۳.
- ۵- بهبودی و دیگران، همان، ص ۲۵۴.
- ۶- خاطرات سیاسی رجال ایران، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۷- مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۴۷۱.
- ۸- فرمانفرمائی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.

-
- ۹- پورشالچی، همان، ص ۲۲۶.
 - ۱۰- مجد، همان، ص ۳۹۲.
 - ۱۱- امیربهادر، همان، ص ۱۶۵.
 - ۱۲- واپسین وارث تخت و تاج قاجار (گفتوگو با سلطان حمید میرزا)، گفتوگو کننده حبیب لاجوردی، تهران، ثالث، ۱۳۸۷ش، ص ۵۱. برای آگاهی از جزئیات تبعید محمدحسن میرزا از ایران به همین منبع رجوع کنید.
 - ۱۳- روزنامه ایران، س ۹، شم ۱۹۴۳، ص ۱.
 - ۱۴- همانجا.
- پیشین، ص ۳۹۹

فصل نهم

تدارک برای تغییر سلطنت قاجار به پهلوی

بناست تاج پادشاهی را «برسر مردی بگذارند که مردم ایران جزستم و ظلم از اتباع او تا کنون ندیده اند. مردی که روزنامه نویس را در میدان مشق کتک می زند و به چوب می بندد، مردی که با مشمت، دندان مدیر جریده ای دیگر را خرد می کند، مردی که به امر و فرمان او سر کردگان و رجال کشور مانند سردار معززها و اقبال السلطنه ها و امیر عشایرها را بیگناه کشته و اموالشان را غارت کرده اند، مردی که تحصیلات ندارد، مردی که بی اندازه طمّاع است، مردی که محال می گوید و فریب می دهد... البته هیچ مرد آزاده و جوانمردی خاندان دویست ساله قانونی را بر نمی دارد تا خاندان تازه ای را بدون صفت با هوو جنجال به تخت بنشانند! اما دموکراسی دنیا چنین حکم کرده بود و بایستی بشود. به اصطلاح: باید کارتاژ خراب شود، زیرا رم اینطور خواسته است!»

«ملک الشعرا ی بهار پس از نطقش در ۷ آبان ۱۳۰۴ در مجلس» (۱)

«گزارش کارمند کنسولگری امریکا در تبریز که در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۵ تهیه شده حاوی اطلاعات مفیدی است: «دیروز حدود ۶۰ نفر در بازار به راه افتاده و شعار می دادند» زنده باد پهلوی» (رئیس الوزرا) و «نابود باد خاندان قاجار» خبردار شده ام که همه آنها را برای این کار اجیر کرده بودند. همینطور عده ای، که از بدنام ترین و فاسد ترین آدم ها هستند، در تلگراف خانه مستقر شده اند و به نام مردم تلگرامهای مختلفی به تهران ارسال می کنند. امشب حدود ۱۰۰ نفر در اطراف تلگراف خانه جمع شده اند و چند نفر هم در باره سرنگونی خاندان قاجار سخنرانی می کنند.»

«گزارش اموری به وزارت امور خارجه ی امریکا» (۲)



رضاخان سردار سپه

فَعَالِیتِ رُؤسایِ لَشکر

ملک الشعراى بهار که در جناح اقلیت و همکار مدرس بود روزهای پیش از «تغییر سلطنت قاجار به پهلوی» را اینگونه شرح می دهد:

تدارک فرماندهان و رؤسا و امرای لشکر در ایالات و ولایات طوری مقتدر شده بودند که خود رئیس دولت در پایتخت آن قدرت را نداشت.

مرگ، شکنجه و حبس در نظر مردم بی اسلحه و بی تشکیلات که به حمایت قانون و حمایت رؤسای ملی نیز متکی نباشند، بس هولناک و عظیم است! خاصه که جمعی از مردم همان شهر و محل نیز در سایه نزدیک شدن به مراکز قدرت، صاحب نفوذ و عامل جلب ثروت منتقدین و خود نیز صاحب تمول و دارای مقام شده باشند!

مع هذا، حسن مخفی عجیبی که عامل یک مقاومت منفی و خونسردانه بود، در اکثر طبقات ملی ایران در مرکز قویتر و در ایالات نیز تا حدی پدیدار بود. اما این مقاومت به امر و فرمان و زور و تهدید فرماندهان مقتدر که هر یک در خراسان و آذربایجان و لرستان و فارس و غیره خونهای بیشمار ریخته و بیگانهانی را به بهانه های ناچیز از میان برده بودند، چیزی نبود و کسی به آراء و افکار و جماعت حقیقی و توده اعتنا نمی کرد! مع ذالک، هر کس که به تلگرافات این اوقات که از مهرماه ۱۳۰۴ تا نهم آبان همان سال جریان یافته است، رجوع کند، امضای آنها را ببیند، محدودیت طبقات و افراد را (در صورت آشنایی تا محل) می تواند درک کند!

بالجمله، تلگرافات دایر بر لزوم خلع قاجاریه متواتر گردید، و آذربایجان مرکز این غوغا به شمار آمد.

اجتماعات مدرسه نظام

در تهران هیجانی در کار نبود، لیکن در اواخر مهرماه و اوایل آبانماه، جمعی به زعامت و پیشقدمی حاج رحیم تاجر قزوینی که در آذربایجان نیز به تحریک سر تنیب آیرم اقدامات مؤثری کرده بود، در تهران گرد آمده، در مدرسه نظام جمع شده، چادر زدند و مرکزی به اسم «کمسیون مختلط نهضت ملی آذربایجان» با مشاوره و همدستی سرهنگ درگاهی و طهماسبی و بعضی از وکلای مجلس از قبیل داور و غیره بوجود آوردند.

این دسته که یکی دونفر از روحانیون و چند تن از تجار ماجراجوی معروف با

آنها همدست شده بودند، ابتدا شبنامه هایی انتشار دادند و بالاخره مراجعاتی به مجلس کردند و درمسأله خلع قاجاریه داخل کار شدند.

اگرچه طهماسبی درتاریخ مجعول و دروغ خود گزافهایی در باره این دسته بهم بافته و ادعاهای دروغی کرده است که هیچ افسانه نویسی طرح این اندازه دروغ و شیدادی را جایز نمیداند هرکس بخواهد از فحواى بیانات و شبنامه ها وشایعات نا چیز مذکور مطلع شود، به کتاب تاریخ مزبور رجوع کند. شنیده شدکه شاه سابق نیز با وجود آنهمه مدایح که از اودر آن کتاب شده بود، کتاب مزبور را جمع کرد و راضی به نشر آنهمه اکاذیب نگردید.

باری، من میل ندارم وارد جزئیات این تئاترمنفورو رسوا که حاج رحیم و یاران اوبه نام افراد وطن خواه آذربایجانی به دروغ راه انداخته بودند، بشوم؛ محتاج به آن هم نیستیم زیرا همه کس از آن بازی خبردار بوده و هست! اتفاقاً تمام آن بازیگران بی وجدان و قائل روزی درزیر پنجه قهرشاه سابق خرد و خاش شدند، حبس شدند، تبعیدشدند، خلع وکسردرجه یافتند و به قتل رسیدند و درآتش خود سوختند و ما را هم کباب کردند! واینک روحشان با ارواح مظلومین و شهدای این واقعه درجواب و سؤال است، ویکى از آن شهدا ازگوربیرون آمده، اعمال آنها را برای تنبّه عبرت اعقاب و اخلاف اینک طرح می کند!

باری،مجلس ورجال مهم کشوربه این نهضت های کوچک و دروغ اعتنا نداشتند. مع هذا، اکثریت درسیایه فعالیت و پشت کارفیروز و تیمور، دو وزیر با وفا، از بیرون و داور وسایر همدستان او دراندرون مجلس بنای کارو فعالیت را نهادند. در اواخرمه ماه مطلب را اعلانیه کردند.

رئیس الوزرا قولهای صریحی دراین سال به اقلیت مجلس داده بود و صریحاً وعده کرده بود که دربازگشت شاه مساعی لازمه به خرج دهد، و مدرّس درنطق خود اشاره کردکه: «ما نظربدی به دولت نداریم و او را در خط اصلاح مافات می بینیم وامیدواریم والبتّه بایداصلاحات تکمیل شود ومقاصدما بعمل آید...» وقصد ما بازگشت شاه و موافقت سردار سپه با شاه، وحدت نظرعمومی، رفع اختلافات، اصلاح مفاسد رؤسای قشون،سازش دولت بامستشاران امریکایی، آزادی انتخابات واستقرار حکومت دموکراسی بود، و قصد دیگری در بین نبود. با اینهمه رئیس دولت درظاهر به شاه تلگرافات می کرد، ولی در باطن رؤسای قشون واعوان اوبه صادرکردن تلگراف به خلاف قاجاریه تدارک دسایسپنهانی وتحریک اشخاص به ضدّیت باشاه مشغول بودند، وخودمعزّی الیه هم باکمیسون

حاج رحیم و طهماسبی محرمانه مساعدت می ورزید!
عجب اینست که طهماسبی در تاریخ کذایی خود سعی عجیبی کرده است که دولت را مخالف خلع قاجاریه قلمداد کند، و حکومت نظامی و شهربانی را مانع از نهضت ملی (!) حاج رحیم آقا و احرار مصنوعی آذربایجان که روح آذربایجانی از آنها خبر نداشت، معرفی نماید!

اما عقلا و اهل سیاست و محافل سیاسی خارجی و داخلی به خوبی از کنه کار آگاه بودند، و یکی از دلایل نپذیرفتن متخصصین در سفارت شوروی و اصرار سفارت مزبور در لزوم مجازات آنها همین نکته بود، چنانکه از سایر اخبار بیسیم مسکو نیز این معنی بوضوح فهمیده می شود.

اگر قضایای بیست ساله اتفاقاً روی دایره ریخته نمی شد، و ما این تاریخچه را نوشته بودیم، شاید پنجاه سال دیگر نبیرگان ما ایرانیان که چند هزار سالست گرفتار همان سنخ تواریخ جعلی و دروغ می باشند، کتاب آقای طهماسبی را خوانده باور می کردند که برآستی ملت آذربایجان برای انقراض قاجاریه در تبریز و تهران اقداماتی کرده اند، و با وجود مخالفت دولت و سانسور و سختگیری حکومت‌های نظامی از این انقلاب، باز با چه رشادتی مطلب را پیش برده اند؛ و شاید برآستی مدرّس و سایر بدبختانی را که مایل به تغییر قانون اساسی و اختیار دادن به یک دیکتاتور نبوده اند، همانطور که آقای طهماسبی نوشته، اجنبی پرست و مهمل و غیره می شناختند!

رسم این کشور بلا دیده بر این جاریست که گاهی راکوهی کنند و دروغ را برای رضای شیطان و برطبق اصول ماکیاوول و کاترین دمیدیسی با محکمی بگویند و اسنادی هم ضمیمه کنند و مردم را فریب دهند!
ولی این بازی تا قیامت نباید دوام کند!

◀ شب هشتم آبان

باری، اجتماع مشتکی رندو عده ای منفعت طلب و مردم کشانی چند در باغ مدرسه نظام و سرو صدای دروغی محمدحسین آیرم که مردم را در تبریز هر روز و ادار به تکرافات کرده بود، در مردم و ساکنان مرکز اثری نبخشید، تا عاقبت حضرات مجبور به ترور و قتل نفس شدند!

◀ تهدید و وحشت

رجال بزرگ سیاسی از قبیل رئیس الوزراها و وزیران و وجها در این هنگام جز همان شیوه حفظ خود خودخواهی و محافظه کاری که در نهادایشان معهود بود. اثری از خود بروز نمی دادند و این شیوه نیز مؤثر و مکمل مقصود گردید. اعتمادی که بعضی ابراز می داشتند این بود که نمی توان مواد مربوطه قانون اساسی را در امر سلطنت تغییر داد و راهی در خود قانون اساسی برایش نیست، و از لحاظ حقوق اگر هم احیاناً شاه مستعفی یا نابود شود، پادشاهی باید در این خانواده بماند.

احمد شاه نیز در فرنگ با یکی از حقوق دانهای معتبرگفتگو کرده و شنیده بود که طبق قانون نمی توانند او را منقرض کنند. اما این حرفها در برابر ضعف و سستی مفرط از طرفی، و فعالیت و بخت از طرف دیگر بجائی نمی رسید!

مردم هم اگر جنبشی می کردند با گلوله دولت و تغییر وکلای ملت که حامی آن دولت بودند، پاسخ گرمی می شنودند. شش، هفت نفر وکیل از جان گذشته هم جز بر باد رفتن هستی و خرابی زندگی آتیه بلکه محو شدن خود و خانواده خود نتیجه ای از این مقاومت نمی بردند و امیدها بکلی مقطوع بود!

◀ ماده واحده

شکافی در صف اقلیت رخ داد: بعضی از رفقای ما از فرط یأس از ماجدا شده، وارد فراکسیونی به نام اتفاق شدند، و یکی از آنها، آقای اخگر، بهمراهی وکیل بندرپهلوی، آقای کی استوان، لایحه ای بعنوان «تذکر مهم» در موضوع تلگرافات واصله (تلگرافاتی که از غایت استهزا تا به حال در مجلس شورای ملی تذکر آنها هم مایه سرافکندگی بود) و لزوم توجه مجلس به این عرایض، تدارک دیده، به امضای خود منتشر کردند. بلافاصله، ماده واحده ای که در تاریخ طهماسی با امضای وکلا در صفحه ۲۶۷ آمده و گراوران در صفحه ۲۶۹ نقل شده است، تقدیم مجلس شد و اینست آن:

ماده واحد:

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت، انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص آقای رضاخان پهلوی واگذار می‌کند. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

این ماده واحد از طرف همان آقایان و مرحوم داور تهیه و در زیر زمین قصر رئیس الوزرا روی میز گسترده شد و بنای آوردن وکیل و تقاضای امضا به میل و خواهش و عنف و تهدید آغاز گردید؛ و تا روز ششم و هفتم آبان موقت شدند که هشتاد و چهار نفر از اعضای فراکسیون‌ها را که زورشان رسیده بود به پای میز تاریخی که مقدرات کشور ایران را تعیین می‌کرد، بکشاند!

از رفقای مانیز عده‌ای رفتند آنها را بردند گفتند کاریست تاریخی؛ و خلاصه رفقای فراکسیون ما از پانزده نفر تقریباً به سه، چهار نفر تقلیل یافت!

عجب اینست که آقای درگاهی با آنهمه عداوت داوطلب شد که مراهم به پای میز کذایی ببرد و عصری به خانه من آمد من اورا نپذیرفتم، و آقای بوذرجمهری هم برای جلب آقای سید حسن خان زعیم وکیل کاشان رفت او نیز از موافقت با آقای کریم آقا خان که ظاهراً نسبتی هم با یکدیگر داشتند، خود داری کرد!

عصر پنجشنبه، هفتم آبان به میل خودم به قصر رئیس الوزرا شتافتم. صحن قصر پر بود از افرادی که طبعاً در این قبیل موارد پی طعمه و شکار می‌گردند و آن روزها ابواب قصر دیکتاتور بر روی آن بیچارگان باز بود می‌شد و آن مرد داهی و عجیب به چهره بی نور اینها تبسم می‌کرد و به هر یک لطفی خاص ابراز می‌داشت! عده‌ای از رجال سیاسی نیز اینجا و آنجا در تکاپو بودند، مدخل زیر زمین طرف راست مثل راه مورچه از آیند و روند مملو بود.

متولیان اکثریت با ماشینها در رفت و آمد بودند و هر کسی که بیرون می‌رفت پس از چندی باشکاری تازه بر می‌گشت، و اورا یگراست به کنار میز برده، قلم تاریخی را به دستش می‌دادند!

آن روز با رئیس دولت در زیر درخت بید معلق ملاقات کردم، و تا آن ساعت از قضیه ماده واحد و میز وزیر زمین اطلاعی کامل نداشتم.

دیدن آن منظره پشتم را بلرزه درآورد، خاصه که دوفتر از بهترین دوستانم را -

از اعضای اقلیت- دیدیم که یکی از ایشان از میزگردانها شده، دیگری را داور شکار کرده، داخل زیرزمین کرد، و رفقای دیگر هم بنوبت آمدند و امضا کردند! از آمدن پیشمان شدم! نه از ترس اینکه مرا هم به زیرزمین بکشند! چه، گوشت من بقدری تلخ بود و سوگندی که درمجلس با قرآن یاد کرده بودم به درجه ای راسخ بود که آنها از من مأیوس بودند، بلکه پیشمانی از این بود که چرا دوستانم را در چنان حالتی دیده ام.

رئیس دولت هم آن روز بی پرده سخن گفت. فرمود که آقایان مستوفی و مدرس خیلی معطل می کنند، دیگر کار از اینها گذشته است، به ایشان بگوهرچه باید کرد خودشان بنشینند و سروصورتی بکار بدهند.

ترور و مرگ!

روز هفتم آبان تقریباً خیال مردم کشها از پیشرفت عدّه و آراء که زیر ماده واحد در زیرزمین تهیه شده بود، آسوده بود. اما باز به مجلس و به ناطقین اقلیت و منفردین اعتماد نداشتند و می خواستند به هر وسیله که هست آنها را خفه و خاموش سازند! جلسه ای بود. حاج رحیم آقا، طهماسبی و غیره، از جمله آقای «ح.» و آقای «ب. ا.» در آنجا گرد آمده، تصمیمی مهیب و جانپاره اتخاذ کردند؛ و قرار بر این شد که شب هشتم آبان اگر کسی از طرف اقلیت حرف زد، کشته شود! بالاخره قرار اخیر بر این شد که مؤلف تاریخ را در آن شب به قتل آورند! جمعی برای این کار مهیا شدند. قرار شد که یاور محمدعلی خان، رئیس کمیسیاریایی، که محلّ او در جلو خان مجلس است، همراه و معین این جنایت باشد، آقای «ب.» مدعی است که طهماسبی با قتل ملک الشعراء بهار موافق نبود، و خدا می داند! هرچه بود شب جمعه، هشتم آبان ماه ۱۳۰۴، بر سر دست آموزنگ سید محمود، ناظم مجلس، در گالاریه اطنین انداخت و جلسه به ریاست نایب دوم رئیس تشکیل گردید.

رباعی

چشمت به سیه بختی من ایما کرد
زلف تو به قتل آستین بالا کرد
بنوشت خطت به خون من لایحه ای
خال سیهت لایحه را امضا کرد!

بالاخره، روز هفتم آبان، با تصمیمات ابلیسی به پایان رسید و آفتاب درافق خونین غربی پنهان شد. مرحوم مدرس هنوز کسل بود و به مجلس نمی آمد. به من هم گفته شد که در این جلسه حاضر نشوم. مرحوم مستوفی و مرحوم مشیرالدوله و آقایان دکتر مصدق و زعیم نیز حاضر نبودند. من ناگزیر بودم با وجود غیبت اکثر رفقا در جلسه حاضر شوم. (۳)

سیاست انگلیس

بر اساس «اسناد وزارت خارجه آمریکا» آن زمان را بدین شرح گزارش می کند: فولر در گزارش مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۵ خود می نویسد: احتراماً به اختصار نظراتم را درباره نگرش وزارت امور خارجه ی بریتانیا به ایران و مستشاران آمریکایی به عرض می رسانم. گزارش حاضر حاصل بررسی اقدامات انگلیس در ایران و تماس هایی است که در طول یک سال و نیم گذشته با مقامات انگلیسی در ایران داشته ام، که در ولایات بسیار دستانه والیته در تهران کمتر دستانه بوده است، و در صحبت هایی که در بحبوحه تحولات بسیار جالب اخیر با یکی از مقامات کنسولی انگلیس در تهران داشتم، اظهارات ایشان نظراتم را تأیید کرد... به گمان من اظهارات محرمانه این مقام انگلیسی، که البته به دلیل روابط بسیار دستانه مان و در خلال گفتگویی صمیمانه که تا پاسی از شب طول کشید ابراز شد، از نظر خودش بیانگر اهداف وزارت خارجه انگلستان بود. هر دو قبول داشتیم که بریتانیا در صدد ضمیمه کردن ایران به امپراطوری خود نیست، و امپراطوری بریتانیا با استیلای خارجی دیگری بر ایران شدیداً مخالف است. نکته مورد بحث ما اینجا بود که آیا بریتانیا باید به شکوفایی و استقلال ایران کمک کند، و یا با مخالفت خود ایران را ضعیف و عقب مانده نگاه دارد. به او گفتم که انگلیس سیاست درستی را در ایران در پیش نگرفته است؛ و اینکه اگر از منافع اقتصادی فوری خود چشم پوشی کند و در هر موقعیت دوستی بدون چشم داشتی به یاران نشان بدهد، امکان دارد که انزجار و تنفر فعلی مردم [ایران از انگلیس] طی یک دو نسل آینده زوده شود، و انگلیس، بجای آنکه متحدی برای دشمن خود بترشد، دوست و پشتیبانی محکم در مقابل روس پیدا خواهد کرد. مقام انگلیسی پس از چند ساعت مقاومت و دفاع معمول از مواضع

بریتانیا، در ببحوه بحث نظرات واقعی اش را ابراز داشت که در اینجا سعی می کنیم عین جملات او را تکرار کنیم. « دوستی ایران برای ما (انگلیسی ها) پیشیزی هم ارزشی ندارد، چون قیمتش را خوب می دانیم. ایران تا وقتی دوستی می کند که برایش فایده ای داشته باشد، و به محض اینکه لقمه ی چرب و نرم تری پیدا کرد به آدم خیانت می کند... البته ایران می داند که هر چقدر هم که از ما بدش بیاید، برای حفاظت از خودش ناچار باید به دامن ما بیفتد... ما ایرانی پررونق وقوی می خواهیم البته به شرطی که معقول (مطیع انگلیسی ها؟) باشد. این چیزی است که، مثلاً، تا پنجاه سال آینده می خواهیم باشد. تا در این فرصت جای پیمان را محکم کنیم، و بعد از آن اگر معلوم شود که می توانیم به ایران اعتماد کنیم و این کشور به دامن روس نمی افتد امتیازات را لغو نمی کند، آنوقت دست از سرش برمی داریم... باید از حقوقی که همین الان داریم حفاظت کنیم و مراقب باشیم که ایرانی ها هیچ امتیازی را لغو نکنند. البته هیچ مخالفتی با سرمایه گذاری سایر کشورها در ایران نداریم، به شرط آنکه با منافع ما در تضاد نباشد. ما مدعی امتیازات موجود و امتیاز نفت شمال و راه آهن هستیم. هر چند قبول داریم که این مورد اخیر هنوز تصویب نشده، که آنهم به خاطر این است که مجلس هنوز جلسه ای برای تصویب آن تشکیل نداده است. شاید از امتیاز نفت شمال صرف نظر کنیم، هر چند بعید می دانم توسعه نفت شمال برای هر کشور دیگری هم چندان ساده باشد، ولی دلیل ندارد که از امتیاز راه آهن هم بگذریم. کاملاً واضح است که با انتصاب مستشاران آمریکایی مخالفت می کنیم، مگر بعد از رفتاری که شوستر با ماکرد انتظار دیگری هم دارید. ولی تا وقتی که ادامه کارشان مخالف منافع ما نباشد، مانع کارشان نخواهیم شد. مخالفتی هم با وام دادن آمریکا به ایران نداریم به شرطی که ضمانت وام چیزی نباشد که با منافع ما تلافی کند، مثلاً نفت یا گمرکات جنوب. ما بهترین دوست آمریکا هستیم ولی دلیل نمی شود که ندانیم سیاست غلطی را در ایران پیش گرفته اید. شما آمریکایی ها آرمانگرا هستید. شما هنوز ایرانی ها را نشناخته اید، در صورتی که ما نسل ها ست که این مردم را می شناسیم. ما هم آرمانگرای بیغرضی، مثل شما آمریکایی ها، داشته ایم که همین پیشنهادهای شما را برای ایران مطرح کرده اند، ولی بعد از مدتی دست برداشتند. تنها تجربه ی شما، که اتفاقاً چندان موفق هم نبود، در مقیاسی کوچک در فیلیپین بوده است. وقتی به اندازه ما تجربه کسب کنید، می فهمید که تنها سیاستی که در این کشور کارگرمی افتد همان سیاستی است

که ما در پیش گرفته ایم - یعنی جنگ اقتصادی و سیاسی با روس ها در ایران، که به همین منظور باید همه ی نفوذ خودمان را در این کشور حفظ کنیم.» او همچنین گفت که اگر بواسطه این سیاست استقلال ایران به تعویق بیفتد و به ما وابسته بماند، فقط به نفع خودش است، البته کنسول بعداً گفت که اینها صرفاً نظرات شخصی خودش است، که به عنوان یک دوست ابراز کرده ونه یک مقام کنسولی، و از من خواست که آنها را پیش خود محرمانه نگه دارم. (۱)

اموری کمی پس از «بلوای نان» با سر پرسی لورن گفتگو کرد: احتراماً نکاتی را که در گفتگوی اخیرم با وزیر مختار بریتانیا مطرح شد و شاید برایتان جالب باشد، به عرض می رسانم. به گمانم [آقای لورن] در صدد بود که به شیوه ای دوستانه اساس سیاست های دولتش در ایران را توضیح بدهد. او با این فرض شروع کرد که ایالات متحده یک رقیب قدرتمند در مرزهای جنوبی مکزیک دارد، و اظهار داشت که هر چند احتمالاً سیاست دولت من به دنبال دست اندازی به خاک مکزیک و یا دست یافتن به حقوق سیاسی در این کشور نخواهد بود، مسلماً مواظب است که رقبیش نیز به چنین امتیازاتی در مکزیک دست پیدا نکند. خواست دولت بریتانیا این است که تمامیت ایران حفظ شود تا از همجواری مرزهای انگلیس و روس جلوگیری کند... از آنجایی که از زمان شروع مأموریت سرپرسی لورن در تهران، رئیس الوزرای نسبتاً قدرتمند و دوستدار انگلیس بر سر کار بوده و تشکیلات روس ها نیز چندان قدرتی نداشته است، تعقیب این سیاست برایش سهل تر و تحقق آن تا حدود زیادی ممکن بوده است. او در ارتباط با بازسازی مالی ایران که هم اینک به دست مستشاران مالی آمریکایی صورت می گیرد گفت تا زمانی که تبعیضی بین انگلیسی ها و آمریکایی نباشد برایشان آرزوی موفقیت دارد (که البته شاید باید اضافه می کرد تا زمانی که این هیأت از فعالیت های اقتصادی خارجی که به مذاق بریتانیا خوش نمی آید حمایت نکرده است). اوسپس نظر دولتش را درباره توسعه اقتصادی ایران ابراز کرد، که بعداً معلوم شد هدفش از گفتگوی با من دقیقاً اظهار همین نکته بوده است... چنانچه شرکتهای آمریکایی علاقه ای به فعالیتهای اقتصادی در ایران پیدا کنند، او امید وار است که این فعالیتهای به نحوی باشد که رقابت یا اصطکاک با شرکت های انگلیسی پیدا نکنند. البته رقابت اقتصادی در بسیاری از جوامع رقابت سالمی است؛ ولی متأسفانه در این مملکت، ناگزیر به اصطکاک سیاسی می انجامد. دولتش اجازه نمی دهد که چنین چیزی اتفاق بیفتد و به همین دلیل نمی تواند ایران را عرصه ای برای

انجام فعالیت هایی تلقی کند که شاید در جاهای دیگر نامش را « رقابت سالم » می گذارند... اوسپس مشخصاً به احتمال اکتشافات نفتی آمریکا در شمال ایران اشاره کرد، و عجالتاً فرض را بر این گذاشت که شرکت نفت انگلیس و ایران هیچ امتیازی برای اکتشاف نفت در پنج ولایت شمالی ایران ندارد. با وجود این گفت، شرکت خارجی دیگری هم که در این حوزه مشغول به فعالیت شود برای عرضه ی تولیدات خود به بازار ضرورتاً باید با شرکت های مستقر در باکو و یا شرکت نفت انگلیسی و ایران به توافق برسد. منظور کاملاً واضح بود. اگر سر پرسى لورن می خواست منظورش را بدون توسل به منش دوستانه و جذابش بیان کند، احتمالاً چنین جملاتی به کار می برد: « به شما اخطار می کنم که اگر شرکت های آمریکایی بدون مشارکت انگلیسی ها و یا لاقل بدون جلب نظر آنها وارد حوزه ی ایران شوند، کله پایشان خواهیم کرد. » (۲)

به عبارت دیگر، بریتانیا مصمم بود که استیلای سیاسی و اقتصادی خود را بر ایران حفظ کند، و بهترین شیوه برای این کار به قدرت رسیدن یک دیکتاتور انگلوفیل بود، یعنی رضا [خان] در دسامبر ۱۹۲۵ کاملاً معلوم شده بود که اگر جای پای رضا [خان] را محکم نکنند، موقعیتش متزلزل باقی می ماند و باید همواره برای نجات او به کمک بشتابند. چنانکه در سپتامبر ۱۹۲۲، آوریل ۱۹۲۴، مارس ۱۹۲۵ و همینطور در بحران جاری به کمکش شتافته بودند. ولی آنطور که « شورش نان » نشان داد، اوضاع در سپتامبر ۱۹۲۵ بمراتب جدی تر از گذشته بود، زیرموقعیت سیاسی رضا [خان] را شدیداً تضعیف کرد و مخالفانش، به ویژه مدرّس و متحدانش، داشتند خودشان را برای یکسره کردن کار رضا [خان] آماده می کردند. علاوه بر این، احمدشاه هم قصد خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرده بود. دولتی مشروطه به پادشاهی احمد شاه و قدرت داشتن مدرّس مسلماً موجب تضعیف استیلای سیاسی و اقتصادی انگلیس می شد. اموری بعداً مدعی شد که انگلیسی ها بیشتر ترجیح می دادند که وضعیت موجود حفظ شود. اینکه یکی از شاهزادگان قاجار (غیر از احمدشاه) بر تخت بنشیند و قدرت واقعی نیز در دست رضا [خان] باشد. با فرا رسیدن پاییز سال ۱۹۲۵ لندن دیگر معتقد شده بود که ادامه این وضعیت امکان ندارد، و راه حل درازمدت به سلطنت رسیدن رضا [خان] است. چنانکه در فصل نه اشاره کردم، وزیر مختار انگلیس شرایط لازم برای تغییر رژیم را اینگونه برای فیروز برشمرده بود: « باید بدون ناآرامی، دائمی، و با « اراده مردمی » باشد. نا آرامی های ۲۳ - ۲۴ سپتامبر ثابت کرد

که چنین «اراده ای» وجود ندارد. بنابراین، چاره کار ایجاد توهم وجود چنین اراده ای با به راه انداختن به اصطلاح «جنبش ملی» بود. از آنجایی که این سومین تلاش برای رساندن رضا [خان] به رأس قدرت و تبدیل کردنش به دیکتاتور ایران بود، مسلماً از درس هایی که از دو تلاش نافرجام مارس ۱۹۲۴ و فوریه ۱۹۲۵ آموخته بودند، استفاده کردند. این بار مقدمات زیادی برای کارچیدند، از جمله به راه انداختن «جنبش ملی» و حضور بموقع نیروهای نظامی در پشت دربهای مجلس و شلیک «چند تیربی هدف» در موقعی که نمایندگان دست به مقاومت زده بودند.

«جنبش ملی»

تقریباً از هفتم اکتبر ۱۹۲۵، مخالفت با بازگشت شاه آغاز شد: «طی دو هفته ی گذشته روزنامه ها به موضوعی پرداخته اند که توجه بیشتری را می طلبد. مطبوعات خبراز تعطیلی بازارها و ارسال تلگرام های متعدد از ولایات مختلف به دولت و مجلس می دهند که در آنها به بازگشت شاه به ایران اعتراض و نسبت به سلسله ی قاجار اظهار ناراضی شده است. اگر چنین مخالفت هایی خودجوش بود می توانست جالب توجه باشد ولی از قرار معلوم تمام این نقشه ها را رئیس الوزرا و عواملش برای بی اعتبار کردن خاندان حاکم در اذهان مردم به اجرا گذاشته اند. هنوز خیلی زود است که بدانیم این اقدام زمینه ساز چه نقشه دیگریست و یا اینکه اهداف مجریان آن دقیقاً چیست. شایعات بسیاری بر سر زبان هاست، اما به محض اینکه بتوانم حقایق را از شایعات جدا کنم اطلاعات بیشتر و دقیق تری در این باره برایتان ارسال می کنم.» روزنامه ستاره ایران در شماره ۸ اکتبر ۱۹۲۵ خود بیانیه ای را به امضای «جمعی از آذربایجانی های مقیم تهران» خطاب به نمایندگان مجلس منتشر ساخت که در آن با بازگشت شاه مخالفت و او را تن پروری، غفلت از امور مملکت و نوکری بیگانگان متهم شده و مسئول عقب افتادگی ایران شناخته شده بود. این روزنامه همچنین اضافه می کند که بازاریان آذربایجان به نشانه ی اعتراض به بازگشت شاه حجره های خود را تعطیل کرده و ساکنان این ولایت نیز مراتب اعتراض خود را از طریق تلگرام به عرض نمایندگان مجلس و رئیس الوزرا رسانده اند. روزنامه ستاره ایران در همین شماره مطلبی را منتشر می کند که می گوید متن تلگرام «کمیته ی ملی مختلط آذربایجان» خطاب به مجلس و رئیس الوزرا است. کمیته مزبور تهدید کرده

بود چنانچه شاه « خائن» به کشوربازگردد، روابط خود را با تهران « قطع» خواهد کرد. همین روزنامه در شماره نهم اکتبرش اعلام می کند که بازاریان اصفهان به نشانه اعتراض به بازگشت شاه، حجره های خود را تعطیل کرده اند. روزنامه ایران در تاریخ ۱۴ اکتبر ۱۹۲۵ می نویسد که « کمیته ی پیگیری دعوای درمجلس » در نظر دارد تلگرام هایی را که علیه بازگشت شاه دریافت کرده است، در [صحن علنی] مجلس قرائت کند. (۳)

در طول هفته آخر ماه اکتبر، « اعتراض» مردم به بازگشت شاه به خواست آنها برای سرنگونی سلسله قاجار مبدل شده بود: «۲۶ اکتبر، اعلامیه های بی امضائی دارد در میان مردم پخش می شود که حاوی متن تلگرام های ارسالی برای مجلس و رئیس الوزرا از تبریز و کرمان است و در آنها خواهان خلع شاه و سرنگونی سلسله قاجار شده اند. در تلگرام های ارسالی از تبریز اعلام شده است که چنانچه مجلس تا روز سه شنبه (۲۷ اکتبر) تصمیمی نگیرد، آذربایجان روابط خود را با تهران قطع خواهد کرد.. در تلگرام دیگری هم از نمایندگان آذربایجان خواسته اند که در مجلس حاضر نشوند، و آنها را تهدید کرده اند که در صورت حضور در مجلس « عواقب و خیمی» در انتظارشان خواهد بود... اقدامات لازم برای خلع شاه از سلطنت و سرنگونی سلسله قاجار انجام خواهد شد. علاوه بر این، پیشنهاد کرده اند که تمام ولایات ایران برای انجام اقدام مقتضی به کمیته ملی تبریز اختیار تام بدهند. مردم آذربایجان در انتخابات آتی شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه مطمئن شوند مجلس جدید صلاحیت بازنگری در قانون اساسی را دارد، به ویژه از حیث خاتمه دادن به سلطنت سلسله ی قاجار، در تلگرام ارسالی از کرمان، از رئیس الوزرا خواسته اند که موقتاً پایتخت را ترک کند تا مردم کرمان به تهران بریزند و خواسته هایشان را عملی سازند... ۲۹ اکتبر. امروز سه اعلامیه بی امضاء دارد در شهر پخش می شود که حاوی تلگرام های اعتراض آمیز ارسالی از ولایات مختلف است. در یکی از این اعلامیه ها که به تاریخ ۲۸ اکتبر است آمده که تبریز روابطش را با تهران قطع، و « نیروهای ملی » ادارات دولتی را اشغال کرده اند. یکی دیگر از این اعلامیه ها از شکل گرفتن ارتشی داوطلب در تبریز خبر می دهد.. ۳۰ اکتبر. امروز چهار اعلامیه در تهران پخش شد که اتحادیه اصناف تهران، تجار تهران و « بست نشینان » مدرسه ی نظام، آنها را امضا کرده و خواهان سرنگونی سلسله قاجار شده بودند. « روزنامه ستاره ایران در شماره ۲۹ اکتبرش مطالبی منتشر ساخت که مدعی بود متن تلگرام

های ارسالی از محمّره، رشت، تبریز و کرمان است، که ارسال کنندگان شاهان سرنگونی سلسله ی قاجار و خلع شاه از سلطنت شده بودند. روز نامه ایران نیز در ۳۰ اکتبر « تلگرام های » ارسالی از شیراز و ناصری را منتشر ساخت که در آنها خواهان برکناری شاه شده بودند. اموری در این باره توضیح می دهد: «اعتراضاتی » که در قالب ارسال تلگرام از ولایات مختلف صورت « تهدید» آذربایجان به جدایی از ایران ، و ژست های به اصطلاح جنبش ملی تا روز جمعه سی ام اکتبر ادامه داشت. بحثی نیست که پهلوی و دارو دسته اش این نقشه ها را طراحی کرده بودند. در هیچ یک از مراحل این روند شور و اشتیاق خودانگیخته ای دیده نمی شد. خیلی ها در ایران تنفّر و انزجار واقعی شان را از شاه و برخی اعضای خاندان سلطنتی ابراز کرده و آنها را بی لیاقت خوانده اند. با این همه یادمان نرود که یکی از اهداف اصلی قانون اساسی ۱۹۰۷ این بود که پادشاه یک مقام تشریفاتی بی خاصیت بیشتر نباشد...» (۴) اموری ادامه می دهد : « در گزارش مطبوعاتی شماره ۱۲۳۶ اینجانب آمده بود که « جنبش ملی » که در نهایت به اقدام قطعی مجلس در ۳۱ اکتبر انجامید عمدتاً جنبشی ظاهری ساخته دست رئیس الوزرا بود. به پیوست گزارشی که توسط کارمند ایرانی کنسولگری مان در تبریز تهیه شده و نشان می دهد که باد از کدام طرف آمده است، ارسال می گردد که شاید جالب توجه باشد.» گزارش کارمند کنسولگری امریکا در تبریز که در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۵ تهیه شده حاوی اطلاعات مفیدی است : « دیروز حدود ۶۰ نفر در بازار به راه افتاده و شعاری دادند « زنده باد پهلوی» (رئیس الوزرا) و « نابود باد خاندان قاجار» خبردار شده ام که همه آنها را برای این کار اجیر کرده بودند. همینطور عده ای، که از بدنام ترین و فاسد ترین آدم ها هستند، در تلگراف خانه مستقر شده اند و به نام مردم تلگرام های مختلفی به تهران ارسال می کنند. امشب حدود ۱۰۰ نفر در اطراف تلگراف خانه جمع شده اند و چند نفر هم درباره سرنگونی خاندان قاجار سخنرانی می کنند. رئیس الوزرا از تهران تلگرامی ارسال کرده به این مضمون که «من مخالفتی با خواست برحق مردم ندارم ، ولی همه چیز باید قانونی و آرام انجام شود و نباید هیچ کاری برخلاف نظم عمومی صورت بگیرد و اینکه شخصاً در این باره سکوت اختیار کرده است .» بازارها باز است و شهر هیچ جنب و جوشی ندارد. در شهر بزرگی مثل تبریز تنها کمتر از ۱۰۰ نفر دارنده تلگراف خانه میروند. اظهارات فوق بیانگر اوضاع واقعی و فعلی تبریز است.» (۵)

مقاومت مجلس

باردیگر مجلس تلاش کرده بود تا برنامه های رضا [خان] را نقش بر آب کند. جلسات مجلس بدون داشتن رئیس رسمیت نداشت و رأی گیری بی اعتبار بود، و از قضا نمایندگان مجلس هم رئیسی انتخاب نکرده بودند. البته این نوع شگردهای پارلمانی تنها برای مدت کوتاهی می توانست کارها را به تعویق بیندازد. اموری در این باره توضیح می دهد: « مطلب دیگری که روز نامه ها خبر داده اند و احتمالاً اهمیت بیشتری از ظاهر قضیه دارد این است که میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک)، رئیس مجلس، از پذیرش مجدد ریاست مجلس امتناع ورزیده است. دوره هیئت رئیسه به پایان رسیده و (تا انتخاب هیأت رئیسه جدید) مجلس عملاً نمی تواند کار مفیدی انجام بدهد. در حالی که دارم این گزارش را می نویسم، جناح های مختلف مجلس هنوز بر سر انتخاب رئیس جدید به توافق نرسیده اند. بدون عراق، شخصیت استثنایی میرزا حسین خان پیرنیا یکی از مهمترین عوامل دخیل در عملکرد درخشان مجلس فعلی است. شایعاتی که در باره کناره گیری پیرنیا از ریاست مجلس بر سر زبان هاست به دلایل جالب تری از آنچه در روزنامه گزارش می شود اشاره دارد.» تلاش نمایندگان برای انتخاب رئیس مجلس چنین انعکاسی در روزنامه هاداشت. روزنامه کوشش در شماره مورخ ۹ اکتبر ۱۹۲۵ خود گزارش می دهد که روز گذشته نمایندگان از مستوفی الممالک خواسته بودند تا نامزد ریاست مجلس شود که او نپذیرفت. سپس عده ای تدین را پیشنهاد کردند که مورد قبول نبود. به گزارش روزنامه ایران در شماره مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۵، برغم امتناع مؤتمن الملک از تصدی مجدد ریاست مجلس، روز گذشته نمایندگان یکباردیگر او را به ریاست مجلس، و تدین و طباطبایی دیبا را نیز در سمت نایب رئیس انتخاب کردند. روزنامه ایران در چهاردهم اکتبر خبر استعفای مؤتمن الملک را که اخیراً به ریاست مجلس انتخاب شده بود منتشر ساخت. این روز نامه می افزاید که تعدادی از نمایندگان مجلس به خانه مؤتمن الملک رفته و سعی داشتند او را متقاعد کنند که استعفایش را پس بگیرد. اما مؤتمن الملک با اشاره به کسالتش خواهش آنها را رد کرده و گفته بود که اصلاً نمی پسندد که در کشوری مشروطه یک نفر برای مدتی طولانی بر سر یک پست باشد. روزنامه کوشش روز شانزدهم اکتبر گزارش داد که جلسات

مجلس به دلیل نداشتن رئیس رسمیتی ندارد، ولذا نمایندگان به طور غیر رسمی تشکیل جلسه می دهند. روزنامه ایران در هجدهم اکتبر خیر داد که عده ای از نمایندگان به امید اینکه مؤتمن الملک استعفایش را پس بگیرد به دیدنش رفته اند. او اینبار هم تقاضای آنها را رد کرد، و روزنامه ایران در شماره نوزدهم اکتبر خود خیر داد که روز گذشته استعفای مؤتمن الملک رسماً در مجلس قرائت شد. مطابق قانون، قرار است که نمایندگان مجلس روز بیستم اکتبر رییس جدید انتخاب کنند. روز ۱۹ اکتبر ۱۹۲۵، رضاخان که بسیار خشمگین بود به همراه تعداد زیادی از «محافظان» خود به مجلس رفت. اموری به نقل از روزنامه شفق سرخ، بیستم اکتبر ۱۹۲۵ چنین گزارش می کند: «روز گذشته در مجلس، تدین اعضای مجلس را از گفتگویی که با رئیس الوزرا داشت با خبر ساخت. رئیس الوزرا از او پرسیده بود که مجلس میخواهد در باره تلگرام هایی که اخیراً در باره بازگشت شاه از تبریز رسیده چه تصمیم بگیرد. تدین گفته بود که این تلگرام ها را ندیده است. رئیس الوزرا از تدین خواست که نگرانی اش را در باره اوضاع تبریز به استحضار نمایندگان مجلس برساند. رئیس الوزرا براین باور بود که مجلس باید در اسرع وقت تصمیمی بگیرد. تدین به اطلاع نمایندگان رساند که تلگرامی از تبریز خطاب به رئیس مجلس واصل شده است که در آن خواسته اند او به همراه ده تن از نمایندگان به تلگرافخانه بروند و با تبریز تماس بگیرند. وقتی که ارسال کنندگان تلگرام از استعفای رئیس مجلس با خبر شدند از دو نایب رئیس مجلس خواستند که به همراه ده تن از نمایندگان به تلگراف خانه بیایند. تدین سپس از نمایندگان نظرخواهی کرد. نمایندگان خاطر نشان ساختند از آنجایی که تلگرام برای نایب رئیس مجلس ارسال و از ایشان تقاضا شده است که ده نماینده را انتخاب کنند، لذا نظر خواهی ضرورتی ندارد. از این رو، از مستوفی، علایی، تقی زاده، افشار، ارباب کیخسرو، ندامانی، حکمت، تهرانی و عدل دعوت شد که به همراه دو نایب رئیس مجلس به تلگرافخانه بروند. نمایندگان مزبور نیز پس از آنکه شکایات ارسالی از تبریز را شنیدند، به این نتیجه رسیدند که باید زمان انتخاب رئیس مجلس و رسمیت یافتن جلسات آن صبر کرد.» (۶) تلاش ظاهری نمایندگان مجلس برای انتخاب رئیس در هفته بعد هم ادامه یافت. روزنامه ایران در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ گزارش کرد که نمایندگان مجلس روز گذشته میرزا حسن مستوفی (مستوفی الممالک) را به ریاست مجلس انتخاب کرده اند. روزنامه کوشش در همان روز پیش بینی کرد که مستوفی ریاست مجلس را قبول نخواهد

کرد. همین روزنامه در بیست و سوم اکتبر خبر داد که مستوفی شفاهاً به چندین تن از وکلای مجلس گفته است که ریاست مجلس رانمی پذیرد. روزنامه ایران در ۲۹ اکتبر ۱۳۲۵ گزارش داد که پس از دعوت مستوفی به جلسه هیأت رئیسه مجلس او گفته است که خود را رئیس مجلس نمی داند. ایران اضافه می کند که وکلا در جلسه ای غیر رسمی تصمیم خواهند گرفت که آیا گفته مستوفی رابه منزله (استعفا) تلقی کنند یا خیر. اموری در تفسیر این قضایا می نویسد: «ابتدا امتناع آقای پیرنیا (مؤتمن الملک) از پذیرش ریاست مجلس و سپس طفره رفتن آقای مستوفی چیزی بیشتر از یک تأثیر سطحی بر روند حوادث اخیر داشته است. هر دوی این اشخاص، مردانی مسلماً با شرافت و وطن پرست هستند. اما همچون بسیاری از هموطنان خود، در موقعیت های حساس قدرت تصمیم گیری و شهامت کافی را ندارند و در این مورد نیز رویکردی کاملاً منفی در مقابل مسئله ای مهم اتخاذ کرده اند.» با وجود این، معلوم نیست که آیا این دو شخصیت اصلاً کاری از دستشان ساخته بود. علاوه بر این کسانی که سرنوشت ایران را در دست داشتند اجازه نمی دادند که جریان امور به این شکل پیش برود. آنها مسلماً نمی گذاشتند که عدم انتخاب رئیس مجلس به همین سادگی نقشه های دقیقشان را از مسیر اصلی اش خارج کند.

روزنامه ستاره ایران در شماره مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۲۵ خود تحولات شب گذشته ی مجلس را گزارش می کند. پنج شنبه شب، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۰۲۵، علیرغم اینکه هنوز رئیسی برای مجلس انتخاب نشده بود، شماری از وکلای مجلس خواهان قرائت تلگرام هایی شدند که از ولایات مختلف رسیده بود. این روزنامه می افزاید: «کمیتة رسیدگی به شکایات در مجلس گزارش داد که از اواسط مهرماه (۷ اکتبر) تلگرام های بی شماری به امضای اشخاص سرشناس از آذربایجان، خراسان، کرمان، کردستان، بیرجند، بارفروش، ساری، کرمانشاه، نهاوند، ملایر و غیره به دست این کمیته رسیده است، که حاکی از نارضایتی مردم از خاندان قاجار و خواست آنها برای برکناری این سلسله است. کمیته مذکور این تلگرام ها را به دقت مطالعه کرده و تصمیمی گرفته بود که آنها رابه استحضار سایر نمایندگان مجلس نیز برساند، تا مجلس بنا به صلاحدید خود دست به اقدامی مناسب در این زمینه بزند. تدبیر پیشنهاد کرد که چون قرائت همه تلگرام ها وقت زیادی می گیرد مجلس فوراً نظرش را اعلام کند. یکی از نمایندگان به نام یاسایی نیز پیشنهاد برگزاری رفراندوم را مطرح کرد او متذکر شده که شکایات مردم شامل حال

«شخصیت های محترم خاندان قاجار» در داخل و خارج مجلس نمی شود. او معتقد است که مردم فقط می خواهند سلطنت را از دست قاجار بیرون بیاورند، و با توجه به اصل ۳۵ قانون اساسی مبنی بر اینکه «سلطنت و دیعه ایست که به موجب الهی از طرف ملت ایران به خاندان قاجار موقوف شده است»، اگر بر مردم محرز شود که خاندان قاجار از عهده ی وظایفی که ذاتاً بواسطه این «ودیه» به ایشان محول شده به خوبی بر نیامده اند، می توانند ودیه را از آنها پس بگیرند. به نظر یاسایی بهترین روش برای این کار برگزاری رفراندوم است. در نهایت قرار بر این شد که کمیسیونی متشکل از ۱۲ نماینده این مسئله را بررسی و نتیجه را به مجلس گزارش کند.» بنابراین، مجلس تا به آخر تلاش کرده بود نقشه های پهلوی را با حواله کردن آن به «کمیسیون تحقیق» منحرف سازد، و بیشتر تمایل به برگزاری یک رفراندوم داشت. ولی رضا خان و حامیانش هرگز حاضر نبودند که رسوایی فوریه ۱۹۲۵ تکرار شود. (۴)

تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت

به روایت حسین مگی در باره «تدارک و پیش بینی های لازمه برای تغییر سلطنت» می نویسد: از واقعه جمهوری که سردار سپه و عمال وی تظاهرات زیادی کرده ولی نتیجه بعکس گرفته این تجربه را آموخته بودند که برای احراز موفقیت در موقع تغییر سلطنت هرچه ممکن باشد وسائل کار و مقدمات آنرا خیلی بی سرو صدا و در لافاه انجام دهند و تظاهراتی نکنند تا حریف هشیار شود. بهمین جهت تا اواخر مهرماه ۱۳۰۴ تظاهرات شدیدی بر علیه قاجاریه بعمل نیاوردند ولی سردار سپه مخفیانه همه گونه پیش بینی های لازم و تدارکات خود را می دید، منجمه چندی به شب نهم آبان مانده بود که خدا یارخان به تدبیر، رهنما، دبیر اعظم بهرامی، سید محمد صادق طباطبائی، سلیمان میرزا، احیاء السلطنه و گویا میرزا کریم خان رشتی اطلاع داد که فردا سردار سپه قبل از طلوع آفتاب می خواهد شما را ملاقات کند، بهتر اینست که شب را منزل من بخوابید و صبح زود در تاریکی به منزل سردار سپه برویم. حضرات شب را منزل خدایارخان بسربردند و هریک برای آنکه خوابش نبرد، بچیزی خود را مشغول کرد. یکی کتاب می خواند، یکی با رفیقش صحبت می کرد و بهمین نحو تمام شب خود را

مشغول کردند - صبح هنگام سپیده دم، حرکت کرده، به منزل سردار سپه رفتند و در اطاقی از سردار سپه ملاقات نمودند. سردار سپه تسبیح خود را از حبيب در آورده اظهار داشت من می خواهم با شما هم عهد بشوم که در مسائل مهم مملکی با یکدیگر متحد و متفق باشیم و سر تسبیح را بدست حضرات داده هر یک گوشه ای از تسبیح را گرفتند، خدایارخان هم گوشه ای از تسبیح را گرفت. روز بعد هم یکی از آنها در روزنامه ای زیر عنوان «تسبیح مقدس» مقاله ای نوشت. سردار سپه از این عهدها با سایر متنفذین و وکلا و رجال بسته و منظور او از همه این بند و بست ها تغییر سلطنت و خلع قاجاریه بود. بطوریکه گفتیم تمام این عملیات محرمانه و خیلی در پرده انجام می گرفت ولی از اول آبان ماه بدستور امرای لشکر تلگرافات زیادی از تمام ایالات و ولایات به مجلس و بعضی از جرائد بر علیه قاجاریه مخابره شد. منشاء این تلگرافات چه بود؟

در شهرستانها اشخاصی را وادار می نمودند که تلگرافاتی بر علیه قاجاریه به مجلس مخابره نمایند. به تلگرافخانه ها هم دستور داده بودند در موقع قبول این قبیل تلگرافات از مخابره کنندگان مطالبه وجه نمایند، بهمین جهت تلگرافات مفصل و زیادی به مرکز مخابره می شد ولی پس از انقراض قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی تلگرافخانه ها بزور سرنیزه از مخابره کنندگان آن تلگرافات مطالبه وجه نموده و تا دینار آخر آنرا وصول نمودند.

همچنین اوراق زیادی بنام شبنامه که مبنی بر درخواست خلع سلطان احمد شاه و انزجار و تنفر از سلسله قاجاریه بود در روز روشن از روز چهارم - پنجم آبان بین مردم منتشر می شد. خیلی مضحک است شبنامه را موقعی باید منتشر نمود که منتشر کنندگان از مأمورین دولت و اهمه داشته باشند و نتوانند آن مطلب را درجراید یا در روز روشن نشر نمایند ولی این این شبنامه ها، شبنامه ای بود که در روز روشن و با کمال آزادی و بدون ترس و حتی بدست عمال شهربانی منتشر می شد. بطوریکه در «تاریخ شاهنشاهی اعلیحضرت رضا شاه پهلوی» تألیف عبدالله خان امیر طهماسبی مشاهده می شود (عده زیادی از آن اوراق شبنامه را گراور نموده) خط و انشای این شبنامه ها غالباً بهم شبیه بوده و تصویری رود که یکی دوفرد نوشتن آنها بیشتر شرکت نداشته و نسبت به تمام آنها از یک منبع مخصوصی دستور انتشار صادر می شده است.

سورچرانی در مدرسه نظام

نیز از اول آبان ماه چادرهایی در مدرسه نظام برپا و وسائل آشپزخانه، آبدارخانه و پذیرائی برای عده ای در نظر گرفته شد و دستجات مختلفی که شاید مجموع آن از چهارصد یا پانصد نفر تجاوز نمی کرد از روز چهارم یا پنجم آبان بنام طبقات و اصناف مختلفه و تجار در آنجا جمع شده بعنوان انجراز سلسله قاجار و درخواست خلع احمدشاه متحصن گردیدند، متحصنین از چه طبقاتی بودند؟

۱- عده ای از هوجیبهای طرفدار سردار سپه در چادرهای مخصوص جای گرفتند.
 ۲- عده ای بی سروبی پا که همیشه برای سورچرانی حاضرند بواسطه آنکه پذیرائی خوبی از آنها بعمل می آمد نوکر شکم خود شده در چادرها قرار گرفتند.

۳- روز هفتم آبان به عده ای از تجار و رؤسای اصناف بازار که از طرفداران سردار سپه و یا لاقبل از کسانیکه از سردار سپه و نفوذ او ملاحظه داشتند تلفن کردند که سردار سپه برای امر لازمی با آنها می خواهد به مشاوره پردازد و بایستی به منزل مشارالیه بروند. این عده نیز که شاید در حدود سی چهل نفر از اشخاص معروف و محترم بازار بودند حرکت کرده بطرف منزل سردار سپه رفتند ولی همینکه در منزل وی رسیدند آنها را به مدرسه نظام راهنمایی کرده و گفتند آنجا باشید تا سردار سپه بیاید. این عده وقتی وارد مدرسه نظام شدند و چگونگی اوضاع و احوال را از نزدیک مشاهده کردند قهמידند که آنها را برای چه خواسته اند و چه کلاهی سر آنها رفته و اگر احیاناً بخواهند خارج شوند از خروج آنها جلوگیری بعمل خواهد آمد.

۴- دسته ای هم که از عمال سردار سپه بوده و این اجتماع با تبلیغات و فعالیت آنها تشکیل شده بود بین متحصنین مصنوعی افتاده و آنها را وادار می نمود که تظاهراتی بر علیه قاجاریه نمایند، مجموع این عده متحصنین مدرسه نظام را تشکیل می داد و بطوریکه گفتیم و در عکس های متحصنین مدرسه نظام هم دیده می شود، پذیرائی متحصنین خیلی خوب بوده و اگر این پذیرائی ادامه داشت شاید همه روز بر تعداد متحصنین افزوده می گردید .. .

جلب موافقت نمایندگان مجلس

از روز پنجم آبان داوروتیمورتاش و یکی دونفر دیگر از وکلای طرفدار سردار سپه طرح مربوط بانقراض قاجاریه را تهیه و بدو یکی یکی وکلای موافق سردار سپه را بمنزل سردار سپه برده در یک زیر زمینی وارد می کردند و آن طرح را ارائه و ذیل آن امضاء می گرفتند. البته موافقین سردار سپه بدون چون و چرا امضاء می کردند ولی مخالفین و یا وکلای که معناً از این جریان ناراضی بودند از امضاء امتناع می ورزیدند، با این دسته برای گرفتن امضاء طور دیگری معامله می شد. از بعضی از آنها با دادن وعده هائی امضاء می گرفتند، از برخی دیگر با تهدید و به اصطلاح نصیحت و بیم و امید امضاء می گرفتند. عده ای هم رفته طرح را دیدند ولی از امضاء باهر قیمتی بود جداً خود داری کردند.

طرح نقشه برای سرگرم نمودن مردم

برای اینکه افکار عامه را مشغول نموده و تهیه نقشه خود را به موقع اجرا گذارند طرق زیر را اتخاذ نمودند:

۱- ایجاد نمایشگاه بزرگی در خارج شهر، برای این منظور در نازی آباد، سه چهار کیلو متری شهر، یک نمایشگاه عظیمی تشکیل دادند. چادرهای متعددی که در حدود دویست سیصد دستگاه می شد و غرفه های زیبایی که از یک ماه قبل مشغول آن بودند با چوب و گچ باشکال زیبایی بر پا کردند در این غرفه ها محصولات و امتعه مختلف خارجی و داخلی به معرض نمایش گذارده شده بود. در بعضی از غرفه ها بعضی حیوانات سبع و غیر اهلی که از اطراف و اکناف جمع آوری کرده بودند در قفسهائی جلب توجه می نمود. خلاصه تماشای این غرفه ها و چادرها و دیدن عملیات ماشینهای فلاحتی حداقل دو سه ساعت وقت تماشا کنندگان را می گرفت و یکی دو ساعت هم وقت لازم بود تا مردم از شهر به نازی آباد رفته و مراجعت نمایند، با این ترتیب حداقل پنج شش ساعت از وقت مردم بدون سر و صدا گرفته شده بود و همه روزه در حدود چندین هزار نفر زن و مرد برای تماشا به نمایشگاه مزبور می رفتند. همچنین شبانه نیز سینماهای

مجانای داده می شد تا عده ای هم وقت شب خود را در آن سینماها بگذرانند. بیموردنمی دانم اعلانی راکه از طرف وزیر فلاحات و تجارت وقت «عبدالحسین تیمورتاش» در اینمورد منتشر شده نیلأ نقل نموده تا دلیل قانع کننده ای در دسترس خوانندگان گذاشته باشم.

«از روز دوشنبه ۴ آبان ماه نمایش فلاحتی تا ده روز در نازی آباد ادامه خواهد داشت، ورود مجانی. برای خرید و بکار انداختن ماشین های فلاحتی از طرف کارکنان نمایش هرگونه اطلاعی که تقاضا شود داده می شود. شبها سینماهای جدید که برای نمایش خواسته شده و طرز زراعت علمی در اروپا را نشان می دهد به معرض نمایش عامه می گذارد.»

وزیر فلاحات و تجارت و فوائد عامه - تیمورتاش

۲ - ائتلاف وقت مردم دردکانهای خبازی. برای آنکه طور دیگر هم وقت مردم را گرفته و به آنها مجال تعمق در جریانهای سیاسی را نداده باشند. سیاست کمی نان تعقیب شد و به خبازها جنس کمتر از مصرف روزانه داده می شد. در نتیجه اتخاذ این سیاست طبیعی بود که دردکانهای خبازی از دحام می شود، عده ای از مردم از صبح تا ظهر در دکانهای خبازی از دحام می کردند و با هزار زحمت یکی دو نان از صبح تا ظهر بدست می آوردند و از بعد از ظهر تا شام نیز برای گرفتن نان شب همینطور دو پشته و سه پشته دردکانهای خبازی هجوم می آوردند. اما برای اینکه کمی نان موجب انقلاب و بلوائی نشود بر تعداد پاسبانها و نظامیان بتعداد زیادی افزوده بودند و چون قبلاً هم یک عده هفتصد هشتصد نفری از طهران در بلوای نان چهارم مهر از مخالفین سردار سپه را گرفته بودند با این ترتیب حدس انقلاب و هجوم مردم بطرف مجلس و سایر مراکز زده نمی شد و منظور از مجموع این عملیات و پیش بینی ها و تدارکات برای این بود که مردم را بخود مشغول کرده، فرصت تفکر در جریانات روز را از آنها سلب کرده باشند. با این کیفیت مقدمات کار فراهم و روز هفت آبانماه هم ناگهان موضوع تغییر سلطنت در مجلس مطرح گردید که اینک صورت مذاکرات مشروح این جلسه تاریخی در زیر نقل می شود:

فصل دهم

جلسه هفتم آبانماه مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی

جلسه ۲۱۰ - صورت مشروع مجلس عصر پنجشنبه هفتم آبان ماه هزار و سیصد و چهار مطابق یازدهم ربیع الثانی ۱۳۴۴
مجلس مقارن غروب به ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل گردید
پس از تصوب صورت جلسه جریان مذاکرات بدین قرار بوده است.
نایب رئیس - چند فقره پیشنهاد به امضای چند نفر از آقایان راجع بدستور رسیده است و سیزده نفر از آقایان هم اجازه خواسته اند.
داور خوبست.
نایب رئیس - پیشنهاد های راجع بدستور قرائت میشود بشرح ذیل خوانده شد :

ما امضا کنندگان ذیل تقاضا داریم قرائت تلگرافات و اصله از ایالات و ولایات در این جلسه در درجه اول جز دستور شود و تکلیف قطعی معلوم گردد.
عبدالله یاسائی، علی رضا الحسینی، دست غیب، کی استوان، حیدر قلی حشمتی،
دکتر امیر اخگر

نایب رئیس - راپرتی از کمیسیون عرایض در این بابت رسیده قرائت میشود.
(بشرح ذیل قرائت شد)

- از واسطه مهر ماه تا امروز تلگرافات عدیده از طرف وجوه اکابر و مشاهیر و کمسیون مختلط نهضت ملی ازربایجان و طبقات مختلفه و هم چنین از ایالات و ولایات که ذیلا شرح داده شده؛ تبریز، کرمان، مشهد، تربت، شیراز، درجز، رشت، قزوین، محمّره، بجنورد، کردستان، بارفروش، ساری و بیرجند و غیره به مجلس مقدّس شورای ملی شده، دالّ بر عدم رضایت از سلطنت قاجاریه و تغییر سلطنت از این سلسله و تعیین تکلیف از مقام مقدّس مجلس شورای ملی، کمسیون در جلسات عدیده تلگرافات فوق الذکر را تحت مذاقه گذارده و بالاخره تصویب می نماید که راپرت قضیه را بضمیمه تلگرافات مذکوره تقدیم مجلس شورای ملی نماید

که هر طور مقتضی و صلاح است تعیین تکلیف و جواب تلگرافات مزبوره صادر شود رئیس کمیسیون حسن ملک.
 نایب رئیس - آقای داور اجازه
 داور - موافقم

.....

نایب رئیس مخالفی ندارد؟

گفتند خیر

نایب رئیس - تصور میکنم خلاصه این تلگرافات همان است که در راپرت کمیسیون عرایض بعرض مجلس رسیده است و این تلگرافات زیاد است، اگر بنا باشد تماشش قرائت شود تصور میکنم وقت زیادی را اشغال کند اگر آقایان راه حلی بنظر شان میرسد، ممکن است پیشنهاد بفرمایند. معذالک اگر میفرمایید قرائت شود. (آقای افشار اجازه)

افشار - بنده نظرم این است همانطور که فرمودند خلاصه تلگرافات بعرض آقایان هم رسیده و ممکن است تلگرافات واصله را بگذراند و در اطاق تنفس هر یک از آقایان میل دارند مراجعه فرمایند و از مضمون آن مطلع شوند .

نایب رئیس - آقای یاسائی (اجازه)

یاسائی - چون آقای نایب رئیس فرمودند وارد اصل قضیه و راه حل آن بشویم اینست که بنده نسبت بسهم خودم عقیده خودم را اینجا عرض میکنم. با حذف تمام مقدمات، ماعجالاً واقیم در برابریک وضعیات بحران آمیزی که قابل تردید و تشکیک نیست آذربایجانی های حسّاس بالخصوص و آزادی خواهان سایر ولایات یک صداها و فریادهایی دارند که بگوش ماها و اهالی مرکز عموماً رسیده است و از مضامین تلگرافات بوسیله اوراق مطبوعه و در این شهر مسبوق شده اند و محتاج بخواندن و قرائت در مجلس نیست، فقط چیزی که مورد توجه و نظر است اینست که مجلس شورای ملی برای این قضیه منظوره یک راه حلی در نظر بگیرد چون گفته میشود که اختیارات ما محدود است.

بعضی از نمایندگان - کسی چنین چیزی نگفته است.

یاسائی - شاید در خارج گفته شود و بهمین نظر اگر خاطر آقایان نمایندگان محترم باشد بنده در حوت [اسفند] ۱۳۰۳ در موقع شوردر قانون انتخابات ماده ی الحاقیه پیشنهاد کردم که ما اجازه بدهیم ملت در موقع انتخابات دوره ششم بوکلای دوره شش اختیار بدهد که در قانون اساسی د رآن موادی که لازم است تجدید نظری

بعمل آورد. ولی وضعیات فعلی بنده را از این عقیده فعلاً منصرف کرده است زیرا اگر ما بخواهیم بگوئیم و کلای دوره ششم بیابند و این اختیار را از ملت بگیرند و وارد در این مرحله شوند، شاید خاتمه باین وضعیات داده نشود و موجبات رضایت ملت فراهم نگردد، تحمل نکنند، بی صبری و بی حوصله گی کنند، آنوقت یک حوادث و خطراتی برای مملکت پیش بیاید.

باین نظر بنده عقیده دارم که مجلس شورایی عالی تلگرافاً استعلام کند که از نقاط مهمه مملکت یک همچو شکایاتی از سلطنت قاجاریه دارند، ملت هم اگر میل دارد و بما اختیار بدهد، ما هم تجدید نظر بکنیم در مواد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و سایر مواد متعلقه به حقوق سلطنت و آنچه که مقتضی است بعمل بیآوریم زیرا ماده ۳۵ قانون اساسی می گوید:

« سلطنت و دیعه ایست که بموهبت الهی از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده»، این ماده میرساند که ملت میدهد و ملت میگیرد. ملت سلطنت را بشخص بعنوان و دیعه اعطا میکند و اگر سوء ظن پیدا کرد که آن شخص که و دیعه باو سپرده است نمی تواند از عهده حفظ آن و دیعه برآید، آن و دیعه را استرداد میکنند. در هر صورت ملت میتواند اینکار را بکند و وقتیکه ملت بما گفت شما مختارید از جانب ما تجدید نظر بکنید در قانون اساسی و مخصوصاً راجع به سلطنت و تبدیل و انتقال، ما آنوقت وارد می شویم و بهرطور که مقتضی است رفتار خواهد شد. این عقیده بنده است و ممکن است در ظرف چند روز صورت بگیرد، مردم ناراضی هستند از سلسله قاجاریه و البته از سلسله قاجاریه یک شاهزاده گان محترم وطن پرست هم در داخل مجلس و خارج مجلس هست و البته آنها مورد نظر نیستند.

وقتیکه ما قاجاریه میگوئیم نظرمان به آنها نیست، بنده تصور میکنم که ملت در ظرف چند روز بجای این تعرضاتی که بما میکنند، بی ربط و اعتراضاتی که به مجلس شورایی عالی میکنند و شکایاتی که از نمایندگان دارند، بطور عموم و کلی بجای این تعرضات این اختیار را بدهند. بنده مراجعه میکنم به حوزه انتخابیه خودم، اگر موکلین به بنده اجازه دادند، بنده می آیم اینجا و اقداماتی که مقتضی است میکنم.

در مملکت ما هم برای اولین دفعه این طور رفتارند ضرری ندارد. ملت را آشنا میکنیم به رفتارندوم و در آتیه هم در دوره ششم یک قانونی برای رفتارندوم بنویسند که یک صورت مشروع تروبهتری پیدا کند. در هر صورت بعقیده بنده در همین دوره باید این اقدام را بکنیم و این مراجعه هم بطور متحد المال از طرف مقام ریاست

به تمام ولایت و ایالات می شود که اشخاصی که ناراضی و شاکی هستند این اجازه و اختیار را به مجلس شورای ملی بدهند و ما با آن اختیار و اجازه وارد در حلّ قضیه بشویم اینست عقیده بنده .

نایب - رئیس آقای داور (اجازه)

داور - متأسفانه موضوع طوری طرح نشده است که بشود بطور کلی یک وضعیاتی پیش آمده که باید راجع باین وضعیاتی فکری کرد. گمان می کنم که بطور کلی هیچ کسی نباشد که اظهار مخالفتی در کلیات این قضیه بکند و منطقی هم داشته باشد. پس برای اینکه نظر ما زیاد و کم معلوم شود و بعد از اینکه چند نفری اظهار عقیده بهمین شکل کلی کردند ، وارد در حلّ قضیه بشویم. بنده هم ناچارم بهمین صورت عرض کنم. بطوریکه آقایان خاطرشان هست قبل از ظهر در جلسه خصوصی هم بنده تذکر دادم، باز میخواهم تذکر بدهم و خاطر آقایان را بطرف این مسئله جلب کنم که یک بحرانی از دوسال قبل تقریباً در این مملکت شروع شده است و یک تلگرافاتی به مجلس رسیده و کشمکشهایی شد و جماعتی آمدند و رفتند و اینها یک چیز هائیکست که در خاطر همه ما هست. در آنموقع آنچه که بنده اطلاع دارم و بخاطرم هست عده ای از آقایان نمایندگان می گفتند که باید سعی کرد و حالا که قضیه به اینجا رسیده است یک طریق حلی برایش پیدا کرد و ممکن است مجلس بیک موادی رأی بدهد و اراده عمومی را تقاضا کند و از برای خودش کسب حق و کسب اجازه کند و ببیند که دارای حقّ تجدید نظر در فلان موادّ قانون اساسی هست یا نه ؟

و در صورتی که دارای اکثریتی شد راجع باین موضوع آنوقت بنشینید و قضیه را حل کنید و الا صورت دیگرش دارای یک اشکالاتی هست. ولی همین مسئله بواسطه یک پیش آمدهایی که بنده نمیخواهم داخل در جزئیات آن بشوم، کم کم بتدریج یا بطوریکه در مملکت ما معمول است که زمان یک اثر خاصی دارد و بتدریج یک قضایایی را از بین میبرد (؟) ، اصل این قضیه هم از بین رفت؛ پس از چندی یک مذاکراتی بیک شکل دیگری پیش آمد و همان اوقات بود که یک ماده واحده هم از مجلس گذشت و از دوسه هفته گذشته قبل تا بحال، یک تلگرافاتی باز شبیه به همان تلگرافات اول با یک تغییرات مختصر که آنوقت صحبت غالب - بلکه میتوان گفت همه تلگرافات راجع به جمهوریت بود، ولی ایندفعه صحبت از آن قضیه نیست و صحبت در مخالفت و ضدیت با خانواده ای است که در ایران سلطنت می کنند و مردم هم کم و زیاد از این قضیه اطلاع دارند. ماها هم

تمامان مسبوقیم که تلگرافاتی آمده و اشخاصی در تلگرافخانه تبریز متحصّن هستند و به مرکز مخابراتی می شود. نمایندگان آذربایجان و گاهی سایر نمایندگان را به تلگرافخانه احضار میکنند و کم کم یک کارهایی می شود که آن کارها (بنده میخوام یک کلمه بگویم که شاید در درجه اول یک قدری زننده باشد گفتن همین کلمه برای مملکت مضر است که گفته شود؛ میخوانند یک قسمت از ادارات دولتی را تصرف کنند و یا تصرف کردند).

بنده گمان میکنم که وکلاء دیگر حق ندارند بنشینند و با خونسردی و بامتانت مشرق زمینی خودمان قضیه را نگاه کنند. چند روز هم هست که قضایا یک قدری شدت کرده و حرارت پیدا نموده وکلادراین خصوص بیشتر صحبت می کنند. یک عده هم رفته اند در مدرسه نظام متحصّن شده اند و می گویند ما متحدین آذربایجان هستیم و میخوایم کمک کنیم به رفقای آذربایجانی. جماعت دیگری تلگرافاتی در دست دارند و میگویند این تلگرافات از ملایر و نهاوند و محمره و سایر نقاط ایران است که آمده است و در آن تلگرافات می نویسند که ما اختیار میدهیم به برادران آذربایجانی خودمان که این خانواده را خلع کنند و آنها را منعزل بدانند و منقرض حساب کنند.

دنبالش یکروز خبردار میشویم که تلگرافاتی بوکلای آذربایجان میرسد که شما حاضر نشوید در یک مجلس که نمیخواهند به حرفها و تلگرافات ما گوش بدهد و حرف های ما را شوخی فرض می کند. باز عرض میکنم شوخی است یا جدی است کار نداریم، ولی این تلگرافاتی است که رسیده است و بنده در این عرایض که میکنم، تنها این تلگرافات را مأخذ قرار نمیدهم بلکه تمام جریانات این دو ساله را که بنده به آنها اشاره کردم حاکی از یک وضعیات غیرعادی میدانم. از یک وضعیاتی که بالاخره از برای یک مملکت در صدی نود و نه احتمال ضرر و خطر دارد. وقتی که یک کشمکش هایی به این عظمت راجع بیک موسساتی مثل موسسه سلطنت واقع میشود و دو سال هم دوام میکند و هر روز یک صدای تازه بلند می شود، این صداها و این کشمکش ها ممکن است یک روزی بجایی برسد که مملکت را دچار صدمات و زحمت بزرگی بکند.

بنده تصور میکنم چه کسانی که موافق با سلطنت و ادامه سلطنت قاجاریه هستند و چه کسانی که می گویند بس است و حیف است ما زندگانی خودمان را که داشت رو به راحت و آسایش میرفت و حالا رو به اغتشاش میرود این زندگانی را بزحمت ببندازیم. هر کدام از این دودسته باشند این قسمت را الاقل تصدیق دارند که نشستن و

تماشا کردن و گاه گاهی زیرا صحبتی کردن و خندیدن خوب نیست. مامی دانیم شاید بواسطه همین بحران و کشمکش که بطور متناوب گاهی روی قضایا آمده و گاهی در زیر قضایا مانده بواسطه همین حالت غیر عادی و غیر مترقب و فوق العاده است که مردم همه زیادکم در زحمت هستند. تمام اشخاصی که بوسائل و دلائل مختلف اظهارات و اقداماتی میکنند و گرفتاریهایی برای شان پیدا می شود در نتیجه این بحران است اگر ما واقعاً بخواهیم تمام این مسائل را که هر روز می شنویم بگذاریم برای روز بعد، خیال میکنم مردم رادائماً در زحمت نگاه داشته ایم.

بنده عرض میکنم امروز این اشخاص که جمع شده اند و میروند در نقاط مختلف در زیر چادر می نشینند، در تلگراف خانه جمع می شوند و حرف میزنند راست می گویند یا دروغ، انصاف بدهید در هر یک از این دو صورت باشد، باز شما نمی توانید آسوده بنشینید. در هر حال این مردم یک قضیه را اظهار می کنند و به این قضیه باید خاتمه داده شود. حالا البته ممکن است که در این زمینه ها ماباز هم بهمان ترتیبی که عادت خودمان است، آن عادت مسامحه و ملاحظه، رفتار کنیم و آنهم یک ترتیبی است و یک رویه ایست. اما این ترتیب ممکن است که گاهی آمد داشته باشد ولی گاهی هم نیامد دارد و یک روزی ممکن است رشته از دست اشخاصی که می خواهند این مملکت دارای یک انتظاماتی باشد دربرود و آن روزی که به انتظامات این مملکت لطمه خورد بنده و جنابعالی موافق و مخالف دولت و دشمن پررنگ و کم رنگ کسانی که طرف دار این طرف هستند و یا آن طرف کسانی که بکلی بی طرف هستند و در تمام قضایا از دور تماشا می کنند و بایک حالت عالیجنابانه بهر چیزی نگاه می کنند تمام اینها ممکن است در زحمت بیفتند.

پس بنده خیال میکنم آقایان یک قدری بیشتر از آنچه در این اواخر فکر کرده اند، کار کرده اند. حالا راستی بطور حقیقت وجدی بیایند فکر کنند و ببینند که باید مجلس در این مسئله وارد شود یا بهتر این است بعبادت معمولی خودمان بعبارت ساده قضیه راپشت گوش ببندیم. اگر باید پشت گوش انداخت که این رویه خیلی خوب، که رویه ایست که هر گاهی عده کافی نیست، گاهی جلسه خصوصی میکنیم و بالاخره بهمان ترتیب خصوصی خودمان بگذرد که خیلی خوب، ولی اگر بر عکس دلمان میخواهد که این وضعیات را بیک شکلی خاتمه بدهیم، باید آمدراهی برای آن فکر کرد و این شقوق مختلفی که ذکر میکنند، نظرهای مختلفی را که اشخاص

مختلف اظهار می کنند آورده و نگاه کرد و گفت، کدام یک از این رویه ها خوبست، کدام یک از این طریقه ها مصلحت است و کدام طریقه میشود بحران را خاتمه داد. چون بنده از امروز قبل از ظهر و هم چنین دیروز، بلکه از چندروز قبل تا بحال چندین مرتبه بطور تذکر خدمت آقایان عرض کرده ام. حالا نمی خواهم مجدداً همانها را عرض و تکرار کنم. البته همان طور که عرض کرده ام از یک شقّ خیلی پررنگ و سیردارد که همین مجلس بنشینند قضیه را ختم بکنند تا آن شکل نسبتاً کم رنگ که بالاخره مجلس رأی بدهد دولت را دعوت کند **باینکه مجلس آتیه و وکلای آتیه با حقّ تجدید نظر در فلان اصل و فلان اصل و قانون اساسی انتخاب شوند، بعد آنها را بیایند و قضیه راحل کنند.**

بالاخره بایستی یکی از این شقوق و یا شقّ دیگری را عقلاً نشسته پیدا کنند و چنانکه خاطر غالب آقایان مستحضر است و بنده هم می بینیم، خیال نمی کنم روی هم رفته خیلی مجال و فرصت باشد، از برای اینکه ما با خونسردی کار بکنیم. بنابراین از برای اینکه زودتر به نتیجه برسیم، خوبست در همین مجلس میخوایم الان نمیخواهم بعد از یک تنفس در هر حال شقوق ذکر شود و هر یک از اشخاص یکی از این شقوق را که بنظر شان بهتر میاید درش پیش بینی زیادی بکنند و بعد سعی میکنیم ببینیم کدام یک از این شقوق بیشتر به مصلحت مملکت نزدیک و با وضعیات مملکت موافق است. بنده یکی از آن اشخاص هستم که البته همیشه میل دارم وسیعی هم کرده ام و آنچه که تا بحال توانسته ام کاری که میکنم در حدود قوانین موضوعه باشد و البته حتماً تا وقتی که ممکن است دردی را از راه قانون دوا کرد عقل اجازه نمیدهد که انسان بیاید و یک طریق غیر قانونی در نظر بگیرد ولی این راهم به آقایان میخواهم عرض بکنم که قوانین برای مواقع عادیست، گاهی هم میشود که شاید اگر بطور خیلی جدی یک مسائلی را دنبال کردید و از راه قانونی عادی حل کردید که بسیار خوب، ولی اگر نشد یک وقت ممکن است اوضاع بیک جایی برسد که طریق غیر عادی پیش بیاید و مجبور شوند بیک طریق غیر قانونی اقدام بکنند و پیش آمدهای ناگواری بشود و مسئولین متوجه تمام آن اشخاص است که نخواستند سعی کنند بلکه یک طریق صحیح مشروع قانونی پیدا کنند. عجالتاً بنده به همین اندازه اکتفا میکنم و سایر آقایان که اجازه خواسته اند اظهار نظر بکنند تا بعد برسیم در موضوع شقوقی که بنظر آقایان رسیده است. نایب رئیس- آقای بهار (اجازه)

نطق ملک الشعراء بهار

بهار - البته آقایانی که در این روزها در طهران زندگی میکنند تصدیق میفرمایند که وضعیات غیرعادی است و اتفاقاً تمام سنگینی این وضعیات هم مستقیماً بدوش اشخاصی است که در این طالار جلوس فرموده اند که بنده هم یکی از آن آقایان هستم. باید تصدیق کرد که برای مملکت ما یک روزهایی پیش آمده است که در تاریخ قرون اخیر ایران می شود این روزها را جزو صفحات خیلی عمده تاریخ فرار داد و حقیقتاً اشخاصی که جزو نام برداران این صفحات میباشند باید خیلی دقت و سعی کنند که در آن صفحات اعتراضات زیادی به آنها وارد نشود.

بنده تصدیق میکنم که بجای اینکه بخونسردی، بجای اینکه به مامله و بعوض اینکه به غیبت و ظفره بخوایم با این وضعیات مقابله کنیم همانطوریکه آقایان فرمودند بهتر این است که ما با رشادت و با شجاعت - ولی نه یک شجاعت خود خواهانه - شجاعت و شهامتی که صرف مقرون به مصالح و منافع ملت باشد، باید وارد قضیه شد و به طریق عقلانی و طریق وطن خواهی حقیقی در اسرع اوقات حل کرد و اصلاح نمود. در این قسمت بنده کاملاً با ناطقین محترم موافق هستم و به همین دلیل هم در جلسات حاضر شدم با اینکه مزاحم خوب نیست و همه روزه هم رقعۀ عذر بنده بمقام ریاست می رسد، معذالک در این چند روزه تأخیر حاضر شدم. راست است اینکه آقای یاسائی و آقای داور فرمودند یک بحران فوق العاده قابل توجهی در مملکت پیدا شده است و همانطور که گفته شد یا بطور طبیعی همان طور که آقای داور فرمودند، یا بطور دلخواه یا غیر دلخواه هر چه هست، وضعیات طور نیست که اگر مجلس شورای ملی جلوگیری نکند و واقعاً از نقطه نظر صمیمیت و صرف وطنخواهی داخل در قضیه نشود، ممکن است در آتیه قضیه طوری بشود که اختیار از دست ما و آقایان و شاید دولت هم بر خلاف انتظار بیرون برود و بطور غیر دلخواه قضیه حل شود (یاسائی: بطور دلخواه).

بهار - بلی، البته بطور دلخواه است! بنده نقل قول آقا را کردم ولی ممکن نیست جلوگیری کرد. وقتیکه یک آتش در یک خرمنی افتاد شاید اول خیلی سهلست بعد اگر جلوگیری نشود ممکن است بجایی برسد که خاموشی آن از عهده همه خارج شود باین دلیل هر چه هست مجلس شورای ملی که چندی بیشتر از عمر اوباقی نمانده است باید سعی کند که در مقابل این تظاهراتی که در ایالات و ولایات می

شود و بالاخره به مرکز هم سرایت کرده است یک جواب های امیدبخش و یک جواب هایی که بالاخره مقرون به مصالح مملکت باشد تهیه کندو بدهد. مقصود بنده که اجازه خواستم این نبود که بخواهم در مبادی تظاهرات حرف بزنم. اینها یک قضایایی است که خیلی واضح است و بطون تواریخ در این قضایا حکمیت کرده است و میکند و هیچ میل ندارم و نمیخواهم تعزّی بکسی بکنم و هیچ همچو قصدی ندارم که در اطراف این مبادی حرف بزنم.

اینکه آقای یاسائی اشاره کردند و اعتراض کردند قصد بنده به هیچ وجه تعزّی نبوده و از نقطه نظر مصالح مملکت و منافع ملت هم به آقایان عرض میکنم و میتوانم قسم بخورم که برای شخص بنده به هیچ وجه فرقی نمیکند که در رأس امور این مملکت اشخاص خاص یا طبقات مخصوص باشند، قاجاریه در رأس امور مملکت باشند یا غیر آنها، هیچ برای بنده و شاید برای آقایان هم از نقطه نظر منافع عمومی و مصالح مملکتی نباید ابدأً فرق کند. زیرا زندگی اجتماعی زندگانی شخص را بکلی دور میکند و هیچکدام مراجع باشخاص منافع خاص نداریم. مادر ضمن سیر اجتماعی که بالاخره دوره های این سیر اجتماعی از قرون هم تجاوز میکنند و شاید به چندین قرن هم میرسد می آئیم و می رویم و مضمحل میشویم. ما اشخاصی هستیم که در عوض ۵ سال و ده سال و بیست و سال شاید در این سیر اجتماعی هستیم، بعد مضمحل میشویم و میرویم و بالاخره مملکت میماند و ملت تاریخ. پس برای شخص بنده بهیچوجه تفاوتی نخواهد کرد اگر چنانچه ملت نخواهد یک طبقه را بردارد و یک طبقه دیگر ایجاد کند، تنها قصد بنده این است که مجلس شورای ملی باید یک نکته را کاملاً مراعات کند و آن قانون اساسی است، یعنی در ضمن شقوقی که آقای داور فرمودند مجلس شورایی سعی کند و آن شقی را انتخاب کند که هم بوضعیات حاضره خاتمه داده شود و هم اندک خدشه بقانون اساسی رخ ندهد و وارد نشود. زیرا اگر بخواهیم قسمت اخیر نطق آقای داور را مطمح نظر قرار دهیم که فرمودند قوانین از برای مواقع عادی است و بالاخره وضعیت فعلی را خیلی غیر عادی فرض کنیم و قانون را در مقابل وضعیت فعلی خاصه قانون اساسی را در برابر وقایع فعلی قابل شکستن و قابل تزلزل بدانیم به عقیده بنده یک سست عنصری کرده ایم، زیرا معتقدین و علاقمندان بمنافع و مصالح یک جامعه حتی الامکان هر وضعیت شدیدی که در مقابل قانون اساسی پیش بیاید آن وضعیت را عادی تصوّر بکنند و بایستی برای حفظ قانون اساسی که تنها ضامن سعادت و حیات یک مملکتی است آن وضعیت را غیر عادی

ندانند و مقاومت بکنند. برای حفظ قانون اساسی، لهذا بعقیده بنده برای صاحبان این عقیده یعنی کسانی که قانون اساسی را در مقابل هر وضعیتی قابل به قاعده و ثبات میدانند هیچ هنگامه و هیچ هیاهو و هیچ حمله و هیچ ضربتی نمیتواند و نباید غیر عادی تلقی بشود خاصه که دولت ما یک دولت مقتدریست و شخص اول مملکت ما آقای پهلوی که یک مرد قادر و توانایی است و در تمام اصقاع مملکت و تمام سرحدات ایران و تمام ایالات و ولایات عده و عده دارند و البته با بودن ایشان ما نمیتوانیم یک وضعیتی غیر عادی فرض کنیم.

تمام وضعیاتی که بخواد در مقابل قانون اساسی تظاهر کند و با قدرت حکومت پهلوی وضعیاتی غیر عادی تلقی کنیم فقط در مقابل یک چیز ما موظف هستیم که خونسردی را کنار بگذاریم و عاقلانه داخل حلّ قضیه بشویم و آن عبارتست از تلگرافاتی که اهالی ایران به جمعی از نمایندگان بمجلس شورای ملی مخابره شده است، در پایتخت هم جمعی افراد مملکت و ملت از تجار و کسبه و اصناف رفته اند در یک نقطه جمع شده اند و جمعی هم از آقایان نمایندگان رفته اند به این دسته ملحق شده اند. البته در مقابل این قضایا مجلس شورای ملی بایستی این خونسردی را کنار بگذارد و بایستی بعریض و تظلمات و استعائنات اهالی گوش بدهد و در حدود حفظ قانون اساسی و در حدود صیانت قانون اساسی یک تصمیمی اتخاذ بکند که هم رضایت تلگراف کنندگان و متخصصین حاصل شود و هم قانون اساسی به قوت و ثبات خود باقی بماند. زیرا اگر بخواد یک شخص یا یک جمعی یا یک خانواده در یک مملکتی زندگی سیاسی کند و مملکت را سرپرستی بکند، بالاخره بقانون اساسی احتیاج خواهد داشت. قانون اساسی برای هر کس که در این مملکت زندگی می کند واجب الاحترام و واجب الرعايه است. پس بالاخره بعقیده بنده مذاکرات را در اطراف این قضیه زیادتر از این نباید بسط داد و آقایان یک کمیسیونی را از مجلس یا از فرا کسیونها از هر کدام یک نفر دو نفر انتخاب و معین بکنند که هم تلگراف کنندگان ساکت شوند و هم متخصصین راحت شوند امیدوار بشوند و بروند مشغول کار و زندگی خودشان شوند و کمتر اسباب زحمت دولت و نگرانی آقایان نمایندگان حاصل شود و هم در عین حال بالاخره مذاکراتی که بقول آقای داور دو سال است که ما و ملت و مملکت را بزحمت انداخته است این مذاکرات راهم بیک حدی و در یک جایی خاتمه بدهند و مردم تا اندازه ای آسوده و راحت شوند. پس بالاخره بنده بهتر میدانم که مقدمات را طول نداد و مقدمات را بهمان جایی رساند که جمعی از افراد ملت تلگرافاتی کرده اند و باید به

آنها جواب داد. باید به آنجا رساند و در عین حال باید تصمیمی اتخاذ کرد که مرضی الاطراف باشد یعنی قانون اساسی متزلزل نشود. اسباب آسودگی مردم و طبقات آحاد ملت هم فراهم شود و اتفاقات دو ساله هم رخ ندهد و در عین حال اگر چنانچه راجع باشخاص یک وضعیاتی پیش آمد البته مجلس شورای ملی بایستی اشخاص را فدای مملکت به کند. ما باید در مقابل مملکت و در مقابل ملت اگر چنانچه ناچار شدیم از اشخاص صرف نظر بکنیم ولی در عین حال باید سعی کنیم که قانون اساسی کاملاً محفوظ بماند و اگر بشود همانطوری که گفته شد، قضیهٔ رفراندوم را بیک طریق عاقلانه، بیک شکلی که هر روز نشود نظیرش را ایجاد کرد و دو اصل و سه اصل از قانون اساسی راز بین برد، باید صورت داد. یعنی یک شکلی رفراندوم باید بشود که قابل اتیان به مثل نباشد. یعنی هر روز نشود باین شکل و به این وسیله یک اصل از قانون اساسی را تراشید و یک اصل دیگری بجایش گذاشت به این ترتیب رفراندوم بنده کاملاً موافق هستم، حالا اگر در رفراندوم یک هفته طول کشید و در عرض یک هفته صورت گرفت، بهتر و اگر نشد بالاخره نبایستی عجله کنیم و اگر چهار ماه و پنج ماه هم برای این رفراندوم و برای سؤال از افکار عمومی طول بکشد، بایستی تسلیم شویم و مردم را ساکت کنیم. مجلس شورای ملی هم باید در مقابل مردم آن، همانطوری که دارای قوه است، دارای اختیار است، خود را معرفی کند و بیش از اینهم راضی نشویم و اجازه ندهیم که به وکلای مجلس توهین کنند و بالاخره بکرسی و کرسی نشین لعنت کنند و بالاخره یک کاری نکنیم که وضعیات این یکی دو ساله که اسباب زحمت شده باز تجدید شود. این مسئله را هم عرض میکنم که این قضیه رابایک عجله ای که در عین حال باید با خونسردی باشد انجام داد و بالاخره باید سعی کرد و سعی ما هم باید عاقلانه باشد و طوری باشد که احساسات در آن دخالت نکند و با یک طریق عقلانی آقایان که در سیاست ورزیده هستند، اشخاصیکه طرف توجه عمومند، اشخاصیکه بالاخره در قضایا دخیل بوده اند و تجربه کرده اند، باید این آقایان را شرکت داد، باید از فرا کسیونها به جمعی راجع کرد و آنها را شرکت داد و به یک شکلی آبرومندانه برای مجلس تمام شود. این مسئله را تمام کرد، که بالاخره در نتیجه وضعیات غیر عادی هم ما کاری نکرده باشیم و بنده میل دارم که آقای داور هم با بنده موافق باشند و وضعیات را هم غیر عادی ندانند و در عین حال قانون اساسی را هم حفظ کنند و اگر هم برای صلاح مملکت بایستی تجدید نظر در بعضی از موازات قانون اساسی کرد، تصدیق کنند که با عجله

نباید این کار بشود. بعقیده بنده این کار نباید بیک طریقی بشود که هر روز بتوانند که ما یا پارلمان های آینده این مملکت را ملزم کنند که یک قسمت از قانون اساسی را مقرض کنند. ما باید کاری کنیم و قضایا طوری بدست ما حل شود که پارلمان های آینده هم دچار اشکال نشوند.

- داور بنده یک توضیحی دارم سوء تقاهم شد اجازه بفرمائید
نایب رئیس - بفرمائید

داور- در این قسمت از عرایض بنده که آقایان اشاره کردند، یالسان بنده قاصر بوده است از ادای مقصودم یا قصور از ایشان شده است. بنده گفتم تلگرافات و مخابراتی می آید یا واقعاً از روی میل یا بر فرض از روی میل نباشد و بنده در خصوص این مسئله بیشتر نخواستم توضیح بدهم و حالا ناچار شدم عرض کنم چون می بینم اشخاصی در همین مجلس هستند که یک بیانات دیگری میکنند، بنده بدون اینکه خواسته باشم حمله کرده باشیم و بدون اینکه بخواهم گفته باشیم بقول فلان اشخاص از روی عدم اراده، بنده بطور خیلی سر راست عرض کردم و الاً دلیلی ندارد که بنده بگویم این تلگرافات بر خلاف اراده و میل است.
نایب رئیس- آقای طهرانی (اجازه).

- طهرانی مذاکراتی که آقای داورویاسائی کردند، بنده مکفی میدانستم. لکن نظر باینکه بنده و هیئت متوفه که از آذربایجان انتخاب شده اند در این باب تلگرافات متعدّد از آذربایجان رسیده است که لازم دانستم به آقایان عرض کنم که این مسئله عادّی هم نیست و این شکل هم نیست که بغیر عادّی تلقّی شود.
اقدامات آذربایجان یک اقدامات معنوی است و از روی یک حقیقتی است که محرّک آنها شده و آنها اقدام کرده اند و اگر بخواهیم بخون سردی این مسائل را تلقّی کنیم، شاید موجب پشیمانی از برای تمام افراد این مملکت باشد. لهذا تقاضا می کنم که مجلس بهیچ وجه داخل هیچ موضوعی از موضوعات نشود، مگر اینکه این موضوع را خاتمه بدهد و تکلیف آذربایجانی ها را معلوم کند.
نایب رئیس- آقای دست غیب (اجازه).

- دست غیب- اولاً، باینکه محتاج بقسم نمیدانم، عرایض خودم را ولی باز این طور عرض میکنم که خدا میداند بی غرضانه و از روی یک احساسی که بعقیده ی خودم پاک است این را عرض میکنم. در اینکه این مکرّرات را نباید عرض کرد و در اینکه یک نگرانیها و یک بحرانهایی در مجلس هست نه تنها وکلا و مجلس تصدیق دارند، بلکه عموم مردم این نگرانی ها و بحرانیها را تصدیق دارند. یعنی

یک چیزی نیست که مخفی و پوشیده باشد و محتاج بمنطق و برهان باشد، این بحرانی را در مملکت همه مردم حس میکنند.

آقایان فرمایشاتی فرمودند و اگر بنده بخواهم مجدداً آنها را عرض کنم، یک تکراری است که شده علی ایحال یک نگرانیها بی از دو سال باین طرف یا پنج ماه یا شش ماه تا کنون در مملکت پیدا شده و اگر بخواهم باز عرایضی در این خصوص عرض کنم، این قسمت هم مکررات می شود. حالا میخواهم ببینم آیا مجلس حق دارد که داخل در این بحران و نگرانی بشود یا نه؟ بنده و گمان میکنم همه آقایان تصدیق کنند که مجلس شورایی صلاحیت دارد برای اینکه هر بحران و نگرانی که در مملکت تولید و ایجاد شد، داخل در آن موضوع بشود و نمی تواند کسی بگوید که مجلس شورای ملی صلاحیت ندارد یا اینکه مظهر افکار ملت است و داخل در آن قضیه بشود برای اینکه هر نگرانی کوچکتر و نگرانی بزرگتر و هر بحران و نگرانی که در مملکت پیدا شود کسی که مظهر افکار ملت است، صلاحیت دارد داخل در آن موضوعات بشود و این موضوع هم مسلم است و گمان میکنم،

آقای ملک الشعرا بهار هم تصدیق فرمودند که باید مجلس داخل در این موضوع نگرانی و بحران بشود. بنده عقیده ام این است که مجلس باید زود داخل در این بحران بشود، برای اینکه هر قدر طول بکشد و هر چه دیر بشود دامنه ی این بحران و نگرانی وسیع تر می شود و چنانچه بعضی از آقایان اشاره کردند. شاید میرسد بجایی که نمیشود جلوگیری کرد یا جلوگیری آن سخت است. پس حالا که ممکن است به یک ترتیبی مجلس جلوگیری کند از قضیه، البته بهتر است اینها مطالب مسلمی است که گمان نمیکنم یک نفر از آقایان مخالف با این مطلب باشند، یک مطلب دیگر این است که یک حالت تردید و بلاتکلیفی در مملکت ایجاد شده و همه آقایان این مسئله را تصدیق میکنند و که این حالت بلاتکلیفی و تردید الساعه که بنده در پشت این تریبون هستم در این مملکت موجود است. آیا به این حالت بلاتکلیفی باید خاتمه داد یا خیر؟ البته باین حالت مجلس شورای ملی باید خاتمه بدهد. گفتگو بر سر این کلمه شد، بنده هم قانون اساسی را مقدس میدانم. قانون اساسی را بنده هم می گویم محترم است بلکه همه آقایان و کلا و توده هم میگویند محترم است، چرا قانون اساسی محترم شده؟

برای اینکه قانون اساسی را این ملت تصویب کرده یا اینکه ملت اجازه داده است بیک عده که این قانون را وضع کنند که قانون اساسی مملکت و قانون استقلال

مملکت باشد و بالاخره قانونی باشد که اساس قانونها روی آن باشد. حالا برویم بر سر اینکه آیاملت با اینکه خودش این قانون را وضع کرده میتواند بعضی از موادش را نسخ کند یا نه؟! البته میتواند مثل اینکه مجلس دوره سوم و یا مجلس دوره چهارم یک قانونی وضع میکند خودش یا مجلس دیگر البته میتواند آن قانون را لغو کند! پس قانون اساسی که محترم است، برای اینست که ملت خودش وضع کرد و همان ملت هم میتواند نسخش کند.

این اعلامیه هایی است که در دست بنده است این اعلامیه هایی است که قطع نظر از اینکه بنده وکیل بندر عباس یا وکیل فارس، وقتی که اعتبار نامه ام تصویب شد وکیل ایرانم، موگلین ما اینطور میگویند آذربایجانی تلگراف میکند که قصد و مقصود من اینست که این اعلامیه ستون اولش نوشته است و ستون دومش تمام امضا تجار مرکز است که بنده نمی خواهم اسامی آنها را بخوانم، برای اینکه همه آقایان خوانده اند و بنده و سایر آقایان هم کاملاً آنها را می شناسیم. این اعلامیه تجار ایران است که نوشته اند و درستون دیگرش امضا کرده اند این مردم وقتی که بگویند شما که مظهر افکار ما هستید و وکلای مجلس شورای ملی هستید، ما این چیز را میخواهیم، آیا میتوانیم یک حرفی بزنیم که خدای ناخواسته برخلاف رضای ملت باشد، این ملت است حرف میزند.

بنده از روی این امضا حرف می زنم، امضا مال آذر بایجان است. و کلای آذربایجان حاضرند، میدانند امضا مال رشت است. و کلای رشت میدانند امضا مال فارس است. و کلای فارس می دانند امضا مال مرکز است و این مردم این تقاضا را دارند، اگر ما وکیل این مردمیم، اینها مقصود خودشانرا علنی و آشکار می گویند. بنده گمان نمیکنم در میان این تجاری را که بنده اسامی شان را میخوانم از اول تا آخر یک نفر منافق تویش باشد که بگوید خیر من امضا نکرده ام. اینکه سفیه نبوده، عاقل بوده است، لابد از روی میل امضا کرده و از روی اراده و دلخواه این حرف ها را زده من هم از روی افکار این ها حرف میزنم. پس من نمی توانم از روی افکار این ملت حرف بزنم.

- شوشتری امضا ها را بخوانید!

- دست غیب امضا ها را همه آقایان خوانده اند و دیده اند دیگر گمان نمیکنم لازم بخواندن باشد. در اینجا فقط یک کلمه خوشبختانه یا بدبختانه گفته شده که حق ندارند. بنده عرض میکنم حق دارند آقای ملک الشعرا به یک عبارت تندتری فرمودند، حق ندارند اعتراض کنند. بنده عرض می کنم حق دارند اعتراض کنند، برای خاطر

اینکه میگویند مظهر افکار من، نگرانم توکه مظهر افکار منی، چرا تکلیف مرا معین نمیکنی، برای خاطر اینکه همانطوری که آقای سید یعقوب صبح در جلسه ی خصوصی فرمودند؛ ملت نگرانست و تمام هم بطوری که آقایان فرمودند رفته اند متحصن شده اند و آنطور هم نیست که ما بتوانیم بیاییم مجلس و رأی بدهیم. برای اینکه مثلاً بنده میتوانم اساساً نیایم و بگویم مرا غایب بی اجازه بنویس. دیگر چه حرف دارید بامن، ولی تصدیق میفرمایید که من نمی توانم نگرانی و بحران را ببینم و بروم و پشت سرش ملت اعتراض کند بمن و بگوید تومظهر افکار من هستی، چرا بخونسردی این نگرانی ها را تلقی میکنی؟ یا چرا جواب مارا نمیدهی و این نگرانی ها را رفع نمیکنی؟

چرا حرف ما نمی رسی؟ و چرا نمی گویی مقصودتان آنچه هست انجام می دهیم. پس اگر اعتراض کند ملت به وکیل خودش بعقیده بنده حق دارد و بنده آنرا دشمنی تلقی نمیکنم، آخر چه اعتراضی میکند؟ اعتراض این است که میگوید این حالت خونسردی تو که وکیل منی برای من بد است. شماها که وکلای ما ملت هستید، میتوانید با یک قیام و قعودما را از این نگرانی بیرون بیاورید! یک کلمه دیگر هم هست و آن اینست گمان میکنم اینطور باشد که آقای داور فرمودند و خودشان هم توضیح دادند که برای شوخی یا جدی بنده گمان میکنم که هر کس هر چه خیال میکند و هر که هر چه در ذهنش هست بنده و ایشان که نماینده هستیم باید تکلیف مردم را معلوم کنیم!

بنده خودم را عرض میکنم که خبر از غیبت ندارم، بنده دست غیبم از غیب که خبر ندارم. بنده می گویم این ملت است که می گوید تکلیف را معین بکن راستی نگرانی و بحران بد است یا لااقل حرف بزنید به مردم و بگویند ما در ظرف یک هفته یا دو روز یا ده روز تکلیف را معین میکنیم. شما ساکت باشید ده بیست سی روز است که تلگرافاتی از آذربایجان و بعضی جاهای دیگر رسیده است و ما باخونسردی تلقی کرده ایم، البته اگر من هم یک وکیلی داشته باشم که بخونسردی مطالب و حرف مرا تلقی کند، اوقاتم تلخ میشود. یک کلمه آقای بهار فرمودند که آن کلمه به عقیده بنده باید یک قدری اصلاح شود. فرمودند دولت مقتدر. اگر بنا باشد خلاف قانون اساسی گفته شود دولت مقتدر، باید جلوگیری نماید. بلی راست است اما دولت مقتدر پهلوی جلوی افکار مردم را که نمی تواند بگیرد! دولت مقتدر نمی تواند به بنده بگوید این عقیده ای که داری اظهار نکن! دولت مقتدر پهلوی که سهل است دولت مقتدرتر از پهلوی و یک اقتدار فوق اقتدار آقای پهلوی هم که

در ذهن من بیاید نمی تواند بگوید تو آزاد نیستی حرقت را نزن! بنده میگویم فلان ماده از قانون اساسی را من قبول ندارم. دولت مقتدر پهلوی و هر دولت مقتدر دیگری نمیتواند توی دهن من بزند. بلی ممکن است یک نفر بیاید توی دهن من بزند و بگوید تو نمی فهمی. البته این یک حرفی است ولی دولت مقتدر نمی تواند توی دهن ملت بزند و بگوید حرف نزن و سلب آزادی از مردم بکند!

دولت مقتدر بایستی مظهر افکار ملت باشد و افکارش از روی افکار ملت باشد. اگر فرض کنیم که دولت مقتدر و پهلوی اینها را متفرق میکرد آیا فوراً مجلس باو اعتراض نمیکرد که آقای دولت چرا اینها را متفرق کردید؟ هیچ دولت مقتدری نمیتواند جلوی افکار ملت را بگیرد، جلوی این اعلامیه هارابگیرد، دولت نمیتواند مردم را بگیرد حبس کند که چرا شما میخواهید عقاید و افکار خودتان را اظهار کنید. پس بنا اعلی ذالک درخاتمه ی عرایض خودم عرض میکنم که باید هرچه زودتر به این بحران وبه این بلاتکلیفی و نگرانی خاتمه داد و مردم را از حالت بلا تکلیفی و نگرانی نجات داد.

حالا اگر آقایان میل دارند کمیسیونی تشکیل بدهند گر چه بعقیده بنده اینهم باز دیر میشود، برای اینکه جلسه کمیسیون یک روز تشکیل میشود، یک روز نمی شود وبالاخره کم کم عده ی اعضا کمیسیون کم میشود و باز این قضایا همینطور بحالت بی تکلیفی میماند و ده روز بیست وروز طول خواهد کشید. این نکته را هم باید متذکر شد و آقای داورید نفرمودند بلکه خوب فرمودند که اصل تقوه به بعضی عبارات خوب نیست و کیف از تصرفش. مثلا بنده عرض میکنم، خیال دارند اداره نواقل یا بلدییه را تصرف کنند. اصلاً این کلمه بد است، دیگر عملش البته بدتر است و بنده عقیده ام این است که بهر ترتیبی هست باید جلو گیری کرد.

*نایب رئیس- مکرر گفته میشود مجلس نسبت به رسیدگی به این تلگراف و عرایض مردم مسامحه کرده است. البته همه ی آقایان تصدیق میکنند که مجلس مسامحه نکرده است، نهایت اشخاصی که در خارج هستند برای اینکه از اوضاع و ترتیبات داخلی مجلس مطلع نیستند این تصور را میکنند. مجلس مدت ده الی دوازده روز بود که مشغول انتخاب هیئت رئیسه ی خودش بود ولی چند روز است که توجه خاصی به این موضوع کرده است و به این مسئله هم در خارج تبادل نظر نشود و یک وجه حلّی پیدا نشود، به مجلس آمدنش فایده ندارد و نتیجه ی مطلوبه را نمیدهد! تا اینکه بالاخره آقایان حاضر شدند که داخل د طریق حلّ قضیه شوند و بهترین دلیل هم آمدن آقایان است درین موقع و تشکیل دادن جلسه

فوق العاده در عصر. بنابراین تصوّراتی که در خرج میشود بی مورد خواهد بود و یک عده زیادی از آقایان اجازه خواسته اند و تصوّر میکنم تمام هم موافق با این موضوع باشند که باید راه حلّی پیدا کرد.

بنابراین بهتر اینست که وارد در طریق حلّ شوند و الا در کلیات همه موافقت یک پیشنهادی هم از آقای حائریزاده راجع به تنفس رسیده است قرائت می شود، بشرح ذیل قرائت شد:

بنده پیشنهاد میکنم نیمساعت تنفس داده شود. حائری زاده
نایب رئیس بفرمایید

حائری زاده - این موضوعی که حالا مطرحست، من هرچه فکرمی کنم چه لباسی تنش کنم، نمی فهمم. چون راپرت کمیسیون عرایض ابتدا مطرح شد و راپرت کمیسیون این بود که تلگرافات قرائت شود. بعد آقایان گفتند خوبست مضمون تلگرافات بعرض مجلس برسد، ولی بعد از قرائتش صرف نظر شد. مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست که هر کسی بیاید یک اظهاری بکند. مجلس باید یک راه حلّی برای این بی تکلیفی که همه متفق هستیم که باید به آن خاتمه داده شود معین نماید. بعقیده بنده خوبست تنفس داده شود تا در خارج جلسۀ علنی علمای علم حقوقی که داریم بنشینند پهلوی هم و یک راه حلّ و فرمولی پیدا کنند و آن را زمینه قرار بدهیم و از روی آن عمل کنیم، و الا از این مذاکرات متفرقه که بنده یک عقیده اظهار کنم و آقا یک عقیده، بالاخره به نتیجه نمی رسیم و تضییع وقت هم فایده ندارد، از این جهت بنده پیشنهاد تنفس کردم.
نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور - بنده در اصل این پیشنهاد که چند دقیقه تنفس داده شود مخالف نیستم، فقط این قسمت را میخواستم خدمت آقایان عرض کنم و آن اینست که اگر واقعاً قصد تبادل نظر دارند و البته آقا این پیشنهاد را داده اند مقصورشان همین است که یک ساعتی در بیرون بنشینند و تبادل نظر کنند بلکه زودتر بمقصود برسیم، این امریست علیحدّه ولی اگر خیر مقصود اینست که وقتی تلف شود و آقایان هم تشریف نبرند و این قضیه هم هر قدر طول میکشد بکشد که این ترتیب صحیحی نیست و بنده مخالفم.

حائریزاده - قصد بنده هم همین بود که در خارج بنشینند و یک راه حلّی پیدا کنند.
نایب رئیس - این ترتیب که علمای علم حقوق در خارج بنشینند رسمی نیست و اگر آقایان بخواهند صورت رسمی پیدا کنند، باید یک کمیسونی رسماً انتخاب کنند،

نهایت علمای علم حقوق را عضویت آن کمیسیون انتخاب کنند تا راپرتی بدهند و در آن مذاکره شود علی‌ای حال رای میگیرم بتنفس.

دست غیب - بنده مخالفم

نایب رئیس - بفرمایید

دست غیب - اولاً، این که بنده خودم بفرموده‌ی آقای حائری زاده این موعظه را بخودم میکنم چون شغلم موعظه کردنست در عبارت عقیده ام اینست که باید درست حفظ نزاکت را کرد، برای اینکه اگر یکی از نزاکت خارج شود دیگری هم باید از نزاکت خارج شد و مجلس همانطور که مظهر افکار سیاسی مردم است مظهر افکار و اخلاق مردم هم هست. راجع به تنفس هم اگر چنانچه یک عده نروند که باز مجلس از اکثریت نیفتد خیلی خوبست تنفس داده شود ولی چون من قطع دارم که یک عده خواهند رفت و مجلس از اکثریت خواهد افتاد از این جهت مخالفم.

نایب رئیس - آقای حائری زاده (اجازه).

حائریزاده - بنده از فرمایشاتی که آقای دست غیب فرمودند خیلی تعجب میکنم، مگر ماها حالا اگر بخواهم برویم مانعی داریم؟ یا یک مأموری داریم که اینجا بنشینیم؟

اقا سید یعقوب - بلی مانع دارید بحران مملکت مانع است

حائری زاده - خوب بلی بحران مملکت مسأله ایست علیحده و الا اینجا یکی آقایان بخواهند اظهار عقیده بکنند قایده نداردو بهیچ نتیجه نمی رسیم. پس بهتر اینست که یک کمیسیونی همین طور که آقای نایب رئیس فرمودند انتخاب بشود و هر شکلی که صحیح تر است کمیسیون انتخاب بشود و بنشیند و در موقع تنفس این قضیه را حل کنند و به یک صورتی بیاورند بمجلس و طوری هم نباشد که یک ماه منتظر انتخاب کمیسیون بشویم.

نایب رئیس - پس موافقید با انتخاب کمیسیون دوپیشنهاد راجع باین مطلب رسیده است قرائت می شود. - این بنده تقاضا می کنم که کمیسیونی مرکب از دوازده نفر انتخاب شود.

محمد علی طهرانی

- بنده پیشنهاد مینمایم که یک کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود
سلطانی یعقوب الموسوی

نایب رئیس - آقای اخگر (اجازه)

اخگر - بنده بانتخاب کمیسیون از مجلس مخالفم و این را عملی نمیدانم و عقیده دارم که نمایندگان فراکسیونها در خارج جمع شوند و بنشینند این قضیه را حل کنند و الا انتخاب کمیسیون از مجلس آن هم راجع بیک امر مهمی هیچ عملی نیست، زیرا شاید بنده با این ترتیب موافق باشم ولی آن کسی که انتخاب می شود مخالف باشد. بنابراین خوبست از فراکسیونها یک عده معین شوند و ممکن است آقایان منفرد هم نماینده بفرستند.

نایب رئیس - آنطوریکه در خارج مجلس از فراکسیونها انتخاب بشود رسمی نیست، یا باید از مجلس انتخاب شود یا از شعب علی ایّ حال پیشنهاد دیگری شده است راجع بشعب اما آن قسمت اخیرش باید حذف شود. اقا سید یعقوب - اجازه میفرمایید در پیشنهاد توضیح بدهم.

نایب رئیس - بفرمایید

اقا سید یعقوب - گر چه این مسأله را مقام ریاست فرمودند که فراکسیونها اگر نماینده انتخاب بکنند رسمیت ندارد، نه سابقه مجلسی دارد، نه سابقه نظامنامه و کمیسیونی که رسمیت دارد و راپرتش ممکن است در مجلس قرائت شود؛ کمیسیون منتخبه از مجلس، یا از شعب است. بعلاوه ما که پیشنهاد کردیم کمیسیون دوازده نفری انتخاب بشود عقیده مان بر خونسردی نیست بلکه عقیده مان بجدّیت و تمام کردن کار است و همین طور که آقای حائریزاده فرمودند صحیح است. مجلس روضه خوانی و کنفرانس نیست بلکه مجلس حقیقتاً برای یک امر فوق العاده تشکیل شده است. ملت در جنبش است، ملت طهران در جنبشند، حالا آقای ملک الشعرا میفرماید خیر اینطور نیست. بنده عرض میکنم آقا ملت آذربایجان در جنبش است ...

- صدای زنگ نایب رئیس

نایب رئیس - آقا راجع به پیشنهادتان توضیح بدهید

اقا سید یعقوب - پس چون قضیه فوق العاده است و باید خاتمه پیدا کند و ما اینطور پیشنهاد کردیم که کمیسیونی دوازده نفری از مجلس انتخاب شود و با سرع اوقات فردا یا روز شنبه بنشینند و مطلب را حل کنند.

بهار - بنده بر طبق نظامنامه توضیح دارم

نایب رئیس - بفرمایید

بهار اگر مقصود آقایان اینست که باز مثل سابق در مسائل مخالف و موافق بتراشند و مطلب را سوء تعبیر بفرمایند بسیار خوب ما هم حاضریم. بنده که داخل در اصل موضوع نشدم و خواهش میکنم آقای آقا سید یعقوب هم سوء تعبیر نفرمایند و بنده تکذیب میکنم فرمایش ایشان را.

آقا سید یعقوب - بسیار خوب تکذیب میفرمایند ولی آنجا اشاره به هیئت تند نویسی نوشته شده است.

نایب رئیس - رأی میگیریم پیش نهاد آقای آقاسیدیعقوب، آقای سلطانی که کمیسیون دوازده نفری از مجلس انتخاب شود.

یاسائی - بنده باین پیش نهاد مخالفم.

نایب رئیس - البته آقایان تصدیق میفرمایند که در پیشنهادات مذاکره یک نفر مخالف کافیت یک پیش نهاد دیگر ی هم رسیده است که بعد بعرض آقایان میرسد آن هم از شعب است. فعلاً رأی میگیریم پیش نهاد آقای آقا سید یعقوب و آقای سلطانی.

نایب رئیس - پیش نهادی هم رسیده است که راجع باین موضوع باورقه رأی گرفته شود و قرائت می شود.

بشرح ذیل خوانده شد:

ما امضا کنندگان تقاضا داریم د راین موضوع باورقه رأی گرفته شود؛ عبدالله یاسائی - دکتر امیرخان اعلم - دست غیب - کی استوان - علی رضاالحسینی - اخگر.

اخگر - بنده امضا میکنم

نایب رئیس - سایر آقایان هم پس میگیرند؟

یاسائی - خیر

نایب رئیس - آقای دکتر امیراعلم شما هم امضا فرموده اید.

دکتر امیر خان اعلم - بنده پس میگیرم.

نایب رئیس - پس دیگر مورد ندارد.

نایب رئیس - رأی میگیرم پیش نهاد آقای آقاسیدیعقوب. آقایان موافقین قیام فرمایند.

- عده قلیلی بر خاستند

نایب رئیس - تصویب نشد.

نایب رئیس - پیش نهادی از طرف آقای نجات شده اما عده اش معلوم نیست!

نجات - دوازده نفر است.

- بمضمون ذیل خوانده شد

بنده پیش نهاد میکنم کمیسیونی بفوریت از شعب انتخاب شده آنچه راه حل راجع

باین قضیه میدانند بمجلس راپرت بدهد که تکلیف آن معلوم شود. در این موقع بواسطه شلیک چند تیر در خارج مجلس و خارج شدن آقایان نمایندگان از مجلس جلسه تعطیل و بفاصله ی نیم ساعت مجدداً تشکیل شد. نایب رئیس- در اثر حادثه که عبارت از شلیک چند تیر در خارج مجلس بود و بعد از تحقیقات معلوم شد که مربوط به مجلس نبوده است. یک عده از تماشاچی ها وحشت کردند و باعجله از مجلس خارج شدند و این مسئله باعث وحشت آقایان نمایندگان شد و باین جهت جلسه بهم خورد و در اثر این حادثه از قرار معلوم گویا بعضی از آقایان نمایندگان تشریف برده اند بنابراین عده برای مذاکره و رأی کافی نیست و جلسه ختم میشود جلسه آتی مطابق معمول روز یکشنبه!

- بعضی از نمایندگان جلسه شنبه تشکیل شود.

نایب رئیس - عرض کردم، عده برای رأی کافی نیست و برخلاف نظامنامه هم نمی شود رفتار کرد و چون قبلاً اکثریت مجلس روز یکشنبه را معین کرده است همان روز یکشنبه جلسه تشکیل میشود. منتهی دستور همین دستوری که امروز مطرح بود و ناتمام مانده است.

مجلس دو ساعت و ربع از شب گذشته ختم شد.

نایب رئیس مجلس شورای ملی

سید محمد تدین - منشی م شهاب علی خطیبی (۵)

◀ بهار بعد از نطقش در مخالفت با «ماده واحده» می نویسد: خوانندگان در نظر دارند که ناطق اقلیت، عصر، مورد سفارش رئیس دولتی که می خواهند او را شاه کنند، واقع شده است. رفقاییش صلاح خود را در این امشب - شب خوف - ندیده اند؛ و او را هم تهدید کرده اند و بعضی دوستان گفته اند به مجلس حاضر نشود. این بیچاره باید بر حسب وظیفه جمعیتی و وجدانی و اعتقادی خود از حمله مخالفان و هواداران تزلزل قانون اساسی جلوگیری کند. کسانی که اهل بحث و انتقادند می دانند که نقش من در این نطق بسیار دشوار و جانگاہ بود، و با وجود نرمی و عبارات پهلودار، مع ذلک چون گوینده رمی شناختند، برآشفتمند و به قول بعضی اگر نطقی هم نمی کردم برمی آشفتمند. باری قبل از آنکه نطق کنم یکی از افراد پادو اکثریت، از نمایندگان در مجلس، به من نزدیک شد و گفت اگر نطق کردی میآست و زود برو!

◀ نطق من تمام شد

برای شنیدن جواب نایستادم، زیرا معلوم بود چه می خواهند و چه می گویند. با یک مشت تلگرافات اجباری، آنهم از نقاط محدود و نهضت جعلی آذربایجان حاج رحیم آقا و نطق فصیح آقای یاسانی و داور بناست پادشاهی را که دویست سال است پدرانش مملکت رابا شمشیر از چنگ ایلات گرفته و با تدبیر نگاهداشته اند، خلع کنند و تاج نادرو کریم خان و ناصرالدین شاه را بر سر مردی بگذارند که مردم ایران جزستم و ظلم از اتباع او تاکنون ندیده اند. مردی که روزنامه نویس را در میدان مشق کتک می زند و به چوب می بندد، مردی که با مشت، دندان مدیرجریده ای دیگر را خرد می کند، مردی که به امر فرمان اوسر کردگان و رجال کشور مانند سردار معزها و اقبال السلطنه ها و امیرعشایرها رابیگناه کشته و اموالشان را غارت کرده اند، مردی که تحصیلات ندارد، مردی که بی اندازه طماع است، مردی که محال می گوید و فریب می دهد... البته هیچ مرد آزاده و جوانمردی خاندان دویست ساله قانونی را بر نمی دارد تا خاندان تازه ای را بدون صفت با هوو جنجال به تخت بنشانند! اما دموکراسی دنیا چنین حکم کرده بود و بایستی بشود. به اصطلاح: باید کار تاژ خراب شود، زیرا رم اینطور خواسته است!

من برای شنیدن جواب نایستادم. پس از ادای این نطق دشوار که با هزاران دندان به جگرفرو بردن، توانسته بودم به نصیحت دوستانم عمل کرده، کلمه نیشداری نگویم، بسیار خسته بودم. رفتم!

بلافاصله، آقای «ح.» بطوری که شنیدم، از لژ تماشاچیان به عجله بیرون رفت. من که رفتم، باز قدری در مجلس صحبت شد. داور، شیخ محمدعلی تهرانی، دستغیب و دیگران صحبت کردند.

من رفته بودم، اما نه از مجلس بیرون، بلکه در اتاق تنهایی نشسته و سیگاری آتش زده بودم و به اوضاع کشور و آتیه مملکت و آتیه خودم فکرمی کردم. این فکر طول کشید. ملک التجار آمد بیرون به من گفت:

ملک! خوب حرف زدی، اما نان خودت را آجر کردی. آقای حاجی ملک گمان می کرد همه کس برای نان کار می کنند!

بعضی وکلا که از پهلوی من رد می شدند تا وارد مجلس شوند، بغل خالی می کردند!... حریم بزرگی قوسی شکل داده، رد می شدند، زیرا مردی جذامی آنجا بود!... جذامی که نانها را آجر می کند!... مرض بسیاری که انسان را از هستی ساقط می نماید!

نطق آقایان تهرانی و دستغیب خلاصه اش این بود: « قانون اساسی را ملت وضع کرده است و ملت هم حق دارد آن را دستکاری کند و اصلاح نماید»، همین و بس!

دیگرنگفتند که چگونه وبا کدام تشریفات و با ریخته شدن چه خونها این قانون وضع شد و ملت که بود و حالا ملتی که می خواهد آن را عوض کند کیست؟ چند نفرند؟ و چکاره اند؟ یا اگر بنا باشد هر روزه ده نفر توطئه کرده، به نام ملت قانون اساسی کشور را دستمالی کنند، عاقبت کار به کجا خواهد کشید؟ این فکرها در بین نبود، زیرا شهوت و رعب، بیم و امید بر عقل و وجدان و دین و ایمان و سوگند و قول غلبه کرده بود!

بالاخره خونریزی هم شد!

من هنوز بیرون بودم که شلیک شدیدی در دم بهارستان شنیده شد. چندتیر خالی شد، یک تیر به پنجره اتاق مجلس خورد و شیشه را شکست! وکیلان بیرون ریختند. آقای شیروانی در راهرو بر زمین افتاد و جمعی کثیر از روی ایشان دیوانه وار رد شدند. نیمه جان، شیروانی را بلند کردند، و فریاد او بلند بود، ولی که بود که گوش بدهد! نمایندگان از سرسرا بزیردویدند! دونده ترین نمایندگان دم در مجلس باقراول مقابل شدند. سرنیزه قراول که نگذاشت کسی فرار کند، آنها را دو باره به داخل بهارستان برگردانید! به دردیگر باغ، طرف مطبوعه، دویدند؛ قراول با سرنیزه مانع فرار شد! ناچار از دیوار باغ، از روی گلخانه، با شکستن شیشه ها و با مجروح شدن پاهای لطیف، گریزی به هنگام صورت گرفت!

گویا حاج ملک توانسته بود با یکی از رفقا قراول را فریب دهد و با عجز و نیاز بردن نام اطفال خود که یتیم خواهد شد، اجازه فرار گرفته، بزند به چاک! من چند دقیقه در اتاق کمیسیون خارجه توقف کردم، سپس وارد تالار مجلس شدم آقای امیر جنگ و یکی دیگر که به یادم نیست، یک تایی نعلین یکی از نمایندگان را بدست گرفته و او را دست انداخته بود و با چند نفر از تماشاگران جایگاه مخصوص از

فرنگی و ایرانی که جا نگاهداشته بودند، صحبت می کرد. بالاخره، غوغای بیرون خوابیده بود. سید محمودزنگ زد. نایب رئیس وارد تالار شد. نمایندگانی که هنوز نرفته بودند، یکی دوتا از اینجا و از آنجا، آمده سر جای خود نشستند که جلسه را تشکیل دهند. اما افسوس که عده کافی نبود و شجاعان مجلس از دیوار و در گریخته بودند. جلسه به علت کافی نبودن عده ختم و جلسه آتیه به روز شنبه، نهم آبان، قبل از ظهر (جلسه تاریخی) موکول گردید.

دم در چه خبر بود!

توطئه روز قبل، همان مخاطراتی که آقای داور در ضمن نطق خود به چشم ما می کشید، چنین وقوع یافته بود:

بنا بود مناطق اقلیت آنشب برای انتباه و عبرت دیگران به پاداش اعمالش برسد! ... بنا بود غضب ملت و خشم آقایان کمیسیون نهضت ملی (۱) آنشب کار او را بسازد!

نطق من بی اندازه مؤدبانه و با نزاکت بود. هر چند حرفها را هم زده بودم و قدری پرده را بالا کرده بودم، مع ذلک نطقی نبود که سزایش مرگ باشد! ولی تصمیم بزرگان و اصلاح طلبان بایستی مجری گردد! باید یکی را کشت تا دیگران بترسند و تسلیم شوند!

این سیاست در ایالات و ولایات مؤثر واقع گردیده و پیشرفت کرده بود، چرا در تهران معطل شوند و این سیاست را به موقع اجرا نگذارند؟! من نطقم را کردم و از جلسه خارج شدم، آقای «ح.» هم فوراً از جایگاه نوین بیرون رفت و رفیقش که با او هم ولایت بود، باقی ماند!

من رفتم سیگار بکشم، آنها گمان کردند رفتم که بگریزم. به من هم یکساعت قبل، از طرف یکی از آن آقایان توصیه شده بود که اگر نطق کردی زود برو و ممان! بنابراین، حساسترین عمال کمیسیون نهضت ملی بیرون رفت که کار خودش را انجام دهد!

«پشت هم اندازی خدا!»

منی دانم کیست که بعضی تدابیر را با تقادیر خود بهم می زند؟ من در اتاق اقلیت سیگار در دست داشتم. در همان حال، حاج واعظ قزوینی مدیر

دو جریده نصیحت و رعد که از قزوین برای رفع توقیف جریده اش به تهران آمده، و به آقای فاطمی وزیر معارف (که تازه به وزارت نصب شده بودند) مراجعاتی داشت، عصر به کلوب حزب سوسیالیست که خود هم جزو آقایان و از هواداران دلسوخته نهضت جدید بود، رفته و از آنجا با یکی از رفقایش برای تماشای جلسه تاریخی و دیدن هنرنمایی رفقا و هم مسلکانش به بهارستان آمد. رفیقش بلیت داشت و داخل شد و حاج واعظ داخل بهارستان شده، به اداره مباشرت برای گرفتن بلیت وارد شد و قدری هم معطل شد.

من سیگار می کشیدم، حاج واعظ بلیت گرفته به همراه اجل معلق داخل صحن بهارستان شد، از جلو سرسرا رد شد، با عبا و عمامه کوچک و ریش مختصر و قد بلند و قدری لاغر، با همان گامهای فراخ و بلند - بعین مثل ملک الشعراء بهار - از در بیرون رفت که از آنجا بطرف راست پیچیده، از در تماشائیان وارد گردد. حضرات در زیر درختها و پشت دیوار دو طرف در به کمین نشسته بودند، استاد آنها هم مترصد ایستاده بود که دیدند بهار از در بیرون آمد، اینجا بود که شلیک یکمرتبه شروع شد!

گلوله به گردن واعظ می خورد، واعظ به طرف مسجد سپهسالار می دود، خونیان از پیش دویده، در جلو خان مسجد به او می رسند. واعظ آنجا به زمین می خورد، «پهلوانان ملی» بر سرش می ریزند و چند جاقوبه قلب واعظ می زنند و سرش را با کارد می برند! درین حین یک کسی به رفیق آقای «ح.» خیر می دهد که یار و اینجاست و نرفته است! آن شخص به عجله بیرون می رود و دوان دوان خود را به حضرات می رساند و به آواز بلند می گوید: «بودیر!» او نیست! او نیست!

این سخن دست پهلوانان را سست می کند! سری نیمه بریده و قلبی سوراخ شده و گلوله به گردن جای گرفته، ترک می شود و خونیان می روند! اینجا مأمورین و وظیفه شناس پلیس می رسند و نعش را برداشته در درشکه میگذارند و به مریمخانه شهربانی می برند!

رئیس دولت در سفارت فرانسه مهمان بود. به ایشان راپورت فوری داده می شود که ملت ملک الشعراء بهار را کشته اند! ایشان هم به یکی دو نفر از وزرا این خبر مهم را می دهند و می فرمایند ملت فلانی را بقتل رساند!

بعد بلافاصله راپورتی دیگر می رسد که مقتول کسی دیگر است! باز هم رئیس دولت به همان آقایان می فرماید که دیگری را عوض ملک کشته اند. و این خبر وقتی در مجلس جشن مزبور شیوع پیدا می کند که مجلس ختم شده،



واعظ قزوینی

مابا جمعی وکلا و به همراهی امیرجنگ و سید اجاق و شاهزاده اسکندری و مرحوم واله به طرف خانه هامان پیاده می رفتیم! چه ، ، ، اتومبیلها و درشکه ها همه در حین شلیک گریخته بودند! (۶)

◀ حسین مگی واقعه « قتل واعظ قزوینی مدیر «روزنامه نصیحت» را که بجای ملک الشعراء بهار ، عاملان رضا خان به قتل رساندند اینگونه روایت می کند: بطوریکه در صورت مشروح مذاکرات مجلس ملاحظه می شود در آنجا قید شده است که بواسطه صدای شلیک چندتیر، مجلس از اکثریت افتاد و دیگر هرچه خواستند جلسه رسمی تشکیل دهند میسر نشد. صدای شلیک چه بود؟

نقشه این بود طرح راجع به انقراض قاجاریه مطرح شود. برای آنکه جلسه از اکثریت نیفتد پیش بینی های لازم به عمل آمده بود، عده ای از نمایندگان مواظب ورود و خروج نمایندگان از جلسه رسمی بودند و اگر کسی می خواست خارج شود ممانعت می نمودند. عده ای نظامی هم اطراف مجلس را گرفته کاملاً حفاظت می کردند. درلژهای تماشاچی اشخاص معینی قرار گرفته بودند. یک عده ترور [یست] درلژ تماشاچی و در صحن مجلس و جلوی در مجلس را احاطه کرده بودند. ترور [یستها] همه آماده یک اشاره از طرف مافوق خود بودند که هر کس را فرمان دهد بزنند. ملک الشعراء بهار که تمام صحبتش برای دفع الوقت و گرفتن وقت جلسه بود به پایان رسید، و برای کشیدن سیکار از جلسه رسمی خارج و به اطاق مجاور رفت، مأمورین مخفی شهربانی و طرفداران سردار سپه تصور کردند ملک الشعراء و عده ای می خواهند جلسه را از اکثریت ببندازند، بنابراین با اشاره هائی که بین ترور [یست ها] شد دستور این بود که اگر ملک الشعراء خواست از مجلس خارج شود او را ترور نمایند. در همین موقع واعظ قزوینی مدیر «روزنامه نصیحت» قزوین که از قزوین برای اقدام در رفع توقیف روزنامه اش به تهران آمده بود، اتفاقاً در آنشب به مجلس آمده و یک برگ بلیط ورود به پارلمان را تحصیل کرده بود، مشارالیه پس از اخذ بلیط ورودی به ابدارخانه مجلس رفته مشغول خوردن چای بود، پس از صرف چای از ابدارخانه خارج شد که بطرف پارلمان برود. قیافه واعظ قزوینی بی شباهت به ملک الشعراء نبود، طرز لباس و عبا و عمامه و قد نسبتاً بلند او از دور به ملک الشعراء شباهت داشت و چون قبلاً هم

دستور داده شده بود که کلک ملک الشعراء را بکنند همینکه واعظ نزدیک در بهارستان رسید که از مجلس خارج شده به طرف درسراسرای پارلمان برود و داخل جلسه شود، ترور [یست ها] دست بکار شده، چند تیر به طرف وی شلیک کردند، یکی از این تیرها به گردن واعظ اصابت کرد، بیچاره واعظ که از همه جا بی خبر و نمی دانست این ماجرا چیست بطرف مدرسه سپهسالار در حالیکه خون از گردنش جاری بود پای بفرار گذاشت، ترور [یست ها] در تعقیب او شروع به دویدن کردند، جلوی در مدرسه سپهسالار یک پله ای بود که بیچاره واعظ در آنجا نتوانست تشخیص دهد ناچار به زمین خورد، ترور [یست ها] رسیدند، پهلوان زاده یزدی با چاقو مشغول بریدن سر واعظ شد هنوز سر او را جدا نکرده بودند که به اشتباه خود واقف شدند! در همین موقع به سردار سپه که در سفارت فرانسه مهمانی بود فوراً تلفن می کنند که ملک الشعراء کشته شد، سردار سپه هم نمی تواند این قضیه را مکتوم دارد تا بعداً خبر کامل چگونگی قتل ملک الشعراء به او برسد فوراً به اطرافیان خود می گوید که: «ملت جلوی بهارستان ملک الشعراء را کشت» ولی بعداً که جلسه بهم می خورد وعده ای از نمایندگان که می بایستی به سفارت فرانسه در جلسه میهمانی حضور بهم رسانند به سفارت فرانسه می روند و اتفاقاً یکی دو نفر از آنها نیز ملک الشعراء را در رشک خود گذاشته و تا در منزلش او را مشایعت کردند که از خطر احتمالی وی را نجات داده باشند و بعد به سفارت فرانسه رفتند. سردار سپه از تازه واردین که از مجلس آمده بودند سؤال می کند که ملک الشعراء را چگونه کشتند؟! آنها جواب می دهند که ملک الشعراء را نکشته اند بلکه شیخ دیگری را کشته اند و ما خودمان ملک الشعراء را تا در منزلش مشایعت کرده و اینجا آمدیم. سردار سپه با تأسف میگوید که معلوم می شود اشتباهی کشته اند. با این ترتیب بیچاره واعظ قزوینی بجای ملک الشعراء مقتول گردید و اینجاست که باید معترف شد: نبرد رگی تا نخواهد خدا!

تعجب هم این است که در هیچ یک از جزایر و روز راجع به قتل واعظ قزوینی مدیر «روزنامه نصیحت» چیزی نوشته نشد و حتی خبر آنرا هم هیچ یک درج نکردند!

بعداً قرار شد مبلغ پانصد تومان بعنوان خون بها بورثه واعظ قزوینی بپردازند ولی گویا ورثه اش هر چه این طرف و آن طرف زدند و اقدام کردند وجه

مزبور را نتوانستند دریافت نمایند و خون واعظ بیچاره پایمال گردید. بهر حال قتل واعظ قزوینی بدست مأمورین و ترور [یستها]ی شهربانی صورت گرفته است در صورتیکه شهربانی و مأمورین آن مأمور حفظ امنیت شهر بوده و نمی بایستی به این جنایت بزرگ اقدام کرده باشند. و همچنین در این جریان معلوم می شود که شخص رئیس دولت قبلاً خبر داشته و حتی اجازه داده است که مأمورین شهربانی هر کس را مخالف او می دانند ترور نمایند تا به این وسیله مخالفین خود را از بین برده و دیگران را نیز مرعوب کرده باشند. (۷)

توضیحات و مأخذ

- ۱ - محمد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - ناشر: امیر کبیر-۱۳۶۳ - ص ۳۰۰
 - ۲ - دکتر محمد قلی مجد «از قاجار تا پهلوی» - ترجمه رضا مرزانی- مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - بهار ۱۳۸۹ - ص ۴۰۰
 - ۳ - محمد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - صص ۲۸۴ - ۲۷۷
 - ۴ - دکتر محمد قلی مجد «از قاجار تا پهلوی»- صص ۳۸۹ - ۳۷۸
 - ۱) گزارش فولر ، شماره ۷۶ ، ۷۸ / ۹۱ ، ۷۴۱ ، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۵
 - ۲) گزارش اموری ، شماره ۱۲۱۹ ، ۹۷ / ۹۱ ، ۷۴۱ ، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۲۵
 - ۳) گزارش اموری ، شماره ۱۲۲۳ ، ۱۴۲ / ۹۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵
 - ۴) گزارش اموری ، شماره ۱۲۳۶ ، ۱۴۳ / ۹۱۱۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵
 - ۵) گزارش اموری و ضمیمه ، شماره ۱۲۳۷ ، ۳۵ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۵
 - ۶) گزارش اموری ، شماره ۱۲۲۳ ، ۱۴۲ / ۹۱۱۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵
- * بر اساس اصل ۳۵ قانون اساسی مشروطه « سلطنت و دیعه ایست که به موجب الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفتوض شده». بنابراین احتمالاً قول بالا علاوه بر اصل ۳۶ همان قانون نیز هست که « سلطنت مشروطه در شخص اعلیحضرت السلطان محمد علی شاه قاجار ادام الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلأ بعد نسل برقرار خواهد بود.»
- ۵ - حسین مکی « تاریخ بیست ساله ایران » جلد سوم - نشر ناشر - ۱۳۶۲ - صص ۴۱۸ - ۳۹۱
 - ۶ محمد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - صص ۳۰۴ - ۲۹۹
 - ۷ - حسین مکی « تاریخ بیست ساله ایران » جلد سوم- صص ۴۲۰ - ۴۱۸

زندگینامه ملک الشعرا بهار

از سایت ملک الشعرا بهار

در اینجا بخشی از زندگینامه «خاندان و خانواده» بهار که به قلم فرزندش مهرداد بهار است در دسترس خوانندگان ارجمند قرار می‌دهم:

بهار در خانواده‌ای به دنیا آمد که به صبوری معروف بود. این نام را پدر بهار، محمد کاظم ملك الشعراء صبوری، به عنوان تخلص شعری خویش برگزیده بود و انتخاب آن به پیوند با احمد صبور باز می‌گشت، پیوندی که در خانواده پدر بهار افتخاری بشمار می‌آمد.

صبور از کاشان بود و ساکن آنجا؛ شاعری خوش سخن و قصیده‌سرای پر توان که عباس میرزا، پسر فتحعلیشاه قاجار، وی را سخت عزیز می‌داشت.

پدر محمد کاظم، به علتی که دانسته نیست، دل از کاشان برکنده و به خراسان رفته بود. پدر بهار در مشهد به دنیا آمد و بهار نیز؛ اما پیوند با کاشان و پیوند با صبور هرگز فراموش نشد.

خانواده صبوری دقیقاً چه پیوندی با میرزا احمد صبور داشته است؟ فقط می‌دانیم که او جد بزرگ این خانواده است.

میرزا احمد صبور در ۱۲۲۸ قمری، در طی جنگهای ایران و روس، در عهد فتحعلیشاه قاجار شهید شد؛ و بنا به کتاب مرآة القاسان، از او يك پسر به نام محمد بازماند. محمد دو پسر داشت:

یکی احمد و یکی زین‌العابدین حکیمباشی، از شاگردان دکتر تولوزان، طبیب ناصرالدین شاه. از احمد يك پسر به نام باقر و از زین‌العابدین نیز يك پسر به نام حسینقلی بازماند. اینان تا اواخر عصر ناصری، تا زمان تألیف مرآة القاسان، می‌زیستند. این کتاب در سال ۱۲۲۸ شمسی، برابر ۱۲۶۶ قمری، تألیف یافته است.

اما بهار در شرح زندگی خود و خانواده خویش می‌نویسد که نام پدرش محمد کاظم، متخلص به صبوری بود، که در سال ۱۲۵۵ قمری به دنیا آمد، یعنی تنها بیست و هفت سال پس از مرگ صبور. پدر او محمد باقر و پدر محمد باقر عبدالقدیر خراباف کاشی بود....



ملک الشعراء بهار

بهار در دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۰۴ قمری، برابر با بیستم آذر ماه ۱۲۶۵ شمسی، در مشهد زاده شد. او از یاد‌های دوران کودکی خویش چنین یاد می‌کند: «از کودکی به گل و نقاشی میل مفراطی داشتم، پدرم گل‌باز بود و من گلچین. يك بار به جرم چیدن يك بوته كوچك از زمین، در همان ایام بچگی، از پدرم كتك خوردم و بعد از آن دست به گل نمی‌زدم. بهترین تعارفی که مرا در اوان صباوت خشنود و شاد مینمود، گل بود. خاله‌ای داشتم که در خانه آنها گل یاس و گل زنبق بسیار بود. او گاهی از آنها چیده برای من می‌آورد و گاهی که من [به خانه آنان] می‌رفتم، از آن گلها به من می‌داد. من آن زن را خاله گلدار نام نهاده بودم..... در نقاشی ذوق مفراطی داشتم. کتابهایی که دارای تصاویر بود، یگانه مونس من بود و غالب اوقات آنها را، بدون فهم عبارت، ورق زده، از دیدن تصاویرشان خوشوقت می‌شدم. رفته رفته، این مطالعات پی‌درپی باعث شد که خود قلم برگرفته، در پشت کتب و روی صفحات کاغذ، حتی روی اوراق قیمتی پدرم و هرچه بدست می‌افتاد، نقاشی می‌کردم.....»

به یاد دارم روزی سر محبره پدرم رفتم. خانه خالی بود. قلم و دوات را برداشته، صفحه کاغذ بزرگی را که طوماروار لوله شده بود، باز کردم. مهر بزرگی به کاغذ خورده بود. مدتی روی خطوط آن مهر را قلم بردم و کپی آن را برداشتم. سپس در حواشی آن چند شکل اسب و آدم کشیدم، و خلاصه آن صفحه بزرگ را بکلی خراب کردم.

ناگاه مادرم درآمد، فریادی به من زد، آن را از من گرفت و با عجله تمام لوله کرده، در صندوق نهاد و در آن را قفل زد. بعدها که بزرگتر شدم، مادرم گفت: می‌دانی که آن روز چه کردی؟

گفتم: چه بوده است؟

گفت: آن کاغذ فرمان منصب و مواجب پدرت بود و آن مهر ناصرالدین شاه بود که تو روی آن را سیاه کردی.

من از این‌کار بی‌اندازه نادم شدم، چه یقین کردم که دیگر پدرم لقب و مواجب نخواهد داشت. اتفاقاً، هیچ‌گاه احتیاجی به ارائه آن فرمان ملوکانه نیفتاد و رفته رفته وحشت من زایل گشت.

بعدها جوهرهای رنگارنگ خریداری کرده، تصاویر شاهنامه و نظامی و غیره را رنگ می‌کردم. این وقت هفت ساله بودم و شاهنامه را بخوبی می‌خواندم و می‌فهمیدم و تصاویر مزبور را از روی تناسب اشعار رنگ می‌کردم.

به یاددارم که علمها را زرد و سرخ و بنفش می نمودم. شمشیرها را بنفش می کردم، خیمه و خرگاه رستم را سبز و رخس رستم را گلگون می کردم. در هفت گنبد نظامی، گنبدها را همرنگ اصل افسانه که نظامی گفته است، رنگ می نمودم.....

از همان اوان کودکی، از باغ و کوه خیلی محظوظ می شدم. جمعه ها دایی های من، مرا به کوهسار مشهد که به کوه سنگی و کوه خلیج و کوه سنگتراش ها معروف است، همراه می بردند. آنها پیاده بودند، و اوایل که من چهار یا پنج ساله بودم، مرا به دوش نهاده، می بردند، و از سن شش و هفت به بعد، با آنها پیاده راه می پیمودم. از دیدن گلهایی که در دامنه کوه و خود کوه روئیده بود، از قبیل لاله های پاکوتاه پرننگ و شقایق که ما آن را «لاله دختر» می گفتیم و نوعی گل قرمز ریز که بر بوته های کوتاه خار می شکفت، بغایت شگفته خاطر و شاد می شدم. از گنجشک آمخته و کبوتر خوشم می آمد.....

از سن چهار سالگی مرا به مکتب سپردند. معلم من زن عمویم بود که در محله خود ما منزل داشت و در آن مکتب يك دختر، صغری نام، هم سن من بود و با من درس می خواند. من قرآن را نزد زن عمویم خواندم و وقتی که در سن شش سالگی به مکتب مردانه رفتم، فارسی و قرآن را بخوبی می خواندم. در هفت سالگی شاهنامه را نزد پدرم در ایام تعطیل می خواندم و معانی مشکله آن را پدرم به من می فهمانید و این کتاب به طبع و ذوق من در فارسی و لغت و تاریخ ایران کمک بی نظیری کرد که هیچ وقت فوائد آن را از خاطر نمی توانم برد؛ من جمله، بعد از يك دوره خواندن شاهنامه، توانستم در همان کودکی به همان بحر شاهنامه شعر بگویم و مورد تمجید پدرم واقع شوم.

.... من از هفت سالگی به شعر گفتن مشغول شدم. یکی خواندن شاهنامه، دیگر خواندن کتاب صد کلمه، از آثار نظمی رشید و طواط، در مکتب، تحریک قریحه شعری مرا باعث آمد. شعر اولم این بود که گفته و به حاشیه شاهنامه نوشته بودم.

پدرم بدید و ده پول سیاه به من جایزه داد:

تہمتن ببوشید ببر بیان بیامد به میدان چو شیر ژیان بعد، در ایامی که عید نوروز در پنجم ماه شوال واقع شده بود، گفتم:

عید نوروز آمد و ماه مبارک شد تمام

موسم شادی و عیش آمد ز بهر خاص و عام

پدرم مرا تحسین کرد و انعامی داد. از این به بعد، که بین سال هفتم و دهم سنین صباوت من بود، در مکتب با شاگردان و رفقا جسته جسته شعر می گفتم و بعضی

را هجا کرده، جهت بعضی غزل می‌سرودم، و غالباً معلم پیری که با شلاق سیم پیچیده‌اش ما را بی‌پروا کتک می‌زد، مورد شوخیهای شعری من قرار می‌گرفت... ده ساله بودم که به همراه پدر و مادر و يك خواهر شش ساله و برادر دو ساله به سفر کربلا و نجف رهسپار شدیم. من و خواهرم در یکتای کجاوه بودیم و یکی از دائیهام در تالی دیگر کجاوه، و غالباً من خواهرم را اذیت می‌کردم و فریادش بلند می‌شد و در میان آن قافلهٔ پرطول و عرض که قاطرها با کجاوه‌ها در قفای یابوی پیشاهنگ، صحاری و گردنه‌ها را می‌پیمودند، پدرم صدای دخترک را شنیده، در منزل که پیاده می‌شدیم، مرا مختصری تنبیه می‌نمود و همین‌که خواهرم خود را دارای چنان حامی‌بیدار و مواظبی می‌یافت، مرا اذیت می‌کرد و بعد بنای داد و فریاد را می‌گذاشت.

در پای‌کوه بیستون منزل کردیم. در آن رباطی که، هم اکنون نیز، به همان حال سر پالیستاده و عهد شاه عباسی رابه نظر می‌آورد. شب پدرم در اطاق سیگار می‌پیچید، من و مادرم در غرفه نشسته بودیم. ناگاه عقرب سیاه درشتی از روی دست من و صورت برادرم که شیر می‌خورد و زانوی مادرم عبور کرد و آسیبی نرسانید. عقرب را کشتند و من به شوخی این شعر را گفتم:

به بیستون چو رسیدم یه عقربی دیدم
اگر غلط نکنم، از لیفند فرهاد است.

لیفند همان لیفه است که چین‌های کمر شلوار بند باشد. خراسانی‌ها غالباً لغاتی را که آخرش مفتوح است و هاء غیر ملفوظ دارد، به اضافهٔ نون و دال تلفظ می‌کنند. چنان‌که یخه را یخند، لیفه را لیفند، و کیسه را کیسند می‌گویند. و این قاعده سماعی است نه قیاسی، زیرا بچه را بچند و ننه را ننند نمی‌گویند. مراد از شعر این است که عقرب مذکور ظاهراً از جانوران لیفهٔ تنبان فرهاد بود که داستان عشق بازی او با شیرین، معشوقه و زوجهٔ پرویز، در کوه بیستون و حجاری او در آن‌کوه معروف است. پدرم این شعر را حفظ کرده، در محافل خاص، رفقای خود را با قرائت آن می‌خندانید و گاهی این شوخیها به من برمی‌خورد. هر چند این اولین شعر من نبود و آن رابخوبی گفته بودم، معذالک شعر مزبور اولین شعر من شمرده شد و خراسانیان آن را به این عنوان یاد کردند...

من در نقاشی و شعر ذوق خوبی بخرج می‌دادم. پدرم هم تا سن پانزده سالگی من در قسمت شاعری من سعی زیادی بخرج می‌داد. بعد یکمرتبه خیالاتش عوض شد، زیرا تغییر اوضاع ایران بعد از مرگ ناصرالدین شاه و در عهد مظفرالدین

شاه طوری محسوس بود که پدرم می‌گفت قهراً اوضاع دربار و دولت عوض شده، کسی من بعد به شعر و شاعران اعتنا نخواهد کرد و علم و فضل را رونق و جمالی نخواهد ماند و اهل این حرفت گرسنه و بی‌کار و از لذات حیات و سعادت زندگی مهجور خواهند ماند.

این خیال در مغز پدرم چنان قوت گرفت که مرا از شعرگفتن تقریباً منع کرد و اصرار داشت که به تجارت بپردازم و بدین خیال مرا در اوان بلوغ داماد کرد... تلون فکری پدرم و حالت عصبانی وی زیاد می‌شد، به حدی که یکمرتبه مرا از رفتن به مدرسه بازداشت و به دکان بلورفروشی که دایی من صاحب آن بود، به شراکت گذاشت و مرا به وی سپرد.

در همین اوقات پدرم وفات یافت و بعد از فوت پدرم، یکمرتبه زندگی من عوض شد. چنان‌که خواهم گفت.

من اصول ادبیات رادرنزد پدرم آموخته بودم. به هنگام مرگ وی هیجده سال داشتم. در این وقت تحصیلات خود را در نزد ادیب نیشابوری که از ادبا و شعرای مشهور مشهود بود، دنبال کردم و مقدمات عربی و اصول کامل ادبیات فارسی را نخست در پیش پدر و سپس در مدرسه نواب در خدمت اساتید آن فن تکمیل نمودم و خلاصه می‌توانم بگویم که تحصیلات من از هیجده سالگی، بعد از مرگ پدرم شروع شد.

بهار آرزو داشت تا بتواند به تحصیلاتی بیش از اینها دست یابد: به فرنگ رود، زبان فرنگی بیاموزد و در رشته‌ای از علوم تخصصی بدست آورد:

« پس از مرگ پدر، بر آن شدم که به تهران آمده، به کمک بزرگان دولت برای فراگرفتن علوم جدید به فرنگستان رهسپار شوم. لیکن دو چیز در پیش این مقصود دیوار کشید: یکی بی سرپرست بودن خانواده، که شامل مادر، خواهر و دو برادر کوچک بود و معیشت آنان را بایستی تدارک و اطفال را تربیت نمایم. دیگر انقلاب ایران بود که در سال ۱۳۲۴ قمری، دو سال پس از مرگ پدر روی نمود و در اوضاع اجتماعی ایران تأثیرات شگرفی بخشید و در هر سری شوری دیگر انداخت.»

انقلاب مشروطه هر چند دراز مدت تأثیر تلخی بر او گذاشت و مایوس از مردمان زمانه، مدتها به کنجی صم بکم نشست، اما در تحول اندیشه او اثری عمیق نهاد. بسیاری از دیوارهای فرهنگ و رسوم کهنه در او فرو شکست، مداحی زندگان و مردگان از سکه افتاد و قالب‌های ذهنی اندیشه وی در هم ریخت.

« در ۱۳۲۴ قمری، به سن ۲۰ سالگی، در شمار مشروطه طلبان خراسان جای گزیدیم... من و رفقای دیگر... عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه خراسان را به طریق پنهانی طبع و به اسم (رئیس الطلاب) موهوم منتشر می‌کردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت.

« مشهورترین آنها قصیده مستزادی است که در ۱۳۲۵، در عهد استبداد صغیر محمدعلی شاه، گفته شد و در حینی که مردم در سفارت‌خانه‌ها پناه بسته بودند، در مشهد و تهران انتشار یافت:

با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطا است کار ایران با خدا است
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جدا است کار ایران با خدا است...

« چندی بعد خبر آمد که نیروی دوگانه مجاهد و بختیاری، به سرداری سپهدار تنکابنی و سردار اسعد و صمصام السلطنه بختیاری و دیگر سرکردگان مسلمان و ارمنی، وارد پایتخت شده‌اند و شاه به سفارت روس پناه برده و از سلطنت استعفا داده است (رجب ۱۳۲۷ قمری)...

« اشعار و سرودهایی که در آن شب [در مشهد] خوانده شد و قصایدی که در جشنهای ایام بعد سروده آمد، از من بود و اداره جشنها و گرمی بازار شادکامی ملی از شعر و خطابه بوسیله من و رفقای انجمنی ما [سعادت] فراهم آمد.

« در سلام آستانه که در سیزدهم ماه رجب همان سال دایر گردید و به عادت دیرین باید شعر و خطبه خوانده شود، قصیده‌ای در ستایش آزادی خواندم که مطلعش چنین بود:

بیا ساقی که کرد ایزد قوی بنیان آزادی

نمود آباد از نو خانه ویران آزادی

فلک بگشود بر غم‌دیدگان ابواب آسایش

جهان بر بست با دلخستگان پیمان آزادی

« از سال فتح تهران به بعد، به نویسندگی در جراید ملی شروع کردم و نخستین مقالات سیاسی و اجتماعی من در جریده طوس و بعضی بی امضاء در *حبل‌المتین* کلکته انتشار یافت...

« در ۱۳۲۸ روزنامه نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات ایران بود، دایر کردم؛ و در همان سال حزب نامبرده به هدایت دوستان اداری و بازاری و با تعالیم حیدرخان عمو اوغلی، که از پیشوایان احرار مرکز و به خراسان مسافرت بسته بود، دایر گردید و من نیز به عضویت کمیته ایالتی این حزب انتخاب شدم.

« دولت تزار در ایران از مستبدان حمایت می‌کرد، و در خراسان قوایی وارد کرده بود و اسباب نارضائی احرار شده بود. دموکراتها منفور روس‌ها بودند. بنابراین، روش من در روزنامه نوبهار، و بعد تازه بهار، مخالفت با بقای قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آن دولت بود.

« این کار خالی از مخاطرات عظیم نبود. اما آزادیخواهان آن عصر مخاطرات را در راه مقصود خویش به جان خریدار بودند. تاریخ زندگانی آزادیخواهان قدیم، خاصه دموکراتها، پر است از این قبیل مخاطرات و فداکاریها و از جان گذشتگی‌ها؛ و تنها چیزی که ایران را تا حدی نجات داد، همین پاکی نیت، صفای عقیدت و ایمان کامل به حرمت و استقلال بود.

« بالجمله، در سال ۱۹۳۲ و ۳۰، داستان شوسترو التیماتوم روس و قصابی تبریز و گیلان و بسته شدن مجلس دوم و دیکتاتوری ناصرالملک به میان آمد.

« دموکراتهای خراسان... بازارها را بستند و اسلحه برداشتند... .

« ضربتی که در این قیام و پایداری ساده به من رسید، توقیف نوبهار بود به امر صریح قونسول روس. بلافاصله، تازه‌بهار دایر گردید و مقالاتی شدید اللهجه بر ضد مداخلات دولت تزار در آن درج گردید. چیزی نگذشت که در محرم ۱۳۳۰، به امر وثوق‌الدوله، وزیر خارجه، از طرف حکومت خراسان این روزنامه هم توقیف شد و به فشار قونسول مزبور، من و نه نفر از افراد حزب دستگیر و به طرف تهران فرستاده شدیم... .

« بعد از هشت ماه از تهران با هزار زحمت به مشهد مراجعت کردم. حزب را دیدم در حال خمود، جراید در حال توقیف و رفقاً بدون حرارت و امید، در پی کسب و کار خود. ولی من خسته نبودم و اگر در سیاست به روی من بسته بود، ابواب مبارزات اجتماعی و اخلاقی باز بود... .

« يك سال کار کردم، تکفیرم کردند، آزارم دادند؛ خودی‌ها و دموکرات‌ها بیشتر از دیگران به جرم حق‌گوئی با من پرخاش کردند، و من به کار خود مشغول؛ تا جنگ بین‌الملل افق جهان را، با برق ششلول يك نفر صربی، قرمز رنگ ساخت.

« در همین احوال انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی، [در سال] ۱۳۳۲، در خراسان آغاز و پایان یافت و من از درج‌وکلات و سرخس به وکالت مجلس انتخاب شدم.

« روزنامه نوبهار باز از طرف دو قونسول خانه روس وانگلیس، که هر دو در جنگ شرکت داشتند، توقیف گردید و من به تهران از راه روسیه عزیمت کردم.

« در تهران اعتبارنامه من به جرم استشهادهای ملانمایان مشهد... در بیغوله مخالفت در افتاد و بعد از ششماه به زحمت از چاله درآمد و قبول گردید. »
 « نوبهار در تهران دایر شد و بازارش رونق گرفت و در هیجانهای ملی مؤثر افتاد؛ ولی به سبب پیش آمد مهاجرت... بار دیگر توقیف شد و خود من از نهیب جنیش سپاهیان ژنرال باراتفوف، سردار روسی، ناچار به قم افتادم و در واقعه‌ای دستم خرد شد و مرا به مرکز آوردند. »
 « این قطعه آن وقت گفته شد:

فعل در راستی گواهم بس راست گفتم، همین گناهم بس
 گفتم از راستی بزرگ شوم در جهان این يك اشتباهم بس
 ترك سر کرده‌ام به راه وطن دست در آستین گواهم بس

« بالجمله، با دست شکسته از تهران به خراسان تبعید شدم، و پس از شش ماه به تهران احضارم کردند. انقلاب روسیه بر پا شد. حزب سازی را از سر گرفتند و در کمیته مرکزی حزب دموکرات، مدت دو سال، دوبار انتخاب شدم. »
 « از جمله کارهای ادبی که در این دو سال کردم، دایر کردن انجمن ادبی دانشکده و مجله‌ای به همین نام بود و مکتب تازه‌ای در نظم و نثر بوجود آمد و غالب رجال ادب که مایه افتخار ایرانند، در آن تأسیسات با من بودند و افتخار همکاری ایشان را داشتم.

« مدتی نوبهار را دایر کردم و حقایق روشن سیاسی و اجتماعی را در آن نامه، که مدتی هم به اسم زبان آزاد دایر بود، نوشتم. آن اوقات دریافتم که باید حکومت مرکزی را قدرت داد و برای حکومت نقطه اتکاء بدست آورد و مملکت را دارای مرکز ثقل کرد.

« آن روز دریافتم که حکومت مقتدر مرکزی از هر قیام و جنبشی که در ایالات برای اصلاحات برپا شود، صالح‌تر است و باید همواره به دولت مرکزی کمک کرد، و هوچیگری و ضعیف ساختن دولت و فحاشی جراید به یکدیگر و به دولت و تحریک مردم ایالات به طغیان و سرکشی برای آتیة مشروطه و آزادی و حتی استقلال کشور زهری کشنده است... »

« مجلس چهارم را با سخت‌ترین و بد قیافه‌ترین وضعها گذرانیدم. از بدو افتتاح مجلس پنجم، اوضاع دگرگون شد، تا عاقبت من از روزنامه نویسی دست برداشتم. پیش بینی‌هایی که چند سال درباره آنها، قلم و چانه زده بودم، یعنی مضرات هرج و مرج فکری و ضعیف کردن رجال مملکت و دولت مرکزی، آن روز، بروز کرد.

مردی قوی با قوای کامل و وسائل خارجی و داخلی، بر اوضاع کشور و بر آزادی و مجلس و برجان و مال همه مسلط شد، و یکباره دیدیم که حکومت مقتدر مرکزی، که در آرزویش بودیم، بقدری دیرآمد که قدرتی در مرکز بوجود آمده و بر حکومت و شاه و کشور مسلط گردیده است.

« تصور کنید، مردی که تا دیروز به آرزوی ایجاد حکومت مقتدر مرکزی با هر کس که احتمال مقدرتی در اومی رفت، همداستانی کرده بود، اینک می‌بایست با مقتدرترین حکومتها مخالفت کند، چه وی را خطرناک می‌دید.

« حیات سیاسی من در این مرحله تقریباً به کوچه بن بست رسیده بود... .
 « همه کس و همه دسته‌ها خسته شده بودند و تنها سردار سپه بود که خستگی نمی‌دانست. آمد و آمد و همه چیز را در زیر بالهای قدرت خود، قدرتی که نسبت به آزادی و مشروطه و مطبوعات چندان خوشبین نبود، فرو گرفت.

من، در بادی امر، به این مرد فعال نزدیک بودم و نظر به آن‌که تشنه حکومت مقتدر مرکزی بودم و از منفی‌بافی نیز خوشم نمی‌آمد، میل داشتم به این مرد خدمت کنم.

« در این زمان پرده‌هایی بالا رفت و نقشه‌های بازی شد که کاملاً استادانه و با فکر و تعقل عادی رجال مملکت ما متغایر بود، و داستان جمهوری یکی از آن پرده‌ها محسوب می‌شد... .

«مجلس پنجم باز شد، شاه فرار کرد، سردار سپه فرمانروای مملکت گردید. شهربانی، قشون، امنیه، حکام و دسته‌های سیاسی و مجلس همه در دست او مانند موم بودند. ولی افکار عامه و سواد جماعت و اغلب محافظه‌کاران و خانواده‌های قدیم و رجال بزرگ، و معدودی هم آزادیخواه و تربیت شده و متجدد، باقی ماندند و با نفوذ و قدرتی که مانند طوفان سهمگین غرش‌کنان به درو دیوار و سنگ و چوب و دشت و کوه می‌خورد و پیش می‌آمد، دم از مخالفت زدند و در نبرد نخستین پیروزی یافتند. من هم که در این مجلس از ترشیز نمایندگی داشتم با مخالفان جمهوری همراه بودم.»
 سرانجام، سردار سپه پیروز شد، نه با برقراری جمهوری، بلکه با تغییر سلطنت. شاه نو آمد و بساط خاندان کهن برچیده شد... .

« مجلس ششم باز شد. انتخابات تهران و حومه بالنسبه آزاد بود و رفقای ما غالباً انتخاب شدند من هم از تهران انتخاب شدم. در این مجلس پرده دیکتاتوری علنی‌تر و بدون روپوش بالا رفت و قدرت شاه نو با اقلیتی ضعیف، ولی وطن پرست، برابر افتاد.

« ما دوره ششم را بپایان بردیم و در دوره بعد لایق آن نبودیم که دیگر باره قدم به مجلس شورای ملی بگذاریم، و چند تنی هم از رفقای ماکه در دوره هفتم انتخاب شدند، از وکالت استعفا دادند و در خانه نشستند...، و حیات سیاسی من که به خلاف روح شاعرانه و نقیض حالات طبیعی و شخصیت واقعی من بود، پایان یافت.»

هنگامی که بهار در سال ۱۳۰۷ شمسی به انزوای سیاسی و خانه نشینی کشانده شد، به ادبیات روی آورد و دنبال مطالعات گذشته را گرفت.

« در سال بعد، وزارت فرهنگ مرا به تدریس تاریخ ادبیات پارسی در مدرسه « دارالمعلمین عالی »، که شامل دوره لیسانس در آن زمان بود، دعوت کرد.

« مدت يك سال در آن مدرسه، به فاضل‌ترین جوانان آن عصر مخوف که مایه امید و قوت قلب هر معلم بود، در ادبیات پیش از اسلام درس گفتم و به پاداش این زحمت، در پایان همان سال تحصیلی، به علت بی مهری دیرینه، به زندان افتادم!

« از آن پس، چون دریافتم که هنوز موردنظر و تحت مراقبت دژخیمان شهربانی هستم، بهتر آن دانستم که از خانه بیرون نیایم و در به روی خویش و بیگانه فرو بندم و از کارهایی که مستلزم معاشرت و گفت و شنود است، شانه خالی نمایم.

« بنابراین منظور، و نظر به رفتاری که عوانان در موارد مختلف، حتی در کلاس درس، یا در اطاقهای امتحان نهائی و غیره، از خود بروز می‌دادند و احياناً وزیر فرهنگ وقت، مرحوم یحیی خان اعتمادالدوله، طاب ثراه را مورد عتاب و خطاب و تهدید قرار می‌دادند که چرا مرا در خدمات فرهنگی دعوت کرده است، در عزلت‌گزینی، مصمم شدم.

« وزیر بزرگوار که برضیق معیشت من و امثال من وقوفی کامل داشت، پیشنهاد کرد که درخانه کارهایی برای وزارت فرهنگ انجام دهم و یکی از آن کارها مراقبت در تصحیح و تنظیم کتب ابتدائی بود که از یادگارهای بزرگ آن مرحوم است.

« خدمت دیگری که رجوع کرد تصحیح و تحشیه کتب نفیس فارسی قدیم بود که یا نسخه آن‌ها نایاب و یا نسخی ممسوخ و مغلوط در دست بود. نخستین [آنها] کتاب گرانبهای تاریخ سیستان بود که یگانه نسخه قدیمی آن در نوبت این حقیر قرار داشت و سر دنیس راس می‌خواست به قیمت گزاف از من خریداری کند. من به وزیر فرهنگ پیشنهاد کردم که میل دارم این کتاب گرانبها و نایاب را آراسته و اصلاح شده در دسترس اهل فضل بگذارم. در مدت ششماه باچنان شوق و شوری که تنها کار عاشقان، یا دیوانگان، است، با مرور به صدها و هزارها سند و

ورق پراکنده [کتاب را] به صورتی که اکنون دیده می‌شود، با نبودن نسخه دیگری، تنها با کلید حدس و قیاس و تتبع و فکر و تدرب بیرون آوردم، و با بهترین طرز به حلیه طبع آراسته شد.

« بر همین منوال، تاریخ مجمل التواریخ و القصص را که هم منحصر به فرد و هم آب افتاده و ضایع شده بود، به تصحیح و تحشیه دقیق بیاراستم، و به حلیه طبع درآدم.

« کتب مهم دیگر، چون تاریخ کبیر بلعمی و جوامع الحکایات عوفی و التقاطات از جوامع الحکایات مذکور، در کنف عزلت و سعی و ترک و تجرید و کسب فیوضات ربانی، بر همان منوال آراسته و پیراسته و قابل طبع و نشر گردید، و در اختیار آن وزارت گذارده شد.

« چون حق زحمتی که می‌دادند در آن اوقات بسیار ناچیز بود و من دسترس به ممر معاش دیگر نداشتم، کتب خود را قسمتی در دکه‌ای نهادم و شرکتی در بیع و شرای کتب، به نام کتابخانه دانشکده، تشکیل داده شد. نخست دیوان شعر خود را به مطبعه دادم و نیمی از آن به چاپ رسید. اگر با ارزانی کاغذ و سعی جوانی آن کتاب طبع شده بود، زندگانی من به راه می‌افتاد و سرمایه بزرگی برای کتابخانه مزبور و منافع کافی برای من در بر می‌داشت.

« مردمی که جز حسد و خبث طینت هنری ندارند، به شاه پهلوی گزارش دادند که بهار کتاب خود را در نهان به چاپ می‌رساند و چیزها در آن گفته و نهفته است که منافی مصلحت شاهانه است. بدین وسیله و حیلت مرا در فشار سانسور شهربانی و در معرض آزار روحی و فوت وقت و فساد اشعار قرار دادند و آن قسمت را که طبع شده بود نیز بدون دلیل و براین مدعا که بی اجازت به طبع رسیده است، توقیف کردند. چیزی نگذشت که، بی هیچ سببی، صبح نوز ۱۳۱۲ مرا به زندان بردند و مدت پنج ماه در زندان نگاه داشتند و از آن پس یکسر به اصفهان فرستادند و یک سال نیز در آن بلده شریف با بدترین اوضاع و در عین تهیدستی بسر بردم و کتابخانه و شرکت برهم خورد و سرمایه بر باد رفت و قسمتی از کتب نیز از بین رفت و مترصدین بازار آشفته آن را بردند و نوش جان کردند!

« من در اصفهان بودم که قانون دانشگاه و رتبه استادی به تصویب رسید و ملاک استادی همانا سوابق معلومات و نوشتن رساله و بالاخص پیشه معلمی در مدارس عالی در سال ۱۳۱۲، یعنی همان سال که من در منفی بسر می‌بردم، تعیین شد، که گوئی عمدی در این معنی نهفته بودند، یا گناه بخت من بود!

« بالجمله، در مدت يك سال در بدری، رسالتی دایر بر شرح حال فردوسی و تحقیقات و تتبعات دانا پسند از روی خود شهنامه استاد تألیف کردم که در مجله باختر و هم جداگانه به چاپ رسید و آن در زمانی بود که دولت عزم بر پا داشتن هزاره فردوسی کرد و انجمن حفظ آثار ملی با نشر بلیط بخت آزمائی آن را اعلام داشت و دانایان از هر کشور و هر طرف به ایران دعوت شدند.

« مرحوم محمدعلی فروغی، اعلی الله مقامه، که مقام ریاست وزیران داشت، با دیگر دوستان پایمردی کردند و پای مردی پیش نهادند و مرا برای شرکت در جشن هزاره استاد به تهران باز آوردند؛ و از آن پس نیز چون حاجت خود را در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به این ناچیز دانستند، ساعتی چند درس تحول و تطور زبان فارسی ارجاع شد و سپس که قرار افتتاح دوره دکتری زبان پارسی داده شد، رسماً مقرر گردید که در دانشکده ادبیات به خدمت اشتغال ورزم... .

« آخرین خدمتی که برحسب احتیاج دانشکده و دوره دکتری ادبیات انجام داده‌ام، تألیف و گردآوری سبک شناسی است. این کتاب که با نهایت اختصار و صرفه جوئی، به ملاحظه وقت و فرصت دانشجویان، تدوین گردیده است، حاصل آخرین ایام عزلت و انزوای من است که بر حسب پیشنهاد وزیر فرهنگ وقت تدوین و چاپ شد.»

بهار پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگامی که دریافت « بسیاری از جوانان ایران که باید هادیان افکار و پیشروان کاروان سیاست و اجتماع آینده شوند، از داستانهای گذشته هیچ‌گونه آگاهی ندارند؛ برای رفع این نقیصه، چند فقره یادداشتهای تذکارهای محفوظ و مضبوط را، زیرعنوان تاریخ مختصر احزاب سیاسی، به شکل مقالاتی در روزنامه مهر ایران » انتشار داد.

« خدای را به شهادت می‌طلبم که این تاریخ را تنها برای خدمت به افکار عامه و ضبط وقایع کشور نوشته‌ام و ذره‌ای قصد انتقام یا انتقاد در نوشته‌های مزبور نداشته‌ام.»

« آنچه در مقالات مهر ایران نگارش یافت، به قدری مورد علاقه و ستایش عامه مردم قرار گرفت که مرا به تدوین جداگانه آن تاریخچه ترغیب نمود. از این روی، با خود اندیشیدم اکنون که باید کتابی مدون شود، همان بهتر که فصولی نیز در مقدمه کار کودتا و بیرون آمدن سردار سپه که پهلوان این داستان است، بنویسم و کتابی در تاریخ مختصر پادشاهی احمد شاه قاجار... بوجود آورم... این بود که مجلد نخستین را برآن یادداشتهای افزوده، هر دو جلد را تاریخ انقراض قاجاریه نام

نهادم.» آن مقالات روزنامه مهر ایران نیز سپس بصورت یکجدا مستقل به طبع رسید.

بهار در بهمن ماه سال ۱۳۲۴ در کابینه قوام السلطنه به وزارت فرهنگ رسید. قوام السلطنه، بنا به سیاستی زیرکانه که در پیش داشت، قصد به رسمیت شناختن ظاهری فرقه دمکرات آذربایجان کرد، ولی از نقشه‌های خود با یاران نزدیک خویش هیچ نگفت. بدین روی، بهار با آن قصد وی به مخالفت برخاست و چنین مصالحه‌ای را ویرانگر ایران برشمرد. رابطه او با قوام السلطنه به بن بست رسید و بهار پس از چند ماه وزارت، همکاری با قوام را در کابینه رها کرد.

«آخر وزیر شدم، و ای کاش که آقای قوام مرا به وزارت دعوت نمی‌کرد و آن چند ماه شوم را که بی هیچ گناه و جرمی در دوزخم افکنده بودند، نمی‌دیدم. مشقت و رنج و عذاب روحی بی نهایت بود... و من بی درنگ پای استعفانامه را امضاء کردم. رفتم در خانه، ولی ننشستم، بلکه افتادم. در اوایل زمستان حس کردم سینه‌ام ناراحت است. تقاضای مرخصی کردم. شهودی هستند که بودند و عجز و لابه مرا در رفتن و اصرار و ابرام ایشان را در ماندن و اداره کردن انتخابات تهران دیدند. چندی نگذشت که مجلس باز شد، ولی دیگر قدرت کارکردن نبود. این بار طوری سقوط کردم که فقط در فرنگستان، بعد از یک سال و نیم، توانستم برخیزم و تلف نشوم.»

بهار در دوره پانزدهم از تهران انتخاب شد و به مجلس رفت و ریاست فراکسیون دمکرات را به عهده گرفت. اما، همان گونه که از او آوردیم، این مجلسی نبود که رضای خاطری آورد؛ پس در سال ۱۳۲۶ شمسی، برای معالجه به سویس رفت. هر چند بهار در سویس بهبود بسیار یافت، اما یاد یار و دیار او را وادار به بازگشت کرد و در اردیبهشت ۱۳۲۸ به ایران باز آمد.

آخرین فعالیت اجتماعی او، که از نظر او فعالیت سیاسی نبود، ریاست جمعیت هواداران صلح بود. او همیشه می‌گفت که: «امر صلح را به سبب عشق به صلح و دوستی و نه به سبب وابستگی خاصی به آنان که درباره آن به تبلیغ می‌پردازند، دوست می‌دارم. خواه هواداران صلح از امریکا و انگلستان باشند و خواه از شوروی و چین، فریاد صلح خواهی اصیل و قابل احترام است.»

هنوز یک سال از بازگشت بهار از سویس نگذشته بود که دوباره سخت مریض شد و از کلیه فعالیت‌های ادبی و اجتماعی بازماند و بیماری او را نیز علاوه بر سل او را می‌آزرد.

بهار در نخستین روز اردیبهشت سال ۱۳۳۰ شمسی، در آغاز روز، پس از يك هفته جدال غم انگیز با مرگ، درگذشت و فردای آن روز، در پی تشییعی عظیم و ده‌ها هزار نفری، جسدش در آرامگاه ظهیرالدوله در شمیران به خاک سپرده شد. بهار در پایان مقدمه‌ای که بر جلد سوم سبک شناسی خود نوشت و اجازه انتشار نیافت، می‌نویسد:

«دوستان عزیز!

«بهترین ایام شباب من در رنج و محنت و حرمان و خسران به طریقی که خواندید، تلف گردید. هیچ بهره‌ای از درك لذایذ و خوشیهای ایام شباب نبردم و هیچ طرفی از کسب ثروت که وظیفه جوانی و اسباب آسایش ایام پیری و ناتوانی است، نبستم. چه خوب مناسب افتاد قطعه استاد بزرگوار فردوسی علیه الرحمه در این باب، که فرمود:

بسی رنج بردم، بسی نامه خواندم ز گفتار تازی و از پهلوانی
به چندین هنر شصت و سه ساله ماندم که توشه برم ز آشکار و نهانی
بجز حسرت و جز وبال گناهان ندارم کنون از جوانی نشانی
به یاد جوانی کنون مویه آرم بدین بیت بو طاهر خسروانی
جوانی من از کودکی یاد دارم دریغا جوانی! دریغا جوانی!

«تنها چیزی که مایه تسلی دل افسرده و جان به لب رسیده است، همان خدماتی است که در مدت چهل سال ایام شباب در ترویج فرهنگ ایران و ادبیات شیرین و شریف زبان مادری خود انجام داده‌ام. صدها مقاله در امور اجتماعی و سیاست و ادب و تحقیقات و تتبعات به رشته تحریر کشیده‌ام که در صفحه‌های جراید نوبهار و ایران و تازه بهار و دانشکده و روزنامه‌ها و مجلات دیگر، مانند مهر ایران و ارمغان و غیره درج گردیده، و قریب سی هزار بیت از قصیده و غزل و قطعه و دو بیتی و مثنویات نیز دارم که پس از آن رنج و مشقت و ضبط و توقیف و اهانت و تحقیف، دیگر دست و دلم بکار نرفت که طبع آن را تجدید کنم.»

◀ خانم دکتر شهین سراج در نوشته خود بنام «بهار و سیاست» در مورد «حذف اقلیت و سرنوشت پارلمان» آورده است: مجلس پنجم در جلسه ۹ آبان ماه ۱۳۰۴ به برکناری احمدشاه قاجار برطبق ماده واحده با اکثریت ۸۰ رأی موافق درمقابل پنج رأی مخالف رأی داد. این مجلس در تاریخ ۲۲ بهمن ماه ۱۳۰۴ ش خاتمه یافت

رضاخان پهلوی در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ بطور رسمی تاجگذاری کرد. از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ هفت دوره قانون گذاری بدون وقفه برگزار گردید. در میان این هفت دوره قانونگزاری، مجلس هفتم از نقطه نظر پژوهش مایعنی جستجوی فراز و فرود نظام پارلمانی و بازتاب آن در ذهن و زبان بهار از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از آن رو که در این دوره است که اقلیت پارلمانی حذف شد و اعضاء اقلیت دیگر حق انتخاب شدن نیافتند و هر یک اگر هم مانند بهار و مدرس سرنوشتی شوم پیدا نکردند اما به گونه ای از صحنه سیاست کنار رانده شدند. بهار در نقش سرنوشت سیاسی خویش و در رابطه با حذف اقلیت در مجلس هفتم چنین آورده است:

«... در مجلس چهارم من و مدرس و آشتیانی و بهبهانی و نه نفر دیگر از نمایندگان در اقلیت بودیم... این اقلیت و مخالفت آقایان تا پایان دوره پنجم طول کشید. دوره ششم من و مدرس و آشتیانی و بهبهانی و نه نفر از کاندیداهای مدرس از شهر تهران انتخاب شدیم. مدرس، من و رفقا در اقلیت باقی بودیم و بعد از ختم دوره ششم، انتخابات را دولت در دست گرفت. مجلس تمام شد، مدرس را دستگیر کردند و به خواف فرستادند. بهبهانی وزعیم و مرا نگذاشتند انتخاب شویم. یکبار پنج ماه در تهران و یک بار دیگر یک سال در اصفهان به حال تبعید بسر بردم...»

آری مجلس وجود داشت و انتخاباتی نیز صورت می گرفت ولی مجلسی که در آن تنها یک گرایش حق نطق و بیان داشت و دیگر گرایشها از صحنه آن حذف شده بودند. هرگونه اعتراضی با ارباب و ضرب و جرح و زبان دوزی و در بستگی روبرو می شد. چنین حال و هوایی نمی توانست مورد قبول نماینده شاعری چون بهاره باشد که بیش از بیست سال از عمر خویش را وقف احیای سیاست و مبارزه در راه تحقق حکومت قانون کرده بود. شاید بدین خاطر است که سرنوشت مجلس هفتم در شعر بهار جای بخصوصی یافته است و اشارات گوناگونی بدان در دیوان بهار می یابیم. اما به دیده ی ما سه قصیده اند که از آن دیگران به زبان و دل سرخورده و نکته گیر بهار نزدیکترند که بدانها می پردازیم.

آشکارترین اشارات را در قصیده بلند اندرز به شاه (ص ۴۶۹) می یابیم که در سال ۱۳۰۷ سروده شده و در حقیقت نقد منظومی است از همه ی بنیادهای سیاسی و اجتماعی نظام حاکم. در این سروده، بهار از بی قدرت سازی مجلس هفتم سخن به میان آورده و آن را به طنز، همچون مجلس تعزیه و شاه را چون

تعزیه گردانی می دانند که انتخاب و اختیار همه و کلا و حرکاتشان را در دست گرفته باشد:

.. شاه حالیه به هر کار دخالت دارد خویش را کرده طرف با همه کس در هر کار از رئیس الوزراء تا به وکیل به وزیر از مدیر کل تاملشی و تادفتر دار همه با میل شه آیند ز صندوق برون شمردی الجوشن و خولی و سنان و مختار پادشه تعزیه گردان شد و مجلس تکیه گریه دارد بخدا این روش ناهنجار... نیست پیدا که بود ملک به روی چه اساس نیست روشن که بود کارز روی چه مدار نیست مشروطه که قانون اساسی باشد ضامن زندگی خلق و نگهبان دیار

بهار در بخش دیگری از این قصیده به خاموش سازی اقلیت در مجلس هفتم اشاره می کند و مجلس هفتم را مجلس شومی می نامد که ملت را از آن بیزار است. ... بود این دلخوشی خلق که اندر مجلس هست یک عده وطن خواه رشید و بیدار گاه و بیگاه سخن گویند از راه صواب خواه ناخواه جلوگیرند از عیب و عوار گرچه خاموش نشستند در آخر، زیرا اکثریت به ره منطقتشان بست حصار لیک با این همه خاموشی و مظلومیت خلق را بود به آن چند نفر استظهار لیک نظیمه به زور کتک و حبس به خلق گفت کز یاری این جمع کنند استغفار... مجلس هفتم، آن مجلس شومی است که هست از چنین مجلس و این قانون ملت بیزار بهار و سیاست

◀ سال شمار زندگی بهار به کوشش محمد کلین

- ۱۲۶۳ ش ۱۶ عقرب - (آبان) / ربیع الاول ۱۳۰۴ هـ . ق / ۱۸۸۶ م . در شهر مشهد در محله سرشور ، تولد یافت.
- ۱۲۷۲ در ده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد
- ۱۲۷۹ در مشهد تحصیلات خود را در محضر ادیب نیشابوری (میرزا عبدالجواد) دنبال کرد
- ۱۲۸۲ پدرش (ملک الشعراى صبوری) وفات یافت.
- ۱۲۸۲ در ۱۹ سالگی به مقام ملك الشعرايى رسید
- ۱۲۸۴ مستزاد معروف خود را به مطلع زیر را سرود با شه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست کار ایران با خداست
- ۱۲۸۴ در بیست سالگی وارد امور سیاسی شد و جزو مشروطه خواهان خراسان قرار گرفت.
- ۱۲۸۴ اشعار سیاسی او در روزنامه نیمه مخفی خراسان، بدون امضا یا با امضاء م - ب به چاپ رسید که مورد توجه بسیار قرار گرفت.
- ۱۲۸۵ اشعار سیاسی او در روزنامه طوس (به مدیریت میرزا هاشم خان قزوینی) منتشر شد و او را به شهرت رسانید.
- ۱۲۸۶ مثنوی « اندرز به شاه» را خطاب به محمد علی شاه سرود، بدین مطلع: پادشاهها چشم خرد باز کن فکر سر انجام ز آغاز کن
- ۱۲۸۸ برای اولین بار در راه تشکیل حزب دموکرات در مشهد با حیدر عمو خان عمو او غلوملاقات کرد.
- ۱۲۸۸ پنجشنبه بیست و یکم میزان (مهر) نخستین شماره روزنامه نوبهار را که ارگان حزب دموکرات مشهد بود در شهر مشهد منتشر کرد.
- ۱۲۸۸ عضویت کمیته ایالتی حزب دموکرات خراسان را پذیرفت.
- ۱۲۸۸ با نطقی که در اولین جلسه حزب دموکرات، در مسجد گوهرشاد ایراد کرد، شهر مشهد را تکان داد و کینیز دابیژا (جنرال کنسول دولت تزاری) را به وحشت انداخت.
- ۱۲۸۸ با روزنامه مخفی خراسان (به مدیریت سید حسن اردبیلی) همکاری کرد، ومقالات او بدون امضاء در آن روزنامه به چاپ رسید. گاهی هم مقالات و اشعار

او با امضاء م- ب به چاپ می‌رسید.

۱۲۸۹ قصیده معروف «سوی لندن گذر ای پیک نسیم سحری» را خطاب به وزیر خارجه انگلستان (سر ادوارد گری) سرود.

۱۲۹۰ به دستور وثوق‌الدوله وزیر خارجه وقت روزنامه نوبهار پس از یکسال نشر در مشهد توقیف شد.

۱۲۹۰ «قصیده بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر» را در واقعه بمباران مسجد گوهر شاد و گنبد مطهر حضرت امام رضا (ع) - که از طرف روس‌های تزاری به توپ بسته شد- سرود.

۱۲۹۰ دوشنبه ۴ قوس - (آذر ماه) روزنامه تازه بهار را در مشهد منتشر کرد که بیش از ۹ شماره انتشار نیافت، و به دستور کینیاز دابیژا به دنبال نوبهار توقیف شد.

۱۲۹۰ به همراه نه نفر از دوستانش که اعضای کمیته حزب دموکرات ایران بودند، بنا به دستور کینیاز دابیژا از مشهد به تهران تبعید شد و در میان راه دزدان اموال او را به غارت بردند.

۱۲۹۰ ماجرای سفر خود را به نظم درآورد و استاد خود صیدعلی خان درگزی را ستود.

۱۲۹۰ هنگام تبعید، بین راه سبزوار - شاهرود، با حیدر خان عمو او غلو و رفیقش ابوالفتح زاده ملاقات کرد و چون نتوانست به مشهد بازگردد، نامه‌ای به شیخ جواد تهرانی نوشت که به هر وسیله باشد، تذکره عبور برای حیدر خان و دوستش تهیه کرده آنان را از مرز بگذراند.

در این سفر حیدر خان پس از یک ماه توقف در مشهد عازم لندن شد.

۱۲۹۲ ۱۴ جدی (دی ماه) دوره دوم نوبهار را در شهر مشهد منتشر کرد.

۱۲۹۲ از طرف مردم کلات، سرخس و درگز به نمایندگی دوره سوم مجلس شورای ملی انتخاب شد

۱۲۹۳ ۱۴ قوس، (آذر) دوره سوم نوبهار را در تهران منتشر کرد.

۱۲۹۴ اسد- (مرداد ماه) بخشی از تاریخ سیاسی افغانستان را نوشت، و در روزنامه نوبهار، سال چهارم از شماره ۶۱ به بعد منتشر کرد.

۱۲۹۴ در کابینه محمد ولی خان سپهدار اعظم، به بجنورد تبعید شد و شش ماه در حالت تبعید به سر برد.

۱۲۹۴ عقرب - (آبان) روزنامه نوبهار او توقیف شد.

۱۲۹۴ مسأله مهاجرت پیش آمد و به قم مهاجرت کرد.

۱۲۹۴ به علت واژگون شدن درشکه، دست او در راه قم شکست، و ادیب الممالک فراهانی، قصیده ای به مطلع:

شکست دستی کز خامه بس نگار آورد نگارها ز سر کلک زرنگار آورد را
خطاب به بهار سرود

۱۲۹۴ انجمن دانشکده تهران را بنیان گذاشت.

۱۲۹۶ سال ششم نوبهار را در تهران منتشر کرد

۱۲۹۶ ۱۱ اسد - (مرداد) سال ششم نوبهار او توقیف شد

۱۲۹۶ ۱۴ اسد - (مرداد) روزنامه زبان آزاد را سه روز پس از توقیف نوبهار منتشر کرد که ۳۵ شماره آن منتشر شد

۱۲۹۶ پنجشنبه ۹ عقرب روزنامه نوبهار که روز ۸ عقرب به دستور احمد شاه از توقیف خارج شده بود، مجدداً منتشر شد.

۱۲۹۶ مطابق ۱۳۳۶ ه. ق. ۱۹۱۷ م. مادر بهار (۱۴ سال پس از درگذشت پدرش ملک الشعرا صیوری) در گذشت.

۱۲۹۶ تاریخچه سه سال و نیم جنگ (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ م) با بخشی از تاریخ قاجاریه را نوشت و در روزنامه نوبهار، سال ششم به چاپ رسانید.

۱۲۹۷ ۱ ثور - (اردیبهشت) نخستین شماره مجله دانشکده را در تهران منتشر کرد که يك سال دوام یافت.

۱۲۹۷ قصیده معروف «بث الشکوی» را به مطلع: «تا بر زبر ری است جولانم» به مناسبت توقیف روزنامه نوبهار سرود.

۱۲۹۷ رمان نیرنگ سیاه یا کنیزان سفید را نوشت و در روزنامه ایران که در آن زمان مدیریت آن با برادرش: محمد ملکزاده «بود منتشر کرد.

۱۲۹۸ ۲۳ حوت - (اسفند) نخستین شماره روزنامه یومیه نیمه رسمی ایران به مدیریت او انتشار یافت که مدت ۲ سال «تا سوم اسفند ۱۲۹۹» دوام یافت.

۱۲۹۹ در کابینه سید ضیاءالدین طباطبایی، در کودتا مدت سه ماه در شمیران تحت نظر بود

۱۲۹۹ قصیده «هیجان روح» را به مطلع: «ای خامه دو تا شو و به خط مگذر» سرود.

۱۳۰۰ تا اوایل سال ۱۳۰۵ شمسی مدتی با جمعی دیگر از فضلاء ایران در محضر درس هرتسفلد، دانشمند آلمانی، برای فرا گرفتن زبان پهلوی حاضر

شد.

- ۱۳۰۰ در مجلس چهارم از طرف مردم بجنورد به نمایندگی انتخاب گردید.
- ۱۳۰۱ قصیده معروف دماوند و سکوت شب را سرود.
- ۱۳۰۱ ۲ میزان - (مهر ماه) روزنامه نوبهار هفتگی را در تهران منتشر کرد.
- ۱۳۰۱ تاریخچه اکثریت در مجلس چهارم را نوشت، که قسمتی از آن را در روزنامه نوبهار هفتگی چاپ و به علتی از چاپ بقیه خودداری کرد.
- ۱۳۰۲ از طرف مردم ترشیز (کاشمر) به نمایندگی مجلس پنجم انتخاب گردید.
- ۱۳۰۲ قسمتی از سرگذشت خود را به نظم در آورد، که مطلع آن این است: (یاد باد آن عهد کم بندی به پای اندر نبود).
- ۱۳۰۲ مثنوی جمهوری نامه را سرود. این مثنوی، اولین بار در روزنامه قرن بیستم به نام میرزاده عشقی به چاپ رسید.
- ۱۳۰۳ هنگامی که بهار در مجلس نطق تندی ایراد کرد و قصدداشت از مجلس خارج شود، واعظ قزوینی مدیر روزنامه رعد قزوین که شباهت به بهار داشت در جلوی مجلس بجای او مورد اصابت گلوله قرار گرفت، و از پای درآمد، بهار در این باره قصیده «یک شب شوم» را به مطلع: «شب چو دیوان به حصار فلکی راه زدند» سرود.
- ۱۳۰۵ در مجلس ششم به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد.
- ۱۳۰۵ چهار خطابه خود را خطاب به رضا شاه پهلوی سرود.
- ۱۳۰۶ قصیده معروف فتح دهلی را سرود.
- ۱۳۰۷ در دارالمعلمین به تدریس اشتغال ورزید.
- ۱۳۰۷ به علی از کار سیاست کناره گرفت.
- ۱۳۰۸ یک سال به زندان مجرد افتاد. در این مدت چند قصیده و مسمط ساخت که در جلد اول دیوان او «چاپ اول» از صفحه ۴۸۵ تا ۵۰۰ مندرج است. در باره زندانی شدنش در غزلی گوید:
- من نیم مسعود بو احمد ولی زندان من
کمتر از زندان نای و قلعه مندیش نیست.
- ۱۳۰۹ مثنوی مستزاد خود را خطاب به صادق سرمد سرود، که در آن، شیوه و سبک شعرای گذشته و معاصر خود را معلوم کرد.
- ۱۳۱۱ دیوان اشعار خود را به طبع رسانید، که پس از چاپ ۲۰۸ صفحه از ادامه چاپ آن جلوگیری شد.

- ۱۳۱۱ روز ۲۹ اسفند بار دیگر به زندان افتاد، که مدت ۵ ماه بطول انجامید و شعر زیبای شباهنگ را به مطلع :
- « بر شو ای رایت روز از در شرق » و قصیده هفت شین را به مطلع :
- شد وقت آن که مرغ سحر نغمه سر کند
گل با نسیم صبح سر از خاک بر کند ،
را سرود .
- ۱۳۱۲ از زندان آزاد و به اصفهان تبعید شد .
- ۱۳۱۲ اندرزه‌های « آذرباد ماراسپندان » را از پهلوی به پارسی بلرگردانید و به نظم کشید.
- ۱۳۱۲ قصیده معروف : « امشو در بهشت خدا وایه پندری » را به لهجه مشهدی سرود. متأسفانه تمام این قصیده در دیوان او به چاپ نرسیده است. ولی همه قصیده در مجله یغما به چاپ رسیده است.
- ۱۳۱۲ سرودن کارنامه زندان را شروع کرد.
- ۱۳۱۲ شاهنامه گشتاسب یا یادگار زیران را از پهلوی به پارسی برگرداند.
- ۱۳۱۲ شرح احوال فردوسی را بر مبنی شاهنامه به رشته تحریر در آورد.
- ۱۳۱۲ قرارداد تصحیح تاریخ بلعمی را با وزارت فرهنگ امضاء کرد، که این کتاب در سال ۱۳۴۵ شمسی به همت روانشاد محمد پروین گنابادی از طبع خارج شد.
- ۱۳۱۳ کارنامه زندان را که در سال ۱۳۱۲ در زندان شروع کرده بود در اصفهان به پایان رسانید.
- ۱۳۱۳ برای برگزاری جشن هزاره فردوسی، با وساطت مرحوم محمد علی فروغی « نكاه الملك » و علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ وقت، از اصفهان به تهران فرا خوانده شد.
- ۱۳۱۳ قصیده « آمال شاعر » را پس از بازگشت از اصفهان سرود.
- ۱۳۱۳ شعر « درینک واتر » شاعر انگلیسی را ، که در جشن هزاره فردوسی سروده بود به شعر فارسی درآورد.
- ۱۳۱۳ قصیده‌های « آفرین فردوسی » و « کل الصيد فی جوف الفراء » در هزاره فردوسی سرود.
- ۱۳۱۳ بار دیگر در دانشسرای عالی به تدریس ادبیات مشغول شد.
- ۱۳۱۳ رساله زندگی مانی را تألیف کرد.
- ۱۳۱۵ فروردین ماه مطابق ذیحجه ۱۳۵۴ ه. ق - مارس ۱۹۳۶ م ، سفری کوتاه

- به عزم گردش به طرف مازندران و گیلان رفت، که ره‌آورد سفرش قصیده زیبای «سپید رود» بود به این مطلع:
- هنگام فرودین که رساند زما درود
بر مرغزار دیلم و طرف سپید رود
- ۱۳۱۶ دوره دکتراى ادبیات فارسی در دانشگاه نهران افتتاح شد و بهار عهده دار تدریس بعضی از دروس آن گردید.
- ۱۳۱۸ کتاب مجمل التواریخ و القصص با تصحیح وی از طبع خارج شد.
- ۱۳۱۸ قصیده «دیروز و امروز» را سرود.
- ۱۳۲۱ ۳ اسفند ماه روزنامه نوبهار را بار دیگر در تهران منتشر کرد، که پس از انتشار ۱۰۲ شماره تعطیل شد.
- ۱۳۲۱ مقاله معروف «از آن طرف راه نیست» را در چند شماره نوبهار یومیه به چاپ رسانید.
- ۱۳۲۱ جلد اول و دوم سبک‌شناسی «یا تاریخ تطور نثر فارسی» را منتشر کرد.
- ۱۳۲۲ شرح زندگانی سید حسن مدرس را نوشت و در روزنامه نوبهار منتشر کرد.
- ۱۳۲۲ انجمن روابط فرهنگی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در تهران تشکیل شد. بهار از ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ مدتی ریاست کمیسیون ادبی آن انجمن را داشت.
- ۱۳۲۲ رساله‌ای زیر عنوان «در آرزوی مساوات» را نوشت که در چند شماره نوبهار به طبع رسید.
- ۱۳۲۳ جلد اول تاریخ احزاب سیاسی یا انقراض قاجاریه را که در سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ تألیف کرده بود، چاپ و منتشر کرد.
- ۱۳۲۴ هنگام زمامداری احمد قوام «قوام‌السلطنه» عهده دار وزارت فرهنگ شد.
- ۱۳۲۴ ۵- ۱۳۶۴ ه. ق برابر ۶- ۱۹۴۵ با هیأتی برای شرکت در برگزاری جشن ۲۵ سالگی تشکیل حکومت آذربایجان شوروی رهسپار باکو شد.
- ۱۳۲۴ قصیده معروف «هدیه باکو» را سرود که ره‌آورد سفر اوست به آذربایجان شوروی.
- ۱۳۲۴ سفر کوتاهی از تهران به مشهد رفت.
- ۱۳۲۴ بخشی از کتاب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی، به تصحیح وی، از طرف وزارت فرهنگ انتشار یافت.
- ۱۳۲۴ شرح زندگی لنین را نوشت، که در مجله پیام نو، سال دوم، شماره ۳

بهمن ماه ۱۳۲۴ به طبع رسیده است.

۱۳۲۴ ریاست نخستین کنگره نویسندگان ایران را که از طرف انجمن روابط فرهنگی ایران با اتحاد جماهیر شوروی تشکیل شده بود بعهده گرفت.

۱۳۲۵ با احمد قوام السلطنه همکاری کرد و حزب دموکرات تیران را تأسیس کرد.

۱۳۲۵ از مقام وزارت فرهنگ احمد قوام کناره گرفت .

۱۳۲۶ جلد سوم سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی را به چاپ رسانید.

۱۳۲۶ در دوره پانزدهم قانونگذاری مجلس به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد.

۱۳۲۶ برای معالجه سل ، از تهران رهسپار سویس شد.

۱۳۲۷ هنگامی که در سویس مشغول معالجه بود، مکاتبه‌ای با ادیب‌السلطنه دارد که معروف است.

۱۳۲۸ اردیبهشت ماه، از سفر استعلاجی خود از سویس به ایران بازگشت.

۱۳۲۸ قصیده « يك صفحه از تاريخ را سرود به اين مطلع :جرم خورشید چو از حوت به برج بره شد.

۱۳۲۹ «جمعیت ایرانی هواداران صلح» را در تهران تشکیل داد.

۱۳۲۹ دولت پاکستان رسماً از وی دعوت کرد تا سفری به پاکستان کند، بعلت بیماری نتوانست به این سفر برود.

۱۳۲۹ ۱ اردیبهشت، سفارت کبرای پاکستان ، مجلس یادبودی برای محمد اقبال لاهوری تشکیل داد ، و بهار عهده دار ریاست آن مجلس بود، و سخنرانی گرمی در باره اقبال ایرادکرد.

۱۳۲۹ يك اسفند ، پیامی به دانشجویان فرستاد.

۱۳۲۹ قراردادی بست که سبک‌شناسی شعر فارسی را نیز بنویسد و وزارت فرهنگ اقدام به چاپ آن نماید. بخشی از آن کتاب را نوشت و متأسفانه بیماری نگذاشت که به ادامه کارپردازد. نیز مرگ مجال نداد که کار شروع کرده را به پایان برد. آن قسمت نوشته شده که خود به وزارت فرهنگ تحویل داده بود ، در سال ۱۳۴۲ شمسی به کوشش آقای علیقلی محمودی بختیاری به نام سبک‌شناسی یا تطور شعر فارسی، بخش یکم ، دفترچهارم، در ۱۱۲ صفحه از طرف مؤسسه مطبوعاتی علمی منتشر شد.

۱۳۲۹ درتابستان، آخرین اثرخود، قصیده « جغدجنگ» را سرود و برای همیشه دفتر اشعار خود را در هم پیچید. این قصیده اولین بار در روزیکشنبه ۱۳ اسفند ماه « ۲۵ ج ۱ ،

۱۳۷۰ ه.ق و سوم مارس ۱۹۵۲ م « در روزنامه مصلحت به چاپ رسید.
 ۱۳۲۹ سه شنبه ۲۹ اسفند، پیامی به جوانان ایران فرستاد.
 ۱۳۳۰ روز اول اردیبهشت، مطابق ۱۵ ماه رجب ۱۳۷۰ ه.ق. / ۲۱ آوریل
 ۱۹۵۱ م، ساعت ۸ صبح، در خانه خود در خیابان ملک الشعرا بهار، خیابان
 تخت جمشید بدرود زندگی گفت.
 ۱۳۳۰ دوم اردیبهشت ماه، مطابق ۱۶ ماه رجب ۱۳۷۰ ه.ق. / ۲۲ آوریل
 ۱۹۵۱ م بعد از ظهر جنازه او را از مسجد سپهسالار تا چهار راه مخبر الدوله،
 بر سر دست بردند. و ساعت ۴ بعد
 از ظهر همانروز او را در شمیران در باغ آرامگاه ظهیر الدوله، به خاک سپردند.

منبع: سایت ملک الشعرا بهار

<http://www.bahar-site.fr/zendaginama.htm#ssr>

فصل یازدهم

انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۱)

« من به ایشان (مستوفی الممالک) گفتم به توپچی ده سال مواجب می دهند برای اینکه یک روزشلیک کند. نمایندگان مجلس هم مکلفند که از قانون اساسی دفاع کنند. اگر روزی بخواهند آنرا نقض کنند ووکیلی از دفاع آن خودداری کند در حکم همان توپچی است که انجام وظیفه نکرده است.»

« دکتر محمد مصدق- صبح شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ » (۱)

« امید من این است که این یادداشتها چشم و گوش نسل کنونی را باز کرده و دیگر اجازه ندهد که یک نفر بهرلباسی هست بنام ظل الله یا آیت الله بر آنها سوار شده و کشور را به این روز بیندازد. پنجاه سال سلطنت پهلویها نه فقط نگذارد رجال لایق و وطن پرست و شجاع تربیت بشوند بلکه همه آنها را یا از میان برد یا اخته کرد. نتیجه آن پنجاه سال ، روز سیاه و حال تباه امروز است.»

« سیف پور فاطمی - آئینه عبرت » (۲)

« در تابستان ۱۳۱۹... وقتی فرشته خواهرم ماجرای بیماری شوهرش [پسر محمدولی خان اسدی، در زندان بیرجند] را برای پدر [فروغی] بیان می کرد... پدرم او را به بردباری و آرامش دعوت می کرد... در این موقع مرحوم عموجان [ابوالحسن فروغی] که حاضر بود با دقت به حرفهای برادرزاده خود گوش می داد رنگش برافروخته گردید. با وجود احترام فوق العاده ای که برای برادرش [محمدعلی فروغی] داشت با صدای لرزان و عصبانی خطاب به پدرم گفت: داداش، شما هم دربه وجود آوردن این اوضاع خفقان آور مقصرید. زیربنای این ساختمان جهنمی را شما و چند نفر دیگر بنا کردید، حالا دختر خودتان پاداش خدمات شما را دریافت می کند. پدرم با مهربانی جواب داد: من مقصر نیستم، ولی گول خوردم. این مرد (رضاشاه) در ابتدای سلطنت دم از قانون می زد و می گفت کارها باید در پناه قانون باشد. نباید کسی کار غیر قانونی انجام دهد. حالا فهمیدم که آن گفته ها و تظاهرات برای اغفال بنده و امثال من بود...».

محسن فروغی، در گفتگو با دکتر باقر عاقلی (۳)

همانطور که در گزارش جلسه هفتم آبان ۱۳۰۴ مجلس آوردم، در بوجود آوردن فضای رعب و وحشت برای مخالفین که منجر به قتل واعظ قزوینی شد، فروغی (نکاءالملک)**، داور و تیمورتاش و... شرکت داشته اند و آنها با پایمال کردن آزادیها و حقوق ملت و زیرپا گذاشتن قانون اساسی مشروطیت بنام «تجدد» و «امنیت» معمار استبدادی شدند که توسط سبیل این استبداد وابسته به سلطه خارجی یعنی شخص رضاخان قربانی و فله شدند.

به نظر عبدالحسین آذرنگ، نویسنده، پژوهشگر و مترجم کتاب «زندگی و زمانه محمدعلی فروغی»: «رضا خان» این وعده را به آنها داد که «فکر و پیشنهاد از شما، عمل از من». در آن موقعیت، گزینه‌ها بی شمار که نبود. این روشنفکران چه راه‌هایی پیش روی خود می‌دیدند؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که در باره رضاخان و دیدگاه‌هایش اشتباه کرده‌اند، اشتباه به احتمال زیاد در آن موقعیت حساس رخ داده است. آنها به جنبه‌هایی از توانایی‌های رضاخان توجه کردند که به نظرشان در آن موقعیت به سود کشور بود، اما جز شماری بسیار اندک، بقیه با این خطر آشنا نبودند که قدرت بی‌مهاری بعداً چه دماری از روزگار خود آنها در وهله نخست، و از بقیه در وهله‌های بعد در می‌آورد. فروغی خوش اقبال بود که گرفتار نظمی، شکنجه، حبس یا آمپول هوا نشد. دوستان نزدیکش مثل تیمورتاش، داور، فیروز، سردار اسعد و شماری دیگر که پایه‌های قدرت رضاخان را تحکیم کردند، زیر آن پایه‌ها له شدند. این‌ها جان خود را به سبب ناآشنایی با پیامدهای قدرت بی‌مهاری از دست دادند. عده بسیار دیگری هم بودند که به قتل رسیدند، به زندان نیفتادند، یا تبعید نشدند، اما «فریز» شدند، منجمد و بلااثر شدند. برای انسان اندیشمند صاحب رأی و نظرو توانا، این حالت به ظاهر مرگ نیست، اما رنج و درد آن کم از مرگ نیست. تا پایان حکومت رضاشاه در ۱۳۲۰، شمار بسیاری از مردم توانادر این کشور در حالت فریز شده ماندند. انفجاری که پس از شهریور ۱۳۲۰ در مطبوعات ظاهر شد، نتیجه برداشته شدن بختک از روی سینه جامعه بود.» (۴)

آنچه شایان ذکر است، علی‌اکبر داور در مقاله ای تحت عنوان «اساس بحران ما اقتصادی است» در سال ۱۳۰۵ در مجله آینده آزادیها و رجل سیاسی آزادیخواه را

به مسخره گرفت و نوشت: «اگر واقعا میل دارید اوضاع عمومی اصلاح بشود زندگانی اقتصادی را تازه و نو کنید و کار نداشته باشید من شبی چند مرتبه از عشق آزادی ضعف می‌کنم. نگاه کنید برای اصلاح زندگی مادی شما چه نقشه و فکر عملی دارم. خلاصه دنبال نان بروید آزادی خودش عقب شما می‌آید.» آن روز که من این جواب را می‌دادم از مسائل اقتصادی چندان صحبت نمی‌شد، البته مردم از «بی‌پولی» ناله داشتند، ولی عقیده عمومی این بود که باید حکومت آزادیخواه را «از بین اشراف پاکدامن» جست و به سرکار آورد آن رییس‌الوزرای «قانونی» ادارات را اصلاح بکند، معارف را ترقی بدهد و مختصرکلام ایران شش هزار ساله را موافق اصول مشروطیت بچرخاند. به همین جهت بود که به آزادیخواه بودن رییس حکومت بیشتر از همه چیز اهمیت داده می‌شد. اگر می‌گفتند از این وزیر چه ساخته است رییس‌الوزرا به چه دردی خورد، همه خلقشان به هم می‌خورد که این چه سئوالی است، از اینها آزادیخواه‌تر و پاک‌تر کجا سراغ دارید؟» (۵)

با این طرز فکر، او و امثال فروغی‌ها ... با آدم مستبدی مثل رضا خان برای پیاده کردن برنامه «شبه مدرنیسم» فراماسون‌های وابسته با شیوه استبدادی و حمایت قدرتهای مسلط خارجی همکاری کردند و دکتر مصدق با این شیوه و روش سخت مخالف بود و درنهم آبان ۱۳۰۴ در مجلس در یک نطق تاریخی به آنها هشدار داد و گوش نکردند.

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست
آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

دیگر اینکه، پس از «واقعه مسجد گوهرشاد در خراسان پلیس ضمن سانسور نامه های پستی، نامه ای از محمد علی فروغی، رئیس‌الوزرای آن روزگار، خطاب به محمد علی اسدی نایب‌التولیه استان قدس رضوی پدر همسر دخترش به دست آورد که در ضمن گله از روزگار و لاعلاجی و بیچارگی خود در برابر رفتار خشن حاکم زمانه این بیت شعر را نوشته بود:

در کف شیرنرخونخواره‌ای
غیرتسلیم و رضا کو چاره‌ای؟»

◀ ملک الشعراى بهار چگونگی «انقراض سلسله قاجاریه» را اینگونه شرح می دهد: احمد شاه از آمدن منصور شد، زیرا گذشته از جوابهای صریح که از طرف بعضی مقامات شنید، و از برادر و ولیعهد خود هم در ایران مأیوس گردید و وقایع غائله ی نان و دستگیری همه رجال درباری در تهران نومیدی بر نومیدی افزود، از طرف همجواران شمالی نیز یأس کلی پیدا کرد و این آخرین امیدگاهش که فطرت جبن و بددلی خود و تخویف نوکرهای نادانش مانع از استفاده های عمده از آنها شده بود، هم خراب گردید، و عمده چیزی که آب پاکی روی دست اوریخت خبر منتشر از بی سیم مسکو بود که در ایران و فرنگ در برابر تبلیغات حریف، در این روزها نشر یافته بود.

◀ از بیسیم مسکو

مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ مطابق ۲۹ مهر ماه ۱۳۰۴، مسکو – اخیراً مطبوعات اروپا اخباری انتشار می دهند دایر بر اینکه گویا دولت جماهیر شوروی نسبت به حکومت ملی ایران که رضاخان پهلوی در رأس آن قرار گرفته، نظریه منفی داشته و گویا دولت شوروی از شاه ایران که حالیه در اروپا توقف دارد تقویت می کند. انتشارات جراید اروپا ظاهراً این مقصود را تعقیب می کنند که دولت شوروی خود رادیرین مبارزه سربسته ای که در سنوات اخیر در ایران بعمل می آید، طرفدار شاه قلمداد کرده و روابط کدورت آمیزی بین دولت شوروی و حکومت ملی ایران ایجاد کرده و بدین وسیله اجرای سیاست دول امپریالیستی رادیران تسهیل کنند. غائله سلطنت طلبان که درچندی قبل به تحریک عناصر ارتجاعی (!) تهران روی داد، همین مقصود را تعقیب میکرد. آژانس تلگرافی اتحاد جماهیر شوروی برای اینکه تمام این اخبار بی معنی را از اذهان خارج کند، اطلاع می دهد که دولت شوروی کمافی السابق اصل عدم مداخله کامل به امور داخلی ایران را رعایت کرده و با حکومت ملی ایران که رضا خان رئیس الوزرا در رأس آن قرار گرفته روابط کاملاً دوستانه دارد.

(نقل از روزنامه ایران، مورخه ۳۰ مهرماه ۱۳۰۴)

این خبرمی رساندکه دولت اتحادجماهیر شوروی از مساعدت با شاه قانونی بعلى که برما پوشیده است، چشم پوشیده، خیال دارد با رضا خان همکاری کند. بدیهی است که این همکاری برای دولت مزبور به صورت ظاهری نتیجه نیست، چه

علاوه بر علائقی که در سواحل بحر خزر داشتند، صحبت از نفت خوریان هم در بین بود.» (۶)

« احمد شاه نیامد. اما باز تصوّر می کرد که حقوق دانان ایران راهی برای عزل او و خانواده اش پیدا خواهند کرد! او در یک مصاحبه چنین گفته بود:

نیس، پیش از ظهر ساعت ۱۱ - احمد شاه در پاسخ این مطلب که « اعلیحضرت اینجا نشسته اید و حال آنکه دشمنان شما در ایران مردم را تحریک می کنند و گفتگوی خلع قاجاریه از سلطنت در ایران رایج شده است، چنین گفت:

گمان می کنم تو با اصول حقوق آشنا هستی و از سیاست هم که بی خبر نیستی، قانون اساسی ایران سلطنت را درخاندان قاجاریه تثبیت کرده، منتها اینکه ملت ایران راهم شریک در سلطنت و اداره مملکت شناخته است. آیا ممکن است شریکی شریک دیگر را بدون رضای او از شرکت خود خلع کند و از حقوقی که دارد محروم سازد؟ من مخصوصاً بعد از رسیدن این اخبار با یکی از بزرگترین علمای حقوق دنیا یعنی بارنیس «لیگ دودرودولوم» (جامعه حقوق بشر) گفتگو کردم و همین دیروز عصر هم باز پیش من بود و صحبت شد. چنین چیزی نمی شود و خلع سلطنت ایران از خاندان قاجار اصولاً طبق حقوق محال است. تومی گویی به زور ممکن است، هرگاه زور در کار باشد پس آن عمل، عمل ملت شایسته استقلال نیست. زیرا ملتی که راضی به زور گفتن شود، بهمان طریق هم راضی به زور شنیدن میشود و چنین ملتی زود استقلال و آزادی را از دست می دهد و اسیر استبداد داخلی و خارجی خواهد شد. من آرزو دارم چنین عملی از ملت ایران سر نزند، زیرا ملت من است و من شاه آن ملتم. اگر ملت من جاهل و ناشایسته معرفی شود، اگر ملت من ناقابل و زورگو و زورشنو معرفی شود، من هم که پادشاه آن ملتم، البته از سر و ته همان کرباس بلکه نمونه کامل معرفی خواهم شد. خیر نمی توانند قاجاریه را از حقوق طبیعی و قانونی آنها محروم کنند و اگر قانون اساسی را زیر پا بیندازند، من به تو قول می دهم هرگز این ملت به حقوق خود دست نخواهد یافت و از نعمت آزادی و قانون بی بهره خواهد شد و همان کسی که امروزه به ملت می گوید قانون اساسی را نقض کن و زیر پا بینداز، فردا به فرق ملت کوفته، می گوید غلام من باش و طبق میل و فرمان من رفتار کن و دیگر پناهگاهی هم برای ملت باقی نخواهد ماند. زیرا قانون اساسی پناه ملت است و سرمایه آبرو و نفوذ مجلس و مردم است. امیدوارم چنین چیزی که تومی گویی هیچگاه واقع نشود.

در موضوع ولیعهد، تو بنویس من فریب نمی خورم و هرچه به من می گویند،

راست و دروغش را خوب می فهمم. اگر رضاخان به ولیعهد گفته است یا پیغام داده که او را بجای من شاه می کنند، من حرفی ندارم. اما به او دروغ می گویند و حتماً دروغ می گویند. مرا که ملت ایران و راستی تمام ملت ایران با هزاران طمطراق پادشاه خودکردند، وقتی به این آسانی خلع کنند، آیا ولیعهد را که امروز با میل یک نفروبازی همدستانش شاه می کنند، چه زحمتی خواهد داشت که با یک اشاره خلع کنند و هرچه می خواهند بکنند. مرا کسی نمی تواند ترسو بزدل معرفی کند. بسم الله، نشان بدهید که ملت ایران، بلکه یک دسته از ملت، بلکه فقط نصف بعلاوه یک از مجلس، راستی راستی می خواهد حقوق خود را حفظ کنند و هر کسی رابه جایی بنشانند که قانون برای او معین کرده است، ببیند آیا من پیشقدم آنها نخواهم شد.» (۷)

◀ جلسه نهم آبان

چنانکه پیش از این گفتیم جمعی از نمایندگان مجلس از افراد فراكسیونهای مختلف، ماده واحد ای تنظیم کردند و زیرزمین کذایی روی میز گسترده و رجال کشور با ماشینها و تلفنها بکار افتادند. قصر رئیس دولت حال تکیه دولت را پیدا کرده بود!

دودسته در آنجا گرم فعالیت بودند. یکی از وکلای موافق و رجال ووزرا و امرای لشکر، که هریک رفته، یکی دوتا از وکیلان را آورده، به امضا واداری کردند. بعضی اوقات خود رئیس دولت هم به این عمل مبادرت می ورزید. چنانکه دو نفر از افراد اقلیت را، یکی آقای آشتیانی و دیگری مرحوم حاج آقا اسمعیل عراقی را، احضار کرد و در عمارت دفتر مخصوص از آنها شخصاً پذیرایی گرمی نمود و آنجا قسم خورد که «تا سه ماه دیگر تاجگذاری خواهم کرد» و از آقای عراقی امضا گرفت و آقای آشتیانی را از امضا معاف داشت به شرطی که در مجلس داد نزنند!

دسته دیگر حاج معین تجار بوشهری و فقیه التجار و حاج رحیم آقا قزوینی و غیرهم بودند که در عمارت رئیس دولت تجار را بعنوان اینکه مطالب مهم اقتصادی در اینجا مطرح است، از خانه و حجره به قصر کشانیده، آنها را بعنوان تحصن در آنجا توقیف می کردند!

اینکه اطلاعاتی از ناحیه جوانان آن عصر که فریب ظواهر امر را خورده و گاهی در محافل مذکور داخل بوده اند، می رسد که معلوم می دارد تازه بعد از نشر تاریخ ما به حقایق امر پی برده، حافظه آنها وقایعی را به یاد آنان می آورد که مؤید نوشته های ماست. مایکی از آن نامه ها که گوشه پرده را اندکی بالا کرده است، ضبط کردیم:

بعد از عنوان و مقدمات،

در چند شماره قبل ضمن تشریح تحصن مدرسه نظام، در مقالات مذکور چنین اشارت شده بود که متحصنین بطور کلی مردمان پست و فرومایه بوده اند که برای آب و آش جمع شده بوده اند. بنده که خود از خیلی نزدیک شاهد آن جریان بوده، مطالب را که هوحقه به خاطر دارم، لازم میدانم خاطر شریف را از کیفیت تحصن و چگونگی جمع آوری اشخاص در باغ مدرسه نظام و کاخ همایونی مستخضر بدارم تا خوانندگان این تاریخ ملاحظه نمایند باچه تردستی عجیبی مردمان محترم را برای تحصن جلب نموده اند.

البته اشخاص بسیار فرومایه و پستی هم که در آن زمان در هفت آسمان یک ستاره نداشتند، برای تحصیل ثروت و تمکین تسلیم هر ماجرای بودند و اکنون صاحب میلیونها ضیاع و عقار شده اند از استکان و نعلیکی فروشی به برکت اینگونه کارها به مسند تجار ذوی العز و الاحترام و نمایندگی ملت و مناصب اجتماعی دیگر جلوس فرموده اند، به طوع و رغبت داخل در زمره متحصنین بوده اند؛ لکن آن دسته از اشخاص محترم که بدسته متحصنین آبرو بخشیده و وجود همان اشخاص باعث پیشرفت کار شد، به شرح زیر به کاخ همایونی وارد شدند:

از منزل مرحوم حاج معین التجار بوشهری به حجره مرحوم علی اکبر اخوان تاجر کاشانی تلفون شد که برای انجام امر بسیار مهم اقتصادی که نهایت ضرورت فوریت را دارد باید آقایان تجار و بازرگانان محترم پایتخت به حضور آقای رئیس الوزرا شرفیاب شوند. بنابراین لازم است جنابعالی و سایر اخوان فوراً و بدون معطلی به منزل اینجانب (معین بوشهری) تشریف بیاورند تا از اینجا، دسته جمعی شرفیاب شویم. مرحوم حاج علی اکبر اخوان که در طول مدت عمر خود مطلقاً داخل در امور سیاسی نبوده و بواسطه همین کناره گیری و سر بزیری و اشتغال صرف به امور تجاری حتی طرز تکلم با رجال راهم بلد نبود، در انجام تقاضای عین التجار مردود و متفکر بود و بی سابقه بودن امر نیز به ترید او کمک می کرد که

ناگهان تلفون مجددی رسیده و از بعضی جاهای دیگر هم متواتراً تلفون تأکید می رسید و بالاخره ایشان و برادران آن مرحوم خواه و ناخواه به منزل حاج معین التجار حضور یافته و به این ترتیب، یکدسته سی چهل نفری از تجار محترم و حقیقی تهران بدون اینکه از موضوع مهم اقتصادی مختصراً اطلاعی داشته باشند، به زعامت حاج معین التجار بوشهری، به قصر رئیس الوزرا و در عمارت وسط باغ که اکنون تبدیل شکل پیدا کرده، و در همان زیر زمین کذایی حضور پیدا کردند. پس از حضور آقای رئیس الوزرا که با قیافه بسیار متبسم و شادان و در معیت آقای قائم مقام الملک حضور یافتند، از طرف مرحوم فقیه التجار و مرحوم حاج سید محمد اسلامبولچی آغاز سخن شده و پس از تبادل مذاکرات به عرض آقای رئیس الوزرا رسید که آقایان تجار تا زمانی که انقراض سلطنت قاجاریه تصویب و اعلان نشود، از این قصر که پناهگاه مظلومین است، خارج نخواهند شد!!

بیان این مطلب چه تأثیری در روحیه تجار بیچاره و محترم نمود، از موضوع این مقال خارج است. همین قدر باید به اطلاع مورخ محترم برسانم که پس از حرکت رئیس الوزرا از آن جلسه، دیگر قراولان نظامی درب قصر اجازه خروج به احدی نمی دادند و سایر تجار هم لا ینقطع بوسیله تلفون که ظاهراً از طرف تجار به آنها مخابره می شد، بی اطلاع و از همه جایی خبر به عده متحصنین افزوده شده، بیچاره ها پس از حضور در قصر تازه می فهمیدند که برای چه امر خطیری به اینجا جلب شده اند و چگونه به دام افتاده اند! این طرز حضور تجار در منزل رئیس الوزرا، و کیفیت تحصن یک عده معدود دیگر هم در باغ مدرسه نظام بر همین منوال بوده است.

بنابر این، با تصدیق به این نکته که سلسله جنبنان این معرکه همان لات و لوتها هستند که در صدر این مقال به آنها اشاره شد و آدم کشان دیگری که به سر دستگی مرحوم طهماسبی به دوندگی مشغول بودند، اشخاص محترم و شریفی هم در ضمن متحصن بوده اند که به نحو معروض حاضر شده بودند و از این لحاظ نمی توان به تمام آنها نسبت پستی و فرومایگی داد. از استاد معظم استدعا دارم امر فرمایند این مختصر در یکی از صفحات جریده مهر ایران برای کمک به نشر حقایق و جلوگیری از خلط مباحث درج گردد.

ارادتمند قدیمی شما - رضا مشکینی

جوان فاضل دیگری می گوید که در همین مجلس، مجلس شکارحاجی اخوان، حضور داشته و بعد از آنکه تجار محترم از واقعه آگاه می شوند، رنگ از رویشان می پرد. رئیس الوزرا رو به قائم مقام کرده می گوید:

« پس معلوم می شود که حکومت موقتی هم با خود ما خواهد بود و کفه با فعله است و باید این زحمت را هم خود ما متحمل شویم!» در صورتی که هنوز نه مجلس رأیی داده و نه از حکومت موقتی صحبتی در بین بود.

همان شخص می گوید حاجی اخوان گفت: « من به عمرم از خانه بیرون نخواهم آمد، خوبست اجازه بدهند لااقل شب به خانه برگردم و صبح شرفیاب شوم!» ولی به او اجازه ای داده نشد و قراول مانع از خروج واردین می شد!

اشخاصی بودند که بوسیله تلفون از قصر رئیس الوزرا تجار را به عنوان پیشآمد مهم اقتصادی به قصر مزبور دعوت می کردند و پس از آمدن دیگر نمی گذاشتند بیرون بروند. محل توقف تجار، قصر رئیس الوزرا بوده است. وی می گوید:

روزی که «ماده واحده» به تصویب مجلس رسید، آن را در سینی نقره نهادند و نایب رئیس مجلس، آقای تدین، آن را به حضور آورد و پس از آن بسرعت برق متحصنین را از عمارت اخراج کردند، زیرا رفع احتیاج شده بود!

استعفای رئیس مجلس

در جلسه ۱۹ مهر ماه بنا بود هیأت رئیسه مجلس تجدید شود. قبل از شروع به کار، آقای تدین نایب رئیس دوم چنین گفت:

« در هیئت محترمه ائتلاف (مرداد جلسه ائتلاف اکثریت مجلس) راجع بانخاب رئیس این طور مقرر شد که برای انتخاب رئیس، رأی مخفی گرفته شود و هر کس دارای اکثریت شد، سایرین هم به او رأی بدهند. بنده در عین اینکه از ابتدای امر هم داوطلب این مقام نبودم ولی بر حسب حسن ظنی که بعضی از آقایان داشتند به بنده رأی دادند و بنده دارای اکثریت شدم ولی شخصاً این طور مقتضی و مصلحت می بینم که در این چند ماهه بقیه این مجلس بنده صرف نظر کنم و باز با توافق نظر آقایان همان آقای آقا میرزا حسین خان پیرنیا انتخاب شوند. »

سپس انتخاب رئیس آغاز شد و نتیجه این بود: آقای مؤتمن الملک دارای ۶۹ رأی، ورق سفید ۲۰، و آراء متفرقه ۱۰؛ و به اکثریت ۶۹ رأی، پیرنیا انتخاب شد. نواب

رئیس نیز اول آقای تدین، دوم مرحوم سید المحققین دیبا انتخاب شدند. روز ۲۱ مهرکه موقع جلسه علنی بوده است، چهارساعت قبل از ظهر، آقای مؤتمن الملک پیرنیا مرقومه ای به آقای شریفی رئیس کابینه مجلس نوشته، مراسله دیگری هم به مجلس نوشتند و از ریاست ممتد و خدمات، متمادی اظهار خستگی کرده، استعفا نمودند.

آن روز جلسه به سبب کافی نبودن عده تشکیل نگردید. نواب رئیس، مکتوب مؤتمن الملک را در کمیسیونی از نمایندگان قرائت کردند و قرار شد حاضرین کمیسیون رئیس مجلس را ملاقات کنند و ایشان را به استرداد استعفا دعوت نمایند.

بعد رأی بر این شد که جمعی برای دیدار آقای مؤتمن الملک انتخاب شوند. بنابراین؛ یازده نفر انتخاب شده، نیم ساعت قبل از ظهر همان روز به منزل رئیس رفتند. مقارن ظهر نیز آقای مستوفی الممالک و چند نفر دیگر از وکلا به خانه رئیس برای همین مقصود رفتند و تا دو ساعت بعد از ظهر هر چه کردند مفید نیفتاد و در گرفتن استعفای ایشان اثری نبخشید.

در اینجا اهل فن، خاصه آنان که به سلیقه لطیف و دقیق مؤتمن الملک واقف بودند، بزودی دانستند که محال است ایشان استعفای خود را پس بگیرند و هر کس که به جریان کار از ساعت اول انتخابات، نظر افکند و باخلاق پیرنیا آشنا باشد، علت استعفای او را درک خواهد کرد.

در حقیقت هم بایستی آن مرد مستعفی می شد، زیرا به سبب آنچه دیکتاتور در آن اوقات از مجلس میخواست، همان بهتر که مردی مانند مؤتمن الملک رئیس نباشد.

روز پنجشنبه ۲۳ مهر در جلسه خصوصی استعفا نامه پیرنیا خوانده شد. مجلس استعفای رئیس را نپذیرفت و بنا به پیشنهاد مستوفی الممالک، از هر فراقسیونی نماینده ای انتخاب گردید که رفته باز هم با ایشان صحبت کنند. ولی قبلاً ضرورت داشت که با آقای مدرّس که مریض و در خانه بستری بود نیز شور نمایند. مدرّس گفته بود که علت حقیقی این استعفا چیست و باید قبلاً آن قسمت را خوب پیش نیامده است جبران کنید و بعد ایشان را وادار به قبول ریاست نمائید. بنابراین قرار شد با آقای تدین صحبت کنند. ولی تدین در شهر نبود و مقرر شد روز شنبه ۲۵ مهر آقایان منتخبین با آقای تدین ملاقات کنند و وسایل جبران توهینی که به رئیس شده فراهم سازند.

بالجمله، روز شنبه کمیسیونی که بود گرد آمد و نظریه آقای مدرّس را که صلاح

دیده بود برای رفع توهیبنی که به رئیس فعلی مجلس شده است، نواب رئیس استعفا بدهند، عنوان کردولی آقایان نواب رئیس قبول نکردند که مستعفی شوند. این هیأت با نواب رئیس به خانۀ مؤتمن الملک رفتند و اصرار کردند و مستوفی هم صحبت کرد. مؤتمن الملک گفته بود: «بعضیها تصوّرمی کنند که نسبت به من توهیبنی شده است، در صورتی که چنین چیزی نیست و قبول این مقام برای من مقدور نیست.»

بالاخره روز ۲۶ مهر جلسۀ علنی تشکیل و راپورت استعفای رئیس و نامه ایشان عنوان شد، و قرار شد جلسۀ آتیۀ روز شنبه ۲۸ مهر تشکیل و رئیس و منشیها و مباشرین انتخاب شوند.

عصر روز دوشنبه ۲۷ مهر جلسۀ خصوصی تشکیل شد. آقای تدین اظهار داشت که «رئیس الوزرا امروز مرا به هیأت وزرا احضار کرده، گفتند در خصوص تلگرافات تبریز، مجلس چه رویه ای را تعقیب خواهد کرد؟... اوضاع تبریز مرا نگران کرده است و خوبست در این باب تصمیم اتخاذ شود...» و نیز آقای تدین گفت: «از تبریز تلگرافاتی بعنوان رئیس مجلس رسیده است که با ده نفر از نمایندگان برای مخابره حضوری حاضر شوند. به آنها اطلاع داده شد که مجلس فعلاً رئیس ندارد، صبر کنید رئیس معین شود. بعد جواب دادند دونایب رئیس باده نفر از نمایندگانی که خودشان انتخاب می کنند، برای مخابره حضوری حاضر شوند. لذا خواستم از نمایندگان سؤال کنم که چه عقیده دارند؟» عاقبت، نواب رئیس وعده ای به تلگرافخانه رفتند و در جواب اظهارات تبریز گفتند که قضیه موکول به رأی مجلس است و خوب است صبر کنند تا بعد از انتخاب رئیس قضیه در مجلس مطرح شود.

روز سه شنبه ۲۸ مهر، مجلس دوساعت قبل از ظهر به ریاست آقای دیبا تشکیل و شروع به انتخاب رئیس کردند و آقای مستوفی به اکثریت ۶۲ رأی به ریاست انتخاب گردید. منشیان و مباشران هم انتخاب شدند و جلسۀ بعد روز پنجشنبه چهار بعد از ظهر معین گردید.

روز پنجشنبه جلسۀ تشکیل شد و گفتند که مستوفی الممالک هنوز ریاست مجلس را قبول نکرده است. مؤتمن الملک درین جلسۀ در ردیف نمایندگان جای داشت و در جلسۀ شرکت کرد.

نمی دانم چه بازیهایی بود که مستوفی الممالک هم نتوانست یا نخواست زیر بار این مجلس برود و این مسأله تا روز سه شنبه ۹ آبان طول کشید... مستوفی

مرحوم در زیرمراسله ای که از طرف نواب رئیس راجع به دعوت ایشان در هیأت رئیسه روز ۶ آبان نوشته شده بود، چنین نوشته بودند که: «من خود را مسئول این مقام نمی دانم»؛ بنابراین، برای اینکه آیا این نوشته استعفا است یا استعفا نیست، اختلاف نظری پیدا شد.

صبح روز دوشنبه ۹ آبان ۱۳۰۴

این روز تاریخی با نهیب مرگ و فشار قوه ترور نظامی آغاز گردید! جسد واعظ قزوینی هنوز تازه بود [واعظ قزوینی اشتباهی به جای ملک الشعرا بهار کشته شد] هول و رعب و بهت، شجاع ترین افراد را آزار می داد. پیدا بود که کار از کار گذشته است، فقط هشت نه نفر در انبوه نمایندگان هنوز توانائی داشتند که تقلاً کنند، فکری بیاندیشند، باهم در نهایت یأس و آرامی و اختصار شوری بنمایند. چه باید کرد؟ اکثریت رار بوده بودند. دولت درستی نوید و وعید و در دستی تهدید داشت.

کوان شیر مردو آزاده ای که بداند و درک کند که حریف هم از ما می ترسد، بلکه او بیشتر می ترسد، چه با اوست.

باور کنید همه را بیم و رعب فراگرفته بود. اگر به نطق آقایانی که در روز ۹ آبان به نام مخالفت با ماده جدید ایراد کرده اند دقیق شوید، علامت کمال ملاحظه و تأثیر خوف و وحشت را خواهید دید. از هر سطری بوی خوف و رعب می آید. بدبختانه من آن روز به امر رفقا مأمورخانه نشینی شده بودم و در جلسه حاضر نبودم، و اگر می بودم شاید از دیگر همفکران خود زیادتیر مقاومت بخرج نمی دادم. مادیکراز همه چیز مأیوس بودیم! به قضاوت تاریخ هم امید نداشتیم. حتی به دلیل جلسه شب هشتم آبان که نطق مرا در جراید چاپ نکردند از این هم مأیوس بودیم که لااقل نطق ما را هم کسی از خلق الله تواند شنید. معذالک سوگند به کلام خدا این عده شیرمرد را برآن داشت که در غرقاب خوف و بیم با عزیزان خود وداع کرده، به مجلس بیایند و هرچه هست، سخنی بگویند! و آمدند و گفتند!»

اخطار قانونی

طبق تصمیم خاتمه جلسه شب هفتم آبان، بنا بود و در پایان جلسه تذکر داده شده بود که جلسه آینده روز یکشنبه دهم آبان تشکیل گردد.

معلوم نیست چه شتاب و ابرامی در کار بود که در سرعت کار و جلو انداختن اصرار بیحد بکار می رفت، و اولین نشانه اش این بود که روز جلسه جلو افتاد و بجای یکشنبه دهم، به نهم معین گشت.

قبلاً اطلاع دادیم که مؤتمن الملک مستعفی شد و بعد از معزّی الیه، مستوفی الممالک انتخاب شد و او هم بلافاصله استعفا داد و طبق ماده ۱۱ نظامنامه داخلی مجلس، بایستی بعد از استعفای رئیس مجلس، در ظرف سه روز، مجلس برای خود رئیس تازه انتخاب کند و از آن «پس که مجلس کامل عیار شد، به کارهای قانونی بپردازد. همانطور که اگر عده کافی نباشد با نصف به علاوه یک از نمایندگان رأی نداده باشد، هیچ قانونی قابل طرح و قابل قبول نیست، همان قسم هم باید مجلس رئیس داشته باشد و اگر رئیس نداشت، مجلس ناقص است و در چنین مجلسی هیچ لایحه قانونی قابل طرح و قبول نخواهد بود.

این معنی بقدری روشن و واضح است که هرگاه نظامنامه داخلی هم بدان تصریح نداشت، می بایست در عمل رعایت شود، و اول تکلیف رئیس از استرداد استعفا یا انتخاب رئیس دیگر معلوم گردد، بعد از آن به کارهای قانونی بپردازند.

اما شتابزدگی و ابرام و اصرار آقایان به قدری زیاد بود که مثل مردم مست و دیوانه بدون دقت و مطالعه و از روی بلهوسی و شوخی خود را اینطرف و آنطرف زده، ابداً رعایت اصول را خواه اصول قانون اساسی و خواه انتظامات و اصول داخلی در نظر نمی گرفتند!

نمی توان این عجله و شتاب را نتیجه ترورو تهدید دانست، چه تهدید و ترور هم از نتایج همین عجله و شتاب و زیر سر همین آقایان نمایندگان و وزرا [فروغی، تیمورتاش و ..] و سایر همدستان بیرونی آنها بود.

شاید گفته شود که رئیس الوزرا در این شتابکاری مؤثر بود. من نمی توانم این عذر را موجه بشمارم، چه می دانیم که سردار سپه مردی صبور و ملایم و پر حوصله بود و طبعاً شتابکار و عجول نبود و هزاران دلیل و برهان برای این حالت مشارالیه در دست است. ازین گذشته، برفرض که او اصرار داشته باشد، چون از نظامات داخلی مجلس آگاه نبود، ممکن بود حالی کنند که یک یا دو روز

هم اگر کار عقب بیفتد و بی سوسه نتیجه حاصل شود، بهتر ازین است که با عجله کاری سوسه دار صورت بگیرد، وشکی نداریم که سردار سپه می پذیرفت. اما! خیرمی بینیم هواداران برهم زدن قانون اساسی و انقراض سلسله موجوده، طوری آتش شان تندوبنزشان پرزوراست که ملتف این حرفها نیستند و می خواهند به اصطلاح به همین امشب وصلت دهد!

آنچه من می فهمم و از اخلاق داور و رفقای دیگرش و تیمور و غیره با سابقه حشروآشنایی، دردست دارم اینست که در تنگ کلاغیرهریکی از این آقایان می خواستند درحسن خدمت و تظاهربر دیگری سبقت گیرند و نتیجه این حالت این شده بود که دیوانه واربه هر طرف می زدند وملتفت هیچ چیزی نبودند وبه جوان عزبی شبیه بودند که فرصت خوانده شدن صیغه عقد نکاح به عاقد نیمی دهد و خود را به درو دیوار می مالد! (۸)

◀ استعفای مؤتمن الملک از ریاست مجلس

حسین مکی چگونگی استعفای مؤتمن الملک پیرنیا از ریاست مجلس شورای ملی را اینگونه بررسی می کند: در نیمه مهرماه که طبق نظامنامه مجلس باید انتخابات هیأت رئیسه مجلس تجدید شود، طبق معمول تجدید گردیده و بالنتیجه میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) با اکثریت آرا به ریاست انتخاب گردید.

میرزا حسین خان پیرنیا شخصی قانونی بود و درادواری که عهده دار ریاست مجلس بود، همواره سعی مینمود که برخلاف قانون رفتاری نکرده باشد. اوضاع و احوال گواهی می داد که در آتیه نزدیک سردار سپه می خواهد سلسله قاجاریه را منقرض و خودجای خاندان قاجار بنشیند و چون مؤتمن الملک خلع قاجاریه را به وسیله مجلس شورای ملی برخلاف قانون اساسی میدانست و از طرفی متوجه شده بود که سردار سپه هم مقدمات کار را فراهم نموده و عنقریب مواد مربوط به ابقای سلسله قاجار را نقض و مواد دیگری به جای آن خواهد گذاشت، صلاح خود را در این دانست که از ریاست مجلس استعفا نموده تا در موقع تغییر سلطنت عهده دار اداره امور مجلس نبوده و شراکتی در این کار نداشته باشد این بود که از شش ماه آخردوره پنجم که به ریاست مجلس انتخاب شد از قبول آن خودداری و طبق نامه ای که ذیلاً ذکر می شود از ریاست مجلس استعفا نمود. دولت آبادی علت استعفای مؤتمن الملک را چنین ذکر کرده است:

«مؤتمن الملک رییس مجلس به واسطه شخصیتی که دار دو برادرش مشیرالدوله که در مجلس است و مورد توجه می باشد، با خیالات کارکنان سردار سپه در خوانده شدن و مطرح نمودن مراسله ها و تلگرافاتی که از ولایات دور تقاضای تغییر سلطنت می رسد همراه نیست. کارکنان سردار سپه به رئیس مجلس اعتراض می کنند و او ناچار می شود استعفا بدهد.»

نامه مؤتمن الملک به مجلس:

«مقام مقدس مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، در جلسه یکشنبه در موقع انتخاب هیأت ریسه باریگر آقایان نمایندگان محترم نسبت به این بنده اظهار حسن ظن فرموده تجدید اعتماد آقایان محترم موجب تشکرات و امتنانات بلانهایه گردید. ولی نظر به کسالت عارضه متأسفانه قادر به ادای وظیفه نخواهم بود و با کمال شرمندگی از قبول شغل ریاست و خدمت گزار می استعفا می کنم. حسین پیرنیا»

مراسله مؤتمن الملک در روز بیست و یکم مهر در جلسه خصوصی مطرح گردید و عموم نمایندگان از استعفای مؤتمن الملک اظهار تأسف نموده، تصمیم گرفتند هیئتی از مجلس انتخاب و نزد مشار الیه بفرستند تا در اثر مذاکره، تقاضا نمایند که از تصمیم خود صرف نظر کنند. منتخبین مجلس مدتی با مؤتمن الملک مذاکره کردند، بالاخره مشار الیه قبول نکرد. مجدداً در روز بیست و سوم مهر جلسه خصوصی تشکیل گردید و در اطراف استعفای مؤتمن الملک مذاکرات زیادی بعمل آمد، بالاخره قرار شد از طرف تمام فراقسیونهای مجلس مجدداً نماینده ای انتخاب و نزد مؤتمن الملک بفرستند. نمایندگان مزبور هر چه به مؤتمن الملک اصرار کردند، متقاعد نشده از قبول ریاست امتناع نمود. بالاخره روز بیست و ششم مهر ماه مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و قرار شد بلافاصله جلسه علنی نیز تشکیل و استعفا نامه آقای پیرنیا قرائت و بلافاصله جلسه ختم شود.

روز بیست و هفت مهر ماه نیز مجدداً جلسه خصوصی تشکیل گردید و تدین نایب رئیس در آن جلسه نطقی بدین مضمون ایراد کرد:

۱- امروز آقای رئیس الوزرا بنده رابه هیئت وزراء احضار و گفتند در خصوص تلگرافات تبریز مجلس چه رویه ای را تعقیب خواهد کرد؟ بنده عرض کردم، تلگرافات مزبور را ندیده ام، گفتند لازم است دیده وبه آقایان نمایندگان اطلاع دهید که اوضاع تبریز مرا نگران کرده است و خوب است در این باب تصمیمی اتخاذ شود.

۲ - از تبریز تلگرافی به عنوان رئیس مجلس رسیده که با ده نفر از نمایندگان برای مخابره حضوری حاضر شوند به آنها اطلاع داده شد که مجلس فعلاً رئیس ندارد، صبر کنید رئیس معین شود جواب دادند که دو نایب رئیس با ده نفر از نمایندگان خودشان انتخاب می کنند، برای مخابره حضوری حاضر شوند و لذا خواستم از نمایندگان سؤال کنم که چه عقیده ای دارند. نمایندگان جواب دادند که چون طرف خطاب نواب رئیس هستند و انتخاب نمایندگان هم به ایشان واگذار شده، محتاج اجازه از مجلس نیست.

۳ - اظهار داشتند خوبست از هرفراکسیون دو نفر نماینده انتخاب شود که در خصوص انتخاب رئیس توافق نظر حاصل شود که فردا انتخاب نمایند. بالاخره قرار شد انتخابات هیئت رئیسه شروع شود روز بیست و هشتم مهرماه دوساعت قبل از ظهر مجلس بریاست دبیا نایب رئیس تشکیل گردید و شروع به انتخاب رئیس مجلس کردند. استخراج آراء به عمل آمد، عده رأی دهندگان ۹۲ نفر و میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی الممالک) با ۶۲ رأی بریاست مجلس انتخاب گردید.

سپس مستوفی الممالک، میرزا حسین خان علایی، سید حسن تقی زاده، عدل، شاهزاده افسر، ندامانی، ارباب کیخسرو، حکمت، تهرانی، افشار از طرف نواب رئیس دعوت شدند که مخابرات حضوری بنمایند. مستوفی الممالک، علایی، تقی زاده اظهار داشتند که چون ما مسبق نبودیم و قبلاً وقت داده ایم نمی توانیم به تلگرافخانه حاضر شویم. مابقی به اتفاق نواب رئیس به تلگرافخانه رفته و در نتیجه اینطور جواب داده شد که قضیه موکول به رأی مجلس است و خوب است صبر کنید تا بعد از انتخاب رئیس موضوع در مجلس مطرح شود». (۹)

◀ دکتر مصدق در مورد زمینه چینی و دسیسه برای طرح و تصویب طرح که « ناقض قانون اساسی بود زیرا که مجلس حق نداشت سلسله قاجار را از سلطنت خلع کند و این کار را می بایست مجلس مؤسسان می کرد»، چنین می گوید:
 « صبح شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مرحوم مستوفی الممالک به من تلفن کرد که مجلس می روم یا نمی روم؟ گفتم امروز روز جلسه نیست...
 گفت: مگر شما اطلاع ندارید که امروز جلسه فوق العاده برای کار مهمی تشکیل

می شود، اگر مایلید بیانید منزل من، پس از مشورت چنانچه لازم شد می رویم والا نمی رویم. منزل ایشان در یکی از خانه های خواهرشان، خانم همدم السلطنه در کوچه مسجد سراج الملک بود. به آنجا رفتیم. گفتند ماده واحده ای تهیه شده است و آقای حسین علاء را شب قبل برای امضای آن به خانه آقای سردار سپه رئیس الوزراء دعوت کرده اند. همچنین آقای حاج میرزا یحیی دولت آبادی را، آنها امضا نکرده اند. آقای حسین علاء به خانه آقای مؤتمن الملک آمدند و در آنجا جلسه ما تشکیل شد. پس از مذاکرات، آقایان مشیرالدوله و مؤتمن الملک گفتند ما فردا به مجلس نمی رویم ولی من مراد هستم که برویم یا نرویم. این است که خواستم با شما مشورت بکنم، هر طور که در مشورت موافقت حاصل شد، همانطور عمل می کنیم.

من به ایشان (مستوفی الممالک) گفتم به توپچی ده سال موجب می دهند برای اینکه یک روز شلیک کند. نمایندگان مجلس هم مکلفند که از قانون اساسی دفاع کنند. اگر روزی بخواهند آنرا نقض کنند و وکیلی از دفاع آن خودداری کند در حکم همان توپچی است که انجام وظیفه نکرده است. گفتند من کاملاً موافقم. خوب است تلفن کنیم آقای حسین علاء هم بیاید اینجا و به اتفاق به مجلس برویم. آقای حسین علاء آمد. ما سه نفر در اتومبیل من به اتفاق به مجلس رفتیم.

اشخاص تماشاچی که در روزهای جلسه دیده می شد، به هیچ وجه نبودند، و اشخاص دیگری که عده بیشتر آنها نظامی (و شهربانی) بودند، به لباس سویل به مجلس آوردند. وارد مجلس شدیم و بهتر آن دانستیم که با مرحوم مدرّس هم شور کنیم. همگی به اتفاق، در اطاقی که فر اکیسیون اقلیت مجلس تشکیل می شد رفتیم. مرحوم مدرّس و مرحوم شاهزاده سلیمان میرزا بودند. من از مرحوم مدرّس و شاهزاده سلیمان میرزا پرسیدم که در مجلس، چه مشی اّتخاذ خواهند کرد؟ جواب صریح و روشنی نشنیدیم.

در حینی که آنجا بودیم، پیشخدمت آمد و به آقای مستوفی الممالک گفت « آقای قائم مقام الملک خارج از اطاق، می خواهند با شما مذاکراتی کنند» آقای مستوفی الممالک رفت، و در مراجعت به من گفت « چون من با شما آمده ام امروز به مجلس، می خواهم هر چه می شود با شما مشورت کنم: آقای قائم مقام الملک گفت که آقای رئیس الوزراء می خواهند همین ساعت با من ملاقات کنند. اگر شما صلاح می دانید می روم، و الا از رفتن امتناع می کنم» من به ایشان گفتم که رفتن صلاح است. شما تشریف ببرید طوری کنید که ماده واحده، امروز مطرح نشود تا در این

باب شورکافی بشود. ایشان برخاستند، هنوز از اطاق دور نشده، من تقاضا کردم که برگردند تا در موضوع دیگری مذاکره کنیم. ایشان برگشتند، و موضوع مذاکره این بود که: چون آقای مؤتمن الملک از چهاردهم مهرماه که انتخابات هیئت رییس انجام شد، ایشان به سمت ریاست انتخاب شده بودند و از قبول ریاست خودداری می کردند، و روزهای اخیر هم ریاست مجلس آقای مستوفی الممالک را انتخاب کرده بودند، از این نظر که چون [اکثریت می دانستند] ایشان حاضر نمی شوند جلسه را اداره کنند [می خواستند] آقای تدین به سمت نیابت ریاست، جلسه آن روز را اداره کند، و آقای مستوفی الممالک از قبول ریاست عذرخواسته بودند و شرحی هم نوشته بودند و یقین داشتند که نوشته ایشان را در آن جلسه نخواهند خواند... به ایشان گفتم مجدداً استعفای خود را از مقام ریاست بنویسند و به آقای حسین علا بدهند، که وقتی جلسه تشکیل شد در مجلس خوانده شود.

آقای مستوفی الممالک مجدداً استعفای خود را نوشتند و به آقای علا دادند و به خانه رییس الوزرا رفتند. بعد، از اطاق اقلیت با مرحوم مدرس به سرسرا آمدیم. در آنجا بعضی از نمایندگان، آقای تقی زاده و مرا تهدید کردند که هر کس مخالفت کند برای او خطر جانی هست، چونکه دو روز قبل از آن، مدیر روزنامه... [نصیحت] قزوین را بجای ملک الشعرا بهار که جزو اقلیت و مخالف با دولت بود کشتند، و این تهدید قابل قبول بود. در این اثنا زنگ جلسه را نواختند. تالار جلسه در آن وقت، دو در ورودی داشت: یکی دری که فعلاً هم نمایندگان از آنجا وارد می شوند که جنوب شرقی تالار است، در دیگر سمت شمال شرقی تالار است که اکنون از آنجا به تالار جلسه رفت و آمدی نمی شود.

در جلوه در جنوب شرقی مرحوم تیمورتاش، و در جلوه در شمال شرقی نكاه الملک فروغی ایستاده بودند و كلا را دعوت به رفتن در جلسه می نمودند. آقای تیمورتاش به آقای اسدی تکلیف ورود به جلسه می کرد. ولی اسدی نمی رفت. بعد به او گفت «نرفتن شما موجب مسئولیت امیر شوکت الملک خواهد شد که شما را انتخاب کرده و فرستاده است.» پس از آن اسدی اطاعت کرد و وارد جلسه شد.

رفقای من هم آقای تقی زاده، آقای حسین علا، آقای میرزا یحیی دولت آبادی با خود من وارد جلسه شدیم. آقای تدین به سمت نیابت ریاست، جلسه را اداره می نمود. آقای علا استعفا نامه آقای مستوفی الممالک را به مقام ریاست داد که پس از قرائت، مرحوم مدرس مذاکراتی در این زمینه که مجلس رئیس ندارد و قبل

از انتخاب رئیس کاری نمی توان کرد (به شرحی که در جراید منتشر شده) نمود و از جلسه خارج شد.

پس از اینکه ماده واحد مطرح شد، آقای علا مخالفت خود را اظهار نمود. پس از آن، یک نفر از نمایندگان موافق دولت صحبت کرد. درحین که نماینده موافق دولت صحبت می کرد، من از جلسه خارج شدم. برای اینکه حالم بسیار بد بود و می خواستم در خارج از جلسه قدری خود را تسکین دهم. موقع خروج از جلسه، آقای تیمور تاش به من گفت که « شما می خواهید بروید؟ » گفتم نه، باز بر می گردم.

موقعی که من خارج از جلسه بودم، نایب رئیس می خواست به من اجازه دهد. چون غایب بودم نوبت من به آقای تقی زاده رسید. موقعی که ایشان مشغول نطق بودند وارد جلسه شدم. چون در جلسه آقای سیدمحمی الدین مزارعی وکیل شیراز، پهلوی من می نشست، به من گفت که وقتی خارج از جلسه بودم نایب رییس می خواست به من اجازه بدهد، ولی غیبت من سبب شد که به آقای تقی زاده نوبت رسید. این بود که من مجدداً تحصیل اجازه کردم و به من اجازه دادند. من هم نظریات خود را به شرحی که در جراید روز نوشته شده اظهار نمودم.

قبل از رفتن به جلسه، بین آقایان تقی زاده و علا و دولت آبادی و من چنین موافقت شده بود که پس از ایراد نطق، تا جلسه به هم نخورده از مجلس برویم. چون خطر برای ما وقتی متصوّر بود که جمعیت تماشاچی از جلسه خارج بشوند و در بین جمعیت ما را از بین ببرند. به همین طرز هم عمل کردیم و هر کدام از ما پس از ایراد نطق از جلسه خارج شدیم، و در معبر ما کسی نبود و به خانه های خود رفتیم. آقای مستوفی الممالک هم که منزل رییس الوزرا رفتند، تا وقتی که شلیک خلع سلسله قاجاریه نشده بود، آقای رییس الوزرا ایشان را ملاقات نکردند. پس از خاتمه کار، ایشان آمده بودند در اطاقی که آقای مستوفی الممالک بودند، ملاقات نمودند و عذر خواهی کردند که از رفتن ایشان به موقع مطلع نشده بوده! مقصود از دعوت ایشان هم این بود که چون مستوفی الممالک رییس مجلس بودند، در مجلس نباشند که آنجا امتناع کنند، و [سردار سپه] از جلسه نتواند نتیجه بگیرد. (۱۰)

◀ حسن تقی زاده در باره روز نهم آبان ۱۳۰۴ در مجلس چنین می گوید: برای رئیس موقت، او [رضا خان] اشخاصی را مأمور کرده بود. یکی داور بود و دیگری تیمورتاش که دوندگی داشتند و تا حدی ذکاءالملک که هر چه می گفت پی آن کار می رفت.

طرحی درست کردند که ما از آنها اطلاع نداشتیم. یکی یکی این وکلاء را می بردند. در زیرزمین گذاشته بودند. یک یکی این وکلاء را آوردند امضاء کردند. بحثی هم آن روز نشد. البته مستوفی الممالک و مشیرالدوله و مؤتمن الملک اینها را نبردند. به آنها نگفتند. یکی هم مرحوم علاء را گفته بودند. او وقتی وارد شده بود دیده بود روی میز چیزی نوشته شده، تا آمد حرفی بزند به او گفتند اشتباه شده. او هم برگشت. تدین هم می دوید چون به او وعده داده بود رئیس مجلس بشود. آنچه تدارک لازم بود در اطراف مجلس دیده بودند. به یکی تیر انداختند به خیال اینکه ملک الشعرا را بهار است. در جای تماشاچیان رئیس نظمی نشسته بود.

تصمیم مخالفان:

روز قبل در خانه مشیرالدوله ما نشستیم صحبت کردیم چه کار بکنیم. آخر بنا شد صبح فردا ما چند نفر در خانه دولت آبادی در خیابان صفی علیشاه قبل از انعقاد مجلس اجتماع کنیم و تصمیم بگیریم.

صبح رفتیم. مرحوم مستوفی الممالک هم بود. گفتیم مجلس برویم یا نرویم؟ مصدق السلطنه گفت من میروم حرف می زنم. مشیرالدوله خودداری کرد نیامد. مؤتمن الملک پیرنیا نفس نکشید. فردا که کار گذشته بود آمد جزء وکلاء نشست. جرّ و بحث زیاد شد. مستوفی الممالک رئیس مجلس بود. مدرّس اصرار داشت که اول ببینیم، استعفایش نیامده. گفتند استعفایش هم حاضر است. قول داده بودند آن مطلب را آن روز بگذرانند.

صبح بالاخره ما رفتیم به مجلس: مصدق السلطنه و علاء و من و مستوفی الممالک. مشیرالدوله ظاهراً نیامد. هنوز جلسه منعقد نشده بود که ما رفتیم در اطاق نشستیم و دو باره صحبت کردیم. نظر ما این بود که تأخیر بیفتد. ولی تدین اصرار داشت. حتی آمد توی آن اطاق که ما مدرّس آنجا بودیم. گفت آقا مجلس منعقد است دست به سرش کردیم.

در این بین تیمورتاش که به سردار سپه چسبیده بود و ذکاء الملک فروغی آمدند توی حیاط و می خواستند با ماصحبت کنند که مخالفتی نکنیم، جرأت نکردند با من

صحبت کنند. علاء را خواهش کردند به حیاط بیاید. در آنجا فروغی و تیمورتاش اصرار می کردند که شما علم مخالفت بلند نکنید. علاء گفت دوستانم هر طریقه ای بروند من هم همانطور خواهم کرد. آنها خیال می کردند علاء را که شخص محجوبی است اگر خواهش بکنند قبول خواهند کرد ولی قبول نکرد. آمد دوباره بالا.

سردار سپه و مستوفی الممالک

آن وقت تلفن کردند و گفتند سردار سپه، مستوفی الممالک را می خواهند که تشریف بیاورند مطلبی دارند. مستوفی الممالک مردد بوده برود یا نرود. بعد عقیده پیدا کرد که برود. شاید او را منصرف کند. او رفت. رضاخان با او خیلی بد کرد. وقتی او به آنجا رسید، منتظرش گذاشت بیرون نیامد و پیش مستوفی رفت و گفت ببخشید این کار را برای این منظور کردم که می خواستم دوستی ما محفوظ بماند. وقتی مستوفی الممالک رفت، ما چند نفر ماندیم. مصدق السلطنه نطقی تهیه کرده بود آمد نشست. وقتی طرح را خواندند من دست بلند کردم.

مدرس و تغییر سلطنت

اول مدرس گفت اعتراض نظامنامه ای دارم. تدین که مثل شمر بود می خواست نگذارد. گفت کدام نظامنامه؟ او گفت اعتراض من این است که این کار بر خلاف قانون اساسی است. تدین گفت این که نظامنامه نیست. گفت همین که سلطنت را عوض بکنند این بر خلاف قانون اساسی است. اصلاً نباید صحبتش بشود. تدین گفت کجای نظامنامه؟ مدرس هم قهر کرد و رفت. آن وقت مصدق السلطنه نوبتش رسید، پا شد رفت توالت که دستش را بشوید. آن قدر طول داد که نوبت مال من شد. حقه ای به من زد. [در حالی که] او ل کسی بود که دست بلند کرده بود و طبعاً نوبت او بود. ولی آن قدر طول داد که نوبت من شد. او نطق مفصلی تهیه کرده بود و می خواست تنها باشد.

حرف زن اول من بودم. من هم گفتم این کار که می خواهید بکنید برخلاف قانون اساسی و صلاح مملکت است. بین خودشان ترتیبی داده بودند که هر مخالفی که صحبت می کرد از موافقین به آن مخالف جواب می داد. وقتی آقا سید یعقوب خواست جواب بگوید، گذاشتم از جلسه رفتم. در کوچه و خیابان کسی نبود. راه را

پلیس گرفته بود. احتمال داده می شد کسانی برخلاف حرف بزنند کشته بشوند. آنهایی که پول گرفته بودند چنانکه برخلاف او حرف می زدند می کشتند. سلیمان میرزا در مسأله جمهوری گفت بود تدین همین امروز پنجاه هزار تومان گرفته است. دوستان من هم خیلی نگرانی داشتند. بعد از من علاء صحبت کرد. رفتم پائین دیدم درباغ بهارستان و جلو میدان بهارستان فقط سرباز بود. درشکه پیدا نمی شد. به خود هیچ ترس راه ندادم. در همان نطق خود هم گفتم بعضی ها می گویند هرکس مخالف طرح حرف بزند صدمه دارد. اعتناء نکردم. آخر درشکه پیدا کردم. یک قدری ملاحظه داشتم کجا بروم. عیال من خیلی نگران شده بود. به درشکه چی گفتم برو بازار کربالایی عباسعلی. رفتم بازارچه مذکور منزل آسید عبدالرحیم خلخالی که یکی از بهترین دوستانم بود. از آنجا تلفن کردم به منزل. به عیالم گفتم من اینجا هستم شما هم بیایید. آنجا ماندیم تا غروب رفتیم منزلمان. منزل ما را در محاصره مفتش گذاشتند. کسی دیدن من می خواست بیاید، او را دنبال می کردند. پشت سر عیال من هم مفتش می آمد. نمی دانم در منزل علاء و مصدق السلطنه و دولت آبادی هم مفتش بود یا نه؟ هر روز مزاحم و مراقب من بودند.

یک روز رفتم منزل مرحوم علاء ، تا ولی آباد راهی نبود. آنجا یک نفر را دیدم آمد گفت خودتان را معرفی بکنید. گفتم فلان کس. برگشت و رفت. این مفتش علاء بود. یک ماه تحت نظر مفتش بودیم. مصدق السلطنه اتومبیل داشت. می آمد علاء را می گذاشت در اتومبیل بعد به منزل ما می آمد. ما هم سواری شدیم. او خیلی زرنگ بود. راهی پیدا کرده بود. سواری شدیم می رفتیم بیرون شهر بعد می رفتیم ونک منزل مستوفی الممالک. این مفتش ها می دویدند، آخر نمی رسیدند. مجبور می شدند برگردند. (۱۱)

◀ یحیی دولت آبادی جو و اوضاع سیاسی روزهای پیش از جلسه مذاکرات نمایندگان مجلس شوراملی در روز ۹ آبان اینگونه شرح میکند: بدستور نظمیة جمعی از تجار و کسبه و اشخاص متفرقه در فضای مدرسه نظام روبروی خانه سردار سپه چادرها برپا کرده تحصن جسته اند و جمعی در خانه سردار سپه بعنوان تحصن توقف نموده نمایندگان این جمع روز و شب مکرر با سردار سپه هم مجلس و هم صحبت شده برادر و اوصحابتهای دوستانه میکنند خوشروئیا و چرب زبانیهای از سردار سپه دیده و میشوند و تصور میکنند بعد از آنکه سردار سپه با رزوی خود

رسید باز همین جلسه‌ها را باهم خواهند داشت و همین رویهای خوش و گفتارهای دلچسب را خواهند دید و شنید و نه تنها شاه‌شناس خواهند بود بلکه همنشین شاه میشوند.

و اما عنوان تحسن این جمع- این جمع فریاد و داد میکنند و حرارت بخرج میدهند و دو مطلب میطلبند اول آنکه در کوتاه کردن دست قاجاریه از سلطنت تعجیل بشود و دیگر آنکه سردار سپه بر آنها منت گذارده از برسرگرفتن تاج کیانی سر نیچد عجباً مگر احتمال سرپیچی میرفته است خیر ولی سردار سپه پس از آنکه تمام وسائل خلع قاجار و نصب خود را فراهم آورده است و دیگر شك ندارد که بزودی بمقصود خواهد رسید برای مصلحت اظهار بیعلاقگی بتصدی خود بکار سلطنت مینماید تا اشتهای تیزتر شود و با اصرار و ابرام خلق ناچار شده باشد بپذیرد و نظیر این سیاست را نادر شاه افشار اختیار کرد در موقعیکه دست آخرین دودمان صفوی را از سلطنت کوتاه کرد و خود آماده تخت‌نشینی گردید در عین حال میگفت هرکس را میخواهید پادشاه کنید و من باو خدمت خواهم کرد اینقدر گفت تا همه بالتماس افتادند که او خود تاجدار بگردد اینجا هم سردار سپه همین رویه را پیروی کرد و بالاخره بر اصرارکنندگان منت گذارده قول داده است که اگر مجلس شورای ملی باو تکلیف کند تاجدار بگردد او از پذیرفتنش استنکاف ننماید سردار سپه روزی یکی دومرتبه بمدرسه نظام در میان جمعیت رفته بمهربانی و ملاطفت بسیار آنها را دلگرم نموده بادامه دادن تحسن خود تشویق میکند و اگر از کارکنان نزدیک کسی را ببیند میرساند که وظیفه آنها زیاد کردن اجتماع است.

این جمعیت تا روزنهم آبان درخانه سردار سپه در مدرسه نظام میمانند و مخارج آنها را از هرجهت کارکنان سردار سپه میدهند و سورچرانان باصطلاح عوام شکمی از عزا درمیآورند

سردار سپه در این چند روز یقیناً از وقتش صرف پذیرائی از این مردم است و يك قسمت صرف تهیه دیدن نشستن بر تخت سلطنت و ترتیب کارهای درباری از تشریفات و لباسهای مخصوص درباریان و مستخدمین و غیره و در هر حال در تمام کارها که میکند گوشه نظر هم بباغ گلستان دارد تمام وسائل تبعید کردن محمد حسن میرزای ولیعهد را فراهم آورده منتظر است همان ساعت که کار خلع قجر و نصب او در مجلس صورت قانونی یافت ولیعهد را نه تنها از باغ گلستان بلکه از سرحد ایران بوعده همیشگی بیرون نماید.

محمد حسن میرزا در گوشه عمارت باغ گلستان دقایق آخر عمر سلطنت دودمان خود

را با هزاران غم و اندوه می‌شمارد و در عین حال از جان خود هم ایمن نمی‌باشد در صورتیکه نه سردار سپه تا حیات کسی را مزاحم مقاصد خود نداند متعرض جان او میشود و نه محذورات سیاسی می‌گذارد که متعرض جان ولیعهد بشود. و بهر حال در دو سه روز آخر کسی نه ولیعهد را ملاقات میکند و نه او میتواند با کسی مذاکره یا مکاتبه داشته باشد و هرچه سردار سپه بمقصد خود نزدیکتر میگردد بر سختی ساعت‌های زندگانی نایب مناب آخرین دودمان قجر افزوده میشود و در بدترین احوال امرار وقت مینماید.

باز برویم ببینیم کارکنان سردار سپه در مجلس شورایی چه میکنند و زمینه‌ها را چگونه فراهم می‌آورند روز هشتم آبان یکهزار و سیصد و چهار (۱۳۰۴) کارکنان سردار سپه در مجلس می‌خواهند اطمینان کامل داشته باشند که فردای آروز در موقع رأی گرفتن بر خلع قجر و نصب سردار سپه اکثریت کامل خواهند داشت و چونکه رأی مخفی گرفته میشود و معلوم نخواهد بود کی مثبت رأی داده است و کی منفی از این رو می‌خواهند از نمایندگان امضاء بگیرند که آنها رأی مثبت خواهند داد در صورتیکه باز هم مشکل است معلوم باشد کی رأی مخفی را منفی داده است گرچه امضاء مثبت کرده باشد.

بدیهی است هیئت رئیسه مجلس این تدبیر را برای بدست آوردن رأی یک‌دسته‌ای که درباره آنها مشکوک می‌باشند نموده است و الا کارکنان سردار سپه را میشناسند و میدانند عدد آنها بیش از نصف نمایندگان است این است که ورقه حاضر کرده صورت پیشنهادی را که بآن رأی گرفته میشود بالای آن نوشته میدهند کارکنان خود امضا میکنند و در شب هشتم آبان مجلسی در خانه سردار سپه کرده مرکب از یک عده از هیئت رئیسه مجلس و یک‌دسته از رؤسای نظام و نظمیه و اشخاصی را از نمایندگان بآن مجلس بعنوان اینکه سردار سپه آنها را خواسته دعوت کرده آنجا از آنها امضاء میگیرند که دیگر مجال گفتگو نبوده باشد نگارنده در اینروز بواسطه کسالت مزاج بمجلس نرفته از این موضوع اطلاعی ندارم شب است ساعت ده در حیات را میزند صاحبمنصبی است میگوید از طرف حضرت اشرف آمده‌ام شما را احضار فرموده‌اند میپرسم در شگه‌ئی اتومبیلی آورده‌اید؟ میگوید خیر در اینوقت شب وسایل نقلیه عمومی مشکل بدست می‌آید و راه دور است چه باید کرد میگوید نمیدانم بمن امر شده است بشما بگویم فوراً بروید بمنزل حضرت اشرف میپرسم شما مأمور هستید مرا ببرید میگوید خیر ولی باید مطمئن باشم که رفته‌اید.

ناچار روانه شده نزدیک نصف شب است بمنزل سردار سپه میرسم اطاقها همه روشن است و جمعی از تجار و کسبه دیده میشوند که در اطاقها نشسته یا خوابیده‌اند و اینها متحصنین هستند سرپله عمارت یکی از نمایندگان مجلس از کارکنان سردار سپه دیده میشود مانند قراول ایستاده است از او میپرسم حضرت اشرف کجا هستند میگوید اندرون- پس کی مرا احضار کرده است میگوید بروید در زیرزمین آنجا تکلیف شما معین میشود میفهمم احضار از طرف سردار سپه حقیقت نداشته است و این تدبیری بوده که از طرف کارکنان سردار سپه بکار رفته ناچار میروم باطاق زیرزمین جمعی از نمایندگان و صاحبمنصبان نظام و نظمی در اطراف نشسته میزی در وسط است و روی میز ورقه‌ایست بمحض نشستن یاسائی نماینده سمنان ورقه را برداشته بدست من داده میگوید امضاء کنید ورقه را میخوانم و میفهمم مطلب چیست و میبینم مابین شصت و هفتاد نفر از یکصد و بیست نفر نماینده آنرا امضاء کرده‌اند دیدن این ترتیب و عنوان غیر واقع احضار شدن از طرف سردار سپه طوری مرا منزجر ساخته است که هرپیش آمد ناگواری را براین حال ترجیح میدهم ورقه را روی میز میگذارم نماینده سمنان با تشدد میگوید امضا کنید جواب میدهم اگر رایی داشته باشم در مجلس شورای ملی میدهم نه در این سردابه میگوید اگر امضا نکنید بد خواهد شد اینجا من صدای خود را بلند کرده میگویم مرا تهدید میکنید از این بدتر برای من چه میشود صدای من که بلند شد از اطراف آمدند ببینند چه خبر است یکی از نمایندگان که در این صحنه رل بزرگی بازی میکند با نگارنده دوست و شخص بافتوتی است میرزا علی اکبر خان داور جای خود را تغییر داده نزدیک مینشیند و خیرخواهی میکند که اندکی ملاحظه کرده اسباب دردسری برای من فراهم نشود و چون یقین میکند امضاء نخواهم کرد بحاضرین رو کرده میگوید اجازه بدهید با فلانی درباغچه گردش کرده برگردیم هردو درآمده نگارنده با وسیله نقلیه یکی از دوستان که اتفاقاً میرسد خود را بمنزل میرساند و داور بحوزهئی که بوده برمیگردد و میگوید فردا در مجلس رأی خود را خواهد داد فردای این شب یعنی روز نهم آبانماه هنوز هوا روشن نشده است آقا سید حسن تقی‌زاده وارد شده میگوید برای تعیین تکلیف امروز در مجلس آقای علاء رفتند بمنزل مستوفی الممالک با او تبادل نظر کرده بیایند اینجا و یا با تلفون خبر بدهند بدیهی است هیچیک از ما خبر نداشته‌ایم از آنچه میان مدرس و مستوفی الممالک و آنچه میان این دو و سردار سپه گذشته است و تصور میشده است از منفردین ما سه نفر و دکتر مصدق و مؤتمن الملك و مشیر

الدوله و مستوفی الممالک دارای يك نظر میباشند و هرچه بگویند و بکنند باتفاق یکدیگر خواهد بود مستوفی الممالک هم تا این ساعت غیر از این نظر نظری اظهار نکرده است در اینحال میرزا حسینخان علاء از خانه مستوفی الممالک تلفون میکند که رأی آقای مستوفی الممالک این است که همه برویم بمجلس و رأی مثبت ندهیم شما بروید بمجلس و ما هم خواهیم آمد نگارنده شرح واقعه شب را برای تقی‌زاده نقل میکنم میگوید بسراغ من آمدند رو نشان ندادم اینجا باید دانست که دکتر محمد خان مصدق که در این موضوع رأی مثبت ندارد يك چنین مناسبت که ما سه نفر با مستوفی الممالک در شور کردن در کار امروز داریم او با مدرس دارد و تصور میکند همان مدرس قدیم است سردسته هیئت روحانی مجلس و مخالف با آنچه کارکنان سردار سپه حاضر کرده‌اند و چون از مدرس می‌شنود که بمجلس خواهد آمد قطع میکند برای مخالفت کردن است و او هم با عزم جزم در عقیده خود بمجلس می‌آید و عده مخالفین با مؤتمن الملك و مشیر الدوله هشت نفر خواهند شد.

سیاست مشترك مستوفی الممالک و مدرس هم که از رفقای خود پوشیده نگاهداشته‌اند از پیش گفته شده که مدرس با سلطنت سردار سپه موافقت کرده است با این شرط که مستوفی الممالک رئیس دولت باشد این شرط پذیرفته شده و مدرس تصور کرده میتواند دولتی را که مستوفی الممالک تشکیل بدهد و او بعضی از دوستان خود را وزیر کند در دست گرفته در معنی حکومت نماید در اینصورت آنها از این حوزه برکنار هستند و درخصوص صورت‌سازی در جلسه نهم آنان که هر دو نفر یعنی مستوفی الممالک و مدرس بتوانند طوری بازی کنند که همکاران نزدیک آنها و همفکران پیش از این ایشان سیاست تازه آنها پی نبرند و در مجلس هم حاضر شده و نشده باشند حاضر شده برای اغفال دیگران و حاضر نشده برای واقع نشدن در محذور مخالفت نمودن ظاهری نسبت بآنچه سرا با آن موافقت دارند نقشه‌ای دارند که در مجلس بموقع اجرا گذارده میشود بلی قرارداد آنها با یکدیگر و قرارداد هر دو با سردار سپه این میشود که هر دو نفر بمجلس بیایند و پیش از آنکه مجلس منعقد شود تیمورتاش از طرف سردار سپه بمجلس آمده مستوفی الممالک را ببرد بمنزل سردار سپه و او را بامر سردار سپه تا بعد از تمام شدن کار در مجلس آنجا توقیف نمایند و چون خواست برود عدم قبول ریاست مجلس را نوشته بیکی از نمایندگان بدهد در مجلس بخوانند مدرس هم تا موقع خوانده شدن این ورقه در مجلس بنشیند و چون ورقه خوانده شد بهانه بدست آورده از مجلس

برود و بگوید چون مجلس رئیس ندارد رسمیت نخواهد داشت. این نقشه عیناعلمی میشود مستوفی الممالک بعد از مدتی که بمجلس نمیآمده امروز میآید و میرود درحوزهائی که مدرس برآن ریاست دارد مینشینند بفاصله کمی تیمورتاش وارد شده با شتاب و رفتاری که مخصوص خود اوست مستوفی الممالک را برداشته روانه میشوند رفقای نگارنده یعنی تقی‌زاده و دکتر مصدق و میرزا حسینخان علاء از این پیش‌آمدها حیرت میکنند بعد از رفتن مستوفی الممالک مجلس علنی در تحت ریاست نایب رئیس اول سیدمحمدتدین منعقد میشود. (۱۲)

«... بعدها سیدمحمد تدین، نایب رئیس اول آنروز مجلس در محاکمه خود در سال ۱۳۲۶ غافل از آنکه مؤتمن الملك و مشیرالدوله امروز بمجلس نخواهند آمد نقشه در دیوان عالی تمیز، در مورد ماده واحده ضمن تحریف واقعیت و برای تقلیل سهم خود دربه سلطنت رساندن رضاخان، چنین می نویسد: «غروب روز جمعه ۸ آبان ماه ۱۳۰۴ بود، بنده در شمیران بودم، دیدم تلفن کردند حضرت اشرف می‌فرمایند به شهر بیایید که شما را ملاقات کنم. آمدم بشهر، رفتم منزل، اول خدمتشان رسیدم، فرمودند در زیر زمین، داور مشغول کارهائی است، بروید به او کمک کنید. رفتم زیر زمین، دیدم داور نشسته پشت میزی و وکلاء ورقه‌ای را امضاء می‌کنند و داور به پیشخدمت می‌گوید به منزل بقیه وکلاء هم تلفن کنید بیایند. بعد از آنکه وکلاء رفتند و اطاق خلوت شد، داور آمد پیش من ماده واحده را نشان داده گفت این وکلاء این نامه را امضاء کرده‌اند شما هم اگر موافقت دارید امضاء کنید...» (۱۳)

سرنگونی سلطنت قاجار

دکتر محمد قلی مجد از «از قاجار تا پهلوی» بر اساس «اسناد وزارت خارجه امریکا» به برکناری خاندان قاجار در مجلس اشاره می‌کند که: پیشنهاد بر گزارى رفراندوم سیرتحوالات را تسريع کرد اموری از تجمع نیروهای نظامی در خارج از ساختمان مجلس و شلیک گلوله گزارش می‌دهد: «وکلاى مجلس با شنیدن صدای چندگلوله در نزدیکی مجلس، که احتمالاً از روی عمد، و برای ارباب آنها و خاتمه مذاکرات غیر ضروری شلیک شده بود، سراسیمه» ادامه جلسه را به روز دیگری موکول کردند. «اموری گزارش می‌کند که روز بعد نمایندگان مجلس به یک میهمانی عصرانه دعوت شده بودند: «بعد از ظهر روز

جمعه، مورخ ۳۰ اکتبر، به نمایندگان پیغام دادند که به خانه رئیس الوزرا بروند. در آنجا از آنها خواسته شد قول بدهند که به نفع این لایحه (برکناری خاندان قاجار از سلطنت) که فرادای همان روز به مجلس ارائه شد رأی خواهند داد. از قرار معلوم نمایندگان مجلس هم خیلی عجولانه «رنگ عوض کردند»، و البته شکی نیست که به انحاء مختلف تطمیع و تهدید شده بودند، که فقط خشونت فیزیکی کم داشت. «با وجود اینکه هنوز رئیسی برای مجلس انتخاب نشده بود، در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵، مجلس با ۸۰ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف، خاندان قاجار را عزل و «اموردولت موقت رابه شخص رضاخان پهلوی واگذار» کرد. روزنامه ایران تصویب لایحه سی و یکم اکتبر را اینگونه گزارش می کند:

قبل از اینکه مجلس به لایحه پیشنهادی (درارتباط با برکناری خاندان قاجار و انتصاب آقای پهلوی در رأس دولت موقت) مدرس پیشنهاد کرده استعفای آقای مستوفی از ریاست مجلس قرائت شود اقدام لازم در این باره صورت بگیرد. (اموری): «بر اساس آیین نامه های مجلس، این مسئله ضرورتاً موجب موکول شدن مذاکرات مجلس به روزهای آتی و مانع از هرگونه اقدامی پیش از انتخاب رئیس مجلس در ظرف سه روز آینده می شد.» وکلا پیشنهاد مدرس را رد کردند و دلایل شان هم این بود که (۱) نامه ای که آقای مستوفی نوشته صریحاً دال بر استعفای ایشان نیست، (اموری: اما این نامه واقعاً از استعفای مستوفی حکایت داشت و ادعای مجلس فقط بر اساس عبارات مغلق و مبهمی بود که در نامه به کار رفته بود)، (۲) زمانی که رئیس مجلس استعفا می داده، روال بر این بوده است که پیش از قرائت استعفا نامه، نمایندگان تلاش کنند تا رئیس مجلس استعفایش را پس بگیرد، و (۳) بحرانی جدی کشور را فرا گرفته و این وظیفه مجلس است که برای پایان دادن به آن فوراً دست به کار شود. مدرس، تقی زاده، دکتر مصدق (مصدق السلطنه) و دولت آبادی می گفتند که لایحه پیشنهادی غیر قانونی است. علاوه بر این تقی زاده، علایی و دکتر مصدق این لایحه را برخلاف مصالح مملکت اعلام کردند. تقی زاده پیشنهاد کرده جهت یافتن راه حلی قانونی برای این مشکل کمیته ای تشکیل شود. نمایندگان مذکور پس از ایراد سخنانی در مخالف با لایحه پیشنهادی صحن مجلس را ترک کردند. سید یعقوب، داور و یاسایی از سرسخت ترین مدافعان این لایحه بودند. آنها برای اثبات قانونی بودن لایحه به تلگرام هایی اشاره کردند که از ایالات و ولایات مختلف رسیده بود و از وخامت اوضاع کشور خبر می داد. علاوه بر این، آنها اصلاحاتی را

که مجلس در سال ۱۹۰۹ بواسطه ارسال تلگرام از گوشه و کنار کشور در قانون اساسی صورت داد به منزله سابقه ای برای این کار متذکر شدند. (اموری: در آن مورد خاص، یک شاه قانونی مراحل کار را تصویب کرد.) باینکه دکتر مصداق چنین اقدامی را غیر قانونی خوانده بود، صلاحیت های بی نظیر آقای پهلوی و کاستی های شاه برکنار شده را انکار نکرد. او گفت که پادشاه شدن آقای پهلوی درست نیست، زیرا در یک کشور مشروطه شاه فاقد اختیاراتی است که مردی مثل آقای پهلوی برای خدمت به ملت لازم دارد. اگر او را پادشاه کنیم و همزمان اجازه بدهیم که ریاست وزرا و ریاست عالی قشون را نیز داشته باشد، استبدادی مطلق بر کشور حکمفرما خواهد شد. او با اشاره به چند اصل بسیار مفید از قانون اساسی اظهار داشت که دور از وطن پرستی است که بامتوسل شدن به روش های غیر قانونی برای اصلاح قانون اساسی ارج و قرب آن در نظر جهانیان بگازیم. در پاسخ، داور گفت که تصویب این لایحه در مجلس به معنای پادشاهی آقای پهلوی نیست... مجلس مؤسسان باید در این باره تصمیمی بگیرد. مجلس فقط در صدد برکنار کردن سلسله قاجار است، آنهم به دلیل آنکه مردم ایالات و ولایات مختلف مملکت این را خواسته اند... مجلس باید با این اوضاع خطرناک مقابله کند. او به نمایندگان اطمینان داد که تصویب لایحه پیشنهادی موجب تضعیف قانون اساسی نخواهد شد. از اینکه لایحه به تصویب رسید، تدین، نایب رئیس مجلس، اعلام کرد که این اقدام به معنی انحلال مجلس نیست... مجلس تا پایان دوره دو ساله اش، حتی پس از تشکیل مجلس مؤسسان، به کار خود ادامه خواهد داد. (۱۴)

توضیحات و مأخذ:

- ۱ - نطق دکتر مصدق در مجلس شورای ملی - مذاکرات مجلس ، ۳۰ شهریور ۱۳۲۹ نشست ۶۱
- ۲ - سیف پور فاطمی « آئینه عبرت » ، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - انتشارات جبهه ملی ایران - ۱۳۶۸ - ص ۵۱۸
- ۳ - باقر عاقلی - «ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰» ، انتشارات علمی و انتشارات سخن ، ۱۳۶۷ - صص ۵۰ - ۵۱ - به نقل نوشته احمد افرادی « فروغی در گذر تاریخ» - سایت دنیا خانه من است
<http://ahmadafradi.blogfa.com/post-14.aspx>
- ۴ - گفتگو تاریخ ایرانی با عبدالحسین آذرنگ : پنجم آذرماه امسال هفتادمین سالگرد درگذشت محمدعلی فروغی چهارشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۱ - سایت دیپلماسی ایرانی
- ۵- علی اکبر داور، « اساس بحران ما اقتصادی است» ، مجله آینده، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۰۵، صص ۸-۹
- ۶ - محمد تقی ملک الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - ناشر: امیر کبیر-۱۳۶۳ - صص ۳۱۹ - ۳۱۷
- ۷- پیشین - صص ۳۲۱ - ۳۲۰
- ۸- پیشین - صص ۳۳۱ - ۳۲۱)
- ۹ - حسین مگی « تاریخ بیست ساله ایران » - جلد سوم ، نشر ناشر- چاپ سوم - ۱۳۶۳ - صص ۳۹۱ ۳۸۹
- ۱۰- «رنجهای سیاسی دکتر مصدق» - یادداشتهای جلیل بزرگمهر - به کوشش عبدالله برهان - ناشر ثالث - ۱۳۷۷ - صص ۱۶۰ - ۱۵۷
- ۱۱ - زندگی طوفانی (خاطرات حسن تقی زاده) - انتشارات فردوس - ۱۳۷۹ - صص ۲۲۵ - ۲۲۲
- ۱۲ - خاطرات حیات یحیی دولت آبادی - جلد ۴ - انتشارات عطار - ۱۳۶۱ - صص ۳۸۴ - ۳۷۹

۱۳ - باقر عاقلی، داور و عدلیه (تهران: علمی، ۱۳۶۹)، صص ۷۲ - ۷۱
 ۱۴ - دکتر محمد قلی مجد «از قاجار تا پهلوی» - ترجمه رضا مرزانی - مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - بهار ۱۳۸۹ - صص - ۳۹۱ - ۳۸۹

** در خاطرات سلیمان بهبودی «محرم، پیشکار و وکیل خرج خانواده رضاخان» در روز ۳ خرداد ۱۳۰۴ آمده است:
 «... روزی حضرت اشرف با مرحوم نكاءالملک فروغی خلوت کرده بودند، مرا احضار و فرمودند هر وقت آقای فروغی مطلبی به شما رجوع کرد، گانه مثل این است که من رجوع کرده باشم، بدون این که از من کسب اجازه کنید انجام دهید و به رئیس نظمی هم بگویند گفته ایشان گفته من است.»
 منبع: غلامحسین میرزا صالح «رضا شاه» - خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی «- طرح نو - ۱۳۷۲ - ص ۲۳۹»

شرح حال میرزا حسین پیرنیا، ملقب به مؤتمن الملک

میرزا حسین پیرنیا، ملقب به مؤتمن الملک، دولتمرد اواخر دوره قاجاریه و نماینده مجلس شورای ملی. فرزند میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله بود. در ۱۲۹۲/۱۲۵۴ ش، در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و معلومات متداول را در تهران فرا گرفت و سپس عازم اروپا شد و در مدرسه حقوق پاریس ادامه تحصیل داد. پس از بازگشت به ایران به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و در ۱۳۱۷، که مدرسه علوم سیاسی دایر گردید، در آنجا به تدریس پرداخت. در ۱۳۲۰ به ریاست دفتر وزارت امور خارجه منصوب شد، تا ۱۳۲۵ در این سمت باقی بود و در همین سمت لقب مؤتمن الملک گرفت (بامداد، ج ۱، ص ۳۸۸؛ سپهر، ص ۱۳۸).

مؤتمن الملک در آغاز نهضت مشروطه، چون تحصیل کرده فرانسه بود، به این نهضت گرایش جست و به اتفاق برادرش، پدر را در یاری مشروطه خواهان تشویق کرد و سرانجام در تنظیم قانون اساسی و نظامنامه انتخابات و متمم قانون اساسی شرکت جست و در این راه کوشش بسیار کرد (صفائی، ج ۱، ص ۷۱۵).
 در ۲۹ رمضان ۱۳۲۵/۴ آبان ۱۲۸۶ میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک، که به رئیس الوزرایی منصوب شده بود، کابینه خود را به شاه و مجلس معرفی کرد.



میرزا حسین خان مؤتمن الملک

در این کابینه، برای اولین بار، مؤتمن الملک مقام وزارت گرفت و متصدی وزارت تجارت و گمرکات شد (ضرغام بروجنی، ص ۱۶). در ترمیم کابینه نظام السلطنة مافی، برای بار دوم، به وزارت تجارت منصوب و در ترمیم سوم کابینه نیز همان سمت را دارا شد (همان، ص ۲۲، ۲۴). در اولین کابینه میرزا احمدخان مشیر السلطنة، که در ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۶ / ۱۷ خرداد ۱۲۸۷ در باغ شاه به محمدعلی شاه معرفی شد، سمت مؤتمن الملک وزارت فوائد عامه و تجارت بود، و در ترمیم کابینه همان سمت را حفظ کرد (همان، ص ۲۶-۲۹) ولی به هنگام ترمیم کابینه در ۷ ذیحجه ۱۳۲۶ / ۱۵ دی ۱۲۸۷ از وزارت مستعفی گردید. در رئیس الوزرایی دوم میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک، که به کفالت میرزا جوادخان سعدالدوله تشکیل یافت، مؤتمن الملک به سمت وزارت علوم و معارف تعیین گردید و در ترمیم کابینه همچنان سمت خود را حفظ کرد (همان، ص ۳۴-۳۵). پس از استبداد صغیر و فتح تهران، که در نتیجه محمدعلی شاه از سلطنت خلع گردید و احمدمیرزا ولیعهد با نیابت علیرضا خان عضدالملک جانشین پدر شد (همان، ص ۳۷)، مؤتمن الملک از تهران به نمایندگی دوره دوم مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در انتخاب هیئت رئیسه موقتی، به ریاست برگزیده شد (فرهنگ قهرمانی، ص ۲۱، ۱۶). بعداً نیز چهارمین رئیس این دوره مجلس شد که هشت ماه و چهارده روز به طول انجامید (همان، ص ۲۵).

پس از انحلال مجلس دوم و آغاز فترت در ۱۹ صفر ۱۳۳۲ / ۲۸ دی ۱۲۹۱، که محمدعلی خان علاء السلطنة به رئیس الوزرایی انتخاب شد، در کابینه خود مؤتمن الملک را به سمت وزارت فوائد عامه و تجارت منصوب کرد، ولی وی پس از مدت کوتاهی، از عضویت کابینه استعفا کرد (ضرغام بروجنی، ص ۸۲-۸۳؛ عاقلی، ج ۱، ص ۹۴-۹۵).

در انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی، مؤتمن الملک وکیل اول تهران شد و از نخستین روز افتتاح مجلس در ۱۵ محرم ۱۳۳۳ / ۱۳ آذر ۱۲۹۳ تا سفر مهاجرت و تعطیلی مجلس در ۶ محرم ۱۳۳۴ / ۲۳ آبان ۱۲۹۴ ریاست با او بود. عمر مجلس سوم یک سال بود (فرهنگ قهرمانی، ص ۳۵، ۲۹، ۳۸؛ عاقلی، ج ۱، ص ۱۰۷).

مؤتمن الملک در ۱۲۹۶ / ۱۳۳۵ ش در دو کابینه علاء السلطنة به وزارت فوائد عامه و تجارت معرفی شد و در کابینه عین الدوله هم دارای همان سمت بود. او

در همان سال در کابینه حسن مستوفی، وزیر معارف و اوقاف شد (ضرغام بروجنی، ص ۱۰۱-۱۰۷) و در ۱۳۳۸ در کابینه میرزاحسن خان مشیرالدوله، مقام وزارت مشاور گرفت (همان، ص ۱۱۹-۱۲۰). وی در دوره چهارم مجلس شورا که در تیر ۱۳۰۰ افتتاح گردید، از تهران به نمایندگی انتخاب شد و در تمام آن دوره ریاست مجلس شورای ملی را برعهده داشت. در دوره پنجم نیز کماکان از تهران به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد و به ریاست مجلس رسید (فرهنگ قهرمانی، ص ۴۲، ۴۸-۴۹، ۵۷، ۶۳).

روز ۲ فروردین ۱۳۰۳ جلسه علنی مجلس شورای ملی برای اعلام جمهوریت تشکیل شد. عده زیادی از روحانیان و اصناف در میدان بهارستان اجتماع کردند و در مخالفت با جمهوری سردار سپه شعار دادند. در نتیجه بین مردم و نظامیان زدوخورد شدیدی روی داد. به دستور سردار سپه رئیس الوزرا و وزیر جنگ، عده زیادی نظامی وارد میدان شده، به ضرب و شتم مردم پرداختند. بسیاری از مردم مصدوم و مجروح یا مقتول شدند و جلسه مجلس بدون اخذ نتیجه تعطیل شد. مؤتمن الملک، رئیس مجلس، به سردار سپه نسبت به ضرب و شتم مردم شدیداً اعتراض کرد و نظم مجلس و بهارستان را برعهده خود دانست. سردار سپه اظهار کرد که امنیت مملکت با اوست و به وظیفه خود عمل کرده است. مؤتمن الملک دستور داد که زنگ جلسه را بنوازند تا تکلیف سردار سپه را تعیین کند. با شفاعت عده ای از نمایندگان، از جمله مشیرالدوله، بین سردار سپه و مؤتمن الملک سازش و تفاهم به وجود آمد و سردار سپه از عمل خود معذرت خواهی کرد (عاقلی، ج ۱، ص ۱۸۵).

روز ۱۵ مهر ۱۳۰۴، طبق عرف مجلس، انتخاب هیئت رئیسه مجلس پنجم انجام گرفت و مؤتمن الملک به ریاست مجلس انتخاب شد، ولی در همان روز وی این منصب را نپذیرفت و استعفا کرد. روز ۱۹ مهر ۱۳۰۴ مجدداً برای انتخاب ریاست مجلس رأی گیری شد و نمایندگان به ریاست مؤتمن الملک رأی دادند. روز ۲۱ مهر مجدداً مؤتمن الملک مستعفی شد و از حضور در جلسات مجلس خودداری کرد (همان، ج ۱، ص ۱۹۷).

مؤتمن الملک و مشیرالدوله، مستوفی را تشویق به ریاست کردند ولی او هم نپذیرفت. استعفای مؤتمن الملک به حسب ظاهر برای طرفداری از اصل لایتنجیر بودن قانون اساسی بود، ولی او با تغییر سلطنت مخالفتی نداشت زیرا می دانست که حکومت فرسوده قاجاریه و ناتوانی احمدشاه با تحولات و مخالفت‌های سیاست

خارجی و با اوضاع و احوال بخصوصی که در مملکت پیش آمده بود دیگر قابل دوام نیست. مؤتمن الملک، با کمال زیرکی، با یک تیر دو نشان زد، یعنی با استعفای خویش و سپردن ریاست مجلس به دست سیدمحمد تدین، هم امر انقراض سلطنت قاجاریه را تسهیل کرد و هم وجهه ملی خود را حفظ نمود (صفائی، ج ۱، ص ۷۲۳-۷۲۴).

مؤتمن الملک در انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی از تهران به وکالت رسید ولی داوطلب ریاست مجلس نبود و تدین به ریاست انتخاب گردید (فرهنگ قهرمانی، ص ۷۰). تدین در بهمن ۱۳۰۵ از ریاست مجلس مستعفی و در کابینه حسن مستوفی به وزارت معارف انتخاب گردید (عاقلی، ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۱۸) و در نتیجه در ۱۵ فروردین ۱۳۰۶، که انتخاب هیئت رئیسه تجدید شد، مؤتمن الملک به ریاست مجلس انتخاب گردید و تا آخر دوره ششم ریاست داشت (فرهنگ قهرمانی، ص ۷۹-۸۱). در انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی، باردیگر مؤتمن الملک از تهران به وکالت انتخاب گردید و چون از این دوره (۱۳۰۷ ش) به بعد، اصول انتخابات تغییر کرد و صورت فرمایشی به خود گرفت که در تمام دوره سلطنت پهلوی ادامه داشت، مؤتمن الملک نمایندگی مجلس را نپذیرفت (بامداد، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹).

مؤتمن الملک در دوره چهاردهم از تهران به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی نمایندگی مجلس را نپذیرفت. در ۱۸ مرداد ۱۳۲۱، پس از استعفای نخستین کابینه علی سهیلی، اکثریت نمایندگان دوره سیزدهم رأی به زمامداری او دادند ولی وی به هیچوجه زیربار مسئولیت نرفت (صفائی، ج ۱، ص ۷۲۶).

در اوایل بهمن ۱۳۲۴ وی مجدداً از طرف نمایندگان مجلس نامزد نخست وزیری شد و ۵۱ نفر از نمایندگان به او ابراز تمایل کردند اما رقیب وی، احمد قوام، با دو رأی اضافی نخست وزیر شد (عاقلی، ج ۱، ص ۳۸۴).

حسین پیرنیا مؤتمن الملک در روز ۹ شهریور ۱۳۲۶، در ۷۳ سالگی، درگذشت و در آرامگاه خانوادگی، در امامزاده صالح تجریش، دفن گردید. روز دهم شهریور، به مناسب درگذشت او، تمام وزارتخانه ها و ادارات دولتی تعطیل شد (عاقلی، ج ۱، ص ۴۰۸). وی را از رجال عاقل و متین ایران شمرده اند (بامداد، ج ۱، ص ۳۸۸).

منابع: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۱، تهران ۱۳۴۷ ش؛ احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ: ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران

۱۳۳۶ ش؛ ابراهیم صفائی، رهبران مشروطه، ج ۱، تهران ۱۳۶۳ ش؛ جمشید ضرغام بروجنی، دولتهای عصر مشروطیت، تهران [تاریخ مقدمه ۱۳۵۰ ش]؛ باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۶ ش؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی، تهران ۱۳۵۶ ش. / باقر عاقلی منبع: دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی،

<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=2945>

شرحال مرتضی قلیخان، اقبال السلطنه ماکویی

مرتضی قلیخان، اقبال السلطنه ماکویی فرزند تیمورخان اقبال السلطنه حکمران ماکو و سرحددار ایران و رییس ایل بیات‌های ماکو. وی از طرف دولت مامور حفاظت از سرحدات ایران با دولت عثمانی و روسیه بود. وقتی فرمان مشروطیت صادرشد، در مقام مبارزه برآمد، ولی مشروطه‌خواهان آذربایجان او را تعقیب کردند. به خاک قفقاز رفت و مشغول تحریک شد. آشوب و ناامنی بالا گرفت و مردم در فشار قرار گرفتند. با قوایی که در قفقاز فراهم کرده به ماکو حمله نمود. مشروطه‌خواهان را منکوب ساخت و مجددا قدرت را در دست گرفت. با مشروطه مخالف بود و در بلوای تبریز به مشروطه‌خواهان لطمه‌های سنگینی زد. تا کودتای ۱۲۹۹ قدرتمندترین خان آذربایجان بود. سرلشکر عبدالله طهماسبی که به فرماندهی لشکر آذربایجان منصوب شد، برنامه اصلی‌اش از بین بردن اقبال السلطنه بود. با وی طرح دوستی ریخت، چند بار به ماکو رفت. به وی صمیمیت نشان می‌داد، تا اینکه یک روز که به ماکو رفته بود پس از صرف غذا هدایایی برای سردار سپه مطالبه کرد. خان ماکو از خزانه پر و پیمان خود هدایای ذی‌قیمتی به سردار سپه داد، حتی مقادیری جواهر و اشیای نفیس به امیرلشکر بخشید. هنگام خداحافظی طهماسبی از او خواهش کرد در اتومبیل فرمانده لشکر بنشیند تا مقداری از راه را با هم طی کنند و مذاکره نمایند. وقتی اتومبیل از ماکو فاصله گرفت، در اولین آبادی سردار خواست از اتومبیل پیاده شود و به ماکو بازگردد، ولی فرمانده لشکر به او اعلام داشت که طبق دستور دولت توقیف است.



مرتضی قلی خان اقبال السلطنه سکویبی

سردار متأثر شده و گفت من و پدرانم سال‌های سرحددار این آب‌وخاک و در دولت‌خواهی ضرب‌المثل بوده‌ایم. من برای خدمت به شاه حتی با ملت جنگ کردم تا یاعی نبودن خود را اثبات نمایم. برای توقیف من اینقدر مقدمات لازم نبود. ما سپر بلای شما مامورین هستیم. پادشاه پس از ما به شما خواهد پرداخت.

هر طور بود طهماسبی، اقبال‌السلطنه را با خود به تبریز آورد و محبوس نمود، ولی ظاهراً در زندان وسایل رفاه او را فراهم ساختند و همه روزه امیرلشکر برای دیدار او به زندان می‌رفت و وعده استخلاص او را می‌داد. در مدتی که در زندان بود مامورین طهماسبی خزائن جواهرات و اشیای قیمتی او را ضبط کردند و به طوری که شنیده شد این ثروت تمام و کمال تحویل سردار سپه گردیده است. اقبال‌السلطنه در زندان مرد و معلوم نیست به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا به دست عمال دولت به قتل رسیده است. (۱)

جعفر، آقازاده در «بررسی زندگی و اقدامات اقبال‌السلطنه ماکویی» در باره قتل اقبال‌السلطنه و غارت اموال وی توسط رضاخان بدنیشان شرح می‌دهد: سرلشگر امیر طهماسبی والی نظامی آذربایجان در این دوره رابطه ای ظریف و ماهرانه با ایلات و عشایر منطقه برقرار کرده بود. اوسعی در جلب قلوب و محبت متنفذین منطقه داشت و رابطه خود را با آنها نزدیک می‌کرد تا در آینده از این روابط استفاده نماید. در راستای این هدف، امیر لشکر طهماسبی در ۲۴ تیر (۱۳۰۲) به ماکو مسافرت کرد و حدود ۱۱ روز در این منطقه اقامت کرد. او هدف خود از این مسافرت را ملاقات با رؤسای طوایف منطقه و امیدوار کردن آنها به الطاف سردار سپه اعلام کرد. او در این سفر با اقبال‌السلطنه و دیگر خوانین دیدار کرد و آنها تعهد کردند که ۳۶۵ خروار گندم به دولت

پیشکش دهند. از طرفی اقبال‌السلطنه و دیگرخانها پذیرفتند که در فاصله بین ماکو و خوی راه شوسه بسازند. برای بررسی مالیاتهای عقب افتاده خوانین و پرداخت آن کمیسیونی تشکیل شد. در این سفر طهماسبی سمت ریاست اقبال‌السلطنه بر قشون ماکورا تأیید کرد ولی سلطان حمزه خان جلیوند را به معاونت او انتخاب کرد. امیر طهماسبی از این سفر چند هدف را دنبال می‌کرد. او می‌خواست سردار ماکو و ایلات منطقه را نسبت به دولت مرکزی و شخص رضاخان سرمهر آورد و آنها را به حفظ موقعیت خویش امیدوار نماید. از طرفی این سفر برای این بود که اقبال‌السلطنه و ایلات دست از مخالفت‌های گذشته بردارند و نسبت به دولت مرکزی مطیع باشند. تعهدات مالی که خوانین ماکو و سردار برخلاف گذشته به گردن

گرفتند حاکی از ترس آنها از قدرت دولت مرکزی و آگاهی آنها نسبت به تغییرات قدرت دولت مرکزی می باشد. او در این سفر قصد اعتماد سازی در روابط خود با سردار را داشت تا سردار او را دوست و یار خود بداند تا در صورت نیاز از این دوستی بهره برداری نماید. او بعداً هم دیدارهایی با سردار ماکو داشت، ولی اقبال السلطنه هرگز به این دیدارها و ماهیت واقعی آن پی نبرد.

دستگیری و قتل اقبال السلطنه

به نظر می رسد تا این دوره سردار سپه و طهماسبی بیشتر سعی داشتند تا با جلب نظر و اعتماد اقبال السلطنه و مطیع کردن او، قدرت دولت مرکزی را در این ناحیه برقرار سازند و البته با تعهداتی که اقبال السلطنه در سفر امیر طهماسبی تقبل کرد، نوید سازش بین طرفین و ابقای اقبال السلطنه به عنوان یک قدرت اقتصادی اما بدون اقتدار سیاسی را در منطقه می داد. اما سردار ماکو اقداماتی کرد که اگر رضاخان دربر انداختن او شك داشت، تردیدش از بین رفت و مصمم به از میان برداشتن او شد. مواردی که خوانین در سفر طهماسبی متعهد به انجام آن شدند در واقع به معنی مصالحه دولت با ایشان بود. نقض این موارد توسط سردار منجر به واکنش شدید دولت دربرابری شد. سردار بعد از توافق چون همیشه به خودسری عادت کرده بود و در فکر حکومت مستقل خویش بود، علی رغم درخواست های طهماسبی، این موارد تعهد را بر نتافت و شروع به کارشکنی کرد. با تحریکات سردار، عشایر ماکو دوتن از قزاق های شهر را بدون دلیل به قتل رساندند. از طرفی او اگرچه تعهد کرده بود که هزینه ساخت راه شوسه ماکو به خوی را به همراه دیگر خوانین بپردازد ولی از این کار امتناع کرد. از سویی دیگر سردار با نوشتن نامه هایی به سران عشایر منطقه آنها را به شورش علیه دولت برانگیخت ولی آنها حاضر به این کار نشدند و نامه های سردار را به نزد امیر لشکر طهماسبی فرستادند. با این اقدامات، سردار راه هرگونه صلح به روی رضاخان را بست و وی بهانه خوبی برای برانداختن اقبال السلطنه پیدا کرد. رضاخان، طهماسبی را که توانسته بود اعتماد سردار را بدست آورد، مأمور دستگیری وی کرد. او در ۲۹ مهر سال ۱۳۰۲ به ماکو نزد اقبال السلطنه رفت و با نیرنگ و خدعه او را دستگیر نموده و روانه تبریز کرد. طهماسبی وظیفه اش را به خوبی انجام داد؛ بطوری که اقبال السلطنه به قول همسر خویش آنقدر به طهماسبی اطمینان پیدا

نموده بود که گمان نمی کرد وی را دستگیر نماید وگرنه می توانست به شوروی فرار نماید. گویا سردار به حمایت شوروی ها و پناه دادنشان به خودش مطمئن بود ، این امر شاید نشانگر روابط پنهانی دیگر وی با آنها و سازش های میان ایشان باشد ، اما این مسأله به دلیل فقر منابع درحال حاضر برای ما پنهان است . طهماسبی بعد از دستگیری اقبال السلطنه بیانیه ای منتشر کرد که به دلیل اهمیت آن ، قسمتهایی از آن را در زیر می آوریم :

در اینموقع سردار اقبال السلطنه ماکوئی را دستگیر و اعزام تبریز نمودم همان اقبال السلطنه خائن را که از ذکر مفاد مراسلات خیانت کارانه متعدد مشارالیه خودداری می نمایم. و با قلب سرشار از فرح ؛ صمیمانه بعموم لشگریان که رشته فتوحات پی در پی در اثر شجاعت و عزم راسخ آنان سرتاسر آذربایجان منور شده است تبریک گفته به برادران ورعایای ستم کشیده آذربایجان عموماً و نواحی ماکو و خوی خصوصاً بشارت داده تبریک می گویم..... ماراست که از خالق متعال ، عظمت و قدرت یگانه ناجی ایران حضرت اشرف وزیر جنگ و فرمانده کل قشون دامت عظمته را مسئلت نماییم... اکنون اکراد رشید ماکو با خیال راحت قدم به صحنه خدمتگزاری گذاشته و برای ثبوت ادعای خودامنیّت فوری فراگرفته سرتاسر ماکو را بشارت میدهند. اکنون رؤسای طوایفین که از کثرت ظلم و تعدی اقبال السلطنه چندین سال بماکو نیامده بودند ، بواسطه اطمینان و انتظاری که بمراحم یگانه سرپرست حقیقی قشون پیدا نمودند تقاضای آمدن به تبریز را نمودند و عنقریب حرکت مینمایند...» این پیام در تاریخ سوم آبان ۱۳۰۲ از بازارگان صادر شده است. لحن حماسی این بیانیه نشان از اهمیت قدرت سردار ماکو در نظر دولت مرکزی می باشد. از طرفی طهماسبی ، سردار را خائن به وطن ذکر می کند و می نویسد که از ذکرنامه های خیانت کارانه او خودداری می کند ، منظور طهماسبی شاید نامه های اقبال السلطنه به اکراد می باشد که در این نامه ها او آنها را به شورش علیه دولت تحریک کرده بود . در این نامه وی در صدد به دست آوردن دل اکراد منطقه بوده و با ایشان به توافق رسیده که آنها برای اثبات حسن نیت خود به تبریز بیایند . با این سیاست ، او زیرکانه سرنوشت اکراد را که قدرت نظامی منطقه در دست آنها بود ، از اقبال السلطنه که یاغی معرفی شده، جدا می کند تا از شورشهای احتمالی آنها در اثر دستگیری اقبال السلطنه جلوگیری نماید . اکراد هم تسلیم در برابر دولت مرکزی را به شورش و حمایت از اقبال السلطنه ترجیح دادند .

اقبال السلطنه مدتی در تبریز زندانی بود که خبر مرگ او بعد از چند روز به سکنه قلبی اعلام شد. اما از همان زمان درباره نحوه ی مرگ او سوء ظن پیدا شد و بعداً هم کسانی چون تیمورتاش، فیروزو دیگران باهمین سکنه های رضاشاهی کشته شدند. بهبودی پیشکار رضا خان می نویسد که اقبال السلطنه به دار آویخته شد. مکی معتقد است که او را بوسیله آمپول و تزریق سم کشتند، دولت آبادی معتقد است که او را اعدام کردند، ولی خانواده او معتقد بودند که سردار ماکونه اعدام شد، نه به دار آویخته شد و نه سکنه کرد، بلکه در زندان مسموم شد. مستوفی معتقد است که خود سردار سپه دستور قتل اقبال السلطنه را صادر کرده بود و امیر طهماسبی بدون اجازه او نمی توانست این کار را انجام دهد. از همه این اشارات می توان به این نتیجه رسید که اقبال السلطنه به دستور رضاخان کشته شد، نه اینکه به مرگ طبیعی مرده باشد.

امیر طهماسبی بعد از دستگیری اقبال السلطنه، عده ای از افراد پادگان نظامی را در کاخ سردار که خزانه او در آنجا قرار داشت، مستقر کرد و آنها خدمه قصر را بیرون کردند. بعد از مرگ سردار بیشتر خزائن او بوسیله مأمورین مخصوص امیر لشکر و یا شاید توسط خود او مصادره و به تهران فرستاده شد. این نوشته مستوفی را سندی که از کارگذاری آذربایجان در تبریز در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۰۲ صادر شده تأیید می نماید: «پولهای اندوخته شده و استعدادهای آقای اقبال السلطنه که یکی از صاحبمنصبان نظامی از طهران برای حمل آن آمده بود تحویل و به طهران حمل فرمودند.» میزان این اموال مصادره شده بسیار زیاد بود بطوریکه زن سردار می گوید که این اموال را بار چهل شتر کردند و به تبریز و از آنجا به تهران فرستادند. پسر سردار سالها بعد ادعا کرد که میزان خسارت وارد شده از سوی رضاخان به اموال آنها حدود دو میلیارد ریال بوده است. در میان این اموال چندین شمشیر مرصع و جواهر نشان و جواهرات سردار بود که چند میلیون ارزش داشتند. عین السلطنه هم اشاره می کند که قورخانه او را هشتصد شتر به تبریز حمل کرد. امین الشرع هم می نویسد که ۲۸ صندوق پول نقره، ۴ صندوق پول طلا و قورخانه وی را با ۱۸ شتر به تهران فرستادند. صرف نظر از درستی این مبالغ و آمارها، اقبال السلطنه به طور موروثی ثروت هنگفتی داشت که با قتل وی بیشتر این اموال مصادره شد.

بدون تردید تمام یا قسمت بیشتر ثروت مصادره شده اقبال السلطنه به رضاخان رسید و این ثروت او دومین منبع ثروت هنگفت رضا شاه (منبع اول ثروتش اموال امیر عشایر خلخال بود) گردید و مبلغی هم از این ثروت صرف هزینه های وزارت جنگی که هر روز در حال گسترش و بازسازی توسط رضاخان بود، گردید. رضاخان معتقد بود که طهماسبی قسمتی از اموال اقبال السلطنه را به خود اختصاص داده است. و به این علت از وی عصبانی بود ولی طهماسبی خود این مسأله را انکار می کرد. مستوفی هم معتقد است که در این میان چیزی از ثروت خان ماکو به طهماسبی نرسید و رضاخان تمام این اموال را خود صاحب شد و از آن چیزی به خزانه دولت داده نشد. بعداً مصادره اموال اقبال السلطنه و دیگران و تحویل ندادن آنها به خزانه دولت مرکزی و اختصاص آنها به خود یکی از موارد استیضاح مدرس و اقلیت مجلس پنجم از سردار سپه بود که به جایی نرسید رضاخان تنها به ضبط اموال سردار اکتفا نکرد بلکه قسمتی از املاک او را هم ضبط کرد؛ ولی جزئیات این امر روشن نیست.

پس از دستگیری و زندانی شدن اقبال السلطنه، در ماکو حکومت نظامی اعلام شد و یاور معین السلطنه به فرمانداری نظامی ماکو و سلطان حمزه خان جلیل وند به ایلخانی طوایف ماکو برگزیده شد. بعد از مرگ سردار هیچ عکس العملی از بازماندگان و نوکران او نشان داده نشد. از این امر می توان نتیجه گرفت که اگر سردار تهدیدی برای قدرت رضاخان محسوب می شد و قدرت و توان لازم برای مقابله با دولت را داشت، حتماً بازماندگان او علیه دولت مرکزی بعد از مرگ سردار می شوریبند. سردار در این مواقع قدرت جنگی خویش را از دست داده بود «مردی بود بعدت در اقلیت و بثروت در اکثریت» و تنها ثروت هنگفتش عامل اقتدار وی بود و نمی توانست تهدیدی علیه حاکمیت دولت مرکزی باشد. قدرت و استقلال عمل سردار در منطقه نه به علت اقتدار ذاتی اش بلکه به علت ضعف قدرت دولت مرکزی بود که به متنفذینی نظیر سردار اجازه مخالفت با دولت مرکزی را می داد. رضاخان در ظاهر ابتدا قصد داشت تا او را بعد از قبول اقتدار دولت مرکزی در قدرت اقتصادی خویش به عنوان زمیندار در منطقه ابقا نماید اما تحریکات وی در منطقه و عدم فرمانبرداری کامل از دولت مرکزی سبب مرگش شد. ثروت افسانه ای سردار و امید دست یافتن به آن هم از عوامل

قتل وی توسط رضاخان سردار سپه بود. سردار سابقه ای نیکو در ذهنیت ایرانیان و مردم منطقه نداشت. قتل و عامهای مردم آزادی خواه منطقه در جریان مشروطه، خودسریهای بعد از مشروطه و سیاست گرایش به کشورهای همسایه و بویژه روسیه سبب نفرت مردم منطقه و دیگر نقاط کشور از وی شده بود. او وجهه ای ملی برای خود نساخته بود که دولت و مردم خواهان حفظ وی در منطقه باشند. بعد از قتل وی از سوی سیاسیون اعتراضی جدی به مرگ وی نشان داده نشد (۲)

منابع:

- ۱ - دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» جلد اول - نشر گفتار - ۱۳۸۰ - صص ۱۶۸ - ۱۶۷
 - ۲ - جعفر آقازاده «بررسی زندگی و اقدامات اقبال السلطنه ماکویی» - سایت حوزه
- <http://www.hawzah.net/fa/thesis/thesisview/81688>

شرح حال سردار عزیز الله معزز

سردار عزیز الله معزز فرزند یارمحمدخان سهام الدوله بجنوردی است که قریب يك قرن پدر و خودش و خانواده‌اش در ولایت بجنورد حکومت داشتند. دو عشیره بزرگ از اکراد به نام زعفرانلو در قوچان و شادلو در بجنورد و اسفراین و جوبین و نردین از قدیم سکونت داشتند و به زراعت و تجارت و سرحدداری مشغول خدمت بودند.

ناصرالدین شاه در اواسط سلطنت خود بجنورد و استرآباد و اسفراین و نردین و شاهرود را به یارمحمدخان سهام الدوله رئیس عشیره‌ی شادلو سپرد. پس از درگذشت سهام الدوله، عزیزاللهخان سردار معزز حاکم بجنورد شد و آن منطقه‌ی وسیع را که سرحدی بزرگ بین ایران و روسیه است، حفاظت و حراست می‌کرد. سردار معزز مردی لایق و شجاع و دست‌ودلباز بود، همیشگی سفره‌ای گسترده داشت و مردم از خوان او بهره‌مند می‌شدند. سردار حقوق و رسومات دولتی را نیز به خوبی می‌پرداخت. در سال ۱۲۹۷ ش و ثوق الدوله رئیس‌الوزرای وقت بنا به تقاضای برادرش قوام‌السلطنه، فرمانروای کل خراسان و سیستان اداره استرآباد را هم ضمیمه حکومت بجنورد کرد. سردار معزز در طغیان خدوردی با تفنگچیان خود به شیروان رفت و با کمک ایل تیموری و بربری و ژاندارم آن یاغی معروف را شکست داد. سردار معزز به معنای واقعی مردی وطن‌پرست و ایران‌دوست بود و هرگز رنگ خارجی نگرفت.

در سال ۱۳۰۱ امیرلشکر حسین‌آقا خزاعی فرمانده لشکر جدیدالتاسیس خراسان يك فوج سرباز به ریاست سرهنگ مهدی‌خان به بجنورد فرستاد و در آن خطه پادگان تاسیس نمود و چون فرمانده پادگان میل به چپاول و غارتگری داشت و سردار معزز را مانع کار خود دید و با هزاران حیل و دسیسه فرمانده لشکر را فریب داد و او را به اخراج سردار از بجنورد راضی کرد. سردار شخصا به تهران رفت و دور از غوغا و سروصدا و توسل و تشبث، به استراحت و دید و بازدید پرداخت. با رفتن عزیزاللهخان به تهران و شرارت سرهنگ مهدی‌خان ترکمانان سر و صدا راه انداختند و از بجنورد قوائی برای سرکوبی آنها فرستاده شده ولی قوای دولت در يك شبیخون تار و مار شد. سربازان فرار کردند و اساسا فوج بجنورد از هم گسیخته شد و دولت نیز متوجه شد که وجود سردار در آن

منطقه لازم است و به وی تکلیف کرد به بجنورد رفته امور حکومت را کماکان بر عهده بگیرد و به پاس خدمات گذشته نیز شمشیری مرصع به او دادند. هنگام بازگشت وی از تبعید تهران از طرف مردم و رعایا استقبال بی سابقه‌ای به عمل آمد و او مجدداً بر سریر قدرت استوار گردید تا اینکه خزاعی به تهران احضار شد و سرتیپ جان محمدخان امیرعلائی بجای او نشست که پس از مدتی کوتاه «فرعون خراسان» لقب گرفت. او تصمیم داشت در همان نخستین ماههای حکومت خود را در خطه‌ی خراسان، سردار معزز را از بین برد و دوباره قوای بجنورد را تقویت نماید. جان محمدخان فوج بجنورد را تقویت نمود و سرهنگ عربشاهی را به فرماندهی آنجا گمارد و به وی دستور داد سردار معزز را دستگیر و به مشهد اعزام دارد. سرهنگ عربشاهی برای دستگیری او اقدام کرد ولی سردار پیغام داد اگر منظور رفتن من به خراسان است، نیازی به توپ و تفنگ نیست، من خود فوراً به مشهد خواهم رفت و چنین هم کرد. ولی مثل اینکه ریش سفیدان و معمرین بجنورد این بار بر آنها الهام شده بود که این رفتن سردار بازگشتی ندارد، بنابراین به شدت با حرکت وی به مشهد مخالفت کردند و به وی متذکر شدند که هم خود را به خطر می‌اندازد و هم ما را زیر چکمه قزاقان له خواهی کرد.

ولی عزیزالله‌خان به این گفته وقعی نگذاشت و با چهار برادر و دامادش و فراشبازی و چند نفر تحت حفاظت سلطان ساعدالسلطان و بیست نظامی، راه مشهد را پیش گرفت. در قوچان سلطان نورالله میرزا جهانبانی از طرف جان محمدخان با دو کالسکه به آنها برخورد می‌کند و سردار با کسان خودسوار کالسکه شده به مشهد عزیمت می‌نمایند.

در راه مشهد نورالله میرزا به ظاهر نهایت عزت و احترام را در حق سردار معزز و کسان او ابراز می‌دارد و بعد از ورود به مشهد، نورالله میرزا برای راپورت نزد سرتیپ جان محمدخان می‌رود و کسب تکلیف می‌کند. تکلیف معلوم شد. همه در قلعه بیگی مشهد حبس شدند اما چه حبسی! اتاقی تنگ و تاریک و کثیف و غذای آنها نان خالی بود. در میان رجال و بزرگان کشور که در آن ایام دست‌اندرکار بودند، امیراقتدار انصاری وزیر داخله، روابط بسیار نزدیکی با سردار معزز داشت و همین امیراقتدار بود که سردار معزز را به سردار سپه معرفی و ضمانت کارهای او را و فرمانبرداریش را نموده بود. جان محمدخان و ایادی او و طراحان نقشه‌های شیطانی او به این موضوع آگاهی داشتند و قبلاً مقدماتی فراهم کرده بودند و آن نامه‌ای بود که با امضای جعلی سردار معزز به پاریس برای سلطان

احمدشاه نوشته بودند و این نامه در پاریس به وسیله‌ی ایادی سردار سپه به تهران ارسال شده بود و رضاخان سردار سپه به محض خواندن نامه، بدون تحقیق و اثبات صحت یا سقم آن، اقدامات حاد خود را آغاز کرد. اولین اقدام تند وی، زندانی نمودن امیر لشکر امیراقتدار وزیر داخله بودو بعد هم جانمحمدخان امیر علانی را در حیات یا مامت سردار معزز مختار و تصمیم گیرنده نموده بود. با بازداشت امیراقتدار، دیگر هیچگونه حمایتی از سردار معزز امکان نداشت بشود و فرعون خراسان تصمیم به قتل او گرفت تا بتواند به غارت جواهرات و دارائی او بپردازد.

ظاهراً يك دادگاه نظامی تشکیل شد و سردار معزز با دو برادر جوان و بی‌گناه و داماد و سه نفر دیگر که در مجموع هفت نفر می‌شدند، به دار کشیده شدند و بدین ترتیب جانمحمدخان به غارت دارائی او پرداخت.

خبر مرگ سردار معزز و نزدیکانش در بجنورد هنگامه‌ها برپا کرد. اهالی بجنورد و افراد ایل شادلو قیام کرده نظامیان را در شهر محاصره کردند. از تهران سرهنگ پولادین با فوج خود به بجنورد عزیمت نمود و عده‌ای هم از چریکهای محلی از قوچان و درگزه یاری ساخلوی بجنورد شتافتند. سر تیپ جانمحمدخان هم برای سرکوبی مردم بجنورد و ایل شادلو، به بدرائلو رفته پس از بازدید فوج پولادین وارد بجنورد شد و به کشتار دسته‌جمعی دست زد. روزنامه‌ی رویتر در شماره‌ی ۱۸۷۲ خود چنین نوشته است: ...ده نفر از مشایخ محلی در خود بجنورد و شش هزار و پانصد و چهل و چهار نفر از روسای اشرار که دستگیر شده بودند در میدان حزب اعدام شدند.

بعد از اعدام سردار معزز، سر تیپ جانمحمدخان مامورینی به بجنورد فرستاد تا آنچه از نقدینه و جواهر و فرش و گوسفند دارد تصرف نمایند. سردار پنج بسته جواهر مرغوب و ممتاز داشت که قسمت اعظم آن به جانمحمدخان داده شد. تعداد زیادی قالی و قالیچه به مشهد حمل گردید. تعداد اسبها و گاو و گوسفندی که از بجنورد و قراء مجاور مانند اسفراین و نردین ضبط و به مشهد برده شد، فوق‌العاده زیاد بود و تمام آنها فروخته شد و پول آن به جیب جانمحمدخان وارد شد.» (۱)

«فرمانده لشکر شرق پس از سرکوبی ترکمن‌ها و جمع‌آوری ثروت فراوان و دار زدن سردار معزز بجنوردی، دیگر کمتر توجه به امور نظامی داشت چون ضمن فرماندهی لشکر، استانداری و نیابت تولیت آستان قدس رضوی را عهده‌دار و مرتباً به جمع‌آوری مال مشغول بود. حقوق و جیره افراد حیف و میل می‌شد. در

نتیجه پادگان مراوتپه به فرماندهی سروان لهایخان به علت نرسیدن حقوق وجیره سر به شورش برداشتند. نخست شهرهای درگز، شیروان و قوچان را تصرف کرده به سمت مشهد حمله نمودند و اعلام جمهوری کردند و در بجنورد عده‌ای از افسران را که با آنها همکاری نکرده بودند به جوخه آتش سپردند. چون سرتیپ جان محمدخان قادر به جلوگیری از قیام لهایخان نبود فوراً نیرویی از تهران متشکل از پیاده و توپخانه به فرماندهی سرهنگ روح‌الله جهانبانی با اتومبیل روانه بجنورد گردید و نیروی هوایی نیز به آنها کمک کرد و در نتیجه لهایخان شکست خورد و به روسیه فرار کرد. رضاشاه پس از دفع لهایخان متوجه شد که شورش مزبور در اثر سوء جریان در لشکر خراسان و سوء استفاده‌های سرتیپ جان محمدخان است لذا برای رسیدگی به خراسان عزیمت نمود. لدی‌الورود سرتیپ امان‌الله جهانبانی را به فرماندهی لشکر خراسان منصوب نمود و جان محمدخان را پس از کندن سردوشی‌هایش مغضوباً به تهران روانه کرد و مدتی نیز توقیف بود و سرانجام از ارتش اخراج شد. رضاشاه اندوخته‌های او را گرفت و با آن حقوق معوقه افسران لشکر خراسان را پرداخت. در بجنورد نیز همکاران لهایخان را که دوازده نفر بودند اعدام کرد.

سرتیپ جان محمدخان پس از اخراج از ارتش به کار دولتی دعوت نشد. به کشاورزی پرداخت. ثروت پدری و ثروتی را که در خراسان اندوخته بود از دست داد. تا اینکه در سال ۱۳۳۰ در تهران درگذشت. (۲)

منابع:

- ۱ - دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» جلد دوم - نشر گفتار - ۱۳۸۰ - صص ۷۹۵ - ۷۹۳
- ۲ - «همکار بی رحم رضا شاه، روزنامه دنیای اقتصاد شماره ۲۵۳۱ به تاریخ ۹۰/۹/۲۶»

فصل دوازدهم

انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۲)

«نطق تاریخی دکتر مصدق در جلسه تغییر سلطنت»

« آفایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت میشوند آنهم پادشاه مسنول! هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوییم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند، مخالف آزادی بوده اند، مرتجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسنول شد که ما سیر قهقرائی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر قهقرائی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکنم در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسنول مملکت باشد! »

« دکتر محمد مصدق »

« یا بواسطه تمایل مجلس یک رئیس الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر ماقائل شویم که آقای رئیس الوزرا [سردار سپه رضا خان] پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند تگه تگه ام بکنند و و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که پای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء باشد، هم حاکم! اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟! چرا مردم را بکشتن دادید؟ میخواستید از روز اول بیانیید بگوئید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم یک ملتی است جاهل و باید با چماق آدم شود! »

« دکتر محمد مصدق »



دکتر محمد مصّدق السلطانه

◀ حسین مگی در تاریخ بیست ساله ایران جلد سوم می نویسد: قبل از اینکه به جلسه تاریخی نهم آبان ۱۳۰۴ (جلسه تغییر سلطنت) و نطق دکتر مصدق السلطنه پرداخته شود لازم است از نظر توضیح مطلب مقدّماتاً دوسه موضوع را بیان نموده، سپس به اصل نطق جواب آن پرداخت، برای کشف حقیقت لازم شد که در این مورد مصاحبه ای با آقای دکتر مصدق به عمل آید و مقدّمات جلسه و حقیقت آن روشن شود.

طبق تحقیقاتی که به عمل آمده جریان امر به این ترتیب بوده است:

۱ - صبح نهم آبان ماه ۱۳۰۴ خورشیدی مستوفی الممالک که یکی از رجال شریف و خوش نام ایران به شماری رود به دکتر مصدق تلفون کرده بود که خبر دارید امروز مجلس هست یا خیر؟

دکتر مصدق در پاسخ اظهار داشته بود: «خبر ندارم» سپس مرحوم مزبور از ایشان خواهش کرده بود که به منزل مشارالیه رفته تبادل نظر نمایند.

بلافاصله دکتر مصدق با ایشان ملاقات نمود و مذاکرات به ترتیبی که ذیلاً بیان می شود جریان یافت:

مستوفی الممالک پرسیده بود از ماده واحده که برای تغییر سلطنت احمدشاه تهیه شده خبر دارید یا نه؟

خیر، خبر ندارم.

مجدداً اظهار نموده بود که «در منزل سردار سپه ماده واحده ای تهیه شده و نمایندگان رایک به یک به آنجا برده اند که آنرا امضاء نمایند، آقای میرزا حسین خان علاء راهم که برده اند امتناع نموده و امضاء نکرده است. سپس اظهار داشت که دیشب هم در منزل آقای مؤتمن الملک بودم و با آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن الملک در این باب مشورت کردیم که آیا با این وضع امروز به مجلس برویم یا نه؟ آقایان صلاح ندانستند که امروز در مجلس حاضر شویم، چون من در این مسئله تردید دارم خواستم در این مورد با جنابعالی هم مشورت بکنم که آیا به مجلس برویم یا نه؟»

دکتر مصدق در جواب اظهار می دارد که «بتوپ چی و سرباز هر ساله مواجب می دهند که یک روز بکار بیاید و از مملکتش دفاع کند، به وکیل هم دو سال مواجب می دهند برای اینکه یک روز بکار مملکت به خورد و از قانون اساسی دفاع بکند، اگر ما امروز به مجلس نرویم به وظیفه نمایندگی خود رفتار نکرده ایم...» مستوفی الممالک رأی دکتر مصدق را پسندیده و موافق شد و به میرزا حسین خان

علاء هم تلفون کردند و به منزل ایشان آمده به اتفاق به مجلس رفتند. در مجلس به اطاقی که سید حسن مدرّس و شاهزاده سلیمان میرزا بودند وارد شدند و مبهوت جریان و اوضاع آمد و رفت نمایندگان که حاکی از یک خبر و حادثه غیر منتظر و غیر مترقبه ای بود گشتند، در این اثنا به مستوفی الممالک اطلاع دادند که قائم مقام الملک (حاج آقا رضا رفیع) در خارج اطاق با جنابعالی کار لازم دارد. میرزا حسنخان مستوفی پس از ملاقات با ایشان مجدداً به اطاق آمده و به دکتر مصدّق گفته بود که «چون با جنابعالی به مجلس آمده ام و بایستی با شما هم خارج شوم حالا هم با شما مشورت می کنم که سردار سپه مرا خواسته است آیا صلاح می دانید که بروم یا نه؟»

دکتر مصدّق در پاسخ اظهار می دارد: «البته تشریف ببرید و شاید کاری بکنید این طرّحی که برای تغییر سلطنت تهیه شده امروز مطرح نشود.» هنوز مستوفی به در اطاق نرسیده بود که دکتر مصدّق از مستوفی الممالک خواهش کرد چون ممکنست استعفای اولیّه جنابعالی را در مجلس علنی مطرح نکنند، مجدداً استعفای دیگری مرقوم فرمائید تا آقای علاء در موقع رسمیت یافتن مجلس آنرا ارائه دهند بلکه مطابق نظامنامه داخلی بواسطه نبودن رئیس و انتخاب رئیس جدید مجلس نتواند وارد در دستور و شوردر طرح ماده واحده که تهیه کرده اند بشود. مستوفی الممالک استعفا نامه دیگری نوشت و به آقای علاء داده، به منزل سردار سپه رفتند.

توضیح اینکه هیئت رئیسه مجلس سالی دو مرتبه تجدید انتخاب می شوند، یکی ۱۴ فروردین و دیگر ۱۴ مهرماه، در انتخابات ۱۴ مهرماه آقای مؤتمن الملک که هوای کار را پس دیده بود و گویا از جریان خطرناک پس پرده تا اندازه ای آگاه بود، از قبول ریاست امتناع نمود و مجلس شورای ملی چنین در نظر گرفت که اگر مرحوم مستوفی به ریاست انتخاب شود چون مشارالیه در کار ریاست دخالت نخواهد کرد و تدبیر هم به نیابت ریاست انتخاب می شود بنا بر این جلسه نهم آبان را بدون دغدغه خطر اداره خواهد کرد و از این بابت دیگر نگرانی نخواهد بود.

زمانی که زنگ جلسه رسمی زده شد، مخالفین ماده واحده بدون تشریک مساعی با یکدیگر وارد جلسه گردیدند، ولی برعکس موافقین قبلاً صف آرائی کرده برای هر یک از مخالفت کنندگان اشخاصی رامعین کرده بودند که جواب بدهند. مثلاً برای جواب دکتر مصدّق داور و در مقابل تقی زاده، سید یعقوب انوار و در مقابل جناب میرزا حسین خان علاء، یاسائی!

۲ - قبل از تشکیل جلسه، تیمور تاش وزیرفوائد عامه و فروغی وزیرخارجه نمایندگان را برای تشکیل جلسه از دو دری که آنوقت داخل می شدند به محل خود وارد و مواظب بودند که دیگر نمایندگان از جلسه خارج نشود. مشهور است که برای وارد کردن محمد ولیخان اسدی چون از ورود به جلسه خود داری داشت، تیمورتاش به او گفته بود شما عیال دارید؟ اولاد دارید؟ علاقه دارید یا ندارید. گفته بود ندارم. تیمورتاش پرسید آیا علم (شوکت الملک حاکم وقت بیرجند) راهم ندارید؟ اسدی در جواب، دارم. تیمورتاش میگوید اگر حضرت اشرف (سردار سپه) علم رادار بزند که چرا اسدی را انتخاب کردی شما چه خواهید کرد؟ گفته بود علم را دارم، و وارد مجلس می شوم! این بود که اسدی هم وارد مجلس شد.

۳ - نکته دیگر قابل ذکر اینست که به وکلای که ماده واحد را امضا کرده بودند اطمینان داده شده بود که دوره آینده هم انتخاب خواهند شد. بنابراین کسانی که ماده واحد را امضا کرده بودند غیر از شاهزاده سلیمان میرزا که در تهران انتخابات آزاد بود و انتخاب نشد در دوره ششم همگی انتخاب شدند. (۱)

صورت مشروح مجلس مورخه شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴

جلسه دویست و یازدهم مجلس سه ربع ساعت قبل از ظهر به ریاست آقای تدین نایب رئیس تشکیل گردید

نایب رئیس - صورت مجلس تصویب شد قبل از ورود در دستور، سه فقره خبر از کمیسیون عرایض و مرخصی تقدیم مجلس شده است که یکی یکی بعرض مجلس میرسد

خبر اول راجع بمرخصی شاهزاده محمد هاشم میرزا است که از تاریخ حرکت کمیسیون هم تصویب کرده است
مدرّس - اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس - راجع بچه چیز؟ راجع بخبر کمیسیونست؟

مدرّس - اجازه بدهید تا عرض کنم راجع بچه چیز است یک مسئله مقدم بر این هاست اخطار قانونی دارم اجازه میدهید عرض کنم.

نایب رئیس - بعد از این ممکنست اجازه بگیرید صحبت بفرمایید.

مدرّس - در جلسه رسمی اخطار قانونی مقدم است .

نایب رئیس- مقصودتان اخطار نظام نامه است ؟

مدرّس- بلی مگر نظامنامه قانون نیست ؟ باید استعفای رئیس را بخواند.

نایب رئیس- آقای داور (اجازه).

داور- البته اخطار یکه حضرت آقای مدرّس فرمودند ایشان حق داشتند و البته هر وکیلی میتواند هر ماده از نظامنامه را اخطار کند ولی معمول مجلس و سابقه بر این بوده است که هر وقت یکصد با یک رأی زیادی بیک رئیس رأی دادند بمحض اینکه استعفا داد، نمی باید استعفانامه را قرائت کنند(!) ما میثونیم آقای مستوفی استعفا دادند، همانطور که راجع به آقا میرزا حسینعلی پیرنیا چندین روز مجلس عمل کرد و استعفای ایشان را قرائت نکرد. همانطور هم در مورد آقای مستوفی تصوّر میکنم هیچ اجباری برای ما نیست که آن استعفا را قرائت کنیم. باید اقدام کنیم بلکه ایشان را متقاعد کنیم، وقتی که بکلی مایوس شدیم آنوقت استعفانامه را قرائت کنیم.

نایب رئیس- آقای مدرّس (اجازه).

مدرّس - ما اقدام کردیم و ایشان متقاعد نشدند و امروز هم مجدداً نوشتند که من استعفا کرده ام چرا پریروز استعفای مرا قرائت نکردید و نوشته اش هم پیش آقای علائی است. پنج روز دنبال کردیم و ایشان قبول نکردند لهذا بمقتضای نظامنامه قبل از همه چیز باید استعفا را بخوانند که رئیس را معین کنند و اگر معین کردند آنوقت جلسه رسمیت پیدا کند.(!)

نایب رئیس - بنده ناچارم در مقابل اخطار نظامنامه آقای مدرّس توضیحاتی بدهم، پریروز قبل از ظهر مراسله از طرف آقای مستوفی توسط آقای ارباب کیخسرو به بنده رسیده و چون پریروز موقع پیدا نشد بعرض آقایان برسانم صریح است از امتناع از قبول ریاست نه استعفا(!)، بنابراین مشمول ماده یازدهم نظامنامه نمی شود که بطور الزام و فوریت اینموضوع در مجلس قرائت شود وبعد رئیس انتخاب شود. ماده یازدهم بعرض آقایان میرسد.

ماده ۱۱ - اگر رئیس قبل از انقضاء مدت ریاست استعفا یا فوت نمود مسن ترین نایب رئیس مجلس را منعقد و استعفانامه را قرائت یا فوت را اعلام کرد مجلس را ختم میکند و در ظرف سه روز در تحت ریاست همان نایب رئیس مجدداً مجلس

منعقد و بطوریکه در ماده هشتم ذکر شد رئیس انتخاب میشود. نایب رئیس - این ماده یازدهم دائر است بصورتی که رئیس اشتغال بخدمت حاصل کرده باشد مراسله آقای مستوفی هم قرائت میشود. داور - اجازه میفرمائید نایب رئیس - اجازه بدهید قرائت شود تا مسئله حل شود (بشرح ذیل قرائت شد).

مراسله مستوفی

هفتم آبانماه ۱۳۰۴
مقام مقدس مجلس شورای ملی
پس از تشکر از حسن ظن که نماینده گان محترم نسبت به بنده ابراز داشته اند تصدیق میدهد که بععل چندی در جواب تلفن آقای نایب رئیس، امتناع خود را از مقام ریاست عرض کرده ام، چون از قرار معلوم رسمی تلقی نفرموده اند این است که کتباً هم بعرض میرسانم. نایب رئیس - بعقیده بنده شامل ماده یازدهم نیست و فوریت را ایجاب نمی کند. بعضی از نمایندگان - صحیح است! مدرّس - ورقه امروز را بدهید بخوانند. نایب رئیس - ورقه امروز هم همین است (بمضمون ذیل قرائت شد)

باز هم مراسله مستوفی

روز سه شنبه اینجانب امتناع و استعفای خود را از مقام ریاست با آقای نایب رئیس داده ام و نمیدانم چه شده است که تا بحال قرائت نشده است (حسن)

نایب رئیس - این اخبار از اینست که قبلاً مراسله به بنده نوشته شده است عین مراسله هم همانست (!) نایب رئیس - آقای مدرّس (اجازه). مدرّس - بنده خواهش دارم فرمول استعفا را بفرمایید، چون بعد از این محل ابتلاء می شود. «استعفا طلب» عفو، یعنی اینکه بر من تحمیل کرده اند من طلب عفو میکنم، این معنی استعفا است. هم ورقه اول استعفا بوده و هم ورقه دوم

مینویسد: که من استعفای خودم را دادم چرا نخواندید و من از آقایان تقاضا میکنم مطالب را بیک صورتی درآوریم که مردم لااقل بدانند که ما میخواهیم یک صورت قانونی درست کنید، استعفا یعنی طلب عفو، هم پریروزی استعفا بوده است هم امروز می گوید: اینکه مرا رئیس کرده اید، من طلب عفو میکنم. نظامنامه هم می گوید: استعفای رئیس را باید در جلسه اول خوانده، بعد رئیس را معین کرد تا مجلس قانونی شود. شما میخواهید قانونی نشود، نشود!

نایب رئیس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه).

آقا سید یعقوب - فرمایشی که آقای مدرّس فرمودند در واقع مسئله علمی است(!) چنانچه در کاغذی هم که آقای پیر نیا نوشته بودند، در جلسه خصوصی عرض کردم که این مسئله مسئله علمی(!) است و هریک از ماها از این عبارت نظامنامه یک چیز میفهمیم و عبارت نظامنامه این است که: «آن کس که اشتغال داشته باشد بعمل»، عبارت این است رئیس که مشغول بعمل است و در عمل داخل شده اگر در ضمن عمل خواست استعفا بدهد ولی این مورد از اول عدم دخول است(!) نه اینکه داخل شده و استعفا کرده است یا فوت کرده است. ماده نظامنامه مصرح این معنی است و خود آیت الله آقای مدرّس میدانند یک مملکتی در حال انقلاب و بحران(!) است ما نمیتوانیم به واسطه یک کلمه که صریح است در معنی، ما میخواهیم این عبارت نظامنامه را از این معنی صحیحش(!) بر گردانیم. مملکت را در حال انقلاب و اضطراب بیندازیم. با اینکه اول تکلیف ما این است که عبارت نظامنامه هر چه باشد منطبق بکنیم که جلوی انقلابات و بحران را بگیریم! من از آقای مدرّس سؤال میکنم از انقضای مدّت معنایش این نیست که مشغول باشد و در حال استعفا فوت کند یا استعفا بدهد؟ این خود عدم قبول است نه داخل شدن و استعفا. .. این عبارت صریح است و دست هرکس بدهیم خواهیم دید معنایش همین است(!) یا اینکه قرینه هم ما داریم که باید عبارت را اینطور معنی بکنیم. مجلس هم رسمی است و اول تکلیف ما خاتمه دادن به بحرانها و انقلابات است. چنانکه در غالب مسائل مقدم آقای مدرّس بوده اند، بنده استدعا میکنم که این عبارت صریح اله لا له دو واضح المعنی را بر همان معنای خود بدانند مجلس هم رسمی است و قانونی است و بهترین جلسات امروز است و سعادت هم در این است این بود عرایض بنده.

جمعی از نمایندگان-مذاکرات کافی است.

مدرّس - رای بگیرد.

نایب رئیس- به چه ؟
 مدرّس- با اینکه مذاکرات کافی است یا نه ؟
 نایب رئیس - رأی میگیریم بکفایت مذاکرات آقایانی که مذاکرات را کافی می دانند قیام فرمایند (جمع کثیری قیام نمودند).
 نایب رئیس- تصویب شد (پیشنهادات از طرف آقای مدرّس بشرح ذیل قرائت شد)
 پیشنهاد می کنم که نظر باین که مطلب مهم در کار است استعفای رئیس خوانده شود بعد از رسمیت وارد دستور شویم.

نطق سید حسن مدرّس

مدرّس- بنده که همه آقایان می دانند ده بیست روز بود ناخوش بودم ، لیکن هر روز که حالم جا می آمد، این کاغذها و تلگرافات که آمده بود شبانه روز... یکمرتبه بحکم طبیب نگاه میکردم.هی میدیدیم از اطراف تلگراف می آید، اطلاع کامل از وقایع نداشتیم، حالا همان طور که آقای آقا سید یعقوب میفرمایند لابد آقایانیکه بیرون هستند میدانند که واقعه مهمّی هست؟! بنده که کاملاً واقعه مهمّی نمی دانم!حالا نظربه اینکه می فرمایند واقعه مهم است، پس باید مجلس هم کامل العیار باشد. ما که از اینجا در نمی رویم! ما که وقایع مهمّه در این شانزده سال خیلی دیده ایم، اینهم یک واقعه بواسطه اینکه مجلس از هرجهتی بی عیب باشد، استعفای رئیس را حالامی خوانیم، عصر آقایان می آیند، بنده هم کسالت دارم می آیم در خدمت آقایان مجدداً رئیس رامعین می کنیم، آنوقت واردهرمسئله مهم که میخواهید به شوید .

مسئله مهم خیلی این مجلس دیده است، این هم یکی!...والان تا عصر هم نه مملکت ایران خراب میشودنه مسئله مهم جایش عیب میکنندو این وکلاء هم بنده قول میدهم هیچکدام از طهران بیرون نروندو تشریف داشته باشند.اگر این تقاضای من مشروع است بشنوید و الا از بنده گفتن است شما میخواهید بشنوید

نمیخواهید نشنوید.استعفای رئیس راحالا می خوانند، عصر هم می آئیم خدمت آقایان و رأی میدهیم بکسیکه صلاح میدانید. رئیس راکه معین کردیم،آنوقت مسئله مهم راعنوان میکنیم یا از این مسئله مهم که آقای آقا سید یعقوب که «چکیده انقلاب مشروطه» هستندمیفرمایند هیچ باراز میدان درنرفته ایم که حالا از میدان در برویم؟ حالا نبایدعصر باشد .حالا دیگر می پسندید، نمی پسندید، خود دانید!



سید حسن مدرس

نایب رئیس - آقای داور (اجازه).

داور- بنده میخواستم تمنا کنم از خود آقای مدرّس که این مسئله را اینقدر تکرار نفرمایند (که مجلس بی عیب باشد) و اگر استعفای رئیس خوانده نشود مجلس عیب دارد. البته یکوقت مسائلی از نقطه نظر احساسات است در این صورت ممکن است تصوّر شود که بودن فلان شخص وخواندن فلان کاغذ یک عیبی دارد. یکوقت از نقطه نظر یک اصول قانونی است.... مدرّس - قانونی است .

داور- بنده تصوّر میکنم هیچ دلیل قانونی نمیتوانند آقای مدرّس ذکر بفرمایند برای اینکه اگر مجلس چنانکه تا بحال عمل کرده و بمحض اینکه استعفای رئیس رسیده است نخوانده است این مرتبه هم ممکن است همانطور عمل کند و اگر ایشان هنوز نتوانسته اند آقای مستوفی را متقاعد کنند ما هنوز مایوس نشده ایم که نتوانیم ایشانرا متقاعد کنیم.

بنابراین دیگر در این خصوص بیشتر از این اصرار نفرمایند. حالا اگر واقعاً مقصود این است که این تعبیر شود که استعفا است و خوانده شود و مجلس را در بحران بیندازیم! البته اشخاصیکه موافق هستند که باید این کار را کرد و مقصود نه ماده یازدهم نظامنامه است البته این یک موضوع علیحده است. بنده که این تعبیر را نمیخواهم بکنم خوب است بیش از این در این موضوع مذاکره نکنیم .
نایب رئیس- رأی می گیریم پیشنهاد آقای مدرّس .آقایانیکه تصویب میکنند قیام فرمایند. (چند نفری قیام نمودند)....

نایب رئیس -تصویب شد. آقای شیخ جلال راجع بدستور فرمایشی دارید؟
آقا شیخ جلال- بلی راجع بمسائل جاری پیشنهادی از طرف عدّه زیادی از آقایان امضاء شده و تقدیم مقام ریاست شده تقاضا میکنم جزو دستور شود.
نایب رئیس- نسبت باین پیش نهاد مخالفی نیست؟ (گفته شد خیر)
نایب رئیس- قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد)

نظر باینکه عدم رضایت از سلطنت سلسله قاجاریه و شکایاتی که از این خانواده می شود بدرجه ای رسیده که مملکت را بمخاطره می کشاند. نظر باینکه حفظ مصالح عالی مملکت مهم ترین منظور و اولین وظیفه مجلس شورای ملی است و هر چه زودتر به بحران فعلی خاتمه باید داد.

امضاءکنندگان باقید دو فوریت پیش نهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید.

ماده واحده - مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضا خان پهلوی واگذار مینماید. تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود.

مدرس - اخطار قانونی دارم .

نایب رئیس - راجع بهمین پیش نهاد است.

مدرس - بلی

نایب رئیس - ماده اش را بفرمائید

مدرس - ماده اش این است که خلاف قانون اساسی است.

نایب رئیس - در موقعش صحبت بفرمائید.

مدرس - اخطار قانونی است که خلاف قانون اساسی است و نمی شود در اینجا طرح کرد (در حال خروج) صد هزار رای هم بدهید خلاف قانون است.

نایب رئیس - آقای اخگر .

اخر - موافقم.

نایب رئیس - آقای مصدق السلطنه.

دکتر محمدخان مصدق - در خود موضوع عرضی دارم.

نایب رئیس - آقای داور

داور - موافقم .

نایب رئیس - آقای شیخ جلال

آقا شیخ جلال - موافقم.

نایب رئیس - آقای یاسائی.

یاسائی - موافقم.

نایب رئیس - آقای دادگر .

دادگر - موافقم

نایب رئیس - آقای نظامی .

نظامی - موافقم

نایب رئیس - آقای شریعت زاده.

شریعت زاده- موافقم .
 نایب رئیس- آقای علایی .
 علایی- در اصل موضوع عرض دارم.
 نایب رئیس - رأی می گیریم بفوریت اول آقایانی که تصویب می کنند قیام فرمایند.
 (اکثر ا قیام نمودند)
 نایب رئیس- تصویب شد. رأی می گیریم بفوریت قسم ثانی آقایانیکه موافقت قیام فرمایند.(عده کثیری برخاستند).
 نایب رئیس - تصویب شد .آقای مصدق السلطنه (اجازه).
 (حاضر نبودند)
 نایب رئیس- آقای تقی زاده(اجازه).

نطق حسن تقی زاده

تقی زاده - بنده میخوام پیش از مطلب عرض کنم . چه مسائل متعارفی جاریه و چه مسائلی اساسی که در مجلس شورای ملی مطرح میشود، خوب است، در این هوا وفقی که دیده میشود- مثلاً در ابتدای مجلس گفته شد که باید استعفای رئیس خوانده شود. یکی گفت باید خوانده نشود. و یکی گفت مقصود این است که فلان بشود - ما همه وکیل و برادریم و از طرف ملت وکیل شده ایم، با همدیگر غرضی نداریم. خدا را شاهد میگیریم، بنده که نه در این باب و نه در باب های دیگر با احدی از آقایان وکلا، نه میخوام احداث مشکل کرده باشم و نه می خواهم جلو راه حل را بگیرم. اما بنده اینجا ایستاده ام می خواهم عرض کنم- اگر آقایان اجازه بدهند و صلاح بدانند - در مملکت های دیگر میگویند، مجلس ملی، در این مملکت گفته میشود مجلس شورایی؛ در مجلس مشورت میشود در کار. یکی اینطور بنظرش میرسد و یکی طور دیگر. هر دو صلاح و صرفه میگویند. ماهم آنچه بنظرمان میرسد میگوئیم. مطلب واضح است در خود اطراف کار نمی خواهم حرف بزنم. در مملکت بحران پیدا شده. بعضی ها میخواهند اینکار زودتر حل بشود و بعضی ها می خواهند فلان کار درست بشود. بنده اساساً ترجیح می دادم اگر آقایان عرایض مرا قبول میکردند که این کار به این تعجیل و با این فوریت نشود ، هیچ نشود که خدای نکرده اسم فشار رویش گذاشته شود. ما می دانیم همه ما ها بموجب قانون اساسی امنیت داریم و دولت



سید حسن نقی زاده

دولت امنیت است و ما به این دولت اینقدر محبت و اینقدر خیرخواهی که داشته ایم. بزرگترین دلیل شخصی بنده امنیتی است که ایجاد کرده و نه از و کلاونه از تماشاچی یک فرد واحد پیدا نمیشود یک در هزار یا یک در میلیون، به بنده بگوید که من خیر خواه دولت حالیه نیستم. خدا را شاهد میگیرم الان که در اینجا حرف میزنم و پیش از اینکه حرف بزنم اشخاص متفرقه، وکیل و اشخاص مسئول بمن گفتند، حرف نزنید، حرف زدن صلاح نیست برای اینکه خطر دارد. اخگر- اینطور نیست.

تقی زاده- بنده خودم میدانم که اینطور نیست. بنده الان اینجا حرف میزنم و ظهر هم میروم منزل نهار میخورم، عصر هم می آیم و هیچ این طور نیست. یک سال دیگر با این اشخاص کار میکنم با کمال محبت و فداکاری و خدا را شاهد میگیرم که این حرفی را میگویم محض خیر خواهی مملکت و خیرخواهی همان شخص است که زمام امور مملکت را در دست دارد و من خیر او را میخواهم و از جان خودم بیشتر او را میخواهم. حالا شرح نمیدهم که اوضاع چه چیز است که یکی بگوید صحیح است، یکی بگوید صحیح نیست. ولی تر جیح میدادم که رجوع شود بیک کمیسیون؛ چون ممکن است راه حل بهتر و قانونی تری پیدا شود که هیچ خدشه و سوسه درکار نباشد. ولی از قراری که می شنوم این مقبول نخواهد شد، در این صورت بنده شخصاً یک نفر درمقابل خدا و درمقابل این ملت که مرا انتخاب کرده و در مقابل مملکت و در مقابل تاریخ خودمان و در مقابل نسل های آینده این ملت می گویم که این وضع مطابق قانون اساسی نیست و صلاح هم نیست برای این مملکت، بنده می گویم بعد از آن اکثریت قطع می کند.

مطلب را بنده عرض کردم به این ترتیب، اگر می خواهید کمیسیون درست کنید، بعضی از آقایان قانون دانهای مجلس هم در این کار بوده اند، ایشان شاید یک نظریاتی داشته باشند. حالا اینکه آقای داورمی فرماید مطابق است، من عرض ندارم! اما یکی دیگر شاید یک حرفی دارد؟ (اسم و فعل و حرف)؛ فعل را بنده نمی گویم شاید یک کسی یک گله ای دارد که می خواهد بگوید. اگر اینطور بود شاید بهتر بود و به صلاح خود اشخاصی که به این کار مایلند، بهتر بود. اگر این را اجازه ندهند گفته شود، سوسه درکار پیدا میشود مطابق صلاح خودشان نیست. بنده غیر از این یک کلمه چیزی عرض نمی کنم و برای این همه چیز را فدا می کنم و خدا را شاهد می گیرم و ملت و مملکتی که مرا وکیل کرده است شاهد می گیرم و درمقابل تاریخ و درمقابل نسل های آینده می گویم که این کار به

این ترتیب مطابق قوانین اساسی مملکت نیست و مطابق صلاح مملکت هم نیست. بیشتر از این حرف زدن هم صلاح نیست، همه می دانند. آنجاکه عیان است چه حاجت به بیان است. (آقای تقی زاده خارج شدند)

نایب رئیس- آقای علایی (اجازه)

علایی- مخالفم

نایب رئیس - پس تأمل بفرمائید.

آقای آقا سید یعقوب. (اجازه)

آقا سید یعقوب- بنده خیلی میل داشتم که آقای تقی زاده تشریف ببرند و عرایض بنده را بشنوند و حقیقتاً همانطور که بیان کردند، بنده هم همین حسن عقیده را درباره ایشان دارم، ولی یک مسئله را در اینجا اظهار کردند که لازم است جواب عرض کنم. این مسئله در همین مملکت که سابقه دارد و این سابقه در حقیقت به منزله یکی از مواد قانون اساسی برای ما واقع شده و الان بنده مراتب را بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم.

بعد از آنکه مجلس شورایی را توپ بستند و آن ترتیبی که میدانید پیش آمد و استبداد صغیر واقع شد که مجلس اول قانون اساسی و متمم آن نوشته شده و در جزو اول قانون اساسی نوشته شده بود، نمایندگان مجلس شورایی باید دویست نفر باشند، انتخاب هم بطور طبقاتی بود، بهمان ترتیبی که وکلای دوره اول که (جزاهم الله خیراً)، که بعقیده بنده بهترین وکیل بودند و بهترین خدمات را برای مملکت نمودند، این قانون اساسی را در مقابل قوه قاهره و جبر و استبداد در درباریها نوشتند، انتخاب شدند بنده حقیقتاً همیشه از زحمات وکلای آن دوره شکر گذاری میکنم زیرا قانون اساسی را با خلوص نیت و با یک روح آزادی خواهی برای ما گرفته اند.

پس از آنکه مجلس توپ بسته شد و آزادی خواهان در تمام اقطار ایران منتشر شدند، ازمرکزواز آذربایجان ازفارس و بالاخره از تمام مملکت صدای خواستن مشروطیت بلند شد، تا اینکه خدا خواست و قوه ملی غلبه کرد و درباریها ناچار شدند که درمقابل قوای ملی تسلیم شوند و مشروطیت را اعاده دهند.

نه این بود که مشروطیت را مفت بما دادند بلکه آزادی خواهان حبس شدند و ایستادگی کردند تا اینکه آنها را وادار کردند که مشروطیت را بدهند. آن وقت گفتند که حاضریم مشروطیت بملت بدهیم و همین آقای تقی زاده که در دوره اول یکی از نمایندگان میرزما بودند، چه فریادها برای این قانون اساسی میزدند و چه کارها

کردند که حالا ما یک قدمش را در این جا می‌خواهیم برداریم. داد و فریادهای آقای تقی زاده در روزنامه جات پراست. خلاصه در باغ شاه کمیسیونی تشکیل شد و آن کمیسیون رجوع کرد به انجمن آذربایجان (که حالا نماینده محترم آقای داور می‌خواهند بطور مفصل بعرض آقایان برسانند). انجمن های ایالتی و ولایتی تمام نقاط اختیار دادند به انجمن ایالتی آذربایجان و انجمن ایالتی آذربایجان هم اختیار داد به کمیسیون که در اینجا تشکیل شده بود و چهار پنج ماده از قانون اساسی را تغییر دادند. بعضی از آن مواد راجع به انتخابات بود که بعقیده بنده خیلی مهم است زیرا آن مواد تأسیس حکومت ملی میکند و بنده حق حاکمیت ملت را در آن مواد قانون انتخابات میدانم.

غرض این است مواد راجع به انتخابات را که پایه حکومت ملی بر آن است تغییر دادند، بچه سابقه آنها را تغییر دادند؟ بواسطه اینکه چون در مملکت انقلاب شده بود و می‌خواستند بجوشش و انقلاب مملکت خاتمه بدهند.

لذا باین عنوان آمدند و این کار را کردند. در دوره دوم ناصر الملک که نایب السلطنه وقت بود، پیشنهاد کرد، نمایندگانی که برای دوره سوم انتخاب می شوند، خوب است در موادی از قانون اساسی که راجع بحکومت ملی است یک انگشتی ببرند.

بنده در اینجا می‌خواهم وارد پراگماتیزم بشوم و عرض کنم عقیده ناصر الملک این بوده که نمایندگانی که می آیند باید شریک در این مسئولیت باشند و نمایندگان با این حق منتخب شدند و آمدند و حاضر هم شدند که این مسئله را انجام دهند.

نهایت جنگ بین المللی و آن که همه میدانند پیش آمد و یازده ماه بیشتر از عمر مجلس تعطیل شد و آن انقلابات که همه میدانند پیش آمد و مجلس را خاتمه داد. ما که صد سال نیست مشروطه شده ایم، نهایت پانزده سال است. در این مدت پانزده سال هم قانون اساسی با این سوابقی که می بینید واقع شده، پس سابقه قانونی درست داریم، در دوره اول که هیئت مؤسسان بود و خیلی خوب هیئتی هم بوده و از مبرزین ایران هم بودند و بسیار زحمت کشیدند. در دوره دوم آمدند و مواد قانون اساسی که راجع به انتخابات و حق حکومت و سلطنت ملی بوده و انتخابات را که بطور طبقاتی بوده تغییر دادند و بطور دو درجه کردند به آن شکلی که همه میدانند واقع شد.

امروز هم همین طور است. آتش را چقدر میشود در درخت خاکستر مستور کرد؟ این آتش است که از تمام نقاط سر بدر آورده است و در کانون آزادی خواهان از

آنوقتی که پا بمشروطیت گذاشته اند شعله کشیده و از اول داد و فریاد همه همین بود، بنده که به تصدیق خود آقای مدرّس یکی از انقلابی های درجه اول بودم از همان اول هم فریاد میزدم که باید خاتمه داد باین خانواده، زیرا برای کار تازه مرد تازه لازم است. شاهزاده سلیمان میرزا و اشخاص دیگری هم هستند که در مشروطیت پیشقدم بودند با بنده رقتیم و آن چراغانی و آتشبازی را هم بهم زدیم. غرض اینست که از همان اول عقیده ما این بوده که این درخت خشکیده است و باید اورا کند و درخت برومندی بجای آن غرس کرد که آن درخت برومند سایه افکن بشود و ملت از آن استفاده کند. این چیزی بود که به نظر ماها که فرنگ نرفته بودیم و در اینجا تحصیل کرده بودیم میرسید و عقیده داشتیم که این درخت خشکیده باید آنرا کند و نهال تازه بجای آن کاشت، منتهی ما چون مشرق زمینی و یک ملت اتکالی هستیم از این جهت مسئله را از امروز بفردا و از فردا به پس فردا میاندازیم. مسئله همین طور بوده تا دوسال قبل تاریخ آزادی خواهان ایران و انقلاب ایران را نگاه کنید و ملاحظه کنید کدام آزادی خواه و انقلابی در مملکت بوده که به سعادت ایران علاقمند بوده و عقیده نداشت که این درخت را باید کند؟

مرحوم آقا سید جمال الدین افغانی که رئیس الاحرار است و مرحوم میرزا آقاخان کرمانی و دیگران که از ترشحات قلم آنها این همه مردم بیدار و هوشیار شده اند، همه داد و فریاد میزدند که چاره نیست و ملّتی که میخواهد زندگی کند باید حیات تازه پیدا کند و برای نیل بسعادت و پیدا کردن حیات تازه ناچار است که درخت کهنه را بکند و دوراندازد. نظر به این مسئله از همه جا آتش بلند شد تا اینکه الان از تمام مملکت سر بیرون آورده از آذربایجان و از فارس از کرمان از گیلان از محمّره و طهران از همه جا آتش بلند است مگر نمی بینید چه خبر است؟ حکومت با خود ملّت و تعیین سلطنت با ملّت است. اولین وظیفه مجلس خاتمه دادن به انقلاب است. کجا این مسئله بر خلاف قانون اساسی است؟

بهترین قدمی که مجلس میخواهد بردارد همین است که به انقلابات که امروزه در تمام مملکت هست خاتمه دهد و سعادت ملّت را تامین کند.

پس در جواب فرمایش آقای تقی زاده که می فرمایند این مسئله بر خلاف قانون اساسی است با اینکه نهایت عقیده را بایشان دارم لازم است عرض کنم که این خلاف قانون اساسی نیست بلکه عین قانون است!

نایب رئیس- آقای علّائی (اجازه)

علّائی- آقایان همه میدانند که بنده شهوت کلام ندارم و ماجراجو هم نیستم و حتّی

المقدور میل دارم که قضایا بخون سردی گذشته باشد، ولی در عین حال وجدان یکنفرو کیل هیچ اجازه نمیدهد که در مقابل یک جریانات خلاف قانونی سکوت اختیار کرده و تسلیم قضایا و حوادث شود.

بنده بطور واقع و مختصر عرض می‌کنم که ماها هیچ اختیار نداریم که وارد در این مذاکره و طرح این مسئله بشویم، زیرا رأی دادن به همچو طرحی را بنده بکلی مخالف قانون اساسی که ما حافظ آن هستیم میدانم و قطع نظر از اینکه مخالف قانون میدانم، این پیشنهاد را مخالف صلاح مملکت هم میدانم زیرا یک بابی مفتوح خواهد شد که برای مملکت مضر خواهد بود.

_(آقای علانی از مجلس خارج شدند)

نایب رئیس- آقای یاسائی (اجازه).

یاسائی- از آقایانی که در اینجا اظهار مخالفت نسبت باین طرح کردند همچو استنباط شد که ناظر هستند بحفظ قانون اساسی، بنده خیلی میل داشتم که آقای علانی تشریف می‌داشتند و جواب بنده را می‌شنیدند، حالا هم که تشریف ندارند البته بگوششان خواهد رسید. بنده از سوابق قانون اساسی درست اطلاع ندارم که چطور تدوین شده و اشخاصی که تدوین کرده اند چه جنبه ای داشته اند؛ ولی بهر حال، حالا در نزد ما قانون مقدسی است. چیزیکه هست این است که در ادوار گذشته مجلس شورای ملی یک قسمت از مواد آن را بموجب قانونی که از مجلس گذرانده است، نقص کرده و حالا بنده آن مواد را میخوانم که آقایان بدانند که این یک سابقه نیست که حالا ما میخواهیم بگذرانیم.

اصل چهار قانون اساسی است که بنده میخوانم: «عده انتخاب شونندگان به موجب انتخاب نامه علیحده از برای طهران و ایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است»، بنابراین چه شده است که در قانون انتخابات ۱۳۶ نفر معین می‌شود. بنده این را از آقایان سؤال میکنم که چرا اینقدر شده؟

با اینکه در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که عده نمایندگان صد و شصت و دو نفر است و لدی الاقتضا به دویست نفر هم می‌رسد، معذالک صد و سی و شش نفر معین شده. اصل ششم میگوید: «منتخبین تهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات با کثرت مناط اعتبار و اجراء است».

این ماده کی اجرا شده؟ عملی هم نیست که دوازده نفر وکلای تهران بیایند و بنشینند و مقدرات مملکت را در دست بگیرند. در غیبت منتخبین ولایات کی عملی

واقع میشود؟ بلکه امروزه بر خلاف آن عمل میشود، زیرا گفته میشود تا نصف بعلاوه یک از وکلا حاضر نشوند و مجلس رسمیت ندارد. پس بنده میخواهم عرض کنم که این مواد را به موجب قانون بعد نقض کرده اند و این ماده وجود خارجی ندارد. یعنی قانون بعد آمده او را نقض کرده است. و در این موضوع هم نظری به از بین بردن قانون اساسی نداریم. از این جهت پیشنهاد کرده ایم که مجلس مؤسسانی تشکیل شود و راجع به سه چهار ماده که در خصوص حقوق سلطنت است، تجدید نظر کند و تکلیف حکومت قطعی مملکت را در آتیه معین کند و تصویری کنیم نگرانی آقایان مخالفین هم اینقدرها مورد ندارد. زیرا مجلس مؤسسان ناچار از اشخاصی انتخاب خواهند شد که دارای حسن وطن پرستی خواهند بود (!) و معلوم نیست حسن وطن پرستی کسانی که برای آتیه انتخاب (!) میشوند کمتر از آقایان حاضر باشد.

البته اگر ما بتوانیم موادی که در قانون اساسی هست و عملی نشده است، آنها را هم اختیار بدهیم به مجلس مؤسسان که در آنها تجدید نظر بکند. به نظر بنده سعادت مملکت نزدیکتر است.

مثلاً موادی در این قانون راجع به دیوان محاسبات هست که عملی نشده و در قانون عادی که بعد وضع شده بر خلاف آن رفتار شده و آن ماده قانون اساسی عملاً ملغی شده، همینطور در ماده ای که میگوید: «دوره وکالت دو سال است»، چه ضرر دارد حالا که مجلس مؤسسان تشکیل میشود، این مواد را تغییر بدهند. این عقیده بنده است...

جمعی از نمایندگان - خیر این مواد ملغی نشده است!

یاسائی - بهر حال بنظر بنده اشکالی ندارد که در این مواد هم تجدید نظری بشود. حالا هم این یک طرحی است که آقایان پیشنهاد کرده اند و بنده هم امضا کرده ام.

نایب رئیس - آقای داور (اجازه)

داور - موافقم.

نایب رئیس - آقای اخگر. (اجازه)

اخگر - موافقم.

نایب رئیس - آقای نظامی. (اجازه)

نظامی - موافقم.

نایب رئیس - آقای سهراب زاده (اجازه)

سهراب زاده - موافقم.

نایب رئیس- آقای دادگر . (اجازه).

دادگر- بنده هم موافقم.

نایب رئیس- آقای افشار. (اجازه).

افشار- موافقم بعد از یک مخالف.

نایب رئیس- آقای دست غیب (اجازه).

دست غیب- بنده هم موافقم

نایب رئیس- آقای دکتر محمدخان مصّدق . (اجازه)

نطق تاریخی دکتر مصّدق

دکتر محمد خان مصّدق - بنده در سال گذشته درحضور آقایان محترم به کلام الله مجیدقسم یاد کردم که بمملکت و ملت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم وحالا هم مسلمان هستم وازآقایان تمنا دارم باحترام این قرآن برخیزند .(در اینموقع کلام الله مجید را از بغل خود بیرون آورده و حضار قیام نمودند) و در حضور همه آقایان بنده شهادت خودم را می گویم :

اشهدان لا اله الاالله اشهدان محمداً رسول الله ، اشهدان علیا ولی الله . من شخصی بوده ام مسلمان و به این کلام الله قسم یاد کرده ام و این ساعت هم این کلام الله خصم من باشد اگر در عقیده خودم یک اختلاف و تفاوتی حاصل کرده باشم.

من همان بودم که هستم وامروز هم اگر یک چیزی برخلاف مصالح مملکت به عقل ناقص خودم به بینم .خود مرا ناچارمیدانم که برای حفظ مملکت وحفظ قومیت و بقای اسلامیت از اظهار عقیده خود داری نکنم .

بنده همه آقایانی را که در اینجا تشریف دارند غیر از آقایانی که از ملل متنوعه هستند همه را مسلمان و هواخواه مملکت و طرفدار اصلاحات می دانم و خودم هم نمیتوانم از اظهار عقیده خودداری کنم. آقایان میدانند که بنده حرفم از روی عقیده است وهیچوقت تابع هوا و هوس ونظریات شخصی نیست. امروز هم روزی نیست که کسی دراینجا نظریات شخصی بخرج دهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملی و اسلامی خود را اظهار نکند، بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل میدانم! اول لازمست که بنده یک عقیده نسبت بشخص آقای رئیس الوزراء اظهارکنم بعد نسبت به سلاطین قاجار و بعد هم عقیده خودم را درباره

اصول قانون اساسی عرض کنم: اولاً راجع به سلاطین قاجار بنده عرض میکنم، که کاملاً از آنها مایوس هستم زیرا آنها در این مملکت خدماتی نکرده اند که بنده بتوانم اینجا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمیکنم کسی منکر این باشد. همین سلطان احمد شاه قاجار بنده را در فارس گرفتار ۳ هزارو پانصد نفر پلیس جنوب کرد و پس از آنکه من استعفا دادم، بعد از بیست و هفت روز نوشت که به تصویب جناب رئیس الوزراء آقای سید ضیاءالدین استعفای شما را قبول کردم و فوری بطرف طهران حرکت کنید. مقصودش این بوده که من بیایم به طهران و مرا آقا سیدضیاءالدین بگیرد حبس کند. بنده مدافع این طور اشخاص نیستم. بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نکنند و جرات و جسارت حفظ مملکتشان را نداشته باشند در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و درموقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم. اگر دوست حقیقی و قوم خویش خودم هم باشد یا از آن بالاتر هم نباشد، وقتی که اینطور شد، بنده مدافع او نیستم.

اما نسبت به آقای رضا خان پهلوی بنده نسبت بشخص ایشان عقیده مند هستم و ارادت دارم و خودشان میدانند که در هر موقع آنچه به ایشان عرض کردم در خیر ایشان و صلاح مملکت بود و خودشان هم تصدیق عرایض بنده را فرموده اند، نه اینکه در حضور من فرموده باشند، بلکه اشخاصی که با ایشان خیلی مربوط بوده اند، به آنها فرموده اند. ایشان یک مقامی دارند که از من و امثال من هیچ ملاحظه ندارند و اگر یک فرمایشی بخواهند در غیاب من بفرمایند، در حضور من هم ممکن است بفرمایند.

ولی احتیاطاً عرض می کنم آن اشخاصی که فرمایشات ایشان را بمن فرموده اند حکایت از این میکرده که خودشان هم دانسته اند که عرایضی که من عرض کرده ام از روی نظریات شخصی نبوده و مبنی بر مصالح مملکت و وطن خواهی بوده است و از این حیث ایشان به بنده معتقدند.

اما این که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده اند گمان نمیکنم برای احدی پوشیده باشد. وضعیت این مملکت و وضعیتی بوده که همه می دانیم که اگر کسی میخواست مسافرت بکند اطمینان نداشت یا اگر کسی مالک بوده امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند. ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته اند یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده که گمان نمیکنم بر کسی مستور باشد.

البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که

شخص رئیس الوزراء رضاخان پهلوی زمامدار این مملکت باشد؛ برای اینکه من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دوسه سال این طور چیزها را داشته ایم و اوقاتمان صرف خیر عمومی و منافع عامه شده و هیچوقت ما در چیزهای خصوصی وارد نشده ایم و بحمدالله از برکت وجود ایشان خیالمان راحت شده و می خواهیم یک کارهای اساسی بکنیم. این هم راجع به آقای رئیس الوزراء اما راجع باین موضوع بنده باید عقیده خودم را عرض کنم.

تغییر قانون اساسی یک تجدید نظر در قانون اساسی دو جنبه دارد؛ یکی جنبه داخلی که باید فهمید تغییر قانون اساسی نسبت بامور داخلی چه اثری میکند؟ یکی هم جنبه خارجی که باید دید نسبت بامور خارجی و روابط بین المللی چه اثری خواهد داشت؟

اما نسبت به جنبه داخلی اگر آمدم گفتیم خانواده قاجاریه بد است بسیار خوب هیچ کس منکر نیست و باید تغییر کند.

البته امروز کاندیدای مسلم شخص آقای رئیس الوزراء است. خوب، آقای رئیس الوزراء سلطان میشوند و مقام سلطنت را اشغال میکنند، آیا امروز، در قرن بیستم، هیچ کس میتواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟ اگر ما این حرف را بزنیم، آقایان همه تحصیل کرده و درس خوانده و دارای دیپلم هستند، ایشان پادشاه مملکت میشوند آنهم پادشاه مسئول! هیچ کس چنین حرفی نمی تواند بزند و اگر سیر قهقرائی بکنیم و بگوییم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوئیم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند مخالف آزادی بوده اند مرتجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسئول شد که ما سیر قهقرائی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خونریزیها میخواهد سیر قهقرائی بکند و مثل زنگبار بشود که گمان نمیکند در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد! اگر گفتیم که ایشان پادشاهند و مسئول نیستند، آنوقت خیانت به مملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در این مقامی که هستند مؤثر هستند و همه کار می توانند بکنند. در مملکت مشروطه رئیس الوزراء مهم است نه پادشاه پادشاه فقط می تواند بواسطه رأی عدم اعتماد مجلس یک رئیس الوزرائی را بفرستد که در خانه اش بنشیند.

یا بواسطه تمایل مجلس یک رئیس الوزرائی را بکار بگمارد. خوب اگر ماقائل

شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کَلّ قوا هستند. بنده اگر سرم را ببرند تگه تگه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفها نمی روم، بعد از بیست سال خونریزی! آقای آقا سید یعقوب! شما مشروطه خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شما را در این مملکت دیدم که پای منبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء باشد، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است، پس چرا خون شهداء راه آزادی را بیخود ریختند؟؟ چرا مردم را بگشتن دادید؟ میخواستید از روز اول بیاید بگویند که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمیخواستیم یک ملّتی است جاهل و باید با چماق آدم شود!.

اگر مقصود این بوده بنده هم نوکر شما و مطیع شما هستم. ولی چرا بیست سال زحمت کشیدیم و اگر مقصود این بود که ما خودمان را در عرض ملل دنیا و دول متمدنه آورده و بگوئیم از آن استبداد و ارتجاع گذشتیم؛ ما قانون اساسی داریم، ما مشروطه داریم، ما شاه داریم، ما رئیس الوزراء داریم. ما شاه غیر مسئول داریم که بموجب اصل ۴۵ قانون اساسی از تمام مسئولیت مبری است و فقط وظیفه اش این است که هر وقت مجلس رأی عدم اعتماد خودش را به موجب اصل ۶۷ قانون اساسی بیک رئیس دولت یا وزیری اظهار کرد آن وزیر میرود توی خانه اش می نشیند، آنوقت مجدداً اکثریت مجلس یک دولتی را سر کار می آورد.

خوب اگر شما میخواهید که رئیس الوزراء شاه بشود با مسئولیت این ارتجاع است و در دنیا هیچ سابقه ندارد که در مملکت مشروطه پادشاه مسئول باشد و اگر شاه بشوند بدون مسئولیت این خیانت به مملکت است برای اینکه یک شخص محترم و یک وجود مؤثری که امروز این امنیت و آسایش را برای ما درست کرده و این صورت را امروز به مملکت داده است، برود بی اثر شود، هیچ معلوم نیست کی بجای او میآید؟

اگر شما یک کاندیدائی دارید و کسی را از پیش معین کردید بفرمائید ما هم ببینیم! بعد از آنکه ایشان شاه غیر مسئول شدند، آن رئیس الوزرائی که مثل ایشان بتواند کار کند و خدمت کند و بتواند نظریات خیر خواهانه ایشان را تعقیب کند کی است؟ اگر چنین کسی را آقای سید یعقوب به بنده نشان بدهند، بنده نوکر شما،

چاکر شما، مطیع شما هستم. من که در این مملکت هم چو کسی را سراغ ندارم و اگر بود تا حالا سر در آورده بود. پس امروز که این یک نفر از بین تمام مردم سر در آورده و اظهار منیّت میکند و خدماتی هم کرده است بنده به عقیده خودم خیانت صرف می دانم که شما یک وجود مؤثری را بلا اثر بکنید.

پس خوبست یک کسی که بتواند قائم مقام او بشود معلوم کنید، بعد این کار را بکنید. اول چاه را بکنید بعد منار را بدزدید!

این نسبت به امور داخلی. اما نسبت به امور خارجی. البته در امور خصوصی اگر یک اشخاصی یک کارهایی کردند و یک زحماتی کشیدند. اگر اشخاصی یک فداکاریهایی کردند، آن رامفت و مسلم از دست نمیدهند. البته در مجلس یک اشخاصی هستند که تجارت کرده باشند و اشخاصی هم که تجارت نکرده باشند، وقتی که یک تاجری تجارتخانه خود را بیک اسم معروف کرد، یا یک علامت صنعتی داشت که همه او را شناختند، این تاجر آن اسم را تغییر نمیدهد. برای اینکه آن اسم سبب شده است که مردم به آن اعتماد داشته باشند. بنده من باب مثال عرض میکنم که در اینجا یک دواخانه بود معروف به شورین که خوب دوا میساخت. بعد از آنکه شورین آن دواخانه را فروخت و از این مملکت رفت و آن کسی که قائم مقام او شد، اسم دواخانه را تغییر نداد، چرا؟ برای اینکه مشتریان این دواخانه اعتماد به آن اسم داشتند.

اگر این شخص میگفت که دواخانه من دواخانه بناطی است شاید مشتریان از بین میرفتند. ولی یک چندی که گذشت و مردم با این دواخانه داد و ستد کردند، دیدند که بناطی هم مثل شورین است آن وقت اسمش را عوض کرد و دواخانه بناطی گذاشت.

قانون اساسی ما از علامت صنعتی و اسم یک دارالتجاره ای کمتر نیست. قانون اساسی ما با یک حوادثی تصادف و مقابله کرده که این حوادث در یک قرن در این مملکت پیدا نشده است. قانون اساسی ما وقتی با این حوادث مقاومت کرده و خودش را معروف جامعه ملل کرد، اصولی را داراست که بموجب آن اصول تمام ملل اروپا میدانند که قانون اساسی یک امراتی را به مجلس حق میدهد و همه مردم میدانند اگر یک دولتی پیدا شود و یک عهدنامه ببندد، آن عهدنامه بموجب اصل ۳۴ قانون اساسی که میگوید:

« بستن عهدنامه ها و مقاوله نامه ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب

مجلس شورای ملی برسد با استثنای عهدنامه هائی که استتار آنها صلاح ملت و دولت باشد»، همه مردم می دانند، یعنی جامعه ملل می داند که باید به تصویب مجلس باشد و هم چنین اصل ۲۵ که میگوید: «استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد»، این را هم همه خوانده اند و فهمیده اند اصل ۳۶ را هم که می گوید: «ساختن راههای آهن یا شوشه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی اعم از داخله و خارجه مربوط به تصویب شورایملى است»، همه می دانند قانون اساسی یک اصول را دارا است و یک معروفیتی پیدا کرده است که این معروفیت را بنده گمان نمیکنم در هر موقعی برای هر قانونی پیدا شود، یعنی غالباً بایک مشکلاتی تصادف کرده وحتی آن اشخاصی که می خواستند با ما یک معامله بکنند با یک اصل قانون اساسی که رسیده اند، دیده اند که یک قانون اساسی است و یک مجلس و یک تصویبی هم برای مجلس لازم است.

بنابراین این قانون اساسی یک اصولی دارد که به واسطه معروفیتش. به عقیده بنده حتی المقدور تا یک قضیه حیاتی و مماتی پیدا نشود، نیایستی تغییر داد. مگر با بودن یک شرائطی که لازم برای تغییر قانون اساسی است. خدا یا تو شاهد باش، من خدا را به شهادت می طلبم که عقیده ام را می گویم و تغییر قانون اساسی را مخالف با صلاح ملت و مملکت و اسلامیّت می دانم قانون اساسی راهر آدم مسلمان و هر آدم وطنخواهی و هر آدمی که بشخص رضاخان پهلوی ارادتمند است و عقیده دارد، باید برای صلاح و نفع مملکت حفظ کند. اگر قانون اساسی متزلزل شد، ممکن است مملکت بیک خرابی بیفتد که مطلوب نباشد. آنوقت رضاخان پهلوی هم هر گونه حکومتی را دارا باشد مطلوب نیست.

بنده قانون اساسی را یک قانون الهی نمیدانم که قابل تغییر نباشد، بلکه قانون اساسی را کار بشری می دانم و بشر هم او را باید تغییر بدهد، ولی وقتی یک ضرورت نامی پیدا کند و تمام معایب و محاسنش سنجیده شود و عجله در کار نباشد و به اشخاصیکه خیرخواه مملکت هستند مشورت شود. ولی نه بایک عجله و شتابی که امروز اگر این شجره خبیثه بیخ برنشود، مملکت فلان میشود این را بنده ضروری و فوری نمی دانم. حالا بنده هم می گویم ضروری است

ولی فوری نمی دانم که شما یک قانون اساسی را که درموقع استقلال ما را حفظ می کندو یک قانون اساسی که اسلامیّت و قومیت ما را حفظ می کند، امروز که هزارطور ایرادات هست، تغییر بدهید. بنده که صلاح نمی دانم و البته آقایان

محترم هم مقصودشان این نیست که یک مواد قانون اساسی را تغییر بدهند که در سیاست بین المللی مؤثر باشد، ولی عرض می کنم که این طور تغییر ماده قانون اساسی یک سابقه می شود که قانون اساسی را بگلی سست و متزلزل میکند، که هر ساعت یک نفر اداره کرد بیاید این اصولی را که بنده برای شما خواندم، این اصولی که همه خیر ما را تأمین میکند، تغییر بدهد، در صورتی که مجلس رئیس نداشته باشد و یک وکلای بدون فکری فکر نکرده بیایند. اینجا رأی بدهند که ما می خواهیم قانون اساسی را تغییر بدهیم. قانون اساسی یک چیزی نیست که یک کسی از توی خانه اش بیاید و بگوید می خواهم قانون اساسی را تغییر بدهم. قانون اساسی را باید فکر کرد و دید چطور باید تغییر داد؟ چه چیزش را میخواهید تغییر بدهید و در چه موقع میخواهید تغییر بدهید. بعد هم بنده عرض کردم، شما که می خواهید آقای رئیس الوزرا شاه بکنید، ایشان یک وجود مؤثری هستند که می خواهید بلا اثر کنید! خدایا ترا به شهادت می طلبم که آنچه گفتم عقیده خودم بود و این در خیر مملکت است می گویم و اینجا عتبه آقایان را می بوسم و مرخص میشوم (خارج شدند).

آقا سید یعقوب - بنده اخطار قانونی دارم.

نایب رئیس - بفرمائید.

آقا سید یعقوب - آقای مصدق السلطنه نسبت به هفتاد و هفت نفر که یک مسئله را که حافظ حقوق ملت بوده امضاء کرده اند گفتند، بی فکر چطور میشود که هفتاد و هفت نفر بی فکر باشد! بنده عرض کنم که ایشان یک عبارتی بیان کردند که خارج از نزاکت بود و مطابق نظامنامه باید توضیح بدهند.

نایب رئیس- آقای داور (اجازه).

نطق علی اکبر داور

داور- بنده میخواهم اظهار تأسف بکنم از این مسئله که آقای دکتر مصدق در اینجانشریف ندارند که جوابهای بنده را بشنوند، ایشان یک دلائلی بنظرشان رسید و گفتند از برای اینکه ذهن آقایان را متوجه کرده باشند بنده هم این جوابها را برای آقایان عرض میکنم. قبل از ورود در صحبت ایشان، بنده لازم دیدم که یک مختصر حاشیه راجع به مذاکره یکی از رفقای محترم خودتان آقای یاسائی بکنم. ایشان گویا در ضمن نطقشان اظهار کردند که این اولین مرتبه نیست که در قانون

اساسی تغییر داده میشود، بنده خیال میکنم که مقصود ایشان هم اینطور نبوده است که این کاری را که ما میکنیم واقعاً یک نفر قانون اساسی است و آن قسمتهایی که ذکر کردند، بنده درش داخل نمیشوم. فقط میخواستم این را عرض کنم که یک سوء تفاهمی نشود. آقای دکتر مصدق در هر کدام از تگه های صحبت ها ایشان قسمی خوردند و بعد گفتند که من مسلمانم و وطن خودم را دوست دارم. بنده بدون قسم عرض میکنم که مسلمانم و گمان میکنم آقایانی هم که این ورقه را امضاء کرده اند در اینکه مسلمان هستند نه خودشان شکی دارند نه دیگران. بعضی از نمایندگان صحیح است.

داور- تمام گفتگوی ایشان در قسمت اول راجع باین بود که من بر خلاف مصالح مملکت نمیخواهم رأی بدهم. البته هیچ وکیلی نباید حاضر شود که برخلاف مملکت رأی بدهد، منتهی تمام صحبت در تشخیص است که یک چنین پیشنهادی بر خلاف مصالح مملکت است و بنده هم خدا را شاهد می گیرم و عرض میکنم که این تغییر و این پیشنهاد موافق مصالح مملکت است. مگر اینکه یک کسی پیدا شود و بگوید فکر من، سیاست من، بدرجه ای قوی و عالی است که تمام مردم و وکلاء باید تابع نظر و فکر سیاست من بشوند و چون من تشخیص میدهم که این پیشنهاد بر خلاف مصالح مملکت است و وکلاء هر کس است، هر جا هست و بهر شکل و لباسی هست، تمام باید نظر مرا تعقیب کند، و الا از این شکل که بگذریم هر کس مطابق دستور خودش حق دارد یک مسئله را قضاوت کند. ایشان اینطور تشخیص دادند که این کار موافق مصالح مملکت نیست. بنده عرض میکنم و معتقدم که مصالح مملکت در این کار است و اگر غیر از این نکنیم

مصالح مملکت را زیر پا گذاشته ایم راجع به قاجاریه و رئیس الوزراء که اظهار عقیده فرمودند در اینموضوع هیچ وارد نمیشوم ولی دو پایه محکم در مذاکرات ایشان پیدا شد گفتند (از نقطه نظر داخلی و خارجی) بنده در این قسمت میخواهم چند کلمه جواب عرض کنم.

فرمودند شما میخواهید بیانید این خانواده را بردارید و آقای پهلوی را شاه کنید. اولاً بنده نمیدانم در یک پیشنهادی که هفتاد امضاء دارد این مسئله را از کجا پیدا کردند بنده چون راجع به این پیشنهاد صحبت میکنم، عرض میکنم در این پیشنهاد ابداً گفتگوی شاه کردن ایشان نبود، بلکه حلّ قضیه و ترتیب این کار واگذار شده است بیک مجلس که مجلس مؤسسان است!



تیمور تنش - علی اکبر داور

یک نکته را ایشان فرمودند که اساساً صحیح بود. فرمودند خوب وقتی که ایشان شاه شدند، بایستی مسئول باشند یا نباشند، اگر مسئول نباشند که این خیانت به مملکت است. بنده کلاً موافقم و تصور نمیکنم که هیچ کس در مملکت باشد که فکرش این قدر کوچک و عقب مانده باشد که تصور بکند دادن اختیاری بدست یک نفر بدون هیچ حدی و بدون هیچ قانونی یعنی یکنفر بقول ایشان شاه باشد. رئیس الوزراء باشد، رئیس عالی قوا باشد وزیر جنگ باشد! یک همچو چیزی نه تنها یک مسئله ایست که همه به او خواهند خندید، بلکه یک مسئله ایست بقدری واضح و مسلم که هیچ کس زیر این بار نمیروند!! بنده تعجب میکنم چطور ایشان که مدتی است در مجلس هستند و غالب ماها را میشناسند درجه فهم رفقای پارلمانی خودشان را آنقدر کوچک تصور کردند که ممکن است اینطور فرض کند!

پس این قسمت فرضشان مورد نداشت. فرمودند اگر ایشان بالاتر از این مقام رفتند که آنوقت وجودشان دارای اثر نخواهد بود، گمان کنیم که اینجا یققدری بی لطفی کرده باشند، مخصوصاً ایشان که مدتی در ممالک خارجه زندگانی کرده اند و شاه های خوب و بد دیده اند، ما همیشه یک روال دیده ایم، اما ایشان در نقاط دیگر دنیا زندگی کرده اند و می دانند بعضی مملکت ها هست که شاه های خوب دارند و بعضی جاها شاه های نالایق دارند، بعضی جاها یک شخص فوق العاده لایقی سلطنت میکند و آنوقت خودشان میدانند که چقدر آن شاه فوق العاده غیر مسئول و خودش مؤثر است و البته یک شاهی که علاقه داشته باشد و میل داشته باشد مملکتش بزرگ شود و عظمت پیدا کند و در ردیف ممالک بزرگ عالم گذاشته شود و تشخیص هم بدهد که چطور باید اینکار را کرد و هر قدر که قانوناً غیر مسئول باشد، حتماً در عمل منتها درجه تأثیر را خواهد داشت. در خارج کتبی راجع به خیلی از قضایای سیاسی بین المللی نوشته شده است، از جمله اینکه فلان سلطان که در فلان مملکت بوده است وقتی که او آمده است سر کار این مسائل پیش آمده است وجود مؤثر او بوده است توانسته است اینکارها را بکند. خلاصه این در صورتی است که بفرمایند اگر ایشان شاه شوند و بدون مسئولیت جواب این بوده که عرض کردم.

حالا اگر ایشان یک شاهی باشند موافق قوانین ملل متمدنه و بطوریکه مشروطیت ایران تصویب کرده در اینصورت اگر چه قانون شاه را غیر مسئول قرار میدهد ولی در عمل قطعاً وجود آدم لایق و نالایق تفاوت دارد بعلاوه در اول این پیشنهاد

یک عبارتی بوده که گمان میکنم ایشان بهش توجه نکردند، نوشته نشده بود که ما میخواهیم فلانکس را شاه کنیم! نوشته شده بود که ما میخواهیم این خانواده نباشد و بنا برضدیتی که از چند سال پیش از این در این مملکت شروع شده، اول این خانواده را محدود کردند. مگر مشروطیت ایران غیر از این بود که اول آمدند و گفتند مشروطه و حقوق برای ملت قائل شدند و از آن روز کم کم بخصوص در این دو سال اخیر این بحرانی که پیدا شده است، اصل مقصود نظر این است که این ها نباشند.

پس نباید اول استدلال را برد روی یک قضیه ای که بعد باید بشود و یک فرض گرفت و آن فرض را اظهار کرد. در ابتدای پیشنهاد نوشته شده یک ضدیتی با خانواده ای که امروز سلطنت دارند در این مملکت شروع شده و یک بحرانی در مملکت تولید کرده است.

حالا بنده نمیخواهم داخل بعضی مسائل بشوم که از وقتیکه این بحران شروع شده تا بحال چه قضایایی در مملکت اتفاق افتاده است، از خوزستان گرفته تا آنطرف مملکت اگر بگردید و ریشه اش را در بیاورید می بینید یک نواحی و مقاماتی هست که با وجود اینکه دور هستند هر روز اثراتشان یک چیزهایی است که ما می بینیم و هر روز مملکت را در یک زحمات فوق العاده می اندازیم! در پیشنهاد ما صحبت این است که برای خاتمه دادن به این بحران این خانواده را منقرض بدانیم و فکر بعد را بگذرانیم برای یک مجلس که مجلس مؤسسان باشد و اختیار را از طرف ملت داشته باشد و تکلیف قطعی را معین کند که آیا باید شخص پهلوی یا شخص دیگری باین مقام برسد، اگر حرفی در این موضوع باید زده شود باید در مجلس مؤسسان آنروزیکه اگر یک کسی پیدا شد که در آن مجلس آقای پهلوی را کاندید کرد، آنوقت آقای دکتر مصدق یا کس دیگر اگر آنجا بود باید بگوید که این بد است که ایشان هم شاه باشند، هم مسئول و هم وزیر و بالاخره تمام این صحبت هایی که فرمودند آن روز وقتش است و امروز وقتش نیست!

حالا میرسیم به قسمت خارجی و بنده تصور میکنم که اگر به قانون انتخابات و به سابقه رجوع میکردند و اگر به نطق آقا سید یعقوب هم که در اول مجلس تذکر دادند مراجعه میکردند و البته در خاطرشان هست که این قانون اساسی را یک مرتبه دیگر در باغشاه عده ای آمدند نشستند و تغییری دادند و آن اشخاص مردمی بودند که مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند و در آن روز آقای مشیرالدوله و آقای مؤتمن الملک و آقای مستوفی الممالک که امضاهاشان الان هست وقتی که نشستند

نوشتند که نظربه پاره ای از مقتضیات جمعی از خیرخواهان گفتند که قانون انتخابات باید تغییر یابد و این با چهار اصل از قانون اساسی مخالفت داشت، به این جهت ما آمدیم و رجوع کردیم به انجمن آذربایجان و بالاخره آن روزی که این کار را کردند یک تغییر مهمتری در قانون اساسی داده شد.

اگر امروز حقّ سلطنت از افراد یک خانواده باید گرفته شود، آن روز حقوق ملی در قسمت انتخابات عوض شد و یک عده آمدند و حقّ یک عده دیگری را که ملت است از بین بردند.

بنده هم حرفی ندارم مصلحت مملکت را اینطور تشخیص دادند و مجالس بعد هم قبول کردند ولی تعجب میکنم وقتی که امروز راجع بحقوق یک اشخاص صحبت میشود میگویند ما میدانیم که اینها خدماتی به مملکت نکرده اند ولی وقتی که صحبت از گرفتن اینها است یک حربه بنام قانون اساسی در پیش چشم همه جلوه دار میشود. بنده عرض میکنم خوب آن روزی که قانون اساسی دست بهش خورد اگر بنا است آن اصلی که حقوق ما را در سیاست بین المللی حفظ میکند متزلزل بشود پس چطور شد که با تغییر قانون اساسی از آن روز تا بحال یک قراردادی نگذشت که بدون اطلاع مجلس باشد.

گفتند ممکن است سابقه شود و اگر دست بزنند باین عمارت ممکن است آسایش گاه ملت بر هم بخورد بنده عرض میکنم آن روز هم بقانون اساسی دست زدند. کی دست زد؟ کسانی که وجهای ملت بودند کجاست زدند؟ در باغ شاه؟ کی؟ بعد از توپ بستن به همین مجلس پس چطور شد آن روز هیچ خطری بهشان نرسید؟

چطور شد که امروز ما میخواهیم حقوق یک خانواده را (که بدون استثناء هیچکس نیست که بگوید من طرفدارم) از دستشان بگیریم آن وقت اصل راجع به خارجه را باید پیش آورد؟

حقوق خارجه بر جای خودش هست و یقین دارم تا وقتی که ایران بکلی از شرافت بی بهره نشده.

نمی گویم ده نفر یا بیست نفر - تا وقتی که ایرانی بکلی از شرافت بی بهره نشده است به آن اصلی که قراردادها و مقاولات را موکول میکند بتصویب مجلس هیچکس پیدا نمیشود که جرأت کند به آن اصل دست بزند.

جمعی از نمایندگان - صحیح است

داور - پس در اینصورت لازم نیست که ما بیائیم و برای دفاع از یک خانواده که بی لیاقتی آنها را تصدیق میکنیم وارد شویم و قضیه را به خونسردی تلقی کنیم و

بنابراین بنده تصور میکنم آنچه باید در این موضوع گفته شود گفته شده و بیشتر از اینهم مذاکرات لازم نیست.
 نایب رئیس - آقای دولت آبادی مخالفید؟

نطق یحیی دولت آبادی

دولت آبادی - بلی.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

نایب رئیس - بنده عقیده ام اینست آقایان تأمل بفرمایند تا تمام آقایان مخالفین و موافقین صحبت خودشان را بکنند آقای دولت آبادی (اجازه).

دولت آبادی - مخالفت بنده با ترتیب تنظیم این لایحه و با بعضی از آن مواد آنست و چون مربوط میشود باساس کار از این جهت خواستم مخالفت خود را عرض کنم؛ اینجا سه مسئله است که خوب باید توجه کنیم: یکی مسئله قاجاریه است، یکی مسئله رضاخان پهلوی رئیس الوزراء و رئیس عالی کلّ قوا است و یکی مسئله قانون اساسی است و اینها مسائلی است که اینجا مذاکره کردند و هر کس در اینجا حرف میزند آقایان تصور میکنند که با قاجاریه همراه است. اینطور نیست!!!

آقاسید یعقوب - معنایش این است.

دولت آبادی - خلاصه من یکی از اشخاصی هستم که با قاجاریه مخالفم و سلطنت قاجاریه را منقرض میدانم و هر کس هم جمع شود و بخواهد سلطنت قاجاریه را بر گرداند دیگر نمیتواند حالا دیدی آقاسید یعقوب معنایش این نبود.

آقاسید یعقوب - خیلی خوب قربان شما.

دولت آبادی - پس بهترین است که ادب را حفظ کنید نزاکت را هم حفظ کنید و از حدّ خودتان هم خارج نشوید. (صدای زنگ نایب رئیس)

نظم مجلس هم با بنده نیست اگر با بنده بود می دانستم چطور نظم بدهم. عرض میکنم روزی که ماده ۳۶ در این اطاق اخیر مطرح شد ما در تحت فشاری واقع شده بودیم که اسم آن را بیشتر میشود فشار گذاشت تا اینکه حالا هست به ما فشار آوردند که باید سلطنت در خانواده محمد علی میرزا بماند.

(- آقای یاسائی اجازه خواستند)

دولت آبادی (خطاب به یاسائی) - بلی حالا فشار نیست خوب است اجازه

نخواهید، هیچ فشار نیست! خوب هم میدانم که فشار نیست و این حرف هائی که میزنند و اهمه است. یاسائی - واقعیت داره. *

دولت آبادی - خیلی خوب آقا شما دیشب که بنده را احظار کردید در آن موقع شب صلاحیت نداشت، خلاصه در موقعی که این ماده نوشته میشد، بنده و جمعی مخالف این ماده بودیم. اسم این ماده را گذاشته بودیم، ماده ابرتر یعنی آخر ندارد و معلوم نیست آخرش چیست؟

بجهت اینکه مینویسید سلطنت ایران است در شخص اعلیحضرت، فلان سلطان محمد علی شاه قاجار نسلأ بعد نسل بر قرار خواهد بود، نسلأ بعد نسل یعنی چه؟ اگر یک روز نسل منقطع شد چه باید کرد؟ این بود بنده در آن مجلس با این ماده مخالفت کردم و گفتم بنده هیچ همراه نیستم با این ماده، خوب آمدیم نسل پیدا شد ولی لیاقت نداشت چه کنیم؟ شاید ذکور نداشت پادشاه زن درست کنیم؟ از این حرفها در این مجلس زیاد زده شد که اگر در دفاتر مجلس باشد و بنده در آن روز مخالف با این ماده بودم، حالا هم مخالفم، زیرا این ماده به اراده ملت گذارده نشده و به فشار گذارده شد.

حالا برسیم به مطلب. پس پیش بنده هیچ اشکالی نیست که سلطنت در خانواده قاجاریه باشد یا نباشد، چرا برای اینکه می دانم این ماده اساساً غلط است. معذالک وقتی که ملت جمع شدند و شاه درست کردند، بنده هم در استامبول بودم تلگراف تبریکی هم مخابره کردم. ولی حاج مخبر السلطنه حاضر است پهلوی من نشسته بود، من گفتم سلطنت قاجاریه منقرض است گفت چرا؟ گفتم برای اینکه پادشاه خودش بدست خودش این حق را از خودش سلب کرد و رفت زیر بیرق های اجنبی نشست. دوباره که به ایران مسافرت کردم دیدم شاه بازی غریبی است و شاه در فرح آباد نشسته است و یک دستکش به دستش کرده است وقتی کاغذ به دستش میدادند، میگفت بگذار آنجا که مبدا میکرب بدستشان برود.

دیگر قضیه جنس بود که همین آقای ارباب کیخسرو قضیه جنس را به بنده فرمودند و اظهار دلتنگی کردند که دست آخر بنده از جیب خودم پول گذاشتم و دادم بمردم خوردند. برای اینکه پادشاه حاضر نشد جنس را خرواری ده تومان کمتر بفروشد! این قضایا را تاریخ ضبط میکند، بنده رفتم فرح آباد. ایشان هم اعلیحضرت بودند، چیز هائیت که در کتاب تاریخ چاپ میشود، چرا اینجا نگویم. گفتم اعلیحضرتا کی شما را پادشاه کرده؟ (شهاب الدوله هم ایستاده بود) گفت خدا. گفتم همه کارها را بظاهر خدا میکند! کی ها شما را شاد کردند؟ گفتند ملت.

گفتم آیا در میان ملت و شما یک قراردادی یک نوشته ای ردّ و بدل شده است یا نشده است؟ گفتند قانون اساسی. گفتم حافظ قانون اساسی کیست؟ گفتند ما. گفتم شما چطور حافظ قانون اساسی هستید، در صورتیکه خودتان به قانون اساسی عمل نمیکنید؟ گفت من همیشه سعی میکنم که مطابق قانون اساسی رفتار کنم. گفتم اما نشده است و نکردید. اعلیحضرتا من به شما میگویم که اگر در این مملکت یک کسی پیدا شد که بهتر از شما با این کتاب رفتار کند او پادشاه خواهد بود. رنگش سرخ شد و گفتم که این را از قول خودم نگفتم، بلکه از قول امیرالمومنین علیه السلام گفتم که در شب وفات به حسین فرمودند: لایسبکم احد بالعمل بالقران. این تمام شد بعد از آن وقایعی پیش آمد در مسئله قشون شرحی نوشتیم، جواب های مزخرفی دادند تا بحال بنده همیشه می دانستم که این سلطنت از ابتدا اساس نداشته است و حالا هم اساس ندارد. ولی در عین حال ما دچار گرفتاریها و ابتلائات و پریشانی ها و کشمکش ها بودیم، تا خدا خواست و شخص آقای پهلوی در این مملکت پیداشد، یعنی یک مرد در این مملکت پیدا شد بنده با ایشان آشنایی نداشتیم رفتن آشنا شدم.

بعد از مدتی و چندین مجلس با من صحبت داشتند، دیدم مردی که علاقه به مملکت دارد و دلش می خواهد مملکت ترقی کند و جرات و قدرت هم داشته باشد، همین آدم است در صورتی که به بانک بلند می گویم (و حاجتم نیست که بگویم) اهل استفاده هم نیستم و یک دینار مستقیم یا غیر مستقیم از شخص او یا از بستگان من نفع نرسیده، بلکه ضرر هم رسیده (دست غیب - جبران می شود) این آدم آمد و یک کارهایی کرد، امروز خودش را به جایی رسانده که مردمی که علاقه به مملکت دارند و دلشان می خواهد این مملکت هم همرنگ دنیا شود و دلشان می خواهد که از این ذلت و کثافت بیرون بیایند، متوسل شدند باو. می گویند آقا بیا و به بدبختی ما خاتمه بده و یک چاره برای ما بکن، چرا در خانه من و شما نمی آیند چرا میروند و به او میگویند برای اینکه این قدرت و توانایی را در او می بینند و در من و شما نمی بینند. ما نمی خواهیم برویم متوسل بشویم به آن شاه پوسیده ها و به آن درباری که وقتی رفتیم باید اشک بریزیم به حال آن دربار. سال گذشته همه آقایان حاضرند، من چقدر مخالفت کردم که حقوق شاه و دربار یکی نباشد. من میگفتم که این را تجزیه کنند و ماهی دو سه هزار تومانش را به شاه بدهند که برود همان جایی که رختخوابش گرم است بخوابد و ما بقی آن را برای ترتیب و تنظیم دربار مصرف کنیم، حالا اینها باشد.

بنده از خدا میخواهم که شخص آقای رضاخان پهلوی ذمه دار امور این مملکت باشد و حقیقت و ثبات داشته باشد و هیچگونه خللی در اطراف آن نباشد بلکه بتواند کشتی چهار موج مملکت را به ساحل نجات برساند. غیر از او در این مملکت امروز نیست فردا شاید پیدا شد. سلطنت قاجاریه منقرض است و رضاخان پهلوی رئیس مملکت است و اکثریت مجلس هم رأی میدهند و کارها شان را خواهند کرد، گرچه بنده آن لایحه را امضاء نکردم ولی اکثریت امضاء کردند، بنده مانع اکثریت نیستم. بلکه مطیع اکثریت هستم، بنده چه کاره ام، بنده میخواهم حرف خود را گفته باشم این کار بزرگ که آتیه مملکت ما کاملاً بسته به آن است یک کاری است که باید در داخله شخص آقای رضاخان پهلوی زیر پای خودش را طوری محکم ببینند که هیچ گونه تزلزلی نداشته باشد بدانند که دنیا حامی اوست و دنیا او را به ریاست این مملکت می شناسد، این راجع به داخله! اما راجع به خارجه قانون اساسی ما در مجمع القوانين که نسبت به همه دنیا هست گذارده شده است، علمای دنیا نشسته اند و همه نگاه میکنند و قلمهارا توی مرگب نگاه داشته اند که بنویسد ما کی را تغییر دادیم، فوری در حاشیه اش بنویسند اینجا تغییر کرد. اما اگر پشتش به گوششان خورد که این تغییر یک اشکالات قانونی داشته که هنوز در میان ملت مسلم نیست آن وقت به کار اینجا ضرر میزند. مخالفت بنده در لایحه نه از بابت قاجاریه است، قاجاریه را رفته و منقرض شده، میدانم و نه از نقطه نظر رضاخان پهلوی است، او رئیس مملکت است و از خدا میخواهم سی سال چهل سال عمر کند و همیشه رئیس مملکت باشد و کار این مملکت را بکند. فقط قسمت آخرش را که بنده را احضار کردند وقتی که رفتم دیدم امضاء نکردم، قسمت دوم را همینطور قسمت سوم را یک قدری بیشتر باید در اطرافش فکر کرد که ناخوشی ذات البعه پیدا نکند. این بود عرایض بنده دیگر عرضی ندارم.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

نایب رئیس- آقای دولت آبادی درضمن بیاناتشان (لازم است بنده توضیحاتی بدهم) اولاً اظهار کردند کشتی چهار موج مملکت البته همه آقایان تصدیق میکنند که مملکت ما در نهایت امنیت و آسایش است (نمایندگان صحیح است) و هیچ موجی به کشتی استقلال مملکت سکنه واقع نکرده و نمی تواند بکند (نمایندگان - صحیح است)

قسمت دوم اشاره کردند در وقتی که یک اصولی تغییر کند بعضی ها در ذیلش خواهند نوشت این را همه آقایان تصدیق میکنند که هیچ اجنبی و ملت اجنبی حق

دخالت در امور داخلی یک ملت ندارد (نمایندگان صحیح است) جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

دولت آبادی - بنده توضیحی دارم

نایب رئیس- بفرمائید

دولت آبادی - آقا در قسمت اول که فرمودید بنده مرادم از کشتی چهار موجه این نبود که طوفان در استقلال است، بنده عرض کردم مملکت ما در این احوال حاضر در دنیای امروز پهلوی ملل دیگر که بگذارند، می بینند یک کشتیست که بشاه راه ترقی نیفتاده و باید آن را به ترقی انداخت .

اما راجع بقسمت دومش عرض کردم آن اشخاصیکه آنجانشسته اند و نسخه قانون اساسی ما را دارند، وقتی فهمیدند که قانون اساسی تغییر کرد، تغییراتش را در حاشیه اش یادداشت میکنند، نگفتم مداخله در قانون میکنند.

نایب رئیس- چند نفر از آقایان تقاضا کرده اند نسبت به این پیشنهاد با ورقه اخذ رأی شود قرائت میشود. (به مضمون ذیل قرائت شد)

ما امضا کنندگان تقاضا داریم در این موضوع رأی باورقه گرفته شود عبدالله یاسائی- دکتر امیر- دست غیب- اخگر- علیرضا الحسنی- کی استوان.

نایب رئیس- یک ماده است ولی لفظ ماده ندارد؛ بهتر اینست ماده واحده نوشته شود .

بعضی از نمایندگان- قرائت شود.

مجدداً بشرح ذیل قرائت شد.

پیشنهاد میکنیم مجلس شورای ملی تصمیم ذیل را اتخاذ نماید مجلس شورای ملی بنام سعادت ملت انقراض سلطنت قاجاریه را اعلام نمود ، و حکومت موقتی را در حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکت بشخص آقای رضاخان پهلوی واگذار میکند تعیین تکلیف حکومت قطعی موکول بنظر مجلس موسسانست که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل میشود.

محمد هاشم میرزا - اجازه میفرمائید

نایب رئیس- مذاکره دیگر نمیشود کرد فقط باسم ماده واحده است (اخذ آراء بعمل آمده نتیجه اینطور حاصل شد عده حضار ۸۵ و رقه سفید علامت قبول ۸۰)

نایب رئیس- عده حضار ۸۵ تصمیم مجلس و ماده واحده با اکثریت ۸۰ رأی تصویب شد.

اسامی رأی دهندگان - آقایان : آقامیرزا شهاب ، آقا سید یعقوب ، کی استوان ،

شوشتری، ابراهیم ضیاء هایم، عراقی، یحیی خان زنگنه، آقا شیخ جلال، نجات، یاسائی، حاج میرزا علیرضا، حاج شیخ عبدالرحمان، مرتضی قلیخان بیات، آقاسید کاظم، لطف الله خان لقوانی، ارباب کیخسرو، میرزا سلیم خان ایزدی، دست غیب، فتح الله میرزا، محمد تقی خان اسعد، حاج میرزا عبدالوهاب، میرزا محمد خان معظمی، حبیب الله خان شادلو، حاج میرزا اسدالله خان، میرزا یدالله خان، میرزا عبدالله خان معتمد، دیوان بیگی سهراب زاده، آقاشیخ هادی طاهری، مفتی، حاج سید محمد سلطانی، شریعت زاده، محمدولی خان اسدی، صدرائی، افشار، فرج الله خان آصف، حائریزاده، طباطبائی دیبا، داور، شیروانی، ابوالحسن خان پیرنیا، کازرونی، محمد هاشم میرزا افسر، حیدر قلی میرزا حشمتی دامغانی، میرزا اسمعیل خان اصائلو، سیدابوالفتح، میرزائی، آقا شیخ فرج الله، دکتر امیرخان اعلم، حاج حسن آقاملک، شیخ محمد علی طهرانی، میرزا یوسف خان عدل، میرزا رضاخان حکمت، الموتی، آقاسیدجواد محقق، آقا رضا مهدوی، میرزا صادق خان اکبر، دکتر حسین خان بهرامی، سیف الله خان اسکندری، سید عبدالحسن صدر، اسماعیل خان قشقائی، دکتر آقایان، عظیمی، سهراب خان، عصر انقلاب، رهنما، میرزا حسین خان دادگر، سلطان ابراهیم خان افخمی، میرزا جواد خان، زاهدی، میرزا محمودخان وحید، حبیب الله خان کمالوند، اخگر، ناصر ندامانی، سید احمد خان اعتبار، میرزا سید حسن کاشانی، سلیمان میرزا، حاج آقا رضا رفیع.

نایب رئیس - لازم میدانم برای رفع هر گونه سوء تفاهم اصل پنجاهم قانون اساسی را به عرض آقایان برسانم در اینجا تصریح شده که مدت دوره تقنینیه دو سال است بنابراین تصمیم امروزه مجلس موجب انحلال شود، مستلزم نقص اصل پنجاهم قانون اساسی خواهد بود و منافاتی هم با تشکیل مجلس مؤسسان نخواهد داشت

بنابراین اگر آقایان تصویب بفرمایند جلسه را ختم کنیم (از طرف نمایندگان - صحیح است)

نایب رئیس - جلسه آتیه فردا که یکشنبه است سه ساعت ونیم قبل از ظهر دستور اولاً، لایحه تفریق بودجه مجلس ثانیاً، لایحه اعطای قرضه های فلاحتی! (مجلس تقریباً دو ساعت بعد از ظهر ختم شد)

نایب رئیس مجلس شورای ملی

سید محمد تدین منشی م - شهاب ع - خطیبی (۲)

مجلس شورای ملی در روز ۹ آبان بروایت اسناد وزارت امور خارجه آمریکا

« محمد قلی مجد با استناد به «اسناد وزارت خارجه آمریکا» تاکید می کند: روزنامه ایران در همین شماره می نویسد: « ساعت ۵ بعد از ظهر دیروز هیأت رئیسه مجلس به همراه نمایندگان به ملاقات آقای پهلوی رفتند و نایب اول ریاست مجلس مصوبه مجلس را مبنی بر پایان سلطنت قاجاریه و انتصاب رییس الوزرا به ریاست دولت موقت تقدیم رضا [خان] کرد. نایب رئیس مجلس طی نطق کوتاهی امیدواری نمایندگان مجلس به اینکه دولت رضا خان رفاه و سعادت را برای مردم ایران به ارمغان بیاورد ابراز کرد. آقای پهلوی نیز در پاسخ از این اقدام « مهم و تاریخی » مجلس تقدیر و اظهار امیدواری کرد که مجلس پنجم در آینده نیز، همچون گذشته، در خدمت به کشور توفیق یابد. او اظهار داشت که پایان سلطنت خاندان قاجار آغاز زندگی جدیدی برای ایرانیان است. تدبیر از جانب نمایندگان مجلس از آقای پهلوی خواست که نسبت به مقامات و کارمندان تهدیدست شده دربار ملاحظت به خرج دهد و مستمری ایشان را قطع نکند. او همچنین تقاضا کرد که مجریان سیاسی دستگیر شده در حوادث اخیر آزاد شوند و مورد بخشش قرار گیرند. آقای پهلوی برغم آنکه، طبق گفته خودش، شش تن از این مجرمان به دلیلی تلاش برای جلب حمایت بیگانگان به اعدام محکوم شده بودند هر دو تقاضای اورا پذیرفت! سپس رئیس نظمیة الحاضر و دستور «عفو عمومی» را صادر کرد.» روزنامه ستاره ایران در تاریخ ۱ نومیر ۱۹۲۵ گزارش کرد روز گذشته ژنرال مرتضی [یزدان پناه]، فرماندار نظامی تهران، کاخ سلطنتی را از «ولیعهد سابق» تحویل گرفت؛ ولیعهد نیز تهران را به مقصد سلطنت آباد (خانه بیلاقی خود) ترک کرد. روزنامه ایران نیز در شماره مورخ ۲ نوامبرش خبر داد که ولیعهد سابق روز شنبه، ۳۱ اکتبر، راهی اروپا شد. اموری در این باره توضیح می دهد: «در واقع ولیعهد را ظاهراً در شرایط بسیار تحقیر آمیزی به بغداد فرستادند. می گویند که او را تفتیش بدنی کردند و عملاً هیچ پول و حتی اسباب سفری در اختیارش نگذاشتند.» ۱ دوسال بعد، در گفتگوی میان «یک فرد ایرانی سرشناس» و دیوید ویلیامسن، کاردار آمریکا، خاطره حوادث ۳۰ - ۲۹ اکتبر ۱۹۲۵، تجدید می شود: «اخیراً یک ایرانی سرشناس در گفتگویی که داشتیم

اوضاع را اینطور جمع بندی کرد: هر زمان که دولت خواهان تصوب لایحه ای باشد، شاه نمایندگان مجلس را به کاخش دعوت و برایشان سخنرانی می کند- و لایحه هم تصویب و تبدیل به قانون می شود. آنها یادشان نرفته است وقتی را که نمایندگان از دستورات سرپیچی کردند و مجلس به محاصره سربازان در آمد. این دولت ارباب است و قانونی خواندنش مضحک و خند آور. «۲

رضا خان که اکنون سرمست پیروزی بود، اعلامیه ای منتشر کرد. اموری گزارش می دهد:

روزنامه ایران (۲ نوامبر) متن اعلامیه آقای پهلوی، رئیس دولت موقت و ریاست عالیۀ کلّ قوا را منتشر کرده است، مبنی بر اینکه اساس رفتار و کار او چنین خواهد بود: (۱) اجرای بی چون و چرای قوانین شرع مقدّس اسلام، و (۲) تضمین رفاه عمومی. او متذکر می شود که فرمانروایان پیشین از اجرای این اصول مهمّ کاملاً غفلت ورزیده بودند... او در آغاز این عصر جدید حیات ایران، خود را جداً ملزم به رعایت قوانین دینی می کند. بنا به دستور او قیمت هر من (۶ پوند) نان چهارشاهی (حدود ۲ سنت) کاهش می یابد و او وعده می دهد که به محض اینکه شرایط مهیّا شود، قیمت نان را کمتر خواهد کرد. او همچنین دستوری دهد تمام مغازه های مشروب فروشی، قمارخانه و مراکز منافی عفت تعطیل شود... روزنامه ایران (۳ نوامبر): متن نامه آقای پهلوی خطاب به مجلس را منتشر می کند، که در آن آقای فروغی (ذکاءالملک) را به عنوان کفیل ریاست وزرا به مجلس معرفی کرده است. آقای پهلوی در نامه خود اظهار می کند که سایر اعضای کابینه در مقام خود باقی خواهند ماند... روزنامه ایران (۶ نوامبر): مجلس روز گذشته پذیرای آقای پهلوی بود. در این جلسه تدبیر خطاب به او اظهار داشت که نمایندگان از اینکه سعادت و رفاه ملت را به ایشان واگذار کرده اند بسیار راضی اند.

آقای پهلوی نیز در پاسخ گفت که در آینده ای نزدیک دست به اصلاحات اقتصادی، قضایی و آموزشی خواهد زد. (توضیح: این جلسه در ساختمان جدید کتابخانه مجلس برگزار شد. در این جلسه پهلوی در حکم میهمان افتخاری، اکثر وکلای مجلس، مقامات ولّتی، «منتقدین» و همه سفّرای خارجی حضور داشتند.) روزنامه شفق سرخ (۵ نوامبر): گروهی از تجّار که روز گذشته به دیدار آقای پهلوی رفته بودند، ایشان پنج تقاضا داشتند: (۱) تسریع ساختمان خط آهن. (۲) تضمین عدالت قضایی. (۳) اجرای آموزش اجباری. (۴) تبدیل پایه پول رایج از نقره

به طلا. (۵) پرداخت صدقه و خیرات به فقرا. آقای پهلوی اظهار داشت که ترتیبی خواهد داد تا عواید حاصل از انحصار قند و چای صرف ساختمان خط آهن شود، و جواهران سلطنتی که قصد داشت از آنها برای ساختمان خط آهن، هزینه شود، با شمش های طلا معاوضه شده و در حکم سرمایه اولیه یک بانک ایرانی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. او متذکر شد که به منظور اجباری ساختن آموزش باید معلم بیشتری استخدام شود. (توضیح: « گروه تجار » مذکور بدون شک « گزینش » شده بودند). ... روز نامه شفق سرخ (۱۲ نوامبر): خبر می دهد که تلگرام های جدیدی از برخی ایالات رسیده است مبنی بر اینکه مردم بی صبرانه منتظر پادشاه شدن آقای پهلوی و تاجگذاری او هستند. در تلگرامی از تبریز آمده است که نیازی به تشکیل مجلس مؤسسان نیست. با این حال، روزنامه مذکور در سر مقاله خود ضرورت تشکیل چنین مجلسی را متذکر شده است. روزنامه شفق سرخ (۱۶ نوامبر): روز گذشته آقای پهلوی از رژه قشون سان دید؛ در این مراسم ژنرال مرتضی [یزدان پناه]، فرمانده نیروهای نظامی تهران، از آقای پهلوی خواست که پادشاهی مملکت ایران را بپذیرد. پهلوی این درخواست را رد کرد و گفت که بعداً در جلسه ای با افسران قشون در باره این موضوع صحبت خواهد کرد...

روزنامه ایران (۱۶ نوامبر) : اعلامیه ای از سوی رییس دولت منتشر می کند که در آن تمام مقامات دولتی ملزم به رعایت عدالت شده اند... رئیس دولت از هرگونه شکایتی که علیه مقامات دولتی به دستش برسد استقبال و شخصاً آنها را پیگیری خواهد کرد... دفاتر پستی سراسر کشور موظفند بدون دریافت وجه این عریضه ها را ارسال کنند و در مناطقی که دفاتر پستی وجود ندارد، صندوق های ویژه ای برای ارسال چنین عریضه هایی نصب خواهد شد. البته افرادی که بی مورد دست به شکایت بزنند، به شدت مجازات خواهند شد. (توضیح: این ژست بیشتر شبیه خیرخواهی یک پادشاه مستبد عهد عتیق است تا رفتاریک حاکم مشروطه دوران مدرن. مردم می گویند که احتمالاً این بند آخر همه شکایان احتمالی را وحشت زده و از ارسال عریضه منصرف خواهد کرد.) ۳

تلگرام های امور شناسخت بیشتری نسبت به اوضاع ارائه می دهد. تلگرام او در ۳۰ اکتبر ۱۹۲۵ از این قرار است: « تظاهرات های اخیر مردم علیه قاجار علی الظاهر خود جوش است اما واقعیت این است که تمام آنها را رئیس الوزرا طراحی

می کند، که هر روز گسترده تر و بیشتر هم می شوند، و شواهد حاکی از آن است که نا آرامی های فعلی شاید بهانه ای برای فعالیت های غیر قانونی جهت بالا بردن مقام رئیس الوزرا به قیمت حذف سلسله قاجار فراهم آورد. «۴ اولین تلگرام اموری در ۳۱ اکتبر از این قرار است: «اعلام پادشاهی رئیس الوزرا ویا حداقل تشکیل مجلس مؤسسان به این منظور قریب الوقوع به نظر می رسد. برغم تظاهرات تصنعی در حمایت از رئیس الوزرا هیچکس به آنها اعتنائی ندارد، ولی نبوده همکاری و رهبری مؤثر در میان عناصر مخالف باعث شده که این جریان از پیروزی خود مطمئن شود. چمبرلین هم پیامی که تسلط وزیر مختار بریتانیا به وزیر خارجه [ایران] تسلیم شد بر بی طرفی کامل دولت بریتانیا در این بحران تاکید کرده است. به نظر می رسد که روس ها در نهان از این حرکت حمایت می کنند. سفارت های اروپایی هم موارد ناقض قانون را مانعی جدی در پذیرش چنین رژیم جدید نمی بینند. به وزارت خارجه توصیه می کنم تا زمان روشن شدن اوضاع وزیر مختار در بیرون بماند.» ۵ تلگرام دوم اموری در ۳۱ اکتبر: «مجلس امروز بعد از ظهر قانون زیر را به تصویب رساند: ۸۰ رأی موافق، ۵ رأی مخالف، و ۳۰ غایب.» «به نام سعادت مردم، مجلس شورای ملی خاندان قاجار را مخلوع اعلام و در حدود قانون اساسی و سایر قوانین ریاست دولت موقت را به شخص رضاخان پهلوی واگذار می کند؛ تعیین شکل دولت دائم توسط مجلس مؤسسان انجام خواهد شد که بدین منظور اصول ۳۶، ۳۷، ۳۸، و ۴۰ متمم قانون اساسی را اصلاح خواهد کرد.» اقلیت مجلس این رویه را غیر قانونی خواند و وفاداری خود را به سلطنت اعلام کرد. دو، بنا به قانون اساسی سلطنت به خاندان قاجار تفویض شده است. سه. فقط با برگزاری یک رفراندوم عمومی واقعی می توان قانون اساسی را اصلاح کرد. جناح اکثریت معتقد بود که تلگرام های ارسالی از ایالت و ولایات مختلف مبنی بر تقاضای خلع سلسله قاجار چنین اختیاری را به مجلس تفویض می کند. آنها همچنین به سابقه تغییر قانون اساسی در ارتباط با ساز و کار انتخابات در سال ۱۹۰۹ در نتیجه تلگرام های ارسالی مردم از ایالات و ولایات مختلف اشاره کردند. بعد از ظهر امروز شهر چراغانی و آرام بود.» ۶ اموری در ۱ نوامبر ۱۹۲۵ می نویسد: «امروز صبح یادداشتی از وزیر خارجه (مشاور الملک) دریافت کردم که از این قرار است: «جنبش ملی که خواهان سرنگونی خاندان قاجار بود، و روز به روز چهره خشن تری به خود می گرفت، چنانچه فوراً اقدام مؤثری انجام نمی دادیم منجر به

انقلابی بزرگ و عواقب فاجعه آمیزی می شد. مجلس شورای ملی به منظور پایان دادن به این بحران لازم دید که به خواست مردم پاسخ دهد. لذا در ۳۱ اکتبر سلسله قاجار را از سلطنت خلع و ریاست دولت موقت را به حضرت اشرف، ریاست عالیہ کلّ قوا، محوّل ساخت تا زمانی که مجلس مؤسسان تشکیل و دولت دائم تعیین گردد.» ولیعهد شب گذشته تهران را به مقصد بغداد ترک کرد. در حال حاضر هیچ عنصر مخالفی در مقابل این عمل انجام شده وجود ندارد، به ویژه از آنجایی که بی طرفی بریتانیا بیشتر ظاهری است تا واقعی از وطن پرستان ایرانی که با این روش ها مخالفند اکنون به ماهیت واقعی این رویداد پی برده اند. میلیسپو به کار خود ادامه خواهد داد ولی از احتمال ایجاد مشکلات به سبب وجود و اعمال قدرت غیر قانونی نگران است. سایر سفیران خارجی نیز انتظار دارند که دولت هایشان روش تغییر حاکم [در ایران] را مسئله ای داخلی تلقی کنند، چرا که نظم حفظ شده و معاهدات نقض نشده اند.» ۷ باقر کاظمی، کاردار ایران در آمریکا، در ۲ نوامبر ۱۹۲۵ یا دناستی برای فرانک کلوک، وزیر خارجه آمریکا، ارسال کرد که از این قرار است: « بنا بر دستور العمل تلگرافی واصله از دولت متبوعم ، احتراماً به اطلاع حضرت عالی می رسانم که به دنبال اظهار تنفر عموم مردم ایران از سلطنت خاندان قاجار و قیام سراسری ملت ایران ، مجلس در جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ (۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) خود، سلسلّ قاجار را از سلطنت خلع و حضرت اشرف رضا خان پهلوی ، فرمانده کلّ قوای ارتش، را تا زمانی که مجلس مؤسسان تشکیل شود و در مورد دولت دائمی تصمیم بگیرد به ریاست دولت موقت منصوب نمود.» ۷ بریتانیا به سرعت رژیم جدید را به رسمیت شناخت: « وزیر مختار بریتانیا اجازه یافته است « موقتاً رژیم را که با تصمیم اخیر مجلس ملی ایران روی کار آمده تا وقتی که مجلس مؤسسان تصمیم نهایی را اتخاذ کند به رسمیت بشناسد، مشروط بر اینکه این رژیم تمام معاهدات را که در حال حاضر میان بریتانیا و ایران برقرار است ، به رسمیت بشناسد و به تعهدات ناشی از آنها عمل کند، و مجاز است با دولت موقت روابط تجاری برقرار سازد.» او امروز یادداشتی به این مضمون به «والاحضرت اقدس، رئیس دولت» تسلیم کرد.» ۹

در مورد سیاست بریتانیا و روسیه

مشاهدات کلی اموری در گزارش مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵ از این قرار است: حرکات «مردمی» در چند هفته گذشته عمدتاً متوجه مجلس بوده است. به دلیل فقدان رهبری مناسب در این نهاد، که اخیراً امتناع دوتن از نامزدها از قبول ریاست آن وضعیت حادثتری پیدا کرده است، به دلیل مخالفت های قابل توجه ولی سازمان یافته با نقشه های رئیس الوزرا، و همینطور به دلیل بی رغبتی یا ناتوانی ذاتی ایرانی ها برای اقدام مؤثر در مواقع اضطراری، تا آخرین لحظه به نظر می رسد که شگردهای رئیس الوزرا برای انداختن مسئولیت تصمیم گیری در باره «جنبش ملی» به دوش مجلس توفیقی نخواهد یافت، و اگر قرار بود اقدام قاطعی صورت بگیرد، چه در تئوری و چه در عمل باید به دست خودش صورت می گرفت. ولی چنانکه در ادامه گزارش شده است، روز جمعه مورخ ۳۰ اکتبر، تعدادی مکفی از نمایندگان مجلس بالاخره تصمیم گرفتند که غلتک این برنامه انقلابی روز بعد مجلس را هم صاف کند. رئیس الوزرا رهبری لازم را به دست گرفت و با تکان دادن چوب سحرآمیزش دهان مخالفین را بست. در خاتمه، برخی عواملی که سهم عمده ای در موفقیت این جنبش داشتند عبارت بودند: (۱) کل «جنبش» کوتاه و سریع بود. اولین نشانه های ظاهری آن کمتر از یک ماه پیش بروز کرد. جنبش چنان نفس گیر بود که دوستان و دشمنان فرصتی برای تحلیل رویدادها نیافتند شاید سحر و جادوی پهلوی بیتشر به این دلیل کارگر افتاد که عمر مجلس فعلی رو به اتمام است و نمایندگان به انتخاب مجدد خود در دور بعدی مجلس فکر می کردند. زمینه مخالفت های بالقوه را با دقت فراوان از بین برده بودند، مثل انتخاب شاهزاده فیروز و دوستانش به وزارت کابینه و انتصاب زیرکانه بسیاری از فرمانداران و سایر کارگزاران ایالتی و ولایتی. ۱۰

اموری تحلیل خود را در گزارش شماره ۱۲۳۷ مورخ ۶ نوامبر ادامه می دهد: گمان میکنم گزارش مطبوعاتی شماره ۱۲۳۶ مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵ اینجانب توضیحات مقدماتی لازم را درباره رویدادهای سیاسی اخیر پیرامون تغییر رژیم ایران در خود داشت. احتراماً در این گزارش مطبوعاتی شماره ۱۲۳۶ اشاره کردم که «جنبش ملی» که با اقدام قطعی مجلس در تاریخ ۳۱ اکتبر به اوج خود رسید، اساساً پرچمی بود که به دست رئیس الوزرا بر افراشته شده بود. در

همین ارتباط، گزارشی را که کارمند ایرانی کنسولگری آمریکا در تبریز تهیه کرده و شاید برایتان جالب توجه باشد به ضمیمه ارسال می‌کنم. این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که جریان از کجا آب می‌خورد. علاوه بر این، در همان گزارش مطبوعاتی نظرتان را به این نکته جلب کردم که انفعال پیرنیا و مستوفی، که به ریاست مجلس انتخاب شده بودند، با توجه به در راه بودن بحران، عرصه را برای مانورهای رئیس الوزرا فراخ ساخت. در تلگرام (شماره ۷۰ مورخ سپتامبر ۱۹۲۵) اعلام رسمی بازگشت شاه به ایران را گزارش کردم. اوضاع و احوال آن زمان زمینه‌ساز حوادثی بود که طی سه هفته گذشته رخ داده است. در آن تاریخ تقریباً سه جناح سیاسی در ایران وجود داشت: (۱) جناح دربار، که از وضع موجود حمایت می‌کرد. (۲) جناح میانه رو که خواهان خلع شاه و جانشینی برادر او ولیعهد، و پادشاهی یکی از شاهزادگان صغیر قاجار به نیابت سلطنت پهلوی و تداوم سلطنت بودند، و (۳) عده‌ای که بر این باور بودند که سرنوشت کشوری بایست در دستان پهلوی قرار گیرد، چه در مقام جمهوری و چه در مقام پادشاهی. دو عامل برنامه «میانه روها» به هم زد: (۱) دسیسه‌های حامیان شاه که هدفشان نابودی کامل پهلوی تا زمان بازگشت شاه در ماه نوامبر و انتصاب وثوق الدوله در مقام ریاست وزراء بود) وثوق در بغداد به سر می‌برد و شایعات از امکان همکاری او با دولت دائمی احتمالی خبر می‌دهند، (۲) تنفر شخص پهلوی به هر چیزی که بر چسب قاجار دارد. این وضعیت تا حدود زیادی سرعت شکل گرفتن حوادث اخیر، و نقش‌های ظاهراً متناقضی را که عناصر مختلف ایفا کرده‌اند و موفقیت نقشه پهلوی را توضیح می‌دهد. گمان می‌کنم که انگلیسیها دوست داشتند اهداف میانه روها محقق شود. اما وقتی که متوجه شدند تحقق چنین اهدافی غیرممکن است تغییر موضع دادند و پشت پهلوی ایستادند، چرا که در آن شرایط تنها عامل احتمالی ثبات در مملکت بود. ظاهراً روس‌ها هم تا وقتی که مجلس در ۳۱ اکتبر تصمیمی قطعی خود را اعلام کرد از پهلوی حمایت می‌کردند. دوماه پیش آنها نگران بازگشت احتمالی شاه و فعالیت‌های حامیانش بودند، که در بحبوحه نا ارامی‌های ۲۳ و ۲۴ سپتامبر گذشته کاملاً بروز یافت. با این حال، به محض اینکه سلسله قاجار خلع شد، موضع آنها نسبت به پهلوی و حرکت او شکل محتاطانه‌تری به خود گرفت. در این ارتباط با موضع کلی بریتانیا و روسیه شایعاتی می‌شنویم مبنی بر اینکه آنها دولت یک تنه را ترجیح می‌دهند. معامله با پهلوی ای که هم

در تئوری و هم در عمل قدرت اجرایی را در اختیار دارد بسیار آسان تر از معاوله با پهلوی است که فقط در عمل قدرت اجرایی را در دست دارد. تا کنون «مرد قدرتمند» ایران، خاندان سلطنتی را در یک دست و مجلس را در دست دیگرش داشت... شاید انگلیسی ها متوجه شدند که شخصیت پهلوی نمی گذاشت وضعیت موجود را تا مدت نامعلومی تحمل کند و با نابودی کامل اغتشاش گران، یعنی جناح دربار یک دولت قدرتمند یک تنه بهترین و احتمالاً تنها گزینه مناسب بود. همسویی سیاست بریتانیا و روسیه در چند هفته گذشته، هر چند هفته مبنی بر فرض های کاملاً متفاوتی بوده است، به تسریع و تسهیل برنامه های پهلوی کمک فروانی کرده است. اما در ارتباط با تحولات آتی، بعید می دانم که شخصیت گستاخ پهلوی بگذارد که او نقش یک مقام اجرائی مقید به قانون را ایفا کند. نمی توانم که آیا، با توجه به سواد و بصیرت محدودی که دارد، واقعاً مشکلاتی را که در آینده گریبانگیرش خواهد شد می فهمد یا خیر، زیرا دسیسه و جاه طلبی های مخالفانش به طور فزاینده ای معطوف به او و فقط او خواهد شد. تصمیم مجلس مؤسسان را نباید از پیش تعیین شده دانست. خیلی ها پیش بینی می کنند که این مجلس بر سر نوعی حکومت پادشاهی به اتفاق نظر خواهند رسید که افراد معلوم خواسته قلب پهلوی و وفق نظر انگلیسی هاست. با این حال، ممکن است روس ها و عوامل داخلی که از نتایج حوادث اخیر ناراضی اند، برای عقیم گذاشتن نقشه دست به کار شوند. ۱۱

در حالی که وزیرمختار بریتانیا در یادداشت مورخ ۳ نوامبر ۱۹۲۵ خود رژیم موقت جدید را به رسمیت شناخته و رضا [خان] را با عنوان «والاحضرت اقدس، رئیس دولت» خطاب کرده بود، روس ها دولت موقت جدید را به رسمیت نشناختند. وزیر مختار شوروی در یادداشت مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۵ خود اظهار می کند که «دولت اتحاد جماهیر شوروی پس از بررسی دقیق یادداشت مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ وزیر خارجه ایران، ابراز امیدواری می کند که روابط آتی اتحاد شوروی و ایران همچون گذشته مودت آمیز باقی بماند.» ۱۲ بونزون، وزیرمختار فرانسه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۲۵ اجازه یافت «به صورت دو فاکتور دولت موقت را که تحت ریاست والاحضرت اقدس رضا خان پهلوی تشکیل شده است، به رسمیت بشناسد مشروط بر اینکه این دولت تمام معاهدات و کنوانسیون ها و توافقاتی که میان ایران و فرانسه برقرار است محترم بشمارد، به ویژه توافقتنامه باستان شناسی که در ۱۱ اوت ۱۹۰۰ به امضا رسیده است.» ۱۳ (۳)

توضیحات و مآخذ:

- ۱ - حسین مگی « تاریخ بیست ساله ایران » جلد سوم - نشر ناشر - ۱۳۶۲ - صص ۴۲۴ - ۴۲۱
- ۲ - پیشین - صص ۴۶۵ - ۴۲۴
- و نگاه کنید به صورت مشروح مذاکرات دوره پنجم مجلس شورای ملی - جلسه دویست و یازدهم مجلس ، مورخه شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴
- ۳ - دکتر محمد قلی مجد « از قاجار تا پهلوی » - ترجمه رضا مرزانی - مصطفی امیری - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - بهار ۱۳۸۹ - صص - ۴۰۰ - ۳۹۱

پی نوشت ها « از قاجار تا پهلوی »

- ۱- گزارش اموری شماره ۱۲۳۶ ، ۱۴۳ / ۹۱۱۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵
- ۲ - گزارش ویلیامسن ، شماره ۵۰۵ ، ۱۴۳۸ / ۰۰ ، ۸۹۱ ، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۲۷
- ۳ - گزارش اموری شماره ۱۲۴۷ ، ۱۴۴ / ۹۱۱۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵
- ۴ - تلگرام اموری شماره ۱۳۶۸، ۷۵ / ۰۰ ، ۸۹۱ ، مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۲۵
- ۵ - تلگرام اموری شماره ۷۶، ۲۲ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵
- ۶ - تلگرام اموری شماره ۷۷، ۲۳ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵
- ۷ - تلگرام اموری شماره ۷۸، ۲۴ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۲۵
- ۸ - یادداشت کاظمی به گلوک ، ۳۱ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۲ نوامبر ۱۹۲۵
- ۹ - تلگرام اموری شماره ۸۰، ۲۶ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۲۵
- ۱۰ - گزارش اموری شماره ۱۲۳۶ ، ۱۴۳ / ۹۱۱۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۴ نوامبر ۱۹۲۵
- ۱۱ - گزارش اموری و ضمیمه ، شماره ۱۲۳۷ ، ۳۵ / ۰۱ ، ۸۹۱ ، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۲۵

۱۲- گزارش اموری شماره ۴۵، ۱۲۴۶ / ۰۱، ۸۹۱، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۵
 ۱۳- گزارش اموری شماره ۱۲۵۲، ۴۷ / ۰۱، ۸۹۱، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۲۵

◀ نصرالله سیف پور فاطمی در خاطرات خود بنام « آئینه عبرت » می نویسد :
 دکتر مصدق با این نطق مکتب تازه ای در تاریخ سیاسی ایران بوجود آورد که تا به امروز این اصول مرام و ایده آل هرایرانی وطن پرست و آزادیخواه است. هنگامی که مصدق صدای خود را بر ضد دیکتاتوری بلند کرد، من در کالج اصفهان مشغول تحصیل بودم و معلم ادبیات فارسی احمد عرفان روزنامه ایران را به کلاس آورد و متن نطق را از اول تا آخر برای ما خواند.

با آنکه دکتر مصدق تا آن تاریخ در ایران رل مهمی بازی کرده بود و یکی از رجال عالم و تحصیل کرده و تنها دکتر حقوق در دولت و مجلس بود و علاوه بر نمایندگی مجلس از تهران، سمتهایی از قبیل معاونت وزارت مالیه و وزیر عدلیه، والی فارس، وزیر مالیه، والی آذربایجان و وزیر خارجه در کابینه های مشیرالدوله و وقوام السلطنه را داشت، نام او در میان توده های مردم مانند مدرّس زیاد مشهور نبود. ولی این نطق منطقی و پرمعنا از آنروز ویرا دشمن ظالم و افراد متعددی معرفی کرد و مردم مخصوصاً طبقه روشنفکرو مردم بازار دور او جمع شده و او هم با نطق هایش در دوره پنجم و ششم و مخالفت با دولت ها و مقالاتش پایه مکتبی که تا به امروز طرف توجه اکثریت مردم ایران است، گذارد.

اساس این مکتب روی اصول زیر بود:

۱ - کشور احتیاج به قانون دارد و هیچ مقامی مافوق قانون نیست. کلیه مقامات کشور از شاه تا گدا باید مطیع قانون بوده و مجلس و جراید آزاد و محاکم صالح عدلیه باید مردم را از ظلم و کید مستبدین نجات بدهند.

او معتقد بود که رضا خان نمی تواند هم وزیر جنگ باشد، هم فرمانده قوا، نخست وزیر و شاه و دیکتاتور باشد. (این فلسفه جدائی قوای کشور در آن روزها در مشرق زمین تازه و بگوش ها نا آشنا بود. مصدق اولین کسی است که آن را بازبان تازه و با کمال صمیمت ترویج و تبلیغ کرد.)

با رضا خان مطیع مجلس و شاه موافق بود. به رضا خان مستبد دیکتاتور می گفت:

ای زیر دست زیر دست آزار
گرم تا کی بماند این بازار؟
به چه کار آیدت جهانداری؟
مردنت به که مردم آزادی

۲ - سیاست خارجی هم سی سال قبل از ظهور نهرو و ناصر و تیتو، مکتب اصل عدم تعهد را اعلام کرد. در وزارت خارجه اش به دولت پیشنهاد کرد که ایران باید در مقابل شمال و جنوب سیاست توازن منفی یا عدم تعهد را پیشه خود قرار بدهد و به هیچکدام دلبستگی نشان نداد و ثروت زیر زمینی ایران را به کمک خود یا کشورهای کوچک دور از حدود ایران بیرون بیاورد.

به هیچ یار مده خاطر و به هیچ دیار
که بر و بحر فراخست و آدمی بسیار

۳ - دکتر مصدق در مقالاتی که در مجله آینده و سایر روزنامه ها منتشر ساخت این نکته را تأکید می کند که بزرگی یک ملت بداشتن افراد با سواد و مطلع و آزاد و علاقمند به خانه و آشیانه خود است. ملت بیسواد و مجلس و جراید درقید و سلطنت استبدادی، اساس ملیت و قومیت را متزلزل و ویران می سازد و نمونه آن سوم شهریور ۱۳۲۰ و انقلاب اخیر ایران بود.

۴ - دکتر مصدق معتقد بود که هیچگاه اجازه ندهید مقدرات کشورتان بدست خارجیها اداره شود. زیرا هیچگاه دایه از ما در مهربان تر نیست. اگر احتیاج بوجود خارجیها دارید آنها را استخدام کرده و از علم و صنعت آنان استفاده کنید. مردم را از قراردادهای مضر مخصوصاً با کشورهای متکبر و زورگو برحذر می داست.

* نصرالله سیف پور فاطمی « آئینه عبرت »، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران - انتشارات جبهه ملی ایران - ۱۳۶۸ - صص ۴۷ - ۴۶

◀ در کتاب خاطرات محمود فروغی در گفتگو با حبیب لاجوردی آمده است :
ج. ل: در اینجا مکث کنیم و برگردیم به رأی موافق پدرتان نسبت به انتقال سلطنت از سلسله قاجار به پهلوی . آیا در این مورد در حضور شما صحبتی کردند که نیت چه بوده ؟ همچنین برگردیم به مطلبی که دکتر مصدق در مجلس گفته بود که اگر سردار سپه قدرتمند را به سلطنت برسانیم تکلیف حکومت

مشروطه چه خواهد شد؟ دیدگاه پدرتان در این مورد چه بود؟ چه می گفتند؟ محمود فروغی: «مرحوم مصدق نطق شان در مجلس به نظر من شاهکار بود. برجسته ترین نطق مرحوم مصدق، به عقیده من، آن نطق است و من دارم متنش را اینجا. بسیار استدلال قشنگی کرد. بسیار بسیار خوب بود.» (۱)

در باره «دیدگاه پدرش محمدعلی فروغی» نسبت به رضا خان می گوید: «یک عده ای [از جمله پدرش، داور و...] معتقد بودند که، نخیر، بیاییم این حکومت مرکزی قوی را پشتیبانی کنیم، حمایت کنیم، نگهداریم. پاکش کنیم، تمیزش کنیم، نگذاریم زیاد آلوده بشود. شاید آنها خیلی خوش بین بودند. خیال می کردند که واقعاً موفق می شوند.» (۲)

سپس فروغی در تکمیل آن می گوید: «ایشان [پدرم] از آنهایی بودند که عقیده داشتند که باید این حکومت مرکزی قوی را بیاییم، بسازیم، حمایت کنیم، پشتیبانی کنیم. منتها خیلی زود است قضاوت کنیم که چه عواملی باعث شد که ما در این راه موفق نشدیم. و به تدریج فرض کنیم که بعد از هفت سال - هشت سال سلطنت رضا شاه، گرفتار آن دیکتاتوری شدیدی که مرحوم مصدق پیش بینی آن را در آن نطق کرده بود، شدیم.» (۳)

منبع: ۱- خاطرات محمود فروغی - ویراستار جیبیب لاجوردی - طرح تاریخ شفاهی ایران- مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد- ۱۳۸۲ - ص ۳۲

۲ - همانجا - ص ۳۴

۲ - همانجا - صص ۳۶ - ۳۵

◀ فراموش نشود که شهامت و شجاعت مصدق در نطق تاریخی خود که در مجلس ایراد کرد، روزی که «با نهیب مرگ و فشار قوه ترور نظامی آغاز گردید!

همانگونه بهار آن روز را به تصویر کشیده است و قبلاً آنرا آورده ام، می نویسد: جسد واعظ قزوینی هنوز تازه بود] واعظ قزوینی اشتباهی به جای ملک الشعرا ی بهار کشته شد] هول و رعب و بهت، شجاع ترین افراد را آزار می داد. پیدا بود که کار از کار گذشته است، فقط هشت نه نفر در انبوه نمایندگان هنوز توانائی داشتند که تقلاً کنند، فکری بیاندیشند، با هم در نهایت یأس و آرامی و اختصار شوری بنمایند. چه باید کرد؟ اکثریت را ربوده بودند. دولت در دستی نوید و وعید و در دستی تهدید داشت.

کوان شیر مرد و آزاده ای که بداند و درک کند که حریف هم از ما می ترسد، بلکه او بیشتر می ترسد، چه با اوست.

باور کنید همه را بیم ورعب فراگرفته بود. اگر به نطق آقایانی که در روز ۹ آبان به نام مخالفت با ماده جدید ایراد کرده اند دقیق شوید، علامت کمال ملاحظه و تأثیر خوف و وحشت را خواهید دید. از هر سطری بوی خوف و رعب می آید. بدبختانه من آن روز به امر رفق مأمورخانه نشینی شده بودم و در جلسه حاضر نبودم، و اگر می بودم شاید از دیگر همفکران خود زیادتر مقاومت بخرج نمی دادم. ما دیگران همه چیز مأیوس بودیم! به قضاوت تاریخ هم امید نداشتیم. حتی به دلیل جلسه شب هشتم آبان که نطق مرا در جراید چاپ نکردند از این هم مأیوس بودیم که لااقل نطق ما را هم کسی از خلق الله تواند شنید. معذالک سوگند به کلام خدا این عده شیرمرد را برآن داشت که در غرقاب خوف و بیم با عزیزان خود وداع کرده، به مجلس بیایند و هرچه هست، سخنی بگویند! و آمدند و گفتند!»

- محمد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - ناشر: امیر کبیر-۱۳۶۳ - صص- ۳۳۰ - ۳۲۹

*حسن تقی زاده در باره عزل تیمورتاش می گوید: بیچاره تیمورتاش تقصیری نداشت، ولی رضاشاه می گفت که آنکه می گوید سوراخ، خود تیمورتاش است و از راه او [ست که] آنها مطلع شده اند، این [شد که] همان روز جمعه که دفتر هم نبود به او کاغذ نوشت که او از وزارت دربار معاف است. فردا ما رفتیم دیدیم تیمورتاش نیست.

در هیات وزرا شاه خودش آمد گفت آقایان مشغول کار خودتان بشوید. رضاشاه با مرحوم فروغی سر و سر داشتند. یعنی به او همه چیز را می گفت. شاه آمد خیلی با وزرا گرم گرفت و گفت این یاسایی ماشاءالله پهلوانی است، کار خودش را می کند (یعنی محتاج به تیمورتاش نیست). دستش را به صورت هر کسی کشید. مثل اینکه [او را] وحشت برداشته بود که تیمورتاش می خواسته کلکش را بکند. فروغی به من محرمانه گفت این صورت ظاهر را نگاه نکنید دم همه سست است، یعنی تمام این وزرا را ریشه کن خواهد کرد. گفت خودش به من گفت (به فروغی) غیر از شما و تقی زاده و منصور [رجبعلی منصور، منصور الملک] که الان سوئیس است. ما خیلی تعجب کردیم، معلوم می شود با او رغبت باطنی داشت. باقی وزرا غیر این سه نفر همه با آن حرامزاده همدست بودند. این بود که می گفت من می دانم ریشه همه این وزرا را خواهد کند. بعدا دیگر داستانش طولانی است.

قضیه یاسائی

بیچاره یاسائی که دست نشانده داور بود و تیمورتاش همه کار را به اسم یاسائی می‌کرد. یاسائی وحشت کرده بود.

تا یک روز گفته شد به کار این یاسائی هم باید رسیدگی بکنم. یاسائی دیگر مثل اینکه روح از بدنش رفته باشد. داور هم وقتی به یاسائی چیزی گفته می‌شد خیلی پریشان می‌شد. من یک قدری در هیات وزرا تند حرف زدم. گفتم شاه آمد که به کار یاسائی هیات وزرا رسیدگی کند. الحمدالله خبر خوشی است. تا حالا پلیس رسیدگی می‌کرد [و آن] برای وزرا مناسب ندارد. خیلی خب، ما رسیدگی می‌کنیم، این را داور به یاسائی گفته بود.

[یاسائی] با من خوب نبود. دیدم بیچاره از در عقب آمد به وزارت مالیه و از من خیلی تشکر کرد. خیلی پریشان بود. ولی آخرش او را نجات دادیم. [به شاه] گفتم رسیدگی کردیم گناهی نداشت. هرچند، آنهای دیگر هم گناهی نداشتند، بدترین معامله‌اش با تیمورتاش بود. (۲)

۲ - حسن تقی زاده «زندگی طوفانی»، (خاطرات) انتشارات فردوس - ۱۳۷۹ - صص - ۲۵۴ - ۲۵۳

زندگی‌نامه سیدمحمد تدین

دکتر مرتضی مشیر در کتاب «دکتر و مصدق در دوره قاجار و پهلوی» سابقه تدین را اینگونه شرح می‌کند: «سید محمد تدین معروف به سید بیرجندی، یکی از رؤسای سابق مجلس است که دوران بازنشستگی خود را تا زمان حیات در مجلس سنا گذرانید. وی از تعزیه داران و سینه زنان پای پرچم رضا خان سردار سپه بود که با اخذ رشوه از او، موجبات انقراض سلسله قاجاریه را فراهم ساخت. تدین قبل از آن موافق با قرار داد ننگین ۱۹۱۹ و وثوق الدوله بود و وثوق الدوله همکاری داشت و سپس عضو کمیته فولاد سید ضیاء الدین طباطبائی بوده است.

در جلد اول آئینه عبرت از قول دبیر اعظم بهرامی چنین نقل شده است: «در ظرف چهارسال سردار سپه به وسیله تدین، زین العابدین رهنما و ضیاء الواعظین مبلغ زیادی بین روزنامه نویسا و روضه خوانها و آخوندها و بازاریها



سید محمد تالقین

خرج کرد. در تهران معروف بود که تدین هم از این نمذ کلاه خوبی به دست آورده و باغ تجریش را از این پول خریداری کرد و آن باغ بین ظرفا (به جمهوری آباد) معروف شد، پس از آنکه رضا شاه به سلطنت رسید به حساب تمام آنهایی که پول از او گرفته بودند، رسید. بعد از آنکه تدین را از ایالت کرمان منفصل و خانه نشین کرد، مرحوم فروغی نزد شاه از تدین وساطت کرده و می گوید: « تدین به شخص اعلیحضرت خدمت کرده است.» رضا شاه در پاسخ می گوید: «نگاه الملک تو هرگز.....؟!» فروغی در جواب تأمل کرده و دستی به ریش کشیده و در جواب ساکت می ماند. رضا شاه می گوید: « خجالت نکش وقتی که با..... کارت تمام شومزد او را دادی، دیگر هیچگونه تعهدی در برابر او نداری . سید هم پادوبود، کاری را کرد و مزدش را گرفت به علاوه مورد اطمینان نیست.»

در صفحه پنجم هفته نامه فارسی زبان خاوران ، مورخ ۱۱ بهمن ۱۳۷۰ ، منتشره در شهر سن خوزه ، واقع در شمال کالیفرنیا، آقای حسین جعفری، محقق فرزانه نوشته است که سید محمد تدین، معمم سابق و مکلای بعدی ، مبلغ شصت هزار تومان بابت عمل خود از رضا شاه رشوه دریافت داشته است.

در صفحه ۳۱۲ جلد سوم ایران در عصر پهلوی چنین نوشته شده:

« وقتی مؤتمن الملک و مستوفی الممالک حاضر به قبول ریاست مجلس شدند، سید تدین رئیس مجلس که از پایه گذاران سلطنت پهلوی بود به ریاست مجلس انتخاب گردید و کلیه تشریفات مربوط به سلطنت رضا شاه را با سهولت و زبر دستی برگزار نمود. ولی خیلی زود او را از ریاست مجلس برکنار ساخت.

از بدو افتتاح مجلس پنجم که مؤتمن الملک از ریاست مجلس مستعفی گردید و مستوفی الممالک به ریاست انتخاب شد و حاضر به قبول ریاست نگردید سرانجام سید محمد تدین به ریاست انتخاب شد. پس از انجام مأموریت تغییر رژیم ، روز ۲۵ دیماه ۱۳۰۵ به علت نامعلوم چنین نوشت: «مقام منیع مجلس شورای ملی از ادامه به اداء وظیفه معذور از شغل ریاست استعفاء می دهم. تدین»

روز بعد عده ای از دوستان او متقاعدش می سازند که استعفای خود را پس بگیرد. پس از چند روز در کابینه مخبرالسلطنه به سمت وزیر معارف و اوقاف منصوب می گردد. دوستانش اصرار کردند که در کابینه شرکت نکند و از مجلس بیرون نیاید ولی زرق و برق وزارت موجب شد که او قبول کند. رضا

شاه اخلاق مخصوصی داشت و سعی می نمود کسانی را که در بالا رفتن او مؤثر بودند از میان بردارد یا طوری زمینشان بزند که تا آخر عمر گوشه نشینی پیشه سازند. از قبیل نصرت الدوله - تیمورتاش - سردار اسعد- سرلشکر امیر طهماسبی - تدین - دادگر- دبیر اعظم . بساط وزارت سید بیرجندی زودتر از آنچه فکر می کرد به هم خورد و تدین گوشه عزلت اختیار نمود... زندگی برای تدین که آن همه فداکاری برای رضاشاه کرده بود، بسیار سخت و ناگوار گردید. روزی کاشف به دیدن او می رود و به او اصرار می کند که یکی از روزهای دوشنبه که دیدار عام رضا شاه می باشد نزد او برود، که قبول می کند. وقتی رضا شاه چشمش با او می افتد با خنده می گوید: « آقای تدین من مشغولم از این که متانت به خرج دادید.» تدین می گوید اگر متانت به خرج نمی دادم چه می کردم. تدین از رضا شاه می خواهد که محرمانه با او صحبت کند ولی رضا شاه می گوید می دانم چه می خواهی بگوئی موقعش عمل می شود چند روز بعد والی کرمان می شود.»

تدین بعد از برکناری از استانداری کرمان چندین سال در زمان سلطنت رضا شاه بیکار بود تا با تأسیس مدرسه تدین به امر مدرسه داری مشغول می گردد؟
بعد از شهر یور ۱۳۲۰ مجدداً تدین فعالیت سیاسی را از سر می گیرد و در مقام وزارت خواربار و کشورسوء استفاده های مالی و دخالت در امر انتخابات متهم می شود و بر اثر اعلام جرم دکتر مصدق علیرغم حمایت مجلسیان ، همدست او مورد تعقیب واقع و مدتی هم زندانی می شود . متأسفانه با وجود مدارک و دلایل کافی بر ارتکاب بزه دیوان عالی کشور بر اثر فشار دولت و مقامات عالیه رأی برائت برای او و علی سهیلی نخست وزیر سابق که با یکدیگر شریک جرم بوده اند ، صادر می نماید و بدین ترتیب قضات عالی مقام این محکمه روی دوران دیوان بلخ معروف را سفید می سازند.»

منبع : دکتر مرتضی مشیردکتاب « دکتر و مصدق در دوره قاجار و پهلوی » - ویراستار: جمشید صداقت کیش - ۱۳۷۸ - صص ۹۰ - ۸۸

* بامداد مینویسد: سیدمحمد تدین از چهره های سیاسی و فرهنگی اواخر دوره قاجار و دوران پهلوی . سیدمحمد بیرجندی معروف به تدین ، پسر محمدتقی ، در ۱۲۶۰ ش در یکی از قرای بیرجند متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در بیرجند

گذراند، سپس برای ادامه تحصیل راهی مشهد شد و در مدرسه میرزا جعفر حجره ای گرفت و به مدت هشت سال به آموختن علوم قدیمه پرداخت. در ۲۳ سالگی از مشهد به تهران عزیمت کرد و چندسال به تحصیل ریاضیات و فلسفه مشغول بود. سپس تحصیلات خود را نزد عبدالرزاق بغایری* و ناظم الاطباء در رشته های ریاضی و طبیعی و طب ادامه داد و سرانجام در یکی از حجرات مدرسه فیلسوف واقع در امامزاده اسماعیل تهران مکتبخانه ای دایر کرد و روضه خوانی هم می کرد. بعدها مکتبخانه را به مدرسه ای به نام تدین تبدیل کرد و خود نیز به تدین معروف شد. حُسن مدیریت وی و مراقبت در پیشرفت تحصیل شاگردان، سبب شهرت مدرسه تدین شد (یغمائی، ص ۲۹۲-۲۹۳؛ چند پرده از زندگانی رجال، ص ۲۷؛ بامداد، ج ۳، ص ۲۳).

* دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی در باره تدین آمده است: «تدین با مشروطه طلبان همراه و هم رأی بود و روزی که به فرمان محمدعلی شاه مجلس را به توپ بستند از مردم جدا نشد و پس از آن با نطقها و خطابه های پرشور، خلق را به مقاومت در برابر ستمگریهای محمدعلی شاه و یاری کردن مجاهدین تشویق می کرد. وی با شرکت عده ای از روشنفکران آزادی خواه، دسته سادات فاطمیه را تشکیل داد و در مساجد به منبر می رفت و مردم را به فداکاری برمی انگیزت (همانجا). چندی هم با سربازان ملی در مسجد سپهسالار با قوای استبداد جنگید (چند پرده از زندگانی رجال، همانجا). او که به همین سبب شهرت یافته بود، از افراد مبرز حزب دموکرات شد (بامداد، ج ۳، ص ۲۳۶) و در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی به نمایندگی از تهران انتخاب شد. در کابینه وثوق الدوله به حکومت گیلان منصوب و مأمور مذاکره و ابلاغ پیام صلح رئیس دولت به میرزا کوچک خان جنگلی و حل مسالمت آمیز قضیه جنگل شد که توفیقی حاصل نکرد و به تهران بازگشت (فرخ، ص ۳۵؛ هدایت، ص ۳۱۰). تدین در ۱۲۹۸ ش امتیاز انتشار روزنامه صدای تهران را گرفت که اولین شماره آن در ۲۰ مرداد ۱۲۹۸ انتشار یافت. این روزنامه از طرفداران وثوق الدوله و از جمله مدافعان قرارداد ۱۹۱۹ بود (عاقلی، ج ۱، ص ۱۳۳). در سوم اسفند ۱۲۹۹ کودتاچیان تدین را توقیف و زندانی کردند، ولی پس

از مدتی آزاد شد (مستوفی، ج ۳، ص ۲۱۳). مجلس چهارم در اول تیر ۱۳۰۰ افتتاح شد و سیدمحمد تدین، نماینده مردم تهران، در زمره وکلای متنفذ آن مجلس و ظاهراً جزو اکثریت بود (عاقلی، ج ۱، ص ۱۵۶). او در ۱۵ مهر ۱۳۰۰ در انتخابات هیئت رئیسه مجلس شرکت کرد و در زمره منشیان انتخاب شد و در انتخابات فروردین ۱۳۰۲ نایب رئیس دوم مجلس گردید (فرهنگ قهرمانی، ص ۵۰، ۵۳).

در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی سیدمحمد تدین از بیرجند و قانات به وکالت مجلس انتخاب شد. وی در مجلس پنجم یکی از مهره های مهم سردار سپه بود (مرسلوند، ج ۲، ص ۲۶۱) و هم او بود که طرح قانونی تغییر رژیم مشروطه به جمهوریت را به مجلس داد (عاقلی، ج ۱، ص ۱۸۴). در همین دوره بود که حسین بهرامی، از جمهوری خواهان، به تحریک تدین به مدرّس سیلی زد. در پی این اهانت به مدرّس، مردم به مجلس ریختند و با جمهوری مخالفت کردند و طومار جمهوری رضاخانی درهم پیچیده شد (مستوفی، ج ۳، ص ۵۸۶ - ۵۸۸). در ۱۵ مهر ۱۳۰۴ انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورای ملی انجام گرفت و میرزا حسین خان مؤتمن الملک به ریاست رسید و سیدمحمد تدین نایب رئیس اول شد، اما مؤتمن الملک از قبول ریاست خودداری کرد (عاقلی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۱۹۷؛ بهار، ج ۲، ص ۳۲۶). مجلس پس از درخواست مجدّد از مؤتمن الملک برای پذیرش ریاست و امتناع وی، بر آن شد حسن مستوفی را به ریاست برگزیند ولی او نیز نپذیرفت و استعفای خود را کتباً اعلام کرد. تدین بی آنکه استعفانامه را قرائت کند با عنوان نایب رئیس اول جلسه را برقرار ساخت و اعتراض شهید مدرّس به این عمل خلاف نظامنامه مجلس - قرائت نکردن استعفانامه و تعیین نشدن رئیس جدید - به جایی نرسید (ایران. مجلس شورای ملی، دوره پنجم، جلسه ۲۱۱، مورخ ۹ آبان ۱۳۰۴). بدین ترتیب روز نهم آبان جلسه علنی مجلس شورای ملی به ریاست سیدمحمد تدین نایب رئیس اول تشکیل شد و طرحی که داور به صورت ماده واحده تهیه و به امضا رسانده بود و انقراض سلسله قاجاریه و واگذاری موقت حکومت به رضاخان را اعلام می کرد (رجوع کنید به پهلوی *، سلسله، بخش ۱) قرائت شد. پس از مخالفتها

و موافقت‌هایی که با این طرح در مجلس ابراز شد، ماده واحد با اکثریت ۸۰ رأی از ۸۵ رأی در جلسه تصویب شد (بهار، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۶۵). عصر همان روز، سیدمحمد تدین به اتفاق سایر اعضای هیئت رئیسه با رضاخان پهلوی ملاقات و تصمیم مجلس را دایر به خلع سلسله قاجاریه و تفویض حکومت موقت به وی تسلیم کردند (مستوفی، ج ۳، ص ۶۶۶).

در انتخابات بعدی هیئت رئیسه در آبان ۱۳۰۴، تدین به ریاست مجلس انتخاب شد. او در مجلس ششم نیز به ریاست مجلس برگزیده شد (عاقلی، ج ۱، ص ۲۰۰، ۲۱۱). در ۱۸ بهمن ۱۳۰۵ تدین از ریاست مجلس و نمایندگی کناره‌گیری کرد و در همان روزدرست وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به کابینه حسن مستوفی (مستوفی الممالک) وارد شد (همان، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸). در خرداد ۱۳۰۶ مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) بجای حسن مستوفی به رئیس‌الوزاری انتخاب شد و سیدمحمد تدین کماکان وزیر معارف و اوقاف بود تا در ۱۷ دی ۱۳۰۶ مغضوب رضاشاه شد و از سمت وزارت کناره‌گیری کرد (منشأ این غضب، گویا آن بوده که تدین از رضاشاه در دوران نخست‌وزیری وی برای انجام کاری مبلغی دریافت کرده بوده اما در انجام آن کار قصور داشته است رجوع کنید به بامداد، ج ۳، ص ۲۳۶).

تدین سخنوری ماهر بود و در مدت وزارت خود سخنگویی دولت رابه عهده داشت و از لویح دفاع می‌کرد (یغمائی، ص ۲۹۹). از جمله اقداماتی که وی در مدت وزارت یازده ماهه خود انجام داد، الغای امتیاز حفریات مملکت بود که ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به فرانسه داده بودند. بعلاوه، وی در تصویب سریع چندین قانون در کمیسیونها و مجلس نقش عمده ای داشت (صدیق، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷). مهمترین این قوانین عبارت بود از قانون اعتبارتعلیمات عمومی مصوب اردیبهشت ۱۳۰۶ و مکمل آن در ۱۳ مهر ۱۳۰۶؛ قانون تأسیس شورای معارف در ولایات؛ قانون ورزش اجباری در مدارس مصوب شهریور ۱۳۰۶؛ و چند قانون برای استخدام معلم از فرانسه و آلمان برای مدرسه حقوق و صنعتی. در زمان او مدرسه حقوق و مدرسه علوم سیاسی به مدرسه واحدی به نام مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی مبدل شد و ضمیمه وزارت معارف گردید. مدرسه تجارت نیز از وزارت فوائد عامه منتزع و تحت اداره وزارت معارف قرار گرفت

(همان، ص ۳۲۷؛ نیز رجوع کنید به دفارسی، ذیل «مدرسه حقوق و علوم سیاسی»). از دیگر اقدامات تدین، الزام مدارس خارجی در ایران به تدریس تاریخ و جغرافیای ایران به محصلان ایرانی، تأسیس بیش از دویست باب مدرسه در قصبات و دهات و تشکیل کلاسهای شبانه برای آموزش اصول جدید تعلیم و تربیت به آموزگاران بود (همانجا).

سیدمحمد تدین در اوایل ۱۳۰۹ش به استانداری کرمان منصوب شد و این مأموریت بیش از نه ماه به طول انجامید. اودر اسفند همان سال به تهران احضار شد (یغمائی، ص ۳۰۶) و با تأسیس دانشگاه تهران در ۱۳۱۳ش به استادی دانشکده ادبیات برگزیده شد و در ۱۳۲۰ به عضویت فرهنگستان ایران منصوب گردید (صدیق، ج ۲، ص ۱۳۵، ۲۴۹). در ۱۳ آذر ۱۳۲۰ در ترمیم کابینه محمدعلی فروغی به وزارت فرهنگ منصوب شد (عاقلی، ج ۱، ص ۳۴۱) و در فروردین ۱۳۲۱ به ریاست دانشکده ادبیات انتخاب گردید (همان، ج ۱، ص ۳۴۵). در ۲۸ بهمن ۱۳۲۱ که علی سهیلی کابینه خود را معرفی کرد، تدین ابتدا وزیر مشاور و سپس در ۱۳ اسفند همان سال وزیرخواروبار بود و در ۲۳ تیر ۱۳۲۲ وزیر مشاور و سرانجام وزیر کشور شد (همان، ج ۱، ص ۳۵۴، ۳۵۶-۳۵۷؛ ضرغام بروجنی، ص ۲۴۵-۲۴۶). در ۱۸ تیر ۱۳۲۳ سیدمهدی فرخ نماینده دوره چهاردهم مجلس شورای ملی، در مجلس علیه سیدمحمد تدین به سبب سوء استفاده مادی در انتخابات مجلس چهاردهم و سوءاستفاده از اموال دولتی اعلام جرم کرد (فرخ، ص ۶۰۳) و پرونده او برای رسیدگی تسلیم دیوانعالی تمیز شد. در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۶ محاکمه سیدمحمد تدین در دیوانعالی کشور به ریاست محمد شفیع جهانشاهی و با حضور کلیه رؤسای شعبه ها و مستشاران دیوانعالی کشور آغاز شد. در این محاکمه عده زیادی از نمایندگان مجلس و رجال و مدیران جراید حضور داشتند. محاکمه ده روز به طول انجامید و سرانجام رأی به برائت او داده شد (سالنامه دنیا، ص ۲۳۸، ۲۴۸). در ۱۳۲۸ش وی ازمشهد سناتور شد و با کابینه سپهبد رزم آرا به مخالفت برخاست (فرهنگ قهرمانی، ص ۳۳۷؛ متین دفتری، ص ۳۹۵).

تدین در آذر ۱۳۳۰ بر اثر بیماری سرطان در امریکا درگذشت (یغمائی، ص

۳۰۷) و جنازه او پس از حمل به تهران در امامزاده صالح تجریش دفن شد. تدوین آثار تألیفی و ترجمه ای متعددی دارد که عبارت اند از: جامع محمدی؛ نخبه الادب، دو جلد؛ عربی، پنج جلد؛ علم الاشیاء، شش دوره؛ حساب، دو جلد؛ جغرافیا، چهار جلد؛ تعلیمات مدنی؛ انکشافات جغرافیایی؛ انکشافات جغرافیایی؛ اصول خطابه و تاریخ مختصر منطق (همان، ص ۳۰۶).»

منابع: ایران. مجلس شورای ملی، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره پنجم؛ مهدی بامداد، شرح حال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ش؛ محمدتقی بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران ۱۳۲۳-۱۳۶۳ش؛ چند پرده از زندگانی رجال معروف ایران، تهران ۱۳۲۴ش؛ د. فارسی؛ سالنامه دنیا، سال ۲ (۱۳۲۵ش)؛ عیسی صدیق، یادگار عمر، تهران، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۵۲ش، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۵۴ش؛ جمشید ضرغام بروجنی، دولتهای عصر مشروطیت، تهران [؟] [۱۳۵۰ش]؛ باقر عاقلی، روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۶ش؛ مهدی فرّخ، خاطرات سیاسی فرّخ، تهران [۱۳۴۵ش]؛ عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره تقنینیه از ۲۵۰۸ تا ۲۵۳۶ شاهنشاهی، تهران ۱۳۵۶ش؛ احمد متین دفتری، خاطرات یک نخست وزیر، چاپ باقر عاقلی، تهران ۱۳۷۰ش؛ حسن مرسلوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، تهران ۱۳۶۹ش؛ عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، یا، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران ۱۳۶۰ش؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ش؛ اقبال یغمائی، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران ۱۳۷۵ش. / باقر عاقلی /

منبع: دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، برگرفته از مقاله «سیدمحمد بیرجندی تدوین»، شماره ۳۳۸۸

<http://www.encyclopaediaislamica.com/madkhal2.php?sid=338>

*** بیاد زنده یاد رضا بایگان دوست دیرینه و فرزانه ام که در سن ۶۹ سالگی در ۲۴ مارس ۲۰۱۷ بعلت بیماری سرطان در گذشت! از من خواست که اشاره ای به کتاب «نگاهی به شاه» از آقای عباس میلانی بیاندازم. بنابراین نظر میلانی درباره جلسه تاریخی ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی در اینجا می آورم. میلانی می نویسد:

«دره حال در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ (۹ آبان ۱۳۰۴) رضاخان آماده شد که واپسین پرده طرح پادشاهی خود را به اجرا بگذارد. شرایط را، به هر تمهیدی، فراهم کرد تا مجلس به برانداختن دودمان قاجار رأی دهد و دولتی موقت برای تشکیل مجلس مؤسسان تعیین کند و طبعاً رضاخان راهم در رأس این دولت برگمارد. از همه نمایندگان تنها چهار نفر جرأت کردند در مخالفت با طرح برانداختن قاجار سخن بگویند. از قضا هر چهار نفر هم شرحی مفصل در فضایل مدیریت رضاخان برگفتند، ولی در عین حال برانداختن دودمان قاجار را به صلاح ندیدند. این چهار نفر همه در زندگی سیاسی محمد رضا شاه نقشی مهم بازی کردند.»

(عباس میلانی «نگاهی به شاه» نشر سیرکل- تورنتو، کانادا (چاپ اول، بهار ۱۳۹۲) (آوریل ۲۰۱۲) ص ۲۸)

اولاً، در ۹ آبان ۱۳۰۴ مخالفان با تصویب ماده واحده خلع سلسله قاجار با استناد به اصول قانون اساسی تصویب آن ماده واحده که ناقض قانون اساسی بود، مخالفت کردند و از اینرو آنرا غیرقانونی دانستند.

ثانیاً، میلانی از مهندسی انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی توسط نظامیان به سرکردگی رضا خان هیچگونه اشاره ای نکرده است.

ثالثاً، در ۷ آبان با ترور واعظ قزوینی بجای ملک الشعراء، ترس و وحشت و تهدیدی که رضاخان و نظامیان و عوامل او در تهران براه انداخته و تأثیر آن بخوبی در مذاکرات مجلس در ۹ آبان پیدا بود به نوشته نیآورده است!

به هر حال کتاب «نگاهی به شاه» را آقایان فخرالدین عظیمی و حسین آبدیان از دیدگاههای مختلف نقد کرده اند و کمبودها و اشتباهات آن را از نظر تاریخی یادآور شده اند:

۱- فخرالدین عظیمی در باره جلسه تاریخی ۹ آبان ۱۳۰۴ که میلانی در (ص ۲۷) به آن اشاره کرده است بر این نظر است که میلانی: «بدون اینکه به

زمینه و دامنه‌ی فشارها اشاره کند می‌نویسد (در جلسه‌ی تاریخی ۹ آبان ۱۳۰۴) تنها ۴ نماینده‌ی مجلس علیه انحلال پادشاهی قاجار رای دادند. واقعیت این است که نمایندگان هم که علیه ماده‌ی واحد خلع قاجاریه نطق کردند در رای‌گیری شرکت نکردند و از مجلس خارج شدند. دست کم ده نفر با آن طرح - که زمینه‌ی پادشاهی رضا خان پهلوی را فراهم کرد - مخالفت کما بیش فعال کردند و رویهمرفته کسانی که مخالفت خود را به شیوه‌های گوناگون، از جمله غیبت از مجلس، نشان دادند بیش از ۲۵ نفر بود.»

(فخرالدین عظیمی «بررسی کتاب شاه در پیشگاه تاریخ» نقد کتاب «نگاهی به شاه» عباس میلانی

(Abbas Milani .The Shah - Palgrave Macmillan, 2011)

۲- حسین آبادیان به «مملو از اشتباهات املائی و تاریخی آن» کتاب نوشته است و بعنوان نمونه: «کتاب [نگاهی به شاه] مملو از اشتباهات املائی و انشایی فاحش است، مثلاً از صفحه ۱۶ به بعد همیشه به جای مستظهر یعنی پشتگرم نوشته شده مستحضر که معنی مطلع می‌دهد، در همین صفحه این جمله آمده است: «البته برخلاف [روزنامه] کاوه که چند سالی به کمک آلمان مستحضر بود...» که هم از نظر تاریخی و هم از نظر ادبی اشتباه است. در صفحه ۱۷ تاریخ کودتای سوم اسفند ۱۳۰۰ نوشته شده، حال آنکه همه می‌دانند کودتا در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ اتفاق افتاد. و...»

(حسین آبادیان «از افسانه تا واقعیت» - چشم انداز ایران - شماره ۸۴ اسفند ۹۲ و فروردین ۱۳۹۳)

فصل سیزدهم

انقراض سلسله قاجاریه و تشکیل سلسله پهلوی (۳)

گفتا که «کرا کشتی تا کشته شدی زار؟
تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت؟»

وقایع پس از تصویب لایحه خلع سلطنت

به روایت سیف پور فاطمی: پس از تصویب لایحه، تدبیر به اتفاق هیئت رئیسه مجلس به منزل سردار سپه رفته و متن لایحه را تسلیم او کردند و در ضمن تدبیر نطق مختصری مبنی بر تبریک ایراد و در ضمن اظهار داشت:

«مجلس از شخص سردار سپه و رئیس حکومت موقتی تقاضا دارد که حقوق اعضای دربار را مانند پیش پرداخته و مقصرین سیاسی هم که در جریان مخالفت با سلطنت او توقیف شده اند و فعلاً در زندان هستند آزاد بشوند. سردار سپه در جواب هیئت رئیسه مجلس اظهار داشت:

«از این اقدام مهم و تاریخی که مجلس شورای ملی در راه سعادت ایران و انقراض سلسله قاجاریه برداشته و به حیات سیاسی این مملکت یک روح جدیدی بخشیده است، فوق العاده مسرور هستم و از این حسن توجهی که در اعطای ریاست حکومت و سرپرستی ایران به بنده نموده اید، بی اندازه ممنون هستم و امیدوارم مجلس پنجم که قدمهای بزرگی برای آبادی و ترقی ایران برداشته است در آتیه نیز موفقیت های بزرگی احراز نمایند. دوره پنجم در تاریخ مشروطیت ایران، علاوه بر این اقدام بزرگ، خدمات مهمی به مملکت نموده و اسم مهمی در تاریخ ایران از خود بیادگار گذاشته است و من همیشه این حسن نیت نمایندگان دوره پنجم و روابط حسنه ای که با آقایان دارم فراموش نخواهم کرد.

در قسمت حقوق اعضا و عفو زندانیان، من مرد بد قلبی نیستم و البته تقاضای آقایان نمایندگان پذیرفته می شود و راجع به زندانیان تقصیرات بعضی از آنها کوچک نیست حتی شش نفر آنها به واسطه تشبثات خارجی در محکمه نظامی محکوم به اعدام شده اند و اهالی ایران باید بدانند که این اخلاق پست و تشبیت به

اجنبی فوق العاده ننگین است. با وصف آن محض انجام توصیه نمایندگان، آنها را مستخلص و عفو عمومی داده خواهد شد.

بلافاصله سردار سپه به درگاهی رئیس نظمیہ دستور داد که زندانیان سیاسی را آزاد سازد و سپس در مجلس جشنی که از روز پیش تنظیم شده بود، شرکت کرد. صبح روز بعد (دهم آبان) تلگرامی از طرف تدین مبنی بر تصویب لایحه الغای سلطنت و ریاست حکومت موقتی سردار سپه بولایات مخابره شد. سردار سپه هم با متحدالمال زیرمردم را از رژیم تازه و قدرت حکومت خود آگاه ساخت: «از چندی به اینطرف از تمام اطراف و اکناف مملکت در اظهار تنفروانزجار از سلطنت قاجاریه و الغای آن نهضت عمومی ایجاد و دنبال آن بجائی رسید که اگر مورد توجه فوری نمی شد قطعاً به انقلاب عظیم و عواقب وخیم منجر می گشت. دولت به پاس احترام آزاد افکار عمومی و احساسات ملی در تمام این مدت رویه بی طرفی اتخاذ کرده تا عامه مردم و مجلس شورایی هر رویه ای را که صلاح می دانند اختیار نمایند.

نمایندگان مجلس شورای ملی متوجه لزوم خاتمه دادن به این اوضاع و به بحران مملکتی شده و پس از چندی مذاکره و مطالعه در جلسه نهم آبان ماه انقراض سلطنت قاجاریه را اعلان نموده و ریاست حکومت موقتی را به اینجانب واگذار کرده تا اینکه مجلس مؤسسان به فوریت تکلیف قطعی حکومت آتیه مملکت را معین نماید. این است که در تعقیب رأی مجلس شورایی، انقراض سلطنت را از سلسله قاجاریه و بدست گرفتن حکومت موقتی را به وسیله این اعلامیه رسماً اعلان می کنم. امیدوارم که تمام علاقمندان به سعادت مملکت در حفظ مصالح عمومی با من کمک نمایند.

رئیس حکومت موقتی مملکت و رئیس عالی کلّ قوا - رضا

روز بعد از تصمیم مجلس، سرپرستی لرن وزیرمختار انگلس (معروف به تاج بخش) در وزارت خانه حضور یافته و رسماً شناسائی حکومت موقتی و تغییر رژیم از طرف دولت انگلیس را اعلان کرد. روز بعد شامیاتسکی وزیرمختار روس بوسیله نامه ای انتخاب سردار سپه را تیریک گفته و دو روز بعد هم شخصاً از رئیس حکومت موقتی دیدن کرد.

اعلامیه پرطمطراق زیر هم به قلم دبیر اعظم بنام سردار سپه منتشر شد: مأمورین دولتی اعم از کشوری و لشکری در هر مرحله اداری که هستند باید

بدانند و بفهمند که از ایجاد ادارات جز تنظیم و رفاهیت مردم فلسفه دیگری منظورخاطر نبوده و همیشه دو اصل مهم را سرسلسله سایر مکنونات و عقاید خود قرار داده ایم:

۱- اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام

۲- تهیه رفاه حال عموم افراد کشور.

این دو اصل، مدت‌ها و سالهای دراز است که در ایران فراموش شده؛ با اینکه اجرای آن جزو ضروریات و فرایض اولیه زمامداران است معهداً به فراموشی و متروک ساختن آن تعمد شده است.

عمال دولت چه مأمورین درخارج و چه کارکنان داخل باید بدانند و بفهمند که قبول ایرانیّت مترادف با تحمّل جور و ستم نبوده و کلیه اشخاص که درلوی شیرو خورشید مجتمع هستند باید ازهر تعرض مصون و حقوق آنها ازهر حوادثی محروس بمانند.

اکنون برای اینکه رفع ستم از قاطبه ایرانیان بشود به تمام ساکنین این مملکت قویاً اعلام می‌کنم از این تاریخ هرکس از مأمورین اعم از لشکری و کشوری طرف اجحاف و تعدی واقع گردد اسم و رسم آن مأمورین را با ذکر موارد و مراتب و میزان تعدی و اگر ممکن است با ارائه آثار و علائم آن نوشته مراسله خود را توسط پست به اسم خود من و مستقیماً ارسال دارند تا ملاحظه و رسیدگی و احقاق حق به عمل آید و هرگاه متظلمین در نقاط دوردستی مسکون باشند که قادر به طی مسافت نباشند، وزارت داخله موظف است که در نقاط مزبور در دو فرسخ فاصله صندوقی برای قبول شکایات وارده نصب و اهالی را مسیوق به مقصود خود نموده و آزادی تمام به آنها بدهد که شکایات خود را به اسم من نوشته تسلیم صندوق مزبور نمایند.

ایرانیان مقیم خارجه نیز عموماً در همین ردیف محسوب و چنانچه شکایات قابل استدلالی از مأمورین دولت ایران در هر رتبه و مقامی که باشند داشته باشند استدلالات خود را بشرط منطقی تلگرافاً یا کتباً تقدیم نمایند تا آنها نیز از اقسام تعدی مصون و مستظهرانه مشغول کار و کسب خود باشند.

ضمناً این نکته را خاطر نشان می‌کنم که همانطور که حفظ رفاهیت عموم سکنه ایران در مقابل تطاول مأمورین دولت جزو تکالیف وجدانی و مملکتی است، همان قسم حفظ حیثیت نمایندگان دولت نیز از هرگونه اتهام و نسبت بی‌مورد از اولین

وظایف قطعی من شمرده خواهد شد. نظر به اینکه شخصاً به شکایات رسیدگی خواهم کرد عموم متظلمین باید دقت در شکایات کرده مطالب خود را مطابق با حقیقت و بیان واقع نوشته و احتراز نمایند از اینکه تظلمات را آلوده با اغراض شخصی نموده یا در مقام سوء استفاده نمایند. زیرا بالاخره همانطور که مأمورین متعددی تسلیم کیفر و مجازات می شوند از مغرضین نیز صرف نظر نخواهم کرد.

رئیس حکومت موقت - رضا

این اعلامیه و چند بخشنامه دیگر به قلم دبیر اعظم و ذکاء الملک فروغی و تیمور تاش نگارش یافته نفوذ این افراد را در دستگاه و رژیم موقت نشان می دهد. کلیه این نوشتارها فاضلانه و حاکی از امیدهای زیاد برای مردم ستمدیده ایران بود. این افراد که در آن موقع به قول دبیر اعظم آرزوی تشکیل حکومت مدینه فاضله را در ایران داشتند، کاملاً مقتون و مجذوب پشت کار و صبر و متانت و ثبات و قدرت رضا خان بودند و فکرمی کردند که این سرباز بیسواد آنها را در کارهای کشوری آزاد خواهد گذارد و چند سالی هم فکر و عمل آنان در حیات سیاسی کشور و روح تازه ای دمید. ولی همینکه چاپلوسان و قزاقان دور او را گرفتند:

"نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

بزودی سردار سپه «مصلح، پرکار و دوست و یار افراد مصلح و رفیق مردم ستمدیده»، اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی مالک شش هزارده، چندین کارخانه و بیش از هشتاد میلیون وجه نقد (مساوی بودجه یکسال کشور) دربانک گردید و هزاران نفر بدبخت و بیگناه یا در زندانها دچار شکنجه شده یا در نقاط بد آب و هوا در تبعیدبسر می بردند. در عوض رسیدگی به عرایض مردم، جلوه‌ر صندوق پست مأمور آگاهی نامه‌ها را بازرسی کرده و اگر خطاب به شاه بود نویسنده آن بدون تأمل توقیف و ماهها یا سالها در زندان میماند... (صص ۳۷۵)

دبیر اعظم با کمال انصاف و شرافندی اظهار می داشت که «سردار سپه در روزهای اول یک قزاق جویای نام ولی پرکار، با هوش، بیباک، ساده دل، تودار، در ظاهر خشن ولی در باطن رئوف، فرصت طلب و وطن پرست بود. حس

مخصوصی برای بقای خود داشت و همیشه معتقد بود کسی فاتح است که تا آخرین دقیقه مقاومت می کند.

بعلاوه رضاخان تا روزهای آخر خوشبخت و قضا و قدر در همه جا یار و یارورش بود و در ده سال از فکرو صمیمیت و کمک به عده افراد پر توان و لایق و خدمتگزار نظیر فروغی، تیمورتاش، داور، حاج مخبر السلطنه، مستوفی الممالک، سرتیب حبیب الله شیبانی، سرتیب محمد حسین فیروز، سر لشکر عبدالله خان طهماسبی، تقی زاده، حسین علاء، مشار الممالک انصاری، رضا افشار، سلیمان میرزا، سردار اسعدو دیگران استفاده کرده و اساس سلطنت و حکومت دیکتاتوری خود را بدست آنان محکوم کرد.

رضا خان سردار سپه در مدرسه قزاقی درس دسیسه و آنتریک و تفتین و عدم اعتماد به همکاران و فرصت طلبی به خوبی یاد گرفته و همینکه به قدرت رسید از تجربه گذشته کاملاً استفاده کرده و با کمک مشتی سفله چابلوس و بله قربان بله قربان گوهمه را از میان برد و در عوض یک ایران مترقی و آزاد، پای قشون روس و انگلیس را به کشور باز کرده و روزی که انگلیسها او را از تخت سلطنت پائین آوردند حتی نزدیکانش پای کوبان و شادی کنان پایان قدرت او را جشن گرفتند.» یادداشتهای صحبت با دبیر اعظم بهرامی (

دبیر اعظم و ملک الشعراء و مدرس هرسه انگشت روی یک نقطه ضعف سردار سپه می گذاردند.

« سردار سپه نه جزو اشراف بود که در مملکت مایه و ریشه داشته باشد نه سواد داشت و درس خوانده بود که در سلک روشنفکران و تیپ زبندگان کشور قرار بگیرد و سایر روشنفکران و تحصیلکرده ها و آزادیخواهان را دور خود جمع بکند، نه متمول بود که جامعه آن روز تهران او را برای تمولش قبول بکند! خانواده و ریشه فامیلی هم نداشت که بتواند در پرتو افتخارات خانوادگی مردم را دور خود جمع بکند. به عبارت دیگر نه مستوفی و مشیر الدوله و مؤتمن الملک و نه وثوق الدوله و قوام السلطنه و فیروزونه دکتر مصدق و داور و تیمورتاش و مخبر السلطنه و شیبانی و جهانبانی. نه امین الضرب و توماسیان بود. بلکه تجربه سالهای اول زندگانی او در مکتب حسن قلدری قزاقخانه تمام وقت در مبارزه و مجادله

برای بقای خویش بوده است.
 به گفته دبیر اعظم همه کوشش کردیم که به اوبفهمانیم که برای رضا خان قزاق شلاق زدن و شوشکه کشیدن و فحش دادن قابل عفو بودولی برای وزیر جنگ یا رئیس الوزراء و اعلیحضرت شاهنشاهی فحش دادن و کتک زدن و دندان مدیر روزنامه را شکستن، با لکد سید کور بینوا را در داخل وزارت عدلیه مصدوم کردن موجب ننگ و سرافکنندگی کشور است.
 متأسفانه پدر و پسر نتوانستند بهفمند که :
 تکیه به سر نیزه توان کرد لیک
 بر سر نیزه نشاید نشست (۱)

◀ دوازده تیر توپ شلیک شد و واقعه مهمی را اعلام کرد!

محمد تقی ملك الشعرا بهار در «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» در باره « وقایع پس از تصویب لایحه خلع سلطنت قاجار » بدینگونه روایت می کند: اعلام کرد که در مملکت کار تازه ای روی داده است. این دوّمین شلیک بی مورد توپ بود. توپ اوّل، توپی بود که شب سوّم حوت ۱۲۹۹ در میدان مشق به امر عامل حقیقی کودتا (روحانی سیّاس سید ضیاء الدین طباطبائی) به طرف تأمینات و به قولی هوایی شلیک شد و مردم را از بستر آسایش بر انگیخت و دریافتند که واقعه تازه و مهمی روی داده است، و بلافاصله بانگ شلیک تفنگ پیاپی در محلات و اطراف کمیساریا (کلانتری) ها برخاست و هجوم یک دسته قزاق- به فرماندهی رضاخان میرپنج و سردار سپه بعدی- را که فرماندهان آنها پول گرفته و از ایران گریخته بودند، به شهر تهران- تهران بی صاحب!- اعلام داشت.

و اینک توپ دوّم، این توپ است که وسط روز ۹ آبان ۱۳۰۴ درست چهار سال بعد از کودتای ۱۲۹۹، در نتیجه تصویب ماده واحده در مجلس بی رئیس شلیک می شود! آغاز سلطنت رضاشاه.

ولیعهد در چه حال بود؟

شب نهم آبان جمعی از شاهزادگان رفتند نزد ولیعهد. خانه شاه و ولیعهد در عمارت گلستان بود. شاه و برادرش زمستان ها در این عمارت که یادگار کریم خان و آقا محمد خان و فتحعلیشاه و ناصرالدین شاه بود، منزل داشتند و تابستان ها غالباً شاه در نیاوران و برادرش در اقدسیه بیلاق می رفتند. اینک زمستان است. زنان و بستگان شاه در اندرون منزل دارند، و برادرش که زن نداشت و مجرد بود و از عیال خود، دختر مرحوم شعاع السلطنه، با داشتن یک دختر ملوس و زیبا، دیری بود جدا شده بود، نیز در گلستان منزل داشت.

شب نهم آبان جمعی از شاهزادگان مثل یمین الدوله و عضدالسلطنه و فرخ الدوله و غیره به ملاقات ولیعهد رفته بودند. عضدالسلطان و نصرت السلطنه و ناصرالدین میرزا بعد از تشکیل انجمن فامیلی در دربار و ورود شاهزاده فیروز از واقعه چادر زدن در مدرسه نظام و گرد آمدن جمعیتی در عمارت رئیس الوزراء و مدرسه مذکور و انتشارات این دو سه روزه و تلگرافات واصله خبر دادند و حس کرده اند که کلاه عموزاده خودرای و جوانشان پس معرکه است!

- شهر چه خبر هست؟
- شلوغ است!
- چه می بینید؟
- اوضاع خوب نیست!
- دست به ترور و آدمکشی زده اند.
- عوض... یک نفر را دیشب کشته اند!
- راست است؟
- بله قربان شکی نیست!

هوا قدری سرد شده است، بخاری در اتاق پشت اتاق برلیان مشتعل است، این آخرین شبی است که وارث تخت و تاج آقا محمدخان، دیکتاتور عظیم قاجار، در

پیش این بخاری مجلل و مشتعل نشسته است.

ولیعهد که تا کنون با شاهزادگان و بزرگتران خانواده غالباً مانند سیاسیون به توریه و با لحن مستهزانه و مثل یک نفر دیپلمات بزرگ که نمی خواهد اسرارش را کشف کنند صحبت می کرد، امشب ساده حرف می زند! تازه فهمیده است که دیگران هم (اشاره به مناسبات و مذاکرات با سردار سپه) با او شوخی می کرده اند و کلاه سرش می گذاشته اند و او را اسباب دست کرده بوده اند، زیرا سه چهار روز است که دیگر کسی از طرف ارباب (رضاخان) نزد او نمی آید و نجوی نمی کند و دستور نمی دهد. او را ترک کرده اند. هر قدر انسان ساده لوح و زود باور باشد، دیگر اینجا مطلب را می فهمد و حساب دستش می آید.

بار اول بود که به شاهزادگان گفت: گمان دارم فردا یا پس فردا مرا دستگیر کرده، در یکی از قلعه ها حبس کنند! آری، این بار نخستین بود که دست از لاف زدن برداشته و دیگر پشت چشم نازک نمی کرد و رفقا و دوستان خود را در ته دل مسخره نمی کرد! قدری پول به عمو زادگان که مستخدم بودند، یا لازم داشتند تقسیم کردند و همه ساعت ۹ به خانه های خود برگشتند.

صبح نهم آبان قبل از آنکه ماده واحد از مجلس بگذرد، عمارت گلستان محاصره شده بود. یکی از شاهزادگان که مستخدم دربار بود چنین می گوید:
از صبح امروز پلیس اجتماعات را متفرق می کرد و شهر حالت خاصی به خود گرفته بود. هر کس می خواست به دربار نزد ولیعهد برود، گارد دم در می گفت «اگر رفتید حق بر گشتن ندارید تا حکم ثانوی برسد.»

یمین الدوله، عضدالسلطنه، فرخ الدوله، مشیرالسلطنه (شاهزادگان دیگر مثل عضدالسلطان و ناصرالدین میرزا و نصره السلطنه، چنانکه گفته شد، قهر کرده بودند و بعد از درک این معنی که ولیعهد با ارباب سازش کرده و آن ها را دست می اندازد، بدگویی کرده و دیگر نزد او نیامده بودند) وارد عمارت شدند. ولیعهد پای عمارت برلیان روی نیمکت تنها نشسته، دست را زیر چانه اش تکیه کرده بود و یک نفر نظامی روی پله ها ایستاده سیم تلفون را می برید. ده بیست

نفر پیشخدمت و متفرقه که قبل از ظهر آمده بودند، آنجا دیده می شدند. سربازان آمد و شد داشتند، آنها به ولیعهد سلام نمی دادند و حال آنکه ظهر نشده بود و ماده واحده در مجلس جریان داشت!

به توسط پیشخدمت ها به ولیعهد گفته شده بود که مجلس چه خیر است. تصوّر ریختن و گرفتن و حتی کشتن و مخاطرات دیگر هر دقیقه می رفت. در میان خانم های اندرون هم همین گفتگو ها در کار است! رفتند سر ناهار. ناهار تمام شد، آمدیم اتاق برلیان. ولیعهد آفتابه لگن خواست. دست می شست که صدای توپ بلند شد و خبر خلع قاجاریه را در شهر و در عمارت گلستان پراکنده ساخت!

از تالار رفتیم به اتاق محمد شاهی (پهلوی اتاق برلیان). ولیعهد و ما روی صندلی نشستیم و صاحب جمع روی زمین نشست.

(اینجا مؤلف ناچار است بگوید که این مردی که ما او را صاحب جمع نامیدیم، مردی است که امروز برف پیری بر سر و روی او نشسته است ولی هنوز زیبا و رشید و خوش نما است. این مرد نوکر محمدعلی شاه بوده و بعد از خلع او، دست از وفاداری آقای خود برداشت و خانواده خود را ترک کرد. با شاه مخلوع از ایران بیرون رفت و تا مرگ او را ترک نگفت و از آن پس به ایران بازگشت و به نوکری احمدشاه پیمان وفاداری بست و تا این ساعت هم در خدمت ولیعهد به صداقت مشغول کار بود و هنوز هم که ما این تاریخ را می نویسیم، پیشکار و مباشر کارهای ولیعهد و مراقب یگانه دختر او است)

صاحب جمع روی زمین نشسته و گریه می کرد، ولیعهد هم گریه می کرد، و باقی نیز با آنها همکاری و همدردی می کردند!

دو ساعت بعد از ظهر در اتاق باز شد و آقای سهم الدوله، پسر مرحوم علاءالدوله، رئیس خلوت، وارد شد. او هم گریه می کرد! رو کرد به صاحب جمع و گفت سرتیپ مرتضی خان آمده است و می گوید از طرف اعلیحضرت پهلوی مأمورم که محمد حسن میرزا را فوراً حرکت بدهم و از سرحد خارج کنم. باید فوراً لباس نظامی را از تن بیرون کند و اسباب های شخصی خود را هم جمع آوری کند و در حرکت بایستی تعجیل نماید! (گریه دوام دارد!)

ولیعهد به صاحب جمع گفت: برو ببین چه می گویند. رفت و آمد و گفت: همینطور می گوید و می گوید عجله کنید! ولیعهد گفت: می خواهم گیتی افروز را ببینم (گیتی افروز دختری است که ولیعهد از خانم مهین بانو دختر مرحوم شعاع السطنه داشت و امروز این خانم دختری است جوان و زیبا و با مادر محترمشان در تهران اقامت دارند)

ولیعهد گفت: کالسکه مرا ببرید و او را ببینم. حاج مبارک خان رفت کالسکه ببرد و آنها را بیاورد، گفته شد: نمی شود، زیرا

کالسکه متعلق به شما نیست، با درشکه کرایه بروید آنها را بیاورید! با درشکه کرایه رفتند و بچه را آوردند و ملاقات کرد.

از بالا به صحن عمارت نگاه می کردیم، دیدیم آقای بوذرجمهری مشغول دوندگی است و در خزانه ها را به عجله مهر و موم می کنند.

ولیعهد وزیر دربار و دکتر اعلم الملک، پزشک دربار، و دکتر صحت را خواست. آنها آمدند و گریه می کردند!

در این بین گفتند عبدالله خان طهماسبی و سرتیپ مرتضی خان یزدان پناه و بوذرجمهری می آیند بالا. اتاق خلوت شد، حضرات بالا آمدند، وارد اتاق شدند.

طهماسبی به ولیعهد سلام کرد، ولیعهد جواب نداد. طهماسبی گفت: «عجله کنید باید بروید.» ده دقیقه گذشت، حضرات رفتند پایین، سرتیپ یزدان پناه به آجودان

خود گفت: «زود باش محمد حسن میرزا را حرکت بده.» آجودان سرتیپ وارد اتاق شد، سلام داد و به ولیعهد گفت: «زود باشید حرکت کنید.» (گریه دوام

دارد!...) غروب است. چراغ ها روشن شده است، ولیعهد از بالا آمد پایین که برود اندرون با کسان و زنها وداع کند. شاهزادگان تا پشت پرده قرمز در اندرون با ولیعهد رفتند و آنجا با شاهزادگان وداع کرد. آجودان هم آنجا بود.

ولیعهد به او گفت: «تا اندرون هم می خواهید بیایید؟»

گفت: «خیر، ولی عجله کنید» (این آجودان سلطان بوده است). رفت و برگشت. درین گیرودارها ولیعهد پیغام داده بود که من پول ندارم، به چه وسیله بروم؟ از

دولت طلب دارم، خوبست از بابت طلب پول من پولی بدهند تا حرکت کنم. گفتند با تلفون تکلیف خواهیم خواست و بالاخره پنج هزار تومان پول حاضر کردند و

به ولیعهد دادند و گفتند که پنج هزار تومان را اعلیحضرت به محمد حسن میرزا انعام مرحمت فرموده اند! سرتیپ مرتضی خان روی پله ایستاده بود و سیگار می کشید. گفت: «اشخاصی که با محمد حسن میرزا نمی روند، بروند به خانه هایشان و اینجا نمانند. برید! برید!» ما شاهزادگان گریه کنان رفتیم به خانه های خودمان! ولیعهد را ساعت ۹ شب در اتومبیل سوار کردند و با دکتر صحت و دکتر جلیل خان و ابوالفتح میرزای پیشخدمت، با مستحفظ مسلح، روانه کردند. تمام شد نقل قول یکی از شاهزادگان. این طور بیرون رفت آخرین وارث خاندان قاجار.

◀ روایات مختلف است

روایتی را که از قول یکی از شاهزادگان یادداشت کرده بودم در فصل پیشین نگاشتم. در روایت دیگر چیزهایی دیگر هم شنیده شد، از آنجمله معلوم شد که علاوه بر طهماسبی و یزدان پناه و بودرجمهری که مأمور اخراج ولیعهد قاجار بوده‌اند، محمد درگاهی رئیس شهربانی نیز حضور داشته است.

اینک شرحی است که طهماسبی در تاریخ خودمی‌نویسد: حسب الامر والاحضرت پهلوی، دو ساعت بعد از ظهر شنبه نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مأمور شدم که دربار را تحویل گرفته و خانواده سلطان مخلوع را بیرون نمایم. دو ساعت و ده دقیقه از ظهر گذشته بود که وارد عمارت سلطنتی شدم. مشکوٰه پیشخدمت احمد میرزا (احمد شاه) را خواستم و به محمد حسن میرزا (ولیعهدمخلوع) که در غیاب احمد میرزا در ظرف سه سال قائم مقام او بود، اخطار نمودم که فوراً "تهیه مسافرت خود را دیده و همین شب از تهران خارج و بطرف اروپا حرکت و به برادر خود ملحق گردد.

موقعی که من وارد شدم، شوfer محمد حسن میرزا می‌خواست از دربار خارج گردد. به مشارالیه امر شد که بلا تأخیر اتومبیل را تهیه و حاضر نماید و یک نفر مأمور را تعیین نمودم که شوfer را تحت نظر گرفته و برای اتومبیل بنزین و روغن تهیه نماید.

آغاباشی (معتمد الحرم) نیز احضار و تاکید شد که هر چه زودتر اندرون را تخلیه و اسباب‌های شخصی خود را نیز از دربار بیرون برد و تا صبح این امر حتمی‌الاجراء است.

بلافاصله اوامر بموقع اجرا گذارده شد. در این بین صاحب جمع جواب پیغام را آورد که: والاحضرت ولیعهد (بگوئید: محمد حسن میرزا!...) اظهار می‌فرمایند برای رفتن حاضرم، ولی وسایل حرکت ندارم، پول هم ندارم تا لوازم حرکت را تهیه نمایم و در صورت امکان طلب ملاقات و مذاکرات دوستانه دارد (کذا) و اینطور می‌گوید: چهل هزار تومان از دولت طلب دارم، ممکن است از این بابت وجهی بدهند. بعلاوه، قرض و کارهای شخصی دارم که باید کسی را مأمور تصفیه امورات خود نمایم. جواب دادم ملاقات ممکن نیست. مذاکرات دوستانه نیز با هم نداشته و نداریم. امر بندگان اعلیحضرت پهلوی است که باید بموقع اجرا گذاشته شود. فوراً يك نفری را برای تصفیه امور محاسبات خود تعیین و حرکت نمایید و کارهای شما انجام خواهد شد و اگر عرایض (?) دیگری داشته باشید به عرض والاحضرت پهلوی خواهد رسید.

صاحب جمع مثل این بود که به حوادث معتقد نبودند و یا خود تجاهر و یا برای اثبات فدویت و یا تجویز تقلید بقا بر میت (کذا؟) اظهار داشت: این مسائل را به والاحضرت ولیعهد ... (اخطار شد: بگوئید محمد حسن میرزا!...) از طرف که ابلاغ کنم؟ و این امر حرکت از طرف کیست؟ جواب داده شد: در تفهیم و فهم (!) قبلاً خود را مستعد نموده، بدانید از طرف بندگان والاحضرت پهلوی این احکام ابلاغ می‌شود!

ساعت دو و نیم بعد از ظهر بود که موثق الدوله، مغرور میرزا، وزیر دربار سابق که قبلاً بوسیله تلفن احضار شده بود، حاضر شد و بهایشان اظهار شد هر چه زودتر رؤسای مسئول دربار را حاضر نمایید که فوراً اشیاء سلطنتی و اناق‌ها باید مهر و موم شود!

روز شنبه بود، ولی دربار تعطیل بود و جز چند نفر پیشخدمت و عبدالله میرزا، سردار حشمت، کالسکه چی باشی و ابراهیم خان صدیق همایون کسی دیگر حاضر نبود و بوسیله تلفن چند نفری حاضر شدند و با حضور حاج عدل السلطنه صندوق خانه‌ها و با حضور سردار حشمت کالسکه خانه و با حضور عین السلطان آبدارخانه و چون قهوه چی باشی حاضر نبود، با حضور صدیق همایون درها مهر و موم گردید.

سرایدار خانه نیز با حضور صدیق همایون مهر و موم شد. موثق الدوله حاضر بود که خزانه مهر و موم شد و بالجمله، تمام ابنیه و اثاثیه دولتی با حضور رؤسای مربوط به مسئولیت خود آنها ضبط و توقیف درآمد و این مهر کار خود را

کرد و دست توقیف به روی آنها گذاشت (مهر طهماسبی یا عبدالله بود که با آن ائانه سلطنتی و دربار را توقیف و مخزن‌ها را ضبط نمود.) اشخاص جزء جمع و غیرمسئول از قبیل پیشخدمت و فراش و اجزاء خلوت اجازه یافتند که چنانچه بخواهند از دربار خارج شوند.

در این موقع صاحب جمع از طرف محمد حسن میرزا پیغام آورد که اجازه دهند سهم الدوله برای تهیه يك هزار تومان وجه از دربار خارج شود، اجازه داده شد که به معیت يك نفر صاحب منصب بیرون رفته و مقصود خود را انجام دهد. در این موقع کار دربار خاتمه یافت و هر چه بود تحت تصرف درآمد و به اتفاق سرتیپ مرتضی خان و سرتیپ محمد خان که همراه من بودند، به ملاقات محمد حسن میرزا رفتیم. و به صاحب منصب مأمور قراول‌های دربار دستور لازم داده شد که پس از ملاقات ما جز مشارالیه را ندارد، ولی این نوکرها نیز با حضور مأمور فقط می‌توانند ملاقات کنند. راه افتادیم تا درب اتاقی که محمد حسن میرزا توقف داشت. پیشخدمت‌ها قبلاً درهایی را که يك قرن و نیم به روی ایرانیان بسته و نماینده عقاید و افکار و احساسات قلبی ساکنین این نقطه پر پیچ و خم دور از عاطفه و عدالت بود (!) پشت سر هم به روی ما باز می‌نمودند، در مشاهده این حال نکته‌ای از خاطر گذشت و بی‌اختیار حواسم را بجای دیگر کشانید و او عبارت از قدرت و قوه دست ملت (!) بود که با يك اراده درهای بسته را باز (آیا راست می‌گوید!) و زندگانی يك سلسله را بهم پیچید و مظهر قدرت خود را و الاحضرت پهلوی معرفی نمود، این است که یکی از مأمورین این مظهر قدرت ملی (!) دارد از این اتاق‌های تو در تو می‌گذرد و مأموریت خود را اجرا می‌نماید!

محمد حسن میرزا از آمدن ما مطلع شده، به اتاق نشیمن گاه او هنوز وارد نشده بودیم که از روی صندلی خود برخاست (کذا) و تا نزدیک در اتاق به استقبال شناخت. همین شخص بود که چند ساعت قبل، ایرانیان را عبید و اماء خود محسوب می‌داشت و چیزی که در مخیله او قدر و قیمتی نداشت همانا ملت ایران بود!

در این ساعتی که وارد می‌شویم مشارالیه مشغول خوردن نان و شیرینی و چایی بود و از شدت اضطراب چایی را نیمه گذاشت و به استقبال ما آمده بود. اظهار نمودم که توسط صاحب جمع پیغام داده بودم که حسب الامر و الاحضرت پهلوی باید زودتر تهیه سفر را ساز و ساعت یازده امشب حرکت نمایید. و ضمناً اخطار می‌کنم که لباس نظامی را از تن خود بکنید! جواب داد: فرستاده‌ام لباس دیگری تهیه کرده بیاورند تا عوض نمایم و چهار نفر که همراه من خواهند بود، تذکره لازم

ندارند. پول هم برای تهیه لوازم حرکت ندارم. چهل هزار تومان از دولت طلبکار هستم، پیغام دوستانه مرا به والاحضرت برسانید که از نقطه نظر دوستی وسیله حرکت من را فراهم نمایند!

جواب - البته برای ملتزمین یا در مرکز یا در بین راه تذکره تهیه می‌شود. چگونه می‌شود پول نداشته باشید؟

- به خدا که پول ندارم. مبلغی هم مقروض هستم.

- بسیار خوب. به عرض والاحضرت می‌رسانم. هرطور امر فرمودند، ابلاغ خواهم نمود.

- برای حمل و نقل اسباب وسیله ندارم.

جواب - بندگان والاحضرت پهلوی همه قسم مساعد هستند، به عرض مبارکشان می‌رسانم.

- مبلغی مقروض هستم و محاسباتی دارم، نمی‌دانم به که رجوع کنم؟

جواب - قبلاً" به صاحب جمع گفتم، صورت محاسبات خود را به او بدهید. اگر مطالبی باشد که محتاج به عرض رساندن باشد به عرض مبارک می‌رسانیم. میتوانم بگویم نظریه معلومات قطعی خودم، از عاطفه والاحضرت پهلوی مطمئن باشید و همه نوع مساعدت در کارهای شما از طرف والاحضرت خواهد شد و او امر لازم در تصفیة امور و محاسبات شما صادر می‌گردد.

- خانواده را چکنم، همراه ببرم یا خیر؟

- مجاز هستید. می‌خواهید ببرید، می‌خواهید درایران بمانند. کسانی را که می‌خواهید همراه خود ببرید ابرادی نیست.

- می‌توانم با اجزای دربار تودیع کنم، مانعی برای ملاقات نیست؟

- با اجزا و عمله دربار تا کنون نزد شما بودند. البته مراسم تودیع را بعمل آورده‌اید!

لازم بود به مذاکرات خاتمه داده شود.

اظهار نمودم: دیگر با شما خداحافظی می‌کنم و به هم دست دادیم.

سرتیپ مرتضی خان، فرمانده لشکر مرکز، و سرتیپ محمدخان نیز دست دادند و از درب سالن خارج شدیم.

به موجب دستوری که قبلاً داده شده بود، صاحب منصب گارد مأمور بود از ورود اشخاص و ملاقات‌ها جلوگیری نماید و بجز از چهار نفر همسفر، کسی حق ملاقات را نداشت، آنها نیز با حضور صاحب منصب می‌بایست ملاقات کنند.

◀ وحدت و انفراد

امر نظامی بموقع اجرا گذاشته شد و دیگر کسی حق ملاقات نداشت! محمد حسن میرزا از اجرای این امر مستحضر گردید. از درب سالن خارج شد و از پشت سر اظهار نمود: مگر از ملاقات اشخاص ممنوع هستم؟ - چون قبلاً با سایرین تودیع نموده‌اید، دیگر با کسی ملاقات نخواهید کرد، مگر با چهار نفر همراهان خود، آنها با حضور مأمور. قانع شد و ساکت گردید و سر به زیر انداخت.

این جانب و رفقا از اتاق‌های سلطنتی خارج و برای تسریع حرکت مسافری و عرض راپورت به خاک پای و الاحضرت] رضا خان] تشرّف حاصل نمودیم. مراتب را معروض داشتم، امر فرمودند مبلغ پنج هزار تومان نقد پرداخته و به قدر کفایت اتومبیل و کامیون برای حمل اسباب و مسافرین داده شود. فوراً امر عالی اجرا و ساعت نه بعد از ظهر همان روز وسایل نقلیه حاضر و نه و نیم بعد از ظهر اینجانب و سرتیپ مرتضی خان به دربار رفته، وسایل حرکت آماده، اعلام شد که ساعت ده حرکت نمایند.

در ساعت شش بعد از ظهر اعتضاد السلطنه، نصره السلطنه و یمین الدوله که از صبح برای تودیع آمده بودند، ساعت ورود ما، در گوشه اتاق انتظار، آنها را دیدم که مجسمه وار با رنگ پریده ایستاده‌اند. به مجرد اینکه چشمشان به ما افتاد، بی‌اندازه پریشان شدند و بی‌اختیار لرزیدند! چه یقین کردند که توقیف خواهند شد، ولی کم کم این اضطراب از آنها رفع شد، برای آنکه اعتماد به عاطفه و الاحضرت پهلوی اندیشه‌های مشوّش آنها را رفع و مرعوبیت آنها را تسکین داد و در برابر جرایم غیرقابل عفو سلسله خود شخص کریم و با عاطفه‌ای را دیدند که چشم از سیئات آنها پوشیده و به نام عظمت اخلاقی ملت ایران (؟) از گناهان آنها صرف نظر نموده، بلکه هم خود را متوجه تأمین موجودیت آنها کرده و در بهیوحه (کذا) طغیان عصبانیت ملی (؟) اینک دست آنها را گرفته و از گرداب هلاکت به ساحل می‌برد. این بود در مقابل يك چنین عطوفت و مهربانی (ظاهر آینه‌همه عطوفت‌ها و مهربانی‌ها و تفاهمات دور و دراز که مؤلف شارلاتان به آنها اشاره می‌کند، به علم اشراق یا "تلباتی" که قطعاً شاهزاده‌ها در هیچ‌کدام امر نبودند به آنان مفهوم گردیده است!) هول و هراس را تسکین داد! و بالجمله ساعت هشت و نیم بعد از ظهر است که شاهزادگان هنوز در اینجا هستند و منتظر آخرین تودیع می‌باشند، در

همین ساعت محمد حسن میرزا برای تودیع با خانواده خود به اندرون رفت. آخرین تودیع در ساعت نه و پنج دقیقه بعد از ظهر، محمد حسن میرزا در درب اندرون با اجزاء و مستخدمین و خواجه‌ها آخرین مراسم تودیع را بعمل آورده و در تحت محافظت صاحب منصبان مخصوص به طرف خارج دربار حرکت نمود. نقشه حرکت يك اتومبیل حامل نظامیان از جلو، اتومبیل محمد حسن میرزا از عقب و مابقی اسکورت به فاصله ده قدم از یکدیگر، سلسله وار، راه بغداد را از خط قزوین پیش گرفتند! پس از صد و پنجاه سال تقریبی، آخرین شخص منتظر که روزی بر اریکه سلطنت جلوس نماید و یکدفعه دیگر تخت و تاج با افتخار ایران ملعبه هوا و هوس گردد، از ایران رفت و در عالم سیاست به دریای نیستی غرق، و امواج از سرش گذشت. کان لم یکن بین الجحون الی الصفا انیس و لم یسر بمکه سامر. هیچ اثری باقی نماند، چه آنکه اثری نداشت تا از خود باقی بماند، رفت و به دریای عدم ملحق شد. انتهی. از تاریخ طهماسبی ۲۹۶ - ۲۸۹.

اخراج ولیعهد از ایران

ما نخست روایتی از قول یکی از خویشاوندان سلطنتی که شب و روز ۹ آبان با ولیعهد ملاقات کرده بود و در نزدیکی ولیعهد بود، آوردیم. پس از آن روایت دیگری از قول صاحب منصب ارشد و حاکم نظامی که خود مأمور اخراج باقیمانده قاجار از دربار و ضبط دربار بود، نقل کردیم. اکنون روایت دیگری از قول يك نفر از مستخدمین دربار می‌خواهیم نقل کنیم، تا از هر سو و از همه طرف این صحنه نمایش بتوانیم بر صحنه مشرف بوده، تمام اطراف آن را ببینیم. زیرا آنکه پهلوی ولیعهد بوده است از بیرون و از صحن عمارت خبر نداشته، یا چیزی شنیده و خود به چشم ندیده است، و آنکه خود مأمور اخراج درباریان بوده است، از حالات داخل تالار برلیان و اتاق عاج و اتاق محمد شاهی و سرگذشت داخلی حرم و غیره بی‌خبر بوده است. همچنین، هر کسی چیزی دیده و گفته است، ولی ما درصدد آن هستیم که بواسطه این روایات مختلف همه، اطراف را دیده، به خوانندگان این تاریخ که در شرف ختم است، نشان بدهیم. از این روی، پس از آوردن روایت دکتر جلیل، مکتوبی مهم که مرحومه معزالسلطنه قهرمان از حرم سرای احمد شاه در همان روز به شاه مرحوم نگاشته است، نیز خواهیم آورد تا خواننده تاریخ از وقایع اندرون هم بی‌خبر نماند.

◀ روایت دکتر جلیل

مرحوم دکتر جلیل خان، ملقب به ندیم السلطان، یکی از فضلاء معاصر، از برادران آقای دکتر ثقفی و مرحوم متین السلطنه بود که مدتی در فرنگستان تحصیل کرده و در کتابخانه ملی پاریس عمری به مطالعه و استنساخ کتب علمی و ادبی فارسی و عربی پرداخته، اخیراً پیر شده و به ایران بازگشته بود و در خدمت محمد حسن میرزای ولیعهد به سمت منادمت و همصحبتی انتخاب شد. وی مردی فقیر مشرب وامین و دانا و با وفا بود، و با وجود پیری که قریب هشتاد سال از سنین عمرش می‌گذشت، با جسمی نحیف و نزار، آن روز از خدمت آقای خود تخلف ننمود، و چنانکه خواهید دید، در موقع تصمیم ولیعهد به عزیمت که کسی را برای داوطلب همسفری می‌جست، آقای دکتر رضا خان صحت السلطنه و مرحوم دکتر جلیل خان داوطلبانه حاضر برای این مسافرت بی‌بنیاد و مجهول العواقب، گردیدند!

دکتر جلیل از ساعت حرکت دفتر یادداشت خود را آماده کرده قضایا را روز به روز می‌نویسد و اکنون ما عین یادداشت دکتر جلیل را با حذف جزئیاتی که ربطی به تاریخ ندارد و بسیار هم قلیل‌المورد می‌باشد،

◀ چگونه آنها را بیرون کردند؟

روز شنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۴۴ (مطابق ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵) به در خانه آمدم. دم وزارت خارجه دو نفر از نظامیان، همین که وارد حیاط شدم، صدا کردند: آقا، آقا! صبر کن! ابتدا گمان نکردم که مخاطب من باشم. احتیاطاً ایستاده، روبه آنها کردم که چه می‌گویید؟ یکی گفت اسلحه همراه نداری؟ هنوز من جوابی به او نداده، يك نظامی دیگری غیر از آن دو گفت: آقا شما بفرمایید. آنوقت خوب ملتفت شدم که طرف خطاب منم. به آنها گفتم: من اهل قلم و کتابم. گفت: بفرمایید. بدون اینکه چیز دیگری بگویم، رد شده، به سمت حیاط تخت مرمر رفته، از آنجا گذشته، به در دوّم جنب کارخانه که سرباز ایستاده بود رسیدم. سه چهار نفر هم آنجا بودند (بجای یکی که در سایر ایام بود) و پرسیدند: شما راگشتند؟ گفتم نه، اگر شما می‌خواهید بگردید. خنده کنان گفتند: خیر تشریف ببرید.

از آنجا نیز گذشته، حیاط کوچکی را که زرگرباشی در یکی از اتاق‌های آن می‌نشست عبور کرده وارد گلستان شدم. دیدم مثل ایام سابق فراش و نایب و اجزای

دیگر که همیشه بودند، نیستند. يك راست به سمت اتاق برلیان و درب اندرون رفتم. و در جلو قصر ابیض که درش باز بود، نیز کسی را ندیدم. در اندرون بجز بابا و يك قاپوچی پیرمرد، دیگر هیچکس دیگر نبود. با بابا سلام علیکی کردم. به احوالپرسی او مشغول بودم، کم کم بعضی از اجزاء یکی یکی پیدا شدند و هر کس می‌رسید می‌گفت که مرا در وقت ورود تفتیش کردند که اسلحه همراه نداشته باشم. يك ساعت به ظهر مانده، والاحضرت اقدس بیرون تشریف آورده، قدری جلو اتاق برلیان و يك دور در حیاط گردش فرموده، بعد بالا تشریف بردند. گاهی بعضی از نظامیان را می‌دیدم که گردش کنان می‌آیند و می‌روند. دو نفر هم آمدند سیم‌های تلفن حیاط بلور را که اندرون والاحضرت بود و سیم‌های تلفن اتاق برلیان را بریدند، در حالتی که گریه می‌کردند(!). منصورالسلطنه و خازن و بعضی دیگر هم آمده، اظهار کردند که در اتاق‌ها و صندوقخانه و اسلحه خانه و غیره همه رامقفل کرده‌اند و نظامی گذارده‌اند. ناهار را در همان جای همیشه، یعنی در اتاق پهلوی اتاق تشریفات، در عمارت قصر ابیض صرف کردیم و لی چه ناهاری و چه حالتی که خدا نصیب هیچکس نکند. مسلمان نشنود کافر نبیند!

(قبلاً می‌دانیم که ولیعهد ناهار را در اتاق جنب برلیان با شاهزادگان صرف کرده است - مؤلف)

بعد از ظهر در اتاق جنب اتاق برلیان با جمعی از همقطاران و مشیرالسلطنه و پسرهای نایب السلطنه، سالار اقدس و فرخ الدوله و غیره هم بودیم. در ساعت سه بعد از ظهر صدای شلیک توپ شنیدیم که دوازده تیر خالی کردند. فخرالملک و میرزا علی اکبرخان نقاش باشی مزین الدوله هم در اتاق قبل از اتاق برلیان، در جنب همین اتاق که ماها بودیم، بودند.

معلوم شد که مجلس جمع شده است و رأی به خلع اعلیحضرت داده‌اند. از آقای صحت السلطنه پرسیدم چه خبر است؟ فرمودند از قرار معلوم کار خیلی سختی است. در این بین خبر آوردند که مرتضی خان امیرلشکر که حاکم نظامی سابق تهران بود، با عبدالله خان حاکم نظامی فعلی و کریم آقا رئیس بلدیة (محقق شد که محمد درگاهی و جعفرقلی آقا و تاج بخش هم بوده‌اند - مؤلف) آمده، در آلاچیق نشسته، رؤسای درباری را خواسته‌اند که کاریهای آنها را و اداراتی را که به هر يك سپرده شده است، تحویل نظامیان بدهند. این بود که فرستادند وزیر دربار و اسلحه دار باشی و سرایدار باشی و غیره و غیره همه را حاضر کردند. در همین

بین خبر شدیم که سه نفر، عبدالله خان و مرتضی خان و جعفرقلی آقا رئیس تیپ سوار، به حضور والاحضرت رفته و از طرف اعلیحضرت پهلوی اخطار کرده‌اند که باید تا ساعت ۹ شب از تهران خارج شوید. بین راه شنیدم (در حاشیه: از قرار تقریر والا) که عبدالله خان که در حقیقت عبدالسلطان بوده است، وقتی که وارد اتاق شدگفت محمد حسن میرزاسلام علیکم. والاحضرت ابدأً اعتنایی نفرموده بود. از قرار مذکور جوابی جز سکوت ندادند. چون والاحضرت هیچوقت دیناری ذخیره ندارند و هر چه می‌رسد از یکدست گرفته و از دست دیگر می‌دهند، از بابت مخارج راه نگرانی داشتند، فرموده بودند بدون وجه چگونه می‌توان حرکت کرد؟ لذا از قراری که شنیدم، پنج هزار تومان آورده، دادند. یقین است این وجه را از طلب‌هایی که والاحضرت دارند کم خواهند گذاشت و قبض گرفته از بابت طلب‌های معوقه والاحضرت (حساب خواهند کرد). (شنیدم که این مبلغ را بعد، از بابت حقوق اجزای جزء دربار ولیعهد کسرگذاشتند و رضا شاه دریافت کرد. مؤلف)

همین که این اخبار در اتاق به ما رسید، فوراً همه برخاسته، به اتاق برلیان به حضور مبارک رفتیم. یمین الدوله، عضدالسلطنه، مشیرالسلطنه، سالار اقدس، فرخ الدوله، آقای صحت، ظهیرالدوله، فخرالملک، مزین الدوله و صنیع الدوله بودند. مزین الدوله بی‌اختیار گریه می‌کرد، والاحضرت او را تسلی دادند. فخرالملک به حساب دلداری می‌داد، ولی امروز که از صبح زود آمده (نه وقت ناهار خوردن) برای مشاهده حالات است! ... چون والاحضرت را خیلی متأثر و متألم و مگدر دیدم، دلم طاقت نیاورد، وقتی که فرمودند نمی‌دانم کی‌ها را همراه ببرم، از جا برخاستم. فرمودند: کجا؟ عرض کردم می‌روم خانه عبا و شال گردن و گالش بردارم. فرمودند مگر می‌آیی؟ عرض کردم بلی، دیدم آن نذر پانزده ساله ممکن است حاصل آید، زیرا که در اتاق شنیدم به بغداد می‌روند و من گمان می‌کردم ابتدا به کربلا می‌روند و از آنجا به بغداد. با خود گفتم در کربلا خواهم ماند، آنجا دیگر زور کسی به من نمی‌رسد. ولی وقتی که آمدم، فهمیدم از این راه، بغداد قبل از کربلاست. از جمله احکام پهلوی این بود که لباس نظامی را نیز بکند که یکساعت قبل از حرکت همین کار را فرمودند. آمدم نزدیک آلاچیق، وزیر دربار و مرتضی خان و عبدالله خان و کریم آقا را دیدم. مختصر تعارفی با سر کرده، گفتم من می‌خواهم به خانه بروم، خواهش می‌کنم مرا بگذارید خارج شده و در موقع برگشتن نیز بگذارند داخل شوم. (چون از صبح زود، سرآفتاب به تمام درهای

عمارات سلطنتی اعلام کرده‌اند که کسی نمی‌تواند خارج شود. در اندرون، در شمس‌العماره، در ارك، در حیاط وزرات خارجه و غیره و غیره، به بعضی که می‌خواستند داخل شوند، بعد از تفتیش می‌گفتند حقّ خرج نخواهی داشت. بالین شرط اگر می‌خواهی برو. هر کس خواست بیاید و هر کس خواست برگردد.)

پرسیدند برای چه؟ گفتم چون محتمل است و الاحضرت‌امشب حرکت بفرمایند، می‌خواهم عباوشال گردنی از خانه بردارم. پرسیدند مگر شما هم خواهید رفت؟ گفتم: نمی‌دانم، ولی احتیاطاً می‌خواهم خود را حاضر کنم، شاید فرمودند بیا. عبدالله خان برخاست، چند قدم با من آمد، نزدیک پل آهنی دؤم‌ایستاد با دست صاحب منصبی را اشاره کرد که نزدیک قصر ابیض بود، آمد. چنانچه خواستم سفارش کرد. آن صاحب منصب نیز دم درآمده، سفارشات کرد. از در ارك که توپ مروارید نادری در آنجا بود، بیرون شده و به عجله تا به خانه رفتم. انورالدوله نبود، بتول و زن مشهدی و محمود در خانه بودند. تا رسیدم، کیفی را که همراه دارم خواستم. دو سه جفت جوراب زمستانی و دو شال گردن با اسباب ریش تراشی و ماهوت پاك كن و غیره در آن نهاده، در آن بین انورالدوله آمد. گویا ملتفت نشد که من برای چه این کار را می‌کنم. لدی الورود گفت از نزد خانم آقای صحت می‌آیم که اوقاتش فوق العاده تلخ است و خوب شد که شما به خانه آمدید که تحقیقی کنم و جواب او را ببرم که خیلی نگران است.

در باب آقای صحت گفتم آقای صحت و من در رکاب و الاحضرت‌امشب چندین فرسخ از تهران دور خواهیم بود. بمحض این کلام بنا گذاشت به گریه که ایوای من باز بیکس شدم. گفتم گریه نکنید، عباى زمستانی مرا بیاورید. عباى نائینی زرد سنگینی را که دارم، بتول آورد. گفتم عباى سیاه را می‌خواهم. انورالدوله گفت همین را بپوشید. گفتم سنگین است نمی‌توانم تحمل کنم، عباى سیاه را بیاورید. گفت نیست ... با آنها به قاعده خداحافظی کرده و براه افتادم، در حالتی که عبا را از شدت سنگینی نمی‌توانستم بکشم، زیرا که به عجله آمده و خسته شده بودم. چون چندین روز بود من پولی نداشتم، امروز صبح از آقای صحت هم خواستم چون کسی را نمی‌گذاشتند از گلستان خارج شود، ممکن نشد بدهند. همینقدر گفتم شما می‌دانید که پولی ندارم ولی خاطرتان جمع باشد به شماها پول خواهد رسید.

محمود کیف را برداشت و دنبال من راه افتاد. بتول و زن مشهدی خواستند گریه کنند، مانع شده، گفتم من بزودی برخواهم گشت. از خانه بیرون آمدم تا سرکوچه خاص. دیدم محمود پرگریه می‌کند، گفتم اگر گریه کنی کیف را از تو خواهم

گرفت. دیدم گریه اش بیشتر شد، ناچار کیف را گرفته، او را برگردانده، براه افتادم. مردم مرا تماشا کردند و آدم‌های آقای صحت و نوکران ناصرالدین میرزا و اهل قهوه خانه و کسانی که وسط راه سر آن کوچه بودند، همه ملتفت شدند. به عجله آمده، از همان درب ارك که سفارش شده بود مانع نشوند، داخل شدم. تقریباً يك ساعت به غروب مانده بود که صاحب منصبان می‌آمدند و می‌رفتند. با همقطاران که بودند خداحافظی می‌کردم. غروب اسمعیل خان پیشخدمت کابینه را که با اجازه می‌رفت و می‌آمد، فرستادم عبای سیاه را بیاورد، تقریباً يك ساعت ونیم بلکه بیشتر طول داد. معلوم شد عصر نفرستاده بودند بیاورند. همین که اسمعیل خان رفت و گفت فلانی از بابت عبا راحت نیست، انورالدوله درشکه گرفته تا دم در اداره گمرک که خانه فخر عالم بود رفته، عبا را گرفته آورد، به اسمعیل خان داد که او دو ساعت از شب رفته به من رساند.

اول حکم بود ساعت ۹ شب حرکت کنیم، ولی بعد به ده قرار شد. معلوم بود می‌خواهند دیرتر شود که مردم آگاه نشوند.

ساعت ده حاضر بودیم. به امر والاحضرت، آقای صحت السلطنه و بنده رفتیم جلو سر درب وزارت خارجه. دو اتومبیل رلس ریس والاحضرت حاضر بود، شش کامیون پر از نظامیان، که جمعا ۴۵ نفر بودند. يك "فرد" هم بود که سلطان اسد الله خان در آن بود و جلو می‌رفت.

زمانی که حرکت کردیم ساعت ۱۰ و بیست پنج دقیقه بود که این ۲۵ دقیقه، بلکه نیم ساعت، برای آوردن والاحضرت بود تا دم اتومبیل، (چون) که ایشان را در حیاط تخت مرمر و غیره در بعضی جاها نگاه می‌داشتند. در حیاط وزارت خارجه مرتضی خان نگاه داشت تا نظامیانی که حرکت می‌کردند، در کامیون‌ها قرار گیرند. زمانی که دم در وزارت خارجه رسید، جلو اتومبیل را باز نگاهداشته، یاور احمدخان (بقولی خودسرتیپ مرتضی خان) والاحضرت را تفتیش کرد که اسلحه همراه نداشته باشد و مقصود اهانت بود. مرتضی خان و کریم آقا و عبدالله خان همراه بودند و بیرون هم جمعیتی بود از جمله نوه موتق الملك که جزء تأمینات است و یکی دیگر باز و همچنین محمد خان رئیس نظمی و چندین نفر دیگر از اجزای تأمینات و نظمی و مفتشین. ولی مردم خارج نبودند، ولی مثل این که مخصوصاً خلوت کرده بودند.

کریم آقا بمحض آنکه ما را در اتومبیل نشاندد، خودش جلو رفته درب دروازه قزوین و با لباس ایستاده بود. همین که ما رسیدیم و رد شدیم، از قرار تقریر ابوالفتح

میرزا و صالح خان، می‌گفت بروید، بروید، زود بروید ... ما را که از دروازه بیرون کرد خاطر جمع شد، ناچار با دل خوش کار خود را به انجام رسانده، رفته، به رفقای خودش ملحق شد. بدیهی است حضرات آن شب را تا صبح از خوشحالی خواب نکرده و در صدد تدارک جشن بودند ... به عقیده والا (در مورد) حرکاتی که زمان آوردن او از درب‌اندرون تا دم اتومبیل کرده بودند (من با آقای صحت زودتر رفته بودیم)، به هر حال تقریر خودشان است که:

«هیچکس درجه بی‌احترامی و خشونت را از سرتیپ مرتضی خان (که حالا سرلشکر است) و کریم آقا و محمدخان نظمیه پیشتر نبرد و بیشتر نکرد.» عبدالله خان شاید مجبور بود ولی آنها به اختیار از هیچ گونه خفت دادن خودداری نکردند.

«سلطان اسدالله خان و یاور احمدخان مأمور و مفتش از طرف مرتضی خان بودند. به همان نحوی که دستور داده بودند در بین راه حرکت شود، روز دویم خودش در اتومبیل ما نشسته و احمدخان را بجای خودش در ماشین "فرد" نشانده بود. ولی ما بجز صحبت ادبی چیز دیگری نمی‌گفتیم. از جمله شعری را که پروفیسور براون به توسط علاء السلطنه که آن وقت مشیرالملک بود برای روز سال شکسپیر خواسته بود و من دو بیتی از لاهه نوشته و فرستاده بودم، خواندم که والاحضرت هم فوق العاده خوششان آمده، دست زدند. اسدالله خان هم زمینه به دستش آمد و دید که ما بجز صحبت ادبی و تاریخی حرف دیگر نمی‌زدیم.»

◀ دنباله روایات

شب یکشنبه که شب شنبه فرنگیان است، ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۴۴، ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر از تهران حرکتمان دادند، یعنی از ایران نفی کردند، والاحضرت اقدس را به اجبار بردند، ولی ماها، یعنی اجزاء، همگی به اختیار و میل خودمان حرکت کرده، نخواستیم از ایشان دست برداریم.

والاحضرت در اتومبیل رلس ریس سفید، اتومبیل مخصوص سفر خودشان، سمت راست و آقای دکتر صحت در مقابل ایشان و فدوی پهلوی والاحضرت طرف دست چپ، یاور احمدخان مأمور نظامی روبروی بنده این چهار نفر در داخل اتومبیل بودیم. مسیو ژان در جلو، پشت سر آقای دکتر صحت مشغول راندن

وایمان نام نظامی با تفنگ پشت سر یاور، این دونفر یعنی یاور احمدخان وایمان مأمور بودند که در اتومبیل ما باشند و دستورالعمل به مسیو ژان دادند که پشت سر اتومبیل "فرد" سیاه باشد که سلطان اسدالله خان در آن بود.

پشت سر ما يك کامیون که چند نفر نظامی که تفنگ‌های پر در دست آنان بود، بعد از آن اتومبیل رلس رییس و الاحضرت و اتومبیل "فرد" سیاه که ابوالفتح میرزا پسر شاهزاده معزالدوله که او هم داوطلبانه قبول این مسافرت نموده است، با صالح خان در آن نشسته و مسیو پل وارنبر، شوfer و الاحضرت، همقطار ژان، می‌راند و يك نظامی با تفنگ هم پهلوئی مسیو پل نشسته بود.

جعبه‌ها و بعضی اسباب‌های مخصوص و الاحضرت در اتومبیل ابوالفتح میرزا و صالح خان بود، بقیه اسباب‌ها در یکی از کامیون‌ها با یاقوت گماشته آقای دکتر صحت بود که نظامی هم در آن نشسته بود. در اتومبیل ما فقط سه جعبه آهنی با يك کیف بود که پول و بعضی اشیاء مختصر در آنها بود. از قرار مذکور، زمان سواری احمدخان تپانچه خود را نشان ژان داده بود، که اگر غیر از این بکنید می‌زنم. تو دنبال "فرد" باید باشی و نباید تند بروی یا وارد بیراهه شوی. ولی من ملتفت آن نشدم، تقریر سایرین است. بعد از آن، با پنج کامیون دیگر پشت سر، که یاقوت هم در یکی از آنها بود، بقیه اسباب و الاحضرت می‌آمد. کامیون‌ها خیلی بد و سنگین بود. همواره عقب می‌افتادند، فقط گاهی ما را چند دقیقه نگاه می‌داشتند تا آنها برسند که بالاخره در گردنه اسداباد خیلی عقب ماندند و از همدان سلطان و یاور تلگراف کرده، هفت هشت اتومبیل از کرمانشاه آوردند و اسباب‌های کامیون و یاقوت را در یکی دو تا از آنها نهاده، نظامیان را در آن "فرد"‌ها نشاندد.

اتومبیل کامیون شب ۱۵ در مقابل همدان عقب ماند و فردا شب در ماهی دشت به ما رسید. نایب اول محمد حسین پسر دریابگی که مأمور اتومبیل‌ها بود و کامیون را خودش می‌برد، در ماهی دشت به امر یاورسوار رلس رییس سیاه شد و تا سر حدّ با ما بود و کامیون اسباب‌ها تا سرحدّ آمد.

باری شب یکشنبه ۱۴ ربیع الثانی، ساعت ۱۰ و ۲۸ دقیقه، که ما را از دم در حیاط وزارت خارجه حرکت دادند، از آنجا به خیابان باب الماسی، به میدان توپخانه (که حالا موسوم به میدان سپه شده) و به خیابان امیریه و از دروازه قزوین بیرون بردند و تا صبح به عجله راندند (سران سپاه تا دم دروازه قزوین رفته بودند). روز یکشنبه، ۱۴ ربیع الثانی، ساعت ۷ صبح به قزوین رسیدیم، ما را از دروازه تهران داخل کرده و از دروازه رشت بیرون نمودند. مردم قزوین

خبر نداشتند و همه در خیابان و دکاکین به حیرت تماشا می‌کردند و نمی‌دانستند چه خبر است. یکشنبه ظهر در دهی از نهایند ناهار خوردیم. تخم مرغ و پنیر و چای. والاحضرت به یاد حکایت عمرولیث افتادند، فرمودند تفصیل آن چگونه بود؟ عرض کردم که تمام غذای او در سطلی بود، بند سطل به گردن سگی افتاده و می‌برد که عمرو را خنده گرفت، الخ...

خروسی را خواستند بگیرند در آنجا کباب کنند، والاحضرت راضی نشد، فرمودند خروس را نکشند، همان نان و پنیر و تخم مرغ ما را کافی است. شب دوشنبه، ۱۹ ربیع الثانی، که شب یکشنبه فرنگیان می‌شود، ساعت یازده، در وسط راه مقابل تپه مصلاهی همدان اطراق کردند و ما را تا ساعت ۶ صبح روز دوشنبه نگاه داشتند. امشب شب دویم بود.

والاحضرت در اتومبیل خود خوابیدند و ابوالفتح میرزا و صالح خان را هم نزد خود در جلو اتومبیل نگاه داشته، به جای مسیو ژان وایمان. به آقای دکتر صحت (و من) فرمودند ما هم برویم در اتومبیل دیگر بخوابیم. ایشان زودتر رفته، والاحضرت مرا صدا زدند و چند دقیقه صحبت فرمودند. وقتی که رفتم، دیدم آقای صحت از کثرت خستگی بیحال در اتومبیل افتاده و مسیو ژان پهلوی ایشان بجایی که بنا بود بنده باشم، به خواب رفته است. مسیو پل هم به در جلو پتویی روی خود انداخته دراز شده. ولی مسیو ژان بیدار شد، گفت من بیش از یک ساعت اینجا نخواهم بود، جا را به شما وامی‌گذارم. من نیز ناچار شروع به قدم زدن نمودم. هوا خیلی سرد بود، دستمالی از جیب بدرآورده، برای حفظ از سرما به دور سر پیچیده، بعد کلاه را به سر گذاشتم که اقلاً گوش‌ها قدر گرمتر شود. ولی سرما به درجه‌ای شدید بود که دیدم فایده ندارد. سلطان هم پالتوی ضخیمی به دوش انداخته و یک پالتو "کا اوتشو" نیز در زیر آن پوشیده، مشغول قدم زدن شد. اتومبیل او را لدی الورد آنجا یاور سوار شده به همدان رفت برای اطلاع دادن به کرمانشاهان و خواستن چند اتومبیل "فرد" و کارهای دیگری که داشت و ما نمی‌دانیم. کامیون‌ها نیز همه عقب مانده بودند. من هر چه قدم زدم دیدم گرم نمی‌شوم. تپه در سمت راست بود، خیال کردم بالای آن بروم شاید گرم شوم. به سلطان گفتم، گفت خسته می‌شود. گفتم خستگی بهتر از سرما خوردنست. آن شب اگر سلطان نبود من تلف شده بودم. از همان شب زمینه به دستم آمد و فهمیدم که بی‌احتیاطی کردم، ولی چون نذر خود را بعمل می‌آوردم، خداوند حفظ کرد. والاحضرت بیدار بود، مرا دیده، فرمودند برو بخواب. شاید هم خیال فرمودند که مبادا دو سه نظامی که

بودند (بقیه همه در کامیون‌ها عقب مانده بودند) گمان کنند من خیال فرار دارم و با تفنگ بزنند. ولی در آن‌جا نیمه شب چه جای فرار بود؟ سلطان گفت صبر کن، کامیون‌ها رسیدند، من ترا پهلوی خود جای می‌دهم. به هر حال، حسب الامر برگشته باز با سلطان مشغول صحبت شدیم. قریب سه ساعت طول کشید. گاهی عبا را به خود پیچیده، به روی رکاب اتومبیل که آقای صحت و ژان و پل بودند می‌نشستم، ولی پاهایم به درجه‌ای سرد می‌شد که مجبور بودم برخاسته، باز راه بروم. متوسل به خدا شده، مشغول مناجات و بعضی اوراد شدم که صدای آمدن کامیون‌ها به گوش رسید. نظامیان در آن بودند، يك نفر نظامی در بالا پهلوی موتور بود. سلطان حکم کرد او پایین آمده نزد سایرین به داخل کامیون رفت و بعد به اصرار و با کمال مهربانی خودش کمک کرده، ابتدا مرا بالا فرستاد بعد خودش هم آمده هر دو در آن بالا نشستیم، مشغول صحبت شدیم. دیدم حقیقتاً به من مهربان شده، و صحبت به میان آمد، فهمیدم که مادر او از شاهزادگان است. کم کم از شدت خستگی مرا خواب برد. یکدفعه بیدار شدم دیدم سلطان نیست. فردا صبح اظهار کرد که من عمداً پیاده شدم که شما راحت باشید و جای حرکت و دراز کشیدن داشته باشید.

خلاصه، آن شب سلطان به جان من رسید، و الا از شدت سرما اگر هلاک نشده بودم، یقیناً سخت ناخوش می‌شدم. کمااینکه کسالت آن شب تا یکی دو روز بعد باقی بود. در آن شب يك ساعت قبل از رسیدن کامیون، باران هم گرفته، کم کم می‌بارید. ولی يك ربع قبل از رسیدن کامیون باران قدری بیشتر و شدیدتر شده بود. بهر حال خداوند در آن شب خیلی رحم کرد.

باری، روز دوشنبه ۱۵، ساعت شش از همدان حرکت کردیم. يك ساعت به ظهر مانده در نزدیکی بیستون در دهی موسوم به مهبان صرف ناهار نمودیم. نان و چای و سیب زمینی که صالح خان خرید، در خدمت والاحضرت خوردیم و باز به راه افتادیم. باران گرفت. يك کامیون که نظامیان در آن بودند، بواسطه بارندگی و گل از راه قدری خارج و کج شد، افتاد و صدمه سختی به یکی از نظامیان وارد آمد. رگ دست چپ او پاره شد که آقای دکتر صحت رفته، با دستمال بستند تا نرف الدم موقوف شود. این شخص شوهر آن کامیون بود.

در ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر از پهلوی کرمانشاهان که در سمت چپ ما واقع بود عبور کردیم.

باری، از قزوین که به سمت نهاوند و همدان و اسدآباد و کنگاور و صحنه و بیستون و

کرمانشاهان و کوندوغیره و غیره هر جا می‌رسیدیم، تاریخ هر نقطه‌ای را که می‌دیدیم، هر چقدر که می‌دانستیم و در هر موقع، به عرض رسانده و به صحبت‌های مناسب خاطر مبارک و الاحضرت را مشغول می‌کردیم.

در قره سو صاحب منصبی که سرتیپ بود، از کرمانشاهان قبلاً آمده، هفت، هشت اتومبیل "فرد" آورده بودند. کامیون‌ها عوض شده و نظامیان نیز در "فرد"‌ها نشستند و از اینجا به بعد همه جا پست گذاشته بودند.

شب سه شنبه، ۱۶ ربیع الثانی، ساعت ۷ و نیم شب به ماهی دشت رسیدیم. امشب شب غریبی بود. بمحض اینکه ما را نگاه داشتند، همچو اظهار کردند که در اینجا اردو است، اردوی غرب است و قریب دو هزار نفر در اینجا هستند، از آنجا که دروغگو کم حافظه می‌باشد، يك دفعه گفتند دوهزارتا، يك دفعه گفتند قریب دو هزار. به خود من سلطان گفت هزار و ششصد نفر، ابوالفتح میرزا و صالح خان هزار و پانصد نفر شنیدند! روشنایی چندچادر هم دیدیم، بعد معلوم شد سیاه چادرها بودند، اردوی نظامی ابداً نبود، بجز پستی که تقریباً بیست نفر می‌شدند. آن شب سلطان پهلوی اتومبیل و الاحضرت همه را صحبت از نفاطی می‌کرد که برای محبوسین دولتی خوب است! و بعضی جاها را می‌گفت بهترین جاها است زیرا که آب و هوای خیلی بدی دارد که هر کس را به آنجا ببرند و نگاه دارند، يك ماه و دو ماه بیشتر نمی‌تواند زندگانی کند و از کثرت رذات آب و هوای مالاریایی و غیره هر چقدر خوش بنیه و پر طاقت هم باشند، اینجا دارفانی را وداع خواهند نمود!

ابولفتح میرزا خواست برود و نان و تخم مرغ بخرد، مانع شدند. صالح خان دو تومان داد که نظامی رفت نان و پنیر بخرد. نظامی رفت و پس از چند ساعت فقط دو تا نان خالی خرید و آورد، فقط دو تانان خالی! ماها هیچیک شام نخوردیم جز مسیو ژان و پل که غذای خود را با کنیاک همراه دارند. ابوالفتح میرزا و صالح خان قدری نان و تخم مرغ پیدا کردند و خوردند، ولی من بجز يك پیاله چای چیزی ننوشیده و غذایی هم نخوردم. آقای صحت که چای هم نخورد و ابداً از اتومبیل و الاحضرت پیاده نشد. و الاحضرت هم گرسنه ماند. از قره سو تا به ماهی دشت ما را به عجله غریبی بیشتر از سابق راندند. یاور هم گاهی تپانچه خود را به مسیو نشان داده، می‌گفت تند بران. به سرعتی آوردند که "فرد"هایی که نظامیان و یاقوت در آنها بودند با کامیون اسباب‌ها فردا صبح به ما رسیدند. اسباب‌ها هم در آنها بودند، عقب افتاده بودند. باری آن شب همچو وانمود کردند که از برای آقای دکتر صحت خیال آمد که می‌خواهند در سر حد ما را از و الاحضرت جدا

کنند. بعضی عبارات و گوشه کنایات که مفاد آن چنین بود، گوشزد می‌کردند و دلیل این عجله در شب آخرین بود که گویا دستور داشتند که هر چه ممکن است زودتر ما را به سرحدّ برسانند. از قرار مذکور، یاور می‌گفت در هفتاد ساعت باید مسافت بین تهران و سرحدّ را طی کنند. هر چقدر بعضی نگران و خائف و بدحال بودند، من راحت و آسوده، بهیچ وجه خیالاً صدمه‌ای نداشتم و می‌دانستم که در هر صورت به ما کار ندارند و از بابت آنها نیز راحت بودم. ولی هر چه در مواقع تسلی می‌دادم فایده نکرده، چندین صد مرتبه تفصیل تذکره را پرسید! (یعنی ولیعهد)

در کرمانشاه گویا سرتیپ فرج الله خان (برادر سرتیپ فضل الله خان که گفتند خودش را کشته است) که تا قره سواده و "فرد"ها را آورده بود، به سلطان و یاور تأکید کرده بود که حتی المقدور سعی کنید زودتر به سرحدّ برسانید. این بود که ما را در ۶۲ ساعت به خسروانی که سرحدّ است، رسانیدند، چنانچه خواهم نگاشت. خلاصه در ماهی دشت من پیاده شده، یک پیاله چای خوردم و از نظامیان اجازه گرفتم ده دوازده قدم دورتر رفته، ادرار نمودم، و در جنب اتمبیل والاحضرت با سلطان ایستاده بودم. فرمودند بیا بالا نقل بگو. رفتم و دو نقل از حکایات هفت گنبد نظامی بیان کردم. کم کم خوابشان برد، زیرا از ساعتی که از تهران خارج شدیم تا به آن شب یک خواب راحت یک ساعتی یا دو ساعتی هم ننموده بودند.

از غرائب اتفاقات آنکه یک خواب غرق بسیار سختی برایشان عارض و مستولی شد و این استیلائی خواب به آن شدت یکی از علائم الطاف الهی بود و الا تلف می‌شدند.

روز سه شنبه ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۴۴، در ساعت یک صبح، از ماهی دشت به عجله هر چه تمامتر ما را بردند. ساعت شش صبح ما را به خسروانی که سرحدّ است رساندند. سلطان و یاور به کرمانشاه تلفن کردند که به اینجا رسیدیم، حکم چیست، بگذاریم بروند یا خیر؟ جواب دادند بروند. بهر کدام از ما یک پاسپورت درجه سیم دادند! پاسپورت والاحضرت محمد حسن میرزا، از راه بغداد عازم اروپا. آقای صحت السلطنه: دکتر رضا خان، ولد ...، از راه بغداد عازم اروپا.

حقیر: دکتر جلیل خان، ولد ...

ابوالفتح میرزا: ولد ...

صالح خان: ولد ...

مسیو ژان از تهران پاسپورت سفارت بلژیک داشت.

مسیو پل ورنیر، تبعه فرانسوی.

به یاقوت پاسپورت ندادند، چون در تهران بواسطه عدم دقت و کثرت عجله اسم او را که جزء همراهان است، ن داده بودند. از آنجا با کمال نومییدی مراجعت کرد. خیلی دلمان به حال او سوخت. حقیقت، نوکر با وفای درست و خوبی است.

این تذکرةهای درجه سوم مرور زوار بود و کاغذ زرد داشت. باری، ۱۶ ربیع الثانی از ماهی دشت حرکت کرده و در ساعت شش صبح در خسروانی رسیدیم. هوا گرم و میش بود، تاریک و روشن. بعد از گرفتن تذکرة درجه سیم، تذکرة مرور زوار، اسباب‌هایی که در اتومبیل یاقوت و غیره بود در کامیون ریخته، از سلطان و یاور خداحافظی کرده، والاحضرت و آقای دکتر صحت السلطنه و حقیر در اتومبیل رلس ریس سفید که مسیو ژان - که در عالم خودش حکم جان دارد - می‌راند، سوار شدیم. الوافق میرزا و صالح خان در اتومبیل سیاه که هر دو از خودمانست و مسیو پل می‌راند، نشستند.

سلطان احمد خان و یاور اسدالله خان معذرت‌ها خواستند و حلیت طلبیدند. ما نیز آنها را بخل کردیم و به حکم المأمور معذور، همه را عفو کردیم. (پسر دریابگی دویست تومان از والاحضرت ولیعهد قیمت بنزین مطالبه کرد، بنزین اتومبیل‌های تبعیدشدگان!، و دکتر صحت پیشکار ولیعهد پول را پرداخت - مؤلف)

ساعت هشت و نیم صبح به قره تو رفتیم. در قره تو اسباب‌ها را از کامیون به اتومبیل پست ریخته، رفتیم. ظهر به خانقین رسیدیم. شب چهارشنبه، ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۴۴، در ترن خوابیدیم که بعد از شام به سوی بغداد راه افتاده، صبح روز چهارشنبه ۱۷، ساعت ۶ صبح به بغداد وارد شدیم. شاهزادگان عظام سلطان محمود میرزا و سلطان مجید میرزا و آقای مختارالدوله در گار حاضر بودند. آقا سید مصطفی برادر کوچک آقا سید باقر که رئیس تشریفات ملک فیصل است (یعنی آق سید باقر) همراه ایشان بود. آقا سید باقر صاحبخانه علیاحضرت ملکه جهان در کاظمین است.

شاهزادگان والاحضرت را برداشته، (ایشان) در اتومبیل رئیس پلیس که آورده بودند، با آقای مختار السلطنه به کاظمین خدمت علیاحضرت تشریف بردند.

اسباب‌ها را در درشکه کرایه ریختند. ابوالفتح میرزا و صالح خان هم در درشکه، کرایه نشستند، به سمت هتل کارلتن روانه شدند. آقای دکتر صحت و آقای سیدمصطفی نیز اتومبیلی را که مسیو ژان می‌راند، نشسته، دنبال ایشان اسباب‌های

مخصوص والاحضرت و جعبه‌های آهنی و غیره را در اتومبیل مخصوص او ریخته، پر کرده و من پهلوی مسیو ژان جلو اتومبیل نشسته، دنبال ایشان به هتل کارلتن آمدم. الحمدالله علی السلامه. ۴ نوامبر چون از تهران به قونسولخانه مآوقع را تلگراف کرده بودند، قونسول خوش ذات علیاحضرت ملکه و شاهزادگان را شبانه از ورودیه قونسولخانه معذرت خواسته بود. اداره پلیس مطلع شده و در نتیجه آقای سید باقر رئیس تشریفات مطلع و ملکه را به خانه خود در کاظمین راهنمایی کرد. در این موقع ایشان از تشریف آوردن والاحضرت مطلع شده به گار (برای) استقبال آمده بودند و با والاحضرت به کاظمین رفتند. انتهای یادداشت دکتر جلیل خان

یادداشت‌های متفرق

یکی از همسفران محمد حسن میرزا چنین می‌گوید:
وقتی سرتیپ مرتضی خان ولیعهد راتا کنار ماشین آورد، دست برد تا جیب و بغل او را تفتیش و واریسی کند. ولیعهد گفت: مرا تفتیش می‌کنی؟ گفت: دستور چنین است، و همه جیب‌ها، حتی جیب پشت شلوار را واریسی کرد.
هنگام سواری نمی‌گذاشتند کسی از همراهان در اتومبیل ولیعهد سوار شود و می‌خواستند فقط دو نفر، یاور و سلطان و یک سرباز، با او سوار شوند. ولیعهد از نشستن در ماشین جداً خودداری کرد و گفت: این دیگر برخلاف قاعده است و من محال است با این ترتیب سوار شوم! بالاخره چون حضرات مقاومت مردم مسافرا دیدند، بر او رحم کردند و اجازت دادند که با دونفر از اصحاب خود در ماشین خویش سوار شود. یاور احمدخان بمحض آنکه سوار ماشین شده و روبروی دکتر جلیل قرار گرفته بود، سیگاری بیرون آورد و آتش زد و مشغول شد به تدخین و تون تابو و حرکاتی می‌کرد که معلوم بود از روی عمد و قصد توهین است، چنانکه از جیب خود مثنی تخمه بیرون آورده، به تخمه شکستن و تف کردن پوست تخمه مشغول شد و به صحت السلطنه که روبروی محمد حسن میرزا نشسته بود نیز تعارف کرد. اما او از دریافت آجیل و تخمه معذرت خواست!
ولیعهد متوحش بود، از دکتر می‌پرسید کجا خواهیم رفت؟ او نگران بود که مبادا او را به باغشاه برده، حبس کنند. از دکتر خواهش می‌کرده

است که مرا تنها مگذار. هوا آن شب خیلی سرد بود، یاور احمد خان سخنان عامیانه می‌گفت، اصرار داشت با ولیعهد صحبت کند و او هم پاسخ دهد، ولی او جواب نمی‌داد. یاور به ولیعهد آقا آقا می‌گفت ...

نزدیک سحر به شریف آباد قزوین رسیدند، مسافرین دربار امشب شام نخورده بودند. به امر مأمورین نظامی دیگ پایها را در مطبخ اندرون واژگون کرده و غذاها را ناپخته دور ریخته بودند و آن شب اهل حرم سرا و ساکنان دربار غذا نداشتند که بخورند یا در قابلمه برای مسافرت بردارند و هم از اول شب دایم می‌گفتند عجله کنید، باید زود بروید. روز هم در زحمت بوده‌اند، اتفاقاً شب قبل را هم ولیعهد به اتفاق پیشکارش، دکتر صحت السلطنه، تا پاسی از شب مشغول سوزانیدن اوراق و اسناد سیاسی بودند. صبح هم بسیار زود از خواب برخاسته بود، روز را هم بدان طریق گذرانده و امشب هم شام نخورده بود.

در شریف آباد ولیعهد گفت: خوب است توقف کنیم و چای بخوریم، اما یاور صلاح ندانست که چای تازه حاضر شود و اسباب از چمدان ولیعهد بیرون بیاورند، امر داد ماشین را به کناری بردند و خود دستور داد چای در استکان قهوه خانه آوردند و مجال نشد نان تهیه شود و مسافرین از این چای نخوردند و رد شدند و تا نیم ساعت بعد از ظهر می‌رانند. در این وقت رسیدند به دهی از نهاوند و آنجا ایستادند و ناهار خوردند و شرح آن را دکتر جلیل داده است. مردی که اگر مویی در غذا می‌دید از خوردن غذا صرف نظر می‌نمود، شاهزاده که در سرویس‌های عالی غذای شاهانه خورده است، اینجا چهار عدد تخم مرغ در سینی لعابی لب پریده، کثیف قهوه چی با نان لواش سیاه و نمک زرد رنگ درشت پیش روی او آوردند و ناچار شد در این سفره شاهانه که مهمانداران برای تدارک دیده بودند، ناهار بخورد!

پشت قهوه خانه چند درخت بود، نیمکتی شکسته آنجا بود، ولیعهد نشسته منتظر ناهار بود. دکتر جلیل عبائی به خود پیچیده، با ولیعهد صحبت می‌کرد و تاریخ می‌گفت. ناهار حاضر شد. دکتر جلیل به امر ولیعهد داستان عمرولیت را شرح داد، ولیعهد ایران تشکر کرد و از آن ناهار تناول نمود و از آن چای خورد و بنا بر حرکت شد. اینجا ولیعهد قدری دورتر رفت که دست به آب برساند. یکی از سربازان مستحفظ به دیگری گفت: این ولیعهد است؟! رفیقش گفت نه، او وکیل مجلس است که تبعید می‌شود. سوّمی گفت نه، او ولیعهد است و من در تبریز او را دیده‌ام. یکی از همراهان ولیعهد آهسته به ترکی به آن سه تن که آنها هم ترک و آذربایجانی بودند فهمانید که ولیعهد است.

این خبر فوراً در کامیون‌ها انتشار یافت که ولیعهد را تبعید می‌کنند. زمزمه بلند شد. بنابراین کامیون‌ها از آن ساعت به بعد متصل عقب می‌ماندند و دیگر سربازان ولیعهد را تا سر حدّ ندیدند!

آن روز، ساعت یازده شب، مقابل تپهٔ مصلاً اطراق کردند که تفصیل آن را دیدیم. کامیون‌ها عقب ماندند، ظاهر آملشب به کرمانشاهان تلفن یا تلگراف شده است که چند عدد "فرد" بفرستند ...

ولیعهد شام می‌خواهد ولی شام نیست.

یاور احمدخان به استهزا می‌گوید: در جلو راه شام مفصلی تهیه شده است و به استقبال خواهند آمد و امشب آنجا شام خواهیم خورد، اما این شام هیچ جا تهیه نشده بود!

امشب گرسنه راندند، ناهار در نزدیک بیستون نان و چای وسیب زمینی خوردند! یکی از کامیون‌ها اینجا برگشت!

در سرحدّ علی افندی مأمور عراق به ولیعهد از طرف "مندوب سامی" تبریک ورود گفت و بسیار انسانیت کرد و مسافری ایرانی گرسنه بر سر سفرهٔ علی افندی توانستند فنجانی چای بنوشند. نظامیان از آنجا بازگشتند و دویست تومان هم پول بنزین و در واقع کرایهٔ مسافرت (مسافرتی که با اتومبیل‌های خودشان کرده بودند) از ولیعهد با سماجت دریافت داشتند! اما مهمانداران نجیب ایرانی حلیت طلبیدند و بازگشتند و مسافری خسته و گرسنه که سه شب بود چیزی نخورده بودند، وارد خانقین شده، در رستوران ناهار خوردند. دوشبانه روز است مسافران و شوفرها گرسنه‌اند و خوابیده‌اند، شصت ساعت اخیر را شوفر مشغول راندن بوده است، زیرا در خاک کله‌رو کردستان وحشت داشتند که مبادا عشایر حمله کرده، ولیعهد را از آنها بگیرند، این بود که تند راندند!

مسافران در خانقین خواب راحتی کردند و در ترن نشسته، به سوی بغداد روان شدند.

◀ در حرم پادشاهی

... ولیعهد وارد حرم شد، از پردهٔ قرمز داخل گردید، مستحفظ نظامی شرمش آمد که مانع از دخول ولیعهد بشود و خودش هم شرم داشت که داخل شود. ولیعهد داخل شد. قضایا را به بانوان گفت، زنان را وداع کرد، گفت عجله کنید و هر چه

اسباب دارید جمع آوری کنید که باید بیرون بروید!

فریاد ناله و ضجه زنان بلند شد ...

این است بخشی از مکتوبی که بانو معزز السلطنه همان روزها به شاه نوشته و به یکی از رجال محترم دربار داده است که به شاه برساند و ما مواد آن نامه را از آن شخص و از روی خط خود آن مرحومه برداشته‌ایم و اینست:

بعد العنوان،

اولاً سلامتی و کامکاری وجود مبارك اعلیحضرت را از درگاه احدیت خواستاریم. بعد هم اگر از راه ذره پروری از حال پیره کنیز و سایرین استفسار بفرمایید، شرح حال از روز شنبه تا عصر یکشنبه را به خاک پای مبارك با کمال بدبختی عریضه (کذا) می‌دارم.

صبح شنبه که از خواب بیدار شدم، گفتند که از صبح دیگر رفت و آمد اندرون بکلی ممنوع شده است و نوکرهای اعلیحضرت اقدس هم که می‌آیند دربار، آنها هم پس از تفتیش می‌آمدند ولی رفتن امکان نداشت. تا سه به غروب دور قصرهای سلطنتی محاصره بود. کنیزان هم با چشم گریان منتظر نتیجه بودیم که آغاباشی با آقایان و الاحضرت گریه کنان آمدند که دیگر جمع آوری نمایید برای عصر یا فردا صبح که اندرون را باید تخلیه کنید. دیگر بکلی زمام اختیار از دست کنیز رفت. تا يك ساعت هیچ از خود خبر نداشتیم و از طرف و الاحضرت هم گفته بودند که بیا بید حیاط عمارت بلور، می‌خواهند شما را ملاقات کنند. بالاخره يك ساعت از شب رفته کنیز و الاحضرت اقدس را زیارت کردم تا يك ساعت از شب گذشته هم نظامی‌ها پیش و الاحضرت بودند که نتوانستند اندرون تشریف بیاورند. دو مرتبه عبدالله خان، مرتضی خان و کریم آقا خان می‌آیند، پس از آنکه سلام می‌دهند می‌گویند محمدحسن میرزا! اعلیحضرت پهلوی می‌فرمایند که شما محبوس هستید و لباس‌های نظامی را هم باید تغییر بدهید. اعلیحضرت! تحریر و تقریر هیچک نمی‌تواند اضطراب خاطر کنیز را مجسم نموده، بیچارگی و بدبختی که هرگز انتظار نداشتیم، برای اعلیحضرت شرح دهم. چنین بنظر می‌آید عدم رضایت خداوند به حسد و بغض دشمنان اعلیحضرت معاونت نمود. آن روز ناهار اندرون را هم تفتیش کردند. تمام خوراک‌ها را چنگ زده بودند. همینکه دو از شب گذشته، و الاحضرت اقدس و تمام اهل اندرون مشغول شیون بودیم. پدر و مادر افسر خانم آمدند که می‌خواهیم افسر خانم را ببریم. هر چه کنیز اصرار و ابرام نمودم، قبول نکردند. افسر خانم را بردند و و الاحضرت را هم چهار از شب

رفته نظامی‌ها بردند. اعلیحضرتا! با درد و اندوهی که دارم زندگانی غیرممکن است. آن شب را تا صبح بیدار بودیم، اسباب جمع آوری کردیم. اگرچه شب گذشته گفته بودند که اندرون‌ها را خالی کنیم، ولی والا حضرت در خواست کردند که يك شب مهلت بدهند و قبول شد و صبح هم تا عصر که کنیز در اندرون بودم. چون بدرالملوك و خانم خانم‌ها و لیلی خانم را هم صبح زود پدرانشان آمدند بردند و هر چه به ایشان گفتم که نروید، عجالتاً با کنیز باشید تا از طرف اعلیحضرت اقدس نسبت به ایشان و همه دستوری مرحمت شود، قبول نکردند و رفتند. متصل نظامی‌ها می‌آمدند اندرون، تیغۀ خزانه را خراب کردند و از طرف خودشان مهر کردند و رفتند. کنیز هم با کشور و عذرا و زرین تاج وزری و کبری و شمامه و چندین نفر دیگر بادرشکۀ کرایه آمدم امیریه، عجالتاً در عمارت حضرت ملکه جهان هستیم و چند عدد هم از تفنگ‌های اعلیحضرت در اندرون ماند، نتوانستیم بیاوریم. از خاک پای مبارك دارم که تکلیف اینها که هستند مرحمت بفرمایید.

اعلیحضرتا! چندین دفعه است که می‌آیند پیش کنیز و از کنیز کسب تکلیف می‌خواهند و حالا استدعای عاجزانه از خاک پای مبارك دارم اگر میل مبارك این است که اینها را نگه دارید باز يك دستوری مرحمت بفرمایید به واجب، پیش هر کسی و هر جایی که رأی مبارك است. چون، از طرف دولت به کنیز سفارش کرده‌اند که اگر فحش به من بدهید، ناسزا بگویید، چه خودتان، چه آدمها را همان دقیقه در يك گاری شکسته می‌ریزم و از این شهر گرسنه و تشنه بیرون می‌کنم؛ پس، به این جهت، کنیز دیگر نمی‌توانم توقف کنم، خیال دارم ماه شعبان بروم زیارت که دعاگوی وجود مبارك اعلیحضرت شوم و اگر هم رأی مبارك اقتضا نمود، همه اینها را آزاد بفرمایید و مقرر فرمایید مهرشان را بدهند. دستخط بفرمایید اکرم السلطنه از عایدات املاک اعلیحضرت سه هزار تومان بدهد خود اعلیحضرت هم حساب بفرمایید. الهی تصدقتان بروم، هرطوری که امر می‌فرمایید بفرمایید، اطاعت می‌شود، که تمام اینها بی‌تکلیف هستند. کنیز هم بواسطه اینهاست که تا بحال در این شهر مانده‌ام. آنهایی که مانده‌اند جایی را ندارند. چون قصر را مهر و موم نمودند، بدبختانه اسباب اعلیحضرت هم از کتاب و غیره توقیف شد، نتوانستیم همراه بیاوریم. در آخر عریضه پای مبارك را با کمال اشتیاق زیارت می‌کنم، از والا حضرت هم از وقتی که تشریف برده، خبری نداریم، و از خانم (مرادملکه است) هم اطلاعی نداریم. از قرینه نمی‌گذارند خبری از حالشان بنویسند.

دیگر منتظر او امر اعلیحضرت هستیم. الامر الاقدس اعلی، پیره کنیز معزز السلطنه
(۲)

۱- شنیدیم که این مبلغ را بعد، از بابت حقوق اجزای جزء دربار ولیعهد کسر گذاشتند و رضاشاه دریافت کرد. ۲ - افسر خانم دختر سردار منتخب و یکی از زنان شاه بود. ۳- بدر الملوك زن اول احمد شاه، دختر شاهزاده حسین، مادر ایران دخت. ۴- خانم خانمها زن احمد شاه و دختر معززالدوله، مادر همایون دخت. ۵- لیلی خانم هم زن احمدشاه بود.

توضیحات و مأخذ

- ۱- نصرالله سیف پور فاطمی، آینه عبرت، خاطرات و رویدادهای تاریخ معاصر ایران، لندن، جبهه ملیون ایران، ۱۳۷۰ - (صص ۴۷۸ - ۴۷۲)
- ۲- محمد تقی ملك الشعرا بهار «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» جلد دوم - ناشر: امیر کبیر-۱۳۶۳ - صص ۴۰۰ - ۳۶۶

فصل چهاردهم

تصمیم انگلیسها به خلع قاجاریه

« حسین مکی در « کتاب زندگانی احمد شاه » از هوشیاری درایت و علاقه او به تاریخ و ادبیات ایران یاد می کند و به کتاب های خارجی را که به فرانسوی می خوانده و حاشیه می زده است و در ضمن به این دوسه نکته مهم در بیان کتاب اشاره می کند:

پس از بهم خوردن بساط جمهوری قلبی سران قاجاریه که متوجه شدند انگلیسها بواسطه مخالفت با احمدشاه در صدد تغییر رژیم و برکناری او هستند، جلسه ای تشکیل داده صلاح در این دانستند که با انگلیس مستقیماً وارد مذاکره شده و فرد دیگری از خاندان قاجار را روی کار بیاورند. در این جلسه قرار شد نصرت السلطنه و عضد السلطان عموهای سلطان احمد شاه به اروپا مسافرت نموده و آقا خان محلاتی را که انگلیسها به او نظر خوبی داشته، به همراه خود برداشته به لندن بروند و مستقیماً با لرد کرزن وزیر خارجه انگلیس مذاکره نمایند.

این هئیت وقتی وارد لندن شدند، سه نفری تقاضای ملاقات نمودند، وزیر خارجه انگلیس وقت ملاقات داد، در این ملاقات منظور خود را با صراحت بیان نمودند. وزیر خارجه انگلیس در جواب آنها گفته بود که پرونده این مسئله در دست مدیرکل امور شرق است و او فعلاً به مرخصی با اسکاتلند رفته است. نامه ای به او می نویسم با او مذاکره کنید، شما را در جریان خواهد گذاشت.

سه نفری به اسکاتلند رفته، زنگ خانه بیلاقی مدیرکل را به صدا در آوردند. مدیرکل در حالیکه از حمام بیرون آمده و حوله حمام روی شانه اش بود در را باز کرد و علت را سؤال نمود. نامه وزیر خارجه را به او دادند، تعارف کرد که وارد شوند، در اتاق ناهارخوری نشستند. آقا خان محلاتی علت ملاقات را بیان نمود و خواهش کرد اکنون که خیال برکناری سلطان احمد شاه را دارید، بهتر است هرفرد دیگری که مورد قبول شماست به سلطنت انتخاب شود. مدیرکل مزبور پس از آن که سؤال کرد که آیا مطلب دیگری هم دارید؟ جواب منفی شنید. کاغذ وزیر خارجه که روی میز جلوی او بود، با دست سرداد روی میز و گفت

ما دیگر با این خانواده که در طول صد و پنجاه سال ما را با روسها همیشه در یک متری جنگ قرار داده بود، نمی توانیم کار بکنیم. آن سه نفرنگاهی بهم نموده، یکی از آنها گفت انالله وانا الیه راجعون. آنگاه مدیرکله امور شرق نصرت السلطنه و عضد السلطان را مخاطب قرار داده، اظهارداشت نسبت به شما مزاحمتی نخواهد شد و امنیت شما تضمین است.

این دونفر از راه روسیه عازم ایران شدند، هنگامی که از رشت به طرف تهران حرکت می کردند عده ای ناشناس با سروکله بسته درامام زاده هاشم اتومبیل آنها را متوقف نمود، هرچه داشتند همه را گرفته ولخت نمودند. نصرت السلطنه خود را به کنسولگری انگلیس در رشت رسانید و وضع خود را بیان نمود، ۲۴ ساعت بعد کلیه اسبابها و اثاثیه آنها که ربودند، بدون کم و کسر تحویل آنها دادند.

◀ احمد شاه پیشنهاد آتا ترک را نپذیرفت

در آخرین سفری که سلطان احمد شاه به اروپا رفت و مسلم بود که سردار سپه در صدد برکنار نمودن او از سلطنت بر آمده است و نیز قطعی به نظرمی رسید که دیگر نخواهد توانست به ایران مراجعت و بر اریکه سلطنتش مستقر شود، دولت ترکیه که ریاست جمهوری آن با مصطفی کمال پاشا (اتا ترک) بود صلاح دولت جدید ترکیه را در این تشخیص داده بود که در برگردان احمد شاه به ایران پیشقدم شده او را یاری دهد تا به کشورش مراجعت نماید. از این نظر وزیر مختار ایران (انوشیروان سپهبدی) که از طرف مادر به سلسله قاجار نسبت سببی داشت و قاعدتاً بایستی طرفدار قاجاریه باشد، او را احضار و به او گفته بود که فوراً خود را به پاریس رسانده، این پیام محرمانه شفاهی را به سلطان احمد شاه برساند:

«دولت ترکیه از لحاظ مصلحت خود و از جهت دوستی و خیرخواهی و کمک به اعلیحضرت حاضر است که رسماً اعلیحضرت را به ترکیه دعوت نموده با کمک گروههای ترکیه و ایران قوایی کافی به اختیار اعلیحضرت بگذارد و از طرف غرب ایران به مقر سلطنت خودشان مراجعت نمایند.» سپهبدی عازم پاریس می شود و پیام آتا ترک را با اطلاع شاه می رساند.

سلطان احمد شاه می گوید از طرف من تشکر کنید. سپهبدی اظهار می کند اینکه

جواب نشد. اعلیحضرت دعوت را قبول می فرمایند یا خیر؟ شاه می گوید: این در قاموس سلسله ما نبوده که اجداد من با کمک یک دولت خارجی تخت و تاج خود را بدست آورده باشند و این ننگ را به ارث برای من باقی گذارده باشند، فقط از طرف من تشکر کنید و بگویند قبول نکرد. آتاترک هم وقتی از شاه مایوس شد با سردار سپه روابط دوستی برقرار کرد.

«استعفا نامه سلطان احمد شاه!؟»

پس از جلسه نهم آبان ۱۳۰۴ خورشید و انعقاد مجلس مؤسسان و خاتمه کار آن یکی دو سال که بدان منوال گذشت، قهرمان این بازی متوجه گردید که سلطان احمدشاه بدون آنکه استعفا داده باشد، از سلطنت برکنار شده و وضع جلسه نهم آبان که عیناً در خاطر عموم مردم این سرزمین کالنگش فی الحجرمی باشد، و در آرشو مجلس شورای ملی موجود است و انعکاس جراید آن روز در خارج ایران ممکن است بعدها سوسه ای در کار ایجاد و مردم زمزمه غیر قانونی بودن آن جلسه را بنامند؛ چه اخطار نظامنامه ای مدرس در جلسه آبان و اظهارات مشارالیه رسماً نشان داد که مجلس در اثر استعفای مؤتمن الملک از ریاست مجلس و بعداً استعفای مستوفی الممالک از ریاست مجلس و توقیف دوسه ساعت مشارالیه در منزل سردار سپه و همچنین نطق مفصل و منطقی و جامع دکتر مصدق السلطنه همچنین نطقهای مؤثر تقی زاده و علانی و دولت آبادی و مخصوصاً این قسمت از نطق تقی زاده: «حرف نزنید، حرف زدن صلاح نیست، برای آنکه خطر دارد!...» و خروج عده ای مخالفین از جلسه به علت آنکه عمل را مخالف قانون اساسی می دانستند. بنا بر این جلسه نهم آبان را خدشه دار و عیوب نشان می داد. لذا به فکر افتادند که به هر قیمتی شده و ادار نمایند که سلطان احمد شاه استعفای خود را بدهد و یا بفروشد.

به همین نظر از طرف پهلوی، ذکاء الملک فروغی مأمور به اروپا گردید که در پاریس با احمد شاه ملاقات نماید و مشارالیه را هر طوری ممکن است تطمیع نموده و حاضر سازد که استعفا نامه خود را نوشته و تسلیم کند و در مقابل پولی هم بگیرد.

پس از آنکه فروغی با سلطان احمد شاه ملاقات کرد و تقاضای خود را به عرض رسانید، جواب منفی شنید. فروغی در خاتمه تقاضای خود اضافه نمود که من

مأمورم و اجازه دارم که تا یک میلیون لیره استعفانامه آن جناب را خریداری نمایم. احمد شاه متغیر شده اظهار داشت که: من حاضر نیستم حتی به هزار برابر این مبلغ هم بفروشم و توبه ارباب خود از قول من بگو که این خیال باطلی است که کرده ای زیرا من پیش وجدان خود درمقابل نسلیهای آینده ایران سرافرازم که حاضرشدم از سلطنت برکنار شوم ولی خیانت نکردم و جزو وظیفه ای که به من محول شده بود کار دیگری انجام نداده ام و تاریخ قضاوت خواهد کرد که من برخلاف اراده ملت ایران از سلطنت برکنار شده ام. بنابراین اگر استعفا نمایم مثل این است که من رضایت داده ام و سلطنت را حق خود ندانسته ام، لذا اگر تمام دینار را به من بدهید استعفا نخواهم داد.»

در اینجا زائد نمی دانم که موضوع دیگری را هم متذکر شوم و آن عبارت از این است که پس از فوت سلطان احمد شاه دولت به سلطنت آباد احتیاج داشت و خیال خریداری آن را نمود.

پس از آنکه به نماینده سیاسی خود دستور داد که با محمدحسن میرزا وارد مذاکره خرید آنجا شود، محمد حسن میرزا هم بواسطه آنکه وضعیت مالی او خوب نبود، حاضر به فروش گردید، ولی با این شرط که در ذیل قبالة فروش امضاء نماید ، ولیعهد حسن میرزا. بنابراین معامله سر نگرفت و او حاضر نشد که حسن تنها امضاء نماید.

حتی پس از آنکه محمد حسن میرزا در لندن بدرود حیات گفت، مخبر تایمزد در لندن به مخبر خود در مصر خبر داده بود که پس از فوت محمد حسن میرزا کلیه اثاثیه مشارالیه اعم از لباس و نقدینه و لوازم زندگی و غیره مجموعاً تقویم گردید به مبلغ ۵۰۰ لیره که به پول امروزه ایران در حدود شش هزار تومان شده است. قطعاً خوانندگان گرامی از این جمله در می یابند که اگر ولیعهد ایران قصد خیانت داشت ، پس از فوتش بایستی بالغ بر چند میلیون لیره تمول داشته باشد.

(۱)

زندگینامه احمد شاه قاجار

دومین فرزند ذکور محمدعلی شاه، در ۲۷ شعبان ۱۳۱۴ هـ. ق مطابق با ۱۲ بهمن ماه ۱۲۷۵ ش برابر با اول فوریه ۱۸۹۷ م در تیریز متولد شد. مادرش ملکه جهان بزرگترین دختر کامران میرزا نایب السلطنه بود که در ۱۳۱۰ هـ. ق به عقد و نکاح دائم پسرعموی خود درآمد احمد میرزا از پنج سالگی در مکتبخانه ولیعهد تحصیلات خود را آغاز کرد و در ده سالگی به اتفاق پدرش به تهران انتقال یافت و در ۱۹ اسفند ماه ۱۲۸۵ با تشریفات خاصی به ولیعهدی تعیین گردید و بالاخره در ۲۵ تیرماه ۱۲۸۸ به اتفاق پدر و مادر و سایر برادران خود در سفارت روسیه واقع در زرگنده متحصن شدند. سرانجام محمدعلی شاه به حکم فاتحین تهران از سلطنت خلع و احمدمیرزا ولیعهد به سلطنت ایران انتخاب گردید و چون سن وی به نصاب قانونی نرسیده بود، میرزا علیرضاخان عضد الملک ایلخانی قاجار را به نیابت او برگزیدند.

روز اول مرداد ۱۲۸۸ هیئتی به ریاست عضدالملک نایب السلطنه و عضویت شاهزاده مغرور میرزا موثق الدوله، شاهزاده ناظر به سفارت روسیه در زرگنده رفته، پس از ملاقات با محمدعلی میرزا خواستند شاه تازه را به سلطنت آباد ببرند. محمدعلی میرزا به آسانی با این انتقال موافقت نکرد و متذکر شد چون انس و الفت زیادی بین من و این فرزند وجود دارد نمی‌توانم از او جدا شوم، بهتر است شما فرزند دیگرم را به سلطنت مبعوث کنید و این فرزند همیشه با من باشد. عضدالملک در پاسخ محمدعلی میرزا اظهار کرد چنانچه حاضر به تحویل ولیعهد به ما نشوید یقیناً سلطنت از قاجاریه خارج می‌شود. سرانجام محمدعلی میرزا با این مفارقت موافقت کرد و احمدمیرزا شاه سیزده ساله را به سلطنت آباد برده به تخت نشاندند. سید محمد امام جمعه جدید خطبه سلطنت را قرائت نمود و مراسم سلام عام به عمل آمد و به مبارکی و میمنت شاه جدید، قیمت گوشت از چارگی ۲۲ شاهی به ۱۸ شاهی تنزل یافت و در همان روز برادر ۹ ساله او به نام محمدحسن میرزا به ولیعهدی برگزیده شد. پس از آنکه محمدعلی میرزا تهران را به سوی روسیه ترک کرد، میرزا حسن خان مستوفی‌الملک با معاونت حکیم‌الملک وزیر دربار شد تا سروصوتی به وضع آشفته دربار بدهد. نخست در دربار مدرسه‌ای دائر کرده از بهترین معلمین آن روز دعوت نمودند که تربیت و



احمدشاه و محمدحسن میرزا ولیعهد

تحصیل شاه و ولیعهد زیر نظر آنها قرار بگیرد. در اولین تشریفات که شاه جدید شرکت کرد، افتتاح مجلس دوم بود. احمدشاه به اتفاق ولیعهد در پناه عضدالملک وارد عمارت بهارستان شده و نطق افتتاحیه‌ای که به دست او داده بود، قرائت نمود.

مدت نیابت سلطنت عضدالملک طولانی نشد. در شهریور ۱۲۸۹ در سنینی بالاتراز ۹۰ سالگی درگذشت و برای جانشینی او از طرف قاجاریه نام سه نفر برده می‌شدکه عبارت بودند از عبدالصمد میرزا عزالدوله پسر محمدشاه و برادر ناصرالدین شاه، مهدیقلی خان مجدالدوله پسر دائی و داماد ناصرالدین شاه، و بالاخره میرزا احمدخان علاءالدوله داماد عضدالملک. همچنین کاندیدای وطن پرستان و آزادی‌خواهان میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک بود. سردار اسعد بختیاری هم برای قبول چنین پستی بی‌میل نبود ولی یکباره دست آشکار سیاست انگلیس از آستین بیرون آمد و یکی از تربیت‌یافتگان و سرسپردگان قدیم خود را کاندیدای این پست نمود. گروه ماسون‌ها و وابستگان به سیاست انگلیس که در رأس آنها ذکاءالملک فروغی رئیس مجلس بود، به تلاش افتاده زمینه را در مجلس برای ناصرالملک فراهم ساختند و سرانجام ناصرالملک با اکثریت ضعیفی (۴۰ رأی) به نیابت سلطنت تعیین شد و مراتب را تلگرافی به وی اطلاع دادند و ناصرالملک ظاهراً برای قبول چنین پستی شرایط سنگینی قائل شد که از جمله ماهیانه یکصد هزار ریال حقوق بود. در اسفند ماه ۱۲۸۹ ناصرالملک با تشریفات زیادی وارد شد و درباریب برای خود تدارک دید و اعلام نمود وظیفه من فقط معرفی رئیس‌الوزار است و مسئول مجلس، وزیران هستند.

میرزا ابوالقاسم ناصرالملک قریب چهار سال نایب السلطنه ایران بود. گاهی در لندن و زمانی در تهران به امور رسیدگی می‌کرد و سرانجام چند روز قبل از آغاز جنگ جهانی اول، بارسنگین سلطنت را به دوش سلطان احمدشاه که ظاهراً به سال قمری به ۱۸ سالگی رسیده بود گذاشت و با صول مطالبات گذشته خود به انگلستان رفت و سرنوشت کشور ایران را به دست جوانی بی‌تجربه قرار داد.

هنوز پنج روز از تاجگذاری احمدشاه نگذشته بود که ناقوس کلیساهای اروپا آغاز جنگ جهانی را اعلام داشتند و دولت ناتوان علاءالسلطنه کنارگیری و مستوفی‌الممالک جانشین او شد. سلطان احمدشاه طی فرمانی خطاب به رئیس‌الوزراء، بی‌طرفی دولت ایران را در جنگ بین‌الملل اول اعلام نمود و در همان ایام مجلس

سوم با نطق او افتتاح شد.

هنوز شش ماه از آغاز جنگ سپری نشده بود که سپاه عثمانی و سپاه روس مرزیهای ایران را مورد تجاوز قرار داده و وارد خاک ایران شدند و در آذربایجان بین آن دو نبرد شدیدی آغاز شد. انگلیس‌ها نیز از جنوب وارد ایران شده، بنادر جنوب و فارس و کرمان را مورد تاخت و تاز قرار خود دادند و سپاه روس تحقیقاً تمام شهرهای شمالی ایران را تحت سیطره خود قرار داده و قوایی به سمت تهران فرستادند. وقتی خبر نزدیک شدن قوای روس به تهران انتشار یافت، عده زیادی از نمایندگان مجلس و روحانیون و رجال به سمت قم حرکت کردند و عملاً مجلس سوم به پایان رسید. احمدشاه نیز تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و این تصمیم را طی تلگرافی به دولتین روس و انگلیس اطلاع داد. وزرای مختار دو کشور با احمدشاه ملاقات نموده و او را از تغییر پایتخت منصرف ساختند. عده‌ای از رجال و نمایندگان که به قم عزیمت نموده بودند، اعلان جهاد دادند و به خرید اسلحه مشغول شدند. آنها از قم به اصفهان و از اصفهان به کرمانشاه رفته، یک دولت موقت به زعامت رضاقلی خان نظام السلطنه تحت حمایت آلمان و عثمانی تشکیل دادند و نیروی ژاندارمری هم به دولت موقت پیوست و مشکلاتی برای دولت مرکزی فراهم شد و در چند نقطه جنگ بین نیروهای ملی و روسیه شروع شد. احمدشاه برای حفظ بیطرفی، نظام السلطنه را از تمام القاب و امتیازات دولتی محروم و دستور مصادره اموال او را صادر نمود. ولی نظام السلطنه همچنان در مقام منازعه با نیروهای روس و انگلیس بود. ولی طول زیادی نکشید که ناگزیر به استانبول انتقال یافتند.

جنگ جهانگیر اول قریب چهار سال به طول انجامید و به علت ورود نیروهای عثمانی و روس و انگلیس و آلمان به ایران، مردم وضع اسفناکی یافتند و قحطی عده زیادی از هموطنان ما را به هلاکت رسانید. احمد شاه نیز هر چند ماه یکبار یکی از رجال را به رئیس‌الوزرائی انتخاب می نمود ولی کوچکترین تغییری در وضع مردم ایران حاصل نمی‌شد و بیگانگان به قتل و غارت اموال مردم و اعدام آنها می‌پرداختند. در اوایل ۱۲۹۷ که اوضاع و احوال جنگ بشارت می‌داد بزودی خاتمه خواهد یافت، احمدشاه نجفقلی خان صمصام السلطنه را به رئیس‌الوزرائی منصوب نمود. انتصاب وی بدین سمت موجب نگرانی وجوه مردم و روحانیون شد علی‌الخصوص که وی هیچگونه دانش و تجربه‌ای در مسائل سیاسی نداشت. رجال و معاریف عقیده داشتند باید کسی زمام امور را به

دست بگیرد که علاوه بر آشنائی کامل به اوضاع سیاسی جهان، مردی مقتدر و تصمیم‌گیرنده باشد تا بتواند اوضاع آشفته کشور را سروسامانی شایسته بدهد. تدریجاً نام میرزا حسن خان وثوق‌السلطنه سر زبان‌ها افتاد و موضوع از حرف به جنبش کشید و عده‌ای در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متحصن شدند و خواستار رئیس‌الوزرائی وثوق‌الدوله گردیدند. شاه ناگزیر به این خواسته گردن نهاد و علماء را به تهران خواست و فرمان رئیس‌الوزرائی وثوق‌الدوله را صادر کرد.

وثوق‌الدوله در سال اول رئیس‌الوزرائی خود، قاطعانه عمل کرد: اعضای کمیته تروریستی مجازات را کیفر داد و راهزنان و یاغیان و گردنکشان را به کیفر اعمالشان رسانید. این اقدامات در روحیه مردم اثر نیکویی گذاشت و احمدشاه نیز که آرامشی در کشور مشاهده کرد، به فکر تفرج و دیدار کشورهای اروپائی قصد مسافرت نمود. وثوق همچنین برای احقاق حق ایران، هیئتی را به کنفرانس صلح پاریس فرستاد. همزمان با مسافرت احمدشاه به اروپا، وثوق‌الدوله در کابینه تغییراتی داد و نصرت‌الدوله فیروز وزیر عدلیه را به وزارت امور خارجه تعیین نموده و در زمره همراهان شاه قرار داد، در حالی که مشاور الممالک انصاری به عنوان وزیر خارجه ایران و رئیس هیئت اعزامی به کنفرانس صلح پاریس به هر خس و خاشاکی متوسل می‌شد تا راهی به کنفرانس پیدا کند.

وثوق‌الدوله روز ۱۸ شهریور ماه ۱۲۹۸ اعلامیه بلن‌دبالاتی انتشار داد و با اعلام سفر قریب‌الوقوع شاه به اروپا، از انعقاد قراردادی بین دولتین ایران و انگلیس پرده برداشت. به موجب این قرارداد، امور نظامی و مالی ایران تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت و قشون متحدالشکل از قزاق و ژاندارم تشکیل می‌شد و دولت انگلستان نیز مساعده قابل ملاحظه‌ای همه ساله به دولت ایران پرداخت می‌نمود. احمدشاه بار سفر بست و از طریق عثمانی عازم اروپا شد. در استانبول پس از ده سال مفارقت، موفق به دیدار پدر و مادر و برادران و خواهران خود گردید، آنگاه سیر و سیاحت را آغاز کرد.

در داخل کشور انتشار قرارداد با عکس‌العمل‌هایی مواجه شد. با وجودی که چند روزنامه درجه اول با اخذ نازشست به مداحی از قرارداد پرداخته و آن را آخرین علاج برای درمان دردهای کشوری دانستند، مخالفین نیز در اجتماعات پرشوری لعن و نفرین خود را نثار عاقدین قرارداد نموده آن را سند فروش کشور تلقی می‌کردند و دولت نسبت به این عده شدت عمل نشان داد و برخی را تبعید و

عده‌ای را زندانی نمود. سلطان احمدشاه در لندن مورد استقبال شایانی قرار گرفت و میهمانی‌ها و ضیافت‌های زیادی برای او برپا شد و همه جا صحبت از انعقاد قرارداد بین دو دولت و نزدیکی بیشتر بود. ولی روی هم رفته احمدشاه روی خوشی نشان نداد و همان پیشنهاد قبلی خود را که دریافت مبلغ پانزده هزار تومان هرماه و ضمانت‌نامه دولت انگلیس از سلطنت او بود تکرار می‌کرد. تلاش نصرت الدوله هم نتیجه‌ای نداد و شاه حتی از جوهی که وثوق الدوله و نصرت الدوله و صارم الدوله دریافت نموده بودند، سهمیه‌ای می‌خواست. احمدشاه پس از هشت ماه سیر و سیاحت در کشورهای اروپایی، روز ۱۳ خرداد ۱۲۹۹ به تهران بازگشت و دو هفته بعد وثوق الدوله از کار کنارمگیری نمود.

احمدشاه پس از کنارمگیری وثوق الدوله، میرزا حسن خان مشیرالدوله را به رئیس الوزرائی برگزید. مشیرالدوله در نخستین روزهای زمامداری با قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز مواجه شد و مخبر السلطنه وزیر مالیه کابینه با اخذ اختیارات کامل عازم تبریز شد و پس از چند روز شیخ محمد خیابانی به قتل رسید. در همین موقع انگلیس‌ها که رقیب دیرین خود را از بین رفته دیدند، به قصد چنگ‌اندازی به منابع مالی و اقتصادی ایران، احمدشاه و مشیرالدوله را تحت فشار قرار دادند تا صاحب منصبان روسی قزاقخانه را از ایران خارج کنند. مشیرالدوله زیربار تحمل نرفت و پس از سه ماه و نیم زمامداری، از کار کناره گرفت و شاه ناچار میرزا فتح‌الله سپهداررشتی را به رئیس الوزرائی برگزید و وی به خدمت استاروسلسکی رئیس قزاقخانه و سایر صاحب‌منصبان روسی خاتمه داد و در همان ایام انگلیس‌ها که از اجرای قرارداد ۱۹۱۹ مأیوس شده بودند، راه دیگری برای دستیابی به کشور ایران طرح‌ریزی کردند و انتصاب سپهدار به این سمت نیز برای اجرای مقدمات کار بود.

ژنرال ادموند آیرن‌ساید فرمانده قوای انگلیس در ایران و نرمان وزیر مختار انگلستان در تهران طرح کودتائی را مورد بررسی قرار دادند. نرمان برای عامل سیاسی آن سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد را در نظر گرفت و ادموند آیرن‌ساید میرپنج رضاخان را برای عملیات نظامی انتخاب کرد و سپیده دم سوم حوت ۱۲۹۹ این برنامه به مرحله اجرا درآمد و تلاش احمدشاه برای جلوگیری از این اقدام جدید به جایی نرسید و به توصیه نرمان قرار شد آنچه کودتاگران می‌خواهند احمدشاه انجام دهد. بزرگان و امراء و سیاستمداران به زندان رفتند و احمدشاه ناچار فرمان رئیس الوزرائی سید ضیاءالدین و فرماندهی لشکر قزاق میرپنج

رضاخان را با لقب سردار سپه امضا کرد. رفتار سید ضیاءالدین با خواسته انگلیس‌ها تطبیق نکرد و عذر او را خواستند و پس از صد روز زمامداری و انجام یک سلسله کارهای مثبت و منفی، از ایران خارج شد.

احمدشاه فرمان نخست‌وزیری میرزا احمد خان قوام السلطنه یکی از زندانیان سید ضیاءالدین را به رئیس‌الوزرائی صادر نمود و قوام، زندانیان را مرخص کرد و به حضور شاه برد. عین‌الدوله به عنوان ریش سفید زندانیان طی گفتاری کوتاه، شاه را ملامت کرد و او را قاصر خواند.

مجلس چهارم در همان موقع با نطق احمدشاه افتتاح شد. احمدشاه در همان روزهای اولیه کودتا، حسابی با سردار سپه باز کرد با این استنباط که او را حفظ خواهد کرد. قوام پس از نه ماه کناره گرفت و مشیرالدوله آمد. او هم پس از چهار ماه میدان را خالی کرد و مجدداً قوام وارد کار شد. قوام نیز نه ماهی سرکار بود تا جای خود را به مستوفی داد. مستوفی هم صندلی را به مشیرالدوله سپرد. تمام این بازی‌ها کلاً سی ماه به طول انجامید. انتخابات دوره پنجم زیر نظر سردار سپه که لایق‌قطع وزیر جنگ بود انجام گرفت و از ادغام ژاندارمری و قزاقخانه، ارتش متحدالشکلی تشکیل داد و در چند نقطه گردنکشان و یاغیان را سرکوب نمود و برای ارباب سایر داعیه داران، قوام السلطنه مرد سیاسی نیرومند روز را ابتدا زندانی و سپس تبعید نمود. سلطان احمدشاه در اواخر ۱۳۰۰ برای بار دوم به اروپا سفر کرد و این سفر قریب ده ماه طول کشید. در آبان ماه ۱۳۰۲ فرمان ریاست وزرائی سردار سپه را صادر نمود و چند روز بعد عازم اروپا گردید، سفری که دیگر بازگشت نداشت.

مجلس پنجم در اسفندماه ۱۳۰۲ افتتاح شد. مجلس کارهای مقدماتی خود را آغاز کرد ولی طرفداران سردار سپه وقت را مغنتم شمرده، دست به یک سلسله اقدامات حاد زدند و خواستار تغییر رژیم از سلطنتی به جمهوری شدند و طرحی نیز تهیه و تقدیم مجلس کردند. از هر طرف نغمه جمهوری آغاز شد و تب تند آن سرتاسر کشور را فرا گرفت اما ناگهان گروه مخالف به پیشوائی روحانیت در مقام مخالفت و معارضا برآمدند و سردار سپه ناچار طی اعلامیه‌ای انصراف خود را از جمهوریت اعلام کرد.

وقایع و اخبار تهران قدم به قدم به گوش احمدشاه رسید و او نیز طی تلگرافی سردار سپه را از رئیس‌الوزرائی عزل و از مجلس خواست تا مستوفی الممالک را به رئیس‌الوزرائی انتخاب نمایند. سردار سپه سه روز بعد از وصول تلگراف

احمدشاه، از ریاست وزرائی و وزیر جنگی به عنوان تعرض استعفا داد و قصد خروج از ایران را نمود ولی به توصیه دوستان، به ملک شخصی خود به رودهن رفت. نظامیان در تهران و شهرها دست به تظاهرات شدیدی زدند، امیرلشکر غرب و امیرلشکر شرق با مخابره تلگراف بسیار شدیدی به مجلس متذکر شدند اگر ترضیه خاطر سردار سپه فراهم نشود، به تهران حمله خواهیم آورد. لشکر تهران هم با ساز و برگ کامل در مقابل عمارت بهارستان دست به تظاهرات خصمانه زد. بالاخره خیراندیشان به رودهن رفته و سردار سپه را با خود به تهران آوردند و مجلس در یک جلسه فوق العاده با ۹۲ رأی سردار سپه را مجدداً به رئیس الوزرائی برگزید و مراتب را تلگرافی به احمدشاه اطلاع داد. احمدشاه برای مجلس شورای ملی تلگراف زیر را مخابره نمود:

مجلس شورای ملی - با اینکه قانون اساسی به ما حق می‌داد که سلب اعتماد خودمان را از رئیس‌الوزراء وقت بنمائیم، معذک صلاح‌اندیشی مجلس شورای ملی را رد نکرده به ولیعهد امر شد اعلام دهد کابینه را تشکیل و معرفی نماید. شاه یکی از اقداماتی که مجلس شورای ملی به ضرر احمدشاه انجام داد، سلب فرماندهی کل قوا از او بود که در بهمن ماه ۱۳۰۳ انجام گرفت و در حقیقت آن را باید مقدمه خلع سلطان احمدشاه دانست. با برنامه‌هایی که از چندی قبل فراهم شده بود، روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ طرحی از طرف نمایندگان به شرح زیر قرائت شد:

مجلس شورای ملی به نام سعادت ملت ایران، انقراض سلسله قاجاریه را اعلام نموده و حکومت موقتی را حدود قانون اساسی و قوانین موضوعه مملکتی به شخص رضاخان پهلوی واگذار می‌نماید. تعیین حکومت قطعی موکول به نظر مجلس مؤسسان است که برای تغییر مواد ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۴۰ متمم قانون اساسی تشکیل می‌شود.

این طرح با وجود مخالفت‌های عده‌ای، با ۸۰ رأی موافق از ۸۵ نفر عده حاضر به تصویب رسید و همان روز محمد حسن میرزا ولیعهد و حرمسرای او از خانه و کاشانه خویش اخراج شد و روز ۲۲ آذرماه ۱۳۰۴ مجلس مؤسسان اصول چهارگانه را تغییر و سلطنت را به رضاخان پهلوی و اعقاب ذکور او تفویض نمود. بدین ترتیب احمدشاه از سلطنت خلع و حکومت ۱۵۳ ساله قاجاریه پایان یافت. احمدشاه در پاریس پس از اطلاع از خلع خود از سلطنت بیانیه‌ای به شرح زیر صادر و منتشر نمود:

در این موقع ملالت‌بار که آینده کشور من دستخوش خطر قرار گرفته و تمام افکارم متوجه ملت ایران می‌باشد این اعلامیه را خطاب به ملت خود می‌فرستم. از وقتی که رضاخان ارتش را در اختیار خود گرفت و تمام منابع درآمد مملکت را مورد سوءاستفاده قرار داد همواره بر ضد قانون اساسی کشور شاهنشاهی اقدام می‌کرد و من برای احتراز از آشفتگی و به هم‌ریختگی اوضاع کشور که سبب ناراحتی و صدمه ملت عزیزم می‌گردید، صلاح در آن دیدم که از میهن خود دور بمانم و این فداکاری را بر خود هموار سازم تا شاید میزان قبح این عملیات غیرانسانی و خودسرانه را نشان داده باشم. کودتائی که به سلطنت من خاتمه داد به زور اسلحه انجام گرفته است. این عمل تیشه به ریشه قوانین مقدس اساسی زده مصائب و بلائی بر سر ملت بیگناه من وارد خواهد ساخت. من تمام عملیات این حکومت و کسانی که تحت نفوذ و سلطه آن واقع شده‌اند باطل و بی اعتبار دانسته و خواهم دانست.

من هنوز تمام حقوق خود و خاندان خویش را نسبت به تاج و تخت ایران که به لطف پروردگار و به موجب قانون اساسی مملکت واجد آن بوده دارا می‌باشم. من پادشاه قانونی و مشروطه ایران بوده و خواهم بود و در انتظار ساعت مراجعت به مملکت هستم تا بتوانم به خدمتگزاری ملت‌م ادامه دهم و هرگز نجابت اخلاقی و فداکاری ملت ایران را در ایام سخت و دشوار فراموش نخواهم کرد.

«سلطان احمد شاه قاجار»

احمدشاه پس از خلع از سلطنت اقدامات مذبحانه‌ای برای خویش انجام داد ولی خود او بهتر از هر کسی می‌دانست دوران او پایان رفته و بازگشتش به تخت سلطنت از جمله محالات است. لذا به فکر تجارت افتاد. در بورس‌ها مشارکت می‌کرد و مقادیری زمین در حومه پاریس خریداری کرد و مبلغی نیز به عنوان سپرده در بانک‌ها به امانت گذارد.

از ۱۳۰۶ به بیماری کلیه دچار شد و تحت درمان چند پزشک معروف قرار گرفت ولی بیماری او نه تنها معالجه نشد بلکه شدت یافت و پزشکان معالج او یک عمل جراحی را لازم و ضروری می‌دانستند و در نتیجه در بیمارستان آمریکائی لوئی واقع در پاریس بستری شد و روز ۲۵ آبان ماه ۱۳۰۷ تحت عمل جراحی قرار گرفت. با آنکه عمل جراحی خیلی دقیق بود معذالک حالت مزاجی او رو به

بهبودی نهاد. احمدشاه دوران یک سال که از عمل جراحی او سپری شد مجدداً عوارض بیماری ظاهر گردید و ناگزیر به همان بیمارستان لوئی پاریس انتقال یافت ولی اقدامات اطباء به جایی نرسید و سرانجام روز ۸ اسفندماه ۱۳۰۸ در سن ۳۲ سالگی بدرود زندگی گفت. از جنازه وی تششیع رسمی به عمل آمد و طبق وصیت او جنازه را به کربلا انتقال دادند و در مقبره اختصاصی واقع در کنار قبر امام حسین علیه السلام دفن شد.

پس از مرگ احمدشاه، محمدحسن میرزا ولیعهد طی اعلامیه‌ای خود را شاه ایران خواند و به ملت اعلام نمود که هر زمانی که لازم باشد برای تصاحب تاج و تخت به ایران باز خواهم گشت.

احمدشاه مردی باهوش و فراست بود ولی در مقابل هوش زیاد معایبی هم داشت از جمله فوق‌العاده خسیس و مالدوست و پولپرست بود. از زبان‌های خارجی فرانسه را به خوبی تکلم می‌کرد و غالباً رمان‌های فرانسوی را می‌خواند. در کودکی مختصری زبان روسی فرا گرفته بود ولی پس از خلع محمدعلی شاه طبق دستور مستوفی الممالک، تدریس آن موقوف گردید. بهترین معلمین تهران مدرس او بودند، از کمال الملک و مزین الدوله گرفته تا مترجم الممالک و مدحت و مشار دلسوزانه در تعلیم او کوشش می‌کردند و چندی نیز تحت نظر سالارلشکر فنون نظامی آموخت. خط و ربط خوبی داشت و به بازی بیلیارد عشق می‌ورزید. سلطان احمدشاه قاجار قبل از مرگ وصیت‌نامه‌ای تنظیم نموده بود. در این وصیت نامه کمپانی گارانتی تروست نیویورک، شعبه نیویورک جری وصیتنامه بود.

احمدشاه بدون ذکر مبلغ و تعداد اوراق بهادار به شرح زیر دارائی خود را تعیین کرده است:

- ۱- در نیویورک شرکت گارانتی تروست مقیم نیویورک - اوراق بهادار و نقدینه
- ۲- در لوزان بانک ملی سوئیس - اوراق بهادار و نقدینه
- ۳- در لندن بانک وست مینستر محدود - اوراق بهادار و نقدینه
- ۴- بانک کردیت لیونه پاریس - فقط نقدینه.

احمدشاه در آن وصیت‌نامه فرزندان خود را بدین شرح معرفی می‌کند:
 مریم خانم متولد ۱۲۹۴/۲/۳۰ (بیست مه ۱۹۱۵) [۱۹۱۵-۲۰۰۵]، - ایراندخت
 متولد ۱۲۹۴/۸/۲۵ (هفدهم نوامبر ۱۹۱۵) [۱۹۱۶-۱۹۸۴] - همایوندخت متولد
 ۱۲۹۶/۷/۱۱ (پنجم اکتبر ۱۹۱۷) [۱۹۱۷-۲۰۱۱] - فریدون متولد

۱۳۰۱/۱۱/۲ (بیست و دوم ژانویه ۱۹۲۲) [۱۹۷۵-۱۹۲۲].
 برای هر کدام از فرزندان خود شهریه‌ای معین نموده بود و قیومیت آنها را به عهده ملکه جهان مادرش قرار داده بود و متذکر شده بود حقوق ماهیانه آنها را تا پایان هیجده سالگی پرداخت نمایند و هر کدام که به سن هیجده سالگی رسیدند، سهم الارث سهمیه خود را دریافت دارند. غیر از فرزندان برای ادامه تحصیل برادرزادگان (فرزندان محمد حسن میرزا) نیز مبلغی در نظر گرفته بود.
 احمدشاه زنان صیغه‌ای خود را در وصیت نامه به شرح زیر ذکر می‌کند:
 عذراخانم، کشور خانم، کبری خانم، شمامه خانم، بدرالمولک خانم، خانم خانم‌ها، فاطمه‌خانم.

امضاء کنندگان وصیت نامه عبارتند از: رئیس دادگاه ابتدائی سن - مهرداد وزیردادگستری - وزیرامور خارجه - ژنرال قنصل ممالک متحده آمریکا در پاریس - ویس قنصل ممالک متحده آمریکا در پاریس.
 فریدون میرزا تنها فرزند ذکور احمدشاه که هنگام مرگ پدر هفتده ساله بود تحصیلات عالی خود را در علم حقوق در پاریس به اتمام رسانید و درجه دکترای حقوق دریافت کرد و به وکالت دادگستری اشغال ورزید و سرانجام در [۲ مهر ۱۳۵۴] در پاریس درگذشت. (۲)

شرح حال محمد حسن میرزا

محمدحسن میرزا آخرین ولیعهد سلسله قاجاریه و سومین فرزند ذکور محمدعلی شاه در ۱۲۷۹ در تبریز متولد شد. مادرش ملکه جهان دختر کامران میرزا نایب السلطنه بود. محمدحسن میرزا در ۱۲۸۵ به اتفاق پدرش به تهران آمد و از همان زمان تحصیلات خود را نزد معلمین خصوصی آغاز کرد. در استبداد صغیر چندی نزد پدرش درباغشاه اقامت داشت تا سرانجام پس از فتح تهران توسط مجاهدین گیلانی و بختیاری، در معیت پدر و مادرش به کاخ تابستانی سفارت روس واقع در زرگنده شمیران پناهنده شدند. پس از خلع محمدعلی شاه از سلطنت به بلوغ قانونی رسید و پس از تاجگذاری زمام امور را در دست گرفت و طی فرمانی محمدحسن میرزا ولیعهد چهارده ساله را به فرمانروادی آذربایجان تعیین نمود و قرار شد طبق سنت در آذربایجان اقامت نماید ولی به علت جنگ بین الملل



محمد حسن میرزا. آخرین ولیعهد قاجاریه

اول و اشغال آذربایجان توسط نیروهای عثمانی و روسیه، مدتی مسافرت و اقامت او در آذربایجان به تأخیر افتاد تا سرانجام با پیشکاری و وزارت حاج محتشم السلطنه اسفندیاری به تبریز رفت و تا ۱۲۹۹ گاهی در آذربایجان و زمانی در تهران می‌گذرانید. در ۱۲۹۹ شیخ محمد خیابانی شهر تبریز را اشغال نمود و محمدحسن میرزا ولیعهد را به وضع اقتضای شهر اخراج کرد. در کودتای ۱۲۹۹ محمدحسن میرزا در تهران اقامت داشت. وقتی از ورود نیروی قزاق استحضار یافت، شبانه از کاخ گلستان به فرح آباد گریخت تا در پناه برادر خود جان خویش را حفظ کند.

در اواسط حکومت سید ضیاءالدین، روابط احمدشاه با وی تیره و تار شد و سید ضیاءالدین به این فکرافتاد که موجبات سقوط احمدشاه را از سلطنت فراهم نماید و در عوض محمدحسن میرزا ولیعهد را به شاهی بنشانند. در این زمینه مذاکرات زیادی بین سیدضیاءالدین و ولیعهد انجام گرفت ولی قبل از آنکه اقدام مثبتی به عمل آید، سید ضیاء از رئیس الوزرائی معزول و به خارج از ایران تبعید گردید. چند روز بعد محمدحسن میرزا ولیعهد ظاهراً برای معالجه عازم اروپا گردید و رئیس الوزراء اعلامیه‌ای در این مورد صادر نمود ولی همه جا صحبت از تبعید ولیعهد به اروپا بود.

احمدشاه سفردوم خود رابه اروپا در اواخر ۱۳۰۰ که مشیرالدوله رئیس الوزراء بود آغاز نمود و در غیاب خود حسنعلی میرزا اعتضادالسلطنه برادر بزرگتر از خود را نایب السلطنه نمود. در اروپا بین احمدشاه و محمدحسن میرزا ملاقاتی دست داد و به هر کیفیتی که بود احمد شاه را راضی کردند از تفصیرات وی بگذرد و اجازه دهد به ایران بازگردد و در غیاب شاه به امور کشور رسیدگی کند. احمدشاه تسلیم شد و به محمدحسن میرزا اجازه داد به تهران بازگردد و وی پس از یک سال دوری از ایران به تهران بازگشت و از وی استقبال شایانی به عمل آمد. پس از بازگشت احمدشاه از اروپا روابط دو برادر صمیمانه بود و در تمام مراسم شرکت داشتند. در اواسط ۱۳۰۲ مجدداً احمدشاه تصمیم به مسافرت به اروپا گرفت و مشیرالدوله رئیس الوزراء برای اینکه شاه را از سفر منصرف سازد، استعفا داد و احمدشاه علیرغم میل باطنی خود، رضاخان سردار سپه را به رئیس الوزرائی برگزید و خود پس از خداحافظی با حجج اسلامی در قم عازم سفر سوم شد. سفری که دیگر بازگشت نداشت و در غیاب وی محمدحسن میرزا ولیعهد نایب السلطنه ایران گردید.

مجلس پنجم که انتخابات آن زیر نظر سردار سپه و عوامل وی انجام گرفته بود در جلسه مشاهده شد که این مجلس وظایف خاصی بر عهده دارد. قریب دو هفته مجلس به امر داخلی پرداخت و وقتی تصویب اعتبارنامه ها به حد نصاب قانونی رسید، یک مرتبه چهره اصلی مجلس نمایان شد و از هر طرف فریاد جمهوری بلند شد و طرحی که نمایندگان تنظیم نموده بودند در جلسه علنی قرائت گردید. در تهران و شهرها دسته جات مختلف برای اعلام جمهوری به راهپیمایی و تشکیل اجتماع پرداخته خواستار رژیم جدید شدند. در روز ۲۸ اسفند ۱۳۰۲ رضاخان سردار سپه که رژیم سلطنتی را منقرض و رژیم جمهوری را جانشین آن می دانست، در فکر استعفا و اخراج محمدحسن میرزا ولیعهد برآمد. عده ای از سران قاجاریه و نزدیکان ولیعهد را نزد خود احضار نموده و به آنها مأموریت داد که با محمدحسن میرزا مذاکره و استعفای او را از ولیعهدی بگیرند و کاخ گلستان را نیز تخلیه نماید. هیئتی از بین رجال و شاهزادگان برای ملاقات با ولیعهد انتخاب شدند که عبارت بودند از: حاج معین الدوله، میرزا محمودخان احتشام السلطنه، یمین الدوله فرزند ناصرالدین شاه و حاج مخبرالسلطنه هدایت. این هیئت همان روز با ولیعهد ملاقات نموده به وی تکلیف کردند که از ولیعهدی استعفا داده و کاخ گلستان را تخلیه نماید و در عوض سردار سپه پس از استعفا شئونات او را حفظ خواهد نمود و حقوق مکفی به وی پرداخت خواهد شد. در این دیدار احتشام السلطنه با ولیعهد به تندی برمی خورد می کند ولی محمد حسن میرزا یک روز فرصت می خواهد.

فردای آنروز همان هیئت با ولیعهد ملاقات و پیشنهاد روز قبل خود را تکرار می نماید ولی محمدحسن به اتکای مدرس و چند تن از دوستانش جوابش مساعدی نمی دهد و مراتب را تلفنی به مؤتمن الملک به رئیس مجلس بازگو نموده کسب تکلیف می نماید. مؤتمن الملک به اتفاق مستوفی الممالک، مشیرالدله، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، سید محمد تدین و شیخ العراقین زاده عصرروز ۲۹ اسفند با محمد حسن میرزا ملاقات و مذاکراتی در این زمینه انجام می دهند و بلافاصله پس از ملاقات مؤتمن الملک، جلسه خصوصی مجلس را تشکیل داده و موضوع استعفا و خروج از کاخ گلستان ولیعهد را مطرح می کند. مدرس و حائری زاده به دفاع از محمدحسن میرزا و تدین و قائم مقام عدل در ذم قاجاریه و حمایت مردم از سردار سپه مطالبی اعلام می کند ولی مجلس بدون اخذ نتیجه تعطیل می شود و بعد به علت مخالفت شدید روحانیان با جمهوری، مسئله استعفا و خروج ولیعهد

منتفی می‌گردد و موجباتی فراهم می‌شود تا روابط ولیعهد و سردار سپه را التیام دهند و از طرف مجلس و شورای ملی این مأموریت به دکتر محمد مصدق ارجاع می‌گردد و او موجبات آشتی کنان سردار سپه و محمدحسن میرزا را فراهم می‌کند. روابط محمدحسن میرزا و سردار سپه در ۱۳۰۳ روابطی عادی بود تا اینکه مجلس شورای ملی فرماندهی کل قوا را از احمدشاه منتزع و به سردار سپه واگذار نمود. در همین اوقات ولیعهد به فکر خود افتاده در صدد احراز مقام سلطنت برآمد و با چند تن از یاران سردار سپه این فکر را در میان نهاد و اقداماتی در این مورد بعمل آمد ولی ولیعهد غافل از این نکته بود که سردار سپه پس از بهم خوردن جمهوری، برنامه انقراض رژیم قاجاریه و پادشاهی خود را دارد. محمدحسن میرزا در مهرماه ۱۳۰۴ از سردار سپه درخواست نمود که مبلغی به حقوق وی اضافه کند و سردار سپه موضوع را به کمیسیون بودجه مجلس احاله کرد و مجلس مبلغ ۴۵۰۰ تومان به حقوق وی افزود و جمع دریافتی او در ماه به ۱۴۵۰۰ تومان رسید ولی هرگز این حقوق را دریافت نکرد.

از بامداد روز نهم آبان ۱۳۰۴ که قرار بود در آن روز طرح انقراض سلسله قاجاریه و سلطنت رضاخان به پادشاهی به تصویب برسد، کاخ گلستان تحت کنترل نیروی نظامی قرار گرفته و رفت و آمد در آن ممنوع شد و سیمهای تلفن قطع گردید. در حوالی ظهر که طرح نمایندگان مورد تصویب قرار گرفت، هیئتی مرکب از امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی فرماندار نظامی تهران، سرتیپ مرتضی یزدان پناه فرمانده لشکر مرکز، سرهنگ بوذرجمهری کفیل بلدیة تهران، سرهنگ محمدخان درگاهی رئیس نظمیة و سلطان محمدعلی خان صفاری معاون بلدیة، مأمور تحویل کاخ های سلطنتی و اخراج محمدحسن میرزا و حرمسرای احمدشاه از کاخ های سلطنتی شدند. میرانشکر طهماسبی در این مأموریت خشونت زیادی به خرج داده و به محمدحسن میرزا اهانت نمود و بالاخره در همان روز تمام کاخ ها و اثاثیه سلطنتی مهروموم گردید و در اوایل شب، محمدحسن میرزا را با مقداری اثاثیه شخصی در اتومبیل جا داده، با عده ای سرباز به فرماندهی یاور اسدالله گلشاهیان به مرز ایران و عراق برده و از مرز خارج کردند. همراهان آخرین بازمانده قاجاریه در این تبعید عبارت بودند از: دکتر جلیل خان ندیم السلطان (تقی)، دکتر رضا صحت (صحت السلطنه)، ابوالفتح خان و صالح خان.

امیر طهماسبی برای هزینه تبعید محمدحسن میرزا مبلغ پنج هزار تومان در اختیار

دکترصحت گذارد. در سرحد ایران و عراق به هرکدام از همراهان یک پاسپورت درجه سوم دادند و پس از کسب تکلیف مجدداً محمد حسن میرزا و همراهان او را رها ساختند.

در عراق از ولیعهد استقبال شد. غیر از محمودمیرزا و مجید میرزا، برادرانش و عده ای از قاجاریه از او استقبال کردند، معاون تشریفات وزارت امور خارجه عراق هم از او استقبال کرد و خیر مقدم گفت و محمدحسن میرزا یکسر به دیدار ملکه جهان مادرش رفت که در کربلا اقامت داشت.

محمدحسن میرزا چندی در عراق به سر برد سپس به فرانسه رفته در آنجا خانه و کاشانه ای برای خودتدارک دید و برای فروش املاک خود در ایران با کارگزاران خود مکاتباتی نمود ولی دولت فقط اجازه فروش یک ده او را در اطراف قزوین داد و محمدحسن میرزادر پاریس در عسرت مالی به سر می برد و با مختصر ارثی که از پدرش در اروپا به او رسید و کمک های احمدشاه زندگی می کرد.

در ۱۳۰۸ که سلطان احمدشاه به بیماری دیابت و کلیه درگذشت، محمدحسن میرزا اعلامیه ای در مطبوعات اروپا انتشار داد و پادشاهی خود را اعلام نموده و از ملت ایران خواست که هر وقت بخواهند وی به ایران معاودت خواهد نمود و وظایف سلطنت را طبق قانون اساسی انجام خواهد داد. در همان ایام شورش عشایر فارس در جنوب ایران ابعاد گسترده ای پیدا کرده بود و تحقیقا اداره ایلات از دست مأمورین دولتی و نظامی خارج شده در دست رؤسای عشایر بود. ناراضیان از حکومت پهلوی اقداماتی را شروع نموده و محمدحسن میرزا را نیز با خود همراه ساختند تا پس از سقوط تهران او را به سلطنت استوار سازند ولی ارتش نوین پهلوی شورش عشایر را فرو نشانید و امنیت را در منطقه مستقر ساخت. در این جریان عده ای از سران بختیاری و سران عشایر فارس متهم به همکاری با محمد حسن میرزا شدند. البته در ایران نیز قرار بود به رضاشاه سوءقصد بشود. رضاشاه قبل از آنکه تیر مخالفین به هدف اصابت کند، از ماجرا مطلع گردید و عده زیادی از سران بختیاری و عشایر فارس را بازداشت نمود. در این رهگذر جعفر قلی خان سردار اسعد وزیر جنگ نیز در مظان اتهام قرار گرفته بازداشت شد و سرانجام روز دهم فروردین ماه ۱۳۱۳ سردار اسعد توسط آمپول و بقیه سران عشایر بختیاری توسط چوبه دار معدوم شدند.

محمدحسن میرزا تا سال ۱۳۲۰ گاهی در لندن و زمانی در پاریس به سر می برد. در روز سوم شهریورماه ۱۳۲۰ که نیروهای نظامی انگلستان و شوروی

مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار داده و وارد خاک ایران شدند، محمدحسن میرزا مجددا در لندن اقدامات خود را برای جلوس به تخت سلطنت آغاز نمود و با وزارت امور خارجه انگلیس مذاکراتی انجام داد و انگلیس ها تصمیم به خلع رضاشاه و تفویض سلطنت به قاجاریه گرفتند ولی به جای محمدحسن میرزا، یکی از پسران او به نام حمید را که افسر نیروی دریایی انگلستان بود کاندید کردند. ولی مذاکرات دیپلماسی در تهران مخصوصا تلاش شخصی محمدعلی فروغی، این برنامه را نقش بر آب کرد.

محمدحسن میرزا در ۱۳۲۱ در ۴۲ سالگی در بغداد درگذشت و در جوار حضرت امام حسین عایه السلام مدفون گردید. مرگ ناگهانی محمدحسن میرزا در جراید آن روز اروپا و ایران با تردید تلقی شد. محمدحسن میرزا برخلاف برادرش احمدشاه، مردی فعال و جاه طلب و مبارز بود و تا پایان عمر دست از تلاش بر نداشت. تحصیلات متوسطی داشت و زبان فرانسه و انگلیسی را به خوبی تکلم می کرد. محمدحسن میرزا پس از اخراج از ایران هیچگونه اموال منقولی با خود نبرد یعنی اجازه داده نشد که اثاثیه شخصی خود را همراه داشته باشد. از این رو مادام که حیات داشت، هزینه زندگی وی و فرزندانش توسط ملکه جهان مادرش پرداخت می شد. احمدشاه نیز طی وصیت نامه ای که تنظیم کرده بود، ثلث اموالش را برای معاش برادر و برادرزاده های خود گذاشته بود که در حقیقت مبلغ قابل ملاحظه ای نبود.

محمدحسن میرزا در وقتی که وفات یافت و طبق خبر منتشر شده در روزنامه تایمز کلیه مایملک او اعم از لباس و نقدینه و لوازم زندگی مجموعا ۵۰۰ لیره بود. ولیعهد اسبق ایران در عمر نسبتا کوتاه خود یک زن عقدی و پنج زن صیغه ای اختیار کرد. در هیجده سالگی با مهین بانودختر ملک منصور میرزا شعاع السلطنه (دختر عمویش) ازدواج کرد و صاحب یک دختر شد به نام گیتی افروز ولی این ازدواج دوام زیادی نکرد و به جدائی انجامید.

هنگامی که در تبریز اقامت داشت با عزیز اقدس دختر یک بازرگان تبریزی ازدواج نمود و صاحب یک دختر شد به نام شمس اقدس. این دختر با دکتر خلیل ملک ازدواج کرد و در ۱۳۷۱ درگذشت.

همسر سوم او همایون السلطنه قوانلو قاجار بود. از این زن صاحب یک پسر شد به نام سلطان حسین میرزا که در انگلستان مهندسی کشاورزی تحصیل کرد و سرانجام در ۱۳۵۷ درگذشت.

چهارمین همسر وی محترم السلطنه بود که همراه محمدحسن میرزا به خارج نرفت و متارکه کرد و بعدها به همسری سرپاس رکن الدین مختاری درآمد. محمدحسن میرزا از این خانم پسری داشت به نام سلطان حمید میرزا که در نیروی دریائی انگلیس درجه افسری داشت، بعد در شرکت نفت شل استخدام شد، مدتی هم در کنسرسیوم نفت خدمت می کرد. این همان شاهزاده ای است که انگلیسها در نظر داشتند پس از کناره گیری و تبعید رضاشاه، او را به تخت سلطنت ایران برسانند و بعد به اصرار محمدعلی فروغی منصرف شدند. حمیدرضا در ۱۳۶۷ در انگلستان فوت کرد و پسری دارد به نام محمدحسن میرزا.

شمس الملوک همسر دیگر محمدحسن میرزا نیز یک فرزند به نام رکن الدین میرزا از خود باقی گذارد. رکن الدین میرزا در ۱۳۲۴ به ایران آمد و مطالبه املاک پدر خود را نمود، مخصوصا در مورد ملک اقدسیه پافشاری کرد. دولت وقت مبلغ ۸ میلیون ریال بابت قیمت اقدسیه به او پرداخت.

انیس السلطنه آخرین همسر محمد حسن میرزا بود که فرزندی نداشت و به بیماری سل در جوانی درگذشت. (۳)

توضیحات و مآخذ:

- ۱- حسین مکی - «زندگانی سیاسی احمد شاه» - مؤسسه انتشارات امیرکبیر - ۱۳۵۷ - صص ۳۴۶ - ۲۴۲
- ۲- دکتر باقر عاقلی - «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران»، جلد دوم - نشر گفتار با همکاری نشر علم چاپ اول سال ۱۳۸۰ - صص ۱۱۷۹ - ۱۱۶۷
- ۳- همانجا - صص ۱۱۸۶ - ۱۱۷۹

شرح حال امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی

امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی در حدود ۱۲۶۰ در تهران متولد شد. پدرش از افسران عالی رتبه قزاق مهاجر بود. پس از طی دوران کودکی و آموختن مقدمات زبان فارسی وارد مدرسه افسری قزاقخانه شد و دوره شش ساله مدرسه را طی نمود و به درجه افسری نائل آمد و زیر دست افسران روسی خدمات خود را آغاز کرد. جدیت و رشادت و صمیمیت در انجام امور او را مورد توجه فرماندهان روسی قرار داد و مراحل ترقی و درجات نظامی را سریعاً پیمود. در ۱۲۹۸ با درجه امیرتومانی (سپهبدی) به ریاست گارد محافظ سلطان احمدشاه قاجار منصوب شد. در سوم حوت ۱۲۹۹ که در تهران کودتا شد، احمدشاه قصد داشت از فرح آباد فرار کند ولی امیر تومان عبدالله خان رئیس گارد مخصوص مانع از فرار او شد. در بهمن ماه ۱۳۰۰ رضاخان سردار سپه وزیر جنگ سازمان نوینی برای ارتش بنیانگذاری کرد. درجات سابق را لغو و عناوینی جدید به جای آن تعیین نمود. در سازمان نوین ارتش سردار سپه برخلاف توصیه سلطان احمدشاه که گفته بود «بیگزار رئیس گارد من باشد، ازش خوب نگهداری کن، کار دیگری هم به او نده» و خود به مسافرت اروپا رفته بود، او را تنزل درجه و مقام داد، به این صورت که از امیرتومانی به سرتیپی و از فرماندهی گارد به ریاست تیپ سوار تنزل مقام پیدا کرد، ولی ظرف چند ماه چنان فعالیت و کاردانی و خوش خدمتی و صمیمیت به خرج داد که سردار سپه به او علاقه مند شد و او را ارتقای درجه



امیر لشکر عبدالله خان امیر طهماسبی

و مقام داد و با درجه امیرلشکری که در آن روز بالاترین درجات نظامی بود به فرماندهی لشکر آذربایجان فرستاد و امور استانداری را نیز ضمیمه کار او کرد. امیرلشکر امیرطهماسبی با قدرت نامحدود که هر رژیم تازه بنیادی در ابتدای کار به سرداران خود می دهد وارد تبریز شد و تدابیری که در آنجا به کار برد قدرت دولت و فرمانده کل قوا را در شمال غرب و کردستان تا صفحات مغرب ایران توسعه و بسط داد. امیرطهماسبی در مدت مأموریت آذربایجان دست به یک سلسله اقدامات وسیع و همه جانبه زد، در هفده شهر آذربایجان سربازخانه درست کرد. در آبادی و خیابان سازی شهرها و ساختن بیمارستان با پول مردم و احداث مدارس و دارالایتام و دارالمساکین و قرائت خانه عمومی تلاش بی سابقه ای نمود و راه شوسه بین تبریز و زنجان را فقط با نطق و سخنرانی با کمک مادی مردم به انجام رسانید. سرلشکر امیرطهماسبی خلع سلاح عشایر را در آذربایجان کاملاً به مرحله اجرا درآورد و ایلات شاهسون را که در حدود اردبیل و مشکین شهر و اهر سالیان متمادی جان و مال مردم دستخوش آنها بود، برچید و مقدمات سقوط اسمعیل سمیتقو یاغی کرد را فراهم ساخت. آخرین اقدام امیرطهماسبی در آذربایجان توقیف اقبال السلطنه ماکوئی بود. امیرطهماسبی در آذربایجان و جاهت و نفوذی یافته بود که سردار سپه تنها به وسیله او می توانست نقشه برانداختن خان ماکو را طرح و انجام دهد و خزائن و طلاو جواهرات او را تصاحب نماید. از مکنک و خزائن و دارایی نقدی و جنسی اقبال السلطنه حکایت ها گفته می شود. این اقدام در آن روز صندوق خانه وزارت جنگ را آباد کرد. در اوایل ۱۳۰۴ سردار سپه وزیر جنگ و نخست وزیر به اتفاق عده معدودی از نزدیکان خود برای بازدید آذربایجان و اقدامات امیرطهماسبی به ظاهر و برای تغییر وی به باطن به تبریز رفت. در این بازدید، تمام شهرهای آذربایجان و اقداماتی که ظرف دو سه سال توسط امیرطهماسبی انجام گرفته بود، مشاهده شد و فرمانده لشکر مورد تشویق و عنایت قرار گرفت. هنگام بازدید سلماس اسمعیل آقا سمیتقو یاغی کرد با هشتصد سوار مسلح جزو مستقبلین سردار سپه بودند. در حالی که سردار سپه فقط با عده ای محدود به سلماس رفته بود. دیدار سردار سپه و سمیتقو بسیار سرد برگزار شد و شب را در آنجا گذرانیدند و هیچ کدام از همراهان سردار سپه تا صبح از ترس سمیتقو به خواب نرفتند فقط تدابیر امیرطهماسبی موجب شد که سمیتقو با سواران مسلح خود سردار سپه و نزدیکان او را از بین نبرد و بعدها سمیتقو بر این شانس از دست رفته تأسف خورده بود.

سردار سپه پس از بازدید از آذربایجان برای جلوگیری از هر اقدام احتمالی از طرف مردم آذربایجان در حمایت از فرمانده لشکر، او را برای کار مهم تری با خود به تهران آورد و سرتیب محمدحسین آیروم را به جای او به فرماندهی لشکر آذربایجان منصوب نمود. پس از ورود به تهران، سردار سپه معاونت پارلمانی وزارت جنگ را به او سپرد و پس از چندی در اثر توصیه بهرامی و یزدان پناه پست فرمانداری نظامی تهران نیز به او سپرده شد و این سمت موقعی به او تفویض شد که جنبشی برای خلع قاجاریه در تمام شهرهای ایران بر خاسته بود.

امیرلشکر طهماسبی در سمت جدید تمام فعالیت خود را مصروف به اجرای مقدمات خلع قاجاریه نمود تا اینکه در روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس رأی به انقراض قاجاریه و واگذاری حکومت موقت به سردار سپه رضاخان داد و در همان روز طهماسبی مأمور اخراج محمدحسن میرزا ولیعهد و خانواده احمدشاه و تحویل گرفتن قصور سلطنتی گردید. او مأموریت خود را در کمال خشونت انجام داد، محمدحسن میرزا را از قصر گلستان حرکت داده به سرحد عراق رسانید و کلیه قصور سلطنتی را مهر و موم نمود و حرم احمدشاه را به طرزی ناشایسته از اندرون بیرون کرد.

سرلشکر طهماسبی به پاس خدمات خود در خلع قاجاریه در ۲۸ آذر ۱۳۰۴ در اولین کابینه سلطنت رضاشاه پهلوی که به ریاست محمدعلی فروغی تشکیل شد، به وزارت جنگ منصوب شد. این دولت بیش از شش ماه دوام نکرد و ساقط شد و امیرطهماسبی کنار رفت. چند ماه پس از تشکیل کابینه مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) به وزارت فواید عامه و تجارت معرفی شد و دست به يك سلسله اقدامات اساسی زد. در اوایل سال ۱۳۰۷ به عزم بازدید راه های خوزستان و لرستان و تسریع در اتمام ساختمان مزبور به آن صفحات عزیمت نمود و ضمن بازدید از اقدامات انجام یافته در قریه رنگ رزان که تقریباً بین خرم آباد و بروجرد است با عده ای مسلح مصادف شد و غفلتاً طرف حمله واقع شده سه تیر به او اصابت می کند. او را به بروجرد انتقال دادند. از تهران چند جراح با هواپیما به بروجرد رفته او را تحت عمل جراحی قرار دادند ولی معالجات مؤثر واقع نشد و درگذشت.

منبع: دکتر باقرعاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» جلد اول - چاپ اول سال ۱۳۸۰ - نشرگفتار با همکاری نشر علم - صص ۱۹۹ - ۱۹۶

شرحال سید یعقوب انوار اردکانی

سید یعقوب انوار واعظ، مشروطه‌خواه، نماینده‌ی مجلس، سیاست‌باز حرفه‌ای، عوام‌فریب، معروف به صدرالعلماء، فرزند آسید خلیل واعظ، متولد ۱۲۵۳. پس از انجام تحصیلات مقدماتی در یزد به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان و تهران وارد شد و تحصیلات خود را تا درجه‌ی اجتهاد انجام داد و در زمره‌ی واعظ درآمد. در مشروطیت به مشروطه‌طلبان پیوست و چون از نطق و بیان بهره‌ی کافی داشت، مورد توجه واقع شد. پس از به توپ بستن مجلس، محمدعلی میرزا دستور بازداشت او را صادر کرد و او را به باغشاه بردند و در غل و زنجیر کشیدند تا در اثر اقدامات صدرالاشراف آزاد شد. در دوره‌ی دوم از خراسان به وکالت مجلس انتخاب گردید. در دوره‌ی چهارم از طرف مردم شیراز به مجلس رفت. در این دوره که مقدمات انقراض قاجاریه فراهم می‌شد، با شامه‌ی سیاسی راه آینده‌ی خود را تشخیص داد و با دار و دسته‌ی سردار سپه مناسبات نزدیک پیدا کرد و جزء تعزیه گردانان سیاسی شد. در دوره‌ی پنجم از طرف ایلات خمسه به مجلس راه یافت. ضیاءالواعظین وکیل ایل قشقائی در مجلس با اعتبارنامه‌ی او مخالفت کرد و گفت این شخص اهل اردکان است، یک روز از خراسان وکیل شد، دوره‌ی قبل خود را شیرازی معرفی نمود و از شیراز سر درآورد و حالا می‌بینیم در این دوره از طرف ایلات خمسه به مجلس راه پیدا کرده است. ولی گوش کسی به این حرف‌ها بدهکار نبود و سید در وکالت مجلس مستقر شد و برای سلطنت پهلوی و انقراض ایل قاجار یقه‌درانی کرد. به پاداش خدمات صادقانه‌ی خود، در ادوار ششم و هفتم نماینده‌ی شیراز در مجلس شد، ولی چون زیاد متوقع بود و حساب کار قدری از دستش خارج شده بود، چند سالی از وکالت محروم گردید؛ تا وقتی که به خود آمد و بار دیگر با کانون‌های قدرت هماهنگ شد و مجدداً در ادوار دوازدهم و سیزدهم از کاشان انتخاب گردید. بعد از استعفای رضاشاه، هنوز شاه از دروازه‌ی تهران خارج نشده بود که برای بدست آوردن وجهه بین مردم و اغفال آنها علیه رضاشاه سخن گفت و جمله‌ی معروف «الخير فی ما وقع» را ادا نمود. طوفان خشم و غضب رضاخان از سخنان او بلند شد و به روایات موثق تأخرین دقیقه‌ای



سید یعقوب انوار اردکانی

که ایران را ترك می‌کرد، به سید یعقوب انوار ناسزا می‌گفت. سید بعد از دوره‌ی سیزدهم دیگر به مجلس راه نیافت. برای تقریب به دربار محمدرضا پهلوی و راه یافتن به دولت خدمات خود را نسبت به رضاشاه در جراید انعکاس داد، ولی دیگر حربه‌اش مؤثر نیفتاد و نتوانست به منصبی برسد. سنش نیز از هفتاد گذشت و از صحنه‌ی سیاسی به کلی بیرون رفت. از او ثروت نسبتاً هنگفتی بجا ماند. علی‌رغم این پدر، پسرش سید عبدالله انوار عمر خود را وقف خدمات علمی کرده است. بدون تردید وی یکی از بهترین نسخه‌شناسان و یکی از بزرگترین کتاب‌شناسان ایران است. دخترش خانم فرشته انوار سال‌ها در دانشگاه تهران به خدمت کتابداری مشغول بود و بعضی از دروس کتابداری را نیز در دانشگاه تدریس می‌نمود. وفات انوار در سال ۱۳۳۴ اتفاق افتاد.

منبع: دکتر باقر عاقلی «شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران» جلد اول - چاپ اول سال ۱۳۸۰ - نشر گفتار با همکاری نشرلم - صص ۲۳۹ - ۲۳۸

فصل پانزدهم

میلسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲-

* غارت عشایر آذربایجان - ۱۹۲۴

محمد قلی مجد می نویسد: در اواخر تابستان ۱۹۲۴، روابط میلسپو و رضا خان شدیداً شکر آب شده بود. یک مشکل همیشگی، مسئله بودجه وزارت جنگ بود. یکی دیگر اصرار میلسپو بر این بود که رضا خان باید حساب و کتاب طلا و اشیاء قیمتی را که ارتشش از عشایر آذربایجان گرفته بود؛ به ویژه جواهرات و اشیاء قیمتی اقبال السلطنه- که از روسای عشایر باکو بود- پس بدهد.

در سال ۱۹۲۳، ارتش رضا خان عشایر آذربایجان را سرکوب کرد، زمین هایشان را گرفت و اشیاء قیمتی شان را به غارت برد. تلاش دکتر میلسپو برای مشخص کردن سر نوشت این اشیاء قیمتی واکنش تند رضا خان را به دنبال داشت. این موضوع در چندین گزارش دیپلماتیک ذکر شده است که از روی آن ها می توان شواهدی را باز سازی کرد. علاوه بر این، مدت ها پس از «آرام سازی» آذربایجان، اخاذی ها و باج گیری های رضا خان از مردم تیره بخت آن منطقه ادامه داشت. در ماه نوامبر ۱۹۲۴، نمایندگان ایل شاهسون آذربایجان به تهران آمدند. موری در اینباره می نویسد: «یکی از قسمت های جذاب نزاع «اربابان باج گیر» وقتی بود که نمایندگان ایل شاهسون و ایلات دیگر آذربایجان در روز ۲۵ نوامبر وارد تهران شدند. سردار سپه بیشتر از یک سال پیش آن ها را خلع صلاح و مطیع فرمان خود کرده بود. این جنگجویان متهور و جان سخت کوهستان، به تهران آمده بودند تا دشنه ی مرصع گرانیقیمتی را به نشان این که سردار سپه ارباب و صاحب اختیار آن هاست به او هدیه کنند.» (۱)

در روز ۱۷ آگوست، میلسپو با ارسال نامه ای به وزارت جنگ از آن ها خواست تا پاسخ بدهند که چه بر سر باج هایی آمده که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته است:

وزارت جنگ:

چندین ماه پیش، وزارت جنگ تعدادی سکه خارجی را که ظاهراً توسط ارتش در

آذربایجان جمع آوری شده بود تحویل ضرابخانه داد. ضرابخانه پس از ضرب مجدد سکه ها، مبلغ ۶۵ / ۶۱۲۳۱ قران به ارتش تحویل داد، و اطلاع یافته ام که وزارت جنگ مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ قران به یک صراف فروخته است. آن وزارت هنوز هیچ حساب و کتابی بابت مبلغ ۶۵ / ۱۸۱/۲۳۱ قران تحویل نداده است. در مبلغ فوق از منبع دیگری غیر از خزانه ی کل به دست ارتش رسیده، طبق قانون باید در حکم در آمد به خزانه ی کل واریز می شد. اگر آن وزارت نتواند مدرکی دال بر این که مبلغ فوق الذکر را طبق مجوزات قانونی دریافت کرده ارایه بدهد، ناگزیر وظیفه دارم این مبلغ را از بودجه ماه سرطان [ژوئن- جولای] آن کسر کنم. امید است که در اسرع وقت اطلاعات کامل در اختیار این جانب قرار دهید.

ای. سی. میلیسپو، مدیر کل مالیه ها (۲)

نامه ی میلیسپو پاسخ تند رضا خان را به دنبال داشت:
مدیر کل مالیه ها

عطف به نامه شماره ۳۸۲۹ شما درباره سکه های خارجی و ضرب آن ها به سکه های ایرانی، باید بگویم از آن جایی که امور مزبور به مسایل داخلی وزارت جنگ مربوط می شود، وزارت مالیه حق دخالت در آن ندارد.

رضا، وزیر جنگ و سردار سپه. (۳)

نامه ی بالا بخصوص وقتی معنای بیشتری پیدا می کند که بدانیم هنوز مطلقاً هیچ حساب و کتابی از وزارت جنگ دریافت نکرده ایم، و این که همه می دانند که می توان ماهیانه تا حدود احتمالاً ۲۰۰/۰۰۰ تومان در وزارت جنگ صرفه جویی کرد، و این که ارتش اموال و جوهری را جمع آوری کرده که هنوز به خزانه تحویل نداده است، و خیلی بیشتر از مبلغی است که در نامه ی شماره ۳۸۲۹ خود ذکر کرده ام. علاوه بر این، می خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که پس از تصویب بودجه ای بالغ بر ۹/۴۰۰/۰۰۰ [تومان] برای سال جاری، وزارت جنگ بدون مشورت با من لایحه ای را برای تصویب یک اعتبار ۵۰۰/۰۰۰ تومانی دیگر به مجلس ارایه داد. هم چنین، مایلم بدانید که پس از تلاش های بی نتیجه ای که در تمام طول این مدت در ایران مبذول کردم تا وزارت پست و تلگراف را وادار کنم حساب در آمدها و هزینه هایش تحت نظارت ما در آورد، نهایتاً مجبور شدم به آن وزارتخانه دستور بدهم که مبلغ ۱۲۵/۰۰۰ تومان را بابت بودجه ماه سرطان [ژوئن، جولای] وزارت جنگ به آن وزارت بپردازد.

وزیر جنگ، که رئیس کابینه هم هست، می تواند از قدرت و نفوذش بر وزارت خانه های دیگر استفاده کند، ولی نمی خواهد وزارت پست و تلگراف را وادار به پرداخت این مبلغ به وزارت جنگ کند. به عبارت دیگر، او توقع دارد که ما بودجه وزارت جنگ را بپردازیم، بدون این که هیچ کمکی به کنترل درآمدها و هزینه های وزارت پست و تلگراف به ما بکند؛ او انتظار دارد که ما تمام بودجه وزارت جنگ را که بالغ بر ۴۵ درصد کل بودجه مملکت است، بپردازیم، با این که همین حالا هم یک ماه هزینه های دولت را نپرداخته ایم، و حداقل یک میلیون تومان کسری داریم؛ او هم چنین توقع دارد که ما تمام اعتبارات اضافی را که از مجلس می گیرد پرداخت کنیم؛ و بالاخره توقع دارد همه ی این کارها را بدون بررسی حساب و کتاب های وزارت جنگ و بودن این که از آن بخواهیم پولی را که به طور غیر قانونی به دست آورده به خزانه بریزد، انجام بدهیم. بدیهی است که این مطالبات نا معقول از خزانه، بدون هیچ گونه مساعدتی در جمع آوری و کنترل درآمدها، هر گونه تلاش موثر برای سر و سامان دادن به مالیه ها را غیر ممکن می سازد. (۴)

موری متعاقباً درباره غارت عشایر توسط ارتش با میلسپو گفتگو کرد. او سپس درباره این موضوع با ذکاء الملک فروغی، وزیر مالیه رضا خان، به صحبت نشست که گزارش آن ها در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴ برای وزارت امور خارجه ارسال شد:

بار دیگر در تاریخ ۵ سپتامبر، در گفتگویی که با دکتر میلسپو داشتیم، مفصلاً درباره غیر ممکن بودن ادامه کارش در مدیریت کل مالیه ها صحبت کرد، و گفت مگر این که در این مدت تحولی در ذهنیت و نگرش رییس الوزراء [رضا خان] اتفاق بیفتد که او بتواند کارش را ادامه بدهد. میلسپو شدیداً از خودخواهی های رییس الوزراء شکایت داشت و می گفت به رغم همه ی مشکلاتی که مستشاران مالی با آن مواجهند، [رضا خان] اصرار دارد که هیچ کاهش در بودجه وزارت جنگ صورت نگیرد و نامه ای را از سردار سپه (رضا خان) به من نشان داد که او را به دلیل پیشنهاد چنین چیزی سخت ملامت کرده بود. میلسپو پیشنهاد کرده بود که به دلیل کسری یک میلیون دلاری بودجه سال جاری، لازم است که بودجه ی همه ی وزارتخانه ها از جمله وزارت جنگ را کاهش بدهند. دکتر میلسپو هم چنین نامه دیگری از سردار سپه نشانم داد که او را به دلیل استعمال درباره ی پول های طلا و نقره ای که ارتش از عشایر آذربایجان گرفته

بود شدیداً سرزنش کرده بود. می گویند سال گذشته که ارتش ایران عشایر آذربایجان را سرکوب و اقبال السلطنه، رییس ثروتمند ترک- کرد ماکو، و روسای ترک ایل شاهسون را دستگیر و همه ی ثروت نامشروع شان را از جیبشان خالی کرد، مبالغ هنگفتی پول طلا و نقره به دست ارتش افتاد. شدت لحن سردار سپه بدون شک به این مسئله بر می گردد که قرار بود اقلیت مجلس بابت همین غنایم دولت را در ۱۹ آگوست استیضاح کند، که چنین اتفاقی نیفتاد. غیر معقول نیست که اگر فکر کنیم رییس الوزراء بلافاصله به تبانی مدیر کل مالیه ها و اقلیت مجلس برای بی آبرو ساختنش مشغول شده باشد. میلسپو هم چنین متذکر شد که از نظر او اقدام رییس الوزراء، در چند ماه پیش، در تقدیم لایحه ای برای اعطای یک اعتبار اضافی ۵۰۰/۰۰۰ تومانی به وزارت جنگ جهت پوشش هزینه های سرکوب شورش های لرستان کاملاً غیر موجه بوده است.

از نظر دکتر میلسپو، رئیس الوزراء از دولت می خواهد که این لوایح را علاوه بر بودجه هنگفتی که قبلاً [به وزارت جنگ] تخصیص یافته، بابت عملیات های نظامی ارتش بپردازد تا خودش بتواند غنایم را برای استفاده شخصی اش، به جیب بزند. از نظر مدیر کل مالیه ها [میلسپو] اگر ایران بخواهد از مصایب مالی کنونی اش نجات پیدا کند، باید بودجه وزارت جنگ را هر ساله به میزان یک میلیون تومان کاهش بدهد تا این که به ۶ میلیون تومان برسد که گمان او برای حفظ ارتشی با استعداد ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر کاملاً معقول است. (۵)

فردای همان روز، یعنی ۲۵ سپتامبر، موری با فروغی ملاقات کرد. موری صحبت های خود را با فروغی و هم چنین پاسخ فروغی به غارت عشایر توسط رضا خان را این طور گزارش داده است:

[فروغی] در ارتباط با تصاحب طلا و نقره های اقبال السلطنه توسط رضا خان گفت که هیچ علاقه ای به این مسئله ندارد و حتی مبلغ واقعی آن را نیز نمی داند، و افزود که سرکوب آذربایجان خیلی مهم تر از این حرف هاست؛ زیرا این ولایت برای اولین بار در طول سال های گذشته، بجای این که برای گذران امورش از دولت مرکزی بودجه بگیرد، دارد به دولت مرکزی مالیات هم می دهد. او هم چنین توجه من را به این نکته جلب کرد که هر چند ممکن است رییس الوزراء طلا و نقره به دست آمده را برای مصارف شخصی اش نگه داشته باشد، ولی همه اموال این رییس ثروتمند عشایر را ضبط و به دولت تحویل داده است. (۶)

نامه محرمانه میلسپو به دالس درباره رضا خان

در تاریخ ۲۰ سپتامبر، میلسپو دو نامه برای آلن دبلیو دالس، رییس بخش امور خاور نزدیک [وزارت امور خارجه آمریکا] نوشت؛ که یکی از آن ها یک گزارش محرمانه ی ۱۵ صفحه ای درباره وضعیت ایران و مشکلات هیأت مالی آمریکایی بود. سه صفحه اول این سند (که در نوشتن آن از سربرگ رسمی وزارت مالیه استفاده شده است) درباره ی روابط سفارت آمریکا با هیأت مستشاران مالی است. بقیه نامه درباره ی اقدامات رضا خان و شرایط اقتصادی ایران است. گزیده ای از این سند طولانی را در این جا خواهیم آورد. در سال ۱۹۲۴، رضا خان مشغول انتقال مبالغ هنگفتی پول به بانک های خارجی بود. میلسپو هم چنین از قتل فجیع یکی از حسابدارهای وزارت جنگ خبر می دهد که اطلاعاتی در اختیار مدرس و هیأت مالی آمریکایی قرار داده بود. رییس الوزراء، وزیر جنگ و سردار سپه که در این گزارش به آن ها اشاره شده است، همگی رضا خان هستند.

عملاً همه گرفتاری های هیأت آمریکایی به رابطه شان با رئیس الوزرای فعلی مربوط می شود. البته نباید فراموش کرد که رییس الوزرای فعلی، یا همان سردار سپه، از زمان ورود هیأت آمریکایی به ایران، و حتی قبل از آن، وزیر جنگ هم بوده است. از همان ابتدا، سیاست آنتی جویانه ای با وزیر جنگ در پیش گرفتیم تا از حمایت های ارتش برای جمع آوری مالیات ها بر خوردار شویم. طبیعتاً هدف ما تخصیص بودجه کافی برای ارتش هم بود تا بتواند امنیت و نظم کشور را حفظ کند. ولی متوجه شدیم که بودجه ارتش خیلی زیاد است، و تقریباً ۵۰ درصد کل بودجه مملکت بالغ می شود، که هنوز هم همین طور است. احساس کردیم می توانیم گوشه ای از منابعی را که وزارت جنگ به هدر می دهد کاهش دهیم، تا بدین ترتیب هم هیأت آمریکایی را جا بیندازیم و هم کارمان را شروع کنیم. بدیهی است که هر هیأتی که وظیفه ی سر و سامان دادن به مالیه های یک مملکت و ایجاد اعتبار برای آن در خارج را دارد نمی تواند نسبت به هدر رفتن منابع بی اعتنا باشد، بخصوص وقتی کمک هایی را که توقع دارد نمی بیند و برخی صرفه جویی ها برای ادامه کارش حیاتی است.

اگر اشاره به بودجه خیلی زیاد وزارت جنگ [برای اثبات اتلاف در این

وزارتخانه] کافی نیست، هزینه های غیر ضروری آن وقتی روشن تر می شود که بدانیم رییس الوزرای فعلی که چند سال پیش یک سرباز صفر قزاق بیشتر نبود و جلوی درب سفارت بریتانیا نگهبانی می داد، حالا دو خانه ویلایی در تهران، چندین روستا در مازندران، و چند دستگاه اتومبیل دارد؛ و این که طبق گزارش منابع موثق، چند ماه پیش مبالغی در حدود ۲۰۰/۰۰۰ دلار به اروپا فرستاده است؛ این که مبلغ ۴۰/۰۰۰ تومان به وزارت فواید عامه «هدیه» کرده است؛ این که، طبق گزارش منابع موثق، عادت داشته به خزانه وزارت جنگ برود و چندین دسته اسکناس بدون این که آن ها را بشمارد به جیبش بگذارد؛ این که شایع است که فرماندهان ارشد ارتش در چند سال گذشته ثروتمند شده اند؛ این که اخیراً تعدادی هواپیما، تانک، خودروی زرهی و تجهیزات بی سیم خریداری شده که هر چند ممکن است مفید باشد، اصلاً واجب نیست؛ و بالاخره این که وزارت جنگ هیچ حساب و کتابی به وزرات مالیه پس نداده است، هر چند سردار سپه در اولین ملاقاتش با من قول چنین کاری را داده بود. وقتی که داشتیم بودجه سال ۱۳۰۳ (سال بودجه کنونی، ۱۹۲۴) را آماده می کردیم، با وزیر جنگ صحبت کردم و او را متقاعد ساختم که به بودجه ۹/۴۰۰/۰۰۰ تومانی، که معادل بودجه سال گذشته اش بود، رضایت بدهد. با وجود این، در بودجه سال ۱۳۰۳ ردیفی برای مالیات های جدید در نظر گرفته بودیم که طبق برآورد ما ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومان درآمد ایجاد می کرد. من به سردار سپه توضیح دادم که اگر این مالیات ها تحقق نیابد، از عهده ی هزینه های پیشنهادی بر نخواهیم آمد. او بودجه را قبول کرد و قول داد که لوایح مالیاتی را از تصویب مجلس بگذراند. وقتی که مجلس تشکیل شد، او به جای این که هیچ علاقه ای به برنامه بودجه یا لوایح مالیاتی نشان بدهد، هفته ها وقت ارزشمند را تلف کرد تا مجلس را وادار به تصویب نظام جمهوری (یعنی دیکتاتوری) کند.

در همین حال، او که رییس دولت هم بود، وزیر مالیه ای به نام مدیر الملک را سرمان خراب کرد که هیچ هدفی نداشت جز ایجاد گرفتاری و بی آبرویی برای آمریکایی ها. با این که مکرراً از رفتار مدیر الملک به رییس الوزراء شکایت می شد، او نه فقط مدیر الملک را در پستش نگه داشت، بلکه بر خلاف رؤسای سابق دولت، مجدانه از مشورت با من بر سر مسائل مالی پرهیز می کرد، و با این فرض که من باید مطیع اوامر او باشم کارهایش را انجام می داد، حتی در ارتباط با مسائلی که به موجب قرار دادم صراحتاً در حوزه صلاحیت من بود. پس از این

که مجلس طرح جمهوری را رد کرد، نمایندگان دست به کار بررسی بودجه شدند، و شکی ندارم که به تحریک مدیر الملک، شروع به انتقاد های احمقانه و حمله به هیأت آمریکایی کردند. یکی - دو ماه هم به همین منوال گذشت، و بعد از آن که کمیسیون بودجه ی مجلس پیشنهاد مالیات های جدید را رد کرد و دست به کار کاهش بودجه وزارت مالیه شد، نزد رئیس الوزراء رفتم و صریحاً به او گفتم که تحت چنین شرایطی هیچ کاری پیش نمی رود. در نتیجه ی صحبت هایی که با او کردم، به وزرای کابینه اش دستور داد تا از ما حمایت کنند، روزنامه ها را ساکت کرد و بیانیه ای به امضای خودش در روزنامه ها به چاپ رساند که دولت از کار هیأت آمریکایی کاملاً رضایت دارد. بعد از این ماجرا، انتقادات و حملات نمایندگان مجلس تا حدود زیادی کاهش یافت، ولی کمیسیون مجلس هیچ تمایلی برای کاهش هزینه های دولت و یا حتی تصویب بودجه در هر فرم و قالبی نداشت.

در همین اثنا، مدرس، رهبر جناح اقلیت مجلس، که در نتیجه ی نقشش در شکست جنبش جمهوری قدرت تازه ای احساس می کرد، به طور خصوصی می گفت که باید از بودجه وزارت جنگ کاسته شود، و یک اعلامیه هم پخش شد که در آن بودجه ی واقعاً ضروری وزارت جنگ را در حدود ۶/۰۰۰/۰۰۰ تومان در سال برآورد کرده بود. چند روز پس از پخش این اعلامیه، جسد سر بریده ای پشت یکی از دروازه های مجلس پیدا کردند که معلوم شد جسد یکی از حسابداران وزارت جنگ است، که می گویند اعلامیه فوق را تهیه کرده بود. ایرانی ها به وحشت افتاده اند. دلایلی دارم که مردم و نمایندگان عموماً با موضع ما موافقت، ولی کسی جرأت ندارد علناً آن را تأیید کند، و فقط بی پرواترین آدم ها هستند که به ما می گویند با موضعمان موافقت. نباید انتظار داشت که ایرانی ها به سفارت آمریکا بروند و از کاهش بودجه ی [وزارت] جنگ حمایت کنند. بنابراین، از وزارت امور خارجه انتظار دارم این نکته را درک کند که هر گونه عقب نشینی ما در این ارتباط نه فقط مشکلات بودجه ای جدی تری برای مان ایجاد خواهد کرد، بلکه حمل بر ضعف ما خواهد شد، و موقعیت هیأت آمریکایی را حتی ضعیف تر از آن چه هست خواهد کرد. (۷)

وقتی سر و کار آدم با جسد های سر بریده بیفتد که در بیرون از دروازه های مجلس ایران پیدا شد، کدام مجلس یا مردمی است که وحشت نکند؟ با چنین تاکتیک هایی، مسلم بود که بودجه گزاف وزارت جنگ حتماً تصویب خواهد شد.

موری در این باره می نویسد: «احترماً به اطلاع وزارت امور خارجه می رساند که مجلس در جلسه فوق العاده مورخ دوم دسامبر خود، بودجه وزارت جنگ را برای (باقیمانده) سال بودجه کنونی که در ۲۱ مارس ۱۹۲۵ خاتمه می یابد و بر ۹/۲۰۰/۰۰۰ تومان خواهد بود، به طور جداگانه و با اکثریت آراء به تصویب رساند.» (۸) به رغم کشته شدن حسابدار وزارت جنگ، برخی نمایندگان با شجاعت تمام با بودجه آن وزارت مخالفت کردند:

در جلسه ی اضطراری مجلس، که بعد از ظهر روز دوم دسامبر برگزار شد، بودجه وزارت جنگ با ۷۷ رأی موافق به تصویب رسید. نمایندگان جناح اقلیت مجلس، نظیر حائری زاده، و مدرس، شدیداً با تصویب این بودجه مخالف بودند، و از نظر آن ها بودجه ۹/۲۰۰/۰۰۰ تومانی بسیار بیشتر از نیازهای وزارت جنگ بود. حائری زاده پیشنهاد داد که بودجه آن وزارت به ۶/۰۰۰/۰۰۰ تومان کاهش یابد، چرا که پرسنل واقعی ارتش ایران فقط ۲۰/۰۰۰ نفر است. مدرس هم معتقد بود که ارتش ایران بیشتر از ۱۸/۰۰۰ [نفر] نیرو ندارد، ضمن این که «مارشال های» آن خیلی بیشتر از حد معمول هستند. سردار معظم، وزیر فواید عامه، اظهار داشت که ارتش ۴۲/۰۰۰ نفر پرسنل دارد و حتی یک نفر آن ها هم اضافی نیست. دولت در لایحه ای که برای تصویب بودجه به مجلس فرستاد، اظهار کرده بود که پرداخت هزینه های وزارت جنگ و حقوق سربازان در درجه اول اهمیت قرار دارد.

توضیحات و مآخذ:

۱- دکتر محمد قلی مجد «میلیسپو و مستشاران مالی آمریکایی در ایران ۱۹۲۷-۱۹۲۲» ترجمه: مصطفی امیری - فصلنامه مطالعات تاریخی، سال ششم، شماره ۲۷- صص ۵۱ - ۴۴

پی نوشت ها :

*فصل سوم کتاب: «Great Britain & Rezashah: The Plunder of Iran, 1921-1941 C 2003»

- ۱- موری، گزارش شم ۱۶ (۱۳۱۹ / ۰۰، ۸۹۱)، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۲۴.
- ۲- نامه ی میلیسپو به موری، شم ۳۸۲۹ (A/ 197 891, ۵۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۳- نامه رضا خان به میلیسپو، مورخ ۲۵ آگوست ۱۹۲۴، ضمیمه گزارش شماره ی (A/ 197 891, ۵۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۴- نامه ی میلیسپو به موری، شم ۳۸۲۹ (A /197 891, ۵۱)، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۵- موری، گزارش شم ۶۳۷ (A/198 891, ۵۱)، مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۶- همان.
- ۷- نامه ی میلیسپو به دالس، شم (A /202 891, ۵۱)، مورخ ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۴.
- ۸- موری، گزارش شم ۷۷۶ (۳۶۹ / ۵۱، ۸۹۱)، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۲۴.

انتقال اموال صادره شده اقبال السلطنه به تبریز

اموال صادره شده اقبال السلطنه، شامل ۲۰ بار شتر قران نقره، ۱۰ بار شتر طلا و سه صندوق روسی قفل شده با محتوای نامعلوم از ماکو وارد تبریز شد. پس از دستگیری اقبال السلطنه و اعزام او به تبریز، امیرلشکر عبد الله خان طهماسبی اجازه یافت اموال اقبال السلطنه را پیش از آن که توسط وارث های او تصاحب شود، ضبط کند. همچنین زمینها و روستا های متعلق به اقبال السلطنه خالصه اعلام شدونیز به ۵۰۰ هزار تومان جریمه محکومگردید (- FO E 2417/255/34).

فصل شانزدهم

مسائل «مرز ایران با شوروی»

در این فصل به مسائل «مرز ایران با شوروی» در زمان رضاخان اختصاص داده ام.

محمدعلی بهمنی قاجار در مقدمه کتاب خود تحت عنوان «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» آورده است:

پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، قدرتمند شدن دولت مرکزی این امید را به وجودآورده بود که از مرزهای ایران نیز به خوبی صیانت گردد و اختلافات مرزی ایران با همسایگان در راستای منافع ملی ایران حل و فصل شود. از این رو اقبال السلطنه ماکویی خواهان اعاده حاکمیت ایران برمنطقه راهبردی قره سو شد؛ و نیز دبیرماتهای ایرانی برای رفع اشغال از اراضی اشغالی ایران در منطقه بین خلیج حسینقلی و نهرموسی خانی و نیز وادار کردن شوروی به تسلیم قصبه فیروزه به ایران تلاش کردند. انگیزه اعمال حاکمیت بر جزایر سه گانه ابوموسی و دو تنب و پشتیبانی از جنبش رهایی بخش مردم بحرین نیز نیرومند شد؛ و استرداد حقوق مغصوبه ایران در اروندرود و دشت زهاب نیز مورد توجه قرار گرفت. اما با به ریاست وزرایی رسیدن رضاخان سردار سپه و اقدامات آشکار وی علیه نظام مشروطه، به تدریج افکار عمومی قدرت خود را از دست داد و سکوت در برابر اشغالگریهای شوروی در فیروزه، خلیج حسینقلی و حتی مناطق مرزی آذربایجان، آغازی شد بر مماشات در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان؛ مماشاتی که بر اساس جلب حمایت شوروی در رقابت های داخلی به عمل آمده بود. در ادامه دوران فرمانروایی سردار سپه، چه در عصر ریاست وزرایی اش و چه در هنگام پادشاهی او، تحولات مهمی در پیوند با مسائل مرزی ایران رخ می دهد. مرزهای ایران و افغانستان با حکمیت آلتای ترسیم و در این حکمیت زیانبار نزدیک به هزار کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شد. در مورد مرز ایران و عراق نیز عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ منعقد گردید و انتقال اراضی دشت زهاب و خاور رود دیاله به عراق رسمیت یافت و حتی به گونه ای غیرقانونی و در تضاد با حقوق بین الملل، مالکیت ایران بر نیمه اروندرود سلب شد. ترسیم خط مرزی ایران و ترکیه نیز با

جدایی آرات کوچک و نزدیک به هشتصد کیلومتر مربع از مناطق اطراف آن و همچنین صرفنظر کردن از مالکیت تاریخی ایران بر قره سو همراه بود. در شرایطی که دولت مرکزی ایران قدرتمند شده بود و دولت دارای نیروهای مسلح نیرومند و تشکیلات اداری و سیاسی منظم گردیده بود و خبری از ملوک الطوائفی و گردنکشان محلی نبود، چرایی آسیب پذیری تمامیت ارضی ایران بسیار قابل توجه است. در جستجوی پاسخهایی به این چرایی و پرسش، می توان از نه عامل یاد کرد که این عوامل در ذیل مورد اشاره قرار می گیرد:

۱. توهم توطئه

محمدرضا شاه پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» می نویسد: «نمی دانم در فکر پدرم چه می گذشت که مخالفین خود را به همکاری با خارجیها مخصوصاً انگلیسها متهم می کرد.» باید گفت که نه تنها رضاشاه بلکه بیشتر مسئولان و مقامات دولت وی نیز چنین طرز تفکری داشتند و پشت هر رویدادی عامل خارجی، به ویژه انگلستان را جستجو می کردند. این نگرش، گرچه شاید به دلیل قدرت انگلیسها در منطقه تا حدودی قابل توجیه به نظر برسد، اما زیاده روی در چنین نگرشی در عمل دو پیامد مهم داشت. پیامد اول آن استفاده نکردن از فرصت ها و دیگری بزرگ نمایی تهدیدات بود. برای نمونه، هر جنبش نزدیک به ایران که در عراق رخ می داد، از دیدگاه دولتمردان رضاشاه، توطئه انگلیسها برای تیره کردن مناسبات ایران و عراق قلمداد می شد یا خیزش کردهای ترکیه علیه دولت ترکیه دسیسه انگلیسها برای ایجاد آشوب در منطقه تلقی می گردید. این چنین دیدگاهی، منجر به عدم استفاده ایران از فرصت های ناشی از تحولات در کشورهای همسایه بود.

هر تهدیدی نیز که متوجه منافع ملی و امنیت کشور می گردید، ساخته و پرداخته انگلیسها فرض می شد. برای نمونه یورش عشایر افغان به قریه زورآباد ایران اثر سیاست انگلیس ارزیابی شد در حالی که این اقدام صرفاً نتیجه تحریکات حاکم هرات بود. همچنین، هر مقاله ای که در روزنامه ای در عراق انتشار می یافت، نشانه ای از تلاش انگلیسها برای به آشوب کشیدن ایران قلمداد می شد. پیامد زیانبار چنین نگرشی، بزرگ نمایی تهدیدات و در نتیجه کوتاه آمدن از مواضع اصولی در پی تهدیدات توخالی بود.

۲. اعتماد و حسن نیت به همسایگان

سیاست خارجی دوران رضاشاه بر است از تلاش برای نزدیکی به همسایگان و ایجاد مناسبات دوستانه با آنها؛ اما دستاورد این تلاشها برای ایران بسیار ناچیز بود. شاهدی بر زیانبار بودن چنین تلاشهایی، مناسبات ایران و ترکیه در عصر رضاشاه است. دولت ایران با وجود سیاست های خصمانه دولت ترکیه در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، به این دولت در سرکوب خیزش کردها یاری داد. پاسخ ترکیه به این مساعدت ایران، اشغال آرات کوچک و مناطق اطراف آن و وادار کردن ایران به پذیرش جدایی این مناطق از خاک ایران بود. با وجود این، باز هم سیاست اعتماد به دولت ترکیه ادامه پیدا کرد و حکمیت تعیین مرزهای ایران و افغانستان نیز به این دولت واگذار شد و در این وهله نیز داور ترکیه ای، با صدور رأی یک جانبه به سود افغانستان و به زیان ایران، پاسخ اعتماد بی جای ایرانیان را داد. سیاست اتحاد منطقه ای که در پیمان سعدآباد ظهور کرد، نیز هیچ گونه دستاوردی برای ایران نداشت و در واقع به ایرانیان ثابت کرد که اعتماد به همسایگان نیز کمتر از اعتماد به ابرقدرت ها زیانبار نیست.

۳. برکنار بودن رجال ملی

دولت رضاشاهی هر چه بیشتر دوام می آورد، دایره معتمدان آن تنگ تر شد و رجال ملی از درون این دولت کنار گذاشته شدند. این به معنای محروم شدن ایران از نیروی سیاستمدارانی بود که توان ایستادگی در برابر مطامع بیگانگان را داشتند. برای نمونه در تابستان ۱۳۰۲ و در شرایطی که هنوز رضاخان وزیر جنگ بود، دکتر مصدق در رأس وزارت خارجه نقش بارزی در دفاع از تمامیت ارضی ایران داشت و در چند ماه مسئولیتش در وزارت خارجه، منشأ تحولاتی شگرف برای دفاع از تمامیت ارضی ایران گردید. پی گیری حق مالکیت ایران بر جزایر سه گانه، استقبال از روحانیان تبعیدی عراق و اعمال فشار به دولت عراق از این طریق، اعتراض های شدید و پی گیرانه به اشغال روستای بلاغ باشی ایران از طرف دولت ترکیه و اعتراض به تجاوزات مرزی شوروی تنها گوشه هایی از اقدامات دکتر مصدق در چند ماه مسئولیت وی در وزارت خارجه هستند. سالها بعد، باقرکامی نیز در کرسی وزارت خارجه نقشی مؤثر در ایستادگی در برابر زیاده خواهیهای انگلستان و عراق داشت. اما هنگامی که امثال مصدق به طور کلی حذف شده و یا افرادی مانند کامی از مناصب تأثیرگذار در حل

اختلاف ارضی ایران در سر بزننگاه حل این اختلافات برکناری شوند، قدرت ایستادگی در برابر زیاده خواهیهای بیگانگان نیز کاسته می شود.

۴. تضعیف جایگاه افکار عمومی

در نیمه اول دهه ۱۳۰۰ خورشیدی که مطبوعات آزاد بودند و اجازه تظاهرات وجود داشت و افکار عمومی نیز امکان ابراز وجود داشتند، افکار عمومی پشتیبان مستحکم منافع ملی بودند. مطبوعات ایران با حرارت از جنبش رهایی بخش بحرین پشتیبانی می کردند و شهرهای گوناگون ایران شاهد تظاهرات خودجوش و مردمی در محکومیت اقدامات انگلیسها در عراق بودند. مطبوعات، محل بحث در برابر سیاست های زیاده خواهانه ترکیه بود و موضوع سود و زیان پشتیبانی از خیزش کردهای ترکیه در روزنامه ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می گرفت. اما هنگامی که مطبوعات مستقل تعطیل شدند و سلطه اختناق جایگزین حاکمیت افکار عمومی شد، در فضای سکوت، قراردادهای مرزی با ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شد و بدون هیچ گونه واکنشی از سوی افکار عمومی، صدها کیلو متر مربع اراضی ایران تجزیه و منافع حیاتی کشور در اروندرود تضحیح گردید.

۵. فقدان واقعی و عملی مجلس شورای ملی

در شش دوره ابتدایی مجلس شورای ملی، این مجلس است که نمایندگان آن با طرح سؤال از وزیر خارجه درباره اعمال حاکمیت در ابوموسی و یا طرح اختصاص یک نماینده به بحرین درصیانت از تمامیت ارضی ایران پیشگام بودند. در مجلس است که موضوع شناسایی عراق مطرح گردید، اما تأکید شد که تا حقوق ایران در اروندرود به رسمیت شناخته نشود، شناسایی عراق غیرممکن است. بنابراین مجلس شورای ملی سدی محکم در برابر هرگونه تعرض به منافع ملی و تمامیت سرزمینی ایران بود. اما در نبود مجلسی واقعی است که قراردادهای مرزی زیانبار بدون ذره ای مخالفت از تصویب مجلس های فرمایشی می گذرند و حتی از طرف دولت به مجلس ابلاغ می گردد که «به فرموده» باید قراردادها تصویب شوند.

۶. بی‌اعتنایی به دیدگاه‌های کارشناسی

در دوران رضاشاه، مقامات سیاسی و نظامی مسئول حل اختلافات مرزی، مأمور می‌گردند تا درباره حفظ حقوق ایران، راهکارهای کارشناسی تدوین کرده و ارائه نمایند. آنان نیز با صرف هزینه و وقت و اجرای مأموریت‌های سخت مرزی، ماهها را در مرز می‌گذرانند و گزارش‌های کارشناسی ارزنده‌ای را نیز به تنها نهاد تصمیم‌گیری کشور که دفتر مخصوص شاهنشاهی بود ارسال می‌کردند. اما در عمل آنچه رخ می‌داد، تصمیم‌گیری بدون اعتناء به نظرات کارشناسی بود. شاهدهی بر این مدعا، صدها صفحه گزارش کارشناسی است که توسط افرادی مانند باقر کاظمی و دریادار بایندر در مورد ضرورت تأکید بر خط تالوگ به عنوان تنها خط مرزی قابل قبول در اروندرود به مقامات مسئول ارائه گردید و حتی فروغی نیز بر آنها تکیه کرده و با استناد به آنان، موضع ایران در مورد اروندرود را پی‌گیری می‌نماید. اما در یک شب مذاکره با نوری سعید وزیر خارجه عراق و بدون هیچ‌گونه سابقه‌ای، ناگهان رضاشاه از همه مذاکرات مقامات دولت خود و گزارش‌های کارشناسی آنان صرف‌نظر کرده و درخواست‌های عراقی‌ها در مورد اروندرود و دشت زهاب را پذیرفت.

۷. خلع سلاح عشایر

عشایر، مرزداران سنتی ایران در درازنای تاریخ بوده‌اند. خلع سلاح عشایر، مرزهای ایران را بی‌دفاع و زمینه را برای یورش‌های همسایگان فراهم کرد. تردیدی نیست که خلع سلاح عشایر برای افزایش اقتدار دولت و ایجاد دولت مدرن ضروری بود. اما خلع سلاح بی‌حساب و کتاب عشایر مرزی و بی‌دفاع‌گذاردن مرزهای ایران، عاملی بود که راه را بر تجاوزهای بیگانگان بر خاک ایران و اشغال مناطق مرزی خاک ایران گشود. اشغال مناطق مرزی خاک ایران در مرزهای باافغانستان و ترکیه در نبود عشایر مسلح ایرانی نمادی بارز از پیامدهای زیانبار اجرای بی‌قاعده سیاست خلع سلاح عشایر بودند که در گزارش‌های مقامات ایرانی نیز مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

۸. ضعف دولت مرکزی

با وجود همگی اشتباهاتی که در عملکرد دولت مرکزی ایران وجود داشت، از حق نیز نباید گذشت که دولت ایران در مقابل شوروی و انگلستان و حتی ترکیه از

قدرت نظامی و سیاسی بسیار کمتری برخوردار بود و بنابراین توان رویارویی با آنان را در راستای پاسداری از مرزهای ایران، نداشت.

۹. نقش کشورهای خارجی و استعمار

زیاده خواهیهای ترکیه و عملکرد اشغالگرایانه آن در تصرف بخشهایی از خاک ایران، عامل نهایی در تجزیه قره سو و آرات از ایران بود. همچنین استعمار انگلیس نقش اصلی را در انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ ایران و عراق و نیز جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر بحرین و جزایز سه گانه داشت و حتی تمام تلاش خود را به کار برد تا مانع از اعمال حاکمیت ایران بر هنگام و باسعیدو گردد، ولی در این راه ناموفق ماند. [از رضاخان که در سال ۱۹۳۳ قرار داد داری با تمدید آن بر ملت ایران تحمیل کرد و کار گزار منافع انگلیس در ایران بود چه انتظار بیش از این میرفت] به هر روی با توجه به همگی مواردی که بیان شد، «(۱)

بطور مختصر در اینجا با استعانت از نوشته بهمنی قاجار می آورم:

گفتار اول : مرز خاوری ایران و شوروی

الف. عدم استرداد فیروزه و جنوب حسینقلی

بر اساس نص صریح فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی متعهد شده بود قصبه "فیروزه" را به ایران باز پس دهد. دولت های سیدضیاءالدین طباطبایی و کابینه اول قوام السلطنه عملاً برای استرداد فیروزه کاری نکردند و تنها در دولت مشیرالدوله بود که درخواست رسمی برای استرداد فیروزه به روسها ارایه شد. همچنین در پایان دولت مشیرالدوله و در بیست و سوم اردیبهشت ۱۳۰۱، وزارت خارجه در نامه ای به وزارت مالیه، تسریع در بازپس گیری "فیروزه" را درخواست کرد.

اما در بیست و پنجم اردیبهشت، گمرک مشهد طی گزارشی به وزارت مالیه اطلاع می دهد که پادگان شوروی در "فیروزه" همچنان مستقر بوده و دولت شوروی دستوری برای تخلیه این پادگان و استرداد "فیروزه" به ایران را صادر نکرده است.

در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، ماموران شوروی به طور شفاهی به دولت ایران اطلاع دادند برای تحویل "فیروزه" به ایران لازم است امتیاز شیلات شمال به شوروی داده شود. از سوی دیگر ماموران شوروی به طور خصوصی اظهار داشتند، "فیروزه" تنها بیلاق عشق آباد است ولی در خاک ایران، نظایر آن فراوان وجود دارد، این نقطه را با محل دیگری تعویض کنید. در نهایت "فیروزه" به ایران تحویل نشد.

جدای از "فیروزه"، دیگر مساله مهمی که در مورد مرزهای خاوری ایران و شوروی وجود داشت، اشغال زمین های "جنوب خلیج حسینقلی" به وسیله روسها بود.

ماموران شوروی حاضر به بازپس دادن اراضی اشغالی ایران در "جنوب خلیج حسینقلی" نیز نشدند. در مورد استرداد "فیروزه" نیز ماموران شوروی کماکان کارشکنی می کردند. در سالهای ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ خورشیدی ماموران شوروی موضوع استرداد "فیروزه" و اراضی اشغالی "جنوب خلیج حسینقلی" به ایران را مسکوت گذاشتند و در عوض، تلاش داشتند مساله آبها و رودخانه های مرزی حل و فصل شود. مستشارالدوله به عنوان نماینده ایران در کمیسیون سرحدی نسبت به این اهداف ماموران شوروی هشدار داد. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در ای نباره ابراز داشت که روس ها می خواهند کار را به سال آینده (۱۳۰۲ خورشیدی) واگذار کنند و اصرار دارند موضوع از آبهای مرزی شروع شود نه از زمین های مورد اختلاف. مستشارالدوله در این باره تصریح می کند: اگر قبل از تصفیه سرحد اترك (بازپس گیری اراضی "جنوب خلیج حسینقلی") و اعاده "فیروزه" به تقسیم آب مبادرت شود [دیگر] به آسانی حاضر نخواهند شد که در اعاده اراضی مغصوبه مساعدت کنند. به این ترتیب با عدم همراهی دولت شوروی، موضوع بازپس گیری اراضی اشغالی "جنوب خلیج حسینقلی" و قصبه "فیروزه" - که مطابق با نص صریح فصل سوم قرارداد ایران و شوروی بود - عملی نشد. موضوع استرداد "فیروزه" به ایران و نیز رفع اشغال از مناطق "جنوب خلیج حسینقلی" در دوره رضاشاه نیز همچنان مسکوت ماند. با این وجود، در دوران پادشاهی رضاشاه و در زمان نخست وزیری مخبرالسلطنه هدایت، محمدعلی فروغی وزیر وقت امور خارجه ایران، یادداشتی به فتح الله پاکروان سفیر ایران در شوروی ارسال داشت و از او خواست موضوع تعدیات مرزی شوروی را به کمیساریای خارجه شوروی یادآوری کند.

با وجود تذکرات فروغی به کمیساریای خارجه شوروی، اراضی متعلق به ایران همچنان در اشغال شوروی باقی ماند.

ب. آبها و رودخانه‌های مرزی

همانگونه که پیشتر اشاره شد، دیپلماتهای شوروی اصرار داشتند پیش از حل مسایل مربوط به مرز "خلیج حسینقلی" و نیز استرداد قریه "فیروزه"، موضوع رودخانه‌ها و آبهای مرزی فیصله یابد. این خواسته دیپلماتهای شوروی بنا به آنچه که دیپلماتهای ایرانی همچون فروغی و مستشارالدوله در تحلیل‌های خود ابراز می‌داشتند مخالف منافع ملی ایران بود و می‌توانست منجر به مسکوت ماندن بازپس‌گیری اراضی اشغالی ایران شود؛ بنابراین اولویت دادن به حل مسایل آبها و رودخانه‌های مرزی در راستای منافع شوروی بود. دولت ایران از این موضوع استتکاف می‌کرد تا رضاشاه به پادشاهی رسید. نزدیک به چهارماه پس از خلع قاجاریه و آغاز پادشاهی پهلوی، در شرایطی که هنوز مسایل مربوط به اراضی اشغالی ایران مورد بررسی قرارنگرفته بود، قراردادی در مورد استفاده از آبها و رودخانه‌های مرزی بین ایران و شوروی منعقد شد. جدای از اینکه توافق در مورد آبهای مرزی، پیش از حل و فصل مساله "فیروزه" و اراضی "جنوب خلیج حسینقلی"، در راستای منافع شوروی و به ضرر ایران بود، در مورد نظام حاکم بر استفاده از آبها و رودخانه‌های مرزی نیز توافقاتی شد که آشکارا به زیان ایران و برخلاف نص صریح قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی بود. بر اساس فصل سوم قرارداد ۱۹۲۱، دولت‌های ایران و شوروی در رودخانه‌ها و آبهای مرزی، حقوق کاملاً مساوی دارند. بر این مبنا، کمیسیون سرحدی ایران تلاش کرد موضوع استفاده مساوی از رودخانه‌ها و آبهای مرزی را عملی کند، مستشارالدوله رییس کمیسیون سرحدی ایران در مراسله‌ای به محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه، ضرورت تقسیم مساوی آبها و رودخانه‌های مرزی را مورد تاکید قرارداد. مستشارالدوله، در مورد توافقی که منجر به گذشت از حق مساوی ایران از رودخانه‌ها و آبهای مرزی شود، هشدار داده بود و داوری خود را نسبت به چنین گذشتی اعلام داشته و در این باره ابراز می‌دارد: هر کس به غیر از تنصیف آبها، طریق دیگری را در نظر بگیرد به ایران و ایرانی و به دولت خیانت کرده و می‌کند. با وجود هشدارهای رییس کمیسیون سرحدی ایران، رویه انعطاف آمیز دولت ایران در برابر شوروی به انعقاد قرارداد اول

اسفند ۱۳۰۴ بین دولت های ایران و شوروی در مورد استفاده از رودخانه ها و آبهای سرحدی واقع در امتداد خط سرحد از هریرود تا دریای خزر انجامید؛ قراردادی که آثار زیانبار آشکاری علیه منافع ملی ایران داشت و همانگونه که مستشارالدوله پیش بینی کرده بود نه تنها اصل تنصیف را زیر پا گذارد، بلکه حتی حقوقی در مورد رودخانه های صدرصد داخلی ایران به شوروی اعطا کرد. قرارداد یادشده « میرزا سیداحمدخان معظمی، حمید سیاح و میرزا محمد معصوم خانی » به وسیله به « الکساندر فیودریچ و ایوان آریستویچ گرمان » به نمایندگی از دولت ایران و نمایندگی از دولت اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید.

گفتار دوم: مرز باختری ایران و شوروی

الف. بیله سوار

رو سهای تزاری در تلاش بودند با جلو آوردن خط مرزی، منطقه "بیله سوار" و روستاها و مناطق نزدیک به آن، همچون تازه کند، بهرام تپه و شغال تپه را اشغال کنند. همچنین یکی از ماموران سیاسی روسیه به نام کلنل خلمتسکی، نقش های تنظیم کرد که مرز روسیه را به جنوب آورده و "بیله سوار" و توابع آن را به روسیه ملحق سازد. از سوی دیگر در عصر روسیه تزاری در نزدیکی "بیله سوار" و در ساحل رود ارس و در منطقه حسن خانلو، روسها، نهری در درون خاک ایران ایجاد کرده بودند که دولت ایران این نهر را پر کرد. مخصوصا شاهزاده مظفرالدین میرزا، ولیعهد وقت ایران شخصا از نهر بازدید کرده و دستور پر کردن نهر را صادر کرد.

به این ترتیب دولت ایران مانع از اشغالگری روسها در منطقه "حسن خانلو" شد. به هرروی تلاشهای روسیه تزاری برای تحمیل نقشه ترسیمی کلنل خلمتسکی و نیز ایجاد نهر در منطقه "حسن خانلو" به جایی نرسید. پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی که رهبران آن شعار صرف نظر کردن از سیاستهای استعماری روسیه تزاری می دادند، دولت ایران تصور نمی کرد که دولت شوروی در صدد تکرار ادعاهای روسیه تزاری در مورد نقشه کلنل خلمتسکی یادبراره نهر "حسن خانلو" باشد؛ ادعاهایی که حتی مقامات دولت تزاری که به زعم شورویها استعمارگر و استیلا طلب و متجاوز بودند نیز عملا آنها را ترك کرده بودند. اما سال ۱۳۰۴ آغاز « بیله سوار » خورشیدی، دور تازه ای از پیشروی های نظامی شوروی در منطقه شد. بیست و چهارم فروردین ۱۳۰۴ نایب سرهنگ حسینخان مزینی،

مرزدار مغان از طرف کورباتف، افسر روس، به عنوان ملاقات فرمانده قوای آذربایجان قفقاز به آن طرف سرحد دعوت می شود. در این ملاقات سرهنگ مزینی با تهدید وادار شد بلافاصله « بهرام تپه » را صادر کند. پاسگاه « بهرام تپه » دستور تخلیه فوری پاسگاه پیش آمدند. در مورد « سیدلر » از طرف نظامیان شوروی اشغال شده و روسها تا به جز اشغال "بهرام تپه" به وسیله شوروی، دیگر « بیله سوار » مسایل مرزی منطقه موضوع قابل توجه حفرنهر در منطقه "حسن خانلو" بود، همانگونه که اشاره شد، روسهای تزاری در تلاش بودند نهری در درون خاک ایران و در منطقه "حسن خانلو" حفر کنند که این موضوع با مخالفت شدید دولت ایران به جایی نرسید اما در دوران شوروی، بار دیگر تلاش ها برای ایجاد نهر در منطقه "حسن خانلو" آغاز شد. دولت را با توجه به مسایل « حسن خانلو » شوروی ابتدا تلاش کرد ایجاد نهر در منطقه توجیه، بدون طرح ادعای مرزی یا کسب مجوز از دولت ایران، به « انسا ندوستانه » این کار اقدام کند اما سرانجام این نهر هم در درون خاک ایران حفر شد. به هر روی، دولت شوروی، پاسگاه "بهرام تپه" را اشغال و نهر "حسن خانلو" را نیز حفر کرده و مدعی مالکیت آن شد و این وضعیت تا پایان دوران رضاشاه پابرجا ماند.

ب. دیمان و ساری بلاغ

در جنوب شهرستان گرمی و شمال باختری نمین قرار دارد. « دیمان » منطقه « دیمان » دولت ایران در سال ۱۳۰۲ خورشیدی درصدد ایجاد پاسگاه نظامی در برآمد. مرزبانی شوروی با ادعای مالکیت شوروی بر این منطقه، خواستار خودداری قشون ایران از ایجاد پاسگاه در "دیمان" شد. ماموران ایران این خواسته مرزبانی شوروی را رد کرده و بر تاسیس پاسگاه، اصرار ورزیدند اما بر اثر پیگیریهای سفارت شوروی در تهران، وزارت جنگ ایران دستور داد قشون ایران، پاسگاه را ایجاد کند. سفارت شوروی «ساری بلاغ» در سه و نیم کیلومتری "دیمان" یعنی در به ایجاد این پاسگاه اعتراض کرده و خواستار تخلیه آن شد اما دولت ایران، این درخواست شوروی را رد کرد. در شانزدهم شهریور ۱۳۰۲، نظامیان شوروی به « غلامعلی خان » پاسگاه در حال ساخت سار بلاغ یورش برده و ضمن کشتن

نایب رییس پاسگاه، يك نفر نظامی همراه وی و هفت کارگر ایرانی که مشغول ساخت بنای پاسگاه بودند را کشته و يك نظامی را نیز زخمی کردند. متعاقباً دو

نفر نظامی را دستگیر کرده و به «تولو» نظامیان روسی با حمله به پاسگاه اسارت بردند. وزارت امور خارجه ایران به این اقدامات دولت شوروی اعتراض کرده و خواستار مجازات نظامیان متجاوز شوروی و تخلیه اراضی اشغال شده ایران شد. (۲)

* همچنان روس ها «برخلاف نص صریح قرارداد ۱۹۲۱، به حضور نظامی در قصبه فیروزه ادامه داد. این آبادی خوش آب و هوا که در نقطه صفر مرزی ایران و ترکمنستان واقع بود به عنوان بیلاق اهالی عشق آباد استفاده می شد و طبق ماده ۳ قرارداد ۱۹۲۱ جزو اراضی و قصباتی بود که به ایران بازگردانده شد. با این حال روس ها در عمل بدون هیچ عذری آن را تحویل ندادند و از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) هرچند مالکیت این قریه به طور رسمی با ایران بود اما عملاتحت حاکمیت روس ها قرار داشت و این کشور به یادداشت ها و اعتراضات مکرر دولت ایران در این زمینه ترتیب اثر نمی داد.

مذاکرات دوجانبه، فیروزه و طلب طلایی ایران

پس از پایان جنگ دوم جهانی، ایران مذاکره خود را «با دولت شوروی بر سر اختلافات مالی و مرزی از سال ۱۳۲۶ آغاز [کرده] بود، اما کمترین پیشرفتی نداشت و عملاً به شکست انجامیده بود تا اینکه همزمان با روی کار آمدن [حکومت] دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایران، [حکومت] وقت در صدد برآمد همزمان با مبارزه با بریتانیا بر سر حق استخراج نفت جنوب، حل مسائل مرزی و مالی با شوروی را نیز در دستور قرار دهد تا شاید از این رهگذر به مطالبات معطل مانده خود دست یابد. این چنین بود که تلاش هایی برای انجام مذاکره مجدد میان دو کشور آغاز شد و سرانجام در اوایل تابستان ۱۳۳۲ ثمر داد و نمایندگان از دو طرف تعیین شدند تا بر سر میز مذاکره بنشینند و درباره اختلاف فی مابین به گفت و گو بپردازند. از ایران گروهی از دیپلمات های وزارت خارجه و مقامات اقتصادی به سرپرستی دکتر سید حسین فاطمی واز شوروی هیاتی دیپلماتیک شامل ورونین، سیموتیانکو، اولوف و لاورنتیف سفیر شوروی در تهران در این گفت و گو ها شرکت کردند. مذاکراتی که به واسطه فعالیت های گسترده حزب توده باعث افزایش حساسیت نیروهای ضد شوروی در ایران شده بود و بعد ها نیز حرف و حدیث های فراوانی پدید آورد اما در نهایت

مصدق هرچه تلاش کرد تا دست کم ۱۱ تن طلا را که حق مسلم ایران بود بگیرد، روسها قبول نکردند. دکتر عنایت الله رضا، عضو سازمان افسران حزب توده درباره بهانه شوروی برای مخالفت با تحویل طلاها به دولت مصدق می گوید: «دکتر مصدق از شوروی خواست که ۱۱ تن طلایی را که در دوران جنگ جهانی دوم طلب داشتیم، پس بدهند. جوابی که به او می دهند این است که این طلا متعلق به ملت ایران است و به دولتی داده خواهد شد که نماینده واقعی مردم ایران باشد. این مطلبی را که عرض کردم از روزنامه های داخل شوروی بود و خودم در شوروی که بودم خواندم.»

با کودتای ۲۸ مرداد انگلیسی - آمریکایی و روی کار آمدن [رژیم کودتا] سپهبد زاهدی، پس از چندی وقفه که به تیرگی روابط دو کشور تعبیر شده بود، مذاکرات میان ایران و شوروی در دی ماه ۱۳۳۲ بار دیگر پی گرفته شد و پس از یکسال رفت و آمد، بحث و تبادل نظر، ایران و شوروی سرانجام بر سر حل اختلافات به تفاهمی بینابین دست یافتند. بر اساس ماده اول این توافق نامه که ۱۱ آذر ۱۳۳۲ میان حمید سیاح نماینده دولت زاهدی و لاورنتیف سفیر کبیر شوروی در تهران به امضا رسید، «طرفین متعهدین تأیید می کنند که مرز میان ایران و شوروی... مطابق با دژ عباس آباد در قریه حصار در خاک ایران می ماند؛ اما قریه فیروزه و املاک اطراف آن به شوروی داده می شود.» در ماده ۴ نیز «طرفین موافقت کردند که تمام دعای مربوط به جنگ دوم جهانی را به شرح زیر حل و فصل کنند: بانک دولتی شوروی تا ۲ هفته پس از امضای عهدنامه در ایستگاه مرزی جلفا ۱۱۱۹۶ کیلو و ۷۰ گرم طلا را به ایران تحویل دهند.» همچنین قرار شد سه ماه پس از مبادله موافقت نامه، نمایندگانی از دو کشور برای علامت گذاری خط مرزی دو کشور به محل اعزام شوند. عملیاتی که به گفته مقامات دو کشور حدود یک سال به طول می انجامید.

به این ترتیب دولت ایران حاکمیت خود بر قریه مرزی فیروزه را به شوروی ها بخشید تا در عوض اختلافات مرزی ایران و شوروی در دو ناحیه مرزی سرخس و مغان به نفع ایران حل شود. به عبارت دیگر، شوروی حدود ۱۲۰ کیلومتر مربع از زمین های مورد اختلاف را که قسمتی از آن در مغان و آستارا و قسمتی دیگر در ناحیه سرخس روسیه واقع بود، به ایران داد و در عوض قریه خوش آب و هوای فیروزه را که اگر به ایران بازمی گشت اکنون یکی از زیبا ترین مناطق بیلاقی خراسان محسوب می شد، رسماً و قانوناً به تصرف خود درآورد. دولت

شوروی همچنین پذیرفت بابت بالغ بر ۱۲ میلیون دلار اسکناس های اضافی که بانک ملی در دوران اشغال نظامی ایران در اختیار شوروی گذاشته بود، بیش از ۱۱ تن طلا به ایران بپردازد. (۳)

توضیح اینکه، «در زمان محمدرضا پهلوی هیچ کس نفهمید قضیه از چه قرار است؛ اما بعد از انقلاب مقداری از اسناد، علنی و معلوم شد که حکومت زاهدی در آذرماه ۱۳۳۳ موافقتنامه ایران و شوروی راجع به حل مسأله مرزی و مالی فی مابین را با شوروی در تهران به امضا رسانده است.»

بخش دوم: مرزهای ایران در عصر رضاشاه

اشاره

در آغاز عصر پهلوی، با وجود تثبیت نسبی مرزهای ایران در دوران قاجاریه، تقریباً در تمامی خطوط مرزی ایران با همسایگانش اختلافات مهمی وجود داشت و حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک نیز عملی نگردیده بود. در عصر بیست ساله اقتدار رضاخان که در عمل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ آغاز گردید؛ به ویژه در دوران شانزده ساله پادشاهی رضاشاه، تحولات مهمی پیرامون مرزهای ایران رخ داد که تأثیر بسزایی در ترسیم خطوط مرزی ایران داشته است.

در مرزهای ایران و شوروی، تمامی تغییرات مرزی به ضرر ایران بود. در مرز آذربایجان و در مناطق بیله سوار، بهرام تپه و دیمان بخش هایی از خاک ایران به اشغال شوروی درآمد و پادگان های ایرانی از این مناطق برچیده شده و پادگان های شوروی به جای آن ایجاد گردید. در مرز خراسان، منطقه بین رود اترک و نهر موسی خانی در جنوب خلیج حسینقلی به اشغال شوروی درآمد و مرزداران شوروی حتی از جنوب نهر موسی خانی نیز تجاوز کرده و خط مرزی را نزدیک به شصت کیلومتر به سود شوروی و به زیان ایران پائین تر آوردند. در منطقه فیروزه، دولت شوروی برخلاف قرارداد ایران و شوروی، از استرداد قصبه فیروزه به ایران خودداری کرد.

در مرز ایران و افغانستان نیز، حکمیت آلتای به ضرر ایران انجام شد. نیمی از قریه های موسی آباد، نمکزار و نیز مزرعه نظرخان و دهکده چکاب به مالکیت

افغانستان در آمودبنا به گفته دیپلمات های ایرانی، مفاد رأی حکمیت آلتای بیشتر از ادعاهای مقامات افغانستان به سود این کشور بود.

در مرز ایران و عراق نیز دولت ایران مفاد پروتکل بی اعتبار اسلامبول را به رسمیت شناخت. در فقدان مجلسی که از برگزیدگان ملت نمایندگی نماید، دولت ایران با انعقاد عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) با عراق، خط مرزی ناشی از پروتکل اسلامبول را به وسیله دولت و مجلس فرمایشی مورد تأیید قرار داد و بدین ترتیب به تجزیه هفتصد مایل مربع از زمین های نفت خیز ایران در منطقه زهاب و الحاق آن به عراق اعتباری صوری بخشید. همچنین بر اساس این قرارداد، مالکیت عراق بر اروندرود (شط العرب) نیز مورد پذیرش قرار گرفت. اگرچه با توجه به ماهیت فرمایشی مجلسی که عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ را به تصویب رسانید، به اعتبار این عهدنامه نیز ایرادی اساسی وارد است.

در مرز ایران و ترکیه نیز اختلافات ارضی به زیان ایران حل و فصل شد؛ و در شرایطی که در محدوده مرز ایران و عراق، پروتکل اسلامبول ملاک قرار گرفته بود، در مرز ایران و ترکیه که مفاد پروتکل اسلامبول به سود ایران بود، این پروتکل مبنا قرار نگرفت و منطقه راهبردی آرات کوچک و کوه آرات (آغری داغ) کوچک به ترکیه واگذار شد. در منطقه بین نهر قره سو و رود ارس نیز که پیش تر به اشغال روسیه تزاری درآمده بود و سپس شوروی این منطقه را به ترکیه بخشیده بود، دولت ایران این واگذاری فضولی را به رسمیت شناخت و مالکیت ترکیه را بر این منطقه راهبردی - که به منزله دالانی برای ارتباط بین ترکیه و نخجوان و از این طریق با جمهوری آذربایجان بود - مورد شناسایی قرار داد.

در برابر این زیان ها، دستاوردهایی نیز حاصل گردید. انعقاد قرارداد با دولت افغانستان در مورد حبابه رود هیرمند در سال ۱۳۱۷ خورشیدی و پیش بینی سهم پنجاه درصدی ایران از آب رودخانه هیرمند در این قرارداد، برچیده شدن پادگان های نظامی انگلستان از جزیره هنگام و بندر باسعیدو در جزیره قشم، که اگر چه همواره بخش مسلمی از خاک ایران به شمار می رفتند و محل نزاع محسوب نمی شدند اما حضور نظامیان انگلیسی در این مناطق می توانست زمینه ای برای سوءاستفاده انگلیس ها را فراهم آورد، از جمله دستاوردهای مرزی دوران رضاشاه به شمار می روند. به این دستاوردها، می توان پی گیری اعمال حق حاکمیت ایران بر بحرین و جزایر سه گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک)

را نیز افزود و اگر چه این موضوع عملی نشد ولی تأکید بر مالکیت ایران در این مناطق، زمینه سیاسی و حقوقی لازم را برای اعمال حاکمیت ایران فراهم می کرد. به هر روی، در عصر رضانشاه تغییرات مهمی در خطوط مرزی ایران پدید آمد. از این رو در فصل حاضر در شش مبحث تحولات مرزی این عصر و مواردی که به آنها به طورگذرا اشاره گردید، به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل اول : مرز ایران و شوروی

گفتار اول: مرز خاوری ایران و شوروی الف. عدم استرداد فیروزه و جنوب خلیج حسینی

بر اساس نص صریح فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی متعهد گردیده بود قصبه فیروزه را به ایران بازپس دهد. (۱) قصبه فیروزه دارای قریه های متعدد بود و از زمین های حاصلخیز و زیبا و رودخانه و گردشگاه ها برخوردار بود و در سال ۱۳۰۰ خورشیدی بیش از بیست هزار نفر جمعیت داشت. (۲) دولت های سیدضیاء الدین طباطبایی و کابینه اول قوام السلطنه عملاً برای استرداد فیروزه کاری نکردند و تنها در دولت مشیرالدوله بود که درخواست رسمی برای استرداد فیروزه به روس ها ارائه شد. همچنین در پایان دولت مشیرالدوله و در بیست و سوم اردیبهشت ماه ۱۳۰۱، وزارت خارجه در نامه ای به وزارت مالیه تسریع در بازپس گیری فیروزه را درخواست نمود. (۳) اما در بیست و پنجم اردیبهشت ماه، گمرک مشهد طی گزارشی به وزارت مالیه اطلاع می دهد که پادگان شوروی در فیروزه همچنان مستقر بوده و دولت شوروی دستوری برای تخلیه این پادگان و استرداد فیروزه به ایران صادر نکرده است. (۴) در بیست و هشتم اردیبهشت ماه نیز وزارت خارجه طی نامه ای به وزارت خارجه به عدم تحویل فیروزه به ایران و استمرار تصرف شوروی اشاره می کند. (۵) این وضعیت سرانجام به واکنش دولت ایران منجر شد. در چهارم خردادماه، دولت ایران اعتراض شدید خود را در مورد عدم استرداد فیروزه به ایران، به دولت شوروی ابراز کرد و تقاضا کرد این دولت هر چه زودتر فیروزه را به ایران واگذار نماید. دولت شوروی نیز به ایران وعده داد به زودی احکام

مؤکده برای تحویل دادن فیروزه صادر می کند. (۶) با این وجود باز هم از تحویل دادن فیروزه به ایران خودداری شد. موضوع عدم استرداد فیروزه به مطبوعات ایران نیز کشیده شد و روزنامه شفق سرخ در مقاله ای در شماره دوازدهم تیرماه خود، به رویه دولت شوروی در عدم واگذاری فیروزه به ایران اعتراض می نماید. (۷) در بیست و پنجم تیرماه نیز مأموران روسی به درخواست مأموران ایرانی جهت استرداد فیروزه، پاسخ منفی دادند و اعلام کردند، از طرف دولت شوروی دستوری در این باره نرسیده است. (۸) در بیست و دوم مردادماه قوام السلطنه رئیس الوزراء وقت طی نامه ای رسمی به سفارت شوروی در تهران مراتب اعتراض رسمی دولت ایران را به دولت شوروی اعلام داشت. متن این نامه تاریخی به شرح ذیل است:

بر طبق اطلاعات واصله به وزارت امور خارجه ایران، ژنرال قونسولگری شوروی در مشهد از امضای تذکره آقای مترجم الایاله که مأمور تحویل گرفتن فیروزه و اراضی مجاور آن می باشد خودداری کرده است. با اینکه نماینده مختار دولت جمهوری روسیه در جواب مراسله بیست و سوم اسفند سال گذشته شماره ۹۷۱۰ مورخه ۲۳۹۳ دایر به اعزام مأمور به فیروزه کتباً اظهار موافقت فرموده اند، تعلل مأمورین روس از پذیرفتن مأمور مزبور و خودداری از تحویل فیروزه بر خلاف انتظار و صریحاً مابین فصل سوم عهدنامه مابین دولتین می باشد. از آنجا که عدم مساعدت اولیای دولت جمهوری روسیه به اجرای فصول عهدنامه منعقد بین دولتین با وجود میل قلبی دوستدار به تشیید روابط دوستی، اثرات سوئی در افکار عامه خواهد نمود، لذا با کمال احترام خواهشمند است تلگرافاً به ژنرال قنسول روس درخراسان و مأمورین ترکستان در امضای تذکره مترجم الایاله و تحویل فیروزه، تعلیمات لازمه صادر فرموده از نتیجه اقدامات حسنه سریعاً دوستدار را مستحضر فرمایند.

همواره احترامات فائقه را تجدید می نماید. قوام السلطنه (۹)

سفارت شوروی پاسخی به این مراسله نداد و کنسولگری شوروی در مشهد نیز بدین عنوان که مذاکرات درمورد فیروزه در تهران جریان دارد، از همکاری با مأموران ایرانی در راستای تحویل فیروزه خودداری ورزید. (۱۰)

در سال ۱۳۰۱ خورشیدی، مأموران شوروی به طور شفاهی به دولت ایران اطلاع دادند، برای تحویل فیروزه به ایران لازم است امتیاز شیلات شمال به شوروی داده شود. از سوی دیگر مأموران شوروی به طور خصوصی اظهار

داشتند، فیروزه تنها بیلاق عشق آباد است ولی در خاک ایران، نظایر آن فراوان وجود دارد؛ این نقطه را با محل دیگری تعویض کنید. (۱۱) در نهایت فیروزه به ایران تحویل نشد.

جدای از فیروزه، دیگر مسئله مهمی که در مورد مرزهای خاوری ایران و شوروی وجود داشت، اشغال زمین های جنوب خلیج حسینقلی به وسیله روس ها بود. در عصر تزاری، روس ها مرز را از رود اترک که به خلیج حسینقلی می ریزد، سی کیلومتر به جنوب آورده و نهر موسی خانی را به عنوان رود اترک قلمداد کردند و زمین های بین خلیج حسینقلی تا نهر موسی خانی را اشغال نمودند. (۱۲) بر اساس فصل سوم قرارداد مودت ۱۹۲۱ ایران و شوروی، دولت شوروی خط مرزی ایران و شوروی را بر طبق آنچه در سال ۱۸۸۱ میلادی ترسیم شده بود، قبول کرده و تأکید کرده بود، از دستاوردهای غاصبانه روسیه تزاری صرف نظر نموده است. (۱۳) به عبارت دیگر شوروی بر عدم رسمیت پروتکل مرزی ۱۸۸۶ میلادی که بر اساس آن مرز از رود اترک به نهر موسی خانی آورده شده بود، اذعان کرده بود. در پروتکل یاد شده، دولت تزاری، نهر موسی خانی را به جای رود اترک قلمداد کرده و ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران نیز پروتکل را به امضاء رسانیده بود، ولی این پروتکل به صحنه شاه نرسیده و بدین ترتیب از طرف دولت ایران مورد تأیید قرار نگرفته بود. (۱۴) اما روس های تزاری بر رسمیت پروتکل تأکید داشتند. تا اینکه در قرارداد مودت ایران و شوروی بر رسمیت مرزهای ناشی از قرارداد ۱۸۸۱ تصریح شد و بر اساس آن از مرز ناشی از پروتکل ۱۸۸۶ صرف نظر گردید. (۱۵) به ویژه که شوروی بر عدم بهره برداری از سیاست های غاصبانه روسیه تزاری نیز تأکید کرده بود. پس از تشکیل کمیسیون سرحدی ایران و شوروی، مستشارالدوله نماینده ایران در کمیسیون سرحدی تلاش نمود ضرورت استرداد اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی را مطرح نماید. اما تلاش های مستشارالدوله به جایی نرسید. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در بیستم دی ماه ۱۳۰۱ درباره اشغالگری شوروی ها در جنوب رود اترک ابراز می دارد:

آن طرف رود اترک قابل کشت نیست و از آب اترک در این سو نمی شود بهره برد. روس ها برای اینکه بتوانند طوایف یموت را در هر دو طرف مرز تحت استیلای خود داشته باشند، نهر کوچکی را که موسی خان ترکمن تبعه ایران برای زراعت مزارع خود حفر کرده بوده است، در نقشه جات رسمی به اسم اترک

ترسیم نموده، به این دسیسه متجاوز از ده فرسخ مربع بهترین اراضی نواحی حسینقلی را از خاک ایران منتزع نموده اند. (۱۶) مستشارالدوله در پایان گزارش خود بر اهمیت اراضی اشغالی تأکید کرده و در این باره می نویسد:

در صورتی که اترک حقیقی سرحد اتخاذ شود، اراضی قابل زراعت در داخل ایران مانده کلیه طوایف یموت طبعاً تابع ایران خواهند بود. (۱۷) با وجود تلاش های مستشارالدوله، مأموران شوروی حاضر به بازپس دادن اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی نشدند. در مورد استرداد فیروزه نیز مأموران شوروی کماکان کارشکنی می کردند. در سال های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ خورشیدی مأموران شوروی موضوع استرداد فیروزه و اراضی اشغالی جنوب خلیج حسینقلی به ایران را مسکوت گذاشتند و در عوض، تلاش داشتند مسئله آب ها و رودخانه های مرزی حل و فصل گردد. (۱۸) مستشارالدوله به عنوان نماینده ایران در کمیسیون سرحدی نسبت به این اهداف مأموران شوروی هشدار داد. وی در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره ابراز داشت که روس ها می خواهند کار را به سال آینده (۱۳۰۲ خورشیدی) واگذار کنند و اصرار دارند موضوع از آب های مرزی شروع شود نه از زمین های مورد اختلاف. مستشارالدوله در این باره تصریح می کند:

اگر قبل از تصفیه سرحد اترک (بازپس گیری اراضی جنوب خلیج حسینقلی) و اعاده فیروزه به تقسیم آب مبادرت شود [دیگر] به آسانی حاضر نخواهند شد که در اعاده اراضی مغصوبه مساعدت نمایند. (۱۹)

بدین ترتیب با عدم همراهی دولت شوروی، موضوع بازپس گیری اراضی اشغالی جنوب خلیج حسینقلی و قصبه فیروزه- که مطابق با نص صریح فصل سوم قرارداد ایران و شوروی بود - عملی نشد. در آبان ماه ۱۳۰۲ دولت رضاخان سردار سپه بر روی کار آمد. پیش از بر سر کار آمدن رضاخان، سفارت شوروی در تهران، مناسبات محرمانه ای با احمدشاه قاجار داشت و دیپلمات های شوروی به احمدشاه وعده همراهی در مقابل بلندپروازی های رضاخان را داده بودند، ولی پس از رسیدن رضاخان به نخست وزیری، ناگهان روس ها از پشتیبانی نسبت به احمدشاه دست برداشتند. (۲۰) این تغییر موضع ناگهانی شوروی ها به عنوان نتیجه ای از زد و بندهای محرمانه رضاخان با شوروی در مورد اهداف سیاسی و اقتصادی روس ها تعبیر شده است. (۲۱) رضاخان با تمامی خواسته های

شوروی موافقت کرد. دولت وی، موضوع بازپس گیری فیروزه و اراضی اشغالی ایران در جنوب خلیج حسینقلی را مسکوت گذاشت و در عوض مطابق میل روس ها مسائل مرتبط با رودخانه ها و آب های مرزی را حل و فصل نمود. درباره رودخانه ها و آب های مرزی نیز دولت شوروی برخلاف نص صریح قرارداد ایران و شوروی، خواستار ۷/۱۰ از سهم رودخانه هریرود شد و دولت رضاخان هم به این خواسته تمکین کرد. در مرز آذربایجان نیز، دولت ایران اقدامی مؤثر برای رفع اشغال از روستاها و پادگان های مرزی به عمل نیاورد.

افزون بر این موارد، پس از به سلطنت رسیدن رضاشاه نیز، دولت ایران امتیاز صید ماهی در جنوب دریای خزر را به کمپانی مختلط ایران و شوروی واگذار نمود و تعرفه تجارتي را نیز بنا به میل شوروی و بر اساس تعرفه ۱۹۰۳ تعیین کرد. در مجموع بیشتر خواسته های دولت شوروی در زمان ریاست وزرایی و پادشاهی پهلوی اول برآورده شد. منشور گرگانی نویسنده کتاب رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۳۰۶ تا ۱۲۹۶ خورشیدی درباره مناسبات شوروی و رضاخان، تحلیلی دارد که برای فهم مساعدت های رضاخان به شوروی در مورد مسائل مرزی ایران قابل توجه است. وی در این باره می نویسد:

سابقاً گفته شد که شوروی ها با کابینه قوام السلطنه سخت مخالفت کردند. یک قسمت از مخالفت آنها مربوط بود به اینکه قوام در استرداد قصبه فیروزه اقدام و برای عقد قرارداد تجارتي فقط چهار ماه تعرفه ۱۹۰۳ را اجاره داده و پس از آن اجاره نامه را لغو کرد زیرا قرارداد فیصله نیافته بود. کابینه بعدی مرحوم مستوفی چند ماه بیشتر دوام نکرد. بالاخره در چهارم آبان ۱۳۰۲ سردار سپه نخست وزیر شد و از این روز پایه های دیکتاتوری به طور محکم استوار شد. سردار سپه نه تنها از تعقیب استرداد فیروزه خودداری کرد بلکه تعرفه ۱۹۰۳ را همچنان ادامه [داد] و دست شوروی ها را در باب تجارت آزاد گذاشت و عملیات غیرقانونی و تصرف آنها را در شیلات نادیده گرفت. همچنان برای نیل به مقاصد خود که وصول به تاج و تخت بود به عمال شوروی و تبلیغات آنها آزادی داد، چنانچه جوادزاده «پیشه وری» با اشخاصی دیگر بدین مأموریت آمدند. (۲۲)

منشور گرگانی سپس به تفصیل، مساعدت های رضاخان با گروه های طرفدار شوروی را بیان کرده و به تأثیر این مساعدت ها در سیاست شوروی نسبت به رضاخان و پشتیبانی تبلیغاتی شوروی از رضاخان پرداخته و با اشاره به تبلیغات شوروی در مورد رضاخان و اینکه در بنگاه های خیرپراکنی خود مرتباً از

رضاخان تجلیل کرده و از وی به عنوان قائد ملی ایران یاد می کردند، سرانجام نتیجه گرفته است:

بله هر وقت دولتی روی کار باشد که به شوروی ها منافعی واگذار کند، یعنی رشوه هایی بدهد، آن دولت، ملی و قانونی است و آن کشور هم از استقلال کامل سیاسی و اقتصادی بهره مند است ولو آنکه پدر ملت را درآورد، اما اگر حاضر نشود حقوق ملت خود را به رایگان به آنها واگذارد دولتی غیرملی و مرتجع و ضدآزادی و کشور از استقلال عاری است ولو آنکه آن دولت به ملت خود آزادی کامل داده و مطیع قوانین کشوری باشد. (۲۳)

به هر روی، موضوع استرداد فیروزه به ایران و نیز رفع اشغال از مناطق جنوب خلیج حسینیقلی در دوره رضاشاه همچنان مسکوت ماند. با این وجود، در دوران پادشاهی رضاشاه و در زمان نخست وزیری مخبرالسلطنه هدایت، محمدعلی فروغی وزیر وقت امور خارجه ایران، یادداشتی به فتح الله پاکروان سفیر ایران در شوروی ارسال داشت و از او خواست موضوع تعدیات مرزی شوروی را به کمیساریای خارجه شوروی یادآوری نماید. این یادداشت اگر چه پی گیری نشد، ولی از دیدگاه تأکید بر حقوق سرزمینی ایران و بیان تفصیلی تعدیات مرزی شوروی اهمیت دارد. فروغی در قسمتی از مراسله خود به موضوع اشغال زمین های جنوب رود اترک (در مصب خلیج حسینیقلی) اشاره کرده و در این باره تصریح می دارد:

مهم ترین این کج رفتاری ها در قسمت اترک بود که نهری را که موسی خان نام ترکمن در جنوب اترک از رود مزبور جدا کرده بود اترک قلمداد کردند و به زور به دولت ایران قبولانیدند و به این واسطه مقدار زیادی از خاک ایران را برخلاف حق و عهد به روسیه دادند. (۲۴)

فروغی به قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی و رسمیت یافتن قرارداد مرزی ۱۸۸۱ براساس قرارداد ۱۹۲۱ نیز اشاره می کند و بدین ترتیب به طور ضمنی بر عدم اعتبار پروتکل مرزی ۱۸۸۶ تأکید می نماید و ایرادات مقامات شوروی در مورد عدم پذیرش خط مرزی ۱۸۸۱ و اصرار آنها بر رسمیت پروتکل را رد می کند. فروغی درباره موارد یادشده، تصریح می دارد:

نظر به بی عدالتی هایی که از طرف دولت جابر حق شکن تزار به ایران شده بود، در عهدنامه فوریه ۱۹۲۱ که برای رفع و جبران مظالم آن دولت بین ایران و شوروی منعقد شد، دولت شوروی به موجب فصل سوم رضایت داد که سرحد بین

دولتین را مطابق آنچه در ۱۸۸۱ معین شده تصدیق و رعایت کند و از جزایر سواحل بحر خزر که متعلق به ایران بوده صرفنظر نماید و فیروزه و اراضی مجاور آن را به دولت ایران پس بدهد، در حالیکه سرخس کهنه در تصرف دولت شوروی بماند. و نیز در همین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ مقرر شد کمیسیونی مرکب از نمایندگان دولتین برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و همچنین تنظیم مسئله آب های سرحدی مأمور شود. کمیسیون اعزام شد و لیکن مأموران شوروی نخواستند با مأمورین ایران همکاری کنند و همه را به طفره و تغلل گذرانیدند. در مسئله تنظیم آب ها که بر نفع دولت شوروی بود، جد کردند و عمل سرحد را معوق گذاشتند و بنابراین فصل سوم عهدنامه ۱۹۲۱ هنوز بعد از یازده سال غیرمرعی مانده است و دولت ایران متحیر است که اولیای دولت شوروی چرا این رفتار را پیش گرفتند و بلافاصله بعد از انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ از اجرای آن منصرف گردیدند. و در سر مسائل ارضی و سرحدی با دولت ایران این قسم رفتار می کنند و در مقابل شکایات و مطالبات دولت ایران به تأویلات و تفسیرات غیرموجه متوسل می شوند، چنانکه مثلاً گفته اند مقصود از سرحد ۱۸۸۱ همان است که بعد از آن تاریخ در پروتکل ها معین شده، و حال آنکه اگر چنین بود به هیچ وجه حاجت به ذکر آن در عهدنامه نبود زیرا که عهدنامه ۱۹۲۱ برای تعیین سرحد بین دولتین منعقد نشد. و الا لازم بود در طرف آذربایجان هم ذکر شود که سرحد همانست که به موجب عهدنامه ترکمانچای معین شده است ولیکن چون در آنجا بنا نشده بود سرحد را تغییر دهند، زکری از آن نکردند، چه عهدنامه ۱۹۲۱ برای این بود که یک اندازه از مظالم دولت تزاری جبران شود و نسبت به حدود مشرق بحر خزر چون بعد از ۱۸۸۱ تعدیات فاحش نسبت به دولت ایران شده بود خواستند آنها را مرتفع سازند و سرحد واقعی که در ۱۸۸۱ معین شده برگردانند.

(۲۵)

فروغی در ادامه مراسله به موضوع بهانه های دولت شوروی برای عدم استرداد فیروزه به ایران نیز اشاره کرده و در این باره بیان می دارد:

شنیده می شود که می گویند اگر فیروزه به دولت ایران رد شود باید عباس آباد و حصار هم که در عوض فیروزه به ایران داده شده مسترد گردد. بطلان این ادعا هم بدیهی است زیرا اگر چنین بنایی بود می بایست در عهدنامه ذکر شود. و نیز گفته شده است که چون اراضی که دولت ایران مطالبه می کند متعلق به ممالکی است که در تحت اتحاد جماهیر شوروی می باشند و مستقیماً متعلق به روسیه

نیستند به این واسطه برای دولت مسکو مشکل است آنها را متقاعد کند، ولیکن حاجت به توضیح نیست که این عذر را هم نمی توان موجه دانست چیزی که عهداً یا حقاً تعلق به دولت ایران دارد بر عهده دولت شوروی است که هر کس را [برای استرداد آن] باید متقاعد کند. (۲۶)

فروغی در پایان مراسله، درخواست دولت ایران را از دولت شوروی مطرح کرده و بیان می دارد:

نتیجه اینکه دولت ایران هیچ چیز مطالبه نمی کند که به موجب عهدنامه و قرارداد و سبق تصرف حق او نباشد و اولیای دولت شوروی البته در نظر خواهند گرفت که اگر هیچ یک از این موازین را برای احقاق حق دولت ایران نخواهند رعایت کنند در افکار عامه ایران و خارج ایران چه تأثیرات سوء حاصل خواهد شد و به کلی حُسن اثر و امیدواری هایی که برای ملت ایران نسبت به سیاست شوروی در نتیجه انعقاد عهدنامه ۱۹۲۱ حاصل شده بود و هم اکنون به واسطه طول مدت تسویه امور سرحدی متزلزل شده به هدر خواهد رفت. (۲۷)

ب. آب ها و رودخانه های مرزی

همانگونه که پیش تر اشاره شد، دیپلمات های شوروی اصرار داشتند پیش از حل مسائل مربوط به مرز خلیج حسینقلی و نیز استرداد قریه فیروزه، موضوع رودخانه ها و آب های مرزی فیصله یابد. این خواسته دیپلمات های شوروی بنا به آنچه که دیپلمات های ایرانی همچون فروغی و مستشارالدوله در تحلیل های خود ابراز می داشتند مخالف منافع ملی ایران بود و می توانست منجر به مسکوت ماندن بازپس گیری اراضی اشغالی ایران گردد. بنابراین اولویت دادن به حل مسائل آب ها و رودخانه های مرزی در راستای منافع شوروی بود. دولت ایران از این موضوع استتکاف می کرد؛ تا رضاشاه به پادشاهی رسید. نزدیک به چهار ماه پس از خلع قاجاریه و آغاز پادشاهی پهلوی، در شرایطی که هنوز مسائل مربوط به اراضی اشغالی ایران مورد بررسی قرار نگرفته بود، قراردادی در مورد استفاده از آب ها و رودخانه های مرزی بین ایران و شوروی منعقد شد. جدای از اینکه توافق در مورد آب های مرزی، پیش از حل و فصل مسئله فیروزه و اراضی جنوب خلیج حسینقلی، در راستای منافع شوروی و به ضرر ایران بود، در مورد نظام حاکم بر استفاده از آب ها و رودخانه های مرزی نیز توافقاتی شد که آشکارا به زیان ایران و برخلاف نص صریح قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

بود. بر اساس فصل سوم قرارداد ۱۹۲۱، دولت های ایران و شوروی در رودخانه هاوآب های مرزی، حقوق کاملاً مساوی دارند. (۲۸) برای مینا، کمیسیون سرحدی ایران تلاش کرد موضوع استفاده مساوی از رودخانه ها و آب های مرزی را عملی نماید. در این میان، رُتشتین اولین سفیر شوروی در ایران هم ضمن مراسله ای به وزارت امور خارجه تأکیدی ضمنی برحق مساوی طرفین کرده است. (۲۹) مستشار الدوله رئیس کمیسیون سرحدی ایران درمراسله ای به محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه ضرورت تقسیم مساوی آب ها و رودخانه های مرزی را مورد تأکید قرار داد. مستشارالدوله در این نامه ابراز می دارد:

موافق قوانین عمومی و بین المللی هر رودخانه که مابین دو دولت، خط سرحد واقع شود طرفین به طور تساوی و تنصیف بهره مند خواهند گردید، و همچنین سایر رودخانه و انهاری که در خط سرحد واقع شده و یا منابع آن در خاک ایران واقع و قسمتی ازخاک روس را مشروب می نماید عدلاً و حقاً باید تنصیف شود و نمی توان به غیر از پرنسیب تنصیف، طریق دیگری قائل شد، یعنی خاک ایران و رعایای ایرانی را از منافع طبیعی خداداد با اینکه کلیه آب ها از طرف ایران به روسیه می رود محروم و آنها را از کشت و زرع ممنوع و آب را به طور سابق به روسیه داد و گفت: دیدن و تماشای جریان آب از رعایای ایران و منافع آن سهم رعایای روس باشد و به این هم قناعت نکرده یک حقوق تازه تری هم در پروژه بخواهند از قبیل ساختن مخازن آب و احداث قنات و غیره در داخله ایران ایجاد نمایند و حق تفیشات آزادانه در خاک ایران برای خود اخذ نمایند که به کلی منافی با استقلال مملکت باشد و اسم آن را عدالت و مساوات و برادری و سایرالفاظی که درمراسلات تروتسکی و چیچرین و مندرجات عهدنامه مصرح است گذارده و ما هم قناعت نموده، قبول نمائیم. (۳۰)

مستشارالدوله سرانجام بر اساس مقدماتی که بیان شد، در مورد توافقی که منجر به گذشت از حق مساوی ایران از رودخانه ها و آب های مرزی گردد، هشدار داده و داوری خود را نسبت به چنین گذشتی اعلام داشته و در این باره ابراز می دارد:

هر کس به غیر از تنصیف آب ها، طریق دیگری را در نظر بگیرد به ایران و ایرانی و به دولت خیانت کرده و می کند. (۳۱)

با وجود هشدارهای رئیس کمیسیون سرحدی ایران، رویه انعطاف آمیز دولت ایران در برابر شوروی به انعقاد قرارداد اول اسفندماه ۱۳۰۴ بین دولت های

ایران و شوروی در مورد استفاده از رودخانه ها و آب های سرحدی واقع در امتداد خط سرحد از هریرود تا دریای خزر انجامید. قراردادی که آثار زیانبار آشکاری علیه منافع ملی ایران داشت و همانگونه که مستشارالدوله پیش بینی کرده بود نه تنها اصل تنصیف را زیر پا گذارد، بلکه حتی حقوقی در مورد رودخانه های صد در صد داخلی ایران به شوروی اعطا کرد. قرارداد یادشده به وسیله «میرزاسیداحمدخان معظمی، حمید سیاح و میرزا محمد معصوم خانی» به نمایندگی از دولت ایران و «الکساندر فیودریچ و ایوان آریستویچ گرمان» به نمایندگی از دولت اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید. مهم ترین آثار زیانبار و ضد منافع ملی و استقلال ستیزانه قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ ایران و شوروی برای دولت ایران را می توان در پنج بند ذیل خلاصه کرد:

۱. با وجود اینکه رودخانه هریرود از خاک ایران به روسیه می رفت، روس ها در عصر تزاری خواهان ۹/۱۰ سهم آب هریرود بودند و در عمل نیز آب هریرود را به شش قسمت تقسیم کرده، یک قسمت را به ایران می دادند و پنج قسمت را برای روسیه اختصاص دادند. این تقسیم بندی ها هیچ گاه مورد پذیرش دولت ایران قرار نگرفت. پس از سقوط روسیه تزاری، دولت شوروی در قرارداد ۱۹۲۱ انتفاع مساوی ایران و شوروی از رودخانه های سرحدی را تأیید نمود؛ و سفیر شوروی نیز در مراسله ای حق مساوی ایران و شوروی از هریرود را به طور ضمنی تصدیق کرد. اما در قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ برخلاف قرارداد ۱۹۲۱ و در تضاد با اصول حقوق بین الملل، سهم شوروی از آب رودخانه هریرود هفتاد درصد و سهم ایران سی درصد تعیین شد تا بنا به آنچه پیش بینی مستشارالدوله بود، دیدن و تماشای جریان آب از آن مردم ایران و منافع آن سهم روس ها باشد.

۲. با اینکه بیشتر مسیر رودخانه قوزغان چای (زنگانلو) در خاک ایران جریان دارد و قسمت کمی از آن در سرحد ایران و روسیه بود، ۳/۵ از آب این رودخانه سهم روسیه و ۲/۵ سهم ایران گردید. فراتر از این، چنین سهمی نه تنها در مورد قسمت سرحدی رودخانه بلکه حتی در مورد بخشی از رودخانه که در داخل ایران جریان دارد، نیز به شوروی اختصاص یافت. برای نظارت بر این سهم نیز پیش بینی شد که مأموران شوروی به همراهی مأموران ایرانی در درون خاک ایران سهم ۳/۵ روس ها را از نهرهای داخل خاک ایران مشخص نمایند. البته در مقابل؛ روسیه نیز تعهد داد که بدون ممانعت اجازه دهد از نهری که در خاک

روسیه واقع است آن مقدار آبی که ایران از سهم خود برای ناحیه لطف آباد تخصیص بدهد، عبور نماید. این نیز امتیازی برای ایران به شمار نمی آید؛ زیرا تمامی رودخانه های مرزی از خاک ایران به روسیه عبور می کرد و در مقابل این مسئله، عبور سهم آب ایران از نهر داخل خاک روسیه که به سمت لطف آباد می رود، امتیازی برای ایران نبود. اما دادن سهم $\frac{3}{5}$ از آب رودخانه داخلی ایران به شوروی و اجازه دادن به شوروی برای نظارت بر این سهم آب در داخل خاک ایران، به کلی با استقلال ایران منافات داشت.

۳. دولت ایران به اتباع روسیه حق داد از چشمه های واقع در دره کلته چنار در خاک ایران انتفاع ببرند. دولت ایران همچنین به اتباع روسیه اجازه داد در صورت داشتن تصدیق نامه بدون ممانعت، چشمه ها و مجرای آنها را پاک و تعمیر نمایند.

۴. با اینکه بر اساس قرارداد ۱۹۲۱، قصبه فیروزه متعلق به ایران شناخته شد، ولی در قرارداد راجع به رودخانه های مرزی اول اسفندماه ۱۳۰۴، تمام آب رودخانه فیروزه البته بعد از رفع احتیاجات قریه فیروزه، به روسیه اختصاص یافت.

۵. آب رودخانه چندر در آن قسمتی که در خاک ایران جریان دارد نیز به دو قسمت مساوی تقسیم گردید و یک قسمت از آن متعلق به روسیه دانسته شد. بدین ترتیب روسیه از نیمی از آب یک رودخانه داخلی ایران سهم پیدا کرد.

در مجموع می توان گفت، قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ از تزییع حق مساوی ایران در رود مرزی هریرود فراتر رفت و برای روس ها در آب ها و رود های داخلی ایران نیز سهم و حق قائل شد. موضوعی که بی سابقه بود و هیچ گاه در دوره تزاری چنین امتیازی نصیب روس ها نگردیده بود.

قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ برخلاف مقتضیات طبیعت نیز بود و دولت ایران در هر زمانی می تواند با بستن سد بر روی رودخانه های مرزی که همگی از ایران به خاک شوروی و در حال حاضر به جمهوری ترکمنستان می رود به آثار زیانبار قرارداد اول اسفند ۱۳۰۴ پایان دهد. به هر روی، متن کامل قرارداد راجع به استفاده از رودخانه ها و آب های سرحدی واقع در امتداد خط سرحد از هریرود تا بحر خزر، قابل توجه و دقت است. از این رو متن کامل قرارداد یاد شده، عیناً در ذیل می آید:

ماده ۱- تمام آب هریرود (تجن) از پل موسوم به پل خاتون در امتداد سرحد به

طرف جریان آب بین طرفین متعاهدین به ده قسمت مساوی مقسم می گردد که سه قسمت آن برای استفاده ایران و هفت قسمت دیگر آن برای استفاده جماهیر متحده اجتماعی شوروی خواهد بود. مأمورین فنی طرفین متعاهدین مقدار آب رودخانه هریرود (تجن) را در نزدیکی قریه دولت آباد تا پل موسوم به پل خاتون چه در خاک ایران و چه در خاک روسیه جدا می شود معین خواهند کرد و کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود، مقدار آبی است که باید به ده قسمت متساوی منقسم گردد برای اینکه تقسیم صحیح آب رودخانه هریرود در نزدیکی دولت آباد بهتر تأمین می گردد. مأمورین فنی طرفین متعاهدتین در این نقطه یک مقسم دائمی آب خواهند ساخت. مخارج ساختن این مقسم دائمی آب را طرفین متعاهدتین بعد از حصول توافق نظر با یکدیگر در طرح آن به تناسب مقدار آبی که در این نقطه می برند، عهده دار خواهند بود.

ماده ۲- تا ساختن مخزن آب (به موجب ماده ۳ قرارداد کنونی) قریه گرم آب واقع در خاک ایران در پانزده ورسی بالای پل خاتون و پست نظامی پل خاتون واقع در خاک روسیه حق خواهند داشت، هر کدام مقدار پنجاه لیتر آب در ثانیه از رودخانه هریرود برای خود ببرند هرگاه یکی از طرفین متعاهدتین بیشتر از پنجاه لیتر آب برای قریه خود ببرد آن مازاد در سهمی که در پائین تر از پل خاتون می برد، محسوب خواهد شد.

ماده ۳- نظر به اینکه به واسطه هدر رفتن مقدار کلی آب رودخانه هریرود (تجن) در موسم طغیان آب در بهار، تقسیم کنونی آب هریرود (به موجب ماده ۱ قرارداد کنونی) برای رفع احتیاجات هیچ یک از طرفین متعاهدتین کافی نیست، طرفین متعاهدتین مفید می دانند که در روی رودخانه هریرود بالاتر از پل خاتون مخزن آبی ساخته شود که بتواند مازاد آب را برای استفاده طرفین متعاهدتین ذخیره نماید، طرفین متعاهدتین اظهار رضایت می نمایند که چنین مخزنی ساخته شود و تحقیقات لازمه فنی از محل به عمل آید و قرارداد مخصوصی راجع به ساختن و استفاده کردن از این مخزن و اصول تقسیم آب آن منعقد نمایند.

ماده ۴- تمام آب رود چهچهه با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود چهچهه را در خط سرحد و در کلیه نهرهایی که از رود چهچهه در خاک ایران از خط سرحد تا محل تلاقی آب گرم با آب خود (نزدیک قریه امیرآباد) جدا می شود

معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۵- تمام آب رود مهنه (قره تیکان) با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت مساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود مهنه (قره تیکان) را در خط سرحد و در کلیه نهرهایی که از رود مهنه (قره تیکان) در خاک ایران در امتداد ده ورس از خط سرحد جدا می شود، معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۶- تمام آب رود کلات چای (نفته) با کلیه آب های شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب رود کلات چای (نفته) را در خط سرحد و در کلیه نهرهایی که از رود کلات چای (نفته) در خاک ایران از خط سرحد تا قریه دربند (نفته) جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود، مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۷- تمام رود ارچنگان با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین طرفین متعاهدتین مقدار آب رودخانه ارچنگان را در خط سرحد در خاک ایران از هر دو شعبه ارچنگان جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۸- تمام آب رود لائین سو با آب های کلیه شعب آن به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهد گردید، مأمورین فنی طرفین متعاهدتین مقدار آب لائین سو را در خط سرحد در کلیه نهرهایی که از رود لائین سو در خاک ایران از خط سرحد تا محل تلاقی آب خاکستر بالائین سو جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد.

ماده ۹- تمام رودخانه قوزغان چای (زنگالو) به پنج قسمت متساوی منقسم می

گردد که دو قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و سه قسمت دیگر آن برای استفاده روسیه، مأمورین فنی طرفین متعهدتین مقدار آب رودخانه قوزغان (زنگنالو) را در خط سرحد و در نهرهای واقع بالای قلعه زنگنالو در خاک ایران که از آن قریه مزبور آب برمی دارد و در کلیه نهرهایی که در خاک ایران از قریه زنگنالو تا خط سرحد از رود قوزغان چای جدا می شود معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به پنج قسمت مساوی منقسم گردد ولی آن مقدار آبی که از خاک روسیه به طرف ناحیه لطف آباد جاری است باید در سهم ایران ۵:۲ محسوب گردد، دولت روسیه متعهد می شود که بدون ممانعت بگذارد از نهری که در خاک او واقع است آن مقدار آبی که ایران از سهم خود برای ناحیه لطف آباد تخصیص بدهد، عبور نماید. دولت روسیه به دولت ایران حق می دهد که برای ناحیه لطف آباد آب را در عوض نهر کنونی از نهر قدیم باباجیق ببرد یا نهر جدیدی در خاک جماهیر شوروی حفر نماید، محل عبور نهر جدید با توافق نظر دولت روسیه معین خواهد شد، تمام مخارج لازمه برای تعمیر نهر قدیم باباجیق و یا حفر نهر جدید به عهده ایران خواهد بود، دولت روسیه متعهد می شود اجازه دهد که برای پاک کردن و تعمیر نهری که از آن آب برای ناحیه لطف آباد برده می شود اتباع ایران که دارای تصدیق نامه لازمه خواهند بود بدون ممانعت به خاک روسیه بیایند.

ماده ۱۰- دولت ایران متعهد می شود که مقدار ده لیتر آب در ثانیه (نیم سنگ) از آب گلریز به روسیه برای استفاده استاتینون آرتق به مجرای کنونی واقع در خاک روسیه رها کند، برای تعیین این مقدار آب روسیه در خاک خود در خط سرحد و به خرج خود مقسم جدیدی با حضور مأمورین فنی ایران خواهد ساخت.

ماده ۱۱- تمام آب رود درونگر و چشمه های شور واقع در مجرای رود درونگر برای استفاده کامل ایران خواهد بود.

ماده ۱۲- تمام آب رود کله چنار برای استفاده ایران خواهد بود، دولت ایران متعهد می شود ممانعت ننماید که اتباع روسیه از چشمه های واقع در دره کله چنار در خاک ایران (پائین تر از قراء کله چنار ایران) که حالیه هم از آنها انتفاع می برند بهره مند شوند و همچنین اجازه می دهد که اتباع روسیه که دارای یک تصدیق نامه لازمه خواهند بود بدون ممانعت این چشمه و مجرای آنها را پاک و تعمیر نمایند.

ماده ۱۳- تمام آب رودخانه فیروزه بعد از رفع احتیاجات قریه فیروزه برای

استفاده قراء روسیه واقع در پائین تر از قریه فیروزه خواهد بود. ماده ۱۴- تمام آب رود چندر در آن قسمتی که در خاک ایران جاری است به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر آن به خاک روسیه جاری خواهدگردید، مأمورین فنی طرفین متعهدتین مقدار آب رود چندر را در خط سرحد و در کلیه نهلهایی که در امتداد هفت ورس از خط سرحد در خاک ایران جدا می شود معین خواهند کرد کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت مساوی منقسم گردد.

ماده ۱۵- تمام آب رودخانه سمبار در امتدادی که در سرحد بین ایران و روس جاری است و کلیه آب دو شعبه آن غولون قلعه سی سو و داینه سو به دو قسمت متساوی منقسم می گردد که یک قسمت آن برای استفاده ایران خواهد بود و قسمت دیگر برای استفاده روسیه می باشد، مأمورین طرفین متعهدتین مقدار آب در محل تلاقی غولون قلعه سی سو با داینه سو و در کلیه نهلهایی که در امتداد هفت ورس از خط سرحد در خاک ایران از غولون قلعه سی سو جدا می شود و همچنین در کلیه نهلهایی که در طول رودخانه داینه سو از هر دو طرف آن جدا می شود، معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکوره حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد. دولت روسیه متعهد می شود که هرگاه بعد از امضاء این قرارداد در روی رود سمبار در خاک خود ابنیه فنی میاهی برای ذخیره نمودن آب بسازد، بگذارد در موسم آبیاری بر طبق صورت های (مه ته ارلژیکی) همان مقدار آب به محلی که سمبار با رودخانه اترک تلاقی می کند جریان یابد که در صورت نبودن ابنیه مذکوره جریان می یافت، دولت روسیه تصمیم خود را برای ساختن ابنیه فوق الذکر قبلاً به دولت ایران اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۶- کلیه آب رودخانه اترک در تمام امتدادی که در سرحد بین ایران و روسیه جاری است به دو قسمت متساوی بین طرفین متعهدتین منقسم می گردد، مأمورین فنی طرفین متعهدتین مقدار آب رودخانه اترک را در امتداد چهارده ورس از سرحد در جهت مخالف جریان آب در خاک ایران معین خواهند کرد، کلیه مقدار آبی که در نتیجه تعیین مذکور حاصل می شود مقدار آبی است که باید به دو قسمت متساوی منقسم گردد، دولت ایران متعهد می شود که هرگاه بعد از امضاء این قرارداد در روی رودخانه اترک در خاک خود ابنیه فنی میاهی برای

ذخیره نمودن آب بسازد، بگذارد در موسم آبیاری بر طبق صورت های (مه ته ارلژیکی) همان مقدار آب به محلی که تقسیم رودخانه اترک شروع می شود جریان یابد که در صورت نبودن ابنیه فوق الذکر جریان می یافت، دولت ایران تصمیم خود را برای ساختن ابنیه مذکوره قبلاً به دولت روسیه اطلاع خواهد داد.

ماده ۱۷- تعیین مقدار آب ها را که در قرارداد کنونی مندرج است مأمورین فنی و میرآب های طرفین متعاهدتین بر طبق تقاضای ایران با روسیه متفقاً به عمل خواهند آورد ولی این تعیین باید در هر یک از رودها و نهرهای جدا شده از آن در یک وقت به عمل آید، ایران و روسیه متقابلاً متعهد می شوند که مأمورین فنی و میرآب های یکدیگر را که مأمورین برای اجرای عملیات مندرجه در قرارداد کنونی راجع به هر یک از رودخانه ها هستند و دارای تصدیق نامه لازمه که در آن محل عبور از سرحد معین شده باشند اجازه دهد بدون ممانعت به خاک یکدیگر بیایند.

ماده ۱۸- در مواردی که مقدار آب باید در خط سرحد معین شود این تعیین در مناسب ترین نقطه، حدود دویست متر از خط سرحد در خاک ایران با خاک روسیه به عمل خواهد آمد، این نقاط را مأمورین فنی طرفین متعاهدتین با توافق نظر یکدیگر معین خواهند کرد، در نقاط فوق الذکر مأمورین فنی روسیه و به خرج دولت روسیه با حضور مأمورین فنی از طرف ایران در روی هریرود یک دستگاه تعیین مقدار آب که مرکب از سه شمشه برای تعیین عمق آب و یک علامت تبه تراز (رپر) و یک پل کوچک برای اجرای عملیات فنی است نصب خواهند نمود و در صورت لزوم مجرای رودخانه را تنظیم می نمایند، از این دستگاه های تعیین مقدار آب مأمورین فنی و میرآب های ایران و روسیه حق دارند بالسویه استفاده نمایند.

ماده ۱۹- در صورتی که بین میرآب های طرفین متعاهدتین راجع به مسائل استفاده از آب اختلافی حاصل شود این اختلاف رجوع خواهد شد به مأمورین ذیل از طرف ایران و روسیه که متفقاً آن را حل و تسویه نمایند، مأمورین مذکور حق دارند که در عوض خود معاونین خود را معین کنند، در هریرود (تجن) به حاکم سرخس از طرف ایران و مأمورین فنی میاهی حوزه سرخس (کبه) از طرف روسیه در رودهای چهچه و مهنه (قره تیکان) و کلات چای (نفته) به حاکم کلات از طرف ایران و مأمورین فنی میاهی حوزه دوشاخ از طرف روسیه در رودهای ارچنگان و لائین سو به حاکم کلات از طرف ایران و مأمورین فنی میاهی

حوزه قهقهه (گنیزبورک) از طرف روسیه در رودهای قوزغان چای (زنگالو) و گلریز به حاکم محمدآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه قهقهه (گنیزبورک) از طرف روسیه در رود کلتنه چنار به حاکم محمدآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه عشق آباد از طرف روسیه در رود فیروزه به حاکم بجنورد از طرف ایران مأمور فنی و میاهی حوزه قاری قلعه از طرف روسیه در رود اترک به حاکم استرآباد از طرف ایران و مأمور فنی و میاهی حوزه بیات حاجی از طرف روسیه، هرگاه در این اختلافات بین مأمورین فنی و میاهی حوزه و حکام فوق الذکر و یا معاونین آنها توافق نظری حاصل نشود این اختلافات به کارگزاران کل خراسان و ژنرال قونسول روسیه مقیمین مشهد رجوع خواهد شد که آن را به طور قطع حل و تسویه نمایند.

ماده ۲۰- هرگاه اتباع طرفین متعاهدتین سهم و یا طریقه استفاده از آب رودخانه ها و آب های سرحدی را که در این قرارداد مندرج است به هم بزنند یا مخالفتی نمایند طرفین متعاهدتین تعهد می نمایند که در خاک خود فوراً اقدامات لازمه برای رفع آن خلاف کاری نموده، تحقیقات به عمل آورده، مقصرین این خلاف کاری را به مجازات قانونی برسانند.

ماده ۲۱- طرفین متعاهدتین در ظرف یک ماه از روز امضای این قرارداد، ترتیب استفاده از آب های سرحدی و سهم های خود را در خاک خود به اطلاع مأمورین سرحدی و اهالی ساکن در اطراف آن آب ها خواهند رسانید.

ماده ۲۲- این قرارداد باید در ظرف شش ماه از تاریخ امضاء آن به تصدیق برسد، مبادله تصدیقنامه ها در شهر تهران خواهد شد. (۳۲)

گفتار دوم: مرز باختری ایران و شوروی

الف. بیله سوار

در فصل پیش بیان شد که روس های تزاری در تلاش بودند با جلو آوردن خط مرزی، منطقه بیله سوار و روستاها و مناطق نزدیک به آن، همچون تازه کند، بهرام تپه و شغال تپه را اشغال نمایند. همچنین یکی از مأموران سیاسی روسیه به نام کلنل خلمتسکی نقشه ای تنظیم کرد که مرز روسیه را به جنوب آورده و بیله سوار و توابع آن را به روسیه ملحق سازد. از سوی دیگر در عصر روسیه تزاری در نزدیکی بیله سوار و در ساحل رود ارس و در منطقه حسن خانلو، روس ها

نهری در درون خاک ایران ایجاد کرده بودند که دولت ایران این نهر را پر کرد. مخصوصاً شاهزاده مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت ایران شخصاً از نهر بازدید کرده و دستور پر کردن نهر را صادر کرد. بدین ترتیب دولت ایران مانع از اشغالگری روس ها در منطقه حسن خانلو شد. (۳۳) به هر روی تلاش های روسیه تزاری برای تحمیل نقشه ترسیمی کلنل خلمتسکی و نیز ایجاد نهر در منطقه حسن خانلوه جایی نرسید. ولی علائم مرزی که پس از عهدنامه ترکمانچای بین ایران و روسیه نصب شده بود، محو گردیده بود و نیاز به بازسازی این علائم وجود داشت. روسیه تزاری نظر به ادعاهایی که بر اساس نقشه کلنل خلمتسکی داشت، از همکاری برای بازسازی علائم مرزی سر باز می زد. پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی که رهبران آن شعار صرفنظر کردن از سیاست های استعماری روسیه تزاری می دادند، دولت آن کشور بازسازی علائم مرزی را پذیرفت. البته دولت ایران تصور نمی کرد که دولت شوروی درصدد تکرار ادعاهای روسیه تزاری در مورد نقشه کلنل خلمتسکی و یا درباره نهر حسن خانلو باشد؛ ادعاهایی که حتی مقامات دولت تزاری که به زعم شوروی ها استعمارگر و استیلاطلب و متجاوز بودند نیز عملاً آنها را ترک کرده بودند. با وجود این امیدواری ها، مأموران شوروی عملاً به کارشکنی در بازسازی علائم مرزی پرداختند. معتمدالوزاره رئیس کمیسیون سرحدی ایران در ماکو در گزارشی به وزارت امور خارجه به پاره ای از این کارشکنی ها اشاره کرده و با بیان این مطلب که تصور می کردم در مدت سه ماه کارها منتهی و مراجعت خواهم کرد، پیش بینی می نماید: «این رشته طول و تفصیل خواهد داشت.» (۳۴) همانگونه که معتمدالوزاره پیش بینی کرده بود، اختلافات ارضی ایران و شوروی در منطقه آذربایجان طول و تفصیل پیدا کرد. این اختلافات با حمله نظامی روس ها به پُست نظامی ساری بلاغ در نزدیکی دیمان آغاز شد. اما اهمیت اختلافات بیشتر در منطقه «بیله سوار» آشکار گردید. البته روس ها پیش از اینکه به اقدامی در «بیله سوار» مبادرت بورزند در مورد مسائل عادی مرزی همچون رفت و آمد عشایر ایرانی در دو سوی خط مرزی اعتراض های مکرر و شدیدی کردند. فرماندهی تیپ مستقل شمال قشون ایران در مورد این سیاست دولت شوروی در گزارشی به ریاست ارکان حرب کل قشون در تاریخ هفده قوس (آذرماه) ۱۳۰۳ ابراز می دارد:

مراسلات سفارت روس شوروی حقیقتاً حیرت آور است که یک قضایای عادی را به استعمال لغات حمله و ضرب و شتم اهمیت داده، مورد مراجعه به وزارت جلیله خارجه می نمایند. (۳۵)

به هر روی، گویا سیاست دولت شوروی، متشنج جلوه دادن مرزهای ایران و شوروی بود تا بدین ترتیب زمینه برای دخالت های شوروی و حمله نظامی به پادگان های ایرانی فراهم گردد. سال ۱۳۰۳ خورشیدی، پست های نظامی جدیدی از طرف مرزداران شوروی بین بیله سوار و بهرام تپه برقرار و تجاوزاتی به خاک ایران شد. وزارت امور خارجه در ضمن اعتراض به این تجاوزها، به اصرار تقاضا کرد، کمیسیون مختلط ایران و شوروی تشکیل و خط مرزی بین دو دولت مشخص و تثبیت گردد. (۳۶) ولی مأمورین شوروی مدعی شدند، پست های جدید در خاک شوروی تأسیس شده و به خاک ایران تجاوزی صورت نگرفته است. (۳۷) مذاکرات بین دیپلمات های ایران و شوروی تا پایان سال ۱۳۰۳ ادامه یافت.

سال ۱۳۰۴ خورشیدی، دور تازه ای از پیش روی های نظامی شوروی در منطقه «بیله سوار» آغاز شد. بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۰۴ نایب سرهنگ حسین خان مزینی مرزدار مغان از طرف کورباتف، افسر روس، به عنوان ملاقات فرمانده قوای آذربایجان قفقاز به آن طرف سرحد دعوت می شود. در این ملاقات سرهنگ مزینی با تهدید و ادا شد دستور تخلیه فوری پاسگاه «بهرام تپه» را صادر نماید. پاسگاه «بهرام تپه» بلافاصله از طرف نظامیان شوروی اشغال شده و روس ها تا «سیدلر» پیش آمدند. «ابوالحسن احتشامی» خبرنگار روزنامه اطلاعات در کتاب دروازه های ایران قفل است می نویسد، به قراری که گفته می شود سرهنگ مزینی پس از دو روز از شدت ناراحتی خودکشی می کند. (۳۸) وزارت امور خارجه ایران در سی ام فروردین ماه ۱۳۰۴ مراتب را به استحضار کاردار شوروی در تهران رسانیده و خواستار تخلیه بهرام تپه از نظامیان شوروی و بازگشت سربازان ایرانی به آن حدود شد. همچنین وزارت خارجه ایران از طریق مذاکره با سفارت شوروی در تهران و نیز مذاکره سفیر ایران در مسکو با مقامات شوروی، خواستار تشکیل کمیسیون مرزی مشترک ایران و شوروی برای تحدید و نصب علائم سرحدی در منطقه مغان گردید. دولت ایران، میرزا مهدی خان الهامی ساعدالسلطنه کارگزار آذربایجان را به عنوان ریاست هیأت ایرانی کمیسیون و دولت شوروی نیز لازاروف نماینده کمیساریای ملی امور

خارجه باکو را به عنوان ریاست هیأت شوروی در کمیسیون انتخاب کرده و به مرز اعزام داشتند. لازاروف از طرف دولت شوروی اختیار داشت «در کمیسیون مختلط مرزی به منظور تعیین دقیق و عبور خط مرزی از دشت مغان یعنی از رود ارس تا رود بلغارچای و همچنین برای نصب علائم مرزی و امضاء صورت جلسات که در کمیسیون مشترک تنظیم گردد، شرکت نماید.» الهامی نیز از طرف دولت ایران اختیار داشت «بر طبق فصل چهارم عهدنامه ترکمانچای مورخ بیست و دوم فوریه ۱۸۲۸ و پروتکل تحدید حدود مورخ هجدهم ژانویه ۱۸۲۹ که بین نمایندگان دولتین در کنار رود ارس منعقد شده از آخرین نقطه سرحدی (یعنی آنجایی که رود ارس بیست و یک ورس از گذار یدی بلاغ گذشته به طوری که در عهدنامه مذکور است) تا تپه بیله سوار تحدید حدود و نصب علائم سرحدی نموده و صورت مجالس کمیسیون را به نام دولت امضا و در مسائل مهمه مراتب را به مرکز اطلاع و پس از اجازه و کسب تکلیف اقدام نماید.» (۳۹)

در اختیارنامه های نمایندگان ایران و شوروی یک تفاوت بارز وجود داشت و آن این بود که در اختیارنامه نماینده شوروی هیچ اشاره ای به عهدنامه ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ نشده بود. این موضوع می توانست منجر به بروز اختلاف گردیده و زمینه استناد مأموران شوروی به خطوط مرزی ادعایی و بی اعتبار، همانند خط مرزی کلنل خلمتسکی را فراهم نماید. از این رو هیأت ایرانی اصرار داشت قرارداد ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ مبنا و اساس تحدید حدود قرار بگیرد. سرانجام بر این موضوع توافق شد و در سومین جلسه کمیسیون مشترک مرزی، نمایندگان ایران و شوروی مقرر داشتند ماده چهارم قرارداد ترکمانچای و پروتکل تحدید حدود ۱۸۲۹ اساس و پایه کار و عملیات مرزی گردد. همچنین کمیسیون مختلط مرزی تصمیم گرفت:

برای تشخیص نقطه ابتدایی سرحد دولتین ایران و شوروی در مغان در طول مجرای رود ارس از معبر اولتان واقع در زیر خرابه های قلعه ای موسوم به همان نام در ساحل راست رود ارس سه ورس روسی مساحت نمایند که انتهای ورس سوم نقطه متوسط در معبر یدی بلوک را نشان خواهد داد و پس از این نقطه باز در طول مجرای ارس سه فرسخ یعنی بیست و یک ورس مساحت نمایند و انتهای ورس بیست و یک در رود ارس نقطه ابتدایی خط سرحدی دولتین در جلسه مغان خواهد بود. (۴۰)

با وجود این توافق، باز هم اختلافات مهمی در بین طرفین وجود داشت. در وهله

اول این که از کدام نقطه خرابه های اولتان اندازه گیری گردد و در وهله دوم نیز، این که بیست و چهار ورس پیش بینی شده برای اندازه گیری جهت خط مرزی، به صورت مستقیم اندازه گرفته شود و یا نقشه برداری به صورت کج تنظیم گردد، از مسائل مهم مورد اختلاف بودند. همچنین در موضوع تعیین نقطه انتهایی سرحد مغان نیز اختلاف وجود داشت. در مجموع، هیأت شوروی اصرار داشت مأموران فنی از قلعه اولتان شروع به مساحی کرده در طول مجرای ارس به صورت کج تا نقطه اولیه سرحدی را تعیین و نقشه برداری نمایند. مهندس عبدالرزاق بغایری مسئول فنی هیأت ایرانی با نظر هیأت شوروی با این دلیل که در نتیجه چنین مساحی، قسمتی از خاک بلامنازع ایران و حتی بیله سوار و گمرک و سربازخانه آن جزء خاک روسیه گردیده و از ایران جدا می شد، مخالفت کرد. وجود اختلافات بین هیأت های ایران و شوروی، و نزدیک شدن فصل زمستان و عملی نبودن عملیات مرزی به دلیل سرمای زمستان، موجب شد فعالیت کمیسیون مختلط مرزی ایران و شوروی تا بهار ۱۳۰۵ خورشیدی به تعویق بیفتد. اما در بهار نیز فعالیت کمیسیون ادامه نیافت و در عمل تا پایان دوران پادشاهی رضاشاه کمیسیون مرزی برای حل و فصل اختلافات ارضی ایران و شوروی در مغان تشکیل نشد؛ و «بهرام تپه» و مناطق اطراف آن نیز تا پایان پادشاهی رضاشاه در اشغال شوروی باقی ماند. (۴۱)

در مورد اختلافات مرزی ایران و شوروی در مغان، محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه در یادداشتی به پاکروان سفیر ایران در مسکو که پیش تر نیز به بخش هایی از آن اشاره گردید، مطالب جالب توجهی را بیان می کند که در جهت جمع بندی از مسائل مرزی مغان در عصر رضاشاه دارای اهمیت است. فروغی درباره پیشینه تاریخی موضوع، ابراز می دارد:

در حدود مغان، سرحد ایران و شوروی را عهدنامه ترکمانچای و پروتکل سرحدی عهدنامه مزبور معین نموده به عبارتی که می توان این طور خلاصه نمود: خط سرحد در ساحل راست رود ارس بیست و یک ورس بعد از معبر یدی بلوک یعنی در مغرب بهرام تپه مجرای ارس را ترک کرده و خطی را در صحرای مغان متابعت می کند که از جنوب به مشرق سی و دو درجه و نیم انحراف دارد و بعد از طی چهل و پنج ورس به تپه بیله سوار می رسد. در موقعی که این سرحد معین شده، استوانه ای هم برای علائم سرحدی برپا کرده بودند و در پروتکل به آنها اشاره شده است. مأمورین دولت تزاری پس از تعیین سرحد،

به شیوه معمولی خود و بنا بر حرصی که به از دیدار خاک داشتند باز قصد تجاوز از آن حدود نمودند و چون دولت ایران آن زمان مستحفظین سرحدی نداشت بلکه در آن حدود به واسطه وجود عشایری که آنجا ساکن بودند و عبور و مرور می کردند، از طرف دولت ایران قدرتی اعمال نمی شد، استوانه ها و علائم سرحدی از میان رفت و برای دولت تزاری بهانه جهت ادعا پیدا شد. عنوان تعیین بیست و یک ورس و اصلاح زاویه را پیش کشیدند و خواستند سرحد را مقداری به نفع خود تغییر دهند ولیکن نمایندگان ایران به دلیل و برهان، بی مورد بودن دعاوی آنها را ثابت نمودند، و مطلب طوری بود که حتی مأمورین دولت تزاری هم قانع شدند و قضیه را مسکوت گذاشتند و سرحد همانطور که معین شده بود و اراضی همانطور که به تصرف دولت ایران بود باقی ماند. متأسفانه کاری را که مأمورین تزاری نکردند مأمورین دولت شوروی به عهده گرفتند و یک اندازه به آن عمل نمودند و اختلاف سرحدی مغان را ایجاد کردند. (۴۲)

فروغی در ادامه این یادداشت، استدلالات دولت ایران در مورد سرحد مغان و تپه بیله سوار را مطرح می نماید و در این باره ابراز می دارد:

استدلال دولت ایران در این سرحد این است که:

اولاً چنانکه از پروتکل سرحدی استنباط می شود کناره رود ارس در این ناحیه، آن زمان جنگل انبوه بوده و عملیات مهندسی در آنجا اشکال داشته و به علاوه آن زمان عملیات مهندسی مثل امروز دقیق نبوده و به این واسطه به مسافتات و زاویه ها اطمینان نیست.

ثانیاً معبر یدی بلوک را به درستی نمی توان معلوم کرد.

ثالثاً مجرای رود ارس دائماً در تغییر است و نیز این نکته محل ملاحظه است که مسافت را در کنار رودخانه به خط مستقیم باید گرفت نه با پیچ و خم هایی که آب در ضمن جریان احداث می کند و به آن هیچ اعتباری نیست.

به دلایل فوق، مسئله مسافتات و زاویه و غیره را که باعث این اشکالات می شود باید کنار گذاشت و دو مطلب را باید در نظر گرفت.

یکی اینکه پروتکل سرحدی نشانی واضح برای ابتدا و انتهای خط مزبور معین کرده و آن در طرف شمال بهرام تپه است و در جنوب تپه بیله سوار، پس سهل تر از همه این است که این دو نقطه را مأخذ قرار دهیم، چنانکه ابتدا همین قسم کرده بودند و دفعه اخیر که این قضیه بین وزیرمختار دولت تزاری و صدراعظم ایران مذاکره شده بود، همین فقره، موجب اسکات و اقناع وزیرمختار گردید. (در ۱۹۰۱).

مطلب دیگر اینکه تصرف دولت ایران را در تمام مدت دولت تزاری و حتی چند سال بعد از آن باید در نظر گرفت و این فقره هم اشکالی ندارد زیرا گذشته از اینکه تحقیقات محلی می توان کرد دلایلی موجود است که به آنها می توان استناد نمود:

یکی اینکه آثار گمرک خانه و قراولخانه ایران در بهرام تپه و بیله سوار هنوز باقی و مشهود است.

دوم اینکه پست های سرحدی خود دولت روس که در پنج نقطه داشتند (شهریار - الپاوت - ارمک - داران - یدی اویماق) و امروز هم آثار آنها موجود است خط سرحد را معین می کند. سوم اینکه پست ایرانی بهرام تپه را در ۱۳۰۴ شمسی «گورتانف» نام مأمور شوروی از دست مأمور ایران گرفته و این فقره آن وقت موضوع پرتست دولت ایران واقع شده است. (۴۳)

فروغی در ادامه یادداشت خود، راهکاری برای حل و فصل اختلافات ایران و شوروی در منطقه «بیله سوار» ارائه داده و در این باره بیان می دارد:

این بود شرح اجمالی راجع به حدود مغان که اولاً متن قرارداد و پرتوکل و ثانیاً سبق تصرف دولت ایران به ما حق می دهد که خط سرحدی را خطی بدانیم که از بهرام تپه به بیله سوار کشیده شود و امید است که مأمورین شوروی اسم بیله سوار را هم عوض نکنند و با تالش میکائیلو خط نمایند و اگر صمیمیتی در کار باشد، تعیین تپه «بیله سوار» اشکالی نخواهد داشت. (۴۴)

در مورد مسائل مرزی منطقه «بیله سوار» به جز اشغال بهرام تپه به وسیله شوروی، دیگر موضوع قابل توجه حفر نهر در منطقه حسن خانلو بود، همانگونه که اشاره شد، روس های تزاری در تلاش بودند نهری در درون خاک ایران و در منطقه حسن خانلو حفر نمایند که این موضوع با مخالفت شدید دولت ایران به جایی نرسید. اما در دوران شوروی، بار دیگر تلاش ها برای ایجاد نهر در منطقه حسن خانلو آغاز گردید. دولت شوروی ابتدا تلاش کرد ایجاد نهر در منطقه «حسن خانلو» را با توجه به مسائل «انسان دوستانه» توجیه، بدون طرح ادعای مرزی و یا کسب مجوز از دولت ایران، به این کار اقدام نماید. در تاریخ چهارم حمل (فروردین) ۱۳۰۱، سفارت شوروی در تهران مراسله ای به وزارت امور خارجه نوشته و در آن اظهار می دارد:

قحطی زدگان روسیه به مغان قفقاز پناه آورده و در آنجا به زراعت پرداخته اند و چون به واسطه کمی آب، کشت و زرع در محل مزبور مشکل است به این جهت

سفارت تقاضا می کند که از عملیات حفر نهر حسن خانلو در خاک ایران جلوگیری نشود... (۴۵)

وزارت امور خارجه ایران که نمی خواست با این تقاضا موافقت نماید، به نامه مزبور فقط پاسخ مبهمی می دهد و به سفارت شوروی ابراز می دارد، مشغول تحقیقات در مورد درخواست شوروی است. سفارت شوروی در تاریخ نهم حوت (اسفند) ۱۳۰۱ در مراسله جدیدی به وزارت امور خارجه ایران تقاضا کرد در راستای عملیات دفع ملخ، نهر حسن خانلو حفر گردد. وزارت خارجه ایران که در آن هنگام محمدعلی فروغی وزیر آن بود، با این تقاضا به طور موقت موافقت نمود. بدین ترتیب دولت شوروی، نهر حسن خانلو را حفر نمود. (۴۶) در سال ۱۳۰۵ خورشیدی نیز مأموران شوروی در سمت چپ قریه «تازه کند» نهر جدیدی به عرض ۳۲ متر حفر کردند. در همین سال گزارش داده شد که روس ها، نهر جدیدی در پنجاه متری نهر پیشین در نزدیکی تازه کند حفر کرده اند. با توجه به این اقدامات مقامات شوروی، وزارت خارجه ایران در بیست و هفتم فروردین ماه ۱۳۰۶ طی مراسله ای به سفارت شوروی در تهران از دولت شوروی خواست که از حفر نهر در خاک ایران خودداری نماید. سفارت شوروی در یازدهم خرداد ماه ۱۳۰۶ در پاسخ به این مراسله، ابراز داشت، نهر در خاک شوروی کنده شده است. (۴۷)

محمدعلی فروغی در یادداشت دوم مهرماه ۱۳۱۱ به پاکروان - که پیش تر چندین بار به آن اشاره شده است - از موضوع نهر حسن خانلو نیز یاد کرده و آن را نمونه خوبی از رفتار غیرمنصفانه مأمورین شوروی می داند. فروغی در این باره تصریح می دارد:

بالاخره یک نمونه خوب برای رفتار غیرمنصفانه مأمورین شوروی و سبق دولت ایران این است که نهر موسوم به حسن خانلو که در دوره تزاری یکی از اتباع روس در خاک ایران حفر کرده بود و دولت ایران آن را پر کرده و ممانعت نموده بود، دولت شوروی در سال ۱۹۲۳ (اسفند ۱۳۰۱) از دولت ایران تقاضا کرد برای حواجیج دفع ملخ آن را تنقیه کنند و آب را جریان دهند و دولت ایران برای ابراز مساعدت با دولت شوروی این تقاضا را قبول کرد. (۴۸)

فروغی در ادامه، اشاره می دارد:

در آن موقع دولت شوروی انکار نداشت که نهر مزبور در خاک ایران حفر شده و برای تنقیه آن اجازه دولت ایران را لازم می دانست و این اجازه موقتاً داده شد

با قید اینکه هر وقت دولت ایران بخواهد آن را پر خواهد کرد، با این حال بعدها مأمورین شوروی مدعی مالکیت آن ناحیه شده اند. (۴۹)

به هر روی، دولت شوروی، پاسگاه بهرام تپه را اشغال و نهر حسن خانلو را نیز حفر کرده و مدعی مالکیت آن گردید و این وضعیت تا پایان دوران رضاشاه پابرجا ماند. اما اختلافات ارضی ایران و شوروی در منطقه مغان و ساحل رود ارس تنها به این موارد محدود نبود بلکه ابعاد گسترده تری نیز داشت که در بندهای بعدی به آنها پرداخته می شود.

ب. دیمان و ساری بلاغ

منطقه «دیمان» در جنوب شهرستان گرمی و شمال باختری شهرستان نمین قرار دارد. دولت ایران در سال ۱۳۰۲ خورشیدی درصدد ایجاد پاسگاه نظامی در «دیمان» برآمد. مرزبانی شوروی با ادعای مالکیت شوروی بر این منطقه، خواستار خودداری قشون ایران از ایجاد پاسگاه در دیمان شد. مأموران قشون ایران این خواسته مرزبانی شوروی را رد کرده و بر تأسیس پاسگاه، اصرار ورزیدند. اما بر اثر پی گیری های سفارت شوروی در تهران، وزارت جنگ ایران دستور داد مأموران قشون ایران، پاسگاه را در سه و نیم کیلومتری دیمان یعنی در «ساری بلاغ» ایجاد نمایند. سفارت شوروی به ایجاد این پاسگاه اعتراض کرده و خواستار تخلیه آن شد. اما دولت ایران، این درخواست شوروی را رد کرد. در شانزدهم شهریورماه ۱۳۰۲، نظامیان شوروی به پاسگاه در حال ساخت ساری بلاغ یورش برده و ضمن کشتن «غلامعلی خان» نایب رئیس پاسگاه، یک نفر نظامی همراه وی و هفت کارگر ایرانی که مشغول ساخت بنای پاسگاه بودند را کشته و یک نظامی را نیز زخمی نمودند. متعاقباً نظامیان روسی با حمله به پاسگاه «تولو» دو نفر نظامی را دستگیر کرده و به اسارت بردند. وزارت امور خارجه ایران به این اقدامات دولت شوروی اعتراض کرده و خواستار مجازات نظامیان متجاوز شوروی و مرتکبین کشتار نظامیان و کارگران ایرانی و استرداد اسرای ایرانی و تخلیه اراضی اشغال شده ایران گردید. (۵۰) به دنبال این درخواست، مذاکراتی بین دکتر محمد مصدق وزیر امور خارجه ایران و «شومیاتسکی» وزیرمختار شوروی در تهران آغاز شد. این مذاکرات به تنظیم و امضای پروتکلی برای حل اختلافات ایجاد شده در منطقه «دیمان» منجر گردید. بر اساس این پروتکل توافق شد، کمیسیونی مختلط از مأموران ایران و شوروی

برای رسیدگی به ماهیت قضایای مرزی رخ داده، تشکیل شود و در این باره تصمیم گیری نماید. هیأت نمایندگی ایران به ریاست میرزا احمدخان منشورالملک و هیأت نمایندگی شوروی به ریاست حکیم اف کنسول شوروی در رشت کمیسیون مختلط مرزی را تشکیل داده و به محل رخدادهای مرزی رفتند. پس از مدتی تحقیقات و مذاکرات، نمایندگان شوروی، «دیمان» و «ساری بلاغ» را جزء خاک روسیه قلمداد کرده و اصرار ورزیدند نظریه آنها مورد تصدیق نمایندگان ایران قرار گیرد. منشورالملک از پذیرش این ادعای روس ها خودداری کرد و حل مشکلات مرزی ایجادشده را منوط به تعیین و تشخیص خط مرزی حقیقی دانسته و پیشنهاد نمود، ابتدا خط مرزی مطابق قرارداد ترکمانچای مشخص گردیده و سپس در اطراف رخدادهای واقع شده در ساری بلاغ بررسی به عمل آید. هیأت نمایندگی شوروی به عنوان اینکه تعیین خط مرزی جزء دستور نیست حاضر به انجام این تقاضا نشد و در نتیجه فعالیت کمیسیون متوقف ماند. سفارت شوروی در تهران بنا به گزارش «حکیم اوف»، مراسله ای به وزارت امور خارجه ایران نوشته و از عدم مساعدت هیأت نمایندگی ایران شکایت کرد. وزارت امور خارجه ایران هم اظهارات هیأت نمایندگی ایران را تأیید و ادعاهای سفارت شوروی را رد کرد. به دلیل اختلافات پدید آمده، فعالیت کمیسیون مختلط «ایران و شوروی» ادامه پیدا نکرد. اراضی ایران در اشغال نظامیان شوروی، باقی ماند و خون نظامیان و کارگران ایرانی نیز به هدر رفت. (۵۱)

ج. سایر اختلافات ایران و شوروی در مرز باختری دو کشور

پیش روی نظامیان شوروی در مسیر خط مرزی ایران و شوروی، تنها به مواردی که بیان شد، محدود نبود. مأموران نظامی شوروی در جنوب منطقه «دیمان» و در ناحیه زوند از کوه «اقریداش» تا کوه «کمورقویی»، خط مرزی را از آخر سلسله کوه های «کالاپوتی» منحرف کرده و درمیانه سلسله کوه های «چیچکلو» به کوه «کمورقویی» وصل نمودند. بر اثر این انحراف خط مرزی، همگی دهات و بیلاقات ناحیه «زوند» به اشغال روسیه درآمد. در فاصله بین کوه جیگر تا کوه غازان کوشکی نیز، انحراف در خط مرزی به نفع روسیه به عمل آمده و مقداری از مزارع و مراتع و جنگل های ایران به اشغال روسیه درآمد. (۵۲) در سال ۱۳۰۳ خورشیدی نیز مأموران دولت شوروی در جلوی پاسگاه «الیاوت» در بیست و یک کیلومتری «بیله سوار» اقدام به ایجاد پاسگاه جدیدی

نمودند. این اقدام با اعتراض وزارت امور خارجه ایران روبه رو شد. اما دولت شوروی به اعتراض وزارت امور خارجه ایران ترتیب اثر نداد. در هفدهم آبان ماه ۱۳۰۶، مأموران شوروی با کشاورزی دهقانان ایران در قریه «سیدلر» مخالفت نمودند و زمین های کشاورزی «سیدلر» را به اتباع شوروی واگذار کردند. وزارت امور خارجه ایران نسبت به این اقدام مأموران شوروی اعتراض کرد؛ اما کمیسر ملی امور خارجه شوروی اعلام داشت، هیچ نوع تجاوزی از طرف مأموران شوروی به خاک ایران نشده است و اراضی مورد اعتراض، خاک مسلم شوروی است. (۵۳) در ششم فروردین ۱۳۰۸ نیز نظامیان شوروی به منطقه واقع در بین آت توتان و آق بلاغ در جنوب قریه «سیدلر» یورش برده و بخشی از خاک ایران به طول ۱۵۰ متر و عرض ۳۵۰ متر را اشغال نمودند. در سال ۱۳۱۱ خورشیدی نیز نظامیان شوروی به طور ناگهانی به پاسگاه مرزی ایران در قافلی بلاغ یورش برده و پاسگاه ایرانی را خراب و با خاک یکسان کرده و مأموران ایرانی پاسگاه را کشتند. در منطقه «یدی لر» در نزدیکی شهر آستارا و رودخانه آستارا نیز نظامیان شوروی، پیش روی کرده و قطعه زمینی به طول تقریباً یک کیلومتر و عرض ۱۵۰ متر از خاک ایران را اشغال نمودند. (۵۴) تمام این مناطق اشغالی تا پایان پادشاهی رضاشاه در تصرف نظامیان شوروی باقی ماند و دولت شوروی در این مناطق به انواع تصرفات مالکانه دست زده و تمام اعتراض های دولت ایران را رد کرد. در مورد آنچه که مقامات ایرانی، تعدیات مرزی شوروی در مرزهای ایران و شوروی عنوان می کردند، محمدعلی فروغی در یادداشتی که پیش تر به بخش های گوناگون آن اشاره شد، مطالبی بیان می کند که برای برداشت نهایی از دیدگاه های دیپلمات های ایرانی در مورد مسائل مرزی با شوروی حائز اهمیت است. فروغی در این باره می نویسد:

بعضی مقامات شوروی تصویری کنند دولت ایران می خواهد از خاک شوروی چیزی بگیرد. این تصویر کلی خطاست و دولت ایران نه از خاک شوروی و نه از خاک هیچ یک از همسایگان خود چیزی نمی خواهد اخذ کند و هر چه را ادعا می کند به دلیل و برهان، ملک خاص خود می داند و از دولت شوروی متوقع است نسبت به دولت ایران مطابق همان اصل مرامی که مسیو استالین اعلام کرده که «نه یک وجب خاک دیگران را می خواهیم و نه از یک وجب خاک شوروی صرف نظر می کنیم» صمیمانه رفتار کند.

دعای دولت ایران به منتها درجه معقول و توقعاتش در حداقل مایمکن می باشد

و حتی یادآوری نمی کند که در تمام طول سرحدات بین ایران و شوروی، قطعات زیاد از خاک ایران در تصرف دولت شوروی هست که ملک دولت ایران بوده و دولت جابر تزاری روس آنها را به زور جنگ و قهر و غلبه از دولت ایران غصب کرده بود، و اگر دولت شوروی می خواست حقوق مغضوبه دولت ایران را کاملاً اعاده کند می بایست هزارها کیلومتر اراضی به دولت ایران بدهد چنانکه با دولت ترکیه همین معامله را کرده است. لیکن دولت ایران چنین توقعاتی ندارد و آنچه را به موجب معاهدات از دست داده است مطالبه نمی کند و فقط آرزویی که دارد این است که دولت شوروی اقلأ از دولت تزاری نسبت به ایران متجاوزتر نشود و اراضی را که تا آخرین روز دولت تزاری بلکه چندین سال بعد از آن هم در تصرف ایران بوده را ضبط نکند و مقرراتی را که به موجب عهدنامه قبول کرده است منکر نگردد و به عهد و پیمان خود وفا کند. (۵۵)

با وجود تمامی استدلال های مقامات ایرانی، دولت شوروی نه تنها به اشغال مناطقی از خاک ایران ادامه داد، بلکه همواره درصدد ایجاد اغتشاش و آشوب در داخل آذربایجان نیز بود. برای نمونه، امیرلشکر عبدالله خان امیرطهماسبی در گزارشی که به رضاخان سردار سپه ریاست وزرا و وزیر جنگ در هجدهم حمل (فروردین) ۱۳۰۳ ارسال کرده، از تبلیغات مأمورین شوروی در میان کردها و آشوری ها برای تحریک آنها به ضدیت با دولت ایران خبر می دهد. امیرطهماسبی در بخشی از نامه خود، تصریح می نماید:

روس ها برای (ایجاد) اختلاف و اختلاف امر و توسعه تبلیغات در این ناحیه کمال جدیت را می نمایند.

البته امیرطهماسبی به رضاخان اطمینان می دهد، تلاش های روس ها به جایی نمی رسد و در این باره تأکید می دارد:

یقین بفرمایید عملیات آنها بین اکراد و غیره عقیم خواهد ماند و به هیچ وجه نمی توانند کاری صورت دهند. (۵۶)

در ذیل گزارش امیرطهماسبی، از سوی رضاخان پاسخی داده می شود که در آن دیدگاه مقامات عالی ایران نسبت به سیاست شوروی در ایران را نشان می دهد که حائز اهمیت است. وی خطاب به امیرطهماسبی می گوید:

البته خاطر عالی از سیاست روس ها کاملاً مسبوق است، اساس سیاست آنها در ایران، تولید انقلاب و اغتشاش تا موقعی خواهد بود که بالاخره بلشویزم زمینه برای دخول در ایران پیدا نماید. (۵۷)

در ادامه، می گوید:

توسط پروپاگاند و عملیات مقابله از اقدامات آنها باید جلوگیری شود و من مطمئن هستم که با اقدامات حضرتعالی اقدامات آنها بی نتیجه خواهد ماند. (۵۸)

با وجود تلاش مقامات ایرانی، فعالیت های شوروی برای ایجاد آشوب در آذربایجان ادامه یافت. در مردادماه ۱۳۰۶ گزارش هایی از لشکر شمال غرب به ارکان حرب کل قشون رسید که از ارسال اسلحه به وسیله روس ها به خاک ایران خبر می داد. (۵۹) البته با وجود چنین اقداماتی، همگی تلاش های شوروی برای ایجاد آشوب در آذربایجان ناکام ماند و ساکنان آذربایجان اعم از ترک، گُرد، آشوری و ارمنی با حس تعلق به میهنشان ایران از به ثمر رسیدن تلاش های شوروی جلوگیری کرده و مانع از دخالت و دست اندازی شوروی در مناطق داخلی خاک ایران می گردند و روس ها نیز مجبور می گردند، به تجاوز در مناطق مرزی و اشغال پاسگاه های مرزبانی ایران اکتفا نمایند. (۴)

توضیحات و مآخذ:

۱- محمد علی بهمنی قاجار «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران»، نشر: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۹۰- صص ۲۷ - ۲۲

۲- «مسائل مرزی ایران و شوروی در عصر رضا شاه پهلوی» محمد علی بهمنی قاجار روزنامه شرق - شنبه ۱۲ اسفند ۱۳۹۱

۳- روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۱۱۷ ۲/۱۱/۹۲ صفحه ۳۱

۴- محمد علی بهمنی قاجار «تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران» - صص ۲۶۴ - ۲۲۸

پی نوشت ها : محمد علی بهمنی قاجار «تمامیت ارضی ایران:

۱- حسین مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، تهران، امیرکبیر، چ ۲، ۱۳۵۷، ص ۲۷۶.

۲- محمدعلی منشور گرکانی، رقابت شوروی و انگلیس در ایران از ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۶ خورشیدی، مقدمه و توضیحات: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۸.

۳- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۳۰۰/۱۲/۳۰ - ۱۳۰۱/۱۲/۳۰، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۳۰۰/۱۲/۳۰ - ۱۳۰۱/۱۲/۳۰، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۷.

۵- هدایت الله بهبودی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۱۳۰۰/۱۲/۳۰ - ۱۳۰۱/۱۲/۳۰، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۲۰.

- ۶- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۸.
- ۷- بهبودی، پیشین، ص ۲۰۸.
- ۸- بهبودی، پیشین، ص ۲۳۲.
- ۹- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۱۰- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۱۱- منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۱۲- منشور گرکانی، پیشین، صص ۲۰۹ و ۱۰.
- ۱۳- مکی پیشین، ،، ص ۲۷۶.
- ۱۴- . ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۳۱۳-۳۰۸.
- ۱۵- . ابوالحسن احتشامی، دروازه های ایران قفل است، تهران، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، صص ۳۱۳-۳۱۱.
- ۱۶- . بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.
- ۱۷- . بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.
- ۱۸- . بهبودی، پیشین، ص ۵۴۵.
- ۱۹- . بهبودی، پیشین، ص ۶۱۰.
- ۲۰- . برای آگاهی بیشتر از مناسبات احمدشاه با دولت شوروی، نک: رضا بصیرالدوله هروی، دو سال روابط محرمانه احمدشاه در سفارت شوروی، به کوشش مجید تفرشی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲.
- ۲۱- . حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران «مقدمات تغییر سلطنت»، تهران، علمی، ۱۳۲۴، ج ۲، ص ۳ و صص ۲۶۸-۲۶۴.
- ۲۲- . منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۲۸.
- ۲۳- . منشور گرکانی، پیشین، ص ۲۳۲.
- ۲۴- . محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۷۰.
- با وجود تذکرات فروغی به کمیساریای خارجه شوروی، اراضی متعلق به ایران همچنان در اشغال شوروی باقی ماند.
- ۲۵- . محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

- ۲۶- محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.
- ۲۷- محمدعلی فروغی، اختلافات سرحدی ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره ۴، صص ۱۷۲.
- ۲۸- مکی، زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه، پیشین، صص ۲۷۶.
- ۲۹- صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، صص ۲۳۹.
- ۳۰- صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، صص ۲۳۹.
- ۳۱- صادق صادق (مستشارالدوله)، مرز ایران و شوروی، ماهنامه یغما، سال ۳، شماره های ۵ و ۶، صص ۲۴۰.
- ۳۲- محمدعلی مخبر، مرزهای ایران، تهران، کیهان، ۱۳۲۴، صص ۲۲-۱۷.
- ۳۳- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۴.
- ۳۴- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۲، پ ۲، صص ۲۷.
- ۳۵- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۱۱، صص ۶۸.
- ۳۶- امان الله جهانبانی، مرزهای ایران و شوروی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶، صص ۳۰ و ۳۱.
- ۳۷- امان الله جهانبانی، مرزهای ایران و شوروی، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۶، صص ۳۰ و ۳۱.
- ۳۸- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۰.
- ۳۹- جهانبانی، پیشین، صص ۳۲ و ۳۳.
- ۴۰- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۰ و ۲۱۱.
- ۴۱- جهانبانی، پیشین، صص ۳۳ و ۳۴.
- ۴۲- فروغی، پیشین، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.
- ۴۳- فروغی، پیشین، صص ۱۶۸/۱۶۹.
- ۴۴- فروغی، پیشین، صص ۱۶۹.
- ۴۵- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۵.
- ۴۶- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۵.
- ۴۷- احتشامی، پیشین، صص ۲۱۶.
- ۴۸- فروغی، پیشین، صص ۱۶۹.

- ۴۹- . فروغی، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۵۰- . جهانبانی، پیشین، ص ۲۹.
- ۵۱- . جهانبانی، پیشین، ص ۲۹ و ۳۰.
- ۵۲- . احتشامی، پیشین، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.
- ۵۳- . احتشامی، پیشین، صص ۲۲۳ و ۲۲۴.
- ۵۴- . احتشامی، پیشین، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.
- ۵۵- . فروغی، پیشین، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
- ۵۶- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۱-۳۸۴.
- ۵۷- . اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۱-۳۸۴.
- ۵۸- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۳، پ ۴، صص ۳۸۱-۳۸۴.
- ۵۹- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، س ۱۳۰۶، پ ۱۳، صص ۲۱۳.

« خوب اگر ماقبل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت نکنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح میکند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد، شاه هستند، رئیس الوزراء هستند، فرمانده کل قوا هستند. بنده اگر سرم را ببردند که ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش بمن بدهد زیر بار این حرفانمی روم، بعد از بیست سال خوزریزی آقای آقا سید یعقوب! شما مشروط خواه بودید، آزادی خواه بودید، بنده خودم شمارا در این مملکت دیدم که پای نبر میرفتید و مردم را دعوت به آزادی می کردید. حالا عقیده شما این است که یک کسی در مملکت باشد که هم شاه باشد، هم رئیس الوزراء باشد، هم حاکم؟ اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است استبداد صرف است پس چرا خون شهداء راه آزادی را بنمودید بختند؟ چرا مردم را بکشتن دادید؟ میخواستید از روز اول میناید بگویند که مادوغ کتیم و مشروطه نمیخواستیم یک ملتی است جاہل و بیلد با چاق آدم شود! »

« اگر سیر قهرانی بکنیم و بگویم: پادشاه است، رئیس الوزراء، حاکم همه چیز است این ارتجاع و استبداد صرف است! ما میگوییم که سلاطین قاجاریه بد بوده اند مخالف آزادی بوده اند مرجع بوده اند، خوب حال آقای رئیس الوزراء پادشاه شد اگر مسؤل شد که ما سیر قهرانی میکنیم. امروز مملکت ما بعد از بیست سال و این همه خوزریزها میخواست سیر قهرانی بکند و مثل زنگبار بشود که کمان نمیکند در زنگبار هم اینطور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسؤل مملکت باشد! »

«دکتر مصدق، ۹ آبان ۱۳۰۴»

انتشارات مصدق - فاطمی